# تذکره نویسی فارسی

## درهند و پاکستان

متضمن

شرح تذکره‌های شعرائی که در هند وپاکستان بتألیف درآمده است و نام
تذکره‌های فارسی که درخارج ار هند وپاکستان تألیف شده و تذکره‌های صوفیه
وعلماء وامراء وغیره و کتب تاریخ که درآنها ذکر شعرا رفته است

نگارش

**دکتر سید علیرضا نقوی**

۱۳۴۷ هجری شمسی

۱۹۶۸ میلادی




چاپ علی‌اکبر علمی

تهران

# اهداء

بملت شریف ونجیب ومهمان نواز ایران

# سپاسگزاری

نگارنده از الطاف و عنایات آیه مهر و محبت و نمونه کامل اخلاق ستوده ایرانی، آقای دکتر حسین گوئیلی، سرپرست دانشجویان خارجی و مدیر کل بازرسی دانشگاه تهران صمیمانه تشکر مینماید که در طی اقامت اینجانب در ایران از هیچ نوع کمک و مساعدت و راهنمائی دریغ نفرمودند الحق وجود شریف ایشان برای دلگرمی و تشویق دانشجویان خارجی دانشگاه تهران بسیار مغتنم است.

# فهرست مندرجات

| موضوع | سال تالیف | صفحه |
|---|---|---|
| ۲۱ـ سفینه بیخبر ـ میرعظمت اله بیخبر | ۱۱۴۱ھ | ۲۳۱ |
| ۲۲ـ مقالات الشعرا ـ قیام الدین حیرت | ۱۱۴۴ھ | ۲۳۶ |
| ۲۳ـ سفینه خوشگوی ـ بندرابن داس خوشگو | ۱۱۳۷ـ۱۱۴۷ھ | ۲۳۸ |
| ۲۴ـ یدبیضا ـ میر غلام علی آزاد بلگرامی | ۱۱۴۵ـ۱۱۴۸ھ | ۲۵۵ |
| ۲۵ـ تذکره قدرت ـ علی فطرت عطاء الله قدرت | ۱۱۴۹ھ | ۲۷۳ |
| ۲۶ـ گلدسته عبدالوهاب عالمگیری | ۱۱۵۵ھ | ۲۷۴ |
| ۲۷ـ بهارستان سخن ـ میرعبدالرزاق صمصام الدوله | ۱۱۶۰ھ | ۲۷۵ |
| ۲۸ـ ریاض الشعرا ـ علیقلی خان واله داغستانی | ۱۱۶۰-۱۱۶۱ھ | ۲۹۳ |
| ۲۹ـ منتخب الاشعار ـ میرزا کاظم ملقب به مرزا نعلی خان مبتلا | ۱۱۶۱ھ | ۳۱۰ |
| ۳۰ـ منتخب حاکم ـ ملاعبدالحکیم حاکم لاهوری | ۱۱۶۱ھ | ۳۱۵ |
| ۳۱ـ تذکره حسینی ـ میرحسین دوست حسینی سنبهلی | ۱۱۶۳ھ | ۳۱۷ |
| ۳۲ـ مجمع النفایس ـ شیخ سراج الدین علیخان آرزو | ۱۱۶۳-۱۱۶۴ھ | ۳۲۲ |
| ۳۳ـ تذکرة المعاصرین ـ شیخ محمدعلی حزین | ۱۱۶۵ھ | ۳۴۱ |
| ۳۴ـ سفینه علی حزین ـ شیخ علی محمدعلی حزین | ؟ | ۳۷۴ |
| ۳۵ـ تحفة الشعرا ـ میرزا افضل بیگ قاقشال اورنگ آبادی | ۱۱۶۵ھ | ۳۷۸ |
| ۳۶ـ سرو آزاد ـ میرغلام علی آزاد بلگرامی | ۱۱۶۶ھ | ۳۸۳ |
| ۳۷ـ سفینة الشعرا ؟ | ۱۱۷۰ھ | ۳۹۰ |
| ۳۸ـ تذکره بینظیر ـ میرعبدالوهاب افتخار دولت آبادی | ۱۱۷۲ھ | ۳۹۳ |
| ۳۹ـ باغ معانی ـ نقش علی | ۱۱۷۴ھ | ۳۹۶ |
| ۴۰ـ تذکره شاعرات ـ؟ | ۱۱۷۴ھ | ۳۹۹ |
| ۴۱ـ مقالات الشعرا ـ میرعلام علی شیر قانع تتوی | ۱۱۶۹-۱۱۷۴ھ | ۴۰۱ |
| ۴۲ـ سفینه عشرت ـ درگاداس عشرت | ۱۱۷۵ھ | ۴۱۴ |

**فصل سوم** ازآغاز سلطنت انگلستان درهند(۱۲۷۴ھ) تا ۱۳۴۹ھ

**ضمائم** **صفحه**



## اضافات



## فهرست‌منابع

# علامات اختصاری که در این کتاب بکار رفته است

| | |
|---|---|
| ج | جلد |
| ح | حاشیه |
| ر ک. | رجوع کنید به |
| س | سطر |
| ش | هجری شمسی ـ شماره |
| ص | صلی‌الله علیه و آله وسلم |
| ع | علیه السلام |
| ف | ـ |
| م | میلادی ـ متوفی (سال) |
| ه | هجری قمری |
| ه ـ ق | هجری قمری |

# تقریظ

از

**استاد والامقام جناب آقای دکتر پرویز ناتل خانلری**
**وزیر محترم سابق فرهنگ و استاد ارجمند دانشکدهٔ ادبیات تهران**

ایران با سرزمین کهنی که سراسر آن تا حدی پیش هندوستان خوانده میشد پیوندی کهن دارد این پیوند از روزگاری آغاز میشود که افراد خانوادهٔ هند و ایرانی از هم جدا شدند و گروهی در خاک ایران و گروه دیگر در هندوستان جا گرفتند سپس در دوران هخامنشیان قسمتی از شمال شرقی آن سرزمین به شاهنشاهی ایران پیوست و در روزگار ساسانیان نیز همین پیوند دوام یافت اما در این زمان رابطه علمی و فرهنگی میان دو کشور استوار شد و برای آنکه در این باب سخن دراز نشود همین قدر میگوئیم که داستان برزویهٔ طبیب و رفتن او به هندوستان در طلب کتاب بیدپای که همان کلیله و دمنهٔ معروف است در حکم مثالی است برای نشان دادن شوق و علاقه‌ای که ایرانیان به کتب دانش هندی و افزودن آن به گنجینهٔ فرهنگ ملی خود داشته‌اند

با این حال باید گفت که رابطهٔ فرهنگ ایران با هندوستان پس از اسلام بیش

ازپیش‌محکم‌شده‌است درایں رماں نود که شریعت اسلامی ارراه ایران و متوسط ایرانیاں درآن سررمین‌انتشار یافت. بسیاری‌ارسلسله‌های ایرانی،یا ایرانی‌شده، درولایتهای آن اقلیم فرمانروائی کردند

گروهی بیمشار اردانشمنداں وسخنوران ایران در دربارآن پادشاهان پناه حستند رناں وادبیات فارسی درآن سررمین‌رواج و انتشار یافت تاآنجا که گاهی رناں ادبی‌ورسمی ودرناری شمرده سد

صدها سخنور فارسی رناں ندربار پادشاهاں هند روی آوردند یا درآن دستگاه نرورش‌یافتند که نام‌نعصی اربزرگترین گویندگاں و نویسندگان ادبیات فارسی‌درمیان‌ایشاں‌دیده میشود ارمسعودسعدسلماں وانوالفرح‌رونی وسنائی‌غزنوی ونصرالله ن‌عندالحمید وامیرحسرو و حواحه حسن وعرفی‌تاصائب و کلیم وطالب وبیدل این سلسله همواره پیوسته نوده‌است و در رمانهای احیر بزرگانی از آن سر رمین برحاسته‌اند که نر افتحارات ادبیات نرمایهٔ فارسی افروده‌اند و ار آن حمله تنها دکر نام غالب دهلوی و اقنال لاهوری برای اثنات مدعا کفایت میکند

ناین طریق تاریح‌فرهنگ‌ورناں وادنیات ایراں وهندوستاں‌ناهم‌آمیحته‌است واین پیوند معنوی‌هرگر گسستنی نیست النته ناگفته ناید گداشت که مهمترین قسمت‌رانطهٔ ایران همواره نامسلماناں هندوستاں نوده است و پس ار تفسیم آن سررمین نه دوکشورهندوناکستان، کشور احیر ارایں پیوندآشنائی دیرین سهمی نسیار بزرگتریافته‌است

اما اگرارشیوهٔ حاص شعر فارسی که در آن دیار پرورش یافت نگدریم، نویسندگاں فارسی رناں هندونا کستاں‌دردورمینه برادیناں‌ایران برتری‌یافته‌اند؛ یکی‌درامر تدوین‌فرهنگنامه ولعت وقواعد رنان فارسی ودیگری درتنت احوال و احنارشاعراں فارسی رناں ایرانیاں‌حود ناین دو امر توحه شایانی نداشته و درنارهٔ آں کارچندانی نکرده‌اند وحتی میتواں گفت که تا این اواحرار کوششهای

برادران هندی وپاکستانی خود دراین دو رشته آگاهی کافی نداشته‌اند

استقلال آن سرزمین وخصوصاً استحکام روابط مودت میان ایران وپاکستان، گذشته ازفوایدمهم دیگر، این فایدهٔ عظیم را نیزداشته‌است که پیوند فرهنگی دو کشورمحکم‌ترشده وبا آمدن جوانان دانشمند ودانش‌پژوه پاکستانی به ایران، ادیبان این کشور بیشتر توانسته‌اند ازعلائق دیرین فرهنگی که ما را به‌هم مربوط میکند آگاه‌شوند.

نمونه وبرهان صریح این معنی همین کتاب‌است که‌اکنون بدست‌خوانندگان میرسد. مؤلف فاضل این کتاب آقـای سیدعلی رضا نقوی کـه ازچند سال پیش دردانشکدهٔ ادبیات تهران لذت صحبت وآشنائی‌شان را یافته‌ام بااین تـألیف گرانبها ثابت کرده‌اند که هنوزدرمیان برادران پاکستانی ماکسانی هستند که میتوانند خدمتهای شایسته‌ای بزبان وادبیات فارسی انجام‌دهند

این کتاب جـامع که باشوق وکوشش فراوان تدوین‌شده وهمهٔ نکات‌دقیق علمی درتدوین آن مراعـات گردیده‌است برای همه محققان و علاقه‌مندان بـه تاریخ ادبیات‌فارسی‌سودمند ومغتنم است ومن‌خوداز آن بهرهٔ‌فراوان‌برده‌ام وبراین مقدمهٔ کوتاه‌اگرنکته‌ای باید بیفزایم‌قدردانی ازهمت ودقت وفضل واحاطهٔ‌مؤلف دانشمند برموضوع کتاب‌است.

آرزو میکنم که‌این‌محقق دقیق و پرمایه توفیق بیابد که در آینده آثـار گرانبهای دیگرنیز دربارهٔزبان وادبیات فارسی که میراث مشترك دو کشورایران وپاکستان‌است به‌پژوهندگان‌دانش وادب عرضه دارد

دکتر پرویز ناتل خانلری

استاددانشکدهٔ ادبیات تهران

۱۴ر۱۲ر۱۳۴۲

# پیشگفتار

کتاب حاضر اصلا رساله‌ای بود که نگارنده بعنوان پایان نامه دورهٔ دکترای زبان وادبیات دانشگاه تهران براهنمائی استاد ارجمند جناب آقای دکتر پرویز ناتل خانلری در سال ۴۱ـ۱۳۴۰ تألیف کرد

علاقه بزبان فارسی که ازاوان کودکی درنهاد اینجانب بودیعه نهاده شده بود، دائماً مرا بر آن میداشت که درراه تحصیل این زبان توجه کافی وسعی وافی مبذول دارم، اما بعللی تامدتی نتوانستم دراین راه توفیق حاصل نمایم درسال ۱۹۴۹ میلادی یك هیأت فرهنگی ازشوروی وارد پاکستان شد ویکی ازاعضای آن بنام تورسونزاده شاعر معروف آن کشور در چندین دانشکده ومرکز فرهنگی سخنرانیها ایراد و شعرهائی بزبان شیرین فارسی انشاد کرد بحسب اتفاق اینجانب نیز در بعضی ازاین جلسات شرکت داشتم و باکمال خوشوقتی پی بردم که مطالب آن سخنرانیها را بتمام وکمال درك میکنم همین احساس مرا بر آن داشت که اطلاعات وسیعتری در این زبان کسب نمایم

در اثر شوق وذوق فراوان که برای کسب زبان فارسی داشتم، توانستم درمدت نسبةً کوتاهی درامتحان « منشی فاضل » که مستلزم داشتن اطلاعات وسیعی درزبان وادبیات فارسی است موفقیت شایان توجهی بدست آورم همچنین بعلت دلبستگی فراوان

زبان وادبیات فارسی درسال ۱۹۵۵ میلادی درامتحان فوق‌لیسانس فارسی دانشگاه کراچی درمیان کلیهٔ دانشجویان فارسی باحرازمقام اول نائل گردیدم

موفقیتهای متوالی در امتحانهای فارسی طبعاً موجب شد که عشق من نسبت باین زبان افزوده گردد واندیشه‌ای را که از دوران کودکی برای مسافرت طالب علمی بایران، یعنی سرزمین فردوسی وسعدی وحافظ، در مخیله خود میپروراندم بمرحله حقیقت نزدیک سازم. درهمان اوان دانشگاه تهران به پیشنهاد آقای دکتر روستائیان وابسته اسبق فرهنگی ایران درپاکستان موافقت خودرا درمورد اعطای بورس تحصیلی باینجانب اعلام نمود وبدین ترتیب نگارنده فرصتی بدست آورد که آرزوهای خودرا درمورد تحصیلات عالی دررشته زبان وادبیات فارسی جامه عمل بپوشاند وپس از گذراندن امتحانات مربوط در صدد تهیه رساله دکترای فارسی دانشکده ادبیات برآمد

خوشبختانه برادر گرامی، آقای دکتر شهریار نقوی، روزی ضمن صحبت فرمودند که مرحوم پروفسور شیرانی دانشمند معروف پاکستان را عقیده بر این بود که خدمات دانشمندان هند وپاکستان درزمینه زبان وادبیات فارسی مخصوصاً درقسمت تألیف فرهنگ وتذکره و تاریخ چنانکه باید وشاید بایرانیان شناسانده نشده است بنابراین افرادی که بایران اعزام میشوند موظفند که این وظیفه خطیر را تا حد امکان انجام دهند

ازآنجا که آقای دکتر شهریار نیزرساله دکترای خودرا درباره « فرهنگ نویسی فارسی درهند و پاکستان »[1] تهیه کرده بودند در انجام این سفارش وتحقق آرزوی مرحوم پروفسور شیرانی اینجانب نیز موضوع رساله دکترای خود را «تذکره نویسی فارسی درهند وپاکستان » انتخاب نموده برای تهیه مدارك ومواد آن درسال ۱۳۳۵ ش بپاکستان رفتم وبامدتی منابع ومآخذی را که درکتابخانه‌های آن دیار موجود بود مطالعه نموده بایران بازگشتم

[1] این کتاب درسال ۱۳۴۱ ش ازطرف وزارت فرهنگ ایران بچاپ رسیده ا

اتفاقاً درهمان ایام، استاددانشمند، جناب آقای دکترمحمد باقر، رئیس محترم قسمت فارسی دانشگاه پنجاب لاهور، که درهنگام مسافرت اینجانب بپاکستان درراه تهیه، مدارك برای این تألیف همه گونه مساعدت و راهنمائی فرموده بودند، بایران تشریف آوردند و نظر به مراتب کوشش اینجانب در تحقیق و تتبع که شخصاً درپاکستان شاهد آن بودند وهمچنین اهمیت موضوع رساله فوق توصیه فرمودند که مانند آقای دکتر شهریار رساله خود را بجای دکترای دانشکده ادبیات برای دکترای زبان وادبیات دانشگاه تهران تهیه کنم وبنابراین پس از گذراندن امتحانات مربوط درراه تکمیل وتهیه مدارك رساله خود کوششهای پی گیر بعمل آوردم ودرمدت هفت سال دوبار بپاکستان مسافرت کرده کلیه تذکره هائی را که در کتابخانه های آن سامان موجود بود بمطالعه درآوردم همچنین از کتابخانه های ایران وهند اطلاعات مورد لزوم را بدست آورده رساله ای در موضوع فوق تنظیم نمودم که اینك باتغییرات واضافات لازم بعلاقمندان ادبیات فارسی تقدیم میگردد

در کتاب حاضر نگارنده حتی المقدور سعی کرده است که اطلاعات دست اول را از مآخذ ومنابع موجود بدست آوردودرصورت عدم دسترسی این اقدام را بوسیله رفقا که در نقاط خارج از ایران اقامت داشتند انجام دهد ودرمواقعی که باطلاعات خارج ازحد امکان موجود نیاز بود، این احتیاج را بوسیله فهرست کتابخانه ها و کتابهای دیگر برطرف کرده است این کتاب به یك مقدمه و چهار فصل تقسیم شده است. چنانکه ازشرح تذکره های هر فصل برمیآید، فصول چهار گانه ازلحاظ اهمیت و کیفیت مطالب تذکره ها وانواع و سبك نگارش آن بایکدیگر متفاوت و مختلفند

درآغازهر فصل ازوضع سیاسی واجتماعی وادبی آن دوره باجمال سخن رفته ومختصراً سبك اشعاوارزش واهمیت آن دوره تشریح گردیده وسپس بشرح تذکره های هردوره پرداخته شده است

قبل از ورود ببحث راجع بمطالب ومحتویات تذکره ها بشرح حال و آثار

نویسندگان از کتب معتبر وغالباً معاصر آنان پرداخته شده وسعی گردیده است که این اطلاعات هرچه کاملتر وجامع‌تر گردآوری شود ودیگر احتیاجی برجوع بکتب مختلف تذکره وتاریخ وغیره نباشد وباوجود آنکه شرح حال وآثار بعضی از این تذکره‌نویسان مانند آرزو وآزاد و حزین وواله بدرازا کشیده اما این مطلب ارزش آنرا داشته است که هرچه بیشتر ومفصل‌تردرباره آن بحث‌وگفتگو بشود تا اهمیت ومقام هریک‌را درادبیات فارسی چنانکه شایسته وبایسته‌است نشان داده‌و حق مطلب را تا آنجائی که امکانات موجود اجازه میداد ادا شود

درموقع بحث درباره تذکره‌ها کوشش شده است که محتویات هرتذکره باختصار بیان گردد و مخصوصاً اسامی کسانی که اشعار وشرح‌حال آنان در این تذکره‌ها مفصل آمده است ذکرشود وبمقام وارزش واقعی هرتذکره‌اشاره وبانظر بیطرفی‌درباره‌ٔ آن قضاوت‌شود

در پایان بحث هرتذکره سعی شده‌است که صورت اسامی کتابخانه‌هائی که حاوی نسخ خطی تذکره مزبور میباشند ذکر ودرصورتی که‌آن تذکره‌چاپ‌شده باشدمحل‌وسال‌چاپ آن‌مرقوم گردد همچنین منابع ومآخذ شرح‌حال هرنویسنده رادرپایان‌هرمقال بیان‌داشته‌واگراسامی شعرای آن تذکره درفهرست کتابخانه‌ای موجود بود بذکرنام آن‌فهرست اقدام شده‌است‌ودرصورتی که‌اسامی‌شعرای تذکره مورد بحث‌درهیچ کتابی یافهرستی نیامده‌باشد نگارنده‌شخصاً یا بوسیله‌دوستان‌ارجمند آنراتهیه ودرپایان بحث آن تذکره ضمیمه نموده ولی درصورتی که‌فهرست‌اسامی تذکره‌ای خیلی مفصل بوده ازذکرآن صرفنظر شده است همچنین در آخر کتاب به‌ضمیمه‌نمرازذیل آمده‌است

**ضمیمه‌اول** نام تذکره های فارسی که‌درهندوپاکستان تألیف شده است‌ولی شرح آن دراین کتاب‌نیامده‌است

**ضمیمه‌دوم** نام تذکره‌های‌شعرای‌فارسی که خارج‌ازشبه‌قاره‌هندوپاکستان تألیف‌شده‌است

**ضمیمه‌سوم** نام تذکره های شعرای فارسی و کتب دیگر که بزبان اردو درشبه‌قاره هندو پاکستان تألیف‌شده‌است‌واحوال بعضی شعرای‌فارسی‌راشامل نیز است

**ضمیمه‌چهارم** نام تذکره های شعرای اردو که در هند و پاکستان بزبان فارسی تألیف شده است واکثر این‌شعرا بفارسی هم‌شعر میسروده‌اند

**ضمیمه‌پنجم** نام تذکره های اولیاء وصوفیه که بسیاری ازآنان شعر هم میسروده‌اند

**ضمیمه ششم** نام تذکره های علما وفضلا وملوك وخطاطان وغیره که گاهی ذکر کسانی را که شعرمیسرودند نیز شاملست

**ضمیمه‌هفتم** نام کتب عمومی که ذکر شعرای فارسی را هم دارد

**ضمیمه‌هشتم** نام کتب تاریخ که درآن ضمناً ذکر شعرا هم آمده است

**ضمیمه‌نهم** توضیح درباره کتابهائی که بعضی گاهی آن‌را اشتباهاً جزو تذکره شعراحساب کرده‌اند

درخاتمه بایسته میدانم که از استادان وسروران گرامی‌ای که مرا در این کار عظیم رهنمائی ویاری‌فرموده‌اند‌سپاسگزاری کنم

نخست ازاستاد بزرگوار جناب‌آقای دکتر پرویز ناتل خانلری که با راهنمائی بی ارج ایجانب را مشمول عنایات خود فرموده و با کمال گشاده روئی کتابخانه نفیس خودرا دراختیارمن‌قراردادند

دوم‌از استاد گرامی جناب‌آقای دکتر ذبیح‌الله صفارئیس محترم دانشکده ادبیات که درهمه کارها مرا یاری فرموده‌اند و دیگر از کلیه اولیاء امور دانشگاه تهران که موجبات اعطای بورس تحصیل و اقامت مرا در ایران فراهم آورده‌اند

سوم ازاستادان گرامی آقایان دکترمحمدباقر رئیس قسمت فارسی‌دانشگاه

پنجاب‌لاهورودکترعلام‌سروررئیس‌قسمت‌فارسی‌دانشگاه کراچی ودانشمندوالامقام حناب‌آقای پیرحسام الدین راشدی که ازهمه گونه راهنمائی لازم در مورد این کتاب دریغ نفرموده‌اند

چهارم از استادان معظم حناب آقای سعید نفیسی ودکترمحمدمعین‌وآقای مجتبی مینوی وادیب محترم آقای‌احمد گلچین معانی که نه تنها درمواردومواقع مختلف به‌اینجانب ارائه طریق‌فرمودند بلکه باکمال خوشروئی‌اجازه دادند که ازکتابخانه های گرانبهای‌ایشان استفاده کنم

پنجم‌ازتمام استادان محترم‌دانشکده‌ادبیات که‌نگارنده ازمحضر پر برکتشان کسب فیض نموده است

ششم ازبرادران عزیزآقایان پروفسور سیدحسن استاد اداره تحقیقات‌عربی وفارسی‌پتنه‌هند و دکتر ضیاء الدین دیسائی رئیس اداره‌باستانشناسی ناگپورهند و دکترمحمد مرسلین استاد دانشکده ادبیات دهلی که درتهیه اطلاعات مورد لزوم ونقل قسمتی ازتذکره‌ها ازکتابخانه‌های‌هند همکاری وهمگامی فرموده‌اند

هفتـم‌ازدوستان دانشمند آقایان‌دکترحسن‌سادات ناصری وعلیقلی‌محمودی بختیاری و خلیل دوستخواه ومرتضی صرافی وحاتم مهوش سرخوش و حاتم مهین حاجیانپور که درتکمیل بعضی مطالب این کتاب بذل لطف‌فرموده‌اند

هشتم ازدانشمندان معظم آقـایان محمدتقی دانش‌پژوه وعلینقی منزوی که درموارد مختلف اینجانب‌را راهنمائی فرموده‌اند وهمچنین رؤسا وسایرکارمندان کتابخانه‌های مجلس وملی وملك و دانشکده ادبیات وحقوق و مرکزی دانشگاه تهران که دراستفاده ازکتابخانه‌های مزبور بااینجانب کمك فرموده اند

نهم ازآقـای علی‌اکبرعلمی که وسایل چاپ این کتاب‌را فراهم نموده‌اند همچنین از کارمندان چاپخانه علی‌اکبر علمی مخصوصاً از آقای هـدایتی که درچاپ‌این کتاب نهایت‌مجاهدت‌را بعمل آورده‌اند

درپایان از ایزدمتعال مسألت دارم که در راه خدمت بیشتر بزبان و ادبیات فارسی و معرفی فرهنگ ایران مرا موفق گرداناد واین سعادت روزی کناد که تاحد امکان بتوانم حق احسانات و عنایات مردم بزرگوار ایران را اداکنم و درتشیید روابط ناگسستنی فرهنگی دوملت بزرگ و برادر پاکستان و ایران روز بروز کوشاتر باشم

**سیدعلیرضانقوی**

# مقدمه

## معانی کلمه تذکره

### الف ـ معانی کلمه تذکره در زبان عربی

کلمه تذکره در زبان عربی بمعنی «یاد کردن و یادآوری و یاد کرد و یادگار و گذرنامه»[1] آمده است و هیچوقت بمعنی کتابی در شرح حال و آثار رجال بکار نرفته است چنانکه حاجی خلیفه در کشف الظنون جلد اول[2] هشتاد و هفت کتاب عربی را که اسم آنها به کلمه تذکره شروع میشود ذکر نموده است اما هیچکدام راجع به ترجمه احوال رجال نیست و همه جا بمعنی «یادآوری و یادگار» بکار رفته است

باید توجه داشت که در زبان عربی برای کتبی که در ترجمه احوال باشد اصطلاحات ذیل بکار میرود

۱) **طبقات** ـ اگر شرح حال رجال در کتابی از روی طبقه به طبقه و نسل به نسل و قرن بقرن باشد آنرا «طبقات» میگویند مانند طبقات الادباء تألیف کمال الدین ابی البرکات

۱ـ ر ک «فرهنگ تازی به پارسی» بخش نخست چاپ وزارت فرهنگ دبیرخانه فرهنگستان سال ۱۳۱۹ش باهتمام استاد بدیع الزمان فروزانفر

۲ـ ر ک «کشف الظنون» طبع وکالت المعارف ۱۳۶۰ه/۱۹۴۱ تالیف مصطفی بن عبدالله الشهیر بحاجی خلیفه و بکاتب چلبی جلد ۲ ص ۳۸۳ـ۳۹۳ حاجی خلیفه در ذیل کلمه تذکره اسم سه کتاب ترکی را هم ذکر کرده است که یکی از آنها تذکرة الاولیاء تالیف خواجه پاشا (م ۸۹۱) و بقیه هشت کتاب تذکرة الشعرا میباشد البته از میان آنها هیچ کتاب با کلمه تذکره شروع نمیشود اما در هر حال معلوم میشود که در ترکی نیز مثل فارسی کلمه تذکره بمعنی کتابی در ترجمه احوال بکار رفته است

عبدالرحمن متوفی ۵۷۷ ه وطبقات الاولیاء تألیف شیخ سراج الدین عمر متوفی ۸۰۳ه و طبقات الشعراء ابی همان البصری واسمعیل بن یحیی الیزیدو غیره[۱]

**۲) انساب**ـ اگر کتابی شرح حال رجال را از روی نسبتها و بلدان داشته باشد آن را انساب میگویند مانند انساب سمعانی[۲].

**۳) معجم**ـ اگر در کتابی ترجمه احوال رجال از روی الفباء باشد آن را معجم میگویند مانند معجم الادباء تألیف یاقوت حموی در قرن هفتم ومعجم المؤلفین تألیف عمر رضا کحال[۳]

## معانی کلمه تذکره در زبان فارسی

کلمه تذکره در فرهنگهای فارسی بمعانی ذیل آمده است

یادداشت ویاد آوردن و بیادادن (فرهنگ آنندراج) کتاب تاریخ حالات واشعار شعرا (فرهنگ نظام) یادگار و یادداشت وچک مسافر (گذرنامه) و کتابی که در آن احوال شعرا نوشته باشد (فرهنگ نفیسی ناظم الاطباء)

در تمام کتب ادبی فارسی (غیر از تذکره دولتشاه) ولی از زمان صفوی کلمه تذکره بمعنی یادگار ویادداشت ویادآوری بکار رفته است وبتدریج در زمان صفویه بمعنی کتابی در شرح حال وآثار شعرا پیدا کرده است

اکنون درباره تحول معنی این کلمه در زبان فارسی مختصراً بحث میشود

اولین کتاب فارسی که اسم آن با کلمه «تذکره» شروع میشود «تذکرة الاولیاء» تألیف شیخ اجل فریدالدین عطار در اوایل قرن هفتم هجری است که شیخ در مقدمه آن

---

۱ـ برای ۳۶ کتاب طبقات عربی رجوع کنید کشف الظنون ج۲ ص۱۰۹۵ ـ ۱۱۰۸ و برای ۲۹ کتاب طبقات دیگر ر ک ایضاح المکنون ج۲ ص۷۸ـ۸۰

۲ـ برای ۳٤ کتاب انساب عربی رجوع کنید به کشف الظنون جلد ۱ صفحه ۱۷۸ـ۱۸۰ و برای نه کتاب دیگر انساب عربی ر ک ایضاح المکنون ج ۱ ص۱۳۲

۳ـ برای ۱۱ کتاب معجم عربی رجوع کنید به کشف الظنون جلد۲ صفحه ۵۰۸ـ۵۰۹ و برای ۱۳ کتاب دیگر معجم عربی ر ک ایضاح المکنون ج۲ ص۵۰۸ـ۵۰۹

مینویسد

«دیگر باعث آن بود که چون دیدم که روزگاری پدید آمده است که الخیر شر و اشرار الناس اخیار الناس را فراموش کرده اند تذکرهٔ ساختم اولیاء را این کتاب را تذکرة الاولیاء نام نهادم تا اهل خسران روزگار اهل دولت را فراموش نکنند و گوشه ـ نشینان و خلوت گرفتگان را طلب کنند و با ایشان رغبت نمایند تا در نسیم دولت ایشان به سعادت ازلی پیوسته گردند»[1]

دومین کتاب فارسی که اسم آن با کلمه تذکره شروع میشود رساله‌ای بنام «تذکره» در آغاز و انجام تألیف شیخ نصیر الدین طوسی (۵۹۷ـ۶۷۲ھ) است که مشتمل است بر بیست وصل[2] اینجا هم کلمه تذکره بمعنی یادآوری و پند دادن بکار رفته است

سومین کتاب فارسی که اسم آن با کلمه تذکره شروع میشود و در متن آن نیز کلمه تذکره بکار رفته است کتاب تذکرة الشعرا تألیف امیر دولتشاه سمرقندی سال ۸۹۲ھ است که مؤلف در مقدمه کتاب مزبور مینویسد

«علمای دین داد آثار و اخبار داده اند و ابواب قصص انبیاء بر رخ خلق گشاده اند شیخ عطار که مرقدا و از ریاحین انوار معطر باد در تذکرة الاولیاء ید بیضاء نموده و مورخان دانا در تواریخ و مقامات سلاطین نوابا مجلدها پرداخته اند و کتابها ساخته اند و همچنین در بلاد و مصلحت عباد آنچه بایستی است فضلا در آن کار جهد نموده اند و یادگاری گذاشته اند بیت

آنچه مجهول مانده در عالم ذکر تاریخ و قصه شعراست

جهت آنکه علماء با وجود کمال و فضل بدین افسانه جز قلم رنجه نکرده و سر همت فرو نیاورده اند و دیگران را اوقات مساعدت نکرده و بلکه بضاعت آن نداشته اند القصه تاریخ و تذکره و حالات این طایفه را هیچ آفریده از فضلا ضبط ننموده اگر سطری

۱ـ رجوع کنید به «تذکرة الاولیاء» چاپ چاپخانه مرکزی تهران ۱۳۲۲ش باهتمام محمد قزوینی ص ۵ و ۶

۲ـ این کتاب از طرف دانشگاه تهران سال ۱۳۳۵ چاپ شده است

بروحه صواب درین ابواب نموده آید حقاً که بروحه صلاح خواهد بود ــ این شکسته چون از خازن گنجینه معنی این رموز اصغا نمودم ودانستم که این صید از قید صیادان این صناعت جسته واین در بروی ارباب طلب بسته است از آنچه شکسته بسته در مدة العمر دیده و از آن خوشه که از خرمن کرام چیده بودم از تواریخ معتبره واز دواوین استادان ماضی واشعار متقدمین ومتاخرین واز رسایل متفرقه و کتب سیر وغیر ذلك تاریخ ومقامات و حالات شعرای بزرگ که ذکر دواوین واشعار ایشان در اقالیم مشهور ومذکور است جمع نمودم واز عهد اسلام الی یومنا هذا به ترتیب شمه‌ای از تواریخ سلاطین بزرگ که شعرای نامدار بروزگاران طایفه بوده‌اند در این تذکره بقلم آوردم واز منشئات اکابر و لطایف اعاظم وتحقیق معرفت بلدان آنچه توانستم بقدر الوسع والامکان در این تذکره بایراد رسانیدم»[1]

چنانکه از سطور فوق برمی‌آید دولتشاه کلمه تذکره را بمعنی یادگار و کتابی درشرح حال شعرا بکار برده است

در زمان صفوی و تیموریان هند نیز کلمه تذکره بمعنی «یادگار و ذکر» و کتابی درشرح حال و نمونه اشعار شعرا هر دو بکار رفته است ــ مثلا در کتب زیر کلمه تذکره بمعنی یادگار آمده است

۱) تذکره شاه طهماسب صفوی که شاه طهماسب صفوی (۹۳۰ــ۹۸٤هـ) در این کتاب شرح حال و بعضی وقایع زمان سلطنت خود را از ابتدای جلوس در روز دوشنبه ۱۹ رجب ۹۳۰ هـ تا زمان تألیف کتاب (؟) ذکر کرده است ودر مقدمه کتاب می‌نویسد

«بخاطر شکسته خطور کرد که از احوالات وسرگذشت خود تذکره‌ای بقلم آورم که از ابتدای جلوس الی یومنا هذا احوالم بچه نوع گذشته است تا از من برسبیل یادگار درروزگار بماند ودستور العمل اولاد امجاد و احباب شود »[2]

[1] السعد ا عدد اتشاه سمرقندی چاپ کتابفروشی بارانی تهران باهتمام محمد

[2] ـ تذکره شاه طهماسب چاپ برلن چاپخانه کاویانی ۲۵ محرم ۱۳٤۳هـ

۲)تذکرههمایون‌واکبر که بایزیدبیات بفرمایش‌اکبرشاه(۹۶۳-۱۰۱۴ه)در ۹۹۹ه تالیف کرده‌و آن کتاب‌مشتمل‌است بر وقایعی‌از۹۴۹تا۹۹۹ ه از زمان‌همایون شاه (۹۳۶-۹۶۳ه) واکبرشاه [1]

۳)تذکرةالملوك‌تألیف‌درحدودسال۱۱۳۸ه مشتملست بر «دستورالعمل‌هریك» ارباب مناصب‌درگاه‌معلی‌موافق ارمنه‌سلاطین صفویه.

٤) تذکره آنندرام‌مخلص -در تاریخ‌جنگ بین محمدشاه پادشاه‌هند(۱۱۳۱-۱۱۶۱ ه) ونادرشاه افشار پادشاه‌ایران (۱۱٤۸-۱۱۶۰ه) میباشد »

٥)تذکرةالملوك‌تألیف‌یحیی‌خان‌میرمنشی‌فرخ‌سیر پادشاه‌هند(۱۱۲٤-۱۱۳۱ه) که‌تاریخ‌عمومی‌هند ازرمان‌فتح‌هندبدست مسلمانان تا۱۱٤۹ه میباشد[2]

٦) تذکرةالخواتین تألیف‌میردوستی‌سال ۹۵۵ه که‌مشتملست بر اشعارشعرا

۷) تذکره نصرت‌یامنتخب‌لطایف‌الخیال که‌میرزامحمدصالح‌حسینی‌در۱۱۰٤ه تألیف کرده‌است و آن‌نیز مشتملست بر اشعار شعرا .

در این قبیل کتب کلمه‌تذکره بمعنی‌یادگارویادآوری بکاررفته است

در تذکره« تحفه‌سامی»تألیف‌سام میرزاصفوی‌در۹۵۷ه نیز کلمه‌تذکره بمعنی ذکرویادآوری آمده است‌چنانکه‌مؤلف درمقدمهٔ آن‌مینویسد

«محجوب نماند که این نسخه هرجا که صاحبقران مغفور مذکور میگردد مراد حضرت‌شاه ماضی‌است وهر کجا که‌صاحبقران‌مرقوم میشود غرض‌شاه‌عالم‌پناه گیتی ستان‌است که به‌مقتضای ذکری السلطان تنزل الامان « تذکره » ایشان مستلزم آمال‌وامانیست وسرمایه سعادت دو جهانی[3]

امادر«تذکره نصرآبادی»تألیف محمدطاهر نصر آبادی در ۱۰۸۳ ه کلمه تذکره بمعنی کتابی درشرح‌حال ونمونه اشعاروشعرا بکاررفته است‌ومؤلف‌درمقدمه

---

۱-این کتاب‌درهند ازطرف‌رایل ایشیاتك‌سوسایتی آف‌بنگال سال۱۳۶۰ه/۱۹٤۱م چاپ‌شده است

۲-ر ك اته‌ش۴۰۹

۳-ر ك تحفه‌سامی‌چاپ‌مطبعه‌ارمغان‌تهران۱۳۱٤ش

آن کتاب صریحاً کلمه تذکره را چندین بار به معنی مذکور بکار برده است چنانکه گوید.

«غرض از تسوید این اوراق اینکه سخن سنجان مثل محمد عوفی مؤلف جامع (جوامع) الحکایات به تسوید «تذکره» موسوم به لب‌الالباب (لباب‌الالباب) پرداخته مشتمل بر اشعار سلاطین و شعرای متقدمین و مرحوم میر علیشیر (نوائی) در مجالس ـ النفایس و نواب ساهزادگی سام میرزا در تذکره سامی و دولتشاه سمرقندی در تذکرة ـ الشعرا و ملا صوفی در تذکره موسوم به میخانه و سخانه آنچه سنجیدگی و حقوق برگزیدگی است در تحقیق حالات اهل نظم بظهور رسانیده‌اند و بعد از ایشان میرتقی کاشی به نگارش «تذکره» پرداخته والحق داد سعی داده که بر آن مزیدی متصور

بعد از زمان صفوی در تمام تذکره‌هائی که در دورهٔ «زندیه» و قاجار تا حال در ایران تألیف شده است کلمهٔ تذکره بمعنی تذکرة‌الشعرا یعنی کتابی که در آن ترجمه احوال و نمونه اشعار شعرا بیاید آمده است چنانکه در کتب ذیل این کلمه صریحاً بهمین معنی بکار رفته است

(۱) آتشکده تألیف لطفعلی بیك آذر بیگدلی در ۱۱۷٤ هـ ـ مؤلف در مقدمهٔ کتاب مینویسد

«دیوان هریك از متقدمین بدست آمد بطرز دقت ملاحظه و باعتقاد خود آنچه راجح یافتم نوشتم و آنچه از کتب ایشان بعلت تصاریف زمان به تحلیل رفته بود در تذکره‌های مشهور و غیر مشهور شعر ایشان را دیده بار بهمان نسبت منتخب و ثبت کردم این کتاب را به آتشکده موسوم ساختم و دفاتر ارباب « تذکره » سابق را در آتش رشك انداختم »[2]

(۲) مجمع‌الفصحا تألیف رضاقلی خان هدایت در ۱۲۸٤ هـ کلمه تذکره را

---

۱ ـ ر ك تذکره نصرآبادی چاپ ارمغان تهران ۱۳۱۷ ش

۲ ـ ر ك آتشکده چاپ تهران اردیبهشت ۱۳۳۷ ش باهتمام آقای سید جعفر شهیدی

مکرر بمعنی تذکرة الشعرا یعنی کتابی که حاوی شرح حال و نمونه اشعار شعرا باشد آورده است مثلا در مقدمه میگوید

« هنوز در عجم «تذکره» جامع این اشعار (نیست) و کس بر این همت نکرده »[1]

(۳) در ریاض العارفین نیز هدایت کلمه «تذکره» را بمعنی یادگار و مجموعه احوال و اشعار شعراء هردو بکار برده است چنان که درمقدمه کتاب مذکور مینویسد

«بعضی از اصحاب ذاعره احباب این فقیر ضعیف بی مقدار را ترغیب و تحریص فرمودند که چه باشد که «تذکره» بجهت تبصره اهل بصیرت مشتمل بر ادوار و اشعار و سلسله طریقت و قایدان حقیقت این طبقه شریفه جمع نماید که طالبان وراغبان طریقه حقه طریقت را از حالات این قوم استحضار و اعتباری و آیندگان را تذکاری از خاکسار حاصل آید»[2]

(٤) همچنین در تذکره نجات تألیف نجات اصفهانی و تذکره عبدالرزاق بیك دنبلی و تذکره درویش نوای کاشانی و تذکره محمدشاهی نواب بهمن میرزا و تذکره اختر و تذکره دلگشا و تذکرة السلاطین و تذکره صاحبقران یا بوستان خیال تألیف میرمحمد تقی حسین ۱۲۷۹ ه و تذکره طلعت تألیف طلعت اعتمادمقدم عنقا چاپ تهران ۱۳۲۹ ش و کتب دیگر تذکرة الشعرا کلمه« تذکره» بمعنی تذکرة الشعرا بکار رفته است

خلاصه امروز کلمه تذکره درادبیات فارسی ایران بمعنی« کتابی محتوی شرح حال و نمونه اشعار شعرا» بکار میرود

اما باید توجه داشت که کلمه تذکره در شبه قاره هند و پاکستان در این دوره بمعنی کتابی در شرح حال رجال نیز بکار رفته است مانند تذکرة الامرا کیول رام و تذکره علمای هند تألیف احمدعلی و تذکره خوشنویسان تألیف مولانا غلام محمد

۱ــ ر ك مجمع الفصحا چاپ تهران
۲ــ ر ك ریاض العارفین چاپ تهران

هفت‌قلمی دهلوی که به ترتیب درشرح‌حال امراءوعلماء وخوشنویسان میباشد
ولی‌در این‌دوره درشبه‌قاره‌هندوپاکستان‌نیز تنها کلمه«تذکره» بمعنی تذکرة الشعرا بکاررفته‌است ومیرود

## تعریف تذکره و منظور از کلمه تذکره در این کتاب

چنانکه درسطورفوق توضیح‌داده‌شد طبق اصطلاح‌ادبی که اززمان زندیه وقاجار غلبه‌یافته است‌تذکره کتابیست که درآن‌شرح‌حال وآثارشاعری‌یاعده‌ای ازشعرا آمده باشد ــ دراین کتاب تذکره‌نگار نه‌تنها اشعار شعرا را نقل میکند بلکه‌شرح‌حال آنهاراهم‌مینویسد وگاهی اسم آثاروتألیفات هرشاعررادر ذیل‌شرح حال وی ذکر نموده درباره آن مختصراً بحث میکند وهمچنین در موقع نقل اشعار شعرا گاهی درباره آن نظر خود و دیگران را درباره گوینده آن نیز ذکر میکند

اگر کتابی‌فاقد شرح‌حال‌شعرا باشد وتنها به‌نقل‌نمونه اشعارشعرا محدود باشد آن‌راطبق اصطلاح ادبی تذکره‌نمیگویند بلکه«بیاض»یا «جنگ» یا «سفینه» میگویند(رجوع‌شود به «بعضی‌اصطلاحات‌مربوط به تذکره»درسطور ذیل )

نظر به تعریف‌فوق در این‌رساله کلمه «تذکره»به‌معنی تذکرة‌الشعرا یعنی کتابی که حاوی‌شرح‌حال‌ونمونه‌اشعار شعرا باشد بکاررفته‌است

## بعضی اصطلاحات‌مربوط به‌تذکره

درادبیات فارسی‌بعضی‌اصطلاحات بکار رفته است که بطورمستقیم‌یاغیرمستقیم مربوط به‌تذکره‌میباشد وبنابراین لازم‌میدانند که درباره‌آن توضیح مختصری در اینجا داده شود

**(۱) بیاض**ــ فرهنگ‌نویسان‌فارسی این کلمه‌را بمعنی‌ذیل‌آورده‌اند
«ازسواد به‌بیاض‌آورده وصاف کرده‌شده (فرهنگ آنندراج) نوشتن‌یا خط واضح‌ازروی مسوده ــ کتاب‌مستطیلی که درآن ادعیه‌یا اشعارومطالب‌متفرقه‌نوشته یانوشته ــ کتابچه‌ای که‌جهت یاد داشت در نقل

گذارند» (فرهنگ نفیسی) .

خلاصه بیاض دفترچه سفیدی است که در آن نویسنده خاطرات خود و ادعیه واحادیث و مراثی و نوحه‌ها و ماده تاریخ ها و مطالب دیگر مذهبی وادبی و غیر ادبی که برای وی جالب باشد می‌نویسد این کتاب را که از طول باز میشود .معمولا از کاره‌های کاغذ درست کرده بصورت دفتر بغلی برای یادداشت مطالب مختلف بکار میبرند گاهی در بیاض تنها یك کتاب را نقل میکرده‌اند .

بیاض اصطلاحیست که نویسندگان ایران و فارسی نویسان کشورهای دیگر چه درقدیم وچه امروز معمول داشته‌اند . اسم بعضی از بیاض‌ها که مجموعه اشعار شعرا بوده جزو مآخذ تذکره های فارسی ذکر شده است مانند بیاض صائب ( که بعضی آن را اساساً تذکره صائب نوشته‌اند و آن جزو مآخذ تذکره هائی مانند مخزن الغرایب بوده است )و بیاض میرمعزخان فطرت بنام گلشن فطرت[1] و بیاض محمدعلی ماهر و بیاض محمدزمان راسخ (که فهرسه کتاب اخیر الذکر از مآخذ کلمات الشعرا سرخوش بوده است ) و بیاض داراشکوه (از مآخذ مخزن الغرایب ) و بیاض میر آزاد بلگرامی (از مآخذ نگارستان سخن) و امثال آن

(۲)**جنگ** ـ فرهنگ های فارسی معانی این کلمه را به قرار زیر ضبط کرده اند

جنگ بضم اول شتری را گویند که مهور آن را بزیر بار نکشیده باشد و بمعنی کشتی وجهاز بزرگ هم هست و باین معنی با جیم فارسی نیز آمده است و بیاض بزرگ راهم گفته‌اند ـ و نوعی از قمار نیز هست (برهان قاطع) کشتی بزرگ و کلان و بیاض بزرگ که اشعار گونا گون دارد ـ سفینه بزرگ و دیوان الشعراء و تذکره آنان (آنندراج). کتاب یا دفتری که در آن مطالب مختلفه (به) خصوص اشعار از

---

۱ درمخزن الغرایب اسم این بیاض «گلزار فطرت» آمده است ـ ر ك مآخذ مخزن الغرایب در این کتاب

شعرای متقدم نوشته شده باشد. در ترکی این لفظ بمعنی کشتی بزرگ و ریسلو و چیز ضخیم است (فرهنگ نظام) بیاض بزرگ که اشعار گوناگون ومسائل و حکایات مختلف وپراکنده در آن نویسند (فرهنگ نفیسی)

در «یادداشتهای قزوینی» در ذیل جنگ عبارت زیر آمده است.

« جنگ ـ بحرکات نامعلوم وشاید جنگ به هندی یا در اصطلاح هندوستانیها به معنی سفینه بزرگ است «سفاین بزرگ که آنرا جنگ گویند» (وصاف ۳۰۱ درمقام صحبت ازهند). پس احتمال قوی دارد که جنگ معروف (در فرض مضموم بودن اول کلمه مذکور در وصاف) بمعنی سفینه اشعار نیز ازهمینجا یعنی از اصطلاح هند آمده باشد که دراینصورت جنگ باین معنی سفینه یعنی همین معنی مجازی خواهد بود درپشت ابن شاکر هم چیزی ازاین مقوله یاد داشت کرده‌ام»[1]

باید توجه داشت که کلمه جنگ بصورت « جنك »[2] درزبان چینی بمعنی کشتی بزرگ آمده است وجنگ واجنگ[3] درزبانهای مالایائی وجاوائی (اندونزی) بمعنی کشتی یا کشتی بزرگ میباشد[4].

ظاهراً این کلمه بزراه هند وارد زبان فارسی شده است و به اصطلاح ادبی فارسی بمعنی کتابیست مثل بیاض که در آن مطالب مختلفی مخصوصاً ادبی وعادتاً آثار نظم و نثر ادبا یادداشت میکنند. واین کتابها بعلت مستطیل بودن و دربر داشتن همه نوع مطالب مانند کشتی که طویل ودربردارنده همه نوع کالا ومردم میباشد اصطلاحاً «جنگ» نامیده میشود

۱ـ ر.ك. یادداشتهای قزوینی چاپ دانشگاه تهران ۱۳۳٤ ش جلد ۲ ص ۱۷۹

۲ـ Junk ‏ ۳) Ajong , Jong

٤ـ ر.ك. کتاب هابسن جابسن چاپ لندن ۱۹۰۳
Hobson Jobson by Col. Henry Yule And A. C. Burnell – John Murray, Albemarle St. London

این اصطلاح ظاهراً نسبت به بیاض تازه‌تر است و بهمان معنی بیاض میباشد با این فرق که لازم نیست جنگ مانند بیاض از طول بازشود

باید اذعان کرد که این اصطلاح بمعنی مجموعه اشعار و آثار ادبا وغیره تنها در ایران معمول بوده ودرشبه قاره هند و پاکستان نه درقدیم هند و نه امروز هیچوقت معمول نبوده است و بنابراین در آن سرزمین مجموعه‌ای بنام «جنگ» ترتیب داده نشده‌است

جنگهای متعددی در کتابخانه هـای ایـران مانند کتابخانه‌های دانشکده ادبیات ومرکزی ومدرسه سپهسالار ومجلس وجود دارد کـه غالبا مجموعه اشعارو اخبارواحادیث وحکایات وغیره میباشد

(۳) **سفینه** ـ این کلمه را درفرهنگهای فارسی به معانی ذیل نوشته‌اند «درعرف بیاض را گویند کـه قطعش طولانی باشد و انفتاح آن درجهت طول بوددرحق طول وشبیه بود به کشتی ازعالم تسمیة الشیئی باسم مشبه به(فرهنگ آنندراج). دفتری که در آن منتخبات اشعارشعرای متعدد باشد کـه نامهای دیگرش جنگ و بیاض شعراست ـ دیوان شعرا راهم سفینه شعر گویند چنانچه حافظ گوید :

در این زمانه رفیقی که خالی ازخلل است

صراحی می ناب وسفینه غزل است

وجه تسمیه کتاب شعر به سفینه شاید ازاین بوده کـه دفتراشعارمنتخب عموماً مستطیل بوده بشکل کشتی وازطول بازمیشده چنانچه جنگ هم درترکی بمعنی کشتی است ودرمعنی دفتر نظم و نثرمنتخب استعمال شده ممکنست وجه تسمیه این باشد که دفتراشعارمنتخب تشبیه به کشتی شده که در آن هرقسم مال التجاره هست (فرهنگ نظام)[1]

درادبیات قدیم فارسی کلمه سفینه بمعنی مجموعه اشعارو آثارادبی درچندین کتاب آمده است . اولین کتابی کـه بمارسیده ودر آن کلمه سفینه بکاررفته دیوان

---

۱ـ فرهنگ نفیسی این کلمه را ندارد .

کمال الدین اسمعیل (متوفی ۶۳۵هـ) است که شاعر در قطعه‌ای در وصف سفینه شعر، کلمه« سفینه» را در ابیات زیر بکار برده است ·

در این سفینه نگه کن بچشم معنی بین    کی[1] رشك لعبتها ئی و صورت چینست
سفینه چیست ؟ غلط میکنم کی[2] دریائیست    کی[1] دست عقل را طراف آن گهر چینست.
سفینها را در بحر دیده‌اند بسی    سفینهٔ که درو بحرها بود اینست

همچنین در کتاب « المعجم فی معائیر اشعار العجم » تألیف شمس قیس رازی (میان سالهای ۶۲۳ و ۶۲۸ هـ) در عبارات زیر کلمه سفینه بکار رفته است

(۱) « بعضی اشعار خویش بر «سفینه» کی بخط او کرده بود می‌نوشت روزی گفت خواجه امام حق نعمت تو شناخته بود و ترا بد بسیار گفته (است) و هجوها کرده بر «سفینه» من نوشته . گفتم «سفینه» بیار تا بنگرم »[3]

(۲) « و فایده نصیحتی کی از روی شفقت با او گفته‌ام این بود کی هجو (و دشنام) من در عراق و خراسان (بر) گوشه «سفینه‌ها» مثبت مانده است»[4]

همچنین در بیت زیر حافظ که در سطور فوق در ذیل معنی کلمه «سفینه» از فرهنگ نظام نقل شده نیز این کلمه بکار رفته است ·

در این زمانه رفیقی که خالی از خلل است    صراحی می ناب و سفینه غزل است

ظاهراً برعکس آنچه در فرهنگ نظام آمده است اینجا کلمه سفینه به همان معنی «مجموعه اشعار» بکار رفته است نه بمعنی دیوان اشعار

خلاصه سفینه که مانند جنگ معنی لغوی آن « کشتی» است در ادبیات فارسی

۱ـ در بعضی کتب قدیم « که» بصورت « کی» مینوشته‌اند مثلا ر · ك المعجم فی معاییر اشعار العجم چاپ دانشگاه تهران باهتمام استاد مدرس رضوی ۱۳۳۵ ش

۲ـ ر · ك · مجموعه ده دیوان چستربیتی (Chester Beaty) چاپ دبلین ایرلند باهمکاری استاد محترم آقای مجتبی مینوی

۳ـ ر · ك · المعجم چاپ دانشگاه ۱۳۳۵ش، صفحه ۴۵۱

درست بمعنی «جنگ» بکار رفته است

این اصطلاح در ایـران وشبه قاره هندوپاکستان و کشورهای دیگر فارسی زبان بمعنی فـوق بکار رفته است . سفینه‌های متعددی در کتابخانه های ایـران و پاکستان موجود است البته گاهی نویسنده آن یك دوجمله درمعرفی گوینده اشعار نیز میآورد مانند سفینه علی حزین( بـرای اطلاعات بیشتردرباره این کتاب رجوع شود به بحث مفصل آن در کتاب حاضر)

باید توجه داشت که درهندوپاکستان تذکره‌هائی بنام سفینه نوشته شده است که البته منظور نویسندگان آن اصطلاح مخصوص ادبی سفینه نبوده بلکه تنها بمناسبت معنوی لغوی آن که کشتی باشد ودارای همه نـوع اشیاء ومردم است بمعنی کتابی بکاررفته که در آن ذکراشعاروشرح حال شعرای مختلف میباشد مانند سفینه بیخبر وسفینه الشعراء وسفینه خوشگو[1]

(٤) **مرقع**ــ درفرهنگ‌های فارسی معانی این کلمه را بدینقرار ضبط کرده‌اند.

کتاب تصویروخرقه دلق درویشان چه که این هردوچیز رقعه‌رقعه و پاره‌پاره باهم جمع کرده شده باشد(فرهنگ آنندراج) قطعه‌های تصویر که بشکل کتاب جمع کرده شده باشد مجازا قطعه های خوش نویسی که بشکل کتاب جمع شده باشد (فرهنگ نظام) ساخته‌شده از پاره پاره‌های به هم جمع کرده وخرقه و دلق درویشان و کتاب تصاویر و کتابی کـه از قطعه های خطوط مختلف ترتیب داده‌شده باشد (فرهنگ نفیسی)

خلاصه مرقع کتابیست البوم مانند که در آن اشعار وتصاویر شعراو آیات قرآن وپاره‌های نثر به خط خوب نوشته باشند گاهی مرقع را بااشعاری یاپاره‌ها نثر خط گویندگان و نویسندگان آن ترتیب داده عکس آن‌ها را نیز در آن میگذارند معمولاً مرقع مربوط به کارهای هنری مانند نمونه‌های خط خوشنویسان میباشد که آن را از

۱ــ ر.ك بحث درباره این کتابها دراین کتاب

نظر شهرت خطاطان وبعضی آثار ادبی شعرا و نویسندگان بخط خوب تهیه کرده گاهی حروف وحاشیه آن را تذهیب وتزئین میکنند مانند مرقعی که رکن الدین طغرل بن ارسلان از اشعار شعرا نحطرین الدین و تصویر آنها بقلم جمال نقاش اصفهانی در ۵۸۰ ه ترتیب داده بود وراوندی ذکر آن را در «راحة الصدور» آورده است[1] همچنین مرقعی که ظفرخان تربتی متخلص به احسن در زمان نظامت کابل ترتیب داده بود و سرخوش آنرا اشتباهاً تذکره نوشته است چنانکه مینویسد

«تذکره اشعار سخنوران که باوی ربط آشنائی داشته مثل صائب وکلیم وسلیم و قدسی ودانش ومیر صیدی وسالك یزدی وسالك قزوینی و غیرهم که در آن زمان کوس سخنوری مینواختند امتحان هر کدام بخط او نویسانیده بر پشت ورق صورت آن معنی سنج نیز ثبت کرده بود یك ورق که بر او شبیه کلیم بود فقیر پیش عیان دیده وصورتش را زیارت کرده ام»[2]

همچنین رجوع کنید به مرقعی که خوشگو از شعرای مختلف ترتیب داده بود (رجوع شود به آثار خوشگو در ذیل «سفینه خوشگوی» دراین کتاب)

بعضی اسامی دیگر ازاین نوع مجموعه‌ها **کشکول** است مانند کشکول شیخ بهائی که مجموعه‌ای از آثار در موضوعات ادبی وعرفانی و تاریخی میباشد و کشکول بهرامی که آثاری در موضوعات متنوع دارد اما جنبه مذهبی آن بیشتر است و **مخلات** بمعنی توبره مانند مخلات شیخ بهائی و **کراسه** بمعنی مجموعه کوچك مانند کراسه المعی وغیره نیز هست که هریك از آنها مجموعه آثار ادبی وعرفانی و تاریخی ومذهبی ومسائل دیگر میباشد وهیچ نوع تخصیصی از لحاظ موضوع در آنها رعایت نشده است

## اهمیت ادبی بیاض وجنگ وسفینه وغیره

باید توجه داشت که بیاض وجنگ وسفینه وغیره نیز مانند تذکره در زنده نگهداشتن بسیاری از آثار نثر ادبا واشعار وشعرای فارسی نقش بسیار مهمی را داری

۱ــ ر ك پایان بحث درباره اولین تذکره فارسی درهمین مقدمه

۲ــ ر ك کلمات الشعرا چاپ لاهور ص ۵ و چاپ مدراس صفحه ۷

کرده اند ومیتوان گفت که اگر امروز بیاض وجنگ ومجموعه‌های دیگر ادبی وجود نداشت دنیای ادب فارسی ازوجود بسیاری از آثار گرانبهای ادبی فارسی محروم میشد و همچنین اسم عده ای از نویسندگان و گویندگان آن بکلی در پرده خفا میماند

اما تنها نقص بزرگ این قبیل مجموعه‌ها اینست که گردآورندگان در باره زندگی نویسندگان آن آثار هیچ نوع شرحی نداده اند ودر نتیجه غیر از اسم آنها اطلاع دیگری بدست خواننده نمیرسد والبته خواننده‌ای که بمطلب جالب ومهمی دراین قبیل مجموعه‌ها برمیخورد علاقه پیدامیکند که اطلاعات بیشتری درباره نویسنده یا گوینده آن را بدست آورد وچه بسا گردآورنده چنین مجموعه‌ها که با نویسندگان و شعرائی که آثار آنان دراین مجموعه‌ها آمده است معاصر وهمزمان وحتی گاهی از نزدیك آشنا بوده ویاوسایل کافی دیگر برای شناساندن ومعرفی آنهارادراختیار داشته است اما بعلت تساهل یاعدم توجه باین نکته مهم هیچ شرحی درباره این شعراء ونویسندگان نداده است. البته دراکثر موارداین نقیصه بامراجعه به تذکره‌هاوتواریخ رفع میگردد امادرمورد شعراونویسندگانی که ذکرشان درهیچ تذکره و تاریخ نیامده خواننده بکلی بی اطلاع میماند

## اولین تذکره فارسی

قدیم ترین کتابی درترجمه احوال و نمونه اشعارشعرا که ما امروز درباره آن اطلاع داریم لباب الالباب تألیف سدیدالدین محمدعوفی است وخودعوفی نیز در پایان فصل دوم مقدمه الکتاب ادعا کرده است که لباب الالباب اولین کتاب درطبقات شعرای فارسی میباشد چنانکه میگوید .

«شك نیست که دراین شیوه درطبقات شعرای عرب چندتألیف ساخته اند .. ولکن درطبقات شعرای عجم هیچ تألیف مشاهده نیفتاده وهیچ مجموعه درنظر نیامده است »

اما باید توجه داشت که دو کتاب دیگر شبیه به تذکره قبل ازلباب الالباب عوفی تألیف شده است یکی مناقب الشعراء تألیف ابی طاهر الخاتونی که دراواخر

قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری میزیسته است و دیگر چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی که در حدود ٥٥٠ ه تألیف شده است .

مرحوم پروفسور براون عقیده داشت که قبل از لباب الالباب چند تذکره دیگر نیز به فارسی نوشته شده و اینکه «مناقب الشعرا» کتاب تذکره شعرا بوده است چنانکه در مقدمه مجلد دوم لباب الالباب (مقدمه مصحح) در ذیل بحث درباره این کتاب مینویسد

«عزت این کتاب لباب الالباب در این است که در این فن تقریباً یادگار وحید است اگرچه قبل از این چند تذکره های دیگر در احوال و مآثر شعرای فرس نوشته شده از قبیل مناقب الشعراء ابوطاهر خاتونی وغیره ولی اکثر آنها دستخوش حوادث و پایمال مرور زمان گشته الا کتاب چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی که در اوایل قرن سادس نوشته شد و در ١٣٠٥ در دارالخلافه طهران مطبوع گردید ـ در آن کتاب هم اگرچه ضمناً از گروهی از مشاهیر شعرای متقدمین ذکری رفته است ولی مقصود اصلی مؤلف غیر از آن بوده است بخلاف کتاب لباب الالباب که اصل مرام مؤلف همین بوده است که حتی المقدور از شعرای مشهور ذکری و از افکار ابکار و منتخب اشعار ایشان بر سبیل نمونه یادگاری در صحایف کتاب بجا گذارده»[1]

اما باید اذعان کرد که مناقب الشعراء تذکره الشعرا نبوده است و تا آنجا که ما اطلاع داریم هیچ کتاب قبل از لباب الالباب در این موضوع یعنی شرح حال و نمونه اشعار شعرا نوشته نشده است

دولتشاه که لباب الالباب را ندیده بود و از وجود آن نیز اطلاعی نداشت (و در این هیچ شکی نیست چون اگر وی لباب الالباب را دیده بود اقلا میتوانست از مطالب آن استفاده کند و تذکره او نیز از اغلاط و اشتباهات مختلف که تذکره عوفی از آن پاک است نمیشد ) در مقدمه تذکره خود ادعامیکند که تاریخ و تذکره و حالات شعرای فارسی را هیچ آفریده از فضلا ضبط ننموده است باید توجه داشت که خود دولتشاه در دو مورد از «مناقب الشعراء» نقل کرده است ـ بنابراین اگر مناقب الشعراء

---

١ـ ر ك لباب الالباب چاپ لیدن ١٩٠٣ میلادی مقدمه مصحح

تذکره شعرا بود دولتشاه این ناقص واضح را بین قول وفعل خود مرتکب نمیشد ظاهراً مناقب الشعراء مجموعه حکایات ادبی راجع به محاضرات ومشاعرات شعـرا و منتخباتی از اشعار آنان بوده است

کتاب دیگر شبیه به تذکره یعنی چهار مقاله نظامی عروضی نیز کتاب تذکره نبوده است چنانکه قول پروفسور براون درباره آن در سطور فوق نقل گـردید اولا مقصود مؤلف بیان دستورالعمل رفتار چهار طایفـه از خواص پادشاه یعنی طرز کار دبیر و شاعر و منجم و طبیب و جمع آوری حکایات حالـی درباره دبیران و شعرا و منجمان و طبیبان بوده به ذکر احوال زندگی شعرا و نقل منتخبات اشعار آنان که شرط اول تذکره الشعرا میباشد، ثانیاً از جمله چهار مقاله کتاب مـؤلف تنها یـک مقاله (مقاله دوم) را برای ذکر «علم ماهیت شعر وصلاحیت شاعر» وحکایاتی راجع به بعضی شعرا مخصوص کرده است واین حکایات تنها به بعضی احوال زندگـی شعرای مذکور اشاره میکند وشرح حال این شعرا را کاملا بیان نمیکند چنانکه یکـی از لوازم تذکرة الشعرا میباشد .

دراینجا باید اضافه کرد که عوفی در پایان مقدمه باب دوازدهم (جلـد دوم) اشاره بکتابی کرده است که ممکن است بـرای خواننده موجب اشتباه گردد چنانکه مینویسد

«تمامت این افاضل را اجل محترم مجدالدوله والدین سیدالافاضل والکتاب دام فضله درديوان ذکر کرده است واشعار ایشان بتمام و کمال آورده».

اما این «دیوان» مجدالدوله نیز حتماً کتاب تذکرة الشعرا بوده و محتملا مستمل بر منتخبات اشعار شعرا بوده است چون اگر موضوع این کتاب ترجمه احوال شعرا و نمونه اشعار آنان بوده عوفی در مقدمه کتاب خود (چنانکه در سطور فوق گذشت) ادعا نمیکرد که لباب الالباب دراین موضوع بفارسی اولین کتابست

همچنین محمد بن علی بن سلیمان راوندی در «راحة الصدور» در ذیل سبب تألیف کتاب خود مینویسد

[illegible]

۲ ـ درمورد شرح حال شعرا غالباً تنها مأخذ اطلاع ما تذکره ها میباشد چون اکثر مورخین درموقع شرح وقایع سیاسی زمان سلاطین و پادشاهان و کارهای نمایان که آنها انجام داده اند در کتاب تاریخ یا اصلا ذکری از شعرای معاصر سلاطین و پادشاهان مذکور نیاورده یا تنها به ذکر اسامی شعرا با چند بیت یا قصیده ای که آنها در مدح سلاطین سروده و یا در مواقع مخصوص ساخته بودند اکتفا کرده اند و بندرت شرحی درباره گوینده چنین اشعار در کتب خود آورده اند. البته نباید فراموش کرد که بعضی از کتب تاریخ درضمن وقایع زمان سلاطین نه تنها اشعار شعرای معاصر آنها را نقل کرده بلکه حتی گاهی شرح حال عده ای از آنها را درفصل علیحده ای آورده اند مانند مآثر رحیمی و منتخب التواریخ وسیر المتأخرین وغیره

۳ ـ بعضی تذکره های عمومی اشعار شعرای متقدم و متأخر هر دوره را شامل است و با مراجعه به این تذکره ها خواننده میتواند اطلاعات مفیدی در باره سیر و تحول شعر فارسی را از قدیم تا زمان تألیف کتاب بدست آورد این قبیل تذکره ها برای تدوین و ترتیب تاریخ شعر فارسی بسیار لازم میباشد مانند لباب الالباب و عرفات العاشقین و خلاصة الاشعار و ریاض الشعراء و مخزن الغرایب و انیس العاشقین و گل رعنا و خلاصة الافکار و امثال آن

٤ ـ گاهی برخی از تذکره نگاران درذیل شرح حال شعرا درضمن بیان وضع سیاسی دوره شان به بعضی وقایع مهم تاریخی نیز اشاره میکنند یا بشرح آن وقایع میپردازند که بعلل مختلف از قلم مورخین افتاده یا در کتب تاریخ باین شرح و بسط ذکر نشده است وچون آن وقایع را تذکره نگار بچشم خود دیده و در تذکره خود ثبت مینماید بنا براین ارزش و اعتبار آن بیانات فوق العاده زیاد میباشد. مثلا اطلاعاتی که میر غلام علی آزاد در «خزانه عامره» درذیل شرح حال بعضی از امرای معاصر آورده است یکی از مآخذ اصیل و فوق العاده مفید برای پی بردن به وضع تاریخی وسیاسی آن دوره میباشد وهمچنین حزین در «تذکرة الاحوال» و واله در «ریاض الشعراء» درضمن شرح حال خود بعضی وقایع سیاسی زمان خود را بیان کرده اند که از حیث تاریخی از مآخذ اصیل و بسیار

مفیدمیباشد

۵) بعضی‌تد کره‌ها درذیل سرح حال سعرا اساره بوصع احتماعی‌رمان ایشان میکنند وهمچنین بعضی ارحکایات ولطایفی که درتد کره‌ها آمده است گوشه‌ای ار آداب و رسوم آن دوره را بیان میدارند وحتی بعضی نکات مجهول ومهم اجتماعی آنعهد راروسن میسارند

۶) بعضی ار تد کره‌ها بدست ادبای نام‌آور وسعرای ماهر تالیف سده که در صمن شرح حال یا نقل اشعار برخی ارسعرا درباره مقام ادبی آنها یا اهمیت بعضی اسعارشان اظهار نظرمیکنند واین قبیل عقاید و نظریات درتعیین پایه علمی و ادبی سعرای مد کورخیلی کمك وراهنمائی میکند مثلا آررو که یکی ار نوابغ دوره آخر تیموریان هند بوده درتد کره «مجمع النفایس» نظرهائی درباره شعرا یا اشعار آنان داده است که ارلحاظ نقد ادبی خیلی مفید وارزنده میباشد

۷) گاهی برخی ارتد کره نگاران درصمن نقل اسعارساعری بعضی اراسعار شاعری‌راشرح داده‌اند و نظر باینکه بعضی اراین نویسندگان نه‌تنها سعرمیسروده بلکه دردرك معانی ومطالب اسعار نیردارای استعدادکافی بوده‌اند این قبیل سرح اسعاربعضی نکات مبهم را روسن واسکالات آنرا مرتفع میسارد(مثلا رجوع شود به «خزانه‌عامره»)

۸) بعضی تد کره نگاران صاحب دوق سرتاسردیوان بعضی شعرا را با دقت مطالعه کرده واشعارخوب آنها را انتخاب نموده و گاهی هراران بیت این سعرا را درتد کره خود ثبت کرده‌اند بنابراین کسانیکه تنها اسعارخوب شعرا را میخواهند دیگراحتیاج بدیوان سعرا ندارند وتنها بمطالعه تد کره‌های مربورا کتفامینمایند مانندخلاصة‌الاسعارتقی کاسی وخلاصة السعرا (= میخانه تألیف محمدصوفی مازندرانی)

۹) غالب تد کره نویسان اسعاروسرح حال مفصل خودرا درتد کره‌های خود آورده‌اند بطوریکه سرح‌حال‌مفصل اکثرسان‌را نمیتوان ارکس دیگر بدست آورد ... مان خود بوده و بنابراین اگر تد کره‌های آنهاامرور

نخواهند بود ما نه تنها از اشعار و شرح حال بسیاری از شعرائی که در این تذکره‌ها ذکر شده محروم میشدیم بلکه حتی نمیتوانستیم شرح حال و نمونه آثار مفصل نویسندگان آنها را هم از جای دیگر بدست آوریم

۱۰) بعضی از تذکره نگاران در موقع نقل اشعار و شرح حال شعرا از بعضی کتب تاریخ و تذکره و دیوان و غیره استفاده کرده‌اند که امروز از بین رفته است مانند تذکرهٔ حیات الشعراء متین کشمیری از مآخذ گل رعنا و خزانهٔ عامره و نگارستان سخن و اختر تابان و تذکرهٔ منیر لاهوری از مآخذ صحف ابراهیم و شام غریبان از مآخذ اختر تابان و نگارستان سخن و سایح الافکار و آفتاب عالمتاب و جواهر زواهر و خریطهٔ جواهر و تذکرهٔ باغ ارم و تذکرهٔ (جوهر) پی زری و نشتر عم از مآخذ اختر تابان و امثال آن بنابراین تذکره‌هائیکه مطالبی از این کتابها نقل و اقتباس نموده‌اند برای خوانندگان امروز که بهیچوجه دسترسی به مآخذ از میان رفته آنها ندارند دارای اهمیت و ارزش فراوان میباشد

۱۱) عده‌ای از تذکره نویسان بر بعضی اشعار شعرا ایراد گرفته یا آنها را اصلاح نموده‌اند اگر این ایرادات صحیح و خالی از غرض و تعصب باشد در سخن مقام ادبی شعرای مزبور را اهمیت خاصی دارد (مثلا رجوع شود به «مجمع النفایس» آرزو و «خزانهٔ عامره» آزاد و «معدن الجواهر» مولوی محمدمهدی واصف و «گلزار اعظم» نواب اعظم)

۱۲) برخی از تذکره نگاران اشعار شعرائی را با اشعار دیگران مقایسه نموده و همچنین در موقع نقل اشعارشان اشعاری را که شعرای دیگر در همان معنی یا ردیف و قافیه سروده‌اند نیز نقل کرده‌اند (مثلا رجوع شود به خزانهٔ عامره و سفینهٔ خوشگوی و تکملهٔ مقالات الشعراء و گلزار اعظم وغیره)

۱۳) در بعضی تذکره‌ها نویسندگان آن حکایات جالبی درباره شعرا و ملوک و امرا نقل کرده‌اند که غالباً در کتب تاریخ و غیره بیان نشده است این حکایات بعضی گوشه‌های زندگی این شعرا و ملوک و امرا را روشن میسازد که در صورت نبودن این حکایات تاریک و مبهم میماند (مثلا رجوع شود به خلاصة الاشعار و تذکرهٔ حسینی و سفینهٔ

حوشگوی ومجالس العشاق وعیره).
در اکثر مواردا‌ین حکایات ارحای دیگر اقتباس شده است اما نویسندگان غالباً مآحد اطلاعات خودرادکر سموده اند بنابراین درمورد شعرای قدیم تر نمیتوان باقوال تدکره نگاران اطمینان کرد، مثلاً اکثر حکایات «حلاصة الاشعار» تقی کاسی (ومحالس-العشاق تألیف سلطان حسین بایقرا) درباره عسق وعاشقی شعرا بامعنر وطاهرا مجعول میباشد اما حکایاتی که آنها درباره معاصرین خود آورده اند اعتبار نسبتا بیشتری دارد و میتوان این بیانات وروایات را قبول کرد

۱٤ـ چون بعضی مردم صاحب دوق تنها باداشتن مجموعه‌ای ازاشعار خوب شعرا با شرح حال مختصر گویندگان آن علاقمند میباشند[1] واکثرشان فرصت کافی برای مطالعه دیوان شعرا ندارند یادیوان شعرا در دسترسشان نیست، بنابراین غالب تدکره‌ها وسایل سرگرمی آنهارا فراهم میآوردواحتیاج آنان رارفع میسازد

## شرایط تذکره نگاری

تدکره نگاری مستلزم سرایطی است که درذیل خلاصه میشود

۱ـ اولین شرط تدکره نگاری دوق واستعداد علمی وادبی نویسنده وعلاقه او بسعر است، وارزش واهمیت ومرغوبیت هر تدکره منحصر به دوق ادبی و پایه علمی ووسعت مطالعه نویسنده آن میباشد

۲ـ تدکره نگار باید فرصت کافی ووسایل لازم برای تألیف تدکره داسته باسد

۱ـ یکی ارمقاصد مهم تدکره‌ها تهیه اشعار منتخب خوب ارشعرا باشرح حال مختصرشان بوده است چنانکه آدر درتدکره آتشکده درمورد منظور خود ارتالیف این تدکره میگوید
(تا) هروقت دل راشوق سخنان هریك ار متقدمین غالب گردد تماشای این گلزار بیخار کرده ار نفحات ریاحین گفتار این مشام جان رارشك ساحت گلشن سازدوهرگاه خاطره مصاحبت هریك ارمعاصرین راطالب باشد ملاحظه این گنج پربها نموده ارلمعات جواهر کلام آن گوش دل راغیرت نوادی ایمن سازد ـ دمی بایاری مشتاق الفتی بی نفاق دارد ونفسی بادوستی دمساز صحبتی بی اسار بجای آرد (ر ك آتشکده چاپ تهران ۱۳۳۷ ش باهتمام سیدجعفر شهیدی ص ٤)

چون درصورت سودن فرصت و فقدان وسایل لازم نمیتوا ندازعهده این کار خطیر بر آیـد .

۳ـ نویسنده باید درذیل شرح حال هرشاعر اطلاعات زیر را بهم رساند

(۱) اسم و کنیه و تخلص و القاب و نسب شاعر (۲) سال و محل و تولد شاعر (۳) وضع اجتماعی و سیاسی زمان او (٤) دوره تحصیلات و شاگردی و اسم استادانی که شاعر شاگرد آنها بوده (٥) تاریخچه مشاغل شاعر (٦) آثار شاعر و بحث مختصری درباره آن (۷) اسامی فرزندان و شاگردان او (۸) نظر نویسنده و دیگران درباره مقام و پایه ادبی شاعر و همچنین دلایل و مدارك در تأئید و اثبات عقیده نویسنده

٤ـ نویسنده باید شرح حال شعرا را از مآخذ معتبر تهیه کند. بهترین و معتبرترین مأخذ برای این منظور خود صاحب ترجمه میباشد اگر نویسنده بخود شاعر دسترس نداشته یا صاحب ترجمه قبلا فوت کرده باشد باید بـرای کسب اطلاعات لازم به کسان و نزدیکان و دوستان صاحب ترجمه مراجعه کرد

درمورد شعرای گذشته شرح حالشان را بایـد از کتب تاریخ و تذکـره معتبر اقتباس و نقل کرد و قبل از قبول هر مطلبی جهت تحقیق لازم بمآخـذ معتبر رجوع کرد و درصورت اختلاف بیانات و روایات بین تذکره نویسان و مورخین باید اقوالشـان را مورد تجزیه و تحقیق قرارداده قول معاصرین و دوستان و نزدیکان صاحب ترجمه را بـر قول دیگران ترجیـح داد

٥ـ تذکره نگار درموقـع نقادی باید انصاف و عدالت را ازدست ندهـد و از روی تعصب و گروه بندی به تعریف و تقبیح کسی نپـردازد و همیشه باید محاسن و واقـع نگاری را در نظر داشته از مبالغه و دروغ بافی خودداری کـند

٦ـ تذکره نگار باید از «اطناب ممل و ایجاز مخل» و عبارت آرائی بی حاصـل بپرهیـزد و تنها مطالبی را در تذکره خود جا دهد که بـرای موضوع آن مفید و باارزش باشد

۷ـ نویسنده باید سعی کند که حتی المقدور اشعار هر شاعر را شخصاً انتخاب کند

وارتذکره‌های دیگر نقل نکندچون درصورت‌اخیر خواننده نمیتواندذوق ومعیار صحیح‌خودتذکره نگاررا درك کند

۸ــ نویسنده‌بایداشعار هرشاعری‌را طوری انتخاب کند که مقام وپایه ادبی واقعی گوینده آن‌درنظرخواننده‌روشن‌وظاهر گردد وهمچنین اشعاروآثار اوراموردنقدوسنجش‌قرارداده خوب‌وبدآنرا بی کم وزیاد نشان بدهد

۹ــ تذکره نگارباید تنهااشخاصی‌را درتذکره‌خود ذکر کند که حقیقتاً شاعربوده‌اند نه‌اینکه احوال‌وآثارهر کس وناکسی‌را که یك‌دوشعرسروده‌است‌در تذکره‌خودجادهد

## معایب ومحاسن تذکره‌های فارسی

بادرنظرداشتن‌شرایط تذکره نگاری که درسطور فوق ذکرشد میتوان گفت که‌هیچکدام ازتذکره نگاران‌فارسی درکتاب‌خود نتوانسته‌اندکلیه‌شرایط فوق را رعایت کنند . معایب‌ومحاسن‌تذکره‌های فارسی( مخصوصاًازهندوپاکستان)ازروی شرایط سابق‌الذکریکایك درذیل‌خلاصه میگردد

۱ــ درمیان‌تذکره نگاران فارسی(مخصوصاً ازهندوپاکستان) بسیاری از ایشان‌صاحب‌ذوق‌شعر واهل‌علم‌وادب‌بوده وعالبشان شعر میسروده‌اند همچنین‌عده کثیری‌ازآنان‌صاحب‌فضل‌ودانش‌بوده‌اندوبنابراین ازلحاظ ذوق و استعداد علمی شایستگی‌ترتیب‌دادن تذکره‌راداشته‌اند، مانند عوفی وفخری هروی و صوفی مازندرانی وعبدالنبی‌ومیرعماد الهی‌وسرخوش‌وآزاد بلگرامی وسراج‌الدین‌علیخان آرزو ومیرعلیشیرقانع تتوی وعلی‌ابراهیم‌خان خلیل ومصحفی‌امروهوی و نواب صدیق‌حسن‌ودکترمحمداسحق‌ودکترعرفانی

باید توجه‌داشت که، انتخاب‌اشعار اساساًمنحصر به‌ذوق تذکره نگارمیباشد و اگروی دارای ذوقی‌خوب نباشد اشعاری‌را که ازشاعران‌انتخاب میکندطبعاًخوب نخواهد بود اما برعکس‌اگر تذکره نگارذوق‌ادبی واستعدادسنجش‌شعررا داشته

باسد انتخاب او حالی خواهد بود

سیاری از تذکره نویسان فارسی سعی کرده اند تنها اشعاری را که دارای صنایع و بدایع و مضامین دقیق و معانی مشکل و افکار صعب الفهم باشد انتخاب کنند و کمتر به روانی و شیرینی و فصاحت و محاسن دیگر شعر توجه داشته اند، مثلا عوفی که لباب الالباب، اولین تذکره فارسی، را تألیف نموده است بهمین مرض مشکل پسندی و علاقه بفراوانی صنایع و بدایع مبتلا بوده چنانکه در تذکره وی اکثر اشعار منتخب فاقد لطف و عذوبت اما پر از تراکیب غریب و عجیب و استعارات و تشبیهات بارد میباشد.[1]

از لحاظ حسن انتخاب اشعار «میخانه» عبدالنبی و «خلاصة الشعرا» (= «منتخبات» تألیف محمد صوفی مازندرانی) و «سخنوران ایران در عصر حاضر» بهترین تذکره های فارسی میباشد

۲ ـ برخی از آنها فرصت کافی و وسایل لازم برای تألیف تذکره نداشتند چنانکه ابوطالب تبریزی مؤلف «خلاصة الافکار» در مقدمه کتاب خود از نداشتن فرصت و وسایل کافی گله و شکوه کرده و اعتراف نموده است که اگر وی مجال بیشتری و کتب لازم را در اختیار داشت میتوانست تذکره ای بمراتب بهتر و جامعتر ترتیب دهد. همچنین واله مؤلف «ریاض الشعرا» در کتاب خود درباره نداشتن فرصت کافی و جمعیت خاطر تذکر داده است و حزین مؤلف «تذکرة المعاصرین» کتاب خود را از روی محفوظات خاطر خود بدون داشتن یادداشتها و کتب لازم در مدت بروز تألیف نموده و حتی مجال نکرده است که در این تذکره دوباره نظر کند چنانکه یك نفر بنام مخدوم نهاوندی را عیناً در تحت دو عنوان مکرر و دو شماره متوالی (۷۵ و ۷۶) ذکر نموده است

۳ ـ غالب تذکره نویسان در تهیه شرح حال شعرا دقت و تلاش لازم را بعمل نیاورده و حتی در مورد معاصرین و دوستان خود و کسانیکه شخصاً با آنها ملاقات کرده بودند اطلاعات کاملی در تذکره های خود نیاورده اند و ظاهراً اکثر آنها بلزوم این موضوع توجه نکرده و باهمیت آن پی نبرده اند چنانکه عوفی مؤلف «لباب الالباب»

---

۱ ـ ر.ك بحث درباره «لباب الالباب» در این کتاب

باوجود اینکه بسیاری ازصاحبان ترجمه‌را شخصاً ملاقات کرده بود معذلك دربارهٔ زندگی آنها اطلاعات لازم را بدست نداده‌است (رجوع شود به بحث دربارهٔ «لباب‌الالباب» در این کتاب) .

همچنین موهن لعل انیس مؤلف «انیس الاحبا» که تذکرهٔ استاد خود وشاگردان او را ترتیب داده‌است اصلاً به اهمیت ذکر احوال مفصل صاحبان ترجمه توجه نکرده و حتی در ذکر شرح حال خود اطلاعات لازم دربارهٔ زندگی خود نیاورده‌ و غالباً به‌شکسته نفسی بیهوده و عبارت‌پردازی بیمعنی اکتفا کرده‌است

اکثر تذکره‌نویسان غالباً اسم آثار شعرا را ذکر نکرده و بندرت دربارهٔ آنها بحث کرده‌اند همچنین در بسیاری از تذکره‌های فارسی نویسندگان آن نظر خود و دیگران را دربارهٔ شعرا ذکر نکرده و غالباً به تعیین مقام و پایهٔ ادبی علمی شعرا نپرداخته‌اند مثلاً علاءالدوله قزوینی مؤلف «نفائس المآثر» بر گفته‌های هیچکس ایراد نگرفته وهمین امر موجب انتقاد علیه او از طرف بداونی مؤلف «منتخب التواریخ» شده‌است .

٤ـ برخی از تذکره نگاران سعی کرده‌اند شرح حال و اشعار شعرا را از خودشان یا اقوام وخویشاوندان آنها یا منابع معتبر دیگر بدست آورند اما اکثر نویسندگان تذکره های فارسی باین نکتهٔ مهم توجه نداشته‌اند. از این لحاظ بهترین تذکره های فارسی «میخانه» تألیف عبدالنبی قزوینی و «سخنوران ایران در عصر» حاضر تألیف دکتر محمد اسحق میباشد که نویسندگان آن در تهیهٔ شرح حال شعرا تلاش لازم نموده و زحمت فراوان بخرج داده وهرچه در کتاب خود دربارهٔ شعرا ذکر نموده‌اند بعد از تحقیق و تتبع لازم نموده‌اند

همچنین آزاد بلگرامی مؤلف ید بیضا و سرو آزاد وخزانهٔ عامره و خوشگو مؤلف سفینهٔ خوشگوی (مخصوصاً دفتر سوم) شرح حال بعضی از شعرا را از خودشان گرفته و در مورد دیگران از منابع معتبر نقل واقتباس نموده‌اند

٥ـ همچنین کسانیکه نظر خود را دربارهٔ شعرا داده‌اند کمتر از روی انصاف و

واقعیت بوده است بعضی از آنها مانند تقی اوحدی در تعریف هر کس و نا کس راه مبالغه پیموده و حتی شعرای بسیار ناچیز و بیمایه را هم بطور اغراق آمیزی ستوده اند.

غالب تذکره نویسان از دوستان خود خیلی تعریف کرده اند باوجود اینکه گاهی اکثر آنان مستحق آن نبودند مثلا رجوع شود به انیس الاحبا (و آتشکده آذر) و تذکرة المعاصرین حزین و سخنوران چشم دیده و گلزار اعظم و شمع انجمن تألیف نواب صدیق و دو تذکره دیگر تألیف فرزندان او

برخی از نویسندگان درموقع انتقاد بر شعرا گاهی از حدود عدالت تجاوز نموده و مرتکب بی عدالتی و تعصب شده اند مثلا رجوع شود به مجمع النفایس آرزو (و آتشکده آذر) و گلزار اعظم

باید اذعان کرد که در چنین مواقع اکثر ایرادات علیه شعرا راجع به اشتباه در استعمال بعضی اصطلاحات وغیره بوده است و همچنین در مواقع تعریف و تمجید از شعرا یا تقبیح از ایشان غالباً بصحت استعمال اصطلاحات ودقت مضامین و تازگی افکار و بلندپروازی تخیل شاعر و احتیاب از تکرار مضامین دیگران و فراوانی صنایع و بدایع و تازگی تراکیب بوده و کمتر کسی از نویسندگان تذکره های فارسی بروانی و لطافت زبان توجه داشته و از لحاظ عذوبت و فصاحت و بلاغت اشعار شعرا را مورد سنجش قرار داده است مثلا رجوع شود به مجمع النفایس و خزانه عامره و گلزار اعظم

البته برعکس این تذکره نگاران بندرت بعضی تذکره نویسان جنبه فصاحت و روانی زبان شاعر را هم در نظر داشته اند مانند آتشکده که مخصوصاً بر گویندگان سبك هندی سختی و تندی تاخته و بر اشعار آنان بعلت فقدان محاسن فوق شدیداً انتقاد نموده است اما گاهی او نیز اشعار سست و کم ارزش شعرا را انتخاب نموده وسعی کرده است پایه و مقام شعر آنان را در نظر خوانندگان کمتر از آنچه بوده جلوه دهد

۶ــ اکثر تذکره نویسان فارسی درموقع تعریف شعرا مخصوصاً از استادان و مربیان خود راه اطناب و عبارت پردازی پیموده اند. مثلا رجوع شود به انیس الاحبا همچنین گاهی مطالبی را در تذکره خود آورده اند که باصل موضوع کتاب مربوط نبوده است

مثلا رجوع شود به مرآت الخیال شیرخان لودی (رجوع شود به بحث درباره این تذکره در این کتاب).

۷ـ غالب تذکره نویسان فارسی مخصوصاً متأخرین اشعار شعرای گذشته وحتی گاهی اشعار معاصران را از تذکره هائیکه قبل از آنها دیگران تألیف کرده اند اقتباس و نقل کرده وخودشان کمتر زحمت انتخاب اشعار را بخود داده اند بنابر این اشعاری را که در تذکره خود از شعرا نقل کرده اند محدود است بانتخاب از اشعاری که در تذکره های سابق ضبط شده است مثلا رجوع شود به بزم آرای وهفت اقلیم وسفینه خوشگوی (دفتر اول ودوم) و گل رعنا وانیس العاشقین و نشتر عشق وریاض الشعرا ومخزن الغرایب و بهارستان سخن و گلدسته و تذکره کاتب وشمع انجمن وصبح گلشن وروز روشن.

اما بعضی از تذکره نگاران تقریباً تمام اشعار شعرا را خودشان انتخاب کرده و در تذکره خود ضبط نموده اند مانند لباب الالباب وخلاصة الاشعار (مخصوصاً خاتمه) و خلاصة الشعرا (میخانه تألیف محمد صوفی مازندرانی) ومیخانه وسرو آزاد وتذکره المعاصرین حزین وتکمله مقالات الشعرا و تذکره بی نظیر وانیس الاحباء و محك شعرا وسخنوران چشم دیده وهفت آسمان و گلدسته کرناتك واشارات بینش وصبح وطن و گلزار اعظم وسخنوران ایران درعصر حاضر وشعرای عصر پهلوی

۸ـ تذکره نویسان فارسی غالباً درموقع انتخاب اشعار شعرا سعی کرده اند اشعار خوب آنها را انتخاب نموده ودر تذکره های خود ثبت کنند وچون این تذکره ها فاقد اشعار کم ارزش این شعرا میباشد نمیتوان تنها بوسیله اشعار نقل شده مقام واقعی این شعرا را تعیین نمود. برخی از آنها مانند آذر در تذکره خود از دوستان و آشنایان خود اشعار خوب را انتخاب کرده و از کسانیکه درباره آنها نظر خوب نداشته اند "عمداً اشعار بیمزه و بی ارزش را انتخاب کرده اند و بنابر این درچنین موارد مقام واقعی شاعر را نمیتوان تنها از این تذکره ها درك کرد

۹ـ اکثر تذکره های عمومی فارسی دارای یك نقص بزرگ دیگری هم میباشد که گاهی تذکره نگار از شعرای بیمایه و بی ارزش هم نام می برند که از روی انصاف و نقد واقعی

شعر نمیتوان آنهارا جزو شعرا حساب کرد واین امر را جامعیت کتاب دانسته‌اند. اکثر این شعرا چند شعر بیشتر سروده‌اند و آن هم از لحاظ سنجش شعر هیچ ارزش ندارد. مثلا رجوع شود به کتاب لباب الالباب وجواهر العجایب وعرفات العاشقین وریاض الشعرا وخلاصة الافکار ومخزن الغرایب وانیس العاشقین و گل رعنا و مقالات الشعراء قانع و مجمع النفایس وشمع انجمن ونگارستان سخن وصبح گلشن وروز روشن.

بعضی از این تذکره نگاران در ثبت اسامی واشعار برخی از شعرای بیمایه نظری داشته‌اند چون شعرای مزبور جزو دوستان و آشنایان وشاگردان آنها بوده وبدینوسیله خواسته‌اند حق دوستی وشاگردی واستادی را ادا کرده باشند مثلا رجوع شود به انیس الاحبا وسخنوران چشم دیده

## اشکالات درراه تذکره نگاران قدیم

امروز نباید فراموش کرد که اشکالاتی هم درراه تذکره نگاران قدیم وجود داشت وعمده اشکالات نبودن وسایل کافی رفت و آمد ومکاتبه وفقدان وسایل طبع ونشر کتاب ونداشتن کتابخانه‌های عمومی وقلت فرصت بعلت گرفتاری نویسندگان در مشاغل روزانه خود میباشد

در نتیجه اختراع وسایل جدید وسریع ماشینی امروز مسافرت از یك نقطه کشور بلکه از یك نقطه دنیا بنقطه دیگر بآسانی انجام میگیرد ووسایل مسافرت وتماس بامردم ومراجعه بکتابخانه‌ها که جزو لوازم کار تحقیق وتتبع میباشد برای مردم امروزه جهان (بشرط تحمل مخارج مربوطه) کاملا میسر است

اما در قدیم مسافرت از یك نقطه به نقطه دیگر کشوری هفته‌ها و گاهی ماهها طول میکشید و نه تنها وسایل جدید ومجهز رفت و آمد در آن ایام وجود نداشت بلکه چنین مسافرتها خطرجانی هم در برداشت وچه بسا مسافران وقافله هائی که در راه بدست راهزنان افتاده اسیر یا کشته شدند وهیچوقت نتوانستند بمقصد خود برسند.

برعکس امروز، در قدیم کتابخانه‌های مجهز ومرتب عمومی وجود نداشت ومعمولا کتابخانه‌ها درملکیت یکنفر امیر یا پادشاه بود وبنابراین استفاده از آن کتابخانه‌ها

غالباً برای سایرین مقدور نبود. اکثر این کتابخانه‌ها اصلا فهرست مرتبی نداشت و اگر احیاناً فهرستی هم داشت مثل امروز چندین نسخه تهیه و در اختیار علاقمندان قرار نمیگرفت. بنابراین دیگران معمولا از ذخایر آن بی اطلاع بودند و اگر اتفاقاً کسی بوسیله شخصی درباره وجود نسخه‌ای از کتاب دریکی از این کتابخانه ها اطلاع پیدا میکرد رسیدن او بدان کتابخانه و مراجعه به نسخه مطلوب کتاب مستلزم تحمل چندین نوع اشکالات و سختی ها بود .

همچنین بعلت نبودن وسایل خوب و مرتب مکاتبه و ارتباط، قبل از اختراع وسایل جدید مانند پست و تلگراف و تلفن، اگر کسی کتابی یا توضیح مطلبی را از دیگری میخواست تنها راه مراجعه شخصی یا فرستادن کسی نزد آن دیگری بود

چنانکه در سطور فوق گذشت یکی از اشکالات مهم دیگر در قدیم فقدان وسایل چاپ کتاب بود و نسخه برداری کتب تنها بادست صورت میگرفت و بهمین علت نسخه‌های هر کتاب از معدود چند تجاوز نمیکرد و بنابراین تهیه نسخه‌ای از کتابی برای مردم عادی کار بسیار مشکلی بود

همچنین گرفتاری و مشغولیت مردم در کارهای روزانه با آنها کمتر مجال میداد که سالهائی از عمر خود را صرف تألیف و تصنیف کتاب نمایند

نظر باشکالات سابق الذکر و نامساعد بودن اوضاع عمومی نویسندگان در قدیم اگر کسی در تألیف و ترتیب کتابی مانند تذکره توفیق پیدا میکرد این امر خود نشانه عشق و علاقه فراوان وی به آن موضوع بوده و باید از طرف مردم امروزی مورد تحسین و آفرین واقع شود

**انگیزه های تذکره نگاری**

انگیزه‌هائیکه معمولا موجب بوجود آمدن تذکره‌های فارسی بوده است در سطور ذیل بطور خلاصه بیان میگردد

۱) **آرزوی کسب شهرت جاوید**- اولین انگیزه ای درهر کار تحلیقی معمولا شهرت شخصی میباشد هر کس میخواهد در دنیا مشهور و معروف گردد

واینکه در آینده نیز اسم او را به نیکوئی برند این آرزوی جاوید ماندن در نهاد آدم سرشته شده است وهمین اصل در مورد تذکره نگاری هم صدق میکند .

۲) **ذوق ادبی** ـ انگیزه مهم دیگر که موجب بوجود آمدن کلیه آثار ادبی میباشد ذوق ادبی مؤلف آنست. اکثر تذکره نگاران اشعاری را که از خواندن لذت میبرده اند جمع آوری نموده وسپس شرح حال گویندگان آن اشعار را تهیه نموده بصورت تذکره در آورده اند .

۳) **رقابت وجوابگوئی** ـ بعضی تذکره ها در نتیجه رقابت بوجود آمده است ودر جواب تذکره های دیگر تألیف شده است مانند «مردم دیده» که حاکم در جواب مجمع ـ النفایس آرزو ترتیب داد وصبح «وطن که» نواب اعظم در جواب گلدسته کرناتك و «گلزار اعظم» که نواب مزبور در جواب معدن الجواهر تألیف مولوی محمد واصف ترتیب داده است

٤) **گروه بندی** ـ بعضی تذکره نگاران تذکره هائی در ذکر دوستان و آشنایان وشاگردان واستادان خود تهیه نموده وطی آن صاحبان ترجمه را بطور اغراق آمیزی تعریف کرده اند مانند «انیس الاحبا» که در ذکر فاخر مکین (استاد مؤلف) واستاد و شاگردان او میباشد و «گلدسته کرناتك» در ذکر شعرای مدارس که اکثرشان بامؤلف دوست و آشنا بودند میباشد ومؤلف بعضی از شعرای مدارس را که درباره آنها نظر خوبی نداشت یا آنها جزو دوستان وی نبودند در کتاب خود ذکر نکرده است

«اشارات بینش» که در ذکر شعرای کرناتك است واکثرشان در انجمن ادبی بنام محفل مشاعره اعظم که نواب اعظم تأسیس نموده بود ومؤلف هم جزو اعضای آن بود شرکت داشتند و «صبح وطن» که در جواب گلدسته کرناتك است در ذکر شعرائی است که با نواب اعظم مؤلف این تذکره آشنا بودند واکثرشان در گلدسته کرناتك ذکر نشده بودند و «گلزار اعظم» تذکره شعرائیست که اکثرشان عضو انجمن مزبور بنام «محفل مشاعره اعظم» بودند و «مردم دیده» که در جواب مجمع النفایس آرزو تألیف شده است در ذکر شعرائیست که مؤلف با آنها دوست بوده و بعضی از آنها را آرزو در تذکره خود ذکر نکرده

بودو«تذکرة المعاصرین»حرین تذکره رفقا و آشایان مؤلف اس که همه آنها سیعه بودندومؤلف با آنها ملاقات کرده بود .

۵) **تشویق پادشاهان و امرا**ـ گاهی نویسندگان در نتیجه تشویق پادشاهی یا امیری به تألیف کتاب پرداخته اند و یا بامید بدست آوردن انعام و اکرام از پادشاهی یا امیری دست باین کار میزده اند. بسیاری از تذکره ها بنام سلاطین و امراء تألیف شده است امادر باره اینکه آیا نویسندگان بوسیله عنوان کتاب بنام سلاطین و امرا از آنها انعام و اکرام گرفته اند یا نه هیچ اطلاعی در دست نیست البته بعید نیست عنوان کتاب بنام پادشاهی یا امیری موجب تشویق و تقدیر بیشتری در حق نویسنده از طرف کسی که تذکره بنام او تألیف شده، گردیده باشد .

کتب تاریخ و تذکره از قصه های انعام و اکرام پادشاهان و امرای ایران و شبه قاره هند و پاکستان که آنها در حق طایفه شعرا و ادبا معمول داشته مشحون ست. همین تشویق و قدردانی سلاطین و امرا موجب بوجود آمدن بسیاری از آثار فارسی از جمله تذکره و تاریخ میباشد شعرا و ادبای فارسی نه تنها در مدح پادشاهان و امرای دربار آنان شعر میسروده بلکه در باره کارهای نمایان آنها و اجداد و اسلافشان کتب تاریخ تألیف و برای ذکر شعرای دربار و قصه های فیض وجود سلاطین بزرگ و امرای مقتدر تذکره هائی ترتیب میداده اند مثلا «مآثر رحیمی» نه تنها تاریخ و وقایع سیاسی زمان تیموریان هند راضبط کرده بلکه ذکر شعرائیکه از خوان انعام و اکرام عبدالرحیم خان خانان سپهسالار معروف ادب پرور اکبرشاه مستفیض میگردیده اند بطور مفصل آورده است و «تاریخ جهانگیری» ذکر شعرای زمان اکبر و جهانگیر و «مجمع الشعرای جهانگیری» ذکر شعرائیکه در مدح جهانگیر شعر سروده اند و «طبقات شاهجهانی» ذکر شعرای زمان تیموریان و پادشاهان تیموری تا عهد شاهجهان و «اشارات بینش» و «گلدسته کرناتك» و «صبح وطن» و «گلزار اعظم» ذکر بسیاری از شعرائیکه از خوان نعمت نواب اعظم و پدر او بهره ور میشده اند آورده است و غالب تذکره هائی که در بهوپال تألیف شده است مانند «شمع انجمن» و «نگارستان سخن» وغیره ذکر شعرا و ادبائی را نیز شامل است که از طرف نوابان

بهوپال مورد لطف و تشویق واقع شده اند .

همچنین بسیاری از نویسندگان بامید تشویق و تقدیر از زحمات خود و برای جلب توجه بیشتر پادشاهان و امرا آثار خود از جمله کتب تذکره را بنام آنها آراسته اند چنانکه «لباب الالباب» عوفی بنام عین الملك فخرالدین وزیر ناصرالدین قباچه و «جواهر العجایب» را فخری بنام ماهم دایه اکبرشاه و «بزم آرای» را سید علی حسینی بنام مربی خود بنام عبدالرحیم خانخانان و «خلاصة الاشعار» را تقی کاشی اول بنام شاه طهماسب صفوی اول و سپس بنام شاه عباس بزرگ صفوی و در آخر بنام ابراهیم عادل شاه سلطان بیجاپور عنوان کرده و «خلاصة الشعرا» را عبداللطیف گجراتی بنام خواجه ابوالحسن مشهدی ملقب به لشکرخان و «مجمع الشعرای جهانگیری» را قاطعی و «عرفات العاشقین» را تقی کاشی بنام جهانگیرشاه و «خلاصة الافکار» را ابوطالب اصفهانی بنام مربی خود آصف الدوله نواب وزیر اوده و «انیس العاشقین» را زتن سنگه زخمی بنام نصیرالدین حیدر پادشاه اوده و «نتایج الافکار» را قدرت بنام نواب اعظم و «اختر تابان» را ابوالقاسم محتشم و «تذکرة الخواتین» را ملك الکتاب شیرازی بنام شاهجهان بیگم والیه بهوپال آراسته است .

## مختصری درباره تربیت شعرا و ادبای فارسی از طرف پادشاهان و امرای هند

پادشاهان قدیم شبه قاره هند مخصوصاً سلاطین غوری و خلجی و تیموری و امرای دربارشان در ترویج و اشاعه زبان و ادبیات فارسی در آن سرزمین خدمات بسیار گرانبهائی را انجام داده اند و چون در سطور فوق صحبت از تشویق و تقدیر پادشاهان و امرای هندوستان بمیان آمده است لازم میداند مختصری درباره این موضوع اینجا توضیح داده شود

### الف . از ابتدای سلطنت غزنویان تا زمان تیموریان

زبان فارسی در زمان سبکتکین و محمود غزنوی وارد هند شد ، مخصوصاً در آخر زمان غزنویان چون لاهور مرکز سلطنت آنها شد پادشاهان این سلسله به سرپرستی شعرای

هندی‌الاصل مانند ابوالفرج رونی ومسعود سعدسلمان لاهوری همت گماشتند بعدار غزنویان سلاطین غوری وامرای آنها (که غلام سلاطین مزبور بودند) مانند ناصرالدین قباچه وشمس‌الدین ایلتتمش همواره در تربیت و پرورش ادبا میکوشیدند و آنها را تحت سایه عطوفت خود میگرفتند درزمانیکه مغولان برایران حمله کرده بسیاری ازشهرها و بلاد آباد این مملکت را آتش زده و بخاک یکسان کردند هزاران نفر ازاهالی این سرزمین بهندوستان مهاجرت کرده ودر آن کشور ازدست مغولان وحشی پناه بردند. در میان این مهاجرین بعضی اهل علم وادب هم وجود داشتند مانند عوفی مؤلف لباب الالباب ومنهاج سراج مؤلف طبقات ناصری وازطرف پادشاهان وامرا وورای هند مورد حمایت وتربیت واقع شده بمناصب ومراتب عالی رسیدند غالب این ادباء کتاب‌های خود را به نام پادشاهان وامرای مزبور آراسته‌اند چنانکه عوفی تذکره خود را بنام عین‌الملک — فخرالدین حسینی وزیر ناصرالدین قباچه وترجمه فارسی الفرج بعدالشدة را بنام ناصر الدین قباچه وجوامع الحکایات را بفرمایش ناصرالدین قباچه شروع وسپس بفرمایش نظام‌الملک قوام‌الدین جنیدی وزیر التتمش تمام و بنام او عنوان کرده‌است

همچنین پادشاهان دهلی وامرای دربار آنان عده کثیری ازاهل ادب وهنر را تربیت میکرده‌اند چنانکه دربار امیرخجو وشاهزاده محمدقاآن وسلطان علاالدین خلجی مرکز اهل فضل وهنر وارباب شعر وادب بوده وشعرائی مانند امیرخسرو وخواجه حسن دهلوی جزو ندمای خاص آنان بودند.

## ب . تیموریان هند

درباره تشویق وتربیت اهل علم وادب ازطرف شاهان تیموری هند وامرای آنها تاریخ نویسان وتذکره نگاران فارسی مفصل سخن گفته‌اند. درمیان پادشاهان تیموری اسم اکبر وجهانگیر وشاهجهان ودرمیان امرای ایشان اسم بیرم خان وفرزندادب پرور اوعبدالرحیم خانخانان وشاهزاده داراشکوه و برهان‌الملک سعادت‌خان نیشابوری قابل ذکرند ودربار آنها مرکز ومجمع شعرا وادبا واهل هنر بوده چنانکه کتب تاریخ وتذکره وآثار شعرا ازداستانهای انعام واکرام آنها مشحون است مثلا صاحب «میخانه»

(درصفحه۲۵) مینـویسد:

«این‌مثل‌میان‌عالمیان اشتهارسرشاری‌دارد که هر کس‌یك‌نوبت گشت هنـد نمودوبهره ازاین‌ملك‌فیاض برداشت‌وقتی که‌به‌ایران‌رفت اگردرراه‌این سرزمین و این بلادنمیرد البته در آرروی‌این‌خاك‌مرادمیمیرد»

همین‌علت‌بود که شعراودانشمندان‌ایرانی‌درزمان تیموریان هند گروه گروه بهندوستان مهاجرت کرده وازخوان‌نعمت آنهـامستفیض‌میشده‌اند.

غلامعلی آزادبلگرامـی راجع‌به‌پرورش‌وتـربیت اهل‌علم وفضل دردربـار تیموریان‌هنددر«خزانه عامره»درذیل آرزو(ص۱۱۷ــ۱۱۶)چنین‌مینویسد

«درعهدایشان هیچ‌خاندان‌عمده درایران وتوران نماند که‌درهندوستان‌نیامده وبدولتی‌وجمعیتی نرسید چون‌اینهامر کردولـترا دائره وار احاطه کردندودرحدب مردم‌ولایت (ایران)حکم‌مقناطیس‌بهم رساندند هرعـامی‌وسوقی به‌توقـع منصب هفت‌هزاری‌جانب‌هند دویدتابه‌نجاوارباب کمال چه‌رسدازآنجمله‌فرقه‌شعرا مثـل غزالی‌مشهدی‌وعرفی‌شیرازی‌وثنائی‌مشهدی‌ونظیری‌نیشاپوری‌ونوعی‌خبوشانی‌ومشفق بخاری وحکیم‌رکناکاشی وطالب‌آملی وابوطالب کلیم‌همدانی‌وقدسی‌مشهدی‌ومیرزا عنایت اصفهانی ودیگرجماعت‌لاتعدولاتحصی که‌تاریخ‌نامها مفصل تصریح میکند ازهندوستان رایـان (یعنی‌هندوستان‌نژادان)درعهداکبری شیخ فیضی‌لوای‌شاعری برافراخت وبخطاب‌ملك‌الشعرائی سرمایه‌افتخاراندوخت و معاصـرین‌شیخ فیضی ملاشیری کوکوانی وشاهی‌کالیوی وضمیری‌بلگرامـی ودرعصرجهانگیری وشاهـ جهانی‌شیداومنیر که هر کدام‌صاحب‌لکه‌بیت (صدهزار بیت) است‌وشیخ‌محمدمحسن فانی کشمیری‌ومحمدطاهرغنی کشمیری واقران‌اینها برم‌سخن چیدند‌وغازه‌تازه بر روی‌این‌شاهدرعنا مالیدند ودرعهدخلدمکان با وصف عدم‌توجه‌پادشاه‌شعرعلو کردو ازهر گوشه‌شاعری برخاست‌وهم‌دراین‌عهدناصرعلی‌ومیرزابیدل طـرح‌سخن به ائین تازه انداختنـد» .

## ج . اززمان تسلط انگلیسهاتا حال

بایدتوجه‌داشت که‌قبل ازتسلطانگلیس‌ها برشه‌قاره‌هندوپاکستان زبان فارسی‌زبان‌درباری ورسمی وادبی آن کشور بودوحتی‌تامدتی بعداز تسلطانگلیس‌ها باوجود کوشش وجدیت آنها برای برکندن ریشه‌فارسی ازآن‌سرزمین هنوز فارسی زبان‌ادبی‌هندوستان بوده وشعرائی‌مانندآرزو و غالب غیر از اردو بزبان فارسی هم شعرمیسرودند وحتی‌دیوانهائی بزبان‌فارسی ترتیب‌داده و باشعارفارسی‌خودافتخار میکرده‌اندچنانکه‌غالب‌دهلوی میگوید :

فارسی بین تا ببینی نقش هـای رنگ رنگ

بگذر از مجموعه اردو که بیرنگ من است

بعدازتسلطانگلیسهادر۱۸۵۷میلادی مطابق۱۲۷٤ه بتدریج‌زبانهای‌انگلیسی واردو وهندی‌جای‌فارسی‌را گرفتند اماتامدتی هنوزدر بعضی‌نواحی‌نیم مستعل شمع شعروادب‌فارسی روشن‌بوده‌است مراکز مهم‌ادب‌فارسی دراین‌دوره اود ومدراس‌و حیدرآباد دکن‌وبهوپال بود که‌دراثرتشویق‌حکام این‌نواحی نویسندگان فارسی کتبی‌بفارسی تألیف‌میکرده‌وشعرا بزم‌سخن‌آراسته گاهی بترتیب دیوانهای فارسی می‌پرداخته اند

پادشاهان اود که اصلاایرانی‌بودنداهل علم‌وادب‌راتشویق‌میکرده‌اند وحتی دراین‌زمان‌نیز بعضی‌ایرانی‌ها ازایران‌مهاجرت کرده در لکهنو توطن میجستند . ازجمله کتب فارسی که‌دراود دراین‌زمان تألیف‌شده‌است«انیس‌الاحبا»تألیف موهن لعل‌انیس‌و«خلاصه‌الافکار»تألیف ابوطالب‌اصفهانی‌است که اول‌الذکر تنها شعرای معاصرلکهنوونواحی آنراذکرمینماید واخیرالذکر بنام آصف الدوله پادشاه اود میباشدوضمناً شعرای معاصرلکهنوومضافات آنرا ذکرمیکند ازاین‌دوتذکره‌میتوان پی‌برد که هنوزدر لکهنوونواحی دیگرهندوستان کسانی‌بودند که بفارسی شعر میسروده‌وبدین‌زبان کتابهائی‌تألیف میکرده‌اند

کن‌ومدراس همدراین‌دوره ازمراکز مهم‌ادب فار

ان‌فارسی که بعضی‌ازآنها اصـلا ایرانی‌بودند درایـن

نواحی درسایه تربیت حکام بسر برده و برخی بفارسی کتابهائی تألیف مینموده اند و عده‌ای باین زبان شعر میسروده اند حکام دکن مانند نظام دکن ادبا و فضلائی را تربیت کرده اند که بعضی از آنها کتابهای مهمی بزبان فارسی تألیف نموده اند مانند داعی الاسلام که در حیدرآباد دکن «فرهنگ نظام» را بفارسی تهیه کرده است در این ایام نیز عده‌ای از خاندانهای ایرانی از ایران مخصوصاً از خراسان به حیدرآباد رفته و آنجا سکونت گزیده اند

درمدراس حکام کرناتك مخصوصاً نواب اعظم بتربیت ادباء همت گماشته و درراه احیای ادب فارسی کوشش وجدیت مینموده اند چنانکه نواب اعظم انجمن ادبی بنام محفل مشاعره اعظم را تأسیس نموده وبسیاری از شعرای مدراس و نواحی آنرا دراین انجمن جمع کرده ومشاعره ها ومباحثه‌های ادبی ترتیب میداده است. تذکره‌های اشارات بینش و گلدسته کرناتك و نتایج الافکار از تألیفات همین شعرا میباشد وصبح وطن و گلزار اعظم که ذکر شعرای مدراس راشاملست نیز نشان میدهد که استان مدراس وحکام و نویسندگان آن ناحیه چقدر سهم بزرگی دراحیای زبان و ادب فارسی درسه قاره هند داشته اند عده‌ای از این شعرا دیوان فارسی داشته و دیگران کتبی درموضوعات مختلفی بزبان فارسی ترتیب داده اند مثلا تذکره گلزار اعظم اسم ۲۲ نفررا ذکر نموده است که بزبان فارسی دیوان داشته و همچنین تقریباً بیست نفر دیگررا نیز ذکر کرده است که آثار دیگر بزبان فارسی تألیف نموده اند .

همچنین حکام بهوپال درزمان تسلط انگلیسها خدمات ارزنده و برجسته‌ای به ادبیات فارسی انجام داده اند مخصوصاً درزمان حکومت نواب شاهجهان بیگم و نیابت نواب صدیق حسن خان بعضی کتابهای گرانبهائی بزبان فارسی تألیف شده است از جمله تذکره‌های شمع انجمن ونگارستان سخن وصبح گلشن را خود نواب صدیق ودو فرزند او تذکره روز روشن را محمد مظفر حسین صبا گوپاموی که ظاهراً جزو کارمندان ریاست بهوپال بود ترتیب داده و اخیراً تا بان را آقای ابوالقاسم محتشم و

تذکرة الخواتین را ملك الکتاب شیرازی بنام نواب شاه‌جهان بیگم والیه بهوپال عنوان کرده‌اند. همچنین کتاب‌های دیگر نیز بزبان فارسی در بهوپال در موضوعات مختلف تألیف شده که اکثر آن‌را خود نواب صدیق حسن تألیف نموده یا دیگران به فرمایش و کمك نواب مزبور و شاه‌جهان بیگم تألیف نموده‌اند

درپایان باید تذکر داد که هنوز در هند و پاکستان ذوق ادبی فارسی بکلی از بین نرفته است و مخصوصاً درمیان مسلمانهای هند و پاکستان کسانی وجود دارند که بادبیات فارسی علاقه‌دارند و گاهی بفارسی شعر هم میسارند و بعضی کتاب‌هائی‌را به فارسی تألیف و منتشر میکنند اما امروز دیگر کسی ازحکام وامراء آنها را مورد تشویق وتقدیر قرار نمیدهد بلکه این کاررا منحصراً بعلت علاقه و عشقی که نسبت بادبیات فارسی دارند انجام میدهند

## اجزای ترکیبی تذکره های فارسی

اکثر تذکره‌ها مشتمل براجزای ذیل میباشد

**۱- مقدمه** ـ معمولا مشتمل بر حمد و نعت و منقبت صحابه وائمه ومدح پادشاه وقت وامیرومربی مؤلف وسبب وسال تألیف و گاهی قطعه تاریخ تألیف کتاب می باشد (مثلا رجوع شود به عرفات العاشقین وسرو آزاد) گاهی درمقدمه قطعه تاریخ تألیف کتاب‌را ازدیگران میآورند (مثلارجوع شود به تحفة الشعراء) حالب این است که حتی در تذکره‌هائی که نویسنده آن هندو بوده حمد و نعت آمده است مانند گل رعنا وانیس العاشقین وسفینه هندی اما در تذکره‌هائی که بعد از سال ۱۹۳۰ میلادی مطابق ۱۳۴۹ه تألیف شده است حمد و نعت و منقبت و مدح پادشاهی یا امیری نیامده و تنها سبب و سال تألیف ذکر شده است

همچنین بسیاری از تذکره نگاران درمقدمه ضمناً بحثی درباره ابتدای شعر و آغاز شعر فارسی و تحول آن وسند شعر گوئی از قرآن واحادیث وهمچنین اقسام نظم و نثر بحث کرده اند مثلا رجوع شود به لباب الالباب وخزانه عامره وسرو آزاد و بهارستان سخن وخلاصة الافکار و گاهی درباره عروض و قوافی وصنایع وبدایع حروف وغیره بحث

مسکند. مثلارجوع شود به بهارستان سحن

**۲ - اصل تذکره -** این قسمت اصل تذکره میباشد وطی آن مؤلف شرح حال و نمونه اشعار شعرا را میآورد

**۳ - خاتمه -** دراین قسمت نویسنده گاهی ذکر بعضی شعرا محصوصاً از معاصرین خودرا که ذکرشان دراصل تذکره نیاورده باشد میآورد مثلارجوع شود به بهارستان سحن وخلاصة الافکار و گاهی شرح حال و نمونه اشعار خود وذکر بعضی ازاهل خاندان خودرامیآورد مثلارجوع شود به مردم دیده گاهی سال اتمام کتاب را در خاتمه ذکر نموده قطعه ای یاقطعاتی را درتاریخ اتمام آن ازخودمیآورد. مثلارجوع شود به میخانه ومرآت الخیال ورياض الشعراء ومنتخب الاشعار وتذکره حسینی همچنین برخی ازنویسندگان قطعه تاریخ تألیف کتاب راازدیگران نیزدرخاتمه نقل میکنند مثلارجوع شود به شمع انجمن وصبح گلشن ونگارستان سحن ورورروشن

## تقسیم بندی فصول و ترتیب اسامی شعرا در تذکره های فارسی

### (الف)- تقسیم بندی فصول

بعضی تذکره نگاران فارسی درموقع تقسیم بندی فصول دراسم گذاری عنوان این فصول دست باتبتکاری زده اند عنوانهای جالبی که تذکره نگاران هندوپاکستان در تذکره ها برای فصول کتاب خود آورده اند درذیل بیان میگردد .

**نفایس المآثر** مشتمل است بر «مطلع» درحمد ونعت وسبب تألیف وغیره و شرح حال واشعارشعرا در ۲۸ «بیت» (هربیت محصوص برای یك حرف) وسپس یك «قطعه» راجع به تاریخ گجرات و «مقطع» در تاریخ بابرو همایون واکبر شاه در سه مطلب

**عرفات العاشقین** ذکرشعرارا در ۲۸ «عرصه» آورده و هرعرصه مشتمل است بر سه «عرفه» بترتیب درذکرشعرای متقدم ومتوسط ومتأخر

**تذکره ندرت** مشتمل است بردو «چمن» برای شعرای قرن ۳ و ٤ و هفت

«گلشن» برای شعرای قرن ۵ تا ۱۱ ه و یك «حدیقه» در ذکر سعرای معاصر از قرن ۱۲ ه

**گلدسته** مشتمل است بر ۲۸ «حرف» وهرحرف بهسه رکن «حابی» و «مابی» و «دیابی» بترتیب دردکر شعرای متقدم ومتوسط ومتأخر.

**ریاض الشعرا** دکر شعرارا بترتیب الفادر ۲۸ «روصه» (هرروصه برای یك حرف) آورده اسب

**تذکرة الشعرا** (تألیف ۱۱۷۰–۱۱۸۰ ه) مشتملست بر ۳ «گلسن» برای سعرای متقدم ومتوسط ومتأحر و گلشن سوم دو «چمن» دارد دردکر شعرای ۱) ایران و توران و ۲) هندوستان

**انیس الاحبا** دکرشعرای معاصررا دردیل «افتتاح» و «فتح الباب» و «فصل» و «فاصله» و «احتتام» و «حسن حاتمه» آورده اسب

**خلاصة الافکار** مشتملسب بر ۲۸ «حدیقه» (هرحدیقه برای یك حرف) ویك «دیل» ویك حاتمه

**معراح الحیال** دکر سعرارادر ۲۸ «انحمن» (هرانحمن برای یك حرف) آورده است

**نغمه عندلیب** مشتملسب بردو «روصه» و روصه اول مشتملسب بر ۵ «بهار». بهار بنحم در دکر شعرا و روصه دوم مشتمل بر دو «حدیقه» در موسیقی یونانی وهندی اسب

**حدایق الشعرا** مشتملست بر ۳۰ «شجره» در القاب ملوك وشعرا و ۳۰ «دوحه» در اسامی وتاریخ ملوك وهفت «نحله» درد کر هفت زبان محلی ایران و ۳۰ «نتیجه» دراشعار شعرا بترتیب ردیف

**هفت آسمان** اصلا مشتملسب بر ۷ «آسمان» (هرآسمان برای یك بحر از ۷ بحر مثنوی فارسی) اما ظاهراً مؤلف تنها یك «آسمان» را که دردکر مثنویهای بحر سریع است ...

**ب ـ ترتیب اسامی شعرا**

تذکره‌های فارسی ترتیب اسامی شعرا بچندین طریق آورده‌اند . در تذکره‌های هندوپاکستان ترتیب اسامی شعرا بانواع ذیل آمده است

**(۱) الفبائی** ـ اکثر تذکره نویسان اسامی شعرارا بترتیب الفبائی ازروی حرف اول اسم یا تخلص شاعر آورده‌اند در تذکره‌های ذیل اسامی شعرا بترتیب الفبائی آمده است نفایس المآثر و تذکره حرابات و عرفات العاشقین [1] و خزینه گنج الهی و کلمات الشعرا وهمیشه بهار و سفینه بیخبر و مقالات الشعراء حیرت و یدبیضا و گلدسته [1] وریاض الشعرا ومنتخب الاشعار وتذکره حسینی ومجمع النفایس وسفینه علی حزین و سفینة الشعرا و تذکره بینظیر وباغ معانی وتذکره شاعرات ومقالات الشعراء قانع وسفینهٔ عشرت ومردم دیده [2] و منتخب حاکم وخزانه عامره وتذکرة الشعرا ( تألیف ۱۱۷۰ـ ۱۱۸۰ ه) و گل رعنا [2] ولب لباب وخلاصة الکلام وعقد ثریا وصحف ابراهیم و خلاصة الافکار و تذکره نوبهار ومخزن الغرایب و سفینه هندی وتذکره کاتب وریاض الوفاق ونشتر عشق وانیس العاشقین واشارات بینش و گلدسته کرناتك ومعراج الخیال وصبح وطن ونتایج الافکارونغمه عندلیب وحدایق الشعرا و گلزار اعظم وشمع انجمن ونگارستان سخن وصبح گلشن و روز روشن و اخترتابان و تذکرة الخواتین و تکمله مقالات الشعرا و حدیقه عشرت و تذکرة الشعرای غنی وسخنوران چشم دیده و سخنوران ایران درعصرحاضر .

**(۲) تاریخی** ـ درتذکره‌های ذیل اسامی شعرا بترتیب تاریخی یعنی ازروی سال وفات ورمان آمده است

خلاصة الاشعار ( غیر ازخاتمه) و خلاصة الشعرا ومیخانه و تاریخ جهانگیری

۱ ـ در ذیل هرحرف ترتیب تاریخی مراعات شده است

۲ـ در هرباب اسامی شعرا بترتیب الفبائی آمده‌است

[illegible]

[illegible] (٨)

[illegible]

[illegible] (٩)

[illegible]

[illegible] (٥)

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

# تقسیم بندی تذکره های هند و پاکستان

تذکره‌های هند وپاکستان‌را میتوان بطریق ذیل طبقه بندی کرد .
اولا ازلحاظ عمومی وخصوصی بودن تذکره‌ها .
ثانیاً ازلحاظ اصالت مطالب تذکره‌ها .

## تقسیم بندی از لحاظ عمومی وخصوصی بودن تذکره‌ها

بعضی تذکره‌های هند وپاکستان مخصوص بزمانی یاکشوری یا ناحیه‌ای یاگروهی یانوعی ازشعر بوده‌است و برعکس تذکره‌های دیگر مخصوص بزمانی یاکشوری یاناحیه‌ای یاگروهی‌یانوعی ازشعرنبوده وذکر شعرای متقدم‌ومتأخررا شامل‌است وحتی بعضی شعرای کم‌مایه وغیر معروف راهم‌ذکرنموده‌است .

اینک تذکره‌های هند و پاکستان از لحاظ تقسیمات فوق ، یعنی عمومی و خصوصی، طبقه‌بندی میگردد

**۱ـ عمومی** ـ درمیان تذکره‌های هند وپاکستان تذکره‌های‌ذیل‌مخصوص بزمانی یاکشوری یاگروهی یانوعی ازشعر نبوده است.لباب‌الالباب وبزم‌آرای و هفت اقلیم وخلاصة‌الاشعار وعرفات العاشقین وخزینه گنج الهی و لطایف الخیال و مرآت‌الخیال وسفینه خوشگوی ویدبیضا وتذکره ندرت و گلدسته وبهارستان‌سخن وریاض‌الشعرا و منتخب‌الاشعار و تذکره حسینی و مجمع النفائس وسفینة‌الشعرا وسفینه عشرت و خزانه عامره و تذکرة‌الشعرا(تألیف۱۱۷۰ـ ۱۱۸۰ه ) و تذکره یوسف علیخان ولب‌لباب وتذکرة‌الشعرای جام جمشید وصحف ابراهیم وخلاصةـ الافکار وتذکره نوبهار ومخزن‌الغرایب وتذکره کاتب ونشترعشق وانیس‌العاشقین ومعراج‌الخیال ونتایج‌الافکار ونغمه عندلیب وحدایق‌الشعرا وریاض‌الفردوس‌وشمع محفل سخن وشمع انجمن وصبح گلشن و روزروشن وتذکرة‌الشعرای‌غنی .

**(۲) خصوصی** ـ درمیان تذکره‌های‌هندوپاکستان‌تذکره‌های‌ذیل‌مخصوص بزمانی یاکشوری‌یاناحیه‌ای‌یاگروهی یانوعی‌ازاشعاربوده است اسامی‌این‌تذکره ازلحاظ همین‌تقسیمات در ذیل ذکر میگردد .

الف ـ تذکره‌های محصوص برمانی که آن هم مشتملست برطبقات دیل ·

۱ـ معاصرین مؤلف ـ نفایس المآثر وسخنوران چشم دیده‌وسفینه هندی و طبقات‌سخن ومحك شعراوسخنوران ایران درعصر حاضر وشعرای‌عصرپهلوی ·

۲ـ متأخرین ـ تذکره‌خرابات‌ومقالات‌الشعرا وسفینه علی‌حزین وریاض‌ـ الوفاق ونگارستان سخن

۳ـ شعرائی که دررمان‌پادشاهان محصوص‌میزیسته‌اند ـ«تاریخ‌جهانگیری» دردکرشعرای‌زمان اکبروجهانگیر «وطبقات‌شاهجهانی»دردکرشعرای‌زمان‌تیمورتا شاهجهان و«کلمات الشعرا» در دکرشعرای‌زمان‌جهانگیر و شاهجهان واورنگزیب و«همیشه بهار» دردکر شعرای زمان‌جهانگیرتاجلوس محمد شاه و «سفینه بیخبر» دردکرشعرای‌زمان جهانگیرتاتألیف کتاب(۱۱٤۱ه) و«سروآزاد » در دکرشعرای از۱۰۰۰ه تا ۱۱٦٦ه و«تذکره بینظیر»دردکرشعرای‌از ۱۱۰۰ه تا ۱۱۷۲ه و «باغ معانی » (نسخه بانکی پور) دردکرشعرای ازقرن ۹ تا ۱۱۷٤ ه و«عقد ثریا» در دکرشعرای اززمان محمدشاه تا شاه عالم ·

ب ـ تذکره‌های محصوص به‌کشوری یا ناحیه‌ای و آن مشتمل است بر طبقات زیر ·

۱ـ تذکره‌های محصوص بکشوری «سروآزاد»در دکرشعرائی که ازسنه ۱۰۰۰ه تا ۱۱٦٦ه درهند متولد شدند یا بهندآمدند و « گل رعنا» دردکرشعرای هندوستان و«سخنوران‌ایران‌درعصرحاضر»و«شعرای‌عصرپهلوی»هردودردکرشعرای معاصر ایران

۲ـ تذکره‌های محصوص بناحیه‌ای «تحفة‌الشعرا» دردکرشعرای معاصر دکن‌و«مقالات‌الشعراء»تألیف‌قانع‌دردکرشعرای سند‌و«ریاض‌الوفاق»دردکرشعرای معاصر کلکته وبنارس و«اشارات بینش»و«گلدسته کرناتك» در دکرشعرای‌متاخر کرناتك و«صبح وطن» دردکرشعرای‌مدراس«و گلزاراعظم» دردکرشعرای متاخر کرناتك‌و«تکمله مقالات الشعرا» دردکرشعرای‌متأخرسند وشعرای فارسی زبان کشمیر دردکر شعرای کشمیر

## تقسیم بندی ازلحاظ اصالت مطالب

**الف ـ تذکره‌های اصیل ـ** تذکره نگاران کتب ذیل، تقریباً تمام مطالب خودرا ازخود نوشته وازتذکره‌های دیگر نقل واقتباس نکرده‌اند

لباب الالباب وجواهر العجایب ونفایس المآثر ومیخانه وکلمات الشعرا وخلاصة الاشعار(خاتمه) وتذکره خرابات وتاریخ جهانگیری ومجمع الشعرای جهانگیری وتذکرة المعاصرین حزین وسفینه علی حزین وتحفة الشعرا ومنتخب خاکم وانیس الاحبا وسفینه هندی وریاض الوفاق واشارات بینش وگلدسته کرناتك ومحك شعرا وصبح وطن ونگارستان سخن وسخنوران چشم دیده وشعرای عصر پهلوی وسخنوران ایران درعصر حاضر

**ب ـ تذکره‌های غیراصیل ـ** تذکره‌هائیکه نویسندگان آن مطالب خودرا از جای دیگر نقل کرده‌اند وآن مشتملست برطبقات زیر .

١ ـ تذکره‌هائی که نویسندگان آن تقریباً تمام مطالب را از تذکره‌های دیگر نقل کرده اند بزم آرای وخلاصه‌الاشعار (غیر ازخاتمه و انتخاب اشعار) و خلاصة الشعرا ( غیر ازاشعار که مؤلف بتخانه‌محمد صوفی مازندرانی انتخاب کرده است) و گلدسته ومجموعه عشق ولب لباب (خلاصه ریاض الشعرا) وحدیقه عشرت و تذکرة الشعرای غنی وتذکره‌شعرای کشمیر .

٢ ـ تذکره‌هائی که نویسندگان آن اکثرمطالب راازخود نوشته وبعضی مطالب راازتذکره‌های دیگر نقل کرده‌اند سفینه بیخبر وتذکرهٔ بینظیر و گلزار اعظم .

٣ ـ تذکره‌هائیکه در آن اکثر مطالب ازتذکره‌های دیگر نقل‌شده و بعضی مطالب را نویسنده خود اضافه کرده‌است روضة السلاطین وهفت اقلیم و خزینه گنج الهی ولطایف الخیال وهمیشه بهار ومقالات الشعرای حیرت و سفینه خوشگوی و یدبیضاوتذکره نذرت وبهارستان‌سخن وریاض الشعرا ومنتخب الاشعار وتذکره‌حسینی و مجمع النفائس وسفینه الشعرا وباغ معانی وتذکره شاعرات ومقالات الشعرا وسفینه عشرت ومردم دیده وتذکرة الشعرا (١١٧٠ـ١١٨٠ه) وگل رعنا وشام غریبان وتذکره یوسف علیخان وخلاصة الکلام وهفت آسمان

٤ـ تذکره‌هائی که نویسندگان آن بعضی مطالب را ازجای دیگر نقل کرده وبعضی دیگر راازخود آورده‌اند : عرفات العاشقین وطبقات شاهجهانی ومرآت الخیال و سرو آزاد و خزانه عامره

## سبك انشای تذکره‌های فارسی درشبه‌قاره‌هند و پاکستان

ازلحاظ سبك انشاء تذکره‌های فارسی را که در شبه‌قاره‌هندو پاکستان تألیف شده‌است میتوان به‌پنج قسمت ذیل تقسیم نمود

۱ـ تذکره‌هائی که بسبك مصنوع تألیف‌شده است ـ دراین تذکره‌هامعمولا سجع وجناس واستعاره وتشبیه ومراعاة‌النظیر وبعضی‌صنایع وبدایع دیگر بکار رفته است . اولین تذکره که باین سبك نوشته شده است لباب الالباب عوفی[1] است که اتفاقاً اولین تذکره فارسی هم میباشدوبعداز آن تذکره بزم آرای[1] است که مؤلف آن اکثر مطالب را عیناً ازلباب‌الالباب نقل کرده است وبنا براین کاملاتحت نفوذ سبك انشای عوفی در لباب‌الالباب قرار گرفته و کتاب خود را بسبك انشای همان کتاب عوفی تألیف نموده‌است.همچنین شمع انجمن ونگارستان سخن وصبح گلشن وروز روشن واختر تابان وتذکرة‌الخواتین و حدیقه عشرت[1] بهمین سبك مصنوع تألیف‌شده است .

۲ـ تذکره‌هائی که غالباً بسبك وانشای مصنوع تألیف شده است ـ اولین تذکره‌ای که باین سبك نوشته شده جواهرالعجایب فخری هروی است[1] سپس انیس‌الاحبا ومحك شعرا و معراج‌الخیال[1] نیز بهمین سبك تألیف‌شده است

۳ـ تذکره‌هائی که بنثرمشکل تألیف شده‌است ودر آن کلمات‌عربی نیزاوانی بکاررفته است مانند مجمع‌النفایس ومقالات‌الشعراء قانع وعقدثریا[1]

٤ـ تذکره‌هائی که غالباً بسبك‌انشای ساده نوشته شده است اما درمقدمه و خاتمه ودر موقع تعریف‌شعرا ودربعضی‌موارد دیگرنویسندگان‌آن بسبك مصنوع پرداخته اند مانند خلاصة‌الاشعار و عرفات العاشقین و لطایف الخیال و مرآت ـ

۱ـ رجوع شود به‌بحث درباره این تذکره‌ها دراین کتاب

الخیال و تذکرة المعاصرین وسرو آزاد وخزانه عامره ونشترعشق وصبح وطن و گلزار اعظم وغیره [1]

در بعضی از این تذکره‌ها برای عبارت «فوت شد» و «اینك اشعاراو» جمله هائی مصنوع آمده است مثلا رجوع شود به سرو آزاد و تذکره بینظیرو خزانه عامره وصبح وطن و گلزار اعظم [1]

همچنین نویسندگان این تذکره‌ها گاهی القاب توصیفی شعرا را بشر مسجع آورده و گاهی بمناسبت اسم وتخلص اخاص بکار برده‌اند مثلا رجوع شود به عرفات العاشقین وانیس الاحباو گلزار اعظم [1]

٥- تذکره‌هائی که بسبك اساسی ساده تألیف شده وهیچ نوع صنعت لفظی و معنوی درآنها بکار نرفته است مانند هفت آسمان وتذکرة الشعرای غنی وسخنوران ایران در عصر حاضر وشعرای عصر پهلوی وتذکره شعرای پارسی زبان کشمیر و تذکره شعرای فارسی زبان پیشاور [1]

## ورود کلمات اردو و هندی به نثر فارسی

درتذکره‌های فارسی هندوستان اززمان اورنگزیب به بعد کلمات اردو و هندی بچشم میخورد وعلت اساسی آن تألیف این تذکره‌ها بدست کسانی است که اصلا هندی بودند وزبان مادری آنان غالباً اردویاهندی بوده وبنابراین درموقع نوشتن فارسی گاهی کلمات زبان خودرا طی آثارشان بکار میبرده‌اند

باید توجه داشت که از ابتدای دوره اسلام تازمان شاهجهان (یعنی از زمان محمود غزنوی تا١٠٦٨ه ) درمیان پانزده تذکره فارسی که درشبه قاره هندوستان تألیف شده است تنهادوتذکره را نویسندگان هندی الاصل نوشته وبقیه تمام تذکره‌ها را نویسندگان ایرانی که بهندمهاجرت کرده تألیف نموده‌اند. همچنین نویسندگان هندی الاصل دردوره مذکور برزبان فارسی تسلط کامل داشتند وبنابراین درموقع نوشتن آن زبان هیچوقت احتیاج باستعمال واژه‌های زبان خودنداشته‌اند .

١- رجوع شود به بحث درباره این تذکره‌ها در این کتاب

اما از زمان اورنگزیب بعد زبان اردو وهندی در نقاط مختلف هند بیشتر رواج پیدا کرده وبتدریج رواج زبان فارسی کمتر میشده است. همچنین تسلطی که نویسندگان هندی‌الاصل فارسی در اول بر فارسی داشته در این دوره نداشته‌اند و بنابراین گاهی اضطراراً کلمات زبانهای اردو و هندی‌را در تألیفات فارسی‌خود بکار میبرده‌اندمثلاجا گیروچبوتره(رجوع‌شودبحث‌درباره سفینه خوشگوی وسرو آزاد و خزانه‌عامره ومردم دیده و گل‌رعناوسفینه هندی دراین کتاب)

گاهی کلمات‌اردووهندی واسامی‌شهرهای‌هند را باملای‌اردو آورده‌اند(رجوع شود به خزانه عامره وسفینه خوشگوی وسفینه‌هندی) .

همچنین‌برخی ازنویسندگان این‌دوره گاهی بعلت‌عدم تسلط برزبان فارسی بعضی اصطلاحات راخودشان وضع‌میکرده‌اند مانند هندوستان‌را بمعنی هندوستان زاده‌وغیره (رجوع شود به‌بحث درباره سفینه خوشگوی وسفینه‌هندی در این کتاب) وحتی گاهی در املای‌بعضی کلمات اشتباه‌میکرده‌اند ( مخصوصاًرجوع‌شود به‌بحث درباره سفینه هندی دراین کتاب)

**رواج‌سبک‌انشای ساده‌درشبه‌قاره‌هند وپاکستان**

بایدادعان کرد که سبک‌ساده نویسی جدید که درایران ازاواسط دوره‌قاجار معمول‌شده است در شبه قاره هندو پاکستان‌تااواخرزمان انگلیسها معمول نشده بود وعلت آن،عدم تماس‌وارتباط بین اهالی‌هند وایران تااواخردوره سلطنت انگلیسها میباشد . بالاخره چون ازاواخردوره‌مزبوررفت‌و آمدبین‌این دو کشوردوباره‌شروع شد مردم هندوستان باتحول زبان‌فارسی که درایران رخ‌داده بودوقوف‌پیدا کردند وبتدریج سبک خودرا مطابق سبک جدید فارسی تغییرداده کتابهائی بااین‌سبک تألیف نمودند،چنانکه کلیه تذکره‌هائی که دراین‌دوره (١٣٤٩ه تاحال) بفارسی تألیف شده‌است بسبک فارسی جدید میباشد تمام این تذکره‌ها بنثرساده نوشته‌شده وهیچ نوع‌تصنع‌در آن بکار نرفته‌است .

# فصل اول

## قبل از تیموریان هند

ازابتدای سلطنت مسلمانها درهند تا تأسیس
حکومت بابریان در ۹۳۲ه

# ملاحظات عمومی بر فصل اول

## اوضاع سیاسی واجتماعی ازتسخیر هندوستان بدست مسلمانها تا ۹۳۲هـ

بعد ازتسخیر ایران درزمان خلیفه دوم عربها تاسرحدهندوستان رسیده بودند امادرزمان خلفا هیچوقت ازطرف مسلمانها اقدام جدی برای فتح هندوستان بعمل نیامد وتنها یك دفعه بامرحضرت عثمان خلیفه سوم (۲۳-۳۵هـ) سرداری بسوی نقاط سرحدی هندوستان اعزام شداما نظر بگزارش عجیبی [۱] که وی درباره این سرزمین

۱- درفتوح البلدان (فتوح السند) تألیف ابوالحسن بلاذری آمده است که چون عثمان بن عفان خلیفه شد وعبداله بن عامر بن کریز را والی عراق کرد بوی نوشت که کسی را بسرحد هندوستان بفرستد تااطلاعات لازم درباره این سرزمین بدست آورد عبداله حکیم بن جبلة العبدی را اعزام کرد وچون وی از آنجا برگشت اورا پیش خلیفه فرستاد حکیم پیش خلیفه گفت من آن سرزمین را خوب شناخته ام ودرباره آن تحقیقات لازم بعمل آورده ام خلیفه گفت که تعریف کن وحکیم چنین پاسخ داد ماء ها وشل وثمرها دقل ولصها بطل ان قل الجیش فیها ضاعوا وان کثروا جاعوا ( آب آن سرزمین کم ومیوه بد و دردان قوی اند اگر تعداد لشکر در آنجا کم باشد آنها تلف میشوند واگر زیاد باشد از گرسنگی میمیرند) خلیفه چون این گزارش راشنید گفت آیا توخبرمیدهی یاعبارت پردازی میکنی. حکیم پاسخ داد که البته خبرمیدهم (ر.ك. فتوح البلدان چاپ مصر ۱۳۵۰ هـ / ۱۹۳۲ م باهتمام رضوان محمد رضوان ص۴۲۰ -۴۲۱ )

بحلیعه مر بور داد دیگر تا مدتی عربها باین سرزمین توجه نکردند [۱]

سپس بعد ارتسخیر هرات در رمان معاویه مسلمانها بفرمانداری مهلب بن ابی‌صفره‌درسال ٤٤ ﻫ بطرف کابل پیش‌راندندووارد سرزمین هندشده تاشهرملتان رسیدند اما این حمله برهندوستان صورت تصرف دائمی‌پیدانکرد . بعدار آن نیز عربها مکرر به سرحدهند حمله کردند اما جزدربعصی نقاط مرزی نتواستند کار خودراپیش ببرند تااینکه‌درزمان ولیدبن‌عبدالملك(٨٦ـ٩٦ ﻫ ) درسال ٩٢ﻫ محمد بن‌قاسم نواده‌حجاج‌بن‌یوسف حاکم‌عراق‌با بهانه‌ای‌بخاك‌سند حمله کردوراجا داهر آنجا را شکست داده ولایت سندرا از سواحل آن تا حوالی ملتان تسخیر نمود باوجود اینکه عربها تاقریب دوقرن برایالت سندحکومت کردند اما هیچوقت در صدد پیشرفت و توسعه حدود مستعمرات خود در هند بر نیامدند وحتی تسخیر بقیه نقاط هندوستان بتوسط مسلمانها ازراه سند صورت نگرفت بلکه ازطریق‌افغانستان انجام پذیرفت

بعد از حمله محمد بن قاسم امیر سبکتکین ( ٣٦٦ ـ ٣٨٧ﻫ ) اولین سردار مسلمان بود که بسرزمین هند حمله کرد وبعضی قبایل راجپوت‌را مغلوب‌ساخته و شهرونواحی‌پیشاور را تحت‌تسلط خویش درآورد بعد ازوی پسراوسلطان محمود غزنوی (٣٨٨ ـ ٤٢١ﻫ ) در میان سالهای ٣٩٢ ﻫ و ٤١٥ ﻫ دوازده باربهندوستان حمله کرد وبتدریج قسمت شمال‌غربی آن کشور راتا لاهور بتصرف خوددرآورد و حاکمی ازطرف خوددرلاهور مقرر کرد سپس چون بهرامشاه بن مسعودغزنوی

---

۱ـ درآخر سال ٣٨ ﻫ واوایل سال٣٩ﻫ درزمان خلافت علی‌بن‌ابیطالب حارث‌بن مرةالعبدی باجازه حضرت علی‌بسرحد هند اعزام‌شد ودرجنگی‌که‌کرد پیروزشد ومال‌غنیمت واسیران زیادبدست آورد وتنها در یکروز هزار رأس اسب بین‌سربازان قسمت‌کرد سپس در٤٢ﻫ وی وهمراهانش در سرزمین قیقان‌که در بلاد سند در نزدیکی خراسان واقعست کشته شدند و تنها عده کمی از آنها تواستند جان بسلامت ببرند ( ر ۰ ك ۰ فتوح ـ البلدان چاپ مصر ص ٤٢١ ۰ )

(٥١١ - ٥٤٨ه) اردست سیف الدین غوری شکست خورد و منهزم گشت مدتی بهندوستان پناهنده شد و بعد از آن دوباره چون از دست علاء الدین غوری شکست خورد بهند گریخت. اما دوباره بغزنین مراجعت کرد طولی نکشید که ترکان غز در ٥٥٥ ه غزنی را از خسروشاه بن بهرامشاه غزنوی (٥٤٨ - ٥٥٥ ه) گرفتند و خسروشاه بهند گریخت از آن تاریخ بعد سلاطین غزنوی که خسروملك بن خسروشاه (٥٥٥ - ٥٨٢ه) آخرین پادشاه آن سلسله بود منحصراً بر (قسمت شمال غربی) هندوستان سلطنت کردند و غزنی و قسمت های دیگر سلطنت خودرا برای همیشه از دست دادند.

سلطنت غزنویان لاهور راه برای معز الدین (شهاب الدین) محمد بن سام غوری (٥٦٩ـ ٦٠٢ه) و جانشینان وی که بنام سلاطین دهلی معروفند برای تصرف تمام شمال هند و انتشار اسلام در آن نواحی باز نمود. در ٥٨٢ ه سلسله غـزنویان از هندوستان بیرون بدست معز الدین محمد غوری برچیده شد و سراسر هند شمالی تحت تسلط غوریان در آمد بعد از فوت معز الدین غلام وی قطب الدین ایبك از طرف سلطان غیاث الدین محمود غوری (٦٠٢-٦٠٧ ه) بحکومت هندوستان منصوب شد و تا سال ٦٠٧ه حکومت کرد و بعد از وی غلام او سلطان شمس الدین التتمش (٦٠٧ـ٦٣٣ه) بر هندوستان حکومت کرد وی رقیب خود ناصر الدین قباجه حاکم سند را در ٦٢٥ ه شکست داد و قباجه خودرا در رود سند انداخت و جان داد و در نتیجه تمام مال و مملکت او بتصرف التتمش در آمد

بالاخره جلال الدین فیروز خلجی، آخرین پادشاه سه ساله خاندان غلامان شمسیه را در ٦٨٩ه از تخت معزول کرده خودش را سلطان هند (٦٨٩ ـ ٦٩٦ه) اعلام کرد و بدین ترتیب بنیان سلطنت خاندان خلجی را در هند نهاد

در میان خاندانهائی که بعد از خلجیان (٦٨٩ـ ٧٢٠ ه) بر هندوستان حکومت کردند تغلقیه (٧٢٠ـ ٨١٧ه) و سادات خضرخان و مبارك شاه و غیره (٨١٧ـ٨٥٥ ه) و لودیان (٨٥٥ـ٩٣٠ه) بر قسمت اعظم هندوستان فرمانروائی کرده اند همچنین در همین ایام بعضی سلسله های مستقل دیگر مانند سلاطین بنگاله و شرقی جونپور و

مالوه و گجرات و کشمیروخاندیش وبهمنی‌بیز بر نواحی‌مختلف‌هندوستان‌حکومت داشتند که بعداً درزمان‌بابریان ازبین‌رفتند

ظهیرالدین بابر در ۹۳۲ه برهندوستان حمله کرد وابراهیم لودی، آخرین پادشاه سلسله لودی راشکست داد وبدین ترتیب سلطنت‌لودیان‌را برانداخته‌بنیان سلطنت بابریان‌را درهند نهاد(که ذکر زمان‌آنها درفصل دوم این کتاب‌میآید) .

## وضع زبان وادب فارسی دراین دوره

ظاهراً زبان‌فارسی اززمان سبکتکین درپیشاورو نواحی‌آن ودرزمان سلطان محمودغزنوی درقسمت‌شمال غربی‌هندوستان واردهند شده وبرای‌اولین دفعه‌زبان رسمی وادبی این نواحی‌شده است بعضی اهل‌فضل و ادب فارسی در همین زمان ازاین سر زمین برخاسته‌اند که درمیان آنها ابوالفرج بن مسعود رونی (متوفی بین سالهای ۴۹۲ـ ۵۰۸ ه ) ومسعود بن‌سعد بن‌سلمان‌لاهوری(متوفی۵۱۵ه)ازهمه معروفتربوده وهردو معاصر ابراهیم‌بن مسعود غزنوی ومسعود بن‌ابراهیم غزنوی بوده‌اندواولی‌درمدح آنهاقصیده‌ها ساخته‌ودومی‌بامرآنهامدت هجده سال صعوبت زندان کشیده و در یازده سال آخر عمر کتابدار سلاطین غزنوی بوده است .

درزمان‌سلاطین دهلی، ناصرالدین‌قباچه‌حاکم‌سندار مربیان‌معروف‌اهل‌علم و فضل‌بوده ودربازوی محمع‌ومرکز اهل‌ادب‌وهنر بوده وفضلائی مانند محمد عوفی مؤلف‌لباب‌الالباب ومنهاج‌سراج مؤلف طبقات‌ناصری‌جزو درباریان وی‌بودند باید توجه‌داشت که‌عوفی‌الفرج بعدالشده‌را بنام‌ناصرالدین قباچه بفارسی ترجمه کرد وبفرمایش‌وی تالیف جوامع‌الحکایات راشروع کرد و لباب‌الالباب را بنام وزیر او عین‌الملک‌فخرالدین‌الحسین‌الاشعری تألیف‌نمود

بعدازمرگ قباچه فضلاوعلمای دربازوی‌مانند عوفی‌ومنهاج‌سراج وعین‌الملک اشعری‌وبرادرش بهاءالملک‌حسین بخدمت شمس الدین التتمش پیوستند و التتمش‌و

امرای او آنها را سرپرستی کردند چنانکه عوفی جوامع الحکایات خود را (که بفرمایش قباچه شروع کرده بود) بامر نظام الملک قوام الدین محمد جنیدی وزیر التتمش بپایان رسانید و بنام وی عنوان کرد

درمیان خلجیان معروف ترین پادشاه ادب پرور سلطان علاء الدین خلجی (۶۹۶ـ ۷۶۵ھ) بود که تمام مصاحبین وی اهل فضل و هنر و ادب بودند [1] وشعرائی مانند امیر خسرو و حسن دهلوی از شعرای دربار او بودند.

اززمان سلسله تغلق ببعد بعلت هرج و مرج سیاسی و جنگ های داخلی کمتر کسی به شعر و ادب توجه نموده است و بهمین علت ما از وجود کسی از نویسندگان یا شاعران معروف سراغ نداریم که در این عهد زیسته باشد و تنها امیر خسرو در اوایل حکومت تغلق بدربار آنها مربوط بود

## نقش صوفیه در تبلیغ اسلام و ترویج فارسی در هند

باید اذعان کرد که صوفیه در تبلیغ اسلام و ترویج و اشاعه فارسی در سرزمین هندوستان سهم بسیار بزرگ دارند چون آنها از نزدیک با مردم آن کشور تماس داشته و به تبلیغ دین می پرداختند پیروان آنها به نقاط مختلف هندوستان مسافرت کرده و پیغام اسلام را بمردم میرسانیدند و گاهی غیر از تعریر بتألیف کتاب هائی بفارسی نیز می پرداخته اند صوفیان معروف که در این دوره در هندوستان می زیسته اند بقرار زیر می باشند ابوالحسن علی بن عثمان جلابی هجویری غزنوی مؤلف «کشف المحجوب» متوفی بعد از ۴۲۵ھ و خواجه معین الدین چشتی متوفی ۶۳۳ھ و شیخ بهاء الدین ذکریای ملتانی متوفی ۶۶۷ھ و شیخ فریدالدین گنج شکر متوفی ۶۶۴ ھ و قاضی حمید الدین ناگوری متوفی ۶۹۵ ھ و شیخ ابوعلی قلندر (شیخ شرف الدین پانی پتی) متوفی ۷۲۵ھ و شیخ نظام الدین اولیاء دهلوی متوفی ۷۲۵ ھ و شیخ نصر الدین چراغ دهلی متوفی ۷۵۷ھ

۱ـ برای اسامی فضلا و هنرمندانی که بدربار علاءالدین مربوط بودند رجوع شود به تاریخ فرشته ص۹۰ و شعر العجم جلد دوم در ذیل امیر خسرو دهلوی

وشیخ جلال مخدوم جهان گشت متوفی ۷۹۰ه و شیخ نور قطب عالم متوفی ۸۰۸ه ومخدوم شاه نعی متوفی ۸۲٤ه وشیخ محمد گیسو درار متوفی ۸۲۵ ه

اکثر صوفیان مذکور اصلا هندی بودند ولی زبان مادری آنها فارسی بوده و بنا بر این کتاب هائی که می نوشته یا شعرهائی که می سروده اند به فارسی بوده است

## اهمیت این دوره از لحاظ تذکره نویسی فارسی

در تاریخ تذکره نویسی فارسی این دوره دارای اهمیت فوق العاده ای می باشد ، چون تذکره نویسی در زبان فارسی از همین دوره شروع می شود از حیث تعداد تذکره ها این دوره نمی تواند با ادوار دیگر تذکره نویسی فارسی رقابت کند چون تنها دو تذکره شعرا تا سال ۹۳۲ه بنام لباب الالباب و تذکره الشعرا دولتشاه سمرقندی بزبان فارسی در هندوستان و ایران تألیف شده است اما از لحاظ این که همین تذکره ها در آینده برای تذکره نگاران نقش راهنما را بازی کرده و نخستین نمونه ها برای نویسندگان آینده بوده وهمچنین از نظر این که تنها مأخذ اصیل در مورد شعرای قرن سوم تا هفتم همین دو تذکره بوده و تذکره نویسان بعدی تمام اطلاعات خودرا راجع به شعرای قرون فوق از همین دو تذکره اقتباس نموده اند می توان باهمیت این دوره پی برد

## لباب الالباب و تذکره دولتشاه

اینجا باید تذکر داد که لباب الالباب نه تنها اولین تذکره فارسی است و تقریبا سه قرن قبل از تذکره الشعراء دولتشاه سمرقندی تألیف شده بلکه از لحاظ صحت مطالب کتاب و صداقت بیانات مؤلف نیز بر تذکره الشعرا رجحان و برتری دارد چنان که اکثر اطلاعاتی که دولتشاه مخصوصاً در باره شعرای متقدم آورده مجعول و بی اساس و برخلاف حقایق تاریخی بوده و در مقابل آن کلیه مندرجات و حکایات لباب الالباب قابل اطمینان و معتبر بوده است

همچنین باید توجه داشت که لباب الالباب تنها مأخذ معتبر برای آیندگان در مورد شعرای زمان صفاری وسامانی وغزنوی بوده و شرح حال و حکایاتی که راجع به این شعرا در تذکره دولتشاه ذکر شده پر از اغلاط تاریخی و مطالب بی اساس می باشد

## نواقص عمده لباب الالباب

لباب الالباب تنها تذکره ایست که در این دوره در شبه قاره هند ویا کستان تألیف شده است باوجود همه مزایائی که این کتاب دارد (ودر باره آن در ذیل این کتاب نسبة مفصل بحث شده) این تذکره دارای بعضی نقائص اساسی و مهمی هم می باشد که ذیلا ذکر می گردد

اولا عوفی مؤلف لباب الالباب توجهی باهمیت شرح حال شعرا نداشته وباوجود اینکه امروز از کلیه مآخذ او اطلاع نداریم اما می توان گفت که بسیاری از کتبی که در تألیف این کتاب از آنها استفاده نموده است امروز ازمیان رفته است اگر عوفی به اهمیت شرح حال و آثار شعرا کاملا پی برده بود حدود اطلاعات وذخایر معلومات ما درباره شعرای متقدم بمراتب بیشتر از آنچه که امروز هست می بوده، اما حیف که وی به این نکته مهم توجه نکرده ودر ذیل ذکر اکثر شعرا وفضلا به عبارت پردازی و تعریف بیهوده پرداخته است وحتی در ذیل شعرائی که معاصر وی بودند ویا او شخصاً با آنها ملاقات کرده ومدتی با آنها مربوط ومحشور بوده راجع بزندگانی آنها هم اطلاعات کافی بهم نرسانیده است

ثانیاً اشعاری که عوفی ازشعرا انتخاب ودر تذکره خود ضبط نموده است غالباً طبق ذوق او پر از صنایع وبدایع وترکیب غریب وعجیب می باشد وظاهراً همان ذوق شعرای زمان او بوده است چنانکه اشعاری که وی ازشعرای بعد از زمان سلجوقیان آورده

است ازصنایع وبدایع مختلف مشحون و ازقوافی وردایف مشکل و تراکیب غریب مملو است

## سبك انشای تذکره نگاران این دوره

سبك انشاء عوفی مؤلف لباب الالباب (که تنها تذکره ایست که در این دوره درشبه قاره هندوپاکستان تألیف شده است) دراین تذکره سیار مصنوع است وعالباً در آوردن صنایع وبدایع سیار سعی وحدیت نموده وبرعکس جوامع الحکایات (اثر دیگر خود) این تذکره را ناصطلاح بنثر فنی نوشته است عوفی دراکثر موارد دراین کتاب بجای آوردن مطالب واطلاعات مفید راجع به زندگانی شعرا توجه بخصوص بافراط دراستعمال کلمات وتراکیب مشکل عربی وصنایع وبدایع لفظی ومعنوی مخصوصاً استعارات وتشبیهات وتسجیعات وتجنیسات وغیره داشته وحتی المقدور سعی نموده هر چه بیشتر صنایع را در شرح خود بکار برد ویکی ازعلل مهم فقدان اطلاعات مفصل و مفیدی درباره زندگانی شعرا در لباب الالباب همین سبك عوفی است واین سبك نه تنها توجه وی را بسوی عبارت پردازی وصنعت گری معطوف کرده بلکه از آوردن شرح حال مفصل این شعرا باز داشته است



اکنون درباره لباب الالباب که تنها تذکره ایست که دراین دوره در شبه قاره هندوپاکستان تألیف شده است، بتفصیل بحث می کنیم

# لباب الالباب [1]

**ابتدا** «در توحید که صدف معرفتش جوهریان فصاحت بضاعت وحاصل اعتراف بلغاء آن بوده که قوله تعالی لاعلم لنا الاما علمتنا انك انت العلیم الحکیم» [2].

## شرح حال مؤلف

اسم مؤلف این کتاب محمد واسم پدرش نیز محمد است چنانکه خودش در مقدمه لباب الالباب جلد اول (ص ۱) اسم خودرا چنین نوشته است «محمد (بن) محمد عوفی» همچنین در جوامع الحکایات که تألیف دیگر مؤلف است نیز اسم خودرا محمد ذکر کرده است [3]

۱ ـ ظاهراً این تذکره تامدتی درهند وایران شهرت پیدا نکرده است چنانکه تقریباً سه قرن بعد از تألیف این کتاب موقعی که دولتشاه سمرقندی تذکره خودرا تالیف می کند وی طبق اعتراف خودش هیچ اطلاعی ازوجود لباب الالباب ندارد وهمچنین تقریباً چهارقرن بعداز تألیف لباب الالباب در ۱۰۰۰ هـ علی بن محمود الحسینی تذکره ای به نام بزم آرای تألیف کرده و اکثر مطالب لباب الالباب را عیناً در آن کتاب بدون ذکر اسم مأخذ نقل وآن را به نام سپه سالار معروف ادب پرور اکبرشاه عبدالرحیم خانخانان عنوان می کند اگر لباب الالباب در آن ایام معروف بود مؤلف بزم آرای جرأت نمی کرد مطالب آن کتاب را بدون ذکر اسم آن نقل کند اما جالب این است که دوسال بعد از تألیف بزم آرای در ۱۰۰۲ هـ مؤلف هفت اقلیم برای اولین دفعه اسم لباب الالباب را در کتاب خود ذکر کرده وبعضی مطالب را از آن نقل کرده است

۲ ـ ر ك لباب الالباب جلد اول ابتدای جلد دوم لباب الالباب بدین قرار است .

« شکروسپاس وحمد بیقیاس مرقادر حاکم وصانع قدیم را که لباس هستی در برموجودات بلندی وپستی افکند وعقل قیاس را وزیر قریشی شاه روح گردانید ».

۳ ـ ر ك نسخه موزه بریتانیا ش ۴۳۹۲ ص ۸۷ الف چنانکه علامه قزوینی در مقدمه لباب الالباب چاپ لیدن (ج ۱ ص ب) متذکر شده است

مؤلف اراولاد عبدالرحمن بن عوف ارمشاهیر صحابه رسول است و بهمین جهت شهرت وی عوفی بوده است. جد مؤلف قاضی امام سرف الدین سید المحدثین ابوطاهر یحیی بن طاهر بن عثمان العوفی ار مشاهیر علمای ماوراء النهر و «درعلم حدیث ومعرفت انساب عرب واسامی رجال وجرح وتعدیل مشارالیه بالبنان» بوده است.

درمورد لقب عوفی درمیان نویسندگان اختلاف رأی بوده است و بعضی ار آنها لقب اورا «سدیدالدین»[1] و بعضی دیگر «نورالدین»[2] و بندرت «جمال الدین»[3] نوشته اند اما نظر بدلایلی که آقای دکتر نظام الدین درمقدمه جوامع الحکایات[4] و چنانکه آقای دکتر معین درمقدمه «جوامع الحکایات» (بخش اول)[5] ذکر نموده اند این امر

---

۱ـ ر.ك. مقدمه جوامع الحکایات تألیف سدیدالدین محمد العوفی ار محمد نظام‌الدین چاپ لندن ۱۹۲۹ میلادی ص ۴۳ ومقدمه جوامع الحکایات (بخش اول) چاپ دانشگاه تهران ۱۳۳۵ ش بتصحیح واهتمام آقای دکتر محمد معین ص ۲ـ۵.

۲ـ ر.ك. مقدمه منتخب جوامع الحکایات «چاپ فرهنگ ۱۳۲۴ش صفحه ب و مقدمه لباب جلد اول چاپ لیدن باهتمام وتصحیح محمد قزوینی ج ۱ ص یب مرحوم علامه محمد قزوینی درحاشیه مقدمه کتاب مذکور بعنوان مآخذ بکتب ذیل استناد کرده است تاریخ گزیده تألیف سال ۷۳۰ هـ وتاریخ نگارستان تألیف سال ۹۵۷هـ وتاریخ جهان آرا تألیف سال ۹۷۲ هـ (که هردو ارمؤلفات قاضی احمد غفاری است) وحبیب السیر تألیف سال ۹۳۰هـ جزو چهارم ج۲ وتاریخ فرشته تألیف سال ۱۰۱۵هـ.

۳ ـ ر.ك تاریخ مرآة الادوار تألیف مصلح الدین محمد اللاری بسال ۹۷۴ هـ و (کشف الظنون) حاجی خلیفه ج ۲ ص ۵۱۰ ومقدمه لباب الالباب چاپ لیدن باهتمام محمد محمد قزوینی ج۲ (ص۲۰).

٤ـ ر.ك. حاشیه ۱ فوق

تعریباً ثابت شده است که لقب عوفی «سدیدالدین» بوده و لاغیر[١]

حال عوفی سیدالحکماء ملك الاطباء شرف الزمان مجدالدین محمد ضیاء-الدین عدنان سرخکتی[٢] درسلك خدمت سلطان قلج طمغاج خان ابراهیم بن حسین ماقبل آخرین ملوك خانیه ما وراء النهر[٣] منخرط و از اطباء خاص او بوده است .

---

١- عوفی درباب یازدهم لباب ج٢ درذیل سعدالدین مسعود دولتیار مینویسد «وقتی بر دیك این داعی قطعه فرستاد

قطعه

صانعی که تصاویر کائنات حدوث ... زکلك صنع بیك قطره آب میبندد

چو نعل مه را در آتش شفق انداخت ... سپهر را بخط حکم خواب میبندد

کمال عزت او از جلال استغنا ... کسوف وحشت بر آفتاب میبندد

که دست و ... برای جمال دولت و دین ... مرا بهر مژه‌ای در باب میبندد » .

مرحوم علامه قزوینی درمقدمه لباب الالباب جلد ٢ ص ٢٠ مینویسد « دراین قطعه که شاعری معاصر عوفی درباره او گفته است لقب اورا جمال الدین (جمال دولت و دین) آورده است پس لقب او حتماً «جمال الدین» بوده است نه «نورالدین» یا «سدیدالدین».

اما اولا معلوم نیست که قطعه فوق را شاعر مذکور درباره عوفی گفته باشد و ثانیاً اگر این قطعه درباره عوفی باشد و بنابراین مسلم شود که لقب وی «جمال الدین» بوده احتمال دیگر این است که وی دولقب داشته است «جمال الدین» و «سدیدالدین» چون دراینکه لقب او سدید الدین بوده هیچ شك و تردیدی نیست چنانکه در خود زمان او در چهار مورد لقب او سدیدالدین آمده است ( ر.ك. مقدمه جوامع الحکایات- بخش اول- باهتمام آقای دکتر معین و مقدمه جوامع الحکایات چاپ لندن باهتمام محمد نظام الدین ) و اگر بازمسلم شود که وی لقب جمال الدین هم داشته است لاجرم باین نتیجه میرسیم که او این هردو لقب را داشته است

٢- برای ترجمه حال او ر.ك. لباب چاپ لیدن ج١ ص٢ و٤٢ و٣٠٠-٣٠١ .

٣- برای ترجمه حال او ر.ك. لباب الالباب چاپ لیدن ج١ ص٢ و٤٢ و٣٠٠-٣٠١

تاریخ ملوك ترکستان (حاشیه) [1] بنام قلج طمغاج خان مذکور و کتابی درخواص اشیاء که قطعه‌ای از هر کدام را عوفی درجوامع الحکایات نقل کرده است از تألیفات اوست

عوفی در بخارا متولد گشته چنانکه درجوامع الحکایات [2] خودرا محمدبن محمد عوفی بخاری می‌خواند اما سال تولدوی معلوم نیست [3] دوره اول تحصیلات خودرا در وطن خود باتمام رسانید وسپس درطلب علم وملاقات مشایخ از آنجا سفر کرد و غالب بلاد ماوراءالنهر وخراسان و بعضی از بلاد هندوستان را ازقبیل سمرقند و آموی وخوارزم و مرو ونیشابور وهرات واسفرا رواسفراین وسهرنو وسجستان وفره وغزنین ولاهور و کنبایت ونهرواله ونهکرودهلی بقدم سیاحت پیموده و بخدمت فضلای هرسرزمین رسیده واز بسیاری ازایشان اجازه روایت احادیث حاصل نموده است ودرضمن همواره بشغل ذکر ووعظ قیام نموده است وبدین وسیله بخدمت ملوك وامرای وقت تقرب جسته واز فواید دنیاوی شان محظوظ و برخوردارمیگردیده است

علماء ومشایخی که عوفی خدمتشان رسیده واقتباس فواید ازایشان نموده جمعی

---

۱ــ صاحب فهرست کتابخانه لیدن ج۳ص۹ خطای نامه تألیف سید علی اکبر ملقب به خطائی راکه وی بنام سلطان سلیم خان (۹۱۸ــ۹۲۶) تألیف کرده است بتاریخ ملوك ترکستان اشتباه کرده است وآن سهو واضح است

۲ ــ ر ك. نسخه‌ش 4392 صفحه 87a

۳ ــ دراین خصوص می‌توان بقراین داخلی وخارجی حدودتقریبی را تثبیت نمود در سال۵۹۷ه موقعی که عوفی ازوطن خود بخارا بسمرقند می‌رود ما اورا مردی برومند وفاضلی کامل می‌یابیم وطبیعی است که پس از تحصیلات طولانی خوددر بخارا می‌بایست بسن۲۵- ۳۰ سالگی رسیده باشد وبنابراین می‌توان تولدوی را بین سال‌های ۵۶۷و۵۷۲ه دانست (ر ك مقدمه جوامع الحکایات چاپ دانشگاه تهران مصحح آقای دکتر معین(ص ۹-۸)

کثیر بد ازمشاهیر آنها امام برهان الاسلام تاج الدین عمر بن مسعود بن احمد[۱] از معاریف آل برهان است[۲] که عوفی بعضی تحصیلات ابتدائی خود را نزد وی در بخارا نموده است و دیگر امام رکن الدوله مسعود بن محمد امامزاده از کبار علمای ماوراء ـ النهر است که عوفی در بخارا در خدمت او تلمذ نموده و وی در ٦١٧ﻫ در وقت فتح بخارا بدست مغول کشته شد و همچنین شیخ مجدالدین شرف بن المؤید البغدادی عارف مشهور و از کبار تلامذه شیخ نجم الدین کبری که بین ٦٠٦ و ٦١٦ﻫ شهید شد و عوفی در خوارزم بخدمت وی رسیده و بعضی از اشعار وی را بلاواسطه از او شنیده است و مولانا قطب الدین سرخکتی که عوفی نزد او تحصیل کرده است[۳].

ظاهراً بعد از تحصیلات در بخارا اولین سفری که عوفی بسال ٥٩٧ﻫ بخارج نموده در طلب روزی و معاش به سمرقند بوده و ظاهراً با کمک و توصیه حال خود مجدالدین

---

۱ ـ ر ك لباب الالباب چاپ لیدن ج ۱ ص ۲۱۱ .

۲ ـ برای شرح حال او ر ك لباب الالباب چاپ لیدن ج ۱ ص ۱۷٤ ـ ۱٦۹ و ۳۳٥ و ۳۲٦

۳ ـ آل برهان که ایشان را بی‌ماره بیر گویند از خانواده‌های جلیل الشان و شریف بوده‌اند و در بخارا ریاست شعبه حنفیه که مذهب عامه ماوراءالنهر بوده پشت در پشت بعهده ایشان بوده است و در اواخر دولت قراختائیان در ماوراءالنهر ایشان از جمله ملوك بخارا محسوب می‌شدند و بقراختائیان باج می‌گذاردند این خاندان تا زمان سلطنت اولجایتو (۷۰۳-۷۱٦ ﻫ) در جای خود بریاست حنفیه باقی بوده است و بعد از آن از حال آنها اطلاعی در دست نیست ( ر. ك. لباب الالباب مصحح استاد سعید نفیسی ص ٥۹٥ که آنجا ایشان این عبارت را از تعلیقات علامه قزوینی نقل کرده اند )

محمدبن عدىان که از خواص ملازمان پادشاه‌قلج طمعاج حان‌ابراهیم[1] بوده به خدمت پسر آن پادشاه قلج ارسلان خاقان ىصرة الدین عثمان ىن ابراهیم مشهور به‌سلطان السلاطین[2] که در آىوقت ولیعهدبوده تقرب حسته متصدی‌دیوان اىشای‌این‌شاهزاده‌شده‌و گاهی ىاوی‌محاصراتی ىیرداشته‌است[3]

مدت اقامت عوفی دردربار سلطان ىصرةالدین‌عثمان چندان طولی ىکشید و وی برودی‌درحدود ٦٠٠هـ ازماوراءالنهر ىه‌بلادخراسان هجرت ىمود چناىکه در ٦٠٠ هجری وی در سىاىود وسپس چندین‌سال در ىلاد مختلف حراسان وسیستان وخوارزم سفر کرده وازفواید ادبی‌ومادی‌علمای آن ىلاد بهره‌مىد گردیده اسب در ٦٠٣ هـ

---

١ ــ جلال‌الدین‌قلج‌طمعاج‌حان ابراهیم ىن‌حسین‌ماقبل‌آخرین‌ملوك حاىیه‌ماوراء ــ النهر است ایشان‌راحاقاىیه وایلك‌حاىیه وآل‌افراسیاب ىیزمی‌گویندومدت‌سلطنت‌ایشان در ماوراءالنهر ىعدار ساماىیه وقبل‌ازمغول قریب‌دویست‌وسی‌سال است از حدود ٣٨٠ هـ تا ٦٠٩هـ که‌ىدست سلطان علاءالدین‌محمد خوارزمشاه منقرض‌شدىد واکنون‌هیچ‌تاریخ‌مستقلی درىاره این‌سلسله‌موجود ىیست ودرهیچ تاریخی ذکری‌ازاین‌قلج‌طمعاج حان‌اىراهیم‌ىیامده است وفات‌وی‌درحدود ٦٠٠هجری‌ىوده است «سىدىادىامه»تالیف محمدىن‌علی‌الظهیری السمرقندی (که‌ىسخه‌ای ازآن‌در موزه ىریتاىیاموجود است ر ك ریوص٧٤٨ وىیزىاهتمام وتصحیح آقای‌احمدآتش‌در استاىبول‌درچاپخاىه وزارت‌فرهنگ ترکیه در ١٩٤٨م به طبع رسیده‌است) وهمچنین‌تاریخ ملوك حاىیه تألیف مجدالدین محمدىن عدىان سرحکتی حال عوفی که‌قطعه‌ای ازآن‌را عوفی درجوامع‌الحکایات ىقل‌کرده است وظاهراً‌ازمیان‌رفته ىه‌ىام این‌پادشاه است (ر ك لىاب‌الالىاب مصحح‌استادسعید ىفیسی‌ص ٥٧١و٥٤٢ -٥٧٢ومقدمه‌آن کتاب‌صفحه ىیست ویك وىیست‌ودو )

٢ــ آخرین‌ملوك حاىیه ماوراء النهر است وجلوس وی در حدود سال ٦٠٠ هجری ىوده ودر٦٠٩هـ سلطان محمدخوارزمشاه اورا ىاردیکاىش کشت وحاىیه‌رادرماوراءالنهر منقرض ىمود ٠ (ر٠ك٠ لىاب مصحح استادىفیسی حاشیه صفحه ىیست‌وسه)

٣ــ مثلا ر٠ك٠ لىاب الىاب چاپ‌لیدن‌ج١ص٤٤ــ٤٥ وجوامع الحکایات ىسخه‌موزه ىریتاىیا ىس Add 16862 صفحه‌378a ومقدمه جوامع‌الحکایات مصحح دکتر معین ص١٧ــ١٨ که آىجا ىعضی از محاصرات عوفی‌ىااین‌شاهزاده ذکرشده‌است .

در نیشابور بوعظ وتذکیر مشغول شدو در ۶۰۷ھ در اسفرار بود.

عوفی در لباب الالباب در ذیل ترجمه حال علاء الملک ضیاء الدین ابو بکر احمد الجامعی میگوید «در آن وقت که مؤلف این مجموعه در اسفرار بخدمت او رسید داعی را کمال تربیت او بپایمردی کرد تا درخدمت او بماند .وقتی در خلوت میفرمود که مرا پیوسته آرزو آن بود که ائمه ماوراء النهر وخراسان را ببینم ومجلس وعظ ایشانرا استماع کنم تا اتفاق سفر خطا افتاد ودر بلاد ساغون رفتم. ..»

مقصود جامجی اینجا سفری است که در رکاب سلطان محمد خوارزمشر به باخطا کردو ما بین خوارزمشاه وتاینگو سردار قراخطا در طراز جنگی عظیم واقع شدو تاینگو شکست خورده اسیر گردید [1] وچون این جنگ بسال ۶۰۷ھ اتفاق افتاد پس واضح است که اقامت عوفی دراسفرار درخدمت ضیاء الدین ابو بکر جامجی نا گزیر بعد ازسال مذکور بوده است [2]

در اثناء مسافرت اسفرار راهزنان «اسباب وامتعه» عوفی را بغارت بردند و وی پیاده و بی برگ ماند. بروایت عوفی چون وی بشهر نو که ما بین استرآباد وخوارزم بود رسید وخواست بخدمت نصرة الدین کبودجامه [3] رسد ممکن نشد چون شب و

۱ــ ر ۰ك ۰ وتعلیقات لباب الالباب چاپ لیدن ج۱ ص ۳۲۱ــ۳۲۲

۲ــ رك مقدمه لباب چاپ لیدن ج۱ ص «یر» الی «یح»

۳ــ کبودجامه نام حشمی است که درمیانه استرآباد وخوارزم می نشسته اند وشهری داشته اند موسوم به شهر نو نصرة الدین پادشاه آن طایفه بود که بدست سلطان علاء الدین محمد خوارزمشاه (درحدود ۶۰۰ھ) کشته شد ولهذا برادرزاده وی رکن الدین کبودجامه در وقت خروج مغول بکین عم خویش بدیشان پیوست ووقتیکه علاء الدین محمد خوارزمشاه ازمقابل لشکر مغول فرار کرد و بالاخره درقریه ای در کنار بحر خزر پناه جسته بود رکن الدین مذکور با جماعتی ازمغول ناگهان برسر اوتاختند اما سلطان فوراً در کشتی نشسته فرار نمود وایشان کشتی اورا تیرباران نمودند ولی بخود او نرسیدند ( رجوع شود به سیرت جلال الدین منکبرنی تألیف نسوی ص۴۶ ) نصرة الدین شعر هم میگفته است(رك لباب چاپ لیدن ج۱ ص۲-۵۱)

درباره خاندان کبود جامه نیز رجوع شود به «تاریخ کبودجامگان» نوشته طاهری شهاب درسالنامه کشور ایران سال دهم ۱۳۳۵ش

روز نصرة‌الدین مزبور «بمغازله ملاح ومعاقره اقداح راح» میگذشت عوفی این رباعی را بخدمت وی فرستاد

ای شاه بدل بحر وکانی دگری[1] — درقالب ملك وعدل جانی دگری
زان روی کبودجامه میخواهدست — کز رفعت وقدر آسمانی دگری

چون نصرالدین این رباعی را خواند بسیار تحسین نمود و پیغام فرستاد که فرصت استماع وعظ وتذکیر ندارم ملتمس چیست عوفی درجواب این بیت را فرستاد

هرچند که دربساط شطرنج هنر — امروز منم، پیاده می‌باید رفت

نصرة‌الدین اسبی باساز ویراق نزد عوفی فرستاد و وی از آنجا سوارشده پی کار خود رفت[2]

عوفی تا بعدازسال ۶۰۷ه در بلاد خراسان بوده وبعد از آن ظاهراً دراوایل انتشار خروج مغول قبل از ۶۱۷ه خودرا ببلاد سند انداخته و بخدمت ناصرالدین قباچه[3]

۱ـ آقای دکتر معین درمقدمه جوامع‌الحکایات چاپ دانشگاه تهران مصراع اول این رباعی را در ص۱۹ بهمین شکل و سپس در ص۳۳ بدین شکل آورده‌اند «ای شاه بلطف بدل کان دگری» ودرمصرع دوم وچهارم بجای «جان دگری» و «آسمانی دگری» جان دگری و آسمان دگری نوشته‌اند

۲ـ رك لباب‌الالباب چاپ لیدن ج۱ ص۵۱

۳ـ ناصرالدین قباچه (متوفی ۶۲۵ه) ازممالیك سلطان شهاب‌الدین غوری پادشاه دهلی بود وقباچه مذکور ازسال ۶۰۲ه در بلاد سند وملتان سلطنت کرد وی یکی از «اجواد واجاد» عالم بوده است ودر فتنه مغول بسیاری از اکابر واشراف خراسان وغور وغزنه بخدمت او پیوستند و او ازهمه ایشان نگهداری کرد ودر حق همگان انعام واکرام وافر فرمود (رك طبقات ناصری ص ۱۴۳)

درسال ۶۲۵ه سلطان شمس‌الدین التمش (۶۰۷ـ۶۳۳ه) که مانند قباچه ازغلامان غوریه بود ودرسال ۶۰۷ه بنای سلطنت خاندان غلامان نهاد (که آنرا خاندان شمسیه نیز گویند وآنها تا ۶۸۹ه درهند حکومت کرده‌اند) بقصد محاربه با قباچه بسند لشکر کشید وسرانجام در ۱۹ جمادی‌الثانی ۶۲۵ه ناصرالدین قباچه خودرا ازقلعه بهکر دررود خانه انداخت ومرد

پیوست که از ممالیك سلطان شهاب‌الدین غوری سلطان دهلی (۵۹۹-۶۰۲هـ) بوده‌است چون‌عوفی‌ سال ۶۱۷هـ درملازمت او بوده اما‌معلوم نیست چه‌موقع بدان درگاه متصل گردید

عوفی در هند نیز بتذکیر و وعظ مشغول بود چنانکه در لباب[1] درذکر بهاءالدین جامجی می گوید: « وداعی‌دولت درخطبه روزعید درشهورسنه‌سبع عشرة وستمایة این‌معانی‌رادرج کردوفصلی درمعنی‌قهرخصمان وضبط ولایت‌ومواتات‌اقبال ودولت ومماثلت ملوك اطراف‌ببندگی حضرت‌ناصری تضمین کرد. »

طبق‌یادداشتی‌از کاتب ترجمه‌فارسی«الفرج‌بعدالشدة» که‌عوفی‌بنام‌قباجه کرده بودواصل‌عبارت آن‌درذیل بحث‌درباره‌لقب‌عوفی‌درمقدمه«جوامع‌الحکایات»(بخش‌اول)[2] آمده‌است‌کاتب‌مزبور که‌ازمعاصرین‌عوفی‌بوده‌جزوالقاب‌عوفی«قاضی»و«واعظ‌الملوك والسلاطین»نوشته‌ومتذکرشده که‌عوفی‌رادرکنبایت ملاقات کرده‌است‌واینکه عوفی روزی‌چند آنجااقامت ساخته بود بعیدنیست درآنوقت عوفی قاضی آن‌شهر باشد چون کنبایت جزومملکت‌ناصرالدین‌قباجه‌بوده‌است

وی‌تاسال ۶۲۵هـ در«اچه»[3] نزد ناصرالدین‌قباجه بسر میبرد ودر این مدت «لباب‌الالباب»تذکره‌موردبحث‌رابنام‌وزیراوعین‌الملك‌فخرالدین‌الحسین‌اشعری[4] تألیف

۱ـ رك‌لباب‌چاپ‌لیدن‌ج۱ص۱۱۵

۲ـ رك «جوامع‌الحکایات» بخش‌اول چاپ‌دانشگاه تهران۱۳۳۵ش باهتمام‌آقای دکترمعین ص ۲تا۵

۳ـ «اچه»شهریست بمسافت هفتاد میل‌درجنوب غربی‌ملتان درپاکستان‌غربی‌فعلی

۴ـ عین‌الملك‌فخرالدین الحسین بن‌شرف‌الملك رضی‌الدین‌ابی‌بکرالاشعری ازاولاد ابوموسی اشعری یکی‌ازحکمای معروف صفین‌است درابتداوی وزیرناصرالدین‌قباچه‌بود وبعدازمرگ‌قباچه‌چون جزاین‌وبقایای‌حشم‌او که‌ازجمله‌آنها عین‌الملك‌وبرادرش بهاءالملك حسن‌وعوفی ومنهاج سراج صاحب طبقات‌ناصری‌بودند بخدمت التتمش پیوستند ، التتمش عین‌الملك راوزیرپسرخود رکن‌الدین‌فیروزشاه (۶۳۳-۶۳۴هـ) مقررنمود وبعدازآن تاریخ (۶۲۵هـ) چیزی‌ازاحوال اومعلوم نیست ـ (رك‌طبقات ناصری چاپ‌کلکته ۱۸۶۴م، ص۱۴۴ و ۱۷۲-۱۷۴)

وعمروی اندکی کمتر ار ٦٠ سال قمری میباشد [1] اما ممکنسب عوفی بین ٥٧٢ و ٦٤٠ھ ربدگی کرده باشد ودر آنصورت سن وی درموقع وفات ٦٨ سال ـوده اسب .

**آثار مؤلف:** ـ آثارمؤلف بدین قراراست.

١ـ لباب الالباب ـ تدکره مورد بحث

٢ـ حوامع الحکایات ولوامع الووایات ـ درچهارحلد وهرحلدی بیست وپنح باب دارد وهر حلدی باندازه یك حلدلباب الالباب یااندکی کوچکتراسب این کتاب مستمل است برمتجاوز ازدوهرار حکایب عوفی تألیف این کتاب را نفرمایش ناصرـ الدین قباچه شروع کرداما تامرگ اودر٦٢٥ھ وراین کتاب را باتمام نرسانیده بودو سپس بامر نظام الملك قوام الدین محمدبن ابی سعیدحنیدی این کتاب را بپایان رسانیدو بعدار٦٢٨ھ آن را بنام وی عنوان کرد این کتاب بامقدمه سیارمعیدی باهتمام دکتر نظام الدین بسال ١٩٢٩م «مطابق ١٣٤٨ھ» درلندن بطبع رسیده است همچنین انتحابی ار آن باهتمام ملك الشعراء بهار ارطرف وزارت فرهنگ ایران سال ١٣٢٤ش وبحش اول آن بتصحیح واهتمام ومقدمه آقای دکتر محمدمعین ارطرف دانشگاه تهران سال ١٣٣٥ش چاپ شده اسب

٣ـ ترحمه فارسی کتاب «الفرج بعدالشدة» تألیف قاضی ابی الحسن بن علیـ التنوحی متوفی ٣٨٤ھ ـ اغلب حکایات آن درحوامع الحکایات مندرح اسب نصف آحر این کتاب در کتابخانه اندیا آفس موحوداسب (ر ك اتهٔش ٧٣٧و٧٣٨) این کتاب را عوفی در ٦٢٠ھ بنام ملك ناصر الدین قباچه ترحمه کرده اسب

٤ـ مدایح السلطان ـ اسم این کتاب را عوفی درباب دوازدهم ارقسم اول حوامع الحکایات حرومؤلفات حود آورده است که بروزن وروس حدیقهٔ حکیم سنائی بوده ولی اکنون هیچ نسخه ای ارین کتاب دردسب بیسب وتنها چهار بیت ار آن درمورد فوق در باب

م نقل گـ دیده اسب

١ـ ر ك مقدمه حوامع مصحح دکتر معین ص٩

عوفی شاعرهم بوده است چنانچه بعضی اشعارخودرادر تألیفات خودمانند لباب الالباب وجوامع الحکایات نقل کرده است[1] امامعلوم نیست که این اشعاررا بصورت کتابی یادیوانی ترتیب داده است یاخیر .

☆☆☆

**تبصره براین کتاب**

عوفی «لباب الالباب» رادرحدودسال ۶۱۸ھ تألیف نموده است ودلائل آن بقرار زیر است.

دردیل بهاءالدوله والدین علی بن احمدجامحی دوبارسنه ۶۱۷ھ را ذکرمیکند (ر ك لباب ج۲ باب۶ ص۱۴) ازاین مستفاد می شود عوفی این کتاب رابعد ازسنه ۶۱۷ھ تألیف نموده است

همچنین درذیل «الامیر ناصرالدین عثمان بن حرب السجزی» می نویسد: ودرآن وقت که مؤلف این ترتیب سجستان بودامیر ناصرالدین برحمت ایزدی پیوست وولیعهد او ملك عزالدین بهرامشاه بود که این ساعت ممالك سجستان درضبط است» وچون مدت حکمرانی ملك عزالدین بهرام شاه مزبور ازسنه ۶۱۲ تا۶۱۸ھ بوده است لذامعلوم می شود که تألیف این کتاب موخرتر ازسنه ۶۱۸ھ نبوده است

نیز درذیل سلطان علاءالدنیا والدین محمد(بن) السلطان تکش خوارزمشاه را اینطوردعامیکند «اعلی الله شانه» ووفات محمد خوارزمشاه درسنه ۶۱۸ھ اتفاق افتاد امادرآن ایام بسبب هرج ومرج وفتنه وفساد بدست مغول تامدت مدید بعدازفوت سلطان محمدخوارزمشاه حال او باعلب مردم مشتبه بودوکسی نمی دانست وی کجااست وزنده ـیا مرده ابن ابی الحدیددرشرح نهج البلاغه می گوید که تاهفت سال بعدازمرگ

۱ ـ برای نمونه اشعارعوفی ر ك «لباب» چاپ لیدن ج ۱ ص ـ ٤-٥ و٥ ـ ٦ و۱۵ و ۱۶ـ ۱۷ و۲۲ـ ۲۳ و۱۶۳- ۱۶٤ وجلد ۲ ص ۴۲۸ـ ۴۳۱ و«جوامع» مصحح دکتر معین ص۱۲۸ .

محمدخوارزمشاه غالب مردم یقین داشتند که وی زنده است ومتواری است. بنابراین معلوم می‌شود که عوفی نیز بهمین اعتقاد بوده ودعای مربوط دلیل تاریخی بر زنده بودن محمدخوارزمشاه نیست .

راجع بسبب تألیف عوفی درمقدمه چنین توضیح داده است .

«چون خادم دعاو ناشر ثنا محمدعوفی روی ازهمه جهان گردانیده وبهمه جهان آورده است یعنی حضرت رفیع ودرگاه فلك پناه . خواست که حضرت عالیه را هم از سیوه صناعت وسرمایه بضاعت خودخدمتی کند وتحفه‌ای آرد که تاقیامت دست بلا بدامن آن نرسد درطبقات شعرای عجم این مجموعه پرداخت . واین مجموعه را لباب الالباب نام نهاد »

درباره مآخذ کتاب مؤلف در دیباچه هیچ توضیحی نداده ولی درمتن کتاب اسم کتاب های زیر را آورده است واز آنها در تألیف این تذکره استفاده نموده

۱ ــ یتیمة الدهر تألیف مستوفی (ر ك میمندی)

۲ــ تاریخ ناصری (ر ك طاهری چغانی)

۳ ــ حماسة الظرفاء تألیف ابو محمد عبدالکافی زوزنی ( ر ك . شهید بلخی )

٤ ــ عرب نامه تألیف ابوالقاسم باخرزی

٥ ــ دیوان اشعار عربی موسوم به«الاحسن فی شعرعلی بن حسن تألیف ابوالقاسم باخرزی

٦ ــ رقیة القلم (ر ك اتابك جوینی )

همچنین بعضی روایات را از اشخاص زیر شنیده ونقل کرده است

رکن الدین لوهوری (ر ك ملکشاه ) وعمادالدین دبیر (ر ك آتسز) وشهاب الدین مسعود (ر ك تکش) وامام ادیب رشیدالدین ( ر ك امیرناصرالدین عثمان

سجری) وامام‌همام‌عالم الدین کرمانی(ر ك امیر فخرالدین‌مسعود کرمانی)وقاضی شرف‌الدین‌محمد کرکوئی (ر ك. نظام‌الملك‌نصیرالدین محمود) وسعدالدین‌ابن‌مسعود(ر ك اتابك‌جوینی) وشیخ‌الاسلام‌زکی‌الدین (ر.ك شهاب الدین‌محمد)و منتخب‌الدین(ر ك مؤیدالدین‌ابوبکرترمذی) وحمیدقهندری (ر ك بهاءالدین جامجی) وپسرعمادالدین‌کاتب (ر ك عمادالدین‌کاتب) و فخرالدین مستعد (ر ك فخرالدین‌عزیزفرید) وامام‌شرف‌الدین‌عیسری (ر ك شهاب‌الدین‌محمدبن‌همام) و کمال‌مغری‌سمرقندی‌وحمیدالدین‌سجری(ر.ك. بهاءالدین‌اوسی)وپسرامام‌مجدالدین نسوی(ر ك امام مجدالدین )و شیخ رکی(ر.ك. فریدالدین محمود هروی)

اما گاهی‌اسم‌را وی‌نیاورده‌وتنها اینطور نوشته است

«ازبزرگی‌شنیدم » (ر ك. نظام‌الملك‌نصیرالدین‌محمود وغیره)

«شنیدم‌ازنغمه‌ای » (ر ك. اختیارالدین‌زوزنه‌وغیره)

این‌تذکره‌شامل‌شرح‌حال وآثارسیصدشاعر[1] می‌باشد درابواب کتاب‌غالباً طبقه‌بندی‌ازروی استان‌وشهرهای شعراست و نیز تقدیم‌وتأخیرشان ازروی‌زمان‌مرعی داشته‌است یعنی‌شعرای‌متقدم راقبل‌ازشعرای متأخر ذکرنموده است چنانکه‌در سطورفوق گذشت عوفی‌این کتاب‌را بنام‌عین‌الملك فخرالدین‌الحسن‌اشعری نوشته است(ر ك دیباجه‌جلددوم) والقاب‌توصیفی‌وی‌رادرمقدمه کتاب‌مفصلا(درهشت‌سطر) آورده‌است

این کتاب‌مشتملست‌بردوجلد بقرارزیر

**جلد اول**ــ درتذکره‌ملوك‌ووزراء وفضلاء وعلمائی است که گاهی شعرهم می‌سروده‌اند این‌جلدبا «امیرمنتصربن‌نوح‌بن منصورسامانی شروع‌شده با«شمس‌ـ

---

[1] ــ درجلددوم این‌کتاب بعدازخاقانی اشعار مجیرالدین (بیلقانی) آمده است ولی اسمش‌ظاهراً ازدست‌ساخ‌افتاده است بدین‌جهت عده کل شعرای این‌کتاب سیصد وعده شعرای‌جلد دوم‌هشتاد میباشد

الدین حاجی الستی» تمام می‌شود ومشتمل است بر ذکر صدوسی نفر وحاوی ابواب و فصول زیر می‌باشد

باب اول - در فضیلت شعر وشاعری.

باب دوم - درمعنی شعر ازبطر لغت.

باب سوم - درمعنی اول کسیکه شعر گفت.

باب چهارم - درمعنی اول کسیکه شعر پارسی گفت.

باب پنجم - درلطایف اشعار ملوك کبار وسلاطین نامدار (کل ۲۷ تن).

باب ششم - » » وزرای عالی رتب وصدور سامی منزلت (کل ۳۲ نفر)

باب هفتم در ذکر صدور وعلماء وفضلاست درچهار فصل بدین ترتیب:

فصل اول - در ذکر ائمه وعلمای ماوراالنهر واستادان صنعت (۱۳ تن).

فصل دوم - در ذکر علماء خراسان بدینقرار

الف - در ذکر فضلای بلخ ومضافات آن (۷ نفر)

ب - » علمای حضرت مرو » (۵ نفر)

ج - » نیسابور » (۱۲ نفر)

د - » ائمه وعلمای هرات ومضافات فراه وسیستان (۷ نفر)

فصل سوم - در ذکر صدور وافاضل عراق (۹ نفر).

فصل چهارم - درلطایف اشعار علمای بلاد حال وحضرت غزنین ولوهور وتوابع آن (۷ نفر)

**جلد دوم** - در تذکره شعرائی است که کارشان شاعری بوده است (غیر از فصل چهارم از باب یازدهم وباب دوازدهم که در ذکر فضلای غزنین ولوهور می‌باشد) ومشتمل است بر ابواب و فصول زیر

باب هشتم در ذکر لطایف اشعار شعرائی است کدر عهد آل لیث وآل طاهر وآل

سامان بوده اند .

درذیل این باب اول مؤلف حنظله بادغیسی و فیروزمشرقی و ابوسلیك گرگانی را که شعرای عهد آل لیث و آل طاهر بودند آورده است و سپس یك فصل در ذکر شعرای آل سامان آورده است (کل ۲۸ شاعر)

باب نهم درذکر شعرای آل ناصر (۲۰ شاعر)

سپس مؤلف «ذکر شعرای آن طبقه که نام و نسب ایشان معلوم نیست» (کل ۹ شاعر) آورده است.

باب دهم ـ درذکر لطایف شعرای آل سلجوقی[1] (کل ۲۲ شاعر)

فصل دوم ـ درذکر شعرای ماوراءالنهر (۷ شاعر)

فصل سوم ـ » » عراق و نواحی آن (۱۰ شاعر).

فصل چهارم ـ » فضلای غزنین و لوهور (۹ نفر)

باب یازدهم ـ درذکر لطایف شعرائی است که در این قرن بوده اند بعد از عهد معزی وسنجری[2] (کل ۲۳ شاعر)

فصل دوم ـ در ذکر شعرای ماوراءالنهر (۱۵ شاعر)

فصل سوم ـ درذکر » عراق و مضافات آن (٦ شاعر)

فصل چهارم ـ » » غزنین و لوهور (۹ شاعر) .

باب دوازدهم ـ درذکر لطایف اشعار صدور و افاضل که بدین حضرت مخصوصند و بدین دولت موسوم (٤ نفر)

تنها شرح حال افراد زیر را مفصل نقل کرده است

**(الف) ملوك** ـ محمود بن سبکتکین و اتسز

**(ب) وزراء** ـ اتابك جوینی و ضیاءالدین و بهاءالدین علی جامجی

---

۱ ـ ظاهراً این قسمت فصل اول از باب دهم است

۲ ـ ظاهراً این قسمت فصل اول از باب یازدهم است

ج ـ **علما وفضلا** ـ قطب الدین سرحکتی ومحمود بن احمد نیشابوری.
شرح حال بهاءالدین علی جامحیرا مفصل‌تر ازهمه (در ۳ صفحه) آورده است

تنها اشعار افراد زیررا مفصل آورده است ولی شرح حالشان رامختصر نقل کرده است

(الف) **ملوك** ـ ابوالمظفر طاهرحغانی وطغانشه و پیغوملك و اختیار الدین زور به سینایی. در این قسمت اشعار پیغوملك را مفصل تر ازهمه (در چهار صفحه) آورده است

(ب) **وزرا** ـ اشعارچهارده نفررا نسبتاً مفصل‌تر آورده است مخصوصاً اشعار بناکوك و کمال الدین بخاری ومحمد بن مؤید بغدادی (هریك درسه صفحه) وفخر الدین مبارکشاه (در ۱/۲ ۳ صفحه) ووطواط (درچهارصفحه) .

در این قسمت اشعاروطواط رامفصل‌تر از همه (درچهارصفحه ) آورده است.

(ج) **علما و فضلا** ـ اشعار بیست وسه نفررا نسبتاً مفصل ومخصوصاً اشعاررضی الدین نیشابوری وشمس الدین رازی (هر کدام درسه صفحه) وزین الدین سجزی (در چهار صفحه) وشرف الدین شفروه (۱/۲ ٤ صفحه) رامفصل‌تر ازدیگران آورده است

دراین قسمت اشعارشرف الدین شفروه را ازهمه مفصل‌تر آورده است.

(د) **شعرا** ـ اشعار هشتادویك شاعررا نسبةً مفصل ومخصوصاً اشعارمحمدبن ناصر علوی وابوبکر روحانی ومحمد یمینی کاتب وشهاب الدین سمرقندی (هر کدام درسه صفحه) وجوهری هروی وخالدمکی طولانی وسوزنی وقطران تبریزی وعبدالرافع هروی وابوعلی مروری و زکی مراغه‌ای (هر کدام در ۱/۲ ۳ صفحه) وکسائی مروزی وابوالمعالی رازی وابوالفرج رونی ومسعود سعد سلمان وشهاب الدین ابی رجاغزنوی (هر کدام ۱/۲ ۵ صفحه) وعمعق بخارائی (در ٦ صفحه) وانوری و روحی ولوالجی (هر کدام در ۷ صفحه) ومعزی نیشابوری (در ۸ صفحه) وازرقی هروی (در ۱/۲ ۹ صفحه) را خیلی مفصل آورده است

دراین قسمت اشعار معُری وارزقی هروی رامفصل تر ازدیگران آورده است.
رویهمرفته دراین تذکره اشعارارزقی هروی را مفصل تر ازهمه(در ۹۱/۲ صفحه) نقل کرده است .

اشعاروشرح حال هردورا درذیل افراد زیر نسبةً مفصل نقل کرده است.

(ب) وزرا - نظام الملك ابوعلی الحسن و ابوالقاسم علی باخرزی وشرف الدین فرید کافی و مجدالدین عزیزی

(ج) علما - تاج الدین عمرو نظام الدین محمدالدین سرخکتی و بهاءالدین اوسی وحمیدالدین عمر بلخی ودقایقی مروزی

(د) شعرا - رودکی سمرقندی ومعزی نیشابوری وارزقی هروی

گاهی درذیل بعضی شعرا شرح حالشان راخیلی مختصر (در دوسه سطر) آورده ولی اشعارشان رامفصل نقل کرده است مانندزینتی علوی ولبیبی ادیبی ومسرور طالقانی ومنشوری سمرقندی .

عجب ایست که اشعار و شرح حال شعرای معروفی مانند فردوسی و نظامی گنجه‌ای را خیلی مختصر آورده است ولی شرح حال بعضی شعرای نسبةً غیرمعروف مانند محمودابن احمدنیشابوری واشعارشعرائی مانند محمدابن عمرفرقدی ودهقان شطرنجی وروحی ولوالجی را نسبةً خیلی مفصل آورده است .

گاهی درذیل بعضی شعرا اشعارعربی را نیزازایشان نقل کرده است مانندابومحمد بن یمین الدوله وابوالقاسم میمندی ونظام الدین محمدوشهید بلخی وغیره

درذیل نام شعرای زیراسم تألیفاتشان را نسبةً مفصل نقل کرده است فخرالدین محمد نیشابوری و مجدالدین احمد سجاوندی

تنها تاریخ وفات افرادزیرراذکر نموده است .

(ب) وزرا - ابوالقاسم علی باخرزی (مقتول در۴۴۸ه)وابوالعلاعطا معروف بناکوك (متوفی۴۹۱ه) وشهاب الدین محمدبن رشیدالرئیس(متوفی۵۹۸ه) .

در قسمتهای ملوك و علما و شعرا تاریخ وفات هیچکدام از آنها راضبط

نکرده‌اسب

درذیل تراجم افراد زیرمؤلف تصریح نموده‌اسب که باایشان ملاقات کرده اسب و بدینجهب مطالبی که درباره آنهادراین کتاب آورده‌است بیشترموردداعتماد و اعتبار میباشد

ضیاءالدین جامجی وبهاءالدین جامجی‌وصدرالدین نیشابوری ومهذب‌الدین اسفراری و مجدالدین‌شرف الکتاب وشرف‌الدین‌سقی‌وتاج‌الدین عمرو نظام‌الدین عمرو شمس‌الدین داعی‌سقی وصدرالدین جرمابادی و محمدابن مؤید بغدادی و فریدالدین‌حاجرمی‌ومحمدبن‌بدیع نسوی وفخرالدین‌خطاطهروی‌وبدرالدین‌هروی وسرف‌الدین فراهی‌وابوعلی‌مروزی‌ونجم‌سحری‌ومبارکشاه سجزی‌وقوامی‌خوافی وسعدالدین مسعود دولتیاروا شرفی سمرقندی‌وشهابی عراقی خجندی .

مؤلف گاهی دراین کتاب حکایات مبتذل نقل کرده‌است چنانکه‌درذیل‌حکیم ازرقی‌هروی‌وزوحی ولوالجی آورده‌اسب

همچنین ازبعضی سعرا طبق ذوق آن دوره‌اشعارخیلی مبتذل آورده‌است مثلا رجوع‌شود به شمسی‌بخاری

لباب‌الباب‌در احوال‌شعرا اغلب‌معلومات‌را بهم نمی‌رساندومخصوصاًسال‌ولادت ووفات افرادمذکوررا که خیلی مهم‌اسب‌غالباً ازروی جهل‌یاغفلت‌ذکرنکرده‌است. همچنین‌ازاکثرشعرا اسعارخوب انتخاب‌ننموده‌اسب‌بلکه‌اغلب اشعارسست‌ازآنهانقل کرده اسب و بنابراین ازروی این منتخبات نمیتوان سبك و اسلوب وپایه اکثر شعرا پی برد

اکثر اسعاریکه مؤلف ازشعرا انتخاب نموده است غیرجالب و تا اندازه‌ای نامطبوع اسب ودر انتخاب اشعار مؤلف تنها باین امر توجه داشته اسب که اشعار منتخب‌دارای‌ترکیبات‌وقوافی‌وردایف‌مشکل‌وغیرمعروف‌باشندوبس،چنانکه مثالهای زیر به‌ثبوت میرساند.

قصیده وطواط باردیف آتش‌وقافیه‌های‌جهان وجان‌وغیره

قصیده کمال بخاری باردیف بادوحاک وقافیه‌های سرو حسروغیره

« شرف‌الدین سمی· باردیف بسکند وقافیه‌های هجاروراروغیره

قطعه بهاءالدین اوشی· باردیف بشکند وقافیه‌های جوبحوارو گهربار وغیره

قصیده ارهری مروری باردیف چشم وقافیه‌های حشم ساروحمار وغیره

« « « دل « هرار و بیمراروغیره

قصیده محمد بن بدیع نسوی باقافیه‌های نسخ وفخ وسخ بخ و بخ بخ وسخ وفرفخ و باچخ واصلخ ومسلخ وآدخ وزخ ومجخ وغیره

قصیده‌های ربیع‌الدین سحری· باردیف چشم وقافیه‌های هرار واسوار وغیره وردیف آراسته وقافیه‌های آفتاب ونقاب وغیره وردیف شکسته وقافیه‌های آفتاب و صواب وغیره.

قصیده شرف‌الدین فراهی باردیف وفاوقافیه‌های حمال وسمال ومنال وحال و گوشمال ورال وغیره

قصیده سوربی باقافیه‌های بطك و كلك وحجك وعلك وغیره

ترکیب‌بند قطران تبریزی باقافیه‌های گوهربار باروتارتارورنگ رنگ ورنگ رنگ وروی‌روی وحوی‌حوی و کشمیرمیرو تاحیرحیرودوردور وسورسور و بهرام‌رام و ناکام‌کام واقبال‌بال وآمال‌مال وآباد بادو آرادراد

قصیده محمد بن عمر فرقدی باردیف تیغ وقلم و قافیه‌های یادگار و شهریار وغیره

قصیده محمد بن علی سراجی باردیف سر وقافیه‌های نقاب وحجاب وغیره

« عجمی حجندی « بسکند « خارویاروغیره

حتی‌بیا « گوهر « حوارو حروارو غیره.

« « « لعل « رمان واسحوان وغیره

« « زمرد « حاراولالا و غیره

« « پیاله « سکروبر وغیره

قصیده حتی با باردیف تحدید وقافیه استخوان‌ودهان وغیره
« « « بنفشه « لاله‌زار و بهار «
« شیخ احمدبن محمد المیم با قافیه‌های مفرقی ومروقی و مطرقی و مستقی وغیره

ازانتخاب اشعارفوق که‌درلباب‌الالباب آمده‌است‌معلوم‌می‌شود که‌بعضی شعرا مخصوصاً بعدازعهد سلجوقی‌حیلی‌سعی میکرده‌اند دراشعار خود صنایع و بدایع به‌فراوانی بکار برند‌وقوافی‌وردایف‌مشکلی‌را برای‌طبع آزمائی‌انتخاب‌میکرده‌اند‌ولی این‌قبیل‌اشعارجز‌علامت‌فضل‌فروشی آنهاچیزدیگر نبود . الحق‌شعر گفتن‌درآن‌سبك بسیار مشکل‌وپرزحمت واز کندن کوه‌وآوردن جوی‌شیر کمتر نبود ولی‌این‌اشعار که مملوازصنایع وبدایع لفظی ومعنوی‌بوده دارای‌همه‌چیز بودجز‌روح‌شعروردایف‌بارد و قوافی بی‌مزه آنهاازلطف‌وتازگی‌شعرمیکاسته‌است

عجب‌تراینست که‌عوفی‌ازچنین‌اشعاربطوراغراق آمیزی‌تعریف وتمجید کرده است‌وبعقیده وی‌بعضی‌ازگویندگان این‌قبیل‌اشعار بهترازرودکی وعنصری‌بوده‌اند، چنانکه‌درذیل‌رفیع‌الدین مرزبان فارسی‌مینویسد «ولطایف‌سخن‌او بساط‌نظم‌عنصری و رودکی درنوشته » چنین عقاید،خود آینه‌ذوق‌مؤلف واز جمله علل کم‌بودن اشعارلطیف‌وشیرین‌درلباب‌الالباب‌میباشد

سبك‌مؤلف‌بسیارمصنوع‌است وغالباً بتکرار استعارات سمج وتشبیهات بارد و تسجیعات‌متکلف‌وثقیل و جناسات مصنوعی وغیرمطبوع‌وافراط دراستعمال‌کلمات‌و تراکیب مشکل‌عربی‌فهم‌ودرك مطالب برای‌خواننده حیلی‌دشواروپرزحمت شده است‌و گاهی‌بقدری‌مصنوع‌است که‌بعضی عبارات بصورت‌چیستان‌درآمده و فهمیدن‌آن مصداق« کوه کندن‌وکاه‌برآوردن » میباشد

باوصف‌ایرادات فوق این کتاب‌ازحیث‌تاریخی‌وادبی دارای‌اهمیت‌بسیاراست

چنانکه میرغلامعلی آزاد بلگرامی در مقدمه «خزانهٔ عامره» می نویسد: «جمیع تذکره نویسان متأخر در تحریر احوال شعرای اقدم القدماء عیال اویند»[1] و در حقیقت اگر لباب الالباب بدست ما نرسیده بود اکثر شعرای متقدم در پردهٔ خفا می رفتند. در تذکرهٔ دولتشاه که بگمان مؤلف آن اولین تذکره ایست که بفارسی نوشته شده از اغلب شعرای متقدم مخصوصاً معاصرین صفاریه و سامانیه و غزنویه که در لباب الالباب از آنان یاد شده ذکری نرفته است وحتی دولتشاه اسم آنها را هم نشنیده بود و شرح احوال شعرای متقدمی که در تذکرهٔ خود آورده است اکثر منسوب به حکایات بی مأخذ و افسانه ها و اکاذیب و مجعولات است.

اهمیت اصلی این کتاب در آنست که این قدیم ترین کتابیست منحصراً در ترجمهٔ احوال شعرای فارسی که بدست ما رسیده است و برای آیندگان تنها مأخذ مهم و بمثابهٔ شمع راه بوده است[2]

برای **شرح حال عوفی** رجوع شود بمقدمهٔ جوامع الحکایات چاپ لندن ۱۹۲۹م باهتمام دکتر نظام الدین و مقدمه جوامع الحکایات (بخش اول) چاپ دانشگاه تهران ۱۳۳۵ش باهتمام و تصحیح آقای دکتر محمد معین و مقدمهٔ منتخب جوامع الحکایات چاپ وزارت فرهنگ ایران ۱۳۲٤ش باهتمام ملك الشعراء بهار و مقدمه لباب الالباب چاپ لندن ۱۹۰۳ و ۱۹۰٦م باهتمام دکتر براون و مرحوم علامه محمد قزوینی و مقدمه لباب الالباب چاپ تهران ۱۳۳۵ش با تصحیح و تعلیقات استاد سعید نفیسی

**نسخ خطی**

۱ ـ اشپرنگر ص۱

۲ـ برلن ص٦۳۷ (ناقص ـ قرن ۱۵ م)

۳ـ لندریانا ص۱۲٤ ص ۳۰۸ (قرن ۱٦ یا ۱۷م)

۱ ـ ر ك خزانهٔ عامره صفحه ٦

۲ ـ برای بحث مفصل درباره این موضوع رجوع شود بمقدمه کتاب حاضر در ذیل عنوان «اولین تذکره فارسی»

**چاپ**

حلداول ـ مرتبه‌دکتر براون لندن ولیدن ۱۹۰۳م

جلددوم ـ مرتبه‌دکتر براون‌ومیررا محمدقرویبی ـ لندن‌ولیدن۱۹۰۶م

حلـد اول و دوم ـ با تصحیح و تعلیقـات از استاد سعید نفیسی ـ تهران اسفند ۱۳۳۵ ش

**تصحیح لباب‌الالباب**

ارمرحوم وحیددستگردی ـ رجوع‌شود به‌مجله ارمغان ح ۱۱ص۶ـ۳۳۵ و ٤ ـ ۶۵۲و۵۲ـ۷٤۷وجلد ۲۲ص٤ـ۷٤۳

**فهرست اسامی شعرا** رحوع شودبه‌اشپرنگر ش ۱ ( اما آن فهرست کامل نیست )

**تذکر** هیچکدام‌ارنسخ سابق‌الذکر کامل نیست‌ودر بعضی موارد افتادگیها هم دارد بی‌محـل نخواهد بـود اگـر شمه‌ای درباره این افتادگی ها توضیح داده شود

درذیل‌معری عربوی‌درقطعه‌آحر چهاربیت‌ناقص‌آمده است و بقول‌استادسعید نفیسی«درحاهای‌دیگر که این‌قطعه‌را آورده‌اند تنها پنج‌بیتی که‌تمامست نقل کرده‌اند وپیداست که نسخه‌ای که‌مؤلفین سلف‌ارلباب‌الالباب دردست‌داشته‌اندهمین افتادگیها راداشته است »[1]

درذیل‌شعرای زیر اشعارشان‌در نسخ کتاب ناقص‌آمده‌است

معری (چهاربیت‌درقطعه آحرچنان که‌درسطور فوق‌ذکرشد)وخسروی ( سه بیت)وحمیدالدین‌مسعود (یك‌بیت‌آحر) وشهاب‌الدین‌محمودبن‌علی صانع (۲ بیت) و نجیب‌الدین‌ترمذی حطاط (۳رباعی)وضیاءالدین کابلی (یك رباعـی) و محمدکاتب بلخی(۶ بیت)وشاعرشماره ۱۶۸ ح ۲ (٤ بیت)وضیـاءالدین‌سحری (سه‌بیت) همچنین

---

۱ ـ ر ك حاشیه‌ص۵٤۰ ح ۲لباب‌الالباب مصحح استاد سعید نفیسی

درقصیدهٔ مؤلف که‌درپایان کتاب ضبط شده ده‌بیت شعر ناقص آمده است

شرح‌حال‌شعرای ذیل‌در نسخ لباب‌الالباب ناقص آمده است

شیخ احمدبن‌محمدالمیم و کمال‌الدین افتخار حاجب و ضیاء الدین محمود کابلی وشعرای ش ۲۶۶ و۲۶۸(جلد۲)وضیاءالدین سحری

درجلد۱ باب۶ درذیل ش ۴۲و ۴۳ اسم‌افراد مذکوردر کتاب نیامده‌است اولش‌دیوان سلطان‌خسروشاه‌ودومین وزیر بهرام‌شاه بوده‌است دراین موردبه‌علامه قزوینی‌و به استادسعید نفیسی‌در‌تعلیقات‌خودهیچ توضیحی‌نداده‌اند

اسم‌وتخلص‌شعرای ش۱۶۶و۱۶۸ درجلد۲ کتاب ذکرشده و نیزشرح‌حالشان (چنان که‌درسطورفوق گذشت)ناقص‌آمده‌است . این‌مطالب ظاهراً در هیچ نسخه لباب‌الالباب‌امروزپیدانیست استادسعیدنفیسی در این مورد توضیحات بیشتری در تعلیقات لباب‌الالباب داده‌اند[1]

۱ . ر ک. تعلیقات استاد سعیدنفیسی برمجلددوم‌لباب‌الالباب ص ۷۶۰-۷۶۵

# فصل دوم

## تیموریان هند یا بابریان (۹۳۲-۱۲۷۴ه)

### قسمت اول

از آغاز سلطنت بابریان (۹۳۲ه) تا پایان سلطنت شاه جهان (۱۰۶۸ه)

# ملاحظات عمومی بر فصل دوم (قسمت اول)
# (۹۳۲-۱۰۶۸ه)

## اوضاع سیاسی و اجتماعی و ادبی این دوره

طهیر الدین با بر در ۹۳۲ه ابراهیم لودی، آحرین پادشاه سلسله لودیان هند، را درحنگ پانی پت شکست داد و سلطنت حاندان لودی را در هندوستان برانداخت و سلطنت بابریان یا تیموریان هند را درهند تأسیس کرد

نسب بابرشاه (۹۳۲-۹۳۷ه) ازطرف پدر به امیر تیمور و ازطرف مادر به چنگیر خان میرسد و بنابراین وی اصلا ترك بوده به معمول اما بعضی تاریخ نویسان اورا اشتباهاً مغول نوشته اند. بعدازشکست دادن ابراهیم لودی بابر بر تمام شمال هند ازرسد تا سواحل بنگال دست یافت باوجود اینکه زبان مادری بابر ترکی بود اما وی بفارسی هم شعر میسرود چنانکه اشعاری ازوی در تذکره های فارسی صبط شده است

بعد از بابر شاه پسر وی ناصرالدین همایون (۹۳۷-۹۶۲ه) جانشین پدر شد اما قبل از اینکه نقشه تسخیر بقیه نواحی شمال هند مانند گجرات ومالوه را عملی سازد در ۹۳٦ ه بدست شیرشاه سوری سردار افاغنه بنگال شکست خورد و مجبور شد از دهلی فرار کرده مدتی در سند و بعد با یران پناهنده شود بعد از پانرده سال بعزم تسخیر ممالك ازدست رفته خود بهند مراجعت کرد و بالاخره در ۹٦۱ ه سلطنت دهلی را مجدداً بدست آورد و سال بعد فوت کرد

باید توجه داشت که بابر و همایون بعلت جنگ و جدالی که در تمام عمر مشغول آن بودند نتوانستند بتربیت و تشویق شعرا و ادبا بپردازند و تنها از دوره ایشان شاعر معروف سراغ داریم بنام شیخ جمالی (متوفی ۹٤۲ھ) مؤلف سیر العارفین که در زمان آنها در هندوستان میزیسته است. باگفته نماند که همایون شاه نیز مانند پدرش بفارسی شعر می سروده و اشعار وی در تذکره های فارسی ثبت شده است

بعد از همایون پسر وی جلال الدین محمد اکبر شاه (۹٦۲ ـ ۱۰۱٤ھ) در سن چهارده سالگی جانشین پدر شد و بیرم خان خانخانان سردار با تدبیر همایون تا ۹٦۸ھ وظایف خود را بعنوان اتالیق (سرپرست) و نایب السلطنه با کمال خوبی انجام داد و بالاخره بامر اکبر شاه که در ۹٦۸ ھ زمام کلیه امور سلطنت را بدست خود گرفت عازم حج شد اما در راه بدست یکی از افغانها کشته شد بعد از بیرم خان پسر وی عبدالرحیم خان خانان بجای پدر سپهسالار اکبر شاه شد و تا آخر عمر همین سمت را در دست داشت

باید تذکر داد زبان و ادبیات فارسی از زمان اکبر شاه در سراسر قاره هندوستان رونق گرفت و بعلت تشویق پادشاه و امرای وی مانند عبدالرحیم خانخانان شعر و ادب فارسی در آن سرزمین پهناور فوق العاده ترقی و شیوع پیدا کرد و میتوان گفت در زمان هیچیک از پادشاهان هند و ایران عدهٔ شعرا و نویسندگان فارسی باندازه زمان اکبر شاه نبوده

بیرم خان و عبدالرحیم خانخانان هر دو شاعر و ادب پرور بودند چنانکه اشعار هر دو آنها در کتب تذکره و تاریخ ذکر شده است عبدالباقی نهاوندی مؤلف مآثر رحیمی در خاتمه کتاب خود ذکر شعرائی را آورده است که بدربار عبدالرحیم خانخانان مربوط بودند. همچنین کتب تاریخ مانند اکبرنامه و دربار اکبری و منتخب التواریخ و تذکره هائی مانند نفایس المآثر و بزم آرای و خلاصة الاشعار و غیره ذکر شعرای زمان اکبر شاه را بتفصیل آورده اند

بعد از اکبر پسر وی نور الدین محمد جهانگیر (۱۰۱٤ـ۱۰۳۷ھ) دومین پادشاه سلسله بابریان بود که در زمان وی شعر و ادب فارسی خیلی رونق داشت و شرح مفصل

شعرای زمان وی در هفت اقلیم و عرفات العاشقین و میخانه و تاریخ جهانگیری و مجمع‌ـ
السعرای جهانگیری آمده است

باید توجه داشت که اکثر سعرای زمان اکبر و جهانگیر اصلا ایرانی بودند و
حسی عرالی مشهدی اولین ملک الشعرای دربار اکبری و طالب آملی ملک الشعرای دربار
جهانگیری هردو ایرانی بودند که از ایران بهند مهاجرت کرده بودند وتنها شاعر
بزرگ هندی الاصل این دوره فیضی اکبر آبادی دومین ملک الشعرای دربار اکبری
بوده

بعد از جهانگیر شاه در زمان پسر وی شهاب الدین محمد شاه جهان (۱۰۳۷ـ۱۰۶۹ھ)
نیز زبان ادبیات فارسی در سراسر هندوستان رواج داشت چنان که طبقات شاه جهانی و
شاه جهان نامه و حریه گنج الهی و لطایف الخیال و کلمات الشعراء و مرآت الخیال
اسامی اکثر شعرای زمان شاه جهان را بتفصیل آورده‌اند اکثر شعرای زمان شاه جهان
نیز مانند عهد اکبر و جهانگیر اصلا ایرانی بودند وحتی ابوطالب کلیم همدانی ملک‌ـ
السعرای دربار وی نیز ایرانی بود که بهند مهاجرت کرده بود اما باید باین نکته توجه
داشت که عده شعرای فارسی هندی الاصل مانند سیدا و میر لاهوری و غنی کشمیری در
این عهد بسبب سابق بمراتب بیشتر شده است و اکثر این شعرای هندی الاصل نیز نظر به
مهارت و تسلطی که بزبان فارسی داشته‌اند از هر لحاظ مانند شاعران و ادیبان ایرانی
الاصل بوده‌اند

**سلاطین دکن این دوره و ادبیات فارسی**

دکن که مدتها مرکز بزرگ فرهنگ ایرانی بوده است برای اولین دفعه قسمتی
از آن ولایت در زمان علاء الدین خلجی (۶۹۵ـ۷۱۵ھ) بتصرف مسلمانها در آمد وسپس
محمد بن تغلق (۷۲۵ـ۷۹۰ھ) حدود مملکت اسلامی را توسعه داد و قسمت اعظم دکن را
تحت تسلط خود در آورد اما در هنگامی که شورشهای داخلی در زمان وی در سراسر هند
رخ داد دکن اولین ایالتی بود که بفرمانداری علاء الدین حسن گنگو بهمنی ( ملقب
به ظفر خان) استقلال یافت و سلاطین بهمنی از ۷۴۸ھ تا ۹۳۳ھ در دکن سلطنت کردند

توسعه ممالك بهمنی مستلزم تقسیم آنها بولایاتی شد و همین تقسیم راه برای تجزیه سلطنت دکن باز کرد چنانکه یوسف عادلشاه در ۸۹۵ﻫ در بیجاپور و احمد بن نظامشاه در ۸۹۶ﻫ در احمدنگر و عمادالملك فتح الله در ۸۹۰ﻫ در برار و قاسم در ۸۹۷ﻫ در بیدرو سلطان قلی قطبشاه در ۹۱۸ﻫ ولایات خود را مستقل اعلام کردند.

سلاطین بهمنی که با ادب و هنر علاقه فراوانی داشتند در دکن بنیان فرهنگ ایران را نهادند و در میان آنها بعضی سلاطین بفارسی شعر میسرودند مانند سلطان محمدشاه دوم بهمنی (۷۸۰–۷۹۹ﻫ) وسلطان فیروزشاه بهمنی (۸۰۰–۸۲۵ﻫ) وسلطان سکندر بهمنی (ظاهراً سلطان محمود شاه بهمنی ۸۸۷–۹۲٤ﻫ)

بعد از سلاطین بهمنی در زمان عادلشاهیان (۸٤۱–۱۰۹۵ﻫ) و قطبشاهیان (۹۲٤–۱۰۹۸ﻫ) پیشرفت فرهنگ و ادبیات فارسی در دکن بکمال رسید. اکثر سلاطین این دو سلسله بفارسی شعر میسرودند و دربارشان مرکز ومجمع فضلا وادبای ایرانی بوده است.

در میان عادلشاهیان اسامی واشعار یوسف عادلشاه (۸۹۵–۹۱٦ﻫ) واسمعیل عادلشاه (۹۱٦–۹٤۱ﻫ) و ابراهیم عادلشاه ثانی (۹۸۸–۱۰۳۸ﻫ) و از میان قطبشاهیان اسامی و آثار یارقلی جمشید قطبشاه (۹۵۰–۹۵۷ﻫ) وسلطان محمدقلی قطبشاه (۹۸۸–۱۰۲۰ﻫ) و سلطان محمد قطبشاه (۱۰۲۰–۱۰۳۵ﻫ) در کتب تذکره و تاریخ ذکر شده است

باید توجه داشت که سلاطین عادلشاهی و قطبشاهی اصلا ایرانی و مذهباً شیعه بودند و غالب آنها جای پادشاهان تیموری هند شاهان ایران را بعنوان پادشاه خود میشناختند و همین موضوع یکی از علل اساسی برچیده شدن آنها بدست تیموریان هند بوده است[1].

۱ـ برای شرح حال و آثار سلاطین بهمنی و عادلشاهی و قطبشاهی رجوع شود به برهان مآثر تألیف علی بن عزیز الله طباطبائی سال ۱۰۰۰ﻫ و تاریخ فرشته تألیف ۱۰۱۵ﻫ و تذکرة الملوك تألیف میر رفیع الدین ابراهیم شیرازی سال ۱۰۱۷ﻫ و تاریخ سلطان محمد قطبشاه سال ۱۰۲٦ﻫ

بقیه در صفحه بعد

## تذکره‌نگاری در این دوره

این دوره در تاریخ تذکره نویسی دارای اهمیت فراوانی میباشد چون در تذکره‌های این دوره نه‌تنها ذکر تمام شعرای زمان تیموریان هند آمده است بلکه بعضی تذکره هاشعرای متقدم را هم شاملست (رجوع شود به بزم آرای وهفت اقلیم و خلاصة الشعراء و عرفات العاشقین و خزینه گنج الهی) وبنابراین تذکره‌های این دوره نه‌تنها در تدوین شعر فارسی در زمان تیموریان هند مأخذ و منبع بسیار مفیدی است بلکه تاحدی آینه تطور و تحول شعر فارسی از زمان قدیم تا زمان تیموریان بزرگ هند میباشد .

در این دوره دو تذکره بسیار مهم از لحاظ انتخاب اشعار شعرا تألیف شده است بنام بتخانه (خلاصه الشعرا) وخلاصة الاشعار که نویسندگان آن دیوان شعرای بزرگ متقدم فارسی را در تذکره‌های خود خلاصه نموده واکثر اشعار خوب آنان را در تذکره‌های خود آورده‌اند و بنابراین کسیکه باشعار خوب شعرای متقدم علاقمند است دیگر احتیاج نداشتن دیوان آنها ندارد .

همچنین در این دوره بعضی تذکره‌ها از لحاظ شرایط و لوازم تذکره نگاری بسیار مهم بوده است از جمله میخانه عبدالنبی وخلاصة الأشعار از حیث شرح حال و انتخاب اشعار و بتخانه (خلاصة الشعراء) ملاصوفی مازندرانی را از حیث حسن انتخاب اشعار شعرا میتوان جزو بهترین تذکره های فارسی حساب کرد.

اکثر تذکره‌های این دوره بنام یکی از سلاطین هند یا امراء و حکام یا منسوبین آنها

---

بقیه در صفحه قبل

(مؤلف؟) وحدیقة السلاطین تألیف میرزا نظام الدین احمد شیرازی بسال ۱۰۴۵ هـ و حدایق‌ـ السلاطین تألیف علی بن طیفور بسطامی بسال ۱۰۹۲ هـ و تاریخ قطب شاهی تألیف قادرخان منشی بیدری بسال ۱۲۴۵ هـ و بساطین السلاطین تألیف میرزا ابراهیم زبیری (سال؟) ومحبوب الزمن (اردو) تألیف مولوی عبدالجبار خان ملکاپوری چاپ حیدرآباد بسال ۱۳۲۰ هـ وکلام الملوك (اردو) تألیف میر سعادت علی رضوی بسال ۱۳۵۷ هـ.

تألیف شده است چنانکه روضة السلاطین بنام ابوالفتح شاه حسن ارغون حاکم سند و تته و جواهر العجائب بنام ماهم دایهٔ اکبر شاه و بزم آرای بنام عبدالرحیم خانخانان و خلاصة الاشعار (اول بنام شاه طهماسب صفوی و سپس بنام شاه عباس بزرگ صفوی و در آخر) بنام ابراهیم عادلشاه سلطان بیجاپور و مجمع الشعرای جهانگیری بنام جهانگیر شاه عنوان شده است

تقریباً تمام تذکره های این دوره را کسانی که بهند مهاجرت کرده یعنی از ایران و افغانستان و ترکستان روسی فعلی بهندوستان رفته و آنجا سکونت داشته بودند تألیف نموده اند چنانکه فخری هروی مؤلف روضة السلاطین و جواهر العجائب و علاء الدوله قزوینی مؤلف نفایس المآثر و سید علی بن محمود الحسینی مؤلف بزم آرای و امین احمد رازی مؤلف هفت اقلیم و تقی کاشی مؤلف خلاصة الاشعار و ملا محمد صوفی مازندرانی مؤلف بتخانه (قسمت اشعار خلاصة الشعراء) و مؤلف تذکره خرابات (که ظاهراً از اهل هرات بوده است) و تقی اوحدی مؤلف عرفات العاشقین و عبدالنبی مؤلف میخانه و مطربی سمرقندی مؤلف تاریخ جهانگیری و قاطعی مؤلف مجمع الشعرای جهانگیری و میر عماد حسینی مؤلف خزینه گنج الهی از سرزمین ایران و افغانستان و ترکستان روسی فعلی بهند مهاجرت کرده بودند

درمیان تذکره نویسان فارسی این دوره تنها دو نفر بنام عبداللطیف گجراتی مؤلف خلاصه الشعراء و محمد صادق مؤلف طبقات شاهجهانی از اهالی هند بوده اند

تذکره های ذیل تقریباً تماماً در ذکر شعرای دربار تیموریان هند میباشد نفایس المآثر و تاریخ جهانگیری و مجمع الشعرای جهانگیری و طبقات شاهجهانی

درمیان تذکره های این دوره تنها یك تذکره بنام روضة السلاطین فقط ذکر سلاطینی را آورده است که شعر میسروده اند و تذکره خرابات تنها ذکر شعرای معاصر مؤلف را آورده است

ازمیان تذکره های این دوره تنها میخانه درباره شعرائیست که «ساقی نامه» سروده اند (البته در یك فصل کتاب ذکر بعضی شعرائی را هم آورده است که تا موقع تألیف میخانه ساقی نامه سروده بودند) و بقیه تذکره ها در موقع انتخاب اشعار هیچ نوع

تحصیص بیکی ار اصناف سحن قایل نشده اند

**سبك این دوره**

تقریباً تمام تذکره های این دوره بزبان ساده بوده و تنها در مقدمه مخصوصاً درموقع حمد و نعت و منقبت و مدح پادشاه و امیر یا ممدوحان دیگر مؤلف و همچنین درموقع تعریف شعرا بزبان مصنوع پرداخته اند تنها کتابی که در این دوره بسبك مصنوع نوشته شده است بزم آرای است که مؤلف آن تحت نفوذ سبك عوفی قرار گرفته و کتاب خودرا بهمان سبك عوفی تألیف کرده است باید توجه داشت که مؤلف بزم آرای اکثر مطالب را عیناً از لباب الالباب عوفی نقل کرده است

اینك بشرح تذکره هائیکه درشبه قاره هندو پاکستان در دوره اول تیموریان هند تألیف شده است میپردازیم .

# روضة السلاطین

**ابتدا**

ای کوی تو روضه سلاطین جهان — وی سوی تو دلها همه پیدا و نهان

رو یافت بتو کسی که وارست ز خود — یك لطف کن و مرا زخود باز رهان

سپاس و ستایش بی قیاس پروردگاری را که روضه اقبال سلاطین عالم را بریاحین عدل و احسان مزین و معطر گردانیده

**شرح حال مولف**

اسم مؤلف این تذکره مولانا سلطان محمد متخلص بفخری هروی ابن امیری است اما بعضی درذکر اسم او اشتباه کرده اند درنسخه لطایف نامه[1] متعلق به موزه بریتانیا (رجوع شود به ریوص ۳۶۵) نام مؤلف آن اشتباهاً فخری بن سلطان محمد امیری ذکر شده ولی درنسخه دیگر از همان کتاب که متعلق به کتابخانه شخصی حاجی محمد نخجوانی است این عبارت آمده است که اسم صحیح مؤلف را نشان میدهد «تراب اقدام جرعه

---

۱ـ ر ك آثار مؤلف درص ۹٤ کتاب حاضر

بوشان‌جام‌الفقر فحری‌سلطان‌محمد بن امیری» که‌ظاهراً در این‌عبارت کلمه فحری سهواً یا عمداً برای‌احترار ارتکرار حدف‌شده‌است[۱]

الهی‌تحت نام‌فحری مینویسد «سلطان‌محمد امیری‌متخلص به‌فحری یکی ار ارباب بودتازمان‌طهماسب‌میریست ومادح آن‌ملك بوده ومحالس‌النفایس میرعلی شیر ارترکی‌بفارسی‌ترحمه کرد بعصی تراحم شعرای دوره دوم اضافه کرد. کتاب دیگری‌بنام «ستان‌خیال» نیر تألیف کرد که مطلع های غرل‌ها ار شعرای محتلف رمانش‌دارد».

وحای‌دیگر درذیل‌نام فحری‌میگوید . «فخری‌هروی رفیق‌میرعلی سر بود بعصی گویند که‌این‌فحری‌هماست که ذکرش گذشت»

وباردرصفحه ۲۶۳ همان کتاب (تذکره‌الهی) عبارت زیر آمده‌است «فحری سلطان محمد پسرامیری‌بود محالس‌النفائس را ترحمه کرده به لطایف نامه موسوم کرد»

مؤلف خلاصة‌الافکار اسم‌مترحم محالس النفایس‌را مولانا‌سلطان‌محمدامیری آورده‌است ومیگوید «منحمله آثارمیرعلی‌سیر محالس‌النفایس‌است که‌اودر ربان ترکی‌نوشت‌مولانامحمد سلطان محمد امیری‌آن‌را نفارسی ترحمه کرد ودر آخر یك‌محلس‌اضافه‌نمود این کتاب‌شعراءوفضلا اررمان‌شاهرخ‌تارمان شاه‌اسمعیل‌دارد»

شمس‌الدین سامی مؤلف‌قاموس الاعلام‌ترکی راهم‌اشتباه روی‌داده‌است و وی‌فحری‌را باامیری‌حلط کرده وتألیف لطایف نامه و بوستان حیال رانحای‌فحری به‌امیری نسبت داده است حنانکه میگوید

امیری ارشعرای ایران‌بوده‌ودررمان شاه‌طهماسب صفوی ریسته است منظومه نام بوستان حیال وچند مثنوی واشعاردیگردارد وهمچنین‌تذکرة‌الشعراء میرعلی

۱ـ ر ك مقدمه‌مصحح‌محالس‌النفایس(دوترحمه آن‌ارقرن‌دهم) باهتمام‌استادعلی‌اصغر حکمت‌چاپ‌تهران۱۳۲۳ش

شیر نوائی موسوم بمحالس النفایس راازحعتائی بفارسی ترحمه کرده است[۱].

درهمان کتاب (قاموس الاعلام ترکی) در دیل احوال مولانا فحری بن محمد امیری بیرشرح حال محتصری آمده است که بقراررير است[۲] :

«(مولانا فحری بن محمدامیری) ازاهالی هرات بود بعدازایفاء مراسم حج درزمان ساه‌طهماسب حسینی بصوب‌سند عریمت کردومورد الطاف حاکم آنحاعیسی ترکحان (ترحان)واقع گردیددراواحر قرن‌دهم‌هحری بدرودزندگی گفت. تدکرة الشعرائی بنام«حواهر العحائب»ودواتردیگرموسوم به‌تدکرةالنساء[۳]و تحفةالحبیب‌ازاو بیادگار مانده است باشعار او دسترس پیدا نکردم».

در کتاب«لطایف‌نامه» که‌مستمل بر ترجمه‌فارسی‌مجالس‌النفایس‌علی‌شیر نوائی میباشدفحری اشاراتی بکرده که‌درمورد احوال زندگی مؤلف مفید وقابل استفاده باسدتنهاازحلال‌سطوراین ترحمه(لطایف‌نامه) برمیآید که‌فحری بردحواحه‌حبیب‌الله ساوحی وزیرحراسان‌شان‌ومقامی‌داشته وآن‌ترحمه‌حودرا بنظراو میرسانیده است و اراو به«ولی‌النعمی» تعبیرمیکندوبعضی‌اشعارزادرآن کتاب برحسب اوامر او اضافه میکرده است[٤] .

واله‌داغستانی در تدکره « ریاض‌الشعراء» مینویسد

«مولانا فحری دررهدوورع یگانه‌زمان‌ودرتصوف نادره‌دوران‌است.چندمثنوی درسلك نظم کشیده وازمعاصرین شاه طهماسب مغفور ماضی بوده »

در«تاریح‌معصومی»شرح بسیارمحتصری‌ازوی آمده‌است‌ومطالب‌مهمی درمورد زندگانی‌او ازآن کتاب بدست‌نمیآید مؤلف‌تاریح معصومی مینویسد .

---

۱ـ ر ك. قاموس الاعلام‌ح۲چاپ‌استانبول

۲ـ ایضاًح ٥

۳ـ تدکرةالنساء تألیف فحری‌بن‌امیری‌همان حواهرالعجایب‌است‌ولاغیر

٤ـ ر ك ترحمه‌محالس‌النفایس‌مصحح‌استادعلی‌اصغرحکمت‌چاپ‌تهران۱۳۲۳ه‌ص۲۱.

«مولانا فخری هروی مردی خوش طبع و اکابر بوده و شعر نیز میگفته بعضی تصنیفات دارد در صنایع و بدایع و عروض و قوافی»[1]

مؤلف مدتی در دربار شاه حسن ارغون حاکم سندو تته (٩٣٠-٩٦١ه) بوده و دو کتاب خود را بعنوان صنایع الحسن و روضة السلاطین را بنام وی تألیف کرده است

بقیه احوال زندگی مؤلف بدست نرسید و معلوم نیست که وی کجا و بچه سالی فوت کرده است

**آثار مؤلف**

کتب مختلفی که ذکری از فخری هروی آورده اند اسم کتابهای زیر را از جمله آثار وی نوشته اند

١- تحفة الحبیب - اسم این کتاب را مؤلف در مقدمه جواهر العجایب آورده است (رجوع شود به سبب تألیف آن کتاب) این کتاب مجموعه غزلیاتیست که فخری از شعرای مختلف ترتیب داده و بنام حبیب الله ساوجی وزیر ملقب به آصف عنوان کرده است نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه بانکی پور موجود است (رجوع شود به فهرست کتاب خانه بانکی پور، تکمله اول، ص۲۳۳ س۱۹۹۳)

٢- لطایف نامه - ترجمه فارسی تذکره مجالس النفایس علی شیر نوائی که اصلا بزبان ترکی است مؤلف این ترجمه را نیز مانند تحفة الحبیب بنام حبیب الله ساوجی وزیر عنوان کرده است این کتاب با ترجمه دیگر فارسی به اهتمام استاد علی اصغر حکمت در تهران در ۱۳۲۳ش چاپ شده است

٣- صنایع الحسن - در صنایع و بدایع است که مؤلف بنام شاه حسن ارغون حاکم سندو تته تألیف کرده است امروز نسخه‌ای از این کتاب موجود نیست

٤- بستان خیال - این کتاب مجموعه ایست از مطلع غزل‌های شعرای مختلف معاصر مؤلف

٥- جواهر العجایب - تذکره دیگر مؤلف (رجوع شود به جواهر العجایب

---

[1] ر ك. تاریخ معصومی ص۲۰۶

در کتاب حاصر)

٦ـ روصة السلاطین ـ تدکره مورد بحث[1].

**تبصره بر کتاب**

مؤلف این کتاب را بنام ابوالفتح شاه‌حسن عاری طاهراً شاه‌حسین ارغون حاکم سندو تته (۹۳۵ـ۹٦۱ھ) تألیف کرده است این کتاب مشتملست برد کر بعضی پادشاهانی که شعر سروده اند وحاوی هفت باب است بقرار زیر

باب اول (ص٤ب)ـ «در بیان وجه تسمیه شعر واحوال بهرام گور وابتدای نظم فارسی واحوال سلطان سنجر ماضی وطغرل بیك سلجوقی که گاهی بنظم التفات میفرموده اند»

باب دوم (ص۹الف)ـ «در بیان احوال پادشاهان چغتائی اور بیك (اوزبك) وسلاطین ایشان که اشعار خوب گفته اند ودرمیان مردم شهرت تام وارد نموده اند»

باب سوم (ص ۱۱الف)ـ «در بیان احوال پادشاهان چغتائی ازاولاد امجاد امیر تیمور صاحب قران که درسمرقند وخراسان بوده وابیات واشعار نیك فرموده اند و دیوان غزل ترتیب داده اند»

باب چهارم (ص۲۱ب)ـ «در بیان احوال پادشاهان عراق وروم که نظم گفته اند»

باب پنجم (ص۲٦ب)ـ «در ذکر سلاطین وملوك هندوستان که بنظم میل کرده اند»

باب ششم (ص۲۸ب)ـ «در بیان احوال امرای عالیشان پادشاه نشان (که) سر اطاعت

---

۱ـ مؤلف «تاریخ معصومی» کتابی بنام روصة السلاطین باسم یکنفر دیگر آورده است چنانکه

«شاه‌حسین تکردی [که درصمیمه بکردی تصحیح شده است] درسلك امرای میرزا شاه حسن انتظام داشت بحدت طبع وجودت ذهن ومکارم اخلاق ومحاسن آداب سرآمد فضلای زمان خود بوده اودرفن شعر وتاریخ مهارت کامل داشت وروصة السلاطین ازجمله مصنفات اوست (ر ك استوری ص۷۹٦ح۱) روصة السلاطین مزبور یا کتابی غیرازروصة السلاطین هروی است یا نه معصومی اشتباه رخ داده است

بهر کس فرو بیاورده اند[1] وابیات خوب دارند».

باب هفتم ـ «درذکر جمال حضرت نواب وختم کتاب» .

درپایان کتاب قصیده‌ای درمدح شاه‌حسین مذکور آورده است که مطلعش بقرار زیرا

دلم سرمست جام عشق وعقل کل زبان داش     بگوید بشنود هر دوجرار توحید برداش

**نسخ خطی**

۱ـ برلن ش ٦٤٤

۲ـ بلوشه ح ۲ ش ۱۱٤۲ (قرن ۱۷م) وش ۱۱٤۲ (اواخر قرن ۱۷م)

برای **شرح حال مؤلف** رجوع شود به تذکره الهی وخلاصة الافکار واشپرنگر (ح۱ ش۵) وتاریخ معصومی ورياض الشعراء وقاموس الاعلام ترکی تألیف شمس الدین سامی ج۲ و۵ چاپ استامبول وریو واستوری ح ۱ ص ۷۹٦ وترجمه مجالس النفایس (لطایف نامه فخری) باهتمام استاد علی اصغر حکمت چاپ تهران ۱۳۲۳ش، مقدمه مصحح

**فهرست اسامی شعرا** ـ درهیچ کتاب یا فهرس کتب فارسی کتابخانه هاذکر نشده است

# جواهر العجایب

**ابتدا**

خودراز خودی بهر توغایب دیدم     فارع ر همه عمو مصایب دیدم

کردم نظرو فرش حریم حرمت     چون عرش جواهر عحایب دیدم

جواهر عجایبی که زیور گوش پرده نشینان سراوقات سلطان عقل و هوش تواند بود حمدو ثنای قادریست که دست معمار قدرتش قبه لاجوردی فلك دوار را بدرهای شاهوار انجم ثوابت وسیار مزین ومحلی گردانیده[2]

---

۱ ظاهراً بیاورده اند .

۲ اشپرنگر ابتدای این کتاب را بدین قرار آورده است

سحن جاستودیگر گفتگوجا بان زمن بشنو     اگر هر لحظه جان تازه میخواهی سحن بشنو

اما این محققاً اشتباه است چون بیت فوق در ابتدای «کلمات الشعراء» آمده است نه «جواهر العحایب».

اسم مؤلف این تذکره مولانا سلطان محمد مخلص به فخری هروی است (برای شرح حال او رجوع شود به بحث در بارهٔ روضة السلاطین در صفحات قبل).

**تبصره بر کتاب**

مؤلف در مقدمه مختصر این کتاب در مورد سبب تألیف چنین توضیح داده است که وی در زمان شاه طهماسب حسین صفوی (۹۳۰– ۹۸٤ ﻫ) برای زیارت «حرمین شریفین» رفت (در اینجا در دو بیت از آن پادشاه مدح گفته است) گذرش بملك سند افتاد و آنجا چندی اقامت کرد تا اکبرشاه (۹٦۳ – ۱۰۱٤ﻫ) قدم برسریر همایون نهاد (اینجا مؤلف قصیده‌ای در مدح اکبرشاه آورده است) بخاطر مؤلف رسید که باید هدیه‌ای لایق مجلس آن پادشاه تهیه کند مدتی در این اندیشه بود. آخر شبی مجموعهٔ «تحفة الحبیب» [1] را مطالعه میکرد و «بر اشعار دلپذیر محادیم» میگذشت. ناگاه نظرش بر غزلی از مسماة مهری افتاد که مطلعش بدین قرار است

حل هر نکته که بر پیر خرد مشکل بود　　　آزمودیم بیك جرعه می حاصل بود

«آخر بعد از مشاهده بسیار بدلم چنان تافت و بر خاطرم قرار یافت که جهت انبساط خاطر آن بلقیس نشان (یعنی ماهم دایهٔ اکبرشاه) آنچه از طایفه اناث در لباس نیکو سخن نظم ظاهر شده جمع سازم که بغایت غریب است پس بترتیب این مختصر کوشیده فراهم آوردم چون چنین جواهر لطیف از معادن طبع ایشان محل تعجب بود این نسخه را پس از اتمام «جواهر العجایب» نام کردم».

مؤلف این کتاب را بنام ماهم دایهٔ اکبرشاه که اشاره باسم او در سطور فوق گذشت تألیف نموده است و در پایان کتاب (ص۲۲) قصیده‌ای در مدح «ماهم» بمطلع زیر آورده

ای شکوه حضرت تاج سرا از افتخار　　　گشتن از رای تو خسر خسروان روزگار

و در بیت زیر اسم ماهم را ذکر کرده است

کامگار بخت و دولت ماهم بلقیس قدر　　　آنکه شد پرورده او را در شاهی بر کنار

۱– ر ك آثار مؤلف در ذیل بحث در باره روضة السلاطین در صفحات قبل

بعقیده اشپرنگر فخری این کتاب را در دربار محمد عیسی خان ترخان (متوفی ــ ۹۷۴ه‍ ) که آنوقت حاکم سند بود نوشته است[1]

این تذکره زنان شاعر است ومشتمل است بر نمونه اشعار وشرح حال بسیار مختصر بیست وسه شاعره که مؤلف در ذکر اسامی آنان هیچ قاعده مخصوص را مراعات نکرده

بروایت اشپرنگر مؤلف این کتاب را بسال ۹۴۷ه‍ تألیف کرده است وبیت زیر را دراثبات عقیده خود آورده است که بقول او سال تألیف کتاب را میرساند

خود را خور خود بهر تو عایب دیدم　　　تاریخ زهمه عم ومصایب دیدم

سپس اشپرنگر مصرع دوم بیت فوق را بدین صورت تغییر داده است «تاریخ همه عم زمصایب دیدم» و گفته که چون از اعداد همه عم (۱۰۹۰) اعداد مصائب را (۱۴۳) منها کنیم عدد ۹۴۷ بدست میآید که سال تألیف این کتاب را میرساند

اما باید توجه داشت که بیت فوق در ابتدای نسخه خطی این کتاب (چنانکه درسطور فوق گذشت) بدینقرار آمده است

خود را از خودی بهر تو غایب دیدم　　　فارغ زهمه غم زمصایب دیدم

وچنانکه معلوم است بیت فوق بیت اول رباعی است که این کتاب با آن شروع میشود وبنابراین بااحتمال قوی اشپرنگر اشتباهاً کلمه «فارغ» را «تاریخ» خوانده است

درهرحال سال تألیف این کتاب درست معلوم نیست اما چنانکه مؤلف در ذیل مقدمه کتاب توضیح داده است وی این کتاب را بعد از جلوس اکبر شاه ( ۹۶۳ ه‍ ) تألیف نموده است وظاهراً هنوز مدت زیادی بجلوس اکبر شاه نگذشته بود که فخری دست بتدوین این کتاب زده است

این کتاب با «مرهمی» شروع شده با «شمس اسائی» ختم میشود وتذکره بسیار مختصری است ومشتمل بر بیست وسه صفحه است که طی آن مؤلف بیست وسه شاعره را

---

۱ــ ر ك اسپرنگر ج ۱ ص۵

ذکر نموده است از این جمله دو شاعره بنام مسماة معول خانم و مسماة تردی ترک زبان هستند که مؤلف از آنان شعار ترکی نقل کرده است

در آغاز کتاب مؤلف حکایت بهرام گور و محبوبه وی «دلآرام» و ابتدای «چهار-گانه» را آورده است سپس بعنوان سند سعر گوئی حکایت حضرت رسول و حضرت عایشه را نقل میکند و در ذیل آن بیتی عربی از حضرت عایشه نقل کرده است که وی درحضور حضرت رسول خوانده و حضرت آن را اصلاح نموده بود سپس یکی از ابیاتی که حضرت فاطمه در موقع وفات رسول انشاد کرده بود آورده است بعد از آن بیتی عربی از زلیخا نقل کرده است که وی برای حضرت یوسف ساخته بود

سپس مؤلف بشرح احوال و نمونه اشعار شعرا که اصل موضوع کتاب است

مؤلف در این کتاب غالباً اطلاعات مهمی راجع به زندگانی شاعره ها نیاورده و حتی سال ولادت و وفاتشان را نیز ذکر نکرده است تنها از حکایاتی که در ذیل بعضی شاعره ها نقل کرده و طی آن باسم امرای زمان آنان و غیره اشاره نموده است میتوان زمان آنها بی زدوالاحتی تعیین عهد اکثر آنان هم از این تذکره معذور و ممکن نیست

در انتخاب اشعار نیز مؤلف ذوق خوب نشان نداده است و طبق ذوق آن وقت از بعضی شاعره ها اشعاری مبتذل نقل کرده است مثلا رجوع شود به مسماة مهری و مسماة نجه و مسماة ضعیفی در این تذکره

با وجود اینکه اشعاری که مؤلف از شاعره ها آورده است اکثر فاقد عذوبت و لطف میباشد معذلك گاهی در تعریف آنها راه اغراق پیموده و آنان را «بی نظیر» و غیره نوشته است مثلا

در ذیل نام جان آراده مینویسد «در خوش طبعی نظیر نداشت»

مسماة نیجه منجمه مینویسد «ظریفه و عارفه و نادره ایام بود خصوصاً در علوم نجوم که مثل او نبود»

سبك انشای مؤلف عالباً مصنوع وپرتکلف است و مؤلف گاهی نثر مسجع هم نوشته است

رویهمرفته «جواهرالعجایب» تذکره‌ای ناچیزو کم ارزشی است، چه از حیث انتخاب اشعار شاعره‌ها وچه ازحیث شرح حالشان چندان اهمیت ندارد اما باوصف این ایرادات‌چون این کتاب اسم واشعار بعضی شاعره‌هارا شامل است که در کتب سابق ذکر نشده‌است نمیتوان بکلی منکر اهمیت آن شد در هرحال این حقیقت غیرقابل تردیداست که مؤلف درتألیف آن کتاب بخودزیاد زحمت نداده وحتی‌شرح حال بعضی شاعره‌ها را که‌ظاهراً معاصراو بودند نیز بطور مفصل ومفیدی نیاورده‌است

**نسخ خطی**

۱ ـ بادلین ش ۳۶۲ ـ ظاهراً خلاصه این تذکره است در ـه صفحه مورخ ۱۱۸۵ه

۲ـ بانکی‌پور ج۹ ش۱۰۹۸ « « در٤ صفحه مورخ‌قرن۱۸ م

۳ـ بوهارس۴۸۲(۱) « « «۱٦» « « ۱۹ م

٤ـ اشپرنگرج۱ص۵

**چاپ**

این تذکره‌سال۱۸۷۳م ( = ۱۲۹۰ه ) درمطبع نولکشور لکهنوهند بطبع رسیده‌است

برای**فهرست اسامی**رجوع‌شودبه‌اشپرنگرج۱ص۱۱(فهرست‌اسامی۲۳شاعره)



## نفایس المآثر

**ابتدا**

« بسم‌اله الرحمن‌الرحیم مطلع انوار کلام قدیم
زیب دیباجه ام‌الکتاب زیب‌ده‌نامه‌فصل‌الخطاب »

وی‌را (یحیی معصوم) میگفت ولی بعداً در آخر عمر ستاره یحیی برگشت و وی‌را بامر شاه‌طهماسب دستگیر کرده باصفهان بردند و وی در آنجا در زندان بسال ۹۶۲ هـ در ... [1]

استوری مینویسد [2] که موقعیکه شاه طهماسب حکم دستگیری میریحیی و خانواده‌اش‌را بسال ۹۶۰ هـ بعلت سنی بودن آنها بآذربایجان فرستاد علاءالدوله که بروایت بداونی [3] در آن وقت در آذربایجان بود بپدرش خبر کرد ولی پدر نتوانست فرار کند و دستگیر شده در زندان جان سپرد اما میرعبداللطیف برادر علاءالدوله موفق شد به کوههای گیلان فرار کند همایون پادشاه هندوستان اورا بهندوستان دعوت کرد و وی عازم هندوستان شد ولی بعد از فوت همایون در سال اول سلطنت اکبرشاه (۹۶۳هـ) [4] بهند رسید بروایت بداونی عبداللطیف از ایران فرار کرده در دربار همایون‌شاه راه جست وهمایون اورا اتالیق ( استاد وسرپرست ) ولیعهد خود اکبر منصوب کرد وی بسال ۹۸۱هـ در هندوستان فوت کرد [5]

میریحیی پدر مؤلف ظاهراً سه پسر داشت بنام میرعبداللطیف و قاضی صفی‌الدین عیسی و میرعلاالدوله از این جمله ذکر عبداللطیف [6] در سطور فوق گذشت قاضی صفی‌الدین عیسی برادر دوم علاءالدوله که درسن از وی بزرگتر بود مانند پدر خود عالم وشاعر بود و در سال ۹۷۶هـ وارد هندوستان گشته و در خانواده شاهی سمت منشی گری را داشت و

۱ـ رك نفایس‌المآثر نسخه علیگره برگ ۲۱۱ ب ـ در نسخه رامپور سال وفات وی ۹۷۲هـ ذکر شده است

۲ـ مآخذ استوری برای این روایت (چنانکه خودش ذکر کرده است ) اکبرنامه ج۲ ص ۳۵ و بداونی ج۱ ص ۳۰ میباشد

۳ـ رك بداونی ج۳ ص۹۸

٤ـ رك بداونی ج ۳ ص۹۸ بداونی اینجا مینویسد «پادشاه پیش ایشان سبقی چند از دیوان خواجه وغیر آن خوانده‌اند» نیز در مآثرالامرا ج ۳ ص ۸۱٤ عبارت زیر در این باره آمده‌است «درسال دوم بمعلمی عرش آشیانی افتخار اندوخت»

٥ـ رك نفایس المآثر برك ۲۲۲الف

٦ـ برای عبداللطیف رك بداونی ج۳ص۸ ـ ۹۷ وآئین اکبری وترك جهانگیری و مآثرالامرا ج۳ص۵ ـ ۸۱۳و رحمن علی ص۱۳۲وغیره

در ۱۲ ربیع‌الاول ۹۸۰ هـ در شهر آگره فوت کرد. علاءالدین بیتی چند از وی در نفایس‌المآثر نقل کرده است.

میرعبداللطیف پسری داشت بنام غیاث‌الدین علی احمد که نقیب‌خان لقب داشت و داماد میرمحمود محوی بود. وی پیرمانند پدر در تاریخ و سیر بی‌همتا بود و وی همراه پدر خود بهند آمد[1] اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ هـ) او را چنان عزیز داشت که هیچوقت نمیگذاشت از نظر وی دور شود.[2]

میرشکرالله شکری (متولد سال ۹۴۲ هـ) برادرزاده دیگر علاءالدوله بود. وی تا زمان تألیف نفایس‌المآثر در قید حیات بود و از علم و فضل خاندان خود بهره بسزائی برده بود. علاءالدوله بعضی اشعار وی را در تذکره خود نقل کرده.

شرح حال مفصل علاءالدوله در هیچ کتابی پیدا نیست و حتی ملاعبدالقادر بداونی مؤلف منتخب‌التواریخ که از علاءالدوله کسب فیض نموده بود راجع به وقایع مهم زندگانی وی هیچ اشاره‌ای ننموده است و تنها مأخذی برای شرح زندگی علاءالدوله تذکره «نفایس‌المآثر» تألیف خودش است.

از این تذکره معلوم میشود که علاءالدوله از کوچکی ذوق و شوق زیادی بشعر و علاقه مفرطی بفن خطاطی داشت و این فن را از امیر کلنگ یاد گرفته و رساله‌ای هم در این فن تألیف نموده بود[4] چنانکه گفتیم هنگامیکه علاءالدوله از قهر و غضب شاه طهماسب صفوی نسبت بپدرش ناچار شد وی در آذربایجان بود. وی برای حفظ جان خود ترک وطن گفته بهندوستان هجرت نمود. ولی معلوم نیست در کدام سال وی وارد هند گشت. بداونی درباره وی مینویسد «هم برادر خود عبداللطیف و هم تربیت کرده او بود و او را حضرت آقا میگفت».[5]

۱- ر ک بداونی ج ۳ ص ۳۲۱ ۲- ر ک استوری ج ۱ ص ۸۰۰-۸۰۱
۳- ر ک نفایس‌المآثر ورق ۹۵ الف ۴- ایضاً ورق ۱۹ الف
۵- ر ک بداونی ج ۳ ص ۹۷

علاءالدوله بامذهب اسلام علاقه زیادی داشت و در تذکره خود در مواردی بسیار اشاراتی بآیات قرآن واحادیث رسول آورده است همچنین ذوق عرفان و تصوف هم داشت وهمیشه در تذکره خود اسم صوفیه را بااحترام میآورد

علاءالدوله شعر هم میسروده است ولی چنانکه از اشعارش که در این تذکره آورده است پیداست در این فن چندان مهارت ومعروفیت نداشته است معذلك قطعه‌های تاریخ که وی سروده است از حیث تاریخ خالی از ارزش و اهمیت نیست چون اغلب این قطعه‌ها در تاریخ تولد یا وفات بعضی از معاصرین وی یا بعضی وقایع مهم زمان وی بوده است

سال وفات مؤلف معلوم نیست ولی درموقع تألیف منتخب التواریخ (۱۰۰٤ھ) هنوز در قید حیات بود

**آثار مؤلف**

علاءالدوله از آثار خود اسم کتابهای زیر را در نفایس المآثر آورده است

۱ـ صحیفةالارقام ـ رساله‌ای در فن خطاطی

۲ـ رساله‌ای در صنایع شعر

۳ـ بعضی رسایلی که مؤلف در ذیل نام صوفی کشمیری بآن اشاره نموده است ولی شرح آن معلوم نیست وفهرست یا نسخ این رسایل درهیچ کتابخانه موجود نیست

٤ـ نفایس المآثر ـ تذکره مورد بحث

**تبصره بر کتاب**

برای پی بردن بارزش این تذکره باید به نکات زیر توجه داشت

۱ـ علاءالدوله برادر عبداللطیف قزوینی استاد اکبرشاه بود و بنابراین ظاهراً در دربارشاهی خیلی نفوذ داشت و با اکثر شعرای دربار شخصاً آشنائی داشت لذا اطلاعاتی که وی راجع بشعرای معاصر خود در این تذکره آورده است خیلی مهم و باارزش ومورد اعتماد واعتبار است

۲ـ قسمت آخر این تذکره مشتمل است بر وقایع تاریخی عهد بابر وهمایون و

اکبر پادشاهان تیموری هند دراین قسمت وقایعی که مربوط بعهد اکبرشاه است خیلی اهمیت وارزش دارد چون اکثر این وقایع را مؤلف با چشم خود دیده یا از منابع معتبر وموثق آن عهد شنیده بود

۳ـ هیچ کتاب دیگر باندازه نفایس المآثر شرح حال شعرای زمان اکبرشاه را نیاورده است ملاعبدالقادر بداونی قسمت شعرای عهد اکبری را درجلد سوم «منتخب التواریخ» ازهمین تذکره نقل کرده است [1] وبعقیده مستشرقین تاریخ مزبور معدن اطلاعاتی است درباره شعرا ومشاهیر عهد اکبری

۴ـ مؤلف دراین کتاب اشعار وشرح حال اکثر اشخاص را ازطبقات مختلف مردم ازقبیل سلاطین وامرا و فضلا وشعرا که درعهد بابرشاه تاعهد اکبرشاه بفارسی شعر میسرودند دراین کتاب نقل کرده است

۵ـ ضمناً این کتاب شرح حال وآثار بعضی شعرای بعیدالعهد مانند مسعود سعد سلمان وخسرو وظهیر فاریابی وجامی وغیره را بردارد بعضی ازآنهارا دیگران هم دراین تذکره ذکر نموده است ولی درمورد بعضی دیگر نتایج تحقیق خود رادراین کتاب شرح داده است

۶ـ برای ادراک ذوق ادبی وعلمی خاندان تیموری هند وامرای دربار آنها اززمان بابر تازمان اکبر هیچ مأخذی بهتر ومفصل تر ازاین کتاب وجود ندارد

۷ـ درمورد شعرای متقدم غیرازتذکره های دولتشاهی وعلیشیر نوائی وغیره ازکتب تاریخ وجغرافی نیز استفاده نموده است ودرذیل شرح حال شعرا گاهی اطلاعات مفید جغرافیائی نیز بهم رسانیده است

---

۱ـ بداونی در ج ۳ «منتخب التواریخ» درقسمت شعرا عنوان زیر را آورده است «ذکر شعرای عصر اکبرشاهی درنفایس المآثر مذکورند که مأخذ این عجاله است ومشهور به تذکره میرعلاءالدوله است» ولی بسیاری ازاین شعرا را اشپرنگر در فهرست اسامی این تذکره درذیل نفایس المآثر ذکر نکرده است وازاین معلوم میشود که نسخه بداونی موخرتر یامفصل تر ازنسخه اسپرنگر بوده است

این تذکره مشتمل است بر شرح حال و آثار سیصدو پنجاه شاعر بترتیب الفبائی از روی حرف اول اسم یا تخلص آنها. اکثر این شعرا در زمان اکبرشاه درهندوستان میزیسته‌اند.

چنانکه مؤلف دیباچه در این کتاب توضیح داده است اسم آن «نفایس المآثر» سال تألیف آن (۹۸۳ﻫ) را میرساند ولی از قطعه‌ایکه در آخر کتاب آورده است معلوم میشود که سال ۹۷۳ﻫ سال آغاز تألیف این تذکره و سال ۹۷۹ که آن قطعه متضمن آن تاریخ میباشد سال اتمام این کتابست. اومر عبارت «تحت علی بدیه» = ۹۷۹ بطور تاریخ اتمام این کتاب ذکر نموده است[۱]

علاوه بر این مؤلف درمتن کتاب بعضی مطالب را آورده است که بسال‌های ۹۷۹ ﻫ تعلق دارد. همچنین قسمت تاریخی این کتاب درسال ۹۸۲ تمام میشود و ریو گردآورندهٔ فهرست موزه بریتانیا عقیده دارد همین سال اتمام این تذکره است[۲] اما درمتن این کتاب بعضی شواهدی وجود دارد که از آن میتوان استنساخ نمود که باوجود اینکه تألیف اصل این کتاب سال ۹۸۲ﻫ تمام شده بود ولی مؤلف تا سال ۹۹۸ﻫ در این کتاب اضافه نموده است چنانکه از وقایع زیر که در این کتاب ذکر شده است معلوم وظاهر میگردد

(۱) درسنه ۹۹۸ﻫ عتابی درقلعه گوالیار رندانی شد

(۲) درمحرم ۹۹۸ﻫ سیدعلی محکی یکی از خوانده‌های دربار شاهی فوت کرد

نسخهٔ خطی این تذکره که درعلیگره موجود است مشتمل بر قسمت‌های زیر میباشد

(۱) **مطلع** که حاوی مطالب زیر است

الف ـ حمد و نعت

ب ـ بحث مفصل درباره قدامت شعر و فضیلت آن به نثر

ج ـ سبب تألیف کتاب

د ـ تعریف اکبرشاه

---

۱ـ ر ک اومر ص ۳ ش ۳

۲ـ ر ک ریو ج ۲ ص ۱۰۲۲ ب

هـ ـ بحث درباره اصناف سخن

(۲) **احوال شعرا** ـ در این قسمت شرح حال و آثار شعرای معاصر و قریب العهد و بعضی بعید العهد را آورده است و در ذیل اکثر شعرا در ضمن شرح حالشان اشاره با آثار و اشعار و اطلاعات جغرافی و تاریخی در مورد وطن و زمان نشان کرده است

(۳) **مطالب** ـ این قسمت مشتمل بر وقایع تاریخی است بترتیب زیر

الف ـ شرح حال بابر شاه (۸۹۹ـ۹۳۷ هـ) و اشعار منتخب وی و وقایع تاریخی عهد او

ب ـ « همایون شاه (۹۳۶ـ۹۶۳ هـ) « « « «

ج ـ « اکبر شاه (۹۶۳ـ۱۰۱۴ هـ) « « « «

مؤلف در قسمت آخر این کتاب ذکری از خوانندگان معروف دربار نیز آورده است

اما نسخه موزیم(۱) شامل قسمتهای زیر میباشد

۱ ـ **مطلع** ـ مشتمل بر دو مصرع بدین ترتیب

مصرع اول «در کیفیات صدور شعر»

مصرع دوم «در تعریف و تقسیم شعر»

۲ ـ شرح حال و اشعار تقریباً ۳۵۰ شاعر مخصوصاً از قرن دهم هجری بترتیب الفبا در بیست و هشت «**بیت**» (هر بیتی مخصوص برای یك حرف الفبائی)

۳ ـ **یك قطعه** راجع بتاریخ گجرات از ۹۸۰ تا ۹۸۵ هـ

۴ ـ **مقطع** که مشتمل است بر تاریخ عهد بابر و همایون و اکبر در سه «مطلب»[۲]

این تذکره (قسمت شعرا) با «آشوب نظری» شروع شده با «یوسفی بر ساباذی (نصر آبادی) » تمام میشود

علاء الدوله طبعاً آدم سخت گیری بوده است و در این کتاب سعی نموده است در گفته های هیچکس ایرادی نگیرد و بر روش هیچکس انتقادی نکند و بهمین علت

---

۱ ـ ر ك فهرست کتابخانه موزیم ص ۳ ش ۳

۲ ـ باید اذعان کرد که «مطلع و مصرع و بیت و قطعه و مقطع و مطالب » هریك در این تذکره بمعنی قسمت و باب است نه معنی اصطلاحی آن و اسم گذاری ابواب کتاب بدین طریق و طرز «متکرانه و شاعرانه» بمنظور تسهیل در تفریق ابواب و تقسیم کتاب بوده است

بداوبی برطرز روش وی انتقاد کرده است[1]

**نسخ خطی**

۱ـ کتابخانه دانشگاه علیگره (ذخیره سبحان‌الله) ـ نسخهٔ کاملی است مورخ ۱۰ ربیع‌الاول سنه ۱۰۸۵ه. بعضی اوراق آن کرم خورده و آب رسیده است

۲ـ کتابخانه رامپور ـ نسخه ناقص‌الاخر است ولی قسمت تاریخی آن کامل است و مانند نسخه موزه بریتانیا است

۳ـ موزه بریتانیا ـ این نسخه که مورخ قریب ۱۸۶۰م است تنها ۹۵ برگ این کتاب دارد که مشتمل بر مقدمه و فهرست مضامین و خاتمه و قسمت تاریخی تا جمادی‌الثانی ۹۸۶ه از عهد اکبرشاه و شرح حال نامربوط و پریشان بعضی شعرا است (رجوع شود به ریوح ۳ ص ۱۰۲۲ الف)

٤ـ فهرست نسخ خطی ازبکستان شرقی ـ نسخه‌ای ناقص دارد که ظاهراً در سده نوردهم استنساخ شده است

۵ـ اومر فهرست کتابخانه مونیخ ـ ۳۳۵ برگ و صفحه‌ای ۱۷ سطر دارد مورخ ۹۸۹ه (رجوع شود به اومر فهرست مونیخ ص۳ س۳)

٦ـ کتابخانه دانشگاه لاهور ـ ذخیره مرحوم پروفسور سراج‌الدین آذر ـ بعضی اقتباسات از این نسخه پروفسور محمد شفیع در اوریئنتل کالج مگزین لاهور چاپ کرده است

۷ـ کتابخانه موتی محل لکهنو ـ نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه شاهی اود بود و اشپرنگر شرح آنرا در فهرست خود آورده است (رجوع شود به اشپرنگر ص۱۰)

۸ـ راس ـ براون ص ۲٤۷ (۲) مورخ قریب ۱۸٦۲م

۹ـ رهاتسک ص۱٦۹ ش۱٤۷



---

۱ـ ر ک بداونی ج۳ صفحات ۷۷و۱۲۳و۲۷۳و۲۷۸

# مجمع الفضلا

**ابتدا**

«سپاس بیغایت وستایش بی‌نهایت آفریدگاری‌را حل حلاله و عم‌نواله که ار کمالات موحودات در دریای وحود شحصی اسانی سفینه‌پردفیه پرداحت»

**شرح حال مؤلف**

مولف این‌تدکره محمد عارف‌بقائی [۱] است - وی نعول حودش در نحارا ندنیا آمد و ارشاگردان ملامشفقی نحارائی [۲] نود ومدتی درماوراءالنهر درملازمت سلاطس ار نکیه سسر نرد[۳] وی سال ۹۷۹ﻫ وارد هندوستان گردید و چندی درولایت‌اوریسه و نبگاله گدرا ندسپس ندارالحلافه آگره رفته‌آنجا تدکره خودبنام «عارف الآثار» را تألیف کرد و نعد ارآن ندکن روی آورد و آنجا درحدمت عندالرحیم حانحانان سرنرد ومدتی بامالک قمی نود وی نا «انشاء وشعروحط» آشنائی‌داشت ودرزمان اقامت حود در دکن مثنوی «گلشن اشعار»را نورن‌شاهنامه درمدح عندالرحیم حانحانان سروده است [٤]

سپس نقائی نگجرات رفت وآنجا نامیرزا نطام‌الدین احمد [۵] ( مولف طنقات اکنری) سرنرد وی دراول مشغولی تحلص میکرد ولی نه‌پیشنهاد میرزای مرنور تحلص بقائی‌را احتیار کرد

۱ـ مؤلف مآثررحیمی «حواحه عارف‌نقائی» نوشته است رحوع شود نه‌مآثررحیمی حلد سوم حاتمه ـ قسم دوم دراحوال شعرا ص۹۵.

۲ـ نرای شرح حال مشفقی نحاری رحوع شود نه «مجمع الفضلا» شاعر اول در فرقه سوم

۳ـ نقائی این اطلاعات راحع نرندگانی حود را نروایت مولف مآثر رحیمی در تدکره«عارف‌الاثار»دکر نموده است.

٤ـ ر ك مآثررحیمی ج۳ قسم دوم ص۹۵

۵ـ نرای شرح حال نطام‌الدین احمد ر ك به مآثرالامراء حلد۱ صفحه ٦٦۰-٦٦٤

بقائی درزمان تألیف منتخب‌التواریخ بداونی ملازمت خانخانان‌راترک گفته بهآگره رفت [1] این‌واقعه ظاهراً قبل از تألیف «مجمع‌الفضلا» صورت گرفته است چون ازقرائن معلوم‌میشود که وی درموقع تألیف این کتاب به خدمت خانخانان مربوط نبوده است [2]

بقیه احوال زندگی بقائی بدست‌نیامد ومعلوم نیست که وی درچه سالی‌فوت کرده است [3] اما وی تاتألیف مآثررحیمی (۱۰۲۵ه) در قید حیات بوده چنانکه ذکر اودرآن تاریخ درجلد سوم خاتمه‌آمده است

**تبصره براین کتاب**

مؤلف چنانکه خودش در مقدمه توضیح داده است تالیف این کتاب را در ۹۹۶ه در اندگان (اندجان) آغاز و درسنه ۱۰۰۰ه در قصبه وزیر پور [4] بپایان رسانیده است

در مورد سبب تألیف مؤلف درمقدمه مینویسد « در زمانیکه (مؤلف) بهتتبع

---

۱– ر ك منتخب‌التواریخ بداونی ج۳ص۱۹۶

۲– بداونی درمنتخب‌التواریخ ج۳ ص۱۹۶ درپایان شرح حال بقائی اضافه میکند « و اکنون از ملازمت خانخانان جدا شده میگویند که درآگره آمد وقصد لاهور دارد » منتخب‌التواریخ درسال۱۰۰٤ه بپایان رسیده است اما ظاهراً بداونی این‌قسمت شرح‌حال بقائی‌را قبل‌ازسال۱۰۰۰ه نوشته‌است چنانکه بسیاری ازقسمت‌های دیگرآن کتاب‌را نیزقبل از۱۰۰۰ه نوشته است

۳– نیز درجلد۳ ص۱۰۸۶ب مینویسدکه بقائی در زمان جهانگیرفوت‌کرده است

٤– در هندوستان درآن زمان دومحل بنام وزیرپور وجود داشت یکی درسرکار بارك‌آباد در صوبه (استان) بنگاله و دیگری در سرکارآگره و صوبهآگره بوده است (رجوع شود بهآئین اکبری ج۲چاپ نولکشورلکهنو ص ۵۹ ستون۲ وص ۸٦ ستون ۲) اما باحتمال قوی منظورمحل اخیرالذکراست چون مولف در موقع تالیف این کتاب درآگره بود

اسعار بعصی ار فصلا وشعرا توحه میمود ابیات متبر کـه ایشابرا مع احوالات و کیفیات درفلم آورده اسامی آنها که درمیان مردم مشهور و در کتب تواریح مسطور بود احتیارمیمود که حمله فاصل رورگار بودىد و هريك در برد حواقين معظم و سلاطين مكرم وامرای عالی‌هم برديك ومحترم بودىد و بعصی كـه احوال ايشان طاهر وهويدا بود ار ديده و شنيده مرقوم فی کتب و بعد ارحمع کردن آن بحاطر این‌فمیرحمیر حاں رسید که علی‌الترتیب به‌بیاص برده و درتحریر آورد واحوال و کیفیات و لطایف ایساں را گاهی تفصیلا و گاهی احمالا بیاں گرداىد ىنا براین حرأت ىموده ىىدی ار مسودات بیحاصل وشطری ار مرقومات باطل که املای آں اتفاق افتاده بود درتحریر آورد »

مولف‌این کتاب‌را ىام بواب‌ابوالفتح سلطان‌اسفندیار بن‌سلطان‌حسرو بن‌سلطان یارمحمدبں سلطاں حابی‌بیگ [۱] عنواں کرده‌اسب [۲]

---

(۱) شرح‌حال ابوالفتح سلطان اسفندیار ارهیچ مأحدی ىدست بیامد درشحره بامه امرای‌سیبانی که در «طبقات سلاطین اسلام» تألیف استانلی لیں پول وترحمه مرحوم عباس اقبال درصفحه ۲۴۴ به‌ىام «حابی بیگ» برمیحوریم اما چنانکه ارآن‌شحره بامه پیداست وی «سلطان» بوده وبه‌دراولاد اوکسی‌ىام «یارمحمد» بوده‌است همچنین‌درذیل‌اسامی‌«شعبه امرای‌بحارا» درهمان‌کتاب درصفحه ۲۴۳ اسم‌یارمحمد که در۹۵۷ ﻫ حلوس‌کردوددرذیل اسامی«سعبه امرای سمرقند» اسم حسروسلطان‌که در ۹۶۸ ﻫ حلوس‌کرد بچشم‌میحورد اما معلوم بیست که اینها باهم چه بستی داشته‌اىد در هرحال اسم ابوالفتح سلطان اسفندیار به در شحره بامه‌ها و به در فهرست امرای ماوراءالنهر دکر نشده است و تنها اسم یك‌نفر «اسفندیار» که در ۱۰۳۲ هحلوس‌کرده‌است درفهرست اسامی‌حانان‌حیوه‌سابق‌الدکر درصفحه ۲۵۰ دکرشده‌است که بعللی‌چند بمیتواىداراولاد امرای‌بحارا وسمرقند باشد ارحمله اینکه حانان حیوه‌عالباً باامرای‌بحارا درحنگ بودىد (رحوع‌شود به‌طبقات سلاطین اسلام ص ۲۴۹ ) درهرحال هویت‌کامل‌ابوالفتح اسفندیارمربورمعلوم‌بشد امابااحتمال‌قوی‌وی ار امرایااولادامرای‌بحارا ونواحی دیگرماوراءالنهر بوده‌است چون‌حودعارف نقائی‌اصلا اهل آن‌نواحی‌بوده واین‌تدکره‌رادر۹۹۶ﻫ در«اىدحاں»شروع کرده‌است

۲ـ مؤلف مآثر رحیمی مینویسد « وتصنیف دیگر که مجمع الفصلا نام کرده وآن بىر مىنی برمدح‌این بامدار است » امامؤلف درمقدمه‌کتاب‌آنرا صریحاً بىام «سلطان ابوالفتح اسفندیار» عنواں کرده است

این کتاب مستملست برمقدمه و سه «فرقه» و حاتمه حـاوی ذکر [1] ساعر میباشد که ذکر این‌سعرا درهرفرقه بترتیب رمان آمده‌است مؤلف درمقدمه بعدار حمد و بعت وم مس صحابه وحصرت امام‌حسین محتصراً ذکرفصحای عرب‌را آورده است سپس درسه «فرقه» وحاتمه‌مطالب ریررا ذکر نموده اسب

**فرقه اول**ــ «دراحوال و کیفیات فصلا وشعرا که‌ازابتدای‌ظهور استادرودکی تارمان‌ظهورحامی کوس ساعری رده‌اند» میباسدوبا«ابوالحسن رودکی» سروع‌شده با«مولانا محمودبرسه» بمام‌میسود ومشتملست برذکر ۱۳۰ ساعر

**فرقه دوم** ــ در ذکر احوال سعرای‌رمان مولانا حامی و فصلای آن رور گارتارمان‌مولانا مشفقی و با«مولانا نورالدین‌حامی»سروع‌سده با«مولاناساعدی»تمام میسود ومسملست برذکر احوال۱۲۰ساعر

**فرقه‌سوم**ــ«دردکرواوصاف مولوی مسعفی واحوال ومقامات‌اکابر که‌الیوم بوستان‌حرد بربور فصل وبلاعب ایشان آراسته» اسب میباسد وبا « مولانا مشفقی » سروع‌سده‌با «  [2] » تمام‌میسود ومسملست برذکر [3] ساعر

**خاتمه** ــ« درذکر وبیان محانین وديوانگان حنون‌آئین وهرال‌ومسحره‌ها و اهل حبط و طلبه که سبب علبه حماقب و قصور فطرت ار فواید علمی بی بهره مانده‌اند ومباحثات ایشان ومسعرات‌باموروں وم تطمان اوروں‌بروں ولطایف کور وکران و بحلیاب سیرین واعلاط عام وامثال آنها »

سرح‌حال وبمونه‌اشعار شعرای ریررامفصل‌آورده اسب **فرقه‌اول** فردوسی طوسی و حواجه ابوالعلا گنحوی وسعدی سیرازی و ساه‌قاسم‌انوار **فرقه‌دوم** مولانا حامی (در۹ ص) وظهیرالدین محمدبابر وناصرالدین محمدهمایون وساه‌بیگ‌حان

---

۱ــ نسحه دانشگاه‌لاهور که مورد استفاده‌نگارنده این کتاب قرارگرفته است‌ناقص‌الآحرمیباسد وبادکر «یمانی» درورقه سوم‌تمام‌میشود وذکرتنها ۴۱۰ شاعررادارد

۲ــ ر ك حاشیه اووق

۳ــ ورقه‌سوم درنسحه دانشگاه لاهور ذکر۱۴۰ ساعررا دارد .

وعلیشیر (نوائی) وخواجه آصفجاهی آصفی ودیوانه حسامی و بابافغانی ومولانا هاتفی وفخرالدین علی و ثنائی ورضائی ومولانا حیدر واهلی شیرازی ومیرم سیاه (؟) وخواجه ابوالبر که وامیدی تهرانی وهلالی استرآبادی و خواجه ایوب و خواجه هاشمی و مولانا کوکبی وخواجه حسن شاه شاعر وغزالی مشهدی وواصفی وزیرکی ورحمی و آگهی و شهودی وواصلی **فرقه سوم** مشفقی ومیرزا قاسم (در ۷ صفحه ) وقدسی و نویدی ودرویش بهرام ومیرزا ابراهیم واشترلب و محمد شریف وعالم کابلی و حافظ سلطان علی (درصفحه ۵) وخواجه حسن ودیوانه محتشی و بیرام خان و مولانا رعدی وملك قمی وسعید خواری ومیرزا قاسم وحافظ ابراهیم ومحمد رحیم (عبدالرحیم) خانخانان وفیضی و جعفر آصفخان وشکیبی و نوعی وعرفی وثنائی .

شرح حال فضلا وشعرای زیررا مفصل ولی نمونه اشعارشان رامختصر آورده است .

**فرقه دوم** سلطان حسین بهادر وشاهزاده بدیع الزمان وفریدون حسین میرزا ومحمد مؤمن میرزا وشاه اسمعیل وخواجه عبدالله مروارید وامیر حسین وعماد فضل اله
**فرقه سوم** مظفر سلطان ومیر بدیع ومیرزا قاسم ترخان

سبك انشای مؤلف ساده است اما درمقدمه ودرموقع تعریف شعرا گاهی نثر مصنوع پرداخته است وقبل از اسم بعضی شعرا القاب توصیفی آورده است که گاهی با اسم یا تخلص شاعر خاص دارد مانند افصح الفصحا امیر معزی ومقبول الملوك نظامی عروضی ( عروضی ) سمرقندی وفصیح البیان فصیح جرجانی و کبر دوفنون مولانا جنونی وطوطی گلستان شیرین مقالی مولانا هلالی

سالها را بالفاظ عربی آورده و گاهی بعضی عبارات عربی را بکار برده است مانند «و کان ذلك فی شهور سنه ثمان وتسعین وتسعمایه» (عرفی)

### نسخه خطی این تذکره

نسخه منحصر بفرد این تذکره دردانشگاه لاهور موجود است . این نسخه

ناقص الآخر است و باد کریمایی در فرقه سوم تمام میشود [۱]

برای **شرح حال مؤلف** رجوع شود به مآثر رحیمی ج ۳ خاتمه قسم دوم در احوال شعرا ش ۷۵ و منتخب التواریخ بداونی ج ۳ ص ۱۷٦ وشمع انجمن ص ۸۱ (که تمام مطالب را از منتخب التواریخ بداونی اقتباس کرده است) و طبقات شاهجهانی و بلاند ص ۱٦٦ وریوج ۳ ص ۱۰۸٦ ب

**فهرست اسامی شعرا** - درهیچ کتاب ذکر نشده است .

**تذکر** - اسم این تذکره درفهرست استوری ذکر نشده و وی از وجود این کتاب اطلاع نداشته است

## بزم آرای

**ابتدا** - « شکر وسپاس وستایش بیقیاس وحمد و بیحد وثنای بیعد مر قادر حکیم و صانع قدیم را که لباس هستی درسر موجودات بالاو پستی افکند».

**مؤلف** - اسم مؤلف سیدعلی بن محمود الحسینی است .

**تبصره بر کتاب**

مؤلف این کتاب را بسال یکهزار (۱۰۰۰ هـ) بنام میرزا خان بن بیرم خان تألیف نموده است در خاتمه این کتاب عبارت زیر آمده است

«اتمام واختتام این مجموعه که مسمی بتذکرة الشعر است وقتی اتفاق افتاد که تاریخ هجری بهزار رسیده بود»

اکثر مطالب این تذکره از لباب الالباب عوفی عیناً نقل شده است اما چون بعضی مطالب را مؤلف بدان اضافه نموده است بنابراین میتوان این را تذکره مستقلی قلمداد کرد

البته این تذکره غالباً فاقد اهمیت تاریخی است چون در اکثر موارد در ذیل شرح حال شعرا که غالباً مختصر است سالها را ذکر نکرده است و اکثر مطالب را به نثر مصنوع نوشته است

این کتاب مشتمل است بر مقدمه و هفت فصل و خاتمه (اما نسخه ریو مقدمه ندارد).

---

۱- آقای عبدالحی حبیبی دانشمند فاضل معاصر افغانی نسخه‌ای از روی این نسخه برای کتابخانه شخصی خود استنساخ و از روی آن نسخه نسخه دیگر برای استاد سعید نفیسی تهیه کرده اند

درمقدمه مؤلف تنها تذکره دولتشاه وسام میرزا را ذکر نموده است و با کمال بی انصافی وبیشرمی اسم لباب الالباب را که اکثر مطالب این کتاب را از آن نقل نموده است اصلا سرده است. وی تعریف جلال الدین اکبرشاه (۹۶۳-۱۰۱۴ه) را بعنوان پادشا صر برده و این کتاب را بنام عبدالرحیم خانخان مزبورعنوان کرده است

هفت فصل کتاب بدینقرار است

**فصل اول** - درحسن شعر

**فصل دوم** - درمعنی شعر

**فصل سوم** - درآغاز شعر .

**فصل چهارم** - دراول کسیکه شعرفارسی گفت

**فصل پنجم** - درذکرملوك وسلاطین که شعرسروده اند ازساسانیان شروع شده باملك اختیارالدین شیبانی معاصرسلطان سنجر تمام میشود

**فصل ششم** - درذکر وزرا وصدورواعاظم دیگر که شعر میسروده اند باابوالقاسم احمدبن الحسن میمندی شروع شده با شیخ ابوسعید ابوالخیر تمام میشود .

**فصل هفتم** - درذکرشعرا از زمان سامانیان تا زمان سلطان محمود . این قسمت آخر که قسمت اعظم کتاب را تشکیل میدهد تااندازه‌ای بترتیب تاریخی است وباابوالحسن شهیدبلخی وابوعبدالله بن محمد رودکی وکسائی مروزی وعنصری و فرخی وعسجدی واطهری وابوالفتح بستی واسدی طوسی وفردوسی وغیره شروع شده باقاسم خابادی معاصرشاه طهماسب تمام میشود .

خاتمه کتاب درذکرسلاطین وامراوفضلاوشعرائی که درزمان اکبرمیزیسته اند وبعضی از آنها بامؤلف آشنا بودند میباشد دراوایل این قسمت ذکرعبدالرحیم خانخان و سلطان ابراهیم بن بهرام صفوی وخان احمد(حاکم) گیلان و درآخر آن ذکرمیرزی اصفهانی ردوائی سبزواری و روئی ساوجی آمده است .

دراول این کتاب فهرست اسامی شعرا (درهشت صفحه) آمده است .

سبك انشاء مؤلف مانند سبك عوفی در لباب الباب مصنوع است چون سیدعلی مؤلف بزم آرای اکثر مطالب را ازلباب الالباب عوفی عیناً نقل کرده است و بنابراین تحت نفوذ سبك عوفی در کتاب مزبور قرار گرفته است .

**نسخه خطی**

رجوع شود به ریودیل ش۱۰۶ ص۷۳ الف

**فهرست اسامی شعرا**

درهیچ فهرست یا کتاب دیگر نیامده است .

# هفت اقلیم

**ابتــدا**

خرد هر کجا گنجی آرد پدیـد

بنام خـدا سازد آنرا کلیــد ....

حمد مر خدایرا جل جلاله که عندلیب زبان در قفس دهان بذکر او رطب اللسان است وطوطی بیان در شکرستان شکر او شیرین زبان

**شرح حال مولف**

اسم مؤلف امین بن احمد رازی است . وی در شهر ری متولد شد [۱] پـدرش خواجه میرزا احمد که از ندمای شاه طهماسب بود مدتی کلانتر شهرری بوده وخواجه محمدشریف رازی (متوفی ۹۸۴ ه) وزیر که (بترتیب) حاکم خراسان ویزد واصفهان بوده عموی امین بود واعتمادالدوله غیاث بیك بن محمد شریف پدر نورجهان بیگم که درزمان اکبرشاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ه) بمراتب عالی فائز ووزیر جهانگیرشاه (۱۰۱۴-۱۰۳۷ ه) بودعموزاده او بود . امین احمد رازی در موقع تألیف « هفت اقلیم »

(۱) ـ مؤلف میگوید «شهرری که مولد ومنشای این فقیر است » ر ك .هفت اقلیم نسخه بمبئی ص۷۲ .

درهندوستان سکوت داشت [1]

نقیه شرح‌حال مؤلف ندست‌نرسید .

**تبصره بر کتاب**

مؤلف این کتاب را بسال ۱۰۰۲ ﻫ تألیف نموده است چنانکه قطعه زیر که دردیباچه کتاب آورده‌استمیرساند :

این سحه که هست همچو فردوس نکو
تا مــو نشوی در او نه نشکفی‌مو
گــر ار تــو سؤوال تــاریــح کند
تصنیف امــین احمــد راری گـــو

اما چنانکه اته درفهرست‌اند یاآفس تذکرداده‌است مولفدرفهرست‌اسامی سلاطین عثمانی‌اسم محمدثالثرا بیرد کر کرده‌است که نشان‌میدهد که قسمتی‌ارایں کتاب نعدازسال۱۰۰۲ﻫ تألیف شده‌است ولی‌درهرحال‌بیان پروفسور (براون)مننی برایںکه سال‌تألیف‌این کتاب ۱۰۲۸ﻫ است [2] صحیح‌نیست

مؤلف دردیباچه کتاب درموردسب تألیف کتاب چنیں توضیح داده‌است ،

«(مؤلف)همیشه‌اوقات‌خودرادرتحقیق‌احوال ابراروأحبار‌اخیارمصروف‌میداشت واشعه انوارعوایدایشاں (را) اعتراف واقتباس‌میمودتاآحرنبانر ووفورحواهش‌حود واشاره نعصی دوستاں حاطرنداں قرار گرفت که تدکره (ای) حمع سازدار نظم و نثرتا رمان حال . و نعدارشش سال که لیل ونهار بداں مواظبت نموده شد کتانی نحصول پیوست مملوازاشعار وحکایات وآثار» .

مؤلف اسم‌مآخذ رادردیباچه یاحاتمه کتاب‌نیاورده‌اسب اما درذیل شرح‌حال

۱ ــ در هفت اقلیم نعصی نیانات واشاراتی‌ناکبرشاه وشعرای دربار او آمده است که حاکی‌ارایں‌است‌که مولف درموقع تألیف ایں‌کتاب درهندوستان اقامت‌داشته‌است‌مثلا درذیل نام طارقی ساوحی مینویسدکه اودرحدود پانرده سال «ملارم ایں‌درگاه» بوده‌است (برای طارق‌ساوحی ر . ك. بداونی ح۳ص ۲۳۳)

۲ــ ر . ك. تاریح ادبیات براون ح٤ص٤٤٨

کتابهای زیررا آورده است که درتألیف این کتاب از آنها استفاده کرده

مجمع الانساب (رجوع شود به دیباچه) .
نزهت القلوب (رجوع شود به ابرقوه و کرمان وغیره) .
عجایب البلدان (رجوع شود به بغداد ولاهور وغیره) .
لب التواریخ (رجوع شود به بغداد) .
تذکرة الاولیا (ی عطار) ( رجوع شود به معروف کرخی وجنید وغیره)
تاریخ اعثم کوفی (رجوع شود به کوفه) .
نفحات الانس (رجوع شود به شیخ ابوبکر کتانی وغیره) .
- طبقات محمودشاهی (رجوع شود به ابویوسف بن ابراهیم وغیره)
مناظرة الانسان (رجوع شود به ابویوسف یعقوب بن ابراهیم وغیره)
- تاریخ بناکتی (رجوع شود به دارابجرد)
- تاریخ الفی (رجوع شود به مصر وغیره)
- عجایب مخلوقات (رجوع شود به بابل ولاهوروغیره)
- تاریخ جهان آرا (رجوع شود به لار)
- غرایب الاسرار (رجوع شود به مصر)
- جامع التواریخ (رجوع شود به برمکیان تخت بلخ)
- تاریخ گزیده (رجوع شود به کرمان وقزوین وغیره)
- چهارمقاله (رجوع شود به عنصری وفردوسی وغیره)
- ظفرنامه تألیف شرف الدین علی یزدی (رجوع شود به کشمیروغیره) .
- تاریخ میرزاحیدر (رجوع شود به کشمیر)
- حبیب السیر (رجوع شود به عمادفقیه ومصروبلخ وغیره)
- جواهر الاسرار تألیف شیخ آذری (رجوع شود به فلکی وعمادفقیه وغیره)
- تاریخ مبارکشاهی (رجوع شود به قندهار وقزوین وغیره)
- تذکره عوفی (رجوع شود به عثمان بن محمد مختاری و تاج الکتاب

و غیره) .

۲۴ ـ طبقات اکبری (رجوع شود به آگره)

۲۵ ـ رساله در عجایب و غرایب هند تألیف میر محمد یوسف (رجوع شود به کالپی)

۲۶ ـ اساس العجایب (رجوع شود به مصر)

۲۷ ـ بهارستان (جامی) (رجوع شود به عبدالواسع جبلی)

۲۸ ـ آثار البلاد (رجوع شود به مصر و قم و همدان)

۲۹ ـ تاریخ قدیم هرات (رجوع شود به هرات)

۳۰ ـ تاریخ هرات (رجوع شود به خواف)

۳۱ ـ نهایت الادراك (رجوع شود به قسطنطنیه)

۳۲ ـ تاریخ رشیدی (رجوع شود به ختن)

۳۳ ـ طبقات فقها (رجوع شود به محمد بن علی بن اسمعیل القفال)

۳۴ ـ تاریخ یافعی (رجوع شود به ابن المقفع)

۳۵ ـ تذکره دولتشاه (رجوع شود به شیخ آذری)

۳۶ ـ جامع رشیدی (رجوع شود به خواجه نصیر الدین طوسی) .

۳۷ ـ مجالس النفائس (رجوع شود به درویش دهکی) .

۳۸ ـ نظام التواریخ (رجوع شود به خاقانی)

۳۹ ـ روضة الصفا (رجوع شود به نیلفان و سمرقند) .

این کتاب مشتمل است بر مطالب جغرافی و تاریخی و در ذیل بلاد مختلف مؤلف ذکر هزار و یکصد و شصت تن[1] از شعرا و عرفا و فضلا و امرا و ملوکی را که شعر سروده اند آورده .

طبق عقیده قدیم مؤلف هم «ربع مسکونی» را در هفت اقلیم قسمت کرده و اطلاعات فوق را تحت هفت اقلیم آورده است بدین قرار

اقلیم اول ـ شامل ذکر یمن و بلاد الزنج و نوبیه و چین

---

۱ ـ ر ك فهرست اندیا آفس ج ۱ ص ۷۲۴ که آنجا فهرست اسامی این ۱۵۲۰ تن ذکر شده است

اقلیم دوم ـ درد کرمکه ومدینه ویمامه وهرمرو دکن ( اینجامؤلف تاریخ سلاطین دکن رااز قدیم تاسال ۹۹۹ه آورده‌است) واحمدنگرو دولت آبادو گولکنده واحمدآباد وسورت وبنگال وپاریسه و کوچ

اقلیم سوم ـ درد کرعراق وبغداد و کوفه ونجف وغیره وبصره ویزدوفارس و سیستان وقندهار وغزنین ولاهورودهلی (اینجا مؤلف تاریخ هندوستان ازقدیم تازمان اکبرود کر فضلای دهلی را آورده‌است )وسوریه ومصر

اقلیم چهارم ـ خراسان وبلخ وهرات وجام ومشهدو نیشابور وسبزوارواسفراین وغیره واصفهان وکاشان وقم وساوه وهمدان وری وتهران ودماوند واسترآبادوطبرستان ومازندران و گیلان وقزوین وآذربایجان وتبریزواردبیل ومراغه .

اقلیم پنجم ـ شروان و گنجه وخـــوارزم و ماوراءالنهر و سمرقند وبخارا و فـــرغنه .

اقلیم ششم ـ ترکستان وفاراب ویارکند وغیره وروسیه وقسطنطنیه وروم .

اقلیم هفتم ـ بلغار وسقلاب ویاجوج وماجوج .

گاهی راجع به بلادو کشورهای مختلف بعضی اطلاعات جالب ومفیدی را آورده است مثلادرذیل کالپی « انواع میوه‌هــای هندوستان وبعضی عجایب آنجا»را مخصوصاً دربارهٔ جوگیان (درویشان هندو) شرح داده است

گاهی درذیل نام بعضی شعرا وفضلا نمونه‌هائی نثرهم از آنها نقل کرده است مثلارجوع شود به عبیدزاکانی

مؤلف اکثرسعی کرده‌است نثرمصنوع بنویسدچه‌درمقدمه کتاب وچه‌درذیل شرح حال شعرا وحتی گاهی نوشتن نثرمسجع نیز پرداخته است

گاهی بعضی کلمات توصیفی را هم قافیه با اسم یا تخلص شاعر آورده است مانند

«سیدذوالفقار شاعرپاکیزه روزگار نیکو گفتار بود ».

همچنین در بعضی القاب و کلمات توصیفی رعایت اسم یا تخلص شاعر جناس آورده است مثلا

فصولی «درفصل‌وداش‌بربسیاری‌ارهمگان‌فایق بوده ودرفهم ودکابراقران سابق»

مولاناشرف‌الدین‌علی · «درعصرحود اشرف فضلای ایران و الطف علمای دوران‌بود»

افصح‌الدین فلکی «فلک‌حهان بلاغت وقمرآسمان‌فصاحت بوده» .

در دیل نام بعضی شعرا حمله‌ای مصنوع در معنی «فوت شد» آورده است مثلا ·

در دیل مولانا احمد مینویسد «تامعمارقضا ابواب رند گانیش‌را (به) بلاد احل‌برآورد»

سالهارا همه‌حا باالفاط عربی آورده‌است .

رویهمرفته این کتاب به‌تنهاارحیث حعرافی وتاریخ بلکه‌ارحیث‌تد کره‌شعرا وفضلادارای‌اهمیت وارزش‌ریادمیباشد و مخصوصاً برای‌شعرای رمان‌ا کبرشاه‌این کتاب حزومنابع‌اصیل میباشد . .

**نسخ خطی**

۱ ـ قاهره ۵۰۹ ـ کتابحانه حدیویه مصرص۱۰ـ۵۰۹ دارای ۳۱۸ برگ صفحه‌ای۲۳سطر مورخ‌دوالحجه۱۰۵۲ه

۲ ـ ادبیات تهران ش٤ـب (ارآغارتااقلیم ششم) وش۵۲ ـ ب (مورخ ۵ صفر ۱۲۵۱ه) وش۳/۱ـح (مورخ۲۲دی۱۳۱۹ش/۱۵دوالقعد۱۳۵۹ـحلداول‌ارآغارتاسید محمد دارای۵۹۵ص)وش۳/۲ـح (همان‌نسخه ـ حلددوم‌تاپایان کتاب ارص۵۹٦ تا ص ۱۱۲۸)

۳ ـ مرکری‌تهران ـ ش۲۷۵٦مورخ۱۱۳۹ ه

٤ ـ ملک‌تهران ـ ش۳۱۳٤ مورخ۱۰۳۰ه

۵ ـ H.Kh. (ح‌ـح) ح٦ص۵۰۱ش ۱٤٤۱۱

٦ ـ سپه‌سالار ح۲ص٤۸۵ش ۱۱۲۳ مورخ۱۰۲۵ وش۱۱۲٤مورخ۱۰۷۱ ه و

۱۱۲۵ (اوایل قرن ۱۱ هـ ـ چند برگ از آن افتاده است) .

۷ـ بادلین ۴۱۶ (مورخ ۱۰۳۹ هـ) ش ۴۱۷ (مورخ ۱۰۷۵ هـ) و ش ۴۱۸ (مورخ ۱۱۹۹ هـ) و ۴۱۹ (تنها اقلیم ۳ و ۵ بدون تاریخ) ۴۲۰ (تنها اقلیم ۴ بدون تاریخ) نسخ فارسی ـ ۲۴ (C) (مورخ ۱۰۵۲ هـ)

۸ـ اکسفورد ۲۰ (ناقص ـ بدون تاریخ) .

۹ـ لنینگراد ۱۱۳۴ (مورخ ۱۰۶۶ هـ) و ۱۱۵۴ هـ .

۱۰ ـ بلوشه ۶۴۲ مورخ ۱۰۶۸ هـ و ۶۴۳ مورخ ۱۰۹۴ هـ

۱۱ ـ بانکی پور ج ۷ ش ۶۳۶ (قرن ۱۷ م)

۱۲ـ ریو ج ۱ ص ۳۲۵ ب (قرن ۱۷ م) ص ۳۳۶ ب (۱۵۰۹ هـ) ص ۳۳۷ الف (قرن ۱۷ م) ۳۳۷ ب (دو سوم اول کتاب ـ قرن ۱۷ م) ج ۳ ص ۹۷۰ الف (۱۲۶۱ هـ) ذیل ش ۱۳۸ (قرن ۱۷ م)

۱۳ـ آصفیه ج ۳ ص ۱۶۲ س ۱۹۰ (قرن ۱۷ م) ج ۱ ص ۲۳۲ ش ۴۶۵

۱۴ـ لندزیانا ص ۱۱۳ ش ۷۱۲ (اوراق پریشان ـ درحدود ۱۷۵۰ م)

۱۵ ـ ایوانو ۲۸۲ (۱۱۶۶ هـ) ۲۸۳ (۱۸۷۱ م) ایوانو ـ کرزن ۸۰۶ (قرن ۱۹ م)

۱۶ـ مجلس ۴۵۶ (۱۲۷۳ هـ) ۱۷ نوبهار ۱۰۰ (قرن ۱۷ م) .

۱۸ ـ دانشگاه بمبئی ۳۶ (قسمتی از کتاب شامل شعرای ش ۹۸۵ـ۱۰۵۸ (رجوع شود به اته) .

۱۹ ـ براون نسخ فارسی ۱۱۰ .

۲۰ـ براون ذخیره (K) ش ۵ (۱۳) (= هوتم شنیدلر ش ۳۹)

K س ۴ (= اندیا آفس ش ۴۵۴۱ ـ رجوع شود به ۲۱ زیر) .

۲۱ ـ اندیا آفس ۴۵۴۱[1] (۱۰۰۶ یا ۱۱۰۷ هـ ؟)

۲۲ ـ آتن ۵۶ (ناتمام)

۱ ـ این نسخه در فهرست اته ذکر شده است ر ك استوری ج ۱ ق ۱ ص xvi در ذیل علامت I.O

۲۳ـ کپورتهلا ش۹٤(رحوع‌شودبه OCM ح۳ ش٤اوت۱۹۲۷م)

۲٤ - دانشگاه‌لاهور- دو نسحه (رحوع‌سودبه OCM ج ۳ش۱ نوامبر۱۹۲٦م ص۶۸)

۲۵ـاته ش۷۲٤و۸۳۵ (۱۰۸۹هـ)و ش۷۲٦ ( ناقص‌الاول- ازاقلیم سوم‌تاآحر ۱۰۹۳هـ)

**چاپ**

۱ ـ حلداول کلکته ۱۹۱۸۱ م و حلددوم ۱۹۲۷۲ م و حلد سوم ۱۹۳۹۳ م (تاپرتوی‌شیراری‌ش۲۶۰ رحوع‌شودبه‌فهرست‌اسامی‌اته)

۲ ـ تهران کتابفروشی‌ادبیه ناصرحسرو ـ ۱۳٤۰ش (چاپ پر از اغلاطی

۳ - کلکته‌ـباهتمام‌دکتراسحق در۵۰۰صفحه دردست چاپست .

**انتخاب**

انتحاب هفت‌اقلیم ـ فیض‌اللهٰ‌همت‌انصاری حونپوری‌بنام وحیه‌الدین‌علی‌خان بهادر (رحوع شودبه‌اته ش۷۲۷)

همچنین بعضی‌ها اقتباسات و ترحمه‌آن را در اوقات مختلف در اروپا وغیره به‌زبانهای فرانسه وآلمانی وانگلیسی چاپ کرده‌اند - (رحوع‌شود به‌استوری‌ح ۱ ص ۷۱-۱۱۷۰)

برای **شرح‌حال‌مؤلف** رجوع شود به‌هفت اقلیم و استوری ح ۱ص۱۱۷۰.

**فهرست اسامی شعرا**

رحوع شوَدبه فهرست اندیاآفس ح۱ش ۷۲٤ص۴۹۹ـ ۳۸۱ (کل۱۵۶۰نفر شاعر وغیره)

# خلاصة الاشعار و زبدة الافكار

**ابتدا**

« حواهر حمد و ثنای که مفرح قلوب اصحاب دین و مفتاح صدور ارباب عشق متین تواند بود سراوار جمیلیست که تحلیات صفات خود را در آینه انسانی بحکم ان الله خلق الانسان علی صورته ظاهر گردانید» .

**شرح حال مؤلف**

اسم مؤلف این کتاب تقی الدین محمد و تحلص او دکری است و او معروف به تقی کاشی بوده. اسم پدرش شرف الدین علی الحسینی[1] الکاشانی است مؤلف در کاشان در ۹۵٦ ه بدنیا آمد وی از شاگردان محبوب محتشم کاشی بوده چنانکه در زمان بیماری خود در ۹۹٦ه که منحر بمرگ محتشم شد وی از این شاگرد خواهش کرد که دیوان اشعار او را جمع و تدوین کند و دکری چنین کرد و مقدمه ای بر آن دیوان افزود[2] مؤلف اکثر اوقات زندگانی خود را در ایران در کاشان بسر برده اما در آخر عمر بهند رفته در سال ۱۰۱٦ه تذکره خود را بنام ابراهیم عادلشاه ثانی سلطان بیجاپور (۹۸۸ـ۱۰۳۷ه)[3] عنوان و تقدیم نمود . مؤلف صحف ابراهیم « در ذیل نام تقی الدین محمد کاشانی دکری تحلص» مینویسد «اگرچه برخی اشعار خودش را نیز در آخر تذکره انضمام نمود اما در نظر دریافت قدر نظم را ندارد و هرچند تفتیش نکار رفت تذکره نویسان که مؤخر از زمان او بوده اند نام و اشعار او را در مجموعه های خود دکر نکرده اند».

**تبصره کتاب**

مؤلف این کتاب را اول در چهار جلد در سنه ۹۸۵ه تألیف کرد سپس در ۹۹۳ه جلد پنجم بآن اضافه نمود چنانکه قطعه زیر میرساند .

---

۱ـ از روی نسخه برلن «الحسنی» (ر.ك برلن ش ٦٤٧ ص ٦١٠)

۲ـ نسخه ای از این دیوان با مقدمه دکری در موزه بریتانیا موجود است (ر ك ریو ج ۲ ص ٦٥٥)

۳ـ در فهرست برلن ۹۵۷ـ۱۰۳٦ه و در استوری ۹۸۷ـ۱۰۳۵ه دکر شده است اما «در کلام الملوك» تذکره سلاطین دکن چاپ هند ۱۳۵۷ه باهتمام میرسعادت علی رضوی سال جلوس ابراهیم عادلشاه ثانی ۹۸۸ه و تاریخ وفات وی محرم ۱۰۳۷ه دکر شده است و همین صحیح است.

چون پنح کتاب تقی تدکره‌سنح　　در مخرن جلدحا گرفتند چو گنح
تا هریك را درست باشد تساریح　　برپنح کتاب تقی افرودم پنح
(=۹۹۳ه)

سپس مؤلف باوقات‌مختلفی باین کتاب‌مطالبی‌رااضافه‌مینمودتاایکه‌در۱۰۱۶ه ازتألیف آن بکلی‌فراعت حاصل‌نمود وبعدار آن‌طاهراً هیچوقت باین کتاب‌اضافه‌ای مکرد بیت‌ریرتاریح اتمام‌مجلدآحراین کتاب‌رامیرساند

تاریح نگارر آن‌سب گفت　　شدست مجلدات‌لارم=(۱۰۱٦ه)

درمورد سب تألیف مؤلف در مقدمه کتاب چنین توضیح میدهد که وی‌بعداز مدتی مدیدحلاصه‌ای‌ازاشعارا کثرشعرای متقدم ومتأحررا ترتیب‌نموده وازدیوان آنها انتحاب‌ردوشرح عسق آنهارا بیان کرده اوراق این‌مجموعه‌را باغرراحادیث و روایات بیاراست‌بالاحره‌دراوایل‌سه ۹۹٦ه ایـن‌سحه‌صورت اتمام‌پذیرفـومؤلف آنرا بنام پادشاه وقت شاه عباس نررگ صفوی الحسینی ( ۹۹۷ ـ ۳۸ ۱ه)‌مرین ساحت

این‌تدکره سیار معصل است وارحیث حجم کتاب میتوان آنرا معصل‌تـر ارسایرتدکره‌ها گفت　این‌تدکره‌مشتملست برمعدمه وچهارفصل‌وچهارر کن و دو حاتمه‌ویك‌اصل‌دیگرو دیل .

درابتدای مقدمه مدح شاه طهماسب صعوی (۹۳۰ ـ ۹۸٤ه ) را (در۳ص) و دربعصی سخ (رحوع‌شودبه‌برلن‌وبلاند)مدح‌ابراهیم‌عادلشاه سلطان بیحاپور (۹۸۸- ۱۰۳۷ه) راآورده‌است　مقدمه کتاب‌مشتملست بر «سب حمع‌اشعار وموجب‌انتخاب دواوین‌سعرای آفاق‌والتماس عدم اعتراص‌اربینندگان‌این اوراق»وبیان‌عشق‌ومحبت وشرایط آن‌درچهارفصل واحتیارات(منتحبات) اشعـار حضرت‌علی‌باترحمه بشعر و شرح آن‌بفارسی ارحودمؤلف (در۱٦ص) وسپس‌مؤلف سند شعر گوئی ارآیات‌قرآن واحادیث‌رسول‌وابتدای‌شعر ومحتصری‌درباره تاریخ‌شعرفارسی را (در۲ص ) آورده

چهار فصل فوق الذکر در بیان عشق ومحبت بقرار ذیل است

فصل اول ـ در بیان ایجاد عشق و معرفت آنکه عشق ازلیست و این محبت ازجانب الهی است بحکم منطوق آیه یحبهم ویحبونه

فصل دوم ـ در تعریف وفضیلت عشق و مذمت کسانیکه مذاق را عشق نام نهاده اند

فصل سوم ـ در تقسیم عشق بمجاز وحقیقت وشرایط محبت [1] ازجانب محب و نصیحت جماعتی که منکر بد مودت را

فصل چهارم ـ درشرایط محبت [2] ازطرف محبوب مجاز ومذمت جماعتی که معشوق را بدا نسته اند

سپس تحت یك «لاحقه» بحثی درباره نظم ونثر واقسام نظم آورده است

رکن اول ـ «وآن مرتبست بر تذکره شعرای متقدمین اززمان آل سبکتکین ازقصیده گویان وبیان حالات عشق ایشان باانتخاب دواوین هریك درضمن آن دراین رکن پنجاه فاصل ببسته بترتیب تاریخ فوت فاول ثم الاول واین دومجلد است» ـ مجلد اول با «ملك الشعراء استاد عنصری» شروع شده با سلطان السعراء امیرافضل الدین خاقانی» تمـام میشود ومشتملست بر ذکر۲۲ شاعر ومجلددوم با « زبدة الشعرا ظهیرالدین فاریابی» شروع شده با «خواجه افضل الدین کاشانی» تمام میشود ومشتملست برذکر۲۸ شاعر

رکن دوم( = مجلدسوم)ـ «وآن مشتملست برذکرغزلسرایان متقدمین وبعضی

۱ـ اینجا مولف هفت سطررا بیان کرده است

۲ـ اینجا مولف چهارسطررا آورده است

۳ـ ر ك. نسخه مجلس ش ۱۹۳۵ ازکتب اهدائی شاهزاده مجید فیروز ـ درنسخه بلاند اسم شاعر آخرمجلد اول «قوامي گنجوی» است

ازقصیده گویان که با ایشان معاصر بوده اند ودرین رکن زیاده ازچهل [1] کامل مذکور شده بترتیب مذکور» (یعنی بترتیب تاریخ فوتشان) و این رکن با « شیخ مصلح الدین سعدی» شروع شده با «شاه شجاع کرمانی» تمام میشود.

مؤلف این رکن را بنام شاه عباس بزرگ صفوی (۹۹۶-۱۰۳۸ه) عنوان کرده و ما بعد رکن اول اینجا نیز از او مدح و ثنا گفته است [2]

رکن سوم (= مجلد چهارم) ـ «آن نیز مشتملست بر ذکر غزل گویان و بعضی ازقصیده گویان متأخرین و درین رکن زیاده از چهل [3] کس نام برده شد» . این رکن با «خواجه شمس الدین محمد حافظ» شروع شده با «مولانا فنائی» تمام میشود

در آغاز این رکن مؤلف در باره سه طبقه صوفی «واصلان و سالکان و مقیمان» بحث کرده است [4]

رکن چهارم (= مجلد پنجم) ـ «و آن مشتملست بر حالات شعرای زمان سلطان حسین میرزا الی زمان هذا التألیف و درین رکن زیاده از [5] . صاحب دیوان مسطور گشته» این رکن با « مولانا عبدالرحمن جامی» شروع شده با « مولانا عزالی مشهدی » تمام میشود

خاتمه (اول) ـ «و آن مشتملست بر ذکر بسیاری از شعرای عصر و زمان تألیف این نسخه خیر مآل و ترتیب آن بر دوازده شهر [6] داده شده » در نسخه بلاند در قسمت «خاتمه»

---

۱ـ امادر متن نسخه مجلس ش ۱۹۳۵ از کتب اهدائی شاهزاده فیروز و اشپرنگر ۴۲ و در نسخه بلاند ۴۴ شاعر ذکر شده اند

۲ـ رک نسخه بلاند

۳ـ امادر متن نسخه مجلس فوق ۴۵ و در نسخه بلاند ۴۹ شاعر آمده اند

۴ـ رک نسخه بلاند.

۵ـ در متن نسخه مجلس ش ۱۹۳ مذکور ۱۰۲ شاعر ذکر شده اند نسخه بلاند رکن چهارم ندارد اما در اول آن عدد ۱۰۱ شاعر ذکر شده است

۶ـ نسخه اشپرنگر سیزده اصل دارد و آنجا اصل سیزدهم در ذکر شعرای خراسان میباشد

چهارصدویازده‌شاعر ذکرشده‌اند.

درنسخه‌ش ۳۳٤ ـ مجلس (مورخ ۲۳رجب ه) مؤلف توضیح داده‌است که خاتمه کتاب خلاصة‌الاشعار رابعدد بروج آسمان بردوازده‌اصل قسمت نموده و بارهراصلی‌را بدوفصل تقسیم کرده‌بدین ترتیب

فصل‌اول‌ـدرذکرسخنورانی که‌الیوم باراز فصاحت بدرر الفاظ ایشان آراسته‌است ودکان بلاغت بغرر معانی ایشان پیراسته»

فصل‌دوم‌ـدرایراداشعارسخنورانی که‌بعضی‌ازآن‌قبیلند که‌بنده بیمقدار بخدمت ایشان‌درصغرسن رسیده وفیض بی‌نهایت ازنظر کیمیااثرایشان یافته والحال‌درعرصه فناساکنند وجمعی‌دیگر ازیشان‌را ندیده و بملازمت نرسیده»

دوازده «اصل» این‌تذکره بقرارزیر است[1]

| | |
|---|---|
| اصل‌اول ـ درذکرشعرای‌کاشان | اصل‌دوم ـ درذکرشعرای اصفهان |
| اصل‌سوم ـ « « قم‌ونواحی‌آن | اصل‌چهارم ـ « « ساوه‌ونواحی‌آن |
| اصل‌پنجم ـ « « قزوین | اصل ششم ـ « « گیلان |
| اصل‌هفتم ـ « « تبریزوآذربایجان | اصل‌هشتم ـ « « یزد و کرمان |
| اصل‌نهم ـ « « شیراز | اصل دهم ـ « « همدان‌و نواحی‌آن |

دراینجادرذیل سه«لاحقه» شعرای‌زیررا آورده‌است

لاحقه اول‌ـ شعرای بغداد لاحقه دوم‌ـ شعرای جربادقان لاحقه سوم ـشعرای خوانسار

اصل یازدهم‌ـ درذکر شعرای‌ری و استرآباد اصل دوازدهم در ذکر شعرای خراسان

خاتمه‌دوم[2] که‌درنسخه‌ثانی این‌تذکره آمده‌است‌تنها اصحاب اشعار شصت

۱ـ رك اته نسخه ش۶۶۷ وبرلن‌ش۶٤۷ الف ـ درنسخه اشپرنگرشعرای‌اصفهان تحت دواصل (دوم وسوم) و«شعرای‌ری‌واسترآباد ومضافات آن» تحت‌اصل‌دوازدهم‌وشعرای خراسان تحت‌اصل‌سیزدهم آمده‌است

۲ـ رك نسخه بلاند و اشپرنگر

شاعر معاصر را (بدون شرح حال آنها) دارد که قبلا از نظر مؤلف افتاده بود و وی از دیوان ایشان اطلاع نداشت. مؤلف علت افزودن این خاتمه دوم را چنین توضیح داده است که بعد از تکمیل تذکره بعضی شعرا بمؤلف اجازه دادند که وی دیوانشان را مطالعه کند مخصوصاً شعرایی که در همان اوان شعر گوئی را آغاز کرده بودند. چون تعداد زیادی از نسخه‌ها از روی این تذکره در عراق و خراسان استنساخ شده بود و دیگر ممکن نبود که این اشعار و مطالب را با آنها اضافه نماید بنابراین مؤلف مجبور شد (در این نسخه ثانی) یك خاتمه دیگر را بافزاید. اسامی شعرا را بترتیب الفبائی از روی حرف اول تخلص یا اسم آنان آورده است

**اصل** در نسخه برلن (س ۶٤۸ الف) بعد از «خاتمه» (اول) اصل دوازدهم « در ذکر شعرای خراسان» یك «اصل» دیگر آمده است که مشتمل است برشرح حال و نمونه اشعار ۱۶۲ شاعر بترتیب الفباء از روی حرف اول اسم یا تخلص شاعر و با « مولانا ابوالحسن ابیوردی» شروع شده با «میرشاه میر متخلص به یمینی» تمام میشود و در این قسمت مؤلف شرح حال خود را نیز در ذیل « تقی الدین محمد الحسینی به ذکری » در ردیف «ذ» آورده است.

**ذیل**[1] در نسخه بانکی‌پور در پایان «خاتمه دوم» مؤلف یك «ذیل» را اضافه کرده است. در این قسمت عقیده خود را درباره این کتاب اظهار نموده و بمناسبت اتمام این کتاب از خودش خیلی تعریف و تمجید نموده است

در آخر مؤلف میگوید که چون در اثر اضافه کردن ذکر عده زیادی از شعرا این تذکره خیلی ضخیم گردیده و سیصد و پنجاه هزار بیت شد لذا وی مجبور شد یك مجلد دیگر بر پنج مجلد سابق اضافه کند و بالاخره این کتاب را در ۱۰۱۶ھ باتمام رسانیده از کار تذکره نگاری دست کشید و از آن بعد ذکر و اشعار هیچ شاعری را باین تذکره نیافزود

---

۱ـ ر ك نسخه بانکی‌پور. اشپرنگر مینویسد که یك ذیل مختصری شامل شرح حال شعرا و بدون اشعارشان در نسخه کتابخانه موتی محل لکهنو (هند) موجود بود ر ك اشپرنگر ش ۸و۹

درهمین قسمت مؤلف تذکر داده است کـه تألیف این کتاب به سی سال طول کشید

در نسخ ریو دیل ش۱۰۵ و برلن س۶۴۷ واتـه س۶۶۷ و لندریا نا س۳۱۲ (نسخه بلاند) در ابتدا مدح شاه طهماسب صفوی آمده است مؤلف این نسخه‌ها را مجمعاً قبل از ۹۸۴ﻫ نوشته است در نسخه ریوش۱۰۵ مؤلف بعداً این تذکره را بنام شاه عباس عنوان کرده ودرپایان این نسخه میگوید که این تذکره را دراوایل۹۹۶ﻫ باتمام رسانیده است . اما در نسخه بلاند رکن دوم بنام شاه عباس صفوی شروع میشود ولی در ابتدای این نسخه اسمی از شاه طهماسب یا شاه عباس صفوی برده نشده بلکه بجای آن مؤلف این تذکره را در ۱۰۱۶ﻫ بنام ابراهیم عادلشاه ثانی سلطان بیجاپور (۹۸۸-۱۰۳۷ﻫ) عنوان کرده است

شرح حال و نمونه اشعار اکثر شعرا در این تذکره خیلی مفصل آمده است وحتی درمورد بسیاری از شعرا مؤلف از آنها بیش از یك هزار شعر نقل کرده است مانند عنصری (۲۰۰۰) اثیرالدین اخسیکتی (۲۳۰۰) رکن‌الدین هروی (۱۱۰۰) وجامی (۳۳۰۰) وخواجه فضل‌الله فارسی (۱۳۰۰) و بهاءالدین بر بدق (۳۰۰۰) وعصمت بخاری (۱۵۰۰) واسرفی سمرقندی (۲۰۰۰) وضیاءالدین خجندی (۱۳۰۰) وکاتبی نیشابوری (۲۷۰۰) ومولانا لطف‌الله سیراری (۱۱۰۰) ومولانا حیرتی (۲۳۰۰) ورستم سطامی (۱۳۰۰) و غزالی مشهدی (۲۰۰۰) ومیرحاج اسی (۱۳۰۰) و بابافغانی (۱۶۰۰) ومولانا ثنائی (۱۷۰۰) وامیرخسرو (۲۳۰۰) وسعدالدین هروی (۱۲۰۰) وحکیم نزاری قهستانی (۳۵۰۰) وابوالفرج رونی (۱۵۰۰) وعبید زاکانی (۱۲۰۰) [1]

ازحیث عده اشعار منتخب هیچ تذکره دیگر غیر از «بتخانه» (رجوع شود به خلاصة الشعرا) اشعار شعرا را باندازه این تذکره مفصل نیاورده است

اما برعکس اصحاب اشعار شرح حال اکثر شعرا را نسبةً مختصر آورده است و غالباً در ذیل شرح حال شعرا بحثها وحکایات مفصل درباره عشق آنها ودیگران آورده

۱ـ رك نسخه دانشکده ادبیات تهران ش۱۰۴ـ ب

است مثلا در ذیل معزی شرح زندگی وی را در نیم صفحه اما بحث درباره عشق محمود و ایاز وغیره را در ۳½ صفحه آورده است یا در ذیل اثیر الدین اخسیکتی شرح حال او را در نیم صفحه اما بحث عشق را با نقل اشعار دیگران در ۳ صفحه آورده است[۱]

در ذیل شرح حال شعرا اشعاری از دیگران گاهی مفصل نقل کرده است مثلا در ذیل عنصری اشعار شیخ شهاب الدین سهروردی و عین القضاة همدانی و شیخ محمد انیری بغدادی و شیخ روزبهان نقل کرده یا در ذیل نام اثیر الدین اخسیکتی اشعار نجم الدین کبری و شاه صفی و حبیب الله شریفی و مولانا ارزقی و شیخ ابوسعید ترعس و مولوی را آورده است

در ذیل نام شعرای بزرگ و معروف اشعاری از قصاید و غزلیات و قطعات آنان تحت عنوانهای جدا انتخاب نموده است

گاهی اشعار شعرا را شرح داده است، چنانکه در ذیل اثیر الدین اخسیکتی قصیده ای را از او در توحید خدا شرح داده است

در ذیل نام بعضی شعرا نمونه از آثار نثر آنان نیز نقل کرده است چنانکه در ذیل عبید زاکانی در پایان اشعار او کتاب او بنام «اخلاق الاشراف» را نقل کرده است

دیوان عده زیادی از شعرا را مؤلف بچشم خود دیده و اشعار آنها را از آنجا انتخاب کرده است.

درمورد شعرای معاصر اطلاعاتی که مؤلف درباره شعرا رسانیده است خیلی مهم و با ارزش میباشد مخصوصاً بعلت اینکه مؤلف با اکثر آنان شخصاً ملاقات کرده و با بسیاری از آنان روابط نزدیک و دوستانه ای داشته است چنانکه از شرح حال آنان پیدا است و تعداد زیادی از این شعرا در هیچ تذکره دیگر ذکر نشده اند

مؤلف کورکورانه از مآخذ خود نقل نکرده بلکه در موقع نقل و اقتباس مطالب دقت لازم را بعمل آورده است وحتی گاهی بر بعضی کسدیگر انتقاد کرده است ــ مثلا کی حبارم در ذیل نام بدر شاشی قزوینی مینویسد «اما امیر دولتشاه در کتاب سهویه که موسوم است بتذکرة الشعرا آورده که ۰۰۰۰۰» وسپس مینویسد «این سخن صحت ندارد که ه

۱ــ نسخه دانشکده ادبیات تهران ق ۱۰۴ ــ ب

هما نااصلی ندارد » چنانکه درسطور فوق گدشت مؤلف درديباچه ( در ۳۳ صفحه ) در بارهٔ‌عشق بحث نموده است وسپس درذیل بسیاری ازشعرا بحث های مفصل در باره عشق ومحبت واشعار شعرای دیگررا آورده است که غالباً بعلت نامربوط و خارج ازموضوع بودن این بحث‌ها ازلطف مطالب میکاهد

سبك انشای مؤلف غالباً ساده است و گاهی مؤلف نثر مصنوع و حتی نثر مسجع را بکار برده است اما نثراو درهیچ جا درحین موارد بی‌مزه وخالی ازلطف نیست و باوجود این تصنع نثر اوغالباً شیرین وروان میباشند. مؤلف درمقدمهٔ کتاب ودرموقع تعریف شعرا نثر مصنوع نوشته‌است

درذیل بعضی شعرا چندلقب تعریفی قبل و بعداز اسم وتخلص آنان آورده‌است مانند « ملك‌الامرا والشعرا ابوالقاسم حسن حکیم عنصری مقدم سخن سرایان گلستان فصاحت ومکرم صیرفیان جواهر بلاغت و براعت» یا «عمدة‌الشعرا مولانا سنائی قدوه فضلاومهندسان زمان ومرجع شعراومعماران دوران بوده» یا «استاد الشعرا ابولفرج رونی مقتدای صنادید شعرای جهان و پیشوای اکابر وافاضل جهان بوده »

سالها را بزبان‌عربی ذکر نموده است

گاهی احادیث رسول و آیات قرآن وضرب‌المثلها واقوال بزرگان را بعربی آورده است مثلا (درمقدمه) (ان‌اله خلق‌الانسان علی صورته ـ کنت کنزامخفیا فاحببت ان‌اعرف فخلقت الخلق‌لاعرف ـ لی‌مع‌الله‌وقت‌لایسعنی فیه‌ملك‌مقرب‌ولا نبی مرسل ـ انامدینهٔ العلم وعلی‌بابها ـ (فصل‌اول) من عرف نفسه فعرف ربه ـ لاتنظر الی‌من‌قال و انظرالی ماقال ـ المجازقنطره الحقیقة وغیره

همچنین درموقع تعریف ازممدوح خود بعضی جمله‌ها را بعربی نوشته‌است مانند الذی نصب سرادق الامن‌والامان ۰۰۰ (رجوع‌شود به‌مقدمه درذیل تعریف‌شاه طهماسب صفوی )

مؤلف «صحف ابراهیم» درذیل تقی الدین محمد کاشانی ذکری تخلص» مینویسد « مؤلف‌تذکره موسوم بخلاصه الاشعار وزبده الافکار است وآن کتابیست در کمال

صخامت که از روی تخمین یک لک و پنجاه هزار (یکصد و پنجاه هزار) بیت نظماً و نثراً خواهد بود در ضمن تعیین احوال شعرا سر رشته سخن را دراز کشیده با مرادفات و احادیث و احوال مشایخ صوفیه اقسام موعظه و نصایح پرداخته و ذکر احوال کسانیکه از عشق‌ورزان و شیفته جمال خوبان بوده اند التزام لازم گرفته در شیوه استحسان ساطب را از حد برده چنانکه قصاید اکثر موزونان را با وصف سند که به بودن اشعار آن از آغاز تا انجام سلک تحریر کشید ...»

**نسخ خطی**

۱- اشپرنگر ش ۸ و ۹ (که خلاصه نسخه اصل است با فهرست اسامی شعرا) و س ۳۲۲ (= بران س ۶۴۷ الف) ۲- بلوشه ج ۳ ش ۱۲۴۲ (مشتمل بر ذکر عمعق و سوزنی و رشید وطواط و فلکی و عمادی از رکن اول (مورخ اواخر قرن ۱۶ م) ۳ - بانکی پور ج ۸ ص ۶۸۴ (تنها مجلد ٤ - رکن سوم بعد از تجدید نظر مؤلف، مورخ قرن ۱۶ تا اوایل قرن ۱۷ م) ٤ - اته س ۶۶۷ (خلاصه نسخهٔ اصلی بدون اشعار و رکن چهارم) و ۶۶ (تنها خاتمه با اشعار، مورخ ۹۹۳ ﻫ)

۵ - دارن (Dorn) س ۳۲۱ (تنها رکن سوم، مورخ ۹۳۳ ﻫ با فهرست ٤۰ شاعر)

۷- ریو - دیل س ۱۰۵ (ناقص الاخر- تنها قسمت ابتدائی و مجلد یک دارد با فهرست ۲۲ شاعر. مورخ قرن ۱۶ م) ۷- مجلس ش ۱۹۳۵ [1] از کتب اهدائی شاهزاده مجید میرزا (تا رکن چهارم در ٤۹۱ برگ، مورخ رجب ۱۰۰۷ ﻫ) - س ۳۳٤ - ب (مشتمل بر ذکر ۲۱۰ شاعر در هفت اصل «خاتمه» مورخ ۲۳ رجب ۱۰۱۳ ﻫ) و س ۱۹۸۲ از کتب اهدائی سید محمد صادق طباطبائی (بخط مؤلف در ۵۱۷ ص کوچک - مشتمل بر خلاصه ذکر و نمونه اشعار بعضی شعرا از اصل اول و دوم و سوم و نهم و لاحقه مورخ ۱٤ جمادی الاخری

---

۱ - از یادداشتی که در این نسخه بعداز فهرست تذکره آمده است معلوم میشود که این نسخه با چهار مجلد دیگر این تذکره در ۲۲ ربیع الثانی سنه ۱۲۶۱ ﻫ داخل کتابخانه فرهاد میرزا شده است اما حیف که آن چهار مجلد دیگر امروز از بین رفته و از وجود آنها در هیچ جای ایران اطلاعی نداریم

۸ ـ لندریانا ص ۲۲۳س۳۱۲ (نسخه‌خلاصهٔ‌شده بدون رکن چهارم ۱۱۱۱ هـ) ۹ـ برلن‌ش ٦٤٧(نسخه خلاصه‌سده مورح ۹ـ ۱۰۳۸هـ ـ نسخه بلاند) قرن ۱۹م) وس٦٤٧الف (تنهاخاتمه وخاتمه‌دوم و ذیل مورح قرن ۱۹ با فهرست ۱٦۲ شاعردر«اصل» بعدازخاتمه‌اول) ۱۰ـ ایوانوـ ذیل‌بانی‌ـ ش۹۳۲(قسمتی ازمجلدچهارم ـ رکن‌سوم مشتمل بر ذکرشعرائی که دراشپرنگردرذیل شماره‌های ۱٦ـ ۱۰۹ آمده‌اند، مورح حدود ۱۸۷۲ م = ۱۲۹۰هـ )

۱۱ـ دانشکده‌ادبیات‌تهران ـ س۱۰٤ ـ ب (نسخه‌اصل‌مؤلف‌است که قسمتی‌از آن بخط‌مؤلف است‌مشتمل بر ذکر٤۷ شاعرونمونه اشعارشان نسخه‌ناتمامی‌است مورح قرن۱۰هـ وش ۵۹[1] (نسخه ناقص‌است‌ازخاتمه‌ومشتمل‌بر ذکراحوال‌ونمونه اشعار۲۱۲شاعرازاصل اول وپنجم وششم‌وهفتم‌وهشتم ونهم ودهم ـ این‌نسخه‌ازمقدمه ناقص‌الاول واشعارقصده مخمسم کاسی‌شروع‌میشود مورح قرن ۱۱هـ )

(۱۲) کتابخانه ملی تهران (بسیارناقص‌وناتمام ).

برای **شرح‌حال‌مؤلف** رجوع شود به «اصل» بعدازخاتمه (اول) درنسخه‌برلن ش٦٤٧ الف‌درذیل«ذکری» وریوح ۲ص٦٦۵ وصحف‌ابراهیم‌درذیل تقی‌الدین محمد کاسانی‌ذکری‌تخلص‌وبلاند JRAS ح۹(۱۸٤۸م)ص۲ـ۱۳۱

**فهرست اسامی شعرا** ـ رجوع شود به‌اشپرنگرص ۹ (نسخه ـانی) واته ش٦٦۷ (بقیه‌اسامی سعرا که ازفهرست‌اسپرنگرافتاده‌است )

## خلاصة الشعرا ( وبتخانه )

**ابتدا** ـ الله سبحانه تعالی و تقدس و عنده مفاتیح (الغیب لایعلمها الاهو تعالیه )[2]

---

۱ـ این‌نسخه درپاریس دردست‌مرحوم عباس‌اقبال‌بوده وعلامه قزوینی‌نیز آنرادیده ویادداشتهائی‌بخط خودبرآن‌نوشته است برای فهرست اسامی شعرای این نسخه ر ك مجله دانشکده ادبیات تهران‌سال ۸ ش ۱مورح مهرماه۱۳۳۹، ص ۲۱۹ ـ۲۲۳

۲ـ عبارت درقوسین درنسخه‌مجلس نیامده ونیز بعدازاین‌عبارت درآن نسخه بجای «حرانه» «کلمه» «حراین» آمده است

حرا به دانش نقبضه قدرت کامله وسر پنجه تقدیر شامله اوست ودفاین بی منتهای سخن ودیعه در جنان انسان به محض حکمت بالغه وعین رحمت واسعه او» .

این کتاب اصلا تألیف دو نفر است اول مولانا محمد مازندرانی[1] عبداللطیف در ۱۰۱۰ه مجموعه‌ای بنام «بتخانه» ترتیب داد مشتمل بر چهل وپنج هزار بیت وسپس عباسی گجراتی در ۱۰۲۱ه شرح حال شعرا را بآن اضافه نموده آنرا بصورت تذکره‌ای در آورد

بنا بر این شرح حال هردو مؤلف اینجا مسطور میگردد

**شرح حال مولانا صوفی**

مولانا محمد صوفی[2] مازندرانی متخلص بصوفی (و محمد[3]) ومعروف به ملاصوفی در آمل متولد شد درایام جوانی سوق سیاحت دردلش افتاد چون بعراق (عجم) رفت آنجا بااصحاب تصوف آمیزش واختلاط پیدا کرد وی نیز سالك وادی عرفان وتصوف گشت وبریاضت وتهذیب نفس پرداخت وهمچنین شعر گوئی را آغاز نمود وبعلت ذوق عرفان شعر عارفانه وصوفیانه میسرود . بهرشهری که میرفت عده‌ای صوفی مذهب وقلندر مشرب دوراو جمع میشدند وازصحبت وی کسب فیض مینمودند اما چون خیلی آزاده منش بود عده‌ای بر مخالفت وی کمر بستند وبنا براین بعداز سیاحت

---

۱ـ بعقیده اته میرزا حسن بیگ خاکی نیز در ترتیب «بتخانه» با ملا صوفی مازندرانی همکاری داشته است (ر ك بادلین ش ۳٦٦) اما این صحیح نیست چون درمقدمه «خلاصة الشعرا» بصراحت آمده است که ملاصوفی مازندرانی «بتخانه» را «بحسن خواهش وتوجه قدردان اهل معنی . میرزا حسن بیگ خاکی» ترتیب داده است

۲ـ به عقیده اشپرنگر و عبدالمقتدر گرد آورنده فهرست بانکی پور تخلص ملاصوفی «محمد» بوده چنانکه آنها در دیوان وی دیده‌اند اماتذکره نویسان وی را درردیف «ص» در ذیل تخلص «صوفی» آورده‌اند بلانذ بنا بروایت مولف «صحف ابراهیم» مینویسد که ملا صوفی «محمد وصوفی» هردو تخلص داشته است

۳ـ عبدالمقتدر میگوید که تذکره نویسان چندین شاعررا باتخلص «صوفی» و نسبتهای مختلف مانند مازندرانی وشیرازی وکرمانی واردستانی وهمدانی وآملی واصفهانی وکاشمری ذکر نموده‌اند امابعضی ازآنها همان محمد صوفی مازندرانی رامکرر بانسبتهای مختلفی آورده‌اند چون اشعاری که درذیل این شعرا نقل کرده اند اشعاریست که در دیوان ملاصوفی مازندرانی (نسخه کتابخانه بانکی پور) موجود است

بلاد آذربایجان و عراق (عجم) ملا بفارس رفت ومدتی مدید در شیراز اقامت نمود. غالب مردم آنجا اصحاب سیر وسلوك بودند ولذا ازوی پذیرائی گرمی بعمل آوردند و ملا اکثر اوقات خودرا درمدارس آنجا بین مریدان ومعتقدان خود بسر میبرد

آب وهوای سرزمین فارس درتربیت ذوق وشعر در او کمك بسزائی نمود اما دیری نپائید که اورا «طرفه حالتی دست داد» که درمیان علما وفضلا بسوء اعتقاد وزندقه وروش الحاد متهم گشت وبنابراین مجبور شد بادیگران ظاهراً ترك تعلق و مخالطت نماید چون هر کس که باوی رفت وآمد داشت باوجود اختلاف عقیده بکفر وزندقه متهم میگشت و بعلت این بدنامی وخوف مخاطرات ازطرف پادشاه ملا نتوانست مدت بیشتری درشیراز بماند وآنجارا ترك گفته بسیاحت بلاد دیگر پرداخت

مؤلف تذکره «لطایف الخیال» میگوید که ملاصوفی مدتی در کازرون اقامت داشت وبصحبت شیخ المحققین ابوالقاسم مشرف شده ودرمدح وی قصیده ای بردیف «سخن» سرود وشیخ مزبور نیز درجواب آن قصیده‌ای درمدح ملا سرود

بالاخره دراوایل سلطنت شاه عباس بزرگ صفوی (۹۹۶ ـ ۱۰۳۸ ه) ودرزمان اکبرشاه (۹۶۲ ـ ۱۰۱٤ ه) ملا متوجه هندوستان شد ومدتی دراحمدآباد گجرات سکونت داشت

تقی اوحدی مؤلف «عرفات» میگوید که ملا «همیشه اوقات خودرا بانتخاب شعر و فراغت وسیر وبزد وکمانداری وکتابت میگذراند و اینکه وی مکرر بخدمت ملا در گجرات میرسید ملا بلباس فقر و روش اهل سلوك بوده وهیچ سایه غرور ونخوت نداشت

مولف «مآثر الامرا» درذیل میر سیدجلال صدر مخلص برضائی بخاری که از اعاظم آن عهد وساکن احمدآباد بوده ودرزمان شاهجهان پادشاه هند بمنصب سپهزاری و در ۱۰۵۲ه صدارت دهلی یافته (متوفی ۱۰۵۷ه) مینویسد که ملامحمد صوفی مازندرانی

درحوالی از ایران آمده اکثر ممالک هندوستان را بقدم سیر و سیاحت پیموده در احمد ـ
آباد رنگ سکونت ریخت (اقامت گزید) و میر (سید جلال صدر) تعلق خاطر بهم رسانیده
تعلیم او میفرمود . سیف خان صوبه دار (استاندار) گجرات اعتقادی باملا داشت [1]
درزمان اقامت ملا صوفی در گجرات میرزا غازی ترخان [2] متخلص به وقاری
(متوفی ۱۰۲۱ هـ) که از طرف جهانگیرشاه حاکم ته و قندهار بود ملا را از گجرات بقندهار
دعوت کرد و وی بعذر کبر سن و دوری راه از قبول دعوت خان ادب پرور سر باز زد و
جواب

ان عزیز ... روزگار سازگار استماع اخلاق و اطوار و اوضاع ایشان
تخم محبت در دل محمد (ملا محمد صوفی) کشته بود و رسیدن نامه گرامی چون آفتاب
بحمل و باران بمحل آن را بکمال رسانید اکنون شوق دیدار عالی بسی و لیکن مسافت بعد
... باضعف ناتوانی فرو گرفته . [3]

ملا صوفی ( درحدود ۱۰۲۲ هـ ) باحمیر رفت و مؤلف « میخانه » اورا آنجا
ملاقات کرده و تحت تأثیر علم و اخلاق وی قرار گرفت چنانکه در تذکره
خود از علم و اخلاق وی بسیار تعریف نموده است مؤلف « میخانه » میگوید
که میرصوفی بوی گفت که او نا برده سال در مکه معظمه توطن نموده و
در آن ایام هرسال یکبار بزیارت مدینه میرفت و بعد از زیارت رسول بمکه معاودت
می کرد و اینکه کمتر جائی در دنیا مانده که وی آنجا را ندیده باشد وی گجرات را وطن
خود قرار داده و گاهی بقصد گردش و سیاحت باطراف و اکناف آن شهرستان میرفت و
بقول خودش باحمیر مخصوصاً برای زیارت قطب المحققین خواجه معین الدین چشتی
مسافرت کرد

۱ ـ ر ک مآثر الامرا ج ۳ ص ۴۴۷ ـ ۴۵۱
۲ ـ برای شرح حال او رجوع شود به توزک جهانگیری ص ۱۱۰ و میخانه ص ٤ ـ ۲۹۰
۳ ـ ر ک بیاض شماره ۲۳۷ مجلس شورای ملی تهران ص ۲۰۳ مورخ ۱۰۵۹ هـ بخط محمد
صالح برادرزاده اسکندر بیک منشی مولف تاریخ عالم آرای عباسی که در « میخانه » که باهتمام آقای
گلچین معانی چاپ شده است (در حاشیه ص ۴۷۸) نیز ذکر شده است

درهمان اثناء جهانگیرشاه بالشکر خود باجمیر آمد و برای مدت دست کم سه سال ۵ شوال ۱۰۲۲ تا اول ذوالقعده ۱۰۲۵ هـ) در آن شهر اقامت نمود ملاهیچکدام از اعیان شاه را مطابق ذوق خود ندید ولی در نتیجه اصرار و اشتیاق بزرگ اهلی برای مدتی زل وی رفت اما آنجا کمتر شگفته و بارمیسد و کمتر نگفت وسیدمیپرداخت و خره بکلبه درویشی خود برگشت وچون در آن شهر عده مریدان وطالبان وی بسیار ست با مقتضای طبیعت خلوت پسند خود تصمیم گرفت آن شهر را ترك گفته نگجرات ودت نماید

درموقع تألیف عرفات دوسال بود تقی اوحدی از خدمت ملاصوفی جدا شده بود. درعرفات مینویسد که دراول بین صوفی و نظیری دوستی نزدیکی وجود داشت و بی آنها بمناظره و مباحثه میپرداختند اما در آخر ملاصوفی از نظیری رنجیده شد.

طاهراً علت رنجش ملا این بیت کنایت آمیز نظیریست که ضمن غزلی درباره گفته است[1].

پش برون چه کنی پشم گوسفند      گرگی که دردوست ترا گوسفند کش

بنابراین موقعیکه نظیری برای آخرین بار مریض شد ملاصوفی برای عیادت رفت اماچون نظیری فوت کرد سرجنازه وی حاضر شد

تقی اوحدی ملاصوفی رادوباره در ۱۰۲۵ هـ در گجرات ملاقات کرد

بروایت مؤلف «مآثر الامرا» جهانگیر ملا را پیش خود احضار نمود وسیف خان ندار گجرات که باملا علاقه و ارادت فراوانی داشت ناچار ملا را بخدمت پادشاه فرستاد ملاصوفی درراه (درسرهند) فوت کرد[2] ودر آن حالت این رباعی سرود

---

۱ ـ این بیت درمیخانه ص ۷۹۷ وکلیات نظیری مطبوعه لکهنو ۱۸۷٤ م، ص ۲٤۹ ۱ آمده است

۲ ـ درتذکرة الشعرای عمی (ص ۱۲۲) آمده است که ملامحمدصوفی مازندرانی (متوفی ۱۰ هـ) با ابوحیان وملاحسن یزدی بهند آمد و درکشمیر توطن گزید وبخواهش جهانگیر لی رفت و در سرهند فوت کرد صاحب تذکره آتشکده لقبش را تخلص دانسته اورا بهائی خوانده ... » اما توطن ملا در کشمیر ورفتن وی بدهلی بخواهش جهانگیر ق ومسلم نیست

ای شاه سه تحت و نه نگس میماند ار نهر تو یك دو گر رمین میماند
صدوق حسود و کاسه درویشان را حالی کن و پر کن که همین میماند
چون بادشاه سید سیارمتأ ثروملول گشت

هؤلف « صحف ابراهیم » سال فوت ملاصوفی را۱۰۳۲ ه و خوشگو۱۰۳۵ ه نوشته است وروایت احیرالدکراصح است چنانکه این مصرع ماده تاریخ فوت ملارا میرساند

محردانه یکی شد بحق محمد صوفی (= ۱۰۳۵ ه)

**آثار ملاصوفی**

آثارملاصوفی بدین قرار است

۱ ـ بتخانه ـ مجموعه اشعارمنتخب ازقدما بقول عبداللطیف گجراتی چهل و پنج هزار بیت و بروایت مؤلف میخانه (ص۴۷۸) شصت هزار بیت دارد. برای نسخه رجوع شود به بادلین س ۳۶۶

۲ ــ دیوان اشعار ـ بقول مـؤلف میخانه (ص ۴۷۹) « هزار بیت و کسری دارد». برای نسخ خطی آن رجوع شود به بانکی پور ح۲ س۳۰۱ وهامبورگ ح۴ ش۱۹۱ و مونیخ س ۱۸ (٦) واسپرنگر س ۳۸۲

۳ ـ ساقی نامه ـ برای نسخ آن رجوع شود به بانکی پور ج۳ ص٦۲ و ح ۹ ص۱۳۹ و برلن ش۱۸ ح۲ و۱۰ الف وهامبورگ ش۱۹۱ (۴) ومونیخ۱۸ (۳) واشپرنگر۱۸۷ ـ این ساقی نامه درمیخانه ص۴۷۹-۴۹۱ وانیس العشاق شیخ احمد سندیلوی وسفینه‌ای خطی متعلق بآقای فرح خراسانی (که آقای گلچین در تصحیح و تکمیل ساقی نامه ملاصوفی درمیخانه ازآن استفاده نموده است) آمده است

۴ ــ اشعار متفرقه ـ که دردیوان وی نیست ـ سه هزار بیت ـ (رجوع شود بمیخانه ص ۴۷۹)

**شرح حال عبداللطیف**

مآخذی که دردست داریم اطلاعات زیادی درباره وقایع زندگانی عبداللطیف

حراتی نمیرساند وحتی اطلاعاتی درباره سال تولدو آموزش و تعلیم و اوضاع دیگر اوایل زندگی او در دست نیست

عبداللطیف عباسی گجراتی در گجرات متولد شد محمد صالح کنبوه مؤلف «عمل صالح» اورا اهل گجرات نوشته وعبدالحمید لاهوری مؤلف «پادشاه نامه» نیز قول او را تائید نموده است عبداللطیف در مقدمه خلاصه الشعرا وطن خود را احمدآباد نوشته است واینکه در ۱۰۱۰ ه وقتیکه مولانا محمدصوفی مازندرانی ترتیب «بتخانه» را باتمام رسانید وی در احمدآباد بود

عبداللطیف مدتی در خدمت لشکرخان مشهدی بوده است و این کتاب را بنام عنوان کرده است

لشکرخان در زمان جهانگیرشاه دیوان کابل و در زمان شاه جهان شاه صوبه‌دار (استاندار) کابل بود

عبداللطیف وقایع نگار لشکرخان بود و چندین نامه بنام خانخان و آصفخان و مهابتخان ودیگران ازطرف لشکرخان نوشته است [1] طبق توضیحی که عبداللطیف در مقدمه خلاصه الشعرا داده است لشکرخان اورا «جهت تفصی محاسبات دیوانی کل صوبه (استان) بنگال واودیسه تنها گذاشته خودش عازم دربار جهانگیرشاه شد وسپس بعد از مدتی عبداللطیف نیز رهسپار دارالخلافه آگره شده و در راه فرصتی بدست آورده در کار تدوین این کتاب توفیق حاصل نمود

مؤلف « پادشاه نامه » مینویسد که عبداللطیف در ۸ جمادی الاول ۱۰۴۲ ه وارد خدمت شاهی شد و در سال پنجم جلوس شاه جهان ( = ۱۰۴۲ ه) بسمت دیوانی (وزارت مواجب) بجای زاهدی داش منصوب گشت و در ۱۰ شعبان ۱۰۴۵ ه شاه جهان اورا نزد حاکم گولکنده اعزام نمود باید توجه داشت که سلاطین گولکنده همیشه با شاه جهان مناسبات خوبی داشتند ومخصوصاً درایامی که وی علیه پدر خود دست بطغیان زده بود بوی کمک کردند وموقعیکه شاه جهان برای فرونشاندن شورش خان، جهان لودی

---

[1] ــ مجموعه‌ای از این نامه ها در انجمن آسیائی بنگال ذخیره کرزن ( ش ٣٦٤ ) موجوداست و مجموعه دیگر از این نامه‌ها درکتابخانه شرقی تیپوسلطان میسورهم موجود بود ( ر ك ش ١٤ فهرست کتابخانه تیپوسلطان)

بعد کرور عبدالله قطب الملک معروف به قطب شاه (۱۰۳۵-۱۰۸۳ه) حاکم گولکنده برای شاهجهان هدایائی فرستاد وهمچنین وقتی مهابت خان (فرمانده لشکر شاهجهان بر سلطان بیجاپور حمله کرد سلطان گولکنده از کمک و پشتیبانی سلطان بیجاپور خودداری نمود

معذلک دو اشکال مهم در راه دوستی بین شاهجهان و سلطان گولکنده وجود داشت یکی آنکه شاهجهان سنی متعصبی بود درصورتیکه سلطان گولکنده مذهب شیعی داشت و ثانیاً آنکه قطب شاه سلطان گولکنده بجای پادشاه هندوستان پادشاه ایران را شاه خود میشناخت

بنابر ارادات فوق شاهجهان عبداللطیف را با فرمان خود جهت ابطال و لغو رسوم شیعی در گولکنده بآن شهر اعزام نمود و نیز در این فرمان تأکید نمود که اسم شاه ایران را از خطبه جمعه خارج کند[1] موقعیکه عبداللطیف بگولکنده رسید قطب شاه شخصاً برای استقبال او پنج کوس[2] بیرون شهر رفت و اورا با احترام تمام بشهر همراه خود برد و طبق فرمان پادشاه حکم صادر نمود که خطبه جمعه را بجای شاه ایران بنام شاهجهان پادشاه هند خوانند وهمچنین سکه ها بنام شاهجهان زده و نمونه های آنرا بفرستد

قطب شاه نه تنها اسامی خلفای اربعه را شامل خطبه کرد بلکه نیز موافقت نمود که سالیانه مبلغ هنگفتی بعنوان خراج شاهنشاه دهلی بپردازد[3] سابقاً پادشاه دهلی سلاطین گولکنده را مجبور بقبول چنین شرایط سختی نکرده بود اما چون قطب شاه آدم مطیع وضعیف النفسی بود بنابراین او را وادار بقبول چنین مقیدات نمودند[4]

پس از اتمام مأموریت فوق عبداللطیف در اول صفر ۱۰۴۶ه بدارالسلطنت آگره

---

۱- ر ک امپراطوری مغول (بانگلیسی) تالیف سریواستوا ص ۱۲۹
۲- کوس (KOS) مقدار مسافت است معینی کروه که ثلث فرسخ است» (آنندراج)
۳- ر ک پادشاه نامه ج۱ فصل۲ ص۱۴۵ و منتخب اللباب ج۱ ص۵۲۳
۴- ر ک تاریخ شاهجهان دهلی (بانگلیسی) تالیف ب- پ- سکسینا

مراجعت نمود. وچهل لك[1] نقد و مقدار زیادی از تحایف قیمتی همراه خود آورد[2] ودر ازای این موفقیت شاهجهان عبداللطیف را لقب عقیدت خان اعطا نمود[3] و منصب یکهزار پیاده و چهارصد سوار منصوب کرد[4] اما بعلت بیماری عبداللطیف قادر باجرای وظایف خود نبود وبنابراین در ۵ ذوالقعد ۱۰۴۷ ه اورا از سمت دیوانی تن معزول نموده این سمت را بجای او بدویانت رای محول کردند[5]

متأسفانه تاریخ دقیق وفات عبداللطیف معلوم نیست اما این قدر حتمی است که وی در سال ۱۲ سلطنت شاهجهان (یعنی ۴۹-۱۰۴۸ ه) فوت کرده است[6]

**آثار عبداللطیف**

عبداللطیف آثار بسیاری داشته است امانها بعضی از آنها از دستبرد حوادث روزگار بجا مانده است

مؤلف «عمل صالح» مینویسد که عبداللطیف برای تألیف تاریخ سلطنت شاهجهان مور گشت امادر نتیجه حسادت رقبا از آن مأموریت بر کنار شد

بعضی از آثار عبداللطیف بقرار زیر است

(۱) خلاصة الشعرا ( تذکره مورد بحث)

(۲) رقعات یا انشاء عبداللطیف

(۳) شرح مثنوی مولانا رومی (شروع در سال ۱۰۲۴ ه و اتمام در ۱۰۳۸ ه)

(٤) نسخه ناسخه مثنویات سقیمه شامل شرح وضمایم مثنوی مولانا رومی و شرح

۱ ـ یعنی چهار میلیون (یك لك = صد هزار)

۲ ـ ر.ك منتخب اللباب ج ۱ ص ۳

۳ ـ ر ك پادشاه نامه ج۳ ص ۱۲

٤ ـ عمل صالح ج ۱ ص ٤۳۸

۵ ـ پادشاه نامه ج ۲ ص ۹۲

٦ ـ حقیقت الحقیقت ـ مرتبه ج ـ استفنس ( ر . ك . فهرست موزه بریتانیا ج ۳ ص ۵۸۹ )

اسعار مشکله‌مثنوی (آغاردر۱۰۳٦ھ) سح این کتاب در کتابحانه‌های اندیا آفس وداشگاه کمبریح وبادلین وموره‌بریتانیا وایشیاتك سوسائتی سگال(دخیره کررن) موحوداست

(۵) لطایف‌اللغات یافرهنگ‌لغات مشوی‌رومی (تألیف‌بین ۱۰۳۲و۱۰۳۸ ھ) سح‌این کتاب‌در کتابحانه‌های‌ایشیاتك‌سوسائتی‌سگال‌وموره بریتانیاواندیا آفس و دانسکده اتن Eton وگلاسگوو بانکی پور موحود اسب ودر ۱۸۸۷ م در لکهنو (نولکشور)ودر ۱۹۰۵درکانپور بطبع‌رسیده‌اسب

(٦) لطایف‌المعنوی من حقایق المثنوی در ســرح مثنوی مولانا رومی که عبداللطیف درحدود ۱۰۳۷ ھ تألیف‌نموده‌اسب سح‌حطی این کتاب در کتابحانه‌ های ایسیاتك‌سوسائتی‌سگال و موره بریتانیا و دانسگاه بمبئی وبادلین‌موجوداسـو درکتابحانه شه‌وادبیرموحود بود (رحوع‌سودبه اشپرنگر) در۱۸٦٦م درلکهنوودر ۱۸۷٦ م‌درکانپور(هند)بطبع‌رسیده‌اسب

(۷) مرآت‌المثنوی ـ سرح‌دیگر برمثنوی‌مولانارومی ـ برای سحه رحوع شود به‌اته س ۱۱۰۲

(۸) لطایف الحقایق من نفایس الدقایق ـ عبداللطیف تألیف این کتاب را در۱۰٤۰ھ آغازودر۱۰٤۱ھ باهمکاری میرعمادالدین‌محمودالـی باتمام رسانید . این کتاب‌درشرح‌حال‌حدیقه‌سنائی‌اسب وسامل سرح‌ومتن‌مثنوی‌حدیقه‌میباسد سح‌این کتاب درکتابحانه‌های اندیا آفس و دانسگاه ادنبرگ ودانسگاه پنحاب لاهـور و دانشگاه‌علیگروبوهار وبانکی‌پور موحوداسب ونولکشورلکهنو آن‌را در ۱۸۸٦ م بحاپ‌رسانیده‌اسب .

(۹) سرح‌حدیقه ـ این کتاب‌نیزدرسرح حدیقهٔ سنائی است اما‌متن‌مثنوی را ندارد عبداللطیف آن‌را در۱۰٤٤ ھ تألیف‌نموده‌اسب سح آن درکتابحانه های اندیا آفس‌وانحمن آسیائی‌بنگال(دحیره کررن)موحوداسب

**تبصره بر کتاب**

عبداللطیف این کتاب (خلاصة الشعرا) را در ۱۰۲۱ هـ تألیف نموده است چنانکه مصرع فرد «فهرست لطیف نسخ عجیب است» که درمقدمه آمده است میرساند

درمورد سبب تألیف کتاب عبداللطیف در مقدمهٔ خلاصة الشعرا چنین توضیح میدهد که مولانا محمد صوفی بخواهش میرزا حسن بیگ خاکی وزیر مجموعه ای بنام «منتخانه» ترتیب داد مشتمل بر چهل و پنج هزار بیت از سی و شش دیوان درست و بود شاعر دیگر که صاحب دیوان بود ولی دیوان شان بنظر او نرسیده و اشعار شان درمجموعه های دیگر ثبت شده بود و همچنین اشعار شعرای دیگر که «صاحب دیوان نیستند و اشعار متفرقه شان درمیان است تیمنا از چهار لك (یعنی چهارصد هزار) بیت بر گزیده و درسنه عشر و الف (۱۰۱۰ هـ) موافق سنه چهل و نهم (٤٩) جلوس اکبری جهانبان را از جمع نمودن دواوین و نسخ شعری بی نیاز گردانید

ولی در آن وقت التفاتی بآن ننمود که عنوان کتاب را بدساخته شری دلپذیر مزین دارد . و اسامی شعرا این کتاب را هم خواه موافق تقدیم و تأخیر زمان و خواه مطابق رتبه و حال سخن ایشان ترتیبی دهد و سلك فهرست آنها را نظمی بخشد که فی الفور طالبان علم (و) سخن بروهی بی نشر و منتخب هر کس برند

(درهرحال شده) عبداللطیف ابن عبدالله العباسی که از بار یافتگان کنار بساط آن عارف یعنی بود و خود را از زمره ریزه خیان خوان آن نعمت بیدریغ میشمرد ودر استکتاب و مطالعه آن کتاب مستطاب بقدر (ی) دخلی داشت ودر اصل ترتیب این نسخه در بلده طیبه احمد آباد گجرات           که وطن مجاری این اقل العباد صورت انعقاد پذیرفته بر ذمه حق گذاری وسپاس داری لازم دانست  چند کلمه بر سبیل یادگار نگاشته قلم شکسته رقم گرداند . . . تاهر کس بمطالعهٔ این کتاب فایز گردد بداند که جامع این نسخه کیست و درچه وقت و زمان ترتیب یافته و هرشاعری کی بوده واسم

او کجا نوشته‌شده و ممدوحش که بوده‌است و بطفیل این بزرگان نام گمنام این کمترین نیز . . مذکور السنه وافواه ارباب فضل و کمال گردد . .

«سپس خاطرم رسید که احوال شعرائی که اشعارشان در این کتاب منتخب شده برسبیل اجمال نوشته شود تا خوانندگان آن از رجوع بتذکره‌های شعرا نیز مستغنی گردند و سابر این مجمل احوال شعرا حاوی اطلاعاتی راجع بزمان وفات آنها و عهد سلاطین که آنها در آن عصر زندگی میکردند و بعضی مطالب لازم دیگر بایجاز و اختصار بنویسد گرچه علت و سبب تألیف این امر همین دیباجه نتخابه بود ولی درضمن تتبع احوال شعرا جمعی دیگر از اکابر که داخل نتخابه نیستند هم بنظر آمد که ترك آنها مناسب ندانسته همه را مجملا «موافق طبقات سعد فلکی» (یعنی در هفت طبقه) نوشت و آن را موسوم بخلاصة الشعرا ساخت و آنچه به نتخابه نسبت داشت بر فوق این نسخه نوشت »

درمورد ترتیب اسامی شعرا عبداللطیف در دیباچه چنین توضیح میدهد «اسامی شعرای این نسخه را آنچه تاریخ وفاتشان مشخص بنظر درآمد موافق تقدیم و تأخیر زمان ایشان و آنچه تاریخ فوت آنها مشخص نیافت بقیاس تاریخ فوت ممدوح و معاصران آنها نوشت »

عبداللطیف درمقدمهٔ کتاب اسامی کتابهای زیر را آورده است که از آن در تألیف این تذکره استفاده کرده‌است

١ ـ تذکره دولتشاه سمرقندی

٢ ـ نفایس المآثر علاء الدوله قزوینی

٣ ـ تذکره عوفی

٤ ـ منتخب التواریخ ـ میرزا حسن بیگ خاکی

٥ ـ روضة الصفا

٦ ـ حبیب السیر

٧ ـ مجمل فصیحی

٨ - تاریح ابن‌حلکان

٩ - تاریح حهانگشای عطاملك حوینی

١٠ - تاریخ‌رشیدی - مررا حیدر کشمیری گورکان

١١ - اکبرنامه ابوالفضل

١٢ - تاریح نطام‌الدین احمد نحشی (طبقات اکبری)

١٣ - تاریح فیروزشاهی (ضیاء الدین برنی)

١٤ - طبقات ناصری

١٥ - تاریح ساکتی

١٦ - نفحات الانس

١٧ - تاریح‌جهان‌آرا احمد غفاری

١٨ - تاریح بیهقی

مؤلف مینویسد که عیر ار کتب فوق‌وی ار «حندین‌تذکره وتاریح معتبر» دیگر نیر استفاده نموده‌است

چنانکه‌عبداللطیف‌در مقدمهٔ کتاب توضیح‌داده‌است این کتاب را نام حواجه ابوالحسن‌مشهدی‌المخاطب(ملقب) نه‌لشکرحان‌عنوان کرده‌است

این‌تذکره‌مشتمل است بردوحلد حلداول‌آن‌با «ابوالفرح رونی» شروع شده‌با «نجیب‌حرنادقانی» تمام‌میشود وحلددوم با «انتخاب دیوان عنصری» شروع شده‌با«ر کی‌مراعه‌ای (ناقص‌الاخر) »تمام‌میشود ومشتمل است برمقدمه‌وشرح حال شعرا[1] وفهرست‌اسامی‌شعراواشعارمنتخب ار دیوان٣٦ شاعرزیر

١ - ابوالفرح‌رونی

٢ - حکیم اررقی

٣ - مجیرالدین بیلقانی

٤ - جمال‌الدین عبدالرزاق

---

١ - مولف ارجمله‌شعرا شرح‌حال‌تنها ٦٨شاعررا دراین‌کتاب‌آورده است.

۵ - کمال الدین اسمعیل
۶ - رشید وطواط
۷ - حسن اشرفی سمرقندی
۸ - ابوالمحد محدود سائی عرنوی
۹ - حسن عرنوی
۱۰ - مسعود سعدبن سلمان
۱۱ - اوحد الدیں انوری
۱۲ - ناصر حسرو اصفهانی
۱۳ - افصل‌الدین حاقانی
۱٤ - ادیب صابر
۱۵ - رصی الدین نیشانوری
۱۶ - نحیب الدین حربادقی
۱۷ - حکیم‌عنصری
۱۸ - اثیر اومانی
۱۹ - اثیر احسیکتی
۲۰ - اوحدی مراغه‌ای اصفهانی
۲۱ - امیرمعزی هروی
۲۲ - سعدی سیراری
۲۳ - فحر الدین عراقی
۲٤ - عمر حیام
۲۵ - محدالدین همگر سیراری
۲۶ - حلال عصد یردی
۲۷ - عندالواسع حبلی
۲۸ - عمادی سهریاری عرنوی
۲۹ - عثمان مختاری عرنوی
۳۰ - مطهر
۳۱ - قاسم انوار
۳۲ - مولانای روم بلحی
۳۳ - فریدالدین عطار
۳٤ - شیخ معربی تبریزی
۳۵ - طهیر فاریابی
۳۶ - امیر حسرو دهلوی

سپس اشعاری از ۹۰ ساعررا تحت عنوان (عریـبلر) آورده است کـه اول آنها
«بهاءالدین بغدادی» و آحرسان سیح روزبهان» میباشد درباره اینها مـؤلف حبر
توصیح‌میدهد که اگرحه بعصی از این اکابر صاحب
دیوانشان بطرعارف الهی‌مولانا محمد(صوفی) نرسیده واشعاری که در م
تسبود انتحاب‌سد امااراین‌شعرا اسعار منتحب ار دیوان « عمادالدیں شهریاری»

رامؤلف به نام « عمادی شهریاری غزنوی » در قسمت اول درذیل شماره ۲۸ آورده

سپس اشعار متفرق ازقریب ۶۲ شاعر آورده است که اولشان رودکی و آخرشان رکنی مراغه ای [1] است .

اسم بعضی از این شعرا رامکرر آورده است چنانکه اشعار خواجه نصرالدین طوسی را اول درذیل شماره ٤٤ آورده است وسپس دوباره اشعار دیگر درذیل شماره ۵۹ نقل کرده است همچنین اشعار عین القضاة را درذیل شماره های ۲۰ و ۶۲ نقل کرده

روی همرفته این تذکره مشتمل است برشرح حال ۶۷ شاعر و اشعار منتخب از قریب به صدوهشتاد وهشت (۱۸۸) شاعر [2] .

مؤلف درضمن شرح حال شعرا تاریخ وفات سلاطین و بعضی اولیاء و اکابری که اسمشان آنجا ذکر شده نیز قید کرده است تاعلاوه براحوال شعرا تاریخ سلاطین و مشایخ وائمه زمان این شعرا نیز آشکار گردد .

شرح حال شعرای زیررا مفصل آورده است

کمال الدین اسمعیل ورشید وطواط وسنائی وحسن غزنوی ومسعود سعد بن سلمان واحدالدین انوری و ناصرخسرو وخاقانی وادیب صابر و اوحدی مراغه ای و معزی هروی وسعدی شیرازی وفخرالدین عراقی و قاسم انوار ومطهر ( از مداحان سلطان فیروزشاه ۷۵۲ ــ ۷۹۰ ه) ومولانا رومی بلخی وامیر خسرودهلوی وروی همرفته شرح حال سنائی (در ۱½ ص) و ناصرخسرو وامیر خسرو ( هر کدام در ۲½ ص ) را مفصل تر ازسایرین آورده است .

---

۱ ــ نسخه مجلس ناقص الاخر است و آنجا اسم شاعر آخر رکنی مراغه ای آمده است

۲ ــ درفهرست بادلین ش ۳۶۶ اسامی ۱۲۰ شاعر آمده است (ص ۱۹۷ الف تا ۲۰۳ ب) که اول آنها ابوالفرج رونی و آخرشان شیخ مهستی است اما چون اسم نصیر طوسی در ذیل شماره های ۹۲ و ۱۰۷ واسم مسعودبن سعد درذیل شماره های ٤ و ۱۱۱ مکرر آمده است بنابراین عده کل شعرا ازروی نسخه بادلین ۱۱۸ میباشد .

همچنین اشعار منتخب اردیوان ۳٦ شاعر را که اسامی آنها درسطور فوق گذشت نیز خیلی مفصل آورده است . امادرقسمت آخر کتاب اشعار شعرا راغالباً مختصر نقل کرده است .

مؤلف درذیل نام ابوالفرج رونی اصل ویرا از سیستان ومداح بوعلی سیمجور نوشته ومیگوید که وی درزمان ابراهیم بن مسعود بن محموددرحدود ٤۹۲ هـ در گذشته است وازاینجهت معلوم میشود که وی ابوالفرج رونی رابا ابوالفرج سیستانی [1] اشتباه کرده است ، بروایت تقی کاشانی ابوالفرج رونی در٤۸۹ هـ و بروایت «تاریخ نادرالزمانی» (ص۲٦٥ ش ۱٦۸) در ٤۸۲ هـ یکسال بعد ازفوت ابراهیم بن مسعود بن محمود در گذشته است همچنین سال وفات رودکی رابجای « ۳۲۹ هـ » سال ٤۰۷ هـ آورده است

ازجمله شعرای مذکوراین تذکره مؤلف بتحانه (ملامحمد صوفی) ادعا کرده است که ذکر مطهر که اشعارمنتخب ازدیوان او وشرح حال وی دراین تذکره بطور مفصل آمده است درهیچ تذکرهٔ دیگری نیامده است .

رویهمرفته این تذکره ازحیث انتخاب اشعاردارای اهمیت بسیارمیباشدمخصوصاً چون ملاصوفی که این اشعاررا انتخاب نموده است دارای ذوق عالی بوده و هرچه انتخاب کرده است نغزولطیف وآینه قریحهٔ ظریف وی میباشد

این تذکره مشتمل است برهفت طبقه وهرطبقهٔ آن احوال واشعار چندین شاعر مشهورواشعار منتخب وگاهی نادر آنراشامل است شرح حال شعرا اگرچه غالباً خیلی مختصر است اما گاهی اطلاعات مفیدی را درباره بعضی از آنها میرساند که درهیچ تذکره دیگر یافت نمیشود مؤلف اکثر کتب خیلی معتبروموثق رامأخذخود قرارداده وبقول خودش باچندین تذکره وتاریخ معتبر تطبیق وتلفیق نموده واختلاف روایات واحوال آنان را نیزدراین تذکره قید کرده است خودهمچنین میگوید « درآنچه

---

۱ ـ رك اسپرنگر ص۳۰۸ و ریو ج ۲ ص ٥٤۷

لارمه تفتیش و تحقیق است دقیقه فرو گذاشت نگشته» اما گاهی مرتکب بعضی اسماهات بزرگی شده است چنان که در مورد ابوالفرح رونی و رودکی در سطور فوق

سبک انشای مؤلف درمقدمه بسیار مصنوع است اما شرح حال شعرا را به نثر ساده نوشته است

**نسخ خطی خلاصه الشعرا**

۱ ـ بادلین س۳٦٦ (باقص الاحر و نیز بعضی صفحات ازدیوان منتخب ازاین افتاده و همچنین رباعیات عمر خیام و اشعار ادیب صابر راا صلا ندارد)

۲ ـ مجلس س ۱۲۰ و ۱۳۲ از کتب اهدائی سید محمد صادق طباطبائی (دردوجلد که تنها در آخر آن چند صفحه افتاده است جلد اول آن مشتمل بر ۷۱۵ ص صفحه‌ای ۲۱ سطر و جلد دوم مشتمل بر ٦۱۷ ص و صفحه‌ای ۲۱ سطر میباشد)

برای **شرح حال و آثار ملاصوفی مازندرانی** رجوع شود به حلاصه ـ الاشعار و میخانه (ص ۸۰ ـ ٤۷٦) و عرفات العاشقین و لطائف الخیال و مآثر الامراء ج ۳ ص ٤٤٤ ـ ٤۵۱ (درذیل ترجمه میرسید جلال صدر) و بیاض شماره ۲۳۷ مجلس تهران مورخ ۱۰۵۹ هـ بخط محمد صالح برادرزاده اسکندر بیگ منشی مؤلف تاریخ عالم آرای عباسی و خلاصه الشعرا (مقدمه) و صحف ابراهیم و حوسگوواسپرنگر و فهرست بانکی‌پور ج ۳ ص ٦۱

برای **شرح حال و آثار عبداللطیف عباسی** رجوع شود به عمل صالح ج۳ تألیف محمد صالح کنبوه و پادشاه نامهٔ ج۱ تألیف عبدالحمید لاهوری و خلاصة الشعرا (مقدمه) و منتخب اللباب ج۱ ص ۵۲۳ و حقیقت الحقیقت مرتبه ج استفسس

برای **فهرست اسامی شعرا** رجوع شود به فهرست بادلین ص۱۹۷ الف الی ص۲۰۳ ب[1]

---

۱ ـ دراین فهرست تنها اسم ۱۲۰ (بلکه ۱۱۸) شاعر ذکر شده است اما در نسخه مجلس درفهرست کتاب اسم ۱۲٦ شاعر و اشعار قریب ٦۲ شاعر دیگر آمده است

# عرفات العاشقین

**ابتدا**

« بسم الله الرحمن الرحیم ـ ومن دخل کان امنا ـ رباعی

ای آنکه ترا درحرم دل بار است | گر با حجرالاسود عشقت کار است
احرام طواف معرفت بسته درآی | کاینجا عرفات کعبه دیدار است

تیمناً و تبرکاً افتتاح کلام در این مقام بنام احدیست قدیم صمدی واجب التعظیم جل شأنه و عظم مکانه

**شرح حال مولف**

مؤلف این کتاب تقی الدین محمد الحسینی الاوحدی الدقاقی البلیانی ثم الصفاهانی متخلص به «تقی» است (چنانکه اشپرنگر وایوانوف ذکر کرده اند و در تذکره مخزن العرایب ودیگر تذکره ها تقی اوحدی ذکر شده واکثر آنها ذکر اورا تحت حرف «ت» آورده اند) اما عبدالمقتدر درفهرست بانکی پور تخلص ویرا «اوحدی» مینویسد که محققاً اشتباه است اسم پدر مؤلف معین الدین محمد ابن سعدالدین محمد [۱] است و نسبش بهفت واسطه بشیخ المشایخ اوحدالدین عبدالله الفارسی البلیانی [۲] میرسد وبچند واسطه بشیخ ابوعلی دقاق [۳] واز وی بچند واسطه بامام موسی کاظم میرسد

بلیان که وطن اجداد مؤلف قریه ایست ازتوابع کازرون فارس بروایت مؤلف اجداد وی اهل علم وفضل وصاحب «خرقه وسجاده بلکه هادی ومهدی زمان ودوران» خود بوده اند پدر مؤلف درزمانیکه ازاصفهان بفارس رفته بودهمانجا فوت کرد ومؤلف اصلا اورا ندیده بود اما در«مخزن العرایب» درذیل شیخ معین الدین محمد اوحدی آمده است که او والد مولانا تقی الدین اوحدی صاحب تذکره عرفات است ودر قزوین گاهی شاه

۱ ـ رك استوری ج۱ ص۸۰۸

۲ ـ برای شرح حال شیخ اوحدالدین رك نفحات الانس ص۲۱۹ و سفینة الاولیا ص ۱۸۰

۳ ـ برای شرح حال ابوعلی دقاق متوفی ۴۰۵ یا ۴۰۶ ه رجوع شود به تذکرة الاولیا ج۱ ص۱۸۷ـ۲۰۱ و نفحات الانس ص۳۲۸ـ۳۳۱ وسفینة الاولیا ص۱۵۹

طهماسب صفوی درمجلس وی حضور مییافت وشیخ معین الدین ازقزوین بشیراز وازآنجا به هندرفت وورد کن در ۹۷۹ ه فوت کردوقول آخرصاحب مخزن الغرایب باگفته خودتقی اوحدی منافیست و اختلاف دارد چون وی میگوید که پدرش درفارس فوت کرده است

مؤلف در عصرچهارشنبه ۳ محرم۹۷۳ ه در اصفهان بدنیا آمد و بیت زیر ازقطعه ایکه مؤلف درشرح حال خودآورده است سال تولد وی رامیرساند

زانکه تاریخ سال مولودم طلب شاه نعمت الهاست (=۹٦۳ه)

تقی اوحدی هنوزدوازده ساله بود که مادرش هم بدورحیات گفت واوازپدرومادر هردومحروم شد

مؤلف در کوچکی بعدازختم قرآن فراگرفتن صرف ونحوومنطق وریاضی را شروع کرد وسپس بتحصیل حکمت واخلاق مشغول گشت اما بمقتضای سن کوچك خودبزودی ازتحصیل حکمت واخلاق دست کشید

وی از کوچکی بمطالعه شعرمیپرداخت وازسن نه سالگی شعرمیسرودولی چون مادرش اورا از گفتن شعرمنع میکردوی درزمان حیات مادرازشعر گوئی منصرف شد چون سابرده ساله شد بادرعرصه تصوف وعرفان نهاد ودر گوشه عزلت نشست

مؤلف بادوازده سالگی دراصفهان « نشوونما » یافت و بعد ازآن برای یکسال دریزد بزدخویشاوندان واقارب خود بسر برده وسپس باصفهان مراجعت نمودوتاسیزده سالگی درآن شهرسکونت داشت

سپس بفارس رفت وآنجا تاچهارسال «بخدمت عرفاوظرفا وعلما وشعرای محققین ومدققین» بوده وهمانجا بادختر مولانا مرفاری که پسر عموی پدر او بوده ازدواج کرد

درسن بیست سالگی ازشیراز بعراق رفت ودر۹۹۵ه هنگامیکه دراصفهان هرج ومرج عظیمی روی داد وی دراردوی سلطان محمد خدابنده صفوی (۹۸۵ــ۹۹٦ه) بود بالاخره چون شاه عباس بزرگ صفوی (۹۹٦ ۱۰۳۸ ه) ازخراسان بقزوین رفت تقی

اوحدی باتفاق امرای دربار صفوی از اصفهان بسیر کاشان و قم رفته و بالاخره وارد اردوی شاه عباس صفوی شد و یکسال را آنجا بسر برده از راه اصفهان بشیراز رفت و آنجا پنج سال اقامت داشت

در سنه ۱۰۰۰ هـ موقعیکه عبدالله خان اوزبك در مشهد دست بقتل عام زد و شاه عباس صفوی بطرف مشهد شتافت تقی اوحدی از فارس بعراق رفت و چون خبر فتح و مراجعت پادشاه ایران بعراق رسید باصفهان برگشت و چون سنی در جشن فتح و نصرت پادشاه چراغان برپا بود مؤلف مناسب آن موقع رباعی سرود و بپیش شاه گذرانید

سپس مؤلف با اردوی شاهی از اصفهان بقزوین رفت و آنجا مدتی از زیادی شعر سرود و ظاهراً بعداً به اصفهان مراجعت کرد و هنگامیکه اردوی شاهی از اصفهان کوچ میکرد مؤلف بعلت بیماری و ضعف عظیم از «دولت ملازمت» استعفا کرده و یکسال در اصفهان اقامت نمود و در موقعیکه آثار طاعون در آن شهر پیدا شد وی به یزد جرد رفته یکسال آنجا توقف نمود و دوباره بوطن خود اصفهان برگشت و تا سال ۱۰۰۵ هـ در عراق عجم سکونت داشت سپس بقصد زیارت عتبات عالیه بعراق عرب رفت و آنجا چهار سال اقامت داشت و در سنه ۱۰۰۸ هـ از راه همدان بزادگاه خود اصفهان مراجعت کرد و آنجا تا آخر سال ۱۰۱۴ هـ سکونت داشت

در اول رجب ۱۰۱۵ هـ مؤلف باتفاق جمعی از دوستان عازم هندوستان شد و از عراق عجم بشیراز و از آنجا بکرمان و قندهار و از آنجا به لوهاور (لاهور) رفت در راه خبر فوت اکبرشاه[1] و جلوس جهانگیرشاه (۱۰۱۴ هـ) را شنید[2] یکسال و نیم در لاهور توقف نمود و سپس همراه اردوی جهانگیرشاه عازم آگره شد و بعد از یکسال و کسری

---

۱ــ مولف مخزن الغرایب درذیل اسم تقی اوحدی مینویسد «که باقول درعهد اکبرشاه و نورالدین جهانگیر بهندوستان جنت نشان آمده . » که باقول مولف اختلاف دارد

۲ــ مولف درذیل شرح حال خود بتعریف وتوصیف زیادی ازجهانگیرشاه سترمصنوع پرداخته است

بگجرات رفت در سال ۱۰۲۰ھ تصمیم گرفت بحجاز عزیمت نماید اما عملی نشد و بالاخره با گره مراجعت کرد در موقع تألیف کتاب عرفات یکسال و نیم بود که در آگره اقامت داشت و سن مؤلف در حدود چهل و نه سال بود

سپس مؤلف با حمدآباد گجرات رفت چون در سال ۱۰۳۶ھ کتاب «کعبه عرفان» را در احمدآباد انتخاب و ترتیب داد چنانکه در نسخه کعبه عرفان متعلق بکتابخانه بانکی پور توضیح ذیل آمده است

«این نسخه که کعبه عرفان است از عرفات در احمدآباد گجرات (در سنه) ۱۰۳٦ھ منتخب شد»

مؤلف تا سال ۱۰۳۹ھ در قید حیات بود چنانکه در نسخه خطی ش ۷۳۳ فهرست ایوانو اشعاری مورخ ۱۰۳۸ و ۱۰۳۹ را از خودش نقل کرده است

بقیۀ احوال مؤلف بدست نرسید و سال فوت وی بروایت تذکرة الشعراء غنی ۱۰۵۰ھ است[1] اما مأخذ اصلی این روایت معلوم نشد

**آثار مؤلف**

آثار مؤلف چنانکه خودش در عرفات و کعبه عرفان ذکر کرده بقرار زیر است

**الف ـ شعر**

۱ـ مثنوی یعقوب و یوسف مشتمل بر ۲۲۲۲ بیت

۲ـ ساقی نامه موسوم به خمار و خمار[2] ـ مشتمل بر سیصد بیت

۳ـ کعبه دیدار ـ مشتمل بر سه هزار بیت

٤ـ سفینة السفینه ـ مشتمل بر سه هزار بیت

٥ ـ کعبة الحرمین ـ مشتمل بر چهار هزار بیت

۱ـ ر ک تذکرة الشعراء غنی چاپ استی تیوت پرس علیگر ص۳۳
۲ـ نسخه بانکی پور ش ٦۸٥ ح ۸ نشاء بیخمار
۳ـ ایضا نصرة العارفین

۶ـ لوح محفوظ

۷ـ قلم قدرت

۸ـ تبصرة العارفين ـ ديوان قصايد ومدح وقدح

۹ـ تذکرة العاشقين ـ ديوان غزل مشتمل بر نه هزار بيت ـ نسخه ناقص از اين ديوان در کلکته موجود است (رجوع شود به ايوانو ش۷۳۳). ظاهراً اين ديوان و کتاب «ديوان غزليات» که در مدراس (ش۷) موجود است يکيست

۱۰ـ رباعيات اوصافيه و رباعيات اصنافيه که بقول مؤلف «بروش نجوم از وی فال گرفته ميشود»

۱۱ـ مثنوی شير گربه (رجوع شود به رياض الشعرا)

۱۲ـ ديوان مقطعات ومطائبات واهاجی و رباعيات اصنافيه واوصافيه

۱۳ـ عين الحيات «مثنوی در آنجه در هند گفته شده»

۱۴ـ فردوس خيال اوحدی ـ اين کتاب را مؤلف در عرض شش سال در بين راه شيراز و گجرات ترتيب داده و آن مشتمل بود بر اشعار منتخب از شعرای مختلف که در ۱۰۲۰ھ باتمام رسيد اما بعداً يکی از امرای دربار جهانگيرشاه در آگره وی را وادار کرد که در اين کتاب تجديد نظر نموده وشرح حال شعرا را باين کتاب اضافه نمايد ومولف در نتيجه کتاب مستقلی ترتيب داد بنام تذکره عرفات العاشقين (تذکره مورد بحث).

۱۵ـ ديوان اميد آباد در جواب اشعار اميدی

۱۶ـ ديوان آدميت

۱۷ـ ديوان جواهر زواهر

۱۸ـ ديوان درروغرر «که قصايد محض اند»

۱۹ـ کعبه عرفان (رجوع شود به خلاصه تذکره عرفات در پايان اين بحث)

۲۰ـ انتخاب کعبه عرفان (رجوع شود به خلاصه تذکره عرفات در پايان اين بحث)

۲۱ـ کليات ـ ظاهراً مجموعه مثنويهای کوچك مؤلف بود که نسخه‌ای از آنرا

اشپرنگردرفهرست‌خود(در ص۵۷۶) ذکر کرده‌است.

**ب ـ نثر (و نظم)**

۱ـ سرمه سلیمانی- در لغات فرس است مؤلف برهان قاطع درموقع تألیف کتاب‌خوداراین فرهنگ استفاده کرده است نسخه‌ای از این کتاب درکتابخانه لین گرا موجوداست(رجوع‌شود به‌فهرست‌آلمان زورن ص۱٦ س۱۷٤)

۲ـ رساله‌کافیة‌القافیه‌درعلم‌قافیه‌وروش شعر است که مؤلف در آن‌شش‌صدبیت بطوراستشهادآورده است

۳ـ رساله مصابح مفاتیح‌وغیبیه ـ در تصوف است که‌مؤلف طی آن‌سه‌هزاربیت بطوراستشهادآورده است و بقول‌مؤلف «فوت‌شده» (از بین‌رفته)

٤ـ تذکره عرفات‌العاشقین ـ تذکره مورد بحث که‌بقول مؤلف قریب پنجاه تاشصت‌هزاربیت در آن‌جمع نموده است

۵ـ جام‌جم اوحدی

علاوه بر کتب سابق الذکرمؤلف یک‌دیوان شعرداشت که شامل‌قریب وارده هزاربیت‌بود ودرقروش گم شد

**تبصره بر کتاب**

تقی اوحدی تألیف عرفات رادر ۱۰۲۲ه درآگره شروع کرد و همانجا در ۱۰۲٤ ه آنرا باتمام رسانید چنانکه در مقدمه کتاب مینویسد « وحالت التحریر که ۱۰۲۳ است یکسال و نیم شد که در آگره واقعم ودراتمام‌این نسخه سرنقد برسرحدوجهدآمده درسعی بلیغ مهما امکان تقصیر نمی‌نمایم » و همچنین درمقدمه این کتاب قطعه‌ای آورده است که بیت زیر آن تاریخ اتمام این کتاب (۱۰۲٤ه) را بطریق معمی‌میرساند

هرکه تاریخ جویدش گویم ‌‌‌ ‌‌ ‌ ‌ ‌ بدو سال این نوی تمام شده

درموردشت تألیف مؤلف درمقدمه کتاب چنین توضیح میدهد که درزمانیکه وی‌عازم هندوستان بوددراوائل آن‌مسافرت یکی‌ازیاران‌جانی‌ودوستان جاودانی وی

بنام حیدر لعبی همدانی اروی التماس نمود که بطوریادگار برای او مجموعه‌ای از اشعار متقدم ومتاخر سازد و بنا برخواهش آن دوست مؤلف هرچه اشعاری ازشعرای مختلف درعرض سی سال مسافرت ازسیر اربا گجرات هندوستان جمع آوری نموده بود بصورت مجموعه‌ای بنام «فردوس خیال اوحدی» (که هم نام کتاب است وهم ماده تاریخ تألیف آن) ترتیب داد سپس درسال ۱۰۲۲ه که در دارالسلطنت آگره اقامت داشت «یکی از اجله اعیان زمان که اصدق اصدقا احب احبا دوستی صمیمی قدیمی» مؤلف بود اروی فرمایش کرد که کتاب «فردوس خیال» شرح بیرا تصمیم نموده آنرا بصورت تذکره‌ای در آورد و بنا برایین مؤلف شرح حال «اکابر واصاغر از اساطین سلاطین ووزرا وشعراو عرفا وفضلا علما وبلغا وظرفای» قدیم وجدید هر کس که شعر سروده بود اگر از اشعار وی یك بیت هم بدست آمد در این تذکره آورده واسم آنرا «عرفات وعرصات عاشقین و وعرصات وعرصات عارفین» گذاشت

مؤلف اسم مآخذ کتاب را درمقدمه یاخاتمه کتاب نیاورده است اما در ذیل شرح حال شعرا اسم کتابهای زیر را ذکر کرده است که از آنها درتألیف این کتاب استفاده نموده است

۱ـ لب الالباب (لباب الالباب) عوفی ـ درشرح حال اکثرشعرای متقدم از این کتاب استفاده کرده است

۲ـ مجالس النفائس ـ درشرح حال اکثرشعرای متوسط از این کتاب استفاده کرده است

۳ـ تذکرة النساء (رجوع شود به نام دختر قاضی سمرقندی)

٤ـ چهارمقاله سمرقندی (رجوع شود به نام ابی رجاء الغزنوی وغیره)

٥ـ نفحات الانس (رجوع شود به نام ابویزید بسطامی وغیره)

٦ـ سیرازنامه (رجوع به نام شیخ ابوعبد الله شیرازی)

۷ـ تاریخ صفویه (رجوع شود به نام شاه اسماعیل وغیره)

۸ـ حبیب السیر (رجوع شود به نام معمائی وخواند میر وغیره)

۹ـ طبقات ناصری منهاج سراج (رجوع شود بنام امیرچاؤش)
۱۰ـ تذکرة العارفین (رجوع شود به نام مولانا خواجه خان خوافی وغیره)
۱۱ـ تاریخ همایونی (رجوع شود به نام سامان وغیره)
۱۲ـ تاریخ شاهرخی (رجوع شود به نام ملک شمس الدین وغیره)
۱۳ـ (نزهة القلوب) حمداله مستوفی (رجوع شود بنام کمال الدین اصفهانی)
۱٤ـ تاریخ بیهقی (رجوع شود بنام محمود غزنوی)
۱۵ـ نظام التواریخ (رجوع شود بنام ملکشاه وغیره)
۱٦ـ مقالة الابرار (رجوع شود بنام نجم الدین محمود)

این تذکره مشتمل بر ذکر ۳۱۹۵ شاعر[1] بترتیب الفبا[2] از روی حرف اول اسم یا تخلص شاعر و با «استاد ابوالحسن رودکی» شروع شده با «میرزا یوسف خان» تمام میشود وحاوی ذکر شعرای متقدم ومتوسط ومتأخر میباشد که ذکر شان را در بیست و هشت «عرصه» آورده است وهر «عرصه» مخصوص است برای یک حرف. هر «عرصه» مشتمل است بر سه «عرفه» بترتیب برای ذکر شعرای متقدم ومتوسط ومتأخر

مؤلف بقول خودش حتی المقدور اشعار صوفیانه وعاشقانه را از دواوین شعرا انتخاب نموده و در این تذکره ثبت کرده است

وی در مقدمه کتاب ادعا نموده است که در مورد هیچکس تعصب وجانبداری نکرده است واین قول مؤلف مبنی بر حقیقت میباشد چنانکه مؤلف درسراسر کتاب از هیچکس انتقادی نکرده وهیچکس را موردتقبیح وتشنیع قرار نداده است و از این حیث این تذکره دارای نقص بزرگی است چون فاقد نقد ونظرصحیح مؤلف درباره شعرای مذکورمیباشد و غیر از تعریف و توصیف حتی از شعرای درجه سوم و چهارم چیزی ندارد وبنابراین تعریف مؤلف را بهیچوجه نمیتوان اعتباری گذاشت

---

۱ـ استوری تقریباً سه هزار شاعر (.ر ك استوری ج ۱ ص ۸۱۰)
۲ـ اما گاهی درترتیب اسامی اشتباه کرده است چنانکه مولانا زندی کاشی را بجای عرصه «زا» درعرصه «نون» واسمعیل بن نوح را بجای عرصه «الف» درعرصه «میم» آورده است

اشعار وشرح حال اکثر شعرای متقدم ومتوسط را مفصل آورده است اما در ذیل نام شعرای متاخر شرح حالشان را دو سه جمله و از آنان در دو سه بیت نقل کرده است

از جمله ۳۱۹۵ شاعر مؤلف در ذیل نام ۱۳۶ شاعر اشعارشان را مفصل اما شرح حالشان را مختصر آورده است مانند ابوالفرج رونی و ابوسعید ابوالخیر وغیره.

همچنین در ذیل نام ٦٨ شاعر شرح حال آنها را مفصل اما نمونه اشعارشان را مختصر آورده است مانند سلطان محمد جلایر و شاه اسمعیل صفوی. تنها در ذیل نام ٢١٦ شاعر اشعار و شرح حالشان را مفصل آورده است مانند ابوبکر ازرقی الهروی و شیخ امین الدین بلیانی و غیره

اشعار و شرح حال بقیه شعرا را مختصر آورده است

در ذیل نام شعرای ذیل اشعارشان را از سایرین مفصل تر نقل کرده است

محمود شبستری و مسیح کاشانی (هر کدام در ٥ص) وفرحی (در ½٥ص) و نظامی گنجوی (د ٦ص) و نظیری (در ٧ص) و مسعود سعد سلمان در (½٧ص) و تقی اوحدی (در ٨ص)

رویهمرفته اشعار خودش را از همه مفصل تر آورده است

همچنین رویهمرفته شرح حال خودرا نیز از همه مفصل تر اول در ½ ٦ ص در مقدمه وسپس در ½ ١ ص تحت « تقی اوحدی » ) آورده است

گاهی در ذیل نام بعضی شعرا جمله‌ای برای معرفی آنها آورده است اما اشعار آنانرا مفصل نقل کرده است مانند قاضی عثمان قاضی وغیره

گاهی در مورد بعضی شعرا از آنها خیلی تعریف وتوصیف نموده است اما شرح حال آنها را در یك دو جمله آورده و از آنها یك دو بیت نقل کرده است مثلا رجوع شود به نام اختری ترشیزی وملا اخری یزدی

بعضی کلمات واصطلاحات مشکلی را که در اشعار شعرا بکار رفته است در موقع نقل آن اشعار شرح داده است مثلا رجوع شود به نام فخرالدین مبارکشاه

در ذیل شرح حال اشخاص مذکور ذیل آثارشان را نسبةً مفصل ذکر نموده است.

شیخ ابوعلی سینا وتقی اوحدی (مؤلف) وجامی

گاهی درذیل شرح حال شعرا بعضی حکایات حالبی را نقل کرده است مثلا رجوع شود به سنائی و فردوسی ولسانی

درذیل نام رفیع الدین مرزبان الفارسی شرح حال اورا اصلا ننوشته و تنها در پنج سطر از او تعریف و تمجید بیجود کرده است که منظور از آن غیر از عبارت پردازی چیز دیگر بنظر نمیآید چون طی آن پنج سطر هیچ اطلاعی درباره زندگانی شاعر نداده

همچنین درذیل نام شیخ الاولیا شیخ مختارالدین صفی بن محمود شرح حال اورا اصلا ننوشته و تنها اشعار اورا (در ۱/۲ ص) نقل کرد است

درذیل شرح حال اکثر شعرا مؤلف بطور اغراق آمیزی از آنها تعریف و توصیف کرده است اما مقصود مؤلف از آن جز عبارت آرائی چیز دیگر نبوده چون از این عبارات طویل هیچ مطلبی بدست خواننده نمیرسد (مثلا رجوع شود به نام اهلی خراسانی و اهلی شیرازی)

درذیل شرح حال اکثر شعرا مؤلف سال ولادت و وفات و وقایع مهم دیگر از زندگانی آنها را نقل نکرده است

همچنین درذیل نام بعضی از شعرا تعریف و توصیف آنها را در چندین جمله مصنف بطور اغراق آمیزی آورده اما باوجود آن هیچ اطلاعی درباره زندگانی آنها درسراسر شرح حال بهم نرسانیده است (مثلا رجوع شود به نام ابوسعید صالح بن محمد الهروی و ابوسعید سعادت بن مسعود سلمان)

سبک مؤلف در این کتاب عالماً مصنوع و پر تکلف است و حتی در نوشتن نثر مصنوع مؤلف سعی بلیغ نموده است و مخصوصاً درموقع تعریف و توصیف از شعرا عالباً نثر مسجع بکار برده است

عالباً قبل از اسم و تخلص شاعر القاب توصیفی آورده است که آخر آن عالبا باناء و تخلص شاعر هم قافیه میباشد مانند .

«استادالشعرا امیرالبلغا امیرالفصحا اعجوبة العصر حکیم المعروف المکنوف ابوعبدالله الرودکی» یا «السیدالسندالفاضل الکامل مرشد الدهر مفتی عمدة الزمان زبدة الدوران صورت مرایای حلی وحفی شمس الداعی السفی» یا «شاه سریربی نیازی داعی کلمات حقیقی ومجاری آفتاب عالم سرافرازی شاه داعی اله شیرازی»

گاهی این القاب توصیفی راخیلی مفصل آورده است (مثلا رجوع شود به نام شیخ ابوالحسن خرقانی و میرباقر داماد و فردوسی).

گاهی بمناسبت اسم یا تخلص شاعر درموقع نقل القاب توصیفی جناس میاورد مانند

«غواص محیط اختصاص ابومحمدغواص» یا «اشرف شرفای معانی گلبن گلستان سخندانی حکیم اشرف گلستانی»

ازلحاظ جامعیت وتفصیل مطالب تارمان تألیف عرفات هیچ تذکره‌ای نمیتواند باآن کتاب برابری کند واگر ازعبارت آرائی بیمعنی و تعریف و توصیف بیجود ازشعرا صرفنظر کنیم این تذکره تارمان خودجامع ترین و بهترین تذکره فارسی بوده و حتی میتوان آنرا ازجمله بهترین تذکره‌های فارسی محسوب داشت

آرزو در «مجمع النفایس» درباره تذکره «عرفات العاشقین» مینویسد «کتابی باین جامعیت دیده نشده»

اما واله در «ریاض الشعرا» راجع به تقی اوحدی مؤلف عرفات چنین اظهار نظر کرده است.

«تذکره مسمی بعرفات که مرحرفاب بسیار درآن درج کرده تألیف نموده مشتمل برهشتادهزار بیت وبار از آن تذکره دیگرانتخاب کرده است مسمی بکعبه عرفان که اگر بنظر نکته‌سنجان دقیقه‌یاب برسد مایه مولف را از آن درمییابند»[1] ولی حال این است که واله در تألیف ریاض الشعرا تذکره عرفات را اساس خود قرارداده و مطالب را از آن کتاب نقل کرده است اما اکثرسعی نموده است بر قول تقی اوحدی انتقاد

---

۱ ــ ر. ك ریاض الشعرا درذیل نام تقی اوحدی.

نمایدو گاهی بی‌علت بروی‌تاخته‌است . حتی‌اسم‌عرفات‌را درمقدمه کتاب حرومآحذ خودذکر نکرده‌است درصورتیکه در تألیف تذکره‌حود ازهیچ کتاب دیگربا بداره تذکرهٔ عرفـات استفاده نموده است و این امر شاهد تعصب و بی عـدالتی واله میباشد

## نسخ خطی

ناگفته نماند که نسخ‌کامل این‌تذکره بسیارنادربوده‌است . آزاد در«حرانه عامره»(ص۷) مینویسد که وی نسخه‌ای ازاین کتاب دیده بود که‌تنها ازحرف «ص» تاحرف «ی» داشته امادرموقع‌تألیف حرانه‌عامره هیچ نسخه‌ای‌ازاین کتاب‌دردست او نبود

آرزوهم‌همین گله داشت که نسخه ناتمامی‌ازاین کتاب‌داشت‌و نسخه کتابخانه ایوان هندشرقی [1] که نلاند در دست داشت نیزتا نمرششم در حرف «ق» بودو نقیه‌کتاب ازآن‌نسخه افتاده بود

نسخی که‌امروزدر کتابخانه‌ها ازاین کتاب‌محفوظ است بقرارزیر است

۱ ــ کتابخانه ملك ش‌فیش ۵۳۲٤ مورخ‌قرن ۱۱ ه ٠

۲ ــ آصفیه ج۳ص ۱٦٤ ش ۲۰۹

۳ ـ اندیاآفس ش ۳٦۵٤ [2] ( = لندزیانا ص ۲۲۳ ش ۳۱۳ مورخ تقریباً ۱۷٦۰م / ۱۱۷٤ ه)

٤ ــ بانکی‌پور ج۸ش٦ ــ٦۸۵ ( این‌نسخه ظاهراًکاملست غیرازاینکه عرفه دوم و سوم درعرصه «ح» مشتمل بر۱۳۸شاعر را ندارد ) مورخ۱۰۵۰ ه

## خلاصه عرفات

۱ ــ **کعبه عرفان**. مؤلف در ۱۰۳٦ ه خلاصه‌ای از کتاب عرفات‌بنام « کعبه

۱ ــ East India House Library

۲ ــ این نسخه درفهرست اته ذکرشده است ر ك استوری ج ۱ ص xvi دردیل I O.

عرفان» دراحمدآباد گجرات ترتیب داد که هر حرف آن مشتملست برسه قسمت بعنوان حنایی ومایی ودیایی بترتیب راجع به شعرای متقدم ومتوسط ومتاخر ومجموعاً قریب بهشتاد هزار بیت دارد

۲ ـ **انتخاب کعبه عرفان** ـ خلاصه کعبه عرفاست که مؤلف بفرمایش جهانگیر شاه درسه «رکن» مشتمل برشعرای متقدم و متوسط ومتاخر ترتیب داده است .

۳ـ **گلدسته** ـ عبدالوهاب عالمگیر بن سیدمنصورخان در ۱۱۵۵ ﻫ تذکره‌ای بنام گلدسته ترتیب داد که اکثر اشعاررا از انتخاب «کعبه عرفان» انتخاب ونقل کرده است (رجوع شود به بحث درباره «گلدسته» دراین کتاب )

برای **شرح حال مؤلف** رجوع شود به عرفات العاشقین[1] ومخزن الغرایب و فهرست بانکی پور واستوری ج۱ ص۸۱۱ وریاض الشعرا وتذکره طاهر نصرآبادی و مجمع النفایس و بلاند درمجله انجمن همایونی آسیائی ج۹ ص۶-۱۳۴ واشپرنگر ص۹۵ و گلدسته

**فهرست اسامی شعرا** درهیچ کتاب یافهرست کتابخانه نیامده است

# تذکره خرابات

**ابتدا :** (نسخه کتابخانه ملک تهران که تنها نسخه این کتاب است با «تتمه غزلیات جامی» شروع میشود )

**شرح حال مولف**

اسم مؤلف دراین کتاب ذکر نشده است وشرح حال خودرا نیز دراین کتاب نیاورده است اما اطلاعات زیردرباره آن ازمحتویات کتاب بهم میرسد :

۱ ـ مؤلف باخان احمد میرزا حاکم گیلان فوق العاده ارادت داشته وشرح حال اورا خیلی مفصل ودقیق نوشته است وظاهراً وی ازخوان نعمت خان مزبور برخوردار بوده است

۱ ـ شرح حال مولف درعرفات العاشقین مفصل تر ازسایر کتب آمده

۲ ـ مؤلف در کودکی درهرات بوده و آنجابا خواجه حسین ثنائی ملاقات کرده‌است (رجوع‌شودبه‌شرح‌حال خواجه حسین‌ثنائی )

۳ ـ مؤلف‌باشعرای زیرملاقات کرده‌است :

(۱) خواجه حسین ثنائی چنانکه درذیل نام اومینویسد :

«فقیرحقیر راقم این‌مجموعه‌موسوم‌به‌خرابات درهرات‌در کودکی در خدمت ایشان مشرف شدم »

(۲) رضا کاشی چنانکه درذیل نام مینویسد

«درایام‌نواب مرحوم علیقلی‌خان شاملو ازکاشان بهرات‌آمد وبنده درآن‌ایام بخدمت او رسیدم ودرتاریخ ۹۹۵ه درقتل‌عام هرات بدست عساکر عبدالله ازبك شهید شد»

(۳) میررضای مشهدی چنانکه درذیل شرح‌حال اومینویسد ·

« درشهورسنه ۹۹۰ دردارالسلطنه بخدمت او رسیدم»

(٤) شاه‌روحی همدانی چنانکه در ذیل شرح حال اومینویسد ·

« بخدمت اورسیدم فی‌شهورسنه ۹۹٦ ه .»

٤ ـ چنانکه در ذیل نام رضاکاشی درسطور فوق گذشت مؤلف درایام‌نواب علیقلی‌خان شاملودرهرات بوده امامعلوم‌نیست در۹۹۵ ه در ایام قتل‌عام هرات هم درآنجا بوده‌است‌یاخیر؟

۵ ـ از شرح حال مولانا تاجری وباقرخورده کاشی ومیرتشبیهی اصفهانی و اینسی شاملو و میر ابوالبقا معلوم میشود که ازسال ۱۰۱۰ ه تا ۱۰۲۵ ه در هند بوده‌است.

٦ ـ درمحرم ۱۰۱۹ ه دربرهانپور هند بود (رجوع شودبه‌شرح حال‌اینسی شاملو) .

۷ ـ درذیل نام میرابوالبقا «نواب‌حسین‌خان میرزا» را ولی‌نعمت‌خود نوشته

## تبصره براین کتاب

مؤلف تألیف این تذکره را در۱۰۱۰ ه شروع کرده ودر۱۰۲۵ ه هنور مشغول تألیف‌این تدکره بوده است چنانکه‌درذیل نام مولانا تاجری مینویسد «الحال که تاریخ۱۰۱۰ ه است درهنداست » . همچنین‌درذیل نام‌باقرحرده کاشی و تشیهی اصفهانی وامیر المعالـی‌کاشی وایسی شاملو ومولانا اصح کرمانی و میر ابوالبقای نقائی‌بترتیب سالهای۱۰۱۴ و۱۰۱۵و۱۰۱۸ و۱۰۱۹و۱۰۲۱و۱۰۲۵ ه را سالهای‌جاری نوشته‌است .

مؤلف درمآحدخود تنها اسم‌مجالس‌النفایس راذکر کرده است (رجوع شود به‌نام درویش دهکی)

این کتاب که ناتمام‌مانده‌است‌با «حامی» (تتمه‌غرلیات) شروع‌شده با «مولانا رمانی » تمام میشود ومشتملست برذکر دویست و نودویك (۲۹۱) شاعرمتأخر و ترتیب اسامی شعراغالباً الفبائی است‌ومؤلف خواسته اسـاین تذکره (ناتمام) را بترتیب الفبائی بنویسدچنانکه تعداراشعارحامی که درابتدای کتاب‌آمده‌است غالباً ترتیب‌اسامی‌شعرا الفبائی است

درذیل ۱۲۹ شاعرتنهایك‌دوبیت ازایشان‌نقل کرده ودراکثرموارد تنهاذکر اسامی آنها اکتفا کرده وهیچ‌شرح‌حالی‌ازآنها نیاورده‌است مثلا(رجوع‌شودبه زینتی حنابدی وزینتی‌مشهدی) .

همچنین شرح‌حال اکثرشعرا را درنیم‌سطریایك‌سطر آورده‌است .

شرح‌حال شعرای زیر رامفصل‌ترازسایرین آورده است .

خواجه‌حسین‌ثنائی(دریك‌ص)نواب‌خان‌احمدمیرزا(در۲ص)وجامی(در۳$\frac{1}{4}$ص)

همچنین اشعارشعرای زیررامفصل‌ترازهمه‌آورده‌است نواب احمدخان‌میرزا ومولاناحیرتی (هرکدام در۲ص) ومیرزا جعفرخان مشهوربه‌آصف خان ومـولانا هلالی(هرکدام در۲$\frac{1}{2}$ص) وامیرالمعالی‌ورامیمی‌رازی(در۳ص)وجامی(۱$\frac{1}{2}$+۵ص) حیدرتیلوه (۷ ص) وحضری خوانساری (۱۶ص) وایسی‌شاملو (۱۸ ص) وخـواجه

حسین ثنائی(٤٥١ ص).

محصوصاً درذیل نام خواجه حسین ثنائی انتخاب مفصلی ازقصاید وغزلیات و مقطعات ورباعیات ومثنوی او آورده است وروبهمرفته اشعاراورا مفصل‌ترازسایرین نقل کرده است.

درذیل نام مولانا جامی ومولانا جلال الدین دوانی اسم آثارشان رامفصل نقل کرده است .

مؤلف میگوید که شعرای زیردرموقع تألیف این کتاب درقید حیات بوده‌اند نواب خان احمد میرزا (حاکم گیلان) وامیرابوالمعالی کاشی ومیرابوالحسن تفرشی مشهوربمیراهابی وابوتراب بیگ کاشی و مولانا امی ومولاناپروی ساوجی و محمد حسین ثنائی ومیرابوالبقای ثنائی وتابعی خوانساری وداعی خراسانی ونواب رستم میرزا وزاری ورامینی

گاهی درضمن شرح حال شعرا حکایات خالیی رانقل کرده‌است (مثلارجوع شود به شرح حال امیرحاج انسی)

سبک انشای مؤلف غالباًساده است اما گاهی نثرمصنوع ونحبی نثرمسجع هم نوشته است . مخصوصاً درذیل شرح حال اهلی شیرازی واهلی ترسیزی بنثرمسجع پرداخته است .

گاهی جمله‌ای مصنوع بمعنی «فوت کرد» آورده‌است چنانکه

درذیل نام اهلی خراسانی مینویسد «آنجارخت زندگانی بجانب جاودانی کشید »

درذیل خواجه (میرزا) جلال اسیر مینویسد « مستوفی قضااوراق حیات اورا باطل ساخت »

روبهمرفته این تذکره درباره شعرای معاصرمؤلف بعضی اطلاعات مفیدی را بهم میرساند وحاوی ذکر بعضی شعرای اوایل قرن یازدهم میباشد که درتذکره‌های دیگراصلاذکری ازآنها نرفته است وچون مؤلف با کثرآنان معاصر بوده و با بعضی

ارآنان ملاقات کرده‌است بنابراین بیان اودرباره‌آنها قابل اعتبارواعتماد میباشد.

**نسخه خطی**

سخه منحصربفرد این‌تدکره که قسمتی ارآن حتماً بحط مـؤلف است درکتابخانه ملك تهران موحود است ومؤلف هنوزآنرا باتمام رسانده‌است وظاهراً هیچوقت فرصت این‌کاررا نداشته واین‌سخه راهمینطور ناتمام گذاشته است درذیل نام بعضی‌ازشعرا حای حالی برای‌بوشتن اشعار گداشته‌است( مثلارجوع شود به دم اهلی‌شیرازی وشیح‌بهاء الدیں محمد) وهمچین حای حالی برای شرح حـال شعرا گذاشته است (مثلارحوع کنید به نام‌اسیری ترنتی‌وحیدرتیلوه) . گاهی مطالب را اصلاح‌نموده وبعضی راباطل کرده است چنانکه درذیل نام «نهاری قمی» اشعاراورا حط کشیده ویادرذیل‌نام نواب رستم میرزامینویسد . «چون‌آن‌حضرت‌فدوی‌تحلص کرده‌اند اشعارشان درردیف «فا» طرح باید کرد»

این‌سحه بعضی‌اضافه‌هائی بحط دونفردیگرنیردارد کـه یکی‌ارآنها «محمد طیب» است چنانکه وی گاهی باین اسم امضاء کرده است

**تدکر**

اسم این تذکره درهیچ کتاب دیگرذکرنشده وحتی‌استوری هم اروجودآن بی‌حبر بوده است

# میخانه (عشاق)

**انتدا**

کسی کوشودمست ارجام دوست	تراودرهرموی اونام دوست .

اراو حوش درحـم میحانه هـا	وروشور در مغر دیوانه هـا

ادای‌حمدارزبان‌دل‌سرمستان‌شراب‌حام‌ارلی‌ودکرسائی‌ارصمیم‌قلب‌سیرگیران باده وحدت لم‌یرلی سراوارمالك الملکی‌است کـه سرابرده عظمتش برترارساحت موفورالمساحه کون ومکانست»

## شرح حال مولف

مؤلف این کتاب درپایان «مرتبه دوم» میخانه احوال زندگی خودرا بتفصیل بیان کرده است وهمچنین درموارد دیگر نیزدراین کتاب راجع بخودش اشاره‌هائی نموده است بااستفاده ازاقوال مؤلف شرح حال اوذیلادرج میگردد

اسم ولقب مؤلف عبدالنبی خان فخر الزمانی وتخلص وی عزتی و نبی است اسم پدرش خلف بیگ است که هیچوقت شعر نگفته ومردی درویش نهادوصوفی مشرب بود واوقات خودرا درقزوین بتجارت میگذرانید اما بعد ادای حج چون بوطن مراجعت کرد دیگرتارك دنیاشده ودرویشی اختیار کرد وبقیه عمرخودرا بدرویشی و خدا پرستی گذرانید تادراواخرسال۱۰۰۱ه درقزوین طبق پیشگوئی خودش بمرض طاعون در گذشت

جد مؤلف فخرالزمان نام داشت وبهمان سبب مؤلف خود را فخرالزمانی میگوید. فخرالزمان مزبور«درفضیلت ومعروفیت سرآمدروزگارخود بود»ومنصب قضای قزوین راداشت نسب وی بخواجه عبدالله انصاری(متوفی درهرات بسال۴۸ سن ۸٤ سالگی [1]) میرسد

عبدالنبی بسال ۹۹۸ ه [2]در قزوین چشم بجهان گشود و همانجا بسن رشد و تمیزرسید ازاوایل عمرذوق وشوق شعر گوئی داشت واکثراوقات خودرادرصحبت شعرا میگذرانید ودرآنزمان عزتی تخلص میکرد مانند شعروی بداستان سرائی هم علاقه فراوانی داشت وحافظه او بقدری قوی بود که قصه امیرحمزه رایك بارشنید وحفظ کرد واگردرمحفلی کسی حدیث پیش اومیخواند قریب به هفتادخان حفظ اومیشد که بخانه آمده همه رایادداشت میکرد

---

۱ـ ر ك مزارات هرات ص۵۰

۲ـ چنانکه درسطورآینده میآید مؤلف درنورده سالگی بمشهدرفت و آنجا یکماه توقف نموده ودر۱۰۱۷ه ازراه قندهاربه لاهوررسید بنا براین تولد وی در۹۹۸ ه اتفاق افتاد

در نورده سالگی نعرم زیارت امام رضا (ع) بمشهد مقدس رفت وقریب بیك ماه در آ شهر اقامت داشت دررمان اقامت وی درمشهد بعضی از تجار و کسانیکه بهندوستان رفت و آمد داشتند پیش او چندان تعریف هندوستان کردند که اشتیاق فراوان برای مسافرت بآن سرزمین درقلب او ایجاد گردید وتقریبا سه سال بعد از جلوس جهانگیر شاه مؤلف در آخر سال ۱۰۱۸ ه بیمار و بی ارازراه قندهار بلاهور رسید[1] وچهار ماه در آن شهر توقف نمود تاخستگی سفر بکلی رفع شد وسپس در سال ۱۰۱۸ه بدار الخلافه آگره رسید[2]

چون بآگره رسید خود را بخدمت یکی از خویشاوندان خود میرزا نظامی قزوینی رسانید که در آن ایام بواقعه نویسی در گاه جهانگیری اشتغال داشت[3]. میرزای مزبور شنیدن قصه امیر حمزه خیلی علاقه داشت و بنابراین مؤلف بسبب تمرین و ممارست در اندك مدت درفن داستان سرائی کمال مهارت را بدست آورد. اما دراین ایام بعلت اشتغال بقصه گوئی نتوانست بگفتن شعر بپردازد

درسال ۱۰۲۲ه چون موکب ولشکر جهانگیرشاه بجانب اجمیر حرکت کرد مؤلف نیز همراه میرزا نظامی عازم آنشهر شد و آنجا اتفاقا بیکی ازهموطنان خود بنام مسیح بیك برخورد کرد وی درخدمت زمانه بیگ مهابتخان بوده ومهابت خان اورامدارالمهام پسر خود میرزا امان الله خان مقرر کرده بود روزی مسیح بیگ عبدالنبی را بخدمت میرزا امان الله مزبور برد وچون حسب الامروی عبدالنبی فصلی از داستان (امیرحمزه) بیان کرد میرزا چنان مشعوف شد که نگذاشت وی بمنزل بر گردد بلکه بجمعی ازعزیزان که معتمدان خاص او بو دند اورا سپرد وتا پانزده روزوی در نظر آن

۱ـ ر.ك میخانه ص ۷٦۱ س ۱۱ ۲ـ ایضا س ۱۷

۳ـ اودرموقع تألیف میخانه (۱۰۲۸ ه )دیوان صوبه (استان) بهار بود باید توجه داشت که او غیراز نظام الدین احمد مؤلف طبقات اکبری است اما خوشحال چند درتاریخ محمد شاهی معروف به نادرالزمانی عبدالنبی رااز قربای این نظام الدین احیرالذکر نوشته است که اشتباه است

اند اماروزشانردهم اتفاقاخان مزبور باتفاق دونفرازه

ومسیحیك بتصریبی ذکرعبدالنبی را بمیان آوردوخان مزبور مؤلف را

خودخواند. اتفاقاخان مزبور که بشعرعلاقه فراوان داشت مصرع زیر گفت

بون چشما نور نیست جایی بحضور

عبدالنبی بداهه مصرع دیگر آن گفت

وجش فوجیست گوئی ازغمره حور

چون این مصرع مورد پسندخان واقع شدباجازه اود ومصرع دیگردیل را

ته از آن رباعی ساخت.

گل خورشیدجهان آراشد          هر خار که رست از لب چشمه نور

ان مزبور باشنیدن این رباعی چنان خوشوقت شد که مصرعی ازامیرخسرو

ده پیشنهاد کرد که مصاحبین غزلی بر آن مصرع سازند وچون مؤلف روز

غزلی راپیش خان خواند مورد تشویق و تقدیرخان واقع شد و دیری

که خان مزبور عبدالنبی را بکتابداری سرکار خود مقرر نمود .

آن به بعدمؤلف هم فرصت خوبی برای مطالعه کتب بدست آورد وضمن مطالعه

خوب ازمصنفات ومؤلفات متقدمین ومتاخرین اعم ازنثرونظم انتخاب مینمود

ایام بخاطر او گذشت که دوسه تألیف به نثرونظم ترتیب دهد تا در صفحه

ر او یادگار ماند  وسابر این طرحی برای تألیف سه کتاب بنام دستور

نوادر الحکایات یـا بحرالنوادر و میخانه[1] ریخت و بحسب بتألیف میخانه

گردید .

نور تألیف این کتاب بپایان نرسیده بود که مؤلف « بیواسطه خط نفسانی و

ت مساس جسمانی» گرفتارمرض بادفرنگ[2] شد وازترس رسوائی وبدنامی و

---

[1]- برای شرح بیشتر این کتابها رجوع شود به آثارمؤلف در سطور آینده

[2]- جوششی بغایت سوزان ودردناك ورنك آن بزردی مایل وصاحب این مرض بیشتر
حرارت وتب میباشد وعلاج آنرا بچیزهای سرد میباید کرد (فرهنگ آنندراج)

قهروعصب خان بتوسط ارکان‌دولتش اروی اجازه مراجعت بولایت(ایران) گرفت وفوراً کتابهای ناتمام راهمراه‌خودبرداشته درلباس‌فقرازاجمیر بر آمدوارراه‌نارنول روانه‌لاهورشد این‌واقعه دراواسط۱۰۲٤ه اتفاق افتاد مؤلف درراه‌بایکی‌ازرفقای خود (بنام محمود بیك‌ترکمان)[1] برخورد وبتوصیه وی‌لباس درویشی رادر آورده باتفاق اوعازم‌شهرمدکور گردید

چون در سال ۱۰۲۵ه بلاهوررسید وبا در آن شهر شایع بودولذا ازترس آن بلافاصله روانه کسمیرشد وقریب بدوسال در آن‌سرزمین درخدمت میرزانظام الدین احمد (نظامی قزوینی) که دیوان و بخشی آن ولایت بود بسر برد و کتاب «دستور الفصحاء» را آنجا باتمام رسانید

در اواخر سال۱۰۲٦ه حسب‌الطلب درگاه پادشاهی میرزای مزبور به «ماندو» رفت ومؤلف نیزهمراه اورفته قریب یك‌ماه در آن شهراقامت نمود وچون میرزا بدیوانی‌صوبه ( استان ) بهار منصوب شد عبدالنبی نیزهمراه او به بهاررفت ودرسال ۱۰۲۷ه بـه شهر پتنه مرکز آن استان رسیده[2] ظاهراً چندی نزد میرزای مزبور اقامت داشت

درزمان اقامت درپتنه درسال۱۰۲۸ه نزد سردارخان خواجه یادگار[3] برادر عبداللّٰه‌خان فیروزجنگ تقرب‌یافت‌وخان موصوف به‌عبدالنبی آنقدراحسان کرد که اومیخانه رابنام وی موشح‌ساخت وساقی‌نامه‌خود راهم درپتنه بنام‌خان‌مزبور باتمام رسانید دراین ساقی‌نامه وی‌نبی‌تخلص کرده‌است

عبدالنبی در۱۰۲۹ه درپتنه بود که خانه‌وی آتش گرفت ومقداری مسودات اوطعمه حریق‌شد[4] درهمان‌سال‌وی‌با گروه‌هم‌رفت چنانکه ازکتاب‌نوادرالحکایات

۱ــ برای ترجمه‌حال‌او ر ك میخانه مرتبه سوم‌ص‌۸۸۳-٦

۲ــ ر ك میخانه ص۹۱۸ س٤

۳ــ برای ذکراو ر ك تورك‌جهانگیری‌ص۱۱۷س٥و ص۲۷۳س۱۷

٤ــ ر ك میخانه ص٤۳۰س۲۰و ص۸۸٦ س۲

معلوم‌است . بعدازآن ازحال‌وی اطلاعی ازهیچ‌مأخذی‌دردست نیست‌بجزاینکه‌او در۱۰٤۱ه هنوززنده بودودرهمان‌سال دیباچه نوادرالحکایات‌را نوشته‌است[1].

مؤلف درساقی‌نامه‌خود آرزوی‌بازگشت‌بایران‌را باجوش وخروش بیان کرده است امامعلوم‌نیست که این‌آرزوی او تحقق یافت یاخیر . تاریخ وفات مؤلف نیز ازهیچ‌مأخذی بدست‌نیامد

مؤلف راجع‌به مذهب‌خویش‌بالصراحه‌ذکری نکرده‌است‌اما باحتمال‌قوی‌وی مذهب شیعه امامیه داشت و رفتن بزیارت‌مشهد مقدس‌درعنفوان شباب وجمع‌آوری اشعارساقی‌نامه‌ها درمدح ساقی کوثرحضرت‌علی وامام رضا علیهماالسلام و سیاری ازقصص شعرا که ازحضرت‌علی استمداد کرده بودند ودرمیخانه ذکرشده‌است این گمان برتشیع‌اوراتائید میکند همچنین‌درساقی‌نامه‌حضرت‌علی وامام‌رضارا بطریق شیعیان مدح نموده و ازآنها استمداد کرده و اصلاد ذکری واسمی از خلفای ثلاثه رادرسراسر کتاب نیاورده است اماوی بظاهر تعصب‌مذهبی نداشت

**آثارمولف**

مؤلف درذیل ترجمه حال‌خودش متذکرشده است که علاوه برداستانسرائی ازآغازذوق وشوق‌شعر داشت وی در«میخانه» ساقی‌نامه دویست شعری درج کرده ودرهمین کتاب بطورپراکنده بیست‌یابیست وپنج‌شعرازخودنقل کرده‌است‌وعلاوه‌بر این اومیگوید که تا سال ۱۰۲۸ه غیر از ساقی‌نامه هزار وپانصد بیت شعرساخته است[2] اما بجزاشعاری که در میخانه محفوظ مانده درجای دیگرشعری ازاو دیده نشده است.

من حیث‌المجموع‌وی‌شاعرمعمولی وصافگوی است واسم اووتألیفاتش‌عموماً درمعرض‌خفاماند‌ه‌ومعلوم نیست که وی‌دیوانی‌هم ترتیب‌داده بودیاخیر

قسمت مهم دوره تألیف‌عبدالنبی‌اززمان کتابداری میرزاامان‌الله خان شروع

۱ــ ر ك فهرست‌ریوص۱۰۰٤

۲ــر ك میخانه‌ص۱۷۷س۱۰

میشود چون در ا ن ایام وی فرصت حوبی برای مطالعه کتب بدست آورده وار این موقعیت حیلی استفاده کرده اسب دیری نگدشت که وی باین نکته پی برد که تنها شعر وسیله شهرت او نمیشود وفقط ممکنست «احبار ارباب دولت» و« ادکار اصحاب طبیعت» و کلام آ نها دریعه شهرت او نشود و بنا بر این دوق و شوق تألیف و تصنیف دروی ایحاد شد و چنانکه درسطور فوق گدشت درزمان کتابداری وی طرح تألیف سه کتاب دیل را ریحت غیر از این سه کتاب اثر دیگری در دست نیست

۱ـ **دستور الفصحا** ـ در فن داستان گوئی ومؤلف دستور العملی برای داستان حوانان درست کرده است . مؤلف تاریخ اتمام این کتاب را «دستور با تحام رسیده» دکر کرده است [1] که ار آن ۱۰۴۱ استخراح میشود اما ار قرینه عبارت معلوم میشود که این کتاب در ۱۰۲۵ یا ۱۰۲٦ هـ بپایان رسیده است و علاوه بر این در فاصله ۱۰۲۹ تا ۱۰٤۱ هـ هیچ واقعه‌ای در میحانه دکر نشده ودر نسخه کتابحانه رامپور که در ۱۰۳۹ هـ استنساخ گردیده این عبارت همینطور درح است و بنا بر این بظاهر این ماده تاریخ اتمام کتاب درست نیست نسخه‌ای ازاین کتاب امروز بحا نمانده است .

۲ ـ **نوادر الحکایات** یا **بحر النوادر** [2] ـ دراین کتاب مولف « حکایات شیرین و نقلهای رنگین» حمع کرده است و نظاهر در ۱۰٤۱ هـ تکمیل رسیده است (چون مؤلف دیباچه این کتاب را سال ۱۰٤۱ هـ نوشته است) .

۳ ـ **ساقی نامه** ـ مؤلف این ساقی نامه را نام سردار خان که ذکرش درسطور فوق گذشت سروده است قریب به دویست بیت ار آن درمیحانه آمده است و معلوم نیست که آن ساقی نامه اشعار بیشتری هم داشته یا حیر

٤ ـ **قصاید و غزلیات و اشعار متفرقه** ـ طاهراً مولف هیچوقت بترتیب دیوان حود نپرداخته وچنانکه درسطور فوق مدکور شد غیر از بیست یا بیست و پنح بیت شعر

---

۱ـ ر ك میحانه ص ۷۷۰ س ۱۱

۲ـ این کتاب اصلا درپنح حلد بوده اما امروز تنها یك حلد ار آن درموره بریتانیا موحود است (ر.ك ریو ص ۱۰۰٤ ب).

که درمیخانه آمده است اشعار دیگروی درهیچ کتاب دیگر نیامده است .

۵ ـ **میخانه** ـ تذکره مورد بحث .

**تبصره بر کتاب**

مؤلف درباره سبب تألیف کتاب در مقدمه چنین شرح میدهد «این ضعیف در دارالاماره هندوستان بخاطر رسانید که تألیفی چند از سخنان اکابر بر سبیل یادگار ترتیب داده بر صفحه روزگار بگذارد اول رای بر آن قرار گرفت که ساقی نامه های متقدمین ومتأخرین آنچه بدست آید تمام جمع کرده با احوال خیر مآل قائلان آن اشعار در بیاض برده نام آنرا «میخانه» قرار دهد»

طبق توضیح مؤلف نخستین کار او تألیف وتکمیل کتاب «میخانه» بوده است [1] «چون طبع هنرمندان این حرو رما را ساقی نامه راغب تر دید» [2] و بنابراین غالباً در ۱۰۲۱ یا ۱۰۲٤ درزمانیکه وی در اجمیر مقیم بود بتألیف این کتاب پرداخت [3] درمدت یکماه اوبا برده ساقی نامه با شرح حال گویندگان آنرا ترتیب داد درهمین اثناء وی دچار بیماری خطرناکی شد ومجبور شد بکشمیر برود وظاهراً در کشمیر نیز برای جمع آوری مواد لازم برای این کتاب دست نیافت. وچون در ۱۰۲۸ ه بهتته رفت باموادی که درعرض پنج سال فراهم آورده بود کتابی ترتیب داد ودرهمان حال این کتاب را مکمل کرد چنانکه قطعه ایکه درخاتمه کتاب در تاریخ اتمام کتاب آورده است معلوم میشود بیت اول وآخر آن بقرار زیر است

در جهان ازجمع ساقی نامها … ساختم میخانه رندانه یی .

عقل آورد از پی تاریخ آن … **باده** در**میخانه** **رندانه یی**

۱۲ + ۱۰۱٦ ( = ۱۰۲۸ه )

امادر ۱۰۲۹ه مؤلف دوساقی نامه دیگر ازمیرملکی وفغفور (از اخیرالذکر

۱ـ ر ك میخانه ـ مقدمه ص۲ س ۲۰

۲ـ ر ك میخانه شرح حال مولف ص۷٦۹ س۱۰

۳ـ ایضاً س۱۲

ترجیع بندی ) [1] اضافه کرد وبظاهردرمقامات دیگر بیز تبدیل وتعییری داده است .
ازملاحظه نسح حطی متعلق بکتا یحانه آقای بیات وملك تهران ومقابله آن بامیخانه چاپ لاهور معلوم میشود که مؤلف بعدار ۱۰۲۸ هـ که سال ختم کتاب است تحدید نطری در تألیف حود کرده وتعییراتی در آن داده اسب - دراین تجدید نظر که تاریخ آن معلوم بیست مؤلف هیحده ترحمه دیگر بکتاب افروده وبعضی ار ساقی نامه ها را که در وهله اول بتخلیص واختصار آورده بود بطور کامل ثبت کرده وهمچنین بعضی ارساقی نامه هارا که بعلت سوختن خانه وی درپتنه ازبین رفته بود بعداً بدست آورده و بالتمام درح کرده است

مؤلف در میحانه بمآحد حود حابحا اشاره کرده است اگر چه در همه جا دراین مورد تصریح نشده است امادراکثر موارد اسم مآحد ومنابع خودراذکر نموده است که بقرارزیر میباشد

۱ ـ **مخزن اخبار** تألیف میرمختار [2]

۲ ـ **تذکره دولتشاه** (رحوع شود به ترحمه نظامی صفحه ۱٤۸).

۳ ـ **جواهر الاسرار آذری** (رحوع شود به ترحمه حال خسرو دهلوی ص۶۲)

٤ ـ **بهارستان جامی** (رجوع شود به ترحمه حال نظامی ص۱٤ وخسرو ص۶۹)

۵ ـ **نفحات الانس حامی** (رحوع شود به ترحمه حال نظامی ص۱٤ ).

همچنین ارتوافق بعضی عبارات معلوم میشود که مؤلف میخانه از کتب ذیل نیز استفاده کرده است

۶ ـ **تحفه سامی** تألیف سام میرزا

۷ ـ **نفایس المآثر** تألیف علاءالدوله قزوینی .

۸ ـ **دیباچه دیوان عراقی** (رحوع شود به ترجمه حال عراقی ص۲۹ س۹)

(۱) ر.ك میحانه ص۶۸۷ س۱٤ .

(۲) دربیان حالات شعرائیکه پیش ارعهد اکبری بودند دربه مقام ارایں کتاب استفاده کرده است مثلا ر.ك نظامی ص ۱۲ و حسرو ص۶۲و۶۳

۹ـ **دیباچه‌عزة‌الکمال**(رجوع شودبه‌ترحمه حال‌حسرو ص۶۱س۱۰)

۱۰ـ **دیباچه‌دیوان‌حسین ثنائی**(رحوع‌شودبه‌شرح‌حال‌ننائی ص۱۹۹ س۲۰)

۱۱ـ**دیباچه‌دیوان فیضی**(رحوع‌شودبه شرح حال فیصی ص ۲۴۷ س ۹)

گاهی‌ار کلام‌شعرا ناحوال آنان‌ومعاصر انشان پی‌برده‌اسب مثق‌رحوع سودبه ترحمهٔحال اقدسی‌ص۲۲۷ ومیرراعاری ص۲۹۰وصحیفی‌ص۳۱۶وعیره

مؤلف بعضی حالات سعرای دیل‌راار حودشان تحقیق و درمیحانه مندرح کرده‌اسب

۱ـ شکیبی(ص۳۰۳س۳ )
۲ـمحمدصوفی (ص۴۷۶ س۱۷)
۳ـشانور رازی (ص۵۲۹ س۱۲)
۴ـعارف ایگی(ص۶۲۹س۱۹)
۵ـوصلی (۶۶۹س۴)
۶ـ کامل حهرمی (ص ۷۰۵ س۳)
۷ـ عسکری کاشانی(ص۷۲۰ س۱۴)

همچنین‌بطاهرحالات حکیم رکناو مرشدبروحردی وطالب آملی وملکی و قرونی داوحی واحوال اکثریا بمام‌شعرای مرتبه‌سوم‌راارحودشان گرفته‌اسب‌چون تقریباً باهمهٔ آنان‌ملاقات کرده اسب

احوال شعرای دیل‌را ار بردیکان ودوستان و ساگردان و حادمان ایشان تحقیق کرده ونوسته اسب

۱ـ وحشی ۲ـ عرفی ۳ـغیانا ۴ـ سحر ۵ ـ ملك‌قمی
۶ـفرفتی ۷ـ فعفور ۸ـصوفی ۹ـفصیحی ۱۰ـدوسی‌سمرقندی
۱۱ـ عروری

اس تدکره که مؤلف آنرا «حاصل‌عمر »حود میدابد و میحواسه اسب که مجموعه احبارو بیاص سحن » « قرار دهد [1] چه ار حیث شرح حال و چه رحیب اشعار شعرا از بهرس تدکره های فارسی‌اسب ومستمل‌اسب بردکر ۹۰

---

۱ـ رك میحانه ص ۹۲۴

شاعر[1] که ساقی‌نامه (یا ترکیب و ترجیع بند بطرز ساقی‌نامه) سروده‌اند ومؤلف ذکرشان را در سه مرتبه ذیل آورده‌است

۱- **مرتبه اول** – درذکر (بیست و نه) [2] نفر از «سخنورانی است که قبل از تألیف داعی‌حق را لبیك اجابت گفته‌اند وسردر نقاب تراب‌تیره کشیده ».این قسمت باشیخ نظامی (م ٦۱۱هـ) شروع‌شده باافضل‌خان (م۱۰۲۸هـ) تمام‌می‌شود. مؤلف ذکر این شعرا را بترتیب‌سنین‌وفات آنها آورده‌است بجز اینکه‌ذکر حکیم‌پرتوی را که بتصور او بعداز امیدی‌فوت کرده‌است مقدم‌برذکر امیدی‌آورده‌است ازجمله شعرای‌مرتبه اول‌مؤلف‌تنها باسکیبی ملاقات کرده‌است

۲ – **مرتبه ثانی** – درذکر بیست و سه [3] نفر شاعر ازسخورانی است که تا زمان‌تألیف میخانه‌درقید‌حیات‌بوده «واسپهار سرشاری» داشته وساقی‌نامه‌سروده‌اند. این‌مرتبه با«محمد صوفی مازندرانی» شروع شده با«عبدالنبی‌فخر الزمانی» (مؤلف کتاب) تمام میشود غالب‌شعرای این‌مرتبه‌را مؤلف ملاقات کرده‌است

۳ – **مرتبه سوم** – درذکر سی‌وهشت [4] نفر شاعراز سخنورانی است که تا هنگام‌ملاقات بامؤلف ساقی‌نامه‌ا نگفته ومؤلف با آنها ملاقات کرده‌است اما مؤلف درذیل بعضی‌ازاین‌شعرا ذکر ملاقات خودرا با آنها نیاورده‌است ازچهارتن از آنان یعنی مولانا ذهنی کشمیری و صیائی موسحی‌ودیری‌کابلی واحولی سیستانی مؤلف

۱– دراین‌تعدادمیرزاجعفر آصف‌خان‌ومیر حیدرمعمائی‌شامل‌نیستندچون ترجمه آنان‌درذیل‌دیگران‌مذکورشده به‌طورمستقل میخانه‌چاپ‌لاهورتنهاذکر ۷٤شاعررا دارد.

۲–درمیخانه‌چاپ‌لاهورذکر ۲٦ نفر آمده است

۳– میخانه‌چاپ لاهور ۲۰شاعر

٤ – ایضاً ۲٥شاعر – همچنین درنسخه‌چاپی لاهورذکر آقاصفی صفاهانی‌درمرتبه سوم‌آمده‌است امادرنسخه چاپ‌تهران درمرتبه اول‌قراردارد علت این اختلاف اینست که مؤلف میخانه بعدازختم‌کتاب ساقی‌نامه‌کامل وتاریخ‌فوت آقاصفی (۱۰۲۸هـ ) رابدست‌آورده وناچارجای‌ترجمه اورا ازمرتبه سوم‌کتاب بمرتبه اول‌تغییر داده‌است .

اشعار ساقی نامه آنهارا نقل کرده است .

بعضی ازخصوصیات ممتازمیخانه بقرار ذیل است .

۱ ـ مؤلف احوال شعرا رامفصل تر ازتذکره های دیگر آورده است و غالباً درذکر تراجم شعرا نکات زیررا درمدنظر داشته است

نام و نسب وتخلص شاعر واطلاعات راجع بآباء واجداداو واستعداد علمی ومقام شعرا و سیروسیاحت شاعر ودرخدمت کدام شاه یاامیر بوده واینکه نامؤلف ملاقات کرده است یا نه واینکه اطلاعات درباره زندگانی شاعررا ازخــود او بدست آورده یاازدوستان و کسان وی واینکه دروقت ملاقات بامؤلف سن شاعردرچه حدود بود وآیا دیوانی ترتیب داده بودیا نه و تفصیل منظومات شاعر باذکر تعداد ابیات واینکه مؤلف آن منظومات رادیده است یاخیر و تاریخ وفات ومدفن شاعرونمونه ساقی نامه یا کلام منظوم دیگرشاعر .

کمتر تذکره ای وجوددارد که درضبط احوال شعرا این اهتمام کرده باشد

۲ ـ میخانه در نوع خوداولین کتابست وملاعبدالنبی اول کسی است که ساقی ـ نامه های فارسی راجمع آوری نموده است . البته بعداز او چندنفردیگر نیز این کاررا تعقیب نموده اند مانند کوکب مؤلف مجمع المضامین و همت خان[1] که بقول سرخوش صدو بیست ساقی نامه را جمع کرده است[2] .

۳ ـ مؤلف میخانه تحقیق دقیق راهمیشه منظور نظر داشته است چنانکه درهمین کتاب (ص۱۸۱ ص۱۰)خودرا «محقق اخبار»میگوید درتمهیدمقدمه ثانی (ص۴۷۴ س۱۱) میگوید که حالات شعرای مرتبه اول را «ازروی اسناد ارباب خرد وازقوم مردم معتبر» نقل کرده است ودرمرتبه دوم ودرمورد شعرائیکه آنهارا دیده است حالاتشان راازقول خودشان نقل کرده ودرمورد کسانیکه با آنها ملاقات نکرده است حالاتشان راازکسان ودوستان ایشان گرفته ودراین کتاب آورده است

۳ـ ر.ك کشف الظنون ج۲ ص۱۸ ح۲ .

٤ ـ ر.ك. کلمات الشعرا در ذیل نام طهوری .

درمورد شعرای مرتبه‌سوم تقریباً باهمه‌آنها شخصاً ملاقات کرده و با ایشان صحبت داشته است [1] و بنابراین میتوان فرض کرد که مآخذ احوال شعرای این مرتبه خود این شعرا هستند

٤ ـ چنانکه ازفهرست مآخذ ومنابع این کتاب برمیآید مؤلف درتدوین احوال وجمع‌آوری اشعارشعرا ازمآخذ معتبر وقابل اعتماد ازجمله‌خود شعرا و دوستان وخویشاوندان آنها وهمچنین ازمقدمه‌های‌دیوان این‌شعرا وديگران‌تحقیق نموده‌است واز کتب ومنابع معتبر برای این‌منظور استفاده کرده‌است وچون باهمه این‌شعرا قریب‌العهد یامعاصر بوده وسایل‌این‌کار برای‌او میسر بوده است (رجوع شود بفهرست مآخذ کتاب درسطور فوق)

٥ ـ مؤلف‌هزارها شعرفارسی را درمیخانه محفوظ کرده است . علاوه‌بر اشعارمتفرق متن‌پنجاه و سه‌ساقی‌نامه (چهل‌ویك‌مثنوی وهشت ترجیع بند وچهار ترکیب‌بند [2] رامفصل درج کرده [3] و از ساقی نامه‌های چهارشاعر ( دیری‌وذهنی وصیائی ووصلی) اقتباسات‌مختصری‌آورده‌است

٦ ـ بعضی ساقی‌نامه ها تنها برصفحات میخانه ثبت گردیده ودر هیچ کتاب دیگری ضبط نشده

۱ـ ر ك میخانه ص٧٨٤ س٥

۲ ـ میخانه چاپ‌لاهور سی‌ودو ساقی‌نامه وپنج ترجیع یاترکیب‌بند

۳ـ دربعضی‌موارد مولف‌میخانه اشعاری راازساقی‌نامه‌هاحذف کرده‌است‌مثلا ازساقی نامه محمدصوفی مازندرانی تنها ۲۱۸ بیت‌نقل‌کرده‌است درصورتیکه ساقی‌نامه‌وی بروایت حاجی خلیفه (کشف الظنون ج۲ ص۱۸) مشتمل بر ۲۸۵ بیت‌بوده واز ساقی‌نامه ظهوری فقط ۸۳۳ بیت‌آورده‌است درصورتیکه بقول‌ریو (ج۱ ص٦٧٩) این ساقی نامه مشتمل بر ٤٥۰۰ بیت‌است حاجی‌خلیفه تعداد ابیات این‌ساقی‌نامه‌را ۸۰٥میگوید (ر.ك کشف ـ الظنون ج ۲ ص۱۸) همچنین‌تعداد ابیات‌ساقی‌نامه حافظ بقول‌حاجی خلیفه ۱۲۹ است‌اما درمیخانه ۱٤٧ بیت نقل‌شده است .

۷ ـ ترجمه احوال بعضی شعرا تنها درمیخانه آمده ودر هیچ کتاب دیگر دیده نشده است مانندوصلی شیراری وملکی قروینی وعسکری کاشانی وصفائی تبریری و حریفی مصنف ومیرعبدالله مژه وصیائی موشحی ومولانا رامی [1]

۸ ـ مؤلف میخانه شرح حال بعضی شعرائی را که چندان مشهور بودند نیر نسبة بتفصیل ذکر کرده است مخصوصاً احوال شعرای ذیل را مفصل آورده است . پرتوی و غیاثا وشاپورراری وفرونی استرآبادی وعروری کاشی وکامل جهرمی واوحی کشمیری وشراری همدانی وموزون الملك ( لطفی تبریری ) [2] .

۹ ـ مؤلف درذیل بعضی شعرادر باره وضع احتماعی آن دوره هم اشاره هائی نموده ودرباره قدردانی شاهان وامرای معاصر هند ودکن وایران ارشعروشعرا واضحاً یا تلویحاً ذکر کرده است ومخصوصاً برحلاف بعضی تذکره نگاران متأخرمانندحزین ووالِه ارسررمین هندوستان واحلاق مردم وشاهان وامرای آنکشور بسیار تعریف و توصیف نموده است ودراکثرموارد برای هندوستان لفظ «دارالامان» بکار برده است

باوجود این همه مزایا و خوبیها این تذکره عشرعشیر شهرتی که سزاوار آن بوده نیافته است و حتی اته که در گروندریس [3] اسم ۵۱ تذکره وتاریخ وغیره را که درآنها حالات شعرا مندرج است ذکر نموده است نام این کتاب راهم نمیدانسته و درهیچکدام فهرست کتابخانه های پاکستان وهند وایران واروپا نامی ازاین تذکره برده نشده است بجزاینکه درفهرست مونیخ (ص۳۷) دریك نسخه خطی دیوان عرفی

۱ـ درمقدمه گردآورنده میخانه چاپ لاهور اسم دوستی سمرقندی ودرویش جاوید و مولفهم ذکرشده است امادکراولی درعرفات ومآثر رحیمی وذکردومی در عرفات وذکر مولف درتاریخ محمدشاهی هم آمده است .

۲ـ برای اطلاعات بیشتری راجع باین شعرا که آقای گلچین ار مآخذ مختلفی گرد آورده است ر ك حواشی میخانه چاپ تهران درذیل نام این شعرا.

۳ـ Grundriss ـ برای ترجمه آن ر ك «تاریخ ادبیات فارسی» تألیف هرمان اته ترجمه اردکتررضازاده شفق چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران ۱۳۳۷ شمسی (ص۴ـ۱۲) .

شیرازی «احوال عرفی شیرازی» از «میخانه عشاق عبدالنبی» نقل شده است وهمچنین درهیچ تذکره یاتاریخی اسم این کتاب یامؤلف آن ذکر نشده است بجز تاریخ محمد ـ شاهی معروف بنادر الزمانی تألیف خوشحالچند که درچند سطر آن ذکر عبدالنبی مؤلف میخانه اجمالاً آمده و دوبیت ازساقی نامه او نیز نقل شده است (واوهم عبدالنبی رااشتباهاً ازاقربای نظام الدین احمد مؤلف طبقات اکبری نوشته است[1])

اول کسیکه اسم میخانه راذکر نموده است مرحوم مولاناشبلی نعمانی است که درجلداول شعرالعجم توجه خوانندگان را باین کتاب جلب نموده ودرترجمه احوال خواجه حافظ شیرازی وطالب آملی (شعرالعجم ج۲) ازاین تذکره استفاده کرده است وپروفسور براون هم بوسیله شعرالعجم ازبعضی مضامین ومطالب میخانه اطلاع حاصل کرده وازآن استفاده نموده است

مؤلف شرح حال تقریباً کلیه شعرا را مفصل آورده است وتنها در ذیل شعرای مندرج ذیل شرح حالشان را نسبة مختصر آورده است . مولانا وجودی وشرمی قزوینی و مظفر کاشی و عبداله مژه و ذهنی کشمیری و عصری وصبائی موشحی و مولانا رامی

همچنین اشعار اکثرشعرا را نیزمفصل آورده است وتنها درذیل شعرای زیر اشعارشانرا مختصرنقل کرده است . میرعبداله مژه و عصری ومولانا رامی (از هر کدام یك بیت) وموزون الملك وانور لاهوری (ازهر کدام دوبیت) وحیاتی گیلانی ورونقی همدانی وباقیای مصنف ومولانا وجودی وابراهیم فارسی ودرویش جاوید (از هر کدام سه بیت) وشیرازی همدانی وقدسی مشهدی ونادم گیلانی و کیفی نومسلمان وصالح تبریزی و ذهنی کشمیری وعارفی موسوی وصبائی موشحی (از هر کدام چهار بیت) ومولاناطبعی ومیرتشبیهی کاشی وشرمی قزوینی ومظفرکاشی ومولانا صفائی (از هر کدم پنج بیت) و حریفی مصنف (۶ بیت)[2]

---

۱ــ ر ك ـ ص۱۶۹ ج۳ کتاب حاضر

۲ــ این تعداد ابیاتی راکه مولف درشرح حال این شعرا از آنان نقل کرده است نیز شامل است.

اما باید توجه داشت که مؤلف در اکثر موارد فوق درموقع نقل اشعار سعی کرده است تنها اشعاری را که «مناسب سیاق این اوراق» داشته یعنی در تعریف شراب یا ساقی گفته شده است نقل نماید. البته در بعضی موارد اگر ارشاعری شعری باین مضمون پیدا نکرده است اشعاری را در مضامین دیگر نقل کرده است .

در ذیل شعرای زیر اشعار آنهارا مفصل تر آورده است طالب آملی ( ۳۲٤ بیت ) ونوعی خبوشانی (۳٤۳ بیت) وسنجر کاشی(٤۹۸ بیت) وظهوری ترشیزی (۹۲۵ بیت) رویهمرفته اسعار ترشیزی را ازسایر شعرا مفصل تر نقل کرده است

بعقیدهٔ مؤلف میخانه ساقی نامه پرتوی بهتر ازهمه ساقی نامه هااست چنانکه در ذیل پرتوی میگوید:

«تکلف برطرف درساقی نامه دادسخنوری داده وآنچه لازمه شعر و شاعری باشد دراشعار آن بجا آورده است باعتقاد این بی بضاعت معلوم نیست که تا لغایت کسی باین خوبی ساقی نامه بنظم آورده باشد » [1]

سبك انشای مؤلف اکثر ساده وروانست اما درمواقع تعریف ازشعرا وامرا و پادشاهان مؤلف بنثر مصنوع پرداخته است وحتی گاهی درچنین موارد نثر مسجع هم نوشته است مثلا رجوع شود به جملهٔ اول درذکر شیخ نظامی وحافظ شیرازی وصوفی مازندرانی ورکنا کاشی وفصیحی وعارف ایگی و نظام دست غیب وفروغی استرآبادی و اوحی کشمیری واسدبیگ قروینی و نظیری نیشابوری وطبعی وشمیمی ودیری وصالح تبریزی وسرقی قروینی ومظهر کاشی وابراهیم فارسی ومحمد طنبوره ودرویش جاوید همچنین نقل از اسم و تخلص کلیه شعرای **مرتبه اول** بجز میرزا اشرف جهان قروینی

---

۱ـ بعقیده سرخوش مولف «کلمات الشعرا » بهترین ساقی نامه را ظهوری سروده است چنانکه در ذیل نام ظهوری میگوید «کلام کسی بپایه ظهوری نمیرسد مگر ساقی نامه فقیر سرخوش ناری پهلو رد»(کلمات الشعرا چاپ مدراس ص ۱۲٤) ـ اما خوشگو ساقی نامه نوعی خبوشانی را بهترین ساقی نامه قرارداده است چنانکه در ذیل نام نوعی مینویسد «باعتقاد فهم ناقص فقیر خوشگو(ساقی نامه نوعی) برجمیع ساقی نامه ها چرب افتاده»

ومیرزاابوتراب‌بیگ فرقتی وافضل‌خان‌دکنی وتمام‌شعرای، **رتبهٔدوم** غیرازدوستی **سمرقندی** ومؤلف ودر**مرتبه سوم** درذیل‌نام‌شراری همدانی‌وحصالی یك‌یاچند لقب توصیفی آورده است. درا کثرموارد این‌القاب باتخلص یاسبت‌شاعرهم‌قافیه‌آورده است‌مانند: «شیخ‌نامی گرامی حصرت شیخ‌نظامی ومطلع‌انوار ربانی وکاشف اسرار سبحانی فخرالدین‌ابراهیم همدانی‌المشتهر بعراقی» وعیره

گاهی‌این‌القاب توصیفی‌راحیلی مفصل آورده است چنانکه‌درذیل نام حافظ (که آنجااین‌القاب‌ازهمه‌مفصل‌تراست )مینویسد «عندلیب‌دلفریب‌انجمن‌سخنوری وبلبل داستانسرای چمن‌نکته‌پروری قطب‌مرکزفصاحت وبلاغت مقبول طبیعت اصحاب‌ارادت طوطی‌بوستان‌سخن‌پرداری حواجه‌حافظ‌شیرازی».

همچنین‌درذیل‌نام بعضی شعرا درموقع تعریف‌آنها بعضی کلمات‌را بمناسبت ورعایت‌تخلص شاعرآورده‌است مثلادرذیل‌نام‌فصیحی مینویسد: آن‌زبدةالمتاخرین وآن**افصح** المتکلمین سرآمد مستعدان این عصرو زمانست و **فصیح**ترین شعرای خراسان ».

رویهمرفته این‌تذکره‌چه‌ازحیث شرح‌حال‌شعرا وچه‌ازلحاظ ذکر اشعارشان جزوبهترین تذکره‌های‌فارسی‌است مؤلف‌بافن‌بیوگرافی‌وقوف‌کامل‌داشت‌وهمچنین دارای‌ذوق عالی شعر بوده‌است چنانکه اشعاری‌که مؤلف ازشعرا انتخاب نموده نشان می‌دهد

**نسخ‌خطی**

۱ـ **کتابخانه‌رامپور** (هندوستان) مورخ۱۰۳۹ه (رجوع شود به‌نذیر احمد ش۹٦)ـ‌ازاین‌نسخه یك‌یانصف ورق درشروع کتاب‌افتاده‌است وچندبرگ‌دیگر نیز ضایع‌یادروقت صحافی‌بی ترتیب ونامنظم‌شده‌است.

۲ـ **کتابخانه‌شخصی‌پرفسورشفیع**ـ تاریخ کتابت ندارد ـ ناقص الاول‌است ومتن‌وحاشیه هم‌بعضی‌جاهاناقص‌است ازاول‌تاآخر با احتیاط تصحیح شد.

درمرتبه سوم‌حالات‌نظیری‌وقدسی‌وطربیگ‌قمشه‌ای وباقیادر

۳۱ـ **کتابخانه‌شخصی آقای‌عبد لحسین‌بیات** ـ این نسخه سابقاً متعلق به‌مرحوم‌سیدعبدالرحیم‌خلخالی بود از دیباچه‌این نسخه‌سه‌صفحه‌ساقط‌است(مورخ۱۹ ذی‌قعده ۱۰۷۱ه )درآغاراین نسخه ترجمه‌احوال میرعبدالهادی‌ملهم کاشانی‌وساقی‌نامه او بعلم‌مریدوشاگردوی‌معصوم کاشی ودررسالهٔ آن‌ساقی‌نامه میررضی آرتیمانی بفاصله کمی ازتاریخ‌اصل‌نسخه بخط وکاغذجداگانه‌ای الحاق گردیده وپس ازآن بخط‌تازه‌تری‌سحرحلال‌اهلی‌شیرازی نوشته‌شده‌است(چون ملهم‌ورضی معاصرصاحب میخانه بود ترجمه و ساقی‌نامهٔ آن دوشاعردرمیخانه چاپ‌تهران بعنوان «ملحقات» ضمیمه‌شده‌است ولی‌چون سحرحلال‌اهلی شیرازی‌ساقی‌نامه‌نبودبنابراین آن‌منظومه درچاپ تهران‌جزو ملحقات چاپ‌نشده‌است (رجوع‌شود به«میخانه » مقدمه مصحح ص‌سه چاپ تهران)

٤ـ **کتابخانه‌ملی‌ملك‌تهران ش۴۲۵۸** ـاین‌نسخه‌سیزده صفحه از اول و شش صفحه از آخــررا فاقد است و جز یکی دو صفحه دیگر که از اواسط آن افتاده‌است دیگرنقصی ندارد و با«نظامی گنجوی» (ناقص‌اول) شروع‌شده با«اجولی سیستانی» (ناقص‌الاخر) تمام‌میشود درحدود اواخر قرن ۱۱ یااوایل قرن ۱۲ ه استنساخ‌شده‌است

۵ـ **کتابخانه نور عثمانیه استانبول** ش۴۳۲۸ مورخ‌تقریبا ۱۲۰۰ ه

**چاپ‌میخانه**

۱ـ لاهور سال۱۹۲٦م/ ۱۳٤۵ ه باهتمام پروفسور محمد شفیع ـ ابتدای آن‌ناقص‌است ونواقص‌دیگرهم دارد که درچاپ‌تهران‌رفع گردیده‌است

۲ـ تهران سال ۱۹٦۱م/ ۱۳٤۰ ش= ۱۳۸۱ ه باهتمام آقای احمد گلچین معانی- دراین‌چاپ غالب‌نقایص چاپ‌لاهور مخصوصاً فقدان ابتدای کتاب‌بااستفاده ازنسخ نورعثمانیه وآقای‌بیات‌وملك تهران مرتفع گردیده‌است و نسبت‌بچاپ لاهور اضافات‌ومزایای‌ذیل‌دارد

تراجم احوال ۱۸ نفرازشعرا که درچاپ لاهور نبوددراین چاپ‌اضافه شده و

حندین صد بیت از ساقی نامه های شعرا که درچاپ لاهور ناتمام و ناقص آمده بود نیز تکمیل گردیده وساقی نامه (وترجیع وترکیب بند) عتابی وحکیم رکنا وحکیم شفائی وطالب آملی و باقر خرده و نظام دست غیب واسد بیگ قزوینی درمتن کتاب وترکیب بند نظیری وساقی نامه حیاتی گیلانی وترجیع بند قدسی مشهدی در حواشی کتاب که هیچکدام از اینها در چاپ لاهور نبوده وهمچنین ترجمه های تفصیلی وتکمیلی درحواشی کتاب در ۵۹ مورد وتراجم مختصر وتواریخ در ۱۳۶ مورد وتوضیحات واظهار نظرها در ۱۶۸ مورد واشعار منتخب ازدواوین وسفاین دوهزار وششصد بیت ومعرفی شهرها و دیه ها و شرح لغات و اصطلاحات وفهرست رجال و کتب ونام نغمات وآلات موسیقی ومتعلقات آن وساقی نامه ها در این چاپ اضافه شده است

**ذیل میخانه**

چون بعد از تألیف میخانه بسیاری ازشعرای فارسی نیز ساقی نامه سروده اند وهمچنین بعضی ساقی نامه ها بدست صاحب میخانه نرسیده بود بنابراین آقای احمد گلچین معانی تصمیم گرفتند ذیلی برمیخانه تألیف نموده بقیه ساقی نامه ها را که در میخانه نیامده در این کتاب با شرح حال گویندگان آن جمع نمایند و قسمت عمده مسوده آن کتاب به تکمیل رسیده است (الحق این اقدام بسیار مفید و مغتنمی است و نگارنده موفقیت آقای گلچین را در این راه نیك خواستار است)

برای **شرح حال مولف** رجوع شود بمیخانه (ذکر مؤلف کتاب در ص ۷۵۸ - ۷۷۱) وتاریخ محمدشاهی معروف به نادرالزمانی تألیف خوشحال چند ومقدمه مصحح میخانه چاپ لاهور وترجمه آن مقدمه درمیخانه چاپ تهران

**فهرست اسامی شعرا** رجوع شود بمیخانه چاپ تهران ص ۹-۱۰ (اسم ۹۰ شاعر)

# تاریخ جهانگیری

### ابتدا

ای نام تو افتتاح هر دیوانی ور نام تو آرایش هر عنوانی
در کنه کمال تو کی اندیشه رسد در راه تو عقل کل بود حیرانی

بعدازحمد تذکره صمدالهی تعالی وتعظیم و پس ازتبصره نعمت رسالت پناهی صلی الله علیه و علی آله و اصحابه و سلم میگوید بنده کمتر از هر کم مطربی الاصم . . . . »

### شرح حال مؤلف

اسم مؤلف این کتاب معلوم نیست اما تخلص او مطربی واصل او از سمرقند ب و وی در ۹٦٦ ھ بدنیا آمد و تاسال ۱۰۳۷ ھ که به بلخ رفت در قید حیات بود [1] —

### تبصره بر کتاب

مؤلف تالیف این کتاب را دررجب ۱۰۳٤ ھ بس ٦٨ سالگی [2] آغاز نموده است وخاتمه این کتاب رادرجمادی الثانی ۱۰۳٦ ھ آغاز نموده است وقبل از ۱۰۳۷ ھ که به بلخ رفت باتمام رسانیده است .

این تذکره مشتملست بر ذکر شعرائی که درزمان اکبرشاه (۹٦۲–۱۰۱٤ ھ) وجهانگیرشاه (۱۰۱٤–۱۰۳۷ ھ) دردربار مغولان هند یاسلاطین اوزبك واولاد واحفاد چنگیزخان میزیسته اند مؤلف دراین تذکره ذکر شعراو افاضلی را که تا ۱۰۳٤ ھ با آنها ملاقات کرده آورده است.

این کتاب مشتملست بر قسمتهای زیر

(۱) ر.ك نسخه اته ص ۱۹۰ الف سطر ۹و۸
(۲) مؤلف اینجا سن تقریبی خودرا هفتادسال ذکرکرده است ( ر.ك. اته ص۲ ب سطر ۵ ) .

**سلسله‌اول ـ** «دردکر سلاطین‌چعتائی و شعرای ىلاغت‌شعاری که در زمـان ایشاں حلعت طهور واشتهارپوشیده و دیوان‌اشعارایشان درماوراءالنهر متداولست.»

**سلسله‌دوم ـ** « دردکر سلاطس‌اورىکیه و افاضلی که در ایـام دولت ایشاں حلعت ظهور و اشتهارپوشیده‌اىد»

و ایں‌سلسله مشتمل ىردوطبقهٔ دیل‌است

**طىقه اول ـ** «دردکر سلاطین که سىب‌پیوستگی ىایں‌حاىدان‌دارندوافاضلی که درایام‌دولت ایشاں ىوده‌اىد»

**طبقه‌دوم ـ** «دردکر سلاطیں که ىست مبارك ایشاں ىپادشاه عظیم‌الشأں چنگیرحاں میرسد و افاضلی که درایام ایشاں حلعت‌اشتهار پوشیده‌اند».

**خاتمه ـ**« دردکرملازمت حلیعه الهی طل‌الهی‌و وقایع‌وارده درایام‌ملازمت و لیالی طی سبیل التفات واصح و لائح‌ىاشد خاتمه در این اوراق الحـاقی است ىسىب آىکه بعدازتحریر کتاب‌مکتوب گردید»

درحاتمه مؤلف دکر ىعضی شعرا راکه قبلا دکرشده‌اىد آورده‌است

چوں مؤلف ىااکثر شعرا و افاضلی که دراین کتاب دکرشان آمده است شحصاً ملاقات کرده‌است وشرح‌حال رىدگی‌شان را خودش ىوشته و ارحای دیکر ىقل یا اقىاس ىنموده‌است ىاىراین ارحیث اصالت مطالب‌این‌تدکره دارای‌اهمیت فراوانی می‌باشند

**ىسخهٔ خطی ـ**اته ح ۲ ش ۳۰۳۳(مورح۲۳ شهرالنبی(شعباں)۱۰۷۵ه).

**فهرست اسامی شعرا ـ** درهیچ کتاب دکر ىشده‌است

## مجمع‌الشعرای جهانگیری[1]

**ابتدا**

ىا همه محتاحی و عحر و ىیار     ساحتم ار ىسمله مفتاح راز

۱ـ استوری در ح ۱ ص ۸۱۳ اسم این‌کتاب را «مجمع‌الشعرای حهانگیرشاهی» دکرکرده است تدکره مجمع‌الشعرای حهانگیری حرو مآحد «حزانه عامره» آزاد ىلگرامی میباشد (ر.ك. مآحد«حزانه عامره» دراین کتاب)

**مؤلف**

اسم مؤلف این کتاب معلوم نیست اما تخلص وی قاطعی است. این کتاب را مؤلف سن پیری نوشته است (رجوع شود به نسخه بادلین ص ۵ الف) و استاد یا مرشد او مولانا قاسم بود (ایضاً ـ ص ۵ الف). وی میگوید که برخلاف شعرائیکه تمام عمر خودرا صرف همان فن شعر می کنند وی اکثر اوقات خود را صرف اکتساب هنر کرده است.

**تبصره بر کتاب**

این کتاب ظاهراً دفتر سوم یک کتاب بزرگتری است چون در فهرست این تذکره (نسخهٔ بادلین ص ۳ ؤ ٤) این عبارت آمده است: «فهرست اسامی شعرا که دراین دفتر ثالث تذکرة الشعرا ایراد نموده شد درمدح و مذاکره حضرت خلافت پناه ظل الله نورالدین محمد جهانگیر پادشاه عادل»

درذکر اسامی شعرا هیچ ترتیب مخصوصی را رعایت ننموده است و درباره تقدیم و تأخیر اسامی شعرا دراین تذکره (در ص الف) این عبارت آمده است

«تقدیم وتأخیر دراین مجمع الشعرای جهانگیری دراسامی واقع شده باشد بی وجوه نخواهد بود یا ازرهگذر سیادت یا ازرهگذر منصب پادشاهی وعزت آن و یا تأخیر الزمان یا تأخیر جامعیت هرجا تقدیم وتأخیر شده باشد شرف المکان بالمکین است. براهل عرفان معلوم وهویدا است اگر سهو کاتب یا سهوی که لازمه پیری است واقع شده باشد بذیل عفو ومرحمت خواهند پوشید و اصلاح خواهند فرمود».

این تذکره مشتملست برذکر ۱۵۱ شاعری که درمدح جهانگیر شاه شعر سروده اند. مؤلف درذیل شرح حال شعرا درباره زندگانی آنها خیلی کم اطلاعات بهم رسانیده است اما اشعارشان را گاهی خیلی مفصل آورده است

بعد از هر حرف دعائی برای شاه آورده است که از « الهی . »

شروع میشود

**نسخه خطی**

رجوع‌شود به‌بادلین ش۳۷۱ (این‌نسخه بحط مؤلف‌است وناقص‌الاحر میباشد چون ظاهراً دوسه صفحه ازقسمت‌آخر که دردکر مؤلف‌بوده ندارد).

**فهرست اسامی شعرا** ـ رجوع‌شود به‌نسخهٔ بادلیں ش۳۷۱

## طبقات شاه‌جهانی

### شرح حال مؤلف

اسم مؤلف این کتاب محمدصادق است استوری عقیده‌دارد که محمد صادق مؤلف شاه‌حهانی ومحمدصادق‌همدانی مؤلف کلمات‌الصادقین ومولانا محمد صادق کشمیری که اسم‌او در تاریخ محمدی آمده است اسامی محتلف یکنفـر است [1]. مؤلف درسال ۱۰۰۰ه بدنیا آمد و اکثر اوقات زندگی خودرا در دهلی گذرانده و بیش شیخ‌فیصی (متوفی ۱۰۲۲ه) تحصیل علوم‌متداوله نمود نیز ارشا گردان رشید شیخ عبدالحق دهلوی‌بود [2]

باید ادعان کرد که مؤلف‌کلمات‌الصادقین (که باحتمال قـوی همین محمد صادق‌است) شیخ‌عبدالحق‌دهلوی‌را حضرت‌محدومی می‌نویسدونیز تذکرمیدهد که جد وی (مؤلف) حاجی‌محمد همدانی‌بود که‌بملتان رفت وبالاحره‌دردهلی سکونت گزید و همانجا درسال ۱۰۰۶ ه درگذشت . اینجا مؤلف اسم کتاب دیگر خود نام سلسلة‌الصادقین‌را نیز آورده‌است وهمچنین‌میگوید که امیدواراست کتابی‌نام مآثر جهانگیری تألیف کند. ولی امروز ازوجود چنین کتابی اطلاعی‌نداریم

### تبصره بر کتاب

مؤلف سال تألیف طبقات شاه جهانی را در این کتاب ذکر ننموده است اما درطبقه‌دوم کتاب سال۱۰٤٦ه راسال جاری نوشته‌است

۱ـ ر . ك استوری ح ۱ ق ۲ ص ۱۱۷۱     ۲ـ ر ك ریو ح۳ ص۱۰۰۹ ب

این کتاب مشتملست برده طبقه وهرطبقه دکرشعرائی‌راشاملست که بترتیب
درزمان سلاطین زیرمیزیسته‌اند:

۱۱ـ تیمور(۷۷۰ ـ۸۰۷ ھ)
۲ـ میرانشاه وشاهرخ (۸۰۷ ـ ۸۵۰ھ)

۳ ـ میرزا سلطان محمد والغ بیگ (۸۵۰ ـ ۸۵۳ ھ)

٤ـ ابوسعید (۸۵٤ ـ ۸۷۳ ھ)
۵ ـ عمرشیخ (۸۷۳ ـ ۸۹۹ ھ)

٦ـ بابر (۹۰۰ ـ ۹۳۷ھ)
۷ـ همایون (۹۳۸ ـ ۹٦۳ ھ)

۸ـ اکبر (۹٦۳ ـ ۱۰۱٤ھ)
۹ـ جهانگیر (۱۰۱٤ـ ۱۰۳۷ھ )

۱۰ ـ شاهجهان (۱۰۳۷ھ تازمان‌تألیف کتاب =۱۰٤٦ھ)

هرطبقه این کتاب مشتملست برسه باب بقرار ذیل ·

**باب اول**ــدرذکرسادات‌وعرفا

**باب دوم** ــدرذکرعلما وحکما وفضلا

**باب سوم** ــدرذکرشعرا

**نسخ خطی**

۱ـ آصفیه ج ۱ص ۲٤٦ ش۷۲۱ (مورخ قبل از۱۱۵٦ھ)

۲ـ اته ش۷۰۵ (تاریخ استنساخ ندارد)

۳ـ ریو ج۳ ص ۱۰۰۹ب (قرن ۱۹میلادی)

برای **شرح حال مؤلف** رجوع شودبه طبقات شاه جهانی وکلمات الصادقین
و تاریخ محمدی وریو ج ۳ ص ۱۰۰۹ب و استوری ج ۱ص ۲ـ۱۱۷۱.

**فهرست اسامی شعرا**

درهیچ فهرست کتابخانه یا کتاب دیگرذکرنشده است .

## خزینه گنج الهی

**ابتدا** : «صاحب مقطعات موعطت آئین امیرمحمود مشهور بابن امین(یمین)»

### شرح حال مؤلف

این کتاب میرعماد الـدین محمود حسیبی است وتخلص وی الهی است . اسم پدرش بروایت اشپرنگر حجت الدین وبقول مؤلف منتخب الاشعار رحمت الله است . وی اصلا ازسادات اسدآباد نزدیك همدان بود [۱] .

مؤلف «همیشه بهار» مینویسد کـه اسمش میرصدرالدین محمد علی ابن محمد شیرازی است ووی اهل همدان بوده ودرسال ۱۰۱۰ﻫ بهندآمده دردربارشاهی خیلی عزت واحتشام یافت وبرای علم طب اورامسیح الزمان لقب دادند

امایا این قول راجع بکس دیگراست یامؤلف «همیشه بهار» اینجااشتباه کرده است چون الهی دراین کتاب میگوید کهوی درسال ۱۰۱۰ﻫ بقصدتحصیل باصفهان [۲] رفت و در آنجـا سه سال ونیم اقامت کرد وبعد میگوید که درسال ۱۰۱۵ بـرای همین مطور بشیرازرفت .

مؤلف « کلمات الشعراء» مینویسد کـه میرالهی همدانی درعهد جهانگیرشاه (۱۰۱٤ـ ۱۰۳۷ﻫ ) ازولایت همدان به هندوستان آمد.

اماقبل ازاینکه بهندوستان بیاید بکابل رفت ومدتی آنجا اقامت داشت . در آن زمان ظفرخان احسن که خودش هم شاعربود وشعرا راتربیت میکرداستاندار کابل بود وی این سمت رابه نیابت پدرخودخواجه ابوالحسن تربیتی از۱۰۳۳ﻫ مطابق سال نوزدهم سلطنت جهانگیرشاه تا۱۰۳۷ﻫ [۳] مطابق سال اول سلطنت شاه جهان داشت وپدرش رسماً استاندارکابل بوده ولی شخصاً در آن ایام درکابل اقامت نداشت.

---

۱ـ ر ك . تذکره طاهرنصرآبادی وآتشکده

۲ـ اشپرنگر اشتباها شیراز نوشته است(ر ك . پرتش فهرست برلن )

۳ ـ مولف پادشاه نامه مینویسد که بعد از وی لشکرخان مشهدی حاکم کابل شد (ر. ك پادشاه نامه ج ۱ ق۱ ص۱۲۰ )

در۱۰۳۳ه میر الهی قصیده‌ای بنام طفرخان سروده است [۱] مؤلف «پادشاه نامه» مینویسد که الهی در۱۰۴۰ه در کابل با حکیم حاذق ملاقات کرد که آدم خیلی مغرور وبد طبع بود [۲]

بعدازآن ظاهراً الهی بهندوستان آمد و بعداز چندسال که وی دردربارجهانگیر شاه وشاه جهان(۱۰۲۷-۱۰۶۸ه) بوده درسنه۱۰۴۲ه بهمراهی ظفرخان بکشمیر رفت [۳] ظفرخان دراوایل ۱۰۴۲ه به نیابت پدرخود که رسماً حاکم کشمیر بود به کشمیر رفت وبعد ازمرگ پدردررمضان ۱۰۴۲ه خودش بحکومت کشمیر منصوب گشت [۴] ودر۱۰۴۸ه معزول شد [۵] و در۱۰۵۱ه دوباره بحکومت کشمیر منصوب گشت [۶] و در کشمیر تارمان وفات اقامت داشت

سال وفات الهی ازروی «واقعات کشمیر»۱۰۶۳هجری است که درقطعه‌ای که برلوح مزار وی کنده شده مذکوراست دراین قطعه «بود سخن آفرین»(=۱۰۶۳ه) سال وفات وی رامیرساند

امااسپرنگر مینویسد که ازروی قطعه تاریخ که غنی سروده است الهی در۱۰۵۲ه فوت کرده است ولی ابوطالب در«خلاصه الافکار» وفات وبرا در ۱۰۶۰ه ذکر کرده است در «مرآت جهان نما» سال وفات الهی ۱۰۵۷ه آمده است وسراج الدین آرزو ۱۰۶۴هجری ذکر نموده است

**آثار مولف**

آثارمولف خانکه بدست رسیده است بدین قراراست

(۱) تذکره خزینه گنج الهی - تذکره مورد بحث

---

۱- ر ک ریو ج ۲ ص ۶۸۷ ب

۲- ر ک پادشاه نامه ج ۱ق ۱ص ۳۱۸

۳- ر ک ریوماخذ این قول ریو «واقعات کشمیر» است

۴- ر ک پادشاه نامه ج ۱ ق ۱ ص ۴۷۲

۵- ایضا ص ۱۲۵ — ۶- ایضا ص۲۸۳

(۲) دیوان

۱ـ سحه‌ای ار این دیوان مورح ۱۰۴۲ھ در کتابخانه موره بریتانیا موحود است (ر ك ریوح ۲ص ۶۸۷ب)

۲ـ سحه‌دیگر مورح ۱۰۵۲ھ در کتابحانه اوده موجود بود ( ر ك. اشپرنگر ش ۲۷۷)

۳ـ سحه‌ای مورخ ۱۰۵۲ھ در برلن موحود است که ظاهراً همان نسخه اشپرنگر است یا ارروی آن استنساح شده است (ر ك برلن س۹۳۹)

**تبصره بر کتاب**

مؤلف این کتاب را بین سالهای ۱۰۴۲و۱۰۵۲یا۱۰۶۳و۱۰۶۴ھ تألیف کرده است.

این تدکره مشتمل بر دکر قریب چهارصد شاعر[1] متقدم ومتأخر بترتیب الفبا ارروی حرف اول اسم یاتحلص شاعر ومؤلف درتألیف این کتاب ار کتب ریر استفاده کرده است

۱ـ تدکره دولتشاه سمرقندی ۲ـ تحفه سامی

۳ـ مجالس النفایس میرعلیشیر نوائی ٤ ـ عرفات العاشقین تقی اوحدی.

۵ ـ جواهر العجایب فخری ٦ـ تدکره خواجه امین الدین حسن نثاری (مدکر الاحباب)

۷ ـ مقالة الابرار (تدکره صوفیه) ۸ ـ مجالس عبدالقادر مراغه‌ای

این تدکره با «امیرمحمود ابن یمین» شروع شده با «همایون پادشاه» تمام میشود ومخصوصاً مشتمل بردکر شعرای متوسط (ارقرن نهم ودهم) میباشد وشرح حال وآثار بعضی شعرای قرن هشتم را نیز شامل است که ار دولتشاه نقل کرده است

---

۱ـ سحه اشپرنگرهم بخط مولف است ودراین نسخه مولف بعضی جاهارا خالی گذاشته وگاهی تنها اسم شاعر رانوشته وبعدا جابرای شرح حالش خالی گداشته وفقط اشعارمنتخب راارروی آورده است گاهی تنها شرح حال شاعری را نوشته وجابرای اشعاراوخالی گداشته است عالبا درحاشیه اضافه‌هائی داردکه بخط کسی دیگراست

این تذکره هیچ دیباچه وخاتمه ندارد وچنانکه اشپرنگر گفته است هیچوقت باتمام نرسیده و بنابراین کاملا غیرمعروف مانده است

**نسخ خطی**

۱- اشپرنگر ش۱۱ (۱) ۲- برلن ش۶۲۶- نسخه ناتمام بخط مولف

برای **شرح حال مولف** رجوع شود به منتخب الاشعار مثلا ش٤٦ وعمل صالح ح ۳ص ۱٦-٤۱٥ (که اطلاعات زیادی در باره وی نمیرساند) وتذکره طاهر نصرآبادی ص ٦- ۲٥٥ وکلمات الشعراومرآت الخیال ش۷٤ وهمیشه بهارو واقعات کشمیرص ۱٥۳ وریاض الشعرا (که دیوان منتخب الهی دارد ) وآتشکده ش۵۹۸ و خلاصه الافکار ش۳٦ ومخزن العرایب ش۱۱۳ و ریاض الافکار(ر ك بانکی پوردیل ح۱ص ٥۰)وهفت آسمان ص۷-۱٤٦وفهرست ریو ح۲ص ٦۸۷ ب وح۳ص ۱۰۹۱ ب واستوری ج۱ق ۲ص ۸۱٦)

**فهرست اسامی شعرا:** رجوع شود به اشپرنگر ص ٦۷-۸۷

# فصل دوم

## قسمت دوم

**ازجلوس اورنگزیب عالمگیر شاه (۱۰۶۸ھ) تا آغاز سطلت انگلستان**

**(۱۸۵۷م/ ۱۲۷۴ھ)**

# ملاحظات عمومی

بر

# قسمت دوم فصل دوم

( ۱۰۶۸ - ۱۲۷۶ ه)

## وضع سیاسی واجتماعی این دوره

این دوره درتاریخ هند دوره هرج ومرج سیاسی وانحطاط اجتماعی میباشد اورنگزیب عالمگیر (۱۰۶۸-۱۱۱۹ه) آخرین پادشاه بزرگ تیموریان مرد بسیارخشك ومذهبی افراطی ومسلمان متعصبی بود وبرعکس رسم اسلاف خودنه تنها ادباء وشعراء را تربیت نمیکرد بلکه حتی ازشعرا اظهار انزجار ونفرت داشت . دردرباری که همیشه درزمان پادشاهان مسلمان هند تاقبل از اورنگزیب مرکز اهل فضل ومجمع اهل هنر بوده درزمان این پادشاه تقریباً بکلی ازوجود علما و فضلا محروم گشت واگر درزمان اوبعضی از ادبا مانند نعمت خان عالی هنور جزو درباریان او بوده اند علت وجود آنها در دربار شاهی غیر از ذوق شعر وادب آنان بوده است .

درزمان اورنگزیب مخصوصاً در آخر عهد او اکثر حکام دست بشورش زده بتدریج رشته اطاعت خودرا از دولت مرکزی گسسته وبالاخره موفق بتأسیس حکومتهای مستقلی شدند بخصوص بعدازفوت اورنگزیب (در۱۱۱۹ه) جانشینان وی نتوانستند حتی بقیه اجزای کشوررا که تحت تسلط تیموریان هند مانده بود از تجزیه نگهدارند و

این پادشاهان که تقریباً اسماً پادشاه هند بودند همواره مشغول فرو شاندن شورشهای داخلی بودند که در نواحی مختلف کشور بروز میداد وحتی در بار آنها نیز مرکز توطئه وسازش علیه یکدیگر بود. خلاصه هیچکدام از جانشینان اورنگزیب نتوانستند مملکت را ازشر شورشیان پاك کرده ویك دولت قوی مرکزی برای سراسر هندوستان تشکیل دهند .

در آخر این دوره بلائی دیگر بسر مردم هند آمد و آن توسعه نفوذ انگلیسها و توفیق آنها در تشکیل دولتهای دست نشانده خود بود که بتدریج منجر به تأسیس حکومت انگلستان در هند گردید .

انگلیسها بوسیله توطئه چینی و کمك بعضی از حکام خاین و کوتاه بین و نمك ـ نشناس هندوستان بتدریج یکایك رقبای خارجی خود مانند فرانسویها و پرتقالیها را از میدان خارج کرده ودشمنان داخلی مانند سلاطین میسور واود وحکام سند ودر آخر خود سلطنت مرکزی تیموریان هند را از بین برده توانستند نقشه‌های خود مبنی بر تجزیه مملکت هند وتضعیف دولت مرکزی آن کشور وبالاخره تشکیل حکومت انگلستان درهند را عملی سازند

### وضع ادبی این دوره

باوجود نامساعدی اوضاع و کسادو بی قدری فضل وهنر در این دوره هنوز در بعضی نقاط هندوستان ادبیات فارسی رواج داشت

در این دوره مخصوصاً بعداز اورنگزیب برخی از سلاطین دهلی مانند بهادرشاه ثانی متخلص بظفر (۱۲۵۳ـ۱۲۷۵ه) غافل از نقشه‌های دامنه‌دار انگلیسها برای برانداختن سلطنت تیموری هند ودامهائیکه برای تضعیف وخاتمه این دولت وتشکیل حکومت خوددرسراسرهندوستان گسترده بودند هنوز مشغول عیش وعشرت بوده و گاهی بزم شعر وادب را برپامیکردند با وجوداینکه دراین دوره شعر اردو بیش از پیش در سراسر هندوستان رونق گرفت اما بسیاری ازشعرا از جمله شعرای اردو مانند غالب وآرزو ومصحفی هنوز بفارسی هم شعرمیسروده و کتابهائی بایں زبان نوشته‌اند .

هنورطرح انگلیسها برای کندن ریشه زبان وادب فارسی ازسرزمین هندوستان کاملا بمرحله اجرا در نیامده بودودر بعضی نواحی هندوستان مانند دهلی ومدراس و حیدرآباددکن واودوسند که بتدریج تحت نفود وتسلط انگلیسها در آمدمردم هنور بزبان فارسی شعرمیسروده و کتابهائی باین زبان تألیف مینموده اند چنانکه تنها مؤلف «تذکره اعظم» اسم ۲٤ نفرار شعرای مدراس را ذکر کرده است که بزبان فارسی دیوان شعرداشته وتقریباً اسم ۲۰ نفررا که آثاردیگری باین زبان تهیه نموده بودند نیز آورده است

همچنین ازتعداد شعرای معاصری که درتذکره‌های این دوره ذکرشده‌است میتوان درك کرد که هنوزدرسرزمین هندعده کثیری ازشعرای هندوستان بفارسی شعر میسروده‌اند مثلا تذکره‌های ذیل که درذکرشعرای این‌دوره میباشد تعدادشعرا رابدین قرارذکرنموده‌اند

کلمات‌الشعرا : درحدود۲۰۰ شاعرومقالات‌الشعرای حیرت ۱۵۰شاعروسفینه خوشگوی (دفترثالث) ۲٤۵شاعروتحفة الشعرا . ٦۲ شاعر متاخردکن وتذکره بینظیر ۱٤۹شاعر ومردم‌دیده ٦۱ساعر وانیس‌الاحباء ۵۰شاعروعقدثریا . ۱۳۷ شاعروسفینه‌هندی ۳۳۵شاعروریاض‌الوفاق ۱٤۲۰شاعرکلکته‌وبنارس‌واشارات‌بینش ۷۷ شاعرکرناتك وگلدسته کرناتك ۷۰ شاعرکرناتك وصبح وطن ۹۲ شاعر مدراس وخزینةالشعرا . ۱۹۰شاعر وگلزاراعظم ٤۳۲ شاعر کرناتك .

**مختصات تذکره‌نگاری این دوره**

نویسندگان این‌دوره‌مانند‌دوره سابق که‌درآن‌سیاری ازتذکره‌های‌عمومی تألیف شده‌است تذکره های ذیل رادر ذکر شعرای متقدم ومتأخرومعاصر ترتیب داده‌اند

لطایف‌الخیال ومرآت‌الخیال وسفینه خوشگوی و یدبیضا وتذکره ندرت و گلدسته وبهارستان سخن وریاض‌الشعرا ومنتخب‌الاشعاروتذکرهٔ حسینی ومجمع‌ - النفایس و سفینة الشعرا وسفینه عشرت و خزانه عامره و گل رعنا (تنها در ذکر

شعرای هند ) وتذکره یوسف علی‌خان وصحف ابراهیم و خلاصه الافکارومخزن‌ـ
العرایب وتذکره کاتب وسترعشق وانیس العاشقین ومعراج الخیال ونتایج الافکار و
نعمه عندلیب

باوجوداینکه نویسندگان این تذکره‌ها شرح‌حال ونمونه‌اشعارشعرای متقدم وحتی گاهی بعضی شعرای متاخر را ازتذکره‌های سابق نقل کرده‌اند معذلك گاهی اشعار بعضی شعرای متقدم ومتاخررا ازدیوان آنها انتخاب نموده درتذکره‌های خود آورده‌اند

همچنین شرح‌حال ونمونه‌اشعار شعرای معاصرخودرا غالباً مفصل آورده‌اندو بنابراین‌غالب این‌تذکره‌ها برای تدوین تـاریخ شعرفارسی بسیار مفید میباشدو بعضی‌ازآنها تا اندازه‌ای سیرتکامل شعرفارسی راازابتدای‌آن‌تازمان تألیف‌تذکره روشن میسازند .

برعکس دو دوره سابق‌الذکردراین دوره‌تقریباً تمام تذکره های فارسی را که‌درهند تألیف شده‌است خودنویسندگان هندترتیب داده‌اند ودرمیان پنجاه و نه (۵۹) تذکره‌تنها شش(۶)تذکره راتذکره نگاران ایرانی‌تالیف‌نموده‌اند که‌بقرار زیراست

لطایف‌الخیال تالیف‌شیخ مفید شیرازی وریاض‌الشعرا تألیف علی‌قلیخان‌واله وتذکره المعاصرین وسفینه علی‌حزین هردوتألیف شیخ محمدعلی‌حزین وتذکره کاتب تألیف میرزا محمدعلی‌کاتب صفوی و محك شعرا تألیف محمد صالح‌شاملوی خراسانی

ازجمله شش تذکره نگاران فوق حزین وواله بعلت هرج ومرج سیاسی و نا مساعدی اوضاع ایران از آن کشور بهند مهاجرت نموده و در هندوستان بسر آورده بودند

**سبك‌نگارش‌تذکره‌نویسان‌این دوره**

سبك انشای تذکره‌نگاران این دوره اکثرساده‌بوده اماانیس‌الاحباومحك

شعرا و معراج الخیال غالبا بسبك مصنوع نوشته شده است همچنین نویسند گان بعضی تذ کره‌ها مانند تذ کرة المعاصرین و سترعشق وصبح وطن و گلزاراعظم درموقع تعریف شعرا بنثر مصنوع پرداخته‌اند

برای اولین دفعه درتاریخ تذ کره نگاری شبه قاره هند دراین دوره بعضی نویسند گان کلمات زبان اردو وسندی را بکار برده اند (رجوع شود به سفینه خوشگوی ویدبیضا ومقالات الشعرای قانع وسرو آزاد ومردم دیده وخزانه عامره و گل رعنا وسفینه هندی)

برخی ازاین نویسند گان کلمات اردو واسامی شهرهای هند را بجای فارسی باملای اردو نوشته‌اند (رجوع شود به سفینه خوشگوی وید بیضا وسرو آزادوخزانه عامره وسفینه هندی)

دراین دوره مخصوصاسبك سفینه خوشگوی وسفینه هندی خیلی جالب است چون نویسند گان هردو آنها نه تنها کلمات اردو رابفراوانی بکار برده‌اند بلکه حتی بعضی اصطلاحات راازخود ساخته‌اند وحتی گاهی درا ملای بعضی کلمات اشتباه کرده‌اند (رجوع شود به بحث درباره سبك انشای این دو کتاب دراین رساله)

نکته جالب دیگردرمورد سبك انشای این دوره استعمال بعضی القاب تعریفی قبل یا بعداز اسم وتخلص وهمچنین جملات مصنوع بمعنی « فوت شده » و« ایك اشعار او» میباشد که در بسیاری ازتذ کره‌های این دوره بکاررفته است (رجوع شود به کلمات الشعرا وسفینه خوشگوی وبهارستان سخن وریاض الشعرا ومنتخب الاشعار وتذ کره حسینی ویدبیضا وسرو آزاد وتذ کره بی نظیروخزانه عامره و گل رعناوصبح وطن و نتایج الافکارو گلزاراعظم)

همچنین در بعضی تذ کره‌ها کلمات واصطلاحات عربی بفراوانی بکاررفته و گاهی بعضی عبارات بعلت استعمال کلمات مشکل وغیر معروف عربی برای خواننده‌های عادی خیلی مشکل شده است (رجوع شود به مجمع النفایس وتذ کرة المعاصرین ویدبیضا وسرو آزاد وخزانه عامره ومقالات الشعرا وانیس الاحبا وعقدثریا ونشتر

عشق ومحك شعرا).

رویهمرفته تذکره‌های این دوره نشان میدهد که دراین دوره شعر فارسی سیر نزولی خود را طی کرده وشیرینی وروانی وحادبیت سابق خودرااردست داده بود و اکثرشعراهمان مضامین وافکارشعرای پیشین راجامه نواماارزان وکم ارزش میپوشانندند وحتی ابتکارمضامین وتازگی فکر که ارمختصات عمده سبك هندی بوده درشعراین دوره بندرت بچشم میخورد.

همچنین نثراین دوره نیز سست بنثردوره‌های سابق بیمره تروسست ترشده و عناصر خارجی بیشتردرآن رخنه کرده وبسیاری ارکلمات ربانهای اردودرنثرفارسی هند وارد شد. همچنین استعمال اصطلاحات غریب وعجیب که اکثرمحصول سرزمین هندبود ویا خود نویسندگان هنددرموقع نوشتن فارسی بعلت عدم تسلطشان براین ربان ارخود میساختند ارلطف نثرفارسی این دوره کاسته و آنرا برای خوانندگان ایرانی غریب ونامفهوم تر گردانیده بود

اکنون درباره تذکره‌هائیکه دردوره دوم تیموریان هنددرآن سرزمین بفارسی نوشته شده بطورمفصل بحث میکنیم.

## لطایف الخیال

**ابتدا** «لسان سخان فصاحت آفرینی معردماع فکرت حقیقت گرینی صدف گوهر گنجینه رار مسلم الثبوت دشوارپسندان عراق وحجار . (حافظ)»

**شرح حال مولف**

اسم مولف این کتاب شیخ مفیدشیرازی (محمدبن محمدعارف شیرازی دارابی)

معروف به شاه محمد[۱] است که ازتلامده وشاگردان شیخ بهائی است . شرح حال مفصل وی بدست نرسیده ولی ازشرح حال شعرای دیگر که در این تذکره مرقوم نموده است بعضی اطلاعاتی درباره زندگانی وی بهم میرسد ازآنجامعلوم میشود که وی بسال ۱۰۶۲ھ درشهردولت آباد هندبود درآن شهرتا دیرماند ( رجوع کنید به ذکرمیربرهان ابرقوئی) ودردوران اقامت درهند درسورت واحمدآباد بوده ودرسورت بامیرزا محمدحسین حائری اصفهانی ودراحمدآباد با پسران میرفایض الحسینی نطنزی[۲] ملاقات کرد وهمچنین دراحمدآباد بامیرزایوسف قزوینی برادرمیرزاطاهر وحید[۳] ملاقات کرده است

درسال ۱۰۶۷ھ مولف ازهندوستان بایران مراجعت کردومینویسد که دراین مسافرت سالك قزوینی واو باهم دریك کشتی بودند درایران غالب اوقات خودرا درشیرازواصفهان گذرانده ودرشیراز باطبی تهرانی وحکیم رکناکاسی[٤] ملاقات کرد

۱- از روی یادداشتی که در ابتدای نسخه منتخب تذکره لطایف الخیال متعلق به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران شماره ۲۹۵۱ آمده است اسم مولف تذکره لطایف الخیال «شیخ مفید شیرازی محمدبن محمد شیرازی دارابی الموعود شاه محمد» است. پروفسور اقبال درمقاله‌ای درباره «لطایف الخیال» که دراورینتل کالج مگزین مورخ نوامبر ۱۹۳٤م (قسمت اول) با وجود ندانستن اسم مولف این تذکره تالیف آنرا به محمد الداوابی نسبت داده. است واستوری هم این عقیده را تصدیق نموده است و در نسخه این تذکره که متعلق به کتابخانه ملك است اسم مولّف محمدبن محمدعارف شیرازی ذکر شده است. درپایان جلد اول این نسخه شرح احوال مختصری به نثر بسیارمصنوع آمده است ونگارنده آن شرح حال یك کسی بنام اسمعیل است که ازمولف وکتابش خیلی تعریف کرده ونوشته است که بعد از سعی بسیاردیوان مولف رابدست آورده واشعاری چندازآن انتخاب نموده دراین کتاب آورده است

۲- مخزن الغرایب مامورپلیس مخفی ومنظورنظرجهانگیرپادشاه بوده

۳- ر.ك. به آتشکده آذرتصحیح آقای حسن سادات ناصری ج ۳ ص ۱۲۲۱

٤- سال وفات رکناکاشی درتذکره ها ۱۰٦٦ھ آمده است ولی مولف « لطایف الخیال » مینویسدکه وی رکنا را در۱۰٦۷ ھ درشیراز ملاقات نموده است وازاین معلوم میشودکه رکنا تاسال ۱۰٦۷ھ هنوزدرقیدحیات بوده است برای شرح حال حکیم رکنا کاشی ر. ك میخانه چاپ تهران ص ٤۹۳ وخلاصة الاشعار تقی کاشی ومجمع الخواص و اکبرنامه وعرفات تقی اوحدی وتوزك جهانگیری وعمل صالح وسروآزاد وخزانه عامره .

ودراصفهان رفاقت مفصلی با صائب وشاه مجدای تهرانی و صادقا پسرشیخ مومن اصفهانی[1] بوی دست داد . درباره صائب مینویسد که اوبرمولف خیلی لطف و شفقت میفرمود ومولف ازصحبت وی خیلی استفاده کرد.

مولف دوباره بهندوستان رفت (ولی معلوم نیست درچه سال) وتالیف این تذکره (لطایف الخیال) رادرسال ١٠٧٦ھ درحین اقامت درهند شروع کرد چنانکه درذیل نام میرمحمد باقر داماد پسر میرزا صادق شیرازی مینویسد « دربعضی جنگل هندوستان که حقیر تالیف این مجموعه مینمود ازاشعارایشان این بیت درخاطر بسبیل اموزج بصفحه اوراق نقل نموده . بیت .

با این دو روزه عمرکه آید بدست ما — با مایه قلیل چه سودا کند کسی

مولف بهمراهی میرزا قاسم خلف میرزامحسن متخلص به تاثیر بزیارت نجف اشرف و کربلای معلی رفت اماسال این مسافرت معلوم نیست .

شعرای دیگر که مولف باایشان ملاقات کرده بدین قرارند

١ــ میرتقی شاگرد میرزا جلال اسیر که مولف درباره وی مینویسد که درموقع تالیف این تذکره میرتقی درجهانگیر نگر (دهاکه) بوده ودیوان خود را ترتیب میداد وخیلی مشتاق ملاقات باوبود

٢ــ میرصابر حسینی که بامولف صحبتی داشت مولف مینویسد که میرمربوردر برهانپور درسال ١٠٦٤ھ فوت کرد

٣ــ مولانا واهب همدانی[2] که بقول مولف درحیدرآباد بسال ١٠٧٤ فوت کرد

٤ ــ میرزا صادق کاشی که مولف اورا درذیل شعرای نوجوان معاصرحساب

---

١ــ مخزن الغرایب شیخ مومن درخدمت جهانگیرپادشاه و ازرفقای تقی اوحدی (مولف عرفات العاشقین) بوده .

٢ــ مخزن الغرایب برادرمولانا رونقی همدانی

کرده است .

درباره بقیه احوال زندگانی مولف اطلاعاتی دردست نیست .

**آثار مولف**

طبق یادداشتی بعنوان « توضیح » کـه درآخر نسخه «منتخب تذکره لطایف الخیال» متعلق به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران آمده است ملاشاه محمد(مولف تذکره لطایف الخیال) « تصانیف مفیده بسیاردارد ازآن جمله است شرح صحیفه سجادیه موسوم بریاض العارفین»[1]

این تذکره هیچ مقدمه وخاتمه ندارد وظاهراً هیچوقت بپایان نرسیده است وبنابراین سال تالیف وسبب تالیف وغیره راندارد . اما ازمتن کتاب معلوم میشود که مولف تالیف این کتاب رابسال ۱۰۷۶ هـ آغاز نموده است چنانکه درذیل نام میرمرتضی مینویسد «درحین تالیف این مجموعه که سنه ست وسبعین (والف یعنی سنه ۱۰۷۶ هـ) است درجهانگیرنگر ترتیب دیوان لطافت بیان که سه هزاربیت است داده اند».

همچنین درذیل باقرای عصارشیرازی ومیرزا صائب سال (آغـاز) تالیف را ۱۰۷۶ هـ ذکرنموده است

مولف ظاهراً تاسال ۱۰۷۸ هـ درتالیف این کتاب مشغول بوده است چنانکـه درپایان شرح حال میرزا اسمعیل مینویسد : « تاسنه هزاروهفتاد وهشت هجری که تاریخ تالیف لطایف الخیالست ..» اماچون بعداز ۱۰۷۸ هـ سالی دراین کتاب ذکر نشده بنابراین میتوان باین نتیجه رسید که بعلت مرگ مولف یاعلل دیگرکارتالیف این تذکره ناتمام مانده است .

درمتن کتاب اسم هیچ کتـاب دیگری راعنوان مـأخذ ذکرنکرد

۱ـ این یادداشت امضاء یااسم نویسنده ندارد اما ظاهراً بخط آقای باستانی رادست که سابقاً این نسخه متعلق بکتابخانه وی بوده وبعضی یادداشتها باین خط وبامضای وی درحواشی وابتدای کتب دیگر نیز که سابقامتعلق بکتابخانه وی بوده واکنون متعلق بکتابخانه مرکزی دانشگاه تهران است دیده شده است .

بنابراین معلوم نیست که درتالیف شرح حال شعرای قدیم چه کتابهائی جزومنابع مولف بوده است . البته شرح حال شعرای معاصرراغالباً ازخود نوشته است .

**تبصره بر کتاب**

طبق فهرست اسامی شعرا که در ابتدای نسخه دانشگاه لاهور آمده است عده شعرا چهارصد و پنجاه وچهاراست اما نسخه دانشگاه لاهور که تنها جلد اول این تذکره رادارد شامل ذکر صدونابرده[1] شاعر است و در نسخهٔ کتابخانهٔ ملك تهران که هردو جلد این تذکره دارد تنها سیصد و پنجاه وچهارد کرشده است

مؤلف شعرا رابرروی استان وشهرهای آنان طبقه بندی کرده است بدین قرار

۱ ــ فارس و سانکاره ۲ ــ توابع فارس ۳ــ اصفهان ٤ ــ توابع اصفهان ٥ ــ کاشان وتوابع آن ٦ ــ دارالمؤمنین قم ۷ ــ قزوین وساوه ونواحی آن ۸ ــ ری و تهران وتوابع آن ۹ ــ همدان ۱۰ ــ توابع همدان ۱۱ ــ اردبیل آذربایجان ۱۲ ــ تبریز ۱۳ ــ توابع آذربایجان ١٤ ــ شوشتر ١٥ ــ طبرستان و گیلان ١٦ ــ مازندران ۱۷ ــ استرآباد ۱۸ ــ یزد و توابع آن ۱۸ ــ کرمان وتوابع آن ۲۰ ــ خراسان و توابع آن ۲۱ ــ نیشابور ۲۲ ــ مشهد مقدس ۲۳ ــ هرات وتوابع آن ٢٤ ــ بلاد متفرقه از خراسان ٢٥ ــ قندهار و سیستان ٢٦ ــ ماوراء النهر ۲۷ ــ هندوستان وتوابع آن ۲۸ ــ روم وتوابع آن ونجف اشرف و کربلای معلی

این تذکره شامل ذکر بعضی از شعرای متقدم ومتأخر است که تاسال ۱۰۷۸ هجری میزیسته اند وبا «حافظ» شروع شده با «قدسی کربلائی» تمام میشود .

مؤلف درذیل نام اکثرشعرا شرح حال آنهارا مختصر ولی اشعار آنان را مفصل آورده است

تنها درذیل نام شعرا واشخاص زیر شرح حال آنهارا نسبة مفصل آمده است

---

۱ ــ درمقاله ایکه پروفسوراقبال دراورینتل کالج مگزین مورخ نوامبر ۱۹۳٤م (قسمت اول) راجع به «لطایف الخیال» نوشته است عده شعرای این نسخه تذکره را دویست وچهارده ذکر نموده است .

نظام دست‌غیب و کمال‌الدین‌اسمعیل اصفهانی وصمیری وشیخ‌بهاءالدین‌محمد ومیرزا صایب وشیخ صفی و شاه صفی‌الصفوی وشاه‌عباس‌ثانی و ابوطالب تبریزی و فارغ وشمس الدین شوشتری ونورالله شوشتری ومیر سیدعلی وتقی‌الدین محمد و طالبای‌آملی و نصیرالدین‌طوسی وسیدحسینی ومولاناجامی وهلالی‌وانوری‌واصفی

رویهمرفته شرح حال نورالله شوشتری مفصل تر ازهمه ( در چهار صفحه ) آورده است .

اشعـارقریب‌به‌صدوبیست وپنج‌شاعرراسنهٔ مفصل واشعار شعرای‌زیررا خیلی مفصل‌آورده است

شیخ بهاءالدین‌محمد (۲٤ص) ومیرزا جلال اسیر (½۲۰ص) و میرزا صایب (۲۲ص) وزلالی‌خوانساری(۵۱ص)وعارف‌شیرازی(مؤلف۱۷ص)وطالبا آملی(۱۸ص) و وحشی یزدی ( ½۲۵ ص ) و ظهوری ترشیزی (٤۷ ص) .

رویهمرفته‌اشعارزلالی خوانساری‌را مفصل‌ترازهمه (۵۱ ص) آورده است و ازاقسام شعر اشعارمنتخب ازساقی‌نامه ظهوری ترشیزی [1] رامفصل‌ترازهمه(٤۲ص) آورده است

درذیل‌نام‌شیخ‌بهاءالدین محمداسم‌آثاروی رامفصلاذکر کرده است .

رباعیات نام‌میرزا وهمچنین‌رباعیات سنائی غزنوی ( بعدازحسن دهلوی ) و اشعار منتخب‌فیضی رابدون شرح‌حال‌آنان‌آورده است (وظاهراً فرصت‌نکرده است شرح‌حال‌آنان رابنویسد )

درذیل‌نام اکثرشعرا یك سطر برای معرفی و چندبیت ازآنان آورده است

۱ــ برای‌نسخه‌کامل ساقی‌نامه‌ظهوری ر ك ساقی‌نامه ظهوری چاپ‌کانپور ۱۸۷۶ م که درحدود چهارهزار وپانصدبیت‌محشی‌دارد . این‌کتاب درکتابخانه‌شخصی‌آقای‌گلچین معانی‌درتهران موجوداست و مشارالیه درموقع تصحیح انتخـاب ساقی‌نامه ظهوری کـه درمیخانه‌عبدالنبی‌آمده‌است این‌کتاب‌را پیش‌نظرخودداشته است(ر ك میخانه‌چاپ تهران باتصحیح وتحشیه‌آقای گلچین ص۳٦۵ حاشیه ۱ ) .

مانند مجردشیرازی وشریف وباقی نهاوندی

سبك انشای مؤلف غالباً خیلی مصنوع است و گاهی نثر مسجع هم بکار برده است مخصوصاً درموقع تعریف وتمجید از شعرا

همچنین قبل از اسم وتخلص شعرا غالباً چند لقب توصیفی نثر مسجع آورده است مانند « سالك مسالك عرفان در دریای ایمان مرکز دایره حقیقت وصواب رسی شیخ سعدی فارسی» گاهی این القاب توصیفی خیلی مفصل آمده است چنانکه در ذیل نام حافظ ومیرزا اسمعیل .

رویهمرفته این تذکره درمورد شعرای زمان اورنگ زیب عالمگیر شاه(۱۰۶۸ـ ۱۱۱۹ه ) وشعرای معاصر مؤلف دارای اهمیت بسزائی میباشد وچون مؤلف با اکثر شعرای معاصر خود شخصاً ملاقات کرده است بنابراین مطالبی که درباره زندگانی آنان دراین تذکره نوشته است مورد اعتبار و اعتماد میباشد اماچون این تذکره بعللی نامعلوم ناتمام مانده است ومؤلف در بسیاری ازموارد نتوانسته است شرح حال شعرارا باتمام برساند بنابراین نمیتوان این مطالب را کامل حساب کرد واگر مؤلف فرصت بیشتری داشت حتماً بعضی مطالب را بر آن میافزود

درهرحال این تذکره چنانکه امروز بدست مارسیده است دارای ارزش واهمیت فراوان میباشد وباید آنرا دررديف تذکره هائی مانند عرفات ومیخانه وخلاصة الاشعار که بسیاری ازشعرای مذکوردرلطایف الخیال دراین تذکره ها ذکرشده است حساب کرد اماچون مؤلف لطایف الخیال فرصت نکرده دراین تذکره دوباره نظر کند و مطالب آنرا اصلاح واضافه نماید بنابراین تذکره برعکس کتب مذکور بصورت کامل در نیامده و ناتمام مانده است

**نسخه خطی**

(۱) دانشگاه لاهور ـ «باحافظ شروع شده » «باحکیم رکنا مسیح کاشی » تمام میشود وشامل شعرای نیمه اول طبقه ازفارس تا کاشان است وقسمت کاشان نیز ناتمام است چون ازجمله سی ودو تن شاعر مذکوردرفهرست اسامی شعرا که دراول این نسخه تحت عنوان

«کاشان وتوابع آن» آمده‌است تنها دو کرسه شاعر دراین نسخه‌آمده است این نسخه مقدمه وخاتمه هم ندارد

(۲) کتابخانه ملک‌تهران شماره فیش۴۳۲۵ ــ نسخه مؤلف‌است‌دردوجلدولی ازبعضی‌لحاظ ناقص است چون

۱ - این نسخه نه‌فهرست‌دارد ونه‌دیباچه وخاتمه (ازمؤلف)

۲ ــ ازجمله سی ودو تن‌ازشعرای‌کاشان وتوابع آن‌تنها پنج شاعردارد

۳ - شعرای‌قم تاتوابع‌همدان راندارد (رجوع‌شود به‌ترتیب‌اسامی که‌درسطور فوق‌ذکرشده است)

۴ ــ درذیل محمدحسین‌افسرشیرازی ومعید گیلانی وشمس‌طبسی ومیرغاری نیشابوری وملهمی عربوی تنها اسمشان‌آمده وجابرای شرح‌حال وآثارشان‌خالی گذاشته شده است

۵ ــ درذیل شیخ‌روزبهان شیرازی ونظام استرآبادی وزای مبوهر برای‌ثبت اشعار آنان جاخالی گذاشته‌شده است

۶ ــ بعدازاهلی‌شیرازی‌بجای‌وفائی اسم «عرفی» نوشته‌شده است ودروسط آن سه‌بیت ازمثنوی اهلی‌شیرازی که درذیل اهلی‌شیرازی سابقاً نوشته شده مکرر آمده است

هردونسخه فوق باحافظ شروع‌میشود وابتدا ودیباچه وخاتمه‌ندارد

نسخه کتابخانه ملک قبل ازجلد دوم مقدمه‌ای دارد که بعبارت زیر شروع میشود

«چمن‌طرازی که رنگ‌رخسار گل تسه‌آبیاری فیض اوست نام کدام الفاظ برشته‌معنی‌چهره نمایش‌توان‌افروخت وگلشن‌پردازی که‌هم‌هوایش برهر گل‌زمین‌دل نهال ناله نیراست سرخ روئی کدام مضمون بشعشعه بینائی قندیل‌آفتاب‌بربارگاه احمدش تواند سوخت

**فهرست اسامی شعرا:** رجوع‌شود به‌نسخه خطی دانشگاه لاهور

# کلمات الشعرا

**ابتـدا**

«سخن جانست و دیگر گفتگوها نان رمز بشنو
اگر هر لحظه جان تازه می خواهی سخن بشنو

بعد حمد سخن آفرینی که حقیقت انسان را شرافت امتیاز نطق اشرف مخلوقات ساخته و نعت نبی امی که نوک قلم از غبار شق نکرده شق القمر برداخته»

**شرح حال مولف**

مؤلف این کتاب میرزا میان محمد افضل متخلص به سرخوش و بقول اشپرنگر معروف به «جیلا» است

اسم جدش میر لعل بیگ است که اصلا اهل بدخشان بود و اسم پدرش محمد زاهد است که در سرکار عبدالله خان زخمی[1] سمت میرسامانی را داشت بعد از وفات عبدالله خان چون مردم او وارد خدمت شاهی شدند هر پنج پسر محمد زاهد در زمره منسلکین درگاه عالمگیری منخرط شدند از آنجمله میان سرخوش که پسر دوم محمد زاهد بود نیز جزو نوکران شاهی گشت

سرخوش در سال ۱۰۵۰ ه بعهد شاهجهان (۱۰۳۷–۱۰۶۸) در کشمیر متولد شد و میرمعز «افضل اهل زمانه» تاریخ تولد او گفته است

نصرآبادی او را لاهوری نوشته است و نیز میگوید که سرخوش در سال ۱۰۸۳ ه در لاهور سکونت داشت ولی خوشگو این قول نصرآبادی را تکذیب نموده است سرخوش میگوید که در موقع تألیف این کتاب (۱۰۹۳ ه) در دهلی در گوشهٔ خلوت انزوا نشسته بود

اگرچه سرخوش در کشمیر متولد شد ولی در سرهند بزرگ شد وی از خرد سالی بشعر گوئی علاقمند بود و با ناصرعلی سرهندی رفیق بود در شعر اول شاگرد برادر

---

۱ـ برای شرح حال عبداله خان زخمی ر ك مآثرالامرا ج۳ ص۹۲

بزرگ خود بود و بعدشاگردمیرزا محمدعلی ماهر شد .

همچنین در خردسالی در خدمت منعم خان شیرازی هم مشق سخن میکرد و از صحبت میرمعز موسوی خان (متخلص به فطرت) استفاده مینمود خان آرزو درباره سرخوش مینویسد .

«هرچندشاگردمحمدعلی ماهراست اما استفاده تمام در خدمت میرمعز فطرت المخاطب (معروف) به موسوی خان نموده» ومیرمعز راجع به سرخوش چنین عقیده داشت

« درهندسه شاعر دیدم غنی و ناصرعلی و سرخوش»

سرخوش اول در سرکار (خدمت) عبدالله خان زخمی شاهجهانی درخدمات بعضی کارخانجات بوده و بعدازفوت خان مزبور درخدمت شاهی درآمد در سال ۱۰۸۷ ه درحسن ابدال بسمت «مشرفی عدالت» منصوب شدچنانکه خودش تاریخ آنرا «اشراف عدالت» (=۱۰۸۷ه) گفته است

در آخر عمر بمنصب تحویل داری اخراجات مدرسه صوبه (استان) سرافرازشد و بدارالخلافه رفت ودرخوک سعدالله خان حویلی (منزل) ساخت ودرآنجااقامت گزید وروی هردوتخته درمنزل خوداین دوفقره (جمله) بخط جلی نوشته بود که تا زمان تألیف سفینه خوشگوخوانده میشد « اگربیائی درباز است واگربیائی حق بی نیاز است »

بقول خوشگوروزی پیش شاه گلشن رباعی زیرراخواند

چار انـدر تحقیق کمـاهی آگاه

غنی اول شان در افـواه

پس مـولـوی و سحابی و مـلا شاه

پنجم سرخوش عزیز الله

شاه گلشن ازاین «وجریه های بی مزه» سرخوش مدتی ازوی قهر بودولی در اثر میانجیگری یکی ازآشنایان سرخوش دوباره باوی آشتی کرد.

سرحوش اراول طبع درویشانه داست وهمیسه بدریافت حقایق تصوف توجه تمام داشت وحودش نیز به حماعت صوفیه تعلق داست در آحر عمر گوسه ا بروا گرفت ولی بکلی تارك دنیا نسد ووظایف دنیاوی حودرا کما فی السابق انجام میداد سرحوش تاریخ حلافت وسجاده نشینی حودرا نیر گفته است

ار حمله شاگردان وی معروف تر ارهمه بندر ابن داس حوشگو مؤلف «سفینه حوشگوی» است

غیر اراو سرحوش اسامی ساگردان ریسر را درکلمات الشعرا دکر نموده است

حافظ محمدحمال بلاس و نیعم نیراگی ( که مثل حوسگو هندو بود ) وسیح سعدالله گلسن وعبدالرحیم کم گو کسمیری وحکم چند ندرت (که نیر هندو بود )

مؤلف درمادهٔ تاریخ گوئی ید طولائی داست وماده تاریخ وفات بعضی شعرا را که حودش گفته است درکلمات السعرا آورده است مانند ماده تاریخ وفات راسح ملامفیدو صائب و ناصرعلی سرهندی ومحمد علی ماهر ومیر معر فطرت

سرحوس سن هفتادوشش سالگی درزمان فرح سیر پادشاه هند (۱۱۲٤-۱۱۳۱ھ) درسال ۱۱۲٦ھ [1] دردهلی فوت کرد و همان جا مدفون شد

حوسگو درسفینه حود شرح فوت سرحوس را چنین آورده است که درسلح محرم هرارو صدو بیست وسس درحالت بیماری سخت که مه حر به نرع شده بود این رباعی سرود و بدست میان فصل اله حوشتر پسر میانه حود که حطاط بودداد و گفت که این رباعی را بر کفن من بحط درست بنویسید

| | |
|---|---|
| سرحوش کار لله فضل و کرم است | ار معصیت و سیاه کاری چه غم است |
| رحشیدن برق بین و حوش داراں | رحمت حه فرون عصت حه بسیار کم است |

۱ ــ درکلمات الشعرا چاپ دانشگاه مدراس سال وفات سرحوش ۱۱۲۷ھ آمده است وآذر و ۱۱۲۵ھ و مولف صحف ابراهیم ۱۱۲۷ھ ومولف تاریخ محمدی (برگ ۳۱٤) آحر محرم ۱۱۲۵ھ دکر کرده است (برای تاریخ محمدی ر ك ریوح ۳ ص ۱۰۸٦ الف) .

سپس رو به طرف یاران کرد که آن وقت حضور داشتند و گفت چون من به جهان دیگر میرسم از من سئوال میکند که سرخوش از جهان چه آوردی ؟ جواب میدهم که این رباعی بعنوان هدیه و نذر آورده‌ام اگر بخشید بهتر و الا میگویم که شعر فهمی عالم بالا معلوم شد

بعد از یک پاس از این حالت سن هفتاد و شش سالگی آزادانه جان بجان آفرین سپرد و متصل قدم رسول (؟) مدفون گشت»

لاله سکه راج متخلص به سعف ماده تاریخ وفات وی را «افضل دهور» ( یا «آه افضل دهر» ) یافته و حکم چند بدرت یکی از شاگردان وی «در جهان رفت آه عارف یارك» گفته است

سرخوش در کلمات الشعرا راجع به پسری صحبت کرده است و تاریخ ولادت وی را « اکمل محمد افضل » ( = ۱۰۹٤ هـ) آورده است و خان آرزو اسم پسر دیگر را از سرخوش ذکر نموده که بقول وی «بعد از و (بعد از سرخوش) شعر میگفت و هنر تخلص مینمود و در عین شباب جهان گذران را وداع نمود » - مؤلف گل رعنا و سفینه خوشگو تخلص وصل اله را خوشتر و او را بسر میانه نوشته‌اند

**آثار مولف**

(الف )ـ شعر .

۱ - دو دیوان ــ بقول مؤلف « گل رعنا» شامل شعر قدیم و جدید بود « و حاوی قصائد و غزلیات و رباعیات و نظمهای مختلف» و از بی احتیاطی و غفلت فرزندان سرخوش تلف شد[۱] - راجع بدیوان سرخوش گرد آورنده «بزم آزاد» در حاشیه آن نوشته است که در کلکته بطبع رسیده است اما گمان میرود که آن دیوان میرزا یحیی خان سرخوش باشد که شاعر ایرانی و معاصر مظفر الدین شاه قاجار است و دیوانش بسال ۱۹۰٦ م در چاپخانه حبل المتین کلکته چاپ شده ا

۲ ــ کلیات سرخوش ــ بقول خوشگو کلیات سرخوش مشتمل بر چهل و پنج هزا

---

۱ــ «اما حیف که بسبب کم توجهی و بی پروائی صاحبزادها شهرت کم یافته» ر ك سفینه خوشگو چاپ پتنه هند ص۷۷

بیت است ودر نسخه بانکی ح ۸ ص ۳ ۹ و بلاندش ۱۸٤۸ ص ۱٦۹ عده این اشعار چهل هزار ذکر شده است

۳- مثنوی نورعلی نور تتقلید رومی که مطلعش اینست .

شیشه ازقلقل حکایت میکند عمره ساقی روایت میکند

٤ ـ ساقی نامه که مطلعش اینست

ساقی نامه نشاه بخش ادا که بسر کند جام حمد خدا

٥ مثنوی حسن وعشق ـ درداستان عشق سسی پنون[1] که مطلعش اینست

الهی سوزش در دم فزون کن نمك دانی بداغم سرنگون کن

٦ ـ مثنوی قضا وقدر

۷ ـ مثنوی در بعضی خصوصیات هندوستان .

۸ ـ مثنوی جنگ نامه محمد اعظم شاه[2]

۹ ـ مثنوی درتعریف خسخانه[3]

(ب) - نثر

۱ ـ رساله «رایح» در تتبع وتقلید لوایح جامی

۲ - خوش نغز حروش

۳ - تذکره کلمات الشعرا - تذکره مورد بحث

٤ - دیباجه ها بر دیوان میرمعز و ناصر علی سرهندی که سرخوش آنهارا ترتیب وتدوین نموده واین دیباچه هارا بسبك ظهوری نوشته است

---

۱ ـ داستان عشق «سسی وپنون» افسانه عشقی است که به سند (سابق) پاکستان غربی تعلق دارد وبعضی شعرا آنرا بشعر فارسی وسندی بیان کرده اند

۲ ـ بقول خوشگو کلیات سرخوش مثنویهای ش ۳ تا ۸ را نیز شامل بود .

۳ ـ «خسخانه» اطاق یا زیرزمینی رامیگویند که درتابستان جلوی پنجره یا درهای آن چیزی کرکره مانند از بوته مخصوصی که آنرا «خس» میگویند درست کرده میگذارند وروی آن گاهگاهی آب میپاشند وبدین ترتیب هوا که از شکاف سوراخهای این بوته ها میگذرد خنك شده وفضای داخل اطاق را خنك میسازد

## تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب را سال ۱۰۹۳ ﻫ تألیف نموده است واسم این کتاب «کلمات ـ الشعرا» از روی ابجد سال تألیف آنرا میرساند اما بعضی وقایعی که در این کتاب ذکر شده بسال ۱۱۱۵ ﻫ تعلق دارد

درمورد سبب تألیف مؤلف در دیباچه کتاب چنین توضیح داده است

«پوشیده نماند عزیرانی که پیشتر (قبل از این) بتألیف وترتیب تذکرة الشعرا پرداخته اند ابتدا از احوال واشعار رودکی کرده تا بسخنوران عهد خویش رسانده اند اکثر تواریخ و تذکره که تا زمان عرش آشیان اکبرشاه رقمی گشته (یعنی نوشته شده است) درهر تاریخ احوال ایشان مسطور است ودرهر تذکره ذکر همین هامرقوم. بخاطر فاتر گذشت که از روی نوشته یکدیگر سواد برداشتن و نقل نویسی لطفی ندا

مکرر گر چه سحر آمیز باشد طبیعت را ملال انگیز باشد

مناسب حال مینماید که چون دراین ایام رواج سخنان رنگین خیالان ومعنی ـ تازه یابان بسیار است و (از) اشعار جواهر عیار ایشان بیاضی بر روی کار، اگر ترتیب احوال وتدوین اقوال ایشان سعی نموده آید بر جا است لهذا شمه (ای) از احوال واقوال سحر سنجان عصر نورالدین جهانگیرشاه تا نازک خیالان عهد عالمگیرشاه که پایه معنی یابی را بمعراج کمال رسانده وفقیر سر جوش فیض صحبت اکثری (از آنان را) دریافته وبا بعضی نسبت همعصری داشته آنچه بگوش خورده کم وبیش موافق ترتیب حروف تهجی بقید قلم وضبط رقم درآورده به «کلمات الشعرا» موسوم گردانید وتاریخش نیز ازنام (آن تذکره) برآورده (است)»

این تذکره مشتمل است بر ذکر درحدود دویست شاعر بترتیب الفبا از روی حرف اول اسم یا تخلص شاعر وبا «میر الهی» شروع شده با « میریحیی کاشی » تمام میشود وشامل شعرائی است که درعهد جهانگیرشاه وشاهجهان واورنگزیب عالمگیر شاه (یعنی میان سالهای ۱۰۱۴ﻫ و ۱۱۱۹) میزیسته اند

شرح حال سعرا که مؤلف در این تد کره آورده است اکثر ارحود مؤلف است و ارحای دیگر بعل نکرده است اما در تألیف این کتاب ار بیاض میر معر موسوی حان موسوم به گلشن «فطرت» و بیاض محمدعلی ماهر و بیاض محمدرمان راسخ بیر استعاده کرده است وطاهراً اشعار بعضی شعرا را ار آنجا نعل و اسحاب نموده است

چون اکثر شعرای این تد کره معاصر مؤلف بودند ومؤلف باغالب آنان ملاقات کرده یا با آنان رفیق بوده است بنا بر این بیانات واظهارات وی در باره آنان قرین اعتبار واعتماد میباشد

دررمانیکه شعرا ار بی اعتنائی وعدم توجه امرا و پادشاهان وقت در گوشه عزلت رندگی بسر میکردند مؤلف با تألیف این تد کره وجمع آوری اشعار آنان در این کتاب ثابت کرده است که حتی در آن دوره که بارار سحن کساد بوده با این وصف بعضی شعرای حوبی درسررمین هندوستان میریسته اند ومحعل سعروسحن فارسی را گرم نگهداشته اند

باوجوداینکه مؤلف با اکثر سعرای مذکوراین تذکره معاصر بوده وبا اکثر آنان ملاقات نموده وبنابراین موقعیت وفرصت حوبی برای بدست آوردن اطلاعات لارم راجع برندگانیشان مانندسال ولادت ووفات وسرح تحصیلات وآثار آنان را داشته اما متاسفانه مولف ارایں فرصت حوب کما حقه استفاده ننموده و درذیل شرح حال شعرا اکثر اطلاعات مهم راجع برندگی آنان را بهم نرسانیده و بجای آن بنوشتن حکایات نامعتبر و بی اررش پرداحته است

مؤلف درپایان دیباچه کتاب طی بیت ریر ادعای عجیبی کرده است

داحل اهل سحن نیست به پیش دانا  هر که نامش نه بود در کلمات الشعرا

البته معصود ومسطور مؤلف شعرائی است که ار رمان جهانگیرشاه تا رمان عالمگیر شاه میریسته اند حون این تذکره تنها در ذکر سعرای همان دوره میباشد .

شرح حال شعرا راحیلی محتصر آورده است وحتی درذیل نام شعرای ریر که شرح حالشان را نسبة مفصل آورده است اکثر اطلاعات مهم راجع برندگانی شان نداده

ملاحامی و بیخودلاهوری و بیدل وجهانگیرشاه وخانخان ورفیع و راسخ و سرحوش وملاشیدا وشوکت بخاری وصائب ومیرصیدی وطالب آملی وظهوری وعرفی وعبی وقدسی ونظیری وناجی ووحید وواعظ .

سال تولد یاوفات هیچ شاعری را ذکر نکرده است وتنها درمورد شعرای زیر «ماده تاریخ» وفاتشان را که دیگران سروده اند آورده است

ملاحامی و بیخود لاهوری ومیان ناصرعلی وابوطالب کلیم ومیرزامعزالدین موسوی ومیرزا محمدعلی ماهر وملامفید بلخی ومیرزاقطب الدین مایل

وتنها درذیل نام میرزا معزالدین موسوی «ماده تاریخ تولد» اورا که خودش گفته آورده است

چون مؤلف خودش با «ماده تاریخ گوئی» علاقه فراوانی داشته بنابراین درذیل نام شعرائی که این هنر را داشته اند مخصوصاً باین نکته اشاره نموده است مانند ملاحامی و بیخود لاهوری وغیره

درذیل نام اکثرشعرامعرفی آنهارا دریک جمله کرده وازآنان سه چهار بیت شعر نقل کرده است وحتی درمورد بعضی شعرا که اشعار آنان رانسبة مفصل آورده است غالباً درجمله ای آنهارا معرفی نموده است مانند حیران ودستورو زمانا وغیره .

ازجمله دویست شاعرقریب بهفتاد نفر که دراین تذکره ذکرشان آمده است کسانی میباشند که به هیچوقت مشهور نبودند و نه دیوانی داشته اند مانند «امانی وآصف قمی ومحمد صادق القا وغیره » وبلکه اکثرشعرای مذکوراین تذکره غیرمعروف بودند واشعارشان نیزغیرمهم وبی ارزش بوده است

درذیل نام شعرای زیر بعضی حکایات جالب نوشته است

آشنا و بیدل وملاحامی و بیخودلاهوری وخانخان وصایب وظهوری وصاحب و دارا شکوه وموسوی وماهر .

برعکس روش اکثرتذکره نگاران سابق شعرا رافقط مورد تعریف یا نکوهش قرارنداده بلکه در اکثرموارد برای انتقادوایرادخود دلایلی آورده است

مثلا رجوع شود به نام بینش کشمیری وملارصوان

دردیل نام بعضی شعرا برحی اشعارشان را با اسعاردیگران معایسه نموده است چنانکه بعضی اشعارموسوی خان را با اشعار ناصرعلی وصائب وغیره مقایسه ومقابله کرده است

دردیل نام شعرای زیر اشعارحودرا که درحواب بعصی اشعار آنان یادرهمان معنی گفته است نقل کرده است

اعجار و بدل وخانخان وراسح وطالع وموسوی وماهر ومعید ومنصف وواثق درویش واله .

سبك انشای مؤلف در اکثرموارد ساده وسلیس است و مؤلف حتی الامکان ازعبارت پردازی احترار نموده ومطالب حودرا باختصاروایجار بیان کرده است اما گاهی بوسیله طرق زیر بعضی عبارات رامزین ومصنوع ساحته است

۱ ـ قبل از اسم یا تخلص بعضی شعرا بعضی کلمات تعریفی را آورده است که بااسم یا تخلصشان حناس دارد مانند

«بکمالات صوری ومعنوی ممتازمولوی محمد اعجار » یا «بحر بی ساحل میرزا عبدالقادر بیدل» .

یا «آراسته باطن وظاهر میرزا محمدعلی ماهر»

۲ ـ برعایت اسم یا تخلص بعضی شعرا یك دوحمله درتعریف آنان نوشته است چنانکه دردیل نام حیران مینویسد «میحواست که بتقلید ناصرعلی راه رود . راه اصلی حودهم گم کرده حیران است »

یادردیل نام رما نا مینویسد «درمعنی یابی یگانه رمانه بود»

همچنین دردیل نام تلاش ودستوروشوقی وشرروفصیحی وقادر وقانع و کلان ومشهورونار کی وناطق ونصیب وهمت یك دوحمله برعایت تخلص آنان در تعریفشان آورده است

**نسخ خطی**

۱ - اشپرنگر ش ۱۳

۲ - ایوانو ش ۲۲۱و۲۲۲ (هردوتنها قسمتی از کتاب رادارد) .

۳ - ایوانو دخیره کرزن ش۱۵ ( مورخ ۱۱۱۱ ه ) و ش ۵۲ ( ناقص‌الاخر مورخ‌قرن ۱۸م ) و۵۳ (قرن۱۹م) و۵٤ (ناقص‌الاخر قرن ۱۹م) .

٤ - رامپور ش۸۸ (۱۱۲۹ه- مصور)

۵ - مدراس ش ٤٤۱ (۱۱۵٤ه) وش ۳-٤٤۲ .

٦ - اته ش۶۷۰ (۱۱۵٤ه) و۶۷۱ (تاریخ ندارد) و۶۷۲ ( قسمتی از کتاب ) ح۲ س ۳۰۲٤ (۱۲۷۰ ه )

۷ - اندیا آفس‌دی‌بی- ش۷۰۹ (e ) [1](۱۱۶٤ ه) و٤۰٤۶ (ناقص-۱۳۳۷ه[1] ).

۸ - ریو ح۱ص ۳۶۹ الف (۱۱۵۶ه) ،

۹ - اکسفورد - مؤسسه هند(مورخ ۱۱۵۷ه)

۱۰ - لندریانا ص ۲۱۶ س ۳۲۲ (تقریباً ۷۶۰ ام) .

۱۱ - بلوشه‌ح۲وش۱۱٤۹ (قرن ۱۸ م) ش ۱۱۵۰ (۱۱۷۹ه)

۱۲ - برلن ش ۶۵۰ (۱) (مورخ ۱۲٤۲ه) و ش۶۵۱(۷۷٤ ام) .

۱۳ -آصفیه ح۱ص۳۱۸ ش۱٤ (۱۲۲۲ه) وص۳۲۲ ش ۵۱ (تقریباً۱۹۱۲م)و ش۵٤ (تقریباً۱۹۱۲م) وش ۹۷ (درحدود ۱۹۱۲م)

۱٤ - بانکی‌پور ح۸ش۶۸۸ (قرن۱۹م) .

۱۵ - بانکی‌پورتکمله ح ۲ش۲۱۷۵ (قرن ۱۹م)

۱۶ - بوهار - ش ۹۱ (قرن۱۹م)

۱۷ - براون - تکمله - ش ۲۹۶

۱ - این‌نسخه‌ها درفهرست اته ذکرشده است - ر.ك استوری ح ۱ق۱ص xvi در ذیل‌علامت I ∩ .

۱۸ - پیشاور ش۱٤۱۳

**چاپ کتاب**

۱ ـ لاهور سال ۱۹٤۲ م

۲ ـ دانشگاه مدراس ۱۹۵۱م

**فهرست اسامی شعرا**

رجوع شود به‌اشپرنگر ص ۱۰۹ـ۱۱۵ .

برای **شرح حال مؤلف**

رجوع شود به‌تذکره نصرآبادی ص٤۵ وکلمات‌الشعرا واشپرنگرص۱۰۸ و ریو ج۱ص۳٦۹ ومرآت‌الخیال ش ۱۰٦ وهمیشه بهار ( اشپرنگرص۱۲۳ ) وسفینه خوشگوچاپ‌پتنه‌ص۷۱ـ۷٦ ومنتخب‌الاشعار ش۳۱۷ ودیوان‌منتخب‌سراج(اشپرنگر ص۱۵۰) وخزانه عامره ش۶۰ص۲٦۳-۲٦٤وگل‌رعنا وفرحت‌الناظرین (رجوع‌شود به اوریئنتل‌کالج مگزین ج ٤ ش٤ مورخ اوت ۱۹۲۸ ص۹۵) و صحف‌ابراهیم و خلاصة‌الافکار ش ۱۳۵ ومخزن‌الغرایب ش ۱۰۳٤ نشترعشق واستوری ج ۱ق ۲ ص ۸۲۳

# مرآت الخیال

**ابتدا**

ای ز تو بند بر زبان نطق سخن سرای را

فکر تو باعث جنون عقل گره گشای را

گلدسته محمدت ایزدی برطاق ایوان رفیع‌السیابی اتفاق نیفتاده که اگر منشیان‌روزگارزا برسرهرا نگشتی مانند چنارهزاران دست برآید گلی از آن رشك بهارستان معنی تواند چید وجواهرولاآلی‌ثنای کبریای‌صمدانی به‌آن مایهٔ گران‌بار واقع‌شده که اگر کنورفکروخزاین استعداد مستعدان عالم امکان درمقابل آن بمیزان انصاف سنجد درآینه کمهاش صورت‌اعلی واسفل نتواندید»

## شرح حال مؤلف

اسم مؤلف این تذکره شیرخان لودی[1] و اسم پدرش علی امجدخان لودی است مؤلف مدتی در کوچکی در بنگال بسر برده که آنجا پدرش در خدمت سلطان محمد شاه شجاع[2] پسر دوم شاه‌جهان بود. در زمان اقامت خود در بنگال مؤلف نزد ملا فرخ حسین ناظم هراتی[3] تحصیل میکرد که بعد از اتمام تحصیلات هرات وطن خود را ترک گفته در جهانگیرآباد (دهاکه) رحل اقامت افکنده بود ملا ناظم هراتی در سال ۱۰۶۸ ه فوت کرد و برعکس برادران خود شیرخان بعلت کم سنی نتوانست از محضر آن استاد زیاد استفاده کند و تنها بعضی « مختصرات » فارسی و عربی را پیش وی خوانده بود که استاد درگذشت

بعد از آن مؤلف دیگر نتوانست تحصیلات منظم و مرتبی داشته باشد اما از صحبت پدر و دوستان او کسب فیض میکرد

پدرش در ۱۰۸۴ ه فوت کرد و برادرش عبدالله خان در ۱۰۸۷ ه در کوههای کابل «شربت شهادت چشید» و این مرگ پدر و برادر برای مؤلف موجب بسیار حزن و ملال شد و چون مؤلف دید که این غم و اندوه باعث خرابی حافظه او شده خود را در کار تحریر و تالیف مشغول داشت تا مگر بدین ترتیب بتواند این غم را سبک سازد

شیرخان در ۱۰۹۰ ه در خدمت سید شکرالله خان (خوافی) درآمد سید میر نور در زمان اقامت پدر شیرخان در بنگال جزو دوستان پدر بود و در مرآت الخیال شیرخان درباره وی چنین مینویسد « بتقریب فوجداری بر چکله سرهند کامروائی و

۱ ـ اسم یکی از طوایف افغان است ـ ر ک دایرة المعارف اسلام (انگلیسی) تحت «افغانستان» .

۲ ـ شاه‌شجاع در ۱۰۲۵ ه متولد و در ۱۰۴۸ ه حاکم بنگال شد و در ۱۰۶۹ ه بدست اورنگزیب برادر خود شکست خورده و در سال ۱۰۷۱ ه فوت کرد

۳ ـ کلمات الشعرا «اصلش از هرات است بعد از تکمیل ( تحصیلات ) خویش از وطن برآمده بحسب قسمت بملک بنگاله افتاد»

کامیابی‌دارد»[1].

## تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب رادرسال۱۱۰۲ﻫ تألیف نموده‌است چنانکه قطعه‌ایکه‌در خاتمه آورده است بطورغیرمستقیم میرساند

این چمن‌زاریکه مرآت‌الخیالش خوانده‌ام
دارد از حسن معانی یك جهان رنگ کمال
صورت تاریخ انجامش توان بی پرده دید
گر تأمل پرده بردارد ز مرآت‌الخیال

(مرآت‌الخیال - پرده = ۱۳۱۳-۲۱۱=۱۱۰۲ﻫ)

مؤلف اسم مآخذ کتاب‌رادردیباچه یاخاتمه نیاورده است امادرذیل‌شرح‌حال شعرا اسامی کتابهای‌زیررا ذکر نموده است که ازآنها در تألیف این کتاب استفاده نموده‌ا

۱ ـ تذکره دولتشاه سمرقندی (رجوع‌شود به‌شرح‌حال ناصرخسرو)
۲ ـ نفحات‌الانس‌جامی (رجوع‌شودبه شرح‌حال خاقانی وسعدی)
۳ ـ مجمل‌فصیحی (رجوع‌شودبه شرح حال‌سنائی)

این کتاب مشتملست برذکر۱۳۰ (صدوسی)[2] شاعر(صدوبا برده‌شاعروبا برده شاعره) ازمتقدمین ومتاخرین بترتیب تاریخی‌یعنی اول‌شعرای متقدم وبعدشعرای متاخر راذکرنموده‌است

دردیباچه مؤلف درباره نظم ونثر بحث کرده وبین‌آنهامقایسه نموده وفضیلت

---

۱ ـ ر.ك مرآت‌الخیال چاپ‌بمبئی ص۱۲۰ ـ درنسخه‌لنین‌گراد عبارت فوق بقرار زیرآمده است :

« بتقریب فوجداری‌درشهرجهان‌آباد (شاه‌جهان‌آباد = دهلی) ونواحی‌آن‌کامروائی وکامیابی‌دارد» (ر ك. موسسه روزن ص۱۶۳ (Rosen Institute – Page163

۲ ـ عده شعرا (وشاعره‌ها) ازروی‌نسخهٔ ریو۱۳۱ است (ر ك. ریوج ۱ص۳۷۰) و استوری «تقریباً ۱۳۶» نوشته است (ر.ك. استوری ج۱ق ۲ ص۸۲۴) .

نظم بر نثر را نشان داده‌است همچنین برای اثبات شعر شواهدی را ارقرآن واحادیث آورده اسب

سپس درمورد ابتدای شعر فارسی واقسام آن وبیان حط واقسام آن و بیان حروف والفاط واعراب بحث کرده‌اسب .

شش قسمت شعرا نقرارزیراسب .

قسمب اول ـ مشمل برد کر پنجاه‌وهشب تن [۱] ارشعرای متعدم که بارودکی شروع‌شده با آصفی (معاصرجامی) تمام میشود

قسمت دوم ـ مشتمل است بـر دکرهشت تن ار شعرای معاصر که با میر حلال‌اسیر [۲] شروع‌شده بامولانا سحابی نجفی تمام میشود .

قسمت سوم ـ مشتمل است بر بیست وهفت‌تن [۳] ار شعرای عهد شاه جهان که بامحمدحان قدسی شروع‌شده بایوسف‌بیگ‌شایق [٤] تمام میشود

قسمت چهارم ـ مشتمل‌اسب بردکر یازده تن‌ارشعرای‌زنده که بانواب‌عاقل حان (راری) شروع شده‌با احمدعبرت تمام‌میشود

قسمب بنحم ـ مشتمل‌است برد کریارده تن [۵] ارشعرای‌زنده که صیب شهرت آنان دایران‌وتوران‌رسیده‌اسب وباشیح‌ناصرعلی‌شروع‌شده باشیح‌محمدامین‌وحشت [٦] تمام میسود

قسمب ششم ـ مشتمل است‌برد کرپانرده رن شاعر که بامهری هروی‌شروع شده باهمدمی تمام میشود .

۱ ـ ارروی نسحه ریو ٦۰ تن

۲ ـ ریو «میررا» نوشته‌است وهمان صحیح است

۳ ـ ریو ۲۸

٤ ـ درنسحه ریوقسمت سوم با امیرمعرفطرت تمام‌میشود ویك‌شاعراضافه دارد

۵ ـ ارروی نسحه ریو ۹ تن

٦ ـ نسحه ریو با «شیح عبدالقادر» تمام‌میشود ودوشاعرکسردارد

بقول ریو مؤلف این تذکره را بنام شاه جهان آراسته است[1] اما این محققاً صحیح نیست چون شاه جهان شاه در ۱۰٦۸ ه بدست پسر خود از دیگریب از تخت معزول شده و بزندان افتاد و درسال ۱۰۷۵ ه فوت کرد. بنابراین مرآت الخیال که تألیف ۱۱۰۲ ه میباشد نیست و به سال بعد از فوت شاه جهان تألیف شده است مؤلف این کتاب را بنام هیچکدام از «ملوك وخواص» عنوان نکرده است چنانکه درمقدمه کتاب در ذیل عنوان «تمهید» (ص ۲۰) مینویسد

«بعضی عزیزان درسوابق ایام تذکره ها بنام پادشاهان نوشته اند ودرضمن احوال شعرا ذکر ملوك وحالات آنها درج نموده اگرچه آن تألیفات نیز خالی از فایده نیست و همان فواید که از کتب تاریخ حاصل آید از آن رسایل متصوراست ولیکن چون راقم حروف را ازتحریر وترتیب این گلدسته بهارستان خیال مقصدی دیگر در پیش است و شایبه مدحت ملوك وخواص پیرامون خاطر این عرض راه ندارد »

شرح حال شعرای قسمت اول را ازتذکره های دیگر نقل کرده است ولی بقول خود مؤلف قسمتهای دیگر را خودش نوشته است وازجای دیگر برنداشته است چنانکه خودش بعد از ذکر خواجه آصفی (آخرین شاعر قسمت اول) چنین توضیح میدهد

«آنچه دراوراق صدر برزبان وقلم گذشته ازتذکره ها و کتب تواریخ بود بعد از این هرچه ثبت میگردد نتیجه کلك مؤلف این اوراق است والتکلان علی الملك المنان ».

وتنها احوال و آثار بقیه پنجاه وهفت نفر شاعر را مؤلف خودش نوشته است

[1] ــ ر ك. ریو جلد اول ص ۳۷۰ ــ ظاهراً این اشتباه ازعبارت ذیل سرچشمه گرفته است که درتقریظ میرزا محمدخان ملك الکتاب ( ناشر تذکره مرآت الخیال درسال ۱۳۲٤ ه ازبمبئی) در ص ۳٤٤ آمده است «از آنجمله کتاب مستطاب گلدسته بهارستان کمال تذکره مرآت الخیال که دراین باب امیرالامرا امیر شیرعلی خان لودی درعهد سلطنت شاه جهان پادشاه هندی تالیف ساخته است».

این کتاب (چاپ بمبئی) مشتملست بر سیصدوچهل ودو صفحه امادیباچه وشرح حال و نمونه اشعار شعراوخاتمه یعنی مطالبی که بتذکره تعلق دارد در صدوهفتادوسه صفحه آمده است ودر بقیه صدوسصت و نه صفحه مؤلف بحث‌های مبسوط ومفصلی راجع بموضوعاتی خارج خارج ازموضوع تذکره آورده است وبنابراین حجم کتاب درنتیجه اضافه شدن این مطالب ازموضوع تقریباً دوبرابر شده است با وجوداین که این مطالب مهم و مفید است اما چون خارج ازموضوع تذکره است بهتر بود اگرمولف دریك یاچندرساله جداآنرا

تنهایك مطلب که مؤلف درضمن شرح حال بعدازدکر بعضی شعرا آورده است تا اندازه‌ای بموضوع کتاب مربوطاست وآن بحثی است درباره علم عروض وقوافی که مؤلف دردوباب بعدازذکرملاشیدا در۲٤ صفحه آورده است که درباب اول آن پنج فصل در۱۲ صفحه ودرباب دوم سه فصل در۱۲ صفحه آمده است

امامطالب خارج ازموضوع کتاب بقرارزیراست

۱ ــ بعدازذکر «ناظم (هراتی)» درباره‌علم نفس دریك «اشاره» و چهار « دقیقه » درسی صفحه بحث کرده است

۲ ــ بعدازشرح حال «ملا شاه» توضیح دربیان معنی تفسیر وتأویل وتفریق میان اینها در ۷ صفحه داده است ( و جالب است که بعدازآن اشعارملاشاه‌را نقل کرده است !! )

۳ ــ بعدازذکر «روشن ضمیر» درباره موسیقی در ۱ صفحه بحث کرده است

٤ ــ بعدازذکر «شیخ محمدسعید قریشی» درباره علم تعبیرخواب دردیزده اصل در۲۹صفحه بحث کرده است واصل اول رادر۱۲ و اصل ۲۲صفحه و اصل دوم رادرسه و ان صفحه آورده است

۵ ــ بعدازذکر «میرزامحمدبیگ حقیقی» درد ره وحدت حسیات بحث و ان « فائده » در ٦صفحه بحث کرده است

٦ ــ بعدازذکر «شیخ عبدالعزیز عزت» راجع به عشق درچهارصفحه بحث کرده

است واشعاروحکایات مختلفی در این باره نقل کرده است ( وسپس ساقی نامه بوسرفرار را آورده است ).

۷ ـ بعدار «شایق» درباره خمر وغیره درده «وجه» بحث کرده و بعضی اشعار «خمریه» رادرهشت صفحه شرح داده است

۸ ـ بعدار «حکیم فیض علی» بحث های مفصلی راجع بعلم طب دردو صفحه و اقالیم سبعه درشش صفحه و «کلیم گوش که ارتخم فا بیل آدم اند» در۸سطر و لطایف المعنوی درهشت سطر و ریاح دریك صفحه وجبال درپنج صفحه و بحرها درپنج صفحه و عرایب عالم در۷½ صفحه و عجایب دریا در۲ صفحه آورده است .

۹ ـ بعدار «وحشت» راجع بعلم اخلاق درسه « مقاله» و چند «شعبه» و « نوع» در۲٤ صفحه بحث مفصلی آورده است

همچنین درذیل نام مولانا لطف شرح حال امیرتیمور گورکان و درذیل نام سید نعمت الله شرح حال شاهرخ بن امیرتیموررا آورده است که هردو ظاهراً هیچوقت شعر نسروده اند

درذیل نام دوشاعر زیرعلاوه ازنمونه اشعار چند نمونه نثررا نیز ازآنها نقل کرده

۱ ـ درذیل نام شکرالله خان دو نامه ازناصرعلی وجواب آن ازطرف شکرالله

۲ ـ درذیل نام خلیل خراسانی یك رقعه او (نامه او) درتهنیت عیدالفطر

مؤلف شرح حال اکثرشعرارا مختصر آورده است ولی غالبا اطلاعات مهم راجع بزندگانی آنان مانندسال تولدووفات وغیره را بهم رسانیده است اماچون اقلاپنجاه و هفت شاعرازجمله شعرای مذکور معاصرمؤلف بودندومؤلف ظاهراً باسیاری از آنان ملاقات هم کرده بود حیف است که شرح حال آنهارا باین ایجاز و اختصار آورده است چون حق این بود که شرح آنان را مفصل تر ومبسوط تر میآورد

همچنین اشعارشعرارا هم غالباً مختصر آورده است ولی میتوانست مفصل تر بیاورد چون اشعار آنان دردسترس وی بودند وحتماً مؤلف دواوین بعضی ازشعرای مذکوررا

(چه آنهائی که فوت کرده بودند وچه آنهائیکه هنوز درقید حیات بودند) دیده بود و بنابراین میتوانست از دواوین آنها اشعار بیشتری را انتخاب نماید درهر حال معلوم نیست علت این اختصار وایجاز عدم فرصت بیشتری بوده یاعدم توجه خود مؤلف باین موضوع

رویهمرفته اگر از بعض اختصار فوق العاده صرفنظر کنیم ازحیث اصالت مطالب این تذکره جزو بهترین تذکره های دوران اورنگزیب عالمگیرشاه (۱۰۶۸–۱۱۱۹) میباشد

گاهی آثار منثور شعرا رانیز بطور نمونه آورده است مثلا رجوع شود به شرح حال شاه نعمت الله و شکرالله خان و میرزا خلیل خراسانی و ناصرعلی[1] و بیدل[2]

مؤلف شرح حال شعرای زیر را نسبتاً مفصل آورده است

رودکی وامیرخسرو وخواجه حسن وعبدالرحمن جامی وطهوری وعرفی وصائب وطاهر کشمیری و محسن فانی وشیخ عبدالعزیز نوسرفراز (هر کدام دریک صفحه) و عیدراکانی و فیضی وقدسی وناظم هراتی وحیدر بهار وملافطرت و بیدل (هر کدام در ۱½ صفحه) وفردوسی و شیداو شاه نعمت اله ومحمدعلی ماهرو نواب عاقل خان وشکرالله خان (هر کدام در۲ صفحه) ومحمدسعید قریشی (در۳ صفحه) وملاشاه (در ۳½ صفحه)

رویهمرفته شرح حال ملاشاه را ازهمه مفصل تر آورده است

هر کدام مؤلف نمونه اشعار شعرای زیرا نسبة مفصل آورده است کمال الدین اسمعیل قدسی وشیداو ملافطرت ومحسن فانی (هر کدام دریک صفحه) و شاه نعمت اله و بیدل (هر کدام در ۱½ص) ومحمدسعید قریشی (در۲ صفحه) وشیخ عبدالعزیز نوسر-فراز (در ۲½ص) رویهمرفته نمونه اشعار نوسرازرا از همه مه

گاهی بعضی اصطلاحات واشعار راشرح داده است (رجوع شود به وحافظ)

۱ – درذیل نام اورقعه ای (نامه ای) را ازخودهم نقل کرده است
۲– درذیل نام او دو رقعه (نامه) را ازناصرعلی نقل کرده است

درذیل نام فیض علی حلیم اشعار عربی را هم از او نقل کرده است
سبک انشای مؤلف غالباً ساده و غیرمصنوع است اما درموقع تعریف شعرا بعضی جمله‌ها را به نثر مصنوع و گاهی نثر مسجع آورده است

**نسخ خطی**

١ - اشپرنگر ش ١٤

٢ - بادلین س ٣٨٤ (١١٣٣هـ) وس ٣٧٥ (١٢١٣هـ).

٣ - بلوشه ج٢س ١١٥٢ (اوایل قرن ١٨م) وس ١١٥٥ (اواسط قرن ١٨م)

٤ ـ بانکی‌پور ذیل ج١س١٧٨٥ (مورخ١١٤١هـ)

٥ - ایوانو س٢٢٣ (مورخ١١٤١هـ) وش٢٢٤ (اواخرقرن ١٨م)

٦ ـ اته ش ٦٧٣ (١١٤٧هـ) وس ٦٧٤ (قسمت شاعره ها ندارد و تاریخ هم ندارد )

٧ ـ ریو ج١ص٣٦٩ب (قرن١٨م)و وص٣٧١الف (١١٨٣هـ )و ص ٣٧١ الف (ناقص الآخر-قرن١٨م)

٨ ـ آصفیه ج ١ ص ٣٢٤ س ٢٥ (١١٢١ هـ) س٦٢ (تاریخ ندارد) ص ١٧٠ س ٢٤٣

٩ - لندربانا ص ٢٢٢س ٣١٦ (درحدود١٨٠٠م)

١٠ ـ اومر س٤ (١٢٢٠هـ)

١١ ـ برلن س٦٥٠ (٢) (تقریباً یک‌چهارم اول کتاب ـــ١٢٤٢هـ)

١٢ ـ دانشگاه‌لاهور(ناقص‌الاول و آخر- رجوع‌شودبه اورینتل کالج‌مگزین لاهور ج ٨ س ١ مورخ نوامبر ٩٢٦ م ص٧٤)

١٣ ـ مؤسسه روزن س٣٢

١٤ ـ بخارا فهرست سمونوف س ١٠٤

١٥ ـ پیشاور س١٤٧١

**چاپ کتاب**

١ ـ کلکته ١٢٤٦ هـ .

٢ ـ دیلی ١٢٦٢هـ (رجوع شود به اشپرنگر س١٤)

٣ ـ بمئی مطبع مظهری١٣٢٤ هـ

**فهرست اسامی شعرا :** رجوع شود به بادلی ستونهای ٢٠٧ـ ٢١١

برای **شرح حال مولف :** رجوع شود به مرآت الخیال واستوری ج١ق٢ص٨٢٤

**تذکر**

کتابی بهمین نام (مرآت الخیال ) از تألیفات تلسی رام هندوبی چند است که داستان عشقی است به نثر (برای نسخه آن رجوع شود به اندیا آفس ج٢س٣٠٦٩) .



## همیشه بهار

**ابتدا**

« ای ذکر تو گلفروش بازار سخن
رنگین ز تو برگ برگ گلزار سخن
اوصاف تو دیباچه مجموعه حسن
توصیف تو مشاطه رخسار سخن »

سبحان‌الله زهی رتبهٔ سخن که اگراورا میوه بیش رس بوستان مظاهر تجلیات گوناگون خوانم بجاست واگر باعث نشوونمای اشجار روضات انفس و آفاقی موافق امر کن گویم سزا»

**شرح حال مولف**

مؤلف این کتاب کشن چند متخلص به اخلاص است شفیق در « گل رعنا » او را جهان آبادی (دهلوی) مینویسد اسم پدرش اجل داس دهلوی است که مرشد وی

مر کز فضلا بود ووی درشعر شاگرد میرزا عبدالغنی قبول کشمیری بود[1] وی از قوم کهتری بود و پدرش مشرب درویشی داشت وغالباً در صحبت فقرای صاحب کمال بسر میبرد[2]

اخلاص درزمان حیات پدرش کارداری (که در زبان اردو پهکیهتی گویند) یاد گرفت بعد از آن بشعر گوئی متوجه ومایل شد وی درزمان احمدشاه (۱۱۶۰-۱۱۶۷ه) فوت کرد[3]

**تبصره بر کتاب**

مؤلف این تذکره را در ۱۱۳۶ه تألیف کرده است چنانکه بقول خودش عدد اسم آن «همیشه بهار» (=۵۶۸) دو برابر کرده سال تألیف کتاب را میرساند

این تذکره مشتمل است بر شرح حال و نمونه آثار سیصد وهفت شاعر[4] بترتیب الفبا از روی حرف اول اسم یا تخلص شاعر و با «امیر خان انجام»[5] شروع شده با «احمدیار خان یکتا» تمام میشود این تذکره درباره شعرائی است که از زمان جهانگیر شاه (۱۰۱۴-۱۰۳۷ه) تا جلوس محمدشاه (۱۱۳۱ه) می زیسته اند وهمچنین بعضی شعرا که درزمان اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ه) بودند نیز درا ین تذکره مذکور ند

مؤلف شرح حال ملاشیدا را (درشش صفحه) واشعار کلیم کاشانی را (درچهار صفحه) مفصل تر ازهمه آورده است

سبك انشای مؤلف دردیباحه مصنوع و گاهی مسجع است ولی شرح حال شعرا را نسبةً بزبان ساده تر نوشته است

۱ ـ ر ك گل رعنا درذیل نام «اخلاص جهان آبادی» .

۲ـ رك گل رعنا درذیل نام «اچل داس»

۳ ـ ر ك ریو ج ٤ ص ۱۰۸٦

٤ ـ استوری تقریباً دویست شاعر (ر ك استوری ج ۱ ص ۸۲٦ )

۵ ـ نسخه «خدابخش» (بانکی پور) با «میرزا جلال اسیر» شروع میشود و«انجام» آنجا شاعر هشتم است ودر نسخه اندیا آفس «امیر الهی» شاعر اول است و«انجام» آنجا شاعر دوم است ولی در نسخه اشپرنگر «انجام» شاعر اول است .

[illegible]

در ۱۰۵۳ه بدنیا آمد و بعد از عنفوان شباب درخدمت اکثر علمای دین واصحاب یقین رسیده و از صحبت آنها کسب فیض نموده چندی درسر کارخانخان بسمت سپاهگیری گذرانید و از جمله چهل تن که بجوهر جلادت و مردانگی اشتهار داشتند بود بسن بیست و دو سالگی از دنیا قطع تعلق نموده بجستجوی حق برآمد تا اینکه در بلده برهانپور بخدمت شاه برهان شطاری رسیده چندی در خانقاه وی ماند و از صحبت پرفیض وی استفاده کرد (بعد از مرگ شاه برهان) بخدمت میر عبدالجلیل (بلگرامی) رسیده تسکین قلب رسانید سپس درخدمت میر سید احمد کالپی رسیده ودست ارادت بدامن تربیت وی زد (احمدی تخلص بمناسبت اسم همین پیر اوست) بعد از مرگ سید احمد برو روی بلگرام وطن اصلی خود مراجعت نموده قریب شصت سال در گوشه عزلت بذوق وشوق گذرانید و بسن نود سالگی شب سه شنبه چهارم جمادی الاول سنه ۱۱۴۳ه داعی حق را لبیك گفت

بیخبر آدم خوش ذوقی بود و در شعر «تلاشهای رنگین» داشت و در تصوف نیز دستگاهی بهم رسانیده و چند رساله در توحید و تصوف تألیف نمود شعروی جنبه موحدانه و صوفیانه داشته و وی چند مثنوی نیز درهمین موضوع (تصوف و عرفان) سروده بود وی بسیار خوش صحبت وحدی و محبوب مردم بود و با کمال ادب وحسن خلق با مردم رفتار میکرد

بیخبر خط شکسته خوب مینوشت وشعرهم خوب میگفت و با شعرای معروف زمان خود صحبتها داشت مخصوصاً میرزا بیدل از صحبت وی بسیار محظوظ میشد مؤلف در سفینه خود مجلس خود را بامیرزا بیدل بیان کرده است

مؤلف باموسیقی و فنون دیگر نیز آشنائی کامل داشت

خوشگو نقل میکند که بیخبر در جستجوی کار بآگره رفته بود اتفاقاً محمد عاشق همت درخدمت صوبه دار (ساندار) که لشکریهارا استخدام مینمود حضور داشت چون بیخبر دیر رسیده بود عاشق این مصرع ناصر علی را برای وی خواند

«بیخبر دیر رسیدی در منزل بستند»

آزاد در «سرو آزاد» مینویسد که در ۱۱۳۴ه بیخبر و او از بلگرام تا شاهجهان‌

آباد (دهلی) همسفر بودند

در آخر عمر بدهلی رفت آزاد در «مآثرالکرام» مینویسد که در وقت احتضار مردم از وی استفسار کردند که اگر حکم شود نعش را به بلگرام بفرستیم یا در این شهر (دهلی) جائی را انتخاب بفرمائید تا مطابق آن عمل کنیم وی فرمود که این مشت خاک را هر جائی که خواسته باشید بیاندازید

همچنین در حین احتضار شخصی که او را در مسأله وحدت وجود با بیخبر راه سخن بود رسید حالا چه می‌فرمائید بیخبر جواب داد سخن مردان یکی است

وفات بیخبر روز دوشنبه چهارم ذوالقعده ۱۱۴۲ھ یکسال قبل از فوت پدر در دهلی اتفاق افتاد و در همان شهر در جوار مرقد سلطان المشایخ نظام الدین اولیا بر سر شاهراه متصل بدیوار شرقی باغ دریاخان لقای اعظم شاه بن سلطان اورنگ زیب بخاک سپرده شد

آزاد بلگرامی قصیده‌ای (مرثیه‌ای) بر وفات بیخبر انشاد کرد که هر مصرعش تاریخ فوت بیخبر رامیرساند

مطلع و بیت بعد از آن اتفاقاً دو قافیتین شده است. این قصیده دوازده بیت دارد که بیت اول آن بقرار زیر است

می‌زند جوش تلاطم بار عمان الم

۱۱۴۲

اشك می‌ریزد بروی روح مرگان قلم

۱۱۴۲

**آثار مولف**

آثار مؤلف بدین قرار است

۱ ـ سفینه بیخبر ـ کتاب مورد بحث

۲ـ چند رساله در توحید و تصوف

۳ ـ کلیات که مشتمل است بر پانزده هزار بیت[1] از قصیده و غزل و رباعی و مثنوی

**تبصره در کتاب**

مؤلف درمورد سبب تألیف درمقدمه این کتاب چنین توضیح داده است که طلب سخن بر هر کس واجب است بنابراین مؤلف خواست که بعضی اشعار را از شعرای متقدم ومتأخر درسفینه خود بیاد کر اسامی وموطن آنها ثبت نماید بعضی از دوستان وی باو گفتند که هر گاه که قید نام و نشان شعرا درمیان آمد این کتاب بصورت تذکره میشود ولذا بهتر آنست که که این نسخه بجای خود علیحده باشد و مولف هم طبق توصیه آنها عمل کرد اما اشعار متقدمین را جهت تطویل نسخه از اینجا جدا کرده تا با آن اشعار مجموعه جدا گانه ای درست کند و در این سفینه تنها اشعار شعرای متاخر از زمان جهانگیر شاه و شاه عباس صفوی بعد از عرفی و ثنائی تا زمان مؤلف که عصر محمدشاه ومحمودشاه افغان بوده آورده است

این کتاب سال ۱۱٤۱ھ[2] تالیف شد وشامل احوال و آثار مختصر (؟) شاعر متاخر به ترتیب الفبا از روی حرف اول اسم یا تخلص آنان میباشد

این سفینه با احمدی (پدر مولف) شروع شده با احمد یار خان یکتا تمام میشود مؤلف خودش در مقدمه اعتراف کرده است که دراین مجموعه بعضی شعرائی هستند که از ده بیست شعر بیشتر نگفته اند وحتی بعضی ها کسانی هم هستند که جز یك بیت دیگر نگفته اند ولی طبق این شعر

بیك بیت دعوی مسلم بود　　　　اگر مصرعش مصرعی هم بود

اسم آنها را هم دراین سفینه آورده است

این سفینه مشتمل است بر ۱٤۱ صفحه و شرح حال واشعار اکثر شعرا بسیار مختصر

---

۱ ر ك سفینه خوشگو ـ ولی در «نشتر عشق» هشت هزار بیت ، در «سرو آزاد» قریب به هشت هزار بیت آمده است .

۲ ـ ر ك مقدمه خزانه عامره که در آنجا آزاد در ضمن اسامی مآخذ آن کتاب سال تالیف سفینه بی خبر را ۱۱٤۱ھ ذکر کرده است

است و عالباً مؤلف حندکلمه برای معرفی اسم وتخلص ساعر ویك‌دوبیت اراو نقل کرده اسب

شرح‌حال کلیه شعرا بسیارمختصراست (مثلارحوع‌شودبه احمدی وادهم‌ومیررا اسیر و بحبر (مؤلف) وعیره)

اسعار بعضی‌سعراء رامفصل‌ولی‌سرح‌حالشان را بسیار کوتاه آورده است بلکه عالباً دریك‌ دوحمله و گاهی‌درحندکلمه آنها را معرفی کرده‌است مانندواحی والهی وایجاد وشاپورتهرانی وغیره

اسعارشعرای‌زیرراازدیگران‌مفصل‌تر آورده‌است ۰ میرزااسیروبیخبر(مؤلف) وناصرعلی سهرندی (سرهندی) ووحید قزوینی

سبك‌انشای مؤلف‌ساده وعاری‌ازتصنع‌است ودرسراسر کتاب‌مؤلف زبان‌ساده‌و آسانی‌بکار برده وازتکلف وعبارت‌پردازی‌احترازورزیده‌اسب

رویهمرفته این کتاب‌ازاین‌حیث که مجموعه‌مختصری‌ازاشعارسعرای‌آن‌دوره اسب‌دارای‌اهمیت وارزش‌میباشد ولی‌چون فاقداطلاعات‌مهم‌درباره‌زندگانی‌شعراست نمیتوان‌آنرا جزوتذکره‌های خوب وسودمند حساب کرد

البته مؤلف‌در انتخاب اسعارذوق خوبی‌نشان داده و دراین مجموعه مختصر اسعار خوبی‌رابرگزیده اسب

**نسخ خطی**

نسخه‌ای‌ازاین کتاب دردانشگاه لاهورموجوداسب که‌ظاهراً تنها نسخه ایست ازاین کتاب که‌امروزبجامانده‌است

برای **شرح حال مولف**

رجوع شودبه سفینه بیخبر وسروآزاد ص۲۱۵ و۳۲۵ و مآثر اکرام ج اول ص۶–۱۱۵وخزانه عامره وسفینه خوشگو و تذکره بینظیرونشترعشق

**تذکره**

اسپرنگر اسم این‌تذکره‌را درفهرسب‌خودنیاورده‌است وازوجوداین‌سفینه‌اصلاً اطلاع نداشته است

# مقالات الشعراء

**ابتدا** « گلشن گلهای حمدو ثنا بیارحاب عالی‌محیدسحن آفریں »

اسم‌مؤلف این کتاب شیخ‌قیام‌الدین متحلص به‌حیرت واسم پدرش سیح‌امان‌الله اکبرآبادی‌است

مؤلف درورق۲۸ (نسخه‌متعلق به کتابخانه‌رامپور) مینویسد که وطن آبائی‌او اکبرآباد(آگره) است‌وپدروی نکارهای‌حروی‌مامور بود حیرت‌سی‌سال‌عمر خودرا در لهوولعب تلف کرد و بالاخره چندماه پیش ازتألیف‌این کتاب (در۱۱۷۳ھ) همراه دیوان کشنجی بوده ودیوان‌مر بوردرخدمت بهاکر سورحمل مقام‌طبا سرادا‌ست

**تبصره بر کتاب**

حیرت‌این‌تذکره را سال ۱۱۷۳ھ تألیف کرده است چنانکه اسم این کتاب «مقالات‌الشعراء» ازروی حرف ابجد میرساند

مؤلف درمقدمه کتاب اسم کسریرا که درتألیف‌این تذکره‌مورد استفاده وی‌بودند ذکر کرده است ۰

۱ــ تذکره واله

۲ ــ تذکره‌آرزو

۳ ــ تذکره شوق ( تذکره سعرای اردو)

این‌تذکره مشتمل‌ست برذکرصدوپنجاه شاعرمتاحر به‌ترتیب‌الفبا که‌اززمان اورنگ زیب شاه ( ۱۰۶۸ــ۱۱۱۹ھ ) تا زمان عالمگیر ثانی ( ۱۱۶۸ــ۱۱۷۳ھ ) میزیسته‌اند وبا «آرزو» شروع‌شده با «محمداشرف یکتا کسمیری» تمام‌میشود

سرح‌ابواب این تذکره ازروی الفبا بقرارزیراست

برگ ۳ باب الف ــ ازسراج‌الدین آرزو تا میرزا ازحمدآزاد (۱۴ساعر)

برگ ۱۱ باب الباء ازمیرزا مهدی‌بیان تاخواجه حسن‌الدین‌بیان (۸ساعر)

برگ ۱۵ باب التاء ــ از محمدتقی تعظیم تاسیدرضا تمکین (۳شاعر)
برگ ۱۶ باب الثاء ــ ازمحمدافضل ثاقب تاراجه حگل کشور ثروت (٤شاعر)
برگ ۱۷ باب الجیم ــ از میرمحمدجعفر تاملاظفرعلی جرأت (۳شاعر)
برگ ۱۹ باب الحاء ــ ازحاجی محمد گیلانی تامیان محمدحیات (۱۰شاعر)
برگ ۳٤ باب الخاء ــ از خدراس داس خوشگو تاخوشتر (٥ شاعر)
برگ ۳٥ باب الدال ــ از میرزا هاشم دل تاخواجه میردرد (٤ شاعر)
برگ ۳۸ باب الذال ــ عبدالله ذره (۱ شاعر)
برگ ۳۸ باب الراء ــ از میرمحمدرضا تا محمدرحیم خان (٦ شاعر)
برگ ٤۰ باب السین ــ از ساطع کشمیری تا خدیجهٔ سلطان بیگم (٦ شاعر)
برگ ٤۲ باب الشین ــ ازمیرزاکاظم شرر تا رای تنکرای شوق (۹شاعر)
برگ ٤۷ باب الصاد ــ از میرزا صمیر تاهدایت علیخان صمیر (۲شاعر)
برگ ٤۸ ب باب الطاء ــ عبدالباقی طیب (یک شاعر)
برگ ٤۸ ــ باب العین ــ از سیدمرتضی علم تا سگهم لعل عزت (۱۲شاعر)
برگ ٥۲ باب الغین ــ غافل و غیرت (۲شاعر)
برگ ٥٤ باب الفاء ــ ازمیرزا سیدمحمد فدائی تا فایز (۹شاعر)
برگ ٥٦ باب القاف ــ ازعبدالغنی قبول تا مشتاق رای قدرت (۳شاعر)
برگ ٥۸ باب الکاف ــ ازعصمت‌الله کامل تامیرزا گرامی (٤ شاعر)
برگ ٥۹ باب اللام والمیم ــ ازلطفعلیخان تا میرتقی میر (۱٥ شاعر)
برگ ۷۳ باب النون ــ ازنورالله بیگ نرعت تا نیاز (۱۲شاعر)
برگ ۷٦ ب باب الواو ــ ازمیرزامبارک‌الله واضح تا واله داغستانی (۷شاعر)
برگ ۸۰ باب الهاء ــ ابوعلی هاتف (یک شاعر)
برگ ۸۰ ب باب الیاء ــ ازاحمدیارخان یکتا تامحمداشرف یکتا (٤شاعر)

این تذکره مشتمل بر ذکر شعرای متاخر میباشد واکثر مطالب آن از تذکره‌های دیگر که اسم آنها درسطور فوق گذشت ماخوذ ومقتبس است وبنابراین نمیتوان

برای این تدکره اهمیت ریادی قائل شد

درهرحال بعضی مطالب راجع به سرح برحی شعرارامؤلف ارحودس هم اضافه کرده است و سا براین نمیتوان بکلی اررس آن را انکار کرد

**نسخ خطی**

۱ ـ اسپرنگر ش ۳۱

۲ ـ رامپور ـ مورح ۲۵ حمادی الاحری ۱۲۲۸ھ ( رحوع سود به محله'اورینتل کالج لاهور ح٦ س۲ مورح فوریه ۱۹۳۰م ص ۱۰٦ ـ ١٤ )

**فهرست اسامی شعرا**

رحوع شود به اشپرىگر ص ٦٠ ـ ١٥٣

برای **شرح حال مولف :**

رحوع شود به مقالات السعراء حرت و محله اورسل کالج لاهور ح ٦ س ۲ مورح فوریه ۱۹۳۰م

# سفینه خوشگو

**ابتدا** (دفتراول) (۱)

دفتردوم ـ «الحمدلله والمنت که بتوفیق (او) ار سوید دفتر اول سفینه حوسگوی فراع حاصل شد »

دفتر سوم ـ « احوال متـاحرین اردفتر ثالث سفینه حوسگو مستمل برذکر معاصرین است که با بعضی ارآنها نسبت همعصری داشته »

(نسحه «آب آورد»)

« در این زمانه رفیقی که خالی ارحلل است

صراحي مي ناب وسفينه غزل است

کشتی حیات را باخدا حمدخدائیست که بنی‌نوع انسان‌را از بحر عدم بکناره وجود کشانیده وسفینه نجات‌را معلم نعت خاتم الانبیائیست که کشتی‌شکستگان دریای ضلال‌را ساحل رستگاری وهدایت رسانیده »

## شرح حال مؤلف

اسم مؤلف این کتاب بندرابن‌داس متخلص به خوشگو است وی درسفینه خود هیچ جا شرح حال خود را ننوشته وتنها در ذیل بعضی شعرا اشاره هائی برمیخوریم که بعضی‌وقایع‌زندگانی وی‌را روشن‌میسازد و برای‌شرح حال مفصل وی ناچار بایدبکتب دیگر مراجعه‌نمود خوشگودر سفینه خود در ذیل شیورام داس متخلص به‌حیا مینویسد که پدرش باپدر شیورام در زمان عالمگیر در لشکر شاهی خدمت داشت وعموی‌وی‌بنداس متخلص‌به تکلف‌درخدمت«حرم»اعظم‌شاه‌درسرکار قدسیه‌جهان‌زیب بانوبیگم‌بود

شفیق مؤلف « گل‌رعنا» در فصل دوم آن کتاب در باره اسم خوشگو چنین توضیح داده‌است که‌بندرابن‌اسم محلی‌است درمتهرا وداس در زبان هندی غلام‌را گویند یعنی غلام‌بندرابن‌بلا تشبیه مثل نجفعلی‌چون بندرابن) متهرا موطن کشن (کرشن) است که ازرهبران‌قدیم مذهب‌هندو بوده‌است .

شفیق میگوید که خوشگواز‌اهالی‌متهرا [1] وازفرقه بیس [2] بود اما مؤلف

۱ــ متهرا شهریست درشمال هند در اترپردیش امروزدر۳۰ میل‌طرف شمال غرب شهر آگره خوشگو در ذیل شرح حال عموی خود بنداس بی‌تکلف وطن خود را لکهنوتی (سهارنپور ) نوشته‌است وازاین‌بعضی‌گمان میکنند که خوشگوهم اصلا اهل‌لکهنوتی بوده وبعداً درمتهرا توطن گزیده‌است. اما درهمان‌کتاب در ذیل‌نام « بیکس » خوشگو مینویسد «دوسه مرتبه درمتهراکه وطن فقیراست‌دیده‌شد »(ر ك دفترسوم‌ص۲۴۷) و بنا براین‌وطن خوشگو متهرا بوده نه‌شهری‌دیگر

۲ــ دربین هندوها چهارطبقه یافرقه بزرگ وجود دارد برهمن ( اهل مذهب ) کهتری (اهل جنگ واسلحه) ویش‌یابیس (بازرگانان‌وکشاورزان‌وغیره ــ اهل‌حرفه)وسودر (طبقه‌پائین‌ــ کفاشان‌وسپوران‌وغیره) این‌چهار فرقه‌بزرگ‌ازز‌مان‌قدیم‌بعداز ورود آریائی‌ها درهند معمول بوده ا.

«روزروس» حوسگو را بمدرا بن‌داس «دهلوی» نوسه‌ است که صریحاً اسماه است قیام‌الدین حیرت در مقالات‌الشعراء مینویسد که حوشگو از قوم هندو بقال بود و اشپرنگر (ص۱۵۵) مینویسد که حیرت‌درباره حوشگو نوشته است که وی دنیا بود ازسارس وارشاگردان بیدل بود باید توجه‌داست که . . . اوبقال‌هردو یک‌معنی‌است وسعه‌ایست ازفرقه‌بیس‌امااینکه حوسگو اهل بنارس بود صحیح نیست همچنین مؤلف مخزن‌العرایب» مینویسد که حوسگو از طایفه بیس راجپوت نزد بهگوان داس هندی در «سفینه‌هندی» نیز این قول‌را تأییدنموده‌است ومیگوید که حوسگو ازطایفه بیس است که «فرقه‌ایست‌ازقوم را جپوت بیواره‌مرز مضافات اوده و سلسله انساب‌ایشان‌بسال‌باهن که‌سنه‌اش مثل‌سه‌راجه نکرماجیت (بکرماجیت) در کتابها جاریست میرسد» اما ظاهراً را جپوت از قوم کهتری بوده‌اند نیس

سال تولد حوسگو معلوم نیست‌اما حوشگو درسفینه خود که در بین‌سالهای ۱۱٤۷و۱۳۳۷ ه تألیف شده‌است درذیل شرح‌حال‌بیدل مینویسد «عمر در این‌مدت عمر که پنجاه‌وشش مرحله‌طی کرده» [1] بنا براین تولد حوسگو دربین سالهای ۱۰۷۸ ــ ۱۰۸۸ ه اتفاق افتاده است

حوسگو درسفینه خود درباره استادان خود اشاره‌هائی کرده‌است درذیل نام حکیم حاذق میبوسید «این وفقیر باهم ربط معنوی داشته و باتفاق بخدمت مولوی محمد‌علی اخلاق ناصری میخواندیم و در جناب حضرت سر حوش میکده سخن مشق‌میکردانیدهم‌مسوهم طرح بودیم»

همچنین در ذیل شرح حال میان صادق الفا(ص۲۱۹) مینویسد

« درعهد بهادرشاه سبق (درس ) از مخزن اسرار درخدمتش خوانده و این فدر دشاگردی موسوم است » و در ذیل شرح حال بهوپت رای بغم بیراگی (ص ۱۰۱ ) مینویسد « عمر چهارده سالگی از خدمت او استفاده معنوی میکرد(م) »ودرذیل ترجمه حال‌حاتم بیگ‌حاتم (ص۹۰) مینویسد «فقیر حوسگو

۱ ـ ر ك سفینه حوسگو دفترسوم‌ص ۱۱۸

بر تعلیم نوشته‌اوم‌شق کرده»

خوشگو درشعر شاگرد محمد افضل سرخوش (متوفی ١١٢٦ه) بودچنانکه خودش درذیل شرح‌حال‌سرخوش مینویسد که‌درچهارده سالگی اشعار خودرا بنظر اصلاح وی می گذرانید و همچنین می گوید که سر خوش تخلص وی‌را خوشگو گذاشت: «همان ... از روی کمال تخلص خوشگوعنایت فرمودو گفت لفظ خوش از تخلص خود بر آورده بخشیده‌ام »

قیام‌الدین حیرت در«مقالات‌الشعرا» مینویسد که‌خوشگو در اول مشق‌سخن پیش میرزا بیدل ومحمد افضل سرخوش وسعدالله گلشن‌نموده و خان آرزو مینویسد که‌خوشگو ازشاگردان او بوده‌چنانکه درمجمع‌النفایس‌می گوید «حالادرعظیم آباد وسارس میباشد و گاه گاهی خطوط ( نامه‌ها) با اشعار خود پیش فقیرمی فرستد » و جای دیگر مینویسد که خوشگو تابیست وسه‌سال مصاحب دائمی‌وی بوده است وقول آرزو مبنی برصحت میباشد چنانکه نه تنها آرزو شعرخوشگورا اصلاح مینمود بلکه حتی درسفینه خوشگوهم چندین مرتبه‌نظر کرده ودرچندین‌موارد عباراتی‌را بدست‌خود اضافه نموده‌است

پروفسور عطاءالرحمن (گردآورنده سفینه خوشگوچاپ پتنه ) مینویسد که خوشگو شاگردمحمدافضل سرخوش وسراج‌الدین علیخان‌آرزوولاله‌سکهراج‌سبقت وبهوپت‌رای بیراگی بیغم‌ومصاحب دائمی شاه سعدالله گلشن ومیرزا عبدالقادر بیدل بود وروابط دوستانه بامیرزا مظهر وآبروو‌شعرای‌دیگر معاصرخود داشت

خوشگو درمشاعره‌ها (محافل ادبی ) که در منزل میرزا بیدل و گلشن برپا میشدحضورمی‌یافت واین‌قبیل اجتماعات‌را درمنزل‌خودهم تشکیل میداد وازشعرای معروف آنوقت دعوت نموده وازآنهاپذیرائی گرمی بعمل‌میآورد

خوشگو ازهمه بیشتر با بیدل ارادت داشت چنانکه درذیل شرح حال بیدل مینویسد که مؤلف هرروز بخدمتش میرسید (ص١٠٩) و« درعمرزیاده‌ازهزار مرتبه بخدمتش مستفیدشده باشم» ( ص١١٨).

بقول آرزووشفیق خوشگو سفینه خودرا بنام عمدةالملك امیرخان متخلص به انجام ناظم صوبه(استان) الهٔ آباد عنوان کرده است و نواب مزبور روزی دو روپیه برمحصول (مالیات) تمام الهٔ آباد برای او مقرر نمود و این مستمری تا موقعیکه نواب عمدةالملك درقید حیات بود بخوشگو میرسید

همچنین خوشگو درسلك ملازمین لاله کهرت چند دیوان هیبت جنگ نیز منسلك بوده ولاله مزبور خوشگورا در زمان اقامت وی در پتنه و بنارس تربیت و کمك مینمود ودرمواقع دیگر نیز از وی مواظبت و پشتیبانی میکرد خوشگو درسفینه خود درذیل نام راحه رام نراین متخلص به موزون مینویسد « واسطه ملازمت نواب هیبت جنگ شهید(۱۱) وتقرر وجه معاش ازسرکار ایشان او بوده»

خوشگو مدت ده سال یعنی از ۱۱۳۷ھ تا ۱۱٤۷ھ در تألیف سفینه خود مشغول بود اما بعداً بعلت حمله نادرشاه (۱۱۵۱ھ) نتوانست نسخه خرکنویس آن کتاب را پاکنویس کند چون در نتیجه این حمله مجبورشد باتفاق لشکرشاهی به کوت کانگره برود [1] ودر آنجا در حدود هفت یا هشت سال اقامت داشت ولی در ۱۱۵۵ھ بدهلی مراجعت نمود [2] وسفینه خودرا باستادخود سراج الدین علیخان آرزو دادتا در آن نظر کرده آنرا اصلاح نماید و آرزو شرح حال بعضی شعرا ومقدمه را بر آن افزود [3]

درموقع تألیف «مجمع النفایس» (۱۱٦۱ھ) خوشگو در عظیم آباد و بنارس زندگی میکرد [4]

---

۱ ـ ر.ك اشپرنگر ص ۱۳۰

۲ـ اگر این روایت اسپرنگر صحیح باشد که خوشگو در ۱۱۵۵ھ بدهلی مراجعت نمود پس وی ظاهراً درحدود چهارسال (۵۵ـ ۱۱۵۱) درآنجا اقامت داشته است نه هفت یاهشت سال یاآینکه وی قبل ازحمله نادرشاه وبعد ازاتمام سفینه خود در ۱۱٤۷ھ به پنجاب رفته است

۳ ـ ر ك اسپرنگر ص ۱۳۰

٤ـ آرزو درمجمع النفائس مینویسد «حالا درعظیم آباد وبنارس میباشد » این عبارت قبلا گذشت .

حوشگو اول حدمت میکردولی بالاحره ترك دنیا کرد بلباس فقراء در آمد اول کسیکه صحبت وی حوشگورا بامذاق عرفان آشنا کردسداسد بی تکلف عموی حوشگو بود [۱] وهمان لذت بعداً اوراوادار کرد که ازلذاید دنیادست کشیده در گوشه انروا بریاصت بپردارد

حوشگو بعدازترك دنیا اول دراله آباد و بنارس وعظیم آباد بسرمیبردوایام آخر زندگانی را دراله آباد گدرانیده بالاحره درعظیم آباد (پتنه) درسال ۱۱۷۰ ه ار این دارفانی بسوی ملك جاودانی شتافت قدرت الله شوق در « تکملة الشعرا » در باره حوشگو مینویسد «آحر درقصبه سدر اس رفته فوت شد» اما شفیق در « گل رعنا» مینویسد « درعشره سابع بعدماية والف (۱۱۷۰ ه ) درعظیم آباد پتنه پیکر عنصری وا گذاشت»

حوشگو درباره شاگردان حوددرسفینه اشاره ای نکرده وتنهادر « سفینه هندی» اسم نورالعین واقف بعنوان شاگردحوشگوذکرشده است چنانکه مؤلف «سفینه هندی» می نویسد

« نورالعین واقف درابتدامشق سحن نزد وی(حوشگو) میکرد»

**آثار مؤلف**

آثارمؤلف بدین قراراست

۱ــ سفینه حوشگو ــ تذکره موردبحث

۲ــ مرقع ــ حوشگوموقعی ترتیب داده و درآن اشعار و نمونه آثار شعرای معاصررا تحط حودشان حمع آوری نموده بود اما حیف که امروز اثری ار آن مرقع بجا نمانده است

۳ ــ ملفوظات بیدل ــ حوشگو درذیل شرح بیدل مینویسد که وی «ملفوظات بیدل راترتیب داده بودچون هرارها باردرحدمت وی حضورداشته امامتأسفانه امروز ازاین کتاب هم هیچ نسخه ای باقی نمانده است

---

۱ــ ر ك. سفینه حوشگو دفترسوم ، شرح حال «سداسد بی تکلف».

**تبصره بر کتاب**

چنانکه درسطور فوق گذشت مؤلف تألیف این کتاب را سال ۱۱۳۷ ه آغاز نموده و بسال ۱۱٤۷ه باتمام رسانیده بود درسال ۱۱۵۵ه خان آرزو بهشرح حال بعضی شعراو دیباچهای بهاین کتاب اضافه کرد. نیز در آغاز واتمام این کتاب را میرساند:

آغازش در **سفینهخوشگوی** بود انجامش در **سفینهخوشگوی** است

۱۱۳۷ ۱۱٤۷

ترتیب اسامی این تذکره رروی تاریخ تولد یا فوت شعرا است

این کتاب مشتمل است برسه دفتر دفتر اول شامل ذکر ۳٦۲ شاعر متقدم است و با «رودکی» شروع شده با «کافی» تمام میشود دفتر دوم مشتملت بر ذکر ۸۱۱ شاعر[1] متوسط و متأخر و با «جامی» شروع شده با «شگوبی» (متوفی درحدود ۱۰٦۰ ه)تمام میشود دفترسوم شامل ذکر ۲٤۵شاعر معاصر مؤلف است و با « فطرت» شروع شده و با «مسی سرب سکه جا کسر» تمام میشود[2]

برای شرح دفتر اول این کتاب رجوع شود به نسخهای یاآفس ش ٤۰۲۳

**تبصره بر نسخه «آب آورد»**

نسخهای از «سفینه خوشگو» که دری سوستری در ۱۲٤۱ه از روی نسخهای «آب آورد» دوباره استنساخ کرده و بعضی مطالب را بر آن افزوده شامل بعضی قسمتهای دفتر دوم و سوم میباشد و مشتمل است بر ذکر تقریباً ۱۱۰۲ تن شاعر[3] بترتیب الفبا مؤلف درشرح حال شعرا اسم کتابهای زیر را ذکر نموده است که از آن در تألیف

---

۱- نسخه بادلین شامل ذکر ۸۱۱ شاعر است اما نسخه اشپرنگر ذکر تنها ۵٤ شاعر داشت (رك اشپرنگر ص ۱۳۰)

۲- ر ك نسخه بانکی پور- این نسخه با عبارت زیر شروع میشود «تراجم بعضی موزونان فصل دوم تذکره سفینه داس خوشگو تخلص »وازاین عبارت معلوم میشود که این نسخه ناقص الاول است وفصل اول ازآن افتادهاست همچنین دراین نسخه شرح حال شاعر اول «فطرت» اصلا نیامده ومؤلف تنها اشعار اورا نقل کرده است .

۳- ر ك نسخه مرکزی تهران ش ۲٦۵۵

ین کتاب استفاده نموده است

١ـ کلمات الشعرای سرخوش[١] ـ رجوع شود به نام محمد باقر هندی وغیره
٢ـ مجمع النفایس آرزو ـ رجوع به جلال اسیر وغیره.
٣ـ تذکره ملاطاهر نصرآبادی[١] رجوع شود به نصر همدانی وغیره
٤ـ سفینه صائب[١] (یا انتخاب صائب) ـ رجوع شود به جلال اسیر وغیره
٥ـ بیاض آرزو ـ رجوع شود به نام میر رارضی وغیره ـ
٦ـ کتاب دبستان ـ رجوع شود به نام حکیم سرمد
٧ـ مرآت العالم ـ رجوع شود به نام حسین آشوب
٨ـ مجمع الصنایع تألیف محمد صالح رجوع شود به نام حسین آشوب.
٩ـ هفت اقلیم[١] ـ رجوع شود به نام نور العین نوری وغیره.
١٠ـ طبقات شاهجهانی ـ رجوع شود به نام حالتی وغیره
١١ـ طبقات اکبری تألیف میرزا نظام الدین بخشی ـ رجوع شود به نام حالتی.
١٢ـ مآثر رحیمی[١] ـ رجوع شود به نام صرفی و نظیری وغیره
١٣ـ عالم آرا ـ رجوع شود به مولانا هلاکی
١٤ ـ اقبالنامه جهانگیری تألیف معتمدخان بخشی ـ رجوع شود به نام جهانگیر
وغیره

١٥ـ جهانگیرنامه ـ رجوع شود به نام جهانگیر
١٦ـ منشآت ملاطغرای مشهدی ـ رجوع شود به نام الهی همدانی
١٧ـ ظفرنامه شاه عباس ـ رجوع شود به نام الهی قمی
١٨ـ تاریخ عبدالقادر بداونی (منتخب التواریخ) ـ رجوع شود به نام ملاشیری
١٩ـ مسودات مجدالدین قوسی ـ رجوع شود به نام درویش دهکی
٢٠ـ (اکبرنامه) تألیف شیخ ابوالفضل ـ رجوع شود به نام عتابی

١ـ مؤلف از این کتابها در تألیف این کتاب خیلی استفاده کرده!

٢١- منتحات حصرت گلشن- رجـوع شود به نام میر الهی. -

سرح حال شعرای ریر را نسة معصل آورده-اسب

اکمر پادشاه وحلال اسیر وادهم تر کمان واىیسى کتا ىدارو ىیرم حان وحها ىگیر پادشاه ومیرزا جعفر آصفحا ىی وحمالی کسوه ورلالی حوا ساری وسرحوش وسقب سکهراح وشکیبی و ىعمت حان عالی وشیح عطاروعنی کشمیر وعىی تعرشی وقادری داراشکوه ومولا ىا ما یلی ومحمد ماهرومنیر لاهوری و ىصیر همدا ىی ( هر کدام در یك صفحه) وحکیم همدا ىی ومولا ىا محتشم ومعینی حو ىنی وهمایون پادشاه (هر کدام در $\frac{1}{2}$ ١ص ) وسرمدو ىطیری (هر کدام در٢ص ) و صائب ( در $\frac{1}{2}$ ٢ ص ) و حا ىحا ىان وملاشیدا (هر کدام در٣ص) و ىیدل (در و $\frac{1}{2}$ ٩ ص) .

رو یهمر فته شرح حال ىیدل رامعصل تر ازهمه آورده اسب .

همچنین اسعار شعرای ریر را ىسه معصل آورده است.

میرزا جلال اسیر ومیر سحر کاشی وشکیبی و ىعمت حان عالی و عىی کشمیری وعیاثا حلوائی وقدسی وکلیم همدا ىی ومشرقی ومیر لاهوری و ىظام دست عیب و ىطیری ودرویش واله (هر کدام در یك ص ـ تعریباً ٣٠ ىیت ) وحیرتی تو ىی وطرری وعرفی وفوحی (هر کدام $\frac{1}{2}$-١ص ) وسالك یردی و سالك قروینی و سعائی و صائب وطعری مشهدی (هر کدام در٢ص) ورصی دا ىش (در $\frac{1}{2}$ ٢ص) ودارا (در $\frac{1}{2}$ ٣ص)

رو یهمر فته اشعار دارا معصل تر ازهمه آورده است

درد یل ىام ىعضی شعرا اشعاری را که مورد پسىد حان آررو ىوده ىعل کرده است مثلا رحوع شود به آشنا واستعنا وا ىیس و الهی قمی و ابوتراب ا ىحدا ىی و میرالهی ومحمد ىاقر اشراق وامان اله اما ىی و ىاقی ىهاو ىدی وحر ىی و میرزا ىطام دست عیب و سالك قرو ىیی وسالك یزدی ومحمد هاشم سحر ومحمد قلی سلیم وفریدون شایق وشا ىی تکلو وملاشیدا وعرفی شیرازی وعنایت اله سیرازی ورور ىهان صىری وطاهر وحید و محمد طاهر وملاطعری وعیاثای حلوائی وفصیحی هروی ومیرزا رستم فدائی وفیصی و ىورالدین محمد قرازی وقدسی ولسا ىی شیرازی ومیرزا قلی میلی ومیرزا ملك مشرقی

و نصیر همدانی وملاناادم‌وامیرهمایون ودرویش واله .

درذیل شرح حال بعضی شعرامخصوصاً اشتباهات تذکره نصرآبادی را بیان ـ کرده‌است رجوع شودبه طاهروحید وحکیم سعیدومیر کفری وعلی داش حاوید وحسین آشوب وسید مرتضی رضی .

بعضی اقوال‌را ازدیگران نقل کرده‌است‌مثلا رجوع شودبه نام ملاشیدا که درذیل‌اوقول‌شاه گلشن‌را نقل کرده‌وهمچنین‌درذیل‌شرح‌حال ناجی‌وحسن‌بیك گرامی وملافاضل قول‌آرزو را آورده است

تخلص میرزاجابی‌راغرلی‌فکر کرده ذکرش را درردیف « غ » آورده است درحالیکه تخلص‌وی«عرتی»بوده‌واین‌عرتی‌را کسی‌غیرازمیرزاجابی قلمداد نموده‌وی رادرردیف «ع» بنام‌ملا عرتی شیرازی‌آورده‌است (طاهراً این‌اشتباه‌بدری که سفینه خوشگورا دوباره ترتیب‌وتنظیم‌نموده‌رخ‌داده‌است)

درذیل شرح حال حضرت میرمشاه حکایتی‌راجع به شکستن ابریق ورباعی گفتن‌وی وروسیاه شدن‌وباررباعی‌دیگر گفتن او ودرنتیجه دوباره روسفید شدن‌وی که‌دراکثر تذکره‌ها وکتب‌به خیام نیشابوری منسوبست ( والله اعلم بالصواب ) مؤلف آنرابه‌میرمشاه نسبت‌دا ه است

ذکردو میرزا بنام «شاه مراد خوانساری» آورده‌است که‌طاهراً هردو یکی بوده وآنرا مکرر آورده است همچنین ذکرضیاء کاشی راهم مکرر آورده است (ص ۲۲۹ و۳۳۲)

درذیل شرح‌حال ملاسابق مینویسد « برادر ملا سعید اشرف که ذکرش دردفترچهارم‌خواهدآمد» که طاهراًاشتباه‌است‌چون‌این‌تذکره‌سه‌دفتر بیشتر ندارد دری گردآورنده این‌نسخه«آب‌آورد» بعضی قسمت‌ها رادراین‌تذکره اضافه نموده است مثلا رجوع‌شود به‌قسمت‌آخر شرح حال ابوالقاسم فندرسکی ومیرزااشراق و میرزا برقی و حمادی (درذیل نام‌حمالی) وخسرودهلوی ودارا قاجار .

همچنین ذکر لامع (میرزا نورای‌لامع) رادرذیل حرف«لا» بعدازحرف«ها»

آورده‌اسب ؛ اما حرف«لا» درهیچ تدکره‌دیگر دیده‌نشده‌است

درذیل نام‌شعرای ریر توصیح‌داده‌است که با آنها ملاقات کرده‌است ·فیصان و جودت.

این رباعی بابا طاهر را بنام ملا احسنی حوندساری (ط حوانساری) بوشته است .

بدشت حاطرم حرعم بروید	رحاکم حز کل ماتم بروید
بصحرای دل بی حاصل من	گیاه باامیـدی هم برویـد

درذیل شرح‌حال«بیحسر»مینویسد «درتدکره غلام‌علی آرادمسطوراسب که میررا بیحسر در کتاب «بیحسر بامه»تدکره‌حقیقت محلس حودرا بامیررابیدل‌معصل بوشته‌اسب اما در«سرو آراد» اسم‌این‌تدکر سعینه بیحسر آمده‌است و به«بیحسر بامه» (رحوع‌شود به‌سرو آراد ص۳۱۵)

درذیل حسن‌بیگ اس‌مینویسد «تدکره السعرائی‌بوسته طاهرآ‌اتمام‌بیافته وسطرهم بیفتاده»اما‌اسم تدکره‌حسن‌بیگ اسی درحای‌دیگر دیده‌سده‌است

هم‌چیین دری گرد آورنده نسخه «آب آورد » درذیل نام طرری می‌نویسد ·حقیر دری درتدکره ملافرویدون فمی) که بتدکرفریدونی مسهوراسب‌احوال‌ملا طرری راحیین‌دیدم »

**سبك انشای‌مولف .**

درنسخه‌آب‌آورد سبك‌انسای مؤلف غالباً ساده‌اسب امادرموقع تعریف شعرا سثرمصنوع‌پرداحته‌است

گاهی القاب توصیفی قبل‌یابعد اراسامی‌سعرا آورده‌است مانند

«ابوالولای‌تاره گویان‌حصرت‌میررا محمدعلی صائب سریری استادالاستاتده رورگار وسرآمد معنی‌سداں نادره کار »یا« سر کرده شهرستان گعب و شنیدنواب وحیدالرمانی میرراطاهر وحید »

هم‌حنین گاهی حمله‌ای مصنوع درمعنی «فوت شد»آورده‌اسب مانند

می ز اتسکین   تعهد عالم گیری از کشمکش روزگار تسکین یافت .

**تبصره بر دفتر سوم سفینه خوشگوی**

اکنون دفتر سوم این سفینه (نسخهٔ بانکی‌پور چاپ پتنه ۱۳۷۸ه / ۱۹۵۹م) اینجا مورد بررسی و بحث قرار میگیرد

مؤلف در دفتر سوم اسم کتابهای زیر را ذکر نموده است که از آنها در تألیف این کتاب استفاده نموده است

۱ ـ **کلمات الشعرای سرخوش** ـ رجوع شود به شرح حال شاه ناصرعلی و راسخ و اشرف

۲ ـ **حمله نامه** ـ رجوع شود به شرح حال اعظم .

۳ ـ **تذکره نصرآبادی** ـ رجوع شود به نام ناصرعلی و اشرف .

٤ ـ **تذکره غلامعلی آزاد** ـ رجوع شود به نام مشرب

۵ ـ **ید بیضا** ـ رجوع شود به شرح حال ثابت .

٦ ـ **همیشه بهار** ـ رجوع شود به شرح حال حجت .

۷ ـ **تذکره علی قلیخان واله** ـ رجوع شود به ایمن

شرح حال شعرای زیر را مفصل‌تر از دیگران آورده است : شاه ناصرعلی و مخلص (هر کدام در ۳ص) و شاکر (در ½ ۳ص ) و گلشن ( در ٤ ص ) و سرخوش (در ۵ ص) و بیدل (در ۲۱ص) .

در ذیل نام مظهر (جانجانان) و سراج الدین علیخان آرزو و شرح حالی که خودشان برای خوشگو فرستاده اند نقل کرده است (رجوع شود به شرح حال مظهر ص ۳۰۲ و آرزو ص ۳۲۳)

اشعار شعرای زیر را مفصل‌تر از سایرین آورده است   شاه ناصرعلی و اشرف و محمداعظم و نعمت خان عالی (هر کدام در ۳ص) و مخلص و حضوری و حیا و آفرین (هر کدام در ٤ص) و مظهر و سرخوش (هر کدام در ۵ص) و آرزو (در ۱۰ص) و بیدل (در ۲۳ ص) .

اشعارشعرای زیرراطبق پسندآررو نقل کرده‌است شاه‌ناصرعلی و غنیمت و وحشت وسالم وا تیارخان خالص ومحمدامین مطلع وصداف .

هم‌چنین اشعار«بیراگی» راارروی پسند سرحوش نقل کرده‌است(رحوع‌شود به ص۱۰۲) .

شعرای ذیل‌اشعارشان رابخط خود برای‌حوشگوافرستاده‌اند وحوشگوآنهارا دراین‌سفینه شامل کرده‌است : رواح واشتیاق واحتر وبی‌ریا ورفعت وتمکین وقابل ومست وحشمت ومتین ومخلص وسابق وبیکس وشورش وانشای‌داس مخلص

مؤلف اشعاربیدل را ازبیاضی که وی‌بامضای خودش بمؤلف داده‌بود انتخاب ونقل کرده‌است (رحوع‌شود به‌صفحه ۱۲۵)

مؤلف دیوان شعرای‌زیررا دیده واشعارشان راازآنجا انتخاب‌نموده است . راسخ ومائل واشرف وسیادت ومیرنجابت ولامع وبیرنگ وعاشق ونعمت‌خان‌عالی وفیضان ووحدت وسرحوش وجنون وعالی وواضح وبی‌تکلف وتأثیر وحیاورائج و ثابت وحسرت وحزین والفت.

رویهمرفته شرح‌حال بیدل (در۲۱ص) واشعار اورا (در۲۳ص) ازهمه‌مفصل‌تر نقل کرده‌است‌ودرذکربیدل اکثرآثاروی ووقایع مهم‌زندگانی وسرابای‌اوورو ابطه او باامرا و ملوك معاصر وقوت وی وحکایات مختلف راجع بادوار مختلف‌زندگی وی‌رابیان کرده وچون‌مؤلف اکثر درخدمت بیدل‌بوده بنابراین بیانات او درباره بیدل مورداعتماد وموثق‌ترازتذکره‌نویسان دیگرمیباشد و میتوان گفت که‌درباره بیدل‌هیچ کتابی غیرازتألیفات خودبیدل معتبرتر ازاین کتاب وجود ندارد

درذیل شرح‌حال بعضی‌شعرا برخی‌حکایات رابدون ذکر مأخذ نوشته است رحوع‌شود به‌شرح‌حال ملاساطع (ص۲۳۶) وغیره

درذیل شرح‌حال شعرای زیرتصریح نموده‌است که باآنهاملاقات کرده‌است میان شاه‌ناصرعلی وحفظ‌اله خان حفظی وفیضان وخودب وسرحوش وتلاش ومحمدعلی مطلع وحاتم‌بیگ حاتم وذوالقدر و تمکین وبیراگی وبیدل وقبول و

سبقت و گلاب رای‌مخلص وشاه گلشن وعاقل وحیا وفایز و آبرو وشهرت وبرهت و اشتیاق وپیام وقابل وساماں وتابب وتجرید واختر ومرزا گرامی ورافع وشاعر و بیکس وتمنا ورفعت وتمکین‌وحواد و آگاه وشاه‌میم وعظیم وسامع وواقف و حشمت ومتین وحزین وسر ، گوپال‌تمیر ومخلص وحلب وابنای‌داس‌مخلص و بابوبال‌مکند وحصوری وحکم چند ندرت وراحه‌رام‌برایں موزون ومشي‌سرب سکه‌حاکستر

در دیل نام تجرید، نامه‌ای که وی‌بآرزو فرستاده بود بطور نموده نقل کرده است (ص۸ ـ ۲۲٦)

اکثرحکایات را که درضمن شرح‌حال شعرا بیان کرده است ازمنابع موثق وغالباً باد کراسم منابع‌خودنقل کرده‌است مثلا

درذیل شرح‌حال ناصرعلی حکایاتی ازشاه گلشن و بهگوت رای‌قلندر .
» اشرف حکایتی‌از کلمات‌الشعرا
» همت » میاں علی‌عظیم پسرهمت .
» نعمت خاں عالی » میرزا بیدل
» میرزاداودمشهدی نقل‌قول ازحزین
» رائج الهیار (ازرفقای رائج)

درذیل شرح‌حال بعضی‌شعرا بعضی بیانات تذکره نویساں دیگررا در باره آنها تکذیب نموده و حقیقت امر را چنانکه خودش تحقیق کرده است نوشته رجوع‌شود به‌شرح‌حال ناصرعلی وسرخوش و بیدل که آنجاقول‌طاهر نصرآبادی را تکذیب واصلاح نموده‌است .

گاهی باعتراضاتی که شعرای دیگر بر اشعار شعرای مذکور این سفینه گرفته‌اند جواب‌داده و سندآنرا از اشعار دیگران آورده است رجوع شود به نام ناصرعلی واشرف

اما گاهی بربعضی اشعار شعرا خودش ایراد گرفته است رجوع شودبه نام آزاد (ص۲٦۹) وواقف(ص۲۸۷ و۲۸۸) .

مؤلف با «ماده تاریخ گوئی» هم علاقه داشت و ماده تاریخ فوت شعرا که دیگران سروده اند در ذیل شرح حال آنها آورده است : رجوع شود به شرح حال ناصرعلی و سرخوش و بیدل و محمد اعظم و مرزا حاتم بیگ وحدت و منعم و نیرنگ و میر الف

**سبک انشاء مؤلف در دفتر سوم**

در دفتر سوم سفینهٔ خوشگو نیز سبک انشای مؤلف اکثر ساده است اما در موقع تعریف از شعرا مخصوصاً در ذیل نام بیدل و آرزو نثر مصنوع و گاهی نثر مسجع بکار برده است

گاهی بعضی اصطلاحات و عبارات عربی را بکار برده است مثلا

در ذیل ناصرعلی مینویسد در شاعری «کوس انا و لاغیری» نواخته (ص۳) .

«خوداں « « دعوی «انا و لاغیری» نموده (ص۲۸۰)

«سامی « « «ومن ادعی فعلیه البیّنه» ( ص۲۳۲)

« عمار « «وکان ذالك فی شهر الف و مأة و خمسین» (ص۲۱۰)

همچنین بعضی کلمات اردو (که بعضی از آنها اصلا فارسی است) بکار برده است

قابو بمعنی قوت و طاقت (رجوع شود به شرح حال محمد زمان راسخ ص۸) گولی بمعنی گلوله (رجوع شود به نام اعظم ص۴۳) چند گهری بمعنی ساعت ( سجا ـ ص۱۹۵) کچهری بمعنی داد گاه (شاه گلشن ص ۱٦٦ ومنعم ص۵۳ ) خطوط بمعنی نامه ها (عاشق ص۵۷ ) خط بمعنی نامه ( تجرید ص ۲۲٦ ) پوره بمعنی کامل و تمام (مشرب ص۸۲ ) چلم بمعنی سرقلیان گلی (بیدل ص ۱۱۲ ) پالکی بمعنی تخت روان ( بیدل ص۱۱۲ ) چبوتره بمعنی سکو (بیدل ص ۱۲۱) پله ترازو بمعنی کفه ترازو (بیدل ص۱۲۳) بلاناغه بمعنی مرتب و بدون تعطیل (بیدل ص ۱۲۰)

املای بعضی کلمات را طوری نوشته که یا اصلا غلط است و یا امروز فرق کرده است :

مسنوی بجای مثنوی ( لامع ص ٥٤ ) بیسه بجای بسه بمعنی بوه و بواده (عاشق ص۵۷ ) بست بجای بیست (ریاض ص۱۹۲)

بعضی اصطلاحات را خودش درست کرده و بکار برده است.

صائبانه = بطرز صائب (ناجی ص ۷۱) طهوریانه = بطرز طهوری ( سرخوش ص ۷۷) هندوستان را بجای هندوستان زاده (رسائی ص ۱۸۹ و تمنا ص ۲۴۹) نهایت نهایت محظوظ گشت = بی نهایت محظوظ گشت (سخا ص ۱۹۵)

بعضی افعال را استعمال کرده که امروز فرق کرده است

برگردید بمعنی برگشت (ناصرعلی ص ۲) آرید بمعنی آورد (رجوع شود به حیا ـ ص ۱۸۴) نویسانیده = معنی از نوشتن ( بیراگی ص ۱۰۳ و بیدل ص ۱۱۲ و ۱۲۳)

گاهی جمله‌ای مصنوع درمعنی «فوت شد» بکار برده است مثلا

در ذیل شرح حال سالم مینویسد ازبار عنصری سبکدوش شد

در ذیل شرح حال رسا مینویسد بر عجوزه شوهرکش دنیا طلاق گفت.

فیضان از این تنگنای فانی بفضای جاودانی آهنگ نمود

قبول دعوت حق را لبیک اجابت گفت

همچنین گاهی جمله‌ای مصنوع درمعنی «متولد شد» بکار برده است مثلا

در ذیل نام بیدل مینویسد قدم بسازگاه شهود گذاشت

رویهمرفته این تذکره از حیث جامعیت و تحقیق درباره بعضی مطالب راجع بزندگانی شعرا خوبست مخصوصاً دفتر سوم این تذکره از حیث اصالت مطالب بسیار مهم است چون مؤلف با اکثر شعرا ملاقات نموده و اکثر اطلاعات را از روی علم خود آورده است مؤلف با بسیاری از شعرای معاصر خود از نزدیک آشنائی داشته و بنا براین بیانات وی درباره این شعرا مورد اطمینان و با ارزش میباشد مؤلف سال وفات یا «تاریخ» وفات شعرائی که قبل از تألیف این کتاب فوت کرده بودند آورده است که بسیاری از آنها در کتب دیگر ذکر نشده همچنین اشعار

خوبست

خلاصه دفتر سوم این تذکره را میتوان جزو بهترین تذکره های فارسی شمرد.

### نسخ خطی

الف ـ۱ـ اندیا آفس۲۳·٤۰ (دفتر اول)[1] ۲ـ اشپرنگر ۳۳۰ = برلن ۳-٦٥۲ (دفتر اول و دوم، ناقص)

۳ـ مجلس ش۴۰۳ (دفتردوم-۱۲٦۸ه) ٤ـ بادلین ۳۷٦ (دفتردوم)

۵ـدانشگاه لاهور (دفتردوم ـ ناقص شامل ذکر ۷۷۵ شاعر ازحامی تامرزاراری) = بادلن ش۷۷۹

٦ـ بانکی پور ج۸ص۸۳-۱۱۵ [2] دفتر سوم (ظاهراً ناقص ـ بخط آزاد بلگرامی مورخ ۱۱۸۲ه) دیل ج۱ص ۱۷۸٦ (دفترد وم ناقص ـ ازحامی تاسروری) = بادلین ـ ٦۳٦ (قرن ۱۹م).

ب ـ نسخه «آب آورد «که» دری» درحدود ۱۰٤۳ه درشوشتر ازروی اوراق پراکنده و آب خورده دوباره ترتیب واستنساخ نموده است

۱ـ سپه‌سالار ج۲ش۴۹۰و۱۱۱٦ ۲ـ ملک تهران ـ۴۳۰۵ (قرن ۱۳ه)

۳ - ریودیل ش ۱۱۱ (۱۲۵۲ه) ٤ـ مرکزی تهران ۲٦۵۵ (۱۲٤۷ه ـ

---

۱ـ این نسخه درفهرست اته ذکر نشده است رك استوری ج۱ق۱ ص x۰۱ که آنجا استوری علامت O I راشرح داده است

۲ـ این نسخه دوقسمت دارد ـ قسمت اول در «تراجم بعضی موزونان ازفصل دوم تذکره سدرا بن دلس خوشگو تخلص » میباشدومشتملست برذکرشعرای زیر ، ۱ـ فطرب ۲ـ حسینی ۳ـ بابامحمدعلی اصفهانی ٤ـ شاه اسمعیل ذبیحی بادبیح ۵ـ قدیرا متخلص به عرفان ٦ـ میرزا نظام الدین احمد ۷ـ میرزا متخلص به نقاش اصفهانی ۸ـ میرزا محمد طاهر متخلص به طاهر ۹ـ میرزا بدیع الزمان متخلص به اقدس ۱۰ ـ حاجی عبدالواسع متخلص به اقدس ۱۱ـ میرمحمدهاشم متخلص به مضمون ۱۲ـ محمد ابراهیم متخلص به انصاف ۱۳ـ میرجمیل متخلص به سوری ۱٤ ـ میرزا اسمعیل متخلص به حجاب ۱۵ ـ محمد اسحق متخلص به شوکت بخارائی ۱٦ـ محلص کاشی ۱۷ـ شفیعا متخلص به اثر وقسمت دوم به عنوان «قسم سوم» مشتملست برشعرای معاصر که مؤلف با بعضی از آنان آشنا بوده و با «میان شاه نصیر متخلص به علی» شروع شده با «منشی سرب سکه متخلص به خاکستر» تمام میشود ـ دراین نسخه فهرست اسامی شعرا درچهار صفحه آمده است.

دراین نسخه آقای حسیعلی باستانی راد مالك سا ق این سحه بعضی حواشی اصافه کرده است) .

**چاپ کتاب**

دفترسوم پتنه ۱۳۷۷ه‍ر ۱۹۵۸م باهتمام پرفسور سیدشاه عطاءالرحمن .

برای **شرح حال مؤلف** رحوع شود به سفینه خوشگو (که درذیل نام برحی شعرا اشاره‌هائی کرده که بعضی وقایع زندگی اورا روشن میسارد) ومقالات الشعراء حیرت و گل رعنا ومجمع النفایس ومخزن الغرایب ش ۷۳٦ واشپرنگرص ۱- ۱۳۰ وتکملة الشعرای سوق وسفینه هندی ش ۹۷ وروزروشن ص ۲۰٦ وادبیات فارسی مین هندوون کاحصه (اردو) اردکترسیدعبداله ص ۱۱٤و۱۱۵و۱۷۷و۱۷۸ و فهرست بانکی‌پور و دیباحه انگلیسی وفارسی سفینه خوشگو چاپ پتنه ازپروفسورعطاء الرحمن

**فهرست اسامی شعرا**

۱- دفتراول- درهیچ کتاب نیامده است

۲- دفتردوم- رحوع شود به بادلین ستونهای ۲۱۲ - ۲۳۹

۳- دفترسوم- رحوع شود به بانکی پور ح۸ ص ۸٦-۱۱۵ .

## ید بیضا [1]

**ابتدا** : - بحمد من نطم الاشیاء وعلم الادم الاسماء

**شرح حال مولف**

اسم مؤلف میرعلامعلی متخلص به آراداست وی نسباً حسیبی [2] واصلا واسطی

---

۱- درفهرست کتابخانه آصفیه ح ۳ ص ۱٦۲ ش ۱۸٦ اسم این تذکره سدیقرار آمده است تذکره یدبیضا موسوم به «صبح-بدان»

۲- آرادراسباً اگر «ریدی» بگوئیم صحیح‌تر خواهد بود چون وی ازاولاد موتم الاشبال ش-یدشهید بوده چنانکه درسطور آینده میآید

ووطنا بلگرامی دمدهیا حنفی و طریقة حشتی است نسبش به موتم الاشبال بن زید شهید بن امام زین العابدین میرسد چنانکه خودش درباره آن گفته است

گرچه باشد موتم الاشبال عیسی جد من    عیسی خان بخش شیرانم بامداد نفس

آزاد میگوید که معنی «موتم الاشبال» یتیم کننده شیر بچها است وچون وی اکثر شکار میکرد بنابراین باین لقب ملقب شده بود همچنین دیگر جای آزاد باین امر که وی از اولاد زید شهید است اشاره کرده است چنانکه میگوید

مرا به تیغ ستم کشت و گشت ازسر بار    چراغ دوده زید شهید روشن شد

آزاد روز یکشنبه ۲۵ صفر ۱۱۱٦ هـ قمری درمحله میدانپوره درقصبه بلگرام از توابع صوبه (استان) اود متولد شد وی نزد پنج استاد تحصیل نمود . اولا نزد میرطفیل احمد اترولوی بلگرامی علوم درسی وثانیاً نزد میرعبدالجلیل جدمادری خود[1] لغت وحدیث وسیر نبوی وفنون ادب وثالثاً پیش میرسید محمد دائی خود[1] عروض وقوافی و بعضی ازفنون ادب ورابعاً نزد شیخ محمد حیات سندهی در مدینه صحیح بخاری و «صحاح سته وسایر مفردات» وخامساً نزد شیخ عبدالوهاب طنطاوی درمکه «بعضی فوایدعلم حدیث» راخواند آزاددر بانزده سالگی فارغ التحصیل شد وی درسنه ۱۱۳۰ هـ بدست قدوه العارفین میرسید لطف اله بلگرامی که ذکرش را درمآثرالکرام اوسرو آزاد آورده ست درطریقه چشتیه بیعت کرده وبدان طریقت مسلک ومربوط شد

مؤلف بقول خود درتمام عمرسه بار[2] ازوطن بمسافرت خارج رفت اول

---

۱ــ ر ك «سخنوران بلندفکر» (اردو) درذیل نام آزاد

۲ــ آزاد ومؤلف سخنوران بلندفکر «سه بار» نوشته ند ولی این درست نیست چون بعد ازحج آزاد به اورنگ آباد رفت وازآنجا چندین بار باتفاق امرائی مانند صمصام الدوله برای سیر وسیاحت دکن وشهرهای دیگر رفت اما اگر گفته شود که ازوطن خود سه مسافرت کرد درآن صورت این قول صحیح خواهد بود چون ظاهراً آزاد بعد از مسافرت سوم هیچوقت بوطن خود (بلگرام) مراجعت نکرد .

در۱۱۳۴ ه باتفاق میر عظمت‌اله بیخبر بلگرامی برای دیدن جدمادری خودمیر ـ عبدالجلیل بشاه‌جهان آباد ( دهلی ) رفت و آنجا دوسال‌اقامت‌داشته واز صحبت جد مادری خود استفاده نموده دوباره به بلگرام وطن‌خود برگشت

مسافرت دوم وی‌درذی‌الحجه ۱۱۴۲ ه اتفاق‌افتاد موقعیکه وی‌از راه‌شاه‌ـ جهان‌آباد ولاهور وملتان به‌سیوستان یاسهوان ازبلادسند درخدمت خال(دائی)خود میرسیدمحمد بلگرامی رفت میر سیدمحمد مزبور ازطرف پادشاه دهلی‌میربخش و وقایع‌نگار آنجابود آزاد روز دهم ربیع الاول ۱۱۴۳ سیوستان رسید . میرسید محمدآزاد رابرای‌مدت چهارسال به‌نیابت خوددرهر دوخدمت مذکور مقرر کرده خودش به‌بلگرام‌رفت‌و بعدازچهارسال به‌سیوستان مراجعت‌نمود آزاد در۱۱۴۷ ه ازهمان راهی که به‌سیوستان رفته‌بود بشاه‌جهان‌آباد رفت.

دراین مسافرت آزاد باحزین در ۱۱۴۷ ه درشهر بهکر ملاقات کرد وحزین برخی ازاشعار خودرا بخط خودبطور یادگار بوی داد و چون‌آزاد باعجله سوی دهلی میرفت وی‌حزین رادرهمان‌شهر گذاشته خود بسوی منزل مقصود راه افتاد[1] همچنین درحین‌مراجعت موقعیکه‌ازراه لاهور بشاه جهان آباد میرفت بواله در۱۱۴۷ه درلاهورملاقات کردوهردوتاشاه‌جهان‌آباد باهم مسافرت کردند بعداز ورودبه دهلی‌آزاد درآنشهریك‌هفته توقف نموده بسوی اله‌آباد رهسپار شد و واله دردهلی ماند وهمانجا رحل‌اقامت افکند[2]

چون سایراعضای خانواده‌آزاد درآن‌زمان درشهراله آباد اقامت‌داشتند وی نیز ازدهلی‌خودرا به اله‌آبادرسانید ودرآنشهر سه‌سال اقامت کرد ولی دراین مدت دوباربوطن‌خود بلگرام رفته وهربار به‌اله‌آباد برگشت

مسافرت سوم آزاد دررجب ۱۱۵۰ ه روی‌داد موقعیکه وی‌ازبلگرام به‌حجاز بقصد حج رفت این‌آخرین مسافرت آزاد بود چون دیگر وی هیچوقت به‌وطن

---

۱ ـ ر ك خزانه‌عامره ص۱۹۴

۲ ـ ایضاًص ۴۸،۴ .

خود(بلگرام) بر نگشت . آراد وقتی که ارالهآباد در سال ۱۱۵۰ ه به بلگرام رفت شوق زیارت حرمین و احتیار تحرید (ا برو ا) که ار مدتی در قلب وی موج میرد یکبارگی هجوم آورد و در نتیحه وی درسوم رحب ۱۱۵۰ه ار بلگرام عازم حجاز شد.« سعرخیر» سال تاریخ آں (۱۱۵۰ ه ) را میرساند .

حالب اینست که در باره عرم و قصد حود به هیچکس اطلاع بداد و حتی حویشاوندان و بردیکان وی بیرسه روز بعدار رفتن وی اراین موصوع باحبر شدند و برادرش تا سه مرل عقب وی رفب ولی چون اورا هیچ جا بیافت ناکام بوطن بر گشت علت این بود که آزاد ارراه غیرمعروفی رفته بود آراد تامالوه بردیك گحرات پیاده رفب . اتفاقاً در آن ایام لشکر بواب آصفحاه (۶۱ - ۱۱۱۳ ه) در مالوه چادر رده بود . یکی ار افرادلشکر بواب ارآراد پدیرائی گرمی بعمل آورد

دردوم شعبان (۱۱۵۰ ه) آراد درحدمت بواب مربور حصور بهم رسانیده ورباعی ریررا پیش وی حواند وطی آں ار بواب تقاصای کمك بمود

ای حامی دین محیط حود و احسان
حق داد تـرا حطاب آصـف شایان
او بحب بدرگـاه سلیمـان آورد
تـو آل سـی را بـدر کعبه رساں

راحع باین رباعی که آراد صریحاً حهت تملق آصفحاه واستمداداروی سروده بود در«خرانه عامره» (ص۱۲۶) چبں توضیح داده اسب

« درحقیقت بطم این رباعی برای تحقیق مصموں آیه کریمه وعلی الناس حح - البیب من اسطاع الیه سبیلا به برای حلب حطام دبیوی بوده »

درهرحال باگفته بماند که عیرازاین رباعی آراددرتمام عمر حودهیچوقب شعری دیگر بمدح پادساهی یاامیری ساحته اسب

حلاصه بواب مربورحرج سعررا بآراد داد ووی ارمالوه به بدرسورت رفت و ارآنجاروز ۲۴ دوالقعده(۱۱۵۰ه)سوار کشتی شده رور ۱۸ محرم ۱۱۵۱ه واردبندرجده

شدو آنجا چهل روز توقف نموده روز ۲۹ محرم وارد مکه شد. چون بمکه رسید هنوز مدت زیادی بموقع حج مانده بود وبنابراین سه روز در مکه اقامت داشته وبعد از طواف بیت‌الله و زیارت عتبات عالیه بمدینه رفت وعید فطر را آنجا گذرانیده روز ۱٤ شوال دوباره بمکه مراجعت نمود و آنجا مناسك حج را بجا آورد

«عمل اعظم» (=۱۱۵۲ه) تاریخ بجا آوردن حج را میرساند. چنانکه درسابق گذشت درمدینه نزد شیخ محمد حیات سندهی صحیح بخاری خواند وسند بقیه صحاح سته را ازوی گرفت ودرمکه پیش شیخ عبدالوهاب طنطاوی درس حدیث گرفت

درربیع‌الاول ۱۱۵۲ بطایف رفت وبعد دوباره بمکه برگشت ودرعشره آخر همان ماه عازم هندوستان شد ودر ۳ جمادی‌الاول درجده سوار کشتی شده در هشت روز به مخامین رسید واز آنجا بزیارت علی بن عمرشادلی مشرف شد و چهارروز آنجا توقف نموده روز بیست و نهم درسره سوره پیاده شدوروز ۲ جمادی‌الثانی وارد بصره شد و (بقول اسوری) پنج ماه در بصره بودو بروایت «سحبوران بلندفکر» روز ۲ جمادی الثانی بسورت رسیدو آنجا پنج ماه اقامت داشت (که ظاهراً صحیح نیست) ودر ۱۱ ذوالقعده از آنجا حرکت نموده روز ۲۷ آن ماه باورنگ آباددکن رسید «سفر بخیر» (=۱۱۵۲ه) تاریخ مراجعت وی بهندوستان ومهاجرت بدکن را میرساند

در اورنگ آباد آزاد در تکیه شاه مسافر غجدوانی ( متوفی ۱۱۲٦ه) رحل اقامت افکند

در ۱۱۵٤ه برای سیاحت حیدرآباد وبیدررفت وبعد ازچندروز دوباره به تکیه مزبور مراجعت نمود

مؤلف «سحبوران بلندفکر» مینویسد که چون در ۱۱۵۸ نواب نظام‌الدوله ناصر جنگ شهید حاکم حیدرآباد (۱۱٦۱-۱۱٦٤ه) از طرف پدر خود نواب آصفجاه بصوبه‌داری (استانداری) اورنگ آباد مأمور گشت وی آزاد را بدربار خود دعوت نمود و ازوی خیلی احترام وتجلیل نمود وچندی مجذوب اخلاق آزاد گشت که وی را مصاحب و مقرب خود مقرر کرده وتا زنده بود هیچوقت اورا ازچشم خود دور نمیکرد نواب

مربور در شعر از آراد اصلاح میگرفت.

درهمان سال(۱۱٥۸ه) نواب مربور برای سیاحت و گردش بکر ناتك رفت و آزاد راهم همراه خود برد و باتفاق وی آراد درغره ماه صفر ۱۱٦۱ ه باورنگ آباد مراجعت کرد. آراد درهمان سال (۱۱٦۱ه) به اتفاق نواب به برهانپور رفت و چندرور بعد دوباره باورنگ آباد برگشت روز ۱٤ شوال بهمراهی نواب مربور بارکات رفت ویکسال و چندماه درمسافرت بود درهمین مسافرت در محرم سنه ۱۱٦٤ه نواب ناصرجنگ کشته شد و بعدار کشته شدن نواب آزاد ۱٥ رجمادی الاول ۱۱٦٦ه باورنگ آباد مراجعت نمود. شمس اله قادری مؤلف «قاموس العلوم» (اردو) مینویسد که آراد از طرف نواب ناصر جنگ مستمری می گرفت اما هیچوقت مقامی یا خدمتی را قبول نکرد

در ۹ رجب ۱۱۷٤ه آراد بدعوت صمصام الدوله شاهنوارخان وریر اعظم به حیدر-آباد رفت و چندماه بعد روز ۱۹ دوالقعده دوباره باورنگ آباد مراجعت نمود و چندرور در تکیه شاه مسافر سابق الذکر توقف نمود

در ۱۱٦۷ه نواب امیرالممالك صلابت جنگ خلف آصفجاه حاکم حیدرآباد (۷٥ ـ ۱۱٦٤) نواب صمصام الدوله را بسمت وکالت خود منصوب کرده و به حیدر-آباد دعوت نمود نواب صمصام الدوله با کمال اشتیاق آرادرا پیش خود دعوت نمود وچون آراد به حیدرآباد رسید نواب نظام علیخان آصفجاه ثانی (۱۱۱۸ ـ ۱۲۷٥) نیروی را مورد تعظیم و تجلیل قرارداد. در ۱۱۷۰ه صمصام الدوله معرول شد اما درنتیجه مساعی رفقای صمیمی خود مانند آراد دوباره بمقام خود بر گشت ولی در سال بعد (۱۱۷۱ه) ۳ ر رمضان درنتیجه توطئه‌ای صمام الدوله کشته شد ومنرل وی را بغارت بردند دراین دستبرد و غارتگری[1] نسخه تمام مآثرالامرا تألیف صمصام الدوله نیر گم شد. اما آراد بعدار تلاش بسیار موفق شد اکثر اوراق پریشان آنرا پیدا کرده «خطبه و تمهید» وشرح حال مؤلف و برخی دیگررا اضافه نموده بصورت یك کتاب

---

۱ـ برای شرح این واقعه ر ك بهارستان سخن شرح حال مؤلف (صمصام الدوله)

در آورد[1]

سه سال بعد از فوت آصفجاه ثانی در۱۱۷۸ه[2](؟) آزاد باورنگ آباد مراجعت نموده دوباره در تکیه‌شاه مسافر مذکور در گوشه عزلت و انزوا نشست و بقیه زندگی خود را همانجا بسر آورد

آزاد در خزانه عامره تألیف ۱۱۷۷ه (ص۱۲۵) مینویسد چندبار بتماشای اطراف ملک دکن بر خاستم اکنون ( در شصت و سه سالگی ) در دارالامن اورنگ آباد گوشه گیرم

بقول مؤلف «سخنوران بلندفکر» آزاد در سال ۱۱۹٥ه در «روضه»[3](خلدآباد) در اطراف مزار شاه برهان‌الدین غریب قطعه‌ای زمین را خریداری نموده و اسم آنجا را «عاقبت خانه» گذاشت و آنجا قبری برای خود درست کرد سپس ضیافت بزرگی ترتیب داده بعضی از مشایخ و شعرا و امرا را دعوت نمود و بعد از صرف غذا بهمه مهمانان دستداد و گفت «این ضیافت تودیعی بود هذا فراق بینی و بینک»[4] بعد از آن تا دم

۱ـ بسیاری از نسخ این کتاب که آزاد ترتیب داده و دارای شرح حال ۲٦۰ تا ۲۹۰ نفر میباشد در بعضی کتابخانه‌ها موجوداست باگفته نماند که چندی بعد در ۱۱۹٤ه صمصام الملک میرعبدالحی فرزند صمصام الدوله این کتاب را دوباره ترتیب داده و عده امرای مذکور این کتاب را بتقریب ۷۳۰ نفر رسانید این کتاب در کلکته در سال ۹۱ ـ ۱۸۸۷م درسه جلد بطبع رسیده است

۲ـ در «محبوب الزمن»(اردو) سال ۱۱٦۸ه ذکر شده است

۳ـ روضه یا خلدآباد بمسافت هفت میل از دولت آباد واقعست برای شرح مفصل این گورستان بزرگ که قبر اورنگ زیب عالمگیر و ابوالحسن قطب شاه و آصفجاه و بعضی سلاطین احمد نگر و عده زیادی از عرفای معروف آنجاست رجوع شود بکتاب «آثارمهم تاریخی دکن» (بانگلیس) ـ تألیف هیگ چاپ اله آباد ۱۹۰۷م صفحات ۸ـ٥٦
(Historical Landmarks of the Deccan – T W Haig – Allahabad.1907)

٤ـ اصل عبارت در تذکره «سخنوران بلندفکر» بزبان اردو بدینقرار است «یه وداعی ضیافت تهی ـ هذا فراق بینی وبینک».

مرگ در گوشه‌عزلت نشست

پنج‌سال بعد ازضیافت مزبور درسنه۱۲۰۰ ه[1] بسن ۸٤ سالگی فوت کرد شاعری‌تاریخ وفات وی‌را چنین گفته‌است «آه‌علام‌علی آزاد»[2] (=۱۲۰۰ه)

وجیه‌الدین‌اشرف‌در«بحرذخار» مینویسد که آزاددر۲۱ذوالقعده‌سال ۱۲۰۰ ه فوت کردودر «روضه» یا « خلدآباد » دفن شد[3] ومؤلف « نتایج الافکار» مینویسد که‌وی‌در «روضه» پائین مزارحضرت حسن دهلوی‌مدفون‌شد

اینك‌عقاید وآرای‌تذکره نویسان وديگران درباره اخلاق وپایه‌علمی آزاد نقل‌میشود

تقریباً همه‌تذکره‌نویسان معاصر آزادبعلم وفضل او اعتراف کرده‌اند آرزو در«مجمع‌النفایس» تألیف (۱۱٦۳ ه) مینویسد که‌آزادمردی‌عالم‌وفاضل‌است‌وبدکن رفته وچندوقتست که در اورنگ آباد اقامت‌دارد وصوبه‌داران (استانداران) دکن درتعظیم وتوقیر (احترام) وی‌میکوشند وخدمت او را برای خود سعادت محسوب میدارند بنامن اخلاص وآشنائی‌غائبانه دارد و بوسیله حواله دستی یکبار اشعار وشرح حال من را خواسته وبار دیگر اشعار و شرح حال خود را فرستاد گویند تذکره‌الشعرائی[4] نوشته ودراین ایام‌درآن تجدیدنظرمینماید

حاکم در«مردم‌دیده» (تألیف۱۱۷۵ ه)مینویسد که‌وی‌آزاد راقریب‌به‌سی‌سال

---

۱ــ شفیق در«چمنستان‌شعرا»(اردو)مینویسد که‌آزاد در۱۱۵۲ه وارد اورنك‌آبادشد وهفت‌سال را درتکیه باباشاه مسافر بسر برد و رویهمرفته چهل‌وهشت سال از عمر خود را دردکن‌بسر بردوهمانجافوت کرده ودرخلد آبادمدفون گشت(ر ك «چمنستان شعرای»چاپ انجمن ترقی اردو، ص ٤)

۲ــ ر.ك سخنوران بلند فکر تحت‌نام«آزاد»

۳ــ ر ك نسخه«بحرذخار » متعلق به‌موزه بریتانیاص۳۱۵ که در فهرست ریو ج۳ ص۹۷٦ب ذکر شده وریو درباره این‌مطلب درج ۱ص۳۷۳ب اشاره کرده است

٤ ــ مراد «یدبیضا» تذکره‌مورد بحث است.

پیش [1] درحدمت شاه آفرین لاهوری استادخود در لاهور دیده بود وهنگامیکه نقصد ریارت حرمین دراواخررحب (۱۱۷۵ ﻫ ) به اورنگ آباد رسید چندین بار نخدمت آراد رسیداماچون (حاکم ) عرم مسافرت نححار داشت بیش ار سه چهار رور در اورنگ آباد توقف ننمود وسپس چون در ۱۵ حمادی الاول نعدازحح باورنگ آباد مراحعت نمود مکرر نحدمت آراد میرسید [2]

سپس مینویسد که همه اعضای حانواده آراداهل فصل و کمال نوده اند وآزاد دیوانی داردنعربی که من ارفهم آن قاصرم عرلیات فارسی وی حیلی شیرین است . تدکره های یدبیضا و حرانه عامره [3] بی تصنع (است) وارسیاری ارتدکره های دیگر گوی سبقت برده نااین همه علم وفضل هیچ غرور و تکبر ندارد نامردم نا کمال تواضع و گشاده پیشانی رفتار میکند وعرنا وفقرارامرهون احسان حود میسارد چند نسحه ارتدکره حودنمن ونورالعین واقف لطف کرده است وارمامرتب پذیرائی کرده ومارا ممنون ومرهون مروت وحسن احلاق حود میگرداند تاسال تحریر (مردم دیده) که یکهرارویکصدوهفتادوپنح هحریست درهمین شهر (اورنگ آباد ) نحونی وحوشی میگدراند وحمیع اکانراعم ارصونه دار(استاندار) ومرتنه داران دیگر وعموم مردم همه معتقد کمال واحلاق این عریر نررگ میباشند [4]

هیگ در کتاب «آثارمهم تاریحی دکن » ( انگلیسی) در صفحه ۵۸ در نارهٔ معروفیت آراد نعدارمرگ اوچنین مینویسد « صیت وشهرت علم وفصل این شاعر (آراد) ناندازه ایست که والدین نحه های حود را نمراروی میبرند تا آنها دانه ای

---

۱ـ حاکم آرادرا در ۱۱٤۷ ﻫ موقعیکه او ارسیوستان بطرف دهلی میرفت وچندی درلاهورتوقف نموده نوددیده است ( ر. ك مسافرت دوم مؤلف درسطورقبل)

۲ـ ر ك «مردم دیده» ص ۳٤

۳ـ اراین معلوم میشود که حاکم حرانه عامره تألیف ۱۱۷٦ ﻫ را قبل ار اتمام آن در ۱۱۷۵ ﻫ دیده نود

٤ـ ر ك مردم دیده ص ۳٤ـ۳۵

قند را با لبهای خود از قبر بردارند ودر نتیجه هم صاحب ذوق علم شوند وهم صاحب توفیق واستعداد برای تحصیل آن »[1]

همچنین ولیام چمبرز[2] درباره «خزانه عامره» مقاله‌ای بزبان انگلیسی در «آسیاتیك میسلانی» نوشته‌است که ترجمه قسمتی از آن بقرار زیراست

«مؤلف (یعنی آزاد) . امروز در اورنگ آباد دکن در قید حیات است وآنجا بعداز چندین سال که در مشاغل ادبی ومسافرتهائی بنقاط دور ودراز گذرانده با کمال احترام وبا اندازه‌ای باشان وشکوه زندگی میکند وسن وی بهشتاد وپنج رسیده‌است نظام جدید (حیدرآباد دکن) دو بار شخصاً برای ملاقات وی بآن شهر آمده است اینجانب نسخه‌ای از نامه‌ای دارم که غازی الدین معروف بنام وی (آزاد) بسال ۱۷۷۵م ( = ۱۲۰۰ ه ) نوشته است وطی آن نامه عالی ترین مراتب احترام را بآزاد تقدیم داشته است کتاب مورد بحث ( خزانه عامره ) را وی در آنجا سن شصت ویك سالگی تألیف نموده‌است غیر از این کتاب، وی چندین کتاب دیگر را به نثر ونظم نوشته‌است ازجمله چنانکه خودش به غازی الدین طی جواب نامه فوق مینویسد عده اشعار عربی وی به چهارهزار بیت واشعار فارسی به ده هزار بیت بالغ میشود وهمچنین در آن نامه اعتراف میکند که وی بتعداد هردو نوع شعر (عربی وفارسی) دائماً میافزاید درحالیکه سن وی در آنوقت از هفتاد سال تجاوز کرده بود

۱ـ اصل عبارت بانگلیسی بقرار زیراست

"The fame of the poet' s learning is such that parents take their children to his shrine in order that they may by picking up with their lips a piece of sugar from the tomb obtain both a taste for knowledge and the ability to acquire it "
(Historical Landmarks of the Deccan - T W Haig - Allahabad,1907).

۲- William Chambers

«اما مؤلفات تاریخی وی (مثلا بیوگرافی های نوابان و امرا وغیره که در خزانه عامره آمده است) برای خوانندگان اروپائی جزو نادرترین و باارزش ترین آثار وی میباشند و نیز دارای این مزیت خاصی هستند که وی اکثر وقایعی را که بیان میکند بچشم خود دیده است و خودش بکشورهائیکه صحنه این وقایع بوده مسافرت کرده- است و در موقع مطالعه این اقتباسات که باعجله و بدون تعمق گل چینی شده ا - مراتب فوق را باید مخصوصاً در نظر داشت چون این اقتباسات بعضی جریانات را روشن میسازد که انگلیسها و فرانسویها هر دو با آن مربوط هستند و بیانات هر دوشان راجع باین جریانات در بعضی موارد از هم تفاوت داشته است» [1]

اما ابوطالب خان تبریزی اصفهانی مؤلف «خلاصة الافکار» تنها تذکره نویسی است که بر آزاد تاخته و وی را باد انتقاد کشیده است وحتی او را مورد تمسخر قرار داده است وی در تذکره خود در ذیل نام خاقانی بر فضل و دانش آزاد مخصوصاً (و بر سایر فارسی دانان هندوپاکستان عموماً) انتقاد کرده است و در ذیل حکایتی که به بیت زیر خاقانی که بخاقان نوشته بود

میرم ... یا وشاقی که در برش گیرم

(وشق بمعنی پوستین ووشاق بضم اول غلام امرد را گویند) وخاقان متغیر گشته که چرا هر دو را نخواسته وخاقانی مگس را بر دال کنده نزد خاقان فرستاد که گناه من نیست گناه اینست یعنی من «با وشاقی» نوشته بودم اما مگس فضله انداخته «با» را «یا» ساخت در اینجا مؤلف خلاصة الافکار مینویسد «میر غلامعلی آزاد بلگرامی در این مقام اظهار تعجب میکند که چرا خاقان از جهت غلام امرد خواستن برنجید مؤلف گوید این سه سبب کم تتبعی از اوضاع مرده ولایت (ایران) وی را رو داده چه در زمان قدیم کنیز و غلام خود خرید و خلعت و مرحمت دستور بوده والی الان هم اکثر تمام ولایتها سلاطین و امرای حدد بش

۱- ر ک آسیاتیک میسلانی ج ۱- کلکته ۱۷۸۵م صفحات ۷-۴۹۶
Asiatick Miscellany - vol 1 - Calcutta,1785,pp 496 -7

بی تکلفانه زندگی میکنند وازعاداتی که متأخرین تیموریه درهند رواج داده‌اند که سایر خلق سلوك عبدیت، بااکابر نمایند بعایت دوراند و حق اینست که بسیار قبیح است که درمواضع خاص اکابرازمتوسلان خویش ادب عامیانه توقع کنند»

سپس ابوطالب مینویسد.

«و ایضاً (آزاد) مقالات هزلیه را سبك پنداشته ومضمون این بیت کلیم را میستاید:

گرهجو نیست درسخن‌من‌عجب‌مدار          حیف آیدم که زهر در آب بقا کنم

غافل ازاینکه هجوحزبه وواسطه عزت‌شاعراست چنانکه آلت شمشیر باعث هیبت سپاهی (سربار) است ودلیل‌لطف وقوت طبع‌اوست [1] ـ اعاظم شعرای‌سلف‌عدم آنرا باتفاق نقص‌میدانستند ومتأخرین بسبب عجز طبیعت عذری بیدا ساخته»

وسپس‌مینویسد

«ونیز عجیب‌ترازاین هردو اینکه ازامثال‌این تشبیهات که دراین‌اشعارواقع شده ودواوین استادان ازآن‌پراست دنقبح‌آن گاهی(هیچوقت) شنیده نشده بودچون این‌شعروحید

شاعران‌جان ازبرای شعرفهمان میکنند،     دخترهر کس‌وحیدافتاد مفت‌شوهراست

زیربار توسعدی حوحرنگل مانده‌است

واین‌مصراع‌عرفی: حون حیص‌دخترزحوشدازلبهای‌من

واین ابیات حکیم مسطور

چون هما اندك خور و کم سهوتم دانند ومن

چون حروس دانه حین رایی شهوت پرورم

گر ز مردی دم زنم ای شیر مردان‌مشوید

زانکه چون‌حر گوش گاهی‌ماده و گاهی‌نرم

---

۱ــ همچنین مؤلف «حلاصة‌الافکار» درباره هزل دردیل‌وقوالدین یزدی‌مینویسد «هزل‌بهریکی‌ازفنون عشره شعربلکه‌اصعب طرق ومحك‌امتحان‌قوت‌طبع‌شاعراست».

بیرحیرت میفرمایدوتقبیح میکند وازاین معنی بوضوح میپیوندد که آن اسفار واحتلاط باعرب وعجم دهقیت (دهقانیت) ایشان را یکباره زایل ساخته بودوالسلام»

## آثار مؤلف

سید شمس اله قادری آثار آزاد را در «قاموس العلوم» (اردو) ج۱ ستونهای ۵ـ۳۳ وسید وحاهب حسین درمحله انجمن آسیائی بنگال سال ۱۹۳٦ ص۳۰ـ ۱۲۳ (آثار اردو) وبروکلمان در «دیل» ج۲ ص۶۰۰ (آثار عربی را) ذکر نموده اند

### (الف) آثارفارسی مؤلف

۱ـ دیوان (رجوع شود به سبحه المرجان) ـ برای نسخ دیوان رجوع شود به اسپرنگر ۱٤٦ وبانکی پور ج۳ ش۴۲۳ واته ۱۷۲۲ وایوانو ـ کرزن ٦ ـ ۳۰٤ و ومدراس ۷۵ (ح) (منتخب) وآصفیه ج۳ ص۲۸۸ س۸۳۰ (منتخب) چاپ حیدر آباد (بدون تاریخ) دردوجلد ـ ج اول ٦۰ صفحه وجلددوم ٦۱ دارد ـ نیزرجوع شود کارانی ص ۸۲

۲ـ مثنوی درجواب مثنوی میرعبدالجلیل بلگرامی ـ برای نسخه رجوع شود ج۳ ص ٦۳۲

۲ـ مثنوی سراپای عشق ـ برای نسخه سو رجوع ده علیگره دح ں"له ص۴۳ س۹۰ .

٤ـ سندة السعادات فی حسن خاتمة السادات (رجوع شود به سبحة المرجان ـ ص۱۲۳) برای نسخ رجوع شود به آصفیه ج۲ ص۱۳٤٦ س۳۷۲ وج ص۲٦٦۲ ش۱۰۱ واته ۲٦۷۰ ـ بقول شمس الدقادری در بمبئی در ۱۲۸۲ھ چاپ شد

۵ـ غزالان هند ـ (اسم تاریخی = ۱۱۷۸ھ) ترجمه فصل ۳و٤ سبحة المرجان بفرمایش عبدالقادر مهربان اورنگ آبادی ولچهمی نراین شفیق اورنگ آبادی که ازرفقای مؤلف بودند برای نسخ رجوع شود به آصفیه ج۱ ص۱٦۸ س۱٦٤ وبرلن ۱۰۵۱ واته ۲۱۳۵ وبدر احمد ۱۳۱۰

٦ـ شجره طیبه ـ درشجره‌هاوشرح‌زندگانی‌شیوخ‌بلگرام ـ برای نسخ رجوع شودبه آصفیه‌ج۱ص۳۲۲ش۳۵وج۲ص۱۷۷۸ش۲۱٤.

۷ـ روضة الاولیا ـ تألیف۱۱٦۱ه مشتمل برشرح‌حال‌ده عارف صوفی‌است که درخلدآبادیاروضه نزدیک‌دولت آباددفن‌هستندبا«العریب‌الهنسوی»شروع‌شده‌با«آزاد» (مؤلف) تمام‌میشود برای‌نسخ رجوع شود به‌آصفیه ج۱ ص۳۲۰ وج۳ ص۱٦٤ واته ٦۵۵ **چاپ** اورنگ‌آباد ۱۳۱۰ ه

۸ ـ مآثرالکرام (فی ) تاریخ‌بلگرام ـ در۱۱٦٦ ه تمام شد وشامل‌دوفصل است.فصل‌اول شامل‌ذکر هشت‌نفراز «فقرای»بلگرام واطراف آن وفصل‌دوم‌شامل ذکرهمادنفر از«فضلای» بلگرام واطراف آن‌است ـ برای‌نسخ رجوع‌شودبه‌آصفیه ج۱ ص۳٤۸ ش ۱۰۵ واته ٦۸۲ (که مؤلف به‌ریچارد جانسن در۱۷۸۵ م فرستاده بود) وریوج ۳ ص۹۷۱ الف وبانکی‌پور ج۸ ش ۷۲۳ وبرلن ٦۰۳ (تنها فصل دوم دارد ـ فهرست اسامی‌این‌فصل درفهرست برلن آمده‌است، رجوع‌شودبه ص۸ـ۵٦۷).
**چاپ** حیدرآباد ۱۹۱۰ م بامقدمه مولوی عبدالحق

۹ ـ یدبیضا ـ تذکره موردبحث

۱۰ ـ سروآزاد ـ تذکره دیگرمؤلف (۱۱٦٦ه)

۱۱ ـ خزانه عامره ـ تذکره‌سوم شاعر (۱۱۷٦ه)

**انتقاد بر آثارفارسی آزاد**

۱ ـ **شرایف‌عثمانی** تألیف‌غلام‌حسین‌صدیقی بلگرامی که‌مؤلف آن برای‌اصلاح «اشتباهات» مآثرالکلام وسرو آزاد نوشته‌است ـ برای نسخ رجوع‌شود به ایوانو ۲۷۷ واندیاآفس ۳۹۱۳ وآصفیه ج۲ص۱٦٤

۲ ـ **تحقیق السداد فی‌مزلات الازاد** تألیف محمدصدیق سخنور عثمانی بلگرامی که در۱۱٦۷ ه تألیف شدوطی‌آن مؤلف برمآثرالکرام وسروآزاد انتقاد کرده وبیز سبك‌وشعر آزاد رابباد انتقاد گرفته است ـ برای نسخه‌آن رجوع‌شود به ایوانو ۳۹۷ .

درجواب این کتاب عبدالقادر سمرقندی دهلوی کتابی بنام «تأدیب الزندیق فی تکذیب الصدیق» نوشته است ـ برای نسخه آن رجوع شود به ایوانو ۳۹۸.

**(ب) آثار عربی مولف**

۱ ـ **ضوءالدراری** ـ تفسیر صحیح بخاری تا آخر کتاب الزکاة (رجوع شود به سبحة المرجان ص ۱۲۲) نسخه این کتاب امروز در هیچ کتابخانه پیدا نیست .

۲ ـ **سبحة المرجان فی آثار هندوستان** ـ در ۱۱۷۷ھ تألیف کرد شامل چهار فصل . **فصل اول** [1] در اشاراتی که در قرآن وحدیث رسول درباره هندوستان آمده است و **فصل دوم** [2] فی تراجم العلما و غیره و **فصل سوم** فی محسنات الکلام و **فصل چهارم** فی بیان المعشوقات والعشاق در پنج مقاله ـ برای نسخ رجوع شود به مانچستر فهرست عربی ۳۹۲ و مدرسه کلکته ص ۶۷ ش ۸۸ وریو ج ۳ ص ۱۰۲۲ ب و ۱۰۵۵ ب (بعضی قسمتهای کتاب)ـ **چاپ بمبئی** ۱۳۰۳ ھ .

۳ ـ **دیوان** [3] ـ در سبحة المرجان در ذیل آثار خود که در ص ۳ ـ ۱۲۲ آورده است آزاد دو دیوان عربی را که شامل سه هزار بیت بوده ذکر کرده است بقول شمس الله قادری مؤلف قاموس العلوم (اردو) این دیوان متجاوز ازسه هزار بیت دارد و در ۱۳۰۰ھ درحیدرآباد درچهار جلد چاپ شده است ـ درفهرست آصفیه دو نسخه خطی ویك چاپی «هر سه حصه» (ج ۰ ) دیوان ذکر شده اما سال و محل چاپ ذکر نشده است

ر. ك. [4] دیوانهای زیر آزاد را ذکر کرده است

۱ـ این کتاب سابقاً بطور مستقلی بنام شمامة العنبر فی الهند من سیدالبشر تألیف شده بود ـ برای نسخ ر. ك. آصفیه ج ۳ ص ۲۵۸ ش ۸۵۳ و ۸۵۷ و ۸۵۹ .

۲ـ فصل اول و دوم این کتاب را سیدشمس الدین بن شاه وارث علی حسنی حسینی بنارسی درسال ۱۲۸۶ھ بفرمایش راجا بنارس مهاراجا ایساری (ایشوری ) پرشاد در زمانیکه مترجم در خدمت راجای مزبور بوده بزبان فارسی ترجمه کرده است

۳ـ آزاد در خزانه عامره (ص ۱۲۵ ) مینویسد که دیوان عربی وی سه هزار بیت دارد وایکه «دیوان فقیر (مؤلف) درحرمین شریفین و بلاد یمن ومصر مشهور است »

۴ ـ ر ك Dictionaire encyclopedique de bibliographie arabe –Sarkis

۱ ـ **الدیـوان الاول** که در ۱۱۸۷ ﻫ باتمام رسید و در کنز العلوم پرس حیدرآباد چاپ شد .

۲ـ **الدیوان الثانی**[1] درلوح محفوظ پرس حیدرآباد دکن چاپ شد

۳ ـ **الدیوان الثالث** در کنزالعلوم پرس حیدرآباد دکن چاپ شد

همچنین دیوانی بنام «السبعة السیاره» رامؤلف در ۱۱۷۶ آغاز ودر ۱۱۹٤ ﻫ باتمام رسانیده است ـ نسخه آن بخط مؤلف در کتابخانه نواب نورالحسن لکهنو موجود است

بقول سید مقبول احمد صمدانی مؤلف حیات جلیل (ج ۲ ص ۱۷۵ یادداشت ش ۱۳۹ ) منتخبات این هفت دیوان بنام «مختار دیوان آزاد» در آسی پرس لکهنو در ۱۳۲۸ ﻫ چاپ شده است

**دیوان تاسع و عاشر** (نهم ودهم) آزاد ـ درذخیره نسخ اله درعلیگره (ص ۱۲۶) موجود است

درفهرست علیگره (نسخ انه ص ۱۲۶) و آصفیه ج ۱ ص ۶۹۶ ورامپور فهرست عربی ج ۱ ص ۵۸۶ تنها «دیوان آزاد» بلگرامی ذکرشده است

٤ ـ **مظهر البرکـات** ـ مثنوی در هفت دفتر ـ اول آن در ۱۱۹٤ ﻫ تمام شد و دوم و سوم وچهارم آن در ۱۱۹۵ ﻫ تمام شد و بقیه آن تاریخ ندارد ـ نسخه آن بخط مؤلف در آصفیه موجود است (رجوع شود به قاموس العلوم ستون ۳٦ ) و نیز برای نسخ رجوع شود به مانچستر فهرست عربی ٤۸۱ الف و برنس فهرست عربی (۱۹۰۸م)

۵ـ **شفاءالعلیل فی اصلاح کلام ابی الطیب المتنبی** ـ نسخه آن در کتابخانه سیدعلی حسین بلگرامی درحیدرآباد دکن موجود است رجوع شود به بدر احمد مجله انجمن آسیائی سال ۱۹۱۸ ص ۱۲۳ ( cxxiii)

٦ ـ **شکول** ـ برای نسخ خطی رجوع شود به آصفیه ج ۳ ص ٦٤۲ س ۲٤۲ (اساساً بخط مؤلف) و ش ۲٦۱

۱ـ نسخه‌ای چاپی آن درعلیگره موجوداست رك ذخیره نسخ اله کتب چاپی ص ۲۵ و آنجا سال چاپ ۱۲۸۷ ﻫ ذکرشده است

دراین‌تذکره آمده‌است ازشعرای‌متأخرین بودند و اکثرشان معروف نبودند
سبك‌انشای مؤلف‌غالباً ساده‌است اما گاهی کلمات عربی‌را بکاربرده‌است

**نسخ خطی**

۱ ـ اشپرنگر ش۱۳ .

۲ ـ بانکی‌پور ج۸ ش۱۲٦ (قسمتی بخط مؤلف)

۳ ـ اندیا آفس ۳۹٦٦ (ب) [3] (۱۱۸۷ ه)

٤ ـ آصفیه ج۳ ص ۱٦۲ س۱۸٦ و ش ۱۵۵ ( تذکره « صبح خندان » یعنی « ید بیضا » ) .

۵ ـ کتابخانه‌شخصی آقای‌محمد ابراهیم‌در گرهی‌یاسین(سند)با کتسان‌عربی

برای **شرح‌حال آزاد بلگرامی** ـ رجوع‌شود به‌یدبیضا ( ۱۱٤۸ه ) و روضة‌الاولیاء (۱۱٦۱ه)و‌مآثر الکرام(۱۱٦٦ ه) وسرو آزاد (۱۱٦٦ه) وخزانه‌عامره (۱۱۷٦ه) و سبحة‌المرجان(۱۱۸۷ه)و مجمع‌النفائس آرزوومردم دیده حاکم‌لاهوری ص۳٤-۳۵و ریاض‌الشعرا وسفینه‌خوشگو و گل‌رعناوچمنستان‌شعرا(اردو)وصحف‌ابراهیم‌ش۱۹۹و خلاصة الافکار ش٤۱ و آرایش محفل و نتایج الافکار و ژورنال مجله انجمن‌سلطنتی آسیائی‌بنگال‌ج۹ دورج ۱۸٤۸م ص۳ ـ ۱۵۰ و گارسن دتاسی ج۰ ص ۲۵۹ ـ ۲٦۰ وآسیاتیك‌مسیلانی (انگلیسی) ج۱ ص۸ ـ ٤۹۷ وآثارمهم تاریخی‌دکن(انگلیسی) تألیف هیگ چاپ‌الهآباد ص۵۸وحدایق‌الحنفیه(اردو) تألیف مقبول‌احمدصمدانی چاپ اله آباد ۱۹۳۹ م ج۲ ص۷۷ ـ ۱٦۳ و قاموس العلوم ( اردو ) تألیف شمس‌اله قادری‌قسمت‌اول چاپ‌حیدر آباد ۱۹۳۵م ستونهای۳۲ـ۳۵ وفهرست دانسگاه بمبئی ۲۰۰ ـ۲۰۳وآزادبلگرامی (مقاله‌بانگلیسی)ازسیدوجاهت‌حسین( که‌درمجله‌انجمن‌سلطنتی آسیائی بنگال سلسله سوم ( مکتوبات ) ج۲ سال ۱۹۳٦ م ص ۳۰ ـ ۱۱۹ چاپ‌شده‌است)وبروکلمان ذیل ـ ج۲ ص ٦۰۰ ـ٦٦۱ ومحبوب‌الزمن‌تذکره‌شعرای دکن (اردو) حصه (جزو) اول ص٦٤-٤۵٤ تألیف‌مولوی ابوتراب محمد عبدالجبار

(۳) این‌نسخه درفهرست اته‌ذکرشده‌است ر ك استوری‌ج۱ ق۱ صxvi

حان‌صوفی لکابوری مراری حیدرآبادی حاپ‌ طبع‌رحمانی ۱۳۲۹ه و سحوران
بلدنذکر (اردو) واسّتوری ح۱ ص۸۵۵ -۸۶۶

**فهرست اسامی شعرا**

فهرست اسامی شعرای این کتاب در هیچ فهرست کتابخانه یا کتاب دیگری نیامده‌است امادرابتدای نسخه‌خطی متعلق بکتابخانه‌آقای محمد ابراهیم فهرست اسامی شعراهم ذکرشده است

---

# تذکره ندرت

ابتدا ... برای‌فصاحت‌بیرا صانعی‌را سزاست که دیدان‌سین‌سخن

**شرح‌حال وآثار مولف**

اسم‌مؤلف ... کتاب ملی فطرت عطاءالله متخلص‌به‌ندرت ... داستورخان
است

آثار مؤلف دیروز است

۱ - **آئین عطا** - فرهنگی که مؤلف بعدازبیست‌سال زحمت‌سال۱۱۶۲ه باتمام رسیده‌است - برای نسخه رجوع‌ شود به دیاآفیس (۱۸۰۱) ص۲۵۱۵

۲ - **کلیات ندرت** - برای‌نسخه رجوع شود ... ص۱۶۹۵

**تبصره برکتاب**

مؤلف این تذکره راسال ۱۱۵۹ ه(... ۱۹ سلطنت محمدشاه) **تألیف** نموده است این‌تذکره‌مشتملست بر ذکرشعرای‌متقدمین ومتأخرین و ... دو«حصه» قرار
۱ - حصه‌اول مشتملست برذکرشعرای قرن‌سوم ازرودکی تا عمره
۲ - حصه دوم - مشتملست بر ذکر شعرای قرن‌چهارم ازمیر آقحی تا
ابوالفرج سجزی

که بترتیب شامل ذکر شعرای متقدم ومتوسط ومتأخر بود .

گلدسته مجموعه‌ایست منتخب از« انتخاب کعبه عرفان » که عبدالوهاب عالمگیری سال ۱۱۵۵ ه ترتیب داده است و اسامی شعرا را به ترتیب الفبا آورده است

این کتاب با ؟ شروع شده بامیرزا یوسفخان تمام میشود

مؤلف در آخر کتاب شرح حال مختصری از خیام با مجموعه بعضی رباعیات او بترتیب الفبا ( عیار رباعی اول) آورده است

سپس مجموعه اشعاری تحت عنوان موضوع‌های مختلف آورده است. این عنوانها نیز بترتیب الفبا است

**نسخه خطی :** بانکی پور ج ۸ ش ۶۹۲ (قرن ۱۸ میلادی)

برای **شرح‌حال** عبدالوهاب عالمگیری رجوع شود به گلدسته و استوری ج ۱ ص ۸۱۱

**فهرست اسامی‌شعرا:** درهیچ کتاب ذکر نشده است

---

# بهارستان سخن

**ابتدا**

« طراوت بهارستان سخن بآبیاری ستایش حرف آفرینی است که عندلیب ناطقه را به ترانه خوش نوائی سخن مترنم ساخت وبضارت بستان سرای کلام به بنای فصیح بیانیست که گلبانگ کلمات معجز سمت وی حدایق مسامع گوش مستعان هدایت توامان را بثمرات سعدت اساست »

## شرح حال مولف

اسم مولف این کتاب میرعبدالرزاق ملقب بصمصام الدوله نسب اصلش از

حواف است وحد برزگش میر کمال الدین در زمان اکبر شاه(٩٦٣ ـ١٠١٤ھ) بهند آمد و درسلك ملازمین وی مسلك شد

پسرش میرك حسین د زمان جهانگیر شاه( ١٠١٤ ـ ١٠٣٧ھ ) در خدمت درگاه سلطانی بود و پسر میرك حسین بنام میرك معین الدین ملقب به امانت خان درزمان شاهجهان (١٠٣٧ ـ ١٠٦٨ھ) بمنصب عالی مفتخر بود ودرزمان اورنگ زیب عالمگیر(١٠٦٨ ـ ١١١٩ ھ ) بدیوانی لاهوروملتان وکابل و کشمیرسرافرازی داشت و هنگامیکه شاهزاده ع لم بصوبه داری ( اسا داری ) ملتان منصوب شد امانت خان علاوه برسمت دیوانی نیابت صوبه‌داری را هم داشت و در زمانی که پادشاه درهندبود صوبه‌داری دکن بخان جهان کوکلتاش ودیوانی دکن وبخشیگری ووقایع نگاری بامانت خان مرحمت شد

ازجمله پسران امانت خان چهارنفر بمراتب عالی رسیدند

میر عبدالقادر دیانت خان‌ومیر حسین امانت خان ومیر عبدالرحمن وزارت خان مدخاص بگرامی و کاظم خان

وزارت خان گرامی سمت دیوانی بیجاپور داشت وشعرهم میگفت وصاحب یك دیوان اشعار بود وکاظم خان سمت دیوانی ملتان را داشت

میرحسن علی پسر کاظم خان مذکور پدر صمصام الدوله شاهنوازخان بود وی دس مت سالگی ... کی ... ل ... دست صمصام الدوله بمیرحسین امانت خان فوت میشد

میرعبدالرزاق بروز ٢٩ رمضان سنه ١١١١ ھ درلاهور متولد شدوچون اکثر نزدیکان وی در اورنگ‌آباد بودند وی هم دراوایل ایام جوانی باورنگ‌آباد منتقل شد و بپیشگاه نواب آصفجاه (١١٢٢ ـ ١١٦١ھ) بمنصبی سرافراز شد وچندی بعد بدیوان پادشاهی صوبه (استان) برار مأمور شد ومدتی آن سمت را بدست داشت و هنگامی که درسال ١١٥٠ھ محمدشاه پادشاه هند (١١٣١ ـ ١١٦١) آصف جاه را بحضور خود طلب کرد نواب آصف جاه پسر خود نواب نظام الدوله ناصر جنگ

را به نیابت حکومت دکن مامور ساخت و خودش عازم دارالخلافه دهلی شد نظام‌الدوله از خدمات صمصام خیلی راضی بود و دیری نگذشت که وی‌را بدیوان سرکار خودودیوانی پادشاهی برارهر دو مفتخر کرد

چون آصفجاه در۱۱۶۱ه فوت کرد نواب نظام‌الدوله برمسند پدر نشست و نواب صمصام الدوله را ازبرار طلبیده مثل‌سابق بدیوانی سرکار خود مأمور ساخت وچون نظام‌الدوله (۱۱۶۱ ـ ۱۱۶٤ه) رااحمد شاه (۱۱۶۱ـ۱۱۶۷ه) بشاهجهان‌ـ آباد (دهلی) احضار نمود وی نواب صمصام الدوله را بدکن گذاشت و در موقع وداع انگشتری خود را باو داد

بعد ازشهادت نظام‌الدوله درسنه ۱۱۶٤ ه مظفر جنگ جانشین وی شد ولی اونیز بعد از دوماه نزدیك شهر کرپه بقتل رسید ومسند ریاست‌نواب امیرالممالك صلابت جنگ رسید که سرسوم نواب‌آصفجاه اول‌بود

لشکر وی ازنواحی کرپه بشهر کرنول رسید

نواب وصمصام الدوله باآنشهر بهمراهی لشکررفت وچون به کرنول‌رسید ازلشکر جداشده باورنگ‌آبادرفت وجندی‌بخانه‌خود نشسته ودرنهم رجب۱۱۶۵ه درحضور نواب امیر الممالك صلابت جنگ (۱۱۶٤ـ۱۱۷۵ه)درحیدرآباد رسیده بصوبه‌داری (استانداری) حیدرآباد منصوب‌شد اما جندی بعدازآن سمت معزول شده باورنگ‌آباد مراجعت نمود وآنجا منزوی گشت

هنگامیکه در۱٤ صفر۱۱۶۷ ه صلابت جنگ امیرالممالك باورنگ آباد رفت وی صمصام الدوله‌را بحضور خود طلب کرده و او را خلعت وکالت مطلق ومنصب هفت هزاری سوار ولقب صمصام الدوله عطا فرمود و صمصام‌الدوله مدت چهار سال بمنصب وکالت مطلق مأمور بود وکارهای مربوطه‌را بخوا حسن انجام میداد

دیر نگذشت که صمصام‌الدوله لشکر نواب صلابت جنگ امیرالممالك‌را برای‌تنبیه‌و گوشمالی زمینداران بهوسله جانب‌برار برده و زمینداران را گوشمالی

امر مشکلی بود ولی همین موضوع کوچک که صمصام الدوله بآن هیچ اعتنائی نمیکرد برای وی خیلی گران تمام شد

در ۲ ذوالقعده ۱۱۷۰ه لشکریها نواب امیرالامراء شجاع الملک پسر محمد شریفخان بسالت جنگ پسر پنجم نواب آصفجاه را از محبس بیرون آورده و وی را پیش نواب امیرالممالک بردند و خلعت و کالت مطلق برای شجاع الملک گرفته حکم معزولی نواب صمصام الدوله را بیز اروی گرفتند.

مردم در اثر خشم و غضب میخواستند بر منزل صمصام الدوله حمله کرده آنرا بغارت ببرند و صمصام الدوله قبل از وقت از این خطر باخبر شده در نصف شب اثاثه لازم را بر فیلها بار نموده و عازم قلعه دولت آباد گردید و در هشتم ذوالقعده ۱۱۷۰ه آنجا رسید بعد از حرکت وی مردم به منزل او حمله کرده بقیه اثاثه وی را بتاراج بردند و اکثر اموال وی بدست دولت افتاد.

چندی بعد لشکری از طرف سرکار (دولت حیدرآباد) به قلعه دولت آباد اعزام شد و قلعه مزبور را محاصره نموده با مردم آن جنگ کرد در آن ایام غلام علی آزاد مولف «سرو آزاد» و «خزانه عامره» نیز جزو ملتزمین رکاب نواب صمصام الدوله بود و جهت صلح و آشتی بین صمصام الدوله و نواب شجاع الملک تلاش و کوشش بسیار می نمود و در نتیجه مساعی آزاد و رفقای دیگر صمصام الدوله از محاصره قلعه دست کشیدند اما هنوز شرایط مصالحت بین طرفین توافق کامل بوجود نیامده بود که نواب نظام الدوله ناصر جنگ سالار جنگ ناظم صوبه برار از ایلچپور باورنگ آباد آمد و نواب امیرالممالک وی را بمنصب ولیعهدی خود انتخاب نموده و لقب نظام الملک آصفجاه (ثانی) بوی اعطا کرد

نواب آصفجاه ثانی آزاد بلگرامی را بحضور خود طلب کرد و او را برای استمالت نواب صمصام الدوله بقلعه دولت آباد فرستاد و آزاد بالاخره موفق شد صمصام الدوله را برای حضور در خدمت نواب آصفجاه ثانی راضی کند و نواب مزبور نیز سرداران عمده خود را برای استقبال وی فرستاد صمصام الدوله در غره ربیع الاول ۱۱۷۱ه از قلعه

دولت آباد بیرون آمده و با سرداران نواب ملاقات نمود و همان روز بخدمت نواب آصف‌جاه و نواب امیر الممالک سرفیاب شد

درهمان ایام بالاجی اوّ مرهته سرخود سواس راؤ را بعنوان «مقدمة الجیش» فرستاده خودش نزدیک اورنگ آباد بقصد دیدارش با نواب آصفجاه رسید و لشکر مرهته‌ها راجه رام چندر را که بقصد سرفیابی بخدمت نواب امیر الممالک باورنگ آباد آمده بود محاصره نمودند و نواب آصفجاه باورنگ آباد رفته و رام چندر مزبور را از آن ورطه هلاک نجات داد و در راه چندین جا با مرهته‌ها جنگ کرد درهمه این معارک که‌ها صمصام الدوله جزو ملترمین رکاب آصفجاه بود

درهمان اوان خبر رسید که عمدة الملک موسی بوسی و حیدر جنگ از کار جاگیرها فراغت یافته خواهان سرفیابی در حضور نواب امیر الممالک بودند و برای این منظور بحیدر آباد رسیده بودند

حیدر جنگ مکرر به نواب صمصام الدوله نامه‌ها می نوشت و طی آن مراتب اخلاص و صمیمیت خودرا نسبت باو اظهار مینمود تا آنکه صمصام الدوله نیز گول وی را خورد و برای وی در مورد صمیمیت حیدر جنگ شک و تردیدی باقی نماند

لشکر نواب ازسند کهیر درمضافات اورنگ آباد حرکت نموده نزدیک شاه گده رسید و حیدر جنگ بحضور نواب شرفیاب شد و تمام لشکر اورنگ آباد رسیده و در حومه شمالی شهر چادر زدند

نواب صمصام الدوله با کمال سادگی زمام اختیار خودرا بدست حیدر جنگ سپرد و حیدر جنگ بتملق و چاپلوسی وی مشغول شد

هرچند رفقای صمصام الدوله که بحیله و فریب حیدر جنگ آشنا بودند اورا از این موضوع آگاه کردند و در این باره بوی اخطار نمودند اما حرف آنها به گوش وی فرو نرفت و نواب هیچوقت آنرا باور نکرد تا آنکه در ۲۶ رجب ۱۱۷۱هـ نواب امیر الممالک باتفاق نواب یمین الدوله برای گردش باغ بیگم پوره واقع در اورنگ آباد رفت و حیدر جنگ موقع را غنیمت شمرده هردو آنها را

دستگیر کرده درخیمه‌ای زندانی کرد. همچنین میرعبدالحی ومیرعبدالسلام‌خان و میرعبدالنبی خان پسران صمصام‌الدوله‌راطلب کرده آنهاراهم باپدرشان‌دریك‌خیمه‌توقیف نمود وبردرخیمه آنها پاسبانهای نصاری فرانسیس رامقررنمود ودوباره منزل‌نواب صمصام‌الدوله را مورد تاخت وتار قرار داد واقرباوخویشاوندان وی‌را که صاحب استطاعت بودند شکنجه داده ازآنها ثروت هفتگی‌بدست‌آورد

چون نواب‌آصفجاه ثانی ازاین رفتار گستاخانه حیدر جنگ باخبر شدوی خیلی عصبانی شد و بفکر از بین بردن وی افتاد حیدرجنگ ازصمصام الدوله نقض عهد وبی وفائی کرده بود وبنابراین اعتماد و اعتبار نواب‌آصفجاه را ازدست داده‌بود .ولی قبل‌ازاینکه نواب‌مزبور نقشه‌خود راعملی سازد حیدرجنگ‌لشکررا ازنواب‌جدا کرده‌ووی رابکلی بی‌دست‌وپا کرد . قبل از این آصفجاه لشکر سنگینی از برارهمراه رکاب خودآورده ومهمات ملکی ومالی رادرقبضه خوددرآورده بود سپس حیدرجنگ‌تصمیم گرفت نواب آصفجاه را بصوبه داری حیدرآباد بفرستد و باین بهانه وی را در قلعه گولکنده بزندان اندازد اما « تدبیر کند بنده، تقدیر کندخنده».

در روز ۳ رمضان ۱۱۷۱ ﻫ حیدر جنگ بخیمه نواب‌آصفجاه رفت‌ولی‌نواب مزبور قبلا بارفقای خود نقشه قتل وی را کشیده بود طبق آن نقشه حیدر ـ جنگ رابقتل رسانیدند ونواب‌آصفجاه براسبی سوار شده تنهاازلشکر بیرون‌رفت چون عمدةالملك موسی‌بوسی ودیگراعیان لشکر خبر قتل حیدر جنگ راشنیدند دست وپا بمردند. درهمان گیرو دار بعضی ماجراجویان نواب صمصام‌الدوله‌ومیر عبدالغنی خان‌پسراصغرنواب‌صمصام الدوله را کشتند ولی‌جالب اینست که حیدر ـ جنگ که طرح قتل‌آنها را کشیده بودچهار ساعت قبل‌ازآنها کشته شد چون خبر قتل حیدرجنگ‌به صمصام الدوله رسید وی‌اززندگی خود ورفقایش نومید گشت‌و دیری‌نگذشت که لچهمان‌هندو ازرفقای نصاری فرانسیس بخیمه صمصام الدوله‌آمد

ووی را باهمراهاس بقتل رسانید[۱]

نواب صمصام الدوله و سروی را در گورستان احداد آنها بخاك سپردند و یمین الدوله را در گورستان آبائی وی دفن کردند

میر غلام علی آزاد بلگرامی تاریخ قتل هر سه سید سابق الذکر را در آیهٔ «وجوه یومئذ مسفره» (=۱۱۷۱ ه) یافت و تاریخ شهادت نواب صمصام الدوله را در این قطعه نظم کرد

رفت صمصام الدوله از جهان     سوم ماه شریف رمضان
سال این واقعه آن سید جود     گفت ما کشته عبدالرحمن (=۱۱۷۱ ه)

و نیز این رباعی مستزاد در تاریخ شهادت وی نظم کرد

صمصام الدوله آن امیر والا ـ دانش آگاه
لاحق شده کشته در کمین گاه دغا ـ وامظلوماه[۲]
آزاد بعرض میرساند تاریخ ـ یاران شنوید
گردید شهید با کسان سید را ـ انا لله     ( =۱۱۷۱ ه)

مخفی نماند که میر عبدالحی خان و میر عبدالسلام خان دو پسر دیگر صمصام الدوله از مرگ حتمی نجات یافتند میر عبدالحی خان را یك روز قبل از پدر جدا کرده بودند و میر عبدالسلام خان را بعلت بیماری از خیمه بخانه بردند چندی بعد لچهمان قاتل صمصام الدوله نیز بقتل رسید و محمد حسین جماعه دار فرقه کاردیان که با جماعت خود بر نواب صمصام الدوله و اقربای وی مأمور بود و سبب آنها مرتکب انواع بد رفتاری ها شده بود نیز با جماعت خود کشته شد و عمدة الملك موسی بوسی

---

۱ـ ریو میگوید که فرانسویها مسئول سقوط صمصام الدوله بودند چون وی مخالف سرسخت آنها بود و در دوم رمضان ۱۱۷۱ ه بدست بعضی از لشکریهای بوسی یا بقول بعضی بدست ژنرال (فرانسوی) کشته شد (رك ریو ج ۱ صفحه ۳۴۰ ب)

۲ـ در مفتاح التواریخ بیل ص ۳۲۹ بجای وامظلوماه «این غم جانکاه» آمده است ولی در مقدمه مآثر الامرا همان عبارت فوق نقل شده است

که بطرف پهولچهری رفته بود بدست انگلیسها شکست خورد وفرار کرد

بعد ارشهادت نواب صمصام الدوله چون لشکر بحیدر آباد رفت میرعبدالحی خان را همراه خود بردند ودرقلعه گولکنده توقیف نمودند و میرعبدالسلام خان رابعلت بیماری وی دراورنگ آباد گذاشته ازآنجا بقلعه دولت آباد فرستادند نواب آصفجاه ثانی بعدازقتل حیدرجنگ بطرف برار حرکت نمود ولشکروسامان جنگ را فراهم آورده باجانوجی پسرر گهو بهوسله جنگ کرده واو راشکست دادوسپس روی بحیدر آباد آورد نواب امیرالممالك که برای انتظام ملکی به مچهلی بندررفته بود عازم حیدرآباد شد وهردوبرادر نزدیك حیدر آباد ملاقات کردند

نواب آصفجاه ثانی مثل سابق برمسند ولایت عهدنشست وزمام مهام ملکی ومالی را بدست خود گرفت سپس در ۱۵ ذوالقعده ۱۱۷۲ ه میرعبدالحی خان را ازقلعه گولکنده آزاد کرده وی را بخدمت سابق برگردانیدند وبجای لقب شمس الدوله دلاور جنگ که وی سابقا داشت به لقب پدر «صمصام الدوله صمصام جنگ» ومنصب شش هزار پیاده و پنجهزارسوار سرافراز نمودند همچنین میر عبدالسلام نیز از قلعه دولت آباد آزاد گشته نزد خانواده خود رفت

نواب صمصام الدوله جامع کمالات بودو باجمیع علوم آشنا درشعرفهمی یدطولائی داشت ومصطلحات زبان فارسی راخوب میدانست ومیگفت «من در دو چیز دعوی (ادعا) دارم یکی عدالت که بدقایق معاملات جانیکه بادن وامیرسم (رسیدگی میکنم) وحق را از باطل جدا میسازم ودوم شعرفهمی »

همچنین وی منشی عالی بود وانشای وی درنامه‌های فارسی طرزخاصی دارد ولی حیف که منشآت وی جمع نشد وی درتاریخ دانی نیزمهارت کلی داشت وبهترین نمونه ودلیل آن کتاب «مآثرالامراء » اوست او کتابخانه بزرگی از کتب عربی و فارسی فراهم آورده واکثر این کتابهارا بدست خود مقابله وتصحیح نموده بودولی متاسفانه درموقع تاراج منزل بدست لشکریها کتابخانه وی هم بتاراج رفت

**آثارمولف**

۱ـبهارستان سخن ـ تذکره موردبحث.

۲ـ مآثرالامراء ـ که دراحوال امراء وسلاطین تیموری هند است وصمصام الدوله آنرابدقت جمع آوری نموده وازحیث تاریخ دارای اهمیت زیادی میباشد(این کتاب درسه مجلد از طرف انجمن آسیائی بنگال باهتمام مولوی عبدالرحیم در کلکته سال ۱۸۸۸ میلادی بطبع رسیده است)

۳ـ مجموعه رقعات ـ تمام منشآت صمصام الدوله جمع شده است واکثر آن ازدستبردزمانه تلف شده وتنها چنددست دست مؤلف افتاده بوده بطورنمونه در کتاب بهارستان سخن درج یافته است

٤ـفوایدالفواید ـ محتوی برعقاید دینی ومسائل شرعی وآداب واخلاق است که مولف اسم آنرا درمقدمه بهارستان سخن ذکر نموده است

**تبصره برکتاب**

درمورد سبب تألیف این کتاب مؤلف درمقدمه کتاب چنین توضیح داده است که درهنگام جمع آوری کتابی بنام «فوایدالفواید» درعقایددینی وغیره ( رجوع شود به آن مؤلف درین طورفوق) صمصام الدوله فصلی درجوازشعر نوشت وازآنجا که «سخن ازسخن می خیزد» درموقع نوشتن آن کتاب برخی متعلقات فن شعرمانند عروض و قافیه وصنایع شعرو بعضی متممات آن ازقبیل انشاء واملا وغیره احوال وبعضی شعراءمورد توجه ودقت قرار گرفت چون این موضوع بامرضوع کتاب فوق مختلف بودو بعضی رفقای مولف بیراصرارداشتند که کتابی علیحده دراین موضوع برای استفاده دیگران بنویسد بنابراین مولف بتألیف این کتاب مبادرت ورزید وقبل ازاتمام کتاب فوق این کتاب (بهارستان سخن) رااتمام کرده آنرا به «بهارستان سخن» موسوم ساخت

ازتوضیحی که پسر مؤلف میرعبدالحی خان [1] دراین کتاب داده است معلوم میشود که درحین تسوید «فوایدالفواید» نواب صمصام الدوله درسنه ۱۱۶۰ هـ میخواست احوال چند نفر سخن سرایان را باین کتاب ضم سازد وبنابراین اسامی آنها ر

بر پشت این کتب یادداشت نمود ولی بعلت گرفتاری زیادی فرصت نکرد این فکر را عملی سازد و بنا بر این میر عبدالحی پسر مؤلف در اثنای تکمیل کتاب «مآثر الامرا» به اتمام این کتاب هم همت گماشت و شرح احوال اشخاص مذکور را از کتب معتبره اقتباس نموده بصورت این کتاب در آورد و با وجود اینکه جمع و ترتیب این کتاب تا ۱۲۶۰ه طول کشید ولی چون اتمام آن در ۱۱۹۲ه بوقوع پیوست تاریخ اتمام آنرا چنین

چون[1] این گلستان گشت صورت پذیر
کرد و شگفت خاطر خرد و کل
عجب محفلی رنگ و رونق گرفت
فراوان یافت در وی بهم جام و مل
بجستم ز دل سال اتمام او
بگفتا بهار سخن کرد

(=۱۱۹۲ه)

مؤلف اسم مآخذ را در مقدمه ذکر نکرده است ولی از محتویات کتاب معلوم میشود که وی از کتب زیر استفاده کرده است چنانکه اسامی آنرا در ذیل شرح حال شعرا آورده است

۱ ــ هفت اقلیم (رجوع شود به ذکر فردوسی و وطواط و نظام استرآبادی)

۲ ــ نفحات الانس جامی (رجوع شود به ترجمه حال فردوسی و سنائی و خاقانی و نظامی و اوحدی و کمال خجندی و قاسم انوار)

۳ ــ تذکره دولتشاه (رجوع شود به شرح حال سنائی و انوری و کمال الدین اسمعیل و اوحدی اصفهانی و کاتبی و آذری اسفراینی)

٤ ــ تاریخ گزیده حمدالله مستوفی (رجوع شود به شرح حال خاقانی)

۵ ــ شرح دیوان مرتضوی از میرحسین میبدی (رجوع شود به شرح حال انوری)

---

۱ ــ ظاهراً چو

۶ ـ چهارمقاله (رحوع‌شودبه دکرفردوسی وعمرحیام) .

۷ ـ رساله رباعیات حیام ار احمدبن حسین رشیدی تبریزی ( رحوع شه‌د به‌دکرحیام )

۸ ـ حواهرالاسرارآدری (رحوع شودبه دکرخاقانی وامیرحسرو)

۹ ـ حبیب‌السیر (رحوع‌شودبه‌دکرحاقانی وقاسم‌انوار ومیرشاهی‌سبرواری)

۱۰ ـ محمل‌التواریح (رجوع‌شودبه دکرحاقانی)

۱۱ ـ صبح‌صادق (رحوع‌شودبه نطامی وسحابی‌استرآبادی)

۱۲ ـ بهارستان حامی ( رحوع شود به دکر کمالدین اصفانی وامیرشاهی سرواری )

۱۳ ـ احبارالاحبار عبدالحق‌دهلوی (رحوع شود به‌دکرامیرحسرو)

۱٤ ـ تدکرة الاتقیا (رحوع‌شود به‌دکرامیرحسرو)

۱۵ ـ حاشیه نفحات محمد دهدار (رحوع‌شود به دکرحافظ)

۱۶ ـ تاریح فرشته (رحوع شود به‌دکرآدری اسفراینی)

۱۷ ـ تحفه سامی (رجوع‌شود به‌دکرهاتفی)

۱۸ ـ عالم‌آرای‌عباسی (رحوع‌شودبه دکرملك‌قمی)

۱۹ ـ مرآت‌الحیال ( رحوع سود به دکر سحابی استر آبادی و قدسی و چندربهان برهمن

۲۰ ـ اکبرنامه شیح‌ابوالفصل (رحوع شود به دکر نطیری نیشابوری)

۲۱ ـ کلمات‌الشعراء (رحوع شود به دکر چندربهان برهمن)

این کتاب مشتمل‌است برمقدمه و دوارده فصل وحاتمه‌بترتیب‌زیر .

مقدمه ـ درسبب تألیف کتاب

فصل‌اول ـ دربیان کلام منطوم واسناد شعر گوئی ارآیات واحادیث نبوی و تاریح ابتدای شعر گوئی عربی وفارسی (در۱۸ صفحه) .

فصل دوم ـ درعروض (در۱۷صفحه)

فصل سوم در قوافی ( در ۲۲ صفحه )
فصل چهارم در اقسام قوافی ( در ۲٤ صفحه )
فصل پنجم در بلاغت و فصاحت و استحکام کلام (در ٤ صفحه)
فصل ششم در صنایع و بدایع شعر (در ۸۱ صفحه)
فصل هفتم در معما و لغز (در ۳۰ صفحه)
فصل هشتم در علم انشاء و شرایط منشی و آداب کتابت در صفحه)
فصل نهم در خط (در ۱۸ صفحه)
فصل دهم در بیان حروف و اعراب و الفاظ و تفسیر آن (در ۷ صفحه)
فصل یازدهم در قواعد لغت فارسی (در ۲، صفحه )
فصل دوازدهم در احوال فحول شعرا است و شامل احوال و انتخاب اشعار اکابر شعرای متقدم و متاخر که صاحب دیوانند و استادی معروفند و مشتمل بر سه طبقه و یك خاتمه بقرار زیر

طبقه اول در ذکر هیجده تن از شعراست که از جلوس سلطان محمود غزنوی ( ۳۸۷هـ ) تا پایان سلطنت سلطان ابوسعید ایلخانی ( ۷۳۶هـ ) میزیسته‌اند و با فردوسی شروع شده و با خواجوی کرمانی تمام میشود

طبقه دوم در ذکر هفده تن شاعراست که از زمان ملوك الطوایفی و غرب ( که از ۷٤۲هـ آغاز شد ) تا دوران سلطان حسین میرزا بایقرا ( ۹۱۱هـ ) میزیسته‌اند و با سلمان ساوجی شروع شده با نظام استرآبادی تمام میشود

طبقه سوم در ذکر بیست و سه تن شاعر است که از جلوس اسمعیل صفوی (۹۰۵هـ) تا پایان سلطنت اکبرشاه[1] ( ۱۰۱٤هـ ) میزیسته‌اند و با بابا فغانی هراتی شروع شده با عرفی شیرازی تمام میشود

۱ـ مولف در اینجا توضیح داده است که چون در این طبقه و طبقات آینده بیشتر شعرا شهرت یافتگان هند ذکر شده‌اند بنابراین ایشان را بعد ذکر آنها را طبق سالهای جلوس و فوت سلاطین تیموری هندوستان آورده است ( رجوع کنید بهارستان سخن ص ۲۰۳ )

طبقه چهارم در ذکر بیست و چهار نفر شاعر است که از جلوس جهانگیر شاه
(۱۰۱۴ هـ) تا پایان سلطنت شاهجهان (۱۰۶۷ هـ) میزیسته اند و
با میرزا جعفر اصفهانی شروع شده با سلیم تهرانی تمام میشود

طبقه پنجم در ذکر چهل تن شاعر است که از جلوس اورنگ زیب عالمگیر شاه
(۱۰۶۸ هـ) تا آخر سال دهم سلطنت محمد شاه غازی (۱۱۴۱ هـ)
و بحکیم سرمد شروع شده و با دلاور خان نصرت تمام میشود

خاتمه در ذکر نه نفر از معاصرین است که در دکن بودند و «حاوی کمالات صوری و معنوی» بودند و گاهی شعر هم میسرودند و با سید علام حسن قادری رضائی شروع شده با قاضی محمد اساساً تمام میشود

این تذکره مشتمل است بر ذکر صد و سی نفر که اکثرشان اصلا شاعر بودند و آنها را بترتیب تدریجی از روی زمان شعرا ذکر نموده است و با «فردوسی» شروع شده به «قاضی محمد صالح» تمام میشود

مؤلف در این تذکره «عیار خانه» تنها کسانی را که شعرای متقدم و متاخر را ذکر نموده است و علت آنرا در آغاز فصل دوازدهم (ص ۲۴۶) چنین توضیح داده است

در هر عصری صاحبان تحقیق در تعیین و اوراق و حالات گروه (شعرا) و کاشکوه سخن فرموده دارند حصر اعداد جمیع افراد این طایفه متعذر بلکه متعسر است اما چون تعریف شعر فارسی و قواعد آن در بیان آمد بناء علیه تحریر شدی از حالات کامل شعرای متقدمین نیز بیان خیال متأخرین که صاحب دواوین اند و بسیاری اشعار و اشتهار یافته اند مستحسن از مقالات ایشان در درج صفحه و بیاض منتسب افتاد

رویهمرفته محتویات این تذکره از حیث تازگی مطالب هیچ اهمیت ندارد چون عیار خانه که مشتمل است بر ذکر نه نفر معاصرین که گاهی شعر گوئی میپرداختند تقریباً تمام مطالب این کتاب از کتب دیگر منتسب است و در این عیار

جنبه تحقیق که مولف درمورد احوال‌شعرا بعمل آورده است نمیتوان زیاداهمیت برای این کتاب‌قایل شد.

شرح حال اکثرشعراراموئف مختصر ولی‌جامع آورده است ودرمورد اکثر شعرا سال ولادت ووفاتشان یاتنها سال وفات آنهارادکر کرده است. تنهادر مورد شعرای‌زیر شرح‌حالشان‌را نسبتاً مفصل‌آورده است:

سلمان ساوجی و امیرشاهی سبزواری وهلالی استرآبادی وشاه‌طاهردکنی‌و کلیم و صائب و ناصرعلی(هر کدام درسه‌صفحه) وفردوسی وفیضی(هر کدام‌درچهار صفحه)وکمال‌الدین‌اصفهانی‌ومولانا رومی وشاه‌نعمت‌الله‌ولی وشیخ‌آذری اسفراینی و خانخانان ( هر کدام درپنج‌صفحه)و حافظ (درشش صفحه)وآصفجاه نظام‌الملك ( در۸½ صفحه ـ که بیشتر حاوی مطالب تاریخی است از دوره حکومت وی در دکن )

رویهمرفته شرح‌حال حافظ و آصفجاه‌نظام‌الملك‌را مفصل‌ترازهمه آورده‌است

درضمن‌احوال‌بعضی‌شعرا شرح‌حال دیگران‌را نقل کرده‌است‌مثلا

در ذیل نام شاه‌نعمت‌الله‌ولی شرح‌حال «اولاد و احفاد» او (ص۷ــ۳۵۵)

« هلالی « شکیب‌خان ( ص۳۹۸ــ۴۰۰ )

« قاسم‌خان‌جوینی « بدرنورجهان‌واسلاف‌واخلاف‌وی(۴۶۵-۴۷۲)

درضمن احوال شعرامؤلف روایات مختلف تذکره نویسان ومورخین‌را موردبحث و تحقیق‌قرار داده وچنانکه بعقیده وی اصح و معتبر بوده بیان کرده است(رجوع شود به فردوسی ص۲۵۳ و سنائی ص ۲۵۶ و خاقانی ص ۲۶۶ ونظامی ص ۲۸۱و کمال‌الدین اسمعیل ص۲۸۸ و اوحدی‌اصفهانی‌ص۳۰۹وسلمان ساوجی ص ۳۳۲)

اشعار بعضی از شعرای معروف‌را مختصر نقل کرده است و علت آنرا چنین بیان کرده است که چون اشعار این‌شاعر« درالسنه‌و افواه‌جاریست» بنابراین‌نقل چند بیت ازوی اکتفا کرده است(رجوع شود به‌نام فردوسی‌ص۲۵۳)

تنها اشعارشعرای زیررا نسبة مفصل آورده است.

عمرخیام (درسه صفحه ـ بیست رباعی) و طاهر وحید(در ۳½ صفحه) وحافظ وکلیم ورفیع مشهدی (هر کدام در ٤ صفحه) وسعدی وعرفی (هر کدام در ٤½ صفحه) وناصرعلی (در٦ صفحه) وشوکت بخاری (در ۸ صفحه) وغنی کشمیری (در ۱۰ صفحه) وصائب و بیدل (هر کدام در ۱۸ صفحه)

رویهمرفته اشعار صائب و بیدل رامفصل ترازهمه آورده است.

تنها درذیل نام صائب درمورد کلیات وی (دریك صفحه) بحث کرده است و عقیده خودرا درمورد مقام وی درشاعری طی آن اظهار نموده است

درذیل نام ملاشیدا هفت بیت محمدخان قدسی واعتراضات ملاشیدارا بامحاکمه ملامیرلاهوری آورده است (ص ٤٧٨ـ٤٨۲)

درذیل نام نواب دلاورخان نامه‌ای عربی از وی بنام مولوی علی اصغرلکهنوی نقل کرده است که باموضوع تذکره مربوط نیست (ص ٦٥٨ـ٦٦٠)

سبك مؤلف اکثرساده است ولی درمقدمه و گاهی درموقع تعریف شعرا نثر مصنوع نوشته است و کلمات عربی را فراوان بکاربرده است گاهی بعضی اصطلاحات عربی را استعمال کرده مانند

کمالایخفی (رجوع شود به انوری) النهایة هوالرجوع الی البدایة (رجوع شود به نام عراقی)

باتخلص و نسبت شعرای زیر« الف ولام عربی» راآورده است

ابوالمجد آدم السنائی الغزنوی ومولانا جلال الدین محمدالبلخی والسعدی الشیرازی و فخرالدین ابراهیم المشهور بالعراقی و سیدغلام حسین حسن القادری الرضائی.

گاهی سالهارا بزبان عربی آورده است مانند

«وکان ذلك فی ست وعشرین وست مائة (رجوع شود به کمال الدین اصفهانی)

قبل از اسم شعرای زیرلقب توصیفی برای آنها آورده است.

سحبان العجم (فردوسی)و استادالحکما (سنائی)و حجةالحق(عمرخیام) و حسان‌العجم(خاقانی) ملك‌الکتاب(وطواط)

گاهی برای فوت‌شد جمله‌ای نثر مصنوع آورده است مانند ابوحلاح شیرازی· درسنه هشتصد وهستاد وهفت‌ارخوان الوان نعمت‌دیوی دست کشیده میل نعیم‌اخروی نمود.

**نسخ خطی**

۱ کتابخانه نسخ خطی دولت مدراس‌ش۵۲۸(در۳۵۲ص وصفحه‌ای ۱۷ سطر مورخ ۲۳محرم‌سنه ۱۲۵۹ه)

۲ـ کتابخانه آصفیه حیدرآباد دکن‌ش۱۲۱ (بخط پسر مؤلف در۲۷۷ص و صفحه‌ای ۲۵ سطر مورخ ۱۱ ربیع‌الاول‌سنه۱۱۹٤ه این نسخه تکلمه‌شعرا که میرعبدالحی‌خان اضافه کرده است ورقعات وعرایض مولف رانداردارد)

۳ـایضا ش ۱۹۳(در ۵٤۷ ص وصفحه‌ای۱۷سطرشامل «تکلمه شعرا و رقعات وخطوط وعرایض »مورخ ۱۲۰٤ ه )

٤ـایضا س۱۷(در۲۵۰ ص‌وصفحه‌ای ۱۷سطرمورخ ؟)

**چاپ**

از طرف دولت مدراس هندوستان باهتمام چندرسکهارن رئیس کتابخانه دولتی نسخ خطی‌شرقی‌مدراس سال ۱۹۵۸ م [1]

---

۱ـ « چاپ بسیاربسیار بد وپرار اغلاطی است وگاهی صورت بعضی کلمات بوسیله مصحح (!) وکاتب یاحروف‌چین چنان مسخ شده است‌که پی‌بردن باصل‌آنها بسیار مشکل وگاهی ناممکن‌است ازنشان استفهام (؟)که مصحح(!) بعدار بعضی‌کلمات‌آورده است‌معلوم میشودکه وی‌آدم‌کم استعدادی‌بوده است ولیاقت تصحیح‌این‌کتاب‌بلکه این قبیل‌کتابها را نداشته است غیر از اغلاط مصحح وکاتب اغلاط‌چاپی‌نیز در این‌کتاب فراوان است ولی

برای **شرح حال صمصام الدوله** رجوع شود به مآثرالامرا چاپ انجمن آسیائی بنگال کلکته ج ۱ ترجمه صمصام‌الدوله از میرغلامعلی آزاد ص۱۴ـ۴۱ (که بهترین مأخذ برای شرح حال صمصام‌الدوله میباشد) ومقدمه «بهارستان‌سخن» ازسید عبدالوهاب بخاری (که‌پراز اغلاط است) و سرو آزاد وسوانح دکن برگ۸۳ و حدیقة‌الاقالیم ج ۲ ص۱۵۴ و تاریخ الافروز برگ ۷۸ و کاتالاگ مارلی‌ص۱۰۱ و تاریخ هند تألیف ایلیات ج ۸ ص ۱۸۷ـ۱۹۱ ریو ج و ۱ص۳۴۰ ب)



# ریاض الشعرا

**ابتدا**

«تذکره محفل‌خاطر قدس‌مآثر صاحبدلان آگاه‌حمد باطقیست که نظم‌مجموعه ممکنات رابکلمه کن ازقلم طراز صورت نگار برلوح تکوین‌باحسن نظامی‌جلوه ظهور بخشیده»

---

نقیه حاشیه از صفحه قبل

مصحح (!) به رحمت غلط‌گیری را تقبل فرموده و نه حتی هیچ غلطنامه‌ای دراول یاآخر کتاب آورده است شایدبعقیده وی این‌کتاب هیچ غلطی ندارد

چاپ کتابها بچنین وضع بسیار تأسف‌آوراست مخصوصاً امروزکه وسایل چاپ‌بهتر و مترقی‌تر شده است و معلوم نیست چرا دولت مدراس این کارمهم را بدست چنین آدمهای بی‌سواد وبی‌استعداد سپرده که باعث‌تضییع پول‌آن دولت هم‌شده‌است البته این امر که‌حدبدا دولت مد اس بچاپ نسخ فارسی وعربی همت‌گماشته است برای فارسی دانان موجب‌مسرت وخوشحالیست اما بهتر ایست‌که این‌کار بدست کسانی‌سپرده‌شود که لیاقت واستعد دچنین کاری‌را داشته‌باشندو عده چنین اشخاص درهندوستان هنوز کم نشده‌است

## شرح حال مولف

اسم مؤلف باالقاب وی نواب خان رمان نهادرطفرحنگ علیقلی حان متحلص بهواله شمحالی [١] لر کی [٢] داغستانی اسـ وار اولاد حصرت عم پیعمبراسـ [٣] درفتنه هلاکو و سقوط عباسیان حمعی ارافراد حانوادهاش متعرق سدند و گروهی نطرف حجار و حماعتی سوی هندوستان رفتند

احداد واله نحانب داغستان مهاحرت کردند و آنجا متوطن شدند مردم داغستان که ارقبیلهلرکی وتمام آنها شافعی نودند حدىررگ والهرا که نداعستان مهاحرت کرده بود شمحال (رئیس)حود انتخاب نمودند وتاتألیف «ریاض الشعرا» نقول واله نبیاعمام و اقوام وی در داعستان سکونت داشتند و شمحـالی آن مملکت دردست آنها نوده اسـ

چون سلطنت ایران نسلاطین صعویه رسید نظر باینکه داعسان سرحد ایران بود درمیان پادشاهان ایران وداعستان همواره نراع نودهوحون این ایالـ درمرر ایران واقع شده حکام آنحا گاهی نسلطان روم ( ترکیه ) و اکثر نپادشاه ایران هر کدام قوی‌تر بوده مسوب و مربوط میسدند

داعستان چنان ملکی اسـ که درزمان شاهعباس وشاهصفی سپاه آنها حندین مرتبه بآن سرحد رفـ که آن ناحیهرا تحـ تسلطشاه ایران در آورند اما هربار ارآنهاشکسـحورده ناکام ونامراد برمیگشتند وحتی نادرشاه که سلاطین هندوعثمانی رامکررشکستداد باوحودحملهای که سهسال طول کشید نتوانسـ بهداعستان تسلط پیدا کند [٤].

---

١ـ بقول آراد شمحال رئیس(قبیله) راگویند(ر.ك حـ انه عامره ص ٤٤٦)

٢ـ ر ك حرانه عامره ص ٢٤٦ ـ درآتشکده لکری آمده است ر ك ش ١٥

٣ـحود والهمیگوید

دارد ز زلف کسوت عباسیان پیر | از دودمان ماست زح دلستان ما

٤ـ ر ك محمع النعائس آررو

بالاخره شاه‌عباس صفوی بااین جماعت طرح دوستی ریخت و در زمان وی جدچهارم واله، الله‌وردی‌خان پسراصغر خود الخاص میرزا را بدرخواست شاه عباس بخدمت وی فرستاد . الله‌وردی‌خان درخدمت شاه‌عباس بمراتب اقبـال رسید و بلقب صفی‌قلی‌خان‌ملقب‌وبه‌بیگلر بیگی‌ایروان منصوب‌شد و بموجب فرمان‌شاهی باسلطان نجات بیگم دختر قراحسن‌خان استاجلو ازدواج کرد و ازبطن وی دو پسر داشت یکی فتحعلیخان اعتمادالدوله که بوزارت سلطان حسین میرزا (۱۱۰۵- ۱۱۳۵ه) سرافراز بود ودیگر مهرعلیخان که چهار پسرداشت که ازهمه کوچکتر محمدعلی خان پدرواله‌بود محمدعلیخان[1] در۱۱۲۶ه‌به‌بیگلر بیگی ایروان بعدابسپه سالاری ضمیمه بیگلر بیگی‌ایروان‌و کل آذربایجان‌منصوب‌شدودر۱۱۲۸ه که‌ازایروان‌بقصد سر کوبی افاغنه عازم‌قندهار بود در بلده نخجوان بمرض استسقا در گذشت· همچنین جمیع اولاد الخاص میرزا بمراتب‌عالی سرافراز بودند وبه بیگلربیگی درنواحی مختلف کشورمنصوب بودند

واله درماه‌صفر۱۱۲٤ه دراصفهان‌متولدشد اورا درهندوستان«چهنگا» (یعنی شش‌انگشتی) میگفتند چون ظاهراً شش انگشت داشت چون در ۱۱۲۸ ه پدرش درنخجوان فوت کرد وی‌باصفهان‌رفت ودر۱۱۲۹ه سن پنج سالگی‌بمکتب(مدرسه مقدماتی) رفته بخواندن قرآن و کتب فارسی مشغول‌شد

در۱۱۳۳ه فتحعلی خان اعتمادالدوله ازوزارت شاه سلطان حسین معزول‌شد ودرچشم او میل کشیدند و افراد دیگر این‌قوم نیز معتوب ومعزول شدند سپس در سال ۱۱۳٤ه محمودخان‌افغان ازقندهارآمده اصفهان‌را محاصره کرد ودرمحرم ۱۱۳۵ه‌آن شهررا گرفت واکثر محصوران طعمه چنگال غضب افغانها شدند و سلطان حسین میرزا کشته شد و افاغنه تاهفت سال ونیم حاکم عراق وفارس بودند

---

۱— برای شرح‌حال وی ر ك ریاض الشعرا ـ خوشگو محمد علیخان‌را سپه‌سالار ایران ونواسه زاده (یعنی نواده زاده) شاه حسین صفوی مینویسد ولی واله خودش دربارهٔاین نسبت پدر خود بشاه‌حسین صفوی اشاره‌ای نکرده است .

اما در ۱۱۴۲ھ اصفهان و نواحی دیگر ارقبضه افاعنه در رفته و دوباره در تسلط و تصرف شاه ایران درآمدند و شاه طهماسب دوم ( ۱۱۳۵-۱۱۴۵ھ ) پسر سلطان حسین میرزا که ندرس در موقع محاصره اصفهان برای آوردن سپاه جهت کمك لشکر شاهی بجانب آذربایجان فرستاده بود درحین حیات پدر در قزوین برتخت سلطنت نشست در این ایام واله درسلك ندمای خاص شاه طهماسب قرار گرفت ولی در ۱۱۴۴ھ نادرشاه شاه طهماسب را ارتخت محروم و معزول کرده سلطنت را بدست خود گرفت و واله چندی دراصفهان منزوی ماند در همان اوان سانحه‌ای برای واله پیش آمد که اورا مجبور کرد ترك وطن گفته بهندوستان مهاجرت کند

واله ارکوچکی باخدیجه سلطان دختر حسن‌علیخان عموی خود همدرس بوده ودرزمان همدرسی هردوشان عاشق یکدیگر شده وبالاخره نامزدشدند[1] ولی در ایامیکه افاغنه براصفهان مسلط شدند مادر خدیجه سلطان بمادر واله پیشنهاد کرد که هرچه زودترازدواج آن‌دوعاشق بدون تشریفات صورت بگیرد امامادرواله باکمال دلسردی دست ردبسینه مادر خدیجه سلطان‌زد

در همان اوان شخصی ارمتوسلان نزدیك ( محمود خان ) افغان برای خواستگاری خدیجه سلطان‌آمد ولی چون ارطرف بستگان خدیجه جواب ردشنید وازنیل بهدف مأیوس گشت باکمك محمودخان افغان دروصول بمقصود موفق شد وبزور خدیجه رابنکاح خود درآورد دیری نگذشت که اصفهان دوباره بدست ایرانیها درآمد و افغانها ارآنجا منهزم گشته بطرف فارس و کرمان فرار کردند وشخصی که با خدیجه ازدواج کرده بودهم ارآنجمله بود

دوستان و خویشاوندان واله اورا هدف تیرملامت قرار داده سینه فکار

---

۱- میرشمس‌الدین فقیر دهلوی عباسی‌که اررفقای صمیمی واله بود درمثنوی« واله وسلطان»شرح این داستان عشق‌را بتفصیل نظم‌کرده است این‌مثنوی‌بزودی ار طرف«اداره تحقیقات عربی وفارسی » پتنه بهار هندطبع‌میگردد.

اورا با نیش زبان مجروح میکردند وواله هم از این سماجت خویشان بستوه آمد ازشاه صفوی اجازه گرفت وترك اصفهان گفته شهربشهر آواره وسرگردان میگشت تااینکه بسواحل فارس رفته تصمیم گرفت بهندوستان مهاجرت کند

واله اسم آنکس را که خدیجه را برور بنکاح خوددرآورده بود ذکر نکرده است اما ظاهرا این شخص وکریمداد غلام محمودخان افغان که باخدیجه نکاح کرده یکی است آخرمردم شاه طهماسب کریمداد را کشتند سپس نادرشاه خدیجه سلطان رابنکاح درتصرف خود داشت وچندی بعد وی را بازدواج نجف قلی بیگ حاکم یزد پسرعم خدیجه سلطان درآورد بعد از فوت نادرشاه مردم یزد نجف قلی را کشتند

پس از آن صالح خان قاتل نادرشاه باخدیجه سلطان عقد نکاح بست ولی چندی بعد صالح خان را کریم خان زند بقتل رسانید سپس میرزا احمد وزیر اصفهان خدیجه را درخانه نکاح خود درآورد در همان ایام واله میرزا اسریقرا ازهندوستان بایران فرستاد که خدیجه را بهند آورد اما چون میرزا اسریف بایران آمد ازترس میرزا احمد مرور عسر و منتظر آمدن خود بایران را صلاح نزدیدن نبورد چندی بعد میرزا احمد بدست کریم خان زند کشته شد

بعد از قتل میرزا احمد خدیجه سلطان بقصد هندرو گردانید که از آنجا بصره رفته ازراه دریا خود را بهند برساند ولی چرخ ملتش نداد و وی درراه کرمانشاهان فوت کرد وجسد وی را بکربلا برده آنجا دفن کردند

خلاصه بعلت ازدست رفتن خدیجه سلطان و اغتشاش و ناامنیت کشور واله تصمیم گرفت بهند مهاجرت کند و بعد از فوت شاه طهماسب ثانی در۱۱۴۴ ﻫ عازم هندشد ازطرف آن دو حریف رو به رکرمان تا بندر عباس رفته آنجا و در بندرعباس

---

۱ـ واله درشرح حال خود درریاض الشعرا میگوید درحالت نادرشاه بر دقت ترکی سنه خود را بصلاحت آنند هندوستان که مادستور زاد خانه ست رسیدم وجای دیگر مینویسد بالتصدق رحمت سیر و مشقت درسفر ماه محرم سنه بحتم درسرحد افق ملك هندوستان طالع گردیده خبر رسید مرادم اینش بصر عایت شده

شیخ حزین نزد میرزا اسمعیل زمین داودی حاکم بندرمدکور توقف کرد و خان واله سوار کشتی شده بهتته درسند رسید و حزین نیز بعد از ده روز بهتته رسید. واله ازتته بحدا آباد و بهکرو ملتان و بالاخره بهلاهور رفت. بقول حاکم چون واله بلاهور رسید شاه‌آفرین‌لاهوری درقیدحیات بود. واله از وی استدعای‌ملاقات کرد وشاه مرحوم ازاو معذرت خواست و گفت که فقرا را بامردم چه کار. آخر واله نامه مفصلی نوشت ودرضمن، این بیت شاه‌آفرین‌را در آن نقل کرد:

پژمرده‌ایم بی‌تو بفریاد ما برس          از باغ مادریغ مدار، ای‌بهار ما

چون شاه‌آفرین این نامه‌را خواند شخصا بخانه واله رفته و باوی چندین ساعت صحبت کرد.

در۱۱۴۷ه ازلاهور بهشاه‌جهان‌آباد (دهلی) رفت. آزادمیگوید که هنگامی که من ازسند بههندوستان (شمال هند) میرفتم در راه در شهر لاهور سال۱۱۴۷ه بامیرزا امام قلی برادر کوچك میرزا جعفر بهمراهی علیقلی خان واله داغستانی ملاقات کردم و تاشاه جهان‌آباد باهم مسافرت کردیم چون‌بشاه جهان‌آباد رسیدیم بعد ازیك هفته توقف درآن شهرمن عازم اله‌آباد شدم وواله همانجا رحل‌اقامت افکند[1] واله میگوید که پادشاه دهلی و امرای آنجا از ورود اوخبریافته اورا موردتفقد ولطف قرار دادند وباوجود اینکه واله ازرفتن بدربار شاهی خودداری میکرد اما درنتیجه اصرار امرائی مانند برهان الملك سعادتخان نیسابوری‌ناظم صوبه (استان) او درخدمت محمد شاه (۱۱۳۱-۱۱۶۱ه) درآمد و بمنصب چهار هزاری(پیاده) و دوهزار سوار منصوب گشت و نوبت و جیغه مرصع و چند زنجیر

۱ــ ر.ك. خزانه عامره ص ۲۴۶و۴۴۸

فیل و جاگیر[1] ونقدی (پول نقد) وخدمت میر توزکی (دوم) یافت.[2]

سپس واله درزمان احمدشاه(۱۱۶۱ـ۱۱۶۷هـ) منصب شش‌هزاری و لقب خان زمان بهادر ظفرجنگ یافت و در ایام سلطنت عالمگیر ثانی (۱۱۶۷ـ۱۱۷۳هـ) بتوسط و توصیه عمادالملک وزیر پسر امیرالامرا فیروز جنگ پسر نواب آصفجاه خدیو دکن بمنصب هفت هزاری رسید حاکم در «مردم دیده» (ص۱۰۱) مینویسد که وی واله را هنگامیکه صفدر جنگ با احمد شاه پسر محمدشاه قهر کرده با عمادالملک جنگ میکرد بتوسط محمد یحیی خان متخلص به خرد نواب اعزازالدوله میریحیی خان بهادر (خلف نواب ذکریا خان بهادر) که ازمدتی درلباس درویشی درآمده بود ملاقات کرد همچنین بعد از اینکه نواب صفدرجنگ با پادشاه دهلی آشتی کرد و بصوبه خود (یعنی استان اود) مراجعت کرد درراه حاکم چندین بار باواله ملاقات کرد وواله اشعار خودرا پیش حاکم میخواند و گاهی این محلسهای شعرخوانی از اول عصر تا بعد از نصف شب طول میکشید

حاکم «درمردم دیده» درذیل نام آرزو (ص۵۷) مینویسد که وی بهمراهی نواب صفدرجنگ وزیرالممالک بصوبه (استان) اود رفته بود وبعد ازفوت نواب صفدرجنگ بهمراهی سالار جنگ برادر نجم‌الدوله بلکهنو رسید واله نیز ع. آ
درآن ایام درخدمت شجاع‌الدوله بود واز این فرصت استفاده کرده هرسه شاعر (آرزو وواله وحاکم) گاهی یکجا جمع میشدند وباهم صحبتهائی داشتند امادیری نگذشت که واله وحاکم بدهلی رفتند و خان آرزو درلکهنو ماند

بتدریج بین واله وحاکم صمیمیت بیشتری پیدا شد وحتی بعد ازفوت صفدرـ

---

۱ـ «جاگیر» املاکی یاتیول بوده که ازطرف شاه یادولت بکسی اعطا میشد ـ این رسم تاپایان حکومت انگلیسها باقی و معمول بود

۲ـ ر.ك. «ریاض الشعراء» ـ خاتمه ـ بیل درفرهنگ تراجم شرقی (انگلیسی) مینویسد که واله منصب پنجهزار سوار داشت ـ ر.ك Oriental Biographical Dictionary- Beale

جنگ واله ازطرف شجاع‌الدوله حاکم را استخدام کرده همراه‌خود بدهلی برد و در حدود یکهزار روپیه حقوق حاکم مقرر کرد قرار شد کـه بوسیله محمود کشمیری که ازمقربان واله واردوستان حاکم بود پرداخت گردد اما حاکم این عطیه را قبول نکرد و این خود موجب مزیدصمیمیت و اخلاص بین‌آنهاشد چون واله بشاه جهان‌آباد رسید بعلت‌تندی مزاج که داشت کار وی درست‌نشدوبنابراین قراردادی که بین‌حاکم و واله بسته شده بودباجرا درنیامد بالاخره‌حاکم‌ازطرف واله مرخص شد وبلشکر شجاع‌الدوله رسید بعدازچند ماه حاکم خبر در گذشت واله راشنید[1]

حاکم بروایت مولوی محمود درمردم دیده(ص۱۰۲) مینویسد که موقعیکه واله نزدیك بمرگ ودرحال «احتضار» (نزع) بود هنوز بفکر شعر بود.ملاعبداله نامی که درآنوقت حضور داشت بواله گفت که این چه موقع شعر گفتن‌است کلمه (لااله‌الااله محمد رسول‌اله) بخوانید و ایمان تازه کنید.

واله در جواب این‌رباعی خواند

گرجان‌رودم زتن نخواهم مردن　　　ورخاك شود بدن نخواهم‌مردن
گویدعلیقلی بمرداین‌غلط است　　　اوهام تومـرد من نخواهم مردن

گلشن‌خوشپوری که واله اورا استخدام کرده‌بودوتامرگ درخدمت‌واله بود درمثنوی«صورت‌الحال»[2] سال‌فوت‌واله را۱۱۶۹ه‌آورده‌است ومیگوید که‌مرگ واله دردهلی‌اتفاق‌افتاد سن وی‌بروایت‌مولف«مردم دیده»(ص۱۰۱)چهل وشش‌سال بود. آزاد نیزدر خزانه عامره(ص۴۴۹) سال وفات واله را ۱۱۶۹ه ذکر کرده است

---

۱ــ ر ك مردم دیده ص ۵۷

۲ــ ر ك نسخه دیو ح ۲ ص ۷۱۵ ب ــ درآخر این نسخه بخط سرگرد ولیام پول این عبارت‌آمده است «علیقلی واله در دهلی درسال ۱۱۶۹ه‌بعد ازبیماری‌شش دوره درگذشت» (ترجمه)

حاکم ماده تاریخ واله را «پیوست برحمت واله» (=۱۱۷۰ه) گفته و آزاد آنرا بصورت شعردرقطعه زیر[1] آورده است

طفرجنگ امیر گهرسنج معنی — بحکم قضا ازجهان کرد رحلت
طلب کرددل سال تاریخ فوتش — خرد گفت«پیوست واله برحمت»
(=۱۱۷۰ه)

از فرزندان او تنها اسم یك دختر در کتب آمده است بقول بیل ، واله دختری داشت بنام گنابیگم که بزبان اردو شعر میسرود و دررود جوابی معروف بود وی زن عماد الملك غازی الدین خان سوم بود و در ۱۱۸۹ ه فوت کرد[2]

اکنون عقاید و آرای تذکره نگاران معاصر واله درباره اخلاق وپایه علمی وی اینجا نقل میگردد

خوشگو مینویسد که واله شاگرد شیخ علی حزین بودوبطرز وی شعرمیسرود[3] اما واله در اینمورد هیچ اشاره‌ای نکرده است

حاکم درمردم دیده (ص۱۰۱) مینویسد که واله آدم خوش معاش وخوش پوش وخوش صحبتی بود وغالباً معروض بود اوسریع التحریر (تندنویس) بود و درشعر کسی را محل نمیگذاشت و وجود اکثری از شعرای معاصر خودرا نمیشناخت. اکثر بروش وطرز شعرای قدیم شعر میسرود وشعروی پردرد ولذت است.

آرزو در«مجمع النفایس»مینویسد:

---

۱ـ ماده تاریخ فوت مذکورعدد ۱۱۷۰ میرساندکه یکسال بیشتر ازاصل سال وفات واله است ابوطالب خان در خلاصة الافکار سال فوت والەرا ۱۱۷۰ه ذکر کردهو دربدکره عی ۱۱۷۷ه آمده است وهردو اشتباه است

۲ـ ر ك بیل فرهنگ تراجم شرقی (انگلیسی) و اشپرنگر ص ۲۲۷ و گارسن دتاسی ج ۱ ص ۴۸۸ - ۴۹۰ .

۳ـ ر ك سفینه خوشگو دفتر سوم ص ۲۹۶

هرچند ار علوم طاهر بهره‌ای ندارد اما ارجهت صفای ذهن و تتبع کتب از اکثر مطالب آگاهی‌دارد و بیشتر مقدمات مستحصر اوست‌علی‌الخصوص تصوف که ازبرکات تصحح و تفحص اولیا بتوحید حقیقی پی‌برده وعالم‌را حقیقت واحدشمرده ودرمقدمه و صحابه «تلك امة قدخلت لها ما كسبت ولكم ما كسبتم ولاتسئلون عما كانوا يعملون» گویان‌دست ار تعصب وتعت شیعه‌وسنی برداشته وبزرگان‌هردو طریق را ببزرگی وخوبی یاد کرده و میکند و ارطعن و تشنیع که شیوه قشریان بیهوده گواست‌مدام برحذر میباشد ساهد احوال اوست این مقال او. رباعی

دیدیم نزاع سنی و شیعه لقب

کاموخته‌اند کیش جهل ارام واب

هرجا که حریست کیشش شیعه بود

هرجا که سگی است سنیش هست لقب

.... تمام دیوانش او وقایع عشق واسرارعرفان مملو است. . اکثر (در) تتبع بابافغانی است بلکه اگر بچشم دقت نظر کرده آیدجاشی که در کلام اوست درشعر بابانیست ریرا که اینهمه مقدمات تصوف بابا را کم دست داده»

**آثار مولف**

آثارمؤلف بدین قرار است

۱- دیوان که در۱۱۵۷ه باتمام رسید این دیوان واله را کـه مشتمل است برچهارهزار بیت[1] فقیر دهلوی[2] ازرفقای واله برای او ترتیب داده است ( برای نسخ آن رجوع شود به‌بادلین ۱۱۸۲واته ۱۷۰۸ واندیر ذخیره بوص ۹وآصفیه‌ج۱ ص۷۳۶ ش ۳۴۵ )

---

۱ــ حاکم درمردم دیده (ص۱۰۱) مینویسد قصائدعرا ودیوانی قریب هشت‌هزار بیت‌دارد .

۲ــ این همان شاعر است‌که داستان عشق واله و سلطان را سروده است وذکرآن در ذیل شرح حال واله‌در سطورفوق گذشت

٢ـ نجم‌الهدی[1] ـ مثنوی مذهبی است که واله در١١٤٩ه سروده‌است(برای نسخ آن رجوع‌شود به‌بانکی‌پور ذیل ح ١ش ١٩٢١ و ایوانو ٨٥٥).

٣ـ مثنوی مرزانامه ـ راجع به‌داستان‌عشق‌میرزاشیرافکن. (برای‌نسخه‌آن رجوع شود به ایوانو ٨٥٦).

٤ـ ریاض الشعرا (تذکره مورد بحث).

**تبصره بر کتاب**

مؤلف تألیف این کتاب را در١١٦٠ه‌آغاز نموده و در سال ١١٦١ ه باتمام رسانیده است[2] ودر خاتمه مؤلف این رباعی‌آورده است که سال اتمام این کتاب را میرساند.

| | |
|---|---|
| این‌تذکره‌چون طرب فزای‌دل‌شد | تاریخش را دل ازخردسائل شد |
| گفتارریاض الشعرا رفت حزان | دروی چوبهار سرزده داخل شد |

(اینجا چون ازعدد« ریاض الشعراء (=١٦١٣) عدد حزان (=٦٥٨) را منها کنیم‌وازعدد« بهار» (=٢٠٨)عدد«ب» (=٢)را منها کرده حاصل‌آنرا به‌حاصل اول(١٦١٣—٦٥٨=٩٥٤) جمع کنیم عدد١١٦١ بدست میآید که سال اتمام‌ریاض الشعرا میباشد).

در مورد سبب‌تألیف، مؤلف درمقدمه کتاب چنین توضیح داده است: « غرض راقم در تسوید این اوراق اینست که بقدر مقدور اشعاربلند وافکار ارجمندفراهم آید (و) اینکه جمعی کثیر از موزونان‌را ذکر نماید »

---

١ـ این مثنوی را اشپرنگر بواله نسبت داده است اما بعقیده عبدالمقتدر ( فهرست بانکی‌پور) این مثنوی را سید محمد موسوی متخلص به واله سروده است که در خراسان متولد شد و بحیدرآباد مهاجرت کرد و از آنجا به ارکات رفت و همانجا در ١١٨٤ ه درگذشت (ر.ك. فهرست مدراس ش ٦١ وگلزار اعظم ص ٨ ـ ٣٦٥ وگلدسته‌کرناتك)

٢ ـ قسمت بیشتر این تذکره در ١١٦٠ه نوشته شده ودر١١٦١ ه باتمام رسیده است اما ایوانو عقیده داردکه قسمت‌آخر این‌کتاب در١١٦٢ه تألیف شده است.

مؤلف درباره مآخذ کتاب درمقدمه مینویسد که قریب بهتاد دیوان شعر و تذکره متقدم ومتاخر وچند جلدتاریخ و کتب دیگرمثل نفحات (الانس) ومجالس (العشاق یامجالس النفایس؟) وغیره درنظراو بوده واختلافاتی که بنظر مؤلف رسید حتی المقدور وی در تصحیح آنها کوشش نمود و کتب معتبره مثل نفحات (الانس) وغیره را معتبر دانسته خلاف آن کتب دیگررا اعتبار نداده اما جمعیت خاطر و فرصت کافی برای انجام کار تألیف این تذکره نداشت ولی عجب این است که ازتذکره عرفات تألیف تقی او حدی که اساس ومأخذ مهم این تذکره بوده است اینجا نام نبرده است ولی درمتن کتاب اکثر اسم تقی اوحدی را ذکر نموده است و گاهی بر وی انتقاد شدید نموده است که دربعضی موارد درست است (مثلا رجوع شود به نام فردوسی ومثنی کلال).

همچنین اسم تذکره میرزا طاهر نصرآبادی را درذیل نام ملهمی تبریزی و تاریخ جهانگیری رادر ذیل نام مهابت خان ذکر نموده است که درتألیف این کتاب از آن استفاده کرده است

بعضی از مختصات این تذکره که مؤلف در خاتمه کتاب ذکر نموده است قرار زیر است

۱ــ فنون شعرمثل فن عروض وقافیه وصنایع و بدایع درصفحات این تذکره ذکرشده است که تذکره‌های دیگرازاین نوع فواید عاری است

۲ــ اشعار خوب از دواوین قدما ومتاخرین کمتر فوت و فرو گذاشت شده ولی از بعضی (مانند) حکیم قاآنی و انوری ومعزی وشیخ سعدی وامیرخسرو دهلوی و مولوی جامی و میرزا صائب وچند کس دیگر که بسبب خوف تطویل در انتخاب اشعارشان مؤلف کما ینبغی سعی نکرده است

۳ــ درذیل ذکر شعرا مجملی از وقایع سلاطین روزگارشان نوشته است

٤ــ در ضمن احوال بعضی شعرا درباره مدارج شعر وشاعری وی بحث کرده

ت وا گر گاهی بر اشعار بعضی انتقاد نموده است آن هم از تعصب وغرض نیم

۵ـ همچنین درذیل بعضی شعرا آثار ایشان را شرح داده و درباره بعضی از آثارشان اظهار نظر کرده است (مثلا رجوع شود به فخرالدین اسعد جرجانی و نظامی وغیره)

یکی از مزایای مهم این تذکره اینست که مؤلف در ذیل شرح حال خود وقایع تاریخی زمان خود ازقبیل هجوم افغان وفتح اصفهان و غیره بدست آوردن و اخراج آنها بدست نادر وجلوس نادر وغیره راشرح داده است چون اکثر این وقایع چشمدید واله بوده ووی از جزئیات آن اطلاع کاملی داشته بنابراین ازمآخذاصیل تاریخ آن دوره میباشد اما درمورد ادعای دوم مولف باید تذکر داد که این مبنی برصحت وحقیقت نیست ویکی از معایب بزرگ این تذکره انتخاب بسیارمختصر ازشعرای متقدم است ومعلوم نیست بچه علت مؤلف در این کار تساهل نموده است چون اگر خوف تطویل بودپس بهتر آن بود که ذکرشعرای کاملا غیر معروف و بی ارزش را از این تذکره خارج نموده و بذکر شعرای بزرگ واهم بیشتر توجه می نمود .

همچنین باید ادعان کرد که مولف نه فقط اشعار شعرای معروف متقدم را خیلی مختصر آورده است بلکه شرح حال اکثر آنها راهم دردوسه سطر آورده است مثلا رجوع شود به نام اثیرالدین اخیسکتی و اسدی طوسی و خاقانی و رودکی و سلمان ساوجی

از جمله نقایص این تذکره یکی اینست که مؤلف غالباً توجه خاصی بذکر احوال مهم زندگانی شعرا نداشته وحتی سال فوت بعضی اشخاص معروف راهم ذکر ننموده است مانند اثیرالدین اخیسکتی و ادیب صابر واسدی طوسی و انوری و اوحدی کرمانی واهلی شیرازی وبابر وجهانگیر و حسن دهلوی و خاقانی و عمر خیام ورودکی و سلمان ساوجی وصائب وظهوری و نعمت خان عالی و امیرعلیشیر

(نوائی‌و) فانی‌وفرخی و سعری و منوچهری و نظامی گنجوی‌وغیره

این تذکره مشتمل است برمقدمه و بیست‌وهشت «روصه» (یك‌روصه‌برای‌یك حرف) وخاتمه وبا«شیخ‌ابوالحسن حرقانی» شروع شده با «یحیی‌حان‌یکتا» تمام میشود و حاوی دکر شعرای متقدم و متوسط و متاحر است بترتیب الفبا ار روی حرف اول اسم یاتخلص شاعر عده شعرای این تدکره قریب‌به ده هزارو پانصد[1] میرسد وبنابراین مانند فرهنگ حامع اسامی شعرا است وهمین امریکی ارعلل خاص اختصار و ایجاربیان و انتخاب اشعار شعرا دراین تدکره میباشد.

در مقدمه توضیح داده است که مراد ارپادشاه شهید اول‌سلطان‌حسین صفوی و ارشهید ثانی شاه طهماسب وار قهرمان‌ایران‌نادرشاه وارپادشاه‌عالم پناه محمد شاه پادشاه‌هندبوده‌است.

همچنین تدکرداده است که در ترتیب اسامی شعرا که ار روی الفبا است رمان‌را رعایت سموده وحتی مراتب فصل و حاه راییر مرعی نداشته‌چون فرصت این کارهارا نداشت

اما در ترتیب اسامی‌تقدیم و تأحیر شعرا رعایب تحلص نموده واگرتخلص سود رعایت اسم واگرآنهم سودرعایت کنیب ولقب کرده واگراحیاناً کسی‌بکنیت یالقب مشهور بوده درمورد او همان‌رارعایت کرده‌است

در این کتاب مؤلف‌بانتحاب غزل‌وقصیده و قطعه ورباعی اکتفا نموده است و ار مثنوی‌های بزرگ انتحابی نیاورده است و دراین‌مورد چنین توضیح‌داده‌است که اگرارشاهنامه فردوسی و خمسه نطامی و سبعه مولوی جامی و مثنوی مولوی وغیرذالك انتحاب میکرد قریب بیست‌هزارشعردراین تدکره اضافه‌میشد وارفرط تطویل کسی‌را رغبت بحواندن ونوشتن آن نمی‌شد و اگر چند بیت ار هر مثنوی به‌رعایت احتصارمینگاشت بیننده(حواننده)راتوهم‌این‌میرفت که شاید باعتقادمؤلف اشعاربلند درین مثنوی همین مقرر بوده»

۱ـ نسخه بادلین دکر ۲۶۹۶ شاعررا دارد

شرح حال شعرا را دریك دوسطر آورده است وحتی درذیل نام اکثرشعرای معروف‌هم شرح‌حالشان‌رامختصر آورده است باین‌عذر که‌چون بین‌مردم‌مشهور بوده «محتاج بتعریف وتوصیف‌نیست» مثلارجوع‌شود به‌انوری واوحدی کرمانی‌وحافظ وسنائی‌وسحابی‌ومحتشم کاشی

شرح‌حال شعرا وافراد زیررا نسبة مفصل‌آورده است ادهم‌وبابرشاه‌وجرأت وحزین ومحمدرحیم‌خان (خانان)و فردوسی وبابافغانی ومولانا رومی ومولوی معزالدین ومیرزا محمد ونجم‌الدین کبری‌ونامی‌سعدلو (هر کدام در یك صفحه) و افضل یانی‌پتی و فتح علیخان (عموی‌مؤلف) (هر کدام‌در½۱ص) وملاشاه‌بدخشانی ولطف‌علیخان (عموی مؤلف) ومحمد علیخان ( پدرمؤلف ) و محمدعلی خان‌نژاد (هرکدام در۲ص ) و شاه طهماسب ( در۳ص ) وبرهان الملك (در۷ص ـ از همه مفصل‌تر )

همچنین درذیل نام تقریبا هشتاد شاعر اشعارشان‌را مفصل‌تر نقل کرده‌است مخصوصاً درذیل نام شعرای زیر اشعارشان‌را از سایرین مفصل‌ترآورده‌است سلیم تبرانی (۱۱ص)وکمال‌الدین اصفهانی(۱۲ص)وطهوری (۱۳ص) و حزین (۱۴ص) وحافظ(۱۸ص) وواله(۲٤+۲ص)وصائب (۳۲ص) وامیرخسرو (٤۱ص)

در ذیل‌نام نعمت‌خان (عالی) رقعه‌ای (نامه‌ای)ازاو نثر وهمچنین درذیل میرشمس‌الدین فقیردهلوی‌رساله‌ای‌مسمی به‌وافیه‌درعلم‌عروض‌وقافیه(قریب۱٦ص) ورساله دیگر مسمی بخلاصة‌البدیع در صنایع شعر (در۱۲ص) آورده است

اشعار ترکی امیرعلیشیرزادرروضةالسون تحت«نوائی» واشعارفارسی وی‌را در روضةالفا درذیل نام «فانی» آورده است

درذیل شرح حال بسیاری از شعراعقیده تقی کاشی‌را درباره آنهاذکر کرده ودر ذیل عبدالغنی تفرشی این عقیده حزین را ازوی نقل کرده است: «شیخ‌علی حزین میفرمود که ازمعاصرین بسخن فهمی او کس‌ندیدم».

مؤلف اکثرشعرای معاصر هندی نژاد خود را در این تذکره ذکر ننموده چون برای آنها زیاداهمیت قایل نبودمانندآرزووآزادوغیره اما بسیاری از شعرائی که دراین تذکره ذکر نموده است غیر معروف بودند و اشعارشان هم بی‌ارزش و بی‌مزه بوده و معلوم نیست مؤلف چرا این شعرای غیرمعروف را که در باره آنها خودش هم‌هیچ اطلاعی نداشت وغیر ازیك دوبیت ازآنها نقل‌نکرده است برشعرای معروف معاصر خود ترجیح داده‌است[1] یکی ازعلل‌بارزآن تعصب‌مولف است نسبت بشعرای هندی نژاد که سراسر این تذکره‌پرازآن‌میباشد.حتی درذیل‌بعضی‌شعرای معروف که درهندوستان متولد شده‌اند مینویسد که‌آنها خارج ازهندوستان متولد شدند وبهندوستان آمدندمثلاخسرو(باوجود اینکه‌خسروهندوستان‌را«مولدومنشای» خود میگوید).

در ذیل نام بعضی شعرا اشعارشان را بااشعار دیگران مقـایسه نموده است مثلااشعارحزین را بـا اشعار صائب و اهلی و کلیم وراقم ووحید و اقدسی وغیره‌و اشعار حسن‌را با اشعار حمیدالدین وحید رکمره‌مقایسه نموده است.

درذیل شرح حال بیدل (درنسخه ملك تهران ش ۴۳۰۱) مینویسد که بیدل بایران رفته و آنجا دراصفهان اشعاری بمدح پادشاه و قطعات تاریخ بناهائی‌مانند چهل ستون سروده است که حتماً درباره یك کسی غیر از بیدل عظیم آبادی‌است

سبك انشای مولف عالبأساده است اما درمقدمه‌و شرح حال خود و دربعضی موارد دیگر گاهی بنثر مصنوع پرداخته است

گاهی آیات واحادیث‌وضرب‌المثل‌های عربی‌رابکاربرده است‌مانند «کل‌اخ یفارقه اخوة‌الاالفرقدان»یا« ادامروباللغو مروا کراما»

---

۱ـ اما ازبین شعرای معاصر متولد درهندشرح حال‌وآثارشمس‌الدین‌فقیررا ازهمه مفصل‌ترآورده است چون وی‌دوست مولف بوده ودر ترتیب دیوان مولف باوکمك نموده و حتی داستان عشق واله وخدیجه‌سلطان‌را نظم کرده بود

قبل و بعداراسامی بعضی شعرا القاب تعریفی آورده است که گاهی نثر مسجع است مانند«سلطان المشایح ابوسعید ابوالخیر قدس سره قاید صراط المستقیم طریقت قافله سالار مراحل معرفت دلیل بوادی فناهادی وادی بقاست» . ( همچنین رجوع شود به شرح حال شیخ ابوالحسن خرقانی وابوعلی سینا واسدی طوسی واهلی شیرازی و بیدل و خسروو عطاروغیره).

گاهی جمله‌ای مصنوع بمعنی «فوت شد» بکار برده‌است مانند :

شیخ احمدجـامی درسنه ٥٢٦ خلعت فانی را برآورده به تشریف بـاقی مشرف شد.

ابوسعید ابوالخیر در سنه ٤٤٠ گوش هوش بندای یاایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربك راضیة مرضیة فادخلی فی عبادی وادخلی جنتی درجنت وصال آسوده گردید»

**نسخ خطی**

۱ـ اشپرنگر ش۱۸ ۲ـ برلن۶۵۷ ( خلاصه شامل شرح حال و یك بیت از هرشاعر محتملا ازمولف) ۶۵۶ (۱۲۲٤هـ ) ۳ـ ایوانو ۲۳۰ (۱۱۷۱هـ) وایوانو- کرزن ۵۷( ناقص ـ مورخ ۱۷۹٤م) ٤ـ لیندریا ناص۱۲۱ش۳۱۱(درحدود۱۷۷۰م) و ش ۵۷ (۱۲۱۰هـ) و ش ۵۸ (ناقص الاخر ـ جدید)

۵ـ بوهار ۹۲ (۱۱۹۱هـ) ۶ـ ریو ج ۱ ص ۳۷۱ الف (۱۲۰۳هـ) تکمله۱۱۲ (۱۲۱۶هـ) ۱۱۳ (تاحرف کاف ـ قرن ۱۹م) ۷ ـ آصفیه ج ۳ص۱۶٤ ش ۱۲۰ (۱۲۵۸هـ) ۸ـ بانکی‌پور ج ۸ ش ۶۹۳ (قرن۱۹م) ۹ ـ بادلین ۳۷۷ ( بدون تاریخ) ۳۷۸/۰ (قسمتی از کتاب) ۱۰ـ اندیا آفس۳۶۵۳[1] ۱۱ـ دانشگاه پنجاب- دو نسخه (یکی ناقص الاخر و دیگری نـاقص الاول و دو نسخه « خلاصه ریاض الشعرا» ) ۱۲ ـ ملك تهران ش ٤۳۰۱

---

۱ـ این نسخه درفهرست اته ذکر نشده است ر.ك استوری ج ۱ق۱ ص XXI در ذیل علامت I.O.

**خلاصه‌ریاض الشعرا**

لب لباب ــ خلاصه ریاض الشعرا با بعضی اضافات که قمرالدین علی بن ثناء الله حسینی ناصری برای ریچارد جانسن ترتیب‌داده است (رجوع شود به‌ا‌ته۶۹۵ مورخ ۱۱۹۴هـ) برای بحث مفصل‌تری درباره این تذکره رجوع‌شود به«لب‌لباب» در این کتاب .

برای **شرح حال واله** رجوع شود به ریاض الشعرا و سفینه خوشگو چاپ پتنه ص ۲۹۶ وخزانه عامره صفحه ۶۴۶ــ۶۵۰ و منتخب‌الاشعار مثلا ش ۷۲۵ و مثنوی «صورت حال» گلشن خوشپوری ومقالات الشعرا حسرت‌وآتشکده ش۸۴۱ و صحف ابراهیم وخلاصة‌الافکار ش ۳۰۱ ومخزن‌الغرایب ش ۳۰۱۸وریاض‌العارفین ص ٤ ـــ ۲۶۳ و مجمع الفصحا ج ۲ ص ۵۵۸ و شمع انجمن ص ۴۹۱ و تذکره عبدالغنی و مردم دیده و مجمع النفایس آرزو و بیل « فرهنگ تراجم شرقی » (انگلیسی)

**فهرست اسامی شعرا**

رجوع شود به‌ایوانو ــ کرزن ص۲۸ــ۶۳ (اسم ۲۵۹۴ شاعر )

# منتخب الاشعار

**ابتدا**

«منتخب دیباجه حمدی که عندلیبان چمن خوشنوائی به‌بهترین زمزمه نغمه سرا شوندو دیباچه شکری که‌مرغان گلشن شیرین‌مقالی به‌نیکوترین نغمه‌زمزمه‌ــ پیرا گردند »

### شرح حال مولف

اسم مولف این کتاب میرزا کاظم [1] ملقب به مردان علی‌خان و متخلص به مبتلا است و اسم پدرش میرزا محمدعلی‌خان بن‌میر کرم علی‌خان [2] مشهدی‌است جدمولف درزمان محمد معزالدین جهاندارشاه (جلوس وفوت ۱۱۲۴ه) همراه نواب برهان الملك سعادت‌خان نیشاپوری [3] ازخراسان بهندوستان مهاجرت نمود ودرزمان محمد فرخ سیرشاه(۳۱ـ۱۱۲٤ه) وارد سلك ملازمین دربارشاهی گردید وبلقب‌خان مفتخر گشت ودرزمان محمدشاه (٦١ـ۱۱۳۱ه ) درگذشت.

پسرش محمد علی‌خان پدرمولف‌هم اول درخدمت برهان‌الملك مزبور بوده و بعد از وفات وی درخدمت نواب ابوالمنصور خان صفدر جنك حاکم وزیر اود (۱۱٦۲ ـ۱۱٦۸ ه)درآمد وسپس بتوجه و توصیه وی ازطرف نواب مزبوربه‌نیابت استانداری اله‌آباد منصوب گشت وی درزمان نواب‌صفدرجنگ سپه‌سالار(فرمانده سپاه) شد و«چندفتوح نمایان بدست او بظهوررسید» .

بعد از وفات نواب‌مزبور میرزا محمدعلی‌خان به‌بنگال رفت و آنجا درسلك ندمای نواب شجاع الملك جعفرعلی‌خان و نواب عالیجاه‌قاسم علی‌خان‌ناظم‌بنگال درآمد و در۱۸جمادی‌الاول ۱۱۷٦ه فوت کرده ودر عظیم‌آباد (پتنه) دردرگاه‌شاه ارزان (متوفی۱۰۲۸ه) بجانب غرب‌مدفون گشت

مردا علی‌خان درسال۱۱٤٤ه [4] درلکهنو متولد شد وفن شعر و علم صرف و

---

۱ـ فهرست بادلیی محمدعلی‌خان بن‌محمد ( که اسم پدرمولف است نه اسم خود مولف) .

۲ـ نتایج الافکار میرزا محمد

۳ـمتوفی‌در۱۱۵۱ه ـوی‌مؤسس‌سلطنت‌اودبود ـ برای‌شرح‌حال‌اورجوع‌شودبه‌خزانه عامره‌ص۷٤ـ۷٦.

٤ ـ ر.ك. تذکره«روزروشن» ـ بنابر این سن مولف بوقت‌تالیف این تذکره ۱۷ سال بود و این‌ظاهرا عجیب است چون‌باین‌سن کوچك‌چطور مولف‌توانسته‌است‌تذکره‌ای باین خوبی وبنتر بقدری مصنوع ترتیب‌دهد

نحو وفقه وعلوم متداوله دیگررا پیش مولوی وحیه‌الدین نظام‌آبادی جونپوری[1] فرا گرفت ودر شعرهم‌شاگرداو بود مشق خطاطی را نزد میرزامحمدحسین‌دهلوی میکرده است. با وجود اینکه فرصت « تحصیل کمالات » را نداشته معذلك چون نمیخواست از کمالات بکلی بی‌بهره بماند بنابراین اکثر اوقات خودرا درخدمت فضلاء و ارباب کمال بسرمیبرد و گاهی بنوشتن ومشق‌خطوط میپرداخت‌واز بعضی خطاطین معروف مانند میرعماد حسینی تقلید میکرد وخط نسخ و نستعلیق‌راخوب مینوشت. گاهی دیوان شعرای بزرگ متقدم و متاخر را مطالعه میکرد و همچنین اکثر اوقات خودرا درصحبت شعرای معروف معاصر خود مانند عبدالرضامتین و میرشرف‌الدین وفا قمی ومیرزا اسمعیل ایما و میرزا ابوعلی هاتف میگذراند و دراثرصحبت آنان گاهی‌خودش نیزشعرمیسرود.

بقول مولف «نتایج الافکار» مبتلا از طرف نواب صفدر جنگ بالقب مردان علی‌خان مفتخر گردید

مؤلف«بزم سخن» مینویسد که مبتلا درغازی‌پورتوطن داشت‌واصلااهل‌بنارس و معاصر سودا دهلوی بود و بزبان اردو وفارسی دیوان وتذکره داشته است[2] اما اسم تذکره اردو جزو تألیفات او در کتب دیگر ذکر نشده است

مبتلا درآخرعمر از لکهنو به عظیم‌آباد (پتنه) رفت چنانکه در موقع تألیف تذکره « گل‌رعنا» وی‌در عظیم‌آباد سرمیبرد وابیاتی چندبخط خویش برای‌شفیق مولف‌آن کتاب فرستاده و شرح حال وی را یکی ازآشنایان وی‌بنام‌میرغلام‌حیدر پسرمولوی میرمحمد یوسف بلگرامی برای شفیق نوشته بود[3].

---

۱ــ نسخه این تذکره که در دانشگاه لاهور موجود است بفرمایش همین مولانا وجیه‌الدین‌استنساخ‌شده است.(ر.ك نسخ تذکره«منتخب الاشعار» درسطورآینده.)

۲ــ ر.ك.تذکره بزم سخن ص ۱۰۲

۳ــ ر.ك.گل رعنا مبتلا

بقول مولف « روز روشن » مبتلا در اواخر ۱۲۱۲ه در عظیم آباد فوت شد[1] وبروایت مولف «نتایج الافکار» در «اواخر مایة ثانی عشر» فوت کرد.

**آثار مولف**

۱ـ منتخب الاشعار ـ تذکره مورد بحث          ۲ـ تذکره اردو[2]

۳ـ دیوان فارسی که بقول مولف روزروشن چهار هزار بیت دارد. ولی شفیق تعداد اشعار دیوان مبتلارا در «گل رعنا» دوهزار نوشته است.

٤ـ دیوان اردو

**تبصره بر کتاب**

مولف این کتاب را در سال ۱۱٦۱ ه تألیف نموده است چنانکه بیت زیر از قطعه‌ایکه درخاتمه این تذکره آورده است میرساند.

مکن هرزه گردی که من فکر کردم

پی سال تاریخ « نظم معانی »

(= ۱۱٦۱ ه)

باید ادعان کرد که مولف « نتایج الافکار» و « گل رعنا» اسم این تذکره را «نظم معانی » نوشته‌اند که اشتباه است چون مولف خودش در ذیل سبب تألیف درسطور ذیل اسم آن را «منتخب الاشعار» ذکر نموده است و بمؤلفین «نتایج الافکار» و «گل رعنا» این اشتباه از همین بیت فوق رخ

د مورد سبب تألیف مورد دردیباچه چنین توضیح داده است که درایام عنفوان شباب وی بمطالعه دواوین شعرا خیلی علاقه داشت و بعضی از اشعاررا بسیار می‌پسندید وآنهارا درپاره‌های کاغذ یادداشت می کرد وبرودی از این صفحات مقدار زیادی جمع آوری نموده بصورت کتابی درآورد و« بر صفحه‌روز گار به‌یاد گار گذاشت»

---

۱ـ ر.ك. تذکره «روز روشن» مبتلا

۲ـ ر.ك. بزم سخن ص ۱۰۲

و این تذکره را «منتحب الاشعار» نام گذاشت.

این تذکره مشتمل است براحوال واشعار منتخب از ۷۱۱ شاعر متقدم ومتأخر تازمان مؤلف. چنانکه عده شعرا که درفهرست اسامی دراول این کتاب آمده است بدین ترتیب میباشد

الف = ۷۸ ب = ۳۲ ت = ۱۲ ث = ۳ ج = ۳۰ ح = ۳۰ خ = ۲٤
د = ۱۱ ذ = ٤ ر = ۲٤ ز = ۱۱ س = ٤٤ ش = ۳۲ ص = ۲٤
ض = ٥ ط = ۲٦ ظ = ٤ ع = ٤۲ غ = ۱٥ ف = ٤٤ ق = ۲۳ ك = ۲۲
ل = ٦ م = ۸٥ ن = ٤۱ و = ۲۲ هـ = ۱٤ ی = ۱۳ (کل = ۷۱۱)

مولف ذکر این شعرا را به‌ترتیب الفبا ازروی حرف اول اسم یا تخلص شاعر آورده است

این تذکره با «مولانا اهلی شیرازی» شروع شده با «یکتا (تاراچند)» تمام میشود

مولف شرح حال غالب شعرا را خیلی مختصر آورده است و اکثر آنها را در یك یادو جمله معرفی نموده وسپس اشعار منتخب را ازآنان نقل کرده است اما اشعارشعرا را غالباً مفصل آورده مخصوصاً درذیل نام شعرای زیر

اهلی شیرازی و اهلی خراسانی و ابوسعید ابوالخیر و عبدالرحمن جامی و امیرخسرو دهلوی و سحابی استرآبادی و سلیم تهرانی و امیرهمایون

گاهی درذیل نام بعضی شعرا تنها یك بیت ازآن نقل کرده است (رجوع شود به ذکرراسخ وسید رضا و رفیع قزوینی وساقی وسام میرزا وصالح تبریزی ویمینی ویکتا، تاراچند)

درذیل شرح حال شعرا غالباً اطلاعات مهمی درباره زندگانی‌شان را فراهم نیاورده وحتی سال وفاتشان را هم ذکر نکرده است

انتخاب اشعار در این تذکره غالبا خوب است ومعلوم میشود که مولف دارای ذوق خوبی بوده است

سبک انشای مولف گاهی ساده و گاهی مصنوع است

رویهمرفته ازحیث تاریخی مطالب این تذکره زیاد مهم نیست ولی ازروی حسن انتخاب اشعار میتوان آنرا جزوتذکره‌های خوب حساب کرد

**نسخ خطی**

۱ــ دانشگاه لاهور ذخیره پروفسور شروانی مورخ سلخ محرم سنه۱۱۶۶ ه که بفرمایش مولانا وجیه‌الدین استنساخ شده است.

۲ــ بادلین ش ۳۷۹

۳ــ رامپور. فهرست نذیر احمد ش ۹٤ (مورخ ۱۱۶۶ه )

**فهرست اسامی شعرا**ــ رجوع شود به‌بادلین ستونهای۲۳۹ــ۲۵۵

برای **شرح حال مولف**ــ رجوع شود به منتخب الاشعار وروزروشن و بزم‌ سخن (اردو) ونتایج الافکار و گل رعنا ص۲۹ــ۱۰۲۷ و نسخه‌خطی کتابخانه انجمن ترقی اردو کراچی

---

# منتخب حاکم

**ابتدا:** (بدست نرسید)

**مولف**

اسم مولف این کتاب ملاعبدالحکیم متخلص به‌حاکم لاهوری است ( برای شرح حال او رجوع شود به «مردم دیده» دراین کتاب)

## تبصره بر کتاب

حاکم این تذکره (ظاهراً ناتمام) رادرسال ۱۱۶۱ھ ترتیب داده است چنانکه اسم این کتاب : (منتخب حاکم» (=۱۱۶۱ھ) میرساند .

این کتاب متخصریست دردکراحوال ونمونه اشعار آفرین و آزاد وامیدو آررو که همه آنها ارمعاصرین حاکم بودند با «تکلمه» ای مشتمل بردکر میرعبدالحی وشیخ نورمحمد .

ریومیگوید که حاکم این تذکره را ار « مجمع النفایس » آرزو نقل کرده و بعضی شعرا را بـر آن افروده است اگـر این قول صحیح باشد حاکم نسخه « مجمع النفایس » را قبل ار اتمام آن در ۱۱۶٤ھ دیـده و ار آن استفاده کرده است.

ظاهراً قبل ار اینکه حاکم بترتیب تذکره مفصل تری بپردارد این تذکره متخصری را ترتیب داده است چنانکه بعداً درسال ۱۱۷۵ھ تذکره مفصل تری بنام « مردم دیده» تهیه نموده است . باید ادعان کرد که چهارشاعر اول این تذکره همان هستند که در «مردم دیده» نیرمذکورند اما معلوم نیست چرا حاکم دکر میرعبدالحی و شیخ نورمحمد رادر « مردم دیده» نیاورده است

### نسخ خطی

۱ـ رهاتسك ص ۱۳۳ ش ۲۱ مورخ ۱۱۷۵ھ قسمتی ار این نسخه بخط مولف

۲ـ ریو ج ۳ ص ۱۰۳۷ الف (که قسمتی از این کتاب میباشد و مشتملست بریك ورق ار نسخه‌ای ار کتابخانه‌میرالملك)

# تذکره حسینی

## ابتدا

«ستایش بی‌حدونیایش بی‌عدمبدعی‌را سزد که‌افراد ایجادرا به‌ابیات منتخبه اشخاص و انبیاء علیهم الصلوة والسلام حسن‌انتظام بخشید و مجمع اشعار هدایت وارشاد بذوات‌مقدسه‌ائمة‌الهدی‌علیهم التحیة والثنا پیرایه اختتام پوشانید»[1]

## شرح حال مولف

اسم مؤلف‌این‌تذکره میرحسین دوست وتخلص‌وی حسینی‌است واسم‌پدرش مولوی سیدابوطالب است واصل وی‌ازسنبهل ضلع‌مرادآباد (هندوستان) است. چنانکه‌خودش توضیح‌داده‌است وی بسن‌نوزده‌سالگی درجستجوی یك استادبزرگ ازسنبهل به‌دهلی‌رفت وآنجاشیخ‌فضل‌الهرا استادبزرگ یافت. وی دردهلی قسمت بیشترعمرخودرا درصحبت شعرا و درجستجوی‌هنر گذرانید وبتدریج‌درشعرمهارتی پیدا کرد

در۱۱۷۳ه دهلی راترك گفته‌به‌بریلی‌رفت وآنجا کتابی دردستورزبان‌فارسی نوشت ودر۱۷۸۹ م تیمورنامه هاتفی را بشر درآورد. بعد ازآن درباره احوال وی خبری‌نداریم

## آثارمولف

آثارمولف‌بدین قراراست

۱ ـ تذکره حسینی ـ کتاب موردبحث

۲ ـ تشریح نادر ـ کتابیست دردستور زبان فارسی (برای نسخ‌آن رجوع شود به‌فهرست کلکته ص۱۰٤ ورامپور ـ نذیراحمد ش۳۰۲)

۳ ـ تیمورنامه هاتفی که‌آنرا نثر درآورده‌است.

---

۱ ـ نسخه بانکی‌پور بعبارت زیرآغاز میشود :
«حمد بیقیاس وسپاس محمدت اساس جنابصانعی‌را سزاست» . .

**تبصره بر کتاب**

این کتاب را مولف بسال ۱۱۶۳ه تألیف کرده است چنانکه بیسریر در قطعه ایکه در پایان کتاب آمده است میرساند ·

این نسخه چویافت زیب اتمام تاریخ شدش «حجسته انجام »
(=۱۱۶۳)

درمورد سبب تألیف مؤلف در دیباچه کتاب چنین توضیح میدهد :

«امابعد حاکراه بی و علی مؤلف این اوراق میرحسین دوست سنبهلی چون در نورده سالگی برسبیل تحصیل علم بدرالخلافت برهم نهاد شاهجهان آباد وارد گشت وعمری درا کتساب علوم ادبیه بگدرانید و بعیض مجالس فصحای شیرین کلام و شعرای بلاغت انتطام درفن شعر مهارتی بهمرسانید یاران جانی ودوستان روحانی باعث شدند برجمع اشعار نوو کهن بنابر آن تدکرة الاحباب انگشت قبول برچشم گداشت ومجمعی (مجموعه‌ای) مختصر ار احوال (و) اشعار اولیاء باصفا و وملوك وفضلا وشعرا به تخصیص لطایفی که میان یکدیگر گداشته‌اند پرداخته آمد مسمی به تدکره حسینی »

مؤلف اسم مآخذ ومنابع خود را که در تألیف این کتاب مورداستفاده قرار گرفته است به درد باخهٔ و به درذیل شرح حال شعرا درهیچ کجا نیاورده است وحتی حکایت لطایف را درذیل سعرا بدون ذکر مآخذ آن نقل کرده است .

این کتاب را مولف بنامشاه شرف الدین محمود عنوان کرده است (رجوع شود به نسخه خطی دانشگاه لاهور)

این کتاب مشتمل است برذکر چهارصد و چهل وپنج [1] شاعر متقدم و متأخر بترتیب الفبا ازروی حرف اول اسم یاتخلص آنها و (تیمنا باسم حضرت امیرالمومنین

۱ ــ استوری درحدود ۲۰۰ شاعر (ر.ك. استوری ج۱ ق۲ ص۸۳۳)

علی علیه السلام واصلا) باشیخ ابوالحسن حرقانی شروع شده وبایوسفی خراسانی تمام میشود . درآغازمولف مناقب وحکایاتی در توصیف و فضایل حضرت علی [1] نقل کرده است ویک رباعی وچندبیت ار دیوان اوآورده است .

این تدکره مشتمل است بر احوال و اشعار شعرا و همچنین اولیا وملوک و ارمتقدمین ومتاخرین که شعرهم میسروده اند .

درذیل نام اکثرشعرا شرح حالشا نراخیلی مختصر آورده است ومولف نخواسته است شرح حال مفصل یاجامعی ارشعرا رادراین تذکره بیاورد چنانکه درذیل نام بعضی شعرا وعرفای معروف مانند خاقانی وانوری وبایزیدبسطامی نیزشرح حالشان را مختصر آورده است وهرچه نوشته است اکثر اطلاعات درمورد وقایع مهم زندگانی آنها مانندسال ولادت ووفات وغیره را بهم نمیرساند وحتی اددرذیل شعرای معاصرخود مانندآرزو وغیره نیز چنین اطلاعات را ذکرنکرده است وهمچنین شرح حال خودرا نیزنیاورده است .

مولف تنها درذیل شرح حال ۵۱ تن از شعرا وعرفا سال وفاتشان را ذکر نموده است

---

۱ ـ مولف خودش ارسادات حسینی بوده وباحضرت علی علاقه وارادت زیادی داشته است ومناقب تنهاحضرت علی را دراین کتاب آورده است ولی خودش طاهراً سنی بوده چنانکه ارقطعه زیرکه دردیباچه آورده است پیداست

صاحب صدق وصفا خاص رسول اطهر
اولین حضرت بوبکر بود بار عمر

سومی حضرت عثمان حیا را محضر
چارمی حیدر کرار کرامت مطهر

این قطعه درنسخه چاپی نیست ولی درنسخه خطی دانشگاه لاهور موجوداست.

گاهی حمله‌ای برای معرفی شاعر و یك دوبیت یا رباعی ازوی نقل کرده است مثلارحوع‌شودبه نام مائلی ومجنون ومخلص کاشی و معم حکاك وعیره

ازحمله چهارصد وچهل وپنج شاعر تنها درذیل نام شعرا وعرفای زیراشعار وشرح حالشان را نسبة مفصل آورده است

شیخ‌ابوالحسن خرقانی و ابوسعید ابوالخیر و احمدجام و ابواسمعیل شیخ وشیخ‌جلال‌الدین آذری وبایزید بسطامی وبیدل ومولاناروحی وجامی وحسن‌دهلوی وحافظ شیرازی وخسرو دهلوی ووطواط و جمال‌الـدین سلیمان و میـرزا شرف جهان قزوینی وعراقی وشیخ فریدالدین گنج شکر وقطب‌الدین‌محمدبختیار کاکی وقاسم انوار وشیخ عبدالقادر جیلانی و خواجه معین‌الدین‌چشتی ونظام لدین اولیاء ونجم‌الدین کبری ونظام‌الدین گنجوی

اما در ذیل شرح حال شعرای فوق بیرغالب اطلاعات مهم در باره زندگانی آنها را بهم‌نرسانیده‌است.

مولف درذیل شرح حال بسیاری ازشعرا و عرفا لطایف وحکایت جالبی نقل کرده است و از کثرت این‌حکایات معلوم‌میشود که (چنانکه خود اونیز دردیباچه توضیح داده است ) یکی از مقاصد و هدفهای وی در تالیف این کتاب جمع آوری چنین حکایات بوده است.

درذیل‌نام اشخاص زیر چندین حکایت درباره آنها نقل کرده است

شیخ ابوالحسن خرقانی و ابوسعیدابوالخیر وآصفی‌شیرازی و انوری‌ومیرزا ابراهیم ادهم و بایزید بسطامی وجامی وسعدی شیرازی وعرت‌هراتی‌وشیخ فریدـ الدین گنج شکرو خواجه کرك ابدال و شیخ‌عبدالقادر جیلانی و نظام‌الدین اولیاء ونجم‌الدین کبری

مخصوصاً درذیل نام شیخ بایزید بسطامی حکایاتی درباره اوازهمه مفصل‌تر (درهشت‌صفحه) نقل کرده است

درذیل نام‌شیخ‌ابوسعیدابوالخیر سی‌وسه رباعی ازاوآورده‌است وتاثیرخواندن

آنرا جهت‌ذیل بمقاصد گونا گونی‌نیز شرح داده است.همچنین یازده رباعی دیگر ازوی نقل کرده‌است که ظاهراً چنین تاثیری را ندارد.

در ذیل نام هیچ شاعر براشعر وی انتقاد ننموده و برعکس غالباً ازاکثر آنها بتعریف و توصیف اکتفا نموده است

گاهی اشعار بعضی شعرا را با اشعار دیگران مقایسه نموده است چنانکه درذیل نام حزین بعضی اشعار وی را بااشعار مسرور و جامی وصوفی یا درذیل نام شیدا بعضی اشعار اورا با اشعار قدسی مقایسه نموده است

**سبك انشای مولف**

سبك انشای مولف غالباً ساده است ولی درموارد تعریف و توصیف‌شعرا بنثر مصنوع و گاهی نثر مسجع پرداخته است

در ذیل اکثر شعرا و عرفای معروف یك‌لقب توصیفی‌قبل‌از اسم آنها آورده است که دراکثر موارد بااسم یاتخلص آنها هم قافیه است مانند.

« مرجع مقربان رحمانی شیخ ابوالحسن خرقانی» یا « قدوةالاولیاء عظام شیخ‌احمدجام »یا « زبده اولیای جلیل شیخ ابواسمعیل» یا«آفتاب مشرق‌سخنوری حکیم اوحدالدین انوری» یا«دیباچه سخندانی میرابوالحسن فراهانی»

**نسخ خطی**

۱ــ اشپرنگر ص ۲۰

۲ــ ریو ج ۱ ص ۳۷۲ الف (قرن۱۸م) و ص ۳۷۲ ب (قرن ۱۸م)

۳ــ بانکی‌پور ج ۸ ش ٦۹٤ (قرن ۱۹م )

٤ــ برلن ص ٦٥٤ (تاحرف سین)

۵ــدانشگاه لاهور ( ناقص ــ رجوع شود به اوریئنتل کالج مگزین ج۳ ش ۱ مورخ نوامبر ۱۹۲٦ص۷۵)

**چاپ کتاب**

این تذکره درلکهنو در۱۸۷۵میلادی‌مطابق‌ربیع‌الثانی۱۲۹۲ه بطبع رسیده است.

**خلاصه تذکره حسینی**

۱- اندیاآفس ش ۳۸۴۷ [1] (مورخ ۱۱۸۷ه)

۲- ایوانو-تکمله ثانی- ش ۹۳۳ - این نسخه که بعنوان «انتخاب بعضی از لطایف و اشعار تذکره میرحسین دوست»میباشد مقدمه و خاتمه ندارد و باشیخ- ابوالحسین فرقانی شروع شده بایکتا تمام میشود و مشتمل است بر۱۱۸ صفحه و مورخ ۱۱جمادی‌الاول ۱۲۵۰ه است .

برای **شرح حال مولف** رجوع شود به تذکره حسینی و استوری ج ۱ ق۱ ص ۸۳۲.

**فهرست اسامی شعرا** - درهیچ کتاب ذکر نشده است.

# مجمع النفایس

**ابتدا**

«حمد صانعی که زبان قلم وقلم زبان را به تحریر و تفسیر کلمات فصحا بمقتضای السنةالحق اقلام‌الحق موفق گردانید و بمروای‌ان تحت‌العرش الله کنزاً مفاتیحه السنه‌الشعرابیدقدرت کامل‌خویش نیروی روان بخشید»

۱- این نسخه درفهرست اته‌ذکر نشده است- ر.ك. استوری ج۱ق۱ص xvi دردیل عبارت ۱۰۵۰

## شرح حال مولف

مولف این تذکره شیخ سراج الدین علی خان متخلص به آرزو و ملقب به‌استعدادخان است و اسم پدرش شیخ حسام‌الـدین است که در سلك منصبداران عالمگیر شاه (۱۰٦۸-۱۱۱۹ھ) بود وباوجود اینکه مرد نظامی‌بود معذالك گاهی بشعر گوئی میپرداختو گاه حسامی و گاهی حسام تخلص میکرد ودرسال۱۱۱۵ھ فوت کرد.

نسب آرزو ازطرف پدر به‌شیخ کمال‌الدین همشیره‌زاده‌شیخ نصرالدین‌محمود المشتهر (معروف) به چراغ‌دهلی (متوفی۷۵۷ھ) و ازطرف‌مادر به‌شیخ‌حمیدالدین عرف(معروف‌به)محمدغوث گوالیاری(متوفی۹۷۰ھ)مولف‌الجواهرالخمسه که‌مزارش در گوالیا راست میرسد و نسب‌شیخ محمد غوث‌بچند واسطه به‌شیخ‌فریدالدین عطار می‌پیوندد.

قیام الدین حیرت‌در تذکره «مقالات‌الشعرا»میویسد که آرزو درسال۱۰۹۹ھ در گوالیار بدنیا آمد وسپس بدهلی رفت

مولف«صحف‌ابراهیم»نیزمیویسد که او در گوالیار متولدشد اما آزاد دراین باره هیچ حاتذکر نداده است وریو و عبدالمقتدر(گردآورنده فهرست‌بانکی‌پور) میگویند که آررو دراکبرآباد(آگره) متولد شد همچنین خوشگو که‌ارشاگردان ارشدآرزو بوده درسفینه خود مسقط‌الراس (محل‌تولد) آرزورااکبرآبادنوشته‌است وهمین اصح است

اشپرنگرمیگوید که‌آررو در۱۱۰۱ھ درآگره‌یا گوالیارمتولد شدودرآگره بزرگ شد. آزادنیر درخزانه عامره‌سال‌تولدآرزو را ۱۱۰۱ھ‌ذکر نموده است اما خوشگودرسفینه خود سال تولدآرزو را ۱۰۹۹ھ نوشته وعبارت «نزل غیب» رانقل کرده است که پدرآررو درتاریخ تولد وی گفته‌است.

اما باید ادعان کرد که آزاد و خوشگو هردو شرح حال‌آرزو را از خودش گرفته‌اند اماچون‌خوشگو به‌آررو نزدیکتر بودو«مـاده‌تاریخ‌تولد» آرزوراهم‌نقل

کرده است بنابراین قول وی دراین باب اصح است

بقول مؤلف، وی ار بدو شعورتاسن چهارده سالگی بتحصیل علوم مشعول بود وغیر از کتاب گلستان و بوستان وپندنامه شیخ سعدی ونام حق (وآن هم درپنج شش سالگی) دیگر کتب فارسی نحوا ندوتاچهارده سالگی نکسب علوم عربیه اشتعال داشت. هوقعیکه پدرش از لشکر عالمگیرشاه بگوالیار رفت در هنگام شب صدیادویست بیت ارشعرای متاحر بآرزویاد داده نودوهمان سرمایه شاعری آرزو بود.

بسن چهارده سالگی در وی دوق شعر ایجاد شد و درسرزمین شورانگیز متهرا وی بشعر گوئی آغاز نمود.

چون چندی نعد دوباره نه گوالیار مراجعت کرد آنجا دوسه ماه در خدمت میرعبدالصمد متحلص به سخن که سمت مشرقی حریه آنحا را داشت اشعار خودرا بنطر اصلاح وی میگدراند ولی دیری نگدشت که میر مربور ار گوالیار نه اکبرآباد رفت وآررو مدتی نا بیکسی و تنهائی دمساز بود. اتفاقاً چندی نعد صحبت میرغلامعلی متخلص به احسن نوی دست داد و درخدمت اونکسب فن شعر پرد

در این مدت نرد وی درس هم میخواند و دوغرل خود را ار نظر اصلاح وی گذراند و سپس تا مدتی بعلت گرفتاریهای گوناگون نتوانست بشاعری توجه کند.

سپس آررو برای مدتی باتفاق عالمگیر شاه بدکن رفت و نه ماه در لشکر شاهی نود و نعد ار اینکه عالمگیر شاه فوت کرد و شاهزاده محمداعظم نحای پدر برتخت سلطنت حلوس کرد آررو باتفاق ساهزاده مزبور ار دکن مراجعت نمود ودر گوالیار وطن احداد مادری حود رسید وبحواهش والده خود چندی در آن شهر اقامت نمود

سپس ار گوالیار نا کبرآباد (آگره) رفت و مدت پنج سال نزد مولاناشیخ عمادالدین معروف به درویش محمد کتب متداوله را خواند ودرضمن بشعر گوئی هم

هم‌پرداخت . در این ایام صحبت اکثر شعرای معروف آن وقت مانند شاه گلشن ومیرزا حاتم‌بیگ حاتم ومیان عظمت‌اله کامل و محمد مقیم آراد ومیان‌علی عظیم خلف‌اله‌دق میان‌ناصرعلی علی‌سرهندی‌وغیره‌باو دست داد.

چندی بعد آرزو‌بخواهش‌والده‌بگوالیار رفـومدتی در آن‌شهر اقامتداشت تاآن که دوباره جنگ‌داحلی بین‌شاهرادگان‌شروع‌شد و بالاحره محمدعظیم‌الشان پسردوم ومحمدرفیع‌الشان پسرسوم و حهان‌شاه پسرچهارم عالم گیرشاه کشته شدند ومعرالدین جهاندارشاه پسرارشد پادشاه فاتح شد وبر تحت‌سلطـنت بشست. بعد ار جلوس جهاندار شاه (۱۱۲٦ﻫ) آررو باکبرآباد رفت.

دیری بگذشت که بین‌جهاندار شاه و فرح سیر پسر دوم محمد عظیم‌الشان جنگی در گرفت وجهاندارشاه‌بطرف‌دهلی گریحت ومحمدفرخ سیرعارم‌دارالحلافه دهلی شد وچون آنجا رسیدعموی حودرا بانتقام قتل پدر کشت و چندی « بعیش و کامرانی وسحا و ررافشانی» گذرانید.

در اوایل سلطنت محمد فرح سیرشاه ( ۱۱۲٤ـ۱۱۳۱ﻫ ) بسبب مأمـوریت بحدمتی به‌شاهجهان‌آباد(دهلی) رفت و ارآنجا بحدمت مهمی بگوالیاررفت‌وشش سال درآنجا براحت‌بسر برد.

دراین ایام کمتر بشاعری میپرداحت . دررمان تسلط سادات بارهه حدمت مذکور تعییر پیدا کردوآرزو باردوی‌شاهی‌رسید که درآن وقت مشعول‌رفع‌شورش بیکوسیر بودودوباره ارآنجا بحدمت سوانح‌نگاری گوالیار مأمورشد و درحدود ده‌ماه درآن‌شهر بسر برد در همان اوان ستاره اقبال سادات بارهه روبه تنرل آورد وآررو بیر ازخدمت مربور معزول شده و چندی بیکار ماند

بعد از جلوس رفیع‌الدوله (۱۱۳۱ﻫ)آررو دوباره عارم اکبرآباد شد و بعد ار فتح‌قلعه اکبرآباد بتوجه نواب میرزاخان در اطراف گوالیار بخدمتی مأمور گشت ودرحدود یکسال‌آنجا بسر برد

چون بعد ازشکست‌عبداله‌خان محمدشاه (در۱۱۳۱ﻫ)فاتحانه وارد دهلی‌شد

وبرتحت سلطنت نشست آرزودرسال۱۱۳۲ه بدهلی رفت و همانجا سکونت گزید وازآن‌بیعد بیشتر وقت خودرا درتألیف وتصنیف میگذرانید.(درموقع تألیف‌مجمع النفایس (۱۱۶۳ه)سی‌وسه سال بود که دردهلی بسرمیبرد)

چون آرزو به‌دهلی رسید روزی‌برای ملاقات محمد افصل سرخـوش رفت این‌موقعی‌بود که سرخوش بصارت چشم‌را اردست داده‌بود آررو بفرمایش‌وی‌غزلی خواند وسرخوش بسیار محظوظ شد وبسرو پیشانی آرزو بوسه داد و گفت

مدتیست دراین‌شهریم این‌قسم صاحب طبعی(را) ار نوآمدگـان شهر ندیدیم و پیش محمدحسین خان ناجی ازآرزو خیلی تعریف کرد و گفت: «تمام عمراین قسم جوان‌بلند تلاشی (را) ندیده‌ام »[1]

دردهلی آرزو بدوستی صمیمانه‌آنندرام مخلص[2] (متوفی ۱۱۶٤ه) مفتخرشد ومخلص بتربیت و سرپرستی آررو کوشید وبنابرتوصیه وی‌آررو ازطرف دربارلقب استعدادخان ومنصب هفتصدی « وحاگیری » دروطن خود یافت[3] همچنین مؤتمن الدوله اسحاق حان اسحاق‌شوشتری[4]خان‌ساماں محمد شاه(۱۱۳۱ــ۱۱۶۱ه)بآرزو کمك شایانی میکرد و نقول‌آرزو اوبیست و چند سال درحدمت اسحق‌خان بود وبعد اروفات وی در ۱۱۵۲ه پسر ارشد وی میررا محمد ملقب به اسحاق خـان نجم‌الدوله[5] بآرزو ماهی صدوپنحاه[6] روپیه مستمری میداد وغیرازاین کمکهای‌دیگر

۱ــ ر.ك. سفینه حوشگو

۲ــ برای شرح‌حال محلص ر.ك.حزانه عامره ص ٤۲۵

۳ــ حوشگو مینویسد که «حاگیر»مربور بعارت عنیم‌دکن رفت ر.ك.سفینه‌حوشگو

٤ــ برای شرح‌حال اسحاق حاں شوشتری ر.ك.مآثرالامراء ج ۳ ص ۵ــ۷۷٤

۵ــ برای شرح حال نحم‌الدوله ر.ك.مآثرالامراء ح۳ص۶ــ ۷۷۵وحزانه‌عامره ص ۱۲۲

۶ــ مؤلف «شمع انجمن» مینویسد اسحـاق حاں وپسرش هردوماهی صدوپنحاه‌روپیه بآرزومیداده‌اند

هم میکرد .

در۲۲شوال ۱۱۶۳ه نجم‌الدوله درجنگی بین‌افاغنه وصفدرجنگ‌در بین‌پتیالی و سهاور در میدان جنگ کشته شدآرزو درمجمع‌النفایس درذیل شرح حال خود مینویسد:«اکنون‌سیزده‌سال است که اکثر اوقات (را)صرف خدمت وصحبت نواب نجم‌الدوله که ستاره عمردولتش براوج اقبال روز افزون وافق‌ازدیاد پیوسته‌لامع وروشن بادمینماید»[1].

حاکم در«مردم دیده» مینویسد که بعد از مراجعت نادرشاه از دهلی وی اتفاقاً بدهلی رفت واول دفعه باآرزو درآنجا ملاقات کرد ونامه‌ای که شاه آفرین لاهوری بنام‌آرزو داده بود بوی رسانید وآرزو از حاکم پذیرائی گرمی بعمل‌آوردوبعد ازآن هرموقع حاکم ازلاهور بدهلی میرفت باآرزوملاقات‌میکرد وهردو باهم رفت وآمدداشتند.

درآن ایام‌آرزو مشغول نوشتن‌دیوانی درجواب دیوان فغانی بود حاکم‌هم گاهی بتقلید وی شعر میسرود و پیش‌آرزو میخواند و آرزو خیلی خوشحال می‌شد

روزی حاکم‌دیوان خودرا بآرزو بدهدو ازوی خواهش کرد بتعمق‌درآن‌نگاه کرده درموردحسن وقبح‌اشعارش‌اظهارنظر کند . آرزواول‌ازقبول آن‌امتناع‌می‌ورزید امادرنتیجه‌اصرارحاکم‌قبول کردوبعدازدوماه دیوان‌رابوی بر گرداند ودرهرموردی که‌ایراداشت‌درديوان یاداشت‌نمود ولی‌اکثراین‌ایرادات‌آرزومورد پسند وموافقت حاکم قرار نگرفت و وی عقیده داشت که تنها دربعضی موارد ایرادات آرزو وارد بود .[2]

آزاد در «خزانه عامره» در ذیل‌نام حاکم لاهوری مینویسد که چون وارسته

---

۱ــ از این عبارت معلوم میشود که‌آرزواین قسمت ازشرح‌حال خودرا قبل‌از موت نجم‌الدوله ( ۱۱۶۳ه) نوشته است

۲ ــ ر.ك. مردم‌دیده ص۷ ـ ۳۵۶

سیالکوتی اعتراضات و ایرادات خان آرزو را دید در جواب آن رساله‌ای بنام «جواب شافی» نوشت اما عجب اینست که با وجود این مناقشه صمیمیتی که بین آرزو و حاکم وجود داشت بجای خود ماند و هیچ تغییری نکرد و خان آرزو در مجمع النفایس حاکم را بخوبی یاد کرد و حاکم خان آرزو راحتی موقعیکه او از عالم رفته و احتمال رودر بایستی و ریا در بین نبود بخیر یاد میکرد و در «مردم دیده» از وی بسیار تعریف کرده است. چنین حسن معامله و مجاملت در بین شعرا بندرت اتفاق میافتد آزاد عقیده دارد که وارسته سیالکوتی در رساله «جواب شافی» تنها در بعضی موارد توانسته است به ایرادات آرزو جواب دهد اما در بعضی موارد در این منظور موفق نشده است و حتی اعتراف کرده است که ایرادات آرزو در چنین موارد درست وصحیح بوده است

آزاد خودش به بعضی ایرادات آرزو بر اشعار حاکم که بعقیده وی درست بوده در «خزانه عامره» جواب داده است[1].

خلاصه بعد از فوت نواب نجم الدوله برادر کوچک وی نواب رشید خان سالار جنگ روابط صمیمانه وقدیم خانواده خود را با آرزو ادامه داد وچون صفدر جنگ ناظم صوبه (استان) اود واله آباد در روز ۷ ذوالحجه ۱۱۶۷ ه فوت کرد وسالار جنگ در اواخر محرم ۱۱۶۸ ه نزد شجاع الدوله به اود رفت آرزو راهم همراه خود برد در این ایام میر محمد یوسف بلگرامی خالهزاده میر غلام علی آزاد آرزو راهم در اود ملاقات کرد وی قبلا نیز اورا در دهلی دوبار دیده بود وی طی نامه‌ای بآزاد نوشت که آرزو در آنوقت دیوانی در بحور قصار نظم میکرد و تا ردیف دال رسانیده بود

بزودی بین آرزو و سالار جنگ قرار شد که آرزو بقیه عمر خود را در اجودهیا که وطن اصلی جدش شیخ کمال الدین بوده بگذراند .

حاکم در «مردم دید» مینویسد که وی بهمراهی نواب صفدر جنگ وزیر الممالك بصوبه (استان) اود رفت و بعد از فوت نواب صفدر جنگ (در ۱۷ ذوالحجه

---

۱ ــ ر ك خزانه عامره ص ۲ ــ ۲۰۱ .

۱۱۶۷هـ) خان آرزو نیز بهمراهی سالار جنگ بلکهنو [1] رسید. نواب واله(مولف ریاض‌الشعرا) نیر در آن ایام درخدمت نواب شجاع‌الدوله حلف صفدرجنگ بود وآنجا گاهی صحبت‌هائی بین‌هرسه نفر(آرزووحاکم و واله) صورت‌میگرفت‌ولی چندی بعدحاکم و واله بدهلی رفتند ولی خان‌آرزو درلکهنوماند[2].

دیری نگذشت که سالارجنگ‌خان‌آرزو را به‌نواب‌شجاع‌الدوله معرفی کرد ونواب مزبور ماهی سه صدروپیه مستمری برای‌آرزو مقرر کرد اما هنوز چند ماه بیش‌نگذشته بود که خان‌آرزو بمرضی‌شدید وحطرناك مبتلاشد وچون دانست که مرگ وی نزدیك است وصیت کرد که بعداز مرگ جسد اورا بدهلی برده‌آنجا دفن کنند. بالاخره در۲۳ربیع‌الثانی ۱۱۶۹هـ(مطابق ۲۶ژانویه ۱۷۵۶م) بسن‌هفتاد سالگی درلکهنو فوت کرد.

آزاددر«سرو آزاد»مینویسد که آرزو درجمادی‌الاخری سنه ۱۱۶۹هـ دربلده لکهنوفوت کرد ودرهمان شهر مدفون گردید اما درخزانه عامره مینویسد که اول جسد وی را درلکهنو امانت گذاشتند وچندی بعد بقیه جسد وی را بدهلی بـرده آنجادفن کردند و قول آخر وی اصح است

شفیق در« چمنستان شعرا » قطعه تاریخ فوت‌آرزو را که آزاد گفته است و در « سروآزاد »آمده است نقل کرده که بقرارزیراست.

سراج‌الدین علی‌خان نادرعصر   زمرگ او سخن راآبرو رفت
اگر جوید کسی سال وفاتش   بگو، آن‌جان معنی‌آرزو رفت
(=۱۱۶۹هـ)

۱ـ ناگفته نماندکه درآن ایام لکهنو مرکز شعر وادب فارسی بوده و بعلت تربیت وسرپرستی علم و ادب ازطرف نوابان اود اکثراهل‌علم‌وفضل ازتمام‌گوشه وکنارهندوستان بسوی لکهنو روی‌آورده در این شهرجمع شده بودند.

۲ـر.ك.مردم دیده ص ۷ـ ۵۶ .

آزاد در خزانه عامره «قطعه زیر را آورده است که وی در تاریخ فوت آرزو

خان والاشان سراج الدین علی — شمع رونق بخش بزم گفتگو
زد رقم آزاد سال رحلتش — رحمت کامل بروح آرزو
(=۱۱۶۹ه)

دکتر منوهر سهامی انور مینویسد که بعدازمرگ آرزو طبق وصیت وی جسد اورا بدهلی برده در منزل شخصی وی[1] دروکیل پوره واقع در دارالسلطنت دهلی در نزدیکی رودخانه جمنا بخاک سپردند[2]

خان آرزو یکی از نوابعی است که ازسرزمین شبه قاره هند و پاکستان برخاسته اند وی نه تنها شاعری ماهر وادیبی لبیب بود. بلکه در فن تاریخ نویسی وزبانشناسی وفن شعروفرهنگ نویسی ونقدادب وشرح شعرهم «اقتدار و دستگاه» کامل داشت و دربین دانشمندان آن دوره هیچکس مثل او جامع جمیع فنون وعلوم نبوده است. وی باچندین زبان آشنائی کامل داشت واول کسی بود که بوسیله آشنائی خود بازبان سانسکریت توانست تشابه وتجانس بین زبانهای سانسکریت وفارسی را درك واحساس کرده ونزدیکی این دوزبان را آشکار کند[3].

باوجود این علم وفضل آرزو هیچوقت غروروتکبر را بخودراه نمیدادوهمواره عقاید وآرای نقادان وایرادگیران را باکمال خونسردی مورد تحقیق وتدقیق قرار

---

۱ ـ خوشگو راجع باین منزل در سفینه خود مینویسد «لاجرم بگوشه وتوشه درساحته مکانی (منزلی) بیرون وکیل پوره دردارالخلافه مرتب فرموده متصل رای خجسته رای آسد۔ رام مخلص ... اقامت دارند وصحبت میان ایرهردو بزرگ بسیار گرم است»

۲ ـ ر.ك. مقاله بعنوان «خان آرزو وآثار وی» از دکتر منوهر سهای انور رئیس قسمت فارسی وعربی وارد و دردانشگاه پنجاب دانشکده کامپ دهلی که درمجله هندوایران (اندوایرانیکا) ج۱۳ ش۴ مورخ دسامبر ۱۹۶۰ م بانگلیسی چاپ شده است.

۳ ـ ر.ك. سراج اللغات .

داده ایرادات صحیح را با کمال شهامت قبول میکرد و تا آخر عمر حاضر بود خودرا اصلاح نموده و معایب و نقایص خود را رفع سازد و حتی بسن پنجاه و چهار سالگی هم در فن شعر بر خود اعتماد کامل نداشت چنانکه اعتراف میکند :

«خدا آگاه و انصاف گواه است که فقیر آرزو از عمر (سن) چهارده سالگی مشق شعر میکنم و تا امروز که پنجاه و چهار مرحله از عمر طی شده بر خود اعتماد ندارم . . . هرچند مسودات نظم و نثر و کتب و شرح و فرهنگ و غیره قریب صد هزار بیت مکتوب بی شده باشد[1] .

اما باید اذعان کرد که بعضی از شاگردان آرزو مانند مخلص و خوشگو و مظهر و واقف مدتی قبل از مرگ استاد خود دیوانهای خود را ترتیب داده بودند و همچنین بعضی شاگردان وی مانند آبرو و مضمون و یکرنگ و میر سودا و درد و غیره که از شاگردان و تربیت یافتگان خوشگو و مظهر بودند از جمله شعرای معروف ریخته (اردو) بوده اند . باوجود اینکه بسیاری از شعرای معروف اردو شاگرد آرزو بودند معهذا خودش بندرت باردو شعر میسرود .

در آن عصر هیچکس در سراسر هند و پاکستان نمیتوانست در علم و فضل حریف آرزو شود و بارزترین ثبوت این امر عقیده تذکره نویسان معاصر است که در مورد مقام علمی آرزو اظهار کرده اند[2] . مخصوصاً قایم چاندپوری در «مخزن نکات» مینویسد در حال حاضر ممکن نیست تصور کرد که شاعری بزرگتر و فاضلتر از آرزو وجود دارد. همچنین مولف «مجموعه نغز» مینویسد :

«اگرچه زبان دانان ایران از ممر حسد بنفس الامرار اوحسابی نمیگیرند (نمی برند) اما حق آنست که وجود چنین کس در خاک هندوستان حکم اکسیر اعظم (را) دارد» وسپس میگوید همچنانکه علمای اهل حق را اعیال ابوحنیفه کوفی میگویند

---

۱ ــ ر.ك. سفینه خوشگو چاپ پتنه .

۲ ــ ر.ك. تذکره ریخته گویان گردیزی و مخزن نکات قایم چاندپوری و تذکره حسینی وسرو آزاد ومجموعه نغز .

«اگر شعرای هندی زبان را عیال خان آرزو گویند می‌سزد»[1]

بعقیده بلوخمان درمیان شارحانی که ازسرزمین هندوستان برخاسته‌اند آرزو بهتر ازهمه آنهاست، شرح وی براسکندر نامه نظامی وقصاید خاقانی وعرفی وهمچنین شرح گلستان وی بنام «خیابان» بسیار ارزش دارد. بلوخمان عقیده دارد که بهتر بود اگر برهان قاطع را بدون انتقادات آرزو چاپ نمیکردند وهمچنین وی توصیه میکند که «تنبیه الغافلین» آرزو راحتما بایدمطالعه کرد چون این برای گردآورندگان فرهنگ ونویسندگان دستور بسیارسودمند است بجهت اینکه در این کتاب بعضی اشاراتی بسبك واصطلاحات فارسی آمده است[2].

**آثار مولف**

سن خان آرزو هنوز از چهل وهشت سال تجاوز نکرده بود که کتب زیر را تألیف نمود .

۱ ـ سراج اللغه (یالغات) در ۱۱۴۷ ھ تمام شد ـ فرهنگ کلمات غیر عربی است که شعرای متقدم فارسی بکار برده‌اند . قریب به چهل هزار بیت باستشهاد آورده است ودربعضی موارد بربرهان قاطع وفرهنگ رشیدی استفاد کرده است گاهی تشابه وتجانس بین سانسکریت وفارسی را نشان داده است . تیك چند مولف «بهار عجم» که ازشاگردان آرزو بوده این فرهنگ رادرفرهنگ خود شامل کرده است برای نسخ رجوع شود به اته ۲۵۱۳ ولیندزیانا ص ۲۱۶ ش ۷۶۶ وایوانو ۱۴۳۴.

۲ ـ چراغ هدایت ـ دفتردوم سراج اللغه ـ فرهنگ فارسی است مشتمل بر کلماتی که شعرای متاخر (بعدازجامی) بکار برده‌اند و در فرهنگ‌های قدیم مانند فرهنگ جهانگیری ومجمع الفرس سروری و برهان قاطع نیامده است درایـن

---

۱ ـ ر.ك. مجموعه نعرچاپ لاهور ج ۱ ص ۲۴ .

۲ ـ ر.ك. بلوخمان «فرهنگ نویسی فارسی» (انگلیسی)

فرهنگ مولف قریب به پنج هزار بیت را باستشهاد آورده است. برای نسخ آن رجوع شود به‌ریو ج ۲ ص ۵۰۱ب وج۳ص ۹۹۷ الف و۱۰۷۰ الف و ایوانو۷-۱۴۳۶وایوانو- کرزن ۵۲۶وبانکی‌پور ج ۹ش ۹-۸۰۷ وبرلن۱۲۰(۱)و براون ذیل ۳۸۵ واته ۲۵۱۴ ودانشگاه‌لاهور (دونسخه) **چاپ** درحاشیه‌غیاث‌اللغات غیاث‌الدین‌محمد رامپوری ودر کلکته بسال ۱۸۶۸م و۱۸۷۰م و۱۸۷۴م و۱۸۷۸م و ۱۸۹۰م/۱۳۰۷ه ولکهنو۱۲۹۶ه وبمبئی۱۸۸۰م

۳ ـ کلیات اشعار غزل و قصیده وغیره (نظم‌ونثر) مشتمل برقریب به سی هزار بیت.

۴ـ دیوانی‌درجواب دیوان اطهرشیرازی که درهندوستان‌خیلی معروف بود دراین‌دیوان آرزوغزل بغزل بدیوان‌اطهر جواب‌نوشته‌است(نیزرجوع‌شودبه‌ش۲۸و۲۹ آثارمولف ) .

۵ ـ مثنوی‌سوزوساز (یاشورعشق) درجواب محمود وایازملازلالی.

۶ ـخیابان‌درشرح گلستان‌سعدی که‌دراوان کودکی‌نوشته‌بود.دراین کتاب آرزو کلمات‌واصطلاحات‌مشکل گلستان‌راشرح‌داده‌است‌ودرضمن بر بعضی‌شروح‌قدیم مانندشرح میرنوراله احراری وملاسعد وغیره مفصلا انتقاد کرده است وقریب بسه هزار بیت‌باستشهاد آورده‌است . برای‌نسخ آن رجوع شودبه اشپرنگرش۴۸۱وبادلین ۷۲۵ وبرلن ۴۹(۲) **چاپ**‌در کانپور‌هندوستان‌بسال۱۲۹۳ه .

۷ ـ شکوفه‌زار ـ در شرح قسمت اول اسکندرنامه ـ در این کتاب‌ضمناً بر شروح قدیم انتقاد کرده‌است .

دراین کتاب قریب به‌شش‌هزاربیت‌باستشهاد آورده است . برای‌نسخ آن‌رجوع شودبه‌اشپرنگرش۴۲۶ وریودیل۲۳۲ واندیا آفس دی‌ـپی ۱۲۴۲الفو ب ودانشگاه لاهورو کتابخانه‌ایگره ص۴۹ و آصفیه ج۲ص۱۴۸۲ وبرلن ۷۳۶ ـ **چاپ**‌درحاشیه اسکندرنامه دربمبئی‌بسال۱۲۷۷ه .

۸ ـشرح‌قصایدعرفی ـ شامل‌قریب‌به‌چهارهزار بیت‌ـ درضمن جواب‌اعتراضات

منیرلاهوری‌راهم داده است . برای‌نسخ‌آن رجوع‌شود به اندیاآفس دی‌ـ‌پی۱۲۸۶ الف و ب و ج.

۹ ـ سراج منیر ـ درجواب رساله منیربنام «کارنامه» در اعتراضات برچهار شاعر : عرفی وطالب و زلالی وظهوری‌شامل دوهزاربیت .

۱۰ ـ عطیه کبری‌دربیان (سبك) فارسی که بقول‌مولف درموضوع‌خوداولین کتابی‌است که قریب به‌یکهزاروپانصد بیت بطوراستشهادآورده‌است. برای‌نسخ‌آن رجوع شود به ایوانو ۳۹٤ و ایوانو ـ کرزن ۱۷۷ و ایوانو تکمله ثانی ۹۶۹ (٤) وبانکی پورج۹ش ۸۵٤(۲)ومدراس۴۸۳ـ **چاپ** ـ کلکته۱۸۳۲م( که‌باموهت عظمی دریکجا چاپ‌شده است) وکانپوربسال ۱۸۹۷ م

۱۱ـ موهبت عظمی‌ـ درفن معانی و بیان فارسی که بقول مولف‌مانند عطیه‌ـ کبری در این موضوع اولین کتاب است که قریب دوهزار بیت‌باستشهاد دارد برای نسخ‌آن رجوع شود به‌بانکی پور ح ۹ ش ۸۹٤ الف و ایوانوتکمله ثانی۹۶۹(۵) و۹۷۰ـ‌چاپ کلکته۱۸۳۲م (که باعطیه کبری در یکجاچاپ‌شده است)

۱۲ـ سراج وهاج ـ شرح«محاکمه» شعرا که بربیت خواجه حافظ‌شیرازی نموده(ودرحل آن‌بیت مباحثه نموده‌اند)

۱۳ـ آداب‌عشق ـ درتحقیق آداب عشق

۱٤ـ‌معیارالافکار‌ـ درقواعد صرف و نحوفارسی

۱۵ـ جوش وخروش ـ درجواب سوزو گدازنوعی خبوشانی

۱۶ـ مهروماه ـ مثنوی در بحرغیر متعارف. برای نسخ آن رجوع شود به لیندریانا ص ۲۱۶ ش ۶۲۰ و دانشگاه لاهور.

۱۷ـ مثنوی بورن حدیقه سنائی که تا تألیف سفینه‌خوشگو ناتمام بود.[۱]

۱۸ـ عالم آب‌ـ‌ساقی‌نامه‌درجواب ساقی‌نامه ظهوری.

۱ـ‌ر.ك سفینه خوشگو چاپ پتنه درذیل شرح حال‌آدرو

۱۹ـ پیام‌شوق ـ درجواب مراسلات و مکاتیب اعزا (خویشاوندان) .

۲۰ـ گلزارخیال ـ درتعریف بهار وجشن‌هولی (هندوها).

۲۱ـ آبروی‌سخن ـ دروصف حوض‌وفواره‌وتاك.

۲۲ـ شرح مختصر المعانی.

۲۳ـ عبرت فسانه درجواب «قضاوقدر» ملاقلی سلیم که ناتمام ماند.

دربین سالهای ۱۷۳٤ م و۱۷۵۳ م مطابق ۱۱٤۷تا۱۱٦۷هـ آرزو کتب زیررا تألیف نمود .

۲٤ـ تنبیه الغافلین ـ آرزو «ازدیوان شیخ‌علی حزین پانصدبیت نا مربوط و محل ایراد درآورد» [1] و دراین رساله قریب بــه‌هزار بیت‌بطور استشهاد آورده است. برای نسخ آن رجوع‌شود به‌اندیا آفس‌دی پی٤۲۳(ج)و دانشگاه‌لاهور.

۲۵ـ احقاق‌الحق ـ کتاب دیگردر انتقادبراشعار حزین [2].

۲٦ ـ تصحیح غرایب اللغات عبدالواسع هانسوی که فرهنگ کلمات اردو است بامترادف آن بفارسی وعربی و ترکی . برای نسخ آن رجوع شودبه‌ریو ج۲ ص۱۰۳۰الف و بانکی پور ج ۹ ش ۸۳۸ و ایوانو تکمله ثانی ۹٦۹ (۷) وعلیگره ص۵٦ ش ۱٦و۲۱ ودانشگاه لاهور (دونسخه)

۲۷ـ دادسخن ـ شرح قصیده «محاکمه» منیر که براعتراضات شیدابرقصیده

۱ـ مولوی امام بخش صهبائی کتابی درهمین موضوع بنام « قول فیصل» نوشت که درکانپوربسال۱۸٦۲م بچاپ‌رسیده‌استودرجلد۳ کلیات‌صهبائی‌شامل‌است(ر ك. کلیات‌صهبائی چاپ‌کانپور ۱۷۷۸ م ولکهنو ۱۸۸۰ م) همچنین بقول بلوخمان محسن علی برادر زاده آرزو نیز کتابی درهمین موضوع نوشت و تیك چند ومیرزا قتیل و وارسته از حزین دفاع کردند .

۲ـ نسخه‌ای از این‌کتاب موجود نیست اما صهبائی‌کتابی بنام «اعلای حق» درهمین موضوع نوشته بودکه درکلیات وی موجود است(ر.ك. کلیات صهبائی‌چاپ‌کانپور۱۸۷۸م ولکهنو۱۸۸۰م )

قدسی سروده بود شامل سه‌هزار بیت. برای نسح آن رجوع شود به ایوانو ۳۹۳ و دانشگاه لاهور.

۲۸و۲۹ـ دیوان درحواب دیوان سلیم ودیوان دیگر درجواب دیوان‌فعانی درتذکره خود مینویسد که دیوان‌خود رادرحواب سلیم واطهروفعانی‌نوشته و اول این‌اشعار جدا بود امابعداً این راشامل یك دیوان بزرگی کرده است برای نسخ آن رجوع شود به ایوانو- کرزن ۲۹۵و۲۹۶ و بانکی‌پور ح ۳ش ۳۹۹

۳۰- مجمع‌النفایس- تذکره مورد بحث

۳۱ـ مثمر- درعلم اصول لغت ودستور فارسی بطرز «مطهر» امام جلال‌الدین سیوطی. چون‌این کتاب مستلزم اطلاعات وسیعی درباره زبان وادبیات فارسی ولغات سنسکریت بود بنابراین هیچکس درآن ایام در سراسر هندوستان بهتر از آرزو وجود نداشت که بتواند بتألیف این کتاب مبادرت نماید برای نسخه‌آن رجوع شود به ایوانو- کرزن ۵۵۰ .

۳۲ـشرح گلگشتی میر نجات

درمدت‌اقامت در احودهیا آرزو کتب زیر را تألیف نموده است

۳۳ـ دیوان بزرگ شامل غزل وقصاید و رباعیات وغیره برای نسخه‌آن رجوع شودبه‌ش۲۸و۲۹ فوق

۳۴- زایدالفواید[1] ـ فرهنگ مصادر غیر معروف فارسی بامشقات غیر معروف آن ـ این کتاب ناتمام ماند برای نسخه آن رجوع شود به ایوانو تکلمه ثانی ۹۶۹ (۱۱)

۳۵ ـ دیوان درجواب دیوان کمال‌خجندی ـ (ناتمام‌ماند)

---

۱ـ دکترمنوهر سهای درمجله هند و ایران ح ۱۳ ش ٤ مورخ دسامبر ۱۹۶۰م اشتباهاً «زوایدالفواید» نوشته است بظاهر این‌کتاب مربوط به«زوایدالفواید»عبدالواسع هانسوی است‌که در همین موضوع استو نسخه‌ای از این‌کتاب دردانشگاه‌لاهورموجوداست رجوع شود به اورینتل کالج مگزین ح ۸ ش ۲ مورخ فوریه ۱۹۳۲ م ص ۷۳ .

غیراز کتب فوق خان آررو کتاب زیررا نیر تالیف کرده‌است ؟

۳٦ ــ نوادر الألفاظ ـ دربیان لغات هندی که فارسی و عربی آن در هند غیرمعروف بودمشامل قریب به‌پنج‌هزار بیت که بطور استشهاد آورده است .

**تذکر ــ** برای بقیه آثار آرزو رجوع شود به‌فهرست اشپرنگرو بانکی‌پور .

**تبصره بر کتاب**

مولف‌ظاهراً تألیف‌این‌تذکره رابسال۱۱٦۳ه [1] (قبل‌ازفوت‌نجم‌الدوله)شروع کرده‌است وبقول‌اشپرنگردر۱۱٦٤ ه باتمام‌رسانیده است ـ آزادبیردرخزانه‌عامره (ص۸ــ۱۱۷) سال‌تالیف این تذکره را ۱۱٦٤ه ذکر نموده است .

درمورد سبب‌تألیف مؤلف در دیباچهٔ کتاب چنین توصیح میدهد که او شوق فراوان بخواندن‌اشعارفارسی داشت ومدتی دواوین وتذکره ها وسفاین وغیره کتب بزرگان (را) مطالعه مینموداماچون‌این‌اشعار را فراموش میکرد یکی از رفقای او«سفینه صحیمی» آورد که‌هرچه‌اشعاراساتید راآررو انتخاب نمایددرآن سفینه هم ثبت کند. بالاخره آرزواشعارمنتخب‌ارصد دیوان‌شعرای‌متوسط ومتأخررادرآن‌سفینه جمع‌نمود . بعداً بخاطرمؤلف رسید که پاره‌ای ار احوال‌آن شعرا را نیز بنویسد و بنابراین ارتذکره‌های مختلف آنراجمع‌نموده بصورت تذکره‌ای درآورد .

بقول‌اشپرنگرعده شعرای این تذکره ۱٤۱۹ وبقول عبدالمقتدر ( فهرست بانکی‌پور) ۱۷۳۵ میباشد که‌آنهارا بترتیب الفباازروی‌حرف‌اول اسم‌یاتخلص آنان ذکر نموده است .

مؤلف دردیباچه اسم‌تذکره‌های زیرراذکر نموده است که ازآن‌درتألیف‌این این کتاب‌استفاده است .

۱ ـ تذکره (عرفات) تقی اوحدی .

۲ ــ تذکره نصرآبادی

۱ ــ درذیل نام حشمت مینویسد: «درهمین‌سال که سنه ۱۱٦۳هجری‌است . »

۳ ـ کلمات‌الشعرا .

٤ ـ تحفه سامی .

ازجمله مآخذفوق مؤلف مخصوصاً ازتذکره‌عرفات‌حیلی‌استفاده کرده است و اکثرمطالبرا ازآن‌تذکره اقتباس ونقل کرده اما گاهی بر بعضی اقوال‌وی انتقاد نموده است .

همچنین در بعضی‌مواردا‌قوال تذکره‌نگاران دیگررا نوشته وآنچه راخودش تفحص نموده است‌نیز نوشته است . گاهی تنها نقل‌اقوال تذکره نگاران اکتفا نموده است

این‌تذکره با «ابویزیدبسطامی» شروع‌شده با «محمد اشرف‌یکتا کشمیری» تمام میشود وشامل ذکرشعرای متقدم‌ومتوسط ومتأخرمیباشد ـ دراین‌تذکره‌مؤلف قریب به‌چهل‌هزاربیت ازشعرای متقدم ومتأخرجمع نموده است .

شرح‌احوال اکثرشعرا را حیلی مختصراما‌اشعارشعرا را معمولاً مفصل آورده است‌درذیل نام‌قریب‌صدوپنجاه‌شاعرشرح‌حال آنان‌را نسبةً مفصل آورده‌است‌واطلاعات لازم دربساره زندگی آنها را نیز فراهم آورده است مانند آرزو وبیدل وجامی و تقی اوحدی‌وغیره

اما درذیل قریب صدشاعر باوجود اینکه‌شرح حال آنها را مفصل آورده‌است امااطلاعات‌مهمی‌درباره‌زندگی آنها را بهم‌نرسانیده است مانند اهلی‌خراسانی واهلی شیرازی وانیسی وادهم واحسن وآشنا وحلال اسیر وغیره

درموقع نوشتن سرحال شعراسعی‌نموده‌است شرح‌حال آنانرامفصل یاحتی جامع‌اکثراطلاعات‌مهمی‌درباره زندگی آنان‌باشد ، امادرباره مقام وپایه شعر آنان غالباً اظهارنظر کرده است‌وازاین‌حیث‌هیچ‌تذکره‌ای‌نمیتواند حریف‌مجمع‌النفایس باشد .

اکثر این عقاید خالی از اغراض شخصی‌است ومؤلف بیدلیل از کسی‌انتقاد نموده است .

درذیل نام قریب چهارصدشاعر اشعار آنان رامفصل آورده است ومخصوصاً اشعار منتخب ازخود رامفصل تر ازهمه (در۱۷صفحه و بقول خودش ششصدوهشتاد وپنج بیت وچند رباعی) آورده است و بعد ازاشعار خویش اشعار بیدل عظیم آبادی را ازسایرین مفصل تر نقل کرده است .

درذیل اشعار بعضی شعرا ازخودش هم اشعاری نقل کرده است و گاهی اشعار خود رادرذیل گفتار دیگران خیلی مفصل آورده است .

گاهی بعضی اشعار شعرا رااصلاح نموده است و آنچه بنظر اوصایب وبهتر بوده نوشته است مثلارجوع شود به اثر شیرازی

سبك انشای مؤلف غالباً غیرمصنوعی است اما کلمات عربی را بفراوانی بکار برده است که گاهی بعضی عبارات را بصورت غریب وعجیب در آورده است اما غالباًاز نوشتن عبارات مصنوعی وپرتکلفی احتراز ورزیده است

رویهمرفته ازحیث نقد ادبی این تذکره بهترین تذکرهای فارسی است اما قسمت شرح حال شعرا زیادمفید وباارزش نیست

مؤلف درشعر ذوق خوبی داشته وبنا براین انتخاب اشعار شعرا نیز معمولا خوبست. درموقع انتخاب اشعار برعکس اکثر تذکره نگاران هندوپاکستان سعی نکرده است اشعاری راکه مخصوصاًدارای صنایع لفظی ومعنوی باشد انتخاب نماید بلکه اشعارروان مطبوع را انتخاب نموده اند

درمورد این تذکره آزاد در«خزانه عامره»[1] چنین اظهار نظر میکند،

« (آرزو)درجمع اشعار آبدار وانتخاب دواوین اهتمام عظیمی بکار برده. حقاًکه فتاوای اشعار متاخرین است هرچندمتوجه تحریر احوال شعرا وضبط تاریخ ولادت ووفات وسنوات وقایع و ذکر شعرا بترتیب زمان نیست و ظاهر است فرق در بیاض (جنگ) وتذکره همین باشد که بیاض تنها اشعار شاعر دارد وتذکره احوال واشعار هر دو دارد لیکن خوددردیباچه وخاتمه کتاب عذراین معنی برمیگذارد ومعهذادرضمن

۱ ــ ر.ك خزانه عامره ص ۱۱۸

عبارات صاف (و) بی تکلف لطایف وتعبیرات تازه با برخی فوایدمندرج ساختدازاین سبب کتاب اورا کیفیتی خاصی بهم رسیده »

### نسخ خطی

۱ ـ اته ۶۸۰ (ح۲ کتاب است باضیاءالدین فارسی شروع شده باحرف «یا» تمام میشود ومورخ ۱۱۶۶ه است که از نسخه مولف استنساخ شده است)

۲ ـ اندیا آفس دی پی ۷۳۹ (ناقص[۲])

۳ ـ بانکی پور ح ۸ ش ۶ـ۶۹۵ مورح ۱۱۷۹ ه .

٤ ـ بادلین ۳۸۰ (تاریخ ندارد)

۵ ـ ایوانو ۲۳۱ (تنها حرف الف تاحیم دارد ـ مورخ قرن ۱۹م)

۶ ـ دانشگاه لاهوردو نسخه (یکی نقطه‌های غلط دارد ودیگری ناقص الاول و آخراست وبا آررو ناقص الاول شروع شده باقاصی سلام اله ناقص الآحر تمام میشود) .

### خلاصه مجمع النفایس

۱ ـ منتخب مجمع النفایس ـ برای نسخ خطی آن رجوع شود به اته ۶۸۱ مورح ۱۲٤۳ه مطابق ٤۲ سال اکبرشاه ثانی (۱۲۲۱ـ۱۲۵۳ه) (تمام شعرای مجمع النفایس دارد اماشرح حال شعرا خیلی مختصر است یا اصلا نیست) واندیا آفس د ٤۰۱[۲]

۲ ـ حامع الفواید ـ این کتاب را کهرك پت رای کایست در ۱۱۹۵ یا ۱۱۹۶ هجری باانتخاباتی ازتراجم شعرا تذکره آررو ونقد ونظر براشعار شعرا ترتیب داده است. برای نسخه خطی آن رجوع شود به اندیا آفس ش ٤۰۸۱ مورخ ۱۱۹۶ه[۲]

برای شرح حال خان آررو رجوع شود به مجمع النفایس و اشپرنگر ص۱۳۲ـ۳ ومقالات الشعرای حیرت وصحف ابراهیم ش ۳۹۳ وسرو آزاد وخزانه عامره ص۱۱۶ـ۱۲۱ ورياض الشعرا ومردم دیده وسفینه خوشگو وچمنستان شعرای شفیق و

۲ ـ این نسخه درفهرست اته ذکر شده است ر.ك. استوری ح۱ق۱ص XVI در ذیل عبارت I O

ومنتحب‌الاشعار مبتلا ش ۸٤ وديوان منتحب سراج ( اشپر نگرص ۱۵۰) وذ کرمیر ص٤-٦۳ و حلاصة‌الکلام ش۸ و خلاصة الافکار ش ٤۰ ومخزن العرایب ش۲۲۹ و مجموعه نعر ج۱ ص٦ــ٢٤ ربلوحمان «فرهنگ نویسی‌فارسی» (انگلیسی) (مجله انجمن‌آسیائی بنگال ش۳۷قسمت ۱ مورح ۱۸٦۸ ص۱۸-۲۵ و ۷۰-۷۱) و گارسن دتاسی‌ج۱ص۸ــ۲۲٦وبیل«فرهنگ‌تراجم‌شرقی»(انگلیسی)درذیل‌نام‌سراج‌الدین‌علی خان و آب‌حیات‌آزاد (اردو)ص۵ــ۱۲۳ وریو ح ۲ص۲ــ۵۰۱ و رحمن‌علی ص۷۱ و بانکی‌پور ج ۳ص۸-۲۱۷ وح ۸ص۱۱۲ وتاریخ ادبیات اردو تألیف رام بابوسکسینه (انگلیسی) ص۸ــ٤۷ وقاموس‌العالم تالیف‌شمس‌اله قادری (اردو) حصه اول - چاپ حیدرآباددکن ۱۹۳۵ م ستون۲٦-۲۹ ومقاله دکترمسوهرسهای انوربعنوان « حان آرزو و آثاراو» (بانگلیسی) ( رحوع سود به محله هند و ایران ج ۱۳ ش ٤ مورخ دسامبر ۱۹٦۰م)

**فهرست اسامی شعرا**ـ رحوع‌شود به مجمع النفایس

# تذکرة المعاصرین

### ابتدا

« تعالی‌اله حمد بیچونی که اوراق پریشان مجموعه کون و مکان را برشته ایجاد شیرازه بسته وازترکیب ظلمت ونور عدم وظهور صفحه ساده امکان را بچندین نقش‌ونگارعریب آراسته »

### شرح‌حال مولف

اسم مؤلف این‌تذکره با القابش شیخ حمال الدین ابوالمعالی محمد علی و متخلص به‌حرین است یکی‌ازاحداد وی شیخ‌شهاب الدین علی بلده‌آستارا راکه

موطن او بوده ترك گفته بدارالسلطنت لاهیجان موطن اجداد حزین گردید از آنجمله شیخ علی بن عطاءاله ارمعاریف علمای رمان خود بود و بگفتن شعرهم رغبتی داشت و وحدت تحلص میکرد حان احمد خان پادشاه گیلان نظر باستعداد و فضل وی در تعظیم و تکریم وی مبالغه مینمود ودر مسایل علمی ازوی استفاده میکرد .شیخ علی در داراالسلطنت بصحبت شیخ حلیل بهاءالدین محمد عاملی رسید و هر دو باهم موانست ومحبت تمام داشتند .

نسب حرین ارپانرده واسطه به شیخ زاهد گیلانی[۱] میرسد که پیرو مرشد شیخ صفی الدین اردبیلی سرسلسله سلاطین صفوی بود.

پدرحرین ابی طالب زاهدی لاهیجی حیلانی است که سن بیست سالگی ازلاهیجان باصفهان رفت و آنجا به تحصیل علوم پرداخت وسپس همآنجا منرلی حریده توطن گزید و در سال ۱۱۲۷ هـ بسن شصت و نه سالگی در آن شهر درگذشت حرین پسر ارشد ابی طالب بود . یکی ار برادران او در کودکی و دو برادر دیگر در عنفوان شباب فوت کردند.

حرین در رور دوشنبه ۲۷ ربیع الثانی ۱۱۰۳ هـ در اصفهان متولد شد و بسن چهار سالگی شروع بتحصیل کرد و در عرض دو سال سواد حواندن و نوشتن را کسب کرد وبزودی ذوق وشوق فراوانی برای تحصیل علوم در وی ایجاد گردید و وی بسیاری ار کتب نظم و نثر فارسی را مطالعه کرده بحواندن رسایل صرف و نحو و فقه و منطق همت گماشت و چون ذوق شعر داشت و از حواندن آن بسیار لذت میبرد حود او نیر بگفتن شعر پرداخت ولی تا مدتی شعر حودرا ارنظروعلم دیگران پنهان داشت و چون استاد وی از این موضوع باخبر شد وی را ازسرودن شعر منع کرد و پدرش هم بسحتی در این امر تأکید نمود ولی حرین با وجود این همه تهدیدات و سحتی ها ار گفتن شعر دست نکشید و هر موقعیکه شعری

---

۱ ــ اسم شیخ زاهد گیلانی در نفحات الانس در ذیل ترجمه امیر قاسم تبریزی مسطور است

بخاطرش وارد میشدآنرا یادداشت میکرد اما از دیگران پنهان میداشت.

درسن هشت سالگی بامرپدر خود مشغول یاد گرفتن تجوید وقرائت قرآن شدو دوسال دراین فن مشغول بود و دراین مدت چندرساله در فن تجوید مطالعه کرد. سپس پدرش شخصاً بتدریس وی پرداخت وحزین شرح جامی بر کافیه وشرح نظام برشافیه و تهذیب و شرح ایساغوجی و شرح شمسیه و شرح مطالع در منطق و چند کتاب دیگر در فقه و حدیث و اصول نزد پدر خود خواند. همچنین بامر پدر در حدود سه سال در خدمت شیخ خلیل‌اله طالقانی تحصیل کرد اتفاقاً شیخ مزبور حزین را از گفتن شعر منع و زجر نمیکرد و حتی گاهی بشعرهای تازه وی گوش میداد و بقول حزین وی این تخلص‌را بنا بتوصیه و پیشنهاد وی اختیار نمود بعداز فوت شیخ مزبور حزین نزد شیخ بهاءالدین گیلانی تحصیل میکرد.

حزین ده ساله بود[1] که پدرش بقصد ملاقات و زیارت برادر و اقارب خود بلاهیجان رفت وحزین‌را همراه خود برد. حزین قریب یکسال درلاهیجان توقف نمود ورساله خلاصة‌الحساب را درخدمت عموی خود شیخ ابراهیم زاهدی جیلانی (متوفی در۱۱۱۹ ﻫ)خواند

بعد از یکسال باصفهان مراجعت نمود و در صحبت بعضی علمای این شهر کسب فیض کرد ومخصوصاًعلم هیأت وتفسیر ومنطق و طب وهندسه را دراین مدت درخدمت فضلای اصفهان فرا گرفت.

روزی در مجلسی پدرحزین ازوی خواست که غزلی بربیت زیرمحتشم کاشی بسازدو بخواند

ای قامت بلند قدان‌در کمند تو رعنائی آفریده قد بلند تو

حزین غزلی ارتجالا ساخت و در آن مجلس خواند . حضار مجلس این غـزل را بسیار پسندیدند و از همان وقت پدر حزین نیز باو اجـازه گفتن

---

۱ــ ر ك تذکرةالمعاصرین.

شعر را داد[1].

در همان اوان روزی حزین سوار اسب شده در صحرا مشغول اسب دوانی بود. ناگهان ازاسب برمین افتاد و استخوان دست راست وی شکست و تا مدت یك سال خوب نشد اما درآن رورها هم حرین ارکارنوشتن و خواندن غافل نشد وقلم را بدست چپ گرفته مینوشت ار جمله اشعاری که درآن ایام سروده بود ساقی‌نامه‌ایست در قریب یکهرار بیت.

حرین در اصفهان با بعضی اکابر علماء و فضلای آن شهر صحبت وآشنائی داشت ار جمله مولانا محمد باقر مجلسی[2] و میرزا علاء الدین محمد معروف به گلستانه و شیخ جعفر قاضی و مسیح‌الزمان آخوند مسیحائی کاشانی و مولانا حاجی ابوترابی و میررا باقر قاضی و مولانا شمس‌الدین محمد از علمای معروف زمان خود بودند

---

۱ ــ مؤلف«محزن العرایب»مینویسد که روری دو سه نفر ار فضلاء مهمان پدر شیخ حزین بودند و بپدرش گفتند که این پسر شما خدا فضلش ریادکناد معروف جهان خواهد بود عجب طبیعت وذهن رسا دارد مخصوصا در علم شعر ار استماع این حرفها حزین که ار پدر خود مخفیانه شعرمیسرود پیش پدر خیلی خجالت‌رده شد. در این اثنادکرشعرای گذشته بمیان آمد و نوبت بفضل مولانا محتشم کاشی رسید همه حضار بمدح و ثنای او لب گشادند و بیان این مطلع در میان‌آمد ·

ای گردن بلند قدان در کمند تو        رعنائی آفریده قد بلند تو

مولانا حسن که ار فضلای رمان بود در آن مجلس تشریف داشت بشیخ گفت مطلعی در جواب‌آن مطلع بسارد شیخ بلاتأمل این مطلع بگفت وبخواند

صید ار حرم کشد خم جعد بلند تو        فریاد ار تطاول مشکین کمند تو

مولانای مدکور برخاست بوسه برپیشانی حزین داد و فضلای دیگر که درآنجا بودند نیر بشیخ تحسین وآفرین گفتند

۲ ــ حزین میگوید که وی سه چهار بار در خدمت ملا باقر مجلسی رسید و هنور هفت هشت ساله بود که ملای مربور فوت کرد

بعد از مدتی در حزین ذوق و شوقی برای استطلاع حقایق ادیان وملل مختلف ایجاد شد ودر نتیجه وی باعلمای نصاری و کشیش آنها بنام خلیفه[۱] آوانوس[۲] اختلاط و نزدیکی بهم رسانید و نیز بطور مخفی بیك نفر کلیمی بنام شعیب ملاقات کرده ونزد او کتب مسیحی و ترجمه تورات را خواند[۳] همچنین بتحقیق اختلافات فرق مختلف اسلام پرداخت و کتب هر فرقه را «منصفانه ومشتاقانه» مطالعه کرد و بامردمی که با مذهب خود علاقه و رابطه خاصی داشتند صحبت میکرد. در ضمن کتب متداوله را تدریس میکرد و بر بعضی کتب حواشی وتعلیقات مینوشت وهمچنین رسایل جداگانه‌ای در موضوعات مختلف نوشته و غالباً از نظر فضلای آن فنون گذرانیده اطمینان خاطر حاصل مینمود

در همان ایام تا مدت دو ماه مبتلا به عارضه مفاصل شد و در آنوقت چون فرصت داشت اکثر اوقات خودرا بگفتن شعر میگذراند. سپس کلیه اشعاری را که تا آنوقت سروده بود از قصاید و مثنوی وغزلیات و رباعی جمع آوری نموده اولین دیوان خود را ترتیب داد که تقریباً هفت هشت هزار بیت داشت[۴].

چندی بعد به شیراز رفت و از صحبت علمای آن شهر اکتساب معرفت نمود و طبیعیات شفا والهیات و شرح اشارات و حدیث ومعارف و کتاب تلویحات شیخ اشراق و بعدی از قانون و کتب دیگر را مطالعه کرد ودر ضمن کتب متداوله را تدریس مینمود.

---

۱ـ کشیش ترسایان و ارمنی‌ها را درآنوقت «خلیفه» میگفته‌اند ـ ر.ك. حاجی بابا تألیف موریر و «نظری بزندگی وآداب ایران» تألیف خانم شیل چاپ لندن ۱۸۵۶ م:

« Glimpses of Life & Manners in Iran » – by Lady Sheil

۲ـ بقول ریو این کشیش رومی کاتولیك و شاید اصلا فرانسوی بود.

۳ـ ر.ك. استوری ج ۱ ق ۲ ص ۸۴۱

۴ـ اما چنانکه شرح آن بعداً میآید این دیوان حزین تلف شد .

آزاد در خزانهٔ عامره مینویسد: «(حزین) شاگرد محمد مسیح فسائی واو شاگرد آقای حسین خوانساری است و در شیراز از او منطق و هیأت و حساب و طبیعیات و الهیات کسب نمود، و برخی احادیث و کتاب حکمة‌العین با حواشی ازملامحمدشیرازی‌سندبرسانید[1] حزین.ازشیراز به‌بیضا رفت و آنجا بایك‌نفرداشمند مجوس برخورد کرد و از وی اطلاعاتی درباره مذهب مجوسی کسب نمود و رساله «تحقیق غنا» و «رساله منطق» را در آنجا تألیف کرد. دوباره بشیراز برگشت و از آنجا به اردکان فارس رفته ازصحبت علمای آن شهر استفاده نمود و در همان شهر تألیف مجموعه‌ای را بنام «مدة‌العمر» مشتمل بر نفایس نوادر شروع کرد و تا سال ۱۱۳۵ ه بقریب هفت هزار بیت رسانید (ولی درهمان سال در اصفهان سانحه‌ای روی داد که در نتیجه آن کتابخانه حزین بغارت رفت).

از شیراز به فسا و از آنجا به‌کازرون رفت و از صحبت علمای آنجا کسب فیض کرد. سپس به شولستان و جهرم و داراب رفت و در خدمت علمای آنجا فیض علم اندوخت. در داراب رساله «لوامع مشرقه» در تحقیق واحد و وحدت و چند رساله دیگر در غوامض مسایل الهیه نوشت. از آنجا به‌لار و بندرعباسی[2] رفت.

اتفاقاً در آن ایام چند کشتی از بندرعباس به‌مکه میرفت و حزین هم فرصت را غنیمت شمرده عازم مکه شد اما کشتی وی گرفتار باران و طوفان شدیدی شد و بالاخره چندروز بعدبسواحل عمان رسید و آنجاراهزنان دریائی اموال‌مسافران کشتی‌را بغارت بردند وحزین بازحمت بسیار خودرا بمقسط رساند و یکماه آنجا توقف نمود و بالاخره ازمسافرت مکه منصرف شده وعازم جزیره بحرین شد ویك ماه بعد ازآنجا به‌بندر معموره گنگ و از آنجا سیر مناطق سردسیر فارس رفت و در عرض این‌مدت اکثر نواحی فارس دیدن کرد. خلاصه بشیرازرفت وازآنجا

---

۱ــ ر.ك. خزانه عامره ص ۱۹۳ ۲ــ بندرعباس امروز

به‌راه یزد باصفهان مراجعت کرد. در راه در شهر یزد با بعضی علمای آنجا ملاقات و صحبت کرد

بعداز مراجعت باصفهان نزد مولانا صادق اردستانی[۴] کتبی چند درحکمت نظری و علمی خواند و در همان ایام رسایل زیررا تألیف نمود:

رساله توفیق درتوافق حکمت وشرکت ورساله توجیه کلام قدمای حکمای مجوس در مبداء عالم وحواشی برشرح حکمت اشراق ورایح الجنان ورساله ابطال تناسخ وشرح رساله کلمة التصوف شیخ اشراق وحاشیه برالهیات شفا وفراید العواید وحاشیه بشرح هیاکل النورورساله درمدارج حروف وفرسنامه.

همچنین در همان ایام اشعار خودرا جمع آوری نموده دیوان دوم خود را ترتیب داد که تقریباً ده‌هزار بیت بود. مثنوی تذکرة العاشقین‌را نیزدرهمان اوان در اصفهان‌شروع کرد این‌مثنوی‌متضمن‌حکایتی‌است‌منقول‌ازاصمعی‌ویکهزار بیت دارد.

درسال ۱۱۲۷ ه پدرش فوت کرد ودوسال‌بعددر ۱۱۲۹ ه مادرش نیزدر گذشت.

سپس مؤلف بشیرازرفت وچندی درآن شهراقامت نمود وهمانجا دیوان سوم خود را ترتیب داد که شامل‌سه چهارهزاربیت بود. ازشیرازدوباره باصفهان بر گشت.

دراوایل ۱۱۳٤ ه محمود خان افغان برایران حمله کرد و در این حمله ازجمله‌شهرهااصفهان را بیغارت کرد. حزین دوهزارمجلد کتاب را متفرق‌ساخت وبقیه درآن حمله بغارت رفت درهمان ایام دو برادر حزین و جده مادری وی در گذشتند وخودش نیزتامدتی مریض‌بود

درغره محرم ۱۱۳٥ ه حزین‌تغییرلباس کرده ازاصفهان خارج شد وبزحمت تمام خود را بخوانسار رسانید وازآنجا به خرم‌آباد رفته دوسال درآنشهراقامت داشت ودراین مدت باعلمای‌آنجاآشنائی بهم رسانید. درهمان اوان « رومی‌ها » ( یعنی ترکها ) بشهرهمدان وارد وآنرا محاصره کردند وآنجارا موردتاختوتاز

۴ـ حزین در «تذکرة‌المعاصرین» از این استاد خود خیلی تعریف‌کرده است.

قرارداداند . حزین برای نجات دادن آشنایان خود بدان شهر رفت و از آنجا به بهاو بدو ولایت بختیاری رفت. آنجا تصمیم گرفت که برای همیشه بعراق عرب رفته آنجا توطن نماید . باهمین قصد بخرم آباد مراجعت نموده عازم شوشتر و خوزستان شد ودرراه درشهر شوشتر با علمای آن شهر نزدیکی و آشنائی بهم رسانید از آنجا به بصره رفت. اتفاقاً یك کشتی از بصره عازم یمن بود. بنا براین بقصد یمن رفت اما آنجا مریض شد تا اینکه موقع حج گذشت ودوباره ازحج محروم ماند.

ازیمن به بصره مراجعت نمود وازآنجا ازراه شوشتر بخرم آباد رفت امادرآن شهر مریض شد ودرهمان اوان رومی‌ها ( ترکها ) برآن شهر حمله کردند وحزین با لشکر آنها بکرمانشاهان رفت ومدتی درآنجا بسر برد و رساله «مفرح القلوب» درمجربات وفواید طبیه ورساله تجرد نفس را درآنجا تألیف نمود . از آنجا بقصد تویسرکان ومحال دامن کوه الوند رفت وازآنجا به بغداد و کربلا ونجف رفت و بالاخره در نجف رحل اقامت افکند ودرحدود سه سال درآنشهر اقامت داشت دراین مدت یك نسخه مصحف (قرآن) را بخط خود نوشته درروضه حضرت علی گذاشت وبا علمای آن شهر صحبت هائی داشت

از نجف بقصد مشهد ازراه بغداد و کردستان و آذربایجان بمازندران رفت و چون شاه طهماسب صفوی [1] (٤٤ ــ ۱۱۳۵ه) مشهد را فتح کرد حزین ازراه استرآباد بمشهد رفت ودرآنشهر قسمت بیشتر کتاب کشفیه خود را باچند رساله دیگر تألیف نمود و گاهی با «اعیان ومستعدان» آنجا صحبت هائی داشت . همانجا اشعارخود را جمع آوری نموده دیوان چهارم خود را ترتیب داد ومثنوی «خرابات» بطرز و روش

---

۱ ــ حزین چندین بار باشاه طهماسب ملاقات کرد . بقول حزین شاه طهماسب درمشهد برای دیدن وی آمد ودرسنه ۱۱٤۱ ه هنگامیکه لشکرشاهی براشرف افغان حمله کرد شاه طهماسب ازحزین دعوت کرد که باتفاق وی برود وهمچنین درموقعی دیگر حزین بشاه مزبور نصیحت هائی کرد واورا طرقی برای تحفظ وبقای سلطنت خانواده اوتلقین کرد (ر.ك تاریخ احوال حزین )

بوستان سعدی که یکهزار و دویست بیت دارد همانجا شروع کرد ولی این مثنوی در آن شهر باتمام نرسید .

درسال ۱۱۴۲ ه موقعی که طهماسب میرزا یاشاه طهماسب دوم صفوی برای استیصال اشرف خان افغان متوجه اصفهان شد حزین نیز بدعوت وی همراه اورفت ولی درسبرواربه تب دچار گردید وبنابراین بهساری مازندران رفته برای دوماه آنجا بستری شد اما در آن حال هم بعضی شاگردان را درس میداد . ارساری براه تهران واصفهان وشیرازولار به بندرعباس رسید ودر۱۱۴۳ ه آهنگ سفرحجاز کرد اربندرعباس به بندرصورت (؟) [۲] وازآنجا به مکه رفت وبعد ازفراغت از حج «بسبب اشارتی که دررؤیا روی داد »رساله امامت را تألیف نمود وسپس در۱۱۴۵ه به جزیره بحرین وازآنجا به بندرعباس مراجعت نمود .

ازبندرعباس به لاررفت ولی بنا بعللی دوباره به بندرعباس برگشت وتصمیم گرفت ایران را ترك گفته به نجف برود . اما چون در آن ایام « خان معظم » بغداد را محصورداشت با «جماعت ولندیسیه» (ولندیزی) بسواحل عمان رفته و مسقط رسید ولی ازآنجا بعلت ناسازگاری طبع دوباره بهبندرعباس مراجعت نمود وازآنجا بکرمان رفت .

چون لشکرقرلباش [۲] شکست خورد و«خان معظم » ازبغداد مراجعت کرد حزین دیباره بعزم بصره ونجف بهبندرعباس رفت ـ ولی دراین اثنا راه بغداددوباره بسته شد بنابراین ناچاردراول رمضان ۱۱۴۶ ه حزین با کشتی عازم سند(هندوستان)

علت این تصمیم ناگهانی حزین را برای مسافرت بهند والهدر«ریاض الشعراء

۲ ـ معلوم نیست که حزین برای رفتن بهحجازچرا اول به بندرسورت (هند)رفت طاهراً «بندرصورت» غلط چاپی است .

۱ ـ قزلباش اشاره به «نادرشاه» است چنانکه حزین درموارد متعددی در«تاریخ احوال» برای نادرشاه همین کلمه را بکاربرده است.

دردیل شرح حال حزین چنین توضیح داده است

شیخ حزین یك دوماه نزد اهل لار بود که میرزا باقر کلانتر هجوم کرد. وقت طلوع صبح بخانه ولی محمدخان شاملو متخلص به سرور که درآنوقت ازجانب قهرمان ایران[۲] حاکم لار بود ریخته جان مشارالیه را بقتل رسانید وازآنجا نزد شیخ رفته عمل شنیع خود را اظهار واعتراف نمود ولوای مخاصمت ومخالفت نادرشاه را افراشت. محمدخان بلوچ که با چند هزار نفر ازطرف نادرشاه برای محاصره جهرم فرستاده شده بود (چون حاجی علی بیگ حاکم آنجا یاغی شده بود) باستماع این خبر متوجه لار گردید. حزین و کلانتر مزبور ومردم شهر درحراست شهر پافشاری نمودند ولی بالاخره نصف شب ازیك طرف شهر برآمده متفرق گشتند ودرنتیجه بعضی از آنها دستگیر و گروهی طعمه شمشیر شده وبرخی جان بسلامت بردند

بنابراین حزین متهم بقتل ولی محمدخان وتولید این فتنه شد. حزین بهزار زحمت خودرا بساحل عمان رسانید ولی ازفرط مشقت تاب نیاورده باربه بنادر فارس مراجعت نمود وازآنجا بکرمان آمده عازم اردبیل شد. کلانتر کرمان ازورود حزین باخبر شده بسعایت شخصی ازملازمان ولی محمدخان که درآن شهر بود بمحمد تقی خان مشهدی رضوی بیگلربیگی آنجا خبررسانید وهردو درصدد «ایذاواهانت» حزین برآمدند.

اتفاقاً درهمان ایام واله بعلت فوت موسم سفردریا نتوانست بهندوستان عزیمت نماید وبنابراین بکرمان رفته درانتظار موسم مناسبی برای رفتن بهندوستان بود. بیگلربیگی مزبور ازآشنایان نزدیك واله بود ولذا واله کلانتر وبیگلربیگی هردو را ازآسیب رساندن وادیت کردن شیخ منع کرده وشیخ راباتفاق خود به بندرعباس برد میرزا اسمعیل زمین داوری که حاکم بندرعباس بود از هردو آنها پذیرائی گرمی بعمل آورد وشیخ نزد اوماند وواله عازم هندوستان گردید اما بعدا ازده

۲ ــ ازقهرمان ایران مراد «نادرشاه» است چنانکه واله مکرر درتذکره «ریاض الشعراء» اورا باین لقب یادکرده است.

روزشیح حزین نیز بعلت تعذرازتوقف دربندرعباس مجبورشد به هندوستان عزیمت نماید .

حزین غره شوال به تته رسید وازآنجا باکشتی بـه خداآباد رفت ومدت هفت ماه بعلت بیماری درآن شهر توطن نمود ازآنجا به بهکر کنارآب سندرسید وآنجا قریب به‌یکماه توقف نمود[1] وازنیك قریه ایکه نزدیك حصارملتان بودمرفت ودوسال درآنجا اقامت داشت وهمانجا رساله « کنه المرام » دربیـان قضا وقدر وخلق اعمال وچند رساله دیگررا تألیف نمود . از ملتان به‌لاهوروازآنجا بدهلی رفت ویکسال درآن شهراقامت داشت وسپس بعزم بر گشتن بایران بلاهوررفت ولی‌آنجا خبررسیدن لشکر«قزلباس» قندهاررسید [2] ومحاصره آن شهرخیلی‌طول کشید .هنوز نـادرشاه درکابل‌بود که حزین ازلاهوربسوی سلطان پورحرکت کرد وازآنجا بسرهندرفت وچون نادرشاه براه کرنال‌عازم دهلی‌شد [3] حزین نیزبدهلی

۱ ـ آزاد درخزانه عامره (ص ۱۹٤) مینویسد «اتفاقاً درآن ایام‌که درحدودسنه سبع اربعین ومائة والف (۱۱٤۷ ه ) بود فقیرازسیوستان محمل سفرجانب هند بربستم و دربلده بهکرفرودگاه شیخ وفقیر نزدیك واقع‌وباهم صحبتها دست دادوجزوی اشعارنجط خود برسبیل یادگارتسلیم می‌نمود. فقیر برجناح استعجال راه پیش‌گرفتم وشیخ بتانی قطع مسافرت‌کرده برسرملتان ولاهورعبورنموده بمنزل مقصود یعنی دارالخلافه شاهجهان آباد فایزشد » .

توضیح ـ باید ادعـان کرد کـه در آن ایام قسمت شمالی‌هندوستان‌را هند یا هندوستان و قسمت جنوبی هندرا دکن وقسمت شرقی‌رابنگالمیگفتند

۲ ـ نادرشاه قبل‌ازنوروز ۱۱٤۹ ه بقندهاررسید واین‌شهرروز۲ ذوالقعده ۱۱۵۰ه بدست وی افتاد

۳ ـ نادرشاه در۱۵ ذوالقعده ۱۱۵۱ه درجنك کرنال لشکردشمن را شکست داد و در۹ ذوالحجه۱۱۵۱ه وارد دهلی و۷صفر۱۱۵۲ه آنشهرراترك گفت .

رفت وتا مراجعت نادرشاه ازدهلی در آن شهر خودرا پنهان نگهداشت [1]

بعدازمراجعت نادرشاه (۷ صفر ۱۱۵۲ هـ) حزین دوباره بلاهوررفت ولی ذکریاخان حاکم آنجا دشمن اوشده نزدیك بود اورا آسیبی رساند که اتفاقا حسنعلی خان کاشی که ازجانب محمد شاه « برسبیل سفارت » پیش نادرشاه رفته بود بلاهور برگشت [2] وبنا بتوصیه واله ازآنجا شیخ حزین را همراه خود بعافیت به دهلی رسانید [3].

چون حزین بدهلی رسیدمحمد شاه بنا بتوصیه وپیشنهاد عمدةالملك امیرخان متخلص به انجام بحزین سیورغلی عطا کرد [4] مؤلف « مخزن الغرایب» مینویسد « امیرخان انجام جاگیرمبلغ چهل هزارروپیه در نزدیکی اکبر آباد (آگره) برایش گرفت ازمردم ثقه شنیدم که پادشاه مزبورمبلغ پنج لك روپیه بمعرفت (بتوسط) نواب مزبور بشیخ عطا فرموده » .

غلامحسین خان مؤلف«سیر المتاخرین»مینویسد:«محمدشاه بوساطت عمدةالملك

---

۱ ـ آزاد درخزانه عامره (ص۱۹٤) مینویسد که درمدتیکه نادرشاه دردهلی بود حزین درخانه واله پنهان بود وواله در« ریاض الشعراء» دراین باره مینویسد. «شیخ لابد بدهلی تشریف آورد. درکلبه این ذره ناچیز منزوی و مخفی ماند تاکوکب اقبال شاهی ازشاهجهان آباد مراجعت بایران نمود»

۲ ـ واله دراین باره در«ریاض الشعرا »چنین مینویسد «بنابرجهتی که شرح آن طولی دارد ذکریاخان بهادردلیرجنك که صوبدار(استاندار) آنجا (لاهور) بودخواست به حضرت شیخ آسیبی برساند اتفاقاً درآنوقت اخوی ملکای حسنعلی خان کاشی ازجانب پادشاه عالم‌پناه بسفارت بخدمت قهرمان زفته مراجعت نموده بلاهوررسیده بود راقم حروف ( واله ) بخان معزالیه نوشتم شیخ را باتفاق خود بشاهجهان آباد سالماً وغانماً رسانید وتا حال تحریر(۱۱٦۳ هـ ) درشاه جهان آباد تشریف دارد»

۳ ـ ر.ك. خزانه عامره ص ۱۹٤

٤ ـ ر.ك. خزانه عامره ۱۹٤

ودیگرمقربان دولت خواه مکرم پیغام داده مسألت نمود کـه ( حزین ) متعهد امضای اموروزارت گشته رونق افـزای سلطنت اوشود اما چون سرفـرودآوردن بدنیا ننگ وعارآن نقاوه اخیاربود راضی نشد »[1] .

اکنون وضع مالی حزین مستحکم گشت ولی بعلت هجوونکوهش سرزمین هند بضی‌امرا وخواص دهلی بمخالفت اوبرخاستند . آزاد در«خزانه عامره» باین موضوع چنین اشاره میکند

« قضارا شیخ اهل‌هند را هجو کرد ازآنجمله است این بیت .

نسناس سیرتی‌است تمامی مردمی ازدیولاخ هند که انسان نداشته است»[2]

همچنین در کتاب « تاریخ احوال » کـه حزین در۱۱۵٤ ه دردهلی تـألیف کرد درباره خود خواهی وخود غرضی مردم هند میگوید

« رسوخ این شیوه ازتأثیرات آب وهوای هند است چه ظاهراست کـه خلق این دیاربا کسی بی غرض آشنا نیستند وازباستان‌نامه ها هویدا است که قبل‌ازاسلام نیزرایان وفرماندهان این دیار را همین طبیعت بوده است » .

در کتاب فوق حزین در چندین مورد از اهالی هند نکوهش و بد گوئی کرده‌است و همین هجو و بد گوئیها بود که بعضی شعرا و ادبای هند را بمخالفت حزین برانگیخت و بعضی از آنها مخالف سرسخت وی شدند و حتی علیقلی‌خان واله که اصلا ایرانی بود و تعصب ملی در او باندازه‌ای بود که اکثر شعرای فارسی معاصر هندی الاصل را بحساب نمیآورد و خود دوست صمیمی حزین بود براین عمل قبیح حزین وی را مورد سرزنش وانتقاد قرارداده ودر «ریاض‌الشعراء» دراین باره چنین مینویسد :

«پادشاه و امرا و سایر ناس کمال محبت و مراعات نسبت بوی ( بحزین ) مرعی دارند از آنجا که مروت جبلی و انصاف ذاتی حضرت شیخ است عموم اهل

۱ ـ سیرالمتاخرین چاپ کانپور۱۸٦٦م ج ۲ص٦۱۵

۲ ـ ر ك خزانه عامره‌ص ۱۹٤

این دیار را از پادشاه وامرا و غیره هجوهای رکیك که‌لایق شأن سیح ببوده نمود و هرچند اورا از این‌ادای رشت منع کردم فایده نبخشید و تاحال درکاراست.لابد پاس نمك پادشاه وحق صحبت امرا وآشنایان بیگناه گریبان گیرشده ترك‌آشنائی وملاقات‌آن برزگوارنموده این دیده‌را نادیده انگاشتم. آفرین برخلق کریم وکرم عمیم این بزرگان که باکمال قدرت در صدد انتقام برنیامده بیشتر از پیشتر دررعایت احوالش‌خودرامعاف نمیدارند واین‌معنی‌زیاد موجب خجلت عقلای‌ایران که‌دراین دیار بلای غربت گرفتاراند میشود

هر که پاکج میگدارد ما دل حود میحوریم

شیشه ناموس عالم در بغل داریم مـا

«القصه (خلاصه) بعضی از غیوران این مملکت کمر انتقام بسته تیغ هجا بروی کشیده در نظر ارباب خرد خفیفش نمودند. از جمله سراج الدین علیخان آرزو که از شعرای این شهر است و در فضیلت وسخنوری گوی از میدان همگنان میربایند بسیار اشعار غلط از دیوان شیخ برآورده رساله مسمی به «تنبیه‌الغافلین[1]»

---

۱-آرزو درمقدمه این رساله‌که واله نیز در «ریاض الشعرا» آنرا نقل کرده است درمورد سبب‌تألیف‌آن چنین توضیح داده‌است

«بسم‌الله الرحمن الرحیم بعد حمدکلام‌آفرین‌کلیم و قایل فوق‌کل ذی علم علیم جل شانه و اعظم برهانه و صلوة برافصح‌الفصحا که فاتحه‌کتاب خلقت و خاتمه رساله نبوت‌است علیه‌وآله من‌التحیات اتمها عرض میشود‌که دراین ایام مطالعه دیوان بلاغت تبیان جناب فیض مآب شعرای روح نکته‌پردازی وسیرفلك سحر سازی بقیةالسلف و حجةالخلف نتیجه متقدمین وخاتم متاخرین شیخ محمد علی متخلص بحزین‌که تخمینا ازمدت ده سال بسبب هنگامه ایران وارد هندوستان جنت نشان‌که داخلش من دخله‌کان آمنا گویا ست‌گردیده و از خطبه شاعریش‌گوش اکابر واصاغر پر‌گشته اتفاق افتاد و استفاده تمام دست بهم داد ولیکن در بعضی اشعارکه بسبب قصور ذهن بمعانی‌آن نرسیده وفایز بمقاصدآن نگردیده

بقیه حاشیه درصفحه‌بعد

نوشته و ابیات مذکور را یك یك ذکر کرده و تعریضات نمود چنانچه قدری از آن رساله در اینجا ذکر کرده شود تا ارباب فکرت بدکا عبرت از آن گیرند ..»
همچنین حزین میرمحمد افضل ثابت وغیره را هجو کرد و درجواب آن پسرمحمد افضل بنام میرمحمد عظیم ثبات پانصد بیت از دیوان شیخ در آورده شیخ را بسرقت آن ازشعرای دیگرمتهم کرد و ملا ساطع وغیره درجواب هجو مردم کشمیر حزین را هجو کردند.

اما تعداد هواخواهان حزین در هند کم نبود چنانکه بعضی از آنها مانند تیك چند و مرزا قتیل وسیالکوتی مل وارسته وآزاد[1] وغیرهم بدفاع وی برخاستند و حتی بعضی رساله هائی در جواب اعتراضات آرزو و معترضین دیگر نوشتند وطی آن از حزین دفاع نمودند. ولی مخالفین حزین در دارالسلطنت دهلی باندازه‌ای زیاد و قوی و با نفوذ بودند که حتی خاطر عمدة‌الملك امیرخان متخلص به انجام را نیز که از مربیان بزرگ حزین بود ازطرف حزین مکدر کردند. خلاصه‌چون حزین محیط دهلی‌را سازگار و موافق خود ندید مجبور شد دهلی‌را ترك

بقیه‌حاشیه از صفحه قبل
تردد‌هائی روداد ناچار در تحریر بروی قلم مشوش رقم خود کشاند و نیز پاره‌ای ازمصارعی‌را که از نارسائی فهم خویش نارسا فهمیده گاهی باندك تغییر و تبدیل گردانیده وگاهی خود گفته و رسانیده پس این‌را از عالم خطای بزرگان گرفتن‌که درواقعی خطائی بزرگیست تصورباید فرمود بلکه برای غلط خودکه دستمایه اهل هند است مستندی پیدا نمود. امیدوار است‌که اگر سطرشریف او درآید از خلل و زلل برآید »
همچنین مولوی امام بخش‌صهبائی کتابهای «قول فیصل» و«اعلای‌حق» و محسن علی برادرزاده آرزو کتابی دراننقاداشعار حزین تألیف‌نموده‌اند (ر ك . حاشیه‌او ۲ ص ۳۳۵ در ذیل آثار آرزو دراین کتاب)

۱ــ ر ك خزانه عامره ص۶ــ۱۹۵ که آنجا آزاد به بعضی اعتراضات آرزو جواب داده است.

به آگره رود واز آن شهر به بنارس مهاجرت کند وهمآنجا برای همیشه متوطن شد.

با وجود اینکه حزین در بنارس (که بزرگترین مرکز مذهبی هندوان بود) با کمال راحت واحترام زندگی میکرد وارادتمندان وی همیشه برای عرض ارادت بخدمت وی رفت و آمد داشتند[1] ولی بااین وصف او هیچوقت با زندگی خود در هندوستان خرسند و راضی نبود و چندین بار سعی کرد به ایران بر گردد اما در این منظور موفق نشد چنانکه مؤلف سیرالمتأخرین در این باره مینویسد:

«چند بار آن عالی مقدار تاعظیم آباد (پتنه) رسیده عازم بدررفتن ازخاک سیاه[2] هند بود (ولی) تقدیر مساعدت ننمود»[3]

در باره زندگی وی در بنارس حسین دوست در «تذکره حسینی» مینویسد:

«ازمال هندوستان چیزی نمیگرفت تا آنکه عمدة الملک امیرخان انجام ازاله آباد آمده اعتقاد بهمرسانید سند چند لک دام بطریق مدد خرج درست کرده آورد التماس قبول نمود ازآنجا که تحقیق ربط شده بود (یعنی با هم علاقه صمیمی پیدا کرده بودند) رد آن نفرمود و نواب مشارالیه آن سند را شخصی تفویض کرده که حالات حاصلات (یعنی در آمد محصولات) آنرا فصل به فصل عاید سرکار شیخ نماید»

همچنین حاکم در «مردم دیده» مینویسد. «بالفعل در بنارس فرو کش دارد (یعنی اقامت دارد) درلباس فقیری (زندگی خودرا) امیرانه میگذراند»

در بنارس چندین دفعه در ۱۱۷۷ﻫ شاه عالم پادشاه هند(۱۱۷۳ - ۱۲۲۲ﻫ) وشجاع الدوله وزیر اود ومیرقاسم ناظم بنگال برای دیدن حزین آمدند وظاهراً نظر بشهرت وی در تقوی وتعبد و کشف و کرامات وعفیفت که خودشان درخدمت

۱ - ر ک. سفینه خوشگو حزین ۲ - عجیب است که حتی بعضی اهالی هند هم اینقدر پست و بی‌حمیت بودند که به تقلید بعضی ایرانیهای مغرور خاک هند را «سیاه» می گفتند

۳- ر ک سیرالمتأخرین ج ۲ ص ۶۱۵

شیخ داشتند در مسایل کشور باوی مشورت میکردند چنانکه حزین بآنها توصیه کرد که باانگلیسها جنگ نکنند[1]

در آخر زندگی حزین تصمیم گرفت بقیه عمر خود را در بنارس سر آورد و حتی مقبره‌ای در آن شهر برای خود بنا کرد و چون در روز دهم ( یا پانزدهم یا سیزدهم یاهیجدهم ) جمادی‌الاول ۱۱۸۰ ه[2] چشم ازاین جهان بربست درهمان مقبره مدفون گشت . آزاد تاریخ فوت حزین را در خزانه عامره ( ص۲۰۰ ) شب یازدهم جمادی‌الاول ۱۱۸۰ ه ذکر نموده وقطعه زیررا که خودش در تاریخ فوت حزین گفته‌است آورده‌است .

علامه عصر و شاعری خوب — افسوس که ازمیانه برخاست
تاریخ وفات او نوشتم — ازفوت‌حزین‌حزین‌دل‌ماست

مقبره حزین در شهر بنارس در محله‌ای که بنام فاطمان معروف است هنوز پابرجااست وروی قبروی این عبارت‌بخط خوداو کنده شده‌است :

زبان‌دان محبت بوده‌ام دیگر نمیدانم
همین دانم که گوش از دوست پیغامی شنید اینجا
حزین از پای ره پیما بسی سرگشتگی دیدم
سر شوریده بر بالین آسایش رسید اینجا

حزین شیعه اثنی‌عشری و دارای مقام ارشاد بود و دیوان وی پر از شواهد تشیع‌وی میباشد.

اکنون عقاید و آرای بعضی تذکره نگاران معاصر درباره حزین اینجا نقل میگردد.

باید توجه داشت که در هندوستان بعد از اینکه حزین هجو بکشور هند و

۱ ــ سیرالمتاخرین ج ۲ ص ۷۴۶

۲ ــ ر.ك. استوری ج ۱ ق۲ ص ۸۴۱.همچنین‌درتحفة‌العالم‌تالیف‌عبداللطیف موسوی (قرن ۱۳ه) ودر مرآت الاحوال ، سال فوت حزین۱۱۸۱ ه ثبت‌شده است.

اهالی آنجا را مرتکب شد دو گروه افراطی وحودداشت اول ازموافقان حزین و دوم ار محالفان وی اما در بین این دو گروه یك گروه سومی هم بود که باهیچکدام ازاین دو گروه افراطی تعلق نداشت. حالاعقاید هریك ازاین سه گروه اینجا نقل میشود.

سراح الدین علی‌حان‌آررو که ار محالفان سرسحت حرین بود در «مجمع‌النفایس» درباره حزین مینویسد. « مدت مدید گذشته که (شیح حرین) از تسلط نادر شاه برقلمرو ایران و نارسائی روزگار و مراح حودش وارد هندوستان‌حنت‌نشان گشته ودر هنگامیکه نادرشاه برشاهجهان‌آباد (دهلی) مسلط شده بود وشهر مذکور بتصرف قشون او درآمده بوددر گوشه‌ای حزیده بود بعد ار رفتن‌افواح شاهی بار ظاهر شد چون کسی چنانکه قدر او بود در آنوقت نشناحت و نارکی مراحش که از کمرحونان باح میخواهد باسحتی ایام ساحت نعرم ولایت(ایران) عارم لاهور گردید وبیشتر نتوانست رفت. اریس که طبع ناسار دارد وطن وغربت بر (برای) او یکسانست.

« عجب آنکه شیح مذکور رساله‌ای مشتمل برحسب و نسب و سیر و سفر حود نوشته دعوی های بلند درآن نموده که صاحب داعیه ار آن‌معلوم میشود گویا علت غائی نوشتن رساله مذمت هند و اهل هند است .. ( باوجود اینکه) درهندوستان نهشت نشان هیچکس اورا بالای چشمت انرواست نگفته‌عشت عشت در حق این‌ملك واهالی‌آن گفته آنچه گفته

«دیوان‌مذکور(چهارم) مکرر بمطالعه درآمده تاآن‌درجه که مظنون ومتیقن (جماعت) بصیریان اوست نیست اکثرتربیت‌طلبان و کاسه لیسان اعتقاد بیش ازپیش‌درحدمت عزیزدارند میگویند که‌شیح مذکورفاضل‌است وصاحب تصانیف لیکن هیچ تصنیفی ازعلم حکمت و کلام نطر نیامده بعد(از) مطالعه احوال‌مصنفات معلوم حواهد شد، آری شعر که میگوید»

عبدالحکیم حاکم که به هیچکدام ار این دو گروه افراطیون تعلق‌نداشت در «مردم دیده» درباره حزین مینویسد « در نارس دو مرتبه نصحبت شیح محمد

علی‌حرین سلمه‌اله تعالی رسیدم سیاربحلق برخورد. ازحالات و کمالش‌چه نویسم که‌درهندوستان وایران اشتهارتام دارد دراین‌عصرهمچو اوی نیست... آنچه خان آرزو در«تنبیه‌العافلین» براشعارش ایراد گرفت اکثرآن از ستم ظریفی است مگر دربعضی‌مواضع گرفت(یعنی‌ایراد) بجاست».

میرحسین دوست که بهمین گروه بیطرف تعلق داشت در «تذکره حسینی» می‌نویسد : الحال در بنارس سکونت دارد و درفن‌شعراورا یدبیضاست بطور (یعنی به‌سبك ) قدیم و جدید و در حسن محاورت[1] بی‌نظیر است.خط ثلث و نسخ و رقاع و شکسته در نهایت جودت مینویسد و زند و پازند درست میداند و از غریب علوم بهره‌منداست. چون شیخ در جنب (یعنی در مقابل) شعرجود شاعران هند را وقعی ننهاده از این معنی عداوت بهمرسید و در پی‌آهو گیریها (یعنی عیب جوئیها) کمر بستند چنانکه سراج‌الدین علیخان سلمه‌اله‌ازدیوان (حزین) چهارصد بیت‌معشوش و اکثر بی ربط ترکیب و سیاری خلاف محاوره متقدمین و متاخرین برآورده خطبه وخاتمه نگاشته نسخه ساخته تنبیه‌العافلین نام‌نهاده‌این چندبیت‌ازآنست. .. قطع نظر (صرفنظر) از اینها انصاف آنکه شیخ زمانه باکمال تقدس و صفا و ورع و همت و سخا است و در شعر ثانی میرزا صائبا هیچ یکی از شعرای حال پهلو به‌اونمی تواند زد (یعنی نمی تواند حریف او شود ) و عالمی داشته ( حالی داشته) که وی را ( از ) اختلاط خوش نمی‌آمد فقیر ( مؤلف ) یك دیوانش که تصنیف هندوستانست قریب بست ( بیست ) هزار بیت سیر کرده انتخاب برداشته از جمله چند بیت مرقوم میشود»

آقای رموند[2] مترجم سیرالمتاخرین که در سال های ۱۷٦٤ و ۱۷٦۵ میلادی (مطابق ۱۱۷۸و۱۱۷۹ هـ ) باحزین‌ملاقات کرده بودمینویسد که‌بعقیده وی حزین « صاحب فهم و دانش » بود

۱- ط . محاورت

Mr. Raymond -۲

اکنون عقاید دوستان و ارادتمندان حزین درمورد فضل و کمال وی مرقوم می گردد.

واله که ازدوستان صمیمی حزین بود درپایان شرح حال وی در «ریاض الشعرا» مینویسد «خلاصه باوجود این حال (یعنی ایرادات آرزو وغیره) بیان واقع آنست که شیخ دراین جزو زمان سرآمد سخنوران عالم است چنانکه این ابیات که ازمتحات افکار اوست اثبات این مدعامینماید».

غلامحسین خان مؤلف « سیرالمتأخرین» که از عقیدتمندان حزین بود و دراواخر عمر باحزین خیلی نزدیك شده ومکرر برای دیدن وی به بنارس رفته بود درباره فضل وتبحر علی حزین مینویسد: «مخفی نماند که فقیر(مؤلف)و کسانیکه بهمه وجوه بهتر ازحقیر بوده اند اعتراف دارند که دراین جزو زمان چون او کسی دیده نشده بلکه مترددین عرب و عجم[1] نیز بجامعیت آن جناب درجمیع علوم ظاهر وباطن احدی رادراطراف واکناف عالم نشان ندیده آیتی بود ازآیات الهی»[2]

خوشگو که از شاگردان خان آرزو بود اماعلاقه و ارادت مفرطی در خدمت شیخ حزین داشته درباره حزین درسفینه خود مینویسد «چندسالست که بدارالخلافه شاهجهان آبادزینت افروز استوعالمی ازبرکات خدمتش بهره اندوز بسیار صوفی مزاج و تجردپیشه است ازعلوم ظاهر وباطن نصیبه وافی یافته و نسب اسلاف اشراف زنده داشته بمتقدمین مثل سعدی و خواجه شیراز وپاره(ای) بمعانی( علاقه ) دارد و دیگر تازه گویان مثل صائب وسلیم و کلیم راوجود نمیگذارد (یعنی اهمیت نمیدهد ) وچون مصارفش عمده است(یعنی خرجش زیاد است) (و) ازهیچکس چیزی قبول نمینماید از اینجهت مردم ازگمان غالب آنست که حضرت شیخ دست غیب دارد واله اعلم

«بحقیقت الحال امروزاهل ایران جناب اورا بمرشدی میپرستند( به ) خصوص

۱- یعنی کسانیکه بعرب وعجم رفت وآمد داشتند.
۲- سیرالمتاخرین ج ۲ ص ٦١٥

نواب صاحب عمدة الملك امیرخان بهادر مرحوم اعتقاد بلیغ باوی داشته. دراین که حضرت ایشان بعد از سیر اعظیم آباد معاودت کرده به بنارس تشریف آوردند بسبب کسل مزاج چندی درین جا توقف فرمودند چندشعر بخدمت ایشان فرستاده استدعای ملازمت نمود بخود طلب فرمودند چون بسعادت حضور رسید فرشته (ای) دید با آب و گل رحمت سرشته...»

احمدعلی سندیلوی مؤلف «مخزن الغرایب» در تذکره خود در ذیل نام حزین مینویسد: «شیخ الاجل الاعظم فخر العرب و العجم انمدعو العلی المتخلص به حزین رحمة الله علیه... وی آراینده چهره بلاعت و پیراینده سرو بوستان براعت است اوراق رفعت کلام وی برتر از طاق سپهر و حاطر روشن او مصقله آئینه مهر است چنین شاعر صاحب استعداد و صاحب مایه بعد از مولانا جامی بعرصه سخنوری نیامده اگر کسی درین معنی انکار نماید و معترض شود حرف فضول و خودپسندی نخواهد بود. اکثر عزیران که از ولایت ایران بهند آمده اند میگویند که اشعار شیخ در ولایت پسند نمیکنند جای تعجب است باوجود عذوبت وسلاست که در کلام اوست پسند نکردن چه جهت دارد چون شاعر صاحب کمال و بسیاردان مانند او دیگری در آن زمان نبوده که شهره آفاق باشد.»

سپس مینویسد: «حضرت شیخ بسبب ترفع و علو شان با اکثر مردم بی اعتنائی میکر قعی نمی نهاد ازاین سبب گرمی بازارش سرد گشته دگر در (باره) بعضی اعزه و ... ف باملایم ردوا کثر را هجو کرد این مردم ..درپی انتقام شدند... ومردم کشمیر را بیرهجوهائی کیك کرده این قوم هم بشیخ در افتادند وملاساطع وعیره را بر آن داشتند که هجا شیخ بگویند ایهام رنجی زده بریش خود خندیدند چرا که (زیرا که) در حسن کلام شیخ کلام اینها معلوم. پس گویا هجو خود کردند. در بنارس رحل اقامت انداخت اهل بنارس چه از فرقه هندو و چه مسلمان خاکپایش را بجای سرمه چشم میکشیدند و از دور و نزدیك جهت زیارت شیخ میرفتند و بآن

---

دفتر سوم چاپ نشده ص ۲-۲۹۱

مباهات‌میکردند که‌من‌شرف صحبت شیخ‌رادریافته‌ام فی‌الواقع‌جای مباهات است چرا که همین بزرگانند که قابل‌الزیاره هستند و حضرت شیخ اکثر بزرگان را دریافته وازنفایس قدسیه آنها فایده‌ومیمنت حاصل‌نموده‌بود تاحین رحلت اوقات شریف(را) بلطائف‌و سخاوت بسر برده. درباب‌اخراجش ( مخارج او) که بهزاران روپیه‌میکشید مردم‌انواع‌قسم حرفها میزدند‌چیزیکه اورا عقل باور و قبول نماید استماع‌نیفتاده وحضرت‌شیخ جامع‌انواع‌طرز سخن‌است ».

خلاصه‌مردم عامی‌هندوستان وحتی‌اکثر خواص آن کشورعقیده داشتند که شیخ‌حزین صاحب کشف و کرامات بوده چنانکه در « آرایش محفل » ( تألیف ۲۰_۱۲۱۹ هـ ) آمده‌است که ازطرف‌خدا برحزین‌الهام‌میشده ووی‌معجزه‌میکرده وبرآفتاب هم‌تسلط وقدرتی‌داشته‌است

**آثارمؤلف**

آثارمؤلف بدین‌قراراست .

**(الف)_نظم**

چهار دیوان شعر ـ حزین در « تاریخ احوال » ذکر این دیوانها را درصفحات ٦٤و٩٧و١٠١و١٦٣ آورده‌است (رجوع‌شود شرح‌حال حزین) اماهیچ نسخه‌ای ازسه‌دیوان‌اول حزین‌امروز وجودندارد وتنها بعضی نسخ‌دیوان‌چهارم وی مورخ ١١٥٥ هـ که‌در آن‌مؤلف‌تذکر داده‌است که قبل‌از آن‌سه دیوان ترتیب داده و این که‌آن دیوان چهارم رادرهندوستان ترتیب داده‌است امروز بجا مانده است نسخه‌ای‌ازاین‌دیوان درموزه بریتانیاموجوداست(رجوع‌شودبه‌ریو ج۲ص۷۱۵الف) همچنین درخاتمه دیوان که درآخر تذکرة‌المعاصرین ضمیمه‌شده‌است‌مؤلف‌تذکر داده‌است وی‌در١١٥٥ هـ چهارمین‌دیوان خودراترتیب‌داده‌است

دیوان‌چهارم حزین‌شامل قصایدوغزلیات‌ومتفرقات‌غزلیات‌ورباعیات وقطعات قسمت‌هائی که‌ازمثنوی‌های وی‌بنام«چمن وانجمن» و«خرابات» و«مطمح‌الانظار»

(فاتحه آن) وتذکرة العاشقین» (تنها فاتحه‌وخاتمه آن) میباشد. کلیات حزین که درکانپورولکهنوچاپ شده‌است اساساً مشتمل است برهمین دیوان چهارم وی‌اما دو مثنوی دیگر بنام «صفیردل» مورخ ۱۱۷۳ ه «فرهنگ نامه» هم‌دارد و همچنین مثنوی دیگر «ودیعة البدیعه» مورخ ۱۱۷۳ ه که بسن‌هفتادسالگی بتقلیدحدیقه سنائی‌سروده است‌در بعضی نسخ‌دیوان دیده شده است نسخه‌ای از کلیات حزین در کتابخانه مجلس‌تهران[1] (ش ۹۷۱ مورخ ۱۲۲۸ ق ) موجود است. آنجا نیز مؤلف سن خود راهفتادسال ودر ص ۱٤۵ عده‌اشعار خودرا پنجاه‌هزار بیت گفته‌است:

بعدپنجه هزار بیت گزین | که‌در آمد بدختر تدوین

مندرجات کلیات‌حزین ازروی‌نسخه مجلس‌تهران بقرارزیر میباشد:

۱ــ قصایدمشتمل بر توحیدو نعت‌ومدایح قریب به ۲۱۵۰ بیت

۲ــ مثنوی‌درو صف حضرت‌پیغمبر ص - ۵۶ بیت

۳ــ مقطعات شامل ماده‌های تاریخ ومواعظ ومراثی ومکاتیب منظوم‌قریب به ۱۱۰۰ بیت

٤ــ صفیر دل‌ـ مثنوی‌بامقدمه‌مختصری نثردرحدود ۶۷۰ بیت

۵ــ حدیقه‌ثانی درجواب‌حدیقه سنائی

۶ــخرابات‌ـ مثنوی‌در ٤۷۰ بیت

۷ــ چمن‌و انجمن‌ـ مثنوی در ۳۰۰ بیت

۸ــ مطمح الانظاردرجواب مخزن‌الاسرار نظامی‌ـ قریب‌به ۱۱۲ بیت

۹ــفرهنگ نامه‌ـمثنوی‌در ۳۵۰ بیت

۱ــ ازمندرجات این‌کلیات‌معلوم می‌شود که‌حزین‌خواسته است‌که دربرابرپنج گنج نظامی گنجهائی‌انشاء کندچنانکه درص ۱۲۳ بیت ۹ (نسخه‌مجلس) می‌گوید

کنی تازه‌تا‌خمسه گنجوی | شرانت کهن‌باد و رایت قوی

اماظاهراً دراین‌منظور توفیق‌نیافته استچون ازگنجهای‌وی جز ابیاتی چند امروز دردست نیست

۱۰ـ تذکارات (تذکرة) العاشقین ـ مثنوی بروزن لیلی ومجنون که اشعار عربی نیز دارد قریب به ٤٧٠ بیت

بعد از دیوان چهارم حزین هیچوقت بتدوین و ترتیب دیوان پنجم همت نگماشت و بعداً هرچه گفته بدیوان چهارم خود اضافه و علاوه نموده است چنانکه نسخه‌ای از دیوان وی درموزه بریتانیا موجوداست[1] که نسبت بنسخ دیگروی بعضی قصائد وغزلیات اضافی دارد که حزین حتماً در آخر عمر سروده است.

(ب) ـ نثر

کتبی نثر[2] که نسخ آن امروزموجود است[3] بدینقرار است:

۱ـ رساله درحقیقت نفس و تجرد[4] ـ برای نسخ آن رجوع شود به اته ش ۱۹۰۳ و بانکی پور ج ۳ ص ۲۳۱ و ایوانو ـ کرزن ش ۵۰۲ (۲) و ایوانو تکلمه دوم ش ۱۰٤۳ (۵)

۲ـ رساله فرس نامه ـ این رساله را درهندوستان بطرز کتابی دیگر نوشته است که سابقاً درجوانی در اصفهان درهمین موضوع تألیف نموده بود. برای نسخ رجوع شود به بانکی پور ج ۳ ص ۲۳۲ و ۲۳٤ ولیندریا ناص ۱۵۲ وریوج ۲ ص ٤۸۳

۳ـ اللمعه (من) مرآت اله فی شرح شهیداله. تفسیر سوره ۳ آیه ۱٦ بزبان عربی که دراردبیل در ۱۱۳۹ هـ نوشت برای نسخ آن رجوع شود به اته ش ۱۹۰٤ و ایوانو ـ کرزن ۷۵۲ (٤) واندیا آفس نسخ عربی ج ۲ ش ۱۱٦۵ (۲)

---

۱ـ و.ک. ریو ج ۲ ص ۷۱۷ الف

۲ـ فهرست آثار حزین درنجوم السما ص ۲۸۷ـ۲۹۳ نیز ذکرشده است اما آن فهرست هم کامل نیست.

۳ـ حزین در «تاریخ احوال» اسم بیست رساله را آورده است که اکثر آن حواشی بر بعضی متون فارسی بوده اما امروز عالب آن از بین رفته است.

٤ـ ظاهراً این رساله و رساله «تجرد نفس» که حزین در کرماشاه تألیف نموده و در تاریخ احوال بدان اشاره نموده است یکی است

٤ـ شجرة‌الطور فی‌شرح آیت‌النور ـ در تفسیر سوره ۲٤ آیه ۲۵ بزبان عربی درمشهد در ۱۱٤۰ ه نوشت. برای سح آن رجوع شود به‌اته ۱۹۰٤ وایوانو ـ کرزن ۷۵۲(۳) واندیا آفس سخ عربی ج۲ ش ۱۱٦۵(۱)

۵ـ رساله در تحقیق معاد روحانی ـ برای سخ آن رحوع شود به بانکی‌پور ح ۳ ص ۲۳۳ وایوانو ـ کرزن ۷۵۲ (۱) و ایوانو تکلمه‌ثانی ۱۰٤۳(۳)

٦ـ رساله در اوزان شرعی یا رساله در اوزان مثقال و درهم و دینار وغیره. برای سخ آن رحوع شود به بانکی پورح ۳ ص ۲۳۲ وریوج ۲ ص ٤۸۳ وایوانو ـ کررن ۵۰۲ (۷).

۷ـ رساله درمسئله حدوث وقدم ـ برای سخ آن رجوع شود به بانکی‌پور ح۳ص۲۳۳ و ایوانو ـ کررن ۵۰۲(۳) وایوانو دیل ثانی ۱۰٤۳(٤).

۸ـ حواب رقعات‌شیخ حسن مرحوم ـ برای‌سخه آن رحوع شود به‌بانکی‌پور ح ۳ ص ۲۳۳

۹ـ سرح قصیده لامیه شرح قصیده خود به منقبت امیرالمومنین ـ برای سح آن رحوع شود به بانکی پورح ۳ ص ۲۳۲ و۲۳۵.

۱۰ـ رساله صیدیه یا رساله درحواص حیوان ـ برای‌سح آن رجوع شودبه علیگره دحیره‌سحان الله ص ۸ وبانکی پور ح ۳ص ۲۳۲ وریوح ۲ ص ٤۸۳.

۱۱ ـ رساله درحمله‌های ایران برهند ـ در ۱۱۷۰ ه در حسین آباد باتمام رسید. برای‌سحه آن رجوع‌شود به‌ریو ح ۲ ص ٦۱۵.

۱۲ ـ رساله دستورالعقلا ـ درحکمت عملی وعیره در۱۱۵۳ه دردهلی‌نوشت. برای سح آن رحوع شود به اندیا آفس دی پی ۱۲۰۷ و ایوانو ـ کرزن۵۰۲(۱).

۱۳ ـ مواعد لاسحار ـ درفقه شیعه برای سح آن رحوع شود به براون دیل ش ۱۲۸۰

۱٤ ـ مداکرات فی‌محاصرات ـ برای سخه آن رحوع شود به آصفیه ج ۱ ص ۱۷۰ تحت‌عنوان «بلاعت»

١٦ - تاریخ احوال- در دهلی در ١١٤٤٥ ه دردوشت نوشت برای نسخ آن رجوع شودبه

١ - اشپرنگرش٢٢

٢ - بانکی‌پور ج ٧ ص ٦٢٤ (١١٦٢ه )٦٢٥(١٢٨١ه)

٣ - ایوانو ٢٢٥ (حدود ١١٨٠ ه) و ٢٢٦ (قرن ١٨م) و٢٢٧ ( قرن ١٩م)

٤ - ایوانو - کرزن ٥٥ ( قرن ١٨ م )

٥ - لیندریانا ص١٥١ ش٤٤٦ (حدود٩٠-١٧٨٠م ) ش٤٤٧ ( حدود ١٨٠٠ م) ش٥٥٩(١٢١٨م)

٦ - بادلین ٣٨٣ (١١٩٧ه )

٧ - براون دیل ش ٣٠٠ (قبل‌از ١٧٨٨م )

٨ - ریوج٢ص ١٨٢٣ الف (اواخرقرن١٨م) ح ١ ص٣٨١ الف (١٢١٦ه ) ح٢ ص٨٤٣ ب ( ١٢٤٤ه )

٩ - رهاتسك ص ٢١٨ ش ١١(ط ١٢١٤ ه )

١٠ - اندیاآفس دی‌پی ص ٦٧٤ الف[1](١٢٢٣ه) اته ٦٧٧ (١٢٢٧ه)

١١ - اندیاآفس ٣٩٥٢ [1](١٢٥٩ه)و٣٩٦٧(c )[1]

١٢ - راس و براون ٢٤٠ (٢) (١٢٨٠ه )

١٣ - ولرر ٩٨٧ (٢)

این کتاب درلندن در ١٨٣١م ودر پارس در١٨٥١ م و در لکهنو در ١٢٩٣ه (جزو کلیات حزین) ودر کانپور در ١٨٩٣م(جزو کلیات حزین) ودردهلی‌در١٣١٩ه چاپ شده‌است . وترجمه انگلیسی آن‌بوسیله‌اف سی بلفور[2] در بمبئی در ١٩٠١م (تنها قسمت دوم)ودر١٩١٠م (دردوقسمت)وبا مقدمه وفهارس بوسیله ا م سی‌ماستر[3] دربمبئی در ١٩١١م چاپ‌شده است

١٧ - تذکرة المعاصرین - تذکره مورد بحث

١ - این نسخه درفهرست اته ذکر نشده است ر.ك استوری ح ١ ص xvi در ذیل عبارت I・O

٢ - The life of Sheikh Mohammad Ali Hazin by F・C・ Belfour

٣ - M C Master

۱۸ــسفینه علی حزین چاپــ حیدرآباد دکن ۱۳٦۸ هـ =- ۱۹۳۰ میلادی

**تذکر**

براون در ذیل شرح حال حزین مینویسد که حزین کتـابی نظیر کشکول بهائی بنام «مدةالعمر» نوشته است بقول براون نسخه‌ای از آن در مــوزه لندن موجود است وریو آنرا در ص ٤۸۳ معرفی نموده است اما ریو درص ٤۸۳دو کتاب بنام فرسنامه رسالهٔای دراوران وغیره و رساله‌ای در خواص حیوان را ازتألیفات حزین ذکرومعرفی نموده است وبس

**تبصره کتاب**

مؤلف این کتاب را در اواخر سال ۱۱٦۵ هـ تـألیف نموده است چنانکه در دیباچه کتاب توضیح میدهد : «مخفی نماند که تسوید این اوراق در اواخر سال هزارویکصد و شصت و پنج هجری در وقتی که تحت غنوده در شبستان هند تیره‌روز است اتفاق افتاده»

در بارهٔ سبب تألیف مؤلف در دیباچه چنین توضیح داده‌است :«راقم این مقال صف نعال گزین محفل ارباب کمال محمدالمشتهر بعلی الجیلانی حزین است.. یادآوری دوستان یکدل و حقیقت پژوهی کامل وپاس نیك صحبت یاران جلیل و اصدقای جلیل قدرشناسی هنرو هروضیع و نیل بر آن داشت که در این صفحات بذکر بعضی ازیاران معاصر وابیات برخی ازصاحبدلان صافی ضمیر که بفکر قویم و طبع مستقیم مایل بنظم لآلی اشعار بوده واز این شراب طهور جامی پیموده‌اند بپردازد تا بادای حق وداد وهم احیای نام واثبات کلام ایشان مقام هریك نموده باشد وهم بحلاوت این شکرستان کام تلخ را شیرین کند و در حرارت فرقت ایشان به سرانگشت خامه دل اندوده بزل حویش خراشد و هم حاضران را وآیندگان را وسیله انس و انبساطی باشد»

این کتاب مشتمل است برذکر یکصد تن از شعرا وعلما و فضلا و بزرگان

اصفهان که با مؤلف هم‌عصر بودند و دراواخر عهد صفویه می‌زیسته‌اند و در این تذکره مؤلف هیچ‌ترتیب مخصوصی به الفبائی‌و به‌تاریخی و به‌جغرافیائی مرعی نداشته‌است.

این کتاب شامل‌دو فرقه‌است بقرار زیر:

**فرقه‌اولی**«دردکر علمای‌معاصر که باشاد شعر زبان بلیغ گشوده وتوجه خاطر بآن مبذول فرموده اند» این قسمت با «صدرالدین سید علیخان بن سید نظام‌الدین احمدالحسینی» شروع شده‌با«صدرالدین‌الجیلانی» تمام میشودو شامل دکرحال‌واشعار بیست‌نفر میباشد

**فرقه‌ثانی** درذکر شعرای‌معاصر است‌و با«میرراطاهر» شروع شده‌با«میرزا محمدشیرازی» تمام‌می‌شود وشامل‌دکرحال و اشعارهشتاد شاعرمیباشد

کلیه‌شعرا وفضلائی که دکرشان دراین کتاب آمده است شیعه اثنا عشری بوده‌اند چنانکه مؤلف‌خودش دردیباچه دراین‌باره توضیح داده است. «بطون این همایون دفترباظهار شعرای ملت‌اثنی‌عشر اختصاص خواهد داشت» و تمام آنان معاصرمؤلف بودندو وی با اکثرشان ملاقات و صحبت داشته است‌چنانکه خودش دردیباچه‌مینویسد.«وچون‌این‌راقم‌آثم‌راحصول ملاقات‌وصحبت‌اکثری‌روی‌داده‌اگر برسبیل‌ندرت دراین‌محفل سامی‌وبزم گرامی دکرقلیلی‌ازعزیزان برزبان‌قلم‌آید که ادراك صحبت‌صورت بسته باشدخالی ازاشعارو اشارت نخواهد گذاشت»

درخاتمه دیوان که در آخر این کتاب ضمیمه شده است [1] مؤلف در سه صفحه به‌نثر بسیار مصنوع و معرب‌از شکسته خالی خود درهندوستان‌شکوه‌و نوحه کرده‌است و این‌نمودار وضع‌وی در هندوستان وعقیده‌ونظر اودرباره آن کشور و اهالی آن‌میباشد

بعضی‌مزایای‌این تذکره‌بقرار زیراست

۱ ـ ر.ك تذکرةالمعاصرین چاپ شرکت‌تاییداصفهان ۱۲٤٤ ش.

۱- این تذکره دارای فواید تاریخی وادبی است وتا اندازه‌ای وضع انحطاط ادبی و فترت سیاسی درلواخر دوره صفوی راروشن میسازد اشعاری که دراین تذکره انتخاب و ثبت شده است شاهداین حقیقت است که فن شعر و شاعری در آن دوره قوس نزولی خودرا تاحد ابتذال پیموده بودچنانکه اکثر اشعاری که مؤلف اینجا نقل کرده است نمیتوان همسنك وهمپایه اشعار متقدمین ومتوسطین باشد.

۲- جمعی ازعلماو فضلاو ادباومعاصر مؤلف که دراین کتاب از آنان یادشده استزیاد معروف نبوده و بنابراین درجای دیگر شناخته نشده‌اند واز این حیث این تذکره تنهامنبع ومأخذ اطلاعات درباره شرح زندگانی و مقام ادبی وعلمی ایشان می باشد

۳- برعکس اغلب تذکره نویسان مؤلف سعی کرده است تا حد امکان تاریخ فوت شعرا و علما را ذکر نماید یا بطور دیگر عصر آنان را تعیین نماید این اهتمام و التزام مؤلف با وجود عدم وسایل بسیار قابل تعریف و تمجید است مخصوصاً در آن زمان « تیره روزی » که تلخی آن از صفحات خاتمه این کتاب پیدا است.

٤- مؤلف با اکثرشعراو علمای مذکور ملاقات وصحبت داشته است وبنابراین بیاناتوی درباره آنان بیشترموردا‌عتبار واهمیت میباشد

اما نقص و عیب بزرگی که این کتاب دارد اینست که مؤلف این کتابرا در مدت بسیار کم بانداشتن وسایل لازم برای این کار تألیف نموده است چنانکه خودش درپایان کتاب تصریح نموده است که آنرا درمدت نه روزتنها از محفوظات خاطرخویش استمداد نمودهو ترتیب داده است. ظاهراً مؤلف مجال اصلاح و تجدید نظردر مسودات آنرا هم نداشته چنانکه یکنفر بنام مختار نهاوندی راعیناً درتحت دو عنوان مکرر و در دوشماره متوالی (۷۵و۷٦) ضبط نموده است.

این نشانه پریشان خیالی وعدم جمعیت خاطرمؤلف میباشد وبا اینکه ازطرفی موجب تحسین وتعریف است امااز طرف دیگر باعث ایجاد شك و تردید در ذهن

خواننده نسبت به صحت ودرستی بعضی بیانات مؤلف میباشد وفکرش را باین عقیده و حقیقت سوق می‌دهد که اکثر سال‌های مربوط به زندگانی شعرا و وقایعی که دراینجا ذکرشده است ازروی حدس وتخمین بوده است و این حقیقت تا اندازه‌ای از اهمیت این تذکره میکاهد

مؤلف درذیل شرح حال شعرای زیر تصریح نموده است که وی با آنها ملاقات کرده است .

در **فرقه اولی** تمام فضلا مذکور و در **فرقه ثانیه** میرزا طاهر و میرزا داود ومیرزا محمد شفیع ومیرزا محمد امین ازل ومیرزا ابراهیم ومیرزا اشرف.

همچنین درذیل شرح حال شعرای زیر تصریح نموده است که ملاقات آنها بوی دست نداده است

ملاسعید اشرف ومیرزا مهدی عالی مشهدی و تعظیم مـاربدارانی و میرزا محمودشیرانی

بنابر این درذیل تمام بقیه شعرا دراین مورد هیچ نوع تصریح ننموده که با آنها ملاقات کرده یا خیر

تنها در مورد شعرای زیر سال وفاتشان را ذکر نموده است.

شیخ ابراهیم ۱۱۱۹ ﻫ ومیرزا هاشمی الهمدانی ۱۱۳۶ﻫ و کمال الدین حسینی الفسائی ۱۱۳٤ﻫ ومحمدعلی الکاکی الشیرازی ۱۱۳۵ﻫ ومحمد هـادی ۱۱۳٤ﻫ و میرزا داود ۱۱۳۳ﻫ و میرزا محمدشفیع ۱۱۲۹ﻫ ومیرزا محمدامین ازل ۱۱۳۵ ﻫ و میرزا اشرف ۱۱۳۳ﻫ ومیرزا غیاث الدین محمد ۱۱۳٤ﻫ ( یکسال بعد از اشرف) شوکت بخارائی ۱۱۰۷ ﻫ وملا سعید اشرف ۱۱۱٦ﻫ ولطفعلی بیگ شاملو ۱۱۲۰ﻫ و میرزا سید رضا ۱۱۳۳ ﻫ ومیرزا ابوطالب حیات ۱۱۳۵ﻫ و میرزاهاشم ارتیمانی ۱۱۳٤ ﻫ و میرزا اسمعیل ایما و تعظیم ماربدرانی ۱۱۲۸ ﻫ ومحمد علی بیگ دیهیم ۱۱۰۵ﻫ .

در ذیل شرح حال شعرای زیر تنها سنشان درموقع وفات آورده است ولی سال

وفاتشان‌راذکرنموده‌است:

مسیح قریب۹۰سال(عشر تسعین) میرزا طاهر . قریب به صد سال
میرزا باقر.۷۰سال ( عشرسبعین ) ملاحاجی محمد گیلانی:هفتادسال
محلصای‌کاشی ۹۰۰سال بخشای‌کاشی. تقریبا ۷۰سال(درعشر سبعین )
عرب بروجردی ۰«عمرش‌ازهفتاد سال گذشته‌بود» بدیع‌اصفهانی:ازهفتاددر گذشته
(یعنی تجاوز نموده) میر معصوم‌اصیل ۴۰سال

در ذیل شرح حال شعرای زیر سال مقرون و تقریبی را آورده است یا بوواقعه‌تاریخی اشاره نموده است که از آن‌میتوان سال وفاتشان را معلوم کرد .

قهرمانی همدانی ـ «بیست سال شده باشد که بملك بقا پیوست»
عبدالمولی اصفهانی ـ «چند سال پیش‌از تحریررحلتش مسموع شد»
واصل گیلانی ـ « پنجاه سال گذشته که در اصفهان برحمت حق متواصل گشت»
آقارضا ـ «سی‌سال گذشته باشد که رحلت نمود»
اعلی اصفهانی ـ «هنگام استیلای رومیه ( بر) همدان‌آن بادره زمان در آن شهرعربت بشهادت فایز گردید»
شریف شیرازی اصفهانی ـ «قریب بچهل سال گذشته که بعالم بقا ارتحال نموده »
میرزا محمد شیرازی ـ «تخمیناًسی‌سال گذشته که درمشهدرضویه علی‌مشرفها التحیه سعادت رحلت نمود»

در « فرقــه اولی » اشعار و شرح حال فضلا را معمولا هر کدام در نیم صفحه نقل کرده‌است اما ازفضلای زیراشعار وشرح حالشان را نسبة مفصل‌تر نقل کرده‌است

صدرالدین سید علیخان‌الحسینی ومسیح (الامام) وشاه محمد شیرازی وشیخ ابراهیم وشیخ خلیل‌اله طالقانی وطهیر(الامام) وقوام‌الدین محمد یوسف‌الحسینی و

محمد مسیح کاشانی و کمال‌الدین حسینی‌الفسائی و محمد علی‌الکاکی‌الشیرازی و میرزا هاشمی‌الهمدانی ومیرزا باقر.

در ذیل نام صدرالدین سید علی خان الحسینی مزبور تنها اشعار عربی ازاونقل کرده ودرذیل نام مسیح (الامام) علاوه براشعارفارسی اشعار عربی اورانیز آورده‌است

همچنین در «فرقه ثانیه» اشعار و شرح احوال اکثرشعرا را هر کدام درنیم صفحه نقل کرده‌است امادرذیل نام شعرای زیراشعار وشرح‌حالشان‌را نسبة مفصلتر آورده‌است:

میرزا طاهر و میرزا داود و میرزا محمد امین ارل و ملا حاجی محمد گیلانی و مرحوم میر نجات و شوکت بخارائی و ملا سعید اشرف و میرزا محسن تأثیر و شفیعای اثر شیرازی و مخلصای کاشی و بخشای کاشی و لطف علی بیگ شاملی وسید عبداله حسابی وملامحمد نصیرفایض ابهری‌اصفهانی ومیرزامهدی‌الهی تبریزی وملاعلی‌اعلی اصفهانی.

اشعار علما وشعرای زیررا ازهمه مفصلتر آورده‌است

در **فرقه‌اولی** اشعارمسیح (الامام) ( در ٤ ص)

در **فرقه‌ثانیه** اشعارملاحاجی‌محمد گیلانی (۲ص) و ملاسعیداشرف وبخشای کاشی(قریب ۲$\frac{۱}{۲}$ص)ومیرنجات‌وشفیعای اثرشیرازی‌وملانصیرفایض ابهری‌اصفهانی (هر کدام در۳ص) ومیرزا طاهر(قریب ۳$\frac{۱}{۲}$ص)

همچنین شرح‌حال علماء و شعرای زیررا مفصل‌ترازهمه آورده‌است

در **فرقه‌اولی** مسیح ( ۲$\frac{۱}{۲}$ ص ) و صدرالدین سید علی خان الحسینی (۲ ص)

در **فرقه‌ثانیه** میرزا طاهر(۱$\frac{۱}{۲}$ص) و شوکت بخارائی (۲ص)

در ذیل نام میرزا فتح‌اله خورانی و سعید قصاب هیچ شعری از آنها نقل نکرده است

درذیل نام فضلای زیر که همشان در «فرقه اولی» آمده اند اسامی آثارشان را نسبة مفصل ذکر نموده است:

صدرالدین سید علیخان الحسینی ومسیح وشیخ ابراهیم و قوام الدین محمد یوسف الحسینی و کمال الدین حسینی العسائی.

درذیل شرح حال محمد مسیح کاشانی حکایت عجیبی را نقل کرده است که عقرب کاشان غریبرا نمیگزد!!

غالباً درتعریف علما وشعرا راه اغراق و مبالغه پیموده است چنانکه در ذیل نام مسیح الانام مینویسد:

« علامه روزگار ونادره زمان بود. اودرجمیع علوم سرآمد علمای اعلام و احذق اذکیای افاضل عالی مقام بود»

گاهی براشعار بعضی شعرا ایراد گرفته وازآنها انتقاد نموده است چنانکه درذیل مخلصای کاشی مینویسد: «طبعی سخن آشنا ومیل مفرط بشعراء داشت واشعارخوب دارد. سلیقه‌اش در شعرقصوری نبود لیکن چون از سرمایه دانشوری عاریست وصنعت ابهام‌را بحد گرفته گاهی بلکه اکثرسخنش با وجود تناسب الفاظ سبك و خام میافتد و اگر او را تربیت افاضل فیض گستر و ملوك دانشور فرارسیدی و نعم اورا کیفیتی حاصل آمدی از نورسان و نایبان معمار سخن

در ذیل نام میرزا زاهدعلی سخا مینویسد : « اگرچه در گویائی اقتداری نداشت لیکن ابیات خوب دارد وطبعش شگفته و خیالش را طراوتی‌است ».

درذیل نام نورس دماوندی مینویسد . « شاعری مشهور و عمری بآن پیشه معرور وازاماثل خود کمی نداشت لیکن بلاغت وحلاوت سخن نصیبی‌است شگرف که هر کس‌را میسر نیاید وهرمرغکی‌اتحیر نخاید».

**سبك انشای مولف**

نثر مؤلف غالباً آمیزش کلمات عربی بفراوانی دارد و به‌این حقیقت اشاره

می نماید که مؤلف بزبان عربی نیز تسلط و تبحر تمامی داشته و چون خودش آخوند و آخوند زاده بلکه از خانواده آخوندها تعلق داشت طبق رسم آن زمان درموقع تحریر کلمات عربی راز یاد بکارمی برده است چون در آن زمان این نشانه و علامت علم و فضل نویسنده محسوب میشده است (چنانکه حتی امروزهم بعضی همین عقیده دارند)

شرح حال صدرالدین سید علی خان الحسینی و مسیح ( الانام ) را بهزبان بسیار مصنوع و مشکلی نوشته است و کلمات مشکل عربی را فراوان بکار برده تا آنجا که ازحد اعتدال تجاوز نموده است واین بهترین نمونه نثر «اخوندانه» آن عصر میباشد

گاهی سالها را بزبان عربی ذکر نموده است و همچنین قبل از اسم وتخلص بعضی علما و شعرا القاب توصیفی برای آنان بزبان و ترکیب عربی آورده است مانند « السیدالکبیر الفاضل التحریر صدرالدین سید علیخان الحسینی»و«المولی الاولی الاجل الاعظم الاکمل مسیح الانام اعلی اله مقامه »و «الفاضل المحقق الحقانی الشیخ ابراهیم ابن عبداله الزاهدی الجیلانی»

غالباً جمله های دعائی را بزبان عربی آورده است و همه جا فراوان به کار برده است مانند اعلی اله مقامه و رحمة اله علیه و علیه الرحمه و المغفره و قدس اله روحه و طاب ثراه و طاب مثواه و اللهم احشره مع الائمةالطاهرین و اسکنه اله فی جواره مع الصدیقین و اللهم احشره مع اولیاء الابرار و الاطهار و تعمداله برحمته .

همچنین گاهی بعضی جملات را بعربی نوشته است چنانکه در ذیل نام مسیح مینویسد

«وشرفه وفضله اجل من ان یحکی و اشهر من ان یذکر»

گاهی در ابتدای شرح حال شعرا بعضی جملهها را بنثرمسجع نوشته است چنانکه درذیل نام مسیح مینویسد «اسم شریفش محمد مسیح بن اسمعیل فسائی است

که از کرام‌شیرازودر نراهت ولطافت هوا ممتازاست»[۱].

و در ذیـل نام « شیخ عبداله راهدی حیلانی» می نویسد : «عم عالی مقدار این خاکسا_ است و مظهر شوارق انوار و مؤید بتایید کردگار و ار نوادر روزگاربود».

گاهی در معنی « فوت شد » جمله های مصنوع و پرتکلفی نکار برده است چنانکه در دیل نام میر باقر مینویسد · « این جهان را بدرود نموده بحظایرقدس ارتحال فرمود».

دردیل نام میرهادی مینویسد· «ازاین دار بیقراربعالم انوار پیوست»

**نسخ خطی**

۱ـ اشپرنگر ۲۱

۲ـ ایوانو ۲۲۸ و ۲۲۹

۳ـ اته ۶۷۸ و ۶۷۹

٤ـ اندیاآفس دی - پی ٤۹۳ (p) [۲]

۵ـ اندیاآفس ۵۸۶ الف[۲] و۳۹۶۸ الف[۲]

۶ـ علگیره دحیره سبحن‌الله ص ۶۰ ش ۱۱

۷ـ برلن ۶۵۵

۸ـ بانکی‌پور ج ۳ص٤۰۷ و٤۰۸

۹ـ بانکی پور تکمله ح ۲ ش ۲۳۵۰

۱۰ـ ریو ج ص ۸۷۳ و۳۷۳ ب و ۸٤۳ ب

**چاپ**

۱ـ لکهنو ۱۲۹۳ ه ( حروکلیات حرین )

۲ـ کانپور ۱۸۹۳ م (حرو کلیات حرین )

۱ـ ط ... فسائی است ارکرام شیرار که درىراهت ... الح

۲ـ این‌نسخه درفهرست اته دکر نشده است رحوع‌شود به استوری ح اق‌اش xvi

در دیل 10

۳ـ اصفهان ۱۳۳٤ ش (چاپ دوم)

**فهرست اسامی شعرا:** رجوع شود به‌اشپرنگر ص ۱۳۵ ـ ۱٤۱ و بلاند درمجله انجمن‌همایونی‌آسیائی[1] ج ۹ ص ۹ ـ ۱٤۷.

برای **شرح حال حزین** رجوع شود به تذکرة المعاصرین و تاریخ احوال و سفینه خوشگو دفتر ثالث و منتخب‌الاشعار مبتلا و ریاض‌الشعراء واله ومجمع ـ النفایس و خزانه عامره ص ۱۹۳ ـ ۲۰۰ و تاریخ محمدی و آتشکده ش ۷۸۳ و سیرالمتاخرین چاپ‌لکهنو۱۸٦٦ ج ۲ وخلاصة‌الکلام ش ۱٦ و عقد ثریا وخلاصة ـ الافکار ش٦۸ و شرح‌حال حزین (نسخه‌اندیاآفس ش٤۰۳۸ که اسم مؤلف ندارد) و مخزن‌الغرایب ش ٦۵۲ ومرآت‌آفتاب نما وآرایش محفل و نشتر عشق ونغمه عندلیب و مجمع‌الفصحا ش ۹٤ (درسه سطر) و هفت‌آسمان ص ۲ـ۱٦۱ و شمع ـ انجمن‌ص ۱۳۰ونجوم السما ص۲۸۳ـ۲۹۳ (که فهرست‌آثارحزین بقلم خودش‌دارد) وتذکرة حسینی‌ومردم دیده وغیره

# سفینه‌علی‌حزین

**ابتدا** «باسمه سبحانه ـ مولانااهلی شیرازی ..»

**مولف.** اسم مولف این کتاب شیخ محمد علی حزین است (برای‌شرح حال وی رجوع شود به تذکرة‌المعاصرین در این کتاب)

**تبصره بر کتاب**

سال تألیف‌این کتاب‌هیچ‌جا ذکر نشده است، این کتاب درذکر ۱۰۷شاعر

Journal et fho Royal Asiatic Society of Beugal-۱

متاخردرصدو دوصفحه (ار روی‌چاپ دکن۱۳۴۸ ه = ۱۹۳۰م)بترتیب‌الفبا ازروی حرف اول اسم یا تخلص‌شاعر میباشد . این سفینه با «اهلی‌شیرازی» شروع شده باه کمال‌الدین ضمیری‌اصفهانی»تمام میشود.

حرین اکثرشعرا را دریك جمله معرفی نموده است و درذیل نام شعرای زیر فقط چند بیت از آنها آورده اما شرح حال‌آنها را اصلانوشته‌است:

اهلی شیراری و آصفی و امیدی و ملاخراسانی وابوالحسن‌فراهانی‌وحالتی ومولانا سپهری و میررا اشرف جهان وتقی‌الدین اصفهانی ومیررا حسابی نظیری ومیرحضوری قمی و میر حیدر معمائی وفوقی اردستانی .

تنها در دیل نام شعرای ریرا اشعار و شرح حال آنها هردو را نسبة مفصل آورده است

ابوالفتح ابراهیم میررا وسام میررا وسالم(محمودبیك)وملاحیرتی‌ودرویش دهکی قزوینی وبابافغانی شیراری ومولانا کمال الدین ضمیری اصفهانی.

اشعاروشرح حال بابا فغانی را مفصل ترار همه‌آورده است .(اشعاردر۷ص و شرح حال در ۲½ ص )

این سفینه دکر بعضی شعرا را دارد که در تذکره های دیگر نیامده و ازاین‌حیث دارای اهمیت وارزش میباشد اما در دیل نام‌اکثرشعرا تنها اسمشان‌را دکر نموده‌وازآنان یك دو بیت نقل شده است و طاهرا مؤلف درباره اکثرشان اطلاع بیشتری بداشته وار آنها اشعاری نشنیده‌است وجائی ندیده است.

در دیل نام بعضی شعرا براشعارشان انتقادنموده وهمچنین برعکس درذیل شرح حال بعضی‌شعرا ایراداتی‌را که دیگران براشعارشان گرفته‌اند ازطرف خود جواب داده و ار آنان دفاع نموده است مثلا رجوع شود به نام کمال الـدین اصفهانی

سال تولد ووفات هیچکس را دکرنکرده است

رویهمرفته این کتاب مانند مجموعه اشعاریست که مولف درآن درباره

زندگی ومقام بعضی ار شعرا اشاره هائی نموده است.

سبك انشای مولف معمولا ساده است

**چاپ**ـدارالطبع حامعه‌عثمانیه حیدرآباد دکن ١٣٤٨هـ ١٩٣٠م

**فهرست اسامی‌شعرا** - رجوع‌شود به‌خود کتاب چاپ حیدرآباد دکن

**تذکر** ـاستوری اسم این کتاب را دکر ننموده و از وحود آن اطلاعی نداشته است.

## تحفة‌الشعرا

**ابتدا**

ای‌ذکر توگلفروش بازارسخن — رنگین رتوبرگ‌برگ گلزارسخن

اوصاف تومجموعه‌دیبا چه نطق — توحید تو مشاطه رحسار سخن

ریبائی خامه سرومثال از حمد گلشن آرائیست که چمن پرداری صحیفه گلستان رقم کشیده قلم نوبهار اوست ورنگین نامه گلشن مال ار ثنای چمن پیرائیست که گلشن طراری سخه نوستان نهمرسیده رقم ررکار وی»،

**مولف**

اسم مولف میررا افضل بیگ قاقشال‌اورنگ‌آبادی است (مولف شرح حال خودرا در تذکره نیاورده واز کتب‌دیگرهم بدست‌نیامد)

**تبصره بر کتاب**

مؤلف این کتاب را درسال ١١٦٥ هـ تالیف نموده‌است چنانکه قطعه زیر میرغلام علی آزاد که‌درمقدمه این کتاب آمده‌است‌میرساند.

صاحبان معنی افضل بیگ خان (قاقشال) کرد تألیفی مرتب ازپی ارباب شعر
کلك او بر لوح گیتی بست نقش تازهٔ میشود تاریخ سالش تحفه «اصحاب شعر»
(=۱۱٦۵ھ)

همچنین تاریخ تألیف این کتاب را عارف الدین خان عاجز از « تحفه اوج کلام شعرا » ومیرزا علی نهی ایجاد نیز ازروی تعمیه ازقطعه زیر یافته است :

خان افضل بیان معنی سنج محلس آرای صفه شعرا
کرد تألیف نسخه رنگین ازسخن های طرفه شعرا
سال تاریخ این ررویقبول گفت ایجاد تحفه شعرا

(اینجا چون عدد روی قبول را که حرف « ق » (= ۱۰۰) است باعدد «تحفه شعرا » = ۱۰٦٤ جمع کنیم عدد ۱۱٦٤ بدست میآید کـه یك عدد کمتر ازسال تألیف کتاب ( ۱۱٦۵) میباشد

درمورد سبب تألیف مؤلف درمقدمه کتاب چنین مینویسد که چون قبل ازاو دیگران تذکره هائی نوشته بودند بنابراین اونمیخواست تذکره شعرای بزرگی که ذکر آنها درتذکره های قدیم بکرات آمده است بنویسد بلکه « بحکم لکل جدید لذة باشتمال احوال آن گروه والاشکوه . . کـه درخدمت فیض ومسرت آنها ربط بندگی واخلاص داشت . . بعبارتی که خالی ازتکلف است پرداخت وبه تحفه الشعرا موسوم ساخت » .

این تذکره مشتمل است برذکر شصت ودو(٦۲ ) شاعر معاصر دکن که درزمان نظام الملك میزیسته اند کـه دونفر ازآنها هندوهستند وبا «سید غلام حسن قادری متخلص به سالك » شروع شده با «میرزاجان جانان مظهر جهان آبادی» تمام میشودو مؤلف در ذکر اسامی هیچ ترتیب خاصی را مراعات نکرده است .

درذیل شرح حال آصفجاه ونظام الدوله وقایع تاریخی معاصررا مفصل آورده است وچون این وقایع درزمان مؤلف اتفاق افتـاده واکثر آن چشم دید اوست بنابراین ازحیث تاریخ معاصر این مطالب دارای اهمیت فراوانی میباشد .

مؤلف شرح حال شعرا واشخاص زیررا نسبة مفصل آورده است : سالك و عزت وعاشق وواصل (هر کدام در ½ ۱ص ) ووحدت وعاجز (هر کدام در۲ص ) وآزاد بلگرامی (در۳ص)و نظام الدوله ناصر(در۲٦ص)وآصفجاه(در٤۳ص)

رویهمرفته شرح حال ناصرو آصفجاه را ازسایرین مفصل تر آورده است.

همچنین اشعار شعرای زیررا نسبة مفصل آورده است:

باباخان بخاری و نصرت و نشاء ورسا همدانی و تسلیم وعاقل (هر کدام در ½ ۱ص) وفخر الدین ومیر عنایت اله و موزون وامید همدانی و صبا وامداد (هر کدام در ۲ ص ) و فضلی و مخمور و واله حیدر آبادی و عاصی (هر کدام در ½ ۲ص) و شاهسراج وشهید تهرانی واقتخار (هر کدام در٤ص ) ووفا(در ½ ۳ص) و آصفجاه( ½ ٤ص) ووقار وواصل (هر کدام در۵ص) وایجاد (در ½ ۵ص) و ناصر (در٦ش) و آوازبلگرامی وجرأت (هر کدام در۷ ص ) و عاجز (در ½ ۷ص) ومظهر (در۹ص).

رویهمرفته اشعار آزاد بلگرامی وجرأت وعاجزومظهر رامفصل ترازدیگران آورده است.

درذیل شرح حال شعرا غالباً سال هارا ذکر نکرده و همچنین اکثر مطالب مهمی را درباره زندگانی آنها مانند سال تولد وغیره را ذکر نکرده است وچون مؤلف با اکثر این شعرا معاصرو ظاهراً آشنا بوده( چون اکثرشان درحید آباد و نواحی آن زندگی میکردند) بنابراین، علت این که چرامؤلف درجمع آوری مطالب مهمی راجع بزندگی شعرای مذکور سعی و کوشش ننموده غیراز غفلت وتساهل او بعلت دیگر نمیتوان حمل کرد.

درذیل نام آصفجاه غیراز اشعاراونامه ای ازمارزخان ونامه آصفجاه به‌محمد شاه و رقعه‌ای ( نامه‌ای ) در طلب گهریال ( ساعت بزرك ) فرنگی را نیز نقل کرده

در ذیل نام شعرای زیر غیر از اشعار فارسی اشعار اردو راهم نقل کرده

شاه فضل‌الله نقشبندی و سیدعبدالولی و میرفخرالدین اورنگ آبادی و وشهید تهرانی ومیرعبدالحی خان‌اورنگ‌آبادی‌وعارف‌الدین عاجزومیرعبدالوهاب دولت‌آبادی‌و میرزا جانجانان مظهر.

**نسخ‌خطی**

۱ـ آصفیه‌ج ۱ص۳۱۶ش۱۰ (۱۱۸۵ه ونیز رجوع‌شود به‌نذیراحمدش ۷۷)و ج ۳ص ۱۶۲ ش۱۲۲.

۲ـ مدراس ٤۳۹ (ناقص‌الاخر).

۳ـ کتابخانه‌شخصی کرنل(سرهنك)رشید ناظم بیمارستان جناح(جناح‌هسپتال) کراچی (که‌مشتمل بر۱۲٤ صفحه کوچك است).

**فهرست اسامی‌شعرا**

چون‌فهرست اسامی‌درهیچ کتاب‌یافهرست کتابخانه‌ای ذکر نشده بنابراین اینجا نوشته میشود.

۱ـ سیدغلام حسن قادرسالك ۲ـمیرغلامعلی آرادبلگرامی ۳ـ شاه‌هدایت‌الله چارکاری وحدت٤ـشاه‌فضل‌الله‌نقشبندی۵ـسیدعبدالولی‌عزلت۶ـمیرعبدالمنان‌عزلت ۷ـ میرفخرالدین اورنگ‌آبادی اصلاترمذی ۸ـشاه‌سراج‌اورنگ‌آبادی۹ـمولوی محمدباقر شهیدتهرانی ۱۰ ـ میرعنایت‌الله جیری ۱۱ ـ آصفجاه نظام‌الملك بهادر فتح‌جنگ سپه‌سالار ۱۲ـنظام‌الدوله میراحمد خان‌بهادرناصر ۱۳ـ متوسل‌خان‌بهادر قابل ١٤ـ خواجه‌باباخان بخاری‌خواجگی ۱۵ـخواجم قلی‌خان‌بهادرقایم‌جنگ مورون۱۶ـ مرشدقلی‌خان بهادررستم جنگ‌مخمور ۱۷ـ میرزاهدایت‌الله‌ارادت‌خان بهادر۱۸ ـ میرمحمدنعیم دلاورخان نصرت سیالکوتی ۱۹ـ میر محمد هاشم جرأت ۲۰ـ قزلباش‌خان امیدهمدانی ۲۱ـمیرفقیرالله‌خان نشاء ۲۲ـ میرقاسم‌خان عاشق ۲۳ـ خواجه‌ایوب محاطب (ملقب) به‌جمیل بیگ‌خان ٢٤ ـ میرعبدالحی خان

اورنگ آبادی وقار ۲۵ ـ عارف الدین خان میرزائی عاجر اورنگ آبادی ۲۶ ـ
جان میرزا مخاطب (ملقب) بهمیرزاحان رساحسینی همدانی ۲۷ـ آقاامین ایلچپوری
وفا ۲۸ـ میرزاعلینقی ایجادمخاطب (ملقب) به نقی علی حان ۲۹ـ میرزا محمدتقی
صبامخاطب (ملقب) بهعلیمی حان ۳۰ـ غلام ابراهیم خان ۳۱ـ قاصی محمد حان آشنا
۳۲ـ میرمحمدرضی شوشتری ۳۳ـ میرمحمد والهحیدرآبادی ۳٤ـ میرعبدالوهاب
افتخار دولت آبادی ۳٤ـ میرسیداحمد هنرمخاطب (ملقب) بهفدوی احمدخان ۳٦ـ
میرزاترك علی بیگ واصل اورنگ آبادی ۳۷ ـ شیخ نور محمد عاصی برهانپوری
۳۸ـ شیخ محمد انوریکدل ۳۹ـ شیخ غلامحسین عرف میان حوبن امدادبرهانپوری
٤۰ ـ نصیرالدین خان داسا ٤۱ ـ نورالدین علی رنگین ٤۲ ـ شیخ احمد فدا
اورنگ آبادی ٤۳ـ نوارش حان راز ٤٤ـ میریوسف حان بسمل ٤٥ـ میر کامل
کامل برهانپوری ٤٦ـ محمدقلی تسلیم برهانپوری ٤۷ـ محمدحامد محاطب (ملقب)
بهحامدعلیحان دولت آبادی ٤۸ـ میریحیی مخاطب (ملقب) به عاشق علیحان ایما
٤۹ـ حواجه کامگارحان عالی اورنگ آبادی ۵۰ـ میرمحمدعلی افصح شاهجهان آبادی
۵۱ـ آقاصابا معتمد ۵۲ـ میرمحمدعلی ضیا ۵۳ـ میرزا خلیل خلیل حیدر آبادی
۵٤ـ مبارك یارخان مبارك ۵۵ـ محمدعاقل حان عاقل محاطب (ملقب) بداشمندخان
۵٦ـ امین الدین علی محاطب (ملقب) بهعلیحان امین اورنگ آبادی ۵۷ـ حافظ
محمدفاضل گجراتی ۵۸ـ شیخ محمدفاضل جویا سرهندی ۵۹ـ مهاسنگ عرف کیسامل
حقیر ٦۰ـ رای مدن سگه موزون ٦۱ـ قاضی محمدصالح روشن ٦۲ـ میرزاجان جانان
مظهر شاهجهان آبادی

# «سرو آزاد»

**ابتدا**

«سرمایه حمدنیاز مبدعی که‌ارواح‌معانی را باقوالب‌الفاظ آمیخت‌وسبعه‌معلقه افلاکرا اردرقدرت آویخت».

**مؤلف**

اسم‌مؤلف این کتاب میرغلام‌علی متخلص‌به آزادبلگرامی است(برای‌شرح حال‌مؤلف رجوع‌شود به‌بحث‌درباره «یدبیضا» دراین کتاب).

**تبصره بر کتاب**

مؤلف این کتاب را در۱۱۶۶ه تألیف‌نموده است‌چنانکه قطعه‌زیر که‌در آخر دیباچه کتاب آورده‌است میرساند :

| | |
|---|---|
| خوشا مشاطه کلك هنرمند | برحسار ورق مالیده عازه |
| شنو از قمریان عیب تاریخ | نشاند آراد سرو سبز تازه |
| | (=۱۱۶۶ه) |

همچنین قطعه هائی‌در خاتمه فصل‌اول وحاتمه این کتاب (بعدازفصل‌ثانی) آورده‌است که‌بتر تیب «تحریرعالی کردآزاد»و«حتم‌اواحسن» سال‌تألیف‌این کتاب (۱۱۶۶ ه)رامیرساند.

درمورد سبب‌تألیف مؤلف دردیباچه کتاب‌چنین توضیح‌میدهد که وی دراول تذکرةالشعرائی موسوم به«یدبیضا» تألیف کرده بوداما بعدازفراهم آوردن مواد بیشتری درتذکره‌مرنور اصلاح کرد و هردونسخه آن‌بنام «یدبیضا» مشهور گشت. بعد از مدتی این‌نسخه‌ثانی «یدبیضا» هم‌ارنظر پسند مؤلف‌افتاد و وی خواست که «ذکر صاحب کمالات بلگرام» را بصورت علیحده ترتیب دهد. بعد از ترتیب این

کتاب آن را « مآثر الکرام » موسوم و در دودفتر قسمت کرد و نام دفتر اول آنرا «مآثرالکرام فی‌تاریخ بلگرام» گذاشت که مشتملست بردو فصل در ذکر عرفاء و فضلای بلگرام‌و نام‌دفتر‌ثانی این کتاب‌را« سرو آزاد» گذاشت

مؤلف اسامی‌مآخذ ومنابع‌خود رادردیباچه یاخاتمه کتاب‌ذکر نکرده‌است امادرذیل احوال شعرا اسم کتابهای زیر را آورده است که در تألیف این کتاب از آنهااستفاده کرده‌است .

۱ـ صبح‌صادق( رجوع‌شود به‌نام‌سحابی‌وفیضی‌و ملازمانی‌وشیدا)

۲ـ آئین‌اکبری‌ابوالفضل( رجوع شود بنام فیضی)

۳ـ اعلام‌الانعام شیخ‌محمد یحیی‌اله‌آبادی( رجوع‌شود بنام‌فیضی)

٤ـ تذکره‌ناظم‌تبریزی (رجوع‌شود به‌نام‌ملازمانی وملك‌قمی)

٥ـ تاریخ عالم‌آرای‌عباسی(رجوع‌شود به‌نام‌ملك‌قمی)

٦ـ مکتوبات فیضی(رجوع شودبنام‌فیضی‌وملك‌قمی)

۷ـ خوان‌خلیل ملاطهوری (رجوع‌شود به‌نام‌ملاطهوری)

۸ـ تذکره‌نصرآبادی (رجوع‌شود به‌نام رکنی همدانی)

۹ـ تذکره‌عرفات تقی‌اوحدی(رجوع‌شود بنام‌فصیحی‌ومرشد بردجردی)

۱۰ـ تذکره‌میرتقی(رجوع‌شود به‌نام‌مرشدبردجردی)

۱۱ـ شاهجهان‌نامه شیخ‌عبدالحمید(رجوع‌شودبه‌نام‌قدسی‌مشهدی‌ویحیی‌کاشی)

۱۲ـ مرآت‌الخیال (رجوع‌شود به‌نام قدسی‌مشهدی)

۱۳ـ شاهجهان نامه‌ملاعلاءالملك‌تونی (رجوع‌شود به‌نام‌قدسی‌مشهدی)

۱٤ـ عمل‌صالح( رجوع‌شود به‌نام‌قدسی مشهدی)

۱٥ـ کلمات الشعرای سرخوش ( رجوع شود به نام صیدی تهرانی و ماهر اکبرآبادی)

۱٦ـ مطول‌ملاتفتازانی (رجوع‌شودبنام سلیم‌طرشتی)

۱۷ـ سلافة‌العصر سیدعلی‌معصوم مکی( رجوع‌شودبنام فرح‌شوشتری)

۱۸ـ منتخب‌التواریخ بداونی (رجوع شود به‌نام شاهدی بلگرامی)

۱۶ـ نفائس‌المآثر میرعلاءالدوله‌قزوینی (رجوع‌شود به‌نام شاهدی‌بلگرامی)

۲۰ـ گلزار ابرار شیخ‌محمدمندوی (رجوع‌شود به‌نام‌نظیری)

۲۱ـ۲۲ـ کلیات نعمت‌خان‌عالی و کلیات‌شاپور.

۲۳ ـ ۳۸ ـ دواوین آفرین لاهوری و اسیر شهرستانی و اشرف واوحی نظیری وراقم وزایر وشوکت‌بخاری وصیدی‌و طغرخان وظهوری‌و عالی وفیض و ماهرو نظیری و نوعی‌و واعظ‌قزوینی.

سرو آزاد (دفتر ثانی از کتاب مآثرالکرام) مشتمل بردوفصل‌است فصل‌اول در ذکر ۱۴۳ شاعر فارسی است بترتیب تاریخی (از روی سال وفات‌یاسن شاعر) که‌از آنجمله سی(۳۰) شاعراهل‌بلگرام هستند وصدو سیزده(۱۱۳) شاعرازشهرهای دیگر که نه‌ازسنه یکهزار تازمان‌تألیف کتاب (۱۱٦٦ هـ) در هندوستان متولد شدند یا به هندوستان رفتند. فصل دوم‌سرو آزاد درذکرهشت‌شاعر زبان‌هندی (اردو) است بنابراین فصل‌دوم این کتاب‌ازموضوع ماخارج‌است.

فصل اول این‌تذکره باسحابی استرابادی شروع‌شده با (محزون بلگرامی تمام میشود.

مؤلف دردیباچه بعد از حمد و نعت سبب تألیف قطعه تاریخ ترتیب کتاب آورده است. سپس درباره آغازشعر بحث کرده واقوال‌مختلف راجع بآغازشعرفارسی نقل کرده‌است

درذیل شرح‌حال شعرا مؤلف غالباًاطلاعات‌زیررا فراهم‌آورده است:

۱ـ اسم والقاب‌شاعر ۲ـ وقایع مهم زندگانی او ۳ـ سن تولد و وفات‌شاعر ٤ـ آثار شاعرمخصوصاً آثارشعراو ۵ـ شرح حال شاعر که‌در کتب تاریخ وتذکره دیگر آمده‌است

گاهی مؤلف شرح حال شاعر را بقدری مفصل آورده است که تکامل فکری او بکلی روشن میگردد مثلاً رجوع شود به ترجمه حال فیضی. همچنین

اکثر اشعارشعرا را مفصل آورده است وبدین ترتیب می‌توان به‌پایه وارزش ادبی شاعر پی برد

در پایان دیباچه «خزانه‌عامره» مؤلف‌راجع‌بیك‌التزامی که درانتخاب اشعار دراین‌تذکره ملحوظ داشته‌است تذکرداده‌است: «درسروآزاداز آغاز کتاب تاانجام (آن) التزام است که مطالع بر غیرمطالع مقدم باشد».

شرح‌حال شعرای زیر را درضمن احوال دیگران نقل کرده‌است

۱ـ سید صدرجهان درذیل‌نام حاذق گیلانی ص۹۲

۲ـ شیخ غلام مصطفی انسان و شیخ خان محمد در ذیل نام سلیم طرشتی ص ۷٤

میرزا محمد دانا درذیل نام اشرف ص۱۱۷ .

٤ـ حافظ محمد اسعد مکی درذیل نام‌آفتاب ص۱۸۹

٥ـ حاجی افضل درذیل نام ضمیری بلگرامی ص۲٤٦

٦ـ میرمعصوم ومیرنظام‌الدین درذیل‌نام سیدعلی‌معصوم مدنی ص۲۸٦.

گاهی باوجود اینکه شرح حال‌شعرارامختصر آورده‌است بااین وصف وقایع مهم زندگی آنها ومختصات شعرشان‌را بیان کرده و«زبده» اشعارآنهارا نقل کرده است مثلا رجوع‌شود به نام گرامی‌و گلشن ورائج سیالکوتی .

گاهی بیانات مختلفی‌ازتذکره‌هائی که‌درسال وفات(وغیره) شاعراختلاف داشته نقل کرده‌است

شرح‌حال‌شعرای‌زیررامختصر نقل کرده‌است‌اماسال‌وفاتشان‌راذکرنموده‌است

رضی اصفهانی ورکی همدانی ونظام شیرازی، وفتحی‌اردستانی وادائی یزدی ومنیرلاهوری وسالك یزدی واثرشیرازی وقبول کشمیری و گرامی کشمیری و گلشن دهلوی ورائج سیالکوتی

امابرعکس، اشعاروشرح حال‌شعرای زیررا مفصل آورده‌است‌اماسال تولد و وفاتشان‌را ذکر نکرده‌است

فیضی اکبرآبادی و مشرقی‌مشهدی وشیدا وفرج شوشتری وواعظ قزوینی و صیدی تهراتی و فیاض وتجلی واشرف وشوکت ووحید وآفرین‌لاهوری.

تنها اشعاروشرح حال شعرای زیررا خیلی‌مختصر آورده‌است وحتی‌سال‌تولد یاوفاتشان‌را هم ذکر نکرده‌است.

شوقی (میرمحمدحسین) وسعید ایردی ونادم‌لاهیجانی وسروری‌کابلی ومطیع تبریزی وناصح تبریزی وسالك قزوینی وراقم مشهدی وغباروآگاه (سید علیرضا) وسخوروثمین ووامق ومحزون بلگرامی.

شرح حال سید عبدالله‌خان ($\frac{1}{2}$۷ص) و امیرالامرا سید حسین علی خان (در $\frac{1}{2}$۹ص) وآصف‌آصفجاه (در۹ص) و آفتاب نظام‌الدوله (در۱۲ص) را خیلی مفصل آورده‌است اما هیچ شعری ازآنها نیاورده وتنها اشعاری که دیگران درمدح آنهاسروده‌اندنقل کرده‌است

---

همچنین درذیل‌نام سیدمعصوم علی‌مدنی‌تنها شرح حال‌اورا نقل کرده‌اما هیچ شعری‌را ازاو نیاورده‌است.

رویهمرفته شرح حال میر عبدالجلیل واسطی را مفصل تر از سایرین (در۳۳ ص)آورده است وهمچنین اشعار بیدل(۷۲بیت ویك رباعی)وبیخبر بلگرامی (۱۰۵ بیت و ده رباعی) و آزاد یعنی مؤلف (۲۲۸بیت) را ازهمه شعرا مفصل تر آورده

درمیان‌رباعیات منتخب رباعیات سید غلام‌مصطفی از همه مفصلتر(۲۶رباعی) آورده‌است چون بقول مؤلف شاعرمزبوردیوان رباعیات دارد

در ذیل شرح حال شعرای زیر تذکر داده است که خودش با آنها ملاقات کرده است

آفرین لاهوری و اقدس شوشتری و متین صفاهانی و عزلت و نسا وایجاد وبیخبر .

شرح حال مظهر جانجانان و افتخار و آرزو از خود شنست و از این حیث

کاملا معتبر است.

در ذیل شرح حال شعرای زیر بعضی وقایع مهمی که بعدازاتمام کتاب روی داده است (مانند فوت شاعر) در پایان اشعار شاعر اضافه نموده است: میرمعصوم وفقیر وآرزو وغریب.

در ذیل شرح حال شعرای زیر قطعه‌ای که مؤلف در وفاتشان گفته است نقل کرده است:

شهرت شیرازی و روحی سیرپوری وافضلی و عشقی (سید برکت‌اله) وصیا ومیرطفیل بلگرامی و بیحس بلگرامی واحمدی و سیدعظیم‌الدین بلگرامی ومحب بلگرامی وواحد بلگرامی.

در ذیل شرح حال سید عبداله خان و امیر الامرا سید حسین علی خان وآصف جاه وآفتاب نظام‌الدوله ناصرجنگ وقایع تاریخی زمان ایشان را خیلی مفصل آورده‌است که از حیث تاریخ معاصر دارای ارزش بسیاری است اما چون اکثراین مطالب بکلی بتاریخ مربوط است وهیچکدام ازاین اشخاص شاعر نبوده‌اند بنابراین ازموضوع این کتاب که تذکره شعرا است خارج است

شرح حال شعرای زیر اگرچه مختصر است اما مؤلف اطلاعات مهم راجع بزندگانی آنان آورده است.

انیسی شاملووزمانی یزدی وشانی تکلووفرقتی جوشقانی وفغفورمحمدحسین وقاسم جوینی والهی وادهم وناظم هروی

اشعار شعرای زیررا بااشعاردیگران مقایسه نموده‌است:

اشعارسلیم طرشتی‌را بااشعارملاوارسته وصائب وغنی کشمیری‌ونوعی خبوشانی وملامشرقی‌وواعظ وفطرت واشعاروحید قزوینی‌را بااشعارعمعق بخاری وشیخ سعدی وعرفی وملك قمی ونعمت‌خان عالی

رویهمرفته ازحیث جامعیت شرح‌حال وحسن انتخاب اشعارشعرا این‌تذکره را میتوان درردیف بهترین تذکره‌های فارسی‌قرار داد.

سبك انشای مؤلف غالباً مصنوع است و گاهی نثرمسجع‌را هم بکار برده است مخصوصاً در مدقع تعریف و توصیف شعرا نثرمسجع آورده است وحتی گاهی بعضی القاب توصیفی‌را نیز بنثرمسجع آورده مانند.

فیضی : طوطی هند سخن گستری است وملك‌الشعرای در بار اکبری

ایسی شاملو: نکته سنج یگانه‌است وایس‌معانی بیگانه.

همچنین درذیل نام شعرای ذیل‌قبل‌ازنقل‌اشعارشعرا جمله‌ای مصنوع درمعنی «اینك اشعاراو» آورده‌است:

زمانی : غنچه تأملش بـاین رنگ می شگفد

شانی تکلو : چراغ فکرش چنین پرتو میدهد

رضی اصفهانـی: نقش سخن باین آئین می بندد

نظیر : آهـوان‌معانی را باین قسم شکارمیکند

سروری کابلی : نهال فکرش باین رعنائی‌میبالد

نادم‌لاهیجانی: ریحان کلامش‌درسرزمین‌ورق‌سبز میشود

فرح شوشتری . پریزادان سخن‌راچنین تسخیرمیکند

ناظم هروی : سنبل شعرش کاکل می افشانـد

واعظ قزوینی : این چند غزال از ختن او بحرامش میآید

اقدس شوشتری . حریر کلك اقدس سامعه (را) می‌افرورد

همچنین در ذیل نام شعرای زیر جمله‌ای مصنوع بمعنی « فوت‌شد » بکار برده‌است·

سحابی . فنای صورت‌را بافنای معنوی‌هم آغوش

ادهم : زندان هستی‌را بدرود نمود

طغرخان . محمل بصحرای فنا کشید

آشنا رخت به نهانخانه عدم کشید

واضح · ودیعت حیات سپرد

یکتا : خلوت نشین تراب شد

طاهرصفاهانی : بردست قطاع‌الطریق رشته حیاتش انقطاع یافت

محمور : مسافت زندگانی (را) بپایان رسانید

**نسخ خطی**

۱ـ اشپرنگر ش ۲۴ ۲ـ ندیر احمد ۸۴ (حکیم عبدالحی لکهنو ـ بخط مؤلف) ۳ـ آصفیه ج ۱ ص ۳۲۰ ش ۱۶ (۱۱۹۴ ه) ۴ـ ایوانو ـ تکمله اول ۷۴۵ (۱۲۲۳ ه) ۵ـ ایوانو ـ کرزن ۵۸ (قرن ۱۹ م)
۶ـ لیندزیانا ص ۱۴۴ ش ۳۳۰ ( g ) (۱۲۳۷ ه) ۷ـ اته ۶۸۳ (تاریخ ندارد) ۶۸۴ ( فصل ۲ ندارد ـ ۱۲۶۵ ه).
۸ـ بانکی پور ج ۸ ش ۶۹۷ (قرن ۱۹م)
۹ـ دانشگاه بمبئی ـ ۱۲۲ (اوراق پریشان شامل ذکر تنها ۳۹ شاعر).

**چاپ**

لاهور ۱۹۱۳م (مطبع دحابی رفاه‌عام لاهورار طرف مولوی عبدالحق وابسته بکتابخانه آصفیه حیدرآباد دکن)

برای **فهرست اسامی شعرا** رجوع شود به ایوانو ـ کرزن ص ۶۴ ـ ۶۶ ( ۱۳۲ شاعر فارسی ـ امـا در ابتدای نسخه چاپی فهرست اسامی ۱۴۳ نفر شاعر فارسی آمده است)

## سفینة‌الشعرا

**ابتدا**

«این تذکره سفینة‌الشعرا . مؤلف این نسخه طبع رسا وخاطر معانی‌پسند...»

## مؤلف

اسم مؤلف این تذکره معلوم نیست[1] اما او یکی ازرفقای آنندرام مخلص (متوفی در ۱۱٦٤ه) بوده است چنانکه مؤلف اسم او را در برگهای ۹۱و۱۲۳و۲٥٤ در نسخه ایوانو- کرزن ذکر نموده است همچنین در برگهای ۱و۲۳۲و۳۱٦ و۳۲۸ همین نسخه بدون ذکر نسبت خود بآنندرام مربور، بخودش هم اشاره میکند ولی درهیچ جا اسم خود را ذکر نکرده است در برگ ۳٤۸ وی میگوید که در ۱۱٤۰ه سحی شاعر را در لاهور ملاقات کرده است .

## تبصره بر کتاب

این تذکره بین سالهای ۱۱٥۱و۱۱۷۰ه تالیف شده است چون مؤلف در برگ ۲۱۹ سال ۱۱٥۱ه ودر برگ ٦۱ سال ۱۱٥۲ ه ودر برگ ۲۹ سال ۱۱٦۰ ه را ذکر نموده وهمچنین در برگ ۲٦٤ سال ۱۱۷۰ ه را سال جاری نوشته است.

بظاهر این کتاب ناتمام مانده ومولف ازترتیب آن هیچوقت فراعت نیافته است ذکر بعضی شعرا دردویا سه حای محتلف تکرر شده و ازاین پید است که مولف شرح حال این شعراء راازمنابع و ماحد مختلف نوشته است و تا پایان عمر فرصت تجدید نظر در این کتاب وتکمیل آنرا بدست نیاورده است.

آقای ایوانو (گردآورنده فهرست کتابخانه انجمن آسیائی بنگال) درفهرست ذخیره کرزن (ص۲۳۲) چنین اظهار نظر میکند که در اول این تذکره حتما ازتذکره «ریاض الشعراء» واله بزرگتر وظاهراً مشتمل بر قریب بدو هزار شاعر بوده و نسحه موجود که مشتملست برذکر ٦۹۳ نفرازشعرا تنها یك سوم اصل کتاب میباشد اما اگر سفینة الشعرا حاوی ذکر دوهزار شاعر بوده درآنصورت محققا ازتذکره واله کوچکتر بوده است چون تذکره واله مشتملست برذکر حال دوهزاروپانصد شاعر

۱ـ اسم مولف این تذکره در سراسر نسخه موجود هیچ جا ذکر نشده است و همچنین اشارات کافی درباره شرح حال وغیره مولف نیامده که درتعیین وپی بردن بهویت مؤلف کمك و راهنمائی نماید

ذکر شعرا در این کتاب بترتیب الفبا ازروی حرف اول اسم یا تخلص شاعر آمده است . اما همه‌جا این ترتیب کاملا رعایت نشده است بعضی قسمت‌های این تذکره ناتمام مانده وتنها درذیل حروف «الف ب ت ث ح ح خ د ر س ش ص ض ط ف ق» ذکر شعرا نسبة کامل است اما بعضی قسمت های بزرگ این تذکره یعنی قسمت «ع و م» از این نسخه تقریباً بکلی افتاده‌است وهمچنین این نسخه قسمت عمده حروف «ذ ز» وتقریبا تمام حروف «ل ن و ه ی» را ندارد ترتیب برگها نیزدربسیاری ازموارد مغشوش است.

مآخذ مهم مؤلف تذکره تقی اوحدی (عرفات‌العاشقین) تذکره نصرآبادی است که اسم آنها را مولف دراکثر موارد ذکر کرده است اما ظاهراً منابع وی در تألیف این کتاب غیراز این دوتذکره کتاب‌های دیگری هم بوده که اسم آنها درنسخه موجود نیامده‌است

این نسخه با تمام‌تذکره شعرای متقدم ومتاخر فارسی است که شرح حال مفید شعرای مذکور را دارد که مولف ازمنابع مختلف گردآورده و دراین‌تذکره جمع کرده است اماچنانکه مؤلف (درص۱ این نسخه)تذکرداده استمقصوداصلی وی از ترتیب این کتاب انتخاب وجمع آوری بهترین اشعارهرشاعر بوده‌ونه‌نوشتن شرح‌حال گویندگان آن‌اشعار

مؤلف شرح حال‌شعرای‌متاخررا مخصوصاآنهائی که‌در قرن دوازدهم‌هجری میزیسته‌اند خیلی مفصل‌آورده است اما درذیل نام شعرای متقدم شرح حالشان‌را نسبة مختصر نقل کرده‌است .

همچنین اشعارشعرا نیزدراین تذکره‌غالبا مفصل‌آمده است

رویهمرفته این‌تذکره بسیار مفید و با ارزش است اما حیف که هیچ نسخه کاملی‌از آن امروز موجود نیست.

**نسخه‌خطی**

نسخه منحصر بفرد ازاین‌تذکره درکتابخانه‌انجمن آسیائی بنگال- ذخیره

کرزن موجود است( رجوع شود به ایوانو- کرزن ش ۳۲۶)- این نسخه خیلی ناقص است و بد ترتیب و تنظیم شده است. ترتیب برگها در بسیاری از موارد صحیح نیست در ابتدای آن چند ورق خراب شده و خوانده نمیشود در بعضی صفحه ها اسم شعرا ضبط شده اما جا برای این منظور خالی گذاشته شده است. این نسخه ۵۰۲ صفحه و صفحه ای ۱۵ سطر و ذکر ۶۹۳ شاعر دارد و مورخ اواخر قرن دوازدهم هجری است. بعضی تفصیلات بیشتر درباره این نسخه در سطور فوق گذشت.

برای **فهرست اسامی** ۶۹۳ شاعر این نسخه رجوع شود به نسخه فهرست ایوانو - کرزن ش ۳۲۶ ص ۲۳۳-۲۴۰

# تذکره بینظیر

**ابتدا**

«جان جهان حمد معروض بدرگاه صنعت طرازی که پریزدان معانی را درشیشه‌های الفاظ جا داد ولیلی وشان سخن را درسیاه خیمه‌های حروف بند قبا برگشاد»

**شرح حال مؤلف**

اسم مؤلف این تذکره میرعبدالوهاب متخلص به افتخار است وی از خانواده سادات بخاری بوده و سلسله نسبش به مخدوم جهانیان سید جلال الدین بخاری میرسد. جدش درزمان اورنگزیب عالمگیر (۱۰۶۸-۱۱۱۹ه) باحمدنگر که دار السلطنت نظامشاهیان ( ۸۹۴-۱۰۰۶ه ) بوده مهاجرت کرد و افتخار دراحمدنگر متولد شد وهمانجا بزرگ شد سپس با دختر سید مرتضی خان« حارس حصار شهرپناه قلعه دولت آباد» ازدواج کرده ودرشهر دولت آباد رحل اقامت افکند.

غیراز زبان فارسی وی عربی هم حوب بلد بود ویر دستوروعروض این زبان‌ها تسلط واز فقه وعلم‌الادویه بهره وافری داشت .

افتحار ازرفقای صمیمی آزاد ملگرافی بوده وآراد اورا در سال ۱۱۶۳ ه بنواب نظام الدوله ماصر حنگ متوفی (در۱۱٦٤ه ) معرفی کرد و افتحار بخدمت نواب مربور درآمد افضل بیك قاقشال در«تحفةالشعرا» مینریسد که افتخار درحال تنگدستی وفقر زندگی میکرد اما ممکنست این قول او برای زمانی که هنور افتحار وارد خدمت نواب مزبور شده بود صادق باشد.

مولوی عبدالجبار صوفی ملکاپوری در«محبوب الزمن»(اردو-تألیف۱۳۲۹ ه) میبویسد که افتحار درسال ۱۱۸۲ه درخدمت نواب اشحع‌الدوله غیورحسگ یکی ار امرای دربار آصفحاه بود و بالاخره در سال ۱۱۹۰ ه فوت کرد و در شهر دولت‌آباد جنب مقبره برهان‌الدین غریب مدفون شد

**تبصره بر کتاب**

مولف این کتاب را درسال۱۱۷۲ه تألیف نموده است چنانکه اعداداسم این کتاب «تذکره بینظیر »(=۱۱۷۲ه)سال اتمام این کتاب(۱۱۷۲ه »را میرساند.

مؤلف اسم منابع این کتابرا درمقدمه یاخاتمه نیاورده‌است اما درذیل شرح حال شعرا اسم کتابهای زیررا دکر نموده است که در تالیف این کتاب مورد استعاده وی قرار گرفته است :

۱ــ اخبار الاخیار ــ رحوع شود به‌نام ایجاد.

۲ ـ تادیب الزندیق[1] تألیف میر عبدالقادر سمرقندی ــ رجوع شود به‌نام آزاد.

۳ــ تسلیةالعوادفی‌قصایدآراد (رحوع‌شود به‌نام‌آراد)

٤ــ تذکرةالشعرای احلاص (همیشه بهار )ــ رحوع شود به‌نام حنون

۱ــ ر.ك :آثار آراد بلگرامی:(انتقاد برمولفات‌فارسی‌آزاد (۲) درذیل بحث‌درباره یدبیضا دراین کتاب

ومیرزا ارجمند.

۵ـ تذکرة الشعرای حزین ـ رجوع شود به نام میر عبدالجلیل واسطی بلگرامی

۶ ـ تذکرة الشعرای متین (حیات الشعرا) ـ رجوع شود به نام جنون و متین .

۷ـ تذکرة الشعرای وارسته ـ رجوع شود به نام آزاد.

۸ ـ تذکرة الشعرای آزاد (سرو آزاد وید بیضا ) ـ رجوع شود به نام آزاد ومتین.

۹ ـ جواب شافی ـ رجوع شود به نام آزاد

۱۰ ـ فرهنگ رشیدی ـ رجوع شود به نام آزاد .

۱۱ ـ ماثرالامراء ـ رجوع شود به صیاء ووقار.

۱۲ ـ مآثرالکرام ـ رجوع شود به نام آزاد.

۱۳ ـ مصطلحات الشعرای وارسته ـ رجوع شود به نام آزاد .

۱٤ ـ نادرشاهنامه رجوع شود به نام عارف.

۱۵ ـ دیوانهای اثر و آزاد (عربی و فارسی) و آفرین وافصح وایجاد وبیخبر و ثابت وجرأت وحزین وخالص وزایر وشهرت وعاقل وعالی وعزلت ومتین ومخلص و مشرب ومظهر ومنصب ومیرزا ونجات (کلیات) ونوید.

۱٦ ـ ساقی نامه دردمند

۱۷ ـ مثنویهای شهید (شورجنون ونالهٔ عشق نواز وغیره)

۱۸ ـ مثنویهای یکتا ( گلدستهٔ حسن وجهان آشوب وغیره).

از جمله مآخذ فوق تذکرة الشعرای متین و وارسته (ش۶و۷) امروز باقی نمانده است واین امر حدود ارزش این تذکره را بالا میبرد.

این تذکره مشتمل است برذکر صدوچهل و نه[1] شاعر بترتیب الفبا که ۱۱۰۰ه تا ۱۱۷۲ه در ایران یا هندوستان میزیسته اند و بیاد آزاد بلگرامی شروع شده

[1] استوری ۱۳٦ (ر ك. استوری ج ۱ ص۸۵٤)

«میریوسف» تمام میشود .

درذیل نام اکثرشعرا مؤلف شرح حال را مختصر آورده است. اما اکثر اطلاعات مهم راجع بزندگانی آنها را فراهم آورده است و سال اکثر وقایع مهم زندگی (ولادت یا وفات) را ثبت نموده است

اشعار منتخب شعرا نیز غالباً مفصل ولطیف است و نمودار ذوق عالی مولف است و این اشعار را مؤلف از دیوانهای اکثر شعرا خودش انتخاب و گل چین نموده است .

از حیث جامعیت شرح حال وخوبی انتخاب اشعار این تذکره را میتوان جزو بهترین تذکره های فارسی شمرد. البته این تذکره زیاد مفصل نیست اما هرچه است نغز و زبده است.

سبك انشای مؤلف غالباً ساده وعاری از تکلف وتصنع است. »

**چاپ**

اله آباد سنیت هاوس ۱۹۴۰ میلادی

برای **شرح حال مؤلف** رجوع شود بهسرو آزاد وتذکره بینظیر چاپ اله آباد (مقدمه گردآورنده) ومحبوب الرمن (اردو) چاپ حیدرآباد دکن ص ۷ - ۲۰۶ و تحفة الشعرا تألیف افضل بیك قاقشال.

برای **فهرست اسامی شعرا** رجوع شود بهچاپ اله آباد ۱۹۴۰ میلادی.



# باغ معانی

**ابتدا**

رب یسر ـ بسم الله الرحمٰن الرحیم وتمم بالخیر

فاتحه وفتح کلام خدا نام خدا آمده نام خدا

سپاس بیقیاس مهار آفرینی رامسرد که عنادل ناطقه را بر شاخسار زبان جا (داد) ولهجه وستایش ونیایش بیقرینی را بجاست که طوطی مقال را در گل زمین طبع موزون نهاد».

**مؤلف**

اسم مؤلف نقش علی[1] است (شرح حال وی اصلا بدست نیامد) .

**تبصره بر کتاب**

مؤلف این کتاب را بسال ۱۱۷٤ ھ نوشته است چنانکه خود اسم این کتاب «باغ معانی» ( = ۱۱۷٤ ) ارروی حروف ابجد میرساند وهمچنین درذیل نام عطاءالله خان متخلص به‌اعلی‌مینویسد «دراین اوقات که هزارویکصدوهفتادوچهار هجریست ..» اما ار متن کتاب پیداست که مؤلف بعداً در کتاب اضافه هائی نموده است چنانکه درذیل نام سیدنورالدین خان متخلص به الفتی‌سال ملاقات با اورا ۱۱۹۰ ھ دکر نموده است همچنین در ذیل نام‌آراد مینویسد که اومشغول تألیف سروآراد (تألیف سال ۱۱٦٦ ھ ) است ودرحاشیه بحط خودش مینویسد که وی یك نسخه ارحزانه عامره (تألیف سال ۱۱۷٦ ھ ) دریافت نموده ود تذکره سوم که ازتألیفاتش بنظرعاصی مؤلف رسیده نام خرینه ( حزانه ) عامره نهاده لیکن محتصراست وبطریق تاریخ حالات نواب نطام الملك و اولادش نوشته (است) » .

نسخه کامل‌این کتاب امروزهیچ جاپیدانیست . اشپرنگرمینویسد (ص۱۵۲) که بعقیده اواین تذکره مشتمل برسه یا چهارمجلد باورقهای بزرگ بوده که

---

۱ـ اشپرنگردراسم مؤلف‌اشتباه کرده است وتألیف این کتاب رابه علی‌ابراهیم‌حان حلیل‌نست داده است ( ر ك اشپرنگرص ۱۵۲ ) اما درنسخه‌کتابخانه بانکی‌پوردرعبارت ریراسم مولف صریحاً دکرشده است «امابعد میگویدمولف این اوراق سك‌آستان نبی‌وولی نقش علی‌عفی‌اله عنه من حرایم الحمی والحلی که چون ارآراستن‌پنج چمن تدکره باغ معانی‌بآبیاری سحاب‌الطاف وسرچشمه اعطاف‌الهی‌شادابی‌حاطرحاصل‌شدحالیا منقار عندلیب کلکم برشاحسار گلهای چمن ششم وهفتم وحاتمه هراراست » .

ازآنها خود اشپرنگر تنها جلد دوم را دیـده بود . همچنین نسخه خطی که در بانکی‌پورموجود است جلدسوم‌این کتاب استوشامل‌ذکرشعرای‌قرن نهم‌تارمان مؤلف است که اکثرشان یا بهندوستان رفته یا درآن سرزمین زندگی میکرده‌اند ترتیب اسامی این تذکره الفبائی‌بوده است ارروی حرف اول‌اسم یاتخلص شاعر.

شرح حال‌اکثرشعرا را مختصرآورده استوانتخاب اشعار شان را نیرمختصر نقل کزده اسب

رویهمرفته شرح حال مولانا شیدای مشهدی را ( در۲۹ سطر) واشعار باقر خرده‌کاشی را (در½ ۱۲ ص) مفصل‌ترازهمه‌آورده اسب

سبك انشای مؤلف عالباً ساده وغیرمصنوع است

**نسخه خطی**

۱ ـ اشپرنگـرص ۱۵۲ (چمن ۳ ــ شاهان چمن ٤ ــ وزراء و امـراء چمن٥ ـ ۳۲۲ شاعرارزمان هارون الرشید تا ۸۰۰ ه ) ۰

۲ ــ بانکی‌پورح ۸ ش۶۹۸ (چمن۶و۷؟ــشامل‌ذکرشعرائی‌مخصوصاً ارهند یامتعلق بهند ازقرن ۹ تارمان مؤلف ناقص، تا « طریف » است ، ومحتملا بخط مؤلف است )

۳ ـ ریوج ۳ ص ۱۰۲۲ ب ( قسمتی ار چمن ۳و٤ ــ مورح تقریباً ۱۸۵۰ میلادی اسب )

**فهرست اسامی شعرا**

---

فهرسب اسامی شعرای این تذکره درهیچ کتاب نیامده

**شرح حال مولف**

درهیچ کتاب دیده نشد .

# «تذکره شاعرات»

**ابتدا**

اسم مؤلف این تذکره درنسخه موجود هیچجا ذکرنشده است .

**تبصره بر کتاب**

مؤلف این کتاب را بسال۱۱۷٤ ه تألیف نموده است چنانکه درذیل نـام حدیجه سلطان بیگم میویسد «خدیجه بیگم تاحین تحریراین سطور که ۱۱۷٤ه است دراصفهان زنده است » .

مؤلف اسم کتابهای زیررا درشرح حال‌شاعره‌ها ذکر کرده است که درتألیف این کتاب مورد استفاده وی قرا گرفته است .

۱ ــ مرآت الخیالــ رحوع شود به نام‌حجابی وحجابی‌استرآبادی ومهری حلایرهروی ونورجهان بیگم ونهانی

۲ ـ ریاض‌الشعراء والهـ رحوع شود به نام‌حجابی استرآبادی وکامله بیگم ومهری حلایرهروی

۳ ـ مجالس النفایســرحوع شود به نام مهری حلایرهروی

٤ ـ تذکره تقی‌اوحدی‌ـرجوع شود به نام‌حمیله حانم فصیحه وبیحه نهانی

۵ ـ تاریخ وصاف ـرحوع شود به نام بیجه مهستی

٦ ــ حبیب‌السیرـرحوع شود به نام بیجه مهستی

۷ ــ حواهرالعجایب ــ رحوع شود به نام بیجه مهستی

درنسخه دانشگاه لاهور(کـه قص الاول است ) تنهـا ۳۹ زن شاعرمتقدم ومتأخرنترتیب الفبائی‌ذکرشده است وبا« توسی اتون » شروع شده با « همدمی تمام میشود

مؤلف اشعارشاعره هارا غالباً مختصر آورده است و از تـذکره های دیگر نقل کرده‌است .

همچنین شرح حال اکثرشاعره ها را مختصرو گاهی جامع نقل کرده است اما سعی کرده است که اطلاعات مهمی درباره زندگانی آنان دراین کتاب مجملا ذکر نماید.

تنها درذیل نام شاعره های زیرشرح حالشان را ( مختصراما ) جامع آورده است :

.. خدیجه سلطان بیگم وجمیله خانم فصیحه وزیب النساء بیگم و نورجهان بیگم

گاهی بعضی کلمـات را شرح داده است مـثلا درذیل نـام بی بی مهری کلمه « کنده » را شرح داده است

همچنین اشعار بعضی شاعـره هارا اصلاح نموده است مثلا درذیل شعرزیر « نسائی ».

عاشقی با قامت ابرو کمندی کرده‌ام    با همه پستی تمنای بلندی کرده‌ام [1]

مینویسد . « اگر بجای ابرو کمندی مشکین کمندی بـاشد خوش محاوره است » .

درذیل نام بعضی شاعره ها براقوال تذکره نگاران دیگرانتقاد کرده است چنانکه درذیل نام کامله بیگم برقول خان واله که راجع بیك رباعی کامله بیگم درتذکره خود نوشته است « این باعی اغلب ازسلیمه بیگم باشد چه درهندوستان زبان فارسی را مردان آنجا خوب نمیدانند چه جای زنان ودرآن زمـان رواج زبان فارسی درهند نبوده » مؤلف مینویسد .

« محاوره فارسی درهندوستان ازعهد قطب الدین ایبك وشمس الدین ایلتمش (معمول شده ) است که اکثربلکه بسیاری ازمردم خراسان وماوراء النهروبلخ وطخارستان ( که) همراه ایشان بودنددرینجا سکونت ورزیدند ایشان بهمان زبان

---

۱ ــ دراین نسخه درمصرع اول «کرده‌ام» ودرمصرع دوم « کرده‌ایم» آمده‌است

وهم ربان هندمتکلم وهم در آن عهدشعرای بسیاربردست (قوی) اراهل‌هندبوده‌اند واررىان بی‌بی‌فاطمه سام که ذکرایشان گذشت در آن عهد بوده» .

همچنین درذیل نام بی‌بی مهری حلایرهروی راجع به‌بدیه گفتن رباعی مهری مربورپیش شاد بیگم مولف مینویسد: «بردبنده صحیح بیست زیرا که‌معاصر شاهرخ میرزا است مگرآنکه صحبت باگوهرشاد بیگم اتفاق افتاده باشد».

همچنین راجع به غرلی که مطلع آنرا مولف ریاض الشعرا هم بنام مهری وهم بنام ماهی نوشته وامیرعلیشیردرمجالس النفاس دوبیت اول غرل راثبت کرده است مینویسد «مشهورچنانست که این بیت ارمهریست که‌رن حکیم بوده امافقیر[1] زمردم تیك شنیدم که ازمولانا سلیمان است...»

سك انشای مولف ساده است اما گاهی درموقع تعریف اربعضی شاعره ها بنوشتن نثرمصنوع پرداخته است مثلا رجوع شود به نام‌فاطمه (صفاهانی)

**نسخه خطی**

تنها نسخه این تذکره دردانشگاه لاهوراست که با «تونی‌اتون» درحرف «تا» شروع میشود ودرقسمت آخراین نسخه بعد ار «تذکره شاعرات» مستزاد هائی ارعطارومولانای دوم وبیتی‌ارسیفی وپاری‌ویك‌ترکیب بندارحاجی‌خان محمدقدسی ودرحاشیه ازصفحه ۲۹ تا صفحه ۳۹ حرروتعوید های مختلف‌آمده است

**فهرست اسامی شعرا**

درهیچ کتاب یافهرستی نظر نرسید

## مقالات‌الشعرا

**ابتدا**

«حمدمن‌خص بالقوة‌النطقیة‌الانسان وعلمه‌حقایق المعانی‌والبیان»

## شرح حال مؤلف

اسم مؤلف میرغلامعلی شیــر متخلـص به قانع است و سلسله نسش به‌قاضی سید شکرالله میرسد که در زمان شاه‌بیگ‌ارغون (۹۲۷ ـ۹۲۸ ه ) ازشیراز بسند آمد.

قانع‌درسال۱۱٤٠ه درشهر تته( سند ) بدنیا آمدو « حلق اسا نامن‌السلاله » ماده‌تاریخ ولادت اوست. وی درتته‌پیش علمای‌بزرگ آن‌شهر درس خواند. اسامی بعضی اراستادان خودرا در این کتاب (مقالات‌الشعرا) دکر نموده است ارابتدای زمان تحصیل بشعروشاعری‌علاقه‌داشت وبس‌دوازده سالگی(درسال۱۱۵۲ه)بگفتن شعر آغاز کرد ودیوان اشعارحود رامشتمل برهشت هرار بیت ترتیب داد اما بعداً سابربعضی‌علل‌نامعلومی‌این‌دیوان‌رابدریا انداخت سپس‌درحدود سال۱۱۵۵ه صحبت میر حیدر الدین ابوتراب متحلص به کامل وی را دوباره بوجـد و شور در آورد ودرنتیجه‌قانع‌دوباره شعر گوئی پرداحت و در حلقه شا گردان میر کامل مربور در آمد.

احدادقانع همیشه در ادوارمختلف درسند بمراتب معرر وعالی فایربودند و ارطرف دولت‌های سندمستمری دریافت می‌نمودند[1] دررمار میان غلام‌شاه کلهوره والی‌سند (۸٦-۱۱۷٠ه) درسال ۱۱۷۵ه قانع بحدمت تاریخ نویسی خاندان دولتی منصوب گشت وبامرشاهی نوشتن دو کتاب راآغار نمود یکی بشعربسبك شاهنامه فردوسی ودیگری‌به‌نثر اماچندی‌بعدبعللی‌نامعلوم ازتألیف این کتابهادست‌کشید و ظاهراًبعد اریکی‌دوسال ترك‌این‌حدمت گعته‌به‌تته وطن حود مراحعت‌نمودو درسال ۱۱۸٠ه درآن‌شهربتألیف تحفة‌الکرام مشغول‌شد

ارشرح حالی که‌حودش نوشته است معلوم‌می‌شود که درتمام‌عمر غیرازسورت

۱ــ بعضی اسنادرسمی وفرامین شاهان سند که در کتابخانه شخصی دانشمند معظم پیرحسام‌الدین گردآورده ومصحح مقامات‌الشعرا موجوداست روشن‌می‌سازد که‌دولت‌های سنددر ادوارمختلف بااحدادقانع وظیفه (مستمری) می‌داده‌اند.

وکچه‌و احمدآباد وجوناگره بهیچ‌جای دیگرمسافرت نکرده وتمام اوقات‌زندگی خودرا درشهر تته درکار تصنیف وتألیف گذرانیده‌و ازسن دوازده سالگی‌تاوفات‌خود (۱۲۰۳ه) همواره‌بدینکار مشغول‌بوده است.

قانع‌چنانکه ازاشعارش معلوم‌میشود شیعه تفصیلی[1] بوداما‌در طریقت‌بگروه نقشبندیه منسلك بوده و اکثر اعضای خانواده وی‌نیز مانند‌او بهمین سلسله بیعت داشته اند

از آثار او پیدا است که وی آدم وسیع‌النظر و غیر متعصبی بود چنانکه می گوید.

چورافضی نکنم‌سرددل‌ببغض کسی　　زچار یاردرین دهر گرم‌محفل‌ماست

سودعجب‌بما نشدار صاف رافضی　　گودل ز گرد سینه اصحاب شسته‌ایم

قانع‌به ماده( تاریخ گوئی) علاقه فراوانی داشت چنانکه در قطعه‌ای تاریخ فوت‌پدر خود عزت‌اله ( متوفی در۱۱٦۹ه )چنین گفته است

خرد گفت تاریخ سال وفات　　که پیوست با رحمت ایـزدی

و همچنین ماده‌تاریخ فوت پدررا ازسوره « المنافقون » چنین آورده است
للله‌العزة‌لرسل‌وللمؤمنین[2]

قانع‌تا آخرعمر درکار تصنیف‌و تألیف مشغول‌بوده وحتی‌یکسال قبل‌ازوفات سه کتاب بنام«طومار سلاسل گزیده » و«شجره اطهر اهل‌بیت» و « سالکان طریقت » رادر سال۱۲۰۲ ه باتمام‌رسانید و باوجودپیری وبیماری گوناگون هیچوقت‌ازکار علمی دست‌نکشید بالاخره درسال۱۲۰۳ ه بسن٦٤سالگی‌درتته‌چشم‌از جهان‌بربست ودر کوهچه مکلی‌در قبرستان خانواده خودمدفون گشت

---

۱ــ یعنی‌باوجود اینکه به‌خلفای‌ثلاثه‌احترام می‌گذاشت امادربین چهارخلیفه تفضیلت حضرت‌علی قایل‌بود

۲ــر.ك آیه٦ سوره‌المنافقون،«ولله‌العزة‌ولرسوله‌وللمومنین

میرقانع سه‌پسر داشت بعدازاو بعضی‌از اخلاف وی نیز مانند اوبفارسی شعر میسروده‌اند.

**آثار مولف**

آثار قانع درتاریخ سیاسی‌و اجتماعی معاصرحاوی اطلاعات دقیقمتی میباشد عده آثاراو بسیار بوده اماازدستحوش روزگار اکثر آن‌ازبین رفته‌است طبق اسامی که درمقالات‌الشعرا وفهرست کتابخانه‌تته و کتب‌دیگرذکر شده عده مؤلفات وی بچهل‌و سه‌بالغ‌میشود بسیاری‌از کتابهای‌قانع ناتمام مانده و وی در تکمیل آن توفیق نیافته‌است درباره‌عده اشعارخود در «مقالات‌الشعرا» مینویسد که‌اگرآنهارا جمع‌آوری مینمود به‌سی هزار بیت میرسید. «الی‌الحال ١١٧٤ه اگربجمع شعر میپرداخت تاسی‌هزار کماوبیش (کم‌وبیش) رسیده‌میبود امااغلب‌طبع بدین‌نبوده اکثرمسودات‌بهرجا که ماندند ماندند»[1]

آثارمؤلف بدین قرار است ·

١ـ دیوان‌علی‌شیر- درسال١١٥٢ بسن‌دوازده سالگی گرد آورده‌بود اما بعداً آنرا ازبین برد.

٢ـ مثنوی شمه ازقدرت حق»[2]- درسال١١٦٥ ه تألیف نمود.

٣ـ مثنوی قضاوقدر- در١١٦٧ ه تألیف نمودونسخه آن‌در انجمن‌ادبی سند موجود است

٤ـ نوآئین خیالات - در١١٦٩ه نثر تألیف کرد

٥ـ مثنوی قصه کامروپ[2]- در١١٦٩ ه سرودو حاوی‌سه هزار بیت بود

٦ـ دیوان‌قال‌غم[2]- در١١٧١ ه سرودوحاوی نه‌هزار بیت‌بود[1]

١- ر.ك مقالات‌الشعراص٥٧٢

٢- از این کتابها نسخه‌ای بجا نمانده اما اسامی و منتخبات و مقتبسات آن درمقالات‌الشعرا وبعضی‌کتب دیگرآمده است.

۷ــ ساقی نامه[۱] ـ در۱۱۷٤ ﻫ سروده بود» .

۸ــ واقعات حضرت‌شاه[۱] ــ درسال۱۱۷٤هسرودوحاوی‌یك‌هزار بیت بود

۹ــ مثنوی‌چهار مسرله[۱] ــ در۱۱۷٤ه سرود وحاوی‌یکهزار بیت‌بود.

۱۰ــ تزویج‌نامه‌حسن‌وعشق[۱] ــ در۱۱۷٤ ﻫ بنثر تألیف کرد.

۱۱ــ اشعارمتفرقه درصنایع‌وتاریخ[۱] ــدر۱۱۷٤ سرودو هزار بیت بود

۱۲ــ بوستان‌بهارمعروف‌به‌مکلی‌نامه‌ــدر۱۱۷٤ه تألیف کرد رساله کوچکی است‌بنظم‌و نثر درباره‌مقابر قبرستان‌مکلی. نسخه خطی آن‌در انجمن‌ادبی‌سندموجود است و این رساله در مجله مهران شماره ۲ تا ٤ سال ۱۹٥٦م بـا حواشی چاپ شده است.

۱۳ــ مقالات‌الشعراــ تذکره‌موردبحث درسال۱۱۷٤تألیف کرد.

۱٤ــتاریخ عباسیه‌ــدرسال۱۱۷٥ه بنثر آغاز کرد ولی ناتمام ماند.

۱٥ــ تاریخ عباسیه ــ درسال ۱۱۷٥ه بشعر آغاز کرد ولی‌نا تمام ماند. کل بیست‌هزار بیت‌بود [۱]

۱٦ــ تحفة‌الکرام ـ درسه‌جلد در۱۱۸۱ه تألیف کرد. تاریخ عمومی است اما درباره اوضاع‌و احوال‌سیاسی واجتماعی‌سندبحث کرده است

۱۷ــ مثنوی اعلان‌غم ـ در۱۱۹۲ ﻫ سروده‌است و۱۱۷۳۳ بیت دارد نسخه‌ای بخطمؤلف درموزه بریتانیا موجوداست.

۱۸ــ زبدة‌المناقب‌ــ در۱۱۹۲ه سرودوحاوی ۱۲۰۰۰ بیت‌بوده ( رجوع شود به‌فهرست کتابخانه ته).

---

۱ ــ از این کتابها نسخه‌ای بجا نمانده اما اسامی و منتخبات و مقتبسات آن درمقالات‌الشعرا و بعضی‌کتب دیگر آمده‌است.

۲ــ جلدسوم‌این تاریخ که‌مشتمل‌براحوال سیاسی واجتماعی‌سنداست‌درمطبع‌ناصری دهلی در سال ۱۳۰٥ ﻫ بطبع رسیده است و به زودی از طرف انجمن ادبی سند نیز منتشر می‌شود .

١٩ــ مختارنامه ــ در١١٩٤ هـ سرودو حاوی ٧٠٠٠ بیت‌است. نسخه‌ای ار این کتاب‌درانجمن‌ادبی سندموجود است.

٢٩ــ نصاب‌البلغا. در١١٩٧ هـ تألیف کرد که در فکر آلات و اقسام اشیاء و حیوانات مختلف ومصطلحات ادبی‌است نسخه‌ای بخط مؤلف‌در کتابخانه شحصی مولانا محمدابراهیم گرهی‌یاسینی‌موجود است.

١٢ــمثنوی ختم السلوك ــدر١١٩٩ هـ سروده است و نسخه‌ای از این کتاب بخط مؤلف درانجمن ادبی سندموجوداست.

٢٢ــ طومار سلاسل گریده ــ در١٣٠٢ هـ تألیف نموده ودر ذکر سلسله های طریقت و مشاهیر صوفیه سند است. سخه‌ای بخط مؤلف در انجمن ادبــی سند موحود است.

٢٣ ــ شحره اطهراهل بیت[1]ــ در١٣٠٢هـ تألیف نمود و در ذکرشجره‌نسبت سادات سندبود.

٢٤ــ معیار سالکان طریقتــدر١٢٠٢هـ تألیف نمود در ذکــر یکهرار نعر ار مشاهیر روحانی است و نحسه خطی‌آن درموزه بریتانیا موحوداست

٢٥ــ روضةالانسیا ــ (سال‌تألیف معلوم نیست؟) بشعر بود و درفهرست کتابخانه تته اسم‌آن دکر شده است

٢٦ــ رینت‌الاخلاق ــ بشعربود مشتمل بر نصایح‌ومواعظ

٢٧ــ غوثیه ــ بشعربود درسلوك ومعرفت.

٢٨ــ مثنوی قصاب نامه ــ امرور ٢٦٣ بیت‌ار آن‌مانده‌است

٢٩ــ میران‌الافکار ــبشعر بوده است

٣٠ــتذهیب‌طباع(؟)

٣١ــسرافرازنامه (؟)

١ــ ار این‌کتابها سحه‌ای بحا بمانده امااسامی ومقتسات‌آن درمقالات‌الشعراوبعضی کتب دیگر آمده است .

۳۲ـ حدیقه غلباـ مجموعه شعرای فارسی است. نسخه ناقص الاخر آن در انجمن ادبی سند موجود است.

۳۳ـ مثنوی کان جواهر (؟).

۳٤ـ میزان فارسی (؟)

۳۵ ـ رساله معمی مع شرح ـ نثر وشعر بوده

۳٦ ـ لب تاریخ کلهوره.

۳۷ـ بیاض محک الشعرا ـ جنگی است شامل اشعار گزیده فارسی. نسخه‌ای ازاین بخط مؤلف. درانجمن ادبی سندموجوداست.

۳۸ـ دیوان اشعار[1].

۳۹ـ قصاید ومنقبت.

٤۰ ـ انشای قانع ـ نسخه‌ای ازآن درانجمن ادبی سند موجوداست.

٤۱ ـ مثنوی محبت نامه ـ ۱۵۹ بیت ازآن در بیاض (جنگ) مکلی نامه موجوداست

٤۲ ـ ٤۳ ـ (در فهرست میر مائل[2] اسم این دو کتاب محو شده و خوانده نمی‌شود).

**تبصره براین کتاب**

مؤلف تألیف این کتاب را در ۱۱٦۹ ﻫ آغاز نمودودر ۱۱۷٤ ﻫ باتمام رسانیده است واسم تذکره «مقالات الشعرا» ازروی ابجد سال اتمام آنرا میرساند چنانکه مؤلف دراین باب درمقدمه توضیح داده است اما درمورد سبب تألیف مؤلف درمقدمه چنین مینویسد: «روزی درمجمعی ازیاران . مضمون این معنی وحقیقت چنین بیان

---

۱ـ ازاین کتاب نسخه‌ای بجا نمانده اما اسم ومقتبسات آن درمقالات الشعرا وبعضی کتب دیگر آمده‌است .

۲ـ میرعلامعلی متخلص به مایل یکی از سه پسر قانع بودکه بعداز پدر جانشین وی شد(ر.ک.شرح حال میرمایل تتوی از پیرحسام‌الدین راشدی در محله مهران ـ بهار۱۹۵۵م)

آمد که‌چون در هیچکدام تذکره صائبه ذکرصاحب کمالان خطه‌پاك سند بدیدن نمی‌آید اگرچنانچه عروس حالات سدی از اباری‌سحن این‌سرزمین استعدادترئین وشاهدمقالات برخی ازاصحاب فن‌این‌خاك‌پاك قرین درپرند تألیف و حلیه تدوین حلوه‌افرای‌جمله گوش مستمعان باهوش وضیا پیرای خانه‌چشم‌مبصران‌خردنیوش گردد باری‌یادگاری ازاین دیاربروی‌کارتواندماند»

سپس مؤلف(نثربسیار مصنوع مینویسد) که‌وی اکثر بهمین فکر مشغول بوده اما این‌کار حیلی‌مشکل بنظرمیآمد چون در هیچ کتاب ذکراین‌شعرا بمقدار وافی‌وکافی‌نبوده ودرتواریخ‌و کتب‌دیگر بطورمتفرق‌وپریشان یافت‌میشد.درهرحال مؤلف بسال هزارو صدو شصت‌و نه درضمن نظم «قصه‌کامروپ وکام‌لتا» تألیف این کتاب‌را آغاز نمود.

مؤلف اسم‌مآحذ را درمقدمه یا خاتمه ذکرنکرده‌است امـا درشرح حـال شعرا اسم کتاب های‌زیررا آورده است که ازآنها در تألیف این کتـاب استفاده کرده‌است ·

۱- کلمات‌الشعرا- سرخوش

۲- ید بیضا [1] تألیف میرغلامعلی‌آزاد

۳- منتخب التواریخ (رجوع شود به‌نام بابرو بیرم)

٤- تاریخ معصومی یا تاریخ سیدمیر معصوم نامی بهکری(رجوع‌شود به نام هلال‌وغیره )

۵- اکبر نامه [2]

٦- واقعات تیموری یا تورك تیموری(رجوع‌شودبه‌نام باقی)

---

۱- مولف شرح حال‌اکثرشعرا راکه بسند آمده‌اند از این تذکره اقتباس‌و نقل کرده‌است.

۲- ازمطالبی که مولف درشرح حال بابرآورده‌است معلوم میشودکه بعضی مطالب را ازاین‌کتاب نقل‌کرده‌است.

۷ـ مجالس‌المومنین (رجوع‌شود به نام بیرم‌حان)
۸ـ قوانین انشا بالغ (رجوع شود به نام‌بالغ)
۹ـ تاریخ غیاث‌الدین هروی(رحوع‌شود به‌نام‌سپاهی ).
۱۰ ـ لطـایف الطوایف ـ علی‌بن مـلاحسین واعظ کاشفی (رحـوع شود به نام شهود )
۱۱ـ محمع‌الصنایع ـ نظام الدین احمد
۱۲ـ تاریخ نظامی (رحوع‌شود به‌نام نطام‌الدین)

این تذکره مشتمل است برذکر هفتصدُونورده شاعر دربیست وهشت باب بـاین ترتیب که برای هریك حرف یك‌باب مخصوص است واسامی‌شعرارا بترتیب الفبا ازروی حرف اول‌اسم یا تخلص آنها آورده‌است.

این تذکره باد«ابراهیم، ملا ابـراهیم بندرلاهری»شروع‌شده بـا « یونس میرمحمد یونس ارغون» تمام میشود درحاتمه کتاب بعضی غزلهای‌شعرای معاصر را آورده و گاهی اشعار حودش‌را هم‌نقل کرده است این‌عرلها قـافیه‌وردیف شبیه بهم دارد .

گاهی بعضی حکایات مبتذل در این تذکره نقل کرده است مثلا درذیـل نام بالغ.

درذیل‌نام بعضی‌شعرا بعضی‌اطلاعات حالبی آورده است مثلا درذیل‌نام باقرمینویسد: «نان باقرخانی وکوره باقرخانی ار محترعات اوست » اما قبل ازقبول چنین روایاتی‌لازمست‌تحقیق‌بیشتری دراین‌زمینه بعمل‌آورده‌شود .

ازحمله ۷۱۹ شاعردرذیل‌نام ٤۳۷ شاعرمؤلف شرح حال‌آنها را دریك ودو سطروارهر کدام یك دوبیت نقل کرده است وحتی درذیل بعضی ازآنها بذکراسم و وطن‌شاعروآوردر یك بیت از اوبدون هیچ شرح حال اکتفا نموده است مانند صاو روح‌الله وغیره

شرح حال شعرای زیررا مفصل تر ار دیگران آورده اسـ : خانخانان

( ۲ ص ) وامین‌الدین خان و بابروجانی بیگ میرزا وامیرشاه قاسم ( هر کدام در ۳ ص ) واعظم خان وسپاهی ( هر کدام در ½ ٥ ص ) وقانع ( مؤلف در ٦٨ص).

همچنین اشعارشعرای زیررا مفصل ترازسایرین آورده است: طالب ( ۲ ص ) وخالص و کامل ( هر کدام در ۳ ص ) وشاعر( ½ ۳ ص) و میرجا شاه (٥ ص) ومداح ( ½ ٥ ص) وآزاد و رجا (۷ص) ومحسن (تقریباً ۲٥ص ) وقانع (مؤلف –٦٨ص )

بدین ترتیب شرح حال و اشعار خودش را ار همه مفصل تر ( هر کدام در۲۸ص) آورده است .

درنوشتن شرح حال شعرا هیچگاه سعی نکرده است آنرا مفصل بنویسد واطلاعات هرچه بیشتر را در بساره آنان بهم رساند واین تذکره غالباً فاقدا کثر اطلاعات مهم درباره شعرا میباشد وحتی شرح حال بعضی شعرارا که مؤلف بآسانی میتوانست ازتذکره های دیگرمفصلا نقل کند نیرمفصل سوشته است مانندآزاد وحزین وسرخوش وعیره وهمچنین شرح حال شعرائی را که مؤلف با آنان ازنردیك آشنائی داشت نیرمفصل ننوشته است

درذیل نام شعرای زیرهیچ شعری ازآنها نقل نکرده است وتنها شرح حال آنها را آورده است :

عبداللطیف ( تبارك ) و گل محمد و مشتاقی اما درباره این موصوع هیچ توضیحی هم نداده است.طاهراً یا سهواً وغفلة ننوشته است یا شعری ازآنها دردست مؤلف نبوده است .

همچنین درذیل نام « ابوبکرسوستانی» تنها نقل اشعارش اکتفا نموده وشرح حال وی را اصلا ننوشته است . درذیل شرح حال خود مؤلف شرح حال مفصل ار بعضی اسلاف خود نوشته است که اساساً شاعر سوده اند .

مؤلف اشعارخود را درذیل اشعاردیگران نیر نقل کرده است ( رجوع شود به نام تسلیم وعاشق محمد کریم وعبدالله حاجی کربلائی وحکیم غالب ومحسن ونجم‌الدین ) ومخصوصاً درذیل نام عاشق چندین غرل کامل خود را درجواب بعضی

اشعاروی نقل کرده است .

همچنین درذیل نام بعضی شعرا اشعاردیگران را که درمعانی ومفهوم تشابه داشته نقل کرده است مثلا درذیل نام عبدالله حاجی کربلائی اشعارذلالی را ودرذیل نام نجم الدین اشعارغلامعلی مداح را نقل کرده است

مؤلف با « ماده تاریخ گوئی » علاقه فراوانی داشته است چنانکه درپایان اشعارخود هفت قطعه تاریخ که درآن ازآیات قرآنی واحادیث رسول اقتباس نموده است آورده است همچنین گاهی بعضی اشعار را از خود یا شعرای مزبور یا دیگران نقل کرده است که تاریخ بعضی وقایع زندگی آنها (مانند ولادت ووفات وغیره ) را میرساند مثلا رجوع شود به آزاد واکبر وبابر. همچنین درموقع انتخاب اشعارشعرای « ماده تاریخ گو» سعی کرده است که اشعار آنها که متضمن ماده تاریخ بعضی وقایعی میباشدنقل کندمثلا رجوع شود به اشعارآزاد وعبدالجلیل بلگرامی .
حتی درذیل نام عبدالجلیل هیچ اشعاری غیرازاشعار« تاریخ »ازوی نقل نکرده

درذیل نام اشخاص زیرچندین « ماده تاریخ » نقل کرده است که خود آنها یا مؤلف یا دیگران سروده‌اند . امی وآهی واحمد عماری قزوینی واکبر وامین الدین خان حسینی واعظم خان والهام وابواحمد خان وآزاد وابراهیم واعظم وبابروبیرم خان وباقی وبالچندوبی تکلف وتسلیم وجعفروچتربهوج وحس وحفظ الله خان وخالص وذهنی ورجا وسرافرازوسرجوش وسرشاروشاهجهان وشفیع وشوقی و شهرتی وسید صفائی وعبدالباسط وعبدالجلیل بلگرامی وعبدالقادروسیدعبداللطیف وغلام محمدپسرآخوند وفاضل خان وفایز وقاسم ( سراج الدین ) وقانع (مؤلف) وکامران ومحسن ووقاری وهمایون شاه

روبهمرفته درذیل اشعارخود اشعار« تاریخی » ازهمه بیشترنقل کرده است .

درموقع انتخاب اشعارشعرا طبق ذوق « هندی » اکثراشعاری راکه دارای صنایع لفظی ومعنوی بوده ترجیح داده وذوق شعروی‌را ازچنین اشعارمنتخب میتوان

درك نمود مخصوصاً رجوع شود به صادق ونجم‌الدین -

علاوه براشعارشعرا گاهی نمونه هائی ازنثر آنها را نیزنقل کرده است مثلادرذیل نام اکرم رقعه ای ( نامه ای ) وازقدوس دورقعه ( دونـامه ) وازخود مؤلف ۲۸ فقره ( جمله ) ویك رقعه ( نامه ) بنثرازکتاب خود بنام « آئین خیـالات » که بقول خودش « به ازنظم است » (یعنی بهترازشعراست)

### سبك انشای مؤلف

نثرمولف آمیزش عربی زیاد دارد و گاهی بعضی اصطلاعات وکلمات عربی راآورده است که بفارسی معمول نیست مانند کره ثانی بمعنی دفعه دوم (ص۲۴۲) وغیره.

سالها را همه جا بزبان عربـی آورده است ودراکثرموارد درنوشتن بعضی مطالب ازآیات واحادیث استفاده کرده‌است مثلارجوع شودبه شرح‌حال عبدالله (واعظ) وعبدالرسول . مخصوصاً در « ماده تاریخ گوئی » ازآیات واحادیث زیاد استفاده نموده است مثلا رجوع شود به نام عبدالرشید ومیرعبداللطیف وعریضی وآخر اشعارمولف گاهی بعضی کلمات اردو یاسندهی یاکلماتی که اصلا فارسی بوده اما درهندوپاکستان بمعانی مخصوصی درآمده است بکاربرده است[1] مانند :

« بفوجداری پرگنات معیشت داشته » ( رجوع شود به‌نام الله وردی بیگ ص ۷۰ ) « نواسه » بمعنی نواده (رجوع شود به نام تسلیم ص ۱۲۱ ) «دردیوانخانه ایشان نشسته کچهری میکرد » ( رجوع شود به نام ابراهیم ص ۶۸ ) « دوپاس » بمعنی ظهر که باردو دوپهر گویند ( رجوع شود به نام رجا ص ۲۳۲ ) «سرشته‌دار دامهای جاگیرجاگیرداران » (رجوع شود به نام ابوالمعالی ص ۷۵ ) «خوشنویس ودستخط »( رجوع شود به نام اسدالله ص ۷۶ ) «دهر» بزبان سندهی بمعنی«تشکر» گاهی بجای «فوت شد » بعضی کنایات مخصوص وجالبی آورده است مانند

---

۱ ـ اکثرنویسندگان متأخرهند وپاکستـان درموقع نوشتن فارسی همین روش را داشته‌اندمانندآزاد وآرزووحاکم وخوشگووشفیق وغیره .

« رخت صفا بعالم بقا کشید » ( رجوع شودبه‌نام صفائی) « ازصهبای کل من علیها فان نوش کرده سرمست وصل برمگاه حقیقی شد » ( رجوع به نام صهبا ) « درمنا بریارت بیت آخرشتافت » (رحوع شود به نام‌کامران ) « ساغرشرابا طهورا نوش فرموده سرمست وحدتکده باقی گردید » ( رحوع شودبه نام مشرب)

و گاهی ازتحلص واسم شاعراستفاده کرده برعایت‌آن بعضی‌عبارات راآورده است مثلارجوع شود به جملات وی که ارشرح‌حال صفائی‌وصهبا ومشرب درسطور فوق نقل شده است.

**نسخ خطی**

١ ـ کتابخانه شخصی پیرحسام الد ن در کراچی

٢ ـ ریوح ٢ ص ٨٤٨ الـف ( مورخ ١٢٤٦ ه )

٣ ـ اند یـا آفس ٤٤٩٧[1] (١٢٧١ ه )

**فهرست اسامی شعرا**

رحوع شود به «مقلات الشعرا» چاپ کراچی

برای **شرح حال مولف** رحوع شود به مقدمه مقالات‌الشعرا چاپ کراچی

**چاپ**

ارطـرف احمن ادبی سد کـراچی درسال١٩٥٤م بتصحیح وتحشیه آقای پیرحسام‌الدین راشدی نطرربسیارمطبوع ونفیسی چاپ شده است . دراین کتاب مصحح فاصل آن‌مقدمه معید واررنده‌ای‌رادرباره مؤلف وآثارونوشته‌است(رحوع شود به ص٢٧) و٣٢ عکس را ار اشحاصیکه ذکرشان دراین‌کتاب آمده است ( ومصحح آنرا نعداررحمت ریادی ندست‌آورده و نعضی ارآنها را اول‌دفعه دراین کتاب چاپ کرده است ) نیرضمیمه کرده است .

همچنین‌درحواشی کتاب درباره نعضی ارملوك وامرا وشعراوشهرها ومقامات

---

١ ـ این نسحه درفهرست اته دکرشده است ر.ك. استوری ح ١ق١ ص xix
دردیل عبارت .IO

تاریخی وغیره شرح بسیار مفیدی راار کتب تاریخ وتذکره وغیره اضافه کرده است واین حواشی متصل بجای خودش باید «تکمله»ای براین تذکره حساب کرد حلاصه زحمات مصحح فاضل آن واولیای انجمن ادبی سندهی سراوارستایش وتمجید و تشویق فراوانی میباشد واین روش در تصحیح و چاپ کتب تذکره و تاریخ بوسیله سایرین باید «شمع راه» ومورد تقلید وتتبع قرار گیرد

## سفینه عشرت

**ابتدا**

«حمد ناظمی را که رباعی عناصر راتر کیب بند ساحته وثنای راقمی که برلوح فلك ازقلم ابداع مسدس شش حهت نگاشته»

**مؤلف**

اسم مؤلف این کتاب در گاداس است (شرح حال اودرهیچ کتاب قاریح یا تذکره وغیره دکر نشده است)

**تبصره بر کتاب**

مؤلف این کتاب را بسال ١١٧٥ هجری تألیف نموده است چنانکه اسم این کتا«سفینه عشرت »ار روی ابحدمیرساند

نسحه ناقص الاحر این کتاب در بانکی پور (که تنها نسحه موجود آست) مشتملست برچهارصد و نحاه و پنج شاعر بترتیب الفبار روی حرف اول یا تخلص شاعر وبا «اسدی طوسی» شروع شده با «حاحی فریدون متخلص نه سابق» تمام میشود وحاوی دکر شعرای متقدم و متأخر میباشد.

مؤلف اشعار و شرح حال اکثر شعرا را مخصوصاً از معاصرین مفصل

رویهرفته مؤلف شرح حال بیدل را (در سه صفحــه ) مفصل تر از همه آورده و اشعار سراج‌الدین علیخان متخلص به‌آرزو را (در ۳۳ صفحه) مفصل‌تر ارسایرین نقل کرده است.

سبك انشای‌مؤلف در مقدمه کتاب مصنوع است و گاهی‌نثر مسجع را نیز بکاربرده‌است. اماشرح حال شعرا را بنثرساده‌وغیرمصنوع نوشته است.

**نسخه خطی**

نسخه خطی منحصر بفرد این تذکره در بانکی‌پور موجود است ( رجوع شودبه‌بانکی‌پور ح۷ص۶۹۹). این‌نسخه‌ناقص‌الآخر استو تنهاتا حرف فریدون متخلص به« سابق» میباشد ومورخ‌قرن ۱۹ میلادی‌است.

## «مردم دیده»

**ابتدا**

بعد (از) حمد کلیمی که‌سخن آفرین‌و حکیمی که احکم‌الحاکمین استو صلوات کریمی که‌رحمة‌للعالمین وشفیع‌المذنبین استواهل بیت‌طاهرین‌واصحاب طیبین‌وتـابعین رضی‌اله تعالی‌عنهم اجمعین. .»

**شرح‌حال مؤلف**

این کتاب را ملاعبدالحکیم لاهوری متخلص‌به حاکم تألیف کرده است ، وی‌ازطرف جده‌سید حسینی است چون جده وی‌از فرزندان قاضی یوسف بود که ازسادات‌معتبره هرات وقاضی‌بلخ‌بود

اسم پدرش شادمان خان اوزبك است . ار طرف پدر سبش به اوزبك اورغ دورمن میرسد که از نجبای قوم اوزبك بود پدر حاکم در عهد عالمگیر شاه (۱۰۶۹–۱۱۱۸ه) ازبلخ بدکن واردشد و بقول حاکم به منصب «علی قدر حال خود» وبقول آرزو به منصب هفتصدی وپنجاه سوار سرافرار گردید بعدازمرگ پادشاه مربور شادمان خان در مرادآباد سکونت گرید و حاکم درآنجا درسنه یکهزارو یکصد وبیست هجری ( سنه۱۱۲۰ه ) متولدشد و در سال اول جلوس محمد فرخ سیرشاه (۱۱۲٤ه) پدر حاکم «بسب کمال ارتباط واخلاص » نواب دلیر جنگ همراه وی بلاهور رفت و درآن شهر رحل اقامت افکند ودر زمان فرخ سیر شاه (۱۱۲٤-۱۱۳۱ه) به منصب سه هزاری ودرعهد محمدشاه (۱۱۳۱–۱۱۶۱ه) به منصب پنجهزاری و نوبت وعلم ونقاره مفتخر شد بالاخره در چهارم رمضان سنه ۱۱۳۵ ه مطابق سال پنجم جلوس محمد شاه در لاهـور فوت کردو شخصی «بجنت رفت» (=۱۱۳۵) ماده تاریخ وفات شادمان خان گفت

در هنگام فوت پدر حاکم هنور پانرده ساله بود وی به مطالعه کتب فارسی واشعار اساتید قدیم بسیار علاقه داشت و گاه گاهی شعرهم میسرودتاآنکه بخدمت شاه آفرین لاهوری[1] رسیده و درزمره شاگردان اودرآمد درباره آفرین لاهوری حاکم میگوید

حاکم نداشتم سروسامان فکرشعر     ار فیض آفرین بسخن آشناشدم

قبل ار حمله نادر شاه بهندوستان[2] حاکم بدست حاجی محمد شریف که از خلفای شیخ سعدی لاهوری بوده و بیك واسطه بوی میرسید آدم بنوی میرسید بیعت کرد و درسلسله قادریه مسلك گشت بعدازمراجعت نادرشاه(۷صفر۱۱۵۲ه) بدهلی رفت و آنجا باخواجه محمد صادق خان بهادر ملاقات کرد خواجه مربور

۱– برای شرح حال او«رجوع شودبه مردم دیده» وغیره

۲– نادر شاه در۱۵ ذوالقعده ۱۱۵۱ ه درجنك کرنال لشکردشمن راشکست داد وروز نهم ذوالحجه ۱۱۵۱ه واردهلی شد در۷صفر ۱۱۵۲هآنشهررا ترك گفت.

دیوان حاکم رابخط خود نوشت . تاچندی بعد این د وان را دزدیدند. حاکم بعد از رفع اختلاف صفدر جنگ وزیر و اعتمادالملک همراه وزیر مشارالیه از دهلی به صوبه ( ستان ) اود رفت و بعد از فوت وی بدهلی مراجعت نمود. چندی بعد وارد لشکر شجاع‌الدوله شد ولی دیری نگذشت که ترک دنیا کرده در زمره فقرا درآمد

مؤلف درمقدمه «مردم‌دیده» توضیح میدهد که در نتیجه مطالعه مثنوی‌معنوی مست‌باده رومی شده درقصبه‌ای‌بریلی (دراستان« اترپردیش»هندوستان‌امروزی) درغره جمادی‌الاخری سنه۱۱۷۱ ه تغییر لباس داده بلباس فقرا درآمدو از آنجا برای‌استطلاع «احوال متعلقان »عازم وطن خودلاهور شدو شش‌ماه‌درآن‌شهرتوقف نموده وسپس درشوق ادراک صحبت حضرت اخوند عبدالسلام نقشبندی رو بخطه کشمیر آورد وبالاخره بعد از طی منازل در ملاقات او توفیق یافت. چندی بعد اخوند مزبور برحمت حق پیوست وبعد از فوت وی حاکم یکسال و نیم در آن «سرزمین بهشت‌آیین‌بسر برد»

حاکم در کشمیر باغازی‌بیگ خان که بخشی اعتمادالدوله و رفیق معین‌الملک پسراعتمادالدوله بود ملاقات کرد و همچنین باامیر محبت‌اله ملقب به عبدالملک خان برادر زاده میرنعمت خان سپید که باتفاق غازی بیک خان در کشمیر بوده از نزدیک آشنائی پیدا کرد اما از شعرای کشمیر هیچکس برای دیدن حاکم نیامد و حاکم تنها به سه‌ نفر « بزرگ گوشه نشین » سید عبدالرشید و آخوند عبدالوهاب و شاه ضیاء اله و کاسو پیر ملاقات کرد .

حاکم می گوید که درهمان ایام «سی در واقعه خبری نمودند و از خود ربودند. چون بیدار شدم از کار شده» و باوجود عدم وسایل تصمیم گرفت برای زیارت حرمین برود. در آن ایام بدون اجازه مهاراجه سکه جیون که صاحب تصرف آنجا بود عبور ممکن نبود و اما حاکم بمدد بن غازی بیک خان

بگرفتن جوازعبور موفق‌شد وبه‌جمون [1] رسید. خواجه هدایت‌اله گماشته راجا عطاءاله بتواضع بسیار ازوی پذیرائی کرد.

حاکم دراواسط ربیع‌الثانی درشهرهوهشیارپور نزد«متعلقان» وخویشاوندان خود رسید و بعلت هنگامه ( شورش ) سکهان یکسال در آنجا توقف نمود و غالباً در آن ایام برلب نهرآب شهربا شاه‌عثمان‌خان خلیفه میرشاه علی‌مینشست‌وصحبت می‌کرد. روزی باهم نشسته بودند که سید خواجه میر باوی برخورد حاکم بخواجه مربور گفت که قصدزیارت حرمین رادارد وخواجه‌میر ازطرف خواجه عبداله خان‌بهادر وسایل‌زندگی خانواده حاکم رافراهم نموده ودر نتیجه حاکم در ١٤ ربیع‌الثانی (سنه١١٧٤هـ) عازم‌مکه ومدینه شد

طی مثنوی‌ایکه درمقدمه «مردم دیده» آمده‌است حاکم‌این مسافرت خود راشرح داده‌است از آن‌معلوم‌میشود که چون‌بسوی مکه و مدینه رهسپار شددرماه صفر نورالعین واقف‌با اوهم‌سفرشد و در راه دونفر دیگر بنام کریم‌اله (که او را حاکم«پر جفاو بی‌وفا» میگوید) وحسن باآنها همراه شدند درراه با استاد خود مولوی عبدالرحمن ملاقات کرد وچون‌در ٢٩رجب ١١٧٤هـ به‌اورنگ‌آباد(دکن) رسید مهمان‌شاه محمودشد وآنجا باآزاد بلگرامی ملاقات کردو آزادمقدم آن ها را گرامی داشت از اورنگ آباد به سورت رفت و آنجا مولوی خیر دین او را در کشتی بنام « سلیمـان مکی » سوار کرد اما بعلت کسالت واقف نتوانست باوی برود

حاکم بعد از دوماه‌شب‌جمعه در آخرماه شوال درجده‌از کشتی پیاده شدو ازآنجا سوار شتر شده عازم‌مدینه شدو درراه مزار شهیدان بدررا زیارت کرد و بالاخره بمدینه رسید و آنجا مزار رسول ومسجد قدس‌را زیارت کرد وهمچنین قبرحضرت ابوبکرو مزارحضرت فاطمه وقبرهای‌دیگرجنت‌بقیع‌رازیـارت کردوبقول‌خودش این سعادت در ماه ذی‌القعده نصیب وی شد سپس متوجه خانه کعبه شدو چون

١ـجمویا جمون یکی ازایالات کشمیر است

به مسجد آن رفت که چهل باب دارد او را اجازه ندادند که به داخل مسجد برود چون بقول خودش او پول نداشت . سپس مؤلف سایر مناسك حج را انجام داده در ماه محرم عازم جده شدو ازآنجا در کشتی بنام «گنج آوری مکی» که متعلق بسید حواجه کوچك بود رهسپار هندوستان گشتو بالاخره درماه صفر (۱۱۷۵ه) بسورت رسید.

حاکم درپایان مثنوی مذکور قطعه‌ای آورده است که‌بیت آخر آن بطریق معمی تاریخ‌این مسافرت(۱۱۷۵ه) را میرساند ·

پی سال تاریخ بودم بفکر — دل‌شب بصد عجزو دست دعا
که ناگاه شنیدم‌زروی کرم — **قبول خدا می شود حج ما**
(= ۱۱۵۵ه)

(چون عدد روی کرم که‌حرف کاف است(= ۲۰) راباعدد ۱۱۵۵جمع کنیم ۱۱۷۵ برمیآید که‌سال این‌مسافرت است)

بروز ۱۵ جمادی‌الاول سنه۱۱۷۵ ه حاکم باتفاق واقف وارد اورنگ آباد دکن شد وآنجا درتکیه شاه‌محمود اقامت کرد.

در ایام اقامت اورنگ آباد در همان سال ۱۱۷۵ه حاکم تذکرة‌الشعرائی نوشت شامل ذکر شعرائی که آنها را دیده بود و اسم آن را « تحفة المجالس » نهاد اما بعداً به پیشنهاد و توصیه آزاد بلگرامی اسم آن را به «مردم دیده» تغییر داد

حاکم در۱۸شوال ۱۱۷۵ ه از اورنگ آباد به‌حیدر آباد دکن رفت و در ۱۹صفردوباره به‌اورنگ‌آباد برگشت ودر دوم ربیع‌الثانی همان سال (۱۱۷۵ه) حاکم و واقف هردو از اورنگ آباد عزم شمال هندوستان شدند چون راه برهان پور و مالوه خطرناك بود راه برار و چتر پور را اختیار کردند ولی با وجود این احتیاط در بین اورنگ آباد و بالاپور قطاع‌الطریق اموال آنان را بردند اما بخودشان هیچ صدمه ای نرسید بالاخره برحمت تمام ببالاپور

رسیدند و از آنجا بوسیله قاصدی حال خود را به آزاد بلگرامی نوشته و آزاد مقداری پول برای آنها فرستاد و آنها به سلامت به کولاپور رسیدند اما چون باز وسایل مسافرت را نداشتند دوباره بآزاد نوشتند و ازوی کمك خواستند و آزاد دوباره بآنها مقداری پول فرستاد و بالاخره حاکم و قدرت هردو بسلامت به وطن رسیدند و در دوم شوال حاکم به آزاد نوشت که وی جاپور و هوشیارپور در نواحی لاهور نزد اهل و عیال خود رسید وواقف نیز درهمان ماه در وطن خود بتاله رسید.

روزی حاکم دیوان خودرا نزد سراج الدین علیخان آرزو برد تا «به نظر تامل» مطالعه نموده از حسن و قبح کلام اورا آگاه سازد آرزو اول امتناع ورزید اما در نتیجه اصرار حاکم بالاخره دیوانش را پیش خود نگهداشت و بعد از دو ماه بحاکم بر گرداند و هرچه ایراد داشت درحواشی دیوان یادداشت کرد اما حاکم با اکثر ایرادات آرزو موافقت نداشت. چون وارسته سیالکوتی اعتراضات و ایرادات خان آرزو را دید در جواب آن رساله‌ای بنام «جواب شافی» نوشت اما عجیب اینست که آرزو حاکم را در تذکره خود بخوبی یاد کرده است و حاکم حتی بعد از فوت آرزو از وی تعریف میکند و در «مردم دیده» حاکم درباره آرزو میگوید «فقیر را با آرزو ربط اخلاص زیاده از حد بود روزی غزلی در تتبع غزلش گفتم که مقطعش اینست

گر چه من از فیض خان آرزو گردیدم ... طرفه‌شوری این غزل حاکم بلاهور افکند

ان مرحوم این بیت بدیهه گفته فرستاد

شعر آرزو را رتبه‌ای ... گرتو بااینهم پسندی حاکمی

در «خزانه عامره» (ص ۲۰۲) میگوید «در این لفظ لطفی و ابهامی

مجمع النفایس» (تألیف ۱۱٦٤ھ) درباره حاکم مینویسد «چند سال پیش راین دیوان خودرا که قریب چهارهزار بیت است به نظر فقیر درآورده بسیار ... وهم به نظر گفته . چندین مرتبه وارد شاه جهان آباد گشته واین مرتبه

بسبب ظلم صوبه دار(استاندار) پنجاب وضط( توقیف) جاگیرهای (املاك) مردم در این جا رسیده‌میرملاقات باحقر مینماید » .

آزاد در«خزانه عامره» (ص۲۰۲) میگوید که وارسته دررساله شافی‌درمورد بعضی اعتراضات خان‌آرزو توانسته است جواب بدهد اما در بعضی موارد دراین منظور موفق نشده است وحتی معترف باشتباه حاکم شده است

مؤلف تذکره «نشترعشق» میگوید که حاکم در هنگام مراجعت بکشمیر در شهر تته سنددرسنه۱۱۷۸ه فوت‌ودرهمان‌جا دفن شد وبقول مؤلف«نتایج الافکار» حاکم در۱۱۸۲ه (اثنین وثمانین ومایةوالف)فوت کرده است ومؤلف«نغمه‌عندلیب» میگوید که حاکم در کشمیر فوت کرده است. لچهمی نراین مؤلف «گل رعنا» مینویسد که نورالعین واقف لاهوری(بتالوی) دراوایل محرم ۱۱۸۲ه بنام آزاد بلگرامی نامه‌ای نوشته حاکی‌از این که حاکم وواقف در کشمیردر خدمت‌نواب سربلند خان بهادر صوبه دار رفتند ودر موقع مراجعت حاکم درشهر تته بعارضه اسهال فوت کرد و همانجا دفن شد و این واقعه در ۱۱۷۸ ه اتفاق‌افتاد[1].

اما استوری (ج۱ص ۸۲۹ ــ ۸۳۰ )میگوید که حاکم تا موقع تألیف«عقد ثریا» ( ۱۱۹۹ ه) درقید حیات بود

### تبصره‌بر کتاب

مؤلف این تذکره را درسال ۱۱۷۵ ه در اورنگ آباد تألیف کرده است و در مقدمه کتاب دوقطعه ازآزاد نقل کرده است که طی‌آن‌آزاد از حاکم تعریف و توصیف کرده است اینك دوم این‌قطعه که سال این کتاب راهم‌میرساند:

| | |
|---|---|
| حاکم خطه معنی حاکم | کرد نوتذکره‌ای راتصنیف |
| سال تالیف‌نقل کردآزاد | تازه‌تألیف‌همایون‌لطیف( = ۱۱۷۵ه ) |

۱ - نیز ر ك محبوب الزمن (اردو) ج ۱ ص ۳۷۳ که در آنجا روایت فوق نقل

«درباره سبب تألیف مؤلف درمقدمه این کتاب چنین توضیح میدهد که «ازمدتی مرکوز خاطر داشت» که تذکره‌ای مشتمل براحوال جمعی ازشعرای ماضی وحال بنویسد « چنانچه اشعار جماعت کثیر ازسلف وخلف تخمینا تا پنجاه هزار بیت (از) سه هزار شاعر کسری کم وقریب دوصد (دویست) دیوان مطالعه نموده ازهریکی انتخاب زده موسوم به «انتخاب حاکم» ساخته میخواست ادهم قلم را در میدان گزارش حالات (احوال شعرا) جولان دهد » که ناگاه « عنان عزیمت ازاین وادی منعطف گردید و جاذبه غیبی زمام اختیار (را) ازدست برده بعالم فقر کشید ... در این ولا که پانزدهم جمادی الاولی سنه ۱۱۷۵هـ... ازسورت مبارک که بـه خجسته بنیاد (اورنگ آباد) واردشد » ودر تکیه شاه محمود اقامت گزید وازصحبت میر غلام علی آزاد متمتع شد تذکرة الشعرائی مسمی به « مجمع النفایس » تـألیف سراج الدین علی خان آرزو بنظر وی رسید و درباره فکر تألیف تذکره تازه گشت بالاخره تصمیم گرفت تذکره شعرائی بنویسد که خودش در خدمت آنها رسیده و شرح آنهارا از تذکره «مجمع النفایس» نقل نموده «هرجا که بیش وکم دیده شود» بقدر اطلاعات خود اضافه کند و همچنین اسامی شعرائی‌را که خـان آرزو جهلا یا عمدا در تذکره خود نیاورده نیز علاوه کند و اسم این تـذکره را بموجب فرمایش میرغلام علی آزاد «مردم دیده » گذاشت

این تذکره مشتمل است بر ذکر شصت ویك شاعری که مؤلف بـا آنهـا ملاقات کرده وشامل مقدمه و دوباب وخاتمه میباشد

**باب اول**ـ در ذکر هیجده شاعریست بترتیب الفبا که ازمجمع النفایس بهمان عبارت مؤلف نوشته «شده است

**باب دوم**ـ «در ترجمه عزیزانی که داخل تذکره خان آرزو نیستند» ومشتمل است بر چهل و دو شاعر بترتیب الفبا وخاتمه «در شمهٔ (از )احـوال خود مؤلف و حالات بزرگان شفیق او» باب اول با «آفرین »شروع شده با « واقف » تمام شد و باب دوم با «اظهر» شروع شده با «یتیم» تمام میشود

در باب اول درذیل نام شانزده شاعرزیر علاوه برشرح احوالی که آرزو نقل کرده است بعضی اطلاعات درشرح حال آنها را از خود هم اضافه نموده‌است: آفرین و آزاد و امید و آرزو وحزین ورایج ودرد و عظیم و فقیر ومتین و منصف و معجز و واله ووجدان ووفا و واقف .

همچنین اشعار آزاد و آرزو ومنصف و وجدان و واقف را خودش انتخاب نموده و در این تذکره نقل کرده است واشعار واقف را از همه مفصل تر (در ۱۶ص) آورده است.

مؤلف در مقدمه این کتاب از آرزو گله کرده است که وی اسامی بعضی شعرا را در « مجمع‌النفایس » ذکر نکرده است ولذا خودش درباب دوم این تذکره آنهارا آورده‌است اما از اشعار وشرح حالی که حاکم دراینجا آورده‌است پیداست که حق با آرزو بوده و اکثر این شعرا هیچ ارزش و اهمیت ندارند چنانکه از اکثر شعرا شرح حالشان را در یك دوسطر واز اشعار شان یك دوبیت نقل کرده است

درذیل نام شهید (ملاباقر ) تنها یك بیت از او نقل کرده و نوشته است: « دیوان ضخیمی دارد کرادماغ که انتخاب زند» . از این معلوم میشود که مؤلف درانتخاب اشعارشعرا زیادزحمت نکشیده است.

در ذیل نام فقیر مینویسد « معلوم نشد که خان آرزو با اینهمه تعریف و توصیف فقیر که در تذکره نوشته کم نوشتن اشعار او چه معنی داشته باشد»اما خود حاکم هم هیچ شعری از او اضافه ننموده وتنها درشرح حال وی بعضی مطالب را اضافه کرده است

در خاتمه کتاب اسم هیجده بزرگ « از بزرگان صاحب حال ( که بعلم ظاهر و باطن موصوف بودند و (مولف) سعادت خدمت ایشان حاصل کرده» بود ذکر نموده است ودر چندسطر از آنان تعریف و توصیف کرده اما از ایشان هیچ شعری نقل نکرده است و معلوم نیست آنها شاعرهم بودند یانه. ظاهرا این قسمت

خارج از موصوع تذکره میباشد

مؤلف گاهی براشعار شعرا انتقاد نموده است مثلا رجوع شود به‌نام فقیر.

سبك انشای مؤلف اکثر ساده و غیر مصنوع است اما بعضی‌جاها مخصوصاً در موقع تعریف و توصیف شعرا نثر مصنوع و گاهی نثر مسجع بکار برده است

رویهمرفته این تذکره را میتوان «تکلمه مجمع‌النفایس آرزو» نامید. امـا غیر از پا برده شاعری که ذکرشان در سطور فوق گذشت مؤلف در انتخاب اشعار شعرا زحمت نکشیده و حتی در باب دوم این کتاب در ذیل شرح حال شعرائی که ذکرشان در مجمع‌النفایس نیامده‌است اکثر اطلاعات لازم را از زندگانی این شعرا نیاورده است

**نسخه خطی**

کتابخانه مرحوم صدریار جنگ حبیب الرحمن خان شیروانی (عکسهائی که از این نسخه برداشته شده است در کتابخانه دانشگاه لاهور موجـود است )

**چاپ**

ازطرف آکادمی ادبی پنجابی لاهور سال ۱۳۳۹ ش باهتمام دکـتر سید عبداله بطبع رسیده است این چاپ پر از اغلاطیست بدون مقدمه مصحح در شرح‌حال مؤلف واهمیت کتاب وغیره ).

**فهرست‌اسامی‌شعرا**

رجوع شود به مردم دیده چاپ لاهور۱۳۳۹ش که در آغاز آن‌فهرست‌اسامی شعرا نیز ذکر شده است

**برای شرح حال‌مؤلف**

رجوع شود به مردم دیده و خزانه عامره ومجمع‌النفایس و نغمه‌عندلیب و نشترعشق‌ومخزن‌الغرایب‌ش٦٤٢ومقالات‌الشعرای حیرت‌وعقدثریاوسفینه‌خوشگوو سفینه هندی

# خزانه عامره

**ابتدا**

«سر کلام را حیقهٔ حمد صانعی که انسان را بگوهر گرانمایه ناطقه نواخت ودهان او را بجواهر زواهر مملو ساخت»

**مؤلف**

مؤلف این تذکره میرغلام‌علی متخلص به آزاد بلگرامی است.(برای شرح حال او رجوع شود به بحث درباره «ید بیضاء» در این کتاب)

**تبصره در کتاب**

مؤلف این کتاب را سال ۱۱۷۶ ه[1] در اورنگ آباد دکن تألیف کرده است چنانکه درشرح حال خود مینویسد«اکنون در دارالامن اورنگ آباد گوشه گیرم»: در مقدمه کتاب قطعه ذیل آورده است که سال تألیف کتاب (۱۱۷۶ ه) را میرساند

آزاد رقم نمود نو تذکرهٔ — در جیب ورق ریخت نقود سرهٔ
گنجور خرد گوهر تاریخ فشاند — حق داده عجب خزانه عامرهٔ
(=۱۱۷۶ه)

مؤلف درمورد سبب تألیف در مقدمه کتاب چنین توضیح میدهد:

«عزیزالقدر میر اولاد محمد که برادر زاده فقیر است خواهش نمود که تذکرهٔ تألیف کرده شود در ذکر شعرائی که چراغ مدح ارباب کرم افروخته اند صلات از دولت قدردانی ممدوحان خود اندوخته چون خاطر مشارالیه

---

۱ــ اما مؤلف بعضی از وقایعی بعد از سال ۱۱۷۶ ه را هم در این تذکره ذکر نموده است چنانکه سال فوت درگاه قلیخان (متوفی در ۱۱۹۰ه) راهم ضبط نموده است (ر ك خزانه عامره ص ۲۲٤)

عزیز بود التماس او بحسن قبول رسید».

مؤلف فهرست مآخذ کتاب خود را درمقدمه بقرارزیر آورده است:

۱ـ لب الالباب (لباب الالباب) محمد عوفی

۲ـ تذکره دولتشاه

۳ـ تذکره سامی سام میرزا صفوی

٤ـ خاتمه خلاصة الاشعار (میر تقی کاشی)

٥ـ تذکره میر تقی کاشی (خلاصة الاشعار)

٦ـ هفت اقلیم امین احمد رازی

۷ـ منتخب التواریخ بداونی

۸ـ مجمع الفضلاء بقائی

۹ـ تذکره میرزا طاهر نصرآبادی

۱۰ـ مرآت الخیال شیر خان

۱۱ـ کلمات الشعرای سرخوش

۱۲ـ همیشه بهار اخلاص

۱۳ـ حیات الشعراء محمدعلیخان متین کشمیری

۱٤ـ سفینه بی خبر

۱٥ـ ید بیضا (تذکره دیگر آزاد)

۱٦ـ ریاض الشعرای واله

۱۷ـ مجمع النفایس آرزو

۱۸ـ تذکره شیخ علی حزین

۱٥ـ سرو آزاد (تذکره دیگر آزاد)

۲۰ـ تذکره بینظیر عبدالوهاب دولت آبادی

۲۱ـ مردم دیده حکیم (حاکم) لاهوری

همچنین در ذیل بحث و شرح اشعار شعرا از فرهنگ‌های زیر استفاده

کرده‌است.

۲۲- فرهنگ برهان قاطع

۲۳- قاموس‌عربی

۲٤ و ۲۵ - منتخب اللغات و فرهنگ فارسی . عبدالرشید تتوی (ص ٤۱۰و ٤۲٤ )

از جمله کتب‌فوق مؤلف ازهمه بیشتر از کتاب مجمع‌النفایس آرزواستفاده کرده است وحتی گاهی اشعارشعرا رااز آنجا نقل کرده است. باید اذعان کرد که از جمله کتب فوق تذکره حیات‌الشعرامتین کشمیری امروز بجای نمانده است .

علاوه بر این مؤلف «ازبسیاری ازدواوین شعرا و کتب فن تاریخ‌وغیر آن» استفاده کرده است. همچنین مؤلف در مقدمه کتاب تذکر داده است که‌بعضی مآخذ « ید بیضا » مانند نفایس المآثر و صبح صادق و تذکره ناظم تبریزی و تذکره ملا قاطعی وغیره در این وقت (یعنی درموقع تألیف خزانه عامره)حاضر نیست لهذا دراین کتاب برخی ازمقدمات ازیدبیضا گرفته شد درباره عرفات تقی اوحدی مینویسد

« و فقیر عرفات (را ) از حرف الصاد تا حرف الیاء (در) سابق دیده بودم حالا حاضر نیست»

غیر از کتب فوق مؤلف اسامی کتابهای زیررا درمتن کتاب آورده است که درتألیف این کتاب از آنهااستفاده کرده است.

۲٦- چهارمقاله‌نظامی‌عروضی( رجوع شود به‌نام ابوسعد سلمان).

۲۷- حدایق‌السحر وطواط( رجوع‌شودبه نام‌ابوسعدسلمان).

۲۸- تاریخ گزیده حمدالله‌مستوفی (رجوع شود به‌نام حسن غزنوی).

۲۹ - اخبار الاخیار شیخ محدث دهلوی ( رجوع شود به نام شیخ جمالی دهلوی )

۳۰ـ نفحات الانس جامی (رجوع شود به نام حافظ).

۳۱ـ تاریخ فرشته محمد قاسم فرشته (رجوع شود به نام حافظ).

۳۲ـ مرآت الصفا (رجوع شود به نام حافظ و نظیری)

۳۳ـ اعلام الانعام شیخ محمد یحیی اله آبادی (رجوع شود به نام حافظ).

۳٤ـ تاریخ مکه یا تاریخ قطبی قاضی قطب الدین حنفی (رجوع شود به نام حافظ).

۳٥ـ نفایس المآثر علاءالدوله قزوینی (رجوع شود به نام حیرتی وغیره).

۳٦ـ تفسیر در منثور شیخ جلال الدین سیوطی (رجوع شود به نام حیدری تبریزی).

۳۷ـ تاریخ طبری (رجوع شود به نام حیدری تبریزی)

۳۸ـ بدو الحق امام غزالی (رجوع شود بنام حیدری تبریزی)

۳۹ـ مآثر رحیمی نهاوندی (رجوع شود به نام خانخانان)

٤۰ـ تنبیه الغافلین آرزو (رجوع شود به نام حزین)

٤۱ـ ابواب الجنان رفیع واعظ قزوینی (رجوع شود به نام حاکم لاهوری).

٤۲ـ حبیب السیر (رجوع شود به نام خاقانی).

٤۳ـ بهارستان جامی (رجوع شود به نام امیر خسرو)

٤٤ـ منشآت حاجی عبدالعلی طالقانی (رجوع شود به نام دانش مشهدی)

٤٥ـ تذکره ملا قاطعی (رجوع شود به نام شهیدی)

٤٦ـ تاریخ صبح صادق (رجوع شود به نام ظهیر فارابی)

٤۷ـ ثمرات القدس (رجوع شود به نام عبدالقادر بداونی).

٤۸ـ شاهجهان نامه عبدالحمید لاهوری (رجوع شود به قدسی).

٤۹ـ تاریخ عالم آرای عباسی (رجوع شود به نام ملک قمی).

٥۰ـ تفسیر قاضی بیضاوی (رجوع شود به نام حزین)

٥۱ـ صحاح جوهری ( « « ).

این تذکره مشتمل است بر ذکر صد و سی و پنج شاعر متقدم و متأخر بترتیب الفبا ازروی حرف اول اسم یا تخلص شاعر و با دانوری حاوری مشروع شده با «میر یوسف بلگرامی» تمام میشود.

مؤلف درمورد انتخاب اشعار درمقدمه کتاب چنین توضیح داده است که اشعاری که در این تذکره آورده است از جای دیگر نقل نکرده « الابقدر قلیل بناء برضرورت» چون اشعار مطلوب از جای دیگر بدست نمی آمد و مؤلف فرصت مقابله انتخاب خود با کتب دیگر نداشت و این احتمال دارد گاهی اشعاری را که در کتب دیگر انتخاب شده است در کتاب خود نیز آورده باشد. همچنین درباره اینکه گاهی اشعار خوب دراین تذکره پیدا نیست چنین توضیح میدهد که اشعار خوب را قبل ازوی کسی دیگر در تذکره خود انتخاب کرده و یا ازنظر مؤلف افتاده یا دیوان شاعر بصورت تمام و کامل بدست مؤلف نرسیده است. همچنین مؤلف توضیح میدهد که باوجود اینکه برخلاف سرو آزاد که مطالع برغیرمطالع مقدم دارد دراین کتاب چنین التزام مراعات ننموده است

اما در موقع انتخاب دیوان ترتیب ردیف را نگهداشته چنانکه اگر بیتی مطلوب سست رود پیدا شود

همچنین مقداری از اشعار عربی را از خود و از دیگران در این تذکره ثبت نموده است و درباره اشعار عربی توضیح و شرح لازم داده است مثلا رجوع شود به نام حزین

گاهی اشعار فارسی بعضی شعرا را شرح داده است مثلا درذیل نام نعمت خان عالی قطعه‌ئی که وی درطوی (جشن) کامگار خان سروده است داده است که بیت آن

کدخدا شد در دیگر خان عالی

با کمال عز و تمکین و وقار و زیب و زین

در ذیل شرح حال بعضی شعرا چون بعضی وقایع مهم زندگانی آنها بعد از

اتمام کتاب بمولف رسیده است این مطالب را در پایان شرح حال آنها اضافه کرده است مثلا رجوع شود به ذکر شاعر (میرسید محمد بلگرامی).

مؤلف در ۸۱ صفحه این کتاب (ص۳۵ تا ص۱۱٦) بعضی وقایع تاریخی معاصر را با شرح حال نوابان وامرای آنوقت بیان کرده است. این قسمت کتاب ازحیث تاریخ معاصر دارای اهمیت فراوانی میباشد چون اکثر وقایع مذکور چشم دید مؤلف بوده است وهمچنین نوابان وامرای مزبور نیز معاصر وی بوده اند و آزادشخصاً با اکثرشان ملاقات کرده است این قسمت مشتمل است بر ذکر حال نواب آصفجاه وامیرالامراء فیروزجنگ وعمادالملک نواب نظام الدوله ناصرجنگ ومظفرجنگ و امیرالملک و نواب آصفجاه ثانی ونواب برهان الملک ووزیرالممالک صفدر جنگ ووزیر الممالک شجاع الدوله و سپس ذکر احمد شاه درانی و هفت حمله وی بر هندوستان وذکر حاصلات (درآمد) ایران و در ضمن ذکر مرهته ها و بیان آنکه دولت آباد درچه وقت وبچه نهج بتصرف اسلامیان (مسلمانها) درآمده بود در ذیل آصفجاه ونواب نظام الدوله بعضی ازاشعاری که آنها سروده اند آورده است. همچنین ذکر اسحاق خان واولادش را درذیل نام آزرو آورده است

در هرحال چون اکثر این مطالب (غیراز اشعار آصفجاه و نظام الدوله) مربوط بموضوع تاریخ است بنابراین خارج از موضوع تذکره میباشد بهتر بود اگر مؤلف آنرا بصورت رساله جداگانه ای مینوشت تا بامطالب این تذکره مخلوط وآمیخته نشود

همچنین در ذیل نام ناقص ابهری واقعه محاصره اصفهان (۱۱۳٤ه) ووقایع دیگر زمان سلطان حسین ونادر شاه را نقل کرده است که البته ازحیث تاریخ مهم است اما ازموضوع این کتاب خارج است

شرح حال شعرای زیررا از همه مفصل تر نقل کرده است آزاد (در۳ ص) و آزرو (۳½ص) ومولانا قمرالدین (در٤صفحه)

اشعاروشعرای زیررا ازهمه مفصل تر نقل کرده است. بیحس ورفیع و کاتبی

وکلیم (هر کدام در ٤ ص) وشاه آفرین (در ½ ٤ ص) وابوسعید لاهوری (در ۵ صفحه) وراقم مشهدی (در ½ ۵ ص) وآزاد (مؤلف اشعار فارسی در ٦ ص واشعار عربی در ½ ٣ ص) وشیدا ومیر عبدالجلیل (هر کدام در ٦ ص) ومحمد علی ماهر (در ٨ ص) و بیدل (در ١٣ ص).

اشعار خود را که در قافیه یا ردیف یا معنی شبیه با اشعار شعرای دیگر بوده در ذیل اشعار شعرای زیر آورده است

بدرجاجرمی وحافظ وحزین (اشعار عربی) وشیدا وصایب وعرت

همچنین اشعار شعرای زیرا در ذیل اشعار شعرای دیگر بمناسبت شباهت قافیه وردیف یا معنی آورده است

١ـ اشعار امیر خسرو وسعدی را در ذیل اشعار میرزا اشرف جهان.

٢ اشعار خواجوی کرمانی وحافظ وامیر خسرو وسلمان ساوجی را در ذیل اشعار بدرجاجرمی.

٣ـ مطلع وحشی تهانیسری را درذیل اشعار بیحسر.

٤ـ اشعار آرزو وخسرو ومتنبی رادرذیل اشعار خاقانی.

٥ـ اشعار عصمت بخاری وحسن رادر ذیل اشعار امیر خسرو.

٦ـ اشعار مهربان را در ذیل اشعار درگاه

٧ـ اشعار خاقانی وانوری را درذیل اشعار ظهیر.

٨ـ بیتی از امیرشاهی سبزواری را درذیل اشعار سلمان ساوجی

٩ـ قطعه ظهوری رادرذیل اشعار شیدا

١٠ ـ اشعار رفیعی کاشی را درذیل اشعار واله داغستانی

١١ـ اشعار قبلان بیك وآرزو را در ذیل اشعار مولانا لطف اله شیرازی.

در ضمن نقل اشعار بعضی شعرا کلمات مشکل ویرا که در اشعارشان بکار رفته شرح داده

وادهم (انوری ص ٩) ونوا (ابوسعد سلمان ص ١٤) ودستور السرحان

وغزاله وپتیاره وسهروفکر (ابوسعدسلمان ص١٦و١٨و٢٠) وقالیں (شاه آفرین ص ٣٤) وشق ووشاق وققنس (خاقانی ص٢٠٥و٢٠٧) ومصقل متحل ومنزل وطوطی وحلی (ظهیر فاریابی ص٣–٣١٢) شرح قطعه‌ای از نعمت خان عالی و کلمات مشکل آن (ص ٣٣٦– ٣٤٦) جوهر (عاقل شاهجهان آبادی ص٣٠٠) وبسمل و گردصیقل وشمرو کساد وزکام وعذارو بوالهوس (هایلی تبریزی ص١٠–٤٠٧).

همچنین بعضی کلمات مشکل را در ذیل اشعار ساطی سمرقندی و بیدل وشیدا و نظامی شرح داده است وغالباً سند آنرا از فرهنگ ها واشعار شعرای دیگر آورده است

اشعار خودرا نیز در ٨ صفحه شرح داده است وسند استعمال بعضی اصطلاحات را از شعرای دیگر آورده‌است

مؤلف اگرچه در ذیل نام خاقانی از آوردن اشعار «رکیك» ومبتذل هجو وی خودداری کرده‌است اما درذیل اشعار نعمت خان عالی قطعه‌ای در هجو بسیار مبتذل را نه‌تنها نقل کرده‌است بلکه در ١٠ صفحه آنرا شرح هم داده‌است ودرپایان «حمار بدمستیهای ریش این خام» را بوسیله استغفارو توبه رفع ساخته است

دربارهٔ اشتباهات تذکره نویسان دیگر اشعار زیر-عرا را بجای گویندگان اصلی آنها بنام دیگران نسبت داده‌اند تذکر داده و گوینده اصلی آنها ذکر نموده است

١ – بیتی ززلالی که مؤلف هفت اقلیم بنام قطران نوشته‌است (ص٢٤٨)

٢ – بیتی ازمحمدطاهر غنی کشمیری که مولف منتخب التواریخ بنام شخص دیگر آورده‌است (ص٢٤٨) .

٣ – بیتی از عشیقه امیر خسرو که در محمود وایار زلالی آمده است (ص ٢٤٨)

٤ – دوبیتی که آرزو در «مجمع النفایس» بجای محمد قلی سلیم تهرانی بنام شیدا نوشته‌است (ص٢٨١) .

۵ ـ بیتی ازمیرعبدالغنی که آرزو بنام طالب آملی ومیرعبدالغنی هردو نوشته و واله بنام غنی تفرشی نوشته اند (ص۳۰۲)

۶ ـ رباعی از میرعبدالغنی که آرزو بنام زاهد علیخان سخا و میرعبدالغنی تفرشی هردو نوشته وحزین وواله بنام غنی تفرشی نوشته اند (ص۳۰۳) .

۷ ـ رباعی ازوحدان سرهندی که آرزو بنام میرزا مظهر جانجانان آورده وبقول حاکم اصلاازوجدان است (ص۴۴۵)

مؤلف با «ماده تاریخ گوئی» علاقه فراوان داشت ودرذیل نام شعراواشخاص زیر ماده تاریخی را که خودش دروفات آنان سروده نقل کرده است نواب آصفجاه و نواب نظام الدوله و آرزو وبیدل وشاعر وصائب (خیلی مفصل) و ناصرعلی ومیرعبدالجلیل ومتین اصفهانی وشاه محمود و معزالدین .

همچنین درذیل شرح حال شعرا واشخاص زیرماده تاریخی که دیگران دروفات آنان سروده اند نقل کرده است .

قطعه تاریخ فوت امیرالممالک ازمیراولادمحمدذکا وراهب ازمشتاق اصفهانی وسلمان ساوجی ازناصربن نوررحمهر ومیرمعصوم ازمحمدعلی ماهر وشکیبی صفاهانی ازمیرالهی وشاپی تکلو ازمحمدعلی ماهر

ماده تاریخ وفات ناصرعلی وسرخوش ومحمدعاکف وغزالی (مشهدی) ازفیضی ومحمدزمان ازماهرویوسف بلگرامی ازذکا .

درذیل نام شعرای زیرایراداتی را که دیگران براشعارشان گرفته اند جواب داده است

۱ ـ اعتراض آرزو برشعرحیرتی تونی

۲ ـ اعتراضات آرزو براشعار حزین وحاکم وسرخوش (و دوباره درذیل

۳ ـ اعتراض کسی دربیتی ازناصرعلی

۴ ـ نقصی دربیت عاقل

٥ ـ اعتراض بر بیتی ازمیرمحمدزمان ( درذیل وجدان سرهندی ) .
همچنین ایرادتی را که بعضی براشعارشعرای زیرداشته اند ذکر نموده است .
حافظ (برهدع الدنیا) وصائب (مکرر درذیل نام عنصری) وعرفی ونعمت خان عالی وفردوسی .

---

در ضمن شرح حال شعرا یـا نقل اشعارشان در بـاره موضوعات زیر بحث کرده است .

١ ــ درذیل نام انوری درباره تشبیب ونسیب وحسن طلب ومقطع .

٢ ــ درذیل نام حیدری تبریزی درباره مذمت هند ازشعرای ایرانی واینکه حود ایرانیها هم هندی الاصل هستند ( چون حضرت آدم اول بسرزمین هند نازل شد.)

٣ ــ درذیل نام شاپی تکلودرباره موضوع برر کشیدن شعراء (ص٧٠ــ٢٦٩)

٤ ــ درذیل نام ضمیر تحقیقی درباره بحورعربی وفارسی (ص٩ــ٢٩٨) .

٥ ـ درذیل نام عرفی شیرازی درباره «های مختفی»(ص٣٢١).

٦ ــ در ذیل نام علی سرهندی، دربـاره قاعده حمل در ماده تاریخ گوئی (ص٣٣٠)

٧ ــ در ذیل نام نعمت خان عالی درباره نواقص شعری (ص٣٣٨).

٨ ــ درذیل نام نظامی درباره نوعی ازتشبیه که آنرا علمای بدیع هندی اثبات الکار گویند (ص٤٣١)

### سبك انشای مولف

سبك انشای مؤلف غالباً نیم مصنوع و گاهی بکلی مصنوع است مخصوصاً درمقدمه ودرموقع تعریف شعرا بنثرمسجع پرداخته است و گاهی برعایت اسم یاتخلص شاعر جناس آورده است مثلا

در ذیل نام انوری خاوری مینویسد « استاد فن و یکی از رسل ثلاثه قلمرو سخن است

درذیل نام ابوسعدسلمان‌لاهوری مینویسد « زمین‌سخن بوراثت‌ملك‌یمین‌اوست وقلمروبیان ازبیاس پدر وجد زیرنگین او » . -

درذیل نام ادهم مینویسد « زنجیروحشیان خیال است ودام‌آهوان مقال ».

« ایجاد « « ایجاد شعرکاراوست واختراع انشاء شعاراو »

« - خاقانی « « حسان العجم وافتخاراللوح والقلم است ».

« امیرحسرودهلوی « حسروقلمرومعانی است وصاحبقران سواد اعظم سخندانی».

درذیل نام بعضی‌شعراجمله‌ای مصنوع درمعنی«اینك‌اشعاراو»آورده‌است‌مثلا:

درذیل نام ازرقی مینویسد «برخی‌ازکلام (اشعار) نیل‌رحساروزق نموده میشود».

« « بیخبربلگرامی «اوساغرعرفان میگرداند».

« « حیاتی گیلانی «آبحیات ازظلمات دوات بیرون می‌آرد».

« « خواجوکرانی «اومحل‌سخن می‌بندد».

همچنین گاهی‌حمله‌ای مصنوع درمعنی «فوت کرده»بکاربرده‌است مثلا .

درذیل نام بیخبربلگرامی مینویسد «بسرابستان قدس‌خرامید» .

« شکیبی تبریزی « «سیروادی خاموش پرداخت».

« شاعربلگرامی «بحت الماوی خرامید ».

مؤلف کلمات عربی رانیزاوانی نکاربرده‌است ودرسراسر کتاب ترکیبات و کلمات عربی رابکثرت درنثرخودآورده است وحتی‌سالها رادرسراسر کتاب بالفاظ عربی‌نوشته است همچنین گاهی درنثرخودآیات قرآن وضرب المثلهای عربی‌را نکاربرده است مانند ان‌الحسنات یذهبن السیئآت(ص ۳) وآتینافی‌الدنیا حسنة وانه فی‌الاخرة لمن الصالحین (ص٤) تعالی ( الله)من ذلك‌علوا کبیرا (ص٦) قل‌لوکان البحرمدادالکلمات ربی‌لنفدالبحرقبل‌ان‌تنفد کلمات ربی‌ولوجئنا بمثله مددا(ص٦)

گاهی کلمات اردو رادرنثرخود نکاربرده است مانند:حاگیربمعنی‌املاکی که ازطرف دولت یاپادشاه بکسی داده میشده‌است (آرزوودرگاه قلی‌خان) وجهاز

بمعنی کشتی (جرین وحاکم) وغیره.

گاهی املای کلمات و اسامی اشخاص و شهرهای هندی را بحروف اردو نوشته است رجوع شود به صفحات ۳۵ ، ۳۷ ، ۳۹ ، ۴۰ ، ٤٦ ، ٤٧ ، ٤٨ ، ۵۳ ، ٦٧ ، ۱۱۰ ، ۱۱۹ .

اما برعکس گاهی املای بعضی شهرها را بحروف فارسی نوشته مانند تته (ص ۳٦ و ۱۹٤) و گلکنده (ص ۳۵)

## نسخ خطی

۱ـ اشپرنگر ش ۲۵ ۲ـ لیدزیا با ص ۱٤٤ (ش ۳۱۹ (۱۱٦۷ھ) ش ۹۲۵ (۱۱۹٦ھ) ش ۳۲۰ (قسمتی از کتاب ـ تقریباً ۱۷۸۰م)

۳ـ اته ٦۸۵ (۱۱۸۲ھ ـ ازروی نسخه خود مؤلف استنساخ شده است) ٦۸٦ (۱۱۹۳ھ) ٦۸۷ـ۹۰ (هرچهار نسخه تاریخ ندارد) ٤۹۰ (تنها قسمت تاریخ)

٤ـ اندیا آفس دی پی ٦٤٤ [1]

۵ ـ اندیا آفس ۳۹۹۱ [1] (تنها شرح حال آصفجاه) ٤۰۷۸ [1].

٦ـ ریوح ۱ ص ۷۹۸ الف (تنها قسمت اول تا ذکر احمد شاه درانی ـ ۱۱۹۷ھ) ۳۷۳ الف (قسمتی از کتاب تا آزاد تمام میشود ـ اواخر قرن ۱۸م) ص ۳۷٤ ب (قسمتی از کتاب ـ از آصفجاه تا آزاد اوایل قرن ۱۹م) ۳۷٤ ب (قسمتی از کتاب ـ آصفجاه ویسرا ن وی وغیره ـ ۱۲۳۲ھ)

۷ـ بادلین ۳۸۱ (۱۱۹۹ھ)

۸ ـ بلوشه ح ۲ ش ۱۱۵۷ (قرن ۱۸ م) ۱۱۵۸ (قسمتی از کتاب اواخر قرن ۱۸م)

۹ـ آصفیه ح ۱ ص ۳۱۸ س ۲٦ (۱۲۲۱ھ)

۱۰ـ بانکی پور ح ۸ س ۷۰۰ (قرن ۱۹م) ٦۵۸ (قسمتی از کتاب ـ آصفجاه

---

۱ـ این نسخه در فهرست اته ذکر نشده است ر. ك استوری ح ۱ ق ۱ ص XVI در ذیل علامت 10

وغیره - ۱۲۰۳هـ) تکمله ج ۱ش ۱۷۸۸(قرن ۱۹م) .

۱۱- علیگره ذخیره سبحان اله ص۶۰ ش۲۰(۱۲۶۶هـ) .

۱۲- ایوانو ۲۳۲ (قرن ۱۹م) دخیره کرزن ۵۹(۱۲۸۲هـ).

۱۳- براون - سخ فارسی - ۱۱۵

۱٤- براون دحیره H۲۳(۲) (شرح حال آصفحاه وغیره )

۱۵ - انحمن همایونی آسیائی فهرست فارسی ش ۱۱۶(نیر ش ۱٦٤و۱٦۵).

**چاپ**

کانپور۱۸۷۱م و ۱۹۰۰م ومنشی نولکشورلکهنو(سال ؟ )

**فهرست اسامی شعرا :** رجوع شود به خزانه عامره چاپ لکهنووکانپور.

# تذکرة الشعرا

**مؤلف**

اسم مؤلف این تذکره معلوم نیست

مؤلف این کتاب رابین سالهای۱۱۷۰ و ۱۹۸۰ ه تالیف نموده است چون درصفحه ۹۵ الف نسحه اته سال فوت سراح الدیں آرزو را ۱۱۷۰ ذکر کرده و سپس درص ٦٦۳ الف درباره میرشمس الدین فقیر ( متوفی در۱۱۸۰یا۱۱۸۱ه) مینویسد که وی هنوزدرقیدحیات است

این تذکره مشتملست بر۲۸«حدیقه»هرحرف دریك حدیقه وهر حدیقه مشتملست برسه « گلس» برای دکرشعرای ۱ - متقدم ۲- متوسط ۳ - متاحر و گلشن سوم دو«چمں»دارد چمں اول دردکرشعرای ایراں و توراں وچمن دوم دردکر شعرای هندوستاں.

ایں کتاب با «شیح ابوالحسں حرقانی» شروع میشود و مستملست بردکـ

۲۲۰۰ شاعر بترتیب الفبا شرح حال شعرای متقدم مخصوصاً پر از اغلاط است مثلا سال وفات شیخ ابوالحسن خرقانی را ۳۵۲ بجای ۴۵۲ه وسال وفات ناصرخسرو را ۱۱۹۰ه ثبت کرده است.

اته گمان کرده است که این نسخه «تذکره بینظیر» است[1] اما این محققاً درست نیست (رجوع شود به بحث درباره «تذکره بینظیر» دراین کتاب)

**نسخهٔ خطی**

برای نسخه خطی منحصر بفرد این تذکره رجوع شود به اته ش۶۹۲ (ظاهراً نسخه چرکنویس است ومقدمه وخاتمه واسم مؤلف ندارد این نسخه دارای ۹۳۶ برگ وصفحه‌ای ۳ ستون وهرستون ۱۵ سطر دارد)،

**فهرست اسامی شعرا**

رجوع شود به ص ۱–۱۷ نسخه اته ش۶۹۲ فوق.

# گل رعنا

**ابتدا**

یارب مقبول ساز انشای مرا — درخوش سخنان بلند کن جای مرا

چون بوقلمون کمرنگ قایم دارد — ایمن زحرمان کن گلک رعنای مرا

بر نظارگیان سحر وتماشائیان بنفشه زار این چمن مخفی مباد که متمسک عروه وثقای آزادی سده لچهمی نراین متخلص به شفیق اورنگ آبادی که از روز ازل داغ غلامی حضرت آزاد بلگرامی مدظله العالی برجبین است

---

۱– ر. ك. اته ص ۳۵۵

## شرح حال مؤلف

اسم مؤلف این کتاب لچهمی‌نراین ماتهر ازقوم کهتری کپور و تخلص وی شفیق است. جدش بهوانی داس همراه اردوی عالمگیری (اورنگ زیب عالمگیر (١٠٦٩-١١١٨هـ) ازلاهور وارد دکن شده ودرشهر اورنگ آباد متوطن گشت و در سلك ملازمین غازی الدین خان منسلك شد. پسر متوسط وی منسارام پدرشفیق هنوز ده ساله [1] بود که بهوانی داس فوت کرد. بعد ازفوت بهوانی داس حسونت رای که هم قوم وهم جدی بود تربیت منسارام رابعهده گرفت. چون وی بزرگ شد نظر بلیاقت واستعداد خود درعهد نواب آصفجاه (١١١٣-١١٦١هـ) به پیشکاری صدارت شش صوبه (استان) دکن ماموز گشت وتاموقع تألیف «گل رعنا» مدت چهل سال [2] بود خدمت مزبور را بخوبی انجام میداد. سپس نواب صمصام الدوله (م ١١٧١هـ) درایام وکالت خود (١١٦٧-١١٧٠هـ) نظر باستعداد وی ودرنتیجه توصیه میرغلام علی آزاد بلگرامی اورا منصب اعطا نمود وپیشکاری بخشی الممالك دکن را بخدمت سابق وی علاوه کرد. درسنهٔ ١٢٠٤هـ منسارام دیوان بودچون شفیق در«حقیقتهای هندوستان» تألیف ١٢٠٤هـ وی را دیوان مینویسد.

شفیق دردوم صفر ١١٥٨هـ دراورنگ آباد بدنیا آمدودرسایه عطوفت میرغلام علی آزاد بلگرامی که اورا «پیر» [3] خود مینویسد تربیت یافت چون بزرگ شد درسلك ملازمین نواب نظام علیخان (١١٧٥-١٢١٨هـ) منسلك شدو نیز درخدمت نواب

١- مؤلف «نتایج الافکار» دوساله مینویسد اما شفیق درفصل دوم «گل رعنا» ده ساله نوشته است.

٢- منسارام درابتدای کتاب «مآثر نظامی» مینویسد «بنده عقیدت شناس منسارام آصفجاهی پسر بهوانی داس غازی الدین خانی نبیره مال کشن عابد خانی درحدود پنجاه سال دربن سرکاردولت مدار زندگی راراحت بسر برده وخدمت صدارت کل راانجام داده ومورد عاطفت وشفقت قرارگرفته‌ام» (ترجمه).

٣- ر ك گل رعنا وفهرست بانکی پور ج ٨ ص ١٢٨

صمصام الدوله به منصبی ولقب «دولت چند» سرافراز گردید ـ وی دراول صاحب تخلص داشت ولی درسنه ١١٨٦ هـ آزاد بلگرامی وی را «شفیق» تخلص داد اما درریخته (اردو) کمافی السابق «صاحب» تخلص داشت و همچنین درشعرفارسی نیز دربعضی بحور که شفیق آنجا نمی گنجید صاحب تخلص میآورد

مؤلف تذکره «سخنوران بلندفکر» (اردو) مینویسد که شفیق در تاریخ نویسی مهارتی تام داشت و مآثر آصفی ومآثر حیدری از آثاراوست و اینکه شفیق درخدمت نواب عالیجاه فریدون نواب نظام علیخان آصفجاه ثانی نظام دکن (١١٧٥ـ١٢١٨ هـ) ملازم بوده و دارای منصبی و لقب «دولت چند» بوده و درسال ١٢٠١ هـ فوت کرد . اما این درست نیست چون شفیق تا سال ١٢١٤ هـ که سال تألیف «بساط الغنایم» وی است درقید حیات بوده است. درروی جلد «گل رعنا» فصل دوم (چاپ حیدرآباد دکن عبارت زیر آمده است : « تألیف شفیق متوفی ١٢٢٣ هـ » ولی مأخذ این اطلاع معلوم نیست .

مؤلف «نتایج الافکار» مینویسد که شفیق در اوایل مأیة ثالث فوت کرد

**آثار مولف**

آثار شفیق بدین قرار است ٠

الف ـ **تواریخ**

١ـ **حقیقت های هندوستان** ( اسم تاریخی است و سال تألیف ١٢٠٤ هـ را میرساند ) مشتمل است برچهار مقاله درباره فردهای دفتر قدیمه و شرح استانهای هندوستان و دکن وشرح مختصر سلاطین مسلمان هند از معزالدین سام تا شاه عالم پادشاه هند این کتاب را مؤلف بفرمایش وبنام مربی خود کاپیتان ویلیام پاتریک[1] زیردست تألیف کرده است برای نسخ آن رجوع شود به ریو ج ١ ص ٢٣٨ ب و ٢٣٨ الف و ج ٣ ص ١٩١٣ الف و ایوانو س ١٧٩ و بانکی پور ج ٧ ص ٥٤٣ و اته ٤٢٦

١ـ Captain William Patrick

۲ـ **تعمیق شگرف** ـ(اسم تاریخی است وسال تألیف آن ۱۲۰۰ه را میرساند) درتاریخ دکن است وشامل مطالب جغرافیائی و تاریخی وآمارهائی راجع باستانهای مختلف دکن ونیز شرح سلطنت بهمنیه و حال مختصر حکومتهائی که بعد از آن خاندان بوجود آمدند مانند عادلشاهی وقطب شاهی ودر آخر حال سلاطین تیموری هند تاسال ۱۲۰۰ ه است شمیق این کتاب را بنام مستر ریچارد جانسن[۱] ریزیدنت حیدرآباد عنوان کرده است برای نسخ آن رجوع شود به ریو ج۲ ص ۸۵۹ ب و اته ٤٤۷ و ٤٤۸ .

۳ـ **مآثر آصفی** ـ تاریخ خاندان آصفجاه نظام دکن از خواجه عابد (جد نظام الملك آصفجاه اول) تا آصفجاه ثانی است ونیز شامل شرح شورشهای مرهته و حال امرا وراجه های معاصر است.مؤلف آنرا در ۱۲۰۸ه تألیف کرده است . برای نسخ آن رجوع شود به اته ٤٦۸۸ و ایوانو ۱۹٦ و ریو ج۳ ص۱۰۳۹ الف .

٤ـ**مآثر حیدری**ـ(رجوع شود به نسخه های بلندفکر ـ اردو)

٥ـ **بساط الغنایم** ـ اسم کتاب تاریخی است و سال تألیف آن ۱۲۲٤ ه را میرساند این کتاب درتاریخ مرهته ها است ومؤلف بفرمایش سرجان ملکم[۲] آنرا تألیف کرده است که در آنوقت درحیدرآباد بود برای نسخ آن رجوع شود به ریو ج ۱ ص۹ـ۲۲۸ و آصفیه ج۱ ص۲۲۰ و اته ج ۲ ش۳۰۱۸ و زهاتسك ص۷۳ .

٦ـ **حالات حیدرآباد**[۳] ـ تاریخ مختصر مساجد وقصور و باغات و غیره شهر حیدرآباد ونیز شامل شرح شهر بیدر وورنگل است که مؤلف در ۱۲۱٤ه تألیف

۷ـ **خلاصة الهند**[٤] ـ برای نسخهٔ آن رجوع شود به آصفیه

---

۱ـ Mr Richard Johnson

۲ـ Sir John Malcolm

۳ـ ر ك. مقدمه گلستان شعرا از مولانا عبدالحق ص۸

٤ـ ر ك استوری ص ۸ـ٤۷٦ و ۱٦۰۸

ش ۷۰۵ .

**ب ـ تذکره**

۱ـ **چمنستان شعراء :** اسم کتاب تاریخی است و سال تألیف ۱۱۷۵ ﻫ را میرساند.این تذکره شعرای اردو است که مؤلف بسن ۱۸سالگی بترتیب الفبائی بزبان‌فارسی نوشته‌است.در ۱۹۲۸م در اورنگ‌آباد چاپ شده‌است .

۲ـ **شام غریبان ـ** تذکره شعرای فارسی ایرانی‌الاصل‌است که بعلتی وارد هندوستان شدند. نسخه‌ای ازاین کتاب امروز موجودنیست.

۳ـ **گل‌رعنا ـ** تذکره موردبحث .

**تبصره‌بر کتاب**

مؤلف تألیف این کتاب‌را بسال ۱۱۸۱ ﻫ آغاز کرده‌است چنانکه قطعه زیر میرساند :

نوك قلم لآلی بحر سخنوران — از قوم مسلمین وفریق‌هنودسفت
تاریخ‌این‌صحیفۀرنگین‌سحرگهی — ازباغ‌طبع‌سرزده«**رعناگلی‌شکفت**»
(=۱۱۸۱ﻫ)

همچنین درپایان کتاب این‌قطعه‌را آورده‌است که سال اتمام کتاب ۱۱۸۲ ﻫ را میرساند:

این کتاب مناقب شعرا — بچه اسلوب تازه شد مرقوم
از پی ختم این صحیفه شفیق — گفت تاریخ « نامه مختوم »
(=۱۱۸۲ﻫ)

مؤلف درباره سبب تألیف دردیباچه کتاب چنین توضیح داده‌است·

«الحال که شهور احدی وثمانین و مایةوالف‌است بخاطرفاتر آورد که کتابی ترتیب باید داد مشتمل برموروبانی که مولد و منشای ایشان هندوستانست و عندلیبانی که گلزمین ایجاد ایشان این‌بوستان وآنرا بردوفصل منقسم بایدساخت اول درسخن طرزان اسلامیان و دوم درنکته‌پردازان اصنامیان»

مؤلف اسم کتابهای زیررا دردیباچه کتاب آورده‌است که درتألیف این کتاب مورد استفاده وی قرار گرفته‌است .

۱ـ مرآت‌الخیال تألیف شیرخان لودی .

۲ـ کلمات‌الشعرا تألیف سرخوش دهلوی .

۳ـ همیشه‌بهار تألیف اخلاص‌دهلوی .

٤ـ حیات‌الشعرا تألیف محمدعلی‌خان کشمیری .

۵ـ ریاض‌الشعرا تألیف واله داغستانی

٦ـ تذکره خوشگو (فصل‌ثالث)

۷ـ مجمع‌النفایس تألیف سراج‌الدین آرزو .

۸ـ۹و۱۰ـیدبیضا و سروآزاد و خزانهٔ‌عامره تألیف‌آزادبلگرامی.

۱۱ـتذکرهٔ بی‌نظیر تألیف میرعبدالوهاب دولت‌آبادی

۱۲ـمردم‌دیده تألیف عبدالحکیم حاکم‌لاهوری

این‌تذکره مشتمل است بر . . (؟) شاعرفارسی هند اعم‌ازاینکه‌اجدادآنها‌از ایران آمده مقیم‌هند شدند یا اصلا اهل هندوستان بودند ومشتمل‌است بردوفصل **فصل‌اول** شامل ذکر شعرای مسلمانست که با «میرغلام علی‌آزاد» شروع شده یا «میریوسف بلگرامی» تمام میشود و **فصل‌دوم** شامل ذکر شعرای هندو است و «راجلداس» شروع‌شده با «هنر(گیان‌رای)»تمام‌میشود .

شرح‌حال آزاد خیلی مفصل وتقریباً ازسایر شعرا مفصل‌تراست و همچنین شرح‌حال اکبر تقریباً در ٤۸ص آمده‌است که ازسایرین مفصل‌تراست.

اشعار و شرح‌حال عده زیادی ازشعرا را مفصل آورده‌است و گاهی مختصر ولی جامع وحاوی اطلاعات مفیدی‌میباشد

اشعار بعضی شعراء را بااشعار دیگران مقایسه نموده‌است مثلا در ذیل نام «وارسته سیالکوتی» اشعارش را بااشعار حاکم وحافظ مقایسه نموده‌است.

همچنین گاهی بعضی مطالب مهم را شرح داده است مثلا درذیل نام محمدافضل ثابت درقصیده‌ای که اصطلاحات طبی وتلمیحات تاریخی به‌فراوانی بکار رفته آنرا شرح داده است.

سبك انشای مؤلف اکثر ساده‌است اما گاهی مخصوصاً درمقدمه نثر مصنوع و حتی نثرمسجع بکاربرده است

رویهمرفته این‌تذکره دارای اهمیت و فواید زیادی است و محتویات آن مورد اعتبار و اعتماداست چون مؤلف در نوشتن آن خیلی دقت و توجه خاصی بخرج داده‌است مخصوصاً قسمت شعرای معاصرین مفصل‌تر وباارزش‌تر آورده‌است

**نسخ خطی**

۱ـ بانکی‌پور ج۸ ص۷۰۱ (مورخ۱۲۰٤فصلی).

۲ـ اندیا آفس ۳ـ۳٦۹۲[1]

۳ـ ریو ج۳ ص۹۷۷ ب (قسمتی ازفصل‌اول ـ قرن ۱۸م)

٤ـ آصفیه ج۳ ص ۱٦۲ ش۱۸۳(تاحرف«ف»).

٥ـ رهاتسك ص۱٦۱ ش۱۲۱ (کامل) وش۱۲۲(ناقص ـ تاحرف«ر»).

٦ـ کتابخانه انجمن ترقی‌اردو کراچی ش دفتر ۳٥/ف/۳/٤

۷ـ دانشگاه پنجاب‌لاهور (خیلی کرم خورده است و اکثر عبارات از کرم‌خوردگی خوانده‌نمیشود).

**چاپ**

فصل‌دوم (مشتمل برذکر شعرای هندو) انجمن ترقی اردوحیدرآباد دکن

**فهرست اسامی‌شعرا**

**فصل‌اول** رجوع شود به‌ریو ج ۳ ص ۹۷۷ . و **فصل‌دوم** رجوع شود بـه

۱ ـ این نسخه درفهرست اته ذکر نشده است. ر ك استوری ج ۱ ق ۱ ص xvi درذیل‌عبارت I.O.

بانکی‌پور ج۸ ص۱۲۹–۱۳٤ .

برای **شرح حال مؤلف** رجوع شود به «گل رعنا» وحقیقت های هندوستان و نتایج‌الافکار وسخنوران بلندفکر (اردو) ومقدمهٔ چمنستان شعرا ازمولوی عبدالحق (اردو) و بانکی‌پور ج۸ و استوری ص۸–٤۷٦ .

## شام غریبان

**مؤلف :**

این کتاب را شفیق مؤلف «گل رعنا» سال ۱۱۸۲ه تألیف نموده‌است.

**تبصره بر کتاب**

این کتاب تذکره شعرای فارسی است که اصلا ایرانی بودند اما بعلتی وارد هندوستان گشته‌اند. شرح حال شعرامختصر ولی جالب ومفید است و انتخاب اشعار نیز خوب است و گاهی مؤلف بعضی نکات را درباره برخی اشعار توضیح داده‌است.

نسخه‌ای از این کتاب امروز پیدا نیست . ریو درذیل «گل رعنا» درباره این کتاب تذکر داده‌است (رجوع شود بهریو ج۳ ص۱۰۸۵ب)

# تذکره یوسف علیخان

## مولف

اسم مؤلف یوسف علیجان واسم پدرش غلام علی خان است.

## تبصره بر کتاب

مؤلف تألیف این کتاب را درمرشدآباد بسال ١١٨٤ه باتمام رسایده است.

این تذکره تکمله کتاب «حدیقة الصفا» اثر دیگر مؤلف میباشد ومشتملست برخاتمه ایکه آنرا «تذکره یوسف علیخان» میگویند

این کتاب رامؤلف بعنوان تکمله «مجمع النفایس» آرزو تألیف کرده است ودراین تذکره شرح حال ونمونه اشعار مختصر تقریباً سیصد شاعر متقدم و متأخر ودر ذیل تتمه ای شرح حال ونمونه اشعار بیست شاعر معاصر را که درتذکره سابق الذکر آرزو نیامده آورده است و اهمیت این تذکره تنها در ذکر شعرای معاصر میباشد .

## نسخ خطی

١ـ اشپرنگر ٦٢

٢ـ بادلیں ١١٨ (بخط مؤلف)

٣ـ برلن ٦٦١ (مورخ ١٢١٣ه)

٤ـ بانکی پورج ٦ ص ٤٨٠ (تنها تتمه دارد ـ قرن ١٩م)

٥ـ ایوانو ٤٥

برای فهرست اسامی ٢٠ شاعر که در «تتمه» آمده است رجوع شود به اشپرنگر ص ٤ـ١٩٣ .

# مجموعه عشق

## یا «چهار چمن» یا «باغ گلهای حسن»

### شرح حال مولف

اسم مؤلف این کتاب شیخ غلام محی‌الدین قریشی میرتهی‌است که اول‌مبتلا تخلص میکرد و بعد تحلص عشق را اختیار کرد . پدرش شیخ نعمت‌الله متخلص به«نعمی» بود وعشق بسن‌دوازده سالگی درتدوین دیوان قطور پدرخود کمك کرد. عشق دوق شعر را ازپدر بارث برده بود وخودش نیز دیوانی ترتیب داده که در آن دیوان مبتلا تحلص آورده است.عشق باوجودیکه اکثراوقات خودرا درتیراندازی صرف میکرد ولـی هیچگاه در موقع بیکاری ازمطالعه کتب مختلفه غافل‌نمیشد، وقتی کهشاه‌عالم(۱۱۷۳–۱۲۰۲ه) ازپتنه (ط ازاله‌آباد) به دهلی رفت (در۱۱۸۵ه) وی بایکی از درباریان پادشاه مربور دوست شد که لقب وی نواب نجف‌خان واسمش ابراهیم بیك وتحلص وی عالم بود و بـه پیشنهاد نواب نجف خان مربور عشق دیوانی دیگر ترتیب داد ودردیوان مربور تحلص عشق را اختیار کرده است وهمچنین عشق بفرمایش نجف خان مثنوی فسون عشق را کـه داستان «شاهرخ و ماهرخ» را بیان میکند سرود

### آثار مولف

آثار مؤلف بدین قرار است

۱ـ مجموعه عشق ـتذکره مورد بحث

۲ـ دو دیوان فارسی بتحلص مبتلا وعشق

۳ـ مثنوی «فسون عشق» (دربیان داستان شاهرخ وماهرخ).

۵ـ نسخه سرایر حدزتاریخ گوئی

٦ـ بحارالتشریح تألیف سال ۱۲۲۰ه

۷ـ عشیات العشق درباره تصوف تألیف ۱۲۲۰ ه

۸ـ طبقات سخن تذکره دیگر فارسی و اردو .

«مجموعه عشق» یا «چهارچمن» یا «باغ گلهای حسن» تذکره فارسی است که ۱۲۸۰ صفحه دارد (رجوع شود به اشپرنگر). مؤلف این کتاب را سال ۱۱۸۷ه تألیف نموده است. چنانکه نام این کتاب «باغ گلهای حسن» ازروی ابجد میرساند

**نسخه خطی**

برای نسخه منحصر بفرداین تذکره رجوع شود به فهرست علیگره سبحان الله ص ۵۳ ش ۸ .

برای **شرح حال مولف** رجوع شود به طبقات سخن تحت عشق و مبتلا و مجموعه نغز ج ۱ ص ۴۰۱ واشپرنگر ص ۱۸۷ واستوری ص ٤ـ ۸۸۳

**فهرست اسامی شعرا** درهیچ کتاب ذکر نشده است

## لب لباب

**ابتدا**

حمدی مبره ازوصمت انقطاع سرای بارگاه کلیمی است که ابه تذکره للمتعین کلام ..

**مولف**

اسم مؤلف قمرالدین علی بن ثناءالله الحسینی الناصری است

**تبصره بر کتاب**

مؤلف این تذکره را در ۱۲ رحب ۱۱۹٤ ﻫ برای آقای رچارد جانسن[1] ترتیب داده است.

این تذکره اصلا خلاصه تذکره « ریاض‌الشعراء » است وتقریباً تمام شعرائی که در ریاض آمده است دراین تذکره نیز ذکر شده است اما با این فرق که شرح‌حال شعراء ونمونه اشعارشان درتذکره اخیر نسبة مختصر آمده است

باوجود اینکه این کتاب اساساً خلاصه «ریاض‌الشعرا» میباشد اما مؤلف آن بعضی مطالب حالرا دراین کتاب افزوده است که درتذکره «ریاض‌الشعرا» نبوده واز این حیث این کتاب دارای اهمیت وارزش بیشتری از « خلاصه ریاض‌الشعرا » میباشد.

ذکرشعرادراین کتاب نیز مانند ریاض‌الشعراء بترتیب الفبا آمده است اما برخلاف ریاض‌الشعرا که با « شیخ ابوالحسن خرقانی » شروع میشود این تذکره با ذکر «شیخ ابوسعید بن ابوالخیر» آغاز میگردد.

**نسخه خطی**

اته ش ٦۹٥ (مورخ ۱۱۹٤ ﻫ دارای ۲۳٦ برگ و صفحه‌ای ۱۵ سطر بخط شکسته)

**فهرست اسامی شعرا**

در هیچ کتاب ذکر نشده است

---

۱- Richard Johnson

# انیس الاحبا

### ابتدا

«ستایش بی‌حد و نیایش لاتعد سخن آفرینی را که بنعمه کاف و نون چندین زمزمه گوناگون بر آورده و بمصداق کلمه فیکون هژده ( هیجده ) هزارعـالم را باطوار بوقلمون ظاهر کرده».

### شرح حال مولف

اسم مؤلف این تذکره موهن لعل متخلص به انیس است . اسم پدرش رای تولارام است کـه قانونگوی پرگنه گوپامو درسرکار خیرآباد بوده است . مؤلف هندوی کایسته بود اسم جدانیس دیوان اودهیراج بود . انیس ارشاگردان میرزا محمد فاخر مکین بود ودرموقع تألیف این تذکره بیش از پنجاه سال بود که درخدمت حویلی لکهنومصاف صوبه نصرنگر اود خدمت میکرد[1]

### تبصره بر کتاب

مؤلف این تذکره را در۱۱۹۷ه نوشته است . چنانکه قطعه زیر که درخاتمه کتاب آورده است میرساند

این نسخه که رشك باغ بی‌سعی جلیس — چون ساخت انیس از گل شعر نفیس
سالش ز چمن طراز دانش جستم — فی الفور بگفت **این بود باغ انیس**
(=۱۱۹۷ه)

۱ـ مؤلف دراین تذکره همین قدر شرح حال خودش را آورده است و سپس درچندین صفحه پشت سرهم عباراتی سبك مصنوع آورده است که مبنی و مظهر شکسته نفسی مولف میباشد اما هیچ اطلاعی را درباره زندگانی وی نمیرساند و بکلی بیحود و بی‌فائده

درمورد سبب تألیف مؤلف درمقدمه چنین توضیح داده است ·

«مخفی نماند که ... تذکره نویس موهن لعل انیس . ( از شاگردان ) میرزا محمد مکین . بعد (از) ترتیب دیوان خیال آن داشت که چندی از اشعار تلامذه آنحضرت بامجمل احوال هریکی جمع نموده رساله بوضع تذکره باید نگاشت تا حاضران را تذکاری و آیندگان را یادگاری باشد اما تا حال از بعضی عوارض این خیال در دل گره بود و این گره از خاطر نمیگشود . دریںولا که ... دیوان نواب سرافراز الدوله ناظم‌الملك میرزاحسن رضاخان بهادرظفرجنگ نایب وزیرالممالك سلیمان زمان سپهسالارشجاع‌الملك یحیی‌خان آصف‌الدوله بهادرهژبر جنگ وزیرهندوستان[1] یعنی‌نظام بخش‌کاروبار ملکی‌ومالی مهارجه تکیت‌(ټاتکت) رای بهادر مدظله‌العالی (بوسیله) .. رای سیلداس (که از دوستان اوست)این احقرالناس .. (را) طلب‌فرمود (ومصاحب خود گردانید) . . اتفاقاً تذکره شیخ‌المتأخرین شیخ محمد علی حزین . را مطالعه نموده وخواستند تذکره‌ای بطرز آن تألیف شود.اینجانب ترتیب تذکره مذکور (را) بهرحالی که بودم قبول کردم وبنوشتن آن همت گماشتم .. مراین مجموعه‌را متضمن‌بافتتاح وفتح‌الباب واختتام وحسن خاتمه ومشتمل بریك فصل وفاصله ساختم»

این تذکره کوچکی‌است مشتمل برذکر پنجاه[2] شاعر(در۱۸۷صفحه کوچك) بدون هیچ ترتیب مخصوصی . این تذکره دراصل مبـ ـا ـ برا ـ ـ ـ س میرزافاخرمکین (استاد مؤلف) وشاگردان او اما تیمنا اشعار وشرح حال عظیمای اکسیر اصفهانی‌را سردرابتدای این تذکره آورده است چون او استاد ... مکین بوده است

نسخه اشپرنگر حاوی دوبیت بوده بدین قرار . **باب اول** شامل ذکر سی وسه شاعر مسلمان که اولشان «میرزا عظیمای اکسیر اصفهانی» ...

۱ــ آصف‌الدوله از ۱۱۸۹ تا ۱۲۱۲ هـ نواب وزیر اود بود .

۲ــ از روی نسخه دیو ج۱ص ۳۷۷ الف ۹۱ شاعر.

نورعلی واصلی» است و **باب دوم** شامل ذکرشش شاعرهندو است که اولشان برای سروپ سنگه دیوانه وآخرشان «موهن لعل انیس (مؤلف) » میباشد . علاوه براین مؤلف درخاتمه ذکریازده شاعررا آورده است که آنها شاگردان مکین بودند واولشان «محمد حسن » وآخرشان «دیبی پرشاد سایل» است[1]

ترتیب نسخه اشپرنگر با نسخ بانکی پور ومجلس فرق دارد وترتیب نسخ اخیرالذکر بدین قرار است[2]

**افتتاح** درذکرحال واشعار میرزاعظیمای اکسیر اصفهانی استاد میرزافاخر مکین .

**فتح الباب** درذکرحال واشعار میرزافاخر مکین

**فصل** «دربیان احوال وافکار مستفیدان آنجناب که بحلی بهپیرایه‌اسلامند» وشامل ذکر سی ویك شاعر مسلمان از شاگردان مکین است که اولشان «شاه عالم پادشاه متخلص به آفتاب » وآخرشان «میر نورعلی متخلص به و صلی»است

**فاصله** «درذکراحوال‌واشعارشاگردانی که ازفرقه هنود زیب‌بخش کلامند» وشامل ذکر شش شاعر هندو ازشاگردان فاخر مکین است که‌اولشان «رأی‌سروپ سکه دیوانه» وآخرشان «موهن‌لعل متخلص به‌انیس (مؤلف)»میباشد

**اختتام** « محتوی‌است باحوال و افکار شاگردان مسلمین تلامذه آنجناب »وشامل ذکرنه شاعر مسلمان‌است که شاگردشاگردان فاخرمکین‌بوده‌اند واول آنها «خواجه محمدحسن‌حسن»وآخرآنها «میرزاابراهیم بیك متخلص به‌دوست» میباشد

ودر**حسن خاتمه** «مذکوراست احوال واشعار تلامذه هنود شاگردان‌فیض-

۱ـ ر ك  نسخه اشپرنگر ص ۳۳

۲ـ همچنین ر ك نسخه ریو ج۱ص ۳۷۷ الف که در ۱۲۳۵ه باتمام رسیده‌است واضافه‌های زیادی دارد چنانکه درفصل پنجاه شاعر ودر فاصله دوازده ودر اختتام یازده و درحسن خاتمه هیجده شاعر داردونسخه آن در ۱۲۳۷ ه نوشته شده است

مآب» ومشتمل بر ذکرشش شاعر هندواست که شاگردشاگردان فاخرمکین بودــدو اول آنها «خوشحال چند عریان» و آخرشان «لاله داتارای متخلص به رفیق» است

مؤلف اشعاروشرح حال شعرائی را که دراول درزمره شاگردان مکین بودند اما بعداً ازگرفتن اصلاح ازاودست کشیدند دراین تذکره بیاورده است چنانکه خودش درمقدمه کتاب باین موضوع اشاره میکند

«ذکراشخاصی که دل صاف نداشتند وبعدازگرفتن اصلاح سخن خودرا ازاین دولت محروم گذاشتند پسند خاطر نیفتادوقلم انصاف رقم آنها رادراین صفحه (صحیفه) جا نداد»

مؤلف دراین تذکره هیچ جاسعی نکرده است اطلاعات مهمی راجع بزندگانی شعرا را که خود با آنان از نزدیک معاشریامعاصر بوده بنویسد و حتی سال تولد و وفات عظیمای اکسیر اصفهانی وسال ولادت فاخرمکین استاد خود راهم ذکر نکرده است.

درسرتاسر کتاب تنها درذیل تمام شعرای زیرسالها را ثبت کرده است که به بعضی وقایع زندگانی آنان اشاره میکند

درذیل نام «محب» مینویسد «درسنه۱۱۸۸ه‍ ... بلکهنو رسید».

« «فایض» « «درسنه ۱۱۹ه‍ ... این رباعی را درمدح گفته»

« «نیمر» « «درسنه۱۱۸۰ه‍ ... ترك تعلق (ازدنیا) نمود»

همچنین درذیل نام شعرای زیر اشارههائی به بعضی وقایع تاریخی نموده است که از آن میتوان سال تقریبی آن واقعه رابدست آورد

درذیل نام ساکن مینویسد «بعد(از) هنگامه احمدشاه ابدالی در .لکهنو رسید»
گ
ید»

شرح حال میرزا محمدفاخرمکین را (در ... ص) ومیرزا عظیمای اکسیر صفهانی را (در۳ص) ازهمه مفصلتر

همچنین اشعارمنتخب خود را (در۱۳ص) ومیرزامحمدفاخرمکین ۱۰ص

ازهمه مفصل‌تر آورده‌است.

هم‌چنین اشعار شعرای زیر را نیز نسبة مفصل آورده‌است.

لطف‌علیخان ناطق (در ٤ص) حسن‌علیخان دهین و عنایت بیگ ساکن و پنجاب رای والی (هر کدام در ٥ص) و برهان‌علیخان رهین (در ٦ص) ومحمدجعفرخان راغب (در ٧ صفحه)

مؤلف درمقدمه این کتاب دوادعا کرده است اما هردورا درتألیف این کتاب رعایت نکرده '

١ـ ادعای اول مؤلف راجع سبك خود است . مؤلف میگوید: «ودل از تکلفات عبارت مشیانه واشارات حریفانه و ظریفانه پرداختم (خالی کردم) که مراد ادای مطلب است نه اظهار ادب وغیر ادب»

اما متاسفانه سبك انشای مؤلف در این کتاب باندازه‌ای پر تکلف و پر تصنع است که غالباً درذیل شرح حال شعرا اطناب بیخود وعبارت‌پردازی بی‌معنی جای مطالب لازم را گرفته است و بارزترین دلیل آن شرح حال خود مؤلف است درذیل نامانیس که بعلت همین عبارت‌پردازی وتصنع هیچ اطلاعی درباره سال ولادت و تحصیلات وخدمات وغیره مؤلف را بهم نمیرساند

٢ـ ادعای دوم مؤلف راجع به عدم مبالغه واغراق است چنانکه خودش میگوید: «این هیچمدان که چنین شغل (را) پیش گرفته محض برای تذکار دوستانست و سبك‌دوشی خود ازحقوق ایشان احوال هریك بی کم وکاست نگاشته و هرگز رعایت طرف‌دوستی منظور نداشته و دراین امر معاف ومعذوراست که تکلف و مبالغه ازدیانت و راستی دوراست»

اما اکثر شعراء را که اشعار بسیاری از آنها بی‌اهمیت وارزش میباشد بالقاب پرتکلفی یاد کرده‌است مخصوصاً درذیل نام میرزا عظیمای اکسیر اصفهانی ومیرزا محمد فاخرمکین در آوردن القاب وتعریف باین اندازه مبالغه ورزیده‌است که از آن عبارات غیر ازتکلف وتعریف بیخود و بیجهت مقصود ومنظوردیگری پیدا نیست همچنین

درتعریف شعرای دیگر نیز خیلی غلو کرده و اکثر تعریف آنها اغراق آمیز است.

با اسم و تخلص هر شاعر بعضی القاب در تعریف وی بنثر مسجع آورده است مانند: «والا دودمان شمع شبستان فضل و کمال و گل سر سبد دولت واقبال کمال آئین محمد برهان علیخان بهس».

«بزرگی شعار عالی تبار صاحب رأی صائب محمد جعفر خان راغب».

سبک انشای مؤلف در ذیل نام اکثر شعرا پر تکلف و مصنوع است و مخصوصاً در موقع تعریف و توصیف از شعرا تصنع بیشتری بچشم میخورد. نثر مصنوع این تذکره آئینه ذوق مشکل پسندی آن دوره میباشد.

همچنین اشعار منتخب این تذکره نیز نمودار ذوق آن زمان است و رویهم رفته بد

این تذکره کوچک مشتملست بر ذکر بعضی شعرائی که در تذکره های دیگر اسامی آنان یافت نمیشود. مؤلف احوال و نمونه آثار شاگردان استاد خود فاخر مکین و شاگرد شاگردان وی را در این تذکره جمع آوری نموده است و شعرای خوب را از بین آنان انتخاب نکرده و در نتیجه بعضی شعرای مبتدی و تازه کار را نیز در این تذکره ذکر نموده است. همچنین چون در ترتیب این تذکره نظر و منظوری داشته و آن جمع آوری اشعار استاد خود و شاگردان او بوده بنابر این هیچ جا حرف خوبی و تعریف اسم آنها را نبرده و هیچوقت بر اشعار آنان انتقاد ننموده است.

نسخ خطی

۱ـ اشپرنگر ش ۳۳

۲ ـ ریو ج ۱ ص ۳۷٦ الف (مورخ قرن ۱۸م ـ ظاهراً به خط مؤلف یا با تجدید نظر مؤلف) ص ۳۷۷ الف (با تجدید نظر و اضافه هائی ـ آغاز در ۱۲۰۹هـ واتمام در ۱۲۳۵هـ) با ینجاه شاعر در فصل و ۱۲ در فاصله و ۱۱ در اختتام و ۱۸ در حسن ختمه ـ مورخ ۱۲۳۷ هـ)

۳ـ برلن

۴ــ بانکی‌پور ح ۸ش ۷۰۳ (قرن ۱۹ م)
۵ــ مجلس تهران (= کتابخانه شخصی استاد سعیدنفیسی در تهران).
برای **شرح حال مولف** رجوع شود به انیس‌الاحباء ونتایج الافکار (اماهیچ‌جا شرح حال مفصل وی نیامده است)

**فهرست اسامی**

نسخه اول (مورخ ۱۱۹۷ه) رجوع شود به اشپرنگر ص۳ــ۱۶۲.



# خلاصة الکلام

**ابتدا**

« تعالی‌اله ماقاصر فهمان کوته‌بیان را چه یارا که زبان بحمدوثنای متکلم بی‌زبان توانیم گشود وذات بی‌نشان مبدع کون‌ومکان را که بفهم وادراك وعبارت درنگنجد دانیم‌ستود»

**شرح حال مؤلف**

اسم مــؤلف این تذکره علی ابراهیم خان و تخلص وی خلیــل[1] والقاب او نواب امین‌الدوله عزیزالملك خان بهـادر ناصر جنگ است و سلسله نسبش به‌دوازده‌واسطه به‌شیخ شمس‌الدین فریاد رس لودی میرسد که‌درزمان‌مخدوم‌اشرف جهانگیر کچه چهاوی‌وارد هندوستان گردیده‌در تصوف شاگردومرید مخدوم‌مزبور بود شیخ فریادرس در۷۹۰هجری‌فوت کرد ومزارش درضلع(شهرستان) فیض‌آباد درشمال‌غربی‌دریاچه ایتوه زیارت گاه‌خاص وعام‌است

۱ــ دکتر زوردرحاشیه مقدمه «گلشن‌هند» تخلص‌علی‌ابراهیم‌خان خلیل‌را«علی» نوشته است که‌درست نیست

یکی ازاجداد خلیل بنام منجهوشهید که نسبش درپشت پنجم بهشیخ فریادرس میرسد موقعیکه از اود بجانب بهارمیرفت بعضی از کفار وی راشهید کردند. خانم او پهول بی بی ودوپسر اوبنام شیخ مصطفی وشیخ جنید بهصوبه(استان) بهاررفته درقصبه شیخپوره (یاشیخوپوره) درضلع(شهرستان) مونگهیراقامت گزیدند. بعدازوفات شیخ مصطفی اولادواخلاف وی درعظیم آباد (پتنه) متوطن گشتندودرمحله‌های دونی گهات و غیره سکونت گزیدند شیخ محمد رضا پدر خلیل هم ازاولاد شیخ مصطفی مزبوربود.

خلیل درحدود ۱۱۴۸ ه درعظیم آباد(پتنه)[1] متولدشد قاضی عبدالودوددرمقدمه دیوان رضا مینویسد «درمقدمه دیوان خوشش آمده» است که خانواده مادری مصنف تذکره(گلزار ابراهیم) ازعظیم آبادبود اماصحیح اینست که مولوی نصیرجد مادری علی ابراهیم خلیل اهل شیخوپوره بودهو بعدازمراجعت ازایران در عظیم آباد رحل اقامت افگند. (رجوع شودبه سیرالمتأخرین چاپ نولکشورلکهنوص۶۱۱).

اسم پدر خلیل خواجه عبدالحکیم بود خلیل هنورهفتساله بود که ازسایه پدرمحروم گشت وکارتعلیم وتربیت وی بعهده داود علی خان عرف زایر حسین خان دائی اومحول شد وخلیل دراول کتب عربی وفارسی را نزد وی خواند .وی طبیعةشاعر بود واز کودکی منقبت و مرثیه‌های ائمه‌را میسرود . ازاینجا پیداست که وی مذهب شیعه داشت

در۱۱۶۱ ه ( مطابق ۱۷۴۸م ) داودعلی خان بقصد حج وزیارت عتبات عالیه عازم کلکته شد.چون آنجا رسید مدتی در شهر کلکته توقف نمود . آنجا نواب علی وردی خان مهابت جنگ دوست قدیمی وی ناظم بنگاله وبهارواریسه[2] بود . داودعلی خان ابراهیم خان خلیل را که همراه خودبکلکته آورده بودبه علی وردی خان مزبور سپرد وخلیل تحصیلات خودرادرمرشدآباد بپایان رسانید.

---

۱ــ شیخوپوره ضلع مونگهیر ر ک «بهارمیں اردو زبان وادب کاارتقا ۱۸۵۷ تک» در زبان اردو ازدکتر اختر اوریبوی چاپ پتنه ۱۹۵۷م .

۲ــ اسم سه صوبه (استان) هندوستان

در۱۱۷٤ ه (مطابق۱۷٦۱م) موقعیکه انگلیسها میر جعفر را معزول کرده ومیرقاسم را برمسند نظامت (بنگال) نشاندند میرقاسم مزبورحلیل‌را بعنوان‌مشیر خود انتخاب نمود و بداروغگی «داغ‌وصحیحه» مأمور کرد. دکتر اختر اورینوی[1] مینویسد که‌خلیل وزیر نواب میرقاسم علی خان عالیجاه بوده و مدتی صوبه دار (استاندار) عظیم‌آباد (پتنه) ونایب‌ناظم آنجابود. بعدازاینکه دوره «عالیجاه» سپری شد ازنواب اود شجاع‌الدوله جداشد وبمرشدآباد رفت .

سپس تامدتی خلیل در گوشه عزلت وانزوا سر برد تا اینکه در۱۱۷۷ ه (مطابق۱۷٦۳ م ) بعدازفوت‌میرجعفر انگلیسها نجم‌الدوله‌را برمسند نظامت(بنگال) نشاندند ونواب‌مظفرجنگ محمدرضاخان بهادررا نایب مدارالمهام‌اومقرر کردند مظفرجنگ مزبور حلیل‌را برای‌نیابت‌خود وسمت امانت انتخاب نمود. اما چون در سه ۱۱۸۳ ه (مطابق ۱۷٦۹ م) مبارك‌الدوله پسر پنجمین میر جعفر بر مسند نظامت جلوس کرد خلیل بااو توافق‌نظر نداشت وبالاخره‌مجبورباستعفاشد.

درمدت ۱۱۸۳ه تا ۱۱۹٤ ه خلیل‌اوقات خودرا بیشتر در مشاغل ادبی وکار تصنیف وتألیف صرف‌میکرد . در۱۱۹۵ ه ( مطابق ۱۷۸۰م ) لردوارن هیستنگر[2] گورنرجنرل (فرمانروای کل) هندوستان که اررفقای خلیل بود اوراهمراه خود به‌لکهنو برده به‌نواب‌آصف‌الدوله بهادرنواب وزیر او در (۱۱۸۹ــ۱۲۱۲ه )معرفی کرد ونواب اوراخلعت فاخرعطا کرد.سپس‌در ۱۱۹٦ ه شاه‌عالم (۱۱۷۳ــ۱۲۲۲ه) خلیل‌را لقب« امین الدوله عزیزالملك نصیرجنگ» عطا کرد و وی‌را جاگیری نیز بخشید

در۱۲۰٦ه (مطابق ۱۷۹۱م) خلیل ازطرف کمپانی‌هند شرقی‌بتوصیه‌وپیشهاد

۱ـ رك بهارمیں اردوزباں و ادب كاارتقا ۱۸۵۷ تك» بزبان اردو اردکتراختر اورینوی چاپ‌پتنه ۱۹۵۷ م)۰

۲ـ لرد وارن هستنگر(Lord Warren Hastings) ازسال۱۱۸٦تا۱۲۰۰ه از طرف کمپانی هندشرقی گورنرجنرال (فرمانروای کل)هندوستان‌بود.

لرد هیستنگز دادستان عالی ضلع بنارس مأمور وحقوق وی دوهزار روپیه‌ماهیانه مقررشد پسروی‌باحقوق پانصدروپیه ماهیانه‌نایب‌او انتخاب‌شد . درزمان‌فرمانروائی کل‌لرد کارنوالس[1] خلیل گورنر(استاندار) بنارس‌شد.

درمدتی که خلیل دربنارس مأموریت داشت‌وی همواره مشغول‌کار تصنیف و تألیف بود چنانکه تـذکره‌های خلاصة‌الکلام و صحف ابراهیم و گلزارخلیل را درزمان‌اقامت دربنارس تألیف‌نمود.

خلیل در٢٦ جمادی‌الاول ١٢٠٨ هـ(مطابق اول دسامبر ١٧٩٣م ) دربنارس فوت کرد وپهلوی مرقدشیخ‌علی‌حزین در قطعه‌زمینی که خودش برای‌این منـظور خریداری کرده‌بود دفن‌شد. مسیو دتاسی سال‌وفات‌خلیل‌را ١٧٩٣ یا١٧٩٤م مطابق ١٢٠٨ هـ ضبط نموده‌است وجرأت مصرع زیر را در تاریخ فوت خـلیل بزبـان اردو سروده‌است .

«لو آه متامطلع دیوان‌عدالت»        (یعنی. آه‌مطلع‌دیوان‌عدالت‌محوشد).

**آثارمؤلف**

١ـ صحف ابراهیم. تذکره‌دیگر شعرای‌فارسی( رجوع شود به‌بحث درباره «صحف ابراهیم» دراین کتاب)

٢ـ خلاصة‌الکلام ـ تذکره موردبحث.

٣ ـ گلزارابراهیم ـ تذکره قریب به‌سیصدتن‌ازشعرای‌ریخته(اردو) که‌خلیل در١١٩٨هـ باتمام رسانیده‌است برای‌نسخ آن‌رجوع‌شود به‌اشپرنگر٤٥ وبادلین٣٩٨ وریو ج١ص٣٧٥ ب (قرن١٨م) وج٣ص١٠٦٩الف (قرن ١٩ م ) و بانکی‌پور ج ٨ ص٧٠٧(١٢٢٠هـ)وایوانو تکلمه‌اول٧٦٨ (قرن١٩م) وبرای ترجمه‌آن که‌بفرمایش گلکریست بعمل‌آمده است رجوع‌شود به براون‌ذیل ش ١٠٨٤ .

٤ ـ دیوان اردو

[1] ـ لردکارنوالس (Lord Cornwallis) ازسال ١٢٠٠ تا١٢٠٨ هـ از طرف کمپانی‌هندشرقی گورنر جنرال(فرمانروای‌کل) هندوستان‌بود .

٥ ـ وقایع جنگ مرهته ـ کتابیست درباره جنگ مرهته ها که در بین ۱۱۷۱ و ۱۱۹۱ ه روی داد و خلیل این کتاب را در زمان لرد کارنوالس در ۱۲۰۱ ه تالیف نموده است و سر گردفلر آنرا نزبان انگلیسی ترحمه کرده است .

٦ ـ رساله‌ای راجع بشورش راجه چیت سنگه که حاکم بنارس بوده اما چون خلیل بقول خودش یکی ازخیرخواهان کمپانی انگلیسی بود بنابراین مطالب این کتاب را نمیتوان خالی از تعصب و غرض شمرد .

۷ ـ مکاتیب ـ مجموعه‌ای از نامه‌های خلیل در موزه بریتانیا موجود است که بعضی وقایع سیاسی زمان مؤلف را روشن میسازد .

**تبصره بر کتاب**

مؤلف تألیف این کتاب را در سال شانزدهم جلوس شاه‌عالم مطابق ۱۱۸۷ ه آغاز و در سال بیست و هفتم جلوس شاه‌عالم مطابق ۱۹۸ ه باتمام رسانیده است

در تألیف این کتاب کتابهای ذیل مورد استفاده مؤلف قرار گرفته است

۱ ـ تذکره دولتشاه

۲ ـ خلاصة‌الأشعار (و زبدة افکار )

۳ ـ مآثر رحیمی

٤ ـ تذکره طاهر نصرآبادی　　٥ ـ عرفات‌العاشقین

٦ ـ تذکره ناظم تبریزی　　۷ ـ کلمات الشعرا

۸ ـ مجمع‌النفایس　　۹ ـ ریاض‌الشعرا

۱۰ ـ تذکره شیخ علی حزین　　۱۱ ـ سرو آزاد

۱۲ ـ نفحات‌الانس جامی　　۱۳ ـ نفایس‌المآثر

این تذکره مشتمل است بر ذکر احوال و اشعار هشتاد و هشت شاعر بترتیب الفبا ازروی حروف اول اسم یا تخلص شاعر در دو جلد و جلد اول آن با «استادالشعرا حکیم اسدی طوسی» شروع شده با «جمال‌الدین ضمیری» تمام میشود و جلد دوم آن با « ملا طغرای مشهدی» شروع شده با «یحیی کاشی» تمام میشود و شامل ذکر شعرائیست که

بفارسی مثنوی سروده اند و در این قسمت ممتاز و معروف بوده اند. مؤلف انتخاب شعر از آنها ازمثنوی نقل کرده است. (هر جلد این کتاب مشتمل است تقریباً بر دو هزار و پنج صفحه) .

در دیباچه کتاب مؤلف درباره تعریف شعر و علاقه خود بشعر گوئی و مطالعات وی در این زمینه شرح مفصل آورده است و هم چنین فواید و مختصات تذکره خود را ذکر نموده است

شرح حال اکثر شعرا را مختصر نقل کرده است که غالباً مشتمل است بر ده دوازده سطر و در ذیل حزین و عطار شرح حال آنها را در دو صفحه و در ذیل نام مولانا رومی شرح حال اورا در $2\frac{3}{4}$ صفحه آورده است که مفصل تر از همه میباشد .

اشعار منتخب از شعرا غالباً مفصل نقل کرده است و رویهم رفته اشعار منتخب از جامی را که بالغ بر شش هزار و چهل و هشت بیت میباشد (در صد و چهل و چهار صفحه) مفصل تر از همه آورده است .

در ذیل شرح حال شعرا اکثر اطلاعات مهم راجع بزندگانی آنها مانند سال ولادت و وفات وغیره را بهم رسانیده و اسم آثار آنها را نیز غالباً مفصل ذکر کرده است

در این تذکره بعضی اشعار منتخب از شعرا ضبط شده است که کلی نادر یا کمیاب است مانند انتخاب از «زادالمسافرین» و «ساقی نامه» ابراهیم ادهم و «ساقی نامه» رضا و بعضی اشعار منتخب از «معراج الخیال» تجلی «طوطی نامه» حامد لاهوری و مثنویهای ناسخ و آشنا و ابراهیم دهلوی و خالص و خواجوی کرمانی و داعی و «حدیث محدث» آرزو

در ذیل نام بعضی شعرا اختلافی که در بین اقوال تذکره نویسان دربارهٔ امری داشت نوشته و حقیقت امر را آنچنانکه خودش عقیده داشت نیز ذکر نموده است مثلا در ذیل نام شیخ رکن الدین اوحدی مراغه ای سالوفات او را چنانکه دولتشاه و آرزو و تقی حسینی ذکری و جامی و واله و علاءالدوله قزوینی در تذکرههای خود آورده اند نقل کرده است و سپس عقیده خود را درباره آن نیز ذکر کرده است .

سبک انشای مؤلف در دیباچه مصنوع و تکلف آمیز است اما در شرح حال شعرا غالبا

ساده وغیرمصنوع است. البته گاهی درموقع تعریف و توصیف شعرا نثر مصنوع وحتی گاهی مسجع را بکار برده است مانند «ملاطغرای مشهدی . طغرای منشور سخنوری و سرلوح دیوان نکته پروری».

رویهمرفته این کتاب درموضوع خود خیلی مهم و باارزش است. تنها تذکره‌های دیگر که درباره قسمی ازاقسام مثنوی نوشته شده است یکی میخانه است که تنها درباره «ساقی نامه» میباشد ودیگر «هفت آسمان» که درباره مثنوی گویاست اما حیف که تنها یك «آسمان» آن که مشتمل برذکر تنها یك نوع ازانواع مثنوی میباشد بطبع رسیده است و آسمانهای دیگر که مشتمل برشش نوع دیگر مثنوی بوده ظاهرا تمام نشده وهیچوقت چاپ نشده است .

**نسخ خطی**

۱ـ بانکی پور ج ۸ ش ۵ـ۷۰٤ (این نسخه دردوجلد است .جلداول آن ناقص الآخر است وبا «اسدی» شروع شده باامیرخسرو «تمام میشود ولی جلددوم آن کاملست وبا «ملاطغرای مشهدی» شروع شده با «میریحیی کاشی» تمام میشود وهم چنین جلد اول بعضی اشعار «شیرین خسرو» امیرخسرو و ذکرشعرائی ازحرف «دال تاصاد» را کسر دارد) و ش۷۰٦ (شرح حال شعراء راندارد مورخ قرن ۱۹ میلادی).

۲ـ بادلین ۳۹۰ (مورخ ۱۲٤٦هـ)

۳ـ لندریانا ص ۱۷۷ ش ۳۱۸ (مورخ تقریباً ۱۷۹۰م)

برای **شرح حال مولف** رجوع شود به تذکره گلشن هند (که درحاشیه مقدمه آن دکترمحی الدین زور شرح حال و آثار خلیل را بزبان اردو نوشته است) وتاریخ شعرای بهار تالیف عزیزالدین بلخی وسیرالمتاخرین چاپ نولکشور ص۶۱۱ و «بهار مین اردو زبان وادب کا ارتقا ۱۸۵۷ء تك» (تحول وتکامل زبان وادب اردو در بهار تا ـ ل ۱۸۵۷ میلادی) ماده تألیف دکترسیداحمد اخترا ورینوی رئیس قسمت اردو دانشگاه پتنه چاپ پتنه مارس ۱۹۵۷ میلادی ص ٦ ـ ۳۲٤ ومسیودتاسی.

**تذکر**

اکثرمطالب‌مراجع بشرح حال علی‌ابراهیم خان خلیل‌را آقای‌پروفسورسید حسن استاد زبان فارسی درمؤسسه تحقیق فارسی‌وعربی بهار(پتنه) هندوستان بعد ازپرسش وتفتیش وتحقیق‌ازخانواده جلیل‌ورفقای نزدیک خلیل‌ومنابع معتبردیگر بدست‌آورده وبا کمال‌لطف برای‌نگارنده این رساله ارسال‌فرموده‌ونگارنده‌ازاین زحمت‌واحسان وهمکاری پروفسوردانشمندبسیارممنون‌است.

برای‌فهرست‌اسامی‌شعرا رجوع‌شود به‌بادلین ش۳۹۰ستونهای ۲۹۵– ۳۰۲ وبانکی‌پور ج۸ ص۱۳۸–۱۴۶(غیرازحروف«د»الی«ص»)

# عقدثریا

**ابتدا**

«اول که‌زمان سلسله‌جنبانی کرد | از سلسله‌طرفه سخن زانی کرد
بعد که‌زحمدحق‌جوسجدعیان | زدند دربعت‌ومنقبت خوانی کرد

طایرتیزپروهم‌وخیال‌انسان سست‌بنیان راچه یارا که باوج هوای محمدتتو تمنای‌باری‌عزاسمه بال‌پروازتواندگسودومرغ‌آسمان سیراندیشه آدمی‌خاکی‌نژادرا چه طاقت که بقوت تیزپری‌وبلندپروازی ادراک خود رازهمراشیان عنقای‌معرفه تواندنمود»

**شرح‌حال‌مولف**

اسم مؤلف این‌تذکره شیخ غلام همدانی متخلص به مصحفی است‌واسم‌پدر

ولی‌محمدبن درویش محمد است. وطن آبائی‌او امروها[1] (هندوستان) و مولدش‌هم امروهاست[2]. مولانا حسرت موهانی درتذکره خودولادت مصحفی‌رادرسال۱۱٦٤ه نوشته‌است ولی مصحفی در«ریاض‌الفصحا» (تذکره شعرای‌ارد ) درذیل شرح حال خود مینویسد که سن‌وی درآنوقت هشتادسال‌بود وتألیف تذکره مذکوررادرسال ۱۲۲۱هآغاز ودرسال ۱۲۳٦ه تمام کرده است بدینجهت‌سال ولادتش میان سالهای ۱۱٤۱و۱۱٥٦ه اتفاق افتاده است هم چنین چون مصحفی بروایت شیفته‌در۱۲٤۰ه در۸٤ سالگی فوت کرده‌است بنابراین سال‌تولدوی۱۱٤٦ه میباشد.

تحصیلات مقدماتی وی‌درامروهاوتکمیل‌تحصیلات‌نظم ونثربسن سی سالگی دردهلی صورت گرفت.درآخرعمرقرآن‌و تفسیروادبیات عربی را فرا گرفت وعلم عروض وقافیه راازکلام واشعاراستادان سخن‌یاد گرفت.

مصحفی درعنفوان شباب (درحدود۱۱۹۰ه) بدهلی‌رفت وآموزش‌وی‌همانجا صورت گرفت.دردهلی‌درمجالس مشاعره[3] شرکت میکرد وشعرای معروف آنوقت درمنزل‌مصحفی بیرجمع‌میشدند وی‌در دهلی دوازده‌سال باردوشعرمیسرود ولی‌قبل ازاین‌بیشترمایل‌بشعرفارسی‌بود

چون‌اوضاع‌دهلی مشوش شدمصحفی‌بشهرتانده‌رفت وازآنجادرحدود۱۲۰۱ه به لکهنوهجرت‌نمود ودرآن‌شهر درحدود سال۱۲۰۷ه بوسیله میرانشاوارد دربار صاحب عالم‌شد که‌دربار وی درآن‌ایام مرکزشعرو سخن بود . بقول گارسن‌دتاسی مربی مصحفی شاهزاده سلیمان شکوه پسر دوم شاه عالم‌ثانی بوده‌است.

---

۱ـ در۲۰میلی‌شمال‌شهر مرادآباد

۲ـبقول گرهام بیلی وی‌اصلاازامروها بود ولی درجوانی بدهلی‌رفت‌وآنجاراوطن خودمی‌گفت . بروایت گارسن دتاسی‌وی‌درلکهنو متولدشد وبقول سکسینه وی دراکبرپور متولد شداماد‌ومحل‌باین نام مشهوراست یکی‌بردیك‌شهرفیض‌آبادودیگر بردیك‌کانپور.بقول شیفته وی دردهلی متولد شداماقول گراهام بیلی صحیح‌است ودیگران‌اشتباه کرده‌اند

۳ـمشاعره‌محلس ادبی‌رامیگویندکه‌درآن‌شعرا شعرمیخوانند وهنوزهم درهندوستان‌و پاکستان چنین‌محالس‌ادبی‌معمول‌است.

مؤلف «تذکره گلشن هند» (اردو) مینویسد «فعلا که ۱۲۱۵ھ است چهارده سال است که اوقات خود را در لکهنو بسر میبرد، سبق معاش آنجا ازمدتی صیب اهل کمال است وهمین طور حال این غریب هم درهم برهم است» (ترجمه از اردو)[1]. در تذکره «نتایج الافکار» سال فوت مصحفی ۱۲۵۰ھ ذکر شده است

شیفته در تذکره خود مینویسد که ده سال است که مصحفی فوت کرده و تذکره شیفته در سال ۱۲۵۰ھ تالیف شده است و بنابر این سال وفات مصحفی ۱۲۴۰ھ است وفات وی بسن ۸۴ سالگی در لکهنو اتفاق افتاد «درشمع انجمن» هم همین سال ذکر شده است.

## آثار مولف

آثار مؤلف بدین قرار است

۱ـ تذکره هندی گویان که سال ۱۲۰۹ھ تألیف کرده است برای نسخ آن رجوع شود به اشپرنگر س ۴۷ = ایوانو دیل اول ۷۶۹ ( (۱۲۱۹ھ) وریو ح ۱ ص ۳۷۸ الف (اواخر قرن ۱۸م) وبانکی پور ح ۸ ش ۱۷۱۰ ( ۱۲۲۸ھ ) **چاپ** در اورنگ آباد از طرف انجمن ترقی اردو باهتمام و تصحیح مولوی عبدالحق.

۲ـ ریاض الفصحا ـ تألیف آن در ۱۲۲۱ھ آغاز و در ۱۲۳۶ھ تمام شد تذکره محتوی بر ۳۰۵ شاعر اردو است **چاپ** در اورنگ آباد از طرف انجمن ترقی اردو (ش ۷۷)

۳ـ خلاصة العروض ـ رساله ایست در عروض

۴ـ مفید الشعرا ـ رساله ایست در اصطلاحات فارسی

۵ـ دو دیوان فارسی[2] ـ یکی از آنها که درجواب نظیری بوده تمام شد

۶ـ سه (یا بقول بعضی) هشت دیوان اردو

---

۱ـ ر.ك گلشن هند چاپ علیگره ص ۲۲۷-۲۲۸

۲ـ بقول اشپرنگر چهار دیوان از آن جمله یکی نسخه خرکمویس دیوان فارسی است که سبك شعر ناصر علی ویکی دیگر بطرز جلال اسیر سروده است اما عبدالمقتدر در فهرست بانکی پور میگوید که مصحفی تنها یك دیوان بسبك جلال اسیر وناصر علی دارد

۷ـ شاهنامه ـ (ناتمام ماند وتاشاه‌عالم سروده‌است).

۸ـ تذکره‌فارسی ـ در۱۲۳۶ه تألیف کرد ومشتمل‌است‌برذکرشعرای‌متاخر فارسی که‌تقریبا ازهمه‌آنهااشعاراردو انتخاب‌ونقل کرده‌است. برای‌نسخه‌آن‌رجوع شود به بانکی‌پورج ۸ش ۷۱۱(مورخ۱۲۳۷ه).

۹ـ عقدثریا ـ تذکره مورد بحث.

**تبصره‌بر کتاب**

این تذکره را مؤلف در سال ۱۱۸۹ ه باتمام رسانیده‌است‌چنانکه‌درمقدمه کتاب چنین توضیح میدهد «دریك هزار ویکصد ونود ونه این‌تذکره.... صورت اختتام‌پذیرفته»

همچنین درپایان کتاب قطعه‌ای‌آورده است که بیت زیرآن سال اتمام کتاب را می‌رساند

این روضه شد چوساخته چون روضه بهشت

تاریخ یافت خامه «**زهی‌باغ‌باصفا**»

(=۱۱۹۹ه)

درمورد تألیف‌مؤلف درمقدمه کتاب‌چنین‌توضیح میدهد که میرزامحمدحسن متخلص‌به قتیل بیاضی داشت ازنظم ونثرواحوال معاصرین و روزی آن بیاض را بمؤلف‌نشان دادو«فسون‌تألیف تذکره معاصرین» رابگوش وی دمید. مؤلف‌اشعار و شرح حال بعضی شعرا را ازآن بیاض برداشته و احوال بعضی‌ها را بدست خود نوشته است

این تذکره مشتمل است برصدوسی وهفت شاعر[1] معاصر مؤلف بترتیب الفبا که ازعهدمحمدشاه (۱۱۳۱ـ۱۱۶۱ه)تازمان‌شاه عالم (۱۲۲۱ـ۱۲۳۷ه)میزیسته‌اند

---

۱ـ استوری ۱۳۳ شاعر (د.ك .ح ۱ص ۸۷۶)

وبا «ابجد» شروع شده با «یوسف» تمام میشود

این تذکره بسیار مختصراست و درذیل نام اکثرشعرا مؤلف تنها شرح حالشان رانقل کرد ولی هیچ شعری از آنان نیاورده است اما ازابجد وآصف و اکثروامین وپیامی وپروانه وشاه پنچها وتوفیق وثابت وقاسم ومحیط ووالهوهادی هر کدام یك بیت وازباسطی و هاتفی هر کدام یك مصرع وازآزاد وبیدار وشهاب دو بیت وازآگاه وفغان ومظهرسه بیت وازمجید یك رباعي وازواصل يك بيت ويك رباعي وازحاتم ۸ بیت نقل کرده است .

مؤلف حتی اشعاری ازخود هم بعدازشرح حال خود نیاورده است امادرذیل نام مظهروحاتم قطعه‌ای فوت راآورده که خودش سروده وبترتیب مشتمل است بر۱۰و٤ بیت .

همچنین درذیل نام شعرای زیرتنها درچند کلمه آنها رامعرفی کرده اماهیچ شعری از آنهانیاورده است:ذهین وسوزوسروروصوح وضیاء وطبیب وکاشف ومسرور نیازی ووفا.

درخاتمه کتاب ازمولوی فخرالدین ومیرمحمد حسین‌لندنی ازهر کدام یك بیت نقل کرده اما شرح حالشان رااصلانیاورده است.

سبك انشای مؤلف درا کثرمواردغیرمصنوع است اما غالبا کلمات مشکل را بکاربرده‌است.

رویهمرفته این تذکره جنگ مانندی تقریباً بی‌ارزش وبی‌اهمیت استچون مؤلف نه شرح حال شعرا رادراین تذکره مفصلاآورده‌است ونه انتخاب ازاشعار آنهارامفصلانقل کرده‌است وچنانکه خودش درذیل سبب تألیف اعتراف نموده‌است اکثرمطالب این تذکره راازبیاض‌قتیل برداشته اما خودش‌حتی‌درنوشتن‌شرح‌حال شعرائی که معاصروی بودند وبنابراین وی‌ظاهراً بابسیاری ازآنان آشنا بوده هیچ زحمت نکشیده است . نظربملاحظات فوق این کتاب را باید «سفینه» نامید که آن هم ناتمام مانده است چون گاهی مؤلف تنها نقل اشعاروگاهی بنقل شرح حال‌ید

چند کلمه درمعرفی شعرا اکتفا نموده است وشرح‌حال واشعارهردورا ارا کثرشعرا نیاورده‌است. بنابراین میتوان باین نتیجه رسید که مؤلف فرصت «اتمام» آنرا نداشته

**چاپ**

این تذکره درحیدرآباد دکن درسال ۱۹۳٤م ازطرف انجمن ترقی اردو حیدرآباد دکن درجامع برقی پرس دهلی بطبع رسیده‌است

برای **شرح حال مؤلف** رجوع شود به تذکره عقد ثریا مقدمه ازمولوی عبدالحق وتذکره هندی گویان مصحفی و تذکره (اردو) عشقی و مجموعه نغز ح۲ص۱۸۸ــ۱۹۵و گلشن بیخارشیفتهو نتایج‌الافکارص٤٢٠واشپرنگرص۳ـ۱۸۲و۶۲۵ و گارسن‌دتاسی ح ۲ص ۸ ــ ۲۸۳ ( نام مصحفی ) وآب حیات محمد حسین آزاد (اردو) وتاریخ ادبیات اردو سکسینا (بزبان انگلیسی‌وترجمه اردو)ودایرةالمعارف اسلام ( نام مصحفی) و ریو ح۱ص۳۷۷ ب و بانکی پورح ۸ص۰۵ــ۱٤۹و«فرهنگ تراجم شرقی»[1] (انگلیسی) بیل‌ص ۲٤٦وتاریخ ادبیات اردو (بانگلیسی) گراهام بیلی[2]واستوری ح۱ص ۸۷۵ــ۶

**فهرست اسامی شعرا** ــ رجوع شودبه چاپ حیدرآباد دکن ۱۹۳٤م

# تکملة الشعراء جام جمشید

**شرح حال مولف**

اسم مؤلف این کتاب مولوی محمد قدرت الله متخلص به شوق ب و اسم پدرش قبول محمد است شرح احوال مختصر خود و اجدادش را

[1] Oriental Biographical Dictionary - Beale
[2] History of Urdu Literature - Grahame Bailley

درتاریخ جام جهان‌نما آورده‌است(رجوع شود به صفحه ۷٤۷ ـ تتمه کتاب)، مؤلف درموضع موی تحصیل‌بهیری ضلع بریلی بدنیا آمد.در آن ایام موضع مذکور‌جزو ریاست‌رامپور بود وچون ریاست رامپوراز‌او جداشد و زیراقتداربریتانیادرآمدتمام قسمت مربوراز ریاست رامپورجداشد‌و‌ازهمان روزازرفت وآمد مردم‌آن به رامپور کاسته شد .

شوق درتاریخ جام جهان‌نمامیگوید که جد بزرگ او باتفاق چندنفرولشکر چند هزارسوار برای جنگ بارای پتهورا آمد ودرنواحی سنبت جنگ کردوهمانجا باچندنفرازهمراهیان خود شهیدشد سپس سید حسین جنگ سوار بهندآمدواولاد اجداد مؤلف نیز باتفاق سید حسین مزبور بهندآمده ودرسنبت رحل‌اقامت‌افکندند. ذکراجداد مؤلف درتواریخ هند مانند تاریخ مبارکشاهی وطبقات اکبری آمده است ومؤلف خودش نیز بشرح حال آنان درخاتمه کتاب پرداخته‌است.

شوق‌تذکره الشعراء ریخته (اردو)بنام «حقیقت‌الشعراء»رانیزترتیب داده بود چنانکه‌درصفحه ۷۸ درذیل نام حافظ امیرالدین متخلص به امیربداو نی‌مینویسد

«بااین مؤلف رابطه برادرانه داشت ... گاهی‌شعرریخته هم میگفت‌چنانچه درتذکره حقیقت الشعرا اشعار او اکثر نگاشته شد»

**آثار مؤلف**

۱ـ تذکره حقیقت الشعراـ درذکرشعرای ریخته گویان (اردو)

۲ـ تاریخ جام جهان نما ـ درتاریخ سلاطین واولیاء ایران وهندوستان‌است ومشتملست‌بریك مقدمه و۳۹ طبقه ویك خاتمه ـ مؤلف این کتاب رادر۱۱۹۱ه‌آغاز نموده و در ۱۱۹۹ه باتمام رسانیده است نسخه‌آن در رامپور (در۷۵۲ ص) موجود است رجوع شود به‌مجله اوریتتل کالج‌لاهورمورخ نوامبر۱۹۳۰م ص٦۹ــ ۷٤

۳ــ تکملة الشعرای جام جمشید ــ تذکره مورد بحث

٤ـ طبقات‌الشعر ـ تذکره دیگرمؤلف درباره شعرای ریخته گویان(شعرای

اردو) برای نسخه آن رجوع شود به آصفیه ح۱ ص۳۲۲ش ۴۰ . **چاپ** ـ باهتمام محمد ابوالليث صديقى بدايونى.

**تبصره کتاب**

مؤلف این کتاب رابعد ازتالیف تاریخ جام جهان نما(اتمام ۱۱۹۹۰ه) ترتیب داده است.درمورد سبب تألیف درمقدمه چنین مینویسد که هنگامیکه ازتألیف تاریخ جام جهان نمافارغ شدبعضی رفقای اوفرمایش کردند که چون تاریخ مربورتذکره شعرای فارسی نداردبنا براین مؤلف حالات شعرای فارسی رابعنوان تکمله آن کتاب بنویسد وبنا براین مؤلف برامتثال امردوستان خوداین تذکره راترتیب داده است. اماچون تهیه تذکره هائی که احوال شعرای متقدم ومتاخرداشته باشندکارمشکلی بود بنا براین احوال آنها راازتذکره های دیگرجمع نمود.

مؤلف درمقدمه کتاب اسم کتب زیررا ذکرنموده است که شرح حال شعرارا ازآنها اقتباس ونقل کرده است .

۱ـ تذکره علیقلی خان شش انگشتی متخلص به واله ۲ـ تذکره سراج الدین علیخان ۳ـ تذکره سرخوش . ٤ـ تذکره غلامعلی آزاد . ٥ ـ منتحب اللطایف رحیم علیخان (وغیره)

این تذکره مشتمل است بردو مقاله بقرار زیر

**مقاله اول** ـ درذکر شعرای عرب **مقاله دوم** درذکرشعرای عجم .

مؤلف اشعار وشرح حال خودرا دراین کتاب نیاورده است اما هر گاه ملاقات باشاعری بوی دست داده بود درباره این موضوع درذیل نام آن شاعر تذکر داده است مثلا رجوع شود به ذکر حافظ امیرالدین متخلص به امیر بداونی (ص۷۸) و شاه قدرت الله بلیغ ساکن اولدهن صاحب هفت دیوان (ص ۱۱٤) ودوست علی پسر قاضی عبدالخالق متوطن درقصبه جلیسر (ص ۲۲۹).

غالب مطالب این تذکره از کتب دیگر اقتباس و نقل شده است و بنابراین ازحیث اصالت این کتاب دارای اهمیت زیادی نمیباشد

### نسخه خطی

نسخه منحصر بفرداین تذکره دررامپور (هندوستان) موجوداست.این نسخه مورخ پنجشنبه غره شعبان ۱۲۱۸ هجری ومشتمل بر ۷۱۸ صفحه‌است و آنراحافظ غلام محی‌الدین برای صاحبزاده ،ظفر علیخان درمصطفی‌آباد (رامپور) استنساخ نموده است (رجوع شود به مجله اوریئنتل‌کالج ج ۷ ش ۱ مورخ نوامبر ۱۹۳۰ م ص ۶۸–۶۹ونذیر احمد۸۳)

## صحف ابراهیم

### ابتدا

«صحف ابراهیم طبع سلیم تلفظ بحمد وثنای حضرت باریسمت عراسمه که معنی سرایان عیسی نفس را بمصداق ان‌الله حکما امسکها عن‌الانبیا لیجریها علی لسان‌الشعرا قدرت معجز بیانی عطا فرموده ونکته سرایان دقیقه رس را بمضمون الشعرا تلامیذالرحمن دری ازدارالعلم غیب برروی استعدا گشوده».

### مولف

اسم مؤلف این تذکره علی ابراهیم خان متخلص به خلیل است . ( برای شرح حال وی رجوع شود به بحث درباره خلاصة‌الکلام دراین کتاب).

### تبصره برکتاب

مؤلف این کتابرا بسال ۱۲۰۵ه دربنارس بسن شصت سالگی[1] تألیف‌نموده

---

۱– چنانکه مؤلف درمقدمه مینویسد «تاهنگام تسطیر که سرعمر بادپیما ستین است»

است ودر دیباچه کتاب قطعه آورده است که سال تألیف آنرا میرساند :

زتائید نقاش هر زشت و زیبا	شداین نقش بودر نکوئی یگانه
چو تاریخ اتمام جستم زهاتف	بگفتا بگو نقع بخش نمانه

(=۱۲۰۵ ه)

درمورد سبب تألیف مؤلف دردیباچه چنین توضیح داده است ·

«این احقرالعباد . . پیوسته باهمه فروبی مشغله اوقات فرصت را بمطالعه تصانیف علماء وعقلا ودواوین شعر بسر آورده بمرور دهروآنچه از کلام فصیحان عصر وبلغای دهر بوده است بادقت وامتیاز بسلك انتخاب کشیده بود و حین عرض سخ زیاده برصد هزار بیت بشمار آید . لاجرم جوهری اندیشه بنظاره دریا دریا گوهر لفظ آبدار ومعدن معدن یاقوت معنی نگین بصد آرزو (جمع آوری نموده) و(خواست ) که این جواهر گیسوان بها از تفرقد بجمعیت رسد و بسلك تألیف کشیده شود بسبب کثرت مشاغل وهجوم ابنای نوع که برای حل وعقد اموروی التفات با این خیرخواه خلایق ونیك اندیش مخالف میکردند سالها گذشت که سرانجام این امرعظیم ومقدمه جسیم میسر نگشت تاآنکه درعهد ظل سبحانی زیب افرای اورنك جهان بانی شاه عالم پادشاه خلداله ملکه بآبیاری توفیق خالق بیچون وهبوب نسایم افضال فرمانروای کن فیکون این گلبن امید بسرزمین بلده بنارس روی شگفتگی دید»

مؤلف دردیباچه کتاب درمورد مآخذ و منابع خود درتألیف این کتاب مورد استفاده اوقرار گرفته است چنین مینویسد : بهنگام تسوید این اوراق هفتاد و دو جلد لازم مصنفات متقدمین ومتوسطین ومتأخرین که شمردن نام آنها بطول انجامد مهیا بود»

بعضی کتابهائی که اسم آنها را مؤلف درمتن کتاب در ذیل شرح حال شعرا استفاده مؤلف درتألیف این کتاب قرار گرفته بدین قراراست

۱ـ نفحات‌الانس — ۲ـ معجم‌البلدان

۳ـ مجالس‌المؤمنین — ۴ـ محالس‌العشاق

۵ـ کتاب انساب سمعانی — ۶ـ ریاض‌الشعرا

۷ـ تذکره دولتشاه — ۸ـ منتخب‌التواریخ

۹ـ هفت‌اقلیم — ۱۰ـ تذکره منیرلاهوری

۱۱ـ تاریخ گزیده — ۱۲ـ مرآت جهان نما

۱۳ـ زبدة‌الافکار[1] — ۱۴ـ خلاصة‌الاشعار

۱۵ـ مجمع‌النفایس — ۱۶ـ (چهار مقاله) نظامی عروضی

۱۷ـ مجمع‌الشعرا — ۱۸ـ خلاصه ریاض‌الشعرا

۱۹ـ تذکره معاصرین حزین — ۲۰ـ کلمات‌الشعرا

۲۱ـ عالم‌آرای عباسی — ۲۲ـ تذکره سامی

۲۳ـ مآثر رحیمی — ۲۴ـ عرفات‌العاشقین

۲۵ـ تذکره نصرآبادی — ۲۶ـ جواهرالاسرار شیخ آذری

از جمله مآخذ فوق تذکره منیر لاهوری امروز در هیچ کتابخانه‌ای پیدا

این تذکره مشتمل است برذکر سه هزار و دویست وهفتاد و هشت شاعر[2] بترتیب الفبا از روی حروف اول اسم یا تخلص شاعر واز حیث تعداد شاعران این بزرگترین تذکره فارسی است وشامل ذکر شعرا وعرفا وفضلا وسلاطین وورزای

۱ـ این تذکره اصلاً همان خلاصة‌الاشعار (ش۱۴) است که اسم کامل آن خلاصة‌الاشعار وزبدة‌الافکار است . معلوم نیست مؤلف چرا یکجا اسم این تذکره را خلاصة‌الاشعار آورده آورده وجای دیگر زبدة‌الافکار نوشته است در صورتیکه اسم آن تذکره همه‌جا خلاصة‌الاشعار نوشته‌اند وهیچکس غیر از خلیل آنرا بنام «زبدة‌الافکار» یاد نکرده است .

۲ـ ر ك نسخه برلن ش ۶۶۳ ص ۶۲۷

متقدم ومتوسط ومتأخر میباشد و با «شیخ ابویزیدبسطامی» شروع شده با «ملایگانه بلخی» تمام میشود .

دراین تذکره طبق توضیح خود مؤلف «تخصیص قسمتی از اقسام نظم نیست وقصاید وغزل وقطعه ورباعی وترجیع وترکیب (بند) و مخمس ومسدس ومعماهمه مسطور است وبندرت وضرورت ابیات مثنوی هم مذکور است»[1] .

مؤلف درمورد محل وسال تولد ووفات ومدفن وغیره شعرا از کتابهای مختلف تحقیق کرده ونتیجه تحقیق وتفحص خودرا دراین کتاب ذکر نموده است چنانکه خودش درمقدمه کتاب دراین باره توضیح میدهد .

«درتحقیق مولد ومنشا ومدفن وزمان ظهور وسال ارتحال ونمایش رتبه کلام واعلان قدر ومنزلت هر کدام از طایفه فرجام مجوز و تقصیر و تساهل نگشته از کتب سیر واخبار وتذکره‌های متداوله استنباط این مراتب نموده است ودرمواقع اختلاف اقوال تدقیق وتنقیح درکارداشته قول معتبررا که خرد خرده شناس بصحت وصواب آن طمانینت پذیرفت اختیار کرده» .

همچنین مؤلف در دیباچه کتاب توضیح داده‌است برخلاف رسم تذکره‌نویسان معاصر بشرح معایب شعرا نپرداخته و همچنین درستایش آشنایان خود «ژاژخائی وهرزه درائی» نکرده‌واز افشای قبایح ودمایم کسانیکه مرتکب ناپرهیزکاری بوده‌اند بفحوای آیه کریمه «هذاتذکرة للمتقین» اجتناب واغماض اولی وانسب دانسته و اگر گاهی اشاره‌ای باین معنی آمده بنابر علتی بوده است . حتی درموقع ذکر شعرای معاصر که جمعی از هندوستان وبعضی ازبلاد دیگر بوده جانبداری وتعصب نورزیده

مؤلف انتخاب اشعار غزلیات را مقدم برقصاید آورده ودرموقع نوشتن اشعار

---

۱ــ مؤلف تذکره‌ای دیگر دارد بنام «خلاصة الکلام» که در آن تنها اشعار مثنوی را انتخاب نموده است (ر . ك . بحث درباره «خلاصة الکلام» دراین کتاب).

رعایت ترتیب ردیف احسن دانسته جمیع اصناف سخن را مردف نوشته و همچنین جمعی ازشعرا را که هدرتخلص مشارکت یادرعلم ولقب و کنیت مشابهت داشته‌اند پهلوی هم»آورده است تااگر خواننده‌را ظن تکراز شخص واحد روی دهد همان لحظه بتواند رفع آن ظن واشتباه کند

گاهی‌مؤلف عقاید شعرا وتذکره نگاران رادرباره مقام ومرتبه اشعار شعرا درذیل‌شرح‌حال‌آنها آورده‌است‌مثلا رحوع‌شودبه‌شرح‌حال‌انوری.

در ذیل نام بعضی شعرا طبق رسم تذکره نگاران و مورخین قدیم بجای نوشتن اسم کتاب یا شخص تنها « گویند .. » نوشته مثلارحوع شود به‌شرح حال ارجاسپ امیدی رازی‌وقرلباش‌خان‌امید.

درذیل نام اکثر شعرا شرح‌حال‌واشعار منتخب ازآنهارا مختصرآورده‌است.

رویهمرفته شرح‌حال مولانارومی (درسه‌صفحه) واشعارعرفی (۹۹٤بیت) را مفصل‌ترازسایرین آورده‌است

ارحیث اطلاعات‌تاریحی راحع‌پرندگانی‌شعرااین کتاب‌دارای اهمیت‌وارزش فراوانی میباشد چون‌درمورد اکثرشعرامؤلف شرح‌حالشان‌رابعدازمقابله وتحقیق ارتذکره‌ها وتواریخ مختلف‌نقل کرده‌است

سبك انشای مؤلف دراکثر مواردساده‌است اما درمقدمه کتاب بنثر مصنوع پرداخته‌است.

## نسخ‌خطی

۱ــ برلن ش٦٦٣ [1]

۱ــ درنسخه برلن عبارت ریرخط انگلیسی آمده است.

1۰ صحف ابراهیم Biographies of 3263 Persin Poets alphabetically arranged by Nawwab Ibrahym Aly Khan, who compiled these notices from

بقیه حاشیه درصفحه‌بعد

۲ــ بانکی‌پور ج ۸ ص ۷۰۸ (این نسخه ناقص است و به میرزا فتح‌الله متخلص به حباب تمام میشود . در فهرست کتابخانه مزبور اسم شاعر آخر عرفی شیرازی آمده‌است اما در متن نسخه آن شاعر آخر میرزا فتح الله حباب است و عرفی قبل از او آمده‌است ).

۳ــ کتابخانه شخصی یکی از رفقای پروفسور سید حسن در پتنه هند

٤ــ کتابفروشی اسدی میدان بهارستان تهران این نسخه ناقص‌الاخر است مشتمل است بر دو جلد . جلد اول با « شیخ ابو یزید بسطامی » شروع شده با « میر محمد هاشم متخلص به سنجر کاشی » تمام میشود و جلد دوم با « مخدوم الملک شرف‌الدین ابن حسن » شروع شده با « (گنج) شکر کازرونی » تمام‌میشود . جلد اول در اکثر موارد درست است اما در جلد دوم قسمت آخر آن بریده و با کاغذ مومی درست شده اما بعضی کلمات بعلت بریدگی خوانده نمیشود. در این نسخه در بعضی جاها تنها اسم شعرا و اشعار نوشته و جا برای شرح حال خالی گذاشته‌شده‌است مثلا رجوع شود به نام حکیم صدرالدین محمود الهی و میر عمادالدین الهی همدانی و امانی همدانی دهلوی و غیره

برای فهرست اسامی شعرا رجوع شود به فهرست برلن ص ٦٢٨ــ٦٦٧

بقیه حاشیه از صفحه قبل

72 works at Benaras in 1205 . This is one of the best Tazkiras extant and so rare that I never succeeded to obtain the sight of a copy of it in India - small folio ... 692pp. written in clear Dywany. Sprenger

عکسی که از این نسخه در کتابخانه مرکزی تهران موجود است نشان میدهد که این نسخه تنها شرح حال شعرا را دارد و اشعار شعرا در آن نسخه ذکر نشده است در این نسخه مدار ابوالعلای گنجوی ش ۷٤ شیخ آذری ش ۷٥ یکی از شعرای کتاب حساب شده اما این اشتباه است چون آنجا مؤلف تنها قولی از شیخ آذری نقل کرده به‌جز شرح حال و نمونه اشعار آذری

# خلاصة الافکار

## ابتدا

لآلی منثور سپاس وستایش باستحقاق نثار د من کبریای ناظمی تواندبود که بمحض قدرت کامله گوهر بی‌مایه سخن ومعانی (را) در عقد الفاظ ولسان انسانی کشید وجواهر منظوم نیار ونیایش ازهمه انفس آفاق تحفه در گاه صانعی تواندشد که بمجرد امر لطف شامله از زواهرا دفاتر لاتعدولاتحصی (را) مرتب گردانیده.

## شرح حال مولف

مؤلف این کتاب ابوطالب خان تبریزی اصفهانی است که بعضی مانند مؤلف «مفتاح التواریخ» اورالندنی[1] نوشته‌اند واسم پدرش حاجی محمدخان واصل وی از ترکان آذربایجان است پدر مؤلف درعباس آباد اصفهان بدنیا آمد ودرعهد جوانی وارد هندوستان گشته ملازم ابوالمنصورخان وزیر شد وبریاست وفرماندهی جمعی از لشکریان گشت. بعدازتقرر محمدقلیخان به نیابت صوبه‌داری صوبه (استان) اود بامانت و رفاقت وی معتمر گشت اما بعد ازفوت محمد قلی خان مزبور خیلی دلتنگ شده واثاثه واموال عیال خود را در لشگرگاه نواب شجاع الدوله درلکهنو بجا داشته باچند نفر علاقه راه بنگال درپیش گرفت ومدتی درآنجا باعتبار واحترام گذرانید وبس قریب بشصت سالگی درشهر مرشد آباد فوت کرد. قطعه‌ایکه مؤلف در تاریخ وی دراین کتاب آورده است میرساند که پدرش سه روز بعد ازحج درسنه ۱۱۸۲ ه فوت کرده است

جد مادری مؤلف ابوالحسن بیک نیز دراصفهان بدنیا آمده و ...

---

۱ــ بعدازمسافرت مولف بلندن واروپا این نسبت باسم وی اضافه کرده‌اند

هندوستان‌شد و اینجا درسلك ملازمین برهان‌الملك درآمد واین‌خدمت را باکمال موفقیت انجام میداد اما پس از فوت برهان‌الملك ابوالحسن مزبور دیگر روی بسپاهیگری ولشکر نیاورد .

ابوطالب‌خان در ١١٧٦ﻫ درشهرلکنهو هندوستان بدنیاآمد وبعدازمهاجرت پدرش نواب شجاع‌الدوله بعلت نظرلطفی که برپدرش‌داشت بتربیت مؤلف‌پرداخت وکمك هزینه تحصیل برای وی تعیین نمود و هرموقعی بلکنهو میرفت از وی احوالپرسی میکرد و اورا مورد تفقد قرار میداد . مؤلف چهار ساله بود که مادرش از نواب مزبور اجازه گرفته بمرشدآباد نزد شوهر خود رفت اما هنوز سن‌مؤلف‌ازچهارده‌سالگی تجاوز نکرده‌بود که پدرش در١١٨٢ﻫ در گذشت‌ودرنتیجه مرگ‌پدر وی کفیل مسئولیت‌های‌سنگین خانواده شد و شش‌سال دیگر در بنگال توقف نمود . وی ازسن ١٣ الی ٢٠ سالگی در دربار مظفر جنگ مرشد آباد زندگی میکرد .

در اوایل جلوس نواب آصف‌الدوله بهادر ( ١١٨٩ ـ ١٢١٢ ﻫ ) والی اود در اواخر ١١٨٩ﻫ مؤلف به‌لکنهو رفته دوباره وارد خدمت ملازمت نواب مزبور گشت و بنا برپیشنهاد مختارالدوله (نایب آصف‌الدوله) که از قدیم با وی روابط دوستانه داشت بعضی محالات میان دوآب (گنگا و جمنا) و (فرماندهی) رساله‌ای از لشکر بعهده وی قرار گرفت و سیدزین‌العابدین‌خان که باتفاق وی وارد صوبه (استان) اودشده‌بود بعنوان شریك وهمکار او انتخاب ومأمورشد و موقعیکه سید مزبور علیه حیدربیگ‌خان کابلی قیام کرد مؤلف‌را نیز تاآخر همراه خود داشت و این‌امر وبعضی سوء تفاهم دیگر موجب تغییرنظر وعقیده نواب نسبت بوی‌شد و بعدازسقوط مختارالدوله در١١٩٠ ﻫ یك‌نفر دیگر بجای مؤلف مقرر شد و مؤلف بازنشسته‌شد

بعدازفوت سید سابق‌الذکر مؤلف بعنوان یکی از دستیاران سرهنگ هانی[١]

---

١- Col A Hannay

که ازطرف نواب وزیر اود با نتظام محالات سرکار گور کهپور مأمور ودربین مردم برای بدخوئی مشهوربود انتخاب شد اما اتفاقاً درمیان مؤلف وسرهنگ هانی موافقت تمام روی داد و مؤلف سه سال با وی همکاری داشت . دیری نگذشت که سرهنگ مزبور باز بآزار و تعدی بمؤلف بر آمد اما خوشبختانه آقای جاسن[۱] بهادر که ازطرف شرکت هندشرقی (ایست اندیا کمپنی) بمعاونت پرداخت امور سرکار نواب وزیر اود مأمور بود مؤلف را تحت حمایت خود گرفته وی را از همکاری سرهنگ نجات داد و سپس مؤلف بفرمان آقای میدلتن[۲] شورش راجه بال بهدراسنگه را فرونشاند . بعدازآن سرهنگ هانی ومؤلف باهم آشتی کردند. اما دیری نگذشت که سرکار سرهنگ مزبور دوباره برفتار معاندانه خود بـرگشت و به تأذی مؤلف پرداخت و حتی موجب قطع درآمد قلیلی که از سرکار وزیر عاید میشد گردید. دیگر طاقت صبر وتحمل مؤلف طاق شد چون از آن بیشتر نمیتوانست استقامت و پافشاری نماید و دراواسط ۱۲۰۲ھ عازم شهر کلکته شد و برخلاف خواستهٔ سرهنگ مزبور آنجا مورد لطف واحترام عاملین شرکت هندشرقی واقع شد. اما هنوز قضیه وی حل وفصل نشده بود که «حیات آن محسن خلایق بسر رسید».

خلاصه بعلت هرج ومرج که از آغاز سن تمیز وشعور دراوضاع زندگی مؤلف وجودداشت فرصت تحصیل علوم وفضایل نصیب وی نشد اما بمقتضای شوق فطری خود وی غالباً درصحبت افاضل بوده و ازمطالعه کتب غافل نبود

در کلکته مؤلف درخدمت عاملین شرکت هندشرقی درآمد وسمتهای مختلف بعهده داشت. در اول رمضان ۱۲۱۳ ھ مطابق ۱۷۹۹ میلادی[۳] مؤلف باتفاق سروان

۱- Mr Johnson

۲- Mr. Middleton نماینده سیاسی سلطنت انگلیس درسرکار اود(لکهنو)

۳- در «مفتاح التواریخ» (ص۳۷۴) بجای سنهٔ هزاروهفتصد ونودونه اشتباهاً سنه هزاروهشتصدونودونه ذکر شده است

ریچاردسن[1] بمسافرت اروپا رفت و در ۱۵ ربیع‌الاول ۱۲۱۸ه بعد از پنج سال اقامت در اروپا بهند مراجعت کرد و وارد کلکته شد. مؤلف شرح مفصل این مسافرت را در کتاب «مسیر طالبی فی بلاد افرنجی» که در ۱۲۱۹ه باتمام رسید داده است

مؤلف در ۱۲۲۰ه در لکهنو بدرود حیات گفت. بیل در «منتخب التواریخ» (ص ۵-۳۷۴) دو قطعه تاریخ فوت ابوطالب‌خان را که وی بفرمایش میرزا یوسف باقر پسر ابوطالب گفته است نقل کرده است و یکی از آنها بقرار زیر است:

رخت سفر چو بست ابوطالب از جهان    هوش و حواس عالمیان از دماغ رفت
هاتف ز غیب باد دل افگار ناگهان    از بهر سال فوت دو صد بار آه گفت

(چون عدد «دل افگار» که «ك» است به عدد دوصد بار آه (=۱۲۰۰=۶×۲۰۰) جمع کنیم عدد ۱۲۲۰ بدست می‌آید که سال وفات ابوطالب‌خان میباشد)

## آثار مؤلف

آثار مؤلف بدینقرار است

۱ـ دیوان فارسی ـ برای نسخهٔ آن رجوع شود به بادلین ۱۹۹۴

۲ـ اشعار میرزا ابوطالب که با ترجمه انگلیسی بوسیله سوئنتن[2] در ۱۸۰۷م در لندن چاپ شده است.

۳ـ مثنوی سرور افزا در تعریف لندن برای نسخه آن رجوع شود بفهرست ادسرگ ش ۳۲۴

۴ـ معراج التوحید ـ کتابیست دربارهٔ جمع نقلث شمسی با شرح آن نثر که مؤلف در ۱۲۱۹ه تألیف و بنام ابوالفتح سلطان محمد صفوی عنوان کرده است برای نسخهٔ آن رجوع شود بفهرست ادسرگ ش ۹۳

۵ـ پنج رساله در (۱) ـ علم اخلاق (۲) مصطلحات موسیقی (۳) ـ علم عروض وقافیه (۴) ـ فنون خمسه ضب (۵) ـ لب لسیر وجهان‌نما این پنج رساله در آخر

---

1- Captain Richardson

2- G. Swinton

بعضی از نسخ تذکرة خلاصة الافکار ضمیمه شده است (مثلا رجوع شود به نسخه ملک تهران) برای شرح رساله «لب السیر و جهان نما» رجوع شود به تاریخ هند ایلیات و دوسن (انگلیسی) ج ۸ ص ۲۹۸ـ ۳۰ ، این رساله را مؤلف بنام آصف الدوله نوشته است و آن مشتملست برچهار باب درباره (۱) ـ رسول (۲) ـ حلما (۳) ـ فلاسفه و اصحاب رسول و فضلاء و شعرا وغیره (٤) ـ خاندان ها که معاصر رسول بودند یا بعد از او (در بعضی نقاط دنیا) سلطنت میکرده اند برای نسخ این رساله رجوع شود به اته ش ٦٤٦ برگ ۳۹٦ـ٤۷۳ ( که در آخر خلاصة افکار ضمیمه شده و این نسخه را سوئتون استنساخ و خود مؤلف در ۱۸۰٤ م آنرا تصحیح نموده است ) و ش ٦۹۷ برگ ۳۲۲ـ۳۹۰ (تاریخ ندارد) و بادلین ش ۳۹۱ (به خلاصة الافکار ضمیمه شده است مورخ ۱۲۱۰ هـ ) و آصفیه ج ۳ ص ۹۸ ش ۱۳۱۲ (مورخ ۱۲۲۰ هـ) و ریو ج ۳ ص ۸۹۵ ب (تنها مقدمه و فصل ۸ از باب ٤ درباره هند دارد ـ مورخ ۱۸۵۰ م) ریو تکلمه ش ۱۱٦ (۲) ( اوایل قرن ۱۹ میلادی) و ملک تهران (س فیش ٤۳۰۳) .

٦ـ مسیر طالبی و بلاد افرنجی ـ کتابیست بفارسی راجع بشرح مسافرت مؤلف باروپا ـ برای نسخ آن رجوع شود به ریو ج ۱ ص ۳۸٤ الف (مورخ ۱۲۲۱ هـ) و ۳٤۸ ـ تنها ج ۳ دارد ـ اوایل قرن ۱۹ م) بادلین س ۱۸۰۵ (۱۲۲۲ هـ) بلوشه ج ۱ ش ٦٤۷ (۱۲۲۸ هـ) و علیگره ذخیره سبحان الله ص ۵۷ ش ۱ و آصفیه ج ۲ ص ۸۳٦ ش ۲۹ و بانکی پور ج ۷ ش ٦۲۷ و براون نسخ فرسی ش ۱۱٦ ( کمتر از نصف کتاب ) و ادسرگ ش ۹۰ و اته ش ۲۷۲۷ و مدراس ش ٤٤۹ و رویال ایشیاتک سوسایتی ص ۱۷۷ ـ **چاپ** کلکته ۱۸۱۲ میلادی **ترجمه بانگلیسی** چاپ لندن ۱۸۱۰ م و باضافه‌ها ۱۸۱٤ م و **ترجمه بفرانسه** چاپ پاریس ۱۸۱۱ م و ۱۸۱۹ م و **ترجمه بآلمانی** چاپ وین ۱۸۱۳ م و **ترجمه باردو** بوسیله میرزا صدحمزه مرادآبادی چاپ مرادآباد (تنها قسمت اول) و **خلاصه بانگلیسی** چاپ کلکته ۱۸۲۷ و ۱۸۳٦ م این خلاصه را اصلا داوید ماکفرلن David Macfarlane ترتیب داده است . برای نسخه آن رجوع شود به برلن ۳۵۸

**۷ـ تفضیح الغافلین ـ تاریخ عصر آصف الدوله (۱۷۷۵ـ۱۷۹۷م)** بفرمایش کاپیتان ریچاردسن در ۱۲۱۱ه‍ تألیف کرد اما هیچ نسخه‌ای از آن امروز پیدا نیست. ترجمه انگلیسی آن در ۱۸۸۵م در اله آباد چاپ شده است بعنوان زیر:

**History of Asafud Daula ····· being translation of "Tafzihul Ghafilin"····· compiled by Abu Talib····· and translated by W. Hoey – Allahabad, 1885.**

۸ـ خلاصة الافکار ـ تذکره مورد بحث.

غیر از تألیف کتب فوق مؤلف تصحیح وهمکاری در انتشار کتبی مانند کلیات خواجه حافظ وشیخ سعدی وغیره نیز داشته است چنانکه در ذیل نام خواجه حافظ مینویسد مستر جانسن در آغاز ۱۲۰۲ه‍ خواست که بعضی کتب مشهوره اسلامی که بتصحیف کاتبان وخطاطان درشرف تضییع است بطرز چاپ فرنگ انتشار دهد واهتمام این کار را به مؤلف محول کرد ومبلغی برای این کار مخصوص کرد مؤلف دیوان خواجه حافظ را از دوازده نسخه تصحیح نموده وبالاخره در ۱۲۰۶ه‍ از انتشار آن فراغت حاصل نمود واز این دیوان قریب به ۱۲۰۰ جلد چاپ شد وقیمت ششصد نسخه از آن که با کاغذ فرنگی چاپ شده بود یك اشرفی یعنی سابر ده روپیه وششصد دیگر که با کاغذ هندی چاپ شده بود قیمت آن هشت روپیه بود وحروف آن بخط نستعلیق بود. (همچنین رجوع شود به «خلاصه الافکار» شرح حال سعدی)

**تبصره بر کتاب**

مؤلف تألیف این کتاب را در سال ۱۲۰۶ه‍ شروع ودر ۱۲۰۷ه‍ باتمام[1] رسانیده است در دیباجه این کتاب قطعه آورده است که آغاز واتمام تألیف این کتاب را

۱ـ بلاند سال ۱۲۰۷ه‍ بطور آغاز تالیف و ۱۲۱۱ه‍ را سال اتمام این کتاب ذکر کرده است (ر.ک، بلاند ص ۱۵۳ـ۱۵۸)

بیخار و گنج بی رنج» است　　　سال اتمام این خجسته نگار (=۱۲۰۷ﻫ)
ورتو از مدأش بخواهی گو　　　«جمع یکجا خلاصة الافکار» (=۱۲۰۶ﻫ)

درمورد سبب تألیف مؤلف درمقدمه چنین توضیح داده است که مؤلف ازاوایل عمر تاموقع تألیف کتاب در۱۲۰۶ﻫ که چهل ساله بود بسیاری از کتابها را مطالعه کرده وچون بشعر خیلی علاقه داشت از مدتی تصمیم گرفته بود که تذکره‌ای ازشعرای متقدم ومتأخر تألیف کند که مورد پسند خاطر مردم باشد وباوجود مصر وفیت و گرفتاری زیادی این فکر را ازدست نداده وهمواره مشغول جمع آوری مواد برای این کتاب بوده وازهر کتابی که مطالعه میکرد اشعاری انتخاب میکرد تااینکه در۱۲۰۲ﻫ ازلکهنو به کلکته رفت و آنجا بامیر محمدحسین که اخیراً ازحیدرآباد دکن بآنجا رفته بود برخورد کرد. در آن ایام مؤلف تذکره واله (ریاض الشعرا) رامطالعه میکرد میرمحمدحسین ازوی خواهش کرد که تذکره واله را خلاصه کند وبنابر فرمایش او مؤلف آنچه نامناسب بود از آن تذکره ساقط کرده و دیباچه‌ای درابتدا ود کرچند شعرا ازمعاصرین را درخاتمه آن افزود وبدین ترتیب سبب بسابق خیلی خلاصه شده و کتابی جدید بنظر میآمد اماچنانکه مؤلف میخواست صورت نبست. بنابراین «خیال کهن درزمین دل بیخ گرفته باعث برتحریر این اوراق گشت» مؤلف از بیست و پنج سال مواد این کتاب را جمع آوری مینمود و بنابراین دیری نگذشت که این کتاب بانجام رسید

مؤلف اسم منابع خود را هیچ جاذکر نکرده است اما ازمتن کتاب معلوم میشود که وی ازتذکره علیقلی خان واله (ریاض الشعرا) وسرو آزاد ومآثر الکرام وتذکره های مشهوردیگر استفاده کرده است و از تذکره ریاض الشعرا ازهمه بیشتر مطالب را نقل کرده است و آن کتاب رااساس تذکره خود قرار داده است.

این تذکره مشتمل است برذکر شعرای متقدم ومتأخر ومعاصر مؤلف بترتیب الفبا از روی حرف اول اسم یاتخلص شعر وشامل مقدمه وبیست وهشت حدیقه (هر حدیقه برای یک حرف) ویک ذیل وخاتمه که مجموع سی ویک حرف میشود و بیست وهست

حدیقه آن مشتمل است بر ذکر سیصد و نه شاعر وذیل بر صدو پنجاه و نه[1] شاعر و خاتمه بر ذکر خود مؤلف و بیست وسه شاعر معاصر و بدین ترتیب تعداد کل شعرای مذکور این تذکره بالغ به چهارصد و نود و دو[2] (با انضمام ذکر خود مؤلف) میشود. قسمت بیست و هشت حدیقه با «ابوسعید ابوالخیر» شروع شده با «محمد یوسف حربادقانی» تمام میشود و ذیل با «ادهم کاشی» شروع شده با «یحیی» تمام میشود و خاتمه با «میر محمد حسین» شروع شده با «ابوطالب اصفهانی» (مؤلف) تمام میشود

در مقدمهٔ کتاب مؤلف در اصل و ابتدای شعر و تطور کامل این هنر تا قرن دوازدهم هجری بحث کرده وسپس اقسام شعر و شرایط تذکره نگاری را آورده است.

ذیل کتاب مشتمل است بر ذکر ۱۵۹ شاعر که احوال آنها «در حین تحریر اوراق چنانچه باید بوضوح نپیوست ودواوین ایشان هم حاضر نبود و بیشتری از ایشان صاحب دیوان نیستند لهذا فقط بذکر اسامی و ثبت قلیل اشعار ایشان از روی تذکره ها اکتفا کرده» وخاتمه کتاب مشتمل است بر ذکر بیست وسه شاعر معاصر مؤلف و ابوطالب خان (مؤلف)

مزایا و مختصات این تذکره بقرار زیر است

۱ـ در این کتاب مؤلف از همهٔ اقسام شعر و نثر انتخاب آورده است و در ذیل نام هر ... نثر آورده است ) ( تنها در صورتیکه مؤلف از او انتخاب نثر آورده است ) و سپس قصاید و غزلیات و قطعه و ترجیع الغزل ( ترجیع بند) و ترکیب بند و مربع و مخمس ومسدس و غیره وسپس رباعیات ومثنویات و بعد از این اشعار مصنوع و مراثی و هزل و هجو را بترتیب الفبا آورده است اما در ذیل نام بعضی شعرا انتخاب اشعار آنها را از یك دو نوع آورده است و هرگاه بعضی اقسام شعر قابل انتخاب نبود آنرا حذف نموده است.

[1] ـ استوری ۱۶۰

[2] ـ استوری درحدود ٤٩٤ و بلاند ٤٩١

۲ ـ تعداد اشعار منتخب در این تذکره خیلی زیاد است و گاهی در ذیل نام بعضی شعرا بچهارصد حتی هفتصد بالغ میشود و بنابراین خواننده احتیاج بداشتن این کتب که از آن مؤلف انتخاب نموده است ندارد .

۳ ـ از تنوع و کثرت اشعار منتخب خواننده میتواند رتبه و پایه شاعر را درك نماید.

٤ ـ مؤلف در جمع آوری مطالب این تذکره خیلی زحمت کشیده و اطلاعات مهمی راجع به زندگانی شعراء را از کتب تذکره و تاریخ بدست آورده و خلاصهٔ آنرا در این کتاب درج نموده است .

٥ ـ مؤلف این کتاب را بعد از زحمت بیست و پنج ساله تألیف نموده و در طی این مدت همواره در محتویات آن مکرر بتامل نظر کرده و همچنین انتخاب اقسام نثر و نظم آنرا چندین دفعه تغییر داده و بعضی قسمتهای آنرا حذف یا اضافه نموده است

٦ ـ مؤلف اکثر اشعار را خودش از دیوان شعرا انتخاب نموده است و حتی کتبی مانند شاهنامه فردوسی و خمسه نظامی و سبعه مولانا جامی و کلیات خاقانی وغیره را خودش چندین بار مطالعه نموده و اشعار نغز را از آن انتخاب نموده است

۷ ـ در ابتدای کتاب فهرست بسیار مفصلی آورده است که در آن غیر از اسامی شعرا تعداد اقسام نثر و ابیات نظم را را نیز ذکر نموده است همچنین در هر حدیقه در ذیل اسم هر شاعر تعداد ابیات را با اقسام شعر ذکر نموده است که در هیچ تذکره دیگر دیده نشده است از این فهرستها معلوم میشود که عده کل اشعار منتخب این تذکره متجاوز از بیست و پنج هزار و پانصد بیت میباشد

در ذیل نام شعرای زیر انتخابی از آثار منثورشان را آورده است

۱ ـ رسالهای از شیخ حزین در شرح بعضی ابیات حکیم خاقانی

۲ ـ انتخابی از گلستان سعدی

۳ ـ یك رقعه از « منشآت » و یك ( جزو ) نثر از وقایع حیدر آباد نعمت خان عالی

٤ ـ شاقردهٔ رقعه از رقعات عالمگیری

٥ ـ رساله‌ای درصنایع شعر بنام‌خلاصة‌البدیع ازمیرشمس‌الدین‌فقیردهلوی.

٦ ـ یك جزونثر ازمنشآت تاریخ نادری‌میرزامهدی‌خان کوکب .

٧ ـ یك (جزو) نثر ازمنشآت ابواب‌الجنان میرزا رفیع واعظ قزوینی .

٨ ـ پنج رساله ازتألیفات خودبقرارزیر .

(١) ـ رساله‌ای درعلم‌اخلاق (درحدود ٣صفحه) و

(٢) ـ رساله‌درمصطلحات موسیقی‌شامل‌ذکرنغمات قریش وهند(در٣صفحه).

(٣) ـ رساله‌درعلم عروض وقافیه دردوباب (درده‌صفحه)

(٤) ـ رساله مختصردرفنون خمسه طب درپنج جلد (در٢٩ صفحه)

(٥) ـ لب‌السیروجهان‌نما (تألیف١٢٠٨هـ) شامل ذکربعضی وقایع‌مهم‌تاریخ ازقدیم تازمان مؤلف بانضمام تاریخ مختصر اروپا وذکر « انبیاء و سلاطین و سایر مشاهیر طوایف انام واحوال بلادازآغاربنای‌هریك تازمان‌تحریر». این‌رساله بسیار مفید وجامع‌است ومؤلف مطالب آنرا ازصدها کتاب خلاصه و جمع آوری نموده است و در تدوین این رساله‌خیلی‌زحمت کشیده است این‌رساله مشتمل‌است‌بر١٠٣ صفحه‌بزرگ .

درذیل نام اوریگریب تنها١٦ رقعه از اونقل کرده‌است و درباره اینکه چرا وی‌شعرنگفت چنین مینویسد : «سبب تقوی ومتانت مزاج‌ازمبادرت شعرحتی‌سماع آنهم پرهیز میفرماید »

همچنین درذیل نام میرزامهدی کوکب نیزتنها انتخاب نثرازمنشآت تاریخ نادری‌او آورده‌است

شرح‌حال اکثر شعرا رادریك دوسطروحتی‌شرح‌حال بعضی شعرای معروف مانندابوالفرج رونی وادیب‌صابر وانوری واثیرالدین‌احسیکتی واوحدی مراغه‌ای واوحدی کرمانی وعلی کشمیری ومجیربیلقانی ومنوچهری و غیره‌را هم در دوسطر غالبا سال وفات و گاهی اسم آثارشان‌را ذکر نموده است . ولی

درخاتمه کتاب شرح حال اکثرشعراء رامفصل آورده‌است چون اکثرشان دوستان وآشنای مؤلف بودند .

رویهم‌رفته‌شرح‌حال اورنگزیب عالمگیر (قریب‌به‌یك صفحه) ومیرزا مهدی خان کوکب (دریك‌صفحه) ازهمه مفصل‌تر آورده است .

انتخاب اشعارا کثرشعرارا مفصل آورده‌است مخصوصاً دردیل نام‌شعرای زیر اشعارشان را ازسایرین مفصل‌تر آورده‌است

| | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|
| انوری : | درحدود ٤٥٠ بیت | جامی . | هزاربیت | خاقانی : | ٧٥٠ بیت |
| خسرو . | « ٩٥٠ « | سعدی | ٥٥٠ « | سلمان‌ساوجی: | ٦٥٠ « |
| شفائی : | « ٥٠٠ « | عرفی . | ٤٥٠ « | فردوسی | ٧٠٠ « |
| کمال‌الدین‌اسماعیل | « ٧٥٠ « | مولانارومی | ١٠٠٠ « | نظامی . | ٥٠٠ « |
| وحشی یزدی | ٣٥٠ « | | | | |

مؤلف به «ماده تاریخ گوئی» خیلی علاقه‌داشته است چنانکه‌خودش‌درمقدمه هفده قطعهٔ «درتاریخ» تألیف این کتاب آورده وهمچنین‌ماده‌تاریخ فوت شعرای زیر راکه دیگران گفته‌اند نیز نقل کرده است . ماده تاریخ فوت بهاءالدین عاملی و نادل ونظیری .

درذیل نام نعمت‌خان عالی لغات مشکل قطعه وی را که درهجو گفته شرح

درذیل نام بیدل وخسرونوشته است که آنها درخارج‌ازهند متولدشده ودرهند «نشوونما» یافتند که محققاً اشتباه است امادرذیل نام مسعودسعدسلمان مینویسد : «درمولداو اختلاف کرده‌اند اما آنچه بتحقیق‌رسیده (و) از کلامش بوضوح‌میپیوندد (مولداو) لاهوراست» واین‌قول‌مؤلف طبق‌مدارك تاریخی‌صحیح‌است

مؤلف درباره مردم‌هندعقیده خوبی نداشته وآنهارا دردیل «م آزاد بلگرامی «دهقان» نوشته‌است وبربعضی‌اقوال‌آزاد بلگرامی انتقادبسیارتندوتیزی کرده‌است (رجوع‌شود به‌پایان شرح حال‌آزاد درذیل « ید بیضا » دراین کتاب که آنجا اصل

عبارت ازمؤلف نقل شده است ) .

### سبك انشاى مولف

سبك انشاى مؤلف ساده و غير مصنوع است اما در مقدمه گاهى بنثر مصنوع پرداخته است همچنين درذيل نام بعضى شعرا جمله‌اى مصنوع درمعنى « فوت شد » آورده است چنانكه در ذيل نام آرزو مينويسد : « درسنه ١٠٦٩ رايت عزيمت بعالم آخرت برافراخت »

در ذيل نام حباب مينويسد : « بالاخر باتش قهر ان قهرمان جهان آتش خرمن عمرش سوخته گشته بجهان ديگر خراميد ».

در ذيل نام بناى هروى مينويسد : « فى سنه نهصد و دو بناى قصرحياتش انهدام يافت »

گاهى كلمات اردو رابكار برده است مانند چاپه بمعنى چاپ) وچهاپه خانه (بمعنى چاپخانه ) وچهاپه گران (چاپ كنندگان) (رجوع شود بنام حافظ وسعدى).

روبهمرفته اين كتاب ازحيث جامعيت مطالب كه مؤلف درعين اختصار وايجاز از كتب معتبر ديگر جمع آورى نموده وهمچنين اصالت و خوبى انتخاب اشعار كه غالباً مؤلف خودش از دواوين شعرا انتخاب نموده اين تذكره را ميتوان جزو بهترين تذكره‌هاى فارسى حساب كرد

### نسخ خطى

١ ــ كتابخانه ملك تهران ش ٤٣٠٣ اين نسخه مذهب ومزين مورخ ٢٥ رجب ١٢٤٠ ه بقلم ميرزا محمد كاظم شهير به آقاسى نقاش است مشتمل بر ٣٨٧ برگ و صفحه‌اى ٢٥ سطر ميباشد .

٢ ــ دانشگاه لاهور

٣ اشپرنگر ش ٣٤

٤ ــ بادلين ٣٩١ (١٢٢٠ ه)

٥ ــ بانكى پور ج ٨ ش ٧١٢ (سرلوحه در آخر كتاب ندارد مورخ قرن ١٩ م)

٦ـ ریوج ۱ ص ۳۷۸ ب (خیلی ناقص است مورخ اوایل قرن ۱۹ م) ج ۳ ص ۱۰۰۳ ب (تنها اشعار دارد مورخ قریب به ۱۸۵۰ م).

۷ـ اته‌ش ٦۹٦ (بخط سوتن که قبل ازاعزام او بهند ابوطالب اورا درلندن فارسی تدریس میکرد . رجوع شود به اته‌ستون ۸ـ۳۵۷. این نسخه را ابوطالب مؤلف در ۱۸۰٤ م/ ۱۲۱۹ ه تصحیح کرده است) وش ٦۹۷ (چهار رساله اول که در خاتمه کتاب آمده است ندارد).

برای **شرح حال مؤلف** رجوع شود به مفتاح التواریخ ص ۵ ـ ۳۷٤ وتاریخ هند انگلیسی) ازالیات ودوس جلد ۸ ص ۹ـ۲۹۸ وریو ج ۱ ص ۳۷۸ ودایرة المعارف اسلام تحت نام ابوطالب خان وخلاصة الافکار (خاتمه) واستوری ص ۳ـ۱٤٤ ومیشود: «تراجم جهانی» ج ۱ ص ۸۵ ـ ۷ وفهرست کتابخانه ادنبرگ ش ۹۰ .

**فهرست اسامی شعرا** رجوع شود به بادلیں ستونهای ۳۰۲ـ۳۱۵ فهرست ٤۹٤ شاعر )

**تذکر** ـ در نسخه «سروزاهرا» متعلق بکتابخانه ادنبرگ تمثال مؤلف هم آمده است که برای «مجله» (European Magazine) کشیده شده است.

# تذکره نوبهار

**ابتدا**

«الحمدلله الذی علم الانسان مالم یعلم وصل الله علی خیر خلقه محمد و آله وصحبه وسلم»

---

۱-Michaud: Biographie Universelle , Paris , 1843, pp.85 -٧٠

## شرح حال مولف

اسم مؤلف این کتاب محمدرفیع الدین واسم پدرش محمدشمس الدین است. وی بسلسله نقشبندیه قادریه مسلك بود وروز پنجشنبه بعداز نماز صبح نوزدهم جمادالثانی سنه یکهزارو یکصدوشصت وچهار (۱۱٦٤) هجری درقصبه قندهار ازتوابع صوبه (استان) محمدآبادسرکار نادر[1] متولد شدوچندی بعد ازآنجا به حیدر آباد دکن هندوستان مهاجرت نمودودرآنجا بسال ۱۲٦۱ ه فوت کرد[2].

مؤلف این کتاب را بسال ۱۲۲٦ ه تألیف نموده است و راجع به سبب تألیف دردیباچه چنین توضیح میدهد: «فقیر (مؤلف)... بپاس خاطر بعضی عزیزان مشتاق که خاطر ایشان عزیز بودتذکره درذکرشعرائی که چاشنی عرفان بمذاق ایشان رسیده بطریق انتخاب مع تراجم آنها ازابتدای شعر که بیاش میآیدتالغایت تحریر این رساله که یکهزار ودوصد (دویست) وشانزده هجری است بقیدقلم می آرد».

مؤلف اسم مآخذ ومنابع کتاب رادردیباچه یا خاتمه کتاب نیاورده ولی در ذیل شرح حال شعرا اسم کتابهای زیررا ذکر کرده است که درتألیف این کتاب مورداستفاده وی قرار گرفته است

۱ـ تاریخ فرشته ـ رجوع شودبه نام حافظ

۲ـ حبیب السیر ـ رجوع شود به نام حافظ

۳ـ مرآة الصفا ـ » حافظوشوکت

٤ـ ذخیرة الخواقین ـ رجوع شود به نام عرفی

٥ـ شاهجهان نامه ملاعبدالحمید لاهوری ـ رجوع شود به نام یحیی کاشی.

٦ـ نفحات الانس جامی ـ رجوع شودبه نام حسن دهلوی.

۷ـ مجمع النفایس آرزو ـ رجوع شود بنام تراب و میرحیدر تهرانی

۸ تذکره دولتشاه ـ رجوع شود به نام بدرجاجرمی.

۱ـ باید ادعان کرد که این نادرافغان غیرازنادرشاه ایرانی است.

۲ـ ر.ك. استوری ج ۱ ص ۸۸۰

۹ـ ریاض‌الشعرای والهٔ داغستانی رجوع بشوکت بخاری .

۱۰ـ سفینه بی‌خبر ـ رجوع شود به نام علی سرهندی .

۱۱ـ مجمع‌الفضلای ملاتقائی ـ رجوع شود به هلالی استرآبادی.

۱۲ـ تذکره ناظم تبریزی رجوع شود به محتشم کاشی .

۱۳ـ تذکره حزین ـ « « شوکت بخاری .

مؤلف در دیباچه کتاب درباره اقسام شر و نظم و ابتدای شعر فارسی وجواز شعر گوئی از قرآن وحدیث و اوزان شعر فارسی بحث کرده است

این تذکره مختصریست که ششصد و یک[1] شاعر متقدم و متأخر را بترتیب الفبائی از روی حرف اول اسم یا تخلص آنها ذکر نموده است و با «شیخ اوحدالدین کرمانی» شروع شده با «یحیی کاشی» تمام میشود بقول مؤلف این شعرا کسانی هستند که «چاشنی عرفان بمذاق جان ایشان رسیده» اما جالب اینست که خاقانی وسعدی وفردوسی و نظامی گنجوی را از متقدمین در گروه این «عرفا» آورده است اما سنائی وعطار و رومی وجامی را ذکر نکرده است

ذکر میر رضی رضوی را در ردیف «دال» بجای «را» و میر عبدالقادر مهمان را در ردیف «دال» بجای «میم» آورده است وتخلص نعمت خان عالی را بجای عالی «علی» نوشته است و تخلص صائب و کلیم را اصلا ننوشته است

اشعار و شرح حال اکثر شعراء را مختصر آورده است وتنها اشعار واحوال شعرای زیر را مفصل آورده است

شیخ آذری وادهم کاشی و آصف جاه وحافظ وحزین وحاکم وامیر خسرو وحسن سجزی وشیخ سعدی وشهیدی قمی وشوکت بخاری وصائب و عرفی وعلی سرهندی وعلی (عالی) وفردوسی وسید فریدالدین ومحتشم کاشی وهلالی استرآبادی ویحیی کاشی.

روی‌همرفته شرح حال شعرای زیر را مفصل‌تر از همه آورده است.

شیخ آذری وحافظ وشیخ سعدی (هر کدام در ۲ص) و آصف جاه (در ۳ص)

---

۱ـ استوری ۵۷ شاعر (ر.ك استوری ج ۱ ق ۲ ص ۸۸۰)

همچنین اشعار شعرای زیرا مفصل تراز سایرین آورده‌است.
حافظ وراقت ووحد (هر کدام‌در۲ص) .
گاهی اقوال تذکره نویسان مختلف را درباره سال وفات شاعر آرورده‌است
مثلا رجوع‌شود بنام خاقانی وشوکت بحاری.
سك انشای مؤلف غالباً ساده وعیرمصنوع‌اسب
رویهمرفته این‌تذکره ازحیث‌اصالت مطالب اهمیت وارزش زیادی‌ندارداما
قسمت‌شعرای معاصر که مفصل‌تراست مفیدو با ارزش اسب.

نسخه منحصر بفرد این‌تذکره درداشگاه لاهور موجـود است . ( این نسخه بسیار کهنه و کرم خورده است و بعضی کلمات آن از بین رفته است وآنرا نمیتوان خواند طاهراً این نسخه مؤلف است چون بعضی جا هـا اسامی شعرا را اصلاح نموده وبعضی عبارات را خط کشیده است )
برای شرح حال مولف رجوع شود به تذکره نوبهار و استوری ج ۱ ق۲
ص ۸۸۰

فهرست اسامی‌شعرا
بقرارزیر است:

| | |
|---|---|
| ۱ـ شیخ اوحدالدین کرمانی | ۲ـ شیخ اوحدالدین اصفهانی |
| ۳ـ انوری | ٤ـ ابوسعدبن سلمان لاهوری |
| ۵ـ شیخ‌آذری | ٦ـ ادهم‌کاشی |
| ۷ـ الفتی یزدی | ۸ـ شاه‌آفرین‌لاهوری |
| ۹ـ آصفجاه | ۱۰ـ آرزو |
| ۱۱ـ میرعلامعلی‌آزاد | ۱۲ـ بدرحاجرمی |
| ۱۳ ـ ساطی‌سمرقندی | ۱٤ـ( درغلبه نجم ثانی و قتل عام در ۹۲۸ مقتول‌شد) |

۱۵ــ بیدل ۱٦ــبلیغ مولوی قدرت‌اله

۱۷ــتراب‌میرزا ابوتراب ۱۸ـ ثبات‌محمدعظیم.

۱۹ـمولاناجمال‌الدین‌معاصرسلطان‌محمدبن‌تغلق‌شاه۲۰ـشیخ‌جمالی دهلوی

۲۱ــ حافظ‌شیرازی ۲۲ــ حزین

۲۳ــحاکم ۲٤ــخاقانی

۲۵ــ امیرخسرو ۲٦ــحسن‌سنجری

۲۷ــ میررضی‌رضوی ۲۸ـنواب درگاه قلی‌خان

۲۹ــذکامیراولاد ۳۰ــمیرعبدالقادرمهربان

۳۱رفیع‌قزوینی ۳۲ــ رافت

۳۳ــ محمد رفیع الدین (مؤلف) ۳٤ـ شیخ سعدی

۳۵ـ شهیدی‌قمی ۳٦ــ شریف تبریزی

۳۷ـ شوکت بخاری ۳۸ــ شاعربلگرامی

۳۹ــ صائب ٤۰ــ میرصیدی تهرانی

٤۱ـ نواب صمصام الملك ٤۲ــ ظهوری

٤۳ــ عرفی شیرازی (م ۹۹۹ﻫ) ٤٤ــ علی سرهندی

٤۵ــ علی (عالی) شیرازی ٤٦ـ عاقل شاهجهان آبادی

٤۷ـ غیرت ٤۸ــ فردوسی

٤۹ــ قدسی مسهدی ۵۰ــ سید فریدالدین اورنگ‌آبادی

۵۱ـکاهی ۵۲ــ کلیم

۵۳ـ لسانی شیرازی ۵٤ــ محتشم‌کاشی

۵۵ــ میرزا معزالدین ۵٦ــ شیخ نظامی گنجوی

۱ــ اسم این‌شاعر بعلت‌پوسیدگی وکرم‌خوردگی کاغذ خوانده‌نمیشود.

٥٩ـ واقف بتالوی ٦٠ـ هلالی استرآبادی

٦١ـ هلالی همدانی ٦٢ـ یحیی کاشی

## مخزن الغرایب

**ابتدا**

«گوهر الفاظ فصاحت بیان ولامعانی بلاغت توامان شایسته رشته حمد حداوندیست که عروس زیبای سخن موزون را بمعجر جواهر نگار مضمون تـازهٔ دلفریب زیب غرفه حسن وجمال میسازد».

**شرح حال مولف**

اسم مؤلف این کتاب شیخ احمد علی هاشمی سدیلوی است واسم پدرش شیخ غلام محمدبن مولوی محمد حاجی است مؤلف درحدود ١١٦٤هـ درسدیله بدنیا آمد (و سدیله شهریست در٣٢ میلی شمال غربی لکهنو) چـون درمقدمه « مخزن الغرایب » (تألیف ١٢١٨هـ) مینویسد که وی این کتاب راسن پنجاه وچهارسالگی تألیف کرده است . بعلت ناسازگاری ومشوش بودن وضع اقتصادی پدرمؤلف مجبور شد از کودکی خانه پدررا ترک گفته درتلاش معاش بغربت بیاوفتد وبالاخره نواب عزت الله میرزا حسن سهراب جنگ بن میرزا محمد محسن برادر بزرگ نواب صفدرجنگ (نـواب وزیراود متوفی در١١٦٧هـ ) مؤلف را به نواب ذوالفقارالدوله میرزا نجف خان بهادرغالب جنگ[1] معرفی کرد ومؤلف براثر بعود نواب عزت‌الله

١ـ ر . ك نیل تحت نام «نجف خان»

«Oriental Biographical Dictionary» – Beale

مزبوروارد رساله[1] (لشکر) شاه عالم (۱۱۷۳-۱۲۲۱ﻫ) شد.

بعدازمرگ نجف خان که در۱۱۹۶ﻫ در زمـان قتل وغارت اهالی دهلی روی داد احمد علی‌ازصحبت ایرانیهائی که ازحراسان وعراق وفارس آمده بودند استفاده میکرد وهمین صحبت فضلای ایران دروی علاقه بشعرفارسی‌ایجاد نمودو سپس مؤلف به جمع آوری اشعارفارسی پرداخت وبالاخره درنتیجه تشویق استـاد وی‌میرزامحمد حسن‌قتیل‌احمد علی‌تصمیم گرفت تذکره‌ای بنام «مخزن‌الغرایب» بنویسد بقیه شرح حال مؤلف بدست نیامد

### تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب رابسال ۱۲۱۸ﻫ تألیف نموده است چنانکه قطعه زیر که درخاتمه کتاب آورده است میرساند .

این تذکره ازلطف قدیرقیوم ... گردید بمخزن العرایب موسوم

تاریخ‌تمامیش‌مراشد درخواب ... «ختم صحف»ار هاتف غیبی معلوم

(=۱۲۱۸ﻫ)

درمورد سبب تألیف مؤلف در دیباچه کتاب چنین توصیح داده است که وی ارس‌سیزده‌وچهارده سالگی‌تارمان‌تألیف کتاب که پنجاه‌وچهارسال‌ازعمروی گذشته بود عملاً اشعارغزل واقسام دیگرشعررا حوانده وشب وروزمشغول مطالعه دواوین شعرا بود وچون دراول حوب فارسی بلد بود هرموقعیکه بدهلی میرفت بامردم حراسان وفارس تماس داشته ازصحبت آنهااستفاده مینمود تابالاحره تااندازه‌ای‌این زبان رایاد گرفته واکثراشعارشعرای حراسان وعراق و فارس راکه وی میشنید برپاره‌های کاغذ جدا جدا مینوشت . سرانجام مؤلف میخواست ازاین اشعارجنگی ترتیب دهداما استاد وی میرزا محمد حسن‌متحلص‌به قتیل باوتوصیه کرد که‌چون وی‌اشعاری ازاقسام محتلف شعرجمع آوری نموده بنابراین باید تذکره‌ای‌بترتیب الفبا بنویسد دحواننده شعرهر کدام شعررا بحواهد بتواند بآسانی آنـرا دراین

---

۱- «رساله» ازتقسیمات نظامی است مانند هنگ وگردان .

کتب پیدا کند و بنا برخواهش استادحود مؤلف «این جواهر رواهر» را نتر تیب الفبا «دررشته تجریر کشید».

مؤلف اسم کتابهای زیر را درمقدمه کتاب د کر نموده است که بنا بر قول حودش اکثراشعاراین کتاب را ازاین مآخذ نقل کرده است همچنین در نقل شرح حال شعرا نیز ازاین کتابها استفاده کرده است .

۱ـ تذکره عوفی ۲ـ تدکره دولتشاه سمرقندی

۳ـ مجالس العشاق ٤ـ تدکره (مجالس النفایس) امیرعلیشیر

۵ـ تذکره (نفحات الانس) جامی ٦ـ تدکره میرزا محمد صائب

۷ـ تدکره سام میرزا ۸ـ تاریخ بداونی

۹ـ طبقات اکبری ۱۰ـ مجمع النفایس

۱۱ـ تاریخ فیروزشاهی ۱۲ـ تدکره تقی اوحدی (کعبه عرفان)

۱۳ ـ تذکره نصرآبادی ۱٤ـ هفت اقلیم

۱۵ـ تذکره لذت النساء[1] ۱٦ـ تدکره (مرآت الخیال) شیرخان لودی افغان

۱۷ـ ۱۹ ـ بیاض های میرزا معز فطرت ودارا شکوه و محمد اکبر بن اورنگزیب

۲۰ تذکره المعاصرین حزین

۲۱ـ تدکره عقیلی خان عباسی (واله)

۲۲ـ تدکره (نفایس المآثر) علاءالدوله[2]

این کتاب مشتمل است بر ذکر ۳۱٤۸ شاعر متقدم ومتأخر بترتیب الفبا از روی حرف اول اسم یاتخلص آنها و ازحیث تعداد شعرا دومین جامع ترین تدکره

---

۱ـ تذکره‌ای باین نام نداریم ظاهراً این اشتباه کاتبست که بجای «تدکرةالنساء» تدکره «لذت النسا» نوشته است

۲ـ ر ك اشپرنگر ج۲ش ۲ص ٤٦ ۱ دردیل شماره ۱۳

فارسی است[۱] .این کتاب باه ابوسعیدابوالخیر ءشروع‌وبا « یوسف بیگ بخارائی» تمام میشود بقول اشپرنگر مؤلف این کتاب را بنام صعدر جنگ ( متوفی در ۱۱۶۷ه) نوشته است[۲] . اما این‌درست نیست چون سال تألیف این کتاب۱۲۱۸ه

مؤلف در این کتاب «اشعار عاشقانه‌موصاف وروان وقریب الفهم وسهل‌ممتنع» را انتخاب کرده است ودردیل هر حرف اول شعرای متقدم را ذکر نموده وسپس متأخرین و معاصرین را آورده است.

مؤلف در دیباچه مینویسد که وی میخواست اشعار شعرای مقتدم را در این کتاب‌نقل‌بکند چون مردم زمان‌وی ازشعر شعرای متقدم خوششان نمی‌آمد و بیر پی بردن بمطالب ومعانی آن خیلی مشکل‌بوداما درهرحال نمیخواست‌اصلاًازنقل این اشعار صرفنظر کند

مؤلف اشعار و شرح حال اکثر شعرا را خیلی مختصر آورده است و غالباً دردوسه جمله آنهارا معرفی نموده ودوسه‌بیت را از آنها نقل کرده‌است

اشعارشعرای زیررا نسبة مفصل آورده‌است

بیدل وحیام ورفیع‌مشهدی‌وسلیم‌تهرانی وسعیدملتانی وملاشریف‌آملی‌ومیرزا اشرف قزوینی‌وشیداوناصرعلی سرهندی‌وفیاض‌لاهیجی‌و کمال‌خجندی‌ومولانارومی وشیخ‌مغربی‌وملك‌قمی ومقیمی‌بهارلوونعمت‌اله ولی (هر کدام در۲ص ) و سحابی سترآبادی‌ومشرب‌دهلوی‌ونظمی تبریزی‌ومیرزاطاهروحیدوواعظ قزوینی(هر کدام در۲ص)واس‌یمین ومیرزا رضی وطالب‌آملی وظهیرفاریابی‌وعطاروکاتبی‌نیشابوری ومایل‌یزدی (هر کدام در۳ص) ومیرزاجلال اسیروجمال‌الدین‌اصفهانی‌ورهین‌وفقیر

۱ـ ازروی فهرست مادلین‌جامع ترین تذکره است اما جامع‌ترین تذکره‌فارسی « صحف‌ابراهیم » است که مشتمل است بر ذکر ۳۲۷۸ شاعر ر ك صحف ابراهیم درایں کتاب .

۲ـ ر.ك. اشپرنگر جلداول.

دهلوی ومسیح کاشانی وبستی وهلالی (هر کدام در ۳½ص) وخاقانی وشانی وصیدی تهرانی (هر کدام در ۴ص) واهلی شیرازی وسلمان ساوجی (هر کدام در ۴½ص) وفخر الدین جرجانی ومیرنجات (هر کدا در ۵ص) وانوری و کمال الدین اسماعیل وواله (هر کدام در ۵½ص) وثنائی (در ۶½ص) وظهوری وعرفی وکلیم ونوعی خوشانی (در ۷ص) و امیرخسرو (در ۷½ص) و فیضی (در ۸½ص) ومحتشم (در ۹ص) وحزین و شفائی (هر کدام در ۱۰ص) وجامی در (۱۱½ص) وصائب وفغانی (هر کدام در ۱۲½ص) وسعدی و نظیری (هر کدام در ۱۳ص) وقتیل (در ۱۷ص) ووحشی بافقی (در ۲۶ص).

رویهم رفته اشعار وحشی بافقی را از همه مفصل تر آورده است

گاهی در ذیل نام بعضی شعرا بعضی مطالب و اشعار مشکلی را شرح داده است مثلا رجوع شود به نام خاقانی

شرح حال شعرای زیر را از سایرین مفصل تر آورده است

ابراهیم ادهم وابسا وسعدی وسرخوش وسعید ملتانی وملاشاه بدخشانی وعطار ومطهر و ناصر خسرو و میرمعصوم نامی ونواب عمادالملک (هر کدام در یك ص) وبیرم خان وامیر خسرو وسرمد وشیدا واحمد عرالی (هر کدام در ۱½ ص) ومیرزا محمد امین خان وخیام (هر کدام در ۲ ص) و نواب میرزا زین العابدین (در ۲⅔ص) وجامی (در ۳½ ص) وسید اشرف جهانگیر سمنانی (در ۴½ص)

انگیر سمنانی را از همه مفصل تر آورده است

دردیل نام ملك قمی پاره ای از نثر او و اشعاری درهجو ملامائلی نقل کرده است که بسیار مبتذل است وقسمت آخر آن نیز از صنایع لفظی میباشد

گاهی برأشعار بعضی شعرا اصلاح نموده است مثلا در ذیل این بیت شمس الدین فقیر دهلوی

زود بخانه غیر زدل آزادی | گر مقیم سر راه انتظار کند

مینویسد بجای لفظ مقیم اگر هلاك خوانند باید بهتر باشد.

در ذیل نام بعضی شعرا بطور اغراق آمیزی از آنها تعریف کرده است چنانکه در ذیل نام شفائی اصفهانی میگوید: «اوهام فضلا وخیال بلغا از توصیف آن عاجز آید»

سبك انشای مؤلف غالباً ساده وعاری از تکلف و تصنع است اما گاهی چند کلمهٔ توصیفی قبل از اسم یا تخلص شاعر آورده است مانند «مهر سپهر شریعت آفتاب عالمتاب حقیقت سلطان المشایخ ابوسعید ابوالخیر» یا «زبدة الاولیا وقدوة العرفا شمس الانوار شیخ فریدالدین عطار» یا «صاحب صوت (و) معنی عین القضاة همدانی» وغیره

**نسخ خطی**

۱ـ اسپرنگر ۱۷ (کتابخانه فرح بخش) ۲ـ بادلیں ۳۹۵ (۱۲۲٤هـ)

۳ـ بانکی پور ج ۸ ص ٤ـ ۷۱۳ (۱۲۲٤هـ) ٤ـ ریو تکمله ۱۱۷ (نصف اول کتاب قرن ۱۹ م)

۵ـ ریو ج ۳ ص ۱۰۱۵ب (بنا ۳٤ شاعر دارد مورخ ۵۱ـ ۱۸۵۰ م)

٦ـ دانشگاه لاهور ذخیره پروفسور شیرانی

۷ـ اعظم گره دار المصنفین (رجوع شود به مجله اورینتل کالج لاهور ج ۳ ص ۲ فوریه ۱۹۲۷ م ص ۳٦.

**فهرست اسامی شعرا**

رجوع شود به بادلیں ستونهای ۹٦ ـ ۳۱۷ و ایوانو ـ کرزن ـ ۱٦٦۳ ـ ۱٦٦۲.

برای شرح حال **مؤلف** رجوع شود به مجمع الغرایب و امتوری حصه ۱

# سفینه‌هندی

### ابتدا

«حمد وسپاس آفریدگاری را رواست که سخن‌سحان اسرار قدرت عالم را ارپرده غیب بهشهرستان وحود حلوه گر ساخته ودرودنامحدود مهر سپهر رسالترا سزاست که انوارتحلیات حاودانی محمع‌اسرارمشاهدات‌معانی گردانیده»

### شرح‌حال‌مولف

اسم مؤلف این‌تدکره بهگوان داس [1] اسـ واو اول سمل‌تخـلص میکرد وبعد تحلص‌هندی[2]را احتیار نمود وی‌پسردوم دلپت‌داس‌بن هر بس رای است که ازقوم‌کایسته(هندو) بودووطن اصلی‌وی کالپی‌ومسکن‌وی‌سوندها بود موهن‌لعل‌انیس در«انیس‌الاحبا»مینویسد که‌وطن اصلی بهگوان داس مکده کالنجراز مصافات‌صوبه (استان )مالوه‌است

---

۱ـ مصححی درتدکره«عقدثریا»(نسحه را مپور هند)دکری ار«راجه‌بهگوان داس» آورده است که‌صوبه دار (استاندار )کتهیربوده باحتمال قوی منظور همین بهگوان داس هندی است‌که رای بود نه راجه (.رك ضمیمه‌الف سفینه هندی چاپ‌پتنه هند ص۲۷۷)

۲ـدر«انیس‌الاحبا »تحلص‌بهگوان داس سمل‌دکرشده ودر فهرست بانکی پور نیر «هندی» بعنوان تحلص بهگوان داس‌بیامده است ولی چون مؤلف شرح حال حود را درردیف«ها»آورده و نیرآنجا تدکر داده‌است که‌وی‌دراول‌سمل تحلص‌داشت‌باحتمال‌قوی هندی تحلص آحروی بوده است.

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وی بود .سپس درخدمت نواب آصف‌الدوله بهادر بدیوانی میرزا[1] راجه‌بدهی‌سنگه بهادر که «صاحب نوبت وحاگیر و مالك خدمت سرکار خیرآباد وسیلك شده‌بود» درآمد وارحضور (وی)«صاحب دستخط »شد چنانچه پانصدسوار بدستخط (بامضای) وی استخدام‌شدند.

بعدار فوت راجه مربور بهگوان داس مصاحب و ندیم پترچند بهادر که «مالك سپاه وکارخانجات وخانسامانی »آصف الدوله بهادر بود، شد و چون راجه مربور نیرفوت کرد وی مصاحب‌معتمدالدوله‌مشیرالملك مهاراج‌ادهراج[2] مهاراجه تکیت رای ، راسدر بهادر صلاب حنگ ( متوفی در ۱۲۱۵ ه ) نایب ودیوان ودیرالممالك نواب‌آصف‌الدوله بهادر مقرر شد سپس‌رای حی سگه رای وی‌را مورد لطف وعنایت‌قرارداده بقدر ومرتبه وی افرود مؤلف این‌احوال را معصل‌در قصیده «نسب‌نامه» وتذکره «حدیقه هندی» (که امروزبجا نمانده‌است) شرح داده‌است

مؤلف بافن ماده‌تاریخ گوئی خیلی‌علاقه داشت وردیل نام بعضی‌شعرا ماده تاریخ‌هائی که گفته آورده‌است‌مثلارحوع شود به‌نام مکین وقطعه تاریخ تألیف‌این کتاب که درخاتمه‌آورده‌است

بقیه احوال‌زندگی‌بهگوان داس‌بدست نیامد

**آثار مولف**

آثارمؤلف بدین قراراست

۱ ـ مثنوی‌سلسلة المحب ـ بروزن سلسلةالذهب مولاناحامی که یکهزار بیت دارد ومتضمن‌احوال «جیب گست» که‌بفارسی‌عطاردفلك گویند بروزن‌قران‌السعدین

---

۱ـ اینجا «میرزا» ظاهراً بمعنی شریف و اربابو اعیان آمده است چنانکه موهن لعل‌انیس در انیس‌الاحبا درباره بهگوان داس‌هندی در دیل شرح حال وی مینویسد «میرزا وضع (و) پاکیره گفتاراند » درهرحال استعمال این‌کلمه با اسم یکنفر هندو عجیب بنظر میاید ۲ـ ظاهراً ادهیراج

[illegible] ۸

[illegible] ۱

---

[illegible]

[illegible]

(=۶۱۸۱۷)

[illegible]

[illegible] ۱۰۱۷

[illegible]

[illegible] (۶۱۸۱۷)

[illegible]

[illegible] ۶۱۸۱۷ [illegible]

[illegible]

۸ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۵ [illegible]

[illegible]

۳ [illegible]

۸ [illegible]

۸ [illegible]

[illegible]

هزارودوصدوبیست هجری وفات یافت» .

درباره سبب تألیف مؤلف درمقدمه کتاب چنین توضیح داده‌است :

«اما بعد نازپرورده نیازمندی بهگوان داس هندی به‌نگارش میآورد که سابق درسنه یکهزارودویست (۱۲۰۰ه) تذکره حدیقه هندی مشتمل بر حالات شعرای ماضی و حال که‌درهند تولد یانشوونما یافته‌اند به قیدقلم شکسته رقم درآورده وبعضی علوم مفیده درو مندرج نموده. آن حدیقه‌ایست جانفزا وآن تالیفی است دلگشا. حالا که یکهزارو دوصدو نوزده هجری (۱۲۱۹ه) مطابق جلوس‌سال چهل‌وهفتم پادشاه بحر وبرشهنشاه گردون‌فر ... شاه عالم‌ثانی . . است احوال‌شعرای معاصرین‌را ازآغاز جلوس فردوس آرامگاه (یعنی محمدشاه که در۱۱۳۱ه بتخت‌سلطنت نشست) ازصدتا یکجا کرده تألیفی دیگرساختم»

مؤلف اسم کتابهای زیررا درضمن شرح حال شعراآورده است وازآن معلوم میشود که وی‌در تألیف کتاب ازاین کتابها استفاده کرده‌است :—

۱ ــ مجمع‌النفایس رجوع شودبه نام‌آرزو واماست وثبات و کوربخش .

۲ ــ ریاض‌الشعرا ــ رجوع شود به‌نام باقروثبات وحشمت و راغب وسودا و حدیحه سلطان وطبیب و واله ویکتا .

۳ ــ یدبیضا ــ رجوع شود به‌نام احمدیارخان یکتا

٤ ــ تذکره معاصرین‌حزین ــ رجوع شود بنام‌ملافایضا

این‌تذکره مشتمل‌است برذکرسیصد وسی‌وپنج شاعربترتیب الفبائی از روی حرف‌اول‌اسم یاتخلص‌آنان که‌ازجلوس محمدشاه (۱۱۳۱ه) تا ۱۲۱۹ه (سال‌تألیف کتاب)درهندوستان‌میزیسته‌اند این‌تذکره با«آفتاب (ابوالمظفرعالی گوهر)»شروع شده با «یکتا (محمد اشرف) » تمام

مؤلف درمقدمه این کتاب توضیح‌داده است که منظوروی ازجناب ارشادمآب میرزا محمدفاخرمکین وازفردوس آرامگاه محمدشاه پادشاه هنداست .

این‌تذکره مختصریست و مشتمل بر۲۶٦ صفحه (ازروی چاپ پتنه) میباشد

ومؤلف غالباً شرح حال شعرا را مختصر (در نیم صفحه) آورده است و از هر کدام سه چهار بیت نقل کرده است .

تاریخ تولد و وفات شعرا را اصولا کمتر ذکر نموده است و علت آن ظاهراً معاصر بودن مؤلف با شعرا میباشد . شرح حال بعضی شعرا خیلی مختصر است و در مورد برخی دیگر مفصل است ولی این امر مبنی بر اهمیت مقام شاعر نبوده بلکه موجبات دیگری مانند آشنائی و مناسبات مؤلف با شاعر یا مقام و موقعیت و حسب و نسب وی بوده است مثلا شرح حال آفتاب پسر عالمگیر ثانی را مفصل آورده است ولو اینکه از وی تنها یك بیت نقل کرده است اما شرح حال میرزا ارجمند پسر میرزا عبدالغنی را در یك سطر آورده و از وی یك بیت نقل کرده است .

این تذکره تنها شامل حال شعرائی است که مؤلف با آنان آشنائی داشته و به همه گویندگان فارسی زبان آن زمان هندوستان و از این به اهمیت فارسی در دیار هند و شیوع آن در آن سرزمین بخوبی میتوان پی برد .

نکته مهم تاریخی که از این تذکره بدست میآید کثرت مهاجرت اهل ذوق و فن از ایران به هندوستان در این زمان است چنانکه می بینیم که اغلب این گویندگان در اواخر عهد صفوی و زمان نادرشاه از نقاط مختلف ایران به هندوستان مهاجرت کرده اند. اسامی بعضی شعرا که در این تذکره از آنان یاد شده و اصلا از ایران بدیار هند رفته بودند قرار زیر است ·

۱ ــ قزلباش خان امید که مولدش همدان بوده و در اصفهان نشو و نما یافت و در اوایل عهد بهادرشاه وارد هند گردید (ص۶)

۲ ــ احمدعلی خان ایمن که مولدش قم بوده و در زمان اورنگزیب وارد هند شد و در جنك نادرشاه در کرنال شهید شد (ص۸) .

۳ ــ میرزا محمد امین ازل در ایام محاصره اصفهان در ۱۱۳۳ ه فوت کرد (ص۹) ·

۴ ــ میرزا محمد شفیع بسمل از اکابر بلده نیشابور است (ص۲۳) .

٥ ـ بدیع نصر آبادی (طاهر نصر آبادی) درتاریخ یکی ازعمارات شاه‌سلطان حسین (صفوی) قصیده‌ر باده ارصدبیت نظم کرد ،. (ص۲٤)

٦ ـ آقای صالح‌برهان مولدش‌مازندران‌است‌است ومدتی درهندوستان‌اقامت گزیده .. (ص۲٥) .

۷ ـ محمدباقر بیگ ازمیرزا زاده‌های ایر است‌برفاقت نادرشاه‌درهندوستان رسید (ص ۲٦)

۸ ـ برهان‌الملك نیشاپوری درعهدسلطنت بهادرشاه ار ولایت (ایران) بهند آمد (ص۳٦)

۹ ـ شیخ محمدعلی حزین چون‌نادرشاه برایران تسلط یافت شیخ‌ار آنجا دل‌برداشته بهند شتافت (ص٥۱)

۱۰ ـ ذره پسرمحمدباقرمجلسی هنگام محاصره‌ازاصفهان‌بر آمده (ص۸۹).

علاوه برشعرائی کدفارسی‌زبان وایرانی‌الاصل بوده‌سیاری ازشعرای‌مذکور این‌تذکره‌هندی الاصل وجزو امراء وراجاهای هند بودند وتعدادآنان نیز دراین تذکره کم‌نیست وازاشعاری که مؤلف‌ازآنان‌آورده است معلوم میشود که‌آنها نیز تسلط کامل‌برزبان فارسی داشته‌اند ودرذوق وشوق شعردست کمی ازشعرای ایرانی الاصل نداشته‌اند .

اشعاری که مؤلف دراین‌تذکره انتخاب‌نموده است‌بطور کلی‌بسبك‌هندی‌است ولی‌درانتخاب این‌اشعارمؤلف ثابت کرده‌است که‌خودش نیز باذوق وحال‌بوده‌است اکثراشعاررا مؤلف ارغزلیات انتخاب نموده‌است وجزدریکی دوموردنقل‌انتخاب قصاید مبادرت‌نکرده است چنانکه درذیل شرح حال خود قصایدی که‌درمدح‌سروده ضبط نموده است .

دربین شعرای‌مذکوریك نفرزن‌شاعربنام خدیجه‌سلطان بیگم بنت‌عم‌خان‌واله (مؤلف تذکره‌ریاض‌الشعرا) راذکرنموده است و اشعار وی را نیز نقل کرده است (ص۱۱۱ این کتاب).

این تذکره جلوی ذکر شعرای معاصر مؤلف میباشد و چون وی با اکثر آنان آشنائی یا دوستی داشته بنابراین با اینکه شرح حال آنها را مختصر آورده است ولی هرچه نوشته است معتبر و قابل اعتماد میباشد

درضمن شرح حال امرا وشاهزادگان وسلاطین معاصر گاهی مطالبی آورده است که از نظر تاریخ معاصر دارای اهمیت فراوانی میباشد مثلا رجوع شود به آفتاب و نواب برهان الملك ومحمدشاه پادشاه ومحمد برهان علی خان رهین . وچون مؤلف غالباً شاهد عینی این وقایع بوده است بیانات وی مورد اعتبار میباشد

گاهی درضمن شرح حال برخی شعرا بعضی حکایات جالب درباره آنان نقل کرده است مثلا رجوع شود بنام اکسیر ومنشی واحمدیار خان یکتا .

درذیل شرح حال بعضی شعرا مؤلف یادکرده است که شرح حال مفصل آنان درتذکره دیگر خود بنام «حدیقه هندی» آورده است (رجوع شود به نام آفتاب و نگین) اما متاسفانه امروز تذکره مزبور بدست ما نرسیده است .

تنها شرح حال شعرای زیر را مفصل آورده است :

آفتاب (یك صفحه) حزین ( ۱½ص) ومکین ( ۱½ص) وهندی (در دوصفحه)

فقط اشعار شعرای زیر را مفصل نقل کرده است :

حزین (۲صفحه ۲۴ بیت) وقرین (٤ ص ۵۹ بیت) ومکین ( ½٤ص ۷۱بیت) وهندی (۱٦ص ۱۰۲ بیت) .

مؤلف باشیخ علی حزین فوق العاده ارادت داشت ودرذیل نام شعرای زیر عقیده وی را درباره آنان ذکر نموده است آرزو و باسطی ومیر عبدالغنی .

در ذیل شرح حال شعرای زیر توضیح داده است که با آنها ملاقات کرده است. شه فصیح افصح وسه‌ا احمل ومیر ... ولاله بیحد ته ابیس و...ته سگه بیدار وسیح بقا ومیدی لعل بیما . وخواجه باسط وسلام اله تسلیم وعلام حسن حسن و جعفرعلی حسرت ومحمدحسن حسن و...اس خوشگو و...رای سرب سکه دیوانه و...رای دولت رام دولت ومحمدجعفر خان راغب و...ای کپیم برایبن ...ومیر عنایت بیگ کی

ومحمدصدیق‌سخنوررای بال گوبندشاد ودیبی‌پرشادشادوبال‌مکند شهودونظام‌الدین صانع ومحمدمکرم‌عیاش ومنشی بهکاری‌لعل‌عزیزوشیخ محمدعاشق‌عاشق ومیرغلام حسین دهلوی‌ومیرشمس‌الدین‌فقیرو کشن‌چندقریب ونواب محمدخان محبت‌وملهار سنگه‌مکین ورای‌میکولعل‌مستانه و میرمحمدتقی میرو بهوری سنگه مشرب ومحمد واصل‌خان واصل ومیرزا ابوعلی هاتف .

در ذیل نام شعرای زیر « ماده تاریخ » فوت آنان را که دیگران سروده‌اند اورده

آرزو . آرزو رفت ار جهان افسوس انحام (عمدة‌الملك) : غم عمده (= ۱۱۵۹)

انصاف : بردا مضجعه بیخبر : (یك‌بیت ازقصیده آزاد درتاریخ‌فوتش)

درگاه قلی حان : خدایش بیامرزد ساکن · اهل دینی‌ساکن‌فردوس گشت (ارمؤلف)

سالك:از جهان رفت ربدة‌العقر حاجانان مظهر مظهر کل (ازآزاد)

اطلاعات زیر درتذکره‌های دیگر نیامده است

۱ ــ میرعظیم‌ثبات : درتألیف ریاض‌الشعرا باعلیقلی‌خان واله تخلص‌معاون مانده (ص۴۵)

۲ ــ رای مکه‌رای شوق:درآن‌ایام (۱۱۷۰ه) تذکره‌مسمی‌به سفینة‌الشوق تألیف‌می‌نمود (ص۱۱۵) .

۳ ــ شیخ صیف (سیف)الدین‌محمد طبیعت· تذکرة‌الاولیا وتذکرة‌الشعرائی نیر تألیف کرده (ص۱۲۸) .

اما عجب آنست که مؤلف اروجود تذکره «مردم دیده» حکیم‌حاکم‌لاهوری اطلاع نداشت و درذیل شرح‌حال‌حکیم‌اشاره‌ای باین‌تذکره‌ننموده واروی‌مختصراً دردوسطر یاد کرده و۴بیت نقل کرده‌اس

## سبك انشای مولف

سبك انشای مؤلف غالباً ساده و روان است وبعضی اصطلاحات واستعارات و کنایات دور از ذهن که دربعضی آثار نویسندگان فارسی‌زبان هند نیزموجود است (مانندآزاد وخوشگو و غیره) دراین تذکره هٔ او است . به بعضی نکات ومختصات سبك انشای مؤلف دراینجامختصراً تذکره داده میشود .

۱ ـ بعضی اصطلاحات و بدعتهای لفظی دارد. انند منصب‌پنجهزاری‌سرفراز کمانید (بجای کرد) (ص۹۳) . هندوستان را بجای هندوستن‌زاده (رجوع‌شود بنام حلیس) ونبیسه بجای نبسه (رجوع‌شود به‌نام‌عاصی) و میگویانند(گویاندن = فعل متعدی از گفتن ـ رجوع‌شود به‌نام محمدشا ) .

۲ ـ بعضی کلمات فارسی را بروش عربی جمع بسته است مثلا نامجات جمع نامه.

۳ـ گاهی بعضی کلمات‌اردورا نیز بکار برده‌است سوانح‌عمری بمعنی شرح حال (حد ن )نواسه بمعنی نبسه حرد) وچبوتره بمعنی مصطبه(حزین)وسپاهی به معنی سرباز (حشمت) وتعنات‌شد بمعنی منصوب‌شد (حیران) وموروثی‌بمعنی ارثـی (درد) صوبه بمعنی استان(زایروسخنور وغیره) وپروانه بمعنی نامه؛جوار(سخنور) جاگیر بمعنی املاك( ساطع ) و کملی بمعنی پتو( محمدشاه) وحکاء بمعنی ناحیه (مکین)

٤ ـ املای بعضی کلمات واسامی هندی‌را بخط اردو آورده است.
مثلا رجوع شود به شرح حال دولت وراجه‌رامن‌ائن و باغسورائج وروشن وسحور و سواد و قتیل‌و مخمور ومنت ومستانه ومائل و نژاد ووارسته.

۵ـ بجای‌عبارت«فوت‌شد» جمله‌ای مصنوع آورده‌است

امید درسنه۱۱۵۹ بمرض سکته رخت هستی بسوی‌عالم بقا کشید
سحة حاری در همان سال(۱۱۵۲) رخت‌حیات مستعار‌را ازبر کشید

رهیر ۰ نقد حیات (را ) بهٔ قبض ارواح سپرد.

فقیر . کشتی حیاتش غریق بحر رحمت شد.

۶ـ گاهی قبل یا بعد از اسامی بعضی شعرا القاب توصیفی به نثر مسجع آورده است .

حزین : فرمانروای اقلیم سخنوری و کشور گشای مملکت بلاغت گستری

مکین: مهر برج فضل و کمال وماه سپهر عز و جلال

**نسخ خطی**

تنها یک نسخه از این کتاب در کتابخانه خدابخش پتنه موجود است که بخط مکهن لال است ودر نهم جمادی الاخری سنه ۱۳۲۰ ﻫ ( سال اتمام تألیف کتاب) بخط شکسته استنساخ شده است ( رجوع شود به فهرست بانکی پور ج ۸ ص۷۱۵)

**چاپ**

در پتنه هند باهتمام و تصحیح سیدشاه محمدعطاءالرحمن عطاکاکوی استاد اداره تحقیقات عربی و فارسی پتنه بهارهندوستان سال ۱۳۷۷ ق=۱۹۵۸ م بطبع سنگی رسیده وباوجود اینکه اغلاط چاپی وغیره در آن زیاد است که غالب آن ظاهراً بعلت کم سواد بودن ناسخ نسخه اصلی ( مکهن لال مذکوره فوق ) است اما زحمتی که مصحح آن درتهیه توضیحات سودمندی وفهارس اسامی و اماکن و کتب تذکره قابل تقدیر وتمجیدمیباشد

برای **شرح حال مولف** رجوع شود بهسفینه هندی و انیس الاحبا واستوری ج ۱ق۲ص۲ - ۸۸۲

برای **فهرست اسامی شعرا** رجوع شود به تذکره « سفینه هندی » چاپ پتنه هند

**تذکر** - تبصره برای این کتاب مقاله‌ای که درماهنامهٔ کتاب»سال دوم

شماره پنجم ازطرف انجمن کتاب تهران دربارهسفینههندی چاپ شده است نیزمورد استفاده نگارنده قرار گرفته است

# طبقات سخن

**مولف**

اسم مؤلف شیخ علام محی الدین قریشی میرٹهی است که اول مبتلا تخلص میکرد و بعد عشق تخلص اختیار کرد( برای شرح حال و آثار اورجوع شود به بحث درباره مجموعه عشق در این کتاب)

**تبصره در کتاب**

مؤلف این کتاب را بسال ۱۲۲۲ ه تألیف نموده است چنانکه اسم آن «طبقات سخن» ازروی ابجد میرساند

این تذکره ازحیث اصالت مطالب خیلی مهم و با ارزش است چون شرح حال شعرا که دراین تذکره آمده است مؤلف خودش نوشته است و از جای دیگر نقل یا اقتباس ننموده است

۱ـ طبقه اول ـ مشتمل است برذکر ۹۶ شعر ریخته (اردو)

۲ـ طبقه دوم ـ مشتمل است برذکر شعرای معاصر فارسی

**نسخ خطی**

۱ـ انجمن بنگاله ۵۳

**فهرست اسامی**

برای فهرست اسامی شعرای طبقه اول رجوع شود به فهرست برلن
۶۷۵ - ۶۷۶

# تذکره کاتب

**ابتدا**

شعله که نواله اخگر اورمین و آسمان را فروگرفته منورسارد .

**شرح حال مولف**

اسم مؤلف این کتاب میرزا محمدعلی کاتب صفوی است که در اول شاهزاده ابوالمنصور میرزا محمد سلیمان شکوه پسر شاه عالم (۱۱۷۳ - ۱۲۲۲ه) اورا برای استنساخ دواوین فارسی واردو استخدام نمود و سپس وی مصاحب و کاتب سلطان ابوالفتح محمد صفوی متخلص به طلوعی گردید سلطان ابوالفتح مزبور اسماً آخرین پاشاه صفوی بود که محمد خان وی را در ۱۲۰۰ ه در تهران پادشاه اعلام کرد اما بعداً وی در ۱۲۰۵ ه بسند فرار نمود و بالاخره در ۱۲۱۰ ه در لکهنو رحل اقامت افکند

**تبصره بر کتاب**

مؤلف این کتاب را بسال ۱۲۱۵ ه تألیف نمود چنانکه این قطعه که در پایان کتاب آورده میرساند

شد تذکره از فضل قدیر قیوم — گردید بدهر نام کاتب موسوم
تاریخ تمامیش بگفتا هاتف — کم کن تو صدا رتذکره گردد مفهوم

(چون از اعداد تذکره(= ۱۳۲۵) عدد ۱۰۰ منها کنیم ۱۲۲۵ باقی‌میماند وهمان‌سال‌تألیف‌این کتاب است).

در مورد سبب تألیف مؤلف در مقدمه کتاب چنین توضیح میدهد که وی درخدمت سلطان ابوالفتح محمدصفوی سمت میر منشی را داشت سلطان صفوی ویرا امر کرد که اشعاری را که در موقع مطالعه «مخزن‌الغرایب» وی روی آنها نشان‌گذاری کرده بود جمع کند و همچنین شرح حال شعرا راکه سلطان در « تحفة الشعرا»[1] بیاورده نیز علیحده تهیه کند بنابراین کاتب «تعمیلا لحکم السلطان» این تذکره را ترتیب داد و بمناسبت سمت خود اسم آنرا« تذکره کاتب» گذاشت.

شرح‌حال اکثر شعرا دراین تذکره مختصر آمده است و تقریباً تمام آن از «مخزن‌الغرایب» نقل شده است. البته‌اشعاری که در این کتاب گردآوری شده است نشانه ذوق خوب گردآورنده میباشد

ترتیب اسامی شعرا ازروی الفبا است و شاعر اول در این تذکره سید شریف جهانگیرسمنانی وشاعر آخرمحمداشرف یکتااست

رویهمرفته این کتاب‌زیاداهمیت ندارد چون‌تقریباً تمام مطالب آن‌ازمخزن‌الغرایب وکتب دیگر نقل شده است و بنابراین از حیث اصالت تقریباً هیچ

نسخه خطی نسخه منحصر بفردآن در رامپور موجود است که تاریخ‌ندارد ومشتملست بر۲۹۰ صفحه (رجوع شود به‌مجله اورینتل کالج لاهورج ۶ش ۲ مورخ فوریه ۱۹۳۰ میلادی ص۱۰۸ – ۱۱۱ وج ۱۸ ش ۱۳۷ ص ۱۱۲ و مدیراحمد ش ۸۱)

---

۱ تحفة الشعرا چنانکه از سیاق عبارت پیداست تذکره‌ای بوده‌که سلطان محمد صفوی آنرا ترتیب داده بوداما اسم این تذکره‌درهیچ‌جای‌دیگر ذکر نشده ونسخه‌ای هم ازاین‌کتاب امروز باقی‌نمانده است. تذکره‌ای‌بهمین نام رامیرزاافضل‌بیک‌قاقشال‌اورنگ‌آبادی در ۱۱۶۵ ﻫ تألیف نموده است ( رجوع شود به‌بحث درباره « تحفة الشعرا» دراین کتاب)

# ریاض الوفاق

**ابتدا**

«در شکرستان شکرشکنی شکروسپاس ناطق نطق ...»

**مولف**

اسم مؤلف این کتاب ذوالفقار علی متخلص به مست است (شرح حال مؤلف بدست نیامد).

آثار دیگر مؤلف بدین قرار است:

۱ـ دبستان حقوق در اخلاق

۲ـ انتخاب نسخه طیبه ابواب جنان

۳ـ مجموعه غزلیات «باغ و بهار» و «بیاض نوطرز»

٤ـ تحفة المبتدی در فن انشاء

٥ـ نگارستان نظایر ـ مجموعه اقتباساتی است که در انشاء آنرا میتوان بکاربرد

٦ـ رساله‌ای درباره سبك شعرای متقدم ومعاصر با نمونه اشعار

۷ـ بهارستان ضمایر ـ مجموعه اشعار مؤلف

۸ـ لطف سخن ـ درشرح اقسام سخن (شعر)

۹ـ نیرنگ ظهور ـ دربیان «ذات» های مختلف درهند (یعنی طبقات مختلفی که در بین هندوها معمول بوده است)

**تبصره بر کتاب**

مؤلف این کتاب را بسال ۱۲۲۹ ﻫ در بنارس (هندوستان) تألیف کرده است

و اسم کتاب «ریاض‌الوفاق» (= ۱۲۲۹هـ) از روی ابجد سال تألیف کتاب را میرساند.

این کتاب مشاملست برذکر صد وچهل و دو[1] شاعر متأخر ازکلکته وبنارس که بفارسی‌شعر میسروده‌اند وبا«محمد اسلم بلگرامی»شروع‌شده با«یعقوب، خواجه یعقوب علی» تمام میشود.

اکثر شعرائی که دراین تذکره ذکرآنان آمده استمعاصر مؤلفوبرخی ازآنها ازآشنایان او بوده اند وبنابراین شرح حالی که که مؤلف در این تذکره از آنها آورده است قابل اطمینان واعتماد میباشد. اکثر این شعرا بزبان اردو نیز شعر میسروده‌اند

**نسخ خطی**

۱-اشپرنگر۳۶ = ۲-برلن ۶۶۵

**فهرست اسامی شعرا**

رجوع شود به اشپرنگرص۱۶۵- ۱۷۲

## نشتر عشق

**ابتدا**

حمد محامد مرمحمودی را که نسخه جامع موجودات بقلم قدرت ومداد ارادت برصفحه تحریر فرمود وتمامی مدایح آن ممدوح، که کتب مسودات را

بکلك جواهر سلك تکوین و سواد تقریر بسر سفینه اختراع و بیاض ابداع تسطیر نمود».

**شرح حال مولف**

مؤلف این کتاب آقا حسین‌قلی خان متخلص به عاشق عظیم آبادی و کنیت وی ابومحمد واصلش از خراسان است. جداو نواب عکسرخان است وجدبزرگ او نواب عیسی خان ازشهر جام درآغاز سلطنت احمد شاه (۱۱۶۱-۱۱۶۷ه) باتفاق بعضی ازمتعلقین ووابستگان به دارالخلافه شاه جهان آباد (دهلی) رسیده وآنجا سکونت گزید .- اجداد اودر ملازمت سلطان احمد شاه و عالمگیر ثانی در آمده بلقب نواب وخان بهادر ومناصب عالی گاهی «به بعضی کارخانجات حضوری و برخی بانتظام محالات وچکله داری»سرافراز شده ودرمدت قلیل حشمت واقدار کثیراندوخته »بکام دل زندگانی‌مینمودند. بالاخره جدبزرگش درسال‌پنجم‌جلوس احمد شاه‌مطابق سنه ۱۱۶۵ه فوت کرد .

جد مؤلف نواب عسکرخان تاعهد عالمگیر ثانی با عزت واحترام زندگی میکرد. موقعیکه‌احمدشاه درانی به‌هندوستان حمله کرد وخزانه‌شاهی‌خالی‌شدبعضی ازمصاحبین پادشاه باو پیشنهاد کردند که املاك عسکرخان راتوقیف نماید وبنابر توصیه‌آنها و بامر بادشاه سی‌هزار اشرفی (سکه طلائی) و بیست و دولك (دویست وبیست ملیون) روپیه (سکه نقره‌ای) نقد ودو عرابه ظروف طلا وآلات نقره و اشیای دیگررا بخزانه شاهی بردند .در ۱۱۷۰ ه موقعیکه احمد شاه درانی برای دفعه پنجم حمله کرد بعضی ازمردم‌لشکرعسکرخان رادر حال تلاوت قران بقتل رساندند

جدمؤلف سه پسرداشت که آقاعلی خان شاهجهان آبادی پدر مؤلف ازهمه کوچکتر بودودر وقت فوت پدر سن او دو سال بود چون نواب میرالدوله که ازخویشاوندان‌نزدیك جدمؤلف بودبوزارت شاه عالم(۱۱۷۳-۱۲۲۲ ه) رسید

وخبر فوت عسکر خان را شنید بازماندگان اورا به اله آباد نزد خود خواند و آنها دوسال درآن شهر بودند. سپس منیر الدوله که در عظیم آباد املاک زیادی داشت بآنها منزلی دادو برای کفالت آنها مستمری مقرر نمود.

آقا علی خان پدر مؤلف بعد ازرسیدن بسن تمیز واتمام تحصیلات کدخدا شد وازسن بیست تا بیست وپنج سالگی بعدازفوت منیرالدوله باپسراو نواب محمدشجاع قلی خان بااحترام تمام بسرمیبرد وسپس بخدمت نواب‌های دیگر بوده و بالاخره به‌عظیم آباد(پتنه)مراجعت کرد وچون وی به‌بنارس برای فروش بعضی جواهر میرفت وی راآقای کننگهم[1] ضلعدار اتاوه نزدخود خواند واز۱۲۱۶ﻫ به تحصیلداری چند پرگنه مانندشکوه آبادوفیروزآبادمقرر نمود[2] وبوقت تألیف «نشترعشق» وی برهمان منصب مأمور بود. همچنین دوعم مؤلف برمناصب عالی درخدمت بعضی نوابان بسرمیبردند

مؤلف در۱۱۹۴ﻫ درعظیم آباد بدنیا آمد تاسن چهارده سالگی اکثراوقات خودرا درفراگرفتن زبان‌فارسی وتاریخ وصرف و نحو بسر برده وباتفاق پدر بسیر و سیاحت نقاط مختلف کشوررفته و غالباً درصحبت شعرا بوده اما از تحصیل عربی بی‌بهره ماند

مؤلف درموقع تألیف این کتاب‌ازمدت هفده سال درخدمت کمپانی‌هندشرقی بوده وآنوقت تحصیلدارسیپری بود

مؤلف بفارسی‌شعرمیسرود وعاشقی تخلص میکرد.دراین کتاب وی سی وچهار بیت فارسی‌ازخود نقل کرده‌است

١- Mr Cunningham

٢- ضلع وتحصیل ازتقسیمات کشوری هند میباشدو هرضلع (شهرستان) مشتمل برچند تحصیل(بخش) بوده‌است وحاکم ضلع راضلعدار یاکلکتروحاکم تحصیل راتحصیلدارمیگفتند پرگنه اصطلاحی که درهندوپاکستان معمول بوده است حوزه‌ءبزرگ مالیاتی میباشد حاکم آن را «حاکم پرگنه» میگفته‌اند.

مؤلف « گلشن بیخار» درباره عاشقی مینویسد که اکنون کـه سال ۱۲۵۲ه است درشهر لکهنو اقامت دارد و چون عربی بلد نیست در تذکره خود خیلی اشتباه کرده است

بقیه شرح حال مؤلف بدست نیامد.

**تبصره بر کتاب**

مؤلف تألیف این تذکره رادر۱۲۲٤ه آغـاز کرد ودرسیزدهم رجب روز سه شنبه ۱۲۳۳ه بـاتمام رسانید (وعبارت «نشتر رگ جان» = (۱۲۲٤ه) سال آغاز تألیف این کتاب رامیرساند).

درمورد سبب تألیف مؤلف در دیباچه چنین توضیح داده است که وی درشهرهای کلکته و اکبر آباد (اگره) وشاهجهان آباد (دهلی) سیاحت پرداخته ودرضمن سیاحت بامردم بلاد مختلف برخورد کرده و باآنها صحبت داشته است. بالاخره دراثر صحبت آنها بگفتن شعر متوجه شد و در اثر همین علاقه بشعر اشعار شعرا را جمع آوری نمودو بتدریج قریب دوهزار بیت جمع آوری کرد. درسال ۱۲۰۳ه مؤلف درجهابی کول(؟) موقعیکه وی در حضور آقای ایلیات کلکتر[1] ضلع علیگره درجستجوی کاربود اتفاقاً روزی بامیرمحمد جعفر مسیح بریلوی تحصیلدار پرگنه اترولی ازمضافات ضلع علیگره برخورد کرد میرمزبور بمولف گفت که تذکره «ریاض الشعرا» دراختیاردارد ومؤلف آن تذکره رااروی بعاریت گرفت وروبوشتی از آن برداشت. بعدازمطالعه آن تذکره باین نتیجه رسید که واله اشعار« رطب ویابس»راجمع آوری نموده واگر کسی اشعارعاشقانه بخواهد نمیتواند ازمطالعه آن لذت ببرد.

بنابراین مؤلف تصمیم گرفت که تذکره‌ای بنویسد که محتوی اشعارعاشقانه باشد وبرای نیل باین مقصود چندین کتاب تـذکره و تاریخ و سفینه و دیوان را ازدیگران بعاریت گرفته یا به بهای کثیرخریداری نمود همچنین بعضی ازاین کتب

۱ـ یعنی ضلع داریاحاکم ضلع ـ ضلع درهندوپاکستان تقریباً بمعنی شهرستان‌ا (رجوع شود بهح۲ صفحه پیش)

را ارقصبه بلگرام وفرح‌آباد وضلع علیگره ووطن خود عظیم آباد و اکبر آباد و شاهجهان آباد و از دیگران خواسته و در عرض هشت سال اشعاری از رودکی تاشعرای معاصررادراین مجموعه جمع‌آوری کردوبالاخره در۱۲۲٤ه به تسوید این تذکره پرداخت وبعداً تاهشت سال اتمام این کاربتعویق افتاد تاآینکه درسال ۱۲۳۳ه آنرا باتمام رسانید.

مؤلف دردیباچه اسم کتابهای زیررا آورده‌است که از آنها درتألیف این کتاب استفاده کرده‌است:

١ـ تحفة‌السامی (تحفه سامی)  ٢ـ همیشه بهار
٣ـ حیات‌الشعرا  ٤ـ مردم دیده
٥ ـ خلاصة الأفکار  ٦ـ خزانه عامره
٧ـ سروآزاد  ٨ ـ یدبیضا
٩ـ گل رعنا  ١٠ـ تذکره بینظیر
١١ـ ریاض الشعرا  ١٢ـ تذکرة المعاصرین
١٣ـ مجمع‌النفایس  ١٤ـ منتخب اللطایف
١٥ـ کلمات الشعرا  ١٦ـ مرآت الخیال
١٧ـ خریطه جواهر  ١٨ـ تاریخ صبح صادق
١٩ـ تاریخ فرشته  ٢٠ـ تاریخ عالم‌آرای عباسی
٢١ـ تاریخ بداونی  ٢٢ تاریخ اکبری
٢٣ـ اخبارالاخیار  ٢٤ـ تاریخ جهانگیری
٢٥ـ تاریخ شاهجهان‌نامه  ٢٦ـ تاریخ عالمگیری
٢٧ـ تاریخ نادری  ٢٨ـ تاریخ مرآت آفتاب‌نما
٢٩ـ سفینة‌الاولیا  ٣٠ـ چراغ هدایت
٣١ـ فرهنگ رشیدی  ٣٢ـ فرهنگ جهانگیری

از جمله کتب فوق احیات الشعرا متین کشمیری و خریطه جواهر امروز بجا نمانده است.

این تذکره مشتمل است برذکر هزار و چهارصد و هشتاد شاعر متقدم و متوسط و متأخر بترتیب الفبا از روی حرف اول اسم یا تخلص شاعر و با «شیخ ابو اسماعیل عبدالله انصاری» شروع شده با «یوسف بلگرامی» تمام میشود.

این تذکره بسیار مفصل است و شرح حال و آثار شعرا و اشعار منتخب آنها در این تذکره خیلی مفصل آمده است و تنها اشعار عشقی شعرا نقل و اکثر این اشعار از غزل و رباعی انتخاب شده است.

مؤلف شرح حال اکثر شعرا را مفصل آورده است و مخصوصاً در ذیل نام شعرای معاصر شرح حال آنها را خیلی مفصل آورده و همچنین اشعار شعرا راهم غالباً بتفصیل نقل کرده است.

سبک انشای مؤلف غالباً مصنوع است و گاهی نثر مسجع راهم بکار برده است.

گاهی جمله ای مصنوع درمعنی «فوت شد» آورده است و بعضی جاها بمناسبت اسم یا تخلص شاعر جناس آورده است مثلا در ذیل نام بسمل مینویسد « بسمل تیغ فنا گردید».

نسخ خطی

۱ــ اشپرنگر ۷۳۲

۲ــ بانکی پور ج ۸ ص ۷۱۶ــ۷۱۷

۳ــ رامپور ـ رجوع شود به نذیر احمد ش ۹۷ (۱۲۳۶ هـ).

٤ــ دانشگاه پنجاب ــ دو نسخه ـ یکی از این نسخه ها ناقص الاول و الاخر است از روی فهرستی که در اول کتاب (ناقص الاول) آمده است تعداد کل شعرا ۱٤۸۰ ذکر شده و اسامی شعرا هم بهم خورده و بعد از رضا قزوینی در حرف «را» ذکر امیر خسرو آمده است ولی شرح حال وی ناقص و ناتمام مانده است. این تذکره دریک جلد است و دیباچه هم

دارد و نسخه‌دیگر باشیخ عبداله انصاری شروع‌شده بلواقف بتالوی(ناقص‌الاخر)تمام میشود واین‌نسخه متعلق بکتابخانه مولانا محمدحسین آزاددهلوی‌نویسندممعروف اردوبوده وبعضی عبارات‌آن بخط‌آزاداست. اماسبك مؤلف‌را که‌اصلا خیلی مصنوع بوده‌اینجـابکلی تغیرداده واشعار شعرا راهم مختصر نقل کرده‌است.

برای‌شرح‌حال‌مؤلف رجوع شودبه‌نشترعشق تحت‌نام‌عاشقی و گلشن‌بیخطرو گارسن دتاسی‌ج۱ص۲۳۵ تحت نام عاشقی و نگارستان سخن‌ص۵۹ و صبح گـلشن ص۲۷۱و بزم سخن‌ص ۸۴واستوری ج۱ص۸۸۶

**فهرست‌واسامی‌شعرا**

درهیچ فهرست یا کتاب دیگرذکر نشده‌است.

# انیس العاشقین

**ابتدا**

«تذکره سعادت تبصره که عرت‌بخش فصیح‌بیانان لوذعی والمعی[1] تواندبود وحمد سخن‌آفرینی‌است که بآیه وافی‌الهدایه فاتوبصورةمن‌مثله کج طبعان‌مدرسه ضلالت و گمراهی‌راباعتراف ؛ ربناظلمنا انفسنا فاغفرلنادنوبنا اناکنا من الخاطئین بمقامات صدق ویقین‌رسانده است. ».

**شرح‌حال‌مولف**

اسم‌مؤلف این‌تذکره کنوررتن‌سنگه‌متخلص به‌زخمی‌است که ازطرف‌شاهان

---

۱ــ بود لورعی‌المعی‌تیررای(نصاب‌الصبیان)

اود بالقاب منشی الملوک فخرالدوله دبیرالملک مهاراجه (رتن سنگه) بهادرهوشیار جنگ مفتخر شد. وی سکمینه کایسته[۱] بود واصلش از بریلی بود . خانواده اواز چندین پشت درخدمت شاهان اود بودند وجدش راجه بهگوان داس دیوان واتالیق (استاد) وزیرالممالک نواب آصف الدوله بهادر (۱۱۸۹-۱۲۱۲ه) والی اود بودهو بعداً مدتی ناظم بریلی بوده.

۱۲ پدرزخمی رأی بالک رام متخلص به صوری نایب مهاراجه چهاولال بوده درسرکار نواب آصف الدوله سمت میر آتش راداشت وتوپخانه بالک گنج درلکنهو هنوزهم بنام وی مشهوراست. وی مدتی صاحب دیوان نواب آصف الدوله بود. بالاخره درغره شوال ۱۲۱۱ه به عظیم آباد رفت ونواب مزبور که وی را خیلی دوست داشت «تاب جدائی نیاورده» روز۲۸ربیع الاول۱۲۱۲ه ازاین سرای فانی بعالم جاودانی شتافت و بالک رام نیز خدمت شاهی را ترک گفته از دنیا مافیها بی خبرو بی پروا شد و تامدتی در بلاد مختلف هند آواره وسر گردان ماند. البته گاهی برای دیدن پسر خودزخمی میآمدو باز بعلت شوریدگی بسر گردانی میپرداخت تابالاخره در ۱۲۶۰ه ازاین سر گردانی راحت شده وسر بزیر خاک کشیده بخواب ابدی فرورفت.

زخمی درلکهنو درشب یکشنبه ۲۳ محرم سنه۱۱۹۷ه مطابق ۹ دسامبر ۱۷۸۲ میلادی چشم بدنیا گشود ودر آغاز شباب شوق اکتساب علوم بدلش افتاد. بنابراین بعضی زبانهای مشهور و متداول مانند فارسی وعربی وهندی وانگلیسی را بقدر مایحتاج فرا گرفت و با علوم عقلیه ونقلیه دراین زبانها آشناشد

مؤلف بسیرو سیاحت اکثر بلادهندوستان پرداخته و نخستین مسافرت وی ازلکهنو به بریلی وطن آبائی وی بود . سپس در۱۲۱۸ ه به کلکته رفت وآنجاچند

۱ـ فرقه ایست ازهندوها که بعضی افرادآن ازعلماوفضلای معروف عربی وفارسی بوده اند وامروزهم بیش ازسایراقوام هندو بهزبانهای عربی وفارسی ذوق وعلاقه دارند.

سال درخدمت ایست اندیا کمپنی[1] بود. بالاخره در ۱۲۳۰ه به لکهنو مراجعت نموده درخدمت شاه اوده درآمد.

وی دردوران غازی الدین حیدر اولین پادشاه اوده و پسروی نصیرالدین حیدر دومین پادشاه اوده بلقب وخدمت منشی‌الملوکی ملقب ومامورشد ودرزمان محمدعلی‌شاه سومین پادشاه‌اوده بسمت دیوانی آن ریاست[2] وبه‌لقب مهاراجگی مفتخر وبالاخره وزیردارائی اوده شد.

رخمی گاهگاهی بسیاحت نقاط مختلف هندوستان می‌پرداخت. در موقع تألیف این کتاب (۱۲۳۹ یا ۱۲۴۵ ه) اکثر اوقات خودرا در بریلی بسر میبرد و گاهی به‌لکهنو میرفت.

دعبایت . میرزا حسن (متخلص به) قتیل .. (فن) شعر گفتن را آموخت و بسبك شعرای متقدم شعر میسرود وبفارسی دیوانی ترتیب داده بود.

درسال ۱۲۶۳ ه رخمی مسلمان شد وبعدازسه‌سال در ۱۲۶۷ه(۱۸۵۰-۱۸۵۱م) فوت کرد. اشپرنگر نیز سال وفات وی را ۱۸۵۰ یا ۱۸۵۱ میلادی ثبت

---

۱ ـ شرکت هند شرقی که درسنه ۱۶۰۰ م بوجود آمد . در اول یك شرکت بازرگانی وتجاری بیش نبود اما بتدریج از اوضاع وخیم سیاسی هندوستان سوء استفاده کرده در امور سیاسی آن مملکت دخالت نمود وبالاخره در نتیجه دسایس وتوطئه های متوالی درآن کشور تسلط پیدا کرده ومؤسس و بنیان‌گذار حکومت انگلیس درهندوستان شد تا اینکه در ۱۸۵۷ م ویکتوریه ملکه انگلستان زمام امور سلطنت‌هند را مستقیماً بدست خود گرفت و هندوستان را جزو مستعمرات انگلستان اعلام نمود وبدین ترتیب به‌حکومت کمپنی مزبور در هندوستان خاتمه‌داد

۲ ـ ناحیه‌های نیم مستقلی که حکام آنجا را درشبه قاره هندوستان نواب وراجه و مهاراجه میگفتند مانند حیدر آباد دکن وکشمیر وغیره.

کرده است.[۱]

بقول‌مؤلف«صبح گلشن »زخمی‌با اکثرعلوم‌عربی وفلوسی وترکی و انگلیسی و سنسکریت آشنائی داشت . وی پسری داشت بنام کنور دولت سنگه شکری که درعنفوان حوانی فوت کرد و بقول مؤلف «صبح گلشن» «در جمله‌فنون ار پـدر خود نیر قدم‌فراترمیگذاشت»

**آثارمولف**

۱ـ جام گیتی نما ــ برای نسخه رحوع شود به ریوص ۱۰۹۶

۲ـ سلطان التواریخ ــ تاریخ مفصل شاهان اوداست وشامل وقایع تاریخی تا مرگ محمد علی‌شاه پادشاه اود (۱۲۵۸هـ) میباشد ــ مؤلف آنجاشرح حال‌خود وا نسبة مفصل آورده است ــ برای نسخ رجوع شودبه ریو ج ۳ ص ۹۶۲ ( مورخ ۱۲٦۵ هـ ) واندیاآفس ۳۹٦۱ ( مورخ۱۸۷۸ م)

۳ـ دیوان فارسی ــ نسخه آن در دانشگاه لاهور در کلکسیون شیرانی موجود است.[۱]

٤ـ انیس العاشقین ــ تذکره مورد بحث

**تبصره برکتاب**

مؤلف‌این کتاب را ظاهراً در۱۲٤۵ هـ تألیف نموده‌است چنانکه دردیباچه نسخه خطی دانشگاه لاهور مینویسد که وی این کتـاب را بسال یکهرار و دوصد (دویست ) وچهل وپنج ۱۲٤۵ هـ تألیف نموده است. اما در خـاتمه جلد دوم ورتوگراف (عکسهای) نسخه کتابخانه لاله ماتاپرشاد عبارت ریر آمده است:

ت وهفتم (بیست‌وهفتم ) رمضان‌المبارك سنه ۱۲۳٦ هجری مطابق‌بست و

۱ـ بقول‌ریو نسخه‌ای‌ار سلطان التواریخ تألیف رتن سنگه زخمی درموزه بریتانیا موحوداست که‌مؤلف‌آنرا‌به سر اچ‌ام ایلیات در۱۸۵۱ م تقدیم کرده‌است(ر.ك. ریوج ۳ ص۹٦۲). ارایں‌معلوم میشودکه مؤلف این‌کتاب‌راچندی‌قبل‌ارمرك‌حود به‌سر ایلیات تقدیم کرده وردرهمان سال گذشته‌است .

هفتم مئی ( مه ) سنه ۱۸۲٤ عیسوی (میلادی ) حسن تحریر پذیرفت ... کتبه عبدالمذنب غلام حسین».

اکنون پی بردن باینکه کدامیك ازعبارات فوق اشتباه است مشکلست چون درعبارت اول سال بصورت الفاظ ذکر شده ودرعبارت دوم سالهای هجری ومیلادی هردو آمده است( واین سالها هم درست است ).

راجع بسبب تألیف مؤلف دردیباچه کتاب چنین توضیح داده است :

«ازعنفوان شباب بنظم اشعار مایل وصحبت شعرا را سایل بوده ام وهنگام فراغ از کتب معقول و منقول بملاحظه دواوین ملاغت تضمین قدما و متأخرین بسر می نموده ام تادرسنه ۱۲٤۵ یکهزار و دوصد ( دویست ) و چهل و پنج هجری که وارد دارالسلطنه لکهنو بودم شعف بعضی اشعار عاشقانه شعرای بانام ونشانه(معروف) را فراهم آورده باقلیلی ازحالات هریکی نهایت ایجاز بقلم سپردم و بانتخاب غزل و رباعی اقتصار ورزیده از تحریر اشعار قصیده و مثنوی الابضرورت در گذشتم»

این تذکره مشتمل است برذکرحال و اشعار ومنتخب ازمتجاوز ازدوهزار شاعر متقدم ومتأخر بترتیب الفبا ازروی حرف اول اسم یاتخلص شاعر و شامل مقدمه درمدح نصیرالدین حیدرشاه اود (۵۳-۱۲٤۲ه) وسی و دو «حرف» اول است که هرحرف آن مخصوص برای یکی ازحروف الفبا است جلد اول این کتاب «با آبرو »شروع شده با «ضیائی» تمام میشود[1] وجلد دوم آن با«طالب جاجرمی» شروع شده با« یوسف ابهری» تمام میشود[2]

مؤلف این کتاب را بنام نصیرالدین حیدرشاه اودعنوان کرده است درذیل اکثرشعرا وشرح حالشان را خیلی مختصر آورده است مانند آبرو

۱ـ نسخه ایکه دردانشگاه لاهور موجوداست جلداول این کتاب است.

۲ـ دردانشگاه لاهور عکسهائی ازنسخه متعلق بکتابخانه لاله ماتاپرشاد موجودا که مشتمل است برجلددوم این کتاب .

وآنون آنها اکبرآبادی وغیره

در ذیل بعضی شرح حالشان رامختصرولی جامع آورده است مانند آزاد بلگرامی و آشنا وآصفیوغیره.

درذیل عده یکی ازشعرا شرح حالشان رامفصل آورده است مانند آرزووارزقی وانسی وغیره.

باوجود اینکه اشعار شعرا غالباً مختصر نقل کرده است اشعار خود را خیلی مفصل (درهفتاد وسه صفحه) ومفصل تر ازهمه آورده است.

چنانکه خودش درمقدمه توضیح داده است اکثراشعار منتخب ازغزلیات و رباعیات است و دراین تذکره بندرت اشعاری را از قصاید ومثنوی انتخاب نموده است.

نثر مؤلف در سراسر کتاب ساده و غیر مصنوع است وتنها درمقدمه یادرموقع تعریف وتمجیدازشعرا نثر مصنوع خصوصاً نثر مسجع بکار برده است.

نسخ خطی

۱ـ دانشگاه لاهور(جلداول کتاب است از«آبرو» تا«صبائی»)

۲ـ نذیراحمد ش۷۳( مورخ ۱۲۳۹ هـ ـ جلد دوم ازطالب خاحرمی وشامل ۱۱۷۶ شاعر است ـ کتابخانه گوری پرشاد درلکهنو) ظاهراً این همان نسخه ایست که عکسهائی ازآن در دانشگاه لاهور موجوداست اماآنجا اسم صاحب این کتابخانه «لالهماتاپرشاد» ذکر شده است نه گوری پرشاد ـ البته نسخه این عکسها نیزمورخ ۱۲۳۹هـ میباشد

برای شرح حال مولف رجوع شود به انیس العاشقین وسلطان التواریخ وصبح گلشن ص۱۹۰ واستوری ص۸۹۰.

فهرست اسامی شعرا

رجوع شود به خود نسخه‌های این کتاب.

# گلدسته کرناتک

## شرح حال مولف

اسم مؤلف غلامعلی موسی رضا ملقب به حکیم باقر حسین خان و متخلص به رایق است و اسم پدرش حکیم رکن‌الدین حسین خان نایطی است. رایق در ۱۱۸۰ھ در محمد پور در ناحیه ارکات متولد شد اما مؤلف نتایج الافکار مینویسد که وی در مدارس متولد شد و مدتی در قصبه اوده گیر که از الکای مدارس است اقامت داشته و در اوده گیر نزد مولوی باقر علی آگاه تحصیل علم عربی و فارسی «بقدر مایحتاج» نمود. در تذکره «محبوب الزمن» مولد او «اوده گیر» ذکر شده اما در «گلزار اعظم» مولد او «محمد پور» (ارکات) آمده است. چون رایق رابطه عمیقی بدربار کرناتک داشت و مؤلف «گلزار اعظم» حاکم آنجا بود بنابراین قول او بیشتر مورد اعتبار و اعتماد میباشد.

رایق در رزم جنگ نواب حیدر علی خان حاکم میسور (متوفی در ۳۰ محرم ۱۰۹۷ھ) به اوده گیر رفته و در خدمت سید عبدالقادر خان جاگیردار آنجا درآمد و سپس بمدارس رفت و آنجا نزد مولوی محمد باقر آگاه بتحصیل علوم و فنون پرداخت و مهارتی در نظم و نثر فارسی حاصل نمود و نیز شهرتی در فن طب پیدا کرد.

نواب عمدة الامرا بهادر حاکم کرناتک اورا بمنصب منشی در محمد پور منصوب کرد و رایق بعنوان معاون نظام‌الدین احمد خان بهادر بمحمد پور رفت. بعد از وفات نواب مرنور رایق دوباره بمدارس رفت و در دوره اعطای نواب عظیم‌الدوله بهادر رحمت مآب نواب کرناتک (۱۲۱۶ـ۱۲۳۴ھ) درآمد و نواب مرنور اورا لقب حکیم باقر حسین اعطا نمود. در روزهای آخر عمر خود . مرحمت حسین وندهی نواب اعظم جاه بهادر رضوان مآب نواب کرناتک (۱۲۳۴ـ۱۲۴۱ھ) پدر مؤلف گلزار اعظم درآمد و بلطف و توجه او بقیه زندگی خود را با عزت و احترام تمام گذرانید

در تذکره «محبوب الزمن» سال وفات او۱۲۴۷ه ضبط شده ولی «در گلزار اعظم» و«نتایج الافکار» و «اشارات بینش» ۱۲۴۸ه آمده است. در تذکره «سخنوران بلندفکر» (اردو) قطعه تاریخ وفات رایق که سیدابوطیب‌خان والا گفته بدین‌قرار آمده است .

داروی اجل چو خورد رایق | با بدرقه گلاب ایمان
سالش ز سر بکا دلم گفت | حقا کهز دهر رفت لقمان

بقول مؤلف «سخنوران بلندفکر» (اردو) اینجا ازسر بکا تعمیه است یعنی باید عدد «ب» = ۲ را بعدد مصرع دوم = ۱۲۵۱ اضافه کرد و بدین‌ترتیب سال وفات رایق (۱۲۵۳ه) برمی‌آید که با اصل سال وفات رایق که بقول مؤلف گلزار اعظم وغیره ۱۲۴۸ه است پنج سال فرق دارد. اما حقیقت اینست که بمؤلف سخنوران بلند فکر اشتباه دست داده و باید عدد ۲ را از ۱۲۵۱ منها کرد و در نتیجه ۱۲۴۹ بدست میآید که فقط یکسال از وفات رایق که بقول مؤلف گلزار اعظم وغیره ۱۲۴۸ه میباشد فرق دارد.

**تبصره بر کتاب**

مؤلف تألیف این تذکره را در ۱۲۱۰ه آغاز نموده چنانکه اسم تذکره از روی ابجد میرساند ودر بین ۱۲۴۴ و۱۲۴۸ باتمام رسانیده است اما بروایت صاحب «گلزار اعظم» سال اتمام این کتاب ۱۲۴۰ است چنانکه « گلدسته ریبای کرناتک» میرساند

این تذکره مشتمل است بر ذکر ۷۰ شاعر بترتیب الفبا از روی حرف اول اسم یا تخلص شاعر که در کرناتک دراواخر قرن ۱۸ واوایل قرن ۱۹م زندگی میکرده‌اند چون مؤلف باتمام این شعرا آشنا بود و آنها هم‌شهری وی بودند بنابر این اطلاعاتی که دراین تذکره درباره این شعرا بهم رسانیده است اعم از اینکه در دربار یا خارج از دربار بودند درهر حال قابل اعتماد و اعتبار است

**نسخ خطی**

برای شرح حال مولف رجوع شود به گلدسته کرناتک و نتایج الافکار ص ۱۸۹ وصبح وطن ص ۸۰-۸۱ و گلزار اعظم ص ۲۱۲ و اشارات بینش ش ۴۹ ص ۹۴-۹۵ و حدیقة المرام

(بزبان عربی) تألیف مولوی محمد مهدی واصف مدراس چاپ مدراس ۱۲۸۹ ه ص۴ـ۲۳واستوری‌ج۱ص۸۹۰وسخنوران بلندفکر(اردو) تألیف مولوی محمد منور گوهرچاپ‌دانشگاه مدراس هندوستان۱۲۵۲ه)

فهرست‌اسامی‌شعرا

رجوع‌شود به‌ایوانودیل اول ص۸ـ۱۰(اسم۷۰شاعر)

# محك شعرا

### ابتدا

ای حمدتوآب‌وتاب ابحارسخن | وی‌ذکرتوچشمه سارانهارسخن
از فیض ثنای توتمامی‌مه وسال | آسیب خزان ندیده گلزارسخن

بی‌نهاحمدی که شمیمش‌دلهای‌مرده رازندگی‌دهدوحابجراشکری که‌نسیمش حسابهای پژمرده را تازگی بخشد حمد محمودیست جل جلاله و شکرمنعم بو ه .

### مؤلف

اسم مؤلف‌محمدصالح‌شاملوی‌خراسانی‌است که ازمعاصرین‌فتحعلی‌شاه‌قاجار (۱۲۱۲ـ۱۲۶۰ه) بود (شرح‌حال‌مؤلف بدست‌نیامد)

### تبصره‌بر کتاب

مؤلف‌این کتاب‌راسال۱۲۵۲ه‌تألیف‌نموده است.(رجوع‌شودبه‌مقدمه کتاب)

درموردسبب تألیف کتاب‌مؤلف‌درمقدمه چنین توضیح میدهد که ازمدتی‌وی بفکرجمع آوری منتخبات اشعار شعرای معاصر بود اما بعلت گرفتاریهای گوناگون این فکرصورت عمل نمیگرفت تاآنکه‌درسال ۱۲۵۲ه دربلده حیدرآباد

ازدوستان ...»[1]

این کتاب مشتمل است بر ذکر ۱۸۱ تن سخنگو بشمول فتحعلیشاه و شاهزادگان وامرا و شعرای زمان وی و با «فتحعلیشاه قاجار» شروع شده با «میرزا وصال شیرازی» تمام می‌شود

مؤلف درذیل شرح حال اکثر شعرا اطلاعات مهم زندگانی آنها را مانند سال و محل ولادت وغیره را نیاورده است واغلب بعبارت آرائی پرداخته و اکثر شعرا دردو سه سطر یاد کرده و از آنها دو سه بیت را نقل کرده است.

عجیب اینست که اکثر شعرای این کتاب معاصر مؤلف و حتی از رفقا و آشنایان وی بوده اند اما مؤلف شرح حال اکثر شعرا را خیلی مختصر آورده و اکثر اطلاعات ضروری را درباره زندگی آنها نداده است

اکثر شعرای این تذکره در تذکره‌های معاصر ایران ذکر شده اما ذکر بعضی از آنها مخصوصاً ذکر شعرای متأخر هندوستان در تذکره‌های دیگر ایران نیامده است اما بعضی از آنها در تذکره های هند ذکر شده اند . از جمله شعرای این تذکره شعرای زیر یا اصلا هندی بوده یا درموقع تألیف این تذکره درهند اقامت داشته اند .

چراغ علیخان آصف جاهی فطرت مازندرانی وعباسقلی خان نصرت خان الشهیر به دکنی ومیرغضنفر علیخان آزاد کشمیری ومیرزا نورالعین واقف هندی شاهجهان آبادی[2] و برهان قلی خان لکناهوری (لکهنوی) ومیرمحمدحسین لکناهوری (لکهنوی) ومیرزا محمد فاخر مکین نظری[3] ومیرزا علینقی خان نقی لاهوری .

درذیل نام اشخاص زیر مؤلف شرح حال آنها را نسبة مفصل آورده است نشاط اصفهانی وطایر شیرازی وفاضل خان گروسی همدانی (هر کدام در ۲ص) و بسمل شیرازی

۱ــ درنسخه کتابخانه ملك این عبارت ناتمام مانده است.

۲ــ برای نورالعین واقف ر ك. «مردم دیده» ۳ــ برای میرزا محمد فاخر مکین ر ك «دانشوران الاحباء».

(در ½ ۲ ص) و نیری شیرازی (در۳ص) و فتحعلی‌شاه قاجار (در½ ۳ص) وملك‌الشعرا صبای کاشی(در٤ص ـ مفصل‌تر ازسایرین) .

درذیل‌نام شعرای زیراشعارشان را بسة منصل‌آورده‌است . میرزاصبوری کاشی (۶۰ بیت) وملك الشعرا صبای کاشی وحاوری‌تبریزی وحیران رشتی‌وخاورشیرازی (ازهر کدام۷۰ بیت)وعندلیب کاشی‌وهمای‌مروی(ازهر کدام۱۰۵ بیت)ونشاط‌اصفهانی (۱۱۰ بیت) ومجمراردستانی (۱٤۵ بیت) و سمل‌شیرازی(۱۷۵ بیت) ووصال شیرازی (۲۲۵ بیت) وشهاب ترشیری (۵۸۰ بیت)ونیری شیراری(۲۷۰۰ بیت).

**سبك انشای مؤلف**

سبك انشای مؤلف عالباًمصنوع‌است ودرسیاری ازمواردنثرمسجع بکاربرده است محصوصاًقسمت‌اول‌را که مقدمه وذکرپادشاه وشاهزادگان وامرارا شامل‌است مؤلف بنثربسیارمصنوع نگاشته‌است دراین‌قسمت مؤلف القاب‌توصیفی بعراوانی‌نکار برده‌است محصوصاًدردیل پادشاه وشاهرادگان‌این‌قبیل‌القاب راخیلی‌فراوان‌آورده است . همچنین دردیل‌بعصی‌شعرای مهم این‌دوره‌نیرالقاب‌توصیفی آورده است مثلا دردیل‌نام نیری‌شیراری مینویسد «عندلیب گلستان بلاغت طوطی‌شکرستان فصاحت .»(دریك صفحه).همچنین‌رجوع شودبه ملك‌الشعراعندلیب‌کاشی‌و بی‌بی‌عفت شیراری ومیررا ساوی همدانی و سمل سیرازی ووصال‌شیراری

**نسخه خطی :** نسخه‌منحصر بفرداین‌تذکره درکتابخانه ملك تهران‌موجود است(رجوع‌سودبه ش٤۰۹۶ کتابخانه ملك تهران)امادراین سخه‌قسمت آحردیباچه کتاب ناتمام مانده‌است

**تذکر** ـ اسم این تذکره درهیچ فهرست کتابخانه یاتذکره ذکرنشده‌است وحتی‌استوری‌هم‌ازوجود این کتاب اطلاع نداشته است

**فهرست اسامی‌شعرا** ـ چون اسم این کتاب درهیچ فهرست ، ، اسامی‌شعرا اینجا نقل میگردد .

ذکر پادشاه

۱ـ فتحعلیشاه قاجار

ذکر شاهزادگان فتحعلی‌شاه

۲ـ نواب محمد علی‌میرزا ۳ـ شاهزاده حسین‌علی‌میرزا

۴ـ نواب محمدقلی‌میرزا خسروی ۵ـ نواب محمدتقی‌میرزا شوکت

۶ـ نواب علیشاه ظل‌السلطان ۷ـ شیخ علی‌میرزا شاپور

۸ـ عبدالله میرزا ۹ـ نواب امام ویردی میرزا

۱۰ـ نواب محمود میرزا ۱۱ـ نواب محمد رضامیرزا افسر

۱۲ـ نواب حیدرقلی‌میرزا خاور ۱۳ـ نواب همایون میرزا حشمت

ذکر امرای زمان فتحعلی‌شاه قاجار

۱۴ـ ابراهیم‌خان طغرل ۱۵ـ سلیمانخان عزت

۱۶ـ محمد قاسم‌خان شوکت ۱۷ـ الله یارخان

ذکر شعرای زمان فتحعلی شاه

۱۸ـ نیری شیرازی ۱۹ـ میرزا رضی تبریزی

۲۰ـ میرزا سحاب اصفهانی ۲۱ـ میرزا صبوری کاشی

۲۲ـ ملک الشعرا صبای کاشی ۲۳ـ میرزا مفتون شیرازی

۲۴ـ مولانا نشاط اصفهانی ۲۵ـ خاوری تبریزی

۲۶ـ حسین علی‌بیگ شررا صفهانی ۲۷ـ سلیمان صباحی کاشی

۲۸ـ میرزا مائل طهرانی ۲۹ـ میرزا سیدحسین محرم اصفهانی

۳۰ـ میرزا صادق همای مروی ۳۱ـ میرزا داود بینوای مشهدی

۳۲ـ میرزا بوالحسن شیدای یزدی ۳۳ـ آقامحمد علی‌شیدای اصفهانی

۳۴ـ آقامحمد صفای اصفهانی ۳۵ـ میرزا سعیدفدای اردستانی

۳۶ـ منت علی‌بیگ نوای شیرازی ۳۷ـ میرزا محمدعلی وفای اصفهانی

۳۸ـ میرزا محمد حسین وفای فراهانی ۳۹ـ میرزا ابوالحسن یغمای جندقی

۴۰ـ میرزا عبدالله خان شهاب ترشیزی ۴۱ـ میرزا محمدتقی‌صاحب‌مازندرانی
۴۲ـ میرزامحمدرفیع‌خان‌طرب‌شیرازی ۴۳ـ ملك‌الشعرامحمدحسین‌خان‌عندلیب‌کاشی
۴۴ـ میرزا عبدالعلی کوکب یزدی ۴۵ـ آقا میرزامحمدصادق کوکب‌شیرازی
۴۶ـ میرزامرتضی‌محجوب‌ترشیزی ۴۷ـ میرزا حیدرعلی محجوب شیرازی
۴۸ـ میرزامحمد قلی‌الفت‌کاشی ۴۹ـ محمودخان الفت شیرازی
۵۰ـ آقامیرزا محمدحسین‌عشرت‌شیرازی ۵۱ ـ ملامحمد تقی‌حسرت‌همدانی
۵۲ـ میرزاعلی‌خان‌بیگ حسرت‌اصفهانی ۵۳ـ ملاباقر صحبت‌لاری
۵۴ـ آقامحمدطلعت اصفهانی ۵۵ـ بی‌بی عصمت شیرازی
۵۶ـ بی‌بی عشرت ۵۷ـ بی‌بی عشرت شیرازی
۵۸ـ محمد امین بیك‌فطرت اصفهانی ۵۹ـ چراغ علیخان آصفجاهی فطرت مازندرانی
۶۰ـ میرزاسیدنعمت‌الله فکرت‌مازندرانی ۶۱ـ عباس‌قلی‌خان نصرت‌الشهیر به‌دکنی
۶۲ـ میرزا سلطان‌بیك نصرت گیلانی ۶۳ـ میرزامحمدحسین نصرت شیرازی
۶۴ـ میرزا رضاقلی‌بیگ هدایت‌دامغانی ۶۵ـ محمدحسن‌خان فرخ‌خان زند ملقب به‌خانلرخان
۶۶ـ میرعصنفرعلی‌خان آزاد کشمیری ۶۷ـ میرزامحمدخان امیداصفهانی
۶۸ـ میرزا ابوالحسن امید نهاوندی ۶۹ـ میرزا جواد اصفهانی
۷۰ـ حاجی عابد اصفهانی ۷۱ـ آقامحمد شیرازی
۷۲ـ میرزا احمدبیگ‌اختر گرجی ۷۳ـ میرزا علی‌اکبر اصفهانی
۷۴ـ ابراهیم‌خان انور شیرازی ۷۵ ـ میرزا شیخ محمدعلی بهادر داراب‌جردی
۷۶ـ آقاحسین بیمار شیرازی ۷۷ـ محمودخان خاور آذربایجانی
۷۸ـ مولاناحاجی شیخ‌محمدساغر جرجی ۷۹ـ محمدنبی خان سفیر شیرازی
۸۰ـ حسین‌علی‌بیك شرراصفهانی ۸۱ـ میرزا علی‌نقی خ‍ ـرشیرازی

٨٢ـ میرزا احمد صبور کاشی
٨٣ـ حسنعلی خان طایر شیرازی
٨٤ـ آقا لطفی فکار شیرازی
٨٥ـ میرزا محمدحسین محمر اردستانی
٨٦ـ میرزا رضا منصور اصفهانی
٨٧ـ آقا میرزا محمد ابـراهیم مظور شیرازی
٨٨ـ میرزا امان‌الله بیگ کاتب اصفهانی
٨٩ـ میرزا محمد مظهر اصفهانی
٩٠ـ میرزا سیدعلی نیاز شیرازی
٩١ـ سیدحسین نیار حوشقانی
٩٢ـ میرزا یوسف انیس نهاوندی
٩٣ـ میرزا ابوالحسن فردوس شیراری
٩٤ـ میرزا محمد مونس اصفهانی
٩٥ـ میررا محمدرضا مونس اصفهانی
٩٦ـ میررا محمدعلی دانش اصفهانی
٩٧ـ میرزا عبدالرحیم دانش شیراری
٩٨ـ ملا درویش قائنی
٩٩ـ میررا محمدنبی مخلص شیراری
١٠٠ـ آقا میرزا بابا عارض اصفهانی
١٠١ـ میرزا معصوم محیط
١٠٢ـ شیخ محمد قانع شیرازی
١٠٣ـ آقا محمدجعفر مطوع شیرازی
١٠٤ـ میرزا ابوالحسن حریف حدقی
١٠٥ـ میررا محمدحسن طریف اصفهانی
١٠٦ـ شیخ عابد عارف کازرونی
١٠٧ـ آقا محمدتقی عارف اصفهانی
١٠٨ـ میررا انورالعین واقف هندی شاه‌جهان آبادی
١٠٩ـ هادی بیگ شایق هندی
١١٠ـ آقا علی‌عسکر شایق اصفهانی
١١١ـ میررا مرادبیگ مشفق شیراری
١١٢ـ میررا صادق ناطق اصفهانی
١١٣ـ میررا محمدعلی واقف یردی
١١٤ـ آقا محمدصالح واقف اصفهانی
١١٥ـ میرزا محمدرحیم بیدل شیراری
١١٦ـ میرزا محمدامین خان بیدل نیشابوری
١١٧ـ آقا میررا جانی سائل شیراری
١١٨ـ میرزا محمدعلی
١١٩ـ آقا محمد قائل شیرار
١٢٠ـ شیخ محمدرحیم
١٢١ـ میر[illegible] ابوالقاسم آذربایجانی
١٢٢ـ میررا ابوالقاسم [illegible]اری
١٢٣ـ میررا نجفعلی حرم شیراری
١٢٤ـ میررا هاشم حرم اصفهانی
١٢٥ـ [illegible] حرم خراسانی

۱۲۶ــ میرزا علی قایم‌مقام فراهانی
۱۲۷ـ آقامیرزا حسن‌علی‌محروم‌شیرازی
۱۲۸ـ میرزا منعم‌شیرازی
۱۲۹ـ ملامحمد نادم‌شیرازی
۱۳۰ـ میرزا مرتضی بیگ پریشان
۱۳۱ـ برهانقلیخان‌لکناهوری(لکهنوی)
۱۳۲ــ ملاحسن نهاوندی
۱۳۳ــ ملاحسین‌مازندرانی
۱۳۴ ــ میر محمد حسین هندی لکناهوری (لکهنوی)
۱۳۵ـ میرزا محمدعلی‌حیران‌یزدی
۱۳۶ـ میرزا عبدالرسول حیران رشتی
۱۳۷ـ میرزااحمدروشن‌شیرازی
۱۳۸ـ میرزا محمدعلی گلشن‌رنگنه
۱۳۹ـ میرزامحمدفاخرمکین نطنزی
۱۴۰ــ میرزا محمدحسین محنون شیرازی
۱۴۱ـ عبدالرزاق‌بیگ‌معتون تبریزی
۱۴۲ـ میرزارفیع مفتون‌قمی
۱۴۳ــ شیخ‌عبدالمعال همایون‌اصفهانی
۱۴۴ــ آقا چماقلوی‌مازندرانی
۱۴۵ـ میرزا آقاعلی‌اشرف آگه‌شیرازی
۱۴۶ـ میرزا کلب حسین بیگ آشفته ایروانی
۱۴۷ـ میرزا عبدالعلی ذره تفرشی
۱۴۸ــ محمدمهدی‌خان‌شحنه‌مازندرانی
۱۴۹ــ میرزا عبدالوهاب قطره اصفهانی
۱۵۰ـ میرزا احمد کشته‌نطنزی
۱۵۱ـ نصراللّه‌خان‌قراگوزلو
۱۵۲ـ آقامیرزا محمدکاظم‌واله اصفهانی
۱۵۳ـ میرزا عبدالباقی باقی اصفهانی
۱۵۴ـ آقامیرزارحیم‌علی‌تسلی‌شیرازی
۱۵۵ـ میرزا محمدحسین‌خانی‌شیرازی
۱۵۶ـ میرزاحسین حسینی یزدی
۱۵۷ـ میرزا فضل‌اللّه‌خاور شیرازی
۱۵۸ـ آقابزرگ میرزادوقی شیرازی
۱۵۹ـ میرزا وصل‌خان راوی‌همدانی
۱۶۰ـ میرزامحمدعلی رفیعی
۱۶۱ـ آقامیرزا محمد ابراهیم‌کاشانی
۱۶۲ـ میرزاصادقلی رفیقی‌مازندرانی
۱۶۳ـ میرزا صفی‌کاشانی
۱۶۴ـ آقامیرزامحمدصفائی کرمانی
۱۶۵ میرزا محمدعلی‌صفائی یزدی
۱۶۶ــ میرزا صفرعلی بیگ فردی رند شیرازی
۱۶۷ میرزا محمدحسن عالی‌شیرازی

# معراج الخیال

## ابتدا

«عنبرین زلف زعنا(ی) شاهد سخن را شانه ربی فرمودن بنام پاك نطق آموزی میزیبد تعالی شأنه که طبع رنگین خیالان صائب افکار گل در گریبان از بهار مکرمتش و اندیشه نازك تلاشان عالی دستگاه گهر بدامان از نیسان مرحمتش»

## شرح حال مؤلف

اسم مؤلف این کتاب وزیرعلی متخلص بهعبرتی است. وی درعظیم آباد پتنه متولدشد و شاگرد راجا پیاری لال الفتی (متوفی١٢٥٤ھ) بوده وبعدازاتمام تحصیلات درخدمت رئیس الامرا روشن الملك مبارك الدوله نواب محمدمهدی قلی خان بهادر شوکت جنگ درآمد و اتالیق محمدحسن خان بهادر تهور شوکت جنگ مزبور هم بود. چون فخرالامرا مختارالملك ضیاءالدوله نواب سیدمحمدحسن خان بهادر

تهورجنگ که در کلکته بود به‌عظیم‌آباد رفت عبرتی بسمت منشی‌او منصوب شد و باتفاق‌او به‌بنارس هم رفت.

عبرتی بعداز تألیف «اعجازالمحبت» (۱۲۴۷ه) بکلکته رفت وچندماهدرآنجا سیاحت و گردش پرداخت وسپس بدهاکا (درپاکستان‌شرقی امروز) نیزرفت.

عبرتی‌درتذکره خود شرح‌حال بعضی‌شعرا وامرای‌آن شهررا آورده‌است. درهمان سال ۱۲۴۷ ه دوباره‌به‌بنگال‌رفت‌اما قبل از ۱۲۵۰ه به‌عظیم‌آباد(پتنه)مراجعت‌نمود چنانکه دررقعه‌ای (نامه‌ای) درمصباح‌الاخلاق (تألیف ۱۲۵۰ه) مینویسد: «هنگام ــ بازگشت‌ازجهانگیرنگر(دهاکه) حال‌در گذشتن پدرپیرآن‌جوان سال (را) شنیدم» همچنین‌رقعه‌ای (نامه‌ای) که‌در «ریاض‌الافکار» عبرتی‌موجوداست ونواب‌تهورجنگ (متوفی‌در ۱۲۵۰ه) به‌مؤلف نوشته‌است چنان‌میرساند که‌مؤلف‌در آن‌وقت‌ترک‌ملازمت نواب کرده‌بودونواب‌براین‌واقعه اظهارتأسف‌میکنداما اجازه‌میدهد که‌عبرتی‌دروطن خود (عظیم‌آباد) زندگی کند.

عبرتی درعظیم‌آباد (پتنه) درخدمت‌راجابهوپ سنگه درآمدوبه معلمی مهیت سنگه پسرراجای مزبورمأمورشد راجابهوپ سنگه شعرهم میسرود و ولا تخلص میکرد قبل‌از ۱۲۶۶ه عبرتی برنظارت مأموربود امادرنتیجه‌خیانت رای‌شنکرلعل (صدراعظم‌پتنه) عبرتی‌مجبورشدآنراترک گوید چنانکه شرح‌آنرادر «جام‌جهان‌نما» تألیف ۱۲۶۶ه آورده‌است عبرتی‌بعدازترک خدمت فوق درخدمت‌نواب سید ولایت علیخان‌درآمد ودرهمان‌ایام «جام‌جهان‌نما» راتألیف کرد.

آخرین کتاب‌عبرتی «ریاض‌الافکار» است که وی‌بسال ۱۲۶۸ه تألیف نموده‌است بعدازآن‌تاریخ احوال وی‌بدست نرسید

عبرتی شیعه اثناعشری‌بود وبرزبانهای فارسی وعربی تسلط کافی‌داشت وعلماً متوجه نوشتن بشعر بوده و کمتر بگفتن شعرمیپرداخت

**آثارمولف**

آثارفارسی عبرتی بقرار زیراست :

۱ ـ اعجازالمحبت ـ اولین تألیف عبرتی است که وی بسال ۱۲٦۷ ﻫ نوشته است . این کتاب دراصل خلاصه مثنوی «نلدمن» فیضی‌است‌بنثرفارسی. برای‌نسخه آن‌رجوع‌شودبه ایوانو- کررن ش۲۵۹.

۲ ـ مصباح‌الاخلاق ـ مجموعه۷٦رقعه (نامه)عبرتی‌است که‌وی‌بسال۱۲۵۰ﻫ ترتیب داده وبزبان بسیارمصنوع ومعلق‌نوشته است برای نسخه‌آن رجوع شودبه ایوانو کرزن ش ۵۰۷

۳ ـ معراج‌العشاق ـ مشتمل است برداستان لیلی ومجنون که‌مؤلف مثنوی «لیلی و مجنون» هاتفی‌را بسال ۱۲۵۱ﻫ بنثردرآورده‌است ـ برای‌نسخه‌آن‌رجوع شودبه‌ایوانو- کرزن ش۲٤٦ .

٤ ـ سراج‌المحبت ـ مشتملست برداستان « هیروراىحها » که مؤلف مثنوی «هیرورانجها» تألیف‌میوقمرالدین‌رادر۱۲۵٤ﻫ بصورت‌شردرآورده‌است. برای‌سخه آن‌رجوع‌شود به‌ایوانو- کررن ش ۳۱٤.

۵ ـ معراج‌الحیال ـ تذکره موردبحث .

٦ ـ حام‌جهان‌نما ـ تاریخ‌هندوستان‌است اززمان‌ورود انگلیسها به‌هندوستان تازمان تسلط‌آنهابرآنکشور . سحه ای ازاین کتاب در مدرسه سلیمانیه شهر پتنه موجود است .

۷ ـ ریاض‌الافکار ـ تذکره‌نثرنگاران است که سیاری‌ازآنهاشاعرهم‌بودند مخصوصاً ازقرن۱۷و۱۸و۱۹ میلادی واکثرشان‌هندی‌الاصل بوده‌یاایرانی‌الاصل که درهندوستان سکونت‌داشته‌اند . این‌تذکره‌درسال ۱۲٦۸ﻫ باتمام‌رسید ومشتمل‌است بر۲۸ «خیابان» (هرخیابان‌برای‌یك‌حرف) برای‌نسخ‌آن‌رجوع‌شود به بوهار ۹۳ (۱۲۸۲ﻫ) وبانکی‌پورذیل ح ۱ ش ۱۷۸٤ (مورخ۱۲۷۲ فصلی) که‌فهرست‌اسامی‌این تذکره‌هم درآنجاآمده است .

دکتر اختر اورینوی رئیس قسمت اردو دانشگاه پتنه در کتاب خود بزبان اردو «بهار مین اردو زبان وادب کا ارتقا ۱۸۵۷ء تک» (تطور و تحول زبان و ادبیات اردو در بهار تا سال ۱۸۵۷م) چاپ پتنه مارس ۱۹۵۷ میلادی در صفحات ۳۲۷ و ۳۲۸ اسم تذکره‌ای بنام «روز روشن» تألیف ۱۲۶۰هـ از تالیفات وزیر علی عبرتی عظیم آبادی ذکر نموده است اما ظاهراً این همان «معراج الخیال» عبرتی است که دکتر منظور حسن در ص ۳۴ اسم آنرا آورده است. سپس در ص ۳۴۳ دکتر اورینوی تنها «تذکره عبرتی» نوشته است و معلوم نیست منظور او کدام تذکره عبرتی است

همچنین شاد عظیم آبادی در «حیات فریاد»[1] مینویسد که عبرتی یوسف و زلیخا و اسکندر نامه را هم بنثر در آورده و «مکاتیب مهپت سنگه» شاگرد خود را نیز گرد آورده بود. اما نسخه‌ای از این کتابها در هیچ جا پیدا نیست .

تبصره در کتاب

مؤلف این کتاب را بسال ۱۲۵۷هـ[2] تألیف نموده است چنانکه بیت آخر قطعه زیر که در خاتمه کتاب آورده است میرساند .

چو فکر سال ترتیبش نمودم     چکید از خامه‌ام «نظم روانی»
(=۱۲۶۷هـ)

درباره سبب تألیف مؤلف در مقدمه کتاب شرمصنوع نوشته است که وی چون بشعر خیلی علاقه داشت اکثر اوقات خود را بمطالعه دیوانهای اساتید سخن از هند و ایران میگذراند و از دیوانهای شعرا غزلی که مورد پسند خاطر مؤلف قرار میگرفت آنرا با شرح حال شعراء از تذکره‌های مختلف یادداشت میکرد و چون مؤلف مناسب ندید که آن مجموعه «دلکش» تلف شود برای از روی آن یادداشتها این تذکره را

۱ ـ برای شرح حال فریاد ر ك معراج الحیاة.

۲ ـ اما بعضی مطالب را تا ۱۲۶۲ هـ بعداً اضافه کرده است چنانکه در ذیل فرقی و مولوی انورعلی یأس سال فوت آنها (۱۲۶۲هـ) را ذکر نموده است .

مؤلف درمقدمه اسم کتابهای زیر را آورده‌است که درتألیف این کتاب مورد استفاده وی قرار گرفته‌است :

۱ ـ نشترعشق ۲ـ سروآزاد ۳ـ یدبیضا ٤ ـ طبقات‌الشعرا

۵ ـ آتشکده‌آذر ٦ـ ریاض‌الشعرا .

امادرشرح حال‌شعرا اسم کتابهای زیررا نیز آورده‌است

۱ـ مرآت‌الخیال (رجوع‌شود به‌فانی)

۲ ـ تذکره صحایف شرایف تألیف میرمحمدعسکری (رجوع‌شودبه رسا) .

۳ـ تذکرهٔدولتشاه (رجوع‌شودبه‌سلمان) ٤ـتاریخ‌فرشته(رجوع‌شودبه‌صادق)

۵ ـ تحفة‌السامی‌تالیف اسمعیل‌حسینی (رجوع شودبه شرح حال مانی ومومن)

این‌تذکره مشتملست برذکردویست‌وپنج[1] شاعرمتقدم‌ومتوسطومتأخرمخصوصاً ازقرن۱۸و۱۹میلادی بترتیب الفبا ازروی حرف اول‌اسم‌یاتخلص‌شاعر وبا «ابدال» شروع‌شده یا «یوسف‌شاملو» تمام‌میشود. این کتاب مشتملست‌بربیست وهشت‌انجمن وهرانجمن‌برای‌یك‌حرف محصوص است بقرارزیر :

انجمن اول مشتمل‌برافکاربیست وهفت‌تن[2] ازجادونفسان‌است که جان‌سخن پروانهٔشمع‌ایشان .

انجمن‌دوم مشتمل‌برافکارنه تن[3] ازبرجسته خیالان‌است که طبع درخشانشان غیرت عمان .

انجمن‌سوم مشتمل‌برافکار چهارتن ازبلاغت گستران‌یکه پیوند است که طبع مضمون‌نشان معانی‌را حلی بند .

---

۱ ـ مؤلف درخاتمه « دوصد ( دویست ) شیرین رقمها » نوشته‌است بقول پروفسور محفوظ‌الحق‌عده‌شعرای‌این کتاب‌دویست‌وسه (۲۰۳) است امادرنسخه‌دانشگاه‌لاهورذکر۲۰۵ شاعرآمده‌است

۲و۳ ـ درحودکتاب بترتیب ذکربیست و شش و یازده تن‌آمده است (رجوع شود به‌نسخه دانشگاه لاهور)

انجمن چهارم مشتمل بر افکار دوتن ازمعنی رسان کهنه خیال است که خامه از گلریزی طبع شان نهال .

انجمن پنجم مشتمل بر افکاردوتن ازمعانی پرورانست که نزهتشان نشتریست خون چکان .

انجمن ششم مشتمل بر افکار ده تن ازصائب تلاشانست که بعنوبت کلامشان شنیدن را آب درهان .

انجمن هفتم مشتمل بر افکارچهارتن ازشیرین تلاشانست کهشور کلامشان بر زخم حگر نمك پاشان .

انجمن هشتم مشتمل بر افکار دوتن ازاعجازدستگاهها نست که طرز بیا نشان بدل سامعین الماس فشان .

انجمن نهم مشتمل بر افکار دوتن ازعرش خیال جادو تلاشانست کـه بر نگینی کلامشان شیدن راصد گلستان بدامان .

انجمن دهم مشتمل بر افکار نه تن اردل کبا باست که رحیق خیالشان نشه بخش دماغ معنی یابان .

انجمن یازدهم مشتمل بر افکار دو تن از همه درد مو شکافانست که هر بیت خیرشان هوش ربای سینه صافان .

انجمن دوازدهم مشتمل برافکار چهارتن ازشیرین تلاشانست که شور کلامشان بر زخم حگر نمك پاشان

انجمن سیزدهم مشتمل برافکارهفت تن[1] ازهمه سوزعالی دستگاهها نست که هر مصرعه پیچیده شان مانا برلف نگاهان .

انجمن چهاردهم مشتمل بر افکار هشت تن ازسراپا اعجاز ادایندانست که هر شعر شورآموزشان برق حرمن شکیب نراکت پسندان

---

۱ـ درحود کتاب ترتیب ذکر بیست وشش ـ یارده ـ ده تن آمده است . (رجوع شود به نسخه دانشگاه لاهور ) .

انجمن پانزدهم مشتمل برافکار یك تن ازجادو نگارمعنی پرستانست که بیت دیوانشان آئینه‌دار بهارصد گلستان

انجمن شانزدهم مشتمل بر افکار سه‌تن ازخونین رقمانست که ترتیب غزلشان وحشت‌افزاتر ازچشم آهوان .

انجمن هفدهم مشتمل برافکاریك‌تن‌ازاعجاز بیانان‌معنی‌یابست که‌جادوکاری طبعشان نسخه سامری‌را جواب .

انجمن هیجدهم مشتمل‌برافکار چهارده‌تن ازمعنی پژوهان سحر رقمست که رنگ‌آمیزی‌طبعشان مرسله پیوند گلوی‌قلم .

انجمن نوزدهم مشتمل‌برافکار سه‌تن ازرنگین‌سخنانست که رشحه خامه‌شان غیرت‌چشمه حیوان .

انجمن بیستم مشتمل‌برافکار سیزده‌تن ازقدسی‌خیالانست که طرزتحریرشان غم‌ازدل زدای‌آشفته خیالان.

انجمن بیست ویکم‌مشتمل‌برافکارپنج‌تن‌ازنغزافکارانست که‌خونین‌رقمی‌شان همرنگ‌بهاران.

» بیست و دوم » » پنج تن از بلاغت گسترانست کــه خوش طبعشان گهرریز ترازعمان

» بیست وسوم » » دوتن‌ازسخن سرایانست که صریرخامه‌شان سرمشق رنگین نوایان .

» بیست‌وچهارم» » هژده (هیجده)[1] تن ازمعنی‌پرورانست که‌هرشعرشان نمکپاش دل‌شوریده سران

» بیست‌وپنجم » » چهارتن [2] ازرنگین کلامانست که هــرحــرفشان شنیدن‌را کل‌بدامان.

۱و۲ــ درخود کتاب بترتیب ذکر بیست‌ویك و شانزده تن آمده‌است (رجوع شود به‌نسخه‌دانشگاه‌لاهور)

**» بیستوششم » » شش تن [1] ازسخنورانست که جنس خامهشان حان معنیپروران.**

**» بیستوهفتم » » سه تن ازفصاحت اندیشاست که سلمـای کلاهشان هوشربای مهرکیشان.**

**» بیستوهشتم » » پنج تن ازشعله بیاناست که هر صفحه دیـوانشان دیده فروزتر اررحجانان .**

مؤلف در این تذکره انتحاب اشعار شعرا را تنها از غزلیات آورده است ودردیل نامهرشاعر یك غزل (غالباً) کامل نقل کرده‌است.

شرح حال شعرا غالباً حامع است و اکثرا اطلاعات مهم راحع برندگانی شعرا را دکر نموده‌است.

درمورد شعرای ریر مـؤلف میگوید که آنهـا در زمان وی درقید حیات بودند

اخترو سمل(مولوی‌مهدی‌علی)وحسرت‌وحسرتی‌وذبیح‌وشماوضمیروعظیم‌وغالب وفرقتی وفریاد وکوکـبویکتا(میرزانوروزعلی‌خان) .

در دیل نام ۸۷ تن شاعر سال وفاتشان را ذکرنکرده است اما در دیل نام بقیه شان ( غیر از شعرائی که در زمان او در قید حیات بودند) سال وفاتشان را دکر نموده است.

مؤلف اکثر مطالبرا ازتذکره های دیگر نقل کرده‌اس اما اگر قدری بیشترزحمت میکسید میتوانسب شرح‌حال‌بقیه شعرارا بیر حامع‌تربیاوردمخصوصاً در مورد اسیرو اعظم وآفرین ونواب عاقل حان رازی وشاپور و شوکت و طغری وعنیمت وعیره

دیوانهای اکثرشعرا راحودش مطالعه کرده‌است وغرلی که حیلی مورد پسند

---

۱ــ در حود کتاب دکر هشت تن آمده است : ( رحوع شود به نسحه دانشگاه لاهور )

او واقع شده از آنجا انتخاب نموده است چنانکه خودش در مقدمه در این زمینه توضیح داده است.

**سبک انشای مولف**

سبک انشای مؤلف بسیار مصنوع است ودرا کثرموارد نثرمسجع را بکار برده است گاهی درذیل نام بعضی شعرا حملهای مصنوع در معنی «فوت کرد» آورده است چنانکه در ذیل شرح حال شاه بخشش حسین فرقتی مینویسد . بفردوس برین شتافت .

درذیل نام ظهوری مینویسد: رهخموش آباد عدم گرفت.

همچنین قبل از آوردن اشعار هر شاعر درجملهای چند کلمه درتوصیف وتعریف شاعر آورده است چنانکه :

درذیل شرح حال فغانی مینویسد: از آن پخته گوی شیرین افکارست

» » فیضی » ٠ از آن عجوبهرور گاراست

» » قاسم » : از آن قدسی نژاداست

رویهمرفته این تذکره جزو تذکره های خالی است باوجودایکه شرح حال شعرا را مختصر (اماجامع) آورده است وازهرشاعر عرلی نقل کرده است یعنی درشرح حال وانتخاب اشعار هر دوباختصار وایجار توجه داشته است مخصوصاً شرح حال شعرای معاصر که مؤلف با آنها آشنا بوده مهم ترو باارزش تراست.

**نسخ خطی**

۱ـ ایوانو. کررن ش ۶۰ مورخ ۱۲۸۲ھ

۲ـ دانشگاه لاهور که گاهی روی بعضی کلمات نقطه های اضافی و گاهی کم دارد وظاهراً این همروشی بوده است درحطاطی.

برای **شرح حال مؤلف** رجوع شود به معراج الخیال ومقالهای درباره عبرتی

ازپروفسور محمدمحفوظ الحق درمجله ندیم (اردو) پتنه (بهار نسر) مورخ جولائی و اگست (ژوئیه‌واوت) ۱۹۳۳ میلادی و استوری ج ۱ ص ۹۰۰.

برای فهرست اسامی تنها۲۳ شاعر معاصر مؤلف رجوع شود به ایوانو. کرزن ۸-۶۷

# صبح وطن

**ابتدا**

« خدا در انتظار حمد ما نیست محمد چشم بر راه ثنا نیست

اما بعد غلام پر ارلوث محمدغوث کان‌الله له که عکس‌پذیر سجنجل‌ض تلامذه رحمان که رفعتشان.... »

**شرح حال مؤلف**

اسم مؤلف محمدغوث و القاب وی امیرالهندوالاجاه عمدة‌الامرا مختارالملك عظیم‌الدوله‌خان بهادرشهامت‌جنگ وتخلص‌وی‌اعظم بوده‌و وی پسر نواب امیرالهند عمدة‌الامرا مدارالملك روشن الدوله محمد منورخان‌بهادر بهادرجنگ سپهسالارو صوبه‌دار(استاندار)ملك کرناتك(۴۱-۱۲۲۴ﻫ) بود نسبش ازجانب پدر به سی‌ودو واسطه بحضرت‌عمر و ازجانب‌مادر به‌بیست وشش‌واسطه بامام حسین‌میرسید مادرش فرزند ضیاءالدوله بهادر وبنبیره نواب ضیاءالملك حیدرآباد دکن بود.

نواب اعظم ساعت ده روزچهارشنبه ۲۹ ذوالحجه ۱۲۳۹ﻫ بدنیا آمد و هنوز یکروزه[۱] بیش نگذشته‌بود که ازسایه پدر محروم شد. روز دوم چهلم پدر بتاریخ ۲۵ اوت۱۸۴۲ میلادی (مطابق ۱۷رمضان ۱۲۵۸) بعنوان نواب صوبه‌دار کرناتك

---

۱ـ اشرت بیش ببین نواب اعظم بروقت فوت‌پدر دوسال نوشته‌است‌ازك اشرات

درقصه چپوك برمسند ریاست‌نشست وعمویش نواب‌عظیم‌جاه‌بهادر نایب‌مختار برای هفده سال بکار نیابت (نایب‌السلطنه) مأمور شد وکارهای مربوطه بریاست کرناتك را بجای نواب‌صغیر انجام میداد .

نا گفته نماند که ریاست کرناتك ازنواب والاجاه به‌خلف‌الرشید وی نواب عمدةالامرا بهادر و از وی برادرزاده وی نواب رحمت مآب عظیم الدوله بهادر (١٢١٦-١٢٣٤) خلف‌الرشید نواب امیرالامرا رسید و از وی به رضوان‌مآب اعظم جاه محمدمنورخان بهادر(١٢٣٤-١٢٤١ﻫ) و ازوی پسر وی نواب محمدغوث‌خان مؤلف صبح وطن رسید .

نواب‌اعظم در پنج سالگی بمکتب (دبستان) رفت ونزد حافظ محمد مکی‌و حافظ عبدالوالی قرائت قرآن را تمام کرد وازمختصرات‌فارسی تا اخلاق حسنی پیش‌غلام محی‌الدین خوشنویس (سعدی) وانشای خلیفه ورلیخاو گلشن سعادت و رساله عبدالواسع هانسوی وسکندرنامه واخلاق‌جلالی ودیوان غنی (کشمیری) و دیوان ناصرعلی‌سرهندی ودیوان جلال اسیر را خواند وازمطولات ونثر«سه‌نثر»و «پنج‌رقعه»و«مینابازار»ظهوری‌ورسایل‌طغرای‌مشهدی وانشای‌بیدل وانشای‌نعمت‌خان عالی وسبعه سیاره‌وفن عروض و قافیه ودرعربی هدایه صیائیه‌المشهور به‌شرح‌ملای جامی نزد مولوی جمال‌الدین احمد ودرعقایدوفقه وحدیث«بقدرمایحتاج»ودیوان نخستین عربی‌آزاد بلگرامی را نزد مولوی ارتضی علی خان خواند وخط عربی وفارسی را از مولوی مزبور وعنایت حسین خان خوشنویس‌یاد گرفت.

نواب در شعر شاگرد ابوطالب‌خان والابودولی باناصرعلی‌سرهندی‌ارادت‌وعقیدت خاصی داشت وبتقلید وی شعرمیسرود وی شعررودمیگفت ودرعرض یکی‌دوساعت غزلی‌درست میکرد وشبی قصیده‌ای مشتمل بر٤٧ بیت درمنقبت امام حسین‌سرود. دراندك مدت دیوانی بتقلید ناصرعلی سرهندی‌جواب دیوان‌مظهرترتیب‌داد نواب اعظم با ناصرعلی سرهندی خیلی ارادت داشت چنانکه در تذکره« گلزاراعظم» بااعتراضات و ایراداتی که مولوی‌محمد مهدی واصف درتذکره «معدن الجواهر»

بربعضی اشعار ناصر علی گرفته بود جواب داده است.

نواب اعظم در ۱۲٦۰ ﻫ انجمن ادبی بنام «محفل مشاعره اعظم»[1] تشکیل داد و دو نفررا بعنوان داورمقرر نمود که یکی از آنها محمدقدرت الـله گوپاموی مؤلف تذکره «نتایج الافکار» بود. وی در مکه چندین رباط بنا کرد و در مدراس کتابخانه عام اهل اسلام ومدرسه اعظم ولنگر خانه‌ای[2] درست کرد. بعدازیك عمر بذل وجود وعطا و بخشش[3] سن سی ودوسالگی[4] روز ۲٤ محرم ۱۲۷۲ ﻫ (مطابق ۱۷ اکتبر ۱۸٥٥ م) از این دنیای فانی بسوی سرای جاودانی شتافت و در مقبره جد خود نواب عظیم الدوله بهادر رحمت مآب نواب کرناتك (۱۲۱٦-۳٤ ﻫ) واقع درمحوطه مسجد والاجاهی ترپلکین[5] دفن شد «سرغیب» و «مظلوم بمرد» هر کدام سال وفات وی (۱۲۷۲) رامیرساند[6]

استوری مینویسد که نواب اعظم هیچوقت حاضر نبود با اروپائی هامعاشرت کند. دراول قدری انگلیسی یاد گرفته بود اما آنرا هم بعداً فراموش کرد وی زندگی خودرادرعیش و عشرت میگذراند و همیشه احتیاج بپول داشت که بدرباریان خود عطا و بخشش کند.

بی محل نخواهد بوداگر اینجا شرح مختصری درباره ابدء کرناتك داده شود نواب اعظم اولاد نرینه نداشت ودرزمان فرمانداری کل (گورنرجنرلی) لرد دلهوزی (۱۲٦٤-۱۲۷۳ ﻫ) طبق صلح نامه مورخ ۱۸۰۱ میلادی (=۱۲۱٦ ﻫ) قرارشده بود که ریاست کرناتك ارثی نباشد ولیکن شرایط ومقررات آن صلح نامه راجانشینان نواب عظیم الدوله باید مراعات گردد ولی چون نواب اعظم

---

۱ـ ر.ك. سخنوران بلند فکر ذیل قدرت ۲ـ مرکزی که آنجا بفقرا غذا میدهند
۳ـ بقول استوری یك عمر عیش وعشرت ٤ـ استوری سن سی وپنجسالگی
٥ـ استوری درشمال مسجد جامع ترپلیکین ٦ـ ر.ك. تذکره سخنوران بلند فکر

وارثی از اولاد نرینه بجا نگذاشت بنابراین دولت انگلیس تصمیم گرفت بریاست[1] کرناتك خاتمه داده و برای نواب عظیم جاه بهادر عموی نواب اعظم وسایر اعضای خانواده نواب مستمری مقرر گردد. همچنین برای ملکه خیرالنسا بیگم که نواب مرحوم درسال ١٢٦٤ ه باوی ازدواج کرده بود و برای اعظم النسا بیگم ملکه دوم نواب اعظم چهار هزار روپیه مستمری مقرو نمودند و برای سایر متعلقین وملازمین نواب نیز حسب مدارج ومقام آنها حقوقی مقرر کردند.

برای پرداخت و واریز بدهکاریهای نواب اعظم اثاثیه وی را بدست یکنفر معتمد سپردند واملاك و منازل وی را حراج کردند و خود دولت بریتانیا آنرا به پنج لکه (پانصدهزار) روپیه خریداری نمود.

نواب عظیم جاه مزبور تقاضانامه خود را متضمن ادعای او نسبت بریاست کرناتك پیش ملکه ویکتوریا ملکه بریتانیا تقدیم نمود ومستر داسن را برای احقاق حق خود درپالمان بریتانیا انگلستان اعزام نمود. درپالمان بریتانیا عده‌ای با نواب عظیم جاه موافق بودند و گروهی مخالف وی. بالاخره همان شد که شد و تصمیم قطعی گرفته شد که بریاست کرناتك خاتمه دهند برای تسلی واشك شوئی نواب عظیم جاه روز ١٢ آوریل ١٨٧١م ( مطابق ٢٠ محرم ١٢٨٨ه ) کرد نپیئر گورنر (استاندار) مدراس لقب پرس آف ارکات[2] (شاهزاده ارکات) ازطرف دولت انگلیس باو اعطا کرد و ماهیانه بیست و پنج هزار روپیه مستمری برای وی مقرر نمود و وی را امیردرجه يك درهند جنوبی شناختند همچنین دولت انگلیس بوی قول داد که مادامیکه دولت بریتانیا درهند بوده نصف مستمری ماهیانه وی یعنی دوازده هزار و پانصد روپیه به جانشینان و پسران و دختران وی داده خواهد

١- برای توضیح کلمه «ریاست» رجوع شود به ح٢ ص ٥٢٧ کتاب حاضر

٢- Prince of Arcot

**آثارمولف**

آثار مؤلف بدین‌قراراست :

۱- دیوان‌اعظم - برای‌نسخه‌آن رجوع‌شود به‌ایوانو - ذیل‌اول ش۸۱٤

۲ - بهارستان اعظم - طاهراً مجموعه اشعاریست . رجوع شود بـه آصفیه ج ۱ ص ۷۱٤

۳- صبح‌وطن - تذکره موردبحث.

٤- گلزار اعظم- تذکره دیگر که‌اعظم در۱۲٦۹ﻫ تألیف نموده‌است.

امادرباره آثار نواب اعظم مولوی محمد مهدی و آصف در«حدیقة‌المـرام» (ص۷)مینویسد که نواب عظیم‌اصلا هیچ تألیفی از خود نداشته است و اینکه راقم (مولوی محمد حسین قادری ملقب به‌افضل الشعرا) کتابی درعلم عروض‌وتذکره شعرائی نوشته‌وآنرابنام نواب مزبور نسبت‌داده‌است .

**تبصره‌بر کتاب**

مؤلف طاهراً تألیف این کتاب را در ۱۲٥٦ ﻫ شروع کرده و در ۱۲٥۸ ﻫ به‌اتمام‌رسانیده‌است چنانکه‌درپایان کتاب هشت قطعه آورده که ازآن جمله هفت قطعه سال تألیف کتابرا بدین قرارمیرساند

۱- یك قطعه سال ۱۲٥٦    ۲ پنج قطعه‌سال۱۲٥۷ ﻫ    ۳ ۱۲٥۸میرساند. بقیه یك قطعه ظاهراً تاریخ‌صحیحی را نمیرساند

مورد سبب تالیف مؤلف درد

«دراین هنگام که تذکره گلدسته کرناتك رایق‌را بمعین نظرملاحظه کردم احوال بعضی سخن سنجان راچون گل کاغذ بی‌بو یافتم یعنی بپاس قومیت (تبعیت وملیت )خلاف واقع بتحریرپرداخته‌ذکر برخی‌ازرهگذارتمط بطمطراق قلمی ساخته لهذا حقیقت حال هر یك‌معنی‌طراز را با پرده عرل ادبی اتکا انتخاب بقید قلم درآورد »

این تذکره مشتمل‌است برذکر نودودوشاعر[1] متأخراستان مدراس‌درجنوب هندوستان بترتیب‌الفبا ازروی حرف‌اول اسم یا تخلص‌شاعروبا «اعظم محمدغوث» (مؤلف)شروع‌شده‌با«یادمولوی‌خواجه‌حمیدالدین» تمام‌میشود.

تنها مأخذی که مؤلف اسم‌آن را در این کتاب‌درمقدمه‌آورده است‌تذکره گلدسته کرناتك است اما این تذکره اصلاتکلمه ایست برای گلدسته کرناتك ر (چنانکه مؤلف در مقدمه توضیح داده است) برای رفع نقص آن کتاب نوشته شد

مؤلف در دیباچه کتاب توضیح داده است که شرح احوال هر شاعـررا بایازده‌غزل‌ازدیوان‌او بدون انتخاب (یعنی‌کامل) آورده است اماهر گاه که دیوان کسی پیدانشد اشعاراورا ازتذکره گلدسته کرناتك برداشته ودراین کتاب نقل کرده‌است . همچنین اسامی بعضی شعرا که بعد از فوت رایق شروع بشعر گفتن نموده‌اند نیز باچند غزل دراین‌تذکره‌آورده‌است

مؤلف ادعا کرده است غزلهای شعرا را بصورت کامـل آن نقل کـرده «تاهویدا گردد که‌سره چیست وناسره کیست ودر صورت انتخاب این معنی بظهور نمی‌پیوندد»امادراین کتاب .

درذیل نام ۲۳ شاعر یازده غزل را ازیشان نقل کرده است

» »۱۴ » کمتر از یازده غزل‌را »

» رایق دوازده غزل ازوی‌نقل کرده‌است

» ۲۴ شاعر تنهایك‌یادوبیت از آنها نقل کرده‌است .

» بقیه شعرا چند بیت از آنها نقل کرده‌است

شرح‌حال بعضی شعرا را از خودشان نقل کرده است مانند بینش و شاعـر وعاشق وسایراین بکلی مورد اطمینان واعتبارمیباشد

ازجمله نود و دو شاعر شرح‌حال ۲۱ شاعر را مفصل آورده است‌مانند‌اعظم

---

۱ــ استوری . ۹۰شاعر

وآگاه وانوار وشرح‌حال ۳۳ شاعررا مختصر ولی جامع آورده است مانندآنست وامتیار وازﮓ۳۷ شاعرشرح حال آنهارا خیلی مختصر آورده و اکثر اطلاعات مهم زندگانی آنهارا نیاورده‌است.

همچنین شرح حال آگاه را مفصل آورده است اما اکثرا اطلاعات مهم زندگانی وی‌را نقل‌نکرده است.

سبك انشای مؤلف دراکثرموارد ساده است امادر مقدمه و درموقع تعریف وتوصیف شعرامصنوع‌است وگاهی‌مؤلف نثرمسجع بکاربرده‌است

گاهی جمله‌ای مصنوع‌درمعنی« فوت‌شد»آورده استمانند:

درذیل نام‌آگاه مینویسد: گریبان مستعارهستی درید

درذیل‌نام انور مینویسد :جان رابجان آفرین‌سپرد

« » تحمل » :رحت‌از این‌جهان فانی بربست

« » اقبال » :قبای هستی‌خوددرید

همچنین برای « اینك اشعار او » جمله‌ای مصنوع آورده است چنانکه :

درذیل‌نام آگاه مینویسد: بحرمواج طبع‌و قادش چنان موج‌میزند

« » : انور مینویسد نوای افکارش چنان دلربائی‌میکند

« » جودت‌ایلوری شاهین فکرش بدین گونه صید دلها مینماید

« » حاجی حجی فکرش درعرفت سخن بدین گونه لبیك گویاست.

**چاپ**

این تذکره در ۱۲۵۸ه درمدراس بطبع رسید

برای **شرح‌حال‌مؤلف** رجوع شود به گلسته کرناتك وصبح وطن و گلزار اعظم و سخنوران بلند فکر اردو و استوری

**فهرست اسامی شعرا**

رجوع شود به ایوا نو ذیل اول ص۸–۱۰ (با نضمام گلدسته کرناتك).

# نتایج الافکار

**ابتدا**

«شادابی گلشن سخن با بیاری حمد بهاره پیرائی است که عندلیب قوت ناطقه را نعمه‌سنح حوش نوائی گردا نیده ونیایش عنوان صحیفه برقم ثنای نظم آرائی است که عرایس معانی را بتحلیه جواهر زواهر الفاظ برمنصه آرایش شا نیده»

**شرح حال مولف**

اسم مؤلف محمد قدرت اله خان گوپا موی متحلص به قدرت است نسبش به بیست وسه واسطه به قاسم بن محمد بن ابی بکر میرسد که از فقهای سبعه مدینه بود وسلسله صوفیه نقشندیه باو منتهی میشود.

اسلاف مؤلف ارعربستان بهندوستان آمده ودرقنوح اقامت حستند و ار آنجا یکی ار اجداد مؤلف دراواخر سلطنت عوریان (۵۷۱–۶۱۲ه) در گوپامن یا گوپاماو[1] که یکی ازشهرهای دارالسلطنت لکهنو ودر نواحی استان اختر(اود) بود سکونت گزید وبا شرفا واهالی محترم آنجا روابط و«هم‌بستی» پیدا کرد و«نظر بتقوی و وصلاح ودیانت وامادت» اورا بیابت صدارت (ریاست) بر گزیدند و باین سمت مأمور ومنصوب کردند

سپس حواجه پهول بواده حدفوق الذکر که بقول مؤلف «باوصاف حمیده و روش پسندیده مقبول دلها بودو باتباع شریعت وطریقت یکتا وارحاب قطب العالم حصرت

۱- ۱۴ میل درشرق شهرهردوئی دراود سابق و استان اترپردیش امروزه هندوستان.

شیخ سعدالدین خیرآبادی قدس سره خرقه خلافت داشت» بهمین منوال امر ارمعاش میکرد بعد ازوفات وی پسرش مولوی شاه عبدالرحیم که مؤلف «فتاوی محمع المسائل» بوده جانشین پدر گردید وتاانقراض سلسله تیموری وعهد نواب شجاع الدوله ( متوفی در۱۱۸۹ه) اولاد واعقابش یکی بعدازدیگری بهمان خدمت مأمور بودند

اسم پدرمؤلف محمدکامل بود قدرت درسال۱۱۹۹ ه متولدشد و چون بسن تمیزرسید کتب درسی فارسی و عربی راپیش بعضی استادان مانند مولوی محمدمقیم وشیخ غلام حیلانی وشیخ بدرعالم خواند درفن شعرارل شاگرد «خوشدل» بودوچندی بعدبدست سیدشاه غلام نصیرالدین سعدی بیعت کرده و در سلسله قادریه در آمد. دراوایل سن بیست و نه سالگی درسال ۱۲۲۷ه جهت استفاده از صحبت استادان خود خوشدل وحوشنود بمدراس مهاحرت کرد

مولوی محمد ارتضی علیحان خوشنود، قدرت را بدربارنواب اعظم جاه رضوان مآب نواب کرناتك ( ۱۲۳٤ - ۱۲٤۱ ه ) معرفی کرد و قدرت بدین ترتیب درزمره ندمای نواب مزبوردرآمد درسال۱۳۳۹ه نواب مربورقدرت رابتولیت مقبره نواب اعظیم الدوله بهادر(۱۲۱٦-۱۲۳٤ه) پدرخود مأمور کردولقب «خان» بوی اعطا کرد نواب اعظم جاه درسال۱۲٤۱ه فوت کرد وسپس سراح الدوله محمد غوث خان بهادرجنگ رحمت مآب(۱۲٤۲-۱۲۷۲ه) حانشین نواب اعظم شدوبریاست کرناتك منصوب گشت.

درسال۱۲٦۰ ه نواب محمدغوث حان انجمن ادبی بنام «محفل مشاعره اعظم» تأسیس نمود ودونفررا بعنوان داورمقرر کرد که یکی از آن دو نفر قدرت بود. «قدرت زاهدی بود شب زنده دار و عابدی بو. پرهیزکار» سال وفات اومعلوم نیست اما وی تاموقع تألیف تذکره گلزاراعظم(۱۲٦۹ه) درقیدحیات بود.

آثارمؤلف بدین قراراست

۱- دودیوان فارسی[۱]     ۲- نتایج الافکارتذکره موردبحث

۱- ر.ك. استوری ح ا ق ا درذیل نام محمد قدرت الله گوپاموی

**تبصره بر کتاب**

مؤلف تألیف این کتاب را بسال ۱۲۵۶ه آغاز کرده است چنانکه در مقدمه تذکر میدهد :

«لهذا درسنه ست و خمسین و ماتین والف بتلخیص بعضی دواوین موجوده درافتاده:...» اما درروز ۲۱ شعبان ۱۲۵۸ه آنرا تمام کرده است چنانکه دراین مورد درخاتمهٔ کتاب توضیح داده است ـ همچنین درپایان کتاب هشت قطعه آورده است که سال اتمام این کتاب رامیرساند. ازجمله قطعه های فوق سه قطعه اول سال ۱۲۵۷ را میرساند ولی پنج قطعه آخر که قطعه مؤلف هم جرو آنست سال ۱۲۵۸ ه را میرساند.

قطعه مؤلف بقرار زیراست

| | |
|---|---|
| فکر سال تاریخ الافکار | هریکی کرد در معنی سفت |
| عقل چون حرف به ندید در آن | **هدیه بارگاه اعظم گفت** |

ازهمین قطعه معلوم میشود که مؤلف این کتاب را بنام نواب اعظم ( نواب محمد غوث خان) عنوان کرده است.

درمورد سبب تألیف مؤلف دردیباچه چنین توضیح داده است :

« گاه گاه بخاطر خطور میکرد دربیاضی اشعار شعرای نامدار متقدمین ومتأخرین وبعضی از معاصرین نگاشته آید دراین ضمن رای اکثری ازاحلهو احباب بر این قرار گرفت که چیزی (از) احوال هریکی از آنها هم قلم ودل بقید قلم در آید تا از بو تذکره (ای ) یادگار باشد...»

مؤلف اسم کتابهای زیررا دردیباچه کتاب آورده است که در تألیف این کتاب مورد استفاده وی قرار گرفته است

۱ـ تذکره «آتشکده عجم» تالیف آدر اصفهانی
۲ـ «ریاض الشعرا» تألیف واله داغستانی
۳ـ مجمع النفایس تألیف خان آرزو اکبر آبادی

۴- بهارستان سخن تالیف عبدالرزاق
۵- مرآت الخیال تألیف شیرخان
۶- کلمات الشعرا تألیف سرخوش
۷- سفینه میر عظمت اله بیخبر
۸و۹- سرو آزاد وخزانه عامره تألیف میر آزاد بلگرامی
۱۰و۱۱- گل رعنا وشام غریبان تألیف شفیق اورنگ آبادی

این کتاب با «لمیر الهی اسد آبادی (همدانی)» شروع شده با «میر یوسف بلگرامی» تمام میشود وشامل ذکر کل پانصد وبیست ونه (۵۲۹) شاعر متقدم ومتأخر ومعاصر بترتیب الفبا از روی حروف اول تخلص یا اسم شعرا میباشد. این کتاب مشتمل است بر هشت صفحه[1]

در دیباچهٔ مؤلف جواز ومدرك شعر گوئی را از احادیث وآیات قرآن آورده است و همچنین درباره اول کسیکه بفارسی شعر گفته بحث کرده است و بعقیده وی آنکس بهرام گور است واول کسیکه در دوره اسلام بفارسی شعر گفت عباس مروی (مروزی) که درسال ۱۰۳ھ بمدح مامون خلیفه عباسی شعر سروده است

سپس مؤلف درباره تحول شعر فارسی بحث مختصری آورده وبعد از آن راجع باقسام شعر بحث کرده است

تقدیم وتأخیر اسامی درزیر هر حرف بمراعات سالهای وفات شعرا آورده وقبل از ذکر سال وفات هر شاعر دراین زمینه از تذکره های مختلف تحقیقاتی بعمل آورده ودر نتیجه آنرا نوشته است همچنین اسامی اولیا وصوفیه را طبق احترام آنان مقدم ومؤخر آورده واسامی شاعره ها را در هر ردیف بتقلید «الرجال قوامون علی النساء» بعد از اسامی شعرا آورده است تنها اسم «میر الهی» را بعلت نسبت به «الله» قبل از اسامی صوفیه وعرفا آورده است.

مؤلف اکثر شعرای معروف هندی نژاد را در این تذکره جاداده است اما بعضی شعرای معروف ایرانی را مانند فرخی و منوچهری را ذکر نکرده است همچنین

۱- از روی چاپ بمبئی سال ۱۳۳۶ ش.

شرح‌حال اکثر شعرای معروف رادرچند سطر مختصر آورده‌ولی درشرح‌حال‌وتعریف شعرای معاصر که باموءلف آشنا یادوست بوده بمبالغه‌پرداخته واشعارشان رانیز نسبة مفصل‌تر انتحاب ونقل کرده‌است .

امااهمیت این تذکره‌ازاینجاست که‌بسیاری‌ازشعرای فارسی‌راذکر نموده‌است که در تذکره‌های دیگر پیدا نیست و مخصوصاً ذکر شعرای معاصرمؤلف خیلی مفید و با ارزش است . همچنین شرح‌حال شعرای متقدم ومتأخر را مؤلف مختصر ولی جامع آورده است و همه جا التزام نموده است که سال‌وفات آنانرا مخصوصاً ذکر نماید .

اشعارشرح حال اکثرشعرارا مختصر آورده‌است وازبعضی شعرادریك دوسطر یاد کرده و ازآنها یك دوبیت نقل کرده است مانند انسی‌ایلی و اسیری شیرازی و حسن‌بیگ تکلو .

همچنین درذیل‌نام شعرای زیرشرح حالشان رادر یك دو سطر آورده است : اویس وبلبل وتوفیق وذهنی وسالم ومحتشم‌خان فداومجرم ومستغنی .

اشعارشعرای زیررامفصل اماشرح‌حالشان‌رامختصر آورده‌است. اشرفی‌سمرقندی و اهلی‌خراسانی‌وآفرین‌لاهوری وبینش کشمیری وعبدالواسع‌حلی‌وسیادت وصهباو صافی وغنیمت پنجابی (کنجاهی) ومفید بلخی .

همچنین‌شرح‌حال‌افرادزیر رامفصل اما اشعارشان رامختصر نقل کرده‌است : ابوعلی‌سینا وآذری واحسن‌وامیرخان‌وحیاتی‌کاشانی وزایروزیب النسابیگم ویحیی منیری بهاری وشکیبی وقطب‌الدین‌بختیار وداراشکوه قادری وملك‌قمی‌ومعزالدین ونظامی ونعمت‌اله ولی و واحد .

شرح‌حال شعرای‌زیررامفصل‌تر ازسایرین‌آورده‌است حلال‌الدین مولانای روم وخوشودوبهرام یزدو و رکناکاشی و واله‌داغستانی (هر کدام‌در۳ص) وناصرعلی سهرندی (سرهندی—در۳ ۱/۲ص) وقطب‌الدین بختیاروناصرحنگ وحوشدل(هر کدام در ٤ص) وامیرحسرو (در ٤ ۱/۲ص) و داراشکوه (در٥ ۱/۲ص) .

همچنین اشعارشعرای زیرامفصل ترازدیگران نقل کرده‌است : امیرخسرو وراغب وعرفی (هر کدام‌در ٤ ص)و میردرد وناصرعلی سهرندی (سرهندی) ومظهر جانجانان و والا (هر کدام در۴½ ص) و جامی و حافظ و حزین و شوکت‌بخاری ( هر کدام در۵ ص) وسرخوش (در۶ص) و شاپور تهرانی وصایب وقدرت (هر کدام در۷ص) ومحتشم کاشی (در۸ص) وواقف (در ۹ص) وخوشدل (در۱۲ص) .

**سبک‌انشای مولف**

سبک‌انشای مولف غالباً مصنوع است و مؤلف در آوردن عبارات مصنوع و پرتکلف‌اکثر کمال‌سعی و کوشش‌بخرج داده‌است‌وحتی‌دراین‌تلاش گاهی‌زبان سیار پرتصنع وغریب رابکار برده‌است مثلادرپایان کتاب این‌عبارت راآورده‌است :

«بیمن افضال‌ایردمتعال پیکر تذکره‌اواخرسال گذشته کسوت مسوده‌پوشیده بود امرور که‌تاریخ‌بیست‌ویکم‌شعبان۱۲۵۸ ثمان وخسمین و ماتین‌والف است‌خلعت بیضه دربر کشیده وشبدیر قلم که‌در ساخت‌رقم گرم عنا بی داشب بسرمنرل اختتام قیام وررید» .

سالهارادرسراسر کتاب بر بان‌عربی‌آورده‌است .

قبل‌ازاسم‌وتخلص‌شعرا یك یاچندلقب توصیفی‌آورده‌است که‌دراکثرمواردبنثر مسجع و گاهی بمناسبت تخلص یا اسم شاعر جناس دارد، مانند « عندلیب گلستان آگاهی نخبة‌السادات میرالهی» یا «مقبول بارگاه سبحانی‌شیخ‌اوحدالدین کرمانی» یا «سرمست جام وحدت وسرخوش باده‌محبت شیخ‌الاسلام ابوالنصر احمدجام»

همچنین برای « فوت شد » جمله‌ای مصنوع و گاهی به‌مناسبت تخلص شاعر جناس آورده است مانند . « . . ار دارالملال (به) برهتکده‌وصال فایر گردید» (شیخ ابوسعید ابوالحیر) «اواحر . . . مبتلای پنجه‌اجل گردید» (مبتلا) .

گاهی بعضی اصطلاحات‌آورده است که برای حوانندهای ایرانی‌معنی‌آن روشن‌نیست مانند «ولایت» بمعنی ایران و افغانستان و«پستر» بمعنی سپس و«یکیم سال » به‌معنی.یکسال ونیم همچنین در املای بعضی کلمات‌بجای «و» حرف «ب»

آورده‌است‌چنانکه :

«نبه» بجای‌نوه (رجوع شود به‌معزالدین موسوی) و«نبگان» بجای نوگان (رجوع‌شود به‌شوقی)هم‌چنین«قومشه» بجای « قمشه»(رحوع‌شود به‌شاه‌نظر)و«نمی‌بر-آمدبجای» برنمی‌آمدنوشته‌است .

مؤلف دراین تذکره گاهی کلمات زبان‌اردو وحتی انگلیسی رابکار برده است مانند :

«جهاز» به‌معنی کشتی ( رجوع‌شود به‌معزالدین )و«طیار»[1] به‌معنی آماده و حاضر (رجوع‌شود به‌عیاث زرباف) «باورچیخانه» به‌معنی آشپزخانه ( رجوع شود به‌عالی) «لکه» به‌معنی صدهزار (رجوع‌شود به‌ضمیری) «پلنگ» به‌معنی تختخواب (رجوع شود به‌امیر خسرو) «گورنر جنرل» به‌معنی فرمانروای کل [2] ( انگلیسی، گورنر جنرل ) .

**نسخ خطی**

۱ ـ اشپرنگر ش۷۳۰ ۲ ـ ریوج ۳ ص٤ ۱۰۲ الف ( تنهاشرح‌حال‌ـ مورخ قریب ۱۸۵۰م) ۳ـ اندیا آفس٤۰۲۷[3] (۱۸۹۵م) .

**چاپ**

۱ ـ مدراس ۱۸٤۳م ۲ ـ بمبئی۱۳۳٦ ش با هتمام‌اردشیر حاضع

برای **شرح‌حال مولف** رجوع شود به نتایج الافکار ( مقدمه و شرح‌حال «قدرت») گلدسته کرناتك‌وصبح وطن ص ۱٤۸ ـ ۱۵۳و گلزار اعظم ص۲۸۸ـ۲۹۰ و واشارات بینش ش۵۰ وحدیقة‌المرام محمدمهدی واصف مدراسی(بزبان عربی)چاپ مدراس ۱۲۷۹ص ٤۷ـ٤۸و شمع انجمن‌ص۳۹۲ واستوری‌ص۹۰۰)

**فهرست اسامی شعرا** ـ رجوع‌شود به‌نتایج‌الافکارچاپ‌بمبئی ۱۳۳٦س .

۱ ـ بزبان اردو «تیار» بادت» بمعنی‌آماده وحاضراست .

۲ ـ گورنرجنرل (انگلیسی)کسیکه اززمان تسلط انگلیسهاتاقبل ازجمهوری شدن هندوپاکستان ازطرف پادشاه‌انگلستان برشبه قاره‌هندوستان حکومت میکرد

۳ ـ این نسخه‌درفهرست اته‌ذکرشده‌است.ر.ك. استوری‌ح۱ق۱ص xvi در ذیل I.O

# نغمه عندلیب[1]

## شرح‌حال مؤلف

اسم‌مؤلف این کتاب‌محمدرضا متخلص به‌نجم‌طباطبائی ملقب به‌نجم‌الدولـه افتخارالملك حسام‌جنگ واسم‌پدرش ابوالقاسم طباطبائی‌است . نجم‌درپتنه‌متولدشد ودر۱۲۲۷ هـ بعداز خدمت به‌سال بعنوان فرماندار[2] بریلی و ی را بدهلی طلب کردند وآنجا اورا جانشین پدر کرده القاب پدرش راباودادند واوهشت سال نایب خاساماں خانواده شاهی وداروغه‌خرانه‌بود . وی‌بعد از هفت سال خدمت بعنوان دیوان‌راجه راگهوجی درناگپور بازنشسته‌شد وبقیه عمرخودرادرلکهنودر مشاغل ادبی گدراند .

بقیه احوال رندگی وی‌بدست‌نرسید .

## آثار مولف

آثار وی بدینقراراست ·

۱ ــ **اخبارات‌هند**ــ درتاریخ‌عمومی هندوستانس که‌مؤلف بطورحزو پنجم دایرةالمعارف خود «بحرالذخار» بنام‌اچام ایلیات نوشته است برای نسخ رجوع شود به‌ریو ج۳ ص۹۱٤ ب(مورخ‌تقریباً ۱۸٤۸م)وص ۱۰۱٤ب (حلد۲.قسمتی‌ازاین کتاب‌ــمورخ‌قریب‌به۱۸۵۰م)وص۱۰۱۸ب(ح۵ قسمتی‌ازاین کتابــمورخ۱۸٤۹م).

۲ ــ **مفاتیح الریاست** درتاریخ‌هنداست حاوی‌وقایعی ار۱۱۵۰هـتا۱۲۵۱هـ

۱ ــ درنسخه ایلیات درصفحه‌اول عنوان این‌کتاب «چهارباغ» آمده‌است اما درمتن کتاب هیچ‌جا «چهارباغ» دکرنشده‌است

۲ ــ Collector صلعدار (فرماندار)

که جزوچهارم »بحرالذخار» است. برای‌نسخ رجوع شود به‌ریو ح۳ ص ۱۰۱٤ ب (قسمتی از کتاب‌مورح قریب به‌۱۸۵۰م) وص‌۱۰۱۸ب ( جلد ٦ از صفحه ۱۲٦ تا ۲۵۲ . قسمتی‌از کتاب‌مورخ ۱۸٤۹م ) و۱۰۵۳ الف(. اوراق مربوط به‌حلد٤) .

۳- نغمه عندلیب - تدکره موردبحث - جروی ار کتاب «بحرالذحار»است برای نسخ رجوع‌شودریوبه‌ح۳ص ۹۷۸ ب(مورخ ۱۸۵۰م که مؤلف به‌اچ ام‌ایلیات تقدیم کرده است. رجوع‌شودبه‌تاریخ‌ایلیات‌ج ۸ ص ٤۳۲) و ص‌۱۰۱٤ب (قسمتی ار این کتاب) وص ۱۰۱۸ب (قسمتی‌اراین کتاب) .

٤- خورشیدلامع‌یامنظرالعالم- درحعرافی- حروی‌از کتاب«بحرالذخار»است

۵ - مجمع‌الملوك - تاریخ عمومی که جرو سوم «بحرالدخار» است درحدود ۱۲٦۰ه تألیف آن‌شروع‌شد. برای‌نسخ‌رحوع‌شودبه‌نذیراحمد۷۰(متعلق‌به کتابخانه محمد علی‌حسین حیدرآباد - بخط مؤلف) وریو ج ۳ص ۱۰۱٤ب ( قسمتی‌ار کتاب مورخ‌۱۸۵۰م) وص‌۱۰۵۳الف (قسمتی‌از کتاب)ونیررجوع شود به ص‌۱۰٤۸الف

٦- ربدةالعرایب - تاریخ عمومی‌درپنج‌جلد - آغازدر۱۲۳۱ه وبقول‌ایلیات و دوسن دربین ۱۸۱٦و۱۸۳۰م تألیف شد برای نسح رجوع شود به‌اندیاآفس‌دی‌پی ۲٦۲ (بلگرام ۱۳۲۲- جلده آں در ذکرفلاسفه وعرفا وشعرا وغیره‌است - بحط مؤلف) ریوج۳ص ۱۰٤۲ب (قسمتی‌ازجلده مورخ‌قریب‌به‌۱۸۵۰م) وص‌۱۰۲٦الف. (فقط مقدمه وفهرست‌دارد - مورخ قریب به‌۱۸۵۰م) وص‌۱۰۵۳الف (قسمتی‌از ح ٤ راحع به تیموریان هند) .

**تبصره بر کتاب**

«نعمه‌عندلیب» رامؤلف در ۱۲٦۱ه تالیف نموده‌است چنانکه اسم‌آن ارروی ابجد می‌ساند - تدکره کوچکی است در۲۲۸ صفحه که مؤلف بنام واجد علیشاه پادشاه اود (۱۲٦۳-۱۲۷۲ ه) نوشته است و مشتمل‌است بر دو روصه - روضه اول شامل پنج بهاراست بقرار ریر

۱ - در دستورفارسی (ص۷) .

۲ - درانواع شعرفارسی (ص۱۱الف) .

۳ - درصنایع شعری (ص۱۳الف) .

٤ ـ درقافیه و ردیف ( ص۱۵ الف)

٥ ـ شرح حال مختصر قریب به ٤٥٠ شاعرمتقدم ومتاخرآن بترتیب الفبا که اکثرآن مهم نیست ( ص ۱۹ تا ۲۰۰ ب ) اما شرح حال شعرای هندی نژاد وآن‌هم مخصوصاً ازشعرای معاصرمؤلف تا اندازه‌ای مفید است . غالباً اشعارشعرا رانقل کرده‌است بدون‌شرح‌حال آنها اما قسمت شعرای هندمفصل‌تراست . شرح‌حال خودرابا انتخاب اشعارخودتحت‌نام«نجم» درص۹-۱۸٤ آورده‌است وشرح‌حانواده‌خود راتحت آغا (اقتدارالدوله سیدمحمدخان) در ص ۲۷ -۳۰ آورده‌است

روضه‌دوم‌شامل‌دوحدیقه‌است-حدیقه‌اول‌درموسیقی‌یونانی(ص۲۰۱الف)وحدیقه دوم‌درموسیقی‌هندی‌است(ص۲۰۳ب)

رویهمرفته این‌تذکره زیاد اهمیت وارزش ندارد و مؤلف توجه بخصوص درجمع‌آوری‌مطالب آن‌صرف‌نموده وتنهاذکراسامی‌شعرا اکتفانموده ودوسه‌بیت ازآنان‌نقل کرده است وتنهادرمورد شعرای هند که معاصرمؤلف بودندبعضی‌مطالب مفید وبا ارزش دارد .

**نسخ خطی**

۱ ـ ریو ج ۳ ص ۹۷۸ ب (مورخ تقریباً ۱۸۵۰م که‌مؤلف به اچ ام ایلیات تقدیم کرده‌است .رجوع‌شود به‌تاریخ‌ایلیات ج ۸ص۴۳۲) ص۱۰۱٤ب (قسمتی‌ازاین تذکره) ص۱۰۱۸ب (قسمتی ازاین‌تذکره)

برای **شرح‌حال مولف** رجوع‌شود به نغمه عندلیب تحت‌نام نجم ومفاتیح‌ـ الریاست (مقدمه) وتاریخ هند تألیف ایلیات و دوسن ج ۸ ص۳-۴۳۲و۷-٤۳٦وریو ج ۳ ص۹۱٤

**فهرست‌اسامی شعرا** ـ رجوع‌شود به نسخه ریوج۳ص۹۷۸ب

# حدایق الشعرا

### مؤلف

اسم‌مؤلف این کتاب میرزا امیر بیگ متخلص به امیر بنارسی است . وی از زمان سعادت علیخان ( ۲۹–۱۲۱۲ﻫ) تا زمان محمدامجدعلیشاه(۶۳-۱۲۵۸ ﻫ) درخدمت سلاطین‌اود بود

### تبصره‌بر کتاب

مؤلف تألیف‌این کتاب‌را در۱۲۱۱ ﻫ بفرمایش طغرالدوله فتح‌علیخان کپتان آغاز ودر۷ شعبان ۱۲۶۲ﻫ تمام کرده‌است .

این تذکره مشتملست‌برذکر ۲۶۰۹ شاعربترتیب الفبا که اول‌آنان «آبرو» وآخرشان«محمدیوسف‌خان ابهری»است.ذکراین‌شعرارا در۳۱«حدیقه» ( ازصفحه ۸تا صفحه۱۶۶ب)آورده است وهر حرف راتحت یك‌حدیقه نقل کرده‌است

همچنین‌این تذکره مشتملست برقسمتهای زیر

۱ــ ۳۰«شجره»درالقاب‌صحیح ملوك وشعرا (ص ۱۶۶ب الی‌ص۱۸۳)

۲ ــ ۳۰«دوحه»دراسامی ـرست جغرافی (ص۱۸۳ الی ص۲۱۳)

۳ ــ دو «ثمره» در اسامی‌وتواریخ جلوس و مدت سلطنت ملوك از دوره قبل ازاسلام درایران ودنیای اسلام (ص۲۱۳الی‌ص۲۲۹)

٤ ــهفت«نخله» درباره‌هفت زبان محلی ایران (هروی و سگزی وغیره) (ص۲۲۹ب‌الی‌ص۲۳۰)

٥ ـ ۳۰«نتیجه» که‌مجموعه‌اشعارشعرا بترتیب ردیف میباشد .

چنانکه ازفهرست محتویات این کتاب‌معلوم میشود کتابی‌است بسیارمفید و مطالب‌واطلاعاتی که درآن‌جمع آوری شده بسیاربا ارزش وسودمند میباشد

نسخ خطی .

۱ ـ ایوانو کرزن ۷۰۲ ـ محتملا بخط مؤلف است .

۲ ـ بوهار فهرست نسخ عربی ـ ص ۵۲۹ ـ ۵۳۰ (تنها حدیقه‌ها وشجره‌ها دارد) .

**فهرست اسامی شعرا** . درهیچ کتاب ذکر نشده است

## خزینة الشعرا

### شرح حال مولف

اسم مؤلف سیدعلی کبیر المدعو (یا عرف) محمدمیرنخان اصلا احملی است اسم پدرش سیدعلی جعفر حسین محمدی جنیدی حنفی نقشبندی است و اصل او ازشهر اله آباد هند است

مؤلف در ۲۸ محرم ۱۲۱۲ ه بدنیا آمده ومادر وپدروی از اولاد عارف و فاصل معروف بنام شاه خوب اله که اسم اصلی وی محمد یحیی است بودند . مؤلف چندین کتاب در فقه وغیره تألیف کرده ویك دیوان وچندین مثنوی نیز سروده است .

همچنین کتاب « سر الشهادتین » تالیف عبدالعزیز دهلوی را در ۱۲۵۱ ه در عاری پور از عربی بفارسی بنام (اظهار السعادة فی ترجمة اسرار الشهادة» ترجمه کرد که در ۱۲۵۳ ه ـ بامتن عربی در کلکته بطبع رسیده است .

فهرست اسامی آثار دیگر مؤلف ـ ز «حزینة الشعرا» در ص ۱۸۵ ب و ۱۸٦ الف آمده اس

### تبصره بر کتاب

مؤلف تألیف این کتاب را بسال ۱۲٦۰ ه آغاز نموده است چنانکه خود اسم کتاب «خزینة الشعرا» میرساند و بسال ۱۲٦۵ ه آنرا باتمام رسانید چنانکه بقول خودش «واقعات النادرات» از روی ابجد میرساند

این تذکره مشتملست برذکر ۱۹۰ شاعر که اول آن ناصرعلی سرهندی (متوفی در ۱۱۰۸ ه) است

تقریباً تمام شعرائی که ذکرشان در این کتاب آمده است اصلاً هندی هستند و اکثر آنان ازشاگردان ودوسان وخویشاوندان شاه خوب اله سابق الذکر ومحمد افضل متخلص به محقر اله آبادی عموی مؤلف میباشند .

**نسخه خطی**

اندیا افس ش ۳۸۹۹[1] (مورخ ۸ ۱۹م) .

برای شرح حال مولف ـ رجوع شود به خزینة الشعرا ص ۱۸۰ ـ ۱۹۶

**فهرست اسامی**

درهیچ کتاب ذکر نشده است .

## اشارات بینش

**ابتدا:**

حمد بدیعی که زبان معنی پروران مصرعیست درصف ابداع مایه کلام او ثنای ناظمی که لب سخندان بیتی است درستایش نظم بانظام او منحصر بگفتن

**شرح حال مولف**

اسم مؤلف سید مرتضی متخلص به بینش است و وطن قدیم آبای او مشهد مقدس است و نسبش بچند واسطه بحضرت امام حسین میرسد . جد بزرگ او ازمشهد هجرت نموده روی بدکن آورد ودرشهر گلبرگه رحل اقامت افکند. یکی ازاجداد

۱ـ این نسخه درفهرست اته ذکر نشده است رجوع شود به استوری ج ۱ ق ۱ ص xvi دردیل عمارت .I O

وی شاه ابراهیم مصطفوی[1] حسینی که خال قدوة السالکین زبدة العارفین سیدمحمد گیسودراز است وازاولادش شاه نوراله حسینی است در زمان حکومت نواب سعادت اله خان وارد ملك کرناتك شده دردار النورمحمدپور(ارکات)اقامت گرید ودر جنگ با فرانسویها درشهر جیت پهته شهید شد

سپس فرزند وی شاه نوراله ابراهیم حسینی کو جدمؤلف بود در عهد پسر اعظم رخت اقامت به چیناپتن کشید وبعرب واحترام تمام بسرمیبرد[2] . پدرمؤلف میرصادق علی رضوی الحسینی مدراسی مختلص به صادق محصوصادر«ماده تاریخ گوئی» یدطولائی داشت وهنگامیکه نواب عازم زیارت عتبات شد اوعبارت« یاعلی موسی الرضا» (= ۱۲۳۸ه) که «ماده تاریخ» آنواقعه بود برنقره پاره کنده و خدمت نواب تقدیم کرد بالاخره میرصادق در۱۲۵۳ه رحت ازاین جهان برست.

برادر بزرگ مؤلف میرمهدی الحسینی متخلص به ثاقب (متولددر۱۲۲۳ ه) ازشعرای معروف مدراس بودو بیرمثل پدردر «ماده تاریخ گوئی»مهارتی بسراداشت

دربیشتر سال ۱۲۲۷ ه در مدراس متولد شر و بفیض تربیت پدر خود در دوازده سالگی نوشتن و خواندن فارسی را یاد گرفته وبرودی بگفتن شعرپرداخت وچون سلیقه واستعداد خاصی برای این فن داشت طبعاً دراین میدان مهارت بسرائی بدست آورد .

مؤلف محبوب الزمن (اردو) درذیل نام بیش مینویسد.« بیش نزد علمای مدراس کتب درسی عربی وفارسی خواند واول پیش پدر و برادر خود مشق سخن میکرد وبعدازآن ازمولوی واقف استفاده کرد.وی ذکی الطبع وصحیح الفکر و خوش تقریر و درحال جوانی بیمثل ونظیر ودر شعروشاعری بی بدل و عدیل بود

---

۱ـ صبح گلشن ص۷۵ مصطفی ومحبوب الزمن ص۳۰۵ .شاه ابراهیم مصطفی

۲ـ ایضاً. بقدردانیهای نواب امیرالهند والاجاه محمدعلیخان بهادر مختص گشته مدراس را موطن ومسکن ساخت .

مدتی درحیدر آمد اقامت داشت سپس بمدراس رفته عضو انجمن «مشاعرهٔ اعظم» شد وباشعرای معاصر حود مناظره ومعارضه میکرد سرانجام در ۱۲۶۵ھ عازم مکه شد وبعد ازتحمل شداید بسیار درراه بالاخره بادای حج و زیارت موفق و مشرف شد و بعد از یکسال بوطن مألوف ( مدراس ) مراجعت نمود و بعد از مدتی اقامت داشت. اماسال وفات وی درهیچ تذکره ذکر نشده است.

در «گلزار اعظم»[1] آمده‌است که بینش درسال ۱۲۶۵ ھ از نواب اعظم مرخصی برای سه‌سال گرفته بقصد زیارت عتبات عالیه عازم آن مواقف مقدسه شد. چون به بصره رسید بعلت خرابی هوا اهل قافله بعارضه تسولرزه مبتلا شدند و انتظام قافله بکلی بهم خورد ودرهمان عالم هراسانی بعضی بسوی بغداد شتافتند وبرخی براه نجف اشرف افتادند بینش هم بمرض تسولرزه مبتلاشدامادیری نگذشت که اوهم به نجف اشرف رسید ویکهفته در آن سرزمین اقامت داشت وچون آنجا کسی را ندید که ازوی مواظبت وپرستاری کند به جانب کربلای شتافت امارورِیکه وارد بقعه مبارکه شد «نقدجان را نثار آن آستان غربت نشان نموده درصحن روضه مبارکه بیاسود».

### تبصره برکتاب

مؤلف این کتاب راسال ۱۲۶۵ هجری تألیف نموده‌است حوداسم این کتاب «اشارات بینش» ازروی ابجد تاریخ اتمام آن (۱۲۶۵ھ) رامی‌رساند.

درمورد سبب تألیف این کتاب مؤلف دردیباچه چنین توضیح داده‌است که درسال ۱۲۶۲ھ مجلس مشاعره بریاست خان بهادر راقم دردارالخلافه (مدارس) تشکیل شد و در آن مجلس «واقف» و «قدرت» حکمین مناظره انتخاب شدند رئیس این کمیته نواب اعظم جاه بود. مؤلف بطریق سیاحت سری بحیدر آباد کشید امیر اعظم جاه اورا درسلك

---

۱. ر ك گلزاراعظم ۱۲۲ - ۱۱۹

ملازمان خود قرارداد، روزی بخاطر مؤلف گذشت که شعرائیکه قبل ازاو بودند برای آنها تذکره‌های متعدد تألیف شده و دردست زمانه بطور یادگار است اما تذکره شعرائی که درزمان نواب مزبور بوده‌اند هیچکس ننوشته و بنا براین جمع آوری تمام غزلیات «مشاعره» وآثارسخنوران آن عصر ازهرشهر ودیار پرداخت و بقدر استعداد خود آنهارا انتخاب وترتیب داد واحوال هر کدام ازاین شعرارا بایجاز و اختصار نگاشته این نسخه‌را به «اشارات بینش» که ماده تاریخ اتمام آنست موسوم نمود.

این تذکره مشتمل است برمقدمه وشرح حال وآثارشعرا وخاتمه در مقدمه مؤلف درباره سبب تألیف کتاب توضیح داده و این کتاب را بنام نواب محمد غوث خان شهامت جنگ (۱۲۴۲-۱۲۷۲ه) حاکم کرناتك عنوان کرده است. درخاتمه کتاب دو «قطعه تاریخ» خاتمه کتاب ازمبارك اله خان راغب وفایزویك قطعه ازخان بهادرراقم ومورجنگ نظیروحشمت وذهن و دکاوتاقب وندرت ووفا و امیروعلام دستگیر لایق (از هر کدام یك قطعه) نقل کرده است که هر قطعه آن سال تألیف این کتاب (۱۲۶۵ه) را میرساند

این تذکره مشتمل است براحوال واشعارمنتخب ازهفتاد وهفت تن[1] ازشعرای کرناتك است که معاصرمؤلف بودندوا کثرشان در «مجلس مشاعره» که نواب اعظم جاه تأسیس نموده بود شرکت داشتند

شرح حال اکثرشعرارا درنصف صفحه یایك صفحه آورده است واشعارآنان را دریك صفحه نقل کرده است اما درذیل نام شعرای زیرشرح حال آنان را نسبة مفصل آورده است

بصارت وثاقب وحاجب وذکاوراغب وصادق (هر کدام در دو صفحه) و قمر (در ۲½ص) واعظم (۴ص) و بینش (مؤلف در۵ص) وروی‌هم‌رفته شرح حال خودرا مفصل‌تر ازهمه آورده است

---

۱- استوری - ۶۶ یا ۶۹ تن -

همچنین اشعارشعرای زیررا نسة مفصل نقل کرده است.

انواروبیهوش وشایق وعشق وفایق ومعاون ووالاوواقف وولا(هر کدام در۲ص) وفاروق وقدرت وقمر وواصف (هر کدام در ½۲ص) و راقم ورسا وفرصت (هر کدام در۴ص) وواعظم ورونق(هر کدام در½۳ص) وثاقب وراغب وصاحب(هر کدام در۵ص) وبینش (مؤلف در۷ص) وذکاو (در۹ص) ورویهمرفته اشعارخودوذکاراازهمه مفصل تر آورده است

درذیل نام شعرای زیردوسه سطردرشرح حال آنان وسه چهاربیت ازاشعارشان آورده است.

احقروبینواوجوهرواحمدی وبیخود وسعید وضمیرورفعت وناظروقدیروقدرت وواجدویگانه.

درذیل اشعار شعرای زیراشعاری که خودمؤلف درجواب آنها سروده است نیز آورده است:

سه بیت درذیل اشعاربیهوش
یك » » » حاجب
» » » دید
دو » » » رایق
یك رباعی درذیل شرح حال رایر
یك بیت درذیل اشعارضمیر
دو » » » فاروق
دو » » » قدرت
یك » » » معاون

دو بیت در ذیل اشعار ثاقب
یك » » » خوشنود
سه » » » راغب
چهار» » » راقم
یك بیت درذیل اشعارصاحب
» » » » علیم
سه » » » فایق
دو » » » مجرم
سه » » » نامی

اشعاربعضی شعرا را بااشعاردیگران مقایسه نموده است چنانکه اشعاروصال را بااشعارحبیب الله ذکاوشعرخود راباشعر کلیم همدانی

مؤلف درفن «ماده تاریخ گوئی» مهارتی بسزا داشت و «ماده تاریخ» فوت شعرای

ریرا که حودش گفته‌است درذیل‌شرح‌حال آنها آورده‌است:

«ماده‌تاریح» فوت بصارت‌وماده‌تاریخ‌فوت‌معشوقه‌راغب (که کلمه«راغب»سال فوت آنرا میرساند).

همچنین مؤلف ماده‌تاریح تألیف‌رساله‌ای‌درعلم عروض که محمدعزیرالدین متخلص به‌دیدتألیف‌نموده‌بود«مجمع‌العروض»(= ۱۲٦۰ه) گفته وماده‌تاریح تدوین دیوان ریخته (اردو) محمد حبیب اله دکا نایطی‌را «چشم‌بینش‌روشن»(= ۱۲٦۱ه)

---

سبك مولف‌غالباً ساده‌وغیرمصنوع‌است غیرازدیباچه که آنجا گاهی‌بنوشتن‌نثر مصنوع‌پرداخته‌است

درذیل‌نام بعضی شعرا القاب‌تعریفی آنان‌را بنثرمسجع آورده‌است:

اعظم . امیرعالی‌تبارخدیومعدلت‌آثار ..

حسن عالم‌یگانه وفاضل‌فرزانه....

حوشنود حقایق‌آگاه معاون‌دستگاه .

راغب سلالةالسادات الکرام حلاصة الامرای‌العظام ..

صاحب عالی‌مناصب‌والامناقب

همچنین‌برای «فوت‌شد» حمله‌ای مصنوع آورداست مانند

بیهوش . (در۱۲٦۰ه) ازتلاش معنی‌بیگانه بجستجوی‌یگانه برحق‌شتافت.

**نسح**

ایوانوکررن‌ش٦۱ (بااضافات وتغییرات محتملا بدست خود مؤلف)

**چاپ**

مدارس ۱۲٦۸ه (در۲۰۳صفحه)

برای **فهرست‌اسامی‌شعرا** رحوع‌شودبه‌ایوانوکررن‌ص٦۸-۷۰(اسم٦۰شاعر)

برای **شرح‌حال‌مولف** رحوع‌شودبه‌اشارات‌بینش‌وصبح‌وطن ص۳۸-٤۲وصبح گلشن ص۷٥و گلزاراعظم ص۲۲-۱۱۹و استوری ۹۰۰-۹۰۱و٤-۹۰۳

# گلزار اعظم

**ابتدا**

ای حمد تو ورد دل و جان شام و پگاه | وی نام تو بر نوك زبان درهمه گاه
بی فضل تو سویت نتوان بردن راه | لا حول و لا قوة الا بالله

شگفتگی گلزار سخن به اهتراز نسیم حمد بهار آرائیست که چمنستان خیالات رنگین را به آبیاری مضمون دلنشین درخطه قلوب نخلبندان حدیقه نکته دانی سرسبز و شاداب گردانید و گلستان صنایع لطیفه و بوستان بدایع معنویه را برنگ و بوی بلاغت و آب و تاب فصاحت در گلزمین افتده گلچینان گلشن دقیقه یابی گل گل شگفانید»

**مؤلف**

اسم مؤلف نواب محمد غوث خان بهادر متخلص به اعظم است (برای شرح حال اورجوع شود به «صبح وطن» دراین کتاب).

**تبصره بر کتاب**

مؤلف تألیف این کتاب را بسال ۱۲۶۷ ه آغاز[1] ودر ۱۲۶۹ ه باتمام رسانیده است اسم این تذکره تاریخی است یعنی ازروی ابجد سال تألیف کتاب رامیرساند. همچنین مؤلف درمقدمه کتاب قطعه ذیل را آورده است که سال تألیف این کتاب (۱۲۶۹ ه) را می رساند.

چوتیار شد گلشن بی خزان | که افزاید ازسیر آن عقل و هوش
شدم درپی نام و تاریخ او | ندا کرد «گلزار اعظم» سروش
(= ۱۲۶۹ ه)

---

۱ــ مؤلف درمقدمه کتاب مینویسد درعرصه (مدت) دوسال شاهد مدعا را بحله انصرام آراستم «وچون سال اتمام کتاب ۱۲۶۹ است بنابراین مؤلف تألیف این کتاب را در ۱۲۶۷ آغاز نموده است

سبب تألیف مؤلف در مقدمه کتاب چنین توضیح داده است که وی در ۱۲۵۷ه بتحریر تذکرهٔ شعرای الکای کرناتك (یعنی تذکره «صبح وطن») پرداخته ودر آن غزلیات هریك از آنها را بدون انتخاب یعنی کامل آورده بود[1] . سپس مؤلف خواست تذکرهٔ تازه‌ای بنویسد وطی آن انتخاب اراشعار شعرای وشرح حال آنهارا با بیان سال تولد و محل تولد و آثارشان وغیره بکمال دقت وتحقیق ترتیب دهد تااینکه تذکره «معدن الجواهر» تألیف واصف بملاحظه رسید و بوضوح پیوست که مؤلف آن تذکره بر اشعار بعضی اساتید سخن اعتراضات بیجا و بی‌محل آورده و بنابراین درجواب آن تذکره مؤلف بترتیب این تذکره (گلزاراعظم) پرداخت .

مؤلف اسم مآخذ این کتاب را درمقدمه یا خاتمه کتاب ذکر نکرده‌است اما درذیل شرح حال شعرا اسم کتابهای ذیل را آورده‌است که در تألیف این کتاب مورد استفادهٔ وی قرار گرفته‌است:

۱ــ کلمات الشعرا (رجوع شود به ترجمه حال اعظم).

۲ــ تذکره خان آرزو (رجوع شود بشرح حال اعظم).

۳ــ سرو آزاد (رجوع شود به ترجمه حال اعظم ).

٤ــ نتایج الافکار (رجوع شود بشرح حال خوشدل).

٥ــ مرآت الخیال (رجوع شود به شرح حال واصف)

٦ــ گلدسته کرناتك که گاهی تنها اسم آنرا «گلدسته» نوشته‌است) رجوع شود به شرح حال عزت وعاصی)

۷ــ منتخب اللغات میرعبدالرشید تتوی (رجوع شود به ذکر خالص).

این تذکره مشتمل است برذکر چهارصدوسی وسه (٤۳۳) شاعر کرناتك بترتیب الفبا ازروی حرف اول اسم یاتخلص شاعر و با «آگاه مولانامحمدباقر» شروع شده با «یادمولوی خواجه حمیدالدین» تمام میشود تقریباً تمام این شعرا معاصر نواب اعظم مؤلف بودند

---

۱ــ ر ك «صبح وطن» دراین کتاب

شرح حال شعرای زیر را مفصل آورده است: ابجدی و بهارت و حسن و رایق و مختار سیف الملک و مجرم و معاون و نامی مولوی تراب علی و ناظر و وفا و واقف ( هر کدام در ۱ ½ ص) و نورالدین انور و اکرم و بینش و ذوقی و رفیع و شایق و قربی و قدرت و معجز (هر کدام در ۲ص) و خوشدل و راقم و مهربان (هر کدام در ۲ ½ ص) و خوشنود و محفوظ (هر کدام در ۳ص) و مولانا محمدباقر آگاه نایطی و اعظم (مؤلف) و ماجد (هر کدام در ٤ص) و والا (در ۵ص) . رویهمرفته شرح حال والا را از همه مفصل تر آورده است.

اشعار شعرای زیر را مفصل آورده است: خاجی و دستگیر (هر کدام در ۱ ½ ص) و اکرم و بهجت و بلیغ و خوشنود و خالص و رایق و شایق و صاحب و فاروق و معجز و معاون و مخلص و نامی غلام الدین و واله سید محمد موسوی (هر کدام در ۲ص) و ذوقی (در ۲ ½ ص) و ثاقب و راغب و قدرت (هر کدام در ۳ص) و آگاه مولانا محمد باقر نایطی و انور و احسن و فایق و مهربان (هر کدام در ۳ ½ ص) و ماجد (در ٤ص) و رونق و واقف ( در ٤ ½ ص) و بینش و والا سید ابوسعید ( هر کدام در ۵ص) و راقم در ۵ ½ ص ) و اعظم ( مؤلف ) (در ۱۲ ½ ص )

رویهمرفته مؤلف اشعار خودش را مفصل تر از سایرین آورده است.

اشعار خود را درذیل اشعار شعرای زیر نیز نقل کرده است: محمدباقر آگاه وخوشدل و راغب و فایق و قدرت و مهربان و ماجد و والا

درذیل اشعار رونق اشعاری را ازسید محمد خلوص و اعزالدین خان نامی و شایق علیخان شایق و همچنین دو رباعی را ازحکیم عبدالباسط عشق درذیل اشعار فاروق نقل کرده است

درذیل شرح حال خود جواب اعتراضاتی را که واصف بر ٤۳ بیت ناصرعلی درتذکره خود آورده بود ( در ۲٦ص ) داده است و در دو صفحه از ناصرعلی تعریف کرده است

درذیل نام ماجد اعتراضات وی را بر اشعار دیگران (در ۵ ½ ص) نقل کرده است همچنین درذیل نام واصف اشتباهات تذکره مرآت الخیال را در دوصفحه

(ص۴۰۰-۴۰۱) واشتباهات واصفرا که بقول مؤلف وی در تذکره «معدن الجواهر» مرتکب شده است در ۳ صفحه +۱۶۴ صفحه (ص۴-۴۰۲ و ص۲۵-۴۰۹) ورساله مولانا آگاه را که مشتمل است بر جواب اعتراضی بر بیتی تحت عنوان «فایده» درپنج صفحه (ص۹-۴۰۵) آورده است.

درذیل اشعار شعرای زیر اعتراضات واصف وشعرای دیگررا که آنها بر اشعار این شعرا وارد آورده اند ذکر نموده وغالباً خودش جواب آنهارا یاد کرسندداده است: مولانا محمد باقر آگاه (در ۴ ص) وبینش (در ۶ ص) وبهجت وبلیغ وثاقب (در ۷ ص) وخوشنود وخالص وشاعر (در ۴ ص) وفاروق وفرحت (در ۷ ص) و قدرت وقدیر و مخلص ووالا و ولا وواقف وواصف [1] (در ۴ ص)

درذیل شرح حال شعرای ذیل اسم آثارشان رامفصل ذکر کرده است: ابجدی وخوشنود وماحد و واصف.

درذیل نام راقم (ص۲۲۳) تحت عنوان «فایده» شرحی درباره قافیه شایگان (ایطای حلی وخفی) آورده است.

درذیل شرح حال ابجدی حکایات جالبی درباره احنه نقل کرده است

مؤلف درذیل اشعار شعرای زیر بر بعضی اشعار شان ایراد گرفته است. احسن ورایق وفرحت ومعاون و واقف و واصف.

دراین تذکره مؤلف غالب اشعار را ازغزلیات انتخاب کرده وگاهی غزلیات کامل را نقل کرده است مثلا رجوع شود به نام اسددراین کتاب.

ازمطالعه این تذکره چنان برمیآید که هنوزدر بعضی نواحی هند فارسی خیلی رواج داشته وبسیاری ازشاعران وادیبان این قسمت هندوستان بفارسی شعرمیسروده اند وکتابهائی مینوشته اند وحتی عده ای ازآنها باین زبان دیوان شعرهم داشته اند چنانکه در «گلزاراعظم» آمده است که شعرای ذیل صاحب دیوان فارسی بودند

۱- استثنائاً اینجا اعتراضات معترضین را بااعترافات واصف ذکر کرده است ودرهیچ مورد بجواب این اعتراضات نپرداخته است

مولوی محمد باقر آگاه وشیخ محمد امین امین ومولوی میرزا اسمعیل خان ابجدی و نور الدین محمد خان انور وسید نظام الدین احقر وحافظ شاه انوار الحق انوار نقشبندی و غلام احمد احمدی ورضا حسین خان بهادر افسر وشاه محمد عزیز الدین قادری دید و سید عبداللطیف ذوقی وسید احمد راغب ومولوی محمد حسین راقم قادری وسید محمد خان بهادر سخن اصفهانی وغلام محی الدین شایق وشمس الدوله غلام عبدالقادر خان شمس ومیر علی مردان یکدل ومولوی شاه وحیه اله طالب و مولوی عبدالودود عاشق و قدرت اله خان قدرت و مولوی حافظ شاه عبد القادر مهربان و ذوالفقار الدوله محمد علی حسین خان بهادر[1] وسیف الملك محمد انور خان بهادر مختار وغلام - محی الدین محو

همچنین بعضی از این شعرا تالیفات دیگر هم بفارسی داشته اند که برخی از آنها را نواب اعظم در تذکره « گلزار اعظم » ذکر نموده است مانند: بهجت وتمنا ومولوی محمد حسن حسن و خوشنود و شاه محمد عزیز الدین دید قادری و ذوقی و راقم و شایان و شمس وشاعر و میر مرتضی منروی ومهربان ومولوی تراب علی نامی و ناطر و والا و واصف .

## سبك انشای مؤلف

سبك انشای مؤلف غالباً ساده است اما گاهی سعی کرده است نثر مصنوعی بنویسد مخصوصا درموقع تعریف شعرا بنثر مصنوع پرداخته است

درذیل نام اکثر شعرا درموقع نقل اشعار آنان جمله ای مصنوع بمعنی «اینك اشعار او و غالباً بمناسبت تخلص شاعر جناس آورده است مثلا :

ابجدی - دردبستان سخن ابجد مضامین بدین آئین تعلیم میکند

قاضی احمد احمد قاضی فکرش در دار الانصاف معنی یابی چنین داد سخن سنجی میدهد

١- اینجا اعتراضات متعرضین را اعترافات واصف ذکر کرده است ودرهیچ مورد جواب این اعتراضات نپرداخته است

امداد : بطبع وقادش بدینگونه امداد سخن میکند .

امتیاز : چهره شاهد کلامش بغاره رنگین مضامین بدین آئین حسن امتیاز دارد.

حاجی : حاجی فکرش درجبل العرفات ونگین خیالی باین نازك ادائی لبیك

همچنین درذیل نام اکثر شعرا جمله‌ای مصنوع بمعنی « فوت کرد » آورده است مثلا :

ابجدی : درسنه ۱۱۹۳ه ازاین دارفانی رخت هستی بربست .

انست ٠ درسنه ۱۲۰٤ ه رخت هستی ازاین جهان گذران ربست و سه شهر حاموشان پیوست .

اطفری : در۱۲۳٤ه رخت ازاینجهان فانی بربست وبرچهار بالش ملك جاودانی مربع نشست

رویهمرفته این تذکره ازلحاظ اصالت مطلب وانتخاب اشعار خیلی مهم است مخصوصاً ازنظر نقدشعر بعدازتذکره آرزو میتوان آنرا بهترین تذکره حساب کرد.

**نسخه خطی** رجوع شود به آصفیه ح۱ص۳۲۲ش۳۸ (مورخ۱۳۰۲ه) .

**چاپ** ـ درمدراس مطبع سرکاری(دولتی) بسال۱۲۷۲ه بطبع رسید .

**فهرست اسامی شعرا**

رجوع شود به چاپ مدراس ص۷ـ۲ .

برای **شرح حال مولف** رجوع شود به بحث درباره «صبح وطن» دراین کتاب.

# فصل سوم

از آغاز سلطنت انگلستان (۱۸۵۷م = ۱۲۷۴ه) تا ۱۹۳۰ م مطابق ۱۳۴۹ ه

# ملاحظات عمومی

## بر

## فصل سوم

## ( ۱۲۷٤ – ۱۳٤۹ ه )

### وضع سیاسی و اجتماعی این دوره

در این دوره انگلیسها در نتیجه دسایس و توطئه های دامنه داری که برای برانداختن سلطنت تیموری درهند چیده بودند بالاخره توانستند نقشه‌خودرا عملی سازند و بعدازفرونشاندن شورش ۱۸۵۷ م /۱۲۷٤ ه[1] درهمان سال طبق اعلامیه صادره ازطرف سلطنت انگلستان بحکومت کمپانی هند شرقی[2] خاتمه‌داده شد و ملکه ویکتوریای انگلستان « باکمال لطف » سرزمین هندوستان را جزو مستعمرات خود قرارداده و نماینده خودرا بعنوان حاکم اعلی[3] و نایب السلطنه[4] انگلستان برای شبه قاره هندوستان فرستاد تا گفته نماند که تا استقلال کامل[5]

۱ ـ در تاریخ هند این شورش رابنام « غدر » ( Mutiny ) یاد میکنند این اولین کوششی بوداز طرف اهالی هندبرای بیرون‌کردن انگلیسها ازآن کشورکه متاسفانه نتیجه مثبتی نبخشید والا سرنوشت تاریخی‌آن سرزمین بکلی‌عوض‌میشدودرتاریخ‌هنددوره‌ای بنام « دوره استعمار انگلستان » که تقریباً صد سال طول کشید دیده نمیشد

۲ ـ East India Company

۳ ـ Governor-General

٤ ـ Viceroy

٥ ـ پاکستان و هندوستان روز ۱٤ و ۱٥ اوت ۱۹٤۷ مستقل‌شدند اما هندوستان روز ۲٦ ژانویه ۱۹٥۰ م وپاکستان روز ۲۳ مارس ۱۹٥٦ م جمهوری شد اولین‌حاکم‌اعلی پاکستان مرحوم محمد علی جناح و اولین حاکم اعلی هند همان لرد مونت باتن (Lord Mountbatten) که قبل‌از استقلال وتقسیم شبه قاره هند بعنوان حاکم اعلی ازطرف‌دولت‌انگلستان برهندوستان حکومت میکرد . ازطرف رهبران سیاسی وارباب‌حل‌و عقدآن‌کشور بوراد انتخاب شد وتادور جمهوری‌بعنوان‌حاکم اعلی‌برهندوستان‌حکومت‌میکرد

هند وپاکستان انگلستان بوسیله همین حکام اعلی و نواب السلطنه بر هندوستان حکومت میکرده است

## وضع زبان و ادب فارسی دراین دوره

دراین دوره انگلیسی بزودی جای فارسی را بعنوان زبان رسمی و اداری مملکت هندگرفت اما در اواخر سلطنت انگلستان در نتیجه اصرار اهالی هند دراکثر نقاط هندوستان استعمال زبانهای داخلی و محلی مانند اردووهندی وبنگالی در بعضی ادارات محلی مانند دادگاهها مجازقرار داده شد

در هرحال فارسی که قبل از سلطنت انگلیسها زبان رسمی وادبی هندوستان بودجای خودرا بانگلیسی و تا اندازه‌ای به بعضی زبانهای داخلی دادو حتی بتدریج درمیدان ادبی نیز انگلیسی واردو و هندی وبنگالی وبعضی زبانهای محلی دیگر جای فارسی را گرفتند

اما هنوز در این دوره محبوبیت شعر و ادب فارسی درهندوستان بکلی ازمیان نرفت ودر بعضی نواحی نیم مستقل مانند حیدرآباد دکن و بهوپال بعلت تشویق حکام آنجا وهمچنین در بعضی نقاط دیگر هند بسبب ذوق ادبی، مردم بفارسی شعر میسروده و گاهی بنوشتن کتب فارسی میپرداخته اند

## تذکره نویسی در این دوره

از میان سیزده تذکره فارسی که در این دوره درشبه قاره هندوستان تألیف شد تقریباً نصف آن یعنی شش تذکره در بهوپال ترتیب داده شد که از آن شش کتاب سه کتاب تذکره را نواب صدیق حسن خان نایب ریاست بهوپال و دوپسر او تهیه نمودند و همچنین دو کتاب دیگر بنام اخترتابان وتذکرة الخواتین نیز بنام نواب شاه جهان بیگم والیه بهوپال عنوان شده و یك تذکرهٔ دیگر را نیز ضامن علی یکی ازاهالی و کارمندان ریاست بهوپال ترتیب داده‌است همچنین تعداد زیادی از کتب فارسی در موضوعات مختلف باهتمام و کوشش وتشویق حکام

ادب پرور حیدرآباد دکن وبهوپال مخصوصاً نواب شاهجهان بیگم و نواب صدیق حسن خان تألیف و منتشر شد .

از میان تمام تذکرة های فارسی این دوره تنها تذکرة الخواتین رایك نفر ایرانی بنام میرزا محمد ملك الكتاب شیرازی بنام نواب شاهجهان بیگم نوشته است وبقیه را نویسندگان هندوستان تألیف و تنظیم کرده اند

از تذکره های این دوره ریاض الفردوس و شمع محفل سخن وشمع انجمن و صبح گلشن وروز روشن وتذکرة الشعراء عبی تذکره های عمومی هستند یعنی شامل شعرای متقدم ومتأخر میباشد و نگارستان سخن تنها درباره شعرای متأخر و «هفت آسمان» درباره کسانیکه مثنوی ( دربحر سریع ) سروده اند واختر تابان وتذکرة الخواتین ملك الكتاب شیرازی وحدیقه عشرت تنها درباره زنان شاعر فارسی وتکمله مقالات الشعرا در ذکر شعرای متأخر سند وسخنوران چشم دیده درباره شعرای معاصر مخصوصاً ازحیدرآباد دکن میباشد

**سبك تازه انشای تذکره نگاران دراین دوره**

درمیان تذکره نگاران این دوره سبك انشای نویسندگان شمع انجمن و نگارستان سخن وصبح گلشن وروز روشن و اختر تابان وتذکرة الخواتین و حدیقه عشرت مصنوع بوده ومخصوصاً درسه کتاب اول دراکثر موارد نثر مسجع بکار رفته است اما دربقیه کتب سبك نویسندگان آن ساده است وتنها درمقدمه وموقع تعریف شعر اصنعت بکار رفته است.

رویهمرفته عیار مطالبی که در تذکره های این دوره درباره شعرای متقدم از تذکره های سابق نقل شده ارزش مطالبی که درباره شعرای متأخرین آمده است خیلی کم میباشد واشعاریکه ازشعرای معاصر این دوره دراین تذکره ها آمده است اکثر فاقد لطف وحدت فکر وتازگی مضامین میباشد واین حقیقت را میرساند که شعر فارسی دراین دوره به پست ترین نقطه انحطاط خود درشبه قاره هندوستان رسیده بود

درهر حال تذکره های فارسی این دوره نشان میدهد که هنوز ذوق شعری و

ادبی فارسی درهندوستان بکلی ازبین نرفته بود وعده ای ارشعرا و نویسندگان آن کشور باین زبان شعر میسروده و کتبی تألیف میکردند .

**تذکره های فارسی راجع به شعرای اردو**

همچنین یك نکته قابل توحه دیگر اینست که دراین دوره ودر آخردوره سابق بسیاری ارتذکره ها درباره شعرای اردو نیر بربان فارسی تألیف شده است

دراین تذکره ها ماسد «تذکره هندی» مصحفی گاهی مؤلف آن درصمن نقل اشعار اردو و بعضی اشعار فارسی شعرا را هم بطور نمونه آورده است

اینك درباره تذکره های فارسی که در این دوره در شبه قاره هند وپاکستان تألیف شده است بحث میشود.

# ریاض الفردوس

**ابتدا**

خاکی نژاد صعیف البیان گم کرده هوش و حرد اس بدیر محانس وحوش وانعام ننگ بنی آدم محمدحسین (را) که سپیدارسیه (را) ممتار نتواند کرد کجا رهره و کی محال آں دارد که بمحمدت حاں احدیت عرا سمه که وجود کونین ادبی صعت ایحادیه اوست »

**مؤلف**

اسم مؤلف مولوی محمد حسین حاں و اسم پدرش علام قادرحان صاحب شاهجهان پوری اسب (شرح حال مؤلف بدست بیامد)

## تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب را بسال۱۲۷٦ھ تألیف کرد.

این کتاب مشتمل است برذکر صدوپنجاه و شش شاعر بترتیب تاریحی

کتاب «ریاض‌الفردوس» مشتملست برسه جلد **جلد اول** شامل شعرای عربی **جلد دوم** شامل شعرای فارسی و**جلد سوم**شامل شعرای اردو میباشد.

**جلد دوم** یامقاله ثانیه مشتملست بردوباب**باب اول**در نظم(شعر)و**باب دوم** درنثر باب اول مشتملست برپنج فصل بدینقرار

**فصل‌اول** درحمد و نعت و منقبت

**فصل‌دوم** در واسوخت[1] و مخمس

**فصل سوم** در غزلیات و قطعات

**فصل‌چهارم**درصنایع لفظی ومعنوی و تاریخ وفات حضرت رسول و خلفای راشدیں و حضرت فاطمه وحسنین و دیگر بزرگان دین و اشعار مکتوبی که درمکاتبات بکارآید و اقسام نثررا آرایش دهد

۱ـ اصطلاح شعری است‌که بسیاری از شعرای فارسی زبان هنداعم‌ازایرانی‌وهندی بکار برده‌اند اما در ایران هیچوقت متداول نبوده است واسوخت بمعنی واسوختن= سوختن واعراض‌کردن وروگردانیدن و بیزار شدن از معشوق ومطلوب ( فرهنگ نفیسی ) باصطلاح شعرای ایران بیزاری واعراض وروگردانی از معشوق (آنندراج) واسوختن= اعراض‌کردن و روبرتافتن ازچیزی و ترك عشق‌گفتن ( بهار عجم ) وروگردانی کردن از معشوق ( آنندراج ) در شبه قاره هند و پاکستان نوعی از شعر بوده‌که طی‌آن شاعر ازمعشوق گله وشکوه میکرد و اظهار بیزاری از او نموده معشوق را مورد ملامت و توبیخ و سرزنش قرار میداد و این شعر تقریبا اعلامیه ترك عشق عاشق بامعشوق خود بوده است چنانکه «جواهر اللغات » (اردو) تألیف پاندیت راجاته رای بهادرچاپ هند۱۹۲٤ میلادی واسوختن را چنین معنی میکند «بیزار هونا ـ منه پهیرلینا یعنی بیزارشدن وروبرتافتن سپس مینویسد . «اسی‌لئی واسوخت اس کلام‌کو کهتی هیں‌جسمیں معشوق‌کوجلی کٹی‌سناتی هیں» یعنی‌واسوخت شعریست‌که درآن معشوق را مورد ملامت وسرزنش‌قرارمیدهند

**فصل پنجم** یعنی تذکره شعرا مشتملست بردو قسمت بقرار زیر:

**قسمت اول** شامل ذکر صدوچهل شاعر متقدم ومتأخر که با «ابوالحسن رودکی» شروع شده به «محمد یعقوب حلیم» تمام میشود **قسمت دوم** که مشتملست برذکر شاعره‌های متقدم ومتأخر وبا «مسماة نورجهان بیگم مخفی» شروع شده با «شریف بانو همدمی» تمام میشود.

این تذکره بسیار مختصر است وقسمت تذکره این کتاب مشتملست برسی صفحه. درذیل اکثر شعرا مؤلف آنهارا دریك سطر معرفی کرده و یك یادوبیت را ازآنان نقل کرده‌است

**چاپ**

مطبع منشی نولکشور سنه ۱۲۸۴ ه

**فهرست اسامی شعرا**

رجوع شود به چاپ نولکشور ۱۲۸۴ ه

## شمع محفل سخن

اسم مؤلف سیدعبداللطیف متخلص به الطاف حسینی است. مؤلف «اعتقادنامه» جامی را بشعر اردو ترجمه کرد وآن ترجمه در ۱۲۷۲ ه بامتن فارسی در مدراس چاپ شده است.

این تذکره مشتملست برذکر شعرای ایرانی وهندوستانی

**نسخه خطی:** رجوع شود به مدراس ش ۱۲۷۹

# هفت آسمان

**ابتدا**

«الحمدالله رب‌العالمین والصلوة علی رسول محمدالامین و علی آله‌واصحابـه اجمعین »

**شرح‌حال‌مولف**

مولف‌آقا احمدعلی متخلص به‌احمد است و اسم پدرش شجـاعت علی است و خانواده وی همراه بادرشاه بهندوستان رفت احمد علی بروز ۱۰شوال ۱۲۵۵ ه دردهلی [1] متولدشد

اسم تاریخی او«مظهرعلی» است که سال ولادت اورا میرساند. از اوایل عمر بجهت اطلاعات‌وسیعی که درزمینه ادبیات فارسی داشت درهندوستان‌خیلی‌معروفیت پیدا کرد ودر سال۱۸۶۲م در کلکته مدرسه احمدیه‌را تأسیس نمود و تا آخر عمر ریاست‌آن مدرسه‌را بعهده داشت

درسال ۱۸۶۴م بتوصیه پروفسور کـوول احمد علی سمت معلـمی فارسی در مدرسه دولتی کلکته انتخاب شد و درسال دیگروی مؤید برهان‌را منتشر کرد این کتاب تبصره باقدانه است بر کتاب برهان قـاطع وطی ایـن کتاب احمد علی درمقابل انتقاد شدیدی که غالب دهلوی شاعر معروف برایں فرهنگ‌در کتاب‌خود قاطع برهان نموده بود ازمؤلف این‌فرهنگ دفاع کرده است.

سپس چون غالب دهلوی کتابی در جواب این رساله نوشت احمدعلی رساله دیگری بنام «شمشیرتیزتر»را انتشارداد

۱ــ استوری دهاکه بنگال شرقی

Professor Cowell ‎–۱

ین‌دو کتاب‌احمدعلی‌درزمینه فرهنگ نویسی دارای اهمیت‌فراوانی‌میباشد. در۱۸٦٦ه کتابی بنام « رساله ترانه » درباره رباعی فارسی تألیف نمود و بلوخمان برای اینکه حق‌شاگردی وی را ادا کرده باشد این کتاب را بطبع رسانید.

همچنین احمد علی چند کتاب دیگر نیر تألیف کرد و بعضی کتب قدیم را باتصحیح و حواشی خودبچاپ رسانید.

«هفت‌آسمان » تذکره مورد بحث‌آخرین اثر احمدعلی است‌اما بعلت‌مرگ ناگهانی مؤلف تنها آسمان‌اول( ازجمله‌هفت‌آسمان) چاپ‌شد و شش‌آسمان دیگر این کتاب بعدازمرگ اوچاپ نشد

احمدعلی بروز٦ ربیع‌الثانی۱۲۹۰ه (مطابق ژوئن۱۸۷۳م) بعارضه تب چشم ازجهان برست.

**آثار مولف**

۱ـ مؤید برهان ـ در دفاع از برهان قاطع در مقابل اعتراضات غالب دهلوی‌ـ‌این کتاب در سال ۱۸٦٥ در ٤۷٥ صفحه در مطهرالعجایب پرس کلکته بطبع‌رسید.

۲ ـ شمشیر تیزتر ـ در جواب رساله « شمشیر تیر» تألیف غالب که وی درجواب «موید‌برهان»‌نوشته‌بود این‌رساله در۱۰٦صفحه در۱۸٦۸میلادی در کلکته چاپ‌شد.

۳ـ رساله ترانه ـ درباره رباعی فارسی که اچ‌ـ‌بلوخمان در۱۸٦۷در کلکته چاپ کرد.

٤ـ رساله اشتقاق ـ دستور مقدماتی فارسی

همچنین احمدعلی در تصحیح وچاپ درقسمت اول اکبر نامه و اقبالنامه جهانگیری‌ومآثرعالمگیری ومنتخب‌التواریخ وسکندرنامه‌وویس‌ورامین که ازطرف انجمن کتاب هند یاانجمن آسیائی بنگال منتشر شده‌بود همکاری داشت

## تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب را در۱۲۸۵ه مطابـق ۱۸۶۹ میلادی تألیف نموده است و درباره سبب تألیف درمقدمه چنین توضیح داده است

« اما بعدفقیر کثیر التقصیر احمد وامینماید که پیشتر از این اهالی کمیتی ایشیاتك سوسیتی[1] کلکته نصف اول از جلد دوم سکندرنامه که در این دیار بحری اشتهار دارد بتصحیح جناب دکتر اشپرنگر صاحب وآغا محمد شستری بطبع آوردند و این روزها که سنه یکهزار وهشتصد وشصت و نه عیسوی (میلادی ) و سنه یکهزاردوصد وهشتاد وپنج هجری میباشد از باب کمیتی مزبور نصف اخیر آن (را) بتصحیح فقیرطبع کردند سپس خواستند که ترجمه مصنف آن شیخ بزرگوار نظامی گنجوی علیه الرحمه بسازند از بیان مثنوی .. مرقوم و مطبوع شود بنابراین ازتذکره . آنچه تعلق بدین داشت استنباط والتقاط نمودم و درین اوراق بتحقیقی که میسرم شد ثبت کردم و چون نزد محققان سخن اوزان مثنوی هفت می باشد و این رساله بالاصاله دربیان آنست این را«هفت آسمان» نام کردم و(دریك) اوج وهفت آسمان و(یك) افق مرتب

مؤلف درمقدمه نوشته است که غیر از کتب عروض و قوافی ورسایل قواعد و صنایع و بدایع و جز آن از کتابهای زیر در تألیف این کتاب استفاده کرده است

۱ـ نفحات الانس جامی

۲ـ بهارستان جامی

۳ـ تذکرة الشعرای دولتشاه سمرقندی

۴ـ هفت اقلیم محمدامین رازی

۵ـ مرآت الخیال شیرخان لودی

۶ـ مرآت العالم بختاورخان عالمگیری

۷ـ تذکره میرزا طاهر نصرآبادی اصفهانی

[1] ـ یعنی مقامات مسؤل کمیته انجمن آسیائی

۸ـ ریاض‌الشعرای‌خان‌واله داغستانی
۹ـ آتشکده‌آذر اصفهانی
۱۰ـ کلمات‌الشعرای سرخوش •
۱۱ـ خزانه عامره‌آزاد بلگرام

اما از متن کتاب معلوم میشود که مؤلف از کتابهای زیر نیز در تألیف‌آن استفاده کرده است :

۱۲ ـ رساله قافیه مولانا قاسم کاهی ( رجوع شود به عنوان تحقیق مثنوی و تعریف‌آن ص۳)
۱۳ـ بدایع‌الافکار ملاحسین واعظ‌کاشفی (ایضا)
۱۴تا۱۸ـ مجمع الصنایع وهفت قلزم ودریای لطافت ومخزن الفواید و کشاف‌الاصلاحات (ایضا)
۱۹ـ انوار سهیلی ملاحسین واعظ کاشفی (رجوع‌شود به‌عنوان مثنوی گوئی)
۲۰ـ شرع‌الشعرا (رجوع شود به‌رودکی وتحفة‌الاحرارجامی)
۲۱ـ سلم‌السموات قاسم‌ایرانی (ایضا)
۲۲ـ کشف‌الظنون (رجوع‌شود به‌فخری گرگانی)
۲۳ـ حدایق البلاغت شمس‌الدین فقیر (رجوع شودبه‌نظامی)
۲۴ـ مفتاح التواریخ( رجوع شود به‌دقیقی بخاری)
۲۵ـ تذکره‌تقی‌کاشی(رجوع شود به‌نظامی گنجوی)
۲۶ـ فهرست اشپرنگر (ایضا)
۲۷ـ شرفنامه (ایضا)
۲۸ـ صولت فاروقی‌آشوب تورانی (ایضا)
۲۹ـ رساله عبدالواسع هانسوی (ایضا)
۳۰ـ نفایس المآثر (رجوع‌شود به قران‌السعدین‌خسرو)
۳۱ـ منتخب‌التواریخ بداونی (رجوع شود به مثنوی قاسم کاهی )

۳۲ـ آئین اکبری شیخ ابوالفضل (رجوع شود به عرفی شیرازی)

۳۳ـ نوادرالمصادر (رجوع شود به خفاف و ابوشعیب)

۳٤ـ لارس گرت میرت (رجوع شود به مثنوی دردوداغ مرزاغالب دهلوی)

این کتاب قرار بود یك «اوج (مقدمه)» و هفت آسمان در مثنویهائی که درهفت بحر مثنوی سروده شده است و یك «افق» (خاتمه) داشته باشد ولی هنوز جزیك «اوج» ویك «آسمان» که آسمان اول نام دارد بچاپ نرسیده بود که مؤلف آن ناگهان بدرود حیات گفت وشش آسمان ویك «افق» این کتاب دیگر چاپ نشد.

مقدمه این کتاب که «اوج» نام دارد مشتمل است بر تحقیق مثنوی و تعریف آن وطرح مثنوی گوئی وشرح حال شعرای قدیم ذیل که مثنوی گفته اند:

۱ـ رودکی　　۲ـ ابوشکور بلخی

۳ـ دقیقی بخاری　　٤ـ ملك الشعراعنصری

۵ـ اسدی طوسی　　٦ـ فردوسی طوسی

۷ـ ناصر خسرو　　۸ـ اسعد گرگانی

۹ـ قطران الاحلی　　۱۰ـ مسعود سعدسلمان

۱۱ـ سنائی غزنوی　　۱۱ـ عمعق بخارائی

۱۳ـ نظامی عروضی سمرقندی　　۱٤ـ فصیحی جرجانی

۱۵ـ نظامی گنجوی

«آسمان اول» این کتاب مشتمل است برشرح ۷۸ مثنوی زیر در «بحر سریع»:

۱ـ مخزن الاسرار نظامی　　۲ـ مطلع الانوار امیرخسرو دهلوی

۳ـ قران السعدین خسرو دهلوی　　٤ـ مثنوی حلال فراهانی

۵ـ روضة الانوار خواجو کرمانی　　٦ـ مونس الابرار عماد فقیه

۷ـ گلشن ابرار محمدکاتبی　　اقی نامه

۹ـ تحفة الاحرار جامی　　۱۰ مثنوی کعبه جامی،

Lawrence Gazette Meerut-۱

۱۱ـمثنوی آصفی هروی ۱۲ـ منظرالابصار قاضی سنجابی
۱۳ـفتوح الحرمین محی لاری ۱۴ـمظهر آثار امیرهاشمی کرمانی
۱۵ـ گوهر شهوار عبدی جنابدی ۱۶ـمشهد انوار غزالی مشهدی
۱۷ـ مرآت الصفات غزالی مشهدی ۱۸ـ نقش بدیع غزالی مشهدی
۱۹ـ قدرت آثار غزالی مشهدی ۲۰ـ منظور انظار رهائی مروی
۲۱و۲۲ـ دومثنوی نویدی شیرازی ۲۳ـ مشاهد داعی شیرازی
۲۴ـمثنوی قاسم کاهی ۲۵ـمهر وفای سالم محمدبیگ
۲۶ـمظهرالاسرار حکیم ابوالفتح دوانی ۲۷ـ خلد برین مولانا وحشی کرمانی
۲۸ـمجمع الابکار عرفی شیرازی ۲۹ـزبدة الافکار بیکی اصفهانی
۳۰ـمرکز ادوار شیخ فیض فیاض ۳۱ـمثنوی زاهد
۳۲ـمثنوی میرمعصوم ۳۳ـ مثنوی مولانا علی احمد نشانی
۳۴ تحفه میمو نه محمدحسن دهلوی ۳۵ـ مثنوی شانی تکلو
۳۶ـمنبع الانهار ملک قمی ۳۷ـ دیده بیدار حکیم شفائی
۳۸ـزبدة الاشعار قاسمی گنابادی ۳۹ـ دولت بیدار ملاشیدا
۴۰ـمثنوی شیخ بهاءالدین عاملی بهائی ۴۱ـحسن گلوسور زلالی خوانساری
۴۲ـمثنوی باقر کاشی خرد ۴۳ـمثنوی قدسی مشهدی
۴۴ـ مثنوی سلیم محمد قلی ۴۵ـ مثنوی حکیم حاذق گیلانی
۴۶ـناز و نیاز صحاتی گیلانی ۴۷ـمثنوی الهی سعدآبادی
۴۸ـمثنوی ابراهیم ادهم صفوی ۴۹ـمثنوی غافل محمدتقی
۵۰ـمثنوی فدائی محمدبیگ ۵۱ـمثنوی مولانا غیاث سرواری
۵۲ـمظهرالانوار هاشمی بخاری ۵۳ـمثنوی صنامحمد باقر نایینی
۵۴ـمثنوی ملاصحی بیرم بیگ ۵۵ـمثنوی ملامحمد شریف
۵۶ـمثنوی فایر میر اعلاءالدین محمد ۵۷ـمثنوی طاهر وحید
۵۸ـمثنوی والهی قمی ۵۹ـمثنوی درویش حسین واله هروی

۶۰ـمثنوی‌سنجر کاشی میرمحمدهاشم۶۱ـ مثنوی‌میرزا فصیحی‌هروی

۶۲ـمطلع‌الانوارمیرباقرداماد اشراق ۶۳ـمثنوی میرزا جلال اسیرشهرستانی اصفهانی

۶۴ـ مثنوی میریحیی‌کاشی ۶۵ـمثنوی اشرف مازندرانی

۶۶ـمثنوی حماف ۶۷ـ مثنوی ابوشعیب

۶۸ـ مثنوی صادق تفرشی ۶۹ـ مثنوی لایق میرمحمد مراد

۷۰ـ مطمح‌الانظار شیخ محمدعلی حزین اصفهانی ۷۱ـ مثنوی حکیم میرزاحبیب‌اله شیرازی متخلص به‌قاآنی

۷۲ـمثنوی‌دردوداع‌اسداله‌خان‌غالب ۷۳ـمثنوی‌رنگ‌وبوی غالب دهلوی

۷۴ـمثنوی یك‌ورقه غالب دهلوی ۷۵ـ مثنوی دیگر یك ورقه غالب

۷۶ـمثنوی تاج سخن مولوی محمد عبدالرؤف وحید

۷۷ـ مثنوی مشرق الانوار مولوی‌عبدالرحیم گور کهپوری متخلص به‌تمنا و معروف به‌دهری

۷۸ـ مثنوی چاره بیمارابوالعاصم عبدالحلیم متخلص به‌عاصم

درآخر کتاب ذکرچند«بسم‌الله گویان»را آورده است

مؤلف درذیل بحث در باره هرمثنوی اول شرح حال مختصری از گوینده آن‌آورده است و سپس بحث مختصری درباره هرمثنوی آورده و بعضی اشعارآن‌را نقل کرده است .

گاهی تنها یك سطر در شرح حال شاعر و یك بیت بطور شاهد و نمونه مثنوی وی نقل کرده است مثلا رجوع شود به‌مثنوی حماف ( ص ۱۵۹ )

درموقع بحث درباره موضوعی‌عقایدتذکره‌نویسان‌وشعراونویسندگان‌مختلف رادرباره آن‌موضوع آورده‌است‌وهرموقعیکه‌باآنهاتوافق‌نظرنداشته‌است عقیده‌خودرا هم ذکر نموده

رویهمرفته این تذکره‌مفیدی است واگرشش‌آسمان دیگرهم باتمام‌وچا

میرسید این تذکره درموضوع مثنوی کتاب کاملی میشد چون تابحال تنهادو کتاب در این موضوع تألیف شده است یکی میخانه عبدالنبی قزوینی است که درباره ساقی‌نامه‌ها است و دیگر خلاصة الکلام میرزا ابراهیم خان خلیل که در باره مثنوی گویان است ولی هردو کتاب کلیه گویندگان انواع مثنوی را ذکر ننموده است وبنا براین «هفت آسمان» اگر باتمام میرسید دراین موضوع بهترین وجامع‌ترین کتاب بود.

سبك انشای مؤلف ساده و خالی ازتصنع است

برای **شرح حال مولف** رجوع شود به شرح حال احمدعلی که اچ ـ بلوخمان درمقدمه کتاب در «هفت آسمان» بزبان انگلیسی آورده است و نیز رجوع شود به استوری.

**چاپ**

تذکره «هفت آسمان» در کلکته بسال ۱۸۷۳م (= ۱۲۹۰ه) از طرف انجمن آسیائی بنگال باهتمام ومقدمه اچ ـ بلوخمان چاپ شده است.

## شمع انجمن

**ابتدا**

«زلاف حمد ونعت اولی است برخاك ادب خفتن

سجودی می‌توان کردن درودی میتوان گفتن

برخوش دماغان نشه سخن صورت این معنی جلوه گراست که دربزم کائنات ذوق که رتبه ثبات دارد جرچاشنی مائده سخن نیست وبر بهار آرایان گلشن معنی دارایی سخن شکفته که در گلزار روزگار گلی که همیشه بهار بود غیر از حسن روز افزون

ف مستحسن نه»

**شرح حال مؤلف**

اسم مؤلف نواب سیدصدیق حسن خان وتخلص او نواب و کنیتوی ابوالطیب است ، وی پسر اصغرسید اولاد حسن[1] حسینی بخاری قنوجی فاضل معروف است که ازشاگردان عبدالعزیزدهلوی ومرید سید احمد بریلوی بود ودر «جهاد» سیداحمد مربورشرکت داشت نواب صدیق روزیکشنبه ۱۹ جمادی الاول ۱۲۴۸ هدرمحله شیخ پوره در شهر قنوج (بریلی) میان دوآب گنگا و جمنا بدنیا آمد مادرش نجیب النساء ازاهالی بریلی بود . نسب نواب صدیق به سیدجلال الدین بخاری «مخدوم جهانیان جهان گشت» (متوفی ۷۸۵ ه) میرسد وازاو بامام زین العابدین بن امام حسین منتهی میشود و بنابراین اقوام او به سادات حسینی بخاری شهرت داشته اند . جد سید جلال الدین مزبورسیدجلال گلسرخ در ۶۵۳ ه ازبخارا بهندآمد. نواب صدیق مذهب سنی وپیروطریقه نقشبندی بود امابدست کسی بیعت نکرده بود

نواب صدیق علوم متداوله رادردهلی وشهرهای دیگرنزد چندتن از اساتید معروف عصرخود تحصیل نمود ونزد مفتی محمدصدرالدین خان بهادرصدرالصدور متخلص به آزرده دهلوی منطق وحکمت وفقه وعلم وادب رافراگرفته از وی سند اجازه فتوی گرفت وعلوم شرعی ودینی ازقبیل تفسیروحدیث وفقه سنت واسماء رجال و احکام را نزدقاضی حسین بن محسن انصاری قاضی حدیده تحصیل نموده ازوی اجازه فتوی گرفت سپس سند دواوین اسلام ازقبیل معاجم ومسانیدوصحاح وجوامع وامثال آنرا ازمولانا شیخ محمدیعقوب دهلوی مهاجرمقیم مکه برادرمولوی محمداسحاق دهلوی کسب نموده وهمچنین ازشیخ مولوی عبدالحق بن فضل الله ساکن قصبه نیوتنی نیزسند اجازه بدست آورد سپس بقیه عمررا در مطالعه «اسفاروصحف کثیره» ازهر موضوع گذرانید و مخصوصا کتب اهل حدیث وی را تحت تأثیرخود قرارداده و درنتیجه وی درزمره «اهل حدیث» درآمد اما جزبکتاب وسنت ازکسی دیگرپیروی

---

۱ـ ر ك اتحاف النبلاء. اسم پدرش درشمع انجمن «حسن» ودرتذکره علمای هند تالیف علی (ص ۲٤) «سید آل حسن» ذکرشده است

و تقلید نمی کرد.

نواب در تمام عمر پنج بار مسافرت کرد.

**در مسافرت اول** وی در طلب علم بدهلی و شهرهای دیگر رفت.

**در مسافرت دوم** وی در طلب معاش وروزی به بهوپال وتونك رفت . در تونك در نتیجه اصرار وزیرالدوله حاکم آنجا قریب بهشت ماه توقف نمود و سپس دوباره به بهوپال برگشت و آنجا با دختر محمد جمال الدین خان صاحب بهادر مدار المهام و نایب ریاست[1] بهوپال ازدواج کرد ودر ۱۲۷۵ﻫ درهمان شهر رحل اقامت افکند وثمره این ازدواج یك دختر ودو پسر بود درزمان اقامت در بهوپال گاهی تنها و گاهی باتفاق نواب سکندر بیگم والیه بهوپال برای بازدید از شهرهای دیگر میرفت ودوباره به بهوپال برمی گشت. درزمان سکندر بیگم (متوفی ۱۲۸۵ﻫ) وی در اداره انشا کار می کرد وبعداً متصدی اداره تألیف تاریخ بهوپال شد

**مسافرت سوم** نواب صدیق در ۱۲۸۵ﻫ صورت گرفت موقعی که وی برای حج وزیارت عتبات عالیه بحجاز رفت وی یك هفته درجوار مزار رسول توقف نموده به مکه برگشت و سپس براه حدید ( راه آهن ) به بهوپال مراجعت نمود و طی این مسافرت کتب بسیار از علوم قرآن وحدیث مطالعه کرد واز بعضی کتب نسخه برداری و بعضی دیگر را خریداری نموده به بهوپال آورد و به کتابخانه شخصی خود اضافه نمود. بعد از مراجعت به بهوپال مدتی اهتمام (وانتظام امور) ومدارس ریاست مزبور را بعهده داشت درزمان شاهجهان بیگم والیه بهوپال (که بعد از فوت سکندر بیگم در ۱۲۸۵ زمام امور را بدست گرفت) نواب صدیق اول رئیس فرهنگ وسپس میرمنشی یا امیرالانشا شد واز طرف بیگم القاب میردبیر وخان بوی اعطا شد در ۱۲۸۸ﻫ (بعد از فوت زن اول) نواب با بیگم ازدواج کرد آیه «واخری تحبونها» بتعمیه یك عدد تاریخ این ازدواج را میرساند درنتیجه این ازدواج اقطاع هفتاد وپنج هزار روپیه سالیانه

۱- ریاست مخصوصا درزمان انگلیسها بایالتی میگفتند که استقلال داخلی داشته است اما درسیاست خارجی پابند سیاست انگلیسها بود

ازمحال بریلی که وابسته‌ریاست بهوپال‌بوده بنواب‌صدیق پرداخت‌میشدواو بسمت وزیردوم بیگم بالقب‌معتمدالمهام منصوب شد. درسال‌دیگر بیگم این‌اداره را منحل کرد و نواب صدیق را لقب نواب والاجاه و امیر الممالك عطا کرد.همچنین نواب نشان مجیدی درجه ثانیه راازطرف سلطان عبدالحمید عثمانی‌نیردریافت‌نمود

**مسافرت‌چهارم** نواب درسال ۱۲۸۹ھ صورت گرفت چون او باتفاق نواب شاهجهان‌بیگم به‌بمبئی‌رفت‌وآنجالرد‌نارت‌بروك[۲] گورنرجنرل ووایسرای‌هندوستان[۳] ازطرف ملکه ویکتوریه نواب شاهجهان بیگم‌را مدال بیتی‌درجه یك‌باخلعت‌ساخت انگلستان‌وعلم‌عالی‌پرچم‌ولقب«گراندکماندراستارآف‌اندیا»[۴] باسندلقب‌موشح‌بامضای ملکه ووزیراعظم‌انگلستان ولقب‌رئیس دلاوراعظم‌طبقه اعلای ستاره هند اعطا کرد دراین مسافرت‌نواب صدیق در شهرهای دیگرمانند گجرات وسورت واحمدآباد و بیدرنیرسیاحت کرد.

**مسافرت‌پنجم** نواب صدیق در سال ۱۲۹۱ ھ صورت گرفت موقعی که وی باتفاق شاهجهان‌بیگم‌به کلکته رفت‌واین‌مسافرت‌مدت‌دوماه وچهارروزطول کشید. دراین مسافرت نواب صدیق بامیرتراب علیجان سرسالارجنگ بهادر وزیر ریاست حیدرآبادرکن ونواب امیرعلیخان بهادروزیرالسلطان وچندتن دیگرازمعاریف و اعاظم کشورملاقات کردوهمچنین‌با گورنرجنرل‌وپرنس آف‌ویلزشاهزاده‌انگلستان مکررملاقات کردوازبناها وباغها وخیابانها ونهرهای معروف‌آن ناحیه‌دیدن کرد، ضمنا درراه نواب صدیق یك‌هفته در بنارس واله‌آباد وکانپور توقف نمودو بعد از بازدید از اهالی و باغهای‌آنجا به بهوپال مراجعت کرد و برای بقیه عمرهمانجا

---

۲- Lord Northbrooke فرمانروای کل هندوستان (۱۸۷۲-۱۸۷۶م‌مطابق ۱۲۸۹-۱۲۹۳هجری)

۳- گورنرجنرل یعنی فرمانروای کل کسی‌بودکه ازطرف‌پادشاه‌یاملکه‌انگلستان‌بر هندوستان حکومت‌میکرد واو را وایسرای (نایب‌السلطنه)هم‌میگفتند

۴- Grand Commander Star of India

اقامت داشت .

بتدریج نواب صدیق اکثر اختیارات حکومت را بدست خود در آورد تا اینکه درسال ۱۸۸۵م = ۱۳۰۳ه حکومت هند (انگلیسی) وی را از آن مقام معزول نمود و از کلیه القابش محروم کرد.

در مطبوعات آن وقت از جمله علل معزولی وی جبر و تعدی و سوء اداره و بدانتظامی ذکر شده است اما برای مخالفت و انتقاد از رفتار وی علل دیگر هم وجود داشت مانند عقیده «وهابیت» نواب و عدم وفاداری وی بحکومت انگلیسی هند باید اذعان کرد که نواب از اهل حدیث بود (که اشتباهاً آنها را «وهابی» می گویند) اهل حدیث مسئله تقلید را قبول ندارند و در مسایل دینی خیلی تعصب بخرج میدهند

وان دایک[۱] در کتاب خود نواب صدیق را سخت انتقاد گرفته است اما ایرادات و اعتراضات وی مبنی بر صحت و حقیقت نیست .

نواب صدیق در شب پنجشنبه ۲۹ جمادی الثانی ۱۳۰۷ه[۲] در بهوپال فوت کرد و همانجا دفن شد

## آثار مؤلف

آثار نواب صدیق بزبان عربی و فارسی و اردو بسیار است و در «مآثر صدیقی» مشتمل بر شرح حال و آثار نواب صدیق تألیف نواب سید علی حسن خان پسر ارشد او در قسمت ٤ ضمیمه فهرست ۲۲۲ کتاب (۷٤ بعربی و ٤۵ بفارسی و ۱۰۳ باردو) آمده است اما از آنجمله ۲۵ کتاب هنوز بطبع نرسیده و بقیه در هند و مصر و ترکیه چاپ

---

۱ـ رك Bibliography Ed-Van Dyke

۲ـ سلطان جهان بیگم تاریخ فوت نواب صدیق را ۲ رجب (= ۲۲ فوریه) نوشته است که اشتباه است چون وی در ۲۰ فوریه ۱۸۹۰م (= ۲۹ جمادی الثانی ۱۳۰۷ه) فوت کرده است. در تذکره علمای هند تألیف رحمن علی شب پنجشنبه جمادی الثانی ۱۳۰۷ه آمده است وظاهرا آنجا تاریخ ۲۹ از قلم افتاده است

آثارمهم نواب صدیق بقرارزیراست

۱ـ تفسیر فتح البیان فی مقاصد القرآن در چهار مجلد که نواب صدیق در مدت هشت سال بدون کمك ودستیاری دیگری تألیف کرد

۲ـ اکسیر فی اصول التفسیر ـ اسم این کتاب تاریخی است وسال تألیف کتاب (۱۲۸۹هـ) رامیرساند امادرمقدمه این کتاب ۱۲۹۰هـ بطور سال جاری ذکرشده است اساس این کتاب بر «کشف الظنون» حاجی خلیفه وفوزالکبیر ولی الله دهلوی است و مؤلف خواسته است این کتاب مقدمه‌ای بر تفسیرعربی سابق الذکروی باشد **چاپ** در کانپوردر ۹۱ـ۱۲۹۰هـ.

۳ ـ مسك الختام فی شرح بلوغ المرام ـ در دو جلد ـ در مدت شش ماه تألیف کرد.

٤ـ افادت الشیوخ بمقدارالناسخ والمنسوخ ـ در ۱۲۸٦هـ تألیف کرد . **چاپ** در کانپوردر ۹ـ۱۲۸۸ هودرلاهوردر ۱۹۰۰م(۱۳۱۸هـ)

۵ـ شمع انجمن ـ تذکره موردبحث

**تبصره بر کتاب**

مؤلف این کتاب راسال ۱۲۹۲هـ تألیف نموده است در پایان کتاب قطعه‌ای ازسوهن لال منشی آمده است که بیت زیر آن سال تألیف این کتاب رامیرساند.

چه خوش گفته است سوهن لال تاریخ        که «شمع انجمن شمع دل افروز»
(=۱۲۹۲هـ)

درمورد سبب تألیف مؤلف درمقدمه این کتاب چنین توضیح داده است «درین نزدیکی که طبع اندوه آرمیده وخاطردرد گزیده نظر برتذکره‌های شعرای فرس داشت و بگلگشت بهارستانهای موزون خاطران می پرداخت خواستم که از این بستان سراهای فرحت افزا عهدزدا گلدسته چند برچند برچینم تا اگر صاحبدلی دیگر راهم گذراوقات برسراین حدیقه رعنا وروضه عنا افتد ورمانی خاطرافسرده را بسیر خوبان سرزنگ این گلزمین بشگفاند بنابرین زهگذر براوراق دواوین شعرچند نقطه

انتخاب ردم ورخسارشاهدسحن رابحالوخطاصلاح آراستم».

مؤلف اسم‌مآحذ کتاب رادرمقدمه یاخاتمه نیاورده‌است امادردیل شرح‌حال شعرااسم کتابهای زیررا آورده است که ارآن‌درتألیف‌این کتاب‌استفاده کرده‌است

۱ـ یدبیضا(رجوع شود به نام‌عرفی) ۲ـ نتایج الافکار(رجوع‌شود به نام‌قدرت)
۳ـ ریاض‌الشعرا(رجوع‌شود به نام‌عرفی) ٤ـ‌مجمع‌النفایس(رجوع‌شود به نام‌عرفی)
۵ـ خزانه‌عامره(رجوع‌شو. به‌نام‌متین) ٦ـ ثمرات‌القدس (رجوع شود به‌نام‌عبد ـ القادر بداونی)
۷ـ منتحب‌التواریح(رجوع‌شود به‌نام‌فیص) ۸ـ تذکره‌حسینی(رجوع‌شود به نام‌حزین)
۹ـ نفحات‌الانس(رجوع‌شودبه نام‌قاسم‌انوار)۱۰ـ شاهجهان‌نامه‌رحوع‌شود به‌نام‌قدسی)
۱۱ـ مرآت‌الحیال(رحوع‌شودبه نام‌قدسی) ۱۲ـ تذکره آذر(رحوع‌شود به‌نام آذر)

اما باید توجه داشت که شرح‌حال و آثارشعرای‌معاصررا مؤلف ارخودشعرا گرفته‌است وازاین‌حیث‌این کتاب‌دارای‌اهمیت‌بسیارمیباشد

این‌تذکره مشتملست برذکر۹۷۰۱ شاعرمتقدم ومتأخرومعاصرمؤلف بترتیب الفبا ار روی حرف اول تحلص یا اسم شاعروبا «انوری» شروع شده با «یوسف (مولوی‌ابوالحامدمحمدیوسف علی)» تمام میشودمقدمه کتاب که مشتملست بربیست صفحه غالباً حاوی مطالب غیر ضروری و عبارت‌آرائی است که اگراین مطالب را ازکتاب حذف‌میکردند هیچ صدمه‌ای بحود کتاب نمیرسید . در این مقدمه مؤلف اراین‌اثیرودیگران نقل کرده‌است که‌اول کسیکه شعرتاری سرودحضرت آدم بود(۱) ودرباره‌این موصوع مؤلف‌عقاید دیگران رانیزار کتابهای مختلف نقل کرده‌است همچنین درباره اول کسیکه‌بزبان‌فارسی‌شعرسرودوهم‌چنین‌درباره‌بعضی‌موصوعهای دیگربحث کرده‌است

مؤلف اشعاروشرح حال اکثرشعرا راخیلی‌محتصر آورده‌است تنهادردیل‌نام قریب به‌دویست شاعراشعاروشرح حال آنها رامفصل نقل کرده‌است مانند انوری و آذری و آصف وامید واقدس وغیره

درذیل نام شعرای زیرتنها اشعارشان را نسبة مفصل آورده است: اهلی شیرازی، اشرف، آفرین لاهوری، ایجاد، افتخار، احمدخان، اعجاز، افضل کاشانی، انشا، بساطی، ترکمان، حسابی، حزنی، حالتی، حقیری، ذوالفقار، رفعت، شوقی، شریف، شاپورتهرانی، عمرخیام، عزت، عرشی، عزیز، فوجی، فطرت، فیاض، قادر، قاسم دیوانه، کشفی، ماهر، میلی، مظفرخان، مشرقی، مومن استرآبادی مومن دهلوی، ناصر (نواب ناصرجنگ)، نصرت سیالکوتی، وحشی دولت آبادی، ولی دشت بیاضی، واعظ قزوینی، حیدرقزوینی، وحید، هلاکی، همایون پادشاه و یمینی.

رویهمرفته اشعارحافظ (در٤ص) وآزاد بلگرامی(در ١/٢ ٤ص)وناطق(در٥ص) وغالب دهلوی رادر(٨ص) مفصل ترازسایرین آورده است

همچنین شرح حال خودرادر(٦ص)مفصل ترازسایرین نوشته است

درذیل نام واله مؤلف برموضوع «عشق» بحث مبسوطی آورده است ونسخه هائی برای معالجه وهمچنین تعریف آن از «صحاح» و ماهیت وچگونگی ومعالجه آن را ازشیخ الرئیس وابواسحق ابراهیم بن تمیم قیروانی آورده وهمچنین اشعاری ازشعرای عربی وبحث عشق ازگلستان سعدی باب پنجم وغیره رادرباره موضوع عشق نقل کرده است که تمام این مطالب خارج ازموضوع کتابست وهیچ اطلاعی راجع بزندگانی واله صاحب ترجمه بدست نمیدهد

مؤلف دراین کتاب شرح حال وآثار بعضی شعرای معاصررا آورده است که قبل ازاودرهیچ کتاب نیامده وچون این اشعاروشرح حال شعرا را وی ازخودشان گرفته است بنابراین قابل اعتبارواعتماد میباشدوهمچنین این حقیقت رامیرساند که هنوز درشبه قاره هندوپاکستان تعدادزیادی ازشعرا وجودداشتند که بفارسی شعرمیسروده اند واسامی وآثارمختصرآنان دراین تذکره ضبط شده است اما بجای جمع آوری اشعار وشرح حال شعرای متقدم که مؤلف بعضی ازآنان رادراین کتاب آورده است بهتربود اگراشعار وشرح حال شعرای معاصررامفصل ترمیآورد چون درآن صورت اهمیت

این کتاب ارحیث اصالت مطالب بیشترمیشد

همچنین این تذکره این حقیقت را روشن میسارد که هوردرشه قاره هندوستان امراء و نوابانی بودند که نه تنها ادباء و شعرای فارسی را تشویق میکردند بلکه خودشان هم بفارسی شعر میسرودند و بدین ربان کتابهائی میبوشتند و بدین ترتیب خدمات گرانبهائی بربان وادبیات فارسی انجام داده شمع این ربان را در آن سرزمین فروزان نگهداشتند.

**سبك انشای مؤلف**

سبك انشای مؤلف غالباً مصنوع است ودرموارد سیار نثر مسجع بکار برده است. درابتدای شرح حال بعضی شعرا چند لقب توصیفی را بنثر مسجع آورده است مثــلا

درذیل نام «ظهیر فاریابی» مینویسد « سلسله فصحای متقدمین و نقاوه سحر آفرین است »

درذیل نام «طغری مشهدی» مینویسد «طغرای منشور استعداد است وفروع پیشانی قابلیت خداداد» گاهی برای «فوت شد» جمله‌ای مصنوع آورده است مثلا

درذیل نام بیحرووقیر مینویسد بسرابستان قدس خرامید» .

همچنین گاهی برای «ایك اشعار او» جمله‌ای مصنوع آورده است مثلا

درذیل نام «بیخبر بلگرامی» مینویسد «ساغرعرفان چنین میگرداند»

« « قدرت « نقش سحن بر صفحه فکر چنین میکشد»

سالهارا غالباً بالفاظ عربی آورده است . همچنین کلمات عربی را بفراوانی بکار بوده است وحتی گاهی دراین منظور تعمد واصرار ورزیده است

برای **شرح حال مؤلف** رجوع شود به آثار مؤلف مــانند اتحاف النبلا ص۷–۲۶۳ واکسیر ص۱۱۴ وترجمان وهابیت (اردو) وتاج الاقبال وتذکره شمع انجمن وغیره وصبح گلشن وروزروشن ونگارستان سخن وتذکره علمای هند تألیف رحمن علی ص۹۴ وبزم کلمات ج۲ ص۵۰۳ وشرح زندگانی من(An Account of My Life)

ازسلطان جهان بیگم (انگلیسی) چاپ لندن۱۹۱۲م ص۵ـ۴۳،ومآثرصدیقی شرح حال نواب صدیق حسن (بزبان اردو) ازعلی‌حسن‌خان چاپ لکهنو۵ـ ۱۹۲۴م و « دایرة المعارف اسلامی » چاپ لندن۱۹۳۴م ج ۴ص۴۰۳ الف تحت صدیق‌حسن خان وواں دایك (Bibliography Ed . Van Dyke) وروزنامه‌های‌پاییر (Pioneer) لکهنومورخ ۲۹ر۱ر۱۸۸۰م ص ۱ ب و ۲۵ر۲ر۱۸۹۰م . ص ۱ ب و ۲۶رر۲ر۱۸۹۰م . ص ۶ ب ودیلی تلگراف (Daily Telegraph) پـونا مورخ ۲۹ر۱۰ر۱۸۸۵م‌ص۳الف واندین مرر(Indian Mirror)مورخ ۱ر۱۱ر۱۸۸۵م ص۲ه وتائمز آف اندیا (Times of India)هفتگی‌مورخ ۶ر۱۱ر۱۸۸۵م‌ص۱ج و۱۲ ب و۱۸ح بعنوان « اوضاع دربهوپال » (Affairs in Bhopal) «دفـاع از نواب‌همسر» (A Defence of the Nawwab Consort.......)(.....)
که اول بصورت رساله‌ای ازطرف «اشاعت السنه» روزنامه اهل حدیث لاهورچاپ شده بود وبعداً ادوکیت آف اندیا (Advocate of India) در۱۸۸۹ م بصورت ضمیمه‌ای‌چاپ کرد همچنین‌رجوع‌شودبه‌روزنامه‌پونا آبدور(Poona Observer) مورخ ۲۲ر۲ر۱۸۹۰ص۲ ز و تائمز (Times ) مورخ ۳ر۳ر۱۸۹۰ م ص ۷واستوری ص۲۷ و۹۱۳

**چاپ** درمطبع شاهجهانی بهوپال بسال۱۲۹۳ه چاپ شد

**فهرست اسامی شعرا** : رجوع شود به فهرست اسامی که درآغازاین کتاب چاپ بهوپال آمده است

# نگارستان سخن

### ابتدا

بسمله مصحف ایمان وفاتحه قرآن ایقان حمد متکلمیست که گوهر غلطان سخن را بحکمت تابعه خود برشته نظم دلاویز کشیده واحجار الفاظ منثور را درمیزان کده طباع شعرا سحرانگیز لینت شمع بخشیده»

### شرح حال مولف

اسم مؤلف ــ سید نورالحسن خان و القاب و کنیت وی نواب رصی الدوله نظام الملك سید ابوالخیر است که اول طیب تخلص داشت و بعد تخلص نوررا اختیار نمود . او پسر ارشد نواب صدیق حسن خان از بطن زن اول نواب مرنور است که دختر کمال الدین خان دهلوی نخست وزیر بهوپال بود وی روز چهارشنبه ۲۱ رجب ۱۲۷۸ه بدنیا آمد واسم تاریخی او «نظیر حسن» است که از روی ابجد سال تولد وی رامیرساند . وی ازطرف پدر سید حسینی وازطرف مادر شیخ صدیقی بوده . سن پنج سالگی بخواندن قرآن و کتب متداوله فارسی پرداخت دراول کتب علوم متداوله مانند صرف و نحو شافیه و کافیه را نزد مفتی ریاست بهوپال مولوی محمد ایوب و مختصرات منطق قال اقول وایساغوجی را نزد مولوی انورعلی صدر (رئیس) مدارس سلیمانیه بهوپال وصغری و کبری وشرح تهذیب وشرح جامی را پیش مولوی الهی بخش فیض آبادی استاد مدرسه سلیمانیه بهوپال مؤلف تحفه شاهجهانی خواند.

درموقع تألیف «نگارستان سخن» مشغول خواندن دواوین وقرآن و کتب سنت ازقبیل جلالین و مشکوة وسنن ترمذی و مختصرمعانی و غیره نزد مولوی محمد بشیرسهسوانی مدرس استان خاص حضرت شاهجهانی و مولوی محمد بشیرالدین قنوجی قاضی بهوپال بوده در ذوالقعده ۱۲۹۳ ه باتفاق پدرو با مادری خود نواب

شاهجهان بیگم والیه (حاکم) بهوپال دردربارملکه وکتوریه بدهلی رفت.

وی بفارسی واردو هردوشعرمیسرود درفارسی طیب ونورودراردوکلیم تخلص داشت

مؤلف دربین سالهای ۱۳۳۲ و۱۳۴۲ه فوت کرده است چون درفهرست آصفیه ج۱چاپ ۱۳۳۲ه وی بطور«زنده»یادشده امادرمآثرصدیقی ح۲ص ۴۹ چاپ۱۳۴۲ه کلمه «مرحوم» بااسم وی اضافه شده است.

**آثار مؤلف** [1]

۱ـ نگارستان سخن تذکره مورد بحث .

۲ـ طور کلیم ـ تذکره شعرای ریخته (اردو) بزبان فارسی تألیف ۱۲۹۵هـ در جواب «گلشن بیخار» شیفته دهلوی

۳ـ شرح بامتن برمرقعات مولوی فصل امام خیرآبادی

۴ ـ عرف الجادی من هدی الهادی چاپ بهوپال ۱۲۹۶ ه بفارسی درفقه حنفی است .

۵ـ النهج المقبول من شرایع الرسول ـ درفقه حنفی بفارسی است ـ چاپ ۱۲۹۶ م .

**تبصره بر کتاب ·**

مؤلف این کتاب را سال۱۲۹۲ه=۱۸۷۵ میلادی تألیف کرده است درآخر کتاب چند قطعه آورده است که بعضی از آنها سال تألیف و بعضی دیگر سال طبع کتاب را میرساند از آنجمله ۵ قطعه سال تألیف کتاب را میرساند. اینک یکی از آنها

| | |
|---|---|
| حال و قال سخنوران جهان | نظر از لطیف شد ۱.۰۱ |
| گفت نورالحسن چه خوش تاریخ | باغ دلجسب معنی زیبا (=۱۲۹۲ه). |

۱ـ برای آثار عربی مؤلف رجوع شود به استوری ج ۱ ص ۹۱۳ـ۹۱۴

همچنین قطعه‌ای سال تألیف رابسنه میلادی (۱۸۷۵ م) ودوقطعه سال طبع کتاب رابسنه هجری (۱۲۹۳ ه) وقطعه‌ای دیگر بسه میلادی (۱۸۷٦ م) میرساند

درمورد سبب تألیف مؤلف دردیباچه وحاتمه کتاب چنین توصیح داده‌است که جمعی از شعرای معاصر از دهاکه و ننگاله و عیره نتایح افکار حود را ار بلاد دوردست نرای « تذکره‌شمع انجمن » تألیف نواب صدیق حسن‌حان (پدرمؤلف) که در۱۲۹۳ ه بطبع‌رسیده فرستاده نودند اما ننا برمسافرت دهلی نمناسبت دربارملکه وکتوریه‌فرصت چاپ آن درتذکره مرنور دست نداد ونا برایں مؤلف شرح حال واشعارشعرای مرنور را درتذکره حود ضمیمه کرده وعده دیگرارمتاحرین را هم درآن اضافه‌نموده‌وبصورت تذکره حداگانه‌ای ترتیب داد

نظر بتوصیح فوق اینتذکره را میتوان « تکلمه‌صبح گلشن» حساب کرد.

مؤلف اسم کتابهای زیر رادرخاتمه کتاب آورده است که درتألیف این تذکره مورد استفاده‌وی قرار گرفته‌است .

۱ ــ لب‌اللباب ( لباب الالباب ) عوفی
۲ ــ تذکره سامی
۳ ــ تذکره دولتشاه
٤ ــ حلاصة الاشعار ــ تقی کاشی
۵ ــ هفت‌اقلیم
٦ ــ خاتمه منتحب التواریح
۷ ــ مجمع‌الفصلا ــ ملابقائی
۸ ــ تذکره‌نصرآبادی
۹ ــ مرآت‌الحیال
۱۰ ــ کلمات الشعرا
۱۱ ــ همیشه بهار
۱۲ ــ حیات‌الشعرا ــ متین کشمیری
۱۳ ــ سفینه بی‌حبر
۱٤ ــ ریاض الشعرا
۱۵ ــ مجمع‌النفایس
۱٦ ــ تذکره‌حزین
۱۷ ــ تذکره بینظیر
۱۸ ــ مردم دیده
۱۹ ــ ید بیضا
۲۰ ــ سروآراد
۲۱ ــ خزانه عامره
۲۲ ــ نتائج الافکار گوپاموی
۲۳ ــ نشتر عم
۲٤ ــ نفایس المآثر

٢٥ ــ صبح صادق — ٢٦ ــ تذکره ناظم تبریزی

٢٧ ــ بهارستان عبدالرزاق — ٢٨ ــ گل رعنا

٢٩ ــ شام غریبان شفیق اورنگ‌آبادی — ٣٠ ــ قند پارسی

٣١ ـ گلستان مسرت — ٣٢ ـ بیاض دستخط (جنگی با امضای) خاص میر آزاد بلگرامی .

این تذکره مشتملست بر ذکر ٦٥١ شاعر متأخر و معاصر مؤلف بترتیب الفبا ازروی حرف اول اسم یاتخلص شاعر اما ذکر بعضی ازمتقدمین مانند ابوعلی‌سینا را هم شاملست ـ این تذکره با « آزاد جهانگیر نگری » شروع شده با « یوسف لکهنوی مولوی محمد یوسف‌علی » تمام میشود

جالب ایست که ازمتقدمین ذکر کسانیکه بشعر معروف بودند مانند سعدی و حافظ و غیره را نیاورده و بعضی مانند ابوعلی‌سینا را که بشعر معروف نبودند ذکر کرده‌است.

درآخر کتاب تحت عنوان « ذیل‌خاتمه نگارستان سخن » بعضی اشعاریکه در آن بعلت «اشتراك الفاظ ومضامین واتحاد مبانی ومعانی » توارد واقع شده آورده و سپس تحت چهارده « فایده » بعضی کلمات را که دربعضی اشعار آمده است شرح داده‌است.

این تذکره مختصریست مشتمل بر ٢١١ صفحه ودرذیل اکثر شعرا فقط جمله ای برای معرفی آنها ودوسه بیت ازاشعارشان را آورده‌است

اشعاروشرح حال شعرای زیر را نسبة مفصل آورده‌است آزاد جهانگیر نگری واسیر لکهنوی واشرف وامداد وامیر وتوفیق ورافت وروبت ورمهری وسید گوالیاری وساهجهان بیگم وظفر متخلص به اورنگ و عیدی وعذری وعلام مصطفی وفصیح و فوروقا آنی و میرشکوه آبادی وشائی ونواب (حامد علیخان والی ریاست رامپور) ونواب ( صدیق‌حسن خان ) ونور ( مؤلف ) ونیاری ویزدانی ویوسفی ویوسف (مولوی محمد یوسف علی )

اشعار شعرای زیر رامفصل اماشرح حالشان رامختصر آورده‌است .

ابوسعید ابوالخیر وملاباقروثاقب ( مهاراجه گوپال‌سنگه ) وسلطان‌ومحسو مهری (سیدعلی) ونویدی.

همچنین درذیل‌نام خاور ومرتضی‌شرح‌حالشان را مفصل‌اما از خاورسه بیت واز میرمرتضی تنها یك بیت آورده است .

رویهمرفته اشعارمولوی محمد یوسف (در ٦ ½ص) ومهری‌سیدعلی ( در٦ص ) را مفصل ترازسایرین آورده‌است بعضی‌قطعه های تهنیت‌وغیره وقصیده هاوخاتمة الطبع‌بنظم و نثروتاریخ‌طبع کتاب‌ازشعرا ومنشیان دربار بهوپال‌درآخر کتاب‌ضمیمه ده که‌قسمت قابل ملاحظه این کتاب (٢٦ص ) راتشکیل میدهد

سبك‌انشای مؤلف غالباً مصنوع است ووی در بسیاری ازموارد نثرمسجع بکار برده‌است

**تذکر**

این کتاب‌حتماً تألیف سیدنور الحسن خان‌نیست چون در موقع تألیف این کتاب‌سن وی‌هنوزاز چهارده یا نرده‌سال تجاوزنکرده بودواصلا نمیتوان باور کرد که یك پسرچهارده‌یا نرده‌ساله‌ای‌بتواند کتابی‌مانند نگارستان‌سخن‌را باین نثرمصنوع وفنی بنویسدوحتماً یك کسی ازملازمان دربارنواب صدیق حسن‌خان‌پدرمؤلف‌این کتاب‌را تألیف‌نموده وبنام این«نواب‌زاده» نسبت داده‌است ( نیزرجوع شودبه‌پایان بحث‌در باره«صبح گلشن » درسطورذیل )

**چاپ**

بهوپال مطبع شاهجهانی / ١٢٩٣/ ١٨٧٦م

برای شرح حال مؤلف رجوع شودبه نگارستان‌سخن‌وصبح گلشن واستوری ج ١ ص ١٤-٩١٣

**فهرست اسامی شعرا**

رجوع شودبه چاپ بهوپال ١٢٩٣ ه

# صبح گلشن

**ابتدا**

شمشیر زبان جوهر بیان می‌نماید و نشتر قلم رگ معنی میگشاید .

**شرح حال مؤلف**

اسم مؤلف سید محمد علی حسن خان و القاب و کنیت وی نواب صفی الدوله حسام الملك سید ابوالنصر و تخلص وی سلیم[1] است وی پسر کوچك نواب سید صدیق حسن خان از بطن زن اول او دختر محمد جمال الدین خان دهلوی نخست وزیر بهوپال بوده ودرچهارشنبه ٤ ربیع الاخر ١٢٨٣ ه بدنیا آمد و بسن پنج سالگی بمکتب (دبستان) رفت ودردوسال قرائت قرآن راتمام کرده وسپس بفرا گرفتن زبان فارسی مشغول گشت و کتب متداوله صرف و نحو وغیره راپیش مولوی محمدحسن بلگرامی خواند وهنوز دوازده سال بیش نبود که این تذکره راتألیف نمود !!

وی مدتی رئیس افتخاری اداره فرهنگ بهوپال بود .

**آثار مؤلف**

١ـ صبح گلشن ـ تذکره مورد بحث

٢ـ البنیان المرصوص من بیان ایجار الفقه المنصوص ـ در فقه حنفی بفارسی. چاپ ١٢٩٩ ه (رجوع شود به آصفیه ج ٣ ص ٤٤٤)

٣ـ حرمن گل ـ دیوان فارسی .

٤ـ نامه دل ـ دیوان اردو.

١ـ استوری (ص ٩١٤) ظاهرو اصلا عاشقی .

٥ـ مآثر صدیقی ـ شرح‌حال مفصل نواب صدیق حسن خان باردو ـ چاپ لکهنو ۱۳٤۲ هـ .

٦ـ بزم‌سخن ـ تذکره شعرای اردو ـ چاپ۱۲۹۷ه (شرح حال شعرا بزبان فارسی نوشته است)

٧ـ مواردالمصادر ـ بفرمایش شاهجهان بیگم بعداز فوت نواب‌صدیق‌حسن تألیف گردید .

همچنین آثار زیادی بزبان اردو دارد مانند فطرت الاسلام و سیرة الاسلام وانتظام خانه‌داری وغیره که فهرست آن برصفحه‌آخر مآثرصدیقی‌ذکرشده است .

**تبصره بر کتاب**

مؤلف تألیف‌این کتاب رادرغره ذوالقعده ۱۲۹٤ آغاز ودر آخرماه جمادی ـ الاول۱۲۹٥ هـ باتمام رسانیده‌است درپایان کتاب «قطعه‌تاریخ»ذیل‌ازمولوی محمد یوسف‌علی آمده‌است که سال‌آغاز تألیف‌این رامیرساند

| | |
|---|---|
| از ذکاء علی حسن دم زد | صبح گلشن بگلشن عالم |
| سال‌تنویر مطلع‌این صبح | «دلفروز سخنوران» گفتم |

(= ۱۲۹٤ هـ)

همچنین درپایان کتاب چند «قطعه تاریخ» دیگرازشعرای مختلف آمده‌است که سال پایان تألیف این را میرساند ازآنجمله قطعه زیر از سرفراز علی وصفی اله‌آبادی‌است

| | |
|---|---|
| چون زکلك امیر ابن امیر | یافت‌این‌تذکره‌حدیدارقام |
| گفت‌تاریخ‌وصفی خوشفکر | « یادگار سخنوران انام » |

(= ۱۲۹٥ هـ)

مؤلف درمقدمه این کتاب نثر بسیار مصنوع ومنشیانه سبب تألیف‌را چنین توضیح داده‌است که چون پدرش صدیق‌حسن‌خان تذکره‌ای‌بنام شمع‌انجمن تألیف

کرد بقیه‌شعرائی که ذکرشان‌در آن تذکره نبود «بجوش آمدند وحسرت‌فروشان درخروش» تااینکه برادر بزرگ مؤلف وپسرارشد نواب‌صدیق‌حسن‌خان‌تکلمه‌ای بنام «نگارستان سخن» نوشت وبعضی شعرا را که اسامی آنها ازشمع انجمن افتاده بود ضمیمه کرد اماهنوز عده زیادی ازشعرا که‌در هردو تذکره فوق‌یادنشده بودند میخواستند تذکره دیگرترتیب داده‌شود تاازآنهاهم‌در آن تذکره‌یادشود بالاخره مؤلف بترتیب این تذکره کمرهمت بست و شرح حال شعرا و اشعارشان را وارد این‌تذکره کرد امادر این تذکره بعضی شعرائی که در شمع انجمن و نگارستان سخن مذکورند نیزتکرار شده وعلت آن رامؤلف دردیباچه چنین‌توضیح داده‌است که‌این تکرار برای ایست که آنها رامؤلف «خوش آوازتر» یافته‌است .

مؤلف دردیباچه کتاب اسم‌تذکره‌های زیررا آورده است که از آنها در تألیف این کتاب استفاده کرده است

۱ـ آفتاب عالمتاب

۲ـ نشتر عشق حسین‌علیخان عاشقی عظیم آبادی

امادراین کتاب بسیاری ازمطالب رااز‌تذکره‌های زیرنقل کرده است .

۱ـ شمع انجمن ـ نواب‌صدیق حسن‌خان (پدرمؤلف

۲ـ نگارستان‌سخن (سید نورالحسن‌خان) (برادر مؤلف) .

اصلا این کتاب تکمله شمع انجمن ونگارستان سخن میباشد .

دراین کتاب فهرست اسامی شعرا هیچ‌جا نیامده است اماعده شعرای‌مذکور بقرار زیر است :

الف=۱۶۰ ب=۷۹ پ=۵ ت=۵۱ ث=۹ ج=۳۵ چ =۶۹ ح=۳۹
خ=۱۸ د=۵ ر=۶۱ ز=۱۸س=۷۷ ش=۴۸ ص=۵۲ ض=۹ ط=۱۷ ظ=۶
ع=۱۱۷ غ=۱۵ ف=۶۴ ق=۳۲ ک=۲۲ ل=۳۳ م=۴۶۰ ن=۲۱۲ و=۹۷
ه=۴۱ ی=۳۹ کل۲۰۲۴ تن‌شاعر

بنـن این تذکره مشتملست برذکر ۲۰۲۴ تن شاعر بترتیب الفبا ازروی

حرف اول تخلص یا اسم شاعر ار شعرای متقدم و متوسط و متأخر که اکثرشان شعرای متأحرمیباشند

این تذکره با «آثارمشهور بملاآثار»شروع شده با «یوسف - مولوی محمدیوسف علی گوپاموی» تمام میشود

مؤلف اشعار وشرح حال اکثر شعرارا حیلی محتصر آورده استو اکثرشعرا رادر دوسه جمله معرفی وار آنها دوسه بیت یایك رباعی نقل کرده است .

شرح حال شعرای ریررا معصل آورده اسب : احسن مولوی محمداحسن ورفعت محمد عباس وشهیر حافظ محمد حان و کلیم نورالحسن خـان ونوش مشی کنح منوهرلال(هر کدام دریك ص) وحسرتی نواب محمد مصطفی حان وسلیم علی حسن خان (مؤلف)ومسیح رکن الدین کاشی ویوسف مولوی محمدیوسف (هر کدام در $1\frac{1}{2}$ ص) وشاهجهـان بیگم وممتارالدوله سید عدالحی حان (هر کدام در۲ص) ونواب صدیق حسن خان(در٤ص)

رویهمرفته شرح حال نواب صدیق حسن حان راازسایرین معصل تر آورده اسب . بدارالقرار شتافت

همچنین اشعار شعرای ریررا معصل آورده است برق (در ۲ ص) و قصاب وسعیدا ($2\frac{1}{2}$ص) ونواب صدیق حسن حان (در۳ص) ومنیر محمدصیا(در٤ص) ونوش منشی کنح منوهرلال(در٤ص)وشهیر حافظ حان محمدخان(در۷ص)وحسرتی(در۱۰ص

رویهمرفته اشعار حسرتی را ارهمه مفصل تر آورده است

درردیل نام نواب صدیق حسن خان پنج بیت رباعی عربی اراو آورده است

درردیل نام فارغ فداعلی نمونه نثر اوراهم آورده اسب

سبك انشای مؤلف بسیارمصنوع است وغالب مطالب را بشرمسحع آورده اسب سالهارا بالفاظ عربی ذکر کرده است

غالباً حملهای مصنوع درمعنی «فوت شد» آورده است چنانکه .

درردیل نام انصاف مینویسد درسنه خمس وتسعین ومایة والف این خاکدان را گذاشت

درذیل نام وحشت مینویسد: درسنه بضع واربعین ومایة والف از این وحشتکده بـدارالقرار شتافت.

رویهمرفته این تذکره ازحیث اینکه ذکر بسیاری ازشعرای معاصر را که ذکرشان در تذکره‌های دیگر نیامده شاملست دارای اهمیت میباشد اما چون مؤلف اکثر مطالب را بنثر مسجع آورده است بنا براین درذیل اکثرشعرا شرح حالشان رامفصل نیاورده چون نوشتن آن زحمتی دربرداشت وتنها شرح حال نواب صدیق و شاهجهان بیگم و نورالحسن کلیم ومولوی محمد یوسف که بترتیب پدرومادری و برادرواستاد مؤلف بوده و همچنین شرح حال چند نفر دیگر که از آشنایان نزدیك مؤلف بودند مفصل آورده است چون زحمت نوشتن نثر مصنوع بلکه مسجع در مورد این اشخاص میارزید.

### تذکر

اما در مورد اینکه « صبح گلشن » از تألیفات سید محمد حسن خان نیست تردید و شکی وجود ندارد چون نمیتوان باور کرد کـه یك پسر ۱۲ ساله از عهده تألیف این تذکره باین نثرمنشیانه و مصنوع برآید زیرا که نوشتن چنین نثر مصنوع که غالباً مسجع است کار «بچگانه» نیست. بنابراین میتوان گفت که طبق رسم امراء و شاهان یك کسی دیگر از ملازمان دربار نواب صدیق حسن خان این کتاب را تألیف و برای خوشنودی و تملق از نواب مزبور وخانواده او این تذکره را بنام این نوابزاده نسبت داده است

اما در بارهٔ مؤلف اصلی این کتاب میتوان گفت که باحتمال قوی مؤلف آن همان مولوی سید محمد یوسف علی گوپاموی « کاربردار آستانه علیه ولیعهد ریاست بهوپال» بوده که مؤلف راجع باودر مقدمه مینویسد

«چون هنوز مرا از عمر گرامی مرحله دوازدهم فرا پیش است بـه دستی به‌تیمارد یگران دارم وبه‌فکر چاره‌خویش خضر این‌وادی وساقی این نادی مولوی محمد یوسف علی صاحب را ازجا برانگیختم و بدستیاری (و) امداد جناب موصوف (مزبور) رنگ‌تلاش وتحقیق‌ریختم تذکرهٔ جدید که نزد مولوی

صاحب بودند دری ازتحقیق حال گشودند وطریقه انتخاب نمودند (نشان‌دادند)».

همچنین درپایان شرح‌حال مولوی محمدیوسف مزبور عبارت زیر آمده‌است·

«هرچندترجمهو کلام (شرح‌حال‌و اشعار) آن‌والامقام‌درشمع‌انجمن‌ونگارستان سخن گذشت‌لکن ازآنکه (ازآنجا که)درتهذیب‌واصلاح‌این کتاب‌یارویاور نامه‌نگار (مؤلف) است (ذکر) اشعارو (شرح) حال ومقالش باندك حدت واجب گشت»

**چاپ**

بهوپال مطبع شاهجهانی ۱۲۹۵ ﻫ .

برای **شرح حال مؤلف** رجوع شود به نگارستان سخن و صبح گـلشن و استوری ص۹۱۵ .

**فهرست اسامی شعرا**

در هیچ کتاب ذکرنشده و حتی در چاپ بهوپـال هم درآغاز یاپایان کتاب نامده است

## روز روشن

**ابتدا**

حمد خداوند سرایم نخست　　　تاشوداین‌نامه‌بنامش‌درست

نگارش نقش دلفدای نگارستان سخن نگارحمد نقش نگارر نگارنگ‌بدیعه برصفحه ایجاد وتکوین نوشته قلم‌قدرت اوست وتماثیل واشباه گونا گون مخترعه درکارستان تشبیه وتلوین سرشته‌دست صنعت‌او

## شرح حال مؤلف

اسم مؤلف محمد مظفر حسین گوپاموی متخلص به صبا استوی در ٤ شعبان ١٢٧٩ ھ درلکهنو متولد شده وسپس به بهوپال رفت واین کتاب را بسن ١٧ سالگی نوشت (بقیه شرح حال او بدست نیامد) .

## تبصره بر کتاب

مؤلف تألیف این کتاب را سال ١٢٩٥ ھ (بسن ١٧ سالگی) آغاز و در ١٢٩٦ ھ باتمام رسانیده است.

در دیباچه قطعه زیر آورده است که سال آغاز تألیف این کتاب را میرساند :

آغاز نمود خامه من     شرح آثار نکته سنجان
ماه شعبان و سال مضمر     دلکش اسماء نکته سنجان

= ١٢٩٥ ھ (؟)

همچنین در خاتمه قطعه زیر آورده است که سال اتمام تألیف این کتاب را می‌رساند .

چو گردید فارغ زبان قلم     ز افسانه دوستان سخن
ز تاریخ اتمامش از دل صفا     شنیدم « بهین دوستان سخن »

= ١٢٩٦ ھ

در مورد سبب تألیف مؤلف در دیباچه چنین توضیح میدهد که وی «شمع انجمن» و «نگارستان سخن» و «صبح گلشن» را دیده و در خاطرش گذشت که شرح حال سخنوران دیگر از متقدمین ومتأخرین که در آن سه کتاب نام ونشانشان روشن نگشته در تذکره‌ای بنویسد واشعار وشرح بعضی شعرای معاصر را که « استدعای اندراج » کرده‌اند بر آن اضافه نماید

مؤلف در دیباچه اسم کتابهای زیر را ذکر نموده است که از آن در تألیف این کتاب استفاده نموده است

١ـ شمع انجمن　　　　２ ـ نگارستان سخن

٣ـ صبح گلشن[1]　　　　٤ـ آفتاب عالمتاب[2]

مؤلف درشرح حال شعرا اسم کتابهای زیررا نیز آورده است که از آنها در تألیف این کتاب استفاده کرده است.

٥ـ نشترعشق　　　　٦ـ یدبیضا

این کتاب مشتملست برذکر ٢٤١٠ [3] شاعر متقدم ومتأخر بترتیب الفباء روی حرف اول اسم یا تخلص شاعر وبا « آبی ترشیزی » شروع شده با « یوسس میریونس ابهری » تمام میشود .

این کتاب فهرست اساسی شعرا را ندارد اما در آخر کتاب فهرستی ازابواب کتاب آمده است که در آن تعداد شعرائیکه تحت هرباب ذکر شده مذکوراست

اشعاروشرح حال اکثرشعرا راخیلی مختصر آورده است ودراکثرمواردمعرفی شاعررا دریک جمله کرده وازاویک دوبیت آورده است.

امادرذیل ٢٥٠ شاعراشعارا وشرح حال آنهارا نسبة مفصل آورده است مانند ابوسعیدابوالخیر واحتر وارشد وغیره .

درذیل ٥٠ شاعر شرح حالشان اگرچه مختصراست امامؤلف اکثراطلاعات مهم راجع بزندگانی شان رابهم رسانیده است مانند احیاواجمل شاه وغیره .

---

١ـ هرگاه مؤلف شرح حال شاعری رااز یکی یا بیشتر ازسه کتاب فوق نقل کرده روی اسم یا تخلص آن شاعر نشان مخصوص «ش،ن،ص» بترتیب برای شمع انجمن ونگارستان سخن وصبح گلشن گذاشته است

٢ـ مؤلف دردیباچه اضافه نموده است که درتألیف کتاب خود ازاین کتاب مخصوصا خیلی استفاده کرده است .

٣ـ تعدادشعرای مذکوردر این تذکره ٢٤١١ می باشد اماچون ذکریک شاعر (امیر نظام الدین استرآبادی) مکرر آمده است بنابراین تعدادشعرا ٢٤١٠ می باشد نه ٢٤١١ چنانکه خودمؤلف درآخر کتاب تحت عنوان «تنویر» راجع باین موضوع اشاره کرده است.

درذیل ۵۰ شاعر شرح حالشان اگرچه مفصل است اما مؤلف اکثر اطلاعات مهم راجع بزندگانی‌شان را بهم نرسانیده است مانند آزاد گوپاموی وغیره.

درذیل ۳۰ شاعر شرح حالشان اگرچه مفصل است اما مؤلف اشعارشان را خیلی مختصر آورده است مانند ابراهیم ادهم وامین وغیره.

درذیل ۸۰ شاعر اشعارشان را نسبة مفصل آورده است مانند ارشدی وافضل واوحدی کرمانی وغیره.

مؤلف گاهی بر بعضی اقوال وروایات منابع خود ایراد گرفته و نتیجه تحقیق خود را در باره آن موضوع نوشته است مثلا درذیل «موحد بدایونی» مینویسد: «آفتاب عالمتاب وصبح گلشن آنرا بلگرامی ومجهول الاسم و النسب نگاشته ولی نامش وهاب الدین ابن ملاقطب الدین بدایونی است»

همچنین درذیل نام «وحشی خوشابی» مینویسد «درشمع انجمن و بعضی تذکره ها اورا کاشی نگذاشته‌اند از آنکه (در) خدمت ملامحتشم کاشی تلمذداشت».

یا درذیل نام سید محمدهادی مینویسد: «درشمع انجمن آورده که از شعرای کاشاست و در آفتاب عالمتاب وصبح گلشن اورا یزدجردی نگاشته (اند) اصل این است که ولادتش دریزد جردوشوو نمای اودرکاشان بوده»

امادرهیچ‌مورد مأخذاطلاعات خودرا که از آن در باره موضوعات فوق تحقیق نموده است ذکر نکرده وبنابراین نمیتوان برقول مؤلف اعتماد کرد و بدون شك و تردید آنرا قبول کرد

درآخر این کتاب طبق رسم شمع انجمن و نگارستان سخن و صبح گلشن بعضی قطعاتی که سال تألیف وطبع کتاب را میرسانید و تقریظهائی از شعرا و ادبای بهوپال ضمیمه شده است

برخلاف ادعای مؤلف مبنی برسلاست و بی تکلفی عبارات، سبك انشای او غالباً مصنوع است و گاهی نثر مسجع هم نوشته است ومخصوصاً درشرح حال خود تحت نام «صبا» که در ۱۰ ص آورده است نثر او بقدری مصنوع و پر تکلف و پر از حشو وزواید

است که مطالب آنرا میتوان‌دردوحمله بیان کرد ومنظورمؤلف‌در نوشتن‌این‌عبارات مصنوع‌غیراز فضل فروشی‌چیز دیگر نبوده‌است

همچنین شرح حال شاعر اول « آبی ترشیزی » را کاملا بنثر مسجع نوشته است.

اما رویهمرفته ادعای مؤلف مبنی‌بر«بسطی کافی‌غیرممل‌واطنابی‌وافی‌بامحل» در اکثرموارد صحیح است زیراکه برخلاف رسم سه‌کتاب سابق‌الذکر ( شمع انجمن‌ونگارستان سخن وصبح گلشن )مؤلف شرح حال‌اکثر شعرا را مختصر اما جامع وبدون‌اطناب غیر ضروری‌آورده است.

این کتاب‌هم مانند سه‌کتاب‌همانند خود مخصوصاً در موردمعاصرین دارای اهمیت‌وارزش میباشد.

**چاپ**

بهوپال مطبع شاهجهانی ۱۲۹۷ه

برای **شرح‌حال‌مؤلف** رجوع‌شود به‌روز روشن (که‌مؤلف تحت‌نام « صبا » شرح حال بسیار مختصربنثر بسیار مصنوع آورده است)

**فهرست اسامی شعرا**

درهیچ کتاب ذکرشده حتی‌درچاپ بهوپال هم در آغاز یاپایان کتاب نیامده است

# اختر تابان

## ابتدا

«سخنی که آب و تابش رو کش لعل بدحشان و یاقوت درحشان باشد ستایش داور یکتا هستورهستی نما و کلامیکه بهتر وخوشتر از گوهر شاهوار و زمرد آبدار بود نعت خاتم المرسلین است که مدام برروان پاکش سلام ودرود خداست»

## شرح حال مؤلف

مؤلف ابوالقاسم محتشم است. وی درسوم ماه محرم ۱۲۷۶ه در بهوپال بدنیا آمد ـ نسبش به جابربن عبداله انصاری میرسد واجداد وی که «صاحب السیف و القلم» بودند ازمدینه منوره به بغداد مهاجرت کرده چندین قرن در آنجا سکونت داشتندوسپس به همدان رفته ودر آنجا «بعزت وحشمت» بسرمیبردند یکی ازاجداد مؤلف درزمان نواب آصف الدوله (۱۱۸۹ـ۱۲۱۲ه) بهندوستان آمده به لکهنو رفت وآنجا سکونت گزید وبخدمت نواب مربور درآمد سپس بعربستان رفته و دختر سیدحیدر بغدادی را «در حباله نکاح کشید» پسروی مولانا احمدیمینی شروانی (متوفی ۱۲۵۶ه در بلده پونا) که تألیفات بسیار دارد بهند رفت ودرخدمت انگلیسها وغازی الدین حیدر پادشاه اودبعزت واحترام زندگی کرد خلف الرشیدوی مولانا عباس شروانی متخلص به رفعت که صاحب تألیفات بسیار بوده پدر مؤلف بود و درخدمت والیه بهوپال ودرمجلس نواب امیرالممالك بود

(بقیه احوال زندگی مؤلف بدست نیامد)

## تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب را درسال ۱۲۹۸ه تألیف نموده است حسابکه درخاتمه

مینویسد:

«بتاریخ سوم شعبان سنه۱۲۶۸ هـ برابرش روز[1] تیرماه۱۲۸۸فصلی[2] مطابق یکم جولائی (اول ژوئیه)سنه۱۸۸۱(میلادی)ازتألیف فراغ حاصل گردید

مؤلف درمقدمه کتاب بنثرمصنوع راجع به نادر و کمیاب بودن سخن شاعره‌ها شکوه کرده و میگوید « زن بخلاف مرددر صد هزار یکی سخندان میباشد و آن هم بسبب پـرده نشینی ( حجـاب ) در[3] زاویه گمنـامی ( میباشند ) .[4] پرده‌داری زنان درزمره اهل ایمان بجائی رسید که لقب زنان مستورات گردید.. پس چنانکه آنها مدت‌العمر درتتق نشستند و در پرده (حجاب) پیوند زمین گشتند همچنان اکثر کلام ایشان نیزدرپرده عدم نهان واز حوادث زمان رایگان شد . درشمع انجمن و نگارستان سخن وصبح گلشن وروزروشن که حاوی ذکرخیرپنج‌شش هزار شاعرنامدار اندواین اسفار اربعه از(چهل کتاب که اسم آنها را مؤلف اینجا نوشته است) ودیگر چند کتاب . که تفصیل اسمای آن بسیار است وتراجم اکثر سخن سنجان معاصر آرایش وپیرایش یافته‌اند چون تفحص بکار رفت صرف نـام و

---

۱ـ زش نام روزهیجدهم ازهرماه شمسی ایرانیان قدیم بوده چه ایشان ایام هفته نداشتند وهرروزرا به‌اسمی میخواندند . فردوسی: چوخـورسپهر آوردروززش.

توراز ندگی بادپدرام وخوش ایضا عنصری

درآمد درآن خـانه‌چون بهشت بروززش ازماه اردیبهشت (فرهنگ نظام)

(تذکر: دربیت فوق فردوسی درفرهنگ نظام بجای«هور»« خور» آمده است که محققا اشتباه است وظاهرا اشتباه کاتب است چون خودمولف فرهنگ نظام این کلمه‌رادر حرف«ها آورده‌است وآنجا معنی آن آفتاب نوشته‌وبعنوان سندبیت ذیل از فردوسی نقل کرده‌است:

ازویست شادی‌وزویست زور خداوند کیوان‌وناهیدوهور

۲ـ فصلی نوعی ازتقویمهائیست که درهندوستان معمول بوده‌است

نشان قریب چهل‌شاعره زن وشرح حال آنها نهـایت مختصر بملاحظه ، در آمـد بحدیکه از کلام بعضی صرف (تنها ) یك‌بیت بنظر گذشت وهمان یـك شعر(بیت) درچند تذکره یافته شد .

«وملافخری‌هروی که . حواهر‌العحایب‌تذکره‌شاعرات پارسی زبان بوشته بهرار تلاش ست وسه(بیست‌وسه) شاعر(ه)یافته و جناب‌والدماحدم . مولانامحمد عباس‌رفعت‌دام‌ظله که‌صدها کتاب کمیاب (را) مطالعه فرموده‌اند .. بتلاش بسیار بقدرهشت ورق‌برخی ار کلام و تراحم قریب پنجاه‌رن ( را ) حمع کرده‌اند . هیچمدان(مؤلف) .. مدتی بگردآوردن این حواهر رواهر کمرهمت‌بسته..حال وقال‌هشتاد ودوزن‌فراچنگ (بدست) آورده‌است »

مؤلف این کتاب رابا ترغیب برادرحود ابوالحسن‌وبفرمایش نواب‌شاهحهان بیگم والیه‌بهوپال تألیف بموده‌است

مؤلف درمقدمه کتاب های‌زیر را حرومنابع خود در تـألیف این کتـاب آورده‌است·

۱- شمع انجمن ۲ــ نگارستان ۳ــ صبح گلشن

٤ــروزروشن ٥ــ سروآزاد ٦ــ خزانه‌عامره

۷-یدبیضا ۸ــ آفتاب عالمتاب ۹ــنشترعشق

۱۰ــ آتشکده‌آذر ۱۱ــتذکرشیخ علی‌حزین

۱۲ـتذکره حسینی ۱۳ــتذکره(جوهر)پی‌زری

۱٤ــ لب‌لباب (لباب‌الالباب )عوفی ۱٥ــ تذکره سامی

۱٦ــ حلاصة‌الاشعار (تقی‌کاشی) ۱۷ــ هفت اقلیم

۱۸ــ منتخب‌التواریخ ۱۹ــمجمع‌الفصلای بقائی

۲۰ــ تذکره‌میرزا طاهر(نصر آبادی) ۱۲ ــمرات‌الخیال

۲۲ــ همیشه بهار ۲۳ــ حیات‌الشعرای متین

۲٤ــ سفینه بیخبر ۲٥ــریاض‌الشعر

۲٦- کلمات الشعرا ۲۷ـ مجمع النفایس

۲۸ تذکره تقی اوحدی(عرفات) ۲۹ـتذکره بینظر

۳۰ـ نتایج الافکار(قدرت) ۳۱ـتذکره ناظم(تبریزی)

۳۲ـ تذکره ملاقاطعی ۳۳- گل رعنا

۳٤ـ شام غریبان ۳۵ـجواهرزواهر

۳٦- قندپارسی نساخ ۳۷- گلستان مسرت

۳۸ـ نشترغم ۳۹ـنقایس المآثر

٤۰ ـتذکره باغ ارم ٤۱ـخریطه جواهر

٤۲- گلزار ابرار ٤۳ـجواهرالعجایب

همچنین درخاتمه کتاب شرح حال رابعه بلخیه ومستوره کرد ستانیه رامؤلف (بقول خودش)از تذکره مجمع الفصحای میرزا رضاقلی هدایت(چاپ تهران ) نقل کرده است.

ار جمله کتب فوق تذکره های(جوهر ) پی رری و حیات الشعرای متین و جواهرزواهر و باغ ارم امروز پیدا نیست و از أین حیث ارزش این کتاب امروز بیشتر میشود.

مؤلف ازچهار کتاب اول سابق الذکر خیلی استفاده کرده وهمچنین خریطه جواهر و گلزار ابرار جزومآحذ محصوص این چهار کتاب میباشد. مؤلف ارجواهر العجایب هم خیلی استفاده کرده وبسیاری ازمطالب راازاین کتاب نقل کرده است.

این تذکره مشتمل است بر ذکرهشتاد وچهار [1] تن ار زنان شاعر بترتیب الفبا ازروی حرف اول اسم یا تخلص آنها و با «آرزوی سمر قندی» شروع شده با

---

۱- مؤلف اول ذکر هشتادودوتن را آورده است وسپس درخاتمه ذکر دوتن ار زنان شاعر (رابعه بلخیه ومستوره کردستانیه) را اضافه نموده است ـاستوری عده آنها را تنها هشتاد ودو نوشته است(ر.ك. استوری ج۱ص۹۱٦)

«یاسمن بو» تمام میشوداما درخاتمه ذکررابعه بلخیه و مستوره کرد ستانیه را نیز اضافه کرده است

مؤلف درجمع آوری شرح حال و آثار زنان شاعر خیلی کوشش و تلاش کرده است ومیتوان گفت که درمیان تذکره‌هائی که تا آنوقت درباره زنان شاعر نوشته شده بود این تذکره جامع ترازسایر تذکره‌هااست.

درذیل نام اکثر شاعره ها مؤلف اشعاروشرح حال آنهارا که از تذکره های مختلف پیدا کرده است یکجا جمع نموده وازاین حیث سعی وی قابل تحسین و آفرین است .اما گاهی مؤلف شرح حال بعضی ازشاعره‌ها را ظاهراً تعمداً مفصل نیاورده است مانند نورجهان بیگم که شرح حال آنها در کتب تاریخ مفصل آمده است و مؤلف میتوانست شرح حال آنها را مفصل‌تر بنویسد اماوی‌دراین قسمت سهل‌انگاری نموده است.

سبك انشای مؤلف دراکثرمواردساده است‌اما گاهی مخصوصا درموقع تعریف وتوصیف شاعره ها نثر مصنوع و گاهی نثر مسجع بکار برده است مانند:

«بلیعه‌شیرازی ـ خوش فکر بود(و) سخن موزون می‌فرمود » یا « حجابی جرباد قانیه ـ شعربآب‌وتاب میگفت تو گوئی گهرمی‌سفت »

سالها را بزبان‌عربی آورده است

**چاپ**

مطبع شاهجهانی دارالاقبال بلده بهوپال ۱۲۹۹هـ

برای **شرح حال مؤلف** رجوع شود به‌اختر تابان‌چاپ‌بهوپال .

**فهرست اسامی شعرا**

رجوع شودبه‌اختر تابان چاپ‌بهوپال.

# تذکرة الخواتین

**ابتدا**

«خامه صنع که اوراق جهان آراید　　خلدرا بیر بحیرات حسان آراید

زهی نگارنده قادر وپرارزنده قاهر که در چشمه امهات صورت بنات را جمال معنی داد و بسیاری ازربات حجال را ودیعه کامل ازمعرفت و کمال نهاد».

**شرح حال مؤلف**

اسم مؤلف میرزا محمدبن محمدرفیع ملقب به ملك الکتاب شیرازی است وی در ۱۲۶۹ ه درشیرازمتولد شدودر ۱۲۸۵ ه دربمبئی سکونت گرید و آنجاشغل انتشار وفروش کتاب راشروع کرد ودراین کار بسیار پیشرفت ومعروفیت حاصل نمود در ۱۳۰۰ ه وی را دولت ایران لقب ملك الکتاب اعطا کرد ودر ۱۳۱۷ ه دولت هندنیر لقب «خان صاحب» باو داد ازحمله کتبی که وی در بمبئی چاپ کرد تذکره دولتشاه است که وی در ۱۸۸۷ میلادی منتشر کرد

(بقیه احوال وی بدست نرسید )

آثار مؤلف بدین قرار است:

۱ــ ریت الزمان یاتاح التواریح وسلالة السیر که در ۱۳۱۰ ه (در بمبئی) چاپ شد.

۲ــ اکسیرالتواریخ وسیرالائمه ــ ترحمه وخلاصه بفارسی از کتاب عربی کشف الغمه فی معرفة الائمه تألیف بهاءالدین علی الاربلی معروف به ابن الفخر ( متوفی در ۶۹۲ ه) چاپ بمبئی ۱۳۰۸ ه.

۳ ــ تاریخ انگلستان یا جهان آرا ــ تاریخ مختصر انگلستان باخلاصه تاریخ اروپا است که مؤلف بااستفاده از آثار جوناتن اسکات ( Jonathan Scott) وغیره تألیف

نموده است چاپ بمبئی ۱۳۰۶ ه .

۴ــ تاریخ قدیم یونان و تاریخ حکمای فلاسفه یونان ــ مؤلف این کتاب را با استفاده از آثار انگلیسی که در این موضوع نوشته شده تألیف نموده است . چاپ بمبئی ۱۳۰۶ ه.

۵ ــ مرآت الزمان ــ تاریخ مختصر چین و جاپان ( ژاپن) در ۱۱۱ صفحه . چاپ بمبئی ۱۸۹۳ میلادی .

۶ ــ الف بهار ــ در حکایات وغیره چاپ بمبئی ۱۳۱۳ ه .

۷ ــ آیات الولایه . دفاع از حق علی و ائمه بخلافت . چاپ بمبئی ۱۸۹۸ م

۸ ــ مفتاح الرزق . درباره روابط کارمند و کارفرما . چاپ بمبئی ۱۳۱۵ ه.

۹ ــ کشف الصناعه یا منتخبات محمدی دربیان صنایع مختلف . ۱۳۱۱ ه

۱۰ ــ تحفة الخواتین . در بهداشت زنان . چاپ بمبئی ۱۳۲۵ ه .

۱۱ ــ تذکرة الخواتین ــ تذکره مورد بحث

تبصره بر تذکره

مؤلف این تذکره را در ربیع الاول ۱۳۰۶ ه در بهوپال بنام نواب شاهجهان بیگم والیه بهوپال تألیف نموده است

درمورد سبب تألیف مؤلف در مقدمه کتاب چنین توضیح میدهد :

« باید غافل نبود که در این جهان زنان بوده اند که در زیر مقنعه کله داریها نموده اند در فهم حقایق اجتهادی کرده در حل غوامض تحقیقی انیق آورده لشگر شکسته اند کشور گرفته اند صد کار کرده اند صد راه رفته اند و ارباب سیر از آنها بدرستی ذکری نکرده اند مصمم شدم که در حالات نساء مشهور استقصا کنم و باستمداد رجال اهل حق طرحی برای بنا بریزم از حسن اتفاق: کتاب « مشاهیر النساء » از مؤلفات ادیب اریب « محمد ذهنی آفندی » بدست آمد. ترجمه آنرا اساس قرارداده معلومات خود را با بعضی تصرفات که بنظر فاقد درست میآمد بدان افزودم و بنگارش احوال خیرات حسان ابتدا نمودم » .

مؤلف از منابع خود تنها اسم کتاب « مشاهیر النساء » تألیف « محمد ذهنی افندی »

ذ کر نموده‌است اما باید اذعان کرد که مؤلف کتاب « خیرات حسان » تألیف محمد حسن خان اعتمادالسلطنه ( صنیع‌الدوله ) چاپ تهران را با حذف نام مؤلف و تفسیر نام کتاب تألیف آنرا بخود سبب داده است همچنین معلوم نیست چرا اسم «اختر تابان »را که هفت‌سال پیش در همان شهر ( بهوپال ) که مؤلف بتألیف این کتاب پرداخته‌است چاپ شده‌بود ذکر نکرده‌وجالب اینجاست که « اختر تابان » هشتادوچهار شاعره‌را ذکر نمود اما این کتاب که‌هفت‌سال بعداز آن نوشته‌شده‌است تنها پنجاه ودو شاعره را ذکر نموده‌است.

این کتاب مشتملست برذکر « مشاهیر نسوان عالم ازعرب وروم وهندوعجم ازصدراسلام تاسال‌تألیف کتاب»و « اوصاف‌حمیده وصفات پسندیده آنها »واشعاریکه بعربی وفارسی‌وترکی گفته‌اند و حکایات وعجائبی که ازآنها روایت‌شده است

مؤلف این کتاب‌راباذکر حضرت‌آمنه‌بنت وهب‌والده حضرت رسول آغاز کرده‌وسپس‌ذکر پنجاه‌ودوشاعره‌رابترتیب‌الفبا آورده است که‌اول آنها« آغا کوچك» وآخرشان « یاسمن بو » است

درذیل «اعلیحضرت (علیاحضرت) و کتوریه پادشاه (!!) (ملکه) انگلستان‌و امپراطورهندوستان» که‌درهشت‌صفحه‌این کتاب آمده‌است‌مؤلف‌اطلاعات‌مفصلی‌راجع بزندگانی‌ملکه‌و کتوریاووقایع‌مهم‌تاریخی‌عهداوتاسال‌تألیف کتاب‌ذکر نموده‌است

ازمحتویات کتاب معلم میشود که مؤلف‌شیعه متعصبی بوده چنانکه درذیل‌نام حضرت حفصه اسم خلفای ثلاثه و حضرت حفصه را باحترام ذکر نکرده (رجوع شودبه ص۹۰)وهمچنین درذیل نام‌حضرت صفیه اسم حضرت‌عایشه‌وزینب‌بنت‌حجش و حفصه وجویریه را بااحترام نیاورده (رجوع‌شود به ص۹ ـ ۱۴۸) اما اسم حضرت علی‌واهل‌بیت وائمه‌راباحترام‌ذکر کرده است

مؤلف سال‌وفات ووقایع مهم دیگر مربوط بزندگانی خواتین راغالباًذکر نموده‌مخصوصاً درذیل‌نام خواتین عرب‌وخواتین از خانواده‌حضرت علی غالباًسال وقایع مهم‌را ثبت‌نموده است .

درذیل‌نام بعضی شاعره‌ها اشعار منتذلی هم‌ازآنها نقل کرده استمثلا رحوع شود به‌دام‌زیب‌النسا بیگم‌وتونی.

سبك انشای مؤلف‌غالباً قدیمی وغیرساده استو گاهی بعضی عبارات رابنثر حیلی مصنوع وپرتکلف‌آورده استمثلا رجوع شود به جهان‌حانم مادرناصرالدین شاه ونواب‌شاه‌حهان بیگم.

**چاپ**

بهوپال[1] ١٣٠٦ ه

برای **شرح حال وآثار مؤلف** رجوع شودبه استوری ح١ص ٢١٠ و ٤٢٩ و ٤٣٠ و٤٩٢ و ٩١٦

برای **فهرست اسامی شعرا**رحوع شودبه چاپ‌بهوپال ١٣٠٦ ه

# تکمله مقالات‌الشعرا

**ابتدا**

«به مدح هرکه برداری بودحمد حدا ای‌دل

که وصف صنع باشدصانع اورا ثنای دل»

ستایش وبیایش مرقادری‌را که شه فردحورشید ودو مصرع مهروماه ومثلث موالید ثلاثه و رباعی‌عناصرار بعه ومحمس حمسه‌متحیره ومسدس جهات‌سته ومسبع سبع‌سیاره ومثمن‌هشت بهشت موزون فرموده سلیقه مثبیت اوست ونظم پروین ونثر

---

١ـ استوری بمبئی ١٣٠٦ه

بنات النعش وقصیده کهکشان وقطعات سحب وترکیب بند منطقة البروج ومطلع شرق[1] ومقطع غرب[2] زادطبع اوست ».

## شرح حال مؤلف

اسم مؤلف محمد ابراهیم متخلص به مسکین و خلیل و اسم پدرش مخدوم عبدالکریم متخلص بکریم (متوفی در ۱۷ صفر ۱۲۷۲ هـ). مولدومسکن مؤلف تته (سند) ا ت. وی اصلا هراتی ونسبا صدیقی وطریقة نقشندی ومذهبا حنفی بود. وی سب مفصل خودرا درذیل شرح حال خود دراین تدکره نوشته است.

خلیل درماه جمادی الأولی ۱۲۴۳ هـ متولدشد واین بیت اوسال ولادت اورا میرساند

سال میلاد منیفش سرالهام گفت دل(؟) « گوهر درج شرف علم لدن»

(= ۱۲۴۳ هـ)

حلیل چهل سال بعدازوفات میرعلی شیرقانع (متوفی در ۱۲۰۳) مؤلف مقالات الشعرا (تالیف ۱۱۷۴ هـ) متولدشد. این همان سالست که پرورنده ومربی بزرگ ادب فارسی وشاعراین زبان میر کریم علی خان که سومین نفرارسلسله حکام تالپورسندبود سال آخرزندگانی خود رسیده بود و دوازده ماه بعد درجمادی الثانی سنه ۱۲۴۴ هـ چشم ارجهان بربست وبعد از وی برادرش میر مرادعلیخان متخلص به علی آخرین فرمانروای این سلسله که مانند برادر خودشعرفارسی گوی وادب برور بودبرمسند سلطنت نشست ولی شش سال بعددر ۱۲۴۹ هـ (= ۱۸۳۲ م) ازاین جهان رخت بربست.

این زمانی بود که انگلیسها بوسیله دسایس وتوطئه چینی هاسعی میکردند که سندرا تحت تسلط خوددر آوردند. بالاخره در زمان حکومت سلسله دوم خاندان تالپورانگلیسها تمام قراردادهای خود را که باحکام سابق سندبسته بودندزیرپا گذاشته وبا کمك وهمکاری میرعلی مرادخان تالپوروالی خیرپور (سند) نقشه توسعه طلبانه خودرا

۱- ازروی نسخه چاپی «مشرق

۲- ازروی نسخه چاپی: «مغرب»

جامه‌عمل پوشاندند و بر ناحیه‌سند تسلط پیدا کرده قسمت خیرپور را به‌میر مرادعلیخان مزبور بعنوان پاداش و جایزه برای همکاری با انگلیسها واگذار کرده بقیه ناحیه را بسلطنت خود منضم ساختند[۱]. در فوریه ۱۸۴۳م (۱۲۵۹هـ) انگلیسها کلیه اعضای خانواده تالپور را که احکام سند بودند غیراز میرمرادعلیخان مزبور دستگیر کرده عنوان زندانیان سلطنتی به بمبئی فرستادند[۲] وبدین ترتیب دوره آزادی واستقلال سند سپری گشت

سقوط خاندان تالپوردرسند برای زبان فارسی بمثابه پیغام‌مرگ دراین‌ناحیه بود چون انگلیسها انگلیسی‌را بجای فارسی‌زبان رسمی اعلام کرده وبساط شعروادب فارسی را بکلی برچیدند وباهالی سندمانند سایر نواحی‌هندوستان‌خاطر نشان ساختند که یاد گرفتن انگلیسی متضمن‌فواید کثیرمیباشد درحالیکه برعکس آن یاد گرفتن فارسی برای آنها هیچ سودی دربر ندارد چنانکه بیت زیر بزبان‌سندهی‌فکر آن دوره دراین‌مورد میرساند .

فارسی پرهسین تیل‌و کتیسن          انگریزی‌پرهیس گهوری‌چرهیسن

(یعنی اگرفارسی بخوانید نفت میفروشید و اگرانگلیسی بخوانید براسب عزت‌سوارمیشوید)[۳] .

موقیکه سندبدست انگلیسها افتادخلیل هنوزهفده ساله‌بیش نبوده‌وبنابراین اگروی‌هفده‌سال بعد بدنیا آمده بود هیچوقت بتحصیل‌فارسی وعربی‌توفیق‌نمییافت چون بعد از انگلیسها دیگر احتیاج به فرا گرفتن این زبانها نبود و لذا شاید هیچوقت بتألیف این‌تذکره طورتکلمه مقالات الشعرای مادرت نمیورزید

درمحیطی که خلیل‌چشم‌بدنیا گشوده وپرورش یافته و کسانیکه وی بـا آنها

-۱ر ك. بتاریخ سنده‌ازحداجان چاپ‌سندهی‌ادبی بورد کراچی ۱۳۷۸هـ = ۱۹۵۹ میلادی(ص۱۰۹)

۱ـ ر.ك. «دل‌تاریخ سند» ـ مقدمه گردآورنده (بانگلیسی)

۲ ـ ر.ك تکلمه ـ مقدمه گردآورنده

صحبت داشته و از فیوض معنوی آنها کسب فیض نموده تمام آنها اهل علم و صاحبان سیر و سلوك بودند . درشهر تته آنوقت چهار خاندان وجود داشتند که مرجع اهل علم و درعرفان و ایقان معروف بودند .

اولاً خانواده مخدوم ابوالقاسم نورالحق نقشبندی که توسیله این خاندان نقشبندی درسند رواج وشیوع پیدا کرد .

ثانیاً خاندان مخدوم علامه محمدهاشم تتوی که اعضای آن نه تنها سرچشمه رشد وهدایت محسوب میشدند بلکه منبع بزرگ علوم معقول ومنقول هم بودند

ثالثاً خانواده میراحسن اله ومیر نظرعلی که منبع تصوف و طریقت بود .

رابعاً خاندان خود خلیل که اعضای آن مورد احترام خاصی درسراسر سند بودند.

هرچهار خاندان مزبور با مخدومان قندهار که مورث اعلای آن شاه صفی اله نام داشت ارادت داشتند .

خلیل درچنین محیط عرفانی تربیت شد وبنابراین چون بزرگ شد ذوق عرفان را بارث برده وصوفی صافی وپیرطریقت بار آمد . وی هشت ساله بود که از قرائت قرآن فارغ شد وسپس بخواندن فارسی پرداخت وخطاطی هم یاد گرفت

علم صرف راپیش پدر خود یاد گرفت و مجموعه صرف و نحو کافیه و کنز الدقایق فقه وعلم نحو تا توضیح درعلم فقه و قسمتی از مطول معانی را خواند همچنین چند ورق را از « سلم » درعلم منطق خواند اما چون «خوابهای پریشان » دید آنرا کنار گذاشت . در علم ریاضی شرح چغینی و در علم حدیث بعضی قسمتهای مشکوة وحضرت سنن ابی داود « ازباء بسم‌الله تا تاء تمت» ودرعلم تفسیر قسمتی از جلالین ومدارك شریف خواند ودرعلم فقه تا هدایت ودرمختار نخواند اما بشاگردان خود تدریس کرد همچنین دراصول حدیث نیز نسخه صغیره خواند ودرعلم مناظره چند درس از « رشیدی» شنید

خلیل هنوز « خردسال » بود که بنوشتن شعر پرداخت چنانکه درذیل نام عباس علی تتوی متخلص به علی مینویسد ٠

« فقیررا درخرد سالی یک‌بار ملاقات او حاصل شد درین وقت فقیر کج‌مج زبانی وژولیده بیانی آغازیده بود »[1].

این‌دوق گفتن شعر ونوشتن نثر فارسی درخلیل ارتأثیر « مخلصی» ایجاد شد امااسم آن« مخلص » حلیل ذکر نکرده استوتنها همین قدرمیگوید که« بعداز تأثیرمحبت مخلصی طبعم بنثرونظم فارسی‌مایل شد»[2]

خلیل‌غیر ارپدر خود تنها اسم یکنفر را حزو اساتید خود ذکر نموده است چنانکه درذیل مولوی آل احمد پهلواری مینویسد « کاتب‌الحروف را در سخنوری اریشان بسیارفوایدحاصل‌شده . »[3] اماظاهرا وی‌اساتید دیگرهم‌داشته که اسم آنها را دراین‌تذکره نیاورده است

بایدادعان کرد که‌باوجوداینکه‌در زمان‌حلیل آفتاب زبان‌وادب‌فارسی درسند رو نروال‌بودوشعرائی‌مانند میرعلی شیرقانع دیگر رخت‌ازجهان بر بسته‌بودند اما هنور قریحه ودوق‌شعرفارسی در بعضی خانواده‌ها باقی مانده‌وبرآسمان‌شعرفارسی بعضی ستاره های روشن میدرخشیدند هرچهار خاندان عرفان و طریقت تته که ذکرشان درسطورفوق گذشت با زبان ادبیات فارسی علاقه‌داشتند ودرخاندان خود خلیل‌ارچندین‌پشت شعرای صاحبدل وبادوقی بوجودآمده بودندوحتی‌پدراومخدوم عبدالکریم‌متخلص به کریم‌وبرادروی‌مخدوم‌فیضی‌احمدمتخلص به‌فیض‌وغیره بفارسی شعرمیسرودند همچنین درخانواده‌میرقانع پسر او میرمایل که در۱۲۵۱ه فوت شد شاعربودومیرصابر پسرمیر مایل که معاصرخلیل بودنیز بفارسی‌شعر میسرود .

در زمان خلیل هنوز بهترین‌وسیله برای بیان مطالب تصوف و عرفان شعر فارسی‌بودوبنا براین‌عده شعرای فارسی گو ( چنانکه بعضی‌ازآنها درتذکره‌تکمله مقالات الشعرا ذکرشده اند ) کم نبوده واین‌عده شعرا نزم شعروادب فارسی‌را گرم

۱ ـ رك تکمله ص ۶ ـ ۴۰۵
۲ ـ یضا ص ۲۱۲
۳ ـ ایضا ص ۹

نگه میداشتند. همچنین هنوزازخاندان حکمرانان سابق‌سند برخی ازرجال شاعر دراین‌عصر وجودداشتند که بعضی‌ازآنها درحال تبعیددورازوطن در گذشتندا‌ماچند نفرازآنها بعدازپایان مدت تبعید دوباره بوطن خودبر گشتندوتامدتی‌شمع شعر و ادب‌فارسی‌رانیمه فروزان نگهداشتند مانند جعفری ومیروحسین وحسن ومومن و بهرموروحیدری وسانگی وغیره که اسامی‌آنها درتواریخ معاصر آمده‌است. باوجود اینکه ازوجود این‌امرا دیگر فواید مالی‌مقصود ومنظور سود اماوجودآنها برای زندگی شعر و ادب‌فارسی درسند مغتنم بود

علاوه براین‌یك عامل مؤثر دیگردراین زمان انتشارجریده ای‌بنام«مفرح‌القلوب » از کراچی بوسیله یکنفر فارسی زبان وشاعربادوقی بود که درهرشماره نمونه های کلام شعرای‌فارسی گوی سند ونواحی‌آن راچاپ میکردو گاهی‌مسابقه های شعر را ترتیب میداد و اشعاری را چاپ میکرد و شعرای دیگر ازآن‌استقبال میکردند .

خلیل در اول « بیاض » کوچکی درست کرده بود که یك طرف‌آن اشعار خود را(ازغزلیات )وطرف‌دیگرآن‌نثر خودرا ازمکاتیب که به«مخلصان »مینوشت نقل میکردولی، متأسفانه‌این بیاض گم شدوسپس بیاض‌دیگرمثل سابق درست کردو بنای ترتیب دیوان خودنهاد . خلیل‌آنوقت مسکین تخلص میکرد . بعدازتکمیل « دیوان مسکین » مکاتیب خود را جمع آوری کرده اسم آن را « کشکول مسکین » نهاد .

چندی‌بعد در نتیجه توصیه های بعضی رفقای خود مانند میان محمد زاهد شاکرانی بمناسبت اسم خودکه ابراهیم بود «خلیل » تخلص اختیار نمود وبعداز مدتی «دیوان خلیل » راهم باتمام رسانید وهمچنین مکتوبات‌خودرا که تاآن‌وقت نوشته بودجمع آوری نموده‌اسم آنرا «مایده خلیل »نهاد شعرا وعالباً جنبه عرفان وتصوف دارد .

گاهی بزبان سندهی هم شعر میسرود وآنجا « اداسی » تخلص میکرد که

بزبان سندهی بمعنی قسمی از فقرا یا آرزومند است. همچنین بزبان هندی (اردو) هم شعرمیگفت و آنجا هم مانندفارسی« مسکین » تخلص داشت. خلیل بقول خودش دراول زبان هندی ( اردو ) بلدنبود امادر اثرصحبت سیدغلام محمد متخلص به گدا و مطالعه دیوان ناسخ و آباد و آتش آن زبان رایاد گرفت و چند غزل در آن زبان سروده است .

در تکمله خلیل درذیل تخلص « خلیل » ( درردیف«خ») انتخاب اشعارخود را از« دیوان خلیل »آورده است وسپس درذیل تخلص « مسکین » ( درردیف میم ) سه غزل راازه«دیوان مسکین» هم نقل کرده است .

مؤلف به ماده تاریخ گوئی هم علاقه‌داشت ودرذیل بعضی شعرا قطعه های تاریخ که خودش گفته بود نقل کرده است

درسال ۱۳۱۳ ه بسن هفتاد سالگی بفکرافتاد که درآن سال میمیرد وبدین مناسبت قطعه‌زیر متضمن تاریخ‌وفات خودسرود که در« دیوان خلیل » درج است.

چو کرد نقل ازین‌دار پرملال‌خلیل　　خرد بماند سن انتقال[1] و جویان
سروش گفت‌بگوشش که خیر روی‌حساب　　«خلیل‌را بجنان برد لطف‌ایزد» خوان
= ۱۳۱۳ ه

سپس درحدود سال ۱۳۱۶ه موقعیکه بسن‌هفتاد و سه سال رسیده بود دوباره همان فکر درخاطر خلیل خطور کردو بنا براین دو باره قطعه زیررا بدان مناسبت سرود که‌در« دیوان خلیل»آمده‌است .

ازاین‌جهان‌چو برفتم که‌رفتن‌است‌ضرور　　هزار شکر که فضل‌خدا مرا جوید
روانه گشتم و گفتم من ازسر الهام　　رود خلیل بیاران وداع میگوید
( = ۱۳۱٦ ه )

چندقطعه تاریخ‌دیگر هم‌در « دیوان‌خلیل » بهمین مناسبت آمده است که سال۱۳۱٦ه را بعنوان سال فوت‌وی میرساند وبیت زیرسال میلادی ( ۱۸۵٦ ) را میرساند که

۱ ـ برای‌شرح حال وآثار او رجوع شودبه تکمله‌ش ٦٦ ص ۵۲۳-۵۳۷

در همانجا ثبت گردیده است :

سال وداع خود چو بپرسیدم از سروش  بی بحث و کد بگفت بگو «خیر خاتمه»

( = ۱۸۵۶ م )

اما درسال ۱۳۱۶ ه مطابق ۱۸۵۶ م نیز از دست احل امان یافت ولی درسال آینده در ۱۳۱۷ ه بسن هفتاد وچهار سالگی این سرای فانی را بدرود گفت[1]. بعضی شعرای سند تاریخ فوت اورا شعر سروده اند اما اکثر آنها بدست نرسید. خوشحتانه چند قطعه تاریخ فوت خلیل که دوست وی مولانا عبدالکریم کراچوی متخلص به درس سروده و در دیوانش چاپ شده دردست ماست[2] واین دو بیت اردو قطعه او اینجا نقل میگردد

فلک سال وصالش گفت ای درس  بگو «بستان جنت کرد منزل» ( = ۱۳۱۷ ه )

پی سال تاریخ بادرس گفت  فلک « کاملی نقشبند سخن» ( = ۱۳۱۷ ه )

قبر خلیل در گورستان مخدوم ابوالقاسم نقشبندی زیر تل مرکزی جانب مغرب امروزهم موجوداست ودرپهلوی اودخترش مدفون است  قبر او خام است وهیچ کتیبه ندارد . اما خلیل اشعاری را برای سنگ مزار خود سروده بود ودردیوانش باین عبارت ثبت گردیده است

«نقش قبر خلیل فقیر اگر این فرد شود بهتر

زنده میر د عاقبت ای رایر فرخ شعار  تکیه نتوان کرد هرگز بر حیات مستعار »

همچنین دردیوان خلیل یک غزل دیگر بعنوان زیر آمده است

« برلوح قبر فقیر چه زیبا زیبد »[3]

۱ ــ روز وفات وفات خلیل معلوم نیست اما باید بعد از ۲ ربیع الثانی ( ۱۳۱۷ ه) باشد چون درآن روز خواهر وی فوت کرده واو بدان مناسبت تاریخ وفات اورا سروده است ( ر.ك تکمله چاپ کراچی ص ۳۲)

۲ ــ ر ك. تکمله چاپ کراچی ص ۲۵۰ـ۲۵۲

۳ ــ ایضا ص ۳ ــ ۲۵۲

ازنسب‌نامه خلیل که‌درپایان مقدمه‌تکمله‌چاپ کراچی دانشمند معظم آقای پیر حسام‌الدین ضمیمه کرده‌اند معلوم میشود که‌خلیل بعدار محمدحسن فرزندی بنام حبیب داشت که‌در۲۳ صفر۱۲۶۹ه‌متولدشدودر۱۳۰۱ ه درعین‌شباب‌در گذشت. مؤلف تاریخ مرگ‌وی راکه‌دیگران سروده بودند وچهارده مسجع وی (که‌سال ۱۳۰۶ همیرساند) ویك مخمس ویك مثنوی و چند رباعی که خودش سروده بود درذیل«حبیب» در این کتاب‌آورده است[1] . همچنین خلیل دختراني نیرداشته که درزمان حیات اوفوت کردىد یکی‌ازدختران‌وی که بقول‌بعضی بعد از مرگ وی فوت کرده بودپهلوی اودفن شده‌است بعد ازاین دختر کسی ارخاندان‌حلیل‌زنده نماند (همچنین‌بعد ارمدتی کسی ارسه خاندان دیگرنیز که‌ذکرشان درسطور فوق گذشت باقی نماند)[2].

چنانکه ازمطالعه این‌تذکره برمیآید خلیل باشعرای معاصر خود روابط دوستانه‌و نزدیکی‌داشته است‌وچون‌وی بیك‌خاندان‌حلیل‌القدر تعلق‌داشت معاصرینش وی را بنظراحترام مینگریسته اند همچنین بسیاری از شعرای معاصر که برخی دراین‌تذکره‌ذکرشده‌اندد‌رشعرشاگرد خلیل بودند مثلارجوع شودبه‌طالب وعزیز وعلی وغنی وفقیر وزاهدوجعفری وغیره

ازجمله شعرای متقدم درزمان خلیل درسند خواجه حافظ خیلی محبوبیت داشت وشعرای سند گاهی غزلیاتی بتقلیدوی میسرودند چنانکه‌درخوددیوان‌خلیل بچندین غزل‌برمیخوریم که وی‌بطرز وروش حافظ سروده است

## آثار مؤلف

آثار مؤلف بدین قراراست

۱ ــ بیاض که‌شامل اشعارومکاتیب‌اوایل زندگی‌خلیل‌بوده وبعدا مفقودشد

[1] ر ك تکمله ش ۱٦ ص ۱۲۷ ـ۱۵۲

[2] ـ ر.ك تکمله چاپ کراچی‌مقدمه گردآورنده ص۳۲ برای د... نسبنامه های این خاندانها رجوع شودبه پایان مقدمه تکمله بعد از ص ۳٦ .

٢ ـ دیوان مسکین، دیوان‌اول فارسی

٣ ـ دیوان خلیل . دیوان دوم فارسی

٤ ـ کشکول‌مسکین.ـمحموعه مکاتیب که‌با « دیوان مسکین » دریك‌مجلد آمده است.

٥ ـ مائده خلیل . مجموعه دیگر از مکاتیبی که با «دیوان خلیل » دریك مجلدآمده است

٦ ـ تحفة الصغیر رساله ای‌درشرح حال جدمؤلف محدوم غلام حیدر.

**تبصره بر کتاب**

مؤلف سال تألیف کتاب رادرمقدمه یاخاتمه نیاورده است اما در ذیل آصف اصفهانی میگوید که«دوسال‌است‌تحمیاسنه۱۳۰٤ه که‌به کراچی آمده‌بود» همچنین درذیل شرح‌حال‌پسروی حبیب که‌در۱۳۰٦هفوت کرد هنورتار گی آن‌رحم‌پیداست. بدین‌جهت‌میتوان گفت که‌مؤلف این‌تذکره‌رادرحدودسال۱۳۰٦ه‌تألیف‌نموده‌است

در مورد سب تألیف مؤلف درمقدمه کتاب چنین توصیح میدهد «اردیر . آرروبود که تکمله مقالات‌الشعرا که ارتصانیف . میرعلی شیرقانع میباشدتصنیف کند وبعینه طرزو راه‌آن یگانه رود یعنی اهل سند و هراهل ولایت (ایران) که ازسند در گذرددرج‌نماید. ازباعث‌علایق وعوایق ارقوت بفعل نمی‌آمد تاایسکه‌درین وقت قدری فرصت دستداد عمارت تکمله را بنانهاد» .

مؤلف درخاتمه کتاب اسم کتابهای زیررا ذکر نموده است که درتألیف‌آن ار آنهااستفاده‌نموده‌است

١ـ کلمات‌الشعرای سرحوش ٢ـ یدبیضای میرغلام علی‌آراد

٣ـ مقالات‌الشعرای میر قانع

ایـن تذکره با « احمد مولوی احمد هندوستانی پهلواری » شروع شده

با « یوسف حکاك سیوستانی » تمام میشود و شامل ذکر هشتاد ودوتن[1] شاعر است که اهل سند بودند یا از آنجا گذشته‌اند. این کتاب اصلا تکمله ایست برتذکره مقالات الشعرا تألیف میر علی شیر قانع ( تألیف ١١٧٤ﻫ ). مؤلف در مقدمه این کتاب بعداز حمد ونعت و سبب تألیف کتاب شواهدی برای اثبات شاعری از آیات قرآن واحادیث رسول‌واقوال وحکایات مختلف آورده‌است

در خاتمه این کتاب بعضی اشعارمتفرق ازشعرای مختلف از مقالات‌الشعرا و کلمات‌الشعرا ویدبیضا وغیره نقل کرده است وبدین ترتیب مجلس ادبی ساخته است که طی آن‌اشعاری چند دریك‌موضوع که شعرای مختلف سروده‌اند نقل کرده است(ص٦٥٨ــ٦٧٣)وسپس‌درپایان‌دعائی‌بزبان عربی آورده‌است(ص٤-٦٧٣)

ازمطالعه این تذکره‌باین حقیقت پی‌میبریم که تازمان‌قانع(مؤلف‌مقالات الشعرا ) چنانکه از تذکره وی پیداست شعرای ایرانی درسند نبود داشته‌اند اما درزمان خلیل‌بجای‌شعرای ایرانی‌شعر اوادبای افغانی دراین ناحیه رفت‌وآمدداشته وموجب تشویق شعرای فارسی و شیوع ذوق وشعروادب فارسی‌درسند میشده‌اند . این امردوعلت داشت اولاخاندان محددیان قندهار وکابل درسند مریدان کثیر داشتند وبنابراین رفت‌وآمد بین سند وافغانستان دراین عصرزیاد صورت‌میگرفت وثانیاً بعلت جنگهای داخلی ونفوذانگلیسهادرافغانستان تعداد زیادی‌ازخاندانهای معروافراد خانواده‌های‌شاهی بسندمهاجرت نموده‌درآن‌زمان‌درآن ناحیه‌سکونت گزیده بودند واکثرآنها اهل‌ذوق و دانش بودند وروابط نزدیك‌آنها بااهالی این سرزمین باعث تشویق‌وترغیب مردم‌آن بشعروادب فارسی شده است

خلیل خودش‌هم باچندین نفرافغانی‌آشنائی وروابط دوستانه داشت‌وبه‌بعضی ازآنها مکاتبه مینمود مثلا هنگامی که سردارغلام محمدخان طرزی بکراچی آمد خلیل با وی‌آشنا شد وبعدا هر دو باهم مکاتبه داشتند و سر دزمر نور و زنده حه

١ــ این عده دوازده‌نفردیگرراکه‌مولف درذیل بعضی شعرا شرح‌احوالشان‌راآورده نیست شامل‌نیست زیراکه‌آنها شاعر نبوده‌اند.

سردارمحمود خان طرزی رابرای ملاقات با حلیل بهتته فرستاد و خلیل چندین غرل بطرزغرلیاتوی سروده‌است[۱].

نکته دیگر که ازمطالعه این تذکره بدان پی‌میبریم این‌امراست که‌تازمان مؤلف این تذکره هنور دراکثرشهرها وقصبات سند دوق شعروشاعری‌باقی مانده ومخصوصا درشهرتته وحیدرآبادوهالاومتیاری وبهکروشکارپوروسیوستان‌و کراچی شعرائی وجود داشتند که بفارسی شعر میسرودند چنانکه حلیل اسامی بسیاری ازمعاصرین‌خود را دراین تذکره ذکر نموده است که ار این شهرها وقصات تعلق داشتند ازجمله امام‌بحش فدوی‌وعلی اصغرعلی وبنده‌علی گرجی‌ومحمدقاسم‌هالائی وموتیل‌شاه کمترتتوی وغ۷م محمد گدا ومخلص‌علی محلص واحمدعلی‌وغیره.

چون مؤلف بااکثرشعرا و اشخاصی که ذکرآنانرا دراین تذکره آورده است ملاقات کرده یا ار نردیك باآنها آشنائی داشت و اکثر آنان از معاصرین و رفقایش بودند بنابراین شرح‌حال وآثاری که دراین کتاب‌آورده اسب مورداعتبار واعتماد میباشد

اما درذیل نام اکثرشعرا شرح حال‌آنها را حیلی محتصر آورده وحتی‌اکثر اطلاعات مهم راحع برندگانی‌آنها را بهم‌نرسانیده باوحود اینکه چون ار نردیك باآنها آشنابودموقعیت وفرصت حوبی برای این‌کارداشت اماظاهرا سعی‌نکرده‌است اطلاعات‌کافی ووافی رادرباره شرح زندگانی شعرابهم‌رساند

درهرحال شرح حال‌شعرا واشخاص زیررا مفصل‌ترازدیگران‌آورده است مخدوم هاشم (در۳ص) و ناقی وعبدالکریم بن علام حیدرومیاں عبداللطیف ومیان گل‌محمد ( هر کدام در٤ص) ومحدوم عبدالکریم و ابوالقاسم نقشندی (هر کدام در۸ص)ومیرسیدنظرعلی (در٦+٦ص)

همچنین درذیل نام اکثرشعرا اریشان فقط یك دو بیت نقل کرده است اما

۱ـ ر.ك. تکمله ـ تعلیقات گردآورنده ص۲۲-۸۱۹

درذیل شعرای زیر اشعار آنهارا ارسایرین مفصل تر آورده است: صفی و گدا (هر کدام در $\frac{1}{2}$ ۳ص) وحابان وشریف ومایل (هر کدام در ٤ص) وقاضی غلام علی جعفری وعظیم (هر کدام در $\frac{1}{2}$ ٤ص) وحلیل (در ۱۹ص تحت نام خلیل و $\frac{1}{2}$ ۱ ص تحت نام مسکین) ورویهمرفته انتحاب اشعارخودرا ازهمه بیشتر (قریب دویست بیت) نقل کرده است.

شرح حال افرادزیر رامفصل آورده است اما چون اینها شاعر بودند ازموضوع این کتاب خارج اسب

۱-٤- مخـدوم عبداللطیف و ابراهیم و عبداللطیف ثانی و عبداله درذیل نام «امید»

٥-۹-محمدزمان ومحمدعبدالکریم وغلام حیدروابوالقاسم ومیرسیدنظرعلی درذیل نام «خلیل»

۱۰-۱۲- میان عبداللطیف و محمد زمـان و گل محمد در ذیل « روشن » (میان ضیاءالدین)

درذیل شرح حال «حبیب» پسرخواهرگ خود مؤلف شرح وفات وی راخیلی مفصل آورده است وقطعه‌های تاریخ فوت ومخمس ومثنوی‌ها ورباعیات وفردیات که درماتم پسرش سروده مفصلا نقل کرده است وهمچنین قطعه‌های تاریخ وفاتی را که دیگران درمرگ وی سروده بودند نیزاینجا نقل کرده است.

درذیل نام شعرای زیراشعاری ازخود که درجواب آنها سروده است نقل کرده است مولوی آل احمد وآصف اصفهانی وباقی وثاقب و جعفری و حیـدر و حسن وزین العابدین وسعید وشریف طرزی وعظیم وعلی (میرراننده علی) و عباس و علی (میرسید عباس بخاری)[1] وگدا ومایل ومحمدعالم وولی ٠

همچنین درذیل نام حبیب وعزیز بعضی اشعاررا ازخودنقل کرده است

درذیل نام بعضی شعرا اشعارعربی آنهارا نیز نقل کرده است رجوع شود به نام مولوی

---

۱- اینجا غزلهای خودرا که درجواب بیدل وعلی هردوسروده بود نقل کرده است.

آل احمداحمد (ص۱۰و۱۲و۱٤و۱۵) ـ همچنین درحاتمه‌دو بیت بربان اردوازخود نقل کرده است.

مؤلف بماده تاریخ گوئی علاقه فراوانی داشته است چنانکه درذیل شعرای زیرتاریخ وفات آنانرا که خودش گفته بودآورده است باقی وحبیب (تاریخ فوت ومسجع هردو) ومیرسید عبدالکریم بن غلام حیدرهمچنین ماده تاریخ‌های فوت که دیگران سروده‌اند نیز نقل کرده است رجوع شود به‌نام ثابت وحبیب وعبدالکریم بن غلام حیدر وشریف وعظیم

گاهی درضمن شرح‌حال شعرا بعضی حکایات جالب نقل کرده است رجوع شود به‌نام مولوی آل‌احمداحمدومخدوم هاشم ومخدوم عبداللطیف ومخدوم محمدابراهیم ومخدوم عبداللطیف ثانی ومخدوم محمدزمان ومخدوم عبدالکریم ومخدوم ابوالقاسم نقشبندی ومیرسید نظرعلی و عبدالکریم بن غلام حیدرو میان عبداللطیف بن میان ابراهیم ومیان گل‌محمد»

سبك انشای مؤلف اکثر ساده وغیر مصنوع است اما گاهی مؤلف مخصوصاً درموقع تعریف و توصیف شعرا بنثر مصنوع پرداخته است همچنین گاهی قبل ازاسامی اشخاص وشعرا چندلقب توصیفی آورده است و گاهی این القاب راخیلی مفصل کرده است مثلا رجوع شودبه‌نام ولی ویوسف

**نسخ خطی**

۱ ــ دانشگاه لاهور (بخط مؤلف است چون بعضی عبارات خط زده یا اصلاح شده است و گاهی برای نوشتن احوال و اشعارشعرا جاخالی گذاشته است اما بعداً بوی فرصت دست نداده که این قسمترا تمام کند همچنین با وجود اینکه مؤلف غالباً ترتیب اسامی را ازروی الفبا آورده است گاهی بعضی اسامی را خلاف این اصل ترتیب نوشته‌است).

۲ــ نسخه دیگر که ازنسخه فوق استنساخ‌شده‌است در کتابخانه شخصی آقای

پیرحسام‌الدین در کراچی پاکستان موجود است.

**چاپ**

سندهی ادبی بورد کراچی ۱۹۵۷ م بتصحیح وحواشی وتعلیقات از فاضل ارجمند آقای حسام‌الدین راشدی (ازروی نسخه خطی فوق)[1]

برای **شرح حال مؤلف** رجوع شود به‌تکمله مقالات الشعرا ومقدمه بر آن کتاب چاپ کراچی ازفاضل گرامی آقای پیرحسام‌الدین راشدی.

**فهرست اسامی شعرا** :رجوع‌شود به‌تکمله‌مقالات‌الشعرا چاپ کراچی.

۱- این‌چاپ بسیارخوب‌است‌وگردآورنده‌آن‌دانشمندجلیل‌القدرآقای‌پیرحسام‌الدین که ازفضلای فارسی‌شبه‌قاره‌پاکستان‌وهند میباشد درترتیب وتصحیح این تذکره بسیارزحمت کشیده ومقدمه‌ای‌درشرح حال‌وآثارمولف (۲۱-۳٦) وحواشی‌وتعلیقات‌بسیارمفصل‌وسودمند (٦۷۷-۸۲۷) باتمام فهارس مصادر(منابع) واسامی رجال‌واماکن وکتب (۸۲۹-۹۰۱) وغلط‌نامه مفصل(!)(ص۹۰۲-۹۱۲)وپنج‌نسب‌نامه بسیار مفید وچندین عکس ازشعرا والواح قبورومزارات‌ومقابرونمونه‌های‌خط شعرا وغیره بمتن‌کتاب‌اضافه‌کرده است‌که‌برای‌خواننده آن بسیارسودمند ومفید است دراین چاپ حواشی وتعلیقات‌که‌گردآورنده فاضل مزبور بمتن‌کتاب علاوه‌کرده است خیلی پرمایه وبا ارزش ومطالب آن خیلی بیشتر ازمتن خود تذکره است. بدین‌ترتیب میتوان‌آن‌راتکمله«تکمله‌مقالات‌الشعرا»نامید مساعی‌گردآورنده درتهیه‌این‌مطالب‌وزحماتی‌که دراین زمینه‌متحمل شده‌است‌سزاوربسیارتحسین وآفرین‌است وبرای‌گردآورندگان کتب تذکره وتاریخ بمثابه شمع راه وبهترین نمونه و مثال است انتشاراین‌کتاب ازجمله‌خدمات‌مهمی است‌که انجمن ادبی سند (سندهی ادبی‌بورد) کراچی بدنیای ادب فارسی انجام داده‌است‌که مجال‌شرح ووصف‌آن اینجانیست .

# حدیقه عشرت

**ابتدا**

ای‌شاهد زیبای سخن جلوه گری کن
ازشوخی‌خود کلك‌مرا بال(و)پری کن

چهره آرائی مشاطه قلم‌به ثنای حسن دلعریب‌شاهدیست که شبستان حهان‌را ارشمع‌جمال ماه‌ر یان وشعاع حسن‌حورشیدرخان منورساحت‌وچمن‌پیرائی باغبان حامه‌به بوستان حم، دلربائیسب که‌ریاض جهان‌را ارچهره ریبای گلرخان و نهال قامت‌دلربای‌سرو قدان‌بر آراست»

**شرح‌حال‌مؤلف**

اسم مؤلف کنور در گاپرشاد متخلص به مهر سندیلوی است . اسم پدرش راحادهنپت‌رای‌است مؤلف در۱۸٤٦میلادی (مطابق ۱۲٦۳ه) بدنیا آمدودر۱۸۵۷م (مطابق ۱۲۸٤ه) بعنوان«رئیس» حانشین پدرحود شدودر۱۸۸٤م (مطابق ۱۳۰۲ه) قاصی‌اعرازی سدیله‌منصوب‌شد آثار مؤلف بدین‌قرار است.

۱ـ حدیقه‌عشرت‌تذکره‌موردبحث

۲ـ گلستان‌هند ـ درتاریح هنداست‌ـ مشتمل برچهاردفتر بدین‌قرار

۱)راجاهای‌هند(قبل‌ازاسلام) .

۲) دوره‌اسلام

۳) دوره انگلیسهاتا ۱۸۸۷م (مطابق۱۳۰۵ه )

٤)ذکرمؤلف‌واحداد وی

این کتاب رامؤلف ششماه بعد از تشکیل در بار « حوبلی » در هردوئی تألیف کرد

**چاپ لکهنو ۱۸۸۹ م و سندیله ۱۸۹۷ م**

۳ـ بوستان اوده ـ در تاریخ اود است مشتمل بر شش دفتر بدین ترتیب:

۱) شاهان هندو

۲) وزرای شاهان دهلی

۳) شاهان اود

٤) دوره «غدر» (شورش هند)

٥) ذکر اجداد مؤلف

٦) ذکر سندیله ومعاریف آن

**چاپ لکهنو ۱۸۹۲ میلادی**

**تبصره بر کتاب**

مؤلف این کتاب را در ۱۸۹۳ میلادی مطابق ۱۳۱۱ ه تألیف نموده است

مؤلف سبب تألیف این تذکره را در دیباچه کتاب بسیار مصنوع چنین توضیح میدهد که وی از مدتی اشعار متقدمین ومتاخرین را مطالعه میکرد ودر ضمن مطالعه بچند بیت از شاعره ها برخورد وبالاخره تصمیم گرفت که تذکره مختصری راجع بر زنان شاعر ترتیب دهد

این تذکره مشتمل است بر ذکر زن شاعر از متقدمین ومتأخرین بترتیب

---

۱ـ نسخه چاپی که بدست نگارنده رسیده خیلی ناقص است ومخصوصا صفحات آخر را ندارد وهمچنین شرح حال دو شاعره بعد از بهائی در آن فتاده است این نسخه مشتمل است بر ذکر ٩٤ شاعره

العبائی ار روی حرف اول‌اسم یاتخلص‌شاعره وباآقائی (هراتی) شروع‌شده‌با [2] تمام میشود

مؤلف در دیباحه میویسد : کتابی ار محموعه کلام (اشعار) نسوان بنظر نگذشت و بیاصی‌ازحلاصه مداق این سحرکاران فروع‌افرای‌چشم‌جهان بینم‌نگشت» امااین‌قول‌مؤلف مبنی برصحت‌نیست ریرا که مؤلف‌تذکره دیگرارشاعره هارابنام «احترتابان» که ابوالقاسم محتشم بسال‌۱۲۹۰ م تألیف کرده [3] دیده است چنانکه اسم‌آنرا درذیل «حسینا»آورده است أمار محتویات کتاب پیداست که مؤلف چنانکه بایدوشاید ارآن کتاب استفاده‌نکرده‌است

مؤلف درمقدمه کتاب میویسد که‌اول کسیکه‌ارطایفه نسوان شعر گفت‌دلارام دلربای‌بهرام گور بوده‌است

درذیل اکثر شاعره ها مؤلف‌شرح‌حالسان‌را حیلی محتصر وازآنها دوسه‌بیت نقل کرده است

وارعده کمی ارشاعره ها اشعاروشرح‌حالشان را نسبةمفصل‌آورده است‌مانند آفاق حلایروآرام (دلارام)وجهان‌خاتون‌وغیره وروبهمرفته‌شرح‌حال‌نورجهان‌بیگم را مفصل‌ترارهمه (در۱۰صفحه)آورده است

سبك انشای‌مؤلف‌غالباً مصنوع‌است

رویهمرفته‌این تذکره چندان‌اهمیت وارزشی‌ندارد

**چاپ**

کوین برس سدیله ۱۸۹٤میلادی

برای‌**شرح‌حال مؤلف** رجوع شود به استوری‌ح‌۱ص۹۱‌٤و۷۱۲و۹۱٦

---

۲ـ نسحه چاپی ما که‌ناقص الاحر است با «همدمی» تمام میشود وقسمت آحرذکر همدمی نیزار این‌نسحه افتاده‌است

۳- برای‌شرح مفصل این کتب.ر ك «احترتابان»دراین کتاب.

برای فهرست اسامی شاعره‌ها رجوع شود به حدیقه‌عشرت چاپ سندیله.

# تذکرة الشعرا (ی غنی)

**ابتدا**

(این تذکره با ذکر آذر حاجی لطفعلی بیگ اصفهانی شروع میشود)

**شرح حال مؤلف**

اسم مؤلف محمد عبدالغنی متخلص به غنی موفرح آبادی است . وی معاصر نظام‌الملک آصفجاه نواب میرمحبوب علیخان بهادر نظام دکن بوده ومدتی سمت صدرمدرس عربی در مدرسه فوقانیه سرکار عالی حیدرآباد را داشت و بروایت پسروی در ۱۵ اکتبر ۱۹۱۶م (مطابق ۱۷ ذوالحجه ۱۳۳۴هـ) فوت کرد[1]

آثار مؤلف بقرار زیر است

۱ـ ارمغان آصفی ـ فرهنگ اصطلاحات فارسی است که برای هر اصطلاح باشعار شعرای نسبةً معروف استناد شده است که ذکرشان در تذکرة الشعرای مؤلف آمده است[2]

۱ـ در یک دیباچه تذکرة الشعرا بعنوان «عرض حال» که پسر مؤلف عبدالحمید خان بزبان اردو نوشته است اینجا پسر مؤلف بذکر شرح حال مؤلف پرداخته و تنها بذکر اسم دو اثر دیگر از مؤلف اکتفا نموده است.

۲ـ در پشت صفحه اول تذکره الشعرا چاپ علیگره تحت آگهی ارمغان آصفی این عبارت بزبان اردو آمده است مؤلف صاحب تذکره کی مشهور تصنیف موسوم به ارمغان آصفی میں . هر محاوره کا ثبوت آن اساتذهٔ مسلم کی کلام سی دیا گیا هی جنکا اس کتاب (تذکره

دراین کتاب قریب بهشصت‌هرار بیت (بدون تکرار) بعنوان شاهد آمده‌است . این کتاب درهشت‌حلد درمطبع‌قادری آگره‌هند ار۱۹۰٤م تا۱۹۰۸م(۱۳۲۲تا۱۳۲٦ ه) بطبع‌رسیده است

۲ـ حوارالعرب ـ درباره اصطلاحات عربی و شرح آن بربان اردو چاپ انستی تیوت پرس‌علیگره

۳ـ تدکرةالشعرا ـ تدکره مورد بحث

### تبصره‌بر کتاب

مؤلف تألیمات‌این کتاب را سال۱۳۰۰ه‌آعار نموده ودرسنه ۱۹۰۷م (مطابق ۱۳۲۵ه بکمك بسر حود مطالب این تدکره راار تدکره‌ها و کتب دیگر مداقه ومقابله‌نموده وبالاحره در۱۹۱۰م ( مطابق۱۳۲۸ه ) ا تـألیف و مقـابله کتاب فراغت‌یافت[۳]

درمورد سب تألیف عبدالحمیدحان بسر مؤلف درديل مقدمه کتاب بعنوان « عرض حال » ( بربان اردو ) چنین توضیح داده‌است که درموقع تألیف‌ارمغان آصفی مؤلف‌بعکر تربیب‌این تدکره افتاداما بعلت مشکلاتی که مؤلف‌درزمان‌طبع ارمغان‌با آن مواجه‌شدوی درباره توفیق درعملی ساحتن این فکردحارشك وتردید گردید اما بعدا چون حرواول‌ار کتاب وی‌بنام « حوارالعرب » درانسستی‌تیوت‌پرس با موفقیت بطبع‌رسیدو حصوص امیدوار گشت‌وتصمیم گرفت قبل‌ار

الشعرا) میں‌تدکره هی)) ترحمه‌آن عبارت بفارسی بقراررپراست

«مؤلف‌این‌تدکره درتألیف معروف‌حود بنام ارمغان‌آصفی برای هر‌اصطلاح‌اشعاری‌را ار اساتید مسلم که دراین کتاب (تدکره‌الشعرا) مدکورند بعنوان شاهدوسند‌آورده‌است» وار‌اینجا بعضی باین‌فکرافتاده‌اند که این‌تدکره‌مشتملست منحصرا بردکر شعرائی که‌مؤلف درفرهنك (ارمغان آصفی) اسعارآنهارا نقل‌کرده است وظاهرا این‌عقیده صحیح‌است چون مؤلف برحلاف رسم تدکره نویسان اشعار شعرا را دراین تدکره اصلا بیاورده چون قبلا درارمغان آصفی نقل‌کرده‌بودوبس براین تکرارآن درتدکره لازم نبود

۳ـ ر ك‌دیباچه این‌کتاب ازپسرمؤلف . بعنوان «عرض‌حال»(بربان‌اردو)

ارسال بقیه‌جروهای« حوارالعرب» بمطبع‌سابق‌الذکر ارطبع تذکره الشعرا فراغت حاصل نماید‌اما‌تجری‌الریاح بمالایشتهی السفن چون طبق متن این کتاب تمام شدمؤلف مبتلای‌مرض‌الموت‌شد و بالاخره‌در۱۵ا کتنبر۱۹۱٦م( مطابق۱۷ دوالحجه ۱۳۳٤ ه ) داعی‌اجل رالبیك گفت .

همچنین پسرمؤلف میگوید که قرار بوداین تذکره بعدارطبع ارمعان‌آصفی بطبع رسداما چون مؤلف بکلی‌مشغول اتمام « حوارالعرب » بودبنابراین کارطبع این تذکره بتعویق افتادو حتی اگربعضی رفقای صمیمی برای چاپ‌آن اصرار نمیورزیدنداین کتاب‌هنورهم بزیورطبع آراسته‌نمیشد

درموردمآخذ کتاب‌عبدالحمیدخان‌پسرمؤلف درذیل‌مقدمه‌این‌تذکره نوشته است که‌غیرار کتب‌تاریخ کتب‌زیردرتألیف این کتاب‌مورداستفاده‌قرار گرفته‌است

| | |
|---|---|
| ۱ـ لب الالباب(لباب‌الالباب) | ۲ ـ مجمع‌الفصلا |
| ۳ ـ کلمات شعرا | ٤ ـ تذکره بینظیر |
| ۵ ـ لطایف‌الخیال | ٦ ـ نتایج الافکار |
| ۷ ـ تذکره‌دولتشاه سمرقندی | ۸ ـ قاموس‌خیال |
| ۹ ـ تذکره‌حسن‌دوست | ۱۰ ـ آتشکده |
| ۱۱ ـ خزانه عامره | ۱۲ |

این کتاب مشتملست برذکریکهزاروچهل‌ویك (۱۰٤۱) شاعرمتقدم ومتأخر وی حرف اول اسم یاتخلص شاعرو باد آدرخاجی لطف علی‌بیگ اصفهانی »شروع شده‌با « محمدیوسف خرندفانی » تمام میشود .

دراین کتاب مؤلف تنها بعضی اطلاعات راجع‌بزندگی شعرارا فراهم‌آورده ،اشعار شان ... اصلا بیاد نکرده است واین مطالب رابصورت جدولی تحت عنا . ی

۱ـ تخلص ۲ـ اسم ۳ـ سنه‌وفات ٤ـ
بادشاهی که شاعر درزمان وی میزیسته )

درذیل نام هرشاعری که در هند متولد شد یا بهند آمد درستون عهد حکومت اسم پادشاهی را که در آن وقت در هندوستان حکومت میکرد نوشته ودرمورد شعرای ایرانی که بهند نیامدند اسم پادشاه ایرانی که شاعر در زمان وی میزیسته ثبت گردیده است

پسر مؤلف در مقدمه کتاب بعنوان «عرض حال» ( بزبان اردو ) مینویسد که تذکره‌های سابق پر از تعریف بیحود شعرا بوده واحوال تاریخی در آن کتب کمتر یافت میشد بنابر این ترتیب وتألیف این تذکره کار آسانی نبوده است همچنین توضیح داده است که هر گاه اختلافی درامری وجود داشت مؤلف نظری راقبول کرده است که اکثریت تذکره نویسان با آن موافقت داشته اند

شرح حال شعرای زیر را درحاشیه کتاب نسبة مفصل تر از سایرین ( در سه چهار سطر) آورده است. آرزو و حافظ وامیر خسرو وسعدی وصائب وطهوری وطهیر فاریابی و عارف تبریزی و نعمت خان عالی وعراقی وعرفی وعطار و ناصر علی ومولوی عبدالله خان موفرخ آبادی( همشهری مؤلف ) وعالی( ملك الشعرا )وفیضی وقاسم انوار وقطران تبریزی وشیخ سعدالدین محمود وملك طیغور وخواجه نصیر الدین طوسی وشاه نعمت اله وملا وحشی

درذیل نام شعرای زیر آثارشان رامفصل ذکر نموده است شیخ آذری و آرزو و آزاد و شیخ بهائی وتقی اوحدی وملا زلالی وطهوری

درذیل نام بعضی شعرا شرح حال مفصل تری ازایشان را درپاورقی کتاب نقل کرده است امادر جمع آوری این مطالب دقت و تحقیق لازم بعمل نیاورده و گاهی مرتکب اشتباهاتی شده است و بنابر این نمیتوان به محتویات این تذکره کاملا اعتماد کرد

مؤلف که در تألیف این کتاب همکارو دستیار پدر بوده نیز درمقدمه این کتاب اعتراف نموده است که احوال بسیاری ازشعرا در این کتاب ناتمام مانده است

سبك انشای مؤلف ساده وغیرمصنوع است امابا زبان امروزه ایران فرق دارد

**چاپ**

درمطبع انستی تیوت گزت علیگره دراول اکتبر۱۹۱٦م ( مطابق ۳ ذوالحجه ۱۳٤٤ ھ ) باهتمام محمدمقتدی خان شروانی

**شرح حال مؤلف**

درهیچ کتابی نیامده است

**فهرست اسامی شعرا**

درهیچ کتاب نیامده حتی دراول یا آخر تذکره چاپ فوق هم مذکور نیست

## سخنوران چشم دیده

**ابتدا**

« حمدمیگوئیم آن خالق کون ومکان سخن آفرین را که چها کمال وافضال به انسان بی بنیان عطا فرموده ودل این خاکی سرشت رامطلع انوار ومقطع تجلیات کرده »

**شرح حال مؤلف**

اسم مؤلف مولوی ترك علیشاه ترکی قلندر نور محلی است سلسله نسب مؤلف بچندواسطه بفردوسی طوسی میرسد . جدش سام آبادان باتفاق لشکر نادرشاه ازهرات بهند آمده رحل اقامت درلاهور افکند وبعداً پدرش درزمان سیکه‌ها درشهر نورمحل که ازمضافات شهرلاهور است اقامت گزید . مدرس که صیبه سردار نورمحمد هراتی بود بفارسی شعرمیسرود وسپس تدریجاً درسخن بی راهرا گرفت . امادر بمادری مؤلف فارسی بوده راجع بمر

روزی پدرمؤلف سخت مریض شدومادرش براثرعلاقه فراوانی که بشوهرخود داست هفت باردور تحتخواب شوهرش مریض گشت وبخدادعا کرد که اگرعمرشوهرمن بپایان رسیده است من همه عمرخودرا باومی بخشم وهمان روزبستری شد وبعد از هفت روزفوت کرد[1].

مؤلف درحدودسال ۱۲۴۲ هدر نورمحل ازمضافات لاهورمتولدشد[2] وتاسی سالگی بتحصیل علوم متداوله پرداخت. پدرش که بیش ازصدسال عمر کردشعروشاعری را دوست نداشت امادرفهم معانی اشعاروحل معمی یدطولائی داشت ومتواست بهفت زبان صحبت کند وهمچنین «هفت قلم» خط مینوشت. روزی مؤلف درحضور پدر خود مصرعی برمصرع یکی ازشعرای لاهور سرودو پدرش آنرا خیلی پسندید ودرنتیجه بمؤلف اجازه داده که پس از آن شعر بسراید.

بعدازتکمیل تحصیلات مؤلف سن سی سالگی ( درحدود ۱۲۷۲ ه) کمربسیرو سیاحت بست ومدت بیست ودوسال ازشهرهای مختلف دیدن کرد ودرهمین ایام «دیوان گلشن معنی» « وفرخ نامه » معروف به «راماین پارسی» را بامروفرمایش حاکم نابه (که ریاستی[3] بوددرپنجاب) سرودووالی نابه منصبی رابعنوان جایزه وصله باواعطا کرد

۱ـ باید ادعان کرد که ازهمین قبیل قصه ای در تواریخ هند درباره مرگ بابرشاه آمده است میگویند چون همایون پسر بابرشاه مریض شد بابر به فرزند خود فوق العاده علاقه داشت هفت باردور بستروی گشت ودرگاه خدا دعا کرد که حاضرست بجای جان پسرجان خودرا بفرشته مرگ بدهد ودرنتیجه بابرشاه مریض شدودیری نگذشت که بمرد وهمایون ازدست فرشته مرگ جان سلامت برد

۲ ـ چون مؤلف این کتاب را سال ۱۳۳۲ ه سن نود سالگی تألیف کرد بنابر این درحدود ۱۲۴۲ ه متولد شدوچون پدرش در نورمحل زندگی میکرد بنابراین باحتمال قوی ولادت اودرشهر نورمحل اتفاق افتاد چنانکه مؤلف خودش را «نورمحلی» نوشته است

۳ـ ناحیه نیم مستقل را درهندوپاکستان ریاست گفته اند مانند حیدرآباد دکن وکشمیروغیره

مؤلف میگوید که لردمایو(۱۸۶۹–۱۸۷۲م مطابق ۱۲۸۶–۱۲۸۹ه) وایسرای هند[1] وراجگان[2] هندوستان اورالقب «ملك الشعرا » دادند.

همچنین مؤلف ادعا کرده است که درزندگی اوشعرای عجم وهند باشعار او استناد میکردند .

مؤلف در تصوف دست ارادت بدامن غوث علیشاه قلندر پانی پتی برده ودرشعر پارسی شاگرد گل محمدخان ناطق مکرانی وشهاب الدین واثق هراتی ومولوی رکن الدین مکمل نورمحلی که از هر کدام یك بیت درضمن شرح حال خود بطرز نمونه آورده است) وامام بخش صهبائی دهلوی شاعر معروف آن زمان ودرشعر ریخته (اردو) ازمیر علی اوسط رشك لکهنوی کسب فیض کرده است . همچنین درذیل شرح حال عبدالغنی عبدومولوی رکن الدین مکمل نورمحلی تذکرداده است وی استادمؤلف بوده اند .

در آخر عمردوباره « سودای سیاحت » درسرش افتاد امااین دفعه با« گردون بخاردخانی »(قطار) مسافرت کرد. وی درحدود ۱۳۰۵ه بدکن رسید[3] وآنجادرزمره مدح گویان سلطان دکن( نظام حیدرآباد دکن ) درآمد .

درموقع تألیف این کتاب سن مؤلف نودسال بوداما خودش میگوید :«هنوزتنم ودندان مستحکم چون جوانان سی ساله است ».

مؤلف بااکثرشعرای معروف معاصرخودمانند مظفرعلیخان اسیروغالب ومومن وامام بخش صهبائی ونواب شیفته وداغ وغیره آشنا بودواکثرآنها« هم بزم»او بودند.

مؤلف بافن«ماده تاریخ گوئی»علاقه فراوانی داشت وازجمله مصرع«ماده تاریخ فوت » شعرای زیررا خود گفته است شایق حیدرآبادی وطوبی حیدرآبادی وظهیر وی ومکمل نورمحلی ومحبوب لاهوری .

۱– نایب السلطنه که ازطرف حکومت انگلستان انتخاب

۲– حکام ریاستها. کلمه راجا عالیاً برای حکام هندو اطلاق میشد.

۳–قبل از تألیف این کتاب ۲۷سال درحیدرآباد دکن بوده واین کتاب را سال ۱۳۳۲ه تألیف کرد بنابراین درحدودسال ۱۳۰۵ ه وارد حیدرآباد دکن شد

مؤلف‌دراین تذکره تذکردا ه‌است که شعرای زیرشاگرداو بوده‌اند احمد حسین‌امجد وخواجه‌جهانگیرعلیخان آصف حیدرآبادی‌وسیدنواب‌جان تمنا نارسی ومنتجب‌الدین تجلی حیدرآبادی ومحمدامام تائب ودستگیرحسین‌خان حسینی‌وسید حسین ذوقی‌ومیررحمان علی سیف ملقب‌به‌سیف‌الملك (ازامرای حیدرآباد) ومیر شهامت واعظم علی‌شایق ونواب ضامن‌حسین ضامن حیدرآبادی ومحمدخان طلعت حیدرآبادی وانوارالدین‌عتیق‌وعارف ( مؤلف‌اسمش‌رافراموش کرده )وحفیظ‌الدین عصروعظیم‌الدین‌حسن قبادوسید اسحق محمود حیدرآبادی وغلام سی‌نظمی وعلام محی‌الدین نکهت حیدرآبادی وغلام محمدنعیم حیدرآبادی وداود علیخان واقف حیدرآبادی وولایت علیخان ولایت حیدرآبادی .

ازجمله شاگردان مؤلف‌غلام محی‌الدین‌نکهت حیدرآبادی صاحب دیـوان فارسی بوده است و میررحمن علی‌سیف‌درموقع‌تألیف این کتاب هفتاد ساله (ازهمه شاگردان‌مؤلف‌مسن‌تر) بوده واکثربقیه شاگردان مؤلف جوان‌بودند

## اولاد مؤلف

مؤلف‌دراین‌تذکره‌اسم فتح‌محمد قیصر پسرارشدوبسم‌اله بیگم عصمت‌دختر بزرگ وخیرالنسا عفت دختر کوچك‌راذکرنموده است که‌هرکدام ازآنها نفارسی شعرمیسروده اندوازآنها چندبیت‌نقل کرده است . سن‌پسرارشدوی‌نوقت تألیف‌این کتاب‌چهل‌سال‌بود. معلوم‌نیست که‌مؤلف‌فرزندان دیگرهم داشت‌یاخیر

## آثار مؤلف

چنانکه خودش‌دراین تذکره شرح داده‌است‌بقرارزیراست .

۱ـ فرخنامه‌معروف‌به «رامابن‌پارسی » ۲ـ دیوان فارسی بنام « گلشن معنی »

۳ـ ساقی نامه ۴ـ مثنوی گلزار محبت

۵ـ رساله بدرحسین ( بشعر) ۶ـ مثنوی صورت سرمد

۷ـ سروالناظرین ( نثر ) ۸ـ گلبانك ترکی (نثر)

٩ـ دیوان« سرمایه‌پیری »     ١٠ـ مثنوی‌طول امل

١١ـ مثنوی‌شکراب     ١٢ـ مثنوی‌نازوزیبا (نازونیاز)

١٣ـ تذکره«سخنوران‌چشم دیده»ـ تذکره مورد بحث

١٤ـ نسخه‌موسوم به« پسمانده » مجموعه اشعاری که‌بعدازطبع دو اوین‌نزد بعضی احباب پیداشد

١٥ـ مثنوی ترانه‌حق[1]

**تبصره‌بر کتاب**

مؤلف‌این کتاب‌رادرحیدر آباددکن‌درزمان میرعثمان‌علیخان نظام‌حیدر آباد دکن‌بسال١٣٣٢ه تألیف نمودودرخاتمه قطعه ای‌آورده است که سال اتمام تألیف کتاب رامیرساند

ترکی‌به‌کنون روان‌قلم کن     این قصه درازگشت کم کن
شدختم‌چون این فسانه حق     نامش کـردم «ترانه حق»
سالش ر «فروغ ماه» بشمار     گیرازعدد کلام‌اشعار(=١٣٣٢ه)

در مورد سبب تألیف مؤلف دردیباچه چنین توضیح میدهد.درعین‌شباب‌اشعار استادان وشاعران چشم‌دیده(را) بهزارمحنت‌جمع کرده‌میخواستم که تذکره(ای) مرتب کنم لیکن افسوس صد افسوس که آن همه سرمایه در غدر دهلی[1] غارت شد ازاین‌حادثه دلم‌چنان فسرد که بار(دیگر) نخواستم که باردیگر سامان فراهم کرده بقلم آرم چرا که درایام جوانی اشعار محبان که یاد بودند درین سن بودسالگی چنان ازیاد محوشد که هرچند، فکر میکنم شعری (بیتی) کجا که‌نیم مصرعه هم‌بدهن نمی‌آیدمگر(اما) دل‌شیدا شوروتقاضابرای تحریر تذکره(ای)

---

١ـ نسخه « پسمانده »ومثنوی « ترانه‌حق »رامؤلف‌درآخر کتاب «سخنوران‌چشم‌دیده» ضمیمه کرده‌است

١ـشورش معروف هند علیه استعمار انگلیسها که در ١٨٥٧میلادی مطابق ١٢٧٤ ه روی داد اما بکوشش انگلیسها ناکام شد.

میکرد. لاچار (ناچار) مستعد شدم»

این تذکره مشتمل است بر ذکر ۲۳۰ شاعر معاصر مؤلف بترتیب الفبا از روی حرف اول اسم یا تخلص شاعر.

مؤلف در خاتمه کتاب این قطعه را در همین معنی آورده است

چو بعد از سفتن این سلك تر کی	در نام سخن سنجان شمردم
بحمدالله ذکر اول تا به آخر	بذکر دوصد وسی راه بردم

مؤلف (چنانکه خودش در دیباچه کتاب توضیح داده است) در این تذکره تنها ذکر شعرائی را آورده است که بچشم خود آنها را دیده و با آنها ملاقات کرده است و اکثر آنها «هم بزم» او بوده و بفارسی شعر میسروده‌اند همچنین بعضی از آنها شاگرد مؤلف بودند.

این تذکره «با نواب میرمحبوب علیخان آصف سلطان (نظام) دکن» شروع شده با «یاورالدین یاور» تمام میشود تقریبا تمام افراد مذکور دراین تذکره یا اهل حیدرآباد دکن بودند یا آنجا در خدمت نظام دکن بودند اما نواب کلب علیخان والی رامپور و چند نفر دیگر را استثنائاً ذکر نموده است

مؤلف دراین تذکره توضیح داده است که وی از صحبت بعضی اساتید سخن فیض برده اما عمداً بذکر احوالشان نپرداخته زیرا که تذکره نویسان دیگر قبل از او شرح احوالشان را نوشته‌اند مانند مظفرعلیخان اسیر و غالب و مومن و امام بخش صهبائی و ناطق مکرانی و واثق هراتی و نواب شیفته وغیره

همچنین درباره بعضی شعرا مانند ضامن علی جلال لکهنوی و کمال خلف جلال و امیرالدتسلیم و شوق نیموی و انوار دهلوی و غنی رامپوری و شمشاد لکهنوی وغیره که با مؤلف آشنا بودند تنها بذکر نام بعضی از آنها اکتفا کرده چون از اشعارشان چیزی بدست او نرسیده بود

این تذکره از تذکره‌های مؤخر فارسی است و از این حیث خیلی مهم است چون شعرائی که درحیدرآباد دکن دراوائل قرن چهاردهم هجری میزیسته‌اند و

ذکرشان دراین تذکره آمده است اتفاقاً ذکر اکثرشان در هیچ تذکره دیگر نیامده است

ازاین تذکره معلوم میشود که حتی تا اوایل قرن چهاردهم هجری درحیدرآباد محفل شعرو شاعری هنوز گرم بود وهنوز شعرائی وجود داشتند که شمع شعرفارسی را مخصوصا درحیدرآباد دکن فروزان نگهداشته بودند وبعضی از آنها بفارسی دیوان داشتند چنانکه مؤلف در این تذکره درذیل افراد زیردراین خصوص تذکرداده است.

نواب کلب علیخان والی رامپور وغلام محی الدین نکهت حیدرآبادی ومولوی عبدالواحد واحد حیدرآبادی ومیرزاهادی ملقب بوزیرجنگ حیدرآبادی

در ذیل نام اکثر شعرا دریك دوسطر از آنها یاد کرده ویك دو بیت از آنها نقل کرده است

درذیل شعرای زیر «ماده تاریخ وفات» آنها را نقل کرده است که از روی ابجد سال فوتشان را میرسند نواب میرمحبوب علیخان آصف وحفظ الدین پاس و داغ دهلوی واعظم علی سایق حیدرآبادی وطوبی سوشتری وظهیردهلوی ومولوی رکن الدین مکمل نورمحلی ومحبوب لاهوری ووالہ حیدرآبادی

تنها اشعار وشرح حال افراد زیررا مفصل آورده است نواب میر محبوب علیخان آصف ومولوی عبدالجبار آصفی ومولوی انوار الله انور ومیر میدائی ونواب انور آصف حیدرآبادی وبسر حیدرآبادی وگردهری پرشاد باقی وترکی (مؤلف) ومولوی ثاقب بدیوانی وحسامی حیدرآبادی وداغ دهلوی ونایب حیدرآبادی ومحمد میران سها وغلام محمد عرب سوق واعظم علی سایق وصبا اورنگ آبادی وسید محمد ضامن وشمسی حیدرآبادی وعشق حیدرآبادی وعصر حیدرآبادی ومیرعبد علیخان عبد وعاجز حیدرآبادی وقاصد حیدرآبادی وقیصر پسر ارشد مؤلف او کیفی حیدرآبادی ومحوی فتح نوازی ومیرزا علاء احمد قدیمی و نواب غلام

---

۱- مؤسس فرقه معروف قادیانی در هندوستان که بعقیده قادیانیها مسیح موعود بود مؤلف ازاو خیلی تعریف کرده است.

محبوب سبحانی محبوب لاهوری ومولوی جمال‌الدین نوری حیدرآبادی وساطم حیدر آبادی وواله حیدرآبادی وولاحیدرآبادی وواجد حیدر آبادی وهادی حیدرآبادی.

درذیل‌شرح‌حال‌بعضی‌شعرافقط سن‌آنان را درموقع وفات‌ذکر کرده‌است‌اما سال‌وفاتشان رانیاورده است مانندامیرمینائی وجعفروغیره.

همچنین سن بعضی شعرا را بوقت ملاقات با خودآورده است اما غالباً سال آن ملاقات راذکر نکرده‌است رجوع‌شود به نام تفته وتمیروچالاك وحادق ایرانی وخبر عظیم آبادی ودکاحیدرآبادی وسایل وشبلی نعمانی وصافی شیرازی ویاور خرابی ویسارلاهوری

درذیل شرح‌حال‌شعرای زیرسنشان را چنانکه از دیدن معلوم میشود آورده است: صغیردهلوی وعالی حیدرآبادی وفیرورلاهوری.

در ذیل نام بسیاری از شعرا سنشان را بوقت تألیف این کتاب آورده‌است مانند امجد وتمنا وتجلی وغیره

مؤلف اشعار شعرای زیررا بدست نیاورده است وبنابراین تنها بذکراسامی وگاهی شرح‌حال مختصرآنها اکتفا نموده است ادیب‌دهلوی وسحی حیدرآبادی وشیدا لکهنوی‌وشیفته کنتوری وضامن‌لکهنوی‌ونظم‌لکهنوی.

مؤلف درضمن شرح حال بعضی شعرابرخی حکایت های جالبی نقل کرده است :رجوع شود به ذکرآنف وحسین میان وداغ دهلوی‌وطوبی.

ازهمه جالب‌تر شرح حال اسماعیل است که بقول مؤلف «ازقوم اجنه»بوده ودر ذیل نام اومؤلف شرح حال عجیبی آورده‌است

مؤلف درذیل نام شعرای زیر بایرادتی که دیگران بر اشعارآنها گرفته‌اند جواب داده وبرای اثبات‌قول خود دلایل واسنادی‌ازاشعارشعرای‌دیگرآورده است رجوع شود به‌بشروباقی وترکی (مؤلف) وجمیل‌و جلیل (جلیل حسن) وحادق‌و حالی ودکا وشاد وشوق (غلام‌محمد عرب )وصافی وضیاء وفهیم و وزیر و واله و

وحودی اکثر این ایرادات ارباصر اصفهانی است که مؤلف دکرش را در ذیل نام باصر آورده اسب.

**سبك انشای مؤلف**

این کتاب بفارسی افغانی نوشته‌شده است وزبان آن‌بافارسی ایرانی‌امروز حیلی فرق دارد ومؤلف بعضی اصطلاحات‌را بکار برده است که‌در ایران‌امروز معمول نیسب اما سبك‌وی ساده وربان اوسلیس وخالی‌ارتصنع‌است.

رویهمرفته این‌تذکره ارحیث اینکه بسیاری ازشعرا کـه در این کتـاب دکرشان‌آمده است درکتب دیگر ازآنها یاد نشده دارای اررش و اهمیت میباشد ونیرعلاقه اهل‌هندرا نسبت بربان‌فارسی نشان میدهد که حتی قریب‌صدسال‌بعد ار تسلط انگلیسها باین ربان شعر میسرودند وهنوز بعضی امـراونوابـان درهند ار شعرای‌فارسی‌تشویق و تقدیر میکردند و حتی خودشان هم باین زبـان شعر میسرودند مثلا رجوع شود به‌میر محبوب علیخان نظام دکن وحسین‌میان نـواب قصبه مانگرول ونواب جعفر حسین‌خـان ومیررحمن علی‌سیف‌الملك و مهاراجـا کشن پرشاد ونواب میرصبغة اله خان حیدرآبادی‌ونواب عریز یارجنگ‌ازامرای حیدرآباد ونواب‌کلب علیخان والی رامپور که بفارسی شعر میسرودند حتی‌بعضی ارشعرای فارسی که دراین‌تذکره دکرشده هندوبودند رجوع‌شود به راجا نیم‌چند رام احقـرو بحرنگ پرشاد برمی و گوپال سهای‌تفته وبهاری لال رمرو مهاراجا کشن پرشاد شاد وسورج بهان میکش و گوری شنکرمجدوب ویك نفر جهود بنام اسحاق (که اصلا ازنواحی مصر بوده )و بفارسی شعر میسرود

**چاپ**

مطبع‌شمس‌الاسلام (حیدر آباد دکن)۱۳۳۲ﻫ

برای**شرح‌حال‌مؤلف**رجوع‌شودبه« سخنوران چشم دیده».

**فهرست‌اسامی‌شعرا**

رجوع شود به«سخنوران‌چشم‌دیده»چاپ(حیدرآبادد کن) ۱۳۳۲ﻫ

# فصل چهارم

از سال ۱۳۹۰ میلادی مطابق ۱۳۴۹ ه تا حال

# ملاحظات عمومی

در

## فصل چهارم (۱۳۴۹ هـ - تا حال)

### اوضاع سیاسی شبه قاره هند و پاکستان در این دوره

این دوره در تاریخ سیاسی شبه قاره هندوستان اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد چون در همین دوره نهضت آزادی هندوستان بکمال رسید و بالاخره درنتیجه کوشش و جدیت مداوم اهالی شبه‌قاره مزبور پادشاه انگلستان آن سرزمین موافقت کرد اما طبق تصمیم مردم آنکشور و سران حزب کنگره و مسلم لیگ که بترتیب رهبری هندوان و مسلمانان هند را بعهده داشتند شبه‌قاره مزبور به‌صورت دومملکت جدید درآمد وطبق اعلامیه استقلال صادره ازطرف سلطنت انگلستان یکی از این دو مملکت جدید بنام پاکستان در روز ۱۴ اوت ۱۹۴۷ م مطابق ۲۷ رمضان ۱۳۶۶ هـ و دیگری بنام هندوستان یا «بهارت» در روز بعد یعنی ۱۵ اوت ۱۹۴۷ مطابق ۲۸ رمضان ۱۳۶۶ هـ مستقل شدند و باموافقت حزب کنگره فرمانروای کل[1] هندوستان لرد ماونت باتن[2] که قبل از استقلال نیز ازطرف انگلیسها فرمانروای

۱- Governor - General

۲- Lord Mountbatten

کل هندوستان بود اعلام شد اما ازطرف حزب مسلم‌لیگ محمدعلی جناح مؤسس پاکستان‌اولین فرمانروای کل آن کشور انتخاب شد

**تذکره نگاری دراین‌دوره**

این آخرین دوره تذکره‌نویسی فارسی است تمام‌تذکره‌های فارسی که دراین‌دوره درشبه‌قاره هند وپاکستان نوشته شده نویسندگان محلی ترتیب‌داده‌اند و هیچکدام ازآنها ایرانی نبوده‌اند ـ باید توجه داشت که دستاخی نهائی ایرانی مؤلف «شعرای عصر پهلوی» با اینکه اسم خانواده‌وی‌ایرانی است‌معذلك‌ازپارسیان هند میباشد که اجداد وی بعد از فتح ایران بدست عربها بهندمهاجرت کرده و قرنها است درآن سرزمین بسر میبرند و بنابراین نمیتوان آنهارا جزو ایرانیها حساب کرد

در این دوره چهار تذکره در هند و پاکستان تألیف‌شده است یکی از آنها «رساله» دکتر نذیر میرزا برلاس درباره شعرای فارسی‌زبان‌پیشاور بوده‌است که‌وی برای دکترای‌دانشکده ادبیات تهیه‌نموده‌است یکی دیگراز این تذکره‌ها کتابی بنام « سخنوران ایران در عصر حاضر » اساس « رساله دکترای » دکتر محمد اسحق بوده است که مشارالیه بعدا از دانشگاه‌لندن گرفته است

از میان تذکره‌های این دوره دو کتاب بنام **سخنوران ایران‌در عصر حاضر و شعرای عصر پهلوی** راجع بشعرای معاصر ایران و یکی دیگر بنام **تذکره شعرای پارسی زبان‌کشمیر** درباره شعرای متأخر کشمیر و آخرین‌آن بنام«شعرای فارسی زبان پیشاور » درباره شعرای متأخر و معاصر پیشاور است چنانکه واضح ولائح است هیچکدام از این‌تذکره‌ها «عمومی» نیست یعنی راجع بشعرای متقدم و متأخر فارسی بدون تخصیص‌بکشور و نوع شعر نیست بلکه اول دو تذکره راجع بشعرای ایران و سومین تنها راجع بشعرای کشمیر و چهارمین تنها درباره شعرای پیشاورمیباشد

**سبك انشای تذکره‌نویسان این دوره**

یکی از مختصات تذکره‌های این دوره سبك انشای آنست تمام این تذکره‌ها به سبك انشای جدید فارسی تألیف شده است که تقریباً یك قرن پیش در ایران معمول شده است باید ادعان کرد که تاسنوات اخیر درهند وپاکستان همان سبك قدیم فارسی رواج داشته است وحتی تذکره‌هائی که در آخر دوره سابق در شبه قاره هند و پاکستان تهیه شده است هیچکدام بسبك جدید فارسی بوده است. علت آن بی‌اطلاعی مردم شبه‌قاره مزبور از تحول و تغییری که در ایران در زبان فارسی رخ داده بوده است.

علت اساسی این تحول در سبك انشای تذکره نویسان این دوره در شبه قاره‌هند وپاکستان تماس نزدیکی است که بعد از مدتی دوباره از اواخر زمان انگلیسها بین ایرانیها واهالی هند و پاکستان شروع‌شده است مخصوصاً بعد از استقلال پاکستان وهندوستان درروابط آن دو کشور با ایران تحول محسوسی روی داده است ورفت‌وآمد مردم هندوپاکستان بایران بیش ازپیش صورت میگیرد و بهمین‌علت نویسندگان شبه‌قاره‌هند و پاکستان با تحولات جدید ادبیات فارسی آشناشده و کتابهائی راجع بادبیات‌جدیدفارسی تألیف نموده‌اند و سبك آنها هم تغییر یافته باسبك جدید فارسی ایران مطابقت پیدا کرده است.

اینك بشرح مفصل تذکره‌های فارسی که درشبه قاره‌هند و پاکستان در این دوره تألیف‌شده است میپردازیم

# سخنوران ایران درعصر حاضر

**ابتدا**

ـ«بسمه‌تعالی ـ مقدمه ـ کشورباستانی ایران یکی ار ممالکی است که ارلحاظ شعروادب با ممالك معظم امروزه‌جهان برابری‌میکند »

**شرح‌حال مولف**

اسم مؤلف (الحاج دکتر)محمد اسحق‌و اسم‌پدرش (الحاج)عبدالرحیم‌است مؤلف در حدود سال۱۸۹۸ م[۱] (مطابق ۱۳۱٦ه) در کلکته بدنیا آمد[۲] و در۱۹۲۱م (۱۳٤۰ه) از دانشگاه کلکته لیسانس علوم( B. Sc. ) گرفت و دو سال بعد در۱۹۲۳م (۱۳٤۲ه) ار همان دانشگاه‌بانگلیسی‌و اردولیسانس ( B A) گرفت و درهمان‌سال(؟)[۳] باخذ فوق‌لیسانس‌زبان‌عربی‌توفیق‌یافت درمیان کلیه‌دانشجویان فوق‌لیسانس در دانشگاه کلکته مقام‌شاگرد اول‌را حایزشدو بنابراین ار طرف دانشگاه مزبور مدال‌طلا و جایزه‌ی‌وی اعطاشد

مؤلف برای مدت یکسال تحصیلی۲٦ـ۱۹۲۵م (٤۵ـ۱۳٤٤ه) در دانشگاه داکا( که امروز جزوپاکستان شرقی است) درشعبه عربی وعلوم اسلامی اسیستان[٤]

---

۱ـ استوری‌درج۱ ص۹۲۱ سال۱۹۰۰م نوشته شده‌است اما خود آقای دکتراسحق درشرح‌حالی‌که برای‌نگارنده ارسال فرموده‌اند متذکرشده‌که سال تولدشان ثبت شده اما ازروی آرشیو دفتر دانشگاه کلکته سنشان٦٤ سال‌میباشد

۲ـ ر ك.استوری ج۱ص۹۲۱

۳ـ درشرح‌حالی‌که‌آقای دکتر اسحق برای نگارنده فرستاده‌اندسال۱۹۲۳م ذکر شده‌است‌که ظاهراً اشتباه‌ماشین‌نویس است و باید فوق‌لیسانس‌را اقلا دوسال بعداز لیسانس در۱۹۲۵ گرفته‌باشند.

Assistant Lecturer - ٤

(دبیریار) بوده و سپس مدتی در دانشکده اسلامیه (که امروز «دانشکده مولانا آزاد» نام دارد) دبیر عربی و فارسی بود - از اول مارس ۱۹۲۷م (۲۵ شعبان ۱۳۴۵ ه) برای تدریس در کلاس فوق لیسانس در دانشگاه کلکته بسمت دبیری و بعداً در سال تحصیلی ۲۹-۱۹۲۸م (۹-۱۳۴۸ه) در همان دانشگاه در شعبه لهجه‌های محلی هند بسمت دبیری اردو انتخاب گردید و در کلاس فوق لیسانس تدریس میکرد و درهمان سال در کلاسهای فوق لیسانس زبانشناسی تطبیقی (گروه ایرانی) نیز تدریس کرده و مدتی در دانشگاه سابق الذکر درشعبه تاریخ و تمدن اسلامی تاریخ ممالك اسلامی (ایران نو) را تدریس میکرد. اکنون وی در دانشکده ادبیات دانشگاه کلکته درشعبه عربی و فارسی سمت دانشیاری[1] را دارا است و دو بار ریاست شعبه مزبور را هم بعهده داشته است

وی نخستین بار در ۱۹۳۰م (۱۳۴۹ه) بایران آمد و در مدت شش ماه که اینجا اقامت داشت نقاط مختلف این کشور مسافرت نموده و اطلاعاتی درباره زبان و ادبیات فارسی جدید و لهجه‌های مختلف ایرانی بدست آورد. همچنین با اکثر شعرا و ادبای معروف ایران آشنا شده و اطلاعاتی درباره شرح احوال زندگانی آنها کسب نموده و آثارشان را جمع آوری نمود و جلد اول کتابی را درباره آنان بنام «سخنوران ایران در عصر حاضر» (تذکره مورد بحث) تألیف نموده و در ۱۳۵۱ه بطبع رسانید

مؤلف دوباره در ۱۹۴۳م (۱۳۵٤ه) بدعوت دولت ایران باین کشور آمد و درجشن هزاره فردوسی که درتهران وطوس برپا شد شرکت کرد. بعداز مراجعت از ایران جلد دوم کتاب «سخنوران ایران در عصر حاضر» را تألیف نمود و در ۱۳۵۵ه بطبع رسانید

همچنین وی بعراق هم مسافرت کرد و از مراکز مذهبی و تاریخی آن کشور دیدن کرد

۱- Readership

درسال۱۹۳۸ و۱۹۳۹م (۵۸- ۱۳۵۷ هـ) بورس تحصیلی «گهوس» از طرف دانشگاه کلکته بوی پیشنهاد شد و وی بانگلستان رفت و در ۱۹٤۰ م (۱۳۵۹) ازدانشگاه‌لندن دکترای فارسی گرفت موضوع رساله دکترای وی«شعرو شعرای ایران جدید[۱]» بود که با موضوع کتابی که قبلا تألیف کرده بود تقریبا یکی بود وی در این مسافرت ازمراکز فرهنگی ایتالیاوسویس و فرانسه و انگلستان نیز بازدید نمود

درطی مدتی که مؤلف دردانشگاه کلکته تدریس مینماید وی بچندین نفر درکار تحقیق و تتبع ادبی راهنمائی نموده‌است چنانکه دکترمحمدرفاقت‌الله‌رساله دکترای‌خوددرادرباره«خاقانی-شرح‌حال‌و آثاراو»براهنمائی‌او نوشته‌و باخذ دکترای فارسی ازدانشگاه پنجاب توفیق یافت و آقای عبدالسبحان‌خان« تاریخ نواب‌علی وردی‌خان»را براهنمائی اوبفارسی ترتیب داد و این کتاب ازطرف انجمن آسیائی (بنگال) کلکته در دست چاپست

همچنین دوشیزه کلثوم خلیل فعلادرباره تذکره «ریاض‌الشعرا»براهنمائی او مشغول تحقیق است و دوشیزه حسن بانو نیز تحت راهنمائی او مشغول تدوین و گردآوری «دیوان شرف‌الدین شفروه» میباشد همچنین‌وی ازطرف دانشگاههای علیگره وپتنه رساله دکترای، چهار نفر دانشجو را بعنوان ممتحن مورد سنجش قرارداده‌است

مؤلف غیر ازانگلیسی قدری بازبان فرانسه‌هم آشناست

در۱۹۳٤م (۱۳۵٤هـ) دولت ایران بعنوان تقدیر از وی برای تألیف کتاب «سخنوران ایران‌درعصرحاضر «نشان‌علمی» و نظر بخدمات وی درراه‌تشیید روابط علمی وفرهنگی بین‌ایران وهندمدال طلائی«نشان‌سپاس»را در ۱۹۵۹م (۱۳۷۹هـ) بوی‌اعطا نمود.

مؤلف عضو کمیته دکترای‌دانشگاه کلکته‌وفاکولته‌ادبیات دانشگاه‌علیگره

۱– Poets and Poetry of Modern Iran

ومؤسس‌و دبیر «انجمن ایران» میباشدوهمچنین باچندین دانشگاه بیرروابطفرهنگی دارد - وی‌در۱۹۵۹م (۱۳۷۹ﻫ) بعضویت‌معاون آسیائی (بنگال) کلکته انتخاب‌شده‌و انجمن دبیرآن انجمن (قسمت زبان‌شناسی)میباشد

**آثار مولف**

آثار مؤلف بدین قرار است

۱ـ سخنوران ایران درعصرحاضر- تذکره‌مورد بحث

۲ـ شعرجدید فارسی -(بانگلیسی) - در۱۹۴۳م(۱۳۴۳ﻫ)در کلکته‌چاپ‌شد

۳ـ چهار زن شاعر بزرگ ایران -(بانگلیسی) - در ۱۹۵۰ م ( ۱۳۷۰ ﻫ) چاپ شد .

٤ـ فهرست نسخ خطی عربی در کتابخانه انجمن آسیائی(بنگال) کلکته - در۱۹۵۱م(۱۳۷۱ﻫ) چاپ‌شد

٥ـ روضات‌الجنات فی اوصاف مدینة‌الهرات - تألیف معین‌الدین اسفزاری (۱٤۹۲ﻫ)این کتاب‌بتصحیح آقای دکتراسحق در۱۹٦۱م(۱۳۸۱ ﻫ)ازطرف‌دانشگاه علیگره بطبع رسید

٦ـ هفت‌اقلیم تألیف امین احمدرازی - بتصحیح وی در حدود ۵۰۰ صفحه ازطرف انجمن آسیائی (بنگال) کلکته دردست‌چاپ است

۷ـ مجله‌انجمن هندوایران - این‌مجله ازطرف شورای روابطفرهنگی‌هند از٤ سال‌پیش‌بزبان‌انگلیسی‌وفارسی (دریک‌جلد)بانظارت‌اوازدهلی‌نومنتشرمیشود. همچنین مقالاتی‌درموضوعات مختلف درمجله‌هائی‌متعدداروی‌چاپ‌شده‌است.

**تبصره بر کتاب**

مؤلف تألیف این کتاب را بسال ۱۳٤۹ ﻫ‌آغازنموده وجلداول آن را بسال ۱۲۵۱ﻫ وجلددوم‌رابسال۱۳۵۵ﻫ دردهلی بطبع‌رسانیده‌است

در موردسبب تألیف کتاب مؤلف در مقدمه کتاب( بزبان فارسی)چنین توضیح داده است:

«درتابستان۱۳۰۹ش (مطابق۱۳٤۹ه) برای مطالعه زبان و ادبیات و رسی از بردیك ازهندوستان بایران رفتم ومدت شش ماه درتهران ونقاط دیگر اقامت حسته روزگاری خوش بمصاحب دانشمندان و نویسندگان و ادبای طراز اول سرزمین سعدی وفردوسی گذراندم (و) ازخرمن علم وادب خوشه‌هاچیدم وتوسه‌ها گرفتم تا اینکه در کشور گل وبلبل «بوی گلم چنان مست کرده بود که دامنم ازدست رفته بود» درخاطرماند که ازین بوستان مردوستان را تحفه آورده و بهموطنان کسانیکه بزبان ملیح فارسی آشنائی دارند ارمغانی دهم»

مؤلف اسم مآخذ رادرمقدمه یاخاتمه کتاب نیاورده امادرمتن کتاب درذیل شرح حال شعرا اسم کتب زیررا ذکر نموده است که ازآنها درتألیف این کتاب استفاده کرده است .

۱ـ مجله آینده
۲ـ مجله ارمغان
۳ـ مجله ایران
٤ـ مجله بهار
٥ـ مجله دانشکده
٦ـ مجله نمکدان
۷ـ مجله نوبهار
۸ـ مجله ایرانشهر
۹ـ مجله کابل (افغانستان)
۹ـ روزنامه نسیم شمال
۱۱ـ روزنامه صوراسرافیل
۱۲ـ روزنامه طوفان
۱۳ـ روزنامه بهار
۱٤ـ جریده «آوازتاجیك» (سمرقند)
۱٥ـ جریده افغان
۱٦ـ کانون شعرا
۱۷ـ حدایق السحر تألیف رشیدالدین وطواط مرتبه عباس اقبال
۱۸ـ سیاحت نامه ـ خواجه علام الثقلین (هندی)
۱۹ـ تاریخ ادبیات ایران ـ دکتر براون
۲۰ـ مطبوعات ایران[۱] ـ دکتر براون
۲۱ بحرمحیط تألیف دانش
۲۲ـ باغ بهشت ـ سیداشرف الدین
۲۳ـ دیوان امیری

۱- "Press and Poetry of Modern Persia" by E G Brown

٢٤ـ دیوان عارف
٢٥ـ دیوان عشقی
٢٦ـ محزن‌لآلی ـ شباب کرماشاهی
٢٧ـ منتحبات‌آثار ـ محمدصیاهشترودی
٢٨ـ گلهای ادب ـ میرزا حسین حان سعادت نوری
٢٩ـ خردنامهٔ جاودان ـ دکتر اعلم‌الدوله ثقفی
٣٠ـ لآلی ادب ـ چاپ بمبئی
٣١ـ فارسنامه ناصری ـ شوریده شیرازی
٣٢ـ تحفة‌الحسیه ـ حسین‌قلی‌حان سلطان کلهر

ارحمله کتب فوق مؤلف ارمحله ایران وارمعان ازهمه بیشتراستفاده کرده واکثرمطالب واشعارشعرارا اراین‌دومحله نقل کرده‌است.

این تذکره مشتملست بردوحلد ـ جلداول دکرسی‌وسه شاعروحلددوم‌دکر پنحاه‌ویك شاعررا بترتیب الفبا[1] شامل است وبدین ترتیب تعداد کلیه شعرای این تذکره۸٤میباشد اما اسم‌خانم پروین اعتصامی بعدازحلد اول درجلددوم‌هم تکرار شده‌است‌وبنابراین عده کل شعرای این تذکره۸۳میباشد

درمورد علت این تکرار مؤلف در مقدمـه حلد دوم بفارسی چنین توضیح داده است

«شرح حال ونمونه اشعارخانم پروین اعتصامی رادرمحلد اول نگاشتیم ولی باقتضای زمان‌طبع تصویرخانم‌رااجازت‌نداشتیم . نهضت‌بانوان‌ایران وآزادی آنان ازقید پرده وحجاب باطبع این کتاب تصادف کرد و ما بهترآن دیدیم که در این موقع عکس خانم (پروین) را انتشارداده‌دیگربارقسمتی ازاشعاراین‌خانم‌دانشمند را اردیوان او که ارحسن اتفاق‌دراین موقع بطبع‌رسیده‌اقتباس ودرج کنیم.تصویر خانم پروین تاکنون‌درهیچیك از جراید و مجلات ایران وممالك خارجه گراور نشده است »

درحلد اول‌دکرتنها یك‌نفرزن شاعر(پروین اعتصامی) ودرحلددوم ذکردو تن ار زنان شاعر (پروین اعتصـامی و حست فصل بهار خانم ملقب‌بایران‌الدوله) آمده‌است

١ـ اما دکرملك‌الشعرا «بهار» را بجای ردیف«ب» درردیف «میم» آورده‌است.

حلد اول کتاب با «ادیب پیشاوری» شروع شده با« یاسائی »پایان میپذیرد و حلددوم با« آزاد»شروع شده با«یکتا» تمام میشود

بعضی مرایا ومختصات این تذکره بقرارزیراست

۱ـ شعرائیکه دراین کتاب ازآنها نام برده‌شده به‌دوره مشروطیت بعد تعلق دارند وازاین حیث اولین[1] تذکره بزرگی است ازشعرای جدید فارسی ومیتوان آن را بهترین وجامع‌ترین تذکره شعرای معاصر قلمداد نمود .

۲ـ درایران ازدوره مشروطیت ساختن تصانیف وسرودها وغیره رواج یافته و تا حدی ادبیات ایران را بشکل ادبیات اروپا درآورده است .بعضی ازتصانیفی که ملك الشعرا بهار ساخته و همچنین برخی ازتصانیف عارف قزوینی که بعقیده مؤلف بهترین نمونه ازاین قسمت شعرجدید فارس میباشد برای اولین دفعه در تاریخ شعر فارسی دراین تذکره انتخاب شده است

۳ـ درذیل نام هرشاعرعکس اونیز آمده‌است[2] جلداول عکس سی‌ودوتن شاعر وجلد دوم عکس پنجاه‌ویك تن شاعر وشاعره را شاملست که جلد اول تنها عکس خانم پروین را بعلتی که درسطورفوق ذکرشد شامل نیست‌اما درجلد دوم‌عکس اوهم امده

۱ـ ظاهرا قبل ازاین تذکره چند تذکره دیگر نیز درباره شعرای معاصر فارسی (عصر پهلوی) تألیف شده است ولذا این کتاب‌را نمیتوان اولین تذکره شعرای فارسی جدید گفت اما این اولین تذکره بزرگی است که در باره شعرای معاصر تألیف شده است و هیچکدام ازتذکره‌های سابق نمیتواند ازاین حیث بااین تذکره برابری و رقابت کند درسالی که جلداول این تذکره چاپ‌شد (۱۳۵۱ه) تذکره‌دیگری نیز بنام «شعرای عصر پهلوی» ازسمنانی چاپ شد اما آن تذکره‌هم نمیتواند رقیب تذکره دکتر اسحق بشود

۲ـ دراین قسمت نیزاولیت نصیب این تذکره نشده بلکه قبلا نیزتذکره‌هائی مانند تذکره محمدیه تألیف میرزا ابراهیم‌منشی درصفر۱۳۰۳ه درزمان ناصرالدین شاه با تمثال شعراء چاپ شده‌است.

٤ـ برای اولین دفعه در ادبیات فارسی مؤلف نت های موسیقی را از بعضی شعرا آورده است. در جلد اول دو نت موسیقی از حسام زاده پازارگاد و در جلد دوم یك نت از امیری ادیب الممالك آورده است که در هیچ یك از تذکره های فارسی نیامده است

٥ـ مؤلف در انتخاب اشعار شعرا خیلی دقت ورزیده وسعی کرده است بهترین اشعار گویندگان معاصر را در این کتاب انتخاب نماید

٦ـ در حاشیه کتاب بعضی کلمات مشکل را مخصوصا از فرانسه که بشعر فارسی جدید بکار میرود یا بعضی شعرا تعمداً در شعر خود آنرا آورده اند توضیح داده است رجوع شود بنام روحانی علامرضا ص١١٥و١٢٢ و عشقی ص٢٢٦و٢٣٤ و ٢٤٧ وقلرم ص٢٩٠ وغیره.

٧ـ همچنین درباره اشاراتی به بعضی وقایع تاریخی که در بعضی اشعار شعرا آمده است در حاشیه شرح داده است رجوع شود بنام اشرف الدین اشرف ص١٤٨ و ١٥٠ وعارف قزوینی ص١٩٨ و ٢٠٤ وفرات ص٢٨٧ و فرهنگ ص٣٣٩ و ملك الشعرا بهار ص٣٦٣ و (در جلد دوم) حکمت ص١١٤

٨ـ درباره بعضی اسامی شعراو نویسندگان و رهبران و بزرگان ملل که در بعضی اشعار شعرا آمده است در پاورقی توضیح داده است رجوع شود به (جلد اول) ملك الشعراء بهار ص٣٦١ و (جلد دوم) افسر ص٣٢ بامداد ص٦٩ و بینش ص٨١ و پژمان ص٩٨ و ١٠٢ وقلرم ص٨ـ٢٩٧ وعارف قزوینی ص٣-١٩٢ و وحید دستگردی ص ٣٩٦

٩ـ مؤلف درذیل شرح احوال اکثر شعرا اطلاعات زیر را درباره هر کدام از آنها بدست داده است اسم و نسب و مولد و موطن وسال ولادت شاعر و تحصیلات ومشاغل ادبی وفرهنگی وسال وفات (درصورتی که وی فوت کرده باشد) و خصایص وپایه ادبی وعقاید بعضی ناقدین بزرگ ایران معاصر درباره او و آثار او وبهترین اشعار منتخب از او.

١٠ـ مؤلف درذیل مقدمه انگلیسی کتاب شرح حال مختصر پنجاه ویك تن شاعری که در آن جلد از آنها نامبرده شده است بزبان انگلیسی نیز آورده است

۱۱ـ مؤلف با اکثر شعرا ملاقات کرده و بعضی اطلاعات‌را ازخودشان گرفته ودربعضی مسائل باآنان صحبت کرده است و همچنین شرح حال اکثر شعرارا یا ازخودشان گرفته‌یااز بعضی‌مجلات معتبرومهم‌فارسی اقتباس کرده است‌وازاین حیث شرح‌حال شعرا مورداعتماد واعتبارمیباشد

۱۲ـ مؤلف درانتخاب اشعارسعی کرده است نه فقط بهترین اشعار شاعر را در این تذکره گنجاند بلکه ازانواع شعریکه شاعردرآن طبع آزمائی نموده‌است دراین تذکره انتخابی‌ازآن آورده باشد

۱۳ـ برای اولین دفعه مؤلف بانعقیده خودش‌شعرارا سه طبقه‌تقسیم کرده است بقرارزیر.

اول‌ـ آنهائیکه بسبك‌وطرزقدما شعرمیگویند وتقریبا مضامین گذشتگان‌را تکرارمیکنند مانند ادیب‌پیشاوری

دوم‌ـ آنهائیکه مضامین وافکارتازه رابهمان اوزانی که اساتید زبان فارسی ازمتقدمین‌بدان شعرسروده‌اند بکار میبرند و نمونه‌کامل این طبقه‌ملك‌الشعرا بهار بوده است.

سوم‌ـ آنهائیکه در تجدد خواهی افراط کرده و باوزان جدیده‌قایل گردیده وبدان اشعاری سروده‌اند مانندعارف‌قزوینی وغیره

هریك ازطبقات فوق ازروش وسبك دیگران انتقاد میکنندولی‌مؤلف بدون هیچگونه ملاحظه ونظری از هر طبقه قسمتی از اشعار را انتخاب کرده است تا خوانندگان این تذکره بدین وسیله بکلیه اسلوب‌وسبك‌های متداول فارسی آشنا شوند اما ازطبقه‌اخیرالذکر کمتراشعاررا انتخاب نموده‌است

مؤلف در مورد انتخاب شعرا درمقدمه جلد دوم چنین توضیح‌داده‌است.

«ما درانتخاب اشخاص نظرخاصی نداشته‌ایم و سعی کرده‌ایم کلیه شعرای معاصررا که دردنیای شعروادب نام‌ومعروفیتی دارند دراین کتاب (ازآنان) یاد

کنیم غالب این آقایان پیرو اساتید گذشته و ازطرفداران مکتب قدیم بشمار میآیند ولی سبك وسلیقه واستعداد ومعلومات آنان بحکم عقل یکسان نیست . ما بدون اینکه اشعار این را با آن بسنجیم و آنرا براین ترجیح دهیم بهترین اشعار هریك را بر گزیده ودرج کرده‌ایم ما همین قدر توفیق یافتیم که نام آنانرا برجریده عالم بنگریم دیگر دوام آن وابسته باستحکام و استواری آثار آنانست که تاچه حد میتوانند درمقابل حوادث ایام وتصاریف روزگار پایداری ومقاومت کنند»

مؤلف چنانکه خودش توضیح داده است درباره مقام و پایه ادبی شعرای مذکور اظهار نظر نکرده وهمچنین درمورد خوبی و بدی آثار آنان نیز نظر خود را نداده و آثار آنانرا با یکدیگر مقایسه نکرده‌است. علت اساسی این روش وی این بوده است که وی نخواسته است که از انتقاد خود یا ترجیح یکی بردیگری موجبات اعتراض ودلخوری دیگران رافراهم آورد چنانکه خودش درپاورقی جلد دوم صفحه «و» نظیر چنین واقعه‌ای رادکر نموده است که محمد ضیاءالدین هشترودی در «منتخبات آثار» (تذکره شعرای معاصر) خانم پروین را برشعرای دیگر برتری نهاده بود بنابراین از طرف بعضی شعرا مورد اعتراض واقع گشت

بنابراین مؤلف مینویسد که وی پس ازغور واستقصا در آثار شاعر بهترین اشعار اورا بر گزیده ودردسترس اهل ذوق وادب گذارده ومقایسه وداوری را بعهده آنان محول داشته‌است چون دراین کتاب ازسخنوران عصر حاضر سخن رانده‌است مؤلف سزاوارتر آن دید که مبحث انتقادی را به دیگران وا گذارد کند

شرح حال شعرا اکثر مفصل وحاوی اطلاعات لازم درباره زندگی آنان میباشد مخصوصاً شرح حال شعرای زیر را مفصل تر از دیگران آورده است **جلد اول** ادیب پیشاوری ($2\frac{1}{2}$ص) ودهخدا ($4\frac{1}{2}$ص) وعبدالعظیم قریب وفرخی یزدی ( هر کدام در ۳ص) وبهار ($2\frac{1}{2}$ص ) **جلد دوم** افسر (۳ص) و نصرت اله کاسمی و وثوق الدوله وحمید دستگردی (هر کدام در $2\frac{1}{2}$ص و ویهمرفته مؤلف شرح حال دهخدا را ازسایرین مفصل تر آورده است

همچنین اشعار شعرا را معمولا مفصل آورده است اما در ذیل نام شعرای زیر اشعار آنان را از دیگران مفصل تر آورده است **جلد اول** ایرج میرزا ١٦ص و پروین ١١ص (ودر جلد دوم ½-٤ص) ورشید یاسمی ١٢ص وروحانی غلامرضا ٢١ص واشرف ٢٣ص و عارف قزوینی ٢٥ص وعشقی ٣٠ص ومیرزا حسین خان صمیعی ادیب السلطنه عطا ٢٣ص وفرخ خراسانی ١٦ص وملك الشعراء بهار ٤٣ **جلد دوم** افسر ١١ص وامیری ادیب الممالك ½-١٣ص ودانش طهرانی وریحان وسرمد وشهریار وعبرت نائینی ومسرور ونصرت کاسمی (هر کدام در ١١ص) وقلرم ١٠ص وشعاع الملك ½-١١ص ووحید دستگردی ١٢ص و وثوق الدوله ویکتا (هر کدام ½-١٤ص) رویهمرفته اشعار ملك الشعرا بهار وعسعی را از سایر شعرا مفصل تر آورده است

گاهی در باره بعضی شعرا عقیده علامه محمد قزوینی دانشمند معروف و بزرگ ایران را نقل کرده است مثلا رجوع شود به نام دهخدا (ص٧٦) .

در ذیل نام عارف عقاید خودش را در باره بعضی اشعارش ذکر نموده است که اهمیت وموقعیت آنرا تأکید میکند (رجوع شود به صفحه ١٩٤ و١٩٧)

در ذیل نام دهخدا بعضی عبارات را از کتاب «امثال وحکم» وی (نثر) نقل کرده است

همچنین در ذیل ربانی (حاج میرزا محمد حسن قریب) اشعار عربی ویرا نیز در دو صفحه آورده است

درمورد بعضی شعرا مؤلف توضیح داده است که باوجود نهایت تلاش و کوشش به تهیه آثار آنان توفیق نیافته است از آنجمله مرحوم صوری ملك الادب ومؤید ثابتی خراسانی وبیداری کرمانی ونیما ودکتر فلسفی نائینی وجعفر خامنه و گفته که شاید رساله‌ای جداگانه برای تکمیل این تذکره انتشار دهد[1]

مؤلف در مقدمه جلد اول بعضی انتقادات مفید بر زبان ادبیات امروزه فارسی کرده است که اکثر مبنی بر حقیقت ودرعین حال بسیار سودمند میباشد اینك قسمتی از آن اینجا نقل میگردد

---

١ـ مؤلف ظاهراً تاکنون هیچ رساله‌ای در این باب چاپ نکرده است .

« انقلاب سیاسی ایران در تبدیل سلطنت استبدادی بحکومت مشروطه که از ابتدای ربع دوم قرن چهاردهم هجری شروع گردید تا حدی ادبیات این مملکت را منقلب نمود . قصاید بلند (و) بالا که متضمن مدایح سلاطین و امراء و مملو از چاپلوسی های بیمورد بود از بین رفت و افکار آزادی خواهی و اصلاح طلبی جایگزین آن شد . غزلهای عاشقانه که بعقیده بعضی تا حدی موجب فساد اخلاق اجتماعی میگردید بقطعات اجتماعی و اخلاقی مبدل شد از اهمیت صنایع لفظی که بحد ابتذال رسیده بود کاسته گردید و توجه بمعانی و مضامین دلنشین بیشتر شد . نویسندگان نیز سهم خود از رویه سابق دست کشیده و در نگارش و تحریر اسلوب ساده‌تری را اختیار کردند و بیشتر در طریق تحقیق و انتقاد قدم گذاشتند ولی این انقلاب ادبی معایبی نیز در برداشت که شاید اگر بدقت سنجیده شود باید گفت ادبیات ایران درین معامله چندان سودی نبرده است .

« امروز اصطلاحات و الفاظ اروپائی مخصوصاً لغات فرانسه بشدت هرچه تمامتر در ادبیات و زبان ایران داخل شده و روز بروز بر دامنه آن الفاظ افزوده میشود ادباء و نویسندگان ایران هم که حقاً تاکنون نگاهبانان و حافظ زبان فارسی بوده‌اند این الفاظ را در اشعار و نگارشات خود بدون کمترین ملاحظه‌ای بکار میبرند و حتی بعضی حقیقة تعمد میکنند

« کتب و مقالات مختلفه ایکه در ایران بطبع میرسد عموماً از السنه بیگانه ترجمه میشود و گذشته از اینکه الفاظ خارجی در خلال هر سطری نمایانست چه بسا ترکیب جملات و عبارات نیز اروپائی است و کمتر نویسنده‌ای دیده میشود که از این طرز نگارش اجتناب جوید

« این رویه و سلیقه طبقه ادبا در سایر طبقات مختلفه نیز اثر خود را بخشیده و کمتر شخصی دیده میشود که در گفتگوی روزانه کلمات اروپائی (را) بکار نبرد و راقم این سطور هر گاه از نزدیک بدین قسمت توجه نمیکردم بیانات علامه فاضل میرزا محمدخان قزوینی مدظله را که در این موضوع هموطنان خود را بشدت مورد اعتراض

قرارداده‌اند[1] باور نکرده و نمیتوانستم تصور کنم که ادبای ایران بدست خویش تیشه برریشهٔ زبان خودمیزنندودر فنا واضمحلال این زبان‌شیرین ادبی میکوشند. درزبان فارسی مثل‌است که طرفداردلسور وبا حرارت ترازصاحب کار (را) «کاسه گرمتر ازآش» میگویند . اینك دلسوری من‌هم نسبت بزبان فارسی این مصداق راپیدا کرده وحتی ممکن است موجب رنجش بعضی از ادبای ایران رافراهم‌سازد . پس بهتراست‌بدین مختصرقناعت نموده‌وازاین‌موضوع بگذریم »

سبك مؤلف ساده‌وعاری ازتکلف‌وتصنع است‌وتقریباً همه‌جامؤلف زبان‌فارسی امروزه رابکاربرده‌است وازاین حیث درشبه‌قاره هندوپاکستان اولین کسی‌است که تذکره ای‌بزبان فارسی‌جدیدتألیف نموده‌است

رویهمرفته‌نظربمزایاوخوبیهای‌مذکوردرسطورفوق‌این‌تذکره‌رامیتوان‌یکی ازچندتذکره خوب‌فارسی حساب کردزیرا دربین‌تمام تذکره‌هائی که‌درهندوستان‌و پاکستان‌تاحال تألیف‌شده‌است این‌تذکره درموضوع خودازهمه بهترو جامع‌تر و مفصل‌تر ونمتابه سرمشق ونمونه‌والائی‌است که درآینده تذکره‌نویسان شبه‌قاره‌هند پاکستان(خصوصاً) وسایر کشورها ( عموماً ) بایدازآن پیروی وتقلیدنمایند تنها نقصی که‌دراین کتاب دیده میشودفقدان نقد ادبی‌است که اگرمؤلف ترس‌وربحس شعرا وادبای‌ایرانی رانداشت‌وباین قسمت هم توجه ودقت نموده بود این تذکره درموضوع‌خودبی‌نقص‌وعیب وتاحال بی‌نظیروبانی بود امابعلت‌همین یك‌نقص‌این کتاب‌را نمیتوان ازحیث‌فن‌تذکره نگاری بی‌عیب وکامل‌قلمداد نمود

**فهرست اسامی شعرا**

**جلد اول**



١ـ رجوع شود به« بیست مقاله قزوینی » چاپ بمبئی ص٦٦ تا ٧٣

٥ـ پروین اعتصامی
٦ـ پورداود
٧ ـ حبیب یعمائی
٨ـ حسام‌راده
٩ـ دکتر محمودخان افشار
١٠ـ دهخدا
١١ ـ رشیدیاسمی
١٢ ـ رعدی
١٣ ـ روحانی غلامرضا
١٤ ـ سالار شیراری
١٥ ـ سیداشرف‌الدین
١٦ ـ شاب کرماساهی
١٧ ـ شوریده‌سیراری
١٧ ـ عارف قروینی
١٩ ـ عبدالعظیم قریب
٢٠ ـ عشقی
٢١ ـ عطا (ادیب‌السلطنه)
٢٢ ـ عمام
٢٣ ـ فرات
٢٤ ـ فرخ‌خراسانی
٢٥ ـ فرخی یزدی
٢٦ ـ فروغی
٢٧ ـ فرهنگ
٢٨ ـ کمالی اصفهانی
٢٩ ـ محمد کسمائی
٣٠ ـ ملك‌الشعراء بهار
٣١ ـ نادری
٣٢ ـ نصرالله‌فلسفی
٣٣ ـ یاسائی.

**جلد دوم**

١ ـ آراد
٢ ـ آیتی
٣ ـ احمدی
٤ ـ ادیب زاهد
٥ ـ ادیب‌طوسی
٦ ـ افسر
٧ ـ امیری
٨ ـ اورنگ
٩ ـ بامداد
١٠ ـ بیضائی
١١ ـ بینش
١٢ ـ پروین اعصامی
١٣ ـ پژمان
١٤ ـ خلیلی
١٥ ـ حاتم حنب
١٦ ـ حکمت

١٧ - دانش اصفهانی
١٨ - دانش تبریزی
١٩ - دانش خراسانی
٢٠ - دانش تهرانی
٢١ - دانش کرمانی
٢٢ - دوام
٢٣ - دهقان
٢٤ - ربانی
٢٥ـ ریحان
٢٦ - سرمد
٢٧ـ سرود
٢٧ - سبا
٢٩ـ شجره
٣٠ - شعاع
٣١ـ شفق
٣٢ - شهریار
٣٣ - صدر
٣٤ - صورتگر
٣٥ - عبرت
٣٦ - فرا‌هرزی
٣٧ - قلزم
٣٨ـ گرامی تبریزی
٣٩ـ لاهوتی
٤٠ - مایل تویسرکانی
٤١ـ محتشم السلطنه
٤٢ـ مسرور
٤٣ - ناصح
٤٤ نصرت (کاسمی)
٤٥ـ نظام وفا
٤٦ـ نیاری
٤٧ - وثوق
٤٨ـ وحید دستگردی
٤٩ـ هادی‌حایری
٥٠ـ یحیی
٥١ - یکتا

**چاپ**

**جلداول** چاپخانه‌جامعه‌دهلی بسال١٣٥١ه/١٩٣٣م ـمؤلف این‌جلدرا بنام دانشگاه کلکته‌عنوان کرده است

**جلددوم** چاپخانه‌جامعه‌دهلی بسال١٣٥٥ه/١٩٣٧م ـمؤلف‌این‌جلدرا بنام شیاما‌پرشادمکرجی رئیس‌دانشگاه کلکته عنوان کرده‌است

برای **شرح‌حال‌مؤلف** رجوع‌شودبه‌استوری‌ج١ق٢ص٩٢١وارمغان‌ج٩ش٧ص

۶۰ـ۵۵۹ باعکس مؤلف

**تذکر**

بنا باستدعای نگارنده آقای دکتر اسحق شرح حال خودرا بوسیله دوست فاضل آقای دکتر ضیاءالدین دیسائی برای اینجانب ارسال فرمودند . نگارنده ازلطف و همکاری هردو دانشمند ارجمند هندی سپاسگزار است .

# شعرای عصر پهلوی

## شرح حال مؤلف

اسم مؤلف دنشاجی بهائی ایرانی است که ازرزرتشتیان هنداست وی در ۱۹۰۲ میلادی ازدانشکده سن زیویر لیسانس درادبیات ( B A ) گرفت و در ۱۹۴۰ میلادی از طرف قاضی اسپنسر جایزه‌ای دریافت نمود ودرهمان سال دانشجوی محقق ازطرف منوچهرجی نوروجی ساجی شناخته شد سپس درسال ۱۹۰۵ میلادی ازمدرسه دولتی حقوق لیسانس درحقوق ( LL.B. ) گرفت . وی در ۱۹۲۰ میلادی ریاست انجمن زرتشتیان را بعهده داشت

## آثار مؤلف

۱ ـ ترجمه بانگلیسی « رستاخیر » عشقی بنام رستاخیر سلاطین قدیم ایران درخرابه‌های مداین . چاپ بمبئی ۱۹۲۴ میلادی

۲ ـ سرودهای اهورا ( ظاهراً بانگلیسی ) ـ چاپ لندن ۱۹۲۷ میلادی .

۳ـ پیك مزدیسنان ـ مجموعه مقالاتی درباره مذهب زرتشتی که اصلا بزبان انگلیسی یا گجراتی بوده اما بعداً بوسیله آقای استادپورداود بفارسی ترجمه شد (قسمت ۱ـ۸) چاپ بمبئی ۹ـ۱۹۲۷م

٤ـ پوران دخت نامه مجموعه اشعار استاد پورداود بترتیب واهتمام وترجمه انگلیسی بوسیله دشاحی چاپ بمبئی ۱۹۲۸ میلادی

٥ـ اخلاق ایران باستان چاپ بمبئی ۱۹۳۰م و تهران ۱۹۳۲م .

٦ـ فلسفه ایران باستان چاپ بمبئی ۱۹۳۳م

٧ـ شعرای عصر پهلوی. تذکره مورد بحث

همچنین مؤلف عده‌ای از کتابهای فارسی را که شامل برنامه دانشگاه بمبئی بوده بانگلیسی ترجمه کرده‌است

در این تذکره که مؤلف بسال ۱۹۳۳ میلادی (= ۱۳۵۱ هـ) تألیف نموده است اشعار منتخب شعرای عصر پهلوی را باترجمهٔ انگلیسی آورده است وهمچنین شرح حال آنهارا نیز بزبان فارسی با ترجمه مختصر انگلیسی آورده‌است

**چاپ**

جلد اول این کتاب دردکر ۹۸ شاعر از بمبئی در ۱۹۳۳ (= ۱۳۵۱هـ) چاپ شد

# تذکره شعرای پارسی زبان کشمیر

یا

**ایران صغیر**

**ابتدا**

« پنج سال پیش مقالاتی چند درباره شعرای کشمیر نوشتم »

**شرح حال مؤلف**

اسم مؤلف خواجه (دکتر) عبدالحمید و تخلص وی عرفانی است واسم پدرش خواجه محمد دین است که شغل تجارت داشت مؤلف روز ٤ نوامبر سال ۱۹۰۷م ( = ۲۷

رمضان ۱۳۲۵ه) دردهکده معلان والی واقع درچهار میلی جنوب شهر سیالکوت بدنیا آمد اجداد وی اصلا اهل کشمیر بودند واز آنجا سرزمین پنجاب مهاجرت کرده درحوالی شهر سیالکوت رحل اقامت افکندند دکتر عرفانی تازه دوره دبستان را در مدرسه کوتلی امیر بپایان رسانیده بود که پدرش فوت کرد وی بعد از فوت پدر بشهر چکوال رفت و نزد پسر عمویش بسر برد ودر ۱۲۹۵م = ۱۳۳۴ه در مدرسه عالی دولتی چکوال دوره متوسطه را تمام کرد ودوسال اول دانشکده را دردانشکده صادق اجرتن[1] به تحصیل پرداخت و دوره ماقبل لیسانس (اف۔ای) را آنجا بپایان رسانید وبالآخره درسال ۱۹۲۹م = ۱۳۴۸ه ازدانشکده پرنس آف ولز[2] جمو لیسانس گرفت وسپس دوره فوق لیسانس فارسی را ازدانشکده اسلامیه لاهور (دانشگاه پنجاب) در ۱۹۳۱ = ۱۳۵۰ه ودوره فوق لیسانس انگلیسی را در ۱۱۴۲م = ۱۳۶۲ه بپایان رسانید ودر ۱۹۵۶م = ۱۳۷۶ه با خذ دکترای فارسی ازدانشگاه پنجاب لاهور نایل آمد

درسال ۱۹۳۱م = ۱۳۵۰ه دکتر عرفانی وارد اداره فرهنگ بلوچستان شده ودر مدرسه عالی کویته مشغول تدریس انگلیسی شد درسال ۱۹۴۵م = ۱۳۶۵ه وی بمأموریت فرهنگی انتخاب شده بایران آمد ومدتی درایران بتدریس انگلیسی پرداخت ودر اوایل سال ۱۴۹۷م = ۱۳۶۷ه به کویته مراجعت نموده مشغول تدریس دردانشکده کویته شد و مدتی سمت بازرسی فرهنگ شهرستان سیبی وسپس معاونت دانشکده کویته را بعهده داشت

در آوریل ۱۹۴۹م = ۱۳۶۹ه دکتر عرفانی بعنوان وابسته مطبوعاتی پاکستان دوباره بایران آمد ودر ۱۹۵۹م = ۱۳۷۵ه بعد از شش سال بپاکستان مراجعت نمود و آنجا اداره مجله «هلال» فارسی را که از طرف وزارت اطلاعات ومطبوعات منتشر میشود بعهده داشت سپس در آوریل ۱۹۵۸م = ۱۳۷۸ه وی بعنوان وابسته فرهنگی پاکستان برای دفعه سوم بایران آمد وهنوز همان سمت را بعهده دارد

دکتر عرفانی باردو وفارسی هردو شعر میسراید ومجموعه‌ای از رباعیات فارسی

۱- Sadıq Egerton College
۲- Prınce of Wales College

وی بنام «حدیث عشق» از تهران منتشر شده است وهمچنین وی مجموعه «ضرب کلیم» اقبال (لاهوری) را از شعر اردو بشعر فارسی ترجمه کرده است

**آثار مولف**

آثار مؤلف بدین قرار است

۱ـ رومی عصر ـ شرح حال و آثار اقبال لاهوری ـ چاپ کتابفروشی معرفت تهران ۱۳۳۲ ش

۲ـ داستانهای عشقی پاکستان چاپ ـ ابن سینا ۱۳۴۰ ش ر ۱۳۸۱ هـ

۳ـ تذکره شعرای پارسی گوی کشمیر یا ایران صغیر تذکره مورد بحث ـ چاپ تهران ابن سینا ۱۳۳۵ ش .

۴ـ حدیث عشق یا رباعیات عرفانی ـ چاپ تهران ۱۳۳۳ ش

۵ـ اقبال درنظر ایرانیها ـ چاپ اقبال اکادمی ۱۹۵۷ میلادی

۶ـ شعرای معاصر فارسی ـ چاپ وزارت فرهنگ پاکستان غربی لاهور ۱۹۵۷ م

۷ـ فارسی امروز ـ بسه زبان اردو و انگلیسی و فارسی ـ چاپ لاهور سال ۱۹۵۶ م

۷ـ ترجمه فارسی ضرب کلیم اثر اقبال لاهوری بزبان اردو. چاپ اقبال اکادمی ۱۹۵۷ م

۹ـ ترتیب و تألیف کتب فارسی برای سال اول ودوم وسوم دبیرستانها مشتمل برمنتخباتی از کتب مختلف فارسی

۱۰ ـ شرح حال و آثار ملك الشعرا بهار ـ رساله دکترای فارسی مؤلف ـ چاپ ابن سینا تهران ۱۹۵۷ م

۱۱ـ نثر فارسی در دو جلد (زیر چاپ)

۱۲ ـ نوای سرمد ـ چاپ تهران ۱۳۴۱

**تبصره بر کتاب**

مؤلف این کتاب را درحدود ۱۳۳۴ هـ نوشته است سال تألیف راخودش ذکر

نکرده است اما در مقدمه‌های دکتررضا زاده‌شفق ودکتر ناظرزاده کرمانی سال ۱۳۳٤ ذکر شده است .

در مورد سبب تالیف‌مولف درمقدمه کتاب چنین توضیح‌داده است .

«پنج سال‌پیش‌مقالاتی چنددرباره شعرای کشمیر نوشتم که در روزنامه های مهرایران وبهرام منتشرشد ومورد توجه بعضی‌دانشمندان ایران قرار گرفت . مرحوم‌ملك‌الشعرا بالاخص ازاینجاب‌تشویق نمودند وخواستارشدند که‌رساله(ای) راجع بشعرای کشمیربرای استفاده برادران ایرانی وشعردوستان هند وپاکستان منتشر کنم . بعلت گرفتاریهای گوناگون اداری و در دسترس نبودن‌آثار بعضی ازشعرای کشمیر نتوانستم این کار را انجام دهم تاشاید ایـن شرح مختصر بعضی ازدانشمدان ونویسندگان ایران‌را تحریك‌نموده وادار بتألیف کتابهای مفصل ترو جامع‌تری دراین‌باره نمایند» .

تنها کتابی که‌مؤلف اسم‌آنرادردیباچه‌آورده است وبقول خودش «برای‌اخذ اطلاعات تاریخی» ازآن‌استفاده‌نموده است «تاریخ کشمیر» تألیف استادصوفی‌است ولی‌درمتن کتاب اسم کتابهای‌زیررا ذکرنموده‌است که درتألیف این کتاب‌ازآنهاهم استفاده کرده است[1] .

۱ ـ تذکره سرخوش (رجوع شودبه‌نام‌غنی) .

۲ ـ تذکره نصرآبادی (رجوع شودبه نام غنی)

۳ ـ ریاض‌الشعرای داغستانی(رجوع‌شودبه‌نام‌حویا).

٤ ـ صبح گلشن (رجوع‌شود به‌نام حویا).

٥ ـ میخانه عبدالنبی قزوینی (رجوع‌شودبه‌نام ملاذهنی واوحی)

٦ ـ خرابه‌عامره (رجوع‌شودبه‌نام رافع)

۷ـ شرح احوال و آثار حویا تألیف دکتر محمد باقر ( رجـوع شود

---

۱ ـ ناگفته نماند که بعضی‌مندرجات این‌کتاب از (ارمغان پاك) تألیف‌آقای‌محمد اکرام گرفته‌شده است

به نام جویا)

٨ ـ تاریخ اعظمی تألیف خواجه محمد اعظم شاه (رجوع شود به نام جویا)

٩ ـ تاریخ کشمیر تألیف محی الدین مسکین ( « « )

١٠ ـ گزارش مبسوطی راجع باهالی کشمیر مرتبه متین الزمان ١٩١١م

١١ ـ رساله درفن شالبافی (رجوع شود به نام غنی)

١٢ ـ دیوان غنی .

١٣ ـ دیوان جویا (نسخه خطی [1]) .

٢٤ ـ دیوان اسلم سالم .

این تذکره مشتمل است بر ذکر سی و دو تن ازشعرای کشمیر که از آنجمله سه نفر هندو بودند .

مؤلف دردکر اسامی هیچ نوع ترتیب مانند الفبائی یا تاریخی یا جغرافیائی را ملحوظ ومراعات ننموده است .

این تذکره با «غنی کشمیری» شروع شده با «عبدالوهاب پارسی» تمام میشود ،

مؤلف در قسمت اول کتاب راجع به کشمیر و کشمیری واسم و نژاد وزبان و مشخصات آن واشاعه اسلام در کشمیر بوسیله شاه همدان و کشمیر تحت تسلط سیکها ودوگراها و احوال مختصری ازتقسیم هند تا سال چاپ کتاب (١٣٣٤ش) توضیح داده است. سپس راجع به« کشمیردر ادبیات فارسی» بحث نموده واشعاری در تعریف کشمیر ازفیضی وعرفی وقدسی وکلیم و طالب واحسان الله وجویا نقل کرده است. آنگاه درباره « کشمیردر نظر اقبال» بحث کرده واشعار اقبال را که در وصف کشمیرسروده (در چهارده صفحه این کتاب) آورده است .رویهمرفته تقریبا یك سوم این کتاب (پنجاه وهفت صفحه) در موضوعات فوق است

١ ـ کلیات جویای تبریزی اخیراً ازطرف پنجاب آکادمی لاهور باهتمام دکتر محمد باقر درسال ١٣٣٧ه شمسی مطابق ١٣٧٩ه قمری چاپ شده است

سپس مختصری در باره شعر فارسی درکشمیر و تقسیم بندی اشعار اورده است.

در این رساله محتصری که تماماً صدو نود وشش صفحه دارد مؤلف اشعارو شرح حال دوشاعر بنام غنی وحویارا تقریباً در نصف کتاب (درنودوسه صفحه) آورده است که مفصل ترازهمه میباشد. شرح حال غنی رادرسه صفحه و اشعارش را درچهل ویك صفحه وشرح حال جویارا درچهار صفحه واشعار منتخب وی رادر چهل و سه صفحه آورده است

درذیل نام عبدالوهاب پارسی مؤلف تنها بنقل شرح حالش اکتفا نموده وهیچ شعری اروی بیاورده است

همچنین درذیل نام شعرای ریر تنها اشعاری منتخب آنهارا نقل کرده و شرح حال هیچیك را نیاورده است ملا نامی وملااحمید وپاندیت بیربل کاچروو ارسته وپاندیت مهوا بی داس نیکو.

مؤلف درتألیف این کتاب ازمآخذ مهم دیگر که در صورت بهره برداری از آنها اررش این کتاب بمراتب بیشترمیشد استفاده نکرده ولی چنانکه خودش درمقدمه توصیح داده است سطورش ار تألیف این رساله تحریك و وادار نمودن دانشمندان و نویسندگان ایرانی بوده است تا آنها کتابهای مفصل و جامع تری در این موضوع تألیف نمایند

سبك مؤلف ساده وخالی از تصنع وتکلف است واین کتاب را بفارسی امروز نوشته است

**فهرست اسامی شعرا**

۱ـ غنی کشمیری ۲ـ حویای تبریزی
۳ـ شیخ یعقوب صرفی ٤ـ ملاحسین فانی
٥ـ حاجی اسلم سالم ٦ـ باباخانگی

٧ـ میرزا اکمل‌الدین کامل   ٨ـ نحمی

٩ـ خواجه حبیب‌اله حبی   ١٠ ـ بابا نصیب‌الدین غازی

١١ـ ملاساقی   ١٢ـ اویس

١٣ـ ملا محمدتوفیق   ١٤ـ مظهری

١٥ ـ فروغی   ١٦ محمد معین مستعمی

١٧ـ ملانامی   ١٨ـ ملادهنی

١٩ ـ اوجی   ٢٠ـ میرزا محتشم خان فدا

٢١ ـ خواجه رافع   ٢٢ـ عبدالوهاب شایق

٢٣ـ ملااشرف دایری بلبل   ٢٤ـ ملابهاءالدین بها

٢٥ ـ ملا حمید اله   ٢٦ـ میرزا محرم

٢٧ـ خواجه حسن شعری   ٢٨ـ میررامهدی

٢٩ـ چندر بهان برهمن   ٣٠ـ پاندیت بیر دل کاچرو وارسته

٣١ ـ پاندیت بهوانی داس بیکو   ٣٢ـ عبدالوهاب پارسی

**چاپ**

در تهران بسرمایه کتابفروشی ابن سینا درسال ١٣٣٥ ش (چاپ اول)

**تذکر**

نگارنده ازدوست عزیز آقای دکتر بشیرحسین پاکستانی فارغ التحصیل دوره دکترای دانشکده ادبیات فارسی دانشگاه تهران ممنونست که در تهیه شرح حال مؤلف بنگارنده کمك فرمودند .

# شعرای فارسی زبان پیشاور

**ابتدا**

«مدتی بود آررو داشتم راجـع شعرای فارسی زبان پیشاور کتـابی تدوین کنم».

**شرح حال مولف**

اسم‌مؤلف (دکتر) ندیر حسن‌میرزا برلاس وتخلص‌او نذیر واسم پدرش‌میرزا امیرحسن حان‌برلاس است وی دراول نوامبر۱۰۹۸م=٤ شوال ۱۳۲٦ ه درقصبه سنگهوئی در یك خانواده معزز و دانشمند برلاس چشم بجهان گشود وی دوق علمی‌وادبی را ازخاندان حود بارث برده‌است وی در سال۱۹۲٦م=۱۳٤۳ه ارمدرسه عالی کوهات (در استان سابق شمـال غربی پاکستان ) دوره متوسط را به‌پایان‌رسانیدودر۱۹۳۱=۱۳۵۰ه باحذمنشی‌فاضل(فارسی) ودر۱۹۳۷م=۱۳۵٦ه ادیب‌فاضل(اردو)ازدانشگاه پنجاب‌نایل‌آمدو سپس‌در ۱۹٤۱م =۱۳٦۰هدردانشکده اسلامیه پیشاور دوره دانشسرای عالی را تمام کردودر۱۹٤۰م=۱۳۵۹هازدانشگاه لاهورفوق‌لیسانس ربان فارسی گرفت وچون امتحانات عالی زبانهای شرقی را به اردو وفارسی تمام کرده بود طبق مقررات درهمان سال ار طرف دانشگاه مذکور درجه فوق‌لیسانس زبانهای شرقی»(ام ـ او ـ ال)[1] بطور افتحاری بوی‌اعطا گردید. سپس‌وی‌در۱۹۵۳م=۱۳۷۳هدرجه فوق‌لیسانس‌درزبان‌وادبیات‌اردوازدانشگاه‌لاهور نیز گرفت

مؤلف بکار تعلیم‌و تدریس علاقه فراوانی دارد و بهمین جهت در ۱۹۲۹ م =۱۳٤۸ه وارد حدمت فرهنگ صوبه سرحد(استان سابق‌شمال غربی‌پاکستان )

---

Master of Oriental Lanquages-۱

گردید درسال۱۹۳٦م=۱۳۵۵ه وی وارد کادرسفارت بریتانیا در کابل شده مدتی سمت‌منشی‌را بعهده داشت ودر۱۹۴۲م= ۱۳٦۱ه درآکادمی نظامی(دانشگاه نظامی) دهرادون‌معلم‌شد. سپس‌در۱۹۴٦م=۱۳٦٦ه بکلکته‌رفته مدتی بعنوان منشی سیاسی میرزا ابوالحسن اصفهانی (بازرگان معروف چای که اصلاایرانی است)درشرکت سهامی، ام ـای اصفهانی کلکته‌استخدام شدوقبل‌ازتشکیل پاکستان برای گذراندن تعطیلات بوطن خود که درپاکستان فعلی قرار داشت رفت اما بعلت زدوخورد شدید وطویلی که بعداز تقسیم شبه‌قاره هندوستان روی داد نتوانست بکلکته که جزء هندوستان یا بهارت اعلام شده بود بر گردد و ناچار دوباره بتعلیم و تدریس مشغول‌شده دردانشکده دولتی پیشاور دبیر[1] فارسی‌شد.

در اواخر سال ۱۳۳۴ ش وی بدعوت دانشگاه تهران بایران آمد و درسال ۱۳۳٦ ش از دانشکده ادبیات دکترای ادبیات فارسی گرفت موضوع رساله‌دکترای او«شعرای فارسی زبان پیشاور» کتاب مورد بحث ما بوده که وی براهنمای استاد ارجمندآقای دکترحسین خطیبی تهیه نموده‌و بعداز اخذدکتری بپاکستان مراجعت نمود ودوباره در دانشکده اسلامیه پیشاور بعنوان‌دبیر[2] فارسی مشغول تدریس‌شد. اینک‌دردانشکده‌مزبور درشعبه فارسی همان‌سمت دبیری فارسی را بعهده دارد

دکتر برلاس درمیان شعرای جدید اردومقام خاصی دارد و درقسمت شمال غربی پاکستان جزو مؤسسین‌نهضت شعر نو محسوب میشود وهمچنین وی درقسمت سرحد (شمال غربی‌پاکستان)درراه‌پیشرفت زبان‌اردووخدمات بسزائی‌انجام داده و دایره ادبیه (اردو) پیشاوررا تشکیل داد . وی از اعضای فعال انجمن ترقی اردو (پیشاور )ودبیر کل انجمن مزبور میباشد واداره مجله ادبی دولتی «تعلیم نو » و ماهنامه ادبی‌دانشکده اسلامیه پیشاور بنام«خیبر» رانیز بعهده دارد

مجموعه‌ای ازاشعاراردوی او بنام«طرح نو»درسال۱۹۴۲م=۱۲۴۱ه بطبع

Lecturer-۲ Lecturer۱

رسیده‌است .

همچنین وی‌چند کتاب درسی هم‌بفارسی تألیف‌نموده‌است.

**تبصره بر کتاب**

چنانکه درسطور فوق گذشت مؤلف این کتاب را بسال۱۳۳۶ش=۱۳۷۷ه بعنوان رساله دکترای ادبیات فارسی از دانشکده ادبیات تهران ترتیب داده‌است.

در مورد سبب تألیف مؤلف‌درمقدمه کتاب چنین توصیح داده‌است:

«مدتی‌بود آرزو داشتم راجع بشعرای فارسی پیشاور کتابی تدوین کنم . . در سه‌سال پیش آقای‌دکتر‌خطیبی‌با هیئت فرهنگی ایران به‌پیشاورتشریف‌آوردند درپذیرائی هیئت مزبورجشنی مجلل‌و جلسه شعری ازطرف میان جعفرشاه (وزیر فرهنگ شهرستان [1] سرحددر آنزمان) گرفته‌شد که در آن شعرای معاصر فارسی زبان پیشاور شرکت کردند خوشحالی وخوشنودی خویش را که‌ازورود میهمانان عزیز نصیب شده بود در این مراسم پذیرائی بزبان شیرین شعرفارسی بیان کردند این‌جلسه شعری این‌قدراثر خوب در میهمانان عزیز ما بجا گذاشت که پس ازدوسال چون‌بدعوت دانشگاه تهران‌از طرف دولت پاکستان برای‌تحصیلات زبان وادبیات فارسی (به) تهران‌آمدم وبا آقای‌دکتر خطیبی راجع‌بموضوع‌رساله خود مشورت کردم ایشان بیاد آوردن خاطرات‌آن جلسه پرشور ادبی‌موضوع‌شعر فارسی درسرزمین پیشاوررا بمن پیشنهاد کردند واین‌پیشنهاد مطابق ذوق‌و آرزوی قلبی من‌بود»

مؤلف درابتدای کتاب اسم‌مآخذرا که از آن‌درتألیف‌این کتاب استفاده کرده است‌یاد کرده است

۱ ـ منظورمؤلف اینجا «استان» سابق‌شمال غربی‌پاکستان‌است‌ووی‌اشتباهاً کلمه «شهرستان» را بجای استان بکاربرده‌است.

**الف-کتب تذکره وتنقیدوتاریخ**

۱- ادبیات سرحد (حلداول) تألیف میرزا رضا همدانی که در۱۹۵۳م ازطرف مکتبه‌نو قصه خوانی پیشاور طبع ومنتشرشد.

۲- ادبیات سرحد (جلد سوم ) تألیف سید فارغ بخاری چاپ در ۱۹۵۵ م درمکتبه فوق .

۳. روح اقبال تألیف دکتریوسف حسین خان‌چاپ‌حیدرآباددکن.

٤-اتك کی‌اس‌پار(اردو)تألیف‌دوست‌محمدخان کامل‌ام -ای‌چاپ دارالاشاعت پیشاور.

**ب-کلیات ودواوین وآثارمنظوم‌دیگر**

۵- کلیات خوشحال‌خان - نسخه خطی متعلق بکتابخانه دانشگاه پیشاور

٦-کلیات خوشحال خان- چاپ‌عبدالخالق تاجرکتب قصه‌خوانی پیشاور

۷- کلیات قاسم علیخان آفریدی -نسخه‌خطی کتابخانه دانشگاه‌پیشاور.

۸-دیوان‌قصایدوغزلیات‌ادیب‌پیشاوری باتحشیه وتعلیقات آقای‌علی‌عبدالرسولی چاپ تهران ۱۳۱۲ش

۹-کلیات رعنای‌کاظمی -نسخه خطی بخط خودشاعرمتعلق‌بکتابخانه‌شخصی آقای‌بسمل‌بخاری

۱۰ - منتخبی ازکلیات رعنا - نسخه خطی بخط خود شاعر در تحویل سید فارغ بخاری.

۱۱- دیوان «سور بیدل»-کلیات اردو وفارسی میرزا دلاور خان بیدل-چاپ ۱۹۳۲م

۱۲-۱۷-کلیات سید جگر کاظمی ومحمدشاه برق‌وملك ناصر علیخان‌ناصروسید ضیا جعفری وبسمل بخاری‌ورضاهمدانی- نسخ خطی-

۱۸- « رگ مینا »کلیات شعراردوی میرزا رضا همدانی- چاپ‌مکتبه‌نوقصه خوانی‌پیشاور۱۹۵٦م

## ج- جرایدومجلات

۱۹ -مجله دانش تهران سال اول مقاله درباره روابط تاریخی ایران وهندوستان ازاستادسعیدنفیسی مورخ ۲۵اردیبهشت۱۳۲۸ش

۲۰- مجله اردو- انجمن ترقی اردو مقاله بعنوان «سرحدمین فارسی کاارتقا» (تکامل شعر فارسی درسرحد )ازسید صابر حصری مورخ اکتوبر۱۹۵٤م.

۲۱- مجله اردو مقاله بعنوان «اقبال اور خوشحال خان » از نگارنده این رساله (دکتربرلاس) مورخ ژوئیه ۱۹۵٤م

۲۲- نوای افغان چاپ کراچی -مقاله بعنوان «شعرای پاکستان»ازآقای حبیبی مورخ۳اوت۱۹۵٦م.

## د- کتب دیگر

۲۳- منتخبی از خوشحال خان تألیف سرهنگ راورتی(انگلیسی)[1]

۲٤- شاعر شرق تألیف عبدالله انوربیگ ام- ای (انگلیسی)[2]

این کتاب مشتملست بردکر یارده (۱۱) شاعر معروف فارسی زبان پیشاور وبا «خوشحال خان ختك متوفی در۱۱۰۰ه »شروع شده «تا» میرزارضا همدانی(متولد در۱۹۱۵م ر۱۳۳٤» تمام میشودواسم شعرا راترتیب زمان آورده است.

مؤلف این کتاب را برمقدمه وچهار فصل بخش کرده است بدینقرار

**مقدمه**(ص۱-۷)-مؤلف درمقدمه درباره سبب تألیف کتاب وروابط تاریخی و ادبی ایران وپاکستان وخاندانهای ایرانی پیشاوروواولین شاعر فارسی زبان آن شهر(خوشحال خان ختك) وتاریخ مختصر تطور شعر فارسی درپیشاور بحث کرده و درپایان مقدمه ازاستادان خود تشکر کرده است

1- Selections from Khushhal Khan by Col Raverty

2- Poet of the East by Abdullah Anwer Beg M A

**فصل اول** ( ۸ـ ۲۱)ـ سیر تطور زبان وشعر فارسی در پیشاور از قدیمترین زمان تاامروز در ذیل عنوانهای زیر

۱ـ مقدمه در تاریخ شهر پیشاور(ص۸ـ۹)

۲ـ وضع محلی شهر پیشاور(ص۹ـ۱۷)

۳ـ اوضاع سیاسی پیشاور در این دوره(۱۷ـ۱۸)

٤ـ دوره شعر فارسی معاصر در پیشاور(۱۹ـ۲۱)

**فصل دوم** ص(۲۲ـ ۳۳)ـ تاثیر و نفوذ اوضاع اجتماعی ایران در شهر پیشاور در ذیل عنوان‌های زیر

۱ـ زبان ولهجه های تکلم شهر پیشاور(۲۲ـ ۲۳)

۲ـ خانواده های قدیم ایرانی(ص۲۳ـ۲۶)

۳ ـ لـهجه هـای پیشاور که تاثیر اوضاع اجتمـاعی را نشان میدهد (ص ۲٤ـ ۲۷)

٤ـ دیگر لغات واصطلاحات ایرانی در لهجه محلی(ص۲۷ـ۳۰)

۵ـ شعر در لهجه پیشاوری سی حرفیها[1](ص۳۰ـ۳۳).

**فصل سوم**(ص۲٤ـ٥٦)ـ مختصات شعر فارسی در شهر پیشاور در ذیل عنوانهای زیر

۱ـ مقدمه(ص۳٤ـ ۳۵)

۲ـ مشخصات شعر فارسی در شهر پیشاور(ص۳۵ـ٥٦) بعنوانهای ذیل:

۱ـ انواع شعری ـ قصیده [2](ص۳٦ـ٤۳)

---

۱ـ مؤلف درباره«سی حرفیها» (درص۳۱) چنین توضیح میدهد (این منظومات در لهجه پیشاوری بوزن هجائی است ومربوط بعروض عربی نیست»ودو«سی حرفی» را از سائین احمد علی با ترجمه درص ۳۱و۳۲ نقل کرده است

۲ـ معلوم نیست چرا مؤلف اینجا تنها درباره قصیده بحث کرده است در صورتیکه شعرای پیشاور انواع دیگر شعر مانند غزل و رباعی ومثنوی وقطعه نیز سروده اند ومؤلف درذیل آثار آنان اشعاری را از این انواع شعر نقل کرده است

٢ـ محاسن لعوی ومعنوی ـ قوافی و ردایف واوزان شعر ومضمون آفرینی و صنایع شعری وتشبیه واستعاره ودیگر صنایع شعری (ص٤٣ـ٥٦).

**فصل چهارم** (ص٥٧ـ ١٥٧) ـ شعرای معروف فارسی زبان پیشاور . دراین قسمت مؤلف ذکر شعرای زیررا آورده است

| اسم شاعر | صفحات | شرح حال وآثار | سبك شاعر | منتخبی از آثارشاعر | اقسام شعر |
|---|---|---|---|---|---|
| ١ـ حوشحال‌حان حتك (٢٢ ـ ١١٠٠هـ) | ٥٧-٦٦ | ٣ ١/٢ ص | ـ ص | ٥ص | غرل‌ورباعی |
| ٢ـ قاسم‌علیحان آفریدی (١١٧٧ـ١٢٤٩هـ) | ٦٧ـ٧٠ | ١ ١/٢ ص | ١/٢ ص | ٢ص | عرل |
| ٣ـ سیداحمد پیشاوری (١٢٦٠ـ١٣٤٩هـ) | ٧١-٨٤ | ٢ ١/٢ ص | ٤ص[1] | ٥ ١/٢ ص | چکامه ومتنوی وغرل |
| ٤ـ سیدسکندرشاه رعنای کاظمی (١٣٠٥ـ١٣٥٠هـ) | ٨٥ـ٩٨ | ٢ص | ١ص | ١١ص | قصیده ومثنوی وقطعه و غرل |
| ٥ـ میررادلاورحان (١٢٦١ـ١٣٥٨هـ) | ٩٩ـ١٠٣ | ١ص | ١/٢ ص | ٣ ١/٢ ص | عرل |
| ٦ـ سید لعل‌شاه‌حگر کاظمی (متولددر ١٢٩٤هـ) | ١٠٤ـ١١٢ | ١ ١/٢ ص | ٢ ١/٢ ص | ٥ص | قصیده چکامه وعرل وقطعه تاریخ |
| ٧ـ سیدمحمدشاه برق (متولددر ١٣١٥) | ١١٣-١٢١ | ١ص | ١/٢ ص | ٧ ١/٢ ص | مثنوی وعرل‌وقطعه |
| ٨ـ ملك‌ناصر علیحان ناصر (متولددر ١٣١٧هـ) | ١٢٢-١٢٨ | ١ ص | ١/٢ | ٥ص | چکامه‌وترانه[2] وغرل |

١ـ مؤلف اینجادرباره آثاروسبك شاعر بحث کرده است

٢ـ ترانه درپاکستان یکی از اقسام شعر جدید است که غالباً بشکل غزل یامثنوی سروده‌میشود

| | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|
| ۹ـسیدعنایت علیشاه صیاء حعفری (متولد در ۱۳۱۳هـ) | ۱۱۹ـ۱۴۲ | ۱½ص | ۱ص | ۱۱ص | قصیده‌ومثنوی وعرل و رباعی |
| ۱۰ـقاری‌سمل بحاری (متولددر۱۳۱۳هـ) | ۱۴۳ـ۱۵۰ | ۱ص | ½ص | - | ض چکامه و عرل ورباعی |
| ۱۱ـمیررارصاهمدانی (متولددر۱۳۳۴هـ) | ۱۵۱ـ۱۵۷ | ۱ص | ½ص | ۵ص | مثنوی و عرل‌ورباعی |

تنها درردیل نام حوشحال خٹك وسیداحمد پیشاوری معدمه‌ای درتعریف شاعر بترتیب درسه‌ٔ پنح سطر آورده‌ودردیل نام ادیب‌پیشاوری درباره «تبحرعلمی و عادات وفضایل» وی‌دریك صفحه بحث کرده‌اسب

رویهمرفته شرح حال‌خوشحال حاں حٹك و سیداحمد پیشاوری را (بترتیب در۳½ و۲½ص) ومنتحبات اشعارسید سکندرشاه و سیدصیاء حعفری را ( هر کدام در۱۱ص) وسیدیحمدساه برق (در۷½ص) ارهمه معصل‌تر آورده اسب

شرح حـال شعرا غالباً حامع است و غالب اطلاعات رندگانی شعرا را بدسب میدهد

درموقع بعل‌اشعارسعرامؤلف‌سعی کرده‌اسب‌ارهرشاعرمنتحابی‌اراقسام‌محتلف سعر بیاورد امامعلوم بیست بچه‌علت درردیل نام‌قاسم علیحاں آفریدی ومیررا دلاور حاں بیدل پیساوری منتحبات‌آنها تنها ار عرل بعل کرده اسب باوحود اینکه کلیات قاسم علیخان‌آفریدی بقول حودمؤلف «عرلیات ودیگرانواع‌شعر»[1] ودیوان بیدل پیشاوری همه بوع شعرارحمله قصیده وعرل ومرثیه ورباعی وقطعه وغیره‌را دارد[2]

همچنین معلوم‌بیسب‌چرامؤلف‌ارسیداحمدپیساوری‌قصیده‌ای بیاورده باوحود اینکه وی قصایدغرا ومحکمی دارد

۱ـ ر.ك. شعرای‌فارسی ربان پیشاور ص۶۷.
۲ـ ایضا ص۱۰۰

مؤلف ازشش نفرشاعر آخر که‌همه‌ آنها بقول اودرقید حیات هستند منتخبات مفصل‌تری ازاقسام‌متنوع شعر آورده استوازاین رومعلوم میشود که وی‌سعی کرده است آنها رابوسیله کتاب خود بیشتر بشناساند.

دکتر برلاس درفصل سوم بحث‌مفصلی درباره مختصات شعرفارسی در پیشاور آورده است که بسیارمفیدوارزنده‌است اما(چنانکه‌درحاشیه۲ص۶۹۰تذکرداده‌شده) معلوم نیست بچه‌سبب درذیل انواع‌شعری تنهاقصیده راذکر کرده است‌درصورتیکه شعرای پیشاوراقسام دیگرشعررا نیزدارند ومؤلف‌دراین کتاب ازآنها اقسام متنوع شعررا نقل کرده است

درصفحه٤و٥ این‌رساله عبارت‌ذیل آمده‌است

«بعد از دوره ادیب پیشاوری شعرفارسی درپیشاور بیش ازپیش رونق گرفت چنانکه بلافاصله بنام عده‌ای از شعرای نامدار دیگری مانندسائیں‌احمدعلی- سید مسحدی شاه خادم - غلام حیدر مسگر - میرزا دلاورخان بیدل - برق گنجوی (پیشاوری) - قاضی‌محمد عمرخان قضاروچی - میان‌محمدخالص مکی -سیدجگر کاظمی - میرعباس‌میر - محمدشاه برق - پروفسورعبدالرحیم سید شیرازی و جعفر علیخان برمیخوریم . این‌شاعران به‌دوره دوم شعر فارسی در پیشاور متعلق‌اند و ازمیان آنها قاضی قضاروحی - سید جگر کاظمی‌ومحمدشاه‌برق هنوزدرقیدحیات و سرودن‌شعرفارسی مشغول‌اند»

امامعلوم نیست‌بچه‌علت مؤلف‌ازمیان‌شعرای فوق‌تنها بذکردلاورخان بیدل وسید جگرکاظمی وسید محمدشاه برق‌پرداخته وذکر بقیه شعرا را در این کتاب نیاورده است در صورتیکه بقول خودش یکی‌ازآنها بنام‌قاضی روحی هنوز «درقید حیات وبسرودن شعرفارسی مشغول» است

همچنین درصفحه٥این کتاب مؤلف‌مینویسد

«علاوه برسه‌شاعر نامبرده‌دوره‌دوم که درقیدحیات اند[1] مرحوم سیدرعنا کاظمی ـ محمود الحسن کوکب ـ ملک ناصر علیخان ناصر ـ سیدضیاء جعفری ـ قاری بسمل بخاری ومیرزارضا همدانی ازشعرای مهم دوره‌معاصر شمارمیروند که‌هریک ازیشان بسبک وطرزخاصی بسرودن شعر پرداخته واصول قدیم‌شعرفارسی رادرپیشاوردنبال» کرده است

ازمیان شعرائی که‌مؤلف درایبجا ازآنها یاد کرده است‌معلوم نیست‌بچه سبب ذکرمحمدالحسن کوکب راکه بقول خودش‌جزو«شعرای مهم‌دوره معاصر» بشمار میرود دراین کتاب نیاورده است

سپس‌درهمان صفحه(٦)مؤلف مینویسد:

«متأسفانه هیچیک‌ازکلیات شعرفارسی جزدیوان سردارخان باباخان زاهد قزلباش وکلیات شعرارد و میرزا دلاورخان بیدل که‌یک‌قسمتش دارای شعرفارسی است بچاپ نرسیده استوهیچ کتابی درباره‌این موضوع نوشته‌نشده‌است».

اما ازمیان دوشاعر نامبرده مؤلف‌تنهاذکرمیرزا دلاورخان بیدل‌رادراین کتاب آورده‌است ومعلوم‌نیست چراذکر «سردارخان باباخان زاهد قزلباش» راکه بقول مؤلف‌دیوان شعرفارسی‌بچاپ‌رسیده‌دراین کتاب نیاورده‌است

درمواردفوق‌درصورتیکه مؤلف‌نتوانسته‌است‌اطلاعات‌لازم‌وآثارشعرای نامبرده رابدست‌آورد انصاف این‌بود که‌باین‌امرصریحاً اعتراف‌میکرد امـا‌وی هیچ نوع توضیحی رادرباره‌علت‌عدم ذکراین شعرا دراین کتاب‌نداده‌است

درهرحال‌این‌اولین تذکره‌فارسی است که‌طی آن مؤلف‌راجع بسبک هرشاعر بحث جداگانه‌وبسنة مفصلی آورده‌است وقبل ازآن‌تنهادرکتاب «سخنوران ایران درعصرحاضر»اشاره‌هائی‌بسبک‌شعرا آمده است‌اما‌مؤلف‌آن نیز بتفصیل باین‌موضوع نپرداخته‌است

۱ـ مقصود مؤلف ازسه شاعرنامبرده «قاضی قصاروحی وسیدجگر کاظمی ومحمدشاه برق» است که اسامی‌آنان درآخرعبارتی که درسطورفوق ازص٥ـ٦ نقل‌شده‌آمده است

سبک مؤلف ساده وعاری ازتکلف وتصنع است واین کتاب را تقریباً بفارسی امروز نوشته است البته گاهی بعباراتی برمیخوریم که خلاف معمول فارسی امروزاست مانند.

۱ ــ استعمال صیغه جمع بعدار کلمه «چند» که در نثر قدیم فارسی معمول بوده ودرهند وپاکستان هنوزهم معمولست مولف مینویسد : «واین غزل ازرعنای کاظمی که دارای چند صنایع دیگرنیزهست» (رجوع شود به ص ۵۱ سطر ماقبل آخر) یا «چندقطعاتی بر گزیده ازهرنوع شعری اینجا درج میشود»(ص۸۷ سطر۱۶) .

۲ ـ درچندین مورد « یای نکره » رابعد از الف بدون « همزه » یا « ی » آورده است مانند .

« نمونه هـای که هست از مواردی است که بدون هیچ تکلف آورده شده » (ص۵۵ سطر ۱۱ )

یا « وبرای جلسه آینده ابیاتی چندازربان فارسی وارد وطرح میشد تاپیروی آن شعرهای ساخته شود»(ص۵سطر۱۰)

۳ ـ برعکس گاهی بجای تنها «ی» همزه و «ی» راآورده است مانند :

«ازلحاظ زبان واصطلاحات فارسی به شعرائی ایرانی آن دوره مشابهت دارد» (رجوع شود به ص٤ سطر۵)

٤ ـ املاء خوردسالی بجای خرد سالی (ص ۱۵۱ سطر۱۱) ۰

۵ ـ اشتباهات دیگر مانند

«این چندشعرازترکیب بندرعنای کاظمی است که هربیت این صنعت را دارد و هیچ تکلف در آن درکار رفته است(بجای بکار رفته است)(رجوع شود به ص ۵٤سطر٦)

«برعکس درشعرهای فارسی اش یکنوع روانی ــ شیرینی وجذبه وجود دارد که توجه خواننده را جلب میکند (بجای جذبه ای) (رجوع شود به ص٦۲سطر۳)

« نمونه های خوبی وبیتظیری ازآثار شعری او بشمار میرود ( بجای نمونه

های خوب و )

همچیں هر جائیکه بیشتر اردو کلمه بهم عطف‌شده‌اسب بحای «و» علامت را استعمال کرده ودرچنین مواردتنهادر آحر کلمه «و» آورده‌است مانند

«سائین احمد علی ـ سید مسجدی شاه حادم ـ علام حیدر مسگر ... و جعفر علی‌حعفری» (ص ٤ و٥).

یا «قاضی روحی ـ سید جگر کاظمی ومحمدشاه برق» (ص ٥ سطر٤)

درهرحال باوجود این حقیقت که کتاب مورد بحث تدکره حامعی ار تمام شعرای فارسی زبان‌پیشاور نیست وحتی دکرشعرائی‌را که اسم آنان درمقدمه‌یادشده نیر در این کتاب نیامده است معذلك اگرشرح‌حال و نمونهٔ اشعار شعرای فارسی پیشاور را که دراین کتاب نقل‌شده است‌درنظر بگیریم وموردسنحش‌قراردهیم حه ار حیث حامعیت شرح‌حال وچه‌ارلحاظ مفصل‌بودن‌اشعارش‌رامیتوان‌این‌تدکره‌راحزء بهترین‌تدکره‌های فارسی‌حساب کرد

**تدکر** ـ مؤلف درحاشیه ص ۱۰۵ مینویسد «درزمان‌انگلیسی شهر پیشاوررا «سرحد» میگفتند» واین‌اصلادرست‌نیست چون‌کلمه‌«سرحد» همیشه‌درهندوپاکستان بمعنی‌استان شمال‌غربی پاکستان بکاررفته‌است ونه به‌معنی پیشاور وهنورهم برىان اردو همین معنی دارد

**نسخه** ـ نسحه حطی متعلق به‌کتابحانه‌آقای‌دکترپرویزناتل حانلری

متأسفانه این کتاب هنوز بچاپ نرسیده‌است وحق این بود که مؤلف‌آن هر چه زودتر اقدامی برای طبع‌آن میکرد تا این کتاب‌بسیار مفید با اصلاحات و اضافات‌لازم دراحتیارحوانند گان‌فارسی‌زبان‌قرار بگیرد. امیدواریم‌مؤلف‌آن بزودی دراین‌راه توفیق پیدا کند

**شرح‌حال‌مولف**

نگارنده شرح‌حال مؤلف را ار «حدید سعرای اردو» حاب فیرور سز لاهور درحدود۱۹۵۳م مرتبه دکترعبدالوحید(باردو) ص ۱۰۴۷ـ۱۰۴۸ و پرونده شحصی

دکتر برلاس دردانشکده ادبیات گرفته و باوجود اینکه بوسیله نامه مکرر از ایشان استدعا کرده که اطلاعات مفصل را جع برندگانی و آثار خود برای نگارنده بفرستند ولی ایشان ظاهراً بعلت عدم فرصت دراین مورد هیچ اقدامی نکردند

**فهرست اسامی شعرا**

در سطور فوق ذکر شد.

**پایان**

# ملحقات

**تذکر**

پس‌ازپایان چاپ متن کتاب حاضر کتابی بنام «تذکره سخنوران یزد» تألیف اردشیرخاضع بدست نگارنده رسید که اینك شرحی درباره آن درسطور ذیل اضافه میگردد.

# تذکره سخنوران یزد

**ابتدا**

پس از ستایش یزدان پاك وفرستادگان برگزیده‌اش چنین گوید نگارنده این کتاب »

**شرح‌حال مولف**

اسم مؤلف اردشیرپور خدارحم‌پور مرزبان متخلص به «خاضع» است. وی بسال ۱۲۸۰ش درقریه اله‌آباد رستاق واقع در۱۸ کیلو متری شهرستان یزد متولد شد. پس‌ازپایان تحصیلات ابتدائی دردبستان گودرزی دروطن خود بکار کشاورزی پرداخت از کودکی بشعر علاقمند بود وبتوصیه استاد بمان تخلص خاضع را برای خود انتخاب کرد

خاضع درسال۱۳۰۶ برای اولین بار بهندوستان مسافرت کرد ودربندر بمبئی مشغول کار گشت وضمناً بسال ۱۳۰۸ مجموعه‌ای ازاشعارخودرا بنام «دیوان‌خاضع»

(جلد اول) درهمان شهر بچاپ رسانید و بعلت علاقه فراوانی کـه بمطالعه کتب و دواوین شعرا وتواریخ داشت بسال ۱۳۱۰ کتابفروشی حاضع را درشهر ىمبئی تأسیس نمود و باىتشار وپخش کتب و ىشریات فارسی پرداخت

سپس سال ۱۳۱۲ نمایندگی بسیاری ارمحلات فارسی چاپ ایران‌را ىدست آورد و به چاپ وتصحیح کتابهای دینی وادبی فارسی همت گماشت

بسال۱۳۱٤دبستان دوشیزگان دراله‌آبادتأسیس کرداماچون دبستان مربور درآمدکافی ىرای تأمین مخارج آموزگاران وغیره آن‌نداشت‌خاصع بآقای شاهپور فریدون اله‌آبادی مقیم کلکته رجوع کرد ووی تمام مخارج آن دبستان را ىعهده خود گرفت . دبستان مربور سال ۱۳۱٦ کاملا مجهز وآماده شد

**آثار**

آثار مؤلف که تماماً بچاپ رسیده ىقرار ریر است

۱ـ دیوان حاصع دردوجلد
۲ـ یرد گردنامه منطوم
۳ـ رباعیات حاصع
٤ـ تاریحچه اله‌آباد
٥ـ اشك مادر ونامه گذشتگان
٦ـ ىذکره سحنوران یرد ( تدکره مورد ىحث )

**تبصره بر کتاب**

طبق توضیحی که مؤلف درپایاں کتاب داده اسب وی در ۲۰ شهریور ۱۳٤۰ ش تألیف این کتاب را آغار ىمود وروز ۲٦ اسفند ۱۳٤۱ ش تدوین وچاپ آںرا ىپایان رسانید .

درمورد سبب تألیف مؤلف درمقدمه کتاب چنیں توضیح داده اسب

«درسال ۱۳٤۰ حورشیدی هنگام اقامت درحیدرآباد دکں با آقای سید علیرضا وزیری اتفاق ملاقات افتاد. دوىفری ارهرمقوله وباب سخن راندیم درصمں صحبب از سخنوران یزد گفتگو بمیاں آمد ایشان فرمودىد اگر فرصتی ایحاب

میکرد تذکره سخنوران یزد را جمع و بصورت کتابی جامع بچاپ میرسانیدند . دربحبوحه صحت چندان توجهی باین‌موضوع داده نشد. پس‌از جدائی بااو کم کم فکر متوجه سخنوران یزد گردید . تذکره‌های بسیار دردسترسم بود ... آنها را ورق زده شرح و احوال و آثار بسیاری از شاعران یزد درآنها دیده شد و فکر گردآوری تذکره سخنوران یزد قوت گرفت . چند روز بعد آقای وریری را ملاقات کردم و اظهار داشتم درکوششم فکر شما را جامه عمل بپوشانم »

مؤلف‌اسم کتابهای زیر را که درتألیف این کتاب مورد استفاده وی قرار گرفته است درمقدمه کتاب ذکر نموده است :

۱ـ تذکره نگارستان سخن
۲ـ صبح گلشن
۳ـ شمع انجمن
٤ـ روز روشن
٥ـ آتشکده آذر
٦ـ میخانه تألیف عبدالنبی فخرالزمانی‌همدانی[۱]
۷ـ مجمع‌الفصحا تألیف رضاقلیخان هدایت
۸ـ زبان سخنور تألیف علی‌اکبر مشیر سلیمی
۹ـ سرو آزاد
۱۰ـ نتایج‌الافکار
۱۱ـ تذکره شعرای دکن (اردو)
۱۲ـ تذکره دولتشاه سمرقندی
۱۳ـ صبح وطن
۱٤ـ تذکره شعرای معاصر ایران تألیف عبدالحمید خلخالی
۱٥ـ هفت اقلیم
۱٦ـ از سعدی تا جامی (ترجمه استاد علی اصغر حکمت)

۱ـ اسم صحیح مؤلف میخانه «عبدالنبی فخرالزمانی قزوینی» است .

۳ـشارستان چهار چمن تألیف فرزانه بهرام ابن فرهاد رجوع شود به نام یزدی .

٤ ـ جنگ هائی محفوظ در بنگاه خاور شناسی خورشید جی کاما بمبئی رجوع شود به نام آذری یزدی و جدا بخش اردشیر یزدی.

۵ ـ تحفه سامی ـ رجوع شود به نام باقی یزدی

٦ـ دفتر اشعار منتخب ازحاج سید ابوالفضل سعیدی ریحان رجوع شود به به نام طرار یزدی

۷ـ تذکره هندی رجوع شود به نام وصاف یزدی .

۸ ـ مشجرات تألیف آقا سید شهاب‌الدین نجفی رجوع شود به نام مشتاق یزدی

۹ـ آفتاب عالمتاب رجوع شود به نام معز یزدی .

۱۰ـ تذکره میکده رجوع شود به نام وامق یزدی

۱۱ـ تاریخ آل مظفر رجوع شود به نام امیر یزدی

۱۲ـ مجله ترقی رجوع شود به نام حافظی یزدی

این کتاب مشتمل است بر ذکر ۸۵۱[1] شاعر متقدم و متأخر و معاصر یزد و نائین و خندق در دو جلد بقرار زیر

**جلد اول** مشتملست بر ذکر ۲۷۱ شاعر که اولشان آگهی بخست یزدی وآخرشان یغمای جندقی است

**جلد دوم** مشتمل است بر ذکر ۱۳۱ شاعر که اولشان افشار یزدی وآخرشان یاسائی است

همچنین ذکر ۷۰ نفر شاعر را در ذیل « ملحقات » آورده است که اولشان اوهب یزدی و آخرشان ایمانی مهابادی

---

۱ ـ همچنین در پایان کتاب شرح حال بسیار مختصر وعکس از هشت نفرآورده اما هیچ شعری از آنان نقل نکرده است .

ذکر شعرای فوق را در جلد اول و دوم بترتیب الفبائی آورده است اما در ذیل ملحقات ترتیب الفبائی را مراعات ننموده و اسامی شعرا بـدون هیچ ترتیب خاصی ذکر کرده است .

مؤلف شرح حال شعرای زیر را مفصل‌تر از سایرین آورده است :

شارق یزدی ومجدالملك یزدی ومحمد مفید مستوفی بافقی و آذر خرمشاهی ودهقانی تفتی وطرب‌زاده یزدی و علومی یزدی ( هر کدام در ۲ صفحه ) وقاری یزدی ومجد همگرو افشار یزدی و آیتی یزدی و اسلامی ندوشن وعسکری کامران یزدی وقلزم یزدی و قوام‌الشعرای یزدی (هر کدام در ٢½ صفحه ) وفرات یزدی ( در ٤ صفحه ) و غیاث یزدی ( در ٤½ صفحه ) و جیحون یزدی و طراز یزدی ووحشی بافقی (هر کدام در ٥ صفحه) و استاد کیومرث خرمشاهی (در ٥½ صفحه) و فرخی یزدی (در ۸ صفحه) .

مؤلف اشعار شعرای زیر را مفصل‌تر از دیگران نقل کرده است

مجد همگر ( در ۳ صفحه ) وبهمن یزدی و افسانه یغمای وحیران کسویه و نشاط یزدی و فتحی رباط پشت بادامی ( هر کدام در ٣½ صفحه ) و مصـاحب نائینی ومحرم دوم یزدی ویغمای جندقی وبلاغی نائینی وپرمان اهرستانی وحلوه نائینی وقوام‌الشعرای یزدی و گلشن اردکانی وموبد یزدی (هر کدام در ٤ صفحه) و عسکری کامران یزدی و ادیب یزدی وکاروان یزدی ( هر کدام در ٤½ صفحه ) و حجاب یزدی و حاجی برسی آبادی و ظریف زاده نائینی یزدی و **فرخی** یزدی ( هر کدام در ٥ صفحه ) و وزیری یزدی و شکوهی سادلی هر کدام ( در ٥½ صفحه ) و خاضع اله آبادی ( مؤلف ) و نـاصر یزدی ( هر کدام در ٦ صفحـه ) و طرب نائینی و دهقانی تفتی ( هر کدام در ٦½ صفحه ) و سالك یزدی واسلامی ندوشن ( هر کدام در ۷ صفحه ) و افشـار یزدی و اعلامی نائینی ( هر کدام در ۸ صفحه ) و استاد کیومرث خرمشاهی و آیتی تفتی و بهجت برسی آبادی (هر کدام

در $8\frac{1}{2}$ صفحه) وعبرت نائینی (در ۹ صفحه) و فرات یزدی (در ۱۰ صفحه) و آذر خرمشاهی و پاك نژاد یزدی د قلزم یزدی (هر کدام در ۱۱ صفحه) و حیران یزدی (مدرس) وحیب یغمائی (هر کدام در۱۶ صفحه).

شرح حال اکثر شعرا را در یکی دو جمله آورده و از آنان یکی دو بیت یارباعی نقل کرده‌است

درذیل‌نام شعرای زیر اسم‌آثارشان رانیز ذکر کرده است.

طاهری یزدی و فرات یزدی، و مشتاق یزدی و ایرج افشار وحبیب یغمائی و علوی یزدی.

درذیل نام شعرای زیر بعضی قسمتها را ازآثار منثورشان نیز نقل کرده‌است.

آذری یزدی و نشاط یزدی.

در ذیل نام مشتاق یزدی نسب مفصل وی را نقل کرده است.

در ذیل نام فقیهی یزدی شعری بعربی از وی آورده است.

در پایان فهرست شعرای یزد و نائین و جندق که ذکرشان در این کتاب نیامده است بترتیب الفبا آورده است

سبك انشای مؤلف در اکثر موارد ساده است اما در ذیل نام بعضی شعرا از آنان به‌نثر مصنوع تعریف کرده مخصوصاً در ذیل نام قوام‌الشعرای یزدی از وی بنثر مسجع تعریف کرده است

رویهمرفته این کتاب ذکر اکثر شعرای متقدم ومتأخر یزد ونائین وجندق را شامل است واز این لحاظ زحمتی که مؤلف آن‌در ترتیب این کتاب متحمل‌شده است قابل تحسین و آفرین است اما درمتن کتاب اشتباهات زیادی بچشم میخورد که اکثر آن غلطهای چاپی است [1] همچنین در بعضی موارد در املاء یا استعمال بعضی اصطلاحات وکلمات اشتباه رخ داده است که ببعضی از آن در سطور ذیل‌اشاره

---

۱ـ اینجا از ذکر غلطهای چاپی صرفنظر میشود.

میشود تادرموقع تجدید چاپ اصلاح شود .

تذکره شعرای متقدمین و معاصرین بجای تذکره شعرای متقدم و متقــدم و متأخر[1] ( زیر عنوان کتاب )

اگرفرصت ایجاب میکرد بجای اگرفرصت اجازه میداد (صفحه‌یك)

در بحبوحه صحبت . . بجای درضمن صحبت (صفحه يك)

خورده نگیرند بجای خرده بگیرند ( صفحه چهار ) .

در جامع مفیدی چنین مینویسد . . . بجای درجامع مفیدی چنین آمده‌است یا مؤلف جامع مفیدی چنین مینویسد (ص ۱۲٤) ـ همچنین رجوع شود به صفحه ۱۳٤ : « در جامع مینویسد » و ص ۳۵۰ «در تذکره روز روشن مینویسد.. » )

درتذکره‌روزروشن‌مستوراست‌بجای‌درتذکره‌روزروشن‌مسطوراست(ص۱۲۹)

این چند ابیات ازوست بجای این چند بیت از اوست ( ص ۱٦۱ ) همچنین رجوع شود به ص ٤٦۵ « اینك چند ابیات . . . »

این بیت ازوست بجای این چند بیت ازوست (ص۲۷۳)

**چاپ** حیدر آباد دکن کتابفروشی‌خاضع‌دراسفند ۱۳٤۱ ش باهتمام آقای اردشیر خاضع .

غیر ازغلطهای چاپی که درسراسر این کتاب بفراوانی دیده میشود درنشانه‌گذاری نیز اشتباهات زیادی بچشم میخورد مخصوصا در بکار بردن پارانتز« ( ) » و گیومه ( « » ) که در بعضی موارد زاید است .

برای **فهرست اسامی شعرا** رجوع شود به آغاز و پایان این کتاب چاپ حیدر آباد دکن سال ۱۳٤۱ ش .

برای **شرح حال مؤلف** رجوع شود به « تذکره سخنوران یزد » که مؤلف در ذیل نام « خاضع‌اله آبادی » شرح حال مفصل خود را نوشته است

۱ـ در فارسی امروزصفت را بصورت جمع نمیآورند
۲ـ در فارسی امروز معدود را بصورت جمع نمیآورند .

## «تذکر»

نگارنده در تهیه‌وتکمیل ضمیمه‌های زیرخیلی سعی و کوشش کرده و به‌اکثر فهرستهای کتابخانه‌ها و کتب مربوطه دیگر مراجعه واز آن استفاده نموده است معدلك ادعا ندارد که این فرستها ازهرحیث کامل وجامع است.

# ضمیمه اول

تذکره‌های فارسی که درهندوستان وپاکستان تألیف شده است اماشرح آن دراین رساله نیامده است

(الف)ـ تذکره‌هائی که نگارنده‌این رساله بآن دسترسی نداشت وشرح آن را ازجای دیگرهم نتوانسته بدست‌آورد اما نام این کتابها جروماخذتذکره‌های دیگر یا درفهرست استوری وغیره ذکر شده است

۱ ـ **معدن الجواهر** تألیف مولوی محمد صالح واصف سال ۱۲٦۲ هـ (رجوع شود به گلزار اعظم)

۲ـ **تذکرة الشعرا** تألیف بهاءالدین حسن خان عروج (ایوانو ۴۰۲ و تکمله اول۷۹۳)

۳ـ **تذکره‌شعرای‌هند** تألیف‌مولوی محمدکریم‌ـ‌چاپ‌هند (استوری‌ص۹۲۲)

۴ ـ **مذاق سخن** تألیف‌شاه‌حیدحسن‌بن‌شاه محمدحسن اله‌آبادی چاپ‌هند ۱۳۰۰ه‍(ایصا)

۵ـ **تذکره‌وتبصره** تألیف مهدی حسین ناصری تذکره شعرای محبوب فارسی چاپ اله‌آباد ۱۹۱۵م=۱۳۳٤ه‍

٦ـ**ترجمه مجالس النفایس** علیشیر نوائی‌ازعبد الباقی شریف رصوی بامر علام غوث‌خان اعظم نواب کرناتك( فهرست مدراس ٤٤٥)

٧ـ **تذكرة النساء** تذکره شاعره‌های هندوستان ـ اسم مؤلف ندارد(نذیر احمد۷۲ کتابخانه حاجی حبیب‌اله درنلور مورخ ۱۱۸۲ه‍=۱۷٦۸م)

(ب) تذکره‌هائی که امروز نسخه‌ای ازآن بجا نمانده است

۱ـ**عارف الآثار** تألیف محمدعارف‌بقائی بعدار ۹۸۰ه‍درآگره هند (رجوع شود به« مآثر رحیمی » ج۳ درذیل نام عارف بقائی)

۲ـ **حیات الشعرا** تألیف محمد علیخان متین کشمیری ازمآخذ گل رعنا وخزانه عامره ونگارستان سخن واخترتابان

۳ـ**تذکره منیر لاهوری** از مآخذ صف ابراهیم وغیره

٤ـ **تذكرة الشعرا وارسته سیالکوتی**ـ از مآخذ تذکره بینظیر وغیره (رجوع شود به نام آزاد)

٥ـ**تذکره‌الشعراء عوفی گجراتی** ـ( رجوع شود به سفینه خوشگو نسخه آب آورد درذیل نام عوفی معاصر اکبرشاه)

٦ـ **تذكرة الشعراءدیده مغول** متخلص‌به دیده وملقب‌به اعرخان (رجوع شود به خوشگو دفتر ثالث‌ـ چاپ پتنه‌ص۲۵۵درذیل نام « دیده»)

٧ـ**تذکره باغ‌ارم** ـ از مآخذاختر تابان

۸ـ**تذکره(جوهر )پی‌زری** ازمآخذاختر تابان

۹ـ**آفتاب‌عالمتاب** تألیف قاصی محمد صادق‌ـ از مآخذ اختر تابان وروز

روشن وصبح گاه.

۱۰ـ **شام غریبان** تألیف لچمی‌نراین شفیق اورنگ‌آبادی از مآخذاختر تابان ونگارستان سخن ونتایج الافکار

۱۱ـ**مجمع‌البلغا** ـ مایلی ( ازشعرای سده)

۱۲ـ**تذکرة الشعرا**ـ شیخ صیف ( سیف) الدین محمد طبیعت ( رجوع‌شود به سفینه هندی چاپ پتنه‌ص ۱۲۷در ذیل نام طبیعت)

۱۳ـ**سفینةالشوق** تألیف رای منکه رای شوق درحدود ۱۱۷۰ه( رجوع‌شود به سفینه هندی چاپ پتنه ص۱۱۵ درذیل نام منکه رای شوق)

۱٤ـ **حدیقه هندی**ـ تألیف بهگوان داس هندی در ۱۲۰۰ه( رجوع‌شود به سفینه هندی چاپ پتنه‌ص۱)

۱۵ـ**تذکرة الشعرا** تألیف میرتقی الدین اوحدی تقی ملتانی (رجوع‌شود به سفینه خوشگو نسخه آب‌آورد مرکزی‌ش۲٦۵۵ درذیل نام تقی ملتانی).

۱۹ـ **تحفةالشعرا**[۱] تألیف‌سلطان ابوالفتح صفوی متخلص به طلوعی[۲]

**تذکر** اسم کتابهای زیردر بعضی‌تذکره‌ها ذکرشده‌است‌اماچون‌ظاهراًنسخه‌ای از این کتابها بجا نمانده بنابراین نمیشود بطور حتمی درباره موضوع آن چیزی گفت بعضی ازاین کتابها مجموعه اشعار شعراء بوده است

۱ـ**سخن‌الشعرا** تألیف مولوی عبدالغفور خان بهادر نساخ (رجوع‌شود به شمع انجمن )

۲ـ **قند پارسی** تألیف مولوی عبدالغفور خان بهادر نساخ از مآخذ اختر تابان ونگارستان سخن

۳ـ **نشترغم** ازمآخذ اختر تابان ونگارستان سخن

---

۱ـ اسم این تذکره درذیل سبب‌تألیف‌تذکره کاتب آمده است ـرجوع شود به بحث درباره آن تذکره در کتاب حاضر

٦ـ رجوع شود به بحث در باره تذکره کاتب ـ شرح حال مؤلف ـ درکتاب‌حاضر

٤ـ**خریطه جواهر** از مآخذ اختر تابان و نشتر عشق

٥ـ **جواهر زواهر** تألیف لچهمی نراین شفیق اورنگ آبادی از مآخذ اختر تابان

٦ـ**فانوس‌خیال** تألیف عبدالغنی غنی از مآخذ تذکرة الشعراء غنی

# ضمیمه دوم

تذکره شعرای فارسی که درخارج ازشبه‌قاره هند وپاکستان تألیف‌شده‌است.

۱ـ **تذکره الشعرا** تألیف رکن‌الدین محمدخوافی متوفی۸۳۴ (کشف‌الظنون ج۱)

۲ـ **تذکرة الشعرا** دولتشاه بن علاءالدوله بختی‌شاه غزنوی سمرقندی بسال۸۹۲ھ
**نسخ خطی** ۱) اشپرنگر ش۳
۲) قاهره ص ۵۰۲ (۸۹۲ھـ محتملا بخط مؤلف) ص۵۰۱ (۹۸۰ھ) ص۵۰۲ (تاریخ ندارد)
۳) موزه بریتانیا (۸۹۵ھ)
۴) ریوج۳ص۹۷۷ب (۹۷۳ھ) ج۲ص۸۰۹ب (قرن۱۶م) ج۱ص ۳۶۴ الف - (۸نسخه - یکی مورخ قرن ۱۶م وسه نسخه مورخ قرن۱۷م)
۵) بادلین‌ش ۳۴۸ (۹۴۲ھ) ش ۳۴۹ (۹۷۵ھ) ش۳۵۰ (۹۷۸ھ) ش۸ـ ۳۵۱
۶) اکسفورد ـ مؤسسه هند ـ نسخ خطی فارسی وعربی ـج۲ش۲۱ (۹۹۴ھ)
۷) ادیس گ ـ کلکسیون جدید ـص۵ (۹۵۲ ھ)
۸) اته ش۵۶۵ (۹۶۰ھ) ۶۵۷ ـ۶۶۶۳
۹) اندیا آفیس ش۳۷۷۷ (قرن۱۸م)
۱۰) اندیا آفس ـدی پی ـس۶۲۰

١١) بلوشه ح٢ش١١٢٩(٩٦٧ھ) وش ١١٣٠(٩٧٤ھ) ٤١ـ١١٣١ ح٣ش ٢٤٥٢ (قرن١٦م)

١٢) مؤسسه رورن‌ش٣١(٩٧١ھ)

١٣) برلن‌ش ٦٣٨(٩٧٤ھ)٤٢-٦٣٩

١٤) دارن٣٢٠(٩٧٥ھ)

١٥)فلوگل‌ج٢ش١١٩٩(٩٧٩ھ)١٢٠٠ (٩٨٥ھ)

١٦) براون-فهرست فارسی ش ١١٢(٩٨٤ھ) ١١٣(٩٧٩) ١١٤

١٧)تکمله‌ش٢٩٢٥(نسخه آخر= کینگ ش١٠٦)

١٨) براون-کللکسیون‌ح -ش٨=هوتم شیندلر ٣٦ (٩٠٨یا ٩٨٠ ھ)

١٩) بوهار٩٠(٩٨٠ھ)

٢٠) کرافت‌ص١٢٥ش٣١٢(٩٨٢ھ)

٢١) ایوانو٢١٨(٩٨٤ھ)

٢٢)ایوانو- کررن٤٩و٥٠

٢٣) کپورتهلا(٩٩٩ھ) (مجله اوریتنل کالج لاهور ح‌ش٤ مورخ اوت١٩٢٧ص١١)

٢٥) دانشگاه تاشکند٦٩(قرن١٦م)

٢٥) سپه‌سالارج ٢ص٧-٤٤٧٥(نسخه‌ـیکی مورخ قرن١٦م)

٢٦) لیندزیانا ص ١٣٢ ش٨٣٨(حدود١٦٠٠م) ش٥٤وش٣١٠وش٣٠٩

٢٧) رهاتسک‌ص١٣٠ وش١٥( ١٠٣٣هـ بافهرست اسامی‌شعرا) ص٥٩ش ٤٥ وص١٠٣ش٥٩( اشتباهاً به‌عنوان محبوب العیوب )

٢٨- بانکی پور ج٨ش٦٨٠(١٠٥١ھ) ش٦٨١

٢٩) علیگر -کلکسیون سبحن الله‌ـص٦١ش٣٢

٣٠) آصفیه ح١ص٣١٨ش٣٦وح ٣ص١٦٢ ش١١٩

٣١)اومرش ١

٣٢) دانشگاه بمبئی ص٢٧٤(قدیم)

۳۳) بخارا سمو نوف ش۴۸

۳۴) چاپی کوف ش۱۰۵

۳۵) لاهور - دانشگاه پنجاب - ۲ نسخه ( رجوع شود به مجله اورینتل کالج ج۳ش۱ مورخ نوامبر۱۰۲۶م ص۷۴)

۳۶) کتابخانه عمومی لنین گراد ج ۱۳ رجوع شود به Melanges Asiatiques پیترز بورگ مورخ۱۸۵۹م ص۷۲۸) موزه آسیائی اقلا سه نسخه- رجوع شود به Melanges Asiatiques ج۶ مورخ ۱۸۷۳ ص ۱۲۶وج۷ مورخ ۱۸۷۶ص ۴۰۲

۳۷) مدراس ۴۴۰

۳۸) مجلس۳۲۷

۳۹) پیشاور۱۴۵۱

۵۰) انجمن همایونی آسیائی-فارسی-۱۶۳

۴۱) پارلمان -بورن ص۱۳ش۶۱ و۱۴۷(یکی از این نسخه‌ها بخط سلطان علی مشهدی خطاط معروف معاصر دولتشاه میباشد)

**چاپ**

۱) بمبئی ۱۸۸۷ م

۲) لندن ولیدن۱۹۰۶م باهتمام دکتر براون

۳) الهآباد۱۹۲۱م(طبقات ۱-۵)        ۴) تهران

**ترجمه‌ترکی** ( خلاصه ) بنام سفینة الشعرا ترجمه ازفهیم سلیمان آفندی. برای نسخ خطی رجوع شود به‌فلوگل ج۲ش۱۲۵۸چاپ استنبول۱۲۰۹ه

**تذکر** قسمتهائی از این تذکره درشهرهای مختلف چاپ شده است

۳-**لطایف نامه** ترجمه‌فارسی«مجالس النفایس»میر نظام‌الدین علی‌شیر نوائی ( م۹۰۶ه) که اصلا بزبان ترکی‌بوده وسلطان محمد فخری بن امیری هروی آنرا

بفارسی ترجمه کرده‌ومجلس نهم‌راجع به‌شعرای‌معاصر را باصل کتاب‌افزوده‌است

**نسخ خطی** لیندزیانا ص۱۲۲ش۶۵(۹۳۹ه) ریوح۱ص۳۶۵ب (۹۶۵)

**چاپ** مجله‌اورینتل کالج‌لاهور ج۷ش۴مورخ‌اوت۱۹۳۱وغیره-تهران باهتمام استاد علی اصعر حکمت ۱۳۲۳ ش.

۴- **ترجمه فارسی «مجالس النفایس»** علی شیر نوائی از حکیم ( شاه ) محمدبن مبارك قزوینی در۹۲۷-۹۲۹ هبنام سلیم دراستنبول - مترجم اصل کتاب را درهفت« بهشت » خلاصه کرده ودو «روضه » را باصل کتاب افروده است روصه اول دردکر شعرای متقدم ومتأخر است که غالب مطالب آنرا از بهارستان حامی اقتباس نموده وروضه دوم در ذکر سلطان‌سلیم وشعرای دربار وی میباشد ( نسخه خطی آن در کتابخانه استاد نفیسی موحود است ) **چاپ** تهران ۱۳۲۳ ش باهتمام استاد علی اصعر حکمت.

**نسخ‌خطی**- اسعد ش ۳۸۷۷ کتابخانه استاد سعید نفیسی تهران.

۵-**ترجمه فارسی «مجالس النفایس »** علی شیر نوائی ازشاه علی‌بن‌عبدالله درزمان سلطان دین محمد بن حنتی بیگ که درعهد خان اوزبك(۹۹۱-۱۰۰۶ه ) حاکم خراسان بود سخه خطی‌ریو تکمله ش۱۰۳ تاشرح حال الغ بیگ محلس هفتم-مورخ قرن۱۷م )

۶-**تحفه سامی** تألیف ابوالنصر سام میرزا بن شاه اسماعیل صفوی‌درحدود ۹۵۷ ه درذکر تقریباً ۶۶۴ شاعرقرن نهم تااواسط قرن دهم درهشت« سفینه »

۱) حاجی خلیفه‌ج ۲ص ۲۶۳ش ۲۸۲۳

۲) اشپرنگرص ۱۲ش۷

۳)بانکی پور ح۸ش ۶۸۲(۹۶۸) ۶۸۳(۹۷۱ه)

۴) ریو ح۱ص ۳۶۸الف ( ناقص - مورح ۹۶۹ه)ص۳۶۷ب(اواخرقرن۱۶م)

۵) ریو تکمله ش۱۰۳(۹۷۶ه)

۶)فلوگل ج۲ش ۱۲۰۱(۹۷۲ه)

۷) گرافت ص۱۲۶ش ۳۱۳(۹۷۲ھ)

۸) لیندریانا ص۲۱۵ش۳۱۷(۹۷۷ھ)

۹) سپه‌سالار ح۲ص۴۶۲(حدود ۹۸۳ھ)

۱۰) قاهره‌ص۵۰۱(۹۹۷ھ)

۱۱) بلوشه‌ح۲ش۱۴۴(۱۰۰۱ھ) ۱۱۴۵( اواخرقرن ۱۶م)۱۱۴۶ (قرن۱۷م)

۱۲)دانشگاه بمبئی ص۴۱ش۲۵(مهر مورخ ۱۰۰۷ھدارد)

۱۳)اومرش۲

۱۴)برلن ش۶۴۳و۶۴۳الف

۱۵)براون تکمله۲۷۲

۱۶)بخارا سمونوف ش۴۱

۱۷) اته ۶۶۵(درحدود ۵۷۹شاعر)۶۶۶(۴۷۴ شاعر )

۱۸)لنین گراد موزه آسیائی( ناقص ـرجوع شود به :

Melanges Asiatiques ج۷ سن پیترز بورگ۱۸۷۶م‌ص‌ش ۴۰۷

۱۹)لیدن ح۳ص۱۹ش ۹۳۳

۲۰)مدراس ۳۰۵

همچنین چند نسخه‌خطی درفهرست دانشگاه بمبئی ذکر شده است که‌یکی ازآنها مورخ۹۷۲ھ دریکی از کتابخانه‌های کابل موجود است وچندین نسخه‌خطی در استانبول موجود است( مثلا رجوع شود به فاتح‌ش ۲ـ۴۲۴۱ وحکیم اوغلوعلی پاشا۷۱۸)

**چاپ** تهران ۱۳۱۴ش باهتمام مرحوم وحیدردستگردی وهمچنین قسمتهای‌مختلف این کتاب درشهرهای مختلف چاپ شده است .

**خلاصه** ازآنندرام مخلص‌ـ نسخه خطی اندیا آفیس‌دی‌پی۷۱۸

۷ـ**مذکراحباب** تألیف سید بهاءالدین حسن نثاری بخاری بسال۱۰۰۵ھ مشتمل‌بر

ذکر ۲٦٥ شاعر از زمان میرعلی شیرنوائی تا ۱۰۰۵ ھ دریك مقاله وچهارباب **نسخ خطی** ۱) موزه بریتانیا (۹۸۷ھ رجوع شود به مجله سه‌ماهه موزه بریتانیا ج٤ش٤ مورخ ۱۹۳۰ص۱۱۲ ).

۲) برلن٦٤٥

۳) ایوانو ۲۱۹( ناقص قرن ۱۷م)

٤) لنین گراد - موسسه شرقی آکادمی

برای **فهرست اسامی شعرا** رجوع شود به برلن ص۹-٦۰٥

۸-**تذکره‌ابوالبقا** تألیف میر ابوالبقا تفرشی که مؤلف عرفات وی در ۱۰۰۰ھ دراصفهان وقزوین دیده‌بود (برای شرح‌حال‌وی رجوع شودبه‌عرفات‌وریاض‌الشعرا وشمع انجمن ص۸۱ و تذکرة الشعرای غنی‌ص٥)

۹ **تذکرةالشعراء** تألیف بابا شاه رجوع شود به کشف الظنون‌ج۱)

۱۰- **ریاض الشعرای** ریاض (م۱۰٥٤ ھ) درذکر شعرای ترکست که مؤلف دررجب ۱۰۱۸ ھ‌بنام‌سلطان احمد اول‌عثمانی (۱۰۱۲-۱۰۲٦ھ ) تألیف کرد(فهرست کتابخانه شخصی پروفسور براون ص٦)

۱۱- **خیر البیان** تألیف شاه حسین بن ملك غیاث‌الدین محمود در۱۰۱۷ ۱۰۱۹ ھ بنام شاه عباس بزرگ صفوی (۹۹٦ - ۱۰۳۸ ھ) درذکر شعرای متقدم و متأخر دردو فصل ویك خاتمه **نسخ خطی** ریو تکمله ش ۱۰۸ (۱۰٤۱ھ ) ۱۰۹ ( ناقص - قرن۱۸م )

۱۲-**تذکره ناظم تبریزی** تألیف خواجه محمد صادق معروف به صادقا سریری بسال۱۰۳۰ ھ بنام شاه عباس بزرگ صفوی( وماده تاریخ تألیف آن «نظم گزیده» (= ۱۰۳۰) است (نسخه ای ازآن دردانشگاه علیگر موجود است)

۱۳-**میخانه یا خرابات یامیکده**تألیف حسن بن لطف‌الله تهرانی بسال۱۰٤۰ ھ‌بنام حسن بیگ شاملو بیگلر بیگی خراسان (۱۰۲۷ - ۱۰٥۰ ھ) در چهار مقاله و ۲۸ حرف وفاتحه . نسخه خطی و فهرست اسامی شعرا ریو تکمله‌ش۱۰۷

١٤ـ **قصص الخاقانی** ( تذکره وتاریخ ) تألیف داود قلی بن ولی قلیشاه تألیف ١٠٧٣ ـ١٠٧٦هـ( نسخه خطی مجلس تهران ٥٢٦ و١٢٤٦ )

١٥ـ**تذکره نصرآبادی** تألیف محمد طاهر نصر آبادی در١٠٨٣هـ بنام شاه سلیمان صفوی(١٠٧٧ـ١١٠٦هـ) دردکر متجاوز ازهزارشاعر.

**نسخ خطی** ١)اشپرنگرص٨٨

٢) بلوشه ح٢ ش ١١٤٨ ( طاهراً بخط مؤلف مورخ ١٠٨٣هـ)

٣) ریو تکمله ش ١١٠ (١٠٩٧هـ) ح١ص٣٦٨ ب(قرن ١٨م)

٤) بانکی پورح ٧ش ٦٨٧ (١١٠٥هـ)

٥)لیندریانا ص١٩٦ش٣١٥ ( درحدود ١٧٠٠م)

٦) برلن٦٤٨(١١١٤هـ)

٧ـ ادس گ ٨٨(١١١٨هـ)

٨) بادلین ٣٧٣ (١١٣٢هـ)

٩) اندیا آفس دی‌پی٥٨٧(١٢٤٤ هـ)

١٠) اته ٦٦٩

١١) ایوانو ٢٢٠(١٨٧٠م)

**چاپ** تهران ٧ـ١٣١٦ش

١٦ـ**تذکرة الشعرای سبحان‌قلیخانی** تألیف قاضی محمد بدیع بن محمد شریف سمرقندی دررمان سبحان قلیخان سلطان استرخانی بخارا ( ١٠٩١هـ ـ ١١١٤ هـ) درذکر شعرا وفضلای زمان‌وی. برای نسخه‌رجوع شودبه بخارا سمو نوف ش٥٠

١٧ـ **تذکرة الشعرا** ـاسم مؤلف‌ندارد- درقرن١١هـ تألیف‌شده‌است وبامولانا جامی ( تتمه عزلیات ) شروع شده با« حسروی قائنی » تمام میشود و تنها حروف « ا ب ت ح ح خ د ر ر » را دارد ( نسخه کتابخانه ملک تهران ٣٨٤١)

١٨ـ **ذیل بر تذکره نصرآبادی** اسم‌مؤلف‌ندارداما‌درحدود١١٣٤هـ‌تألیف شده است ( چون این سال را در ذیل شرح حال عرفی سال جاری نوشته است)

درذکر۱۴۱شاعر ارجمله ۱۶شاعر کوهکیلویه( نسخه٠ کتانجانه مرکزی‌دانشگاه تهران ۳۳۶۲- درحاشیه تذکره‌نصرآبادی ص۱ تا۱۵ شعرای دیگروص ۸۶ تا ۸۷ شعرای کوه کیلویه ).

۱۹-**تذکره‌واله اصفهانی** تألیف میرزاکاظم واله اصفهانی که ظاهراً ناتمام مانده است و هیچ مقدمه یا خاتمه ندارد در ذکر۴۷ شاعر متقدم و متاخر است ( نسخه٠ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ۲۹۰۴)

۲۰- **تذکره‌همیشه‌بهار** تألیف ابوالقاسم حیدر در اواسط دوره صفوی **نسخه خطی** دانشکده ادبیات ش۹۸ ب مورخ قرن۱۱ ﻫ . برای**فهرست اسامی‌شعرا** رجوع شود به مجله دانشکده‌ادبیات ش۱سال ۸ ص۱۰۸ -۱۲۰

۲۱-**آتشکده** تألیف حاجی لطف علی بیگ آذر بیگدلی شاملو اصفهانی (م۱۱۹۵ﻫ) در ۱۱۷۴ﻫ درذکر شعرای متقدم ومتأخر در دو«مجمره»

**نسخ‌خطی**

۱)اشپرنگرش ۳۲

۲) بلوشه ج۴ش ۲۴۵۳ ( اصفهان -۱۱۸۰ﻫ) ج۲س۱۱۵۳ (۱۲۱۳ﻫ) ۱۱۵۴(۱۲۱۷ﻫ) ۱۱۵۵(۱۲۳۱ﻫ) ۱۱۵۶(۱۲۳۴ﻫ —قسمتی‌بخط مؤلف )

۳) اته ۶۹۳(۱۱۹۶ﻫ) ۶۹۴(۱۲۱۵ﻫ) محتملا بخط پسرمؤلف.

۴) لیندریانا ص۱۸۲ش۹۱۸(۱۲۰۲ﻫ)س۵۶(۱۲۱۵ﻫ)

۵) سپه‌سالار ج۲ص۶-۴۵۲( چهار نسخه یکی مورخ ۱۲۰۷ﻫ)

۶) ریوج ۱ص۳۷۵ب(ناقص-۱۲۱۴ﻫ) تکمله ۱۱۱۴ (۱۲۳۴ﻫ) ج۱ ص ۳۷۵الف(۱۲۳۸ﻫ)

۷)اکسفورد موسسه هندنسخ خطی وینفیلد ش۶ (۱۲۱۹ﻫ)

۸) بادلین نسخ فارسی ۸۰(۱۸۲۰ﻫ)

۹) بادلین ۳۸۴ (۱۲۲۷ﻫ) ۳۸۵(۱۲۲۸ﻫ)۳۸۶

۱۰) برلن ٦٥٨(١١٢٢ه)٦٥٩(١٢٣٥)٦٦٠
۱۱) رهاتسك ص٦٨ش٣(١٢٢٤ه)
۱۲) بریلوی_ رهاتسك ص١٣ (١٢٢٦ه)
۱۳) مجلس ٣٢٢(١٢٢٥ه)
۱٤) براون تکمله ش ١(١٢٧٦ه)
۱۵)اسعد٩_٢٥٠٧
۱٦)آصفیه ج١ص٣١٦ش٤
۱۷) کتابخانه عمومی لنین گراد (١٢ نسخه)
۱۸) دانشگاه لنین گراد ١٠٢٧ و١١٨٣ و ١٢٣٠
۱۹) مشهد ج٣ ص ١٥٧( ناقص الاخر)

**چاپ** کلکته ١٢٤٩ه ـ بمبئی ١٢٧٧ه فهرست اسامی‌شعرا بادلین ستونهای ٩٣_٢٦٢

**ترجمه به‌ترکی** ـ اسلامبول ١٢٥٩ ه

**خلاصه** تذکره اسحق‌از اسحق‌بیگ عذری بیگدلی شاملو برادر کوچک لطفعلی‌بیگ آذرمتوفی در١١٨٧ه برای‌نسخه‌آن رجوع شود به کتابخانه‌سپه‌سالار تهران ج٢ص٧٢_٤٦٩

۲۲_ **زینةالمدایح** تألیف محمد صادق وقایع نگار متخلص به هماموری جلد اول در ١٢١٨ه وجلد دوم در١١٢٣ه مشتمل برشعرائی که درهفت سال اول سلطنت فتحعلیشاه قاجار بمدح وی اشعاری سروده اند نسخ خطی بهریو تکمله ١١٨و١١٩ (ج٢) ومجلس ٣٩٧ و٣٩٨(١٢٢٣ه) فهرست اسامی شعرا ریو تکمله ٩_١١٨

۲۳_**تذکره باقی یا مدایح‌الامینیه** (یا مدایح‌الحسینیه ) تألیف عبدالباقی اصفهانی سال ١٢٢٢ ه بنام امین الدوله حاجی محمد حسین خان در زمان فتحعلیشاه قاجار در دو باب وهر باب دو فصل دارد ( نسخه . کتابخانه مرکزی

دانشگاه تهران ۲۹۶۹

۲۴ــ**تذکره اختر** ( انجمن‌آرا ) تألیف احمدبیگ گرجی متخلص به‌اختر سال ۱۲۲۷ هـ ـ در ذکر شعرای معاصر مؤلف بترتیب الفبا نسخ خطی برلن ۶۶۴ و کتابخانه آقایان همایون فرخ وفخرالدین نصیری امینی تهران . فهرست اسامی شعرا . برلن ص ۷-۶۶۵ )

۲۵ــ **انجمن خاقان** تألیف محمد فاضل خان راوی بایندری گروسی (م۱۲۵۲هـ) سال ۱۲۴۳هـ درذکرشعرای زمان فتحعلیشاه درچهار انجمن و یك خاتمه

**نسخ خطی** ۱) ریوتکمله ۱۲۰ (۱۲۳۴هـ) ۲) سپه سالار ج ۲ ص ۴۶۱ (۱۲۳۶هـ)

۳) اسعد ۲۰۷۵

۴) کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور ( رجوع شود به مجله اورینتل کالج ج ۳ ش ۱ مورخ ۱۹۲۶ م ص ۷۷) ۵) مجلس ۳۲۴

برای **فهرست اسامی شعرا** رجوع شود به ریو تکمله ص ۸۶ و مجلس ج ۲ ش ۸۹۲

۲۶ــ**تذکرة السلسله** تألیف صابر ابوالقاسم بن میرزا محمد ابراهیم مدرس ـ تذکره سلسله مدرسیه یزد در دوسلسله ویکرشته .

**نسخه‌خطی:** دانشکده ادبیات ش ۸۴ ( بخط مؤلف ناقص الآخر)ــ برای فهرست اسامی ۱۸ شاعر اول رجوع شود به مجله دانشکده ادبیات ش ۱ سال ۸ ص ۹۴-۹۵

۲۷ــ **تذکره قدسیه** تألیف محمد ابراهیم مدایح نگار در ذکر شعرای معاصر در چهار رکن باتصویرسیاه قلم هرشاعرانر ابو تراب غفاری **چاپ** تهران

۱ــ قبل ازاین احمد بیک گرجی متخلص به اختر کتابی بنام « جهان آرا » درذکر شعرای معاصر خود تألیف نموده بود اما قبل از تمام آن فوت کرد وبعد از وی برادرش به تکمیل آن پرداخت اما باز ناتمام ماند تاآنکه فتحعلی شاه فاضل خان گروسی رامامور تکمیل آن تذکره کرد و او انجمن خاقان را تألیف کرد . رجوع شود به الذریعه ج ۴ ص ۲۹ .

۲۸ـ **تذکره انجمن ناصری** تألیف محمد ابراهیم مدایح‌نگار چاپ تهران ـ ۱۳۱۰

۲۹ـ **گلشن محمود** تألیف محمود میرزا بن فتحعلیشاه قاجار سال ۱۲۳۶ هـ بنام پدرش که دردکر ۴۸ تن از پسران فتحعلیشاه میباشد.

**نسخه خطی** ۱) ریو تکمله ۱۲۱ (۱۲۳۹ هـ) ۲) اسعد ۲۸۷۶

**فهرست اسامی شعرا:** ریو تکمله ص ۸۷

۳۰ـ **تذکره دلگشا** تألیف علی اکبر بسمل شیرازی ( م ۱۲۶۳ هـ ) سال ۱۲۳۷ هـ دردکر شعرای زمان فتحعلیشاه بنام حسین میرزا دریك گلزار ودو بوستان ویك خاتمه که خاتمه درشرح حال مؤلف است

**نسخ خطی** براون کلکسیون ح ت ۱۸ = شیدلر ۳۷ و برلن ۶۶۷ (۱۲۵۷ هـ ) ومرکزی تهران ۲۹۹۹ ونسخه اصلی در ملك تهران س ۳۸۴ فهرست اسامی شعرا . برلن ص ۷۳ـ۶۶۹

۳۱ـ **تذکره نمر بائیبی** تألیف سید حسن نمر بائیبی در دکر چهل تن از شعرای نیمه اول قرن ۱۳ هـ که بمدح محمد حسین نظام الدوله اصفهانی (م ۱۲۳۸ هـ) اشعاری سروده اند ( نسخه کتابخانه مجلس تهران ح ۳ ت ۸۹۸ ـ ناقص الاول. )

۳۲ـ **بدیع الافکار** تألیف سید عبدالرحیم مصنف الموسوی در ۱۲۳۷ ـ ۱۲۳۹ هـ بنام محمدکاظم میرزا بن محمدعلی میرزا بن فتحعلیشاه در دکر شعرای متقدم ومتأخر درشش قسم قصیده و غزل ومثنوی ومقطعات ورباعی وترجیع بند بترتیب الفبا ـ تنها اسامی شاهزادگان دراول کتاب آمده است

**نسخه‌خطی:** ریو تکمله ۳۷۸

۳۳ـ **زبدة المعاصرین** تألیف میرحسین الحسینی سال ۱۲۴۰ هـ در شیراز

برای میر کرم علیخان ومیر مراد علیخان تالپور حاکم سند که مؤلف مدتی در دربارآنان بود درذکر شعرای معاصر است وغالباً اشعار شعرا را بدون شرح حال‌دارد **نسخ‌خطی** ۰ دانشگاه لاهوروکتابخانه شخصی پیرحسام‌الدین راشدی در کراچی

۳٤ ـ **سفینة‌المحمود** تـألیف محمود میرزا بسال ۱۲٤۰ ه [1] بامر فتحعلی شاه.**نسخ خطی** ریو تکمله ش۱۲۲ومرکزی تهران۳٦۳۲ واسعد۳۸۷٤

۳۵ـ **نگارستان دارا** تـألیف عبدالرزاق بیگ دنبلی متخلص بـه مفتون (۱۲٤۳ه ) بسال ۱۲٤۱ ه درذکر فتحعلی‌شاه وشاهزادگان وامراء وفضلا وشعرای زمان وی .**نسخ خطی** ریوتکمله۱۲۳

**فهرست اسامی شعرای** نگـار خانه‌های اول تاسوم : ریو ص ۸۸ - ۸۹

۳٦ـ **تذکره الشعر والشعرا** تألیف مفتون فوق ( مقدمـه دیوان فرصت **چاپ** ۱۳۳۳ ه والذریعه ج ٤ )

۳۷ـ**نقل مجالس**(یامجلس)تألیف‌محمودمیرزا بسال۱۲٤۲ه درنهاونددرذکر شاعره‌های متقدم ومتأخر. نسخه‌خطی آن سابقاً درکتابخانه شخصی وأمری بود

۳۸ ـ **تذکره السلاطین یا بزم خاقان** تـألیـف سیف‌الـدولـه سلطان محمدبن فتحعلی شاه قاجار بسال۱۲٤۵ ه دراصفهان و در ۱۲۵۰ ه دوباره درآن نظرکرد در ذکر فتحعلی شاه و شعرای عصر او در یك مقدمه ( متضمن انیس - العشاق‌رامی)وسه‌باب **نسخ خطی** سپه سالار ج ۲ ص ٤۷۷ و مجلس‌ج۲ص٤۷۸ [2]

۳۹ـ**مآثر الباقریه** ۰ تألیف‌سیدمحمدعلی بن‌سیدمحمدطباطبائی‌زواری‌بسال

---

۱ـ در نسخه‌ای اسم این تذکره مجمع محمود و سال تألیف ۱۲۳۵ ه آمده است ( استوری ج۱ ص ۸۸۸ ) .

۲ـ نسخه مجلس ش ۸۹٤ یك بزم مشتمل بر بیست مجلس ( انیس‌العشاق رامی ) و پنج انجمن دارد .

۱۲۴۵ ه در ذکر ۵۲ شاعری که بمدح سید محمد باقرالموسوی الحسینی اشعاری سروده‌اند. نسخه‌خطی آن در کتاب رامپور هند موجود است.

۴۰ــ **تذکره محمد شاهی** تألیف بهمن میرزا (م حدود ۱۸۸۳م) بن نایب السلطنه عباس میرزا بسال ۱۲۴۹ ه[1] در سه «رشته» ترتیب در ذکر ۱۵۰ شاعر متقدم و متأخر تا پایان قرن ۱۲ ه وفتحعلی شاه و ۱۲ شاهزاده قاجار و۵۷ شاعر معاصر مؤلف بترتیب الفبا.

**نسخ خطی**: ریو تکمله ۱۲۴ (۱۲۵۷ ه) و مجلس ج ۲ ش ۹۰۲ و ۹۰۳ و دانشکده ادبیات تهران ش ۱۰ ـ ب ۰ برای فهرست اسامی شعرا رشته‌های ۲و۳ رجوع شود به ریو تکمله ص ۹۰ ـ ۹۱ و مجله دانشکده ادبیات ش ۱ سال ۸ ص ۹۸ ـ ۱۰۰.

۴۱ ــ **تذکره درویش نوا** تألیف درویش حسین نوا کاشانی درحدود ۱۲۵۳ ه در ذکر شعرای متقدم و متأخر با نقل اشعار مفصل از آنان

**نسخ خطی**. ریو تکمله ۱۱۵ (تنها سلسله ۱ طبقه اول مورخ ۱۲۵۳ ه) و براون کلکسیون ۷ ش ۶۸

۴۲ ــ **مصطبه خراب** تألیف احمد قاجار الشهیر به هلاکو متخلص به خراب بسال ۱۲۵۳ ه در ذکر شعرای هند و ایران و ترکیه معاصر فتحعلی شاه قاجار که بفارسی و ترکی شعرمیسروده‌اند نسخه: بلوشه ج ۲ ش ۱۱۶۰ (۱۲۷۱ ه)

۴۳ ــ **مدایح المعتمدیه** تألیف محمد علی بهاربن آقا ابوطالب مذهب اصفهانی در حدود ۱۲۵۸ ه در ذکر ۸۷ شاعر (که آخرشان خود مؤلف است) که بمدح معتمدالدوله منوچهرخان گرجی تفلیسی[2] اشعاری سروده‌اند با شرح حال

۱ــ مجلس ص ۱۶۳ ــ ۱۶۷

۲ــ معتمدالدوله مخشی بود که در حمله فتحعلی شاه برگرجستان در ۱۲۱۹ ه اسیر شده و بالاخره در ۱۲۵۸ ه حاکم اصفهان و لرستان و عربستان شد (استوری ۱ حاشیه ص ۹۰۲)

بسیار مختصر و بشر بسیار مصنوع آقا علی رشتی معتمدالدوله را بناین کتاب افروده است .

**نسخ خطی** : ریوتکمله ۱۲۷ و ۱۲۸ و مجلس ج ۲ ش ۱۱۹۲ و دانشکده ادبیات تهران ۹ ب ( دیباچه ندارد ) برای **فهرست اسامی** ۹۹ شاعر رجوع‌شود به مجله دانشکده ادبیات ش۱ سال ۸ ص۱۰۰ ـ ۱۰٤ و برای **فهرست اسامی شعرا** ( ۱۹+۸۷ ) رجوع شود به ریوتکمله ص۵ ـ ۹۳

٤٤ـ **تذکره یخچالیه** تألیف محمد علی‌بن ابوطالب متخلص‌به بهار(مؤلف مدایح معتمدیه ) در عصر محمد شاه قاجار ( ۱۲۵۰ ـ ۱۲٦٤ ه ) درهجو شعرای معاصر مؤلف ـ **چاپ** تهران ۱۲۹۰ بتصحیح و مقدمه محمد حسین فروغ ادیب .

٤۵ ـ **تذکره مصف** تألیف سید عبدالرحیم ماربدرابی متخلص به مصف در ذکر شعرای زمان فتحعلی شاه قاجار ( ۱۲۱۲ ـ ۱۲٦۰ ه ) ـ ( رجوع شودبه مجمع‌الفصحا ج ۲ ص ۳۱٦ در ذیل نام صادق‌بیگدلی)

٤٦ـ **تذکره میکده** یا **آشیانه میکده** تألیف میرامحمد علی‌بن محمد باقرالحسنی الحسینی یزدی متخلص به وامق سال ۱۲٦۲ ه ( رجوع شود به‌آئینه دانشوران و آتشکده یزدان والذریعه ج ٤ ص ۵۰ ) .

٤۷ ـ **حدیقه امان‌اللهی** تألیف میرزا عبداله رونق‌بن محمدآقا کردستانی بسال ۱۲٦۵ ه در ذکر شعرای سنندج بنام امان اله خان که در ۱۲٦۲ ه ازطرف محمد شاه قاجار والی کردستان شد و مولف منشی‌باشی وی بود

**نسخه خطی** ریوتکمله ۲۹ ( ۱۲٦٦ ه )

٤۸ ـ **تذکرة الشباب** تألیف محمد مهدی‌بن محمد باقر اصفهانی ملقب به فروغ‌الدین در اواخر ۱۲٦۵ ه که بنام ناصرالدین شاه عنوان کرده است واحوال وآثار خود راتا ٤۰ سالگی آورده و در ضمن ذکر بعضی شعرای معاصر و اشعار منتخب آنان را نقل کرده و به بعضی وقایع سیاسی معاصر اشاره کرده است

نسحه : ملك تهران ۲٦٦۳ بحط عدالعلی پسر مؤلف

۴۹ ــ **گنج شایگان** تألیف میرزا طاهر مشی متخلص به شعری اصفهانی ملقب به دیباچه نگار که مانند حرین‌از اولاد شیخ زاهد گیلانی بود وبسال۱۲۷۲ه این تذکره را که ماده تاریخ تألیف آن « آگنده شد بدرج گهر گنج شایگان » در ذکر ۴۱ یا ۴۲ شاعری که بمدح صدر اعظم میرزا آقا حان اسعاری سروده‌اند در دو «درح » و « یك » « سلك » تألیف کرده اس .

**نسخه خطی** مجلس ۴۲۸ ــ **چاپ** تهران ۱۲۷۲ ه

۵۰ ــ **تذکره صاحبقران** یا **بوستان خیال** تألیف میر محمد تقی حسینی بسال ۱۲۷۹ ه

۵۱ ــ **تذکره رشحات** تألیف شهاب اصفهانی ( ار مآحد مجمع‌الفصحا )

۵۲ ــ **مجمع الفصحا** تألیف رضا قلی هدایت سال ۱۲۸۴ ه در ذکر ۷۰۰ ن ار سلاطین و شاهرادگان و امراء و سعرای معروف متوسط و متأخر فارسی

**نسخ خطی** ریوتکمله ۱۲۵ــ **چاپ** تهران ۱۲۹۵ ه باهتمام‌آقای مظاهر مصفا ۱۳۴۰ ش .

۵۳ ــ **تذکره و دیوان بسمل** تألیف حاج علی‌اکبر نواب متخلص‌به‌بسمل شیرازی‌مؤلف‌تذکره دلگشا سال ۱۲۸۵ ه در ذکرعمارات دولتی و ارگ وصدور و وزراء و شاهرادگان و سعرا علمای معاصر مؤلف و در آخر دیوان خود ضمیمه کرده است نسخه کتابخانه مرکزی دانسگاه تهران ۳٦۷۴

۵۴ ــ **تذکره کاظم** ــاسم مؤلف ندارد[۱] ــ مؤلف معاصر رضاقلی هدایت بوده ( ص ۱۹۹ اس تذکره )و این کتاب را سال ۷ــ۱۲۸٦ ه تألیف کرده است ( ص ۱۱۹ و ح ص ۱۹۹ و ۲٦۰ ) و اس کتاب مستمل است بر ذکر قریب ۳٦ تن

۱ــ مؤلف « بیان محمود» مینویسد «کاظم اصلش ازقصبه تویسرکان است ومقبول سخنوران» ظاهراً همین کاظم است

از شعرای متقدم و متأخر ار جمله نه تن زنان شاعرند (نسخه محلس ح۲ ش۹۰۱ دارای ۳۰۷ برگ )

۵۵ ـ **تحفة الاحباب فی تذکرة الاصحاب** یـا تـدکره قـاری رحمت اله واصح بن عاشور محمد بحاری که معاصر امیر مظفرالـدین ( ۱۲۷۷ ـ ۱۳۰۳ ه ) بود در دکر شعرای آسیای مرکری در قرن ۱۹ م /۱۳ ه ـ **چاپ** تا شکند سال ۱۳۳۲ ه بااضافات باهتمام میرسلیم بیگ . **نسخه خطی** بحارا سمونوف ۳۸ .

۵۶ ـ **افضل التذکار فی ذکر الشعرا والاشعار** تألیف محدومی پیرمستی متحلص به افضل بسال ۱۳۲۲ ه درشعرای آسیای مرکری که درقرن ۱۹ میلادی /۱۳ هجری میزیسته‌اند **نسخه خطی** .بحارا سمونوف ٤ **چاپ** تاشکند۱۳۲۶ه

۵۷ ـ **تذکرةالشعرا** تألیف صدیق خـان بن امیرمطفر ـ سحه . بخـارا سمونوف ٤۹

۵۸ ـ **تذکره استر آباد** تألیف محمد صالح استر آبادی در ۱۲۹٤ ه بامر شاهراده علیقلی میرا اعصادالسلطه وزیر علوم و صنایع ( نسخه کتابحانه ملی تهران ش ٤۳۳۰ )

۵۹ ـ **تذکرة الشعرای معاصرین** تألیف سید صیاء الدین محمدبن سید محمد صادق مرعشی اصفهانی متحلص به سید ( با دیل تذکرة الشعراء عبدالفتاح نبوی فرزند مؤلف ) ـ چاپ هند ۱۲۹۹ ه

۶۰ـ **تذکره ناصری** تألیف مؤرح الدوله عباسقلی سپهر کاشانی در اوصاف ناصرالدین شاه ( ۱۲۶۶ ـ ۱۳۱٤ ه )

۶۱ـ **تذکره شبستان** تألیف سیدمیرزا محمدعلی بن میرزا عبدالوهاب متحلص به شهلا در دکرسلسه مدرسیه یرد (ار مآخذ آیتی در آتشکده یردان چاپ۱۳۵۷ ه والذریعه ح ٤ )

۶۲ـ **تذکره مجدیه** تألیف میرزا ابراهیم منشی معاصر نـاصرالدین شاه بفرمایش میرزا تقی‌حان مجدالملك در ذکر۱۱ نفر شاعر ارحمله ناصرالدین‌شاه

باتمثال ده نفر از آنان ـ چاپ‌مصر ۱۳۰۳ ه (در ۸۷ صفحه) (استوری · چاپ‌تهران ۱۳۰۲ ه در ۵۲ صفحه) .

۶۳ـ **تذکره ممیز** اسم مؤلف ندارد ـ تألیف بسال ۱۳۰۶ در ذکر برخی از شعرای قرن ۱۳ ه ـ نسخه‌ای ناتمام بخط مؤلف در کتابخانه مجلس ج۲ ش۹۰۴ مورخ ۱۳۰۶ ه دارای ۱۱٤ برگ موجود است .

٦٤ـ **تذکره مسعودی** اسم‌مؤلف‌وسال‌تألیف‌ندارد. **قسمت اول** آن‌مشتملست بر بعضی رسایل نثر و **قسمت دوم جزو اول** آن دردکر شرح حال بسیار مختصر واشعار منتخب از٢٤ شاعر متقدم و**جزو دوم** مجموعه اشعاریست از۲۹ شاعرمتقدم ومتأخر ( ملك تهران ۳۸٤٤).

٦٥ـ **خیرات حسان** تألیف اعتماد السلطنه محمد حسن خان ملقب به‌صنیع‌الدوله(م۱۳۱۳ه )درذکر آداب ورسوم ولطایف وطرایف وحکایات و اشعارو وفیات مشاهیر بانوان **چاپ** تهران ۱۳۰۷ه

٦٠ـ **سکینة الفضلا** تألیف عبدالحکیم رستاقی در ذکر شعرای‌کابل **چاپ** دهلی ۱۳۱۰ش

٦٧ **تذکرة‌الشعراءپته‌خزانه** تألیف‌محمد هوتك **چاپ**‌کابل باهتمام‌وتصحیح آقای عبدالحی حبیبی ( در۲۹۰ص)

٦٨ـ **حدیقة الشعرا** تألیف دیوان بیگی‌نسخه‌ای‌ازآن‌بخط **مؤلف** که‌سابقاً متعلق به مرحوم عباس اقبال بود اکنون درکلکسیون استاد حکمت دردانشکده ادبیات موجود است

٦٩ـ **سخن وسخنوران** تألیف استاد بدیع الزمان فروزانفر دردوجلد جلد اول مشتملست بردکر ٤٤ شاعر خراسان‌وماوراءالنهر از ابتدای قرن۳ تااواخر قرن ٦ ه و جلد دوم مشتملست بر ذکر۱۱نفر از شعرای عراق و آذربایجان ازاواسط قرن۵تا آخر قرن۸ه ـ چاپ‌جلد اول۱۳۰۸ه‌جلد دوم (قسمت اول) آبان

۱۳۱۲ش[1].

۷۰ـ **بهجة الشعرا** تألیف حاج کاظم تاجر تبریزی (م۱۳۱۵ه) در ذکر شعرای معاصر مؤلف (رجوع شود به الذریعه).

۷۱ـ **تذکره غریبی** (رجوع شود به دانشمندان آذربایجان)

۷۲ـ **شکرستان فارس** تألیف سید محمد حسین شعاع شیرازی بفرمان شاهزاده علینقی میرزا رکن الدوله درشیراز در ذکر شعرای معاصر فارس (رجوع شود به مقدمه «تذکره شعاعیه»)

۷۳ـ **تذکره شعاعیه** تألیف محمد حسین شعاع الملك شیرازی متخلص به شعاع در ۲۱ـ۱۳۲۰ه بنام میرزا محمدعلیخان نصرالدوله درذکر ۱۰۷ تن از شعرای معاصر معاصر مؤلف بترتیب الفبا (ملك تهران ۳۸۳۹ مورخ ۱۳۲۲ه)

۷۴ـ **ترجمه فارسی مجمع الخواص** تألیف صادقی بیگ کتابدار شاه عباس اول درذکر ۳۳۳ شاعر از ابتدای عهد شاه اسماعیل تازمان شاه عباس اول (یا بقول اتهص ۱۲ شاه عباس ثانی) این کتاب اصلا بزبان ترکی است اما مؤلف اشعارا کثر شعرا را بفارسی آورده است واخیراً دکتر خیامپور آنرا بفارسی ترجمه کرده است ـ **چاپ** تبریز ۱۳۲۷ش.

۷۵ـ **نامه فرهنگیان** تألیف میرزا محمدعلی بن عبدالخالق مصاحبی متخلص به عبرت (م۱۳۲۱ش) درذکر ۳۴ ازارشعرای قرن ۱۴ه بترتیب الفبا وباعکس ۲۲ نفر از آنان (مجلس ش ۱۱۹۷)

۷۶ـ **مدینة الادب** تألیف محمد علی عبرت مولف نامه فرهنگیان فوق

---

[1] چنانکه در دیباچه مؤلف فاضل کتاب میرساند قرار بود این کتاب در چهار جلد تألیف شود جلد اول مشتمل بر ذکر شعرای خراسان وماوراءالنهر وجلد دوم در ذکر شعرای عراق وآذربایجان وجلدسوم درذکر شعرای شیراز وهندوستان وجلد چهارم در ذکر نویسندگان ـ اما تنها جلد اول وقسمت اول جلد دوم (تاخاقانی شروانی) بطبع رسیده است وبقیه این کتاب تاکنون چاپ نشده است.

درذکر شعرای معاصرمؤلف باحواشی درذکر بعضی بلاد وشعرای ماضی- (نسخه ناتمام آن در کتابخانه مجلس تهران موجود است)

۷۷-**روزنامه‌ملتی** که بمدیریت شاهزاده علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه وزیرعلوم وصنایع ومعادن درزمان ناصرالدین‌شاه بخط نستعلیق وچاپ سنگی انتشار مییافت ودرهرشماره آن ترجمه احوال‌ونمونه آثار یکی ازشعرای متقدم ومتوسط یا معاصرذکر میشد( دوره کاملی‌ازآن‌درهیچیك از کتابخانه‌ها نیست امامجموعه‌ای ازآن در کتب اهدائی سید محمد صادق طباطبائی در کتابخانه مجلس موجود است که ذکر۲٤ نفر ازشعرای متقدم ومتأخررا دارد).

۷۸-**تذکره شعرای قائنات وقهستان**تألیف‌ضیاءالدین‌محمدحسین‌المشتهر به ضیاءالدین البیرجندی متخلص به ضیا پسر ملا باقر شیرآخوندی ( مسرکزی ۳۰۱۲ مورخ ۱۳۳۱ه) در آغاز این نسخه در اوراق جداگانه ای آقای حسینقلی باستانی راد ذکر بعضی شعرا را که دراین تذکره نیامده افزوده است. همچنین رجوع شود به نذیراحمدش-۸( ذخیره ایوانو) واستوری ج۱ص۹۲۳)

۷۹- **نمونه ادبیات تاجیك** تألیف صدرالدین عینی

۸۰ -**تذکره شعرای‌معاصرین** تألیف ملاشاه محمد دارابجردی متخلص به شاه (صبح گلشن‌ص ۲۲۰ درذیل نام شاه )

۸۱-**تذکرة الشعرا معاصر هرات** تألیف محمد غواص **چاپ** کلوپ ادبی هرات ۱۳۳۰ش

۸۲- **سخنوران نامی معاصر** تألیف سید محمد باقر برقعی درذکر شعرای معاصر دردو جلد **چاپ**تهران جلد-اول در ذکر ۸٦شاعر ۱۳۲۹ ش و جلد دوم درذکر۷۹ شاعر چاپ۱۱۳۰س

۸۳-**نامه سخنوران** تألیف اسدالله ایزد گشنسپ‌چاپ شده است( از مآخذ شعرای معاصر اصفهان)

۸٤-**گویندگان معاصر** تألیف حسین عماد زاده( ار مآخذ شعرای اصفهان)

۸۵- **آئینه دانشوران** تألیف سید علیرضا ریحانی معروف به ریحان الله درذکر گروهی ازدانشمندان ودانشجویان حوزه‌علمیه‌قم‌با اشعارآنان **چاپ** تهران ۱۳۵۳ه.

۸٦-**تذکره‌علوی** تألیف رضابن عبدالخالق ثابتی در ذکر۱۱۰ نفر شاعر که بمدح حضرت علی اشعاری‌سروده اند- چاپ مطبوعاتی‌افلاطون‌تهران۱۳۳٤ش ( در۱۹۹ص).

۸۷- **تذکره متأخرین شعرای فارس** تألیف فصیح الملك شوریده درحدود۱۳۳۱ ه(نسخه ناقص‌الاول وآخر که طاهراً نصف کتاست ومؤلف بوسیله آقای اسمارت به پروفسور براون‌در۱۹۱۳م/۱۳۳۲ ه تقدیم کرده استودرفهرست کتابخانه شخصی پروفسور براون‌ص۱۳۷ دکر شده است)

۸۸-**آثارالحسان** تألیف حاج میرزا حسن بن حاج میررا علی حائری انصاری اصفهانی دربدایع اشعار نسوان ایران وغرب وهند وترك و ذکر پاره‌ای ازاحوالات‌ایشان( نام این کتاب درفهرست تألیفات حائری انصاری‌در آخر کتاب « آفتاب درحشنده » چاپ۱۳٤۳ ه دکرشده است .الدریعه‌ج۱ص۵)

۹۹-**تذکره‌شعرای‌چهارمحال** تألیف سرهنگ اوژن – چاپ سده است( ار مآخذتذکره‌شعرای‌معاصر اصفهان)

۹۰-**تذکره شعرای‌معاصر اصفهان** تألیف سید مصلح‌الدین‌مهدوی دردکر ٤۸٤ شاعر معاصر اصفهان وتوابع آن بترتیب الفبا-چاپ کتابفروشی تایید اصفهان درشهریور۱۳۳٤ش.

**تذکره شعرای معاصر** تألیف سید عبدالحمید خلخالی در دو جلد **چاپ** تهران جلداول ۱۳۳۳ش‌وجلد دوم ۱۳۳۷ش.

۹۲ـ**از رابعه تاپروین** تألیف کشاورز صدر درذکرزنان شاعر ایران-چاپ تهران

۹۳ـ **شعرای بزرك ایران** تألیف هوشنگ مستوفی درذکر یازده شاعربزرگ ایران ازقرن سوم تانیمه قرن پنجم هجری ـ چاپ تهران ۱۳۳٤ش.

۹٤ـ **زبان سخنور** تألیف علی اکبر سلیمی دردوجلد چاپ تهران۱۳۳۵ش.

۹۵ـ**بهشت سخن** تألیف دکتر مهدی حمیدی شیرازی درذکر شعرای متقدم چاپ جلد اول درذکر شعرای پنج قرن اول ۱۳۳٤ ش وجلد دوم درذکر شعرای قرن ششم ۱۳۳۸ش.

۹٦ـ **پاسداران سخن** تألیف آقای مظاهر صفا درذکرشعرای متقدم(ومتأخر) فارسی **چاپ** تهران جلد اول درذکر شعرای متقدم بسال۱۳۳۵ش.

۹۷**صدف** یاساعتی باشاعر تألیف دکتر داریوش صبور بسال۱۳۳۵ش درذکر ۲٤ شاعر معاصر مؤلف درپایان کتاب ذکر احوال وآثار خودرا آورده است. چاپ تهران ۱۳۳۵ش

۹۸ـ**تذکره شعرای خوانسار** تألیف یوسف بخشی خوانساری درذکر ۱۰۰ نفر از شعرای خوانسار بترتیب الفبا **چاپ** تهران ۱۳۳٦ه( در۲٤۲ص).

۹۹ـ**برگزیده** تألیف عصمت شریف افشار صدریه تاریخ مختصرشاعران-چاپ تهران زوار ۱۳۳٦ش

۱۰۰ـ**ازرودکی تابهار** تألیف حسین کوهی کرمانی چاپ تهران(در۲۹٤ص)

۱۰۱ـ**گلهای جاویدان در بوستان ادب ایران** تألیف مهدی توحیدی پور درذکر شعرای متقدم . چاپ تهران ۱۳۳٦ش( در٦۱۵ص )

۱۰۲ـ**شاهکارهای شعر معاصر** تألیف فریدون کار با مقدمه دکتر یار شاطر- چاپ تهران ۱۳۳۸ش( در٦۸۳ص)

۱۰۳ـ **تذکره شعرای سمنان** تألیف نصرت‌الله نوحیان نوح با مقدمه استاد

سعید نفیسی و آقای حبیب یغمائی در ذکر ٨٣ شاعر سمنان-چاپ تهران ١٣٣٧ ش (در١٧٧ص).

١٠٤-**تاریخچه شعرای کرمانشاه** تألیف باقر شاکری درذکر ١١٤ شاعر کرمانشاه-چاپ کرمانشاه١٣٣٧ش

١٠٥- **دانشمندان و سخن سرایان فارس** تألیف محمدحسین رکن‌زاده آدمیت **چاپ** تهران **جلد اول**١٣٣٨ش ازآتشی تاییامی( در٥٩٢ص)

١٠٦-**اشعار جاویدان‌پارسی تألیف** امیر مسعود سپهرم - چاپ‌تهران زوار ١٣٣٩ش(در٥١٨ص)

١٠٧-**تذکره طلعت** تألیف طلعت اعتماد مقدم‌عنقا**چاپ** تهران١٣٣٩ ش (در٢٦٣ص)

١٠٨-**گنج‌سخن تألیف** دکتر ذبیح‌الله‌صفا درذکر شعرای متقدم و متأخر درسه‌جلد چاپ دانشگاه تهران١٣٣٩-٤٠ش.

## ضمیمه سوم

تذکره شعرای فارسی و کتب دیگر که بزبان اردو درشبه قاره هندوپاکستان تألیف شده است و ذکر شعرای فارسی را هم دارد

۱ـ **شعرالعجم** ـ تألیف مولانا شبلی نعمانی چاپ اعظم گره ۱۹۰۲ ـ ۵ میلادی

۲ـ **تنقید شعرالعجم** ـ تألیف پروفسور محمود شیرانی . چاپ لاهور

۳ ـ **بزم تیموریه** ـ تألیف صباح الدین عبدالرحمن چاپ اعظم گره

٤ ـ **محبوب الزمن** ـ ( تذکره شعرای دکن ) تألیف مولوی ابو تراب محمد عبدالجبار خان صوفی ملکاپوری برادری حیدرآبادی چاپ مطبع رحمانی بسال ۱۳۲۹ هـ

۵ ـ **سخنوران بلند فکر** ـ تألیف مولوی محمد منور گوهر. چاپ دانشگاه مدراس ۱۳۵۲ هـ

٦ـ **کلام الملوك** ـ تألیف میرسعادت علی رضوی چاپ ۱۳۵۷ هـ .

۷ـ **تذکرة النساء نادری** یا «گلشن ناز» و تکمله آن تألیف منشی درگاپرشاد بسال ۱۲۹۲ هـ ( ماده تاریخ . « مرآت خیالی » = ۱۲۹۲ هـ ) تذکره های عربی و فارسی و اردو است قسمت فارسی « گلشن ناز» و «تکمله گلشن ناز» نام دارد و

هر کدام مشتمل بر ذکر ٤٩ شاعره فارسی میباشد ـ چاپ در اکمل المطابع دهلی ۱۸۸۳ م/۱۳۰۱ ه (ماده تاریخ .« گلشن مروت نادر »= ۱۳۰۱ ه)

۸ ـ **جدید فارسی شاعری** ـ تألیف دکتر منیب الرحمن ـ چاپ اداره علوم اسلامیه دانشگاه علیگر بسال ۱۹۵۹ م /۱۳۷۹ ه

۹ ـ **نیا ایرانی ادب** ـ تألیف دکتر ظهورالدین احمد چاپ لاهور درحدود ۱۹۵۷ میلادی ( باب اول آن در باره شعرای جدید فارسی است ) .

# صممه چهارم

تذکره شعرای اردو که در هند و پاکستان بزبان فارسی تألیف شده است واکثر این شعرا بفارسی شعر می سروده اند

۱ـ **نکات الشعراء** ـ تألیف میرتقی میر سال ۱۱۶۵ ه ( یکسال بعداز فوت مخلص متوفی در ۱۱۶٤ ه ) تذکره صد شاعر ریخته (اردو)

**نسخ خطی** اشپرنگر ٤۲ و بادلین ۳۹۲ (۱۲۱۱ ه ) و رامپور (رجوع شود به مجله اورینل کالج مورخ فوریه ۱۹۳۰ م ص ۱۱٤ ) . چاپ انجمن ترقی اردو اورنگ آباد دکن هنددر نظامی پرس بدایون باهتمام ومقدمه حبیب الرحمن شیروانی

۲ـ **گلشن گفتار** تألیف خواجه خان حمید اورنگ آبادی سال ۱۱۶۵ ه چاپ خورشید پرس حیدر آباد دکن مرتبه سید محمد

۳ ـ **تذکره ریخته گویان** ـ یاتذکره علی گردیزی ـ تألیف سید فتح علی حسین گردیزی بسال ۱۱۶۶ ه ( اتة ۱۱۶۵ ه ) که مشتملست بر ذکر تقریبا صد شاعر اردو

**نسخ خطی** : اشپرنگر ٤۳ و اته ۶۹۸ ( ۱۱۸۰ ه ) ۶۹۹ ( ۱۲۱۶ه ) ۷۰۰ ( ۱۲۱۳ه) وایوانو ۲۳۳(ناقص ـ اواخرقرن ۱۸ م) وایوانوتکمله اول۷۶۷(اواخر قرن۱۸م)ومدراس۴۳۷ ( 1 ) (۱۲۳۰ه)و بانکی پور تکمله اول ۱۷۸۷ (قرن۱۹م)

ریو ج۳ ص۱۰۷۱ الف( قرن۱۹ م)

چاپ انجمن ترقی اردو اورنگ آباد دکن هند بسال **۱۹۳۳** م /**۱۳۵۲** ه باهتمام مرحوم مولوی عبدالحق

٤ـ**مخزن‌نکات** ـ تألیف شیخ‌محمد قیام‌الدین‌قایم‌چاندپوری(متوفی‌در۱۲۰۷ یا ۱۲۱۰ ه ) سال ۱۱٦۸ ه .

**نسخ خطی** . اشپرنگر ٤٤ (کتابخانه موسی محل . بخط مؤلف )واته ۷۰۱ .چاپ‌انجمن ترقی اردو اورنگ‌آباد دکن‌سال ۱۹۲۹ م/۱۳٤۸ ه بامقدمه مرحوم مولوی عبدالحق

۵ ـ **چمنستان شعرا** ـ تألیف لچهی‌نراین شفیق اورنگ‌آبادی بسال۱۱۷۵ه چاپ مطبع انجمن اردو اورنگ آباد دکن باهتمام مرحوم مولوی عبدالحق سال ۱۹۲۸ م .

٦ـ **طبقات‌الشعرا** ـ تألیف قدرت‌الله صدیقی شوق سنهلی بسال ۱۱۸۸ ه چاپ باهتمام محمد ابواللیث صدیقی بدایونی

۷ـ **تذکره‌حقیقت‌الشعرا** ـ تألیف قدرت‌الله صدیقی شوق سنهلی ـ تذکره ریخته‌گویان (شعرای‌اردو) ـ رجوع شود به‌آثار شوق درذیل بحث در باره تذکره « تکملة الشعرای جام جمشید » در این کتاب

۸ ـ **تذکره شعرای اردو** ـ تألیف میر حسن سال ۱۱۸۸ ه تا ۱۱۹۲ ه چاپ انجمن‌ترقی‌اردو بسال ۱۹٤۰ م /۱۳۵۹ ه باهتمام حبیب‌الرحمن شروانی

۹ـ **تذکره سخن آفرینان هندی زبان** ـ تألیف میر غلام حسن را تمائی بسال ۱۱۹۱ ه بنام شاه عالم پادشاه هند ( ۱۱۷۳-۱۲۲۱ ه ) نسخه‌خطی ایوانو- کرزن ٦۲ مورخ ۱۸٦۱ م

۱۰ ـ **تذکره شورش** ـ تألیف سید غلام حسن شورش معروف به میربهیا ( متوفي در ۱۱۹۵ ه ) بسال **۱۱۹۳** ه .

**نسخه خطی** ۰ اشپرنگر ٤٦ ــ بادلین ۳۸۷

۱۱ ــ **تذکره مسرت افزا** تألیف ابوالحسن امیرالدین احمدالمشتهر به امیرالله الهآبادی بسال ۱۱۹۳هـ ـ تذکره ۲٤۷ شاعرریحته ( اردو) ـ نسخه حطی ؛ بادلین ۳۸۸ ( طاهراً نخط مؤلف )

۱۲ـ **گل عجائب** ــ تألیف اسدعلیخان تمنا اورنگ‌آبادی بسال ۱۱۹٤ ه چاپ انجمن ترقی اردو سال ۱۹۳٤م/۱۳۵۳ ه با مقدمه مرحوم مولوی عبدالحق.

۱۳ـ **گلشن سخن** ــ تألیف میرزاکاظم ملقب به مردان علی‌خان متخلص به‌مبتلاسال ۱۱۹٤ ه (نسحه آن در رامپور موجوداست‌رجوع‌شود به مقدمه «دستور الفصاحت » )

۱٤ـ **ذکر میر** ــ خود نوشت شرح حال میر تقی میر بسال ۱۱۹۷ ــ چاپ انجمن ترقی اردو اورنگ آباد دکن بسال ۱۹۲۸ م /۱۳٤۷ ه با مقدمه مرحوم مولوی عبدالحق .

۱۵ــ **گلزار ابراهیم** تألیف علی‌ابراهیم‌خان خلیل بسال ۱۱۹۸هـ ـ تذکره سیصد شاعر ریخته ( اردو )

**نسخ خطی** اشپرنگر ٤۷= ایوانو تکمله اول ۷٦۹ ( ۱۲۱۹ ه ) و ریو ح۱ ص ۳۷۸ الف و بانکی پور ح۸ ش ۷۱۰ ( ۱۲۳۸ ه ) چاپ انجمن ترقی اردو هند

۱٦ــ**تذکره هندی گویان** ــتألیف‌شیخ غلام همدانی‌مصحفی‌امروهوی‌آغاز در ۱۲۰۰ ه وپایان در ۱۲۰۹ ه ــ تذکره ۳۵۰ شاعرریحته ( اردو ) اززمان‌محمد شاه ( ۱۱۳۱ ــ ۱۱٦۱ ه ) تا زمان مؤلف بفرمایش میر مستحسن خلیق ــ چاپ انجمن ترقی اردو اورنگ‌آباد هند باهتمام مرحوم مولوی عبدالحق .

۱۷ــ **تذکره عشقی** ــ تألیف شیخ وجیه‌الدین عشقی بن‌محرم عظیم‌آبادی ـ در حدود سال ۱۲۱۵ ه مشتمل بر ذکر ٤۳۹ شاعر ریحته (اردو) ــ نسخهٔ خطی . اشپرنگر ٤۸ = بادلین ۳۹۳ .

۱۸ـ **عیار الشعرا** ـ تألیف حوب چند دکا (متوفی در ۱۲٦۲ ه ) بن بهوانی چندکایسب دهلوی ار شاگردان میرنصیر بسال ۱۲۰۸ یا ۱۲۱۳ ه مشتمل بر ذکر تقریباً ۱۵۰۰ شاعرریحته (اردو) بعرمایش استاد حود نصیر. سخه‌خطی اشپرنگر ۵۰ = اته ۷۰۲ و ۵۲ و دانشگاه لاهور و بانکی‌پور تکمله اول ۱۷۸۹ ( ۱۸۲۲م) و برلن ٦٦۹ و اته ۲۸٤۹

۱۹ـ **مجموعه نغز** ـ تألیف سید ابوالقاسم معروف به میر قدرت الله قادری متخلص به قاسم بسال ۱۲۲۱ ه . تذکره ۸۰۰ شاعر اردو ـ چاپ دانشگاه لاهور در کریمی پرس لاهور سال ۱۹۳۳ م/۱۳۵۲ ه باهتمام مرحوم پروفسور محمود شیرانی .

۲۰ـ **ریاض الفصحا** ـ تألیف شیح علام همدانی مصحفی امروهوی آعار در ۱۲۲۱ ه و پایان در ۱۲۳٦ ه ـ چاپ اورنگ آباد باهتمام مرحوم مولوی عبدالحق در ۳۷۸ صفحه .

۲۱ـ **عمده منتخبه** ـ تألیف نواب اعظم الدوله میرمحمدحان سرور (متوفی در ۱۲۵۰ ه ) بن نواب ابوالقاسم مطعر حنگ در ۹ محرم ۱۲۲۲ ه مشتمل بر ذکر ۱۲۰۰ شاعر اردو ـ سح خطی اشپرنگر ۵۱ و بلوشه ح۲ ش۱۲۵۹ ( ۱۸۲۹ م ) واته ۲۸۵۰

۲۲ـ **دستورالفصاحت** ـ تألیف حکیم سید احمد علی خان یکتـا سـال ۱۲۲۳ ه ـ چاپ باهتمام امتیار علی‌حـان عرشی در هندوستان پرس رامپور سـال ۱۳٦۳/۱۹٤۳ ه .

۲۳ـ **تذکره فارسی** ـ تألیف سیح غلام همدانی مصحفی امر وهوی سال ۱۲۳٦ ه مشتمل بر ذکر شعرای متأخر اردو و فارسی و تقریبا از تمـام شعرا اشعار اردو آنان نقل کرده اسب

۲٤ـ **گلشن بیخار** ـ تألیف نواب عظیم الدوله سرفرازالملك محمد مصطفی خان شیفته مظفر جنگ ( متوفی در ۱۲۸٦ ه ) آغاز بسال ۱۲٤۸ ه و پایان

در ۱۲۵۰ه مشتمل بر ذکر ۶۰۰ شاعر ریخته (اردو). نسخ خطی: ریو ج ۳ ص ۱۰۶۹ الف ( ۱۲۵۲ ه ) و بانکی پور ج۸ ش۷۱۸ ( ۱۲۵۵ ه ) ـ چاپ دهلی سال ۱۲۵۳ه و ۱۸۴۳ م ولکهنو ۱۸۷٤ م .

۲۵ـ **مدایح الشعراء** ـ تألیف نواب عنایت حسن‌خان بهادر مهجور بنارسی ( نواده علی ابراهیم‌خان خلیل) بسال ۱۲۵۸تا۱۲۶۰ ه مشتمل بر ذکر ۶۷ شاعر اردو ـ نسخه‌ای از آن در کتابخانه رامپور هند موجود است ) .

۲۶ـ **مخزن‌شعراء** ـ تألیف قاضی نورالدین حسین خان رضوی متخلص به‌فائق بسال ۱۲۶۸ه ـ تذکره شعرای گجراتست ـ چاپ انجمن ترقی‌اردو بسال ۱۹۳۳ م /۱۳۵۲ ه باهتمام مرحوم مولوی عبدالحق

۲۷ـ **خزینة العلوم** ـ تألیف منشی درگا پرشاد نادر سرهندی بسال۱۹ ـ ۱۲۸۸ ه ـ چاپ مطبع مفید عام لاهور بسال ۱۸۷۹ م /۱۲۹۶ ه .

۲۸ـ **بزم‌سخن** ـ تألیف سید علی‌حسن متخلص به سلیم ـ چاپ مطبع نامی مفید عام آگره بسال ۱۲۹۸ ه

۲۹ـ **طور کلیم** ـ تألیف سید نورالحسن ـ چاپ ومطبع نامی مفید عام آگره سال ۱۲۹۸ ه

۳۰ـ **گلشن همیشه بهار** ـ تألیف عبدالعلیم نصرالله خان قمر احمدی خویشگو خورجوی ( متوفی در ۱۲۹۹ ه ) تذکره ٤۱٤ شاعر هندوستانی ـ چاپ فتح‌الاخبار پرس کول (علیگر) سال ۱۲۷۰ ه

۳۱ـ **تذکرة الشعراء هنود** ـ تألیف بساش بسال ۱۲۹۹ ه . (مخزن‌الش و مخزن‌الشعراء و مخزن‌الاشعار سال ۱۲۹۸ و ۱۲۹۹ و ۱۳۰۰ ه )

۳۲ـ **تذکره مختصر درحال ریخته گویان هند** ـ تألیف محمد صدرالدین سال ( ؟ ) نسخه خطی ـ براون تکمله ش ۳۰٤

# ضمیمه پنجم

تذکره های اولیا و صوفیه که بسیاری ار آنان شعر هم میسروده‌اند[1].

**الف- تذکره‌های اولیاوصوفیه که‌درشبه‌قاره‌هندوپاکستان‌تالیف‌شده‌است**

۱- **کشف المحجوب-** تألیف علی‌بن عثمان الجلابی الهجویری در حدود ۴۵۰ه در ذکر تصوف وقسمتی ار آن‌درذکر صوفیه میباشد( استوری‌ج۱ص۹۲۴)

۲-**سیرالاولیاء فی محبت الحق جل وعلی-** تألیف سید محمد مبارك بن محمدعلوی کرمانی معروف به‌امیر خورد (متوفی دردهلی در۷۱۱ه)ددرمان‌فیرور شاه تغلق(۷۵۲-۸۹۰ه) درذکر صوفیه چشتی درده‌باب ( استوری‌ح۱ص۹۴۴)

۳-**منبع‌الانساب-** تألیف سید معین الحق بن‌شهاب الحق - تدکره سادات بهکر سند وانبیاء وائمه اولادشان و۴پیر و۱۴ خانواده باشرح سلسله های صوفیه ( استوری‌ح۱ص ۹۴۹)

۴-**تذکره‌خواجه‌باقی‌الله-** تألیف خواجه‌باقی‌الله نقشبندی‌دهلوی (متوفی در۱۱۱۲ه)چاپ حیدرآباددکن

۵-**تذکرةالاولیاء-** نعمت الله رضائی- چاپ بمبئی۱۳۱۳ه

۱-تذکر این فهرست اسم تذکره هائی راکه در ذکر تنها یك‌نفر بوده شامل

۶ـ **سیر العارفین**ـ تألیف حامدبن فضل‌الله معروف به درویش جمالی یا شیخ ملاجمالی کنبوه دهلوی۱(متوفی در۹٤۲هـ) در ذکر ۱٤ صوفی چشتی معاصر همایون‌شاه (۹۳۶ـ۹۶۳هـ) که درمیان سالهای ۹۳۷و۹٤۲ تألیف‌شده‌است. (استوری ج۱ص۹۷۰)

۷ـ **اخبار الاخیار فی‌اسرار الابرار**ـ تألیف عبدالحق‌دهلوی‌بخاری(متوفی در۱۰۵۲هـ) درذکر ۲۵۵صوفی‌هندسال ۹۹۹هـ

۸ـ**زادالمتقین فی‌سلوك طریق‌الیقین**ـ تألیف عبدالحق دهلوی فوق‌سال ۱۰۰۳ هدرذکر دوصوفی هندوستان بنام علی‌بن‌حسام‌الدین متقی وعبدالوهاب بن ولی‌الله المتقی مقیم مکه وشیوخ وفقراء معاصرمکه

۹ـ **تذکرة‌الحق**ـ تألیف محمد امیر دردوجلد ـچاپ۱۳۳۲هـ

۱۰ـ**اخبارالاصفیاء**ـ تالیف‌عبدالصمدبن افضل‌محمددر ۱۰۱٤هـ درذکر۲۵۰ صوفی غالباً مانند اخبار الاخیار فوق ( استوری‌ج۱ص۹۸۳)

۱۱ـ**تحفة‌السعداء**ـ تألیف خواجه کمال درذکر صوفیه چشتی ( استوری ج۱ص۹۸۳)

۱۲ـ **لمعات‌من‌نفحات القدس** ـتالیف‌شیخ علیم (متوفی در۱۰٤۱هـ)درذکر صوفیه نقشبندی ـچاپ۱۳۲۷هـ( استوری‌ج۱ص۹۸۳)

۱۳ـ**گلزار ابرار** ـ تألیف محمد غوثی شطاری میان سالهای۹۹۸ـ۱۰۱۱هـ (ونقول‌ایوانو بیان‌سالهای۱۰۲۰و۱۰۲۲هـ)بنام‌جهانگیرشاه(۱۰۱٤ـ۱۰۳۷هـ) درذکر ۵۷۵ صوفی هندی‌نژاد که آنان اهل گجرات بودنددر پنج «چمن»( استوری ج۱ ص۹۸٤)

۱٤ـ**کلمات‌الصادقین**ـ تألیف محمدصادق کشمیری همدانی مؤلف‌طبقات شاهجهانی وسلسلة الصادقین درسال۱۰۲۳ هدرذکر ۱۲۵صوفی که‌دردهلی‌مدفونند

۱۵ـ **تاریخ مشایخ کشمیریا رشی‌نامه** ـ تألیف بابا نصیب‌یا بابا نصیب‌الدین

سهروردی کشمیری متوفی‌در ۱۳محرم ۱۰٤۷ که‌یکی‌ازاکابر صوفیه کشمیر بود دردکر صوفیه کشمیر ( استوری ح۱ص۹۸۵).

۱٦ـ **رشی نامه**ـ تألیف بهاءالدین بها. تذکره منظوم درسه دفتر که اساس آن بررشی نامه نصیب است (استوری‌ح۱ ص۹۸٦)

۱۷ـ**جواهرفریدی**ـ تألیف علی اصغر چشتی در۱۰۳۳ه در ذکر صوفیه چشتی مخصوصاًفریدالدین گنج‌شکر واولاد وی. چاپ لاهور ۱۳۰۱ه ( استوری ج۱ص۹۸٦)

۱۸**زبدةالمقامات** یابرکات الاحدیت الباقیه تألیف محمدهاشم بن محمد قاسم النعمانی البدحشانی در۱۰۳۷ ه بفرمایش فرزندان احمد سرهندی در ذکر شیخ احمد فاروقی سرهندی وغیره

۱۹ـ**نسمات القدس من حدایق الانس**ـ تألیف محمدهاشم بن محمد قاسم در۱۰۳۱ ه بفرمان احمد فاروقی سرهندی‌درذکرصوفیه نقشبندی ازقرن۱۰تاربع اول‌قرن۱۱ه‍ـ تتمه رشحات‌آئین الحیات‌تألیف فخرالدین علی‌بن الحسین‌الواعظ کاشفی( استوری‌ج۱ص ۹۹۰)

۲۰ـ**الا سئله والا جوبه**ـ درجوابهائیکه سید محمود نهوه در ۱۰٤۲ه به ۱۷ سؤال محمد بن‌جلال شاهی ورصوی‌راجع بسالهای‌مهم دردوره زندگانی‌اکابر شیوخ داده است (استوری ج۱ص ۹۹۱)

۲۱ـ**مجمع الاولیاء** یامحفل اصفیا ومجمع الاولیاـ تألیف میرعلی اکبر حسینی اردستانی بنام شاهجهان (۱۰۳۷ــ۱۰٦۸ه) درسال۱۰٤۳ هدرذکر قریب به ۱٤۰۰یا۱۵۰۰صوفی‌در۱۲ باب ویك‌خاتمه(استوری‌ح۱ص۹۹۱)

۲۲ـ**مناقب‌الحضرات**ـ یا مناقب احمدیه و حضرات احمدیه تألیف حاجی محمد امین بدخشی در ذکرصوفیه نقشبندی مخصوصاً احمد فاروقی سرهندی و فرزندان وی دریك مقدمه وسه مطلب و۱۱ باب ویك خاتمه (استوری ح۱ص۲ ـ ۹۹۱)

۲۳ـ**سفینة الاولیاـ** تألیف محمد دارا شکوه قادری پسر ارشد شاهجهان در۲۷ رمضان۱۰۴۹ھ دردکر بزرگان‌وعرفا وشیوخ چاپ‌آگره ۱۲۶۹ھ ولکهنو ۱۸۷۲وکاپور۱۸۸٤م‌و۱۳۱۸ھ

۲٤ـ**سکینة الاولیاء -** تألیف محمد دارا شکوه در ۱۰۵۲ ھ دردکر اکابر صوفیه لاهور( استوری ج۱ص۹۹۸)

۲۵.**موىس‌الارواح** تألیف حهان‌آرا بیگم‌دحتر شاهحهان (ومؤلفه‌صاحبه تذکره ملاساه تألیف سال ۱۰۵۱ھ ) بسال ۱۰۴۹ ھ دردکر معین الدین چشتی و مریداں او( استوری‌ح۱ص۱۰۰۰ ).

۲٦ـ **سنوات الاتقیاـ** تألیف شیح بدرالدیں بن ابراهیم‌سهرندی در ذکر اکابر محصوصاًدرذکر سال وفاتشان‌ارآدم تاسال۱۰٤٤ھ( استوری ح۱ص۱۰۰۲).

۲۷ـ **حضرت القدس-** تألیف شیح بدرالدین بن ابراهیم سهرندی دردکر صوفیه نقسندی دردو دفتر درسال۱۰۵۳ھ( استوری‌ح ۱ص۱۰۰۳).

۲۸ـ**ستر الاقطاب** تألیف الله دیا بن شیح عدالرحمن چشتی عثمانی‌معاصر شاهحهان آعاردر ۱۰۳٦ وپایان در ۱۰۵٦ ھ دردکر۲۷ نفر ارسلسله چشتیه چاپ لکهنو ( استوری‌ح۱ص۱۰۰٤)

۲۹ـ **مخبر الواصلین -** تألیف میرمحمدفاصل المدعو به مظهر الحق‌ترمذی اکبرآبادی(متوفی در۱۱۰٦ھ) در۱۰٦۰ھ دردکررسول وصحابه و سیاری‌ازصوفیه وعیره ارقرں اول‌تا۱۱۰۵ھ ـچاپ کلکته ۱۲۴۹ولکهنو۱۲۵٦ھ.

۳۰ـ **مرآت الاسرار -** تألیف عدالرحمن بن عدالرسول عباسی علوی چشتی-آغاز در۱۰٤۵ هوپایاں در ۱۰٦۵ ھ ـدردکرصوفیه اراوایل اسلام تازماں حسام الدیں مانك‌پوری(متوفی در۸۵۳ھ) در۲۳طبقه ( استوری ج ۱ ص۱۰۰۵)- عدالرحمں « مرآت‌المداری» شرح حال‌شیح مانك‌پوری و «مرآت مسعودی » در شرح قهرمانه افسانه‌ای‌سام‌سلطان الشهداء سالار مسعود عازی‌را نیر تالیف کرده

است (استوری ح۱ص۱۰۰۶).

۳۱- **چشتیه بهشتیه** یا فردوسیه قدسیه - تألیف علاءالدین بن‌محمد چشتی برناوی‌در۱۰۶۶ هدرذ کرصوفیه چشتی دریك مقدمه و۲۸ د کر( استوری ح۱ ص ۱۰۰۷).

۳۲-**کارنامه اولیاء** - تألیف نظام‌الدین احمدبن محمدصالح‌صدیقی حسیبی معاصر شاهجهان در۱۰۶۷ه درذ کراولیا

۳۳-**کرامات الاولیاء** تألیف نظام‌الدین احمد فوق در۱۰۶۸ ه ( ریوج ۳ ص۹۷٤ الف)

۳٤-**اخبارالاولیاء من‌لسان الاصفیا** - تألیف عدالله حویشگی قصوری درذ کرخویشگو وصوفیه دیگر سال۱۰۷۷ه( استوری ح۱ص۱۰۱۱)

۳۵-**معارج الولایت**- تألیف‌عدالله خویشگی فوق دربیان مشایخ‌هندوستان (استوری ج۱ص ۱۰۱۱)

۳٦-**ریاض‌الاولیاء** تألیف محمد بقا متخلص به‌بقا سهار نپوری ( متولد در ۱۳۰۷ه ومتوفی در۱۰۹٤ ه) وبختا ورخان ( متوفی‌در ۱۰۹٦ه )در د کرصوفیه درچهارچمن درسال ۱۰۹۰ ه (استوری ج۱ص۱۰۱۲)

۳۷-**خوارق الساکین** -تألیف (؟) بسال۱۱۰۹ ه درحکایاتی ارصوفیه قدیم کشمیر وغیره (استوری‌ح۱ص۱۰۱۳)

۳۸- **مطلوب الطالبین**تألیف محمد بلاق‌بن شیخ ابومحمد حالدی دهلوی درذکر نظام‌الدین اولیا ومریدان وی در۱۷مطلب درسال۱۱۱۱ ه ( استوری ح۱ ص ۱۰۱۳ )

۳۹- **روضه اقطاب** -تألیف‌محمدبلاق فوق در ۱۱۲٤ه دردکر قطب‌الدین بختیارکاکی وچند صوفی دیگر که درنردیك قبروی‌مدفونند .چاپ لاهور ۱۸۹۰م ودهلی ۱۳۰٤ ه

٤۰ـ**تحفة‌القاری** ـ تألیف شاه منصوربن شاه چاند محمد معروف به شیخ چایلده در۱۱۱۹هدرد کر صوفیه درسه‌قسمت (استوری‌ج۱ص۱۰۱٤)

٤۱ـ **ظواهرالسرایر** ـ تألیف‌محمدعمر بن ابراهیم‌النیشابوری درنیمه‌اول قرن۱۸م درد کر شیخ سعدی‌لاهوری‌وعبدالرحمن سلمی نیشابوری وسیدآدم‌نوری (استوری‌ح۱ص۱۰۱۵)

٤۲ـ **انیس القادریه**ـ تألیف بهاءالحق القادری در۱۱۳۸ ه در ذکر شیخ عبدالقادر حیلانی وصوفیه قدیم ( استوری‌ج۱ص۱۰۱۷)

٤۳ـ**ذکرجمیع اولیای‌دهلی**ـتألیف‌محمدحبیب‌اللهبن‌شیخ‌جهان‌اکبرآبادی دهلوی ( متولد دراکبرآباددر ۱۰۸۲ه ومتوفی درده‌لی در۱۱۶۰ه) درسال۱۱٤۰ه دردکر صوفیه ( استوری‌ج۱ص۱۰۱۹ ه)

٤٤ـ**سواطع‌الانوار**یا**اقتباس‌الانوار**ـ تألیف محمد اکرم بن شیخ محمد الحنفی‌البارسوی دردکر صوفیه چشتی درچهار باب چاپ‌لاهور۱۸۹۵ م

٤۵ـ **تحایف‌رشیدیه**ـ تألیف محمد عبدالرشید ( متوفی‌در۱۱۳۰ه ) بن بذر محمد قادری کیرانوی دردکر۳۷ نفر ازرسول تاشاه فتح‌محمدآغـاردر ۱۱۳۷ه و اتمام در۱۱٤۳ه ( استوری‌ح۱ص ۱۰۲۰)

٤۶ـ**تدکره قادریه** تألیف محمد عبدالرشید فوق خلاصه‌تذکره فوق.

٤۷ـ **انفاس‌العارفین** ـتألیف قطب‌الدین احمد المعروف به‌ولی‌الله دهلوی (۱۱۱٤ـ۱۱۷۶ه) درحدود ۱۱٤۵ ه دردکرصوفیه درسه قسم. چاپ دهلی۱۳۱۵ه

٤۸ـ **الانتخاب فی سلاسل اولیاء الله**ـ تألیف قطب‌الدین‌فوق درد کر سلسله‌های صوفیه چاپ‌دهلی ۱۳۱۱ه

٤۹ـ**اشجارالجمال**یا**اخبارالجمال**ـ تألیف محمد بن یار محمد کولوی ( متولد در ۱۰۹۸ه) در۱۱۵۱ ه دردکر اسیا وصوفیه (استوری‌ح۱ص۱۰۲۲)

۵۰ـ**حقایق‌الاولیاء**ـ تألیف محمد قیام‌الدین معروف به‌قاصی‌خان فاروقی در۱۱۵٤ه ( استوری‌ح۱ص۱۰۲۳)

۵۱ـ**مخزن‌العراس**ـ تألیف محمدنجیب‌قادری نا گوری اجمیری در۱۱۵۵و ۱۱۵۶ه در تاریخ فوت، صوفیه (استوری‌ح۱ص۱۰۲۳)

۵۲ـ **روضات‌القیومیه**ـ تألیف ابوالفیض کمال الدین محمد احسان نبیره شیخ احمد سرهندی‌ـدر۱۱۵۲ــ۱۱۵٤ ه درذ کرشیخ‌احمدفاروقی سرهندی واولادو مریدان‌او(استوری‌ج۱ص٤ــ۱۰۲۳)

۵۳ـ **سفینة‌العارفین** ـ تألیف محمد امان‌بن محمد یوسف درحدود۱۱۰۳ ه درذ کر عرفا مخصوصاً ازهندتا پایان‌قرن۱۱ه(استوری‌ج۱ص۱۰۲٤)

۵٤ـ**واقعیات کشمیر**ـ تألیف محمد اعظم‌در۱۱٤۸ــ۱۱۶۰ه که غالباً راجع به‌صوفیه کشمیر است(استوری‌ج۱ص۱۰۲٤)

۵۵ـ**روضة‌الاولیاء**ـ تألیف میرغلام‌علی آراد بلگرامی درد کرده‌صوفی که درروضه یا خلدآباد دفنند‌ـچاپ‌اور نگ آباد۱۳۱۰( استوری.ح۱ــص۱۰۲٤)

۵۶ـ**بشارت‌الامامه**ـتألیف سید علامحسین‌خان‌طباطبائی در۱۱۹٤-۱۱۹۵ه مثنوی دراحوال‌و کشف و کرامات احداد مؤلف(استوری ح۱ص۱۰۲۶)

۵۷ـ**تحفة‌الطاهرین** ـ تألیف شیح محمد اعظم تتوی در۱۱۹٤هدرد کر ۱۶۸ صوفی که‌در کوه مکلی وشهر تته ونواحی آن دفنند چاپ‌سندی ادبی نورد کراحی ۱۹۵۶م

۵۸ـ**مجموعه**ـشجره‌های صوفیه کشمیر وبعضی‌حکایات‌مربوط بایشان‌ـاسم مؤلف معلوم نیست‌وآخرین‌سال که دراین کتاب‌د کر شده است۱۱۲۸هاست(نسحه ایوانو کرزن۷۹)

۵۹ـ**مکلی‌نامه**تألیف‌میرعلی شیرقانع‌تتوی‌ـ درذ کرصوفیه که در کوه‌مکلی مدفونند. چاپ سندی ادبی‌نورد کراچی درمحله‌مهران‌ش۲مورخ۱۹۵۶م

۶۰ـ**حدیقة الاولیاء**ـ سید عبدالقادرتتوی( مقدمه‌مصحح تحفة الطاهرین)

٦١ـ**تذکرة المراد**ـ حاجی محمدحسین صفائی تتوی( مقدمه مصحح تحفةـ الطاهرین)

٦٢ـ**معارف الانوار**ـ محمدصالح بن زکریا تتوی(مقدمه مصحح تحفة الطاهرین)

٦٣ـ**صحیفة العراس یا تاریخ وفات بزرگان**ـ تألیف محمد شریف بفرمایش تیپو سلطان حاکم میسور(۱۱۹۷ـ۱۲۱۳ه)فهرست صوفیه است بترتیب وذکر تاریخ وفاتشان(استوری ج۱ص۱۰۲۸)

٦٤ـ **معیار السالکین فی طریقت** تألیف میرعلی شیرقانع تتوی در ۱۲۰۲ه درذکر صوفیه از زمان حضرت رسول تاپایان قرن ۱۲ه در۱۲ معیار (استوری ج۱ ص۱۰۳۰)

٦٥ـ **بحر ذخار** ـ تألیف وجیه‌الدین اشرف لکهنوی در۱۲۰۳ه درهشت لجه وچند نهر وموج درذکر صوفیه که غالب آنان هندی الأصل بودند ـ چاپ اله آباد ۱۳۱۳ه (تنها قسمت صابریها) (استوری ج۱ص۱۰۳۲) .

٦٦ـ **بشارت مظهریه درفضایل حضرات طریقه مجددیه** تألیف محمد نعیم‌الله بهرائچی حنفی نقشبندی(۱۱۵۳ـ۱۲۱۸ه) بفرمایش میرمحمد ماه بهرائچی درذکر میرزا مظهر مؤسس سلسله شمسیه مظهریه ازسلسله نقشبندی (استوری ج۱ ص۱۰۳۳)

٦٧ـ **معمولات مظهریه** ـ درذکرسلسله مظهری صوفیه ـ چاپ کانپور۱۲۸٤ ه ولاهور ۱۸۹۳م

٦٨ـ **اصول المقصود**ـ تألیف تراب علی بن محمد کاظم قلندری علی کاکوروی در۱۱۲۵ـ۱۱۲۵ه درذکر۱۲ شیخ قلندری در۱۲ اصل ـ چاپ هند ۱۳۱۲ه .

٦٩ـ **ذکر الاصفیا فی تکمله سیر الاولیاء درمنقبت شمس الهدا** ـ تألیف گل محمد معروفی کرحی چشتی احمد پوری(متوفی در۱۲۳٤ه) **تکلمه سیر الاولیاء** سید محمد کرمانی است (استوری ج۱ ص۱۰۳۷) .

۷۰ـ **فوایدسعدیه** ـ تألیف قاصی محمد ارتضی علی‌خـان خشنود گوپاموی (۱۱۹۸ـ۱۲۵۱ه) درد کر عرفا وصوفیه ـ چاپ لکهنو ۱۸۸۵م

۷۱ـ **تحفه اعظمیه** ـ تألیف حوشود گوپاموی‌فوق درد کر صوفیه (استوری ح۱ ص۱۰۳۹) .

۷۲ـ **تذکرة‌الکرام** ـ تألیف‌محمدا بوالحیات‌قادری‌بهلواری‌بهاری در۱۲٤۹ هجری درد کر ٤۵ شیح بهاری که غالب آنها درقرن ۱۸و۱۹ میلادی میریسته‌اند چاپ لکهنو ۱۸۸۰م

۷۳- **احول شاه‌گل‌امام جیووخانواده وجانشین وی** ـ تألیف میان حیر محمد منشی در۱۲۰۹ه (استوری ح۱ ص۱۰٤۱)

۷٤- **بیاض دلگشا** ـ تألیف عبدالعلیم‌ناصرالله‌خان‌احمدی حویشگوخواحوی (متوفی در۱۲۹۹ه) مؤلف تاریخ دکن در۱۲٦۸ه درد کر شاه عبدالعلیم وپیر او و صوفیه دیگر ـچاپ کول (علیگر) ۹ـ۱۲٦۸ه

۷۵ـ **منبهات فی‌علم‌الاموات** ـ تألیف علام نعی بن‌محمدفتح علی‌بلگرامی چشتی صابری در۱۲۹۲ه (وبقول استوری در۱۲۹۸ه) درد کرصوفیه هند محصوصاً ازسلسله چشتی (نسخه : ایوانو کررن ۸٤)

۷٦- **منتخبات از تذکرة الاولیای عطار** ـ که سرحوش (غیرازمؤلف کلمات الشعرا) درشعبان ۱۲۹۷ه تهیه کرده است (فهرست کتب شخصی پروفسور براون ص۱۲۷) .

۷۷ـ **تذکرة‌الهدایه** اسم مؤلف ندارد ـ درد کر خواحه آفاق اسب (بادلس ج۲ ش۲٤۹۵/۲)

۷۸ـ **خزینه‌الاصفیا** ـ تألیف مفتی محمد علام سرور قریشی اسدی الهاشمی الاهوری (در۱۱ـ۱۲۸۰ه) درد کر صوفیه درهفت محزن ـ چاپ لاهور ۱۲۸٤ه و لکهنو ۱۸۷۳م وکانپور ۱۳۱۲ه

۷۹- **گنجینه سروری یاگنج تاریخ** ـ تألیف مفتی‌غلام سرورفوق در تاریخ

تولد ووفات معاریف اسلام در۱۲۸٤ھ ـ چاپ لاهور۱۲۸۵ھ لکهنو نولکشور۱۸۷۷م و۱۸۸۹م.

۸۰ـ **انوار العارفین** ـ تألیف محمد حسین بن محمد مسعود چشتی صابری قدوسی مرادآبادی در۱۲۸٦ھ دردکر صوفیه متقدم مخصوصاً از سلسله‌های چشتی وقادری ونقشندی وکسانیکه درمرادآباد دفنند ـ چاپ بریلی ۱۲۹۰ھ ولکهنو ۱۸۷٦ م.

۸۱ـ **قصر عارفین** ـ تألیف احمد علی حیرآبادی مرید شاه‌سلیمان تونسوی درذکر صوفیه چشتی وقادری وسهروردی ونقشبندی تازمان شاه سلیمان تونسوی ـ چاپ رامپور ۱۸۹۰ ولاهور ۱۳۱۲ھ

۸۲ـ **مکتوب ضیا یا نسب نامه کلان** ـ تألیف شاه ضیاءالله فخری قادری حنفی در۱۲۸۹ھ درنسب نامه حضرت رسول و١٤ خاندان صوفی وذکر ۷۲ فرقه اسلام ـ چاپ لاهور ۱۲۸۹و۱۲۹۳ھ و۱۲۹٦و۱۳۰۹ھ

۸۳ـ **گلزارخلیل** ـ تألیف مولوی ابومحمد حسن شعری قادری در۱۲۹۰ھ دردکر خواجه محمدخلیل واحداد مؤلف ـ چاپ لاهور۱۲۹۱ھ

۸٤ـ**الروضة الازهر فی مآثر القلندر یالطایف الاذکار فی مناقب عمدة الاخیار** تالیف مولوی شاه تقی‌علی‌قلندر کاکوروی (۱۲۱۳ـ۱۲۹۰) دردکر تراب علی‌قلندر کاکوروی‌پدرمؤلف ومرشدین وی وصوفیه قلندری ـ چاپ رامپورولکهنو٦ـ۱۳۳۱ھ

۸۵ـ **حوض الکوثر فی تکمله روض الازهر** ـ تألیف علی انور قلندر در ۱۲۹۱ھ ـ چاپ باکتاب فوق در رامپورولکهنو ٦ـ۱۳۳۱ھ

۸٦ـ **انتصاح من ذکر اهل الصلاح** ـ تألیف علی انور قلندر بن علی‌اکبر (متولد ۱۲٦۹ھ) دردکر صوفیه وسلسله‌های صوفیه ـ چاپ لاهور ۱۸۷۷م ولکهنو ۱۳۲۷ھ

۸۷ـ **تحریر الامور فی تفسیر القلندر** ـ تألیف علی انور قلندر فوق دردکر

قلندرها ـ چاپ لکهنو علوی پرس ۱۲۹۰ھ

۸۸ـ **الاغصان الاربعة المشجرة الطیبه** ـ تألیف مولوی ولی‌الله انصاری لکهنوی فرنگی محلی (متوی در ۱۲۷۰ھ) بااضافه‌ها اضافه‌ها از پسرش محمد انعام‌الله تاسال ۱۲۹۶ ھ دردکر ملا احمد انوارالحق فرنگی محلی واولاد وی ـ چاپ لکهنو ۱۲۹۸ھ .

۸۹ـ **گل بهشتی** ـ تالیف امین احمد ثبات فردوسی ـ تذکره منظوم بعضی صوفیه چشتی ـ چاپ لکهنو ۱۸۸۱م

۹۰ـ **گل فردوس** ـ تألیف امین احمد ثبات فردوسی ـ تذکره منظوم شرف الدین احمد و بعضی صوفیه دیگر ـ چاپ لکهنو ۱۸۸٤م

۹۱ـ **روضة النعیم** ـ تألیف امین احمد ثبات فردوسی ـ تذکره منظوم عبدالقادر وصوفیه دیگر چاپ لکهنو ۱۳۰۱ھ

۹۲ـ **معین الاولیا** ـ تألیف قاضی سید امام الدین حسن خان دردکر معین الدین چشتی اجمیری وجانشینان وی واولاد روحانی وی ـ چاپ اجمیر ۱۸۹٤م.

۹۳ـ **تحایف الابرار** ـ (یاتاریخ کبیر کشمیر موسوم به تحایف الابرار فی دکر الاولیاء الاخیار) تألیف حاجی ابومحمد محی الدین مسکین کبروی حنفی نقشبندی آغاز در ۱۳۱۰ و اتمام در ۱۳۲۱ھ در دکر صوفیه کشمیر در ده « تحفه » ـ چاپ امرتسر ۲ـ۱۳۲۱ھ

۹٤ـ **تذکرة المتقین** ـ تألیف مولوی سید محمد امیرحسن مداری منصوری بن سید شاه احون رئیس مکنپور دردکر شاه مدار وخلفای وی ودیگر اعضای سلسله وی تازمان مؤلف ـ چاپ کانپور ج۱ در ۱۳۱۵ھ وج۲ در ۳ـ۱۳۲۲ھ

۹۵ـ **انساب مشایخ کشمیر** ـ تألیف حدود ۱۱۲۸ھ درانساب صوفیه کشمیر و اسیاء واولیاء (استوری ج۱ ص۱۰۵۳)

۹٦ـ **عراس بزرگان** ـ درهند در حدود ۱۱٦۰ھ ترجمه ازعربی ـ در تاریخ

تولد ووفات صوفیه است (استوری ح۱ ص۱۰۵٤) .

۹۷- **ضیاءالقلوب** - تألیف عمادالله فاروقی درسلسله‌های صوفیه - چاپ دهلی ۱۸۷۷م وکانپور ۱۳۱۵هـ

۹۸- **حکایات‌الصالحین** - تألیف عثمان‌بن عمر معروف به کهف - ترحمه از عربی دربیست باب که هر کدام شامل ده حکایت است . چاپ لاهور ۱۲۹۸هـ .

۹۹- **حکایات‌اولیاء صالحین** - (آصعیه ج۱ ص۳۱٦ ش٦۳۹) .

۱۰۰- **انتخاب تاریخ الاخیار** -تدکره سید محمد حونپوری ومریدان وی (استوری ج۱ ص۱۰۵٦) .

۱۰۱- **کنرالانساب**- تألیف عندالرراق عطا حسینی در نسب نامه صوفیه و معاریف -چاپ نمبئی۱۸۸۳م

۱۰۲- **کرامت‌الاولیاء** -(آصعیه ح ۱ص٤٦۰ش ۷۰٦و۸۹٤ - استوری ح۱ ص۱۰۵۷)

۱۰۳- **خلاصة‌العارفین**- (آصعیه‌ج۱ص٤٦۰ش٤۱٦- استوری‌ج۱ص۱۰۵۷)

۱۰٤- **لمعة الشمس** تدکره منطوم شمس الدین تبریزی ونعمت الله ولی ( آصعیه ح۲ص۸۵۰ش۵۰ واستوری‌ج۱ص۱۰۵۷)

۱۰۵- **مناقب‌اصفیاء**-تألیف شاه شعیب‌فردوسی-تدکره صوفیه معروف -چاپ کلکته ۱۸۹۵م

۱۰٦- **مقولات‌اولیاء کرام**-تدکره‌مختصر صوفیه(نسخه. برل۵۸۹واستوری ح۱ص۱۰۵۹)

۱۰۷- **مقولات اولیاء الله**-اقوال‌واحوال‌صوفیه ( اته۱۸۹۵(۱) واستوری ح۱ص۱۰۵۹)

۱۰۸- **مشکوة‌النبوة**- تألیف سید علی دردکر صوفیه حیدر آباد و عیره - ( استوری‌ح۱ص ۱۰۵۹)

۱۰۹- **مخبر الاولیاء-** تألیف رشیدالدیا مودود لالا چشتی در دکر صوفیه (استوری ح۱ ص۱۰۵۹)

۱۱۰-**مناجات‌خاکی-** تألیف‌حکیم قمرالدین سیالکوتی تدکره منظوم در نسب نامه نقشبندی-چاپ‌لاهور ۱۹۱۱م .

۱۱۱- **دست‌نامه‌شیح‌رادگان-** درشحره بعصی صوفیه -چاپ‌لکهنو ۱۸۷۶ م

۱۱۲-**نوادر سفر-** تألیف‌فریدالدین‌دردکر۲۲صوفی چشتی باشرح‌مرارات آبان (استوری‌ح۱ص۱۰۶۰)

۱۱۳-**روضة الابرار-** تألیف ابوالحسن‌محمدمعروف به محمدالدین‌قادری لاهوری چاپ‌جهلم ۱۳۰۲ه

۱۱٤-**روضةالاولیاء فی‌احوال‌اصفیا-** تألیف محمدحسین بن محمد رصا دردکر حصرت‌رسول وصوفیه نقشبندی چاپ امرتسر۱۳۳۳ه

۱۱۵-**رساله قطبیه عشقیه-** تدکره منظوم شیح‌مهرعلیشاه وصوفیه حشتی. چاپ لاهور۱۹۱۶م

۱۱۶- **ریاض‌النور-** معروف‌به گلرار سرور تألیف محمدامام‌الدین دردکر سال‌تولد ووفات فصلای‌اسلام محصوصاًصوفیه کرام چاپ‌لاهور۱۳۳۳ه

۱۱۷-**سالك طریقت-** دردکرمشایح سلسله‌های محتلف صوفیه چاپ‌لکهنو ۱۳۳۰ه

۱۱۸-**شجره اولیاءنقشبندی-** تألیف حبیب الله نقشبندی تدکره منظوم صوفیه نقشبندی چاپ‌لدهیانه۱۸۸۸م

۱۱۹-**شجره اولیاءطریقةقادریه مجددیه-** تألیف‌محمد یوسف‌علی قادری شحره نامه منظوم قادریها تامحمد شیر پیرمؤلف چاپ‌آگره۱۳۲۲ه

۱۲۰-**شحره چشتی‌وقادری وقلندری وصابری-** تألیف علام بهیك درنثر ونظم نامدح مولوی قادر بخش سهارنپوری چاپ مرادآباد ۱۹۱۲م

۱۲۱- **شجره خاندان نقشبندیه وقادریه**- تألیف ابوالحسن صدیقی نانوتی شعر- چاپ آگره ۱۸۷۳م

۱۲۲- **شجره مبارکه چشتیه صابریه قدوسیه محددیه محمدیه وقادریه**- تألیف شاه حبیب الله تابی محب اللهی شعر. چاپ الهٓ آباد ۱۹۲۶م

۱۲۳- **شجره قادریه**- تألیف رحیم بخش چاپ لاهور ۱۸۷۹م

۱۲۴- **شجره متبرکه منظومه**- درشجره سلسله قادری (پیر رهان پنجابی) شعر فارسی تألیف رحیم بخش فوق چاپ لاهور ۱۷۷۹م

۱۲۵- **شجره نقشبندیه** - تذکره منظوم تألیف سید امام علی- چاپ فاروقی پرس دهلی ۱۸۷۴ م

۱۲۶- **شجره قادری**- تذکره شاه مردان نثر و نظم تألیف غلام نبی چاپ لاهور ۱۳۳۰ه

۱۲۷- **شجره طیبه**- تألیف حسین الله عربوی درشجره بعضی سلسله های فرعی نقشبندی- چاپ لدهیانه ۱۹۲۳م

۱۲۸- **شجره طیبه خاندان چشتیه**- در شجره سلسله های فرعی چشتی یعنی نظامیه وصوفیه وخادمیه وخلیلیه چاپ لکهنو ۱۹۲۰م

۱۲۹- **شجره طیبه قادریه**- در بیست نامه شاه علی محمد لاهوری. چاپ لاهور ۱۹۰۴م

۱۳۰- **شجره طیبه سلسله عالیة نقشبندیة** - تألیف(؟). چاپ لاهور ۱۸۸۹م

۱۳۱- **شجره طیبة سلسلة عالیة سهروردیة حضرت رفیقیة**. تذکره منظوم تألیف عبدالسلام رفیقی نورپوری درشجره صوفیه سلسله رفیقی. چاپ لاهور ۱۸۹۹م

۱۳۲- **تذکره سلاسل قادریة وچشتیة وغیره** تذکره منظوم تألیف محمد اسدالله خان ومحمد حفیظ الله چاپ چهچر ۱۸۹۷م

۱۳۳- **شجرة العارفین** تذکره مختصر منظوم خاندان شاه محمد رفیع الزمان اله آبادی تألیف محمدعلی الف چاپ الهٓ آباد ۱۲۹۷ه

۱۳٤ـ**شمس الانساب** تألیف محمد معصوم شریف اصفهانی در شجره شیخ عبدالقادر جیلانی (استوری ح۱ص۱۰٦۳)

۱۳۵ـ**سلسلة عالیة** تألیف عنایت حسین بن فتح الله با تکمله‌ها از فیض محمد بن دلدار محمد درذکر مشایخ سلسله کسوه چاپ میرٹ ۱۳۰٦ ه( در۱۹٦ص)

۱۳٦ـ**سلسله عالیه چشتیه فخریه نظامیه سلیمانیه** در شجره روحانی مؤلف شاه عبداللطیف جانشین محمد سلیمان چاپ لاهور ۱۸۷۰م

۱۳۷ـ**سلسله عالیه چشتیه فخریه نظامیه سلیمانیه لطیفیه** در شجره روحانی مؤلف شاه عبداللطیف جانشین محمد سلیمان چاپ تیره۱۹۱۷م

۱۳۸ـ**سلسلة قادریة** در شجره روحانی مؤلف عبدالحق شاه چاپ فیروزپور ۱۹۱۸م

۱۳۹ـ **سلسلة اللالی** تألیف معین الدین ثابت درشجره سلسله‌های نقشبندی وقادری وچشتی وسهروردی ـ چاپ لکهنو ۱۸۸۳م

۱٤۰ـ**شجره مشایخ صوفی کشمیر** تألیف(؟)(نسخه ایوانو کرزن۷۹ـاستوری ح۱ص۱۰٦٤) .

۱٤۱ـ**تذکره سلطانی** . تذکره منظوم سلطان العارفین حمزه مخدومی و اولادش تألیف ملا بهاءالدین کشمیری چاپ لاهور۱۹۳۳م

۱٤۲ـ **تذکرة المشایخ** درذکر بعضی مشایخ کبروی درویش (استوری ح۱ ص۱۰٦٤)

۱٤۳ **تذکره خواجگان نقشبندیه**(نسخه پیشاور۱۰۱۵ واستوری ح۱ص۱۰٦۵)

۱٤٤ **تذکره صوفیه** تألیف رشکی بن دیوان مولا ل فلسفی ( استوری ح ۱ ص۱۰٦۵)

۱٤۵ـ **ثمرات القدس** تألیف لال بیگ درذکر صوفیه مرد وزن غالباً ازسلسله چشتی ( استوری ح۱ص۱۰٦۵)

۱۴۶ـ**تحفهٔ اکملیه** تألیف محمد حسن بن حافظ ولی‌الله کبروی کشمیری در ذکر اکمل‌الدین بدخشی وجانشینان وی .چاپ لاهور ۱۳۵۰ھ

۱۴۷ـ **تحفة‌الاولیاء تألیف** مولوی میر احمد شاه‌رضوانی پیشاوری‌درذکر سید عبدالوهاب صابر معروف به‌اخون پنجو. چاپ‌لاهور۱۳۲۱ھ

۱۴۷ـ**فوایدالفواد** تالیف نحم‌الدین حسن‌بن علاءالدین سنحری (م۷۲۷ھ) مجموعه ملعوظات شیخ بطام‌الدین اولیاء دهلوی ( متوفی در ۷۲۵ھ ) که مؤلف دعرص۱۵سال ترتیب داده است . درضمن مباحث صوفی اطلاعات کافی در باره شرح حال صوفیه قدیم سلسله چشتی آمده است . (نسحه ایوانو ش ۲۳۹وغیره).

۱۴۹ـ**رساله درسلاسل صوفیه** در شجره سلسله‌های صوفیه درهند (ایوانو ۱۷۷۲)

۱۵۰ـ**تذکرة الاولیاء** تألیف شیخ صیف(سیف) الدین محمد طبیعت .(سفینه هندی ص۱۲۸ درذیل نام صیف‌الدین محمد طبیعت)

۱۵۱ـ**تذکرة‌المعاد** تألیف‌محمد ثناءالله پانی‌پتی مجددی نقشبندی(متوفی در۱۲۲۵ ھ) چاپ نولکشور لکهنو

۱۵۲ـ**تذکرة المحققین** تالیف تاج‌العلماء سید علی‌محمدبن سلطان العلما محمد نقوی نصیرآبادی لکهنوی چاپ‌هند

۱۵۳ ـ **تذکرة الموتی و القبور** تالیف مولوی محمد ثناء الله پانی پتی محددی نقشندی ( متوفی در۱۲۲۵ ھ ـ چاپ‌هند

۱۵۴ـ **تذکرة الابراروالاسرار** تالیف عبدالکریم بن محدوم . چاپ‌دهلی ۱۳۰۹ھ

۱۵۵ـ **تفریح الطالبین‌فی‌ارادت مولانابه شمس‌الدین** تالیف‌محمد افضل اله آبادی‌مؤلف شرحی‌بردیوان حافظواسکندر نامه نظامی( بادلیں ج۳ش۲۴۹۱)

۱۵۶ـ**تذکرة الاولیاء** تألیف حاج محمد کریم خان کرمانی چاپ بمبئی ۱۲۳۳ھ

۱۵۷ـ **شجره طيبه** تأليف قمر الدين علی متحلص به‌مست پسر ساءالله متخلص به ثنا دردٰکر صوفيه سلسله قادری (نسح بادلين ح۳ش ۲۴۹۷ ووينفيلد ش۵۲).

**ب ـ تذکره های اولياء وصوفيه‌که خارج ار هند وپاکستان بفارسی تألیف شد است .**

۱ـ **طبقات صوفيه عبدالله ابصاری**( متوفی‌در۴۸۱ه) دردٰکر۱۲۰صوفی ازسه‌قرن اول‌هجری که‌اکثر مطالش ارطبقات الصوفيين تألیف محمدبن‌الحسين السلمی( متوفی در ۴۱۲ه) گرفته شده اس وبعد ار مرگ شيح عبدالله ابصاری يکی ار مريدان وی ترتيب داده است ( بسح حطی باقد باشا ۴۲۶ وبور عثمابيه ۲۵۰۰وايوابو۲۳۴)

۲ـ **تذکرة الاوليا** تأليف شيح فريدالدين عطار ( متوفی ۶۲۸ هحری) در ذکر تقريباً ۷۰ صوفی باصميمه درد کر ۲۰ صوفی . چاپ‌ليدں ولىدں ۱۹۰۵ م و دهلی ۱۸۵۲م‌ولکهبو ۱۸۹۱ وتهران ۱۳۲۱ وبمبئی ۱۳۰۵ه ولاهور ۱۳۰۶ و۱۳۰۸ و۱۳۲۴ه ( استوری ح۱ص۹۳۷)

۳ـ**تحفة المرشدين من‌حکايات الصالحين** ترحمه‌فارسی‌روصه‌الرياحين فی‌حکايات الصالحين دردکر۵۰صوفی ) ار جلال‌الدين محمدبں عبادی کاررونی بايك ديل در حال شيح بواسحق کاررونی‌مرشد مؤلف ـ(بسح‌حطی . داىشگاه‌لاهور وآيا صوفيا ۱۷۰۲)

۴ـترجمه(فارسی) **روضة‌الرياحين** ار فصل‌الله حهاں بں اسدالله الحسينی العربی السمنانی دررمان سلطان محمد قطب شاه (۱۰۲۰ـ۱۰۳۵ ه) (بسحه حطی اته۱۰۲۶)

۵ـ**ترجمه خلاصة المفاخر** يا ترحمه التکمله ار يکی ار مريدان شيح حلال‌الدين بحاری بفرمايش مرشد.

۶ـ**مناقب العارفین** تألیف شمس الدین احمد افلاکی مرید جلال الدین عارف نوه جلال الدین رومی آغاز در ۷۱۸ و اتمام در ۷۵۴ هـ در ذکر جلال الدین رومی وغیره (استوری ج ۱ ص ۹۳۸)

۷ـ **خلاصة المناقب** تالیف احمد بن صمد از میریدان جلال الدین بخاری خلاصه ای از کتاب فوق تهیه کرده است (ایوانو ۲۴۱)

۸ـ **ثواقب المناقب اولیاء الله** تألیف عبدالوهاب بن جلال الدین محمد همدانی بسال ۹۴۷هـ خلاصه ای از مناقب العارفین (شماره ۶ فوق) (اته اندیا آفس ۶۳۱).

۹ـ **شیرازنامة** تألیف احمد بن ابی الخیر شیرازی بسال ۷۴۴هـ در ذکر عرفای شیراز. (استوری ج ۱ ص ۹۳۷)

۱۰ـ **صفوة الصفا** تألیف توکلی بن اسماعیل بن حاجی اردبیلی معروف به ابن برار بسال ۷۵۹ هـ در ذکر شیخ صفی الدین اسحق و پسرش صدرالدین موسی (استوری ج ۱ ص ۹۴۰)

۱۱ـ **تذکره صفوة الصفا** که ابوالفتح الحسینی بامر شاه طهماسب صفوی (۹۳۰ـ۹۸۴هـ) دوباره ترتیب داد وبقول ریو تنها مقدمه وخاتمه اضافه کرد. خاتمه آن مشتمل است بر ذکر اولاد صفی الدین تا شاه طهماسب (نسخ خطی ریو ج ۱ ص ۳۴۵ ب و راون تکمله ۸۳۷ و مشهد ج ۳ فصل ۱۴ ش ۶۸)

۱۲ـ **کتاب ملازاده** یا رساله ملازاده تالیف احمد بن محمد معروف به معین الفقراء که درقرن نهم میزیسته است مشتمل است بر شرح حال معاریف مخصوصاً صوفیه که در بخارا مدفونند ـ نسخ خطی دانشگاه لنین گراد ۹۴۷ ب و ۹۴۸ ـ و دانشگاه تاشکند سمونوف ۶۴ ومجلس ۲۲۵ و بخارا سمونوف ۹۲ . چاپ بخارا ۱۹۰۴م

۱۳ـ **تذکرة شیوخ بخارا** ـ ظاهراً همان تذکره فوق است تالیف احمد بن محمد (رجوع سود به رالمان ـ رورن ص ۱۳)

۱۴ ـ **تذکره هزارمرار** . ترجمه فارسی شد الازار عن روار المرار تالیف معین الدین ابوالقاسم‌حنید. ترجمه ارعیسی‌بن جنیدشیراری متوفی بعدار ۷۹۱ھ چاپ شیرار ۱۳۲۰ش.

۱۵ـ **نفحات الانس‌من‌حضرات‌القدس** تالیف نورالدین عبدالرحمن جامی (متوفی در ۸۹۸ھ) درد کر قریب‌به ۵۶۷صوفی (استوری‌ج۱ص۹۵٤)

۱۶ـ **مجالس‌العشاق** تالیف عبدالغاری سلطان حسین آغار در ۹۰۸ ھ و اتمام ۹۰۹ھ درد کر ۷۶ صوفی (استوری‌ج۱ص۹۶۱)

۱۷ـ **رشحات عین الحیات** تالیف فخرالدین علی‌بن الحسین الواعظ کاشفی المشتهر به‌الصفی (متوفی‌در۹۳۹ھ) (استوری‌ج۱ص ۹۶٤)

۱۸و۱۹ **تذکرةاولیاءوسلسلةالعارفین** دوتذکره تالیف محمد بن برهان‌ـ الدین سمرقندی معروف به‌محمد قاضی (متوفی در ۹۲۱ھ) مرید خواجه عبیدالله احرار نقشبندی (استوری ج۱ص۹۶۷)

۲۰ـ **تاریخ‌سلسله‌نقشبندی** تالیف ابوالمحسن محمد باقربن محمدعلی در ۹٤۷ھ (استوری‌ج۱ص ۹۷۳)

۲۱ـ **روضةالجنان‌وجنة الجنان** تالیف حسین واعظ قروینی تبریری‌سال ۹۷۹ھ( ایضاً۹۷۵)

۲۲ـ**سلسلة نامة خواجگان نقشبند** تالیف نورالدین‌محمدبن حسین‌قروینی درذکر شیوخ نقشبندی سال۹۷۸ھ(ایضاً۹۷۵)

۲۳ـ**سعدیة** تالیف حسین‌بن میرحسین حسینی سرخسی سال۹۸٤ھ درد کر خواجه‌های جویبار( ایضاً۹۷۶)

۲٤ـ **ریاض الاولیا** منسوب به‌معین‌الدین مبری دراواخر سده دهم درد کر انبیاء واولیاء (ایضاً۹۷۶)

۲۵ـ**تاریخ مزارات‌بلخ**تالیف‌محمدصالح‌بن‌امیرعبدالله‌فادرزمان عبدالمومن خان اوزبك (۱۰۰۶ھ)

۲۶ـ**تاریخ مدفونین بلخ و حالات سمرقند** اسم مؤلف ندارد (ایضاً ۹۸۶)

۲۷ـ**سراج السالکین و لطایف العارفین** تالیف عبیدالله نقشندی دردٌ کر شیخ لطف الله چشتی (متوفی در ۹۷۹ھ) وصوفیه نقشندی (ایضاً ۹۸۱)

۲۸ـ **روضة اطهار** تالیف محمد امین حشری تبریزی بسال ۱۰۱۱ھ در فهرست صوفیه که در تبریر دفن شده اند چاپ تبریز ۱۳۰۳ھ

۶۹ـ**مطلب الطالبین** تالیف ابی العباس محمدطالب درحدود ۱۰۵۶ھ دردٌ کر شیوخ جویبار (استوری ج ۱ ص ۱۰۰٤)

۳۰ـ**ثمرات المشایخ** تالیف سید زنده علی المفتی دراواخر قرن ۱۲ھ دردٌ کر شیوخ آسیای مرکزی (ایضاً ۱۰۱۲)

۳۱ـ**سلسلة النسب الصفویه** تالیف شیخ حسین بن شیخ ابدال زاهدی بنام شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷ـ۱۱۵۵ھ) دردکر صفی الدین اسحاق واولادوی.

۳۲ـ**تذکره خواجگان** یا تذکره عزیزان تالیف محمدصادق کاشغری بسال ۱۱۸۲ھ (ایضاً ۱۰۲۶)

۳۳ـ **مجمع المحققین** تالیف ملا محمد صادق یارکندی بسال ۱۲۰۸ ھ درتاریخ خواجگان کاشغر (ایضاً ۱۰۳۵)

۳٤ـ**ریاض الواصلین** یاتذکره واصلین، تذکره منظوم که گرامی بفرمایش محمد رحیم خان خیوه (۱۲۲۱ـ۱۲٤۱ھ) سال ۱۲۲۹ ھ تالیف کرد (ایضاً ۱۰۳۷)

۳۵ـ**آداب المسافرین** تالیف آقاتقی خوئی دردکر صوفیه (ایضاً ۱۰٤۰).

۳۶ـ**ریاض العارفین** تالیف رضاقلیخان هدایت سال ۱۲۶۰ھ (ایضاً ۱۰٤۰)

۳۷ـ **انیس الطالبین** تالیف محمدشاه محمود بن میرزا فاضل قراس میان سالهای ۱۱۰۵ و ۱۱۲۵ ھ دردکر صوفیه مخصوصا خواجه محمد عبدالله بن خواجه یحیی شادی سیره مخدوم اعظم (بادلین ج ۳ ش ۲٤۹٤).

۳۸ـ **مناقب اولیاء شریفی** تألیف شریف بن شریفی بسال ۱۰۰۵ھ دردکر شیوخ

وصوفیه ترك مخصوصاً احداد مؤلف بنام سلطان محمد سوم عنوان کرده است (فهرست کتابخانه شخصی براون ۱۳۵)

۳۹-**شمایل اتقیا** اسم مؤلف ندارد درذکر اولیاء وصوفیه (ایضاً ۱٤۰)

٤۰- **جامع المقامات** تالیف عبدالعباس بهاءالدین بن مخدوم اعظم . درذکر مخدوم اعظم مؤسس خاندان خواجه در ترکستان شرقی یادکرده است ومقامات و کرامات وی (بادلین ج۳ ص ۲٤۹۳)

٤۱- **تذکره اویسیه.** اسم مؤلف ندارد . در ذکر سلسله اویسیه (ایضاً ش ۲٤۹۷)

٤۲- **طرایق الحقایق** تالیف معصوم علی بن رحمت علی نعمت اللهی الشیرازی درتهران درصفر ۱۳۱۸ درذکر صوفیه وعرفای بعضی سلسله‌های صوفیه

٤۳-**اذکار الاذکیاء فی بیان مناقب المشایخ الطرق** (فهرست فارسی خدیو مصر. چاپ مصر ۱۳۰٦ ص ٤۹۸)

٤٤- **ترجمه تکمله کتاب روضة الریاحین فی حکایات الصالحین عبدالله الیافعی** - اسم مترجم معلوم نیست (نسخه ایضاً ۵۰۲)

٤۵-**مناقب مزارات بخارای شریف** ( نسخه لنین گراد ۳۹۰-شاید = رساله مزارات بخارا شریف- نسخه پیشاور ۹۹۹ الف)

٤٦-**رساله بزرگان سمرقند** (بخارا سموبوف ۷۱)

٤۷-**سلسله عالیه** شجره خواجه عبیدالله احرار و خاندان وی تألیف عبدالحی بن ابوالفتح الحسینی از اولاد خواجه احرار .نسخه دانشگاه تاشکند ۷٤(۵)

٤۸-**طبقات مشایخ نقشبندیه بخارا** ( نسخه دانشگاه لنین گراد ش ۸۵٤)

٤۹-**تاریخ اجداد وفرزندان واصحاب حضرت مولانا جلال الملة والدین محمد رومی** ( نسخه لیدن ج۵ ص ۲۳۲ ش ۲٤٦۰)

۵۰ـ **فضایل بلح** اصلا بسال ۶۱۰ه بعربی تالیف شده بود و بعداً درسال ۶۷۶ه کسی آنرا بفرمایش قاضی فخرالدین ابوبکر بفارسی ترجمه کرد که قسمت سوم آق درد کر ۷۰ شیخ بلح و اطراف آنست (استوری ج۱ص۱۱۱۳)

۵۱ـ**شرح حال اولیا** (نسخه لیندریانا ص۱۱۶ش۷۹۰)

۵۲ـ**تذکرة القبور** تالیف عبدالکریم بن حاج ملامهدی اصفهانی در ذکر عرفا وفضلائیکه در اصفهان مدفونند ـ چاپ اصفهان ۱۳۲۴ه

۵۳ـ**تذکرة العارفین** تالیف هادی عرفانی فسائی

۵۴ـ**تذکرة الموحدین** تالیف شیخ جواد یزدی مقیم مشهد . چاپ ایران (باشعشعة الحسینیه دریك جلد)

۵۵ـ **تذکرة السالکین** تالیف حاج میرزا اردبیلی .چاپ تهران ابن سینا

۵۶ـ**تذکرة الاولیا** تالیف حاج شیخ علی چاپ باکو

۵۷ـ**تذکرة الاولیا** تالیف شمس الدین بن خسرو بن پرویز سلماسی پرویزی. چاپ تبریز ۱۳۳۳ه

**تذکرة الاولیا** یا مزارات کرمان تألیف سعید محرابی کرمانی باهتمام کوهی کرمانی. چاپ تهران ۱۳۳۰ه

۵۹ـ **اسرار الابرار فی اخبار الاخیار** منتخب تذکرة الاولیا و تبصرة الاصفیا در ۸۴ باب .(نسخه موزه ایران باستان تهران ش۳۵۹۲ مورخه ۹۸۷ ه وقف شاه عباس بر آستانه شیخ صفی دراردبیل در ۱۰۱۷ه )

# ضمیمه ششم

تذکرهٔ علما وفضلا وملوك وامرا وخطاطان وغیره که گاهی ذکر کسانی را که شعر میسرودند نیز شاملند

**الف ـ تذکره علماوفضلاوغیره که درهند وپاکستان تألیف شده است**

**۱)ـ تذکرۀ علماوفضلا**

۱ ـ **تحفة الكرام** تالیف میرعلی شیرقانع تتوی بسال ۸۱ـ۱۱۸۰ه

۲ـ **ارمغان احباب** تالیف شمس العلماء مولوی محمد حسین استاد میسیون کالج لاهور بسال ۱۸۹۰م/۱۳۰۸ه درذکر شعرا وملوك بترتیب الفبا چاپ لاهور ۱۸۹۰م و۱۹۱۸م

۳ـ **آینه حق نما** تألیف (؟) بسال ۱۲۳۱ه بنام غازی الدین حیدر شاه اود درذکراباو فضلای شیعه مخصوصاً سیددلدارعلی واستادان وشاگردان وی وبعضی اشخاص دیگر که درلکهنو درزمان وی میزیسته اند. (نسخ خطی اینديا آفیس دی پی ۱۲۵۹(b) آصفیه ج۲ ص۱۳۳۰ وج۳ ص ۱۸۲ وبانکی پور تکمله ثانی ش ۲۰۶۲)

۴ـ **مجمع النقول** تالیف محمدعلی بن حاجی حسن هندی مشتمل بر ذکر معاریف شیعه که تعزیه ساخته وبه کربلا رفته برای امام حسین آه وبکاه میکرده اند (نسخه : برلن ۱۰۲۰)

۵ــ**مجموعۀحیدر شکوه** تألیف میرزا محمد حیدر شکوه نتیجه محمد شاه (۶۱-۱۱۳۱ه) درذکر علما وفضلای شیعه. (نسخه خطی ایوانو تکمله ثانی ۹۳۰)

**نجوم السمافی تراجم العلما** تالیف مولوی محمد علی کشمیری الاصل ثم لکهوی بسال۱۲۸۶ ه بفرمایش سیدحامد حسین درسه«نجم» (یك نجم برای یك قرن) ویك خاتمه. این کتاب مشتملست برذکرعلما وادبای شیعه ازقرن۱۱و۱۲و ۱۳هجری چاپ لکهنو۱۳۰۳ه

۷ــ **میزان الاخلاق** تالیف سیدمحمد علی بن سیدجعفریزدی بسال۱۲۴۴ه درهند درشرح حال مؤلف ومدح دولت انگلیس وذکرمعاریف یزد

۸ــ**مظهر الاحدیه فی بیان الانساب السادات زیدیه** تالیف سید عبدالاحد ظفرآبادی شجره نامه سادات زیدی ظفرآباد( در ۴ میل جنوب شرقی جونپورهند) اززمان آدم تازمان مؤلف .چاپ جونپور ۱۹۱۴

۹ــ**تذکره امروهه** تالیف سید مطاهرحسین امروهوی مدرس تاج المدارس امروهه درذکر علماوفضلای متقدم ومتاخر امروهه (اتهص۵۳۰والذریعه ج۴ص۳۷)

۱۰ــ**تذکره علمای هند** تالیف احمدعلی چاپ هند۱۸۹۴میلادی

۱۱ــ**مآثرالکرام** تالیف میرغلام علی آزاد بلگرامی بسال۱۱۶۶ه(ماده تاریخ: ختامه مسك) که جلد اول آن درذکر شیوخ وعلمای هندمخصوصاً بلگرام است . چاپ هند

۱۲ــ**قاموس المشاهیر** ( ازمآخذمقالات الشعرا چاپ کراچی۱۹۵۷م)

۱۳ــ**ریاض الافکار** تالیف وزیرعلی عبرتی بسال۱۲۶۸ه درذکر نثرنگاران قرن۱۷و۱۸و۱۹م که بسیاری ازآنان شاعرهم بودند( رجوع شودبه آثار عبرتی در ذیل بحث درباره«معراج الخیال» درکتاب حاضر)

۱۴ــ**تذکره علما** تالیف خیرالدین محمداله آبادی (متوفی درحدود۱۸۲۷م) در۱۵جمادی الاول۱۳۱۶هدرذکر ۲۸نفر ازفضلا وعلمای جونپور . چاپ باترجمه انگلیسی درکلکته۱۹۳۴م

۱۵-**تجلی نور** معروف به تذکره مشاهیر جونپور تالیف سید نورالدین زیدی ظفرآبادی جونپوری در ۱۸۸۱م در ذکر صوفیه و ادباء و شعرای جونپور چاپ جلد۱ در جونپور ۱۸۸۹م و جلد۲ در جونپور ۱۹۰۰م

۱٦-**نخبة التواریخ** تالیف سیدمحمد آل‌حسن بن سیدنذیر احمد مودودی امروهوی در ذکر صوفیه و فضلای امروهه درسال ۱۲۹٦ه در یک مقدمه و چهار باب و یک خاتمه . چاپ امروهه ۱۸۸۰م

۱۷-**شرایف عثمانی** تالیف غلام حسن ثامن صدیقی فرشوری بلگرامی در ۱۱۷۹ ه در ذکر معاریف بلگرام برای اصلاح اشتباهات مآثر الکرام آزاد بلگرامی (نسخه ۲۸۸ و غیره- استوری ج۱ ص۱۱۱۵)

۱۸-**مرآت الاحوال جهان‌نما** تالیف احمد بن محمد علی اصفهانی بهبهانی درعظیم آباد بسال ۱۲۵۳ه و بنام محمد علیشان قاجار ( پسر ارشد فتحعلیشاه متوفی در ۱۲۳۷ه) .(نسخ ریو ج۱ ۱۳۸۵ و ریو تکمله ۱۳۱ و بانکی پور ج۷ ص ٦۲۸ و بوهار ۹٦ و ایندیا آفیس دی پی ۷٤۸ و ایندیا آفیس ۳۹٤۱ و ایوانو ۲۷۸ و ایوانو تکمله ثانی ۹۳۵ و آصفیه ج۱ ص۲۵۳ ش۱۹۵ و نذیر احمد ۷۱)

## ۲-تذکرة الامراء

۱ -**تذکرة الامراء** تالیف کیول رام بسال ۱۱۸٦ه در ذکر امرائی که در دربار تیموریان هند از زمان اکبر تا عالمگیر شاه میزیسته ند در دو باب بترتیب در ذکر امرای مسلمان و هندو (نسخه ریو ج۳ ص۹۷۱ب)

۲-**ارشاد الوزراء** تالیف صدرالدین محمد بن زبردست خان در زمان محمدشاه (۱۱۳۱-۱۱٦۱ه) در ذکر وزرای ایران[1] و هند( بعد از اسلام ) (نسخه ناقص الآخر ریو ج۱ ص۳۳۸ب)

[1]- مؤلف فیثاغورث وسقراط وافلاطون و ارسطو وغیره را وزیر گشتاسپ و بهمن و همای ودارا وشاهان دیگر ایرانی نوشته است! !

۳-**مآثر الامرا**-(رجوع شود به آثار صمصام الدوله درذیل بحث :رباره بهارستان سحن در کتاب حاصر)

## ۳)- تذکره های سلاطین

۱-**حدایق السلاطین** تالیف علی س طیعور سطامی بسال۱۰۹۲ه[1]

۲-**حدیقة السلاطین** تالیف میرزا نظام الدین احمدشیرازی سال۱۰۵٤ه[1]

۳-**ىساطین السلاطین** تالیف میرزا ابراهیم ربیری[1]

٤-**تذکرة الملوك** تالیف میررفیع الدین ابراهیم شیرازی بسال۱۰۱۷ه[1]

## ٤)-تذکره های خطاطان

۱-**تذکره خوشنویسان** تالیف علام محمد هعت قلمی دهلوی(متوفی درحدود ۱۲۳۹ه) درد کر حطاطان که اکثرشان شاعر بوده اند چاپ کلکته۱۲۲۸ه باهتمام وتصحیح محمد هدایت حسس مدرس عربی وفارسی درپرسیدنسی کالج کلکته هند

۲-**مفتاح الحطوط** رصا علی شاه قادری درهندد ر۱۲٤۹ه تالیف کرد.

## ب-تذکره علما وفضلا وغیره که خارح ازهند وپاکستان تالیف شده است

## ۱)-تذکره علما وفضلا وتاریخ ادبیات

۱-**مجالس المومنین** تالیف قاصی نورالله شوشتری بسال۱۰۱۰ هـ مجلس ۱۲ومحلس آخر آن مشتملست برد کر شعرای فارسی چاپ تهران۱۲٦۸ه و۱۲۹۹ ه ( برای نسح حطی رجوع شود به استوری ح ص۱۱۲۹)

۲-**تاریخ علما وشعرای گیلان** تالیف حسن شمس گیلانی .چاپ تهران سال ۱۳۲۷ش فصل۲ درشرح حال علما وشعرا ونویسندگان گیلان وخاتمه درد کر بعضی ارشعرای قم

۳-**تجربة الاحرار وتسلیة الابرار** تالیف عبدالرزاق بیگ دنبلی آذربایجانی محلص به مفتون (متوفی در۱۳٤۳ه)

---

۱- ارمآحد کلام الملوك (اردو) تألیف میر سعادتعلی رصوی چاپ هند بسال۱۳۵۷ه

٤ـ **تذکره شمس التواریخ** تالیف اسدالدین محمود گلپایگانی ساکن اصفهان سال۱۳۲۱ه درچهار رکن مشتمل بر ذکر فقها وحکما وعرفا وشعرا چاپ اصفهان (الذریعه ج٤ ص۳۸)

٥ـ **حدایق الجنان** تالیف عبدالرزاق بیگ دنبلی آذربایجان متخلص به مفتون (متوفی در۱۲٤۳ه) درذکر سرگذشت مؤلف وتراجم احوال شعرا وفضلای معاصر شیراز وشمه‌ای ازاحوال کریمخان زند تاظهور آقا محمدخان قاجار.

٦ـ **سامی فی الاسامی** تالیف حشری تبریزی درشرح حال مشاهیر شعرا و علما وصلحای مدفون درتبریز ونواحی آن.(چاپ شده است)

۷ـ **قصص العلما** تالیف محمدبن سلیمان تنکابنی(متوفی در۱۳۰۸ه) در۱۷ رجب ۱۲۹۰ درذکر۱۵۳ نفر ازعلمای شیعه چاپ تهران ۱۲۰٤و۹ ـ۱۳۰۸ وبمبئی یالکهنو ۱۳۰٦وتبریز۱۳۲۰ه .

۸ـ **آثار الشیعة الامامیه** تالیف عبدالعزیز جواهر کلام اصلا در۲۰ جلد که از آن ظاهراً تنها دوجلدچاپ شده است . ترجمه فارسی آن دردوجلد درمطبع مجلس تهران بسال۱۳٤۲ه و۱۳۰۷ش چاپ شده است

۹ـ **ملتمس الاحبا خالص من الریا** ترجمه فارسی شد الازار فی حط الاوزار عن زوار المزار ـ ( هزار مزار) که معین الدین ابوالقاسم جنیدی الشیرازی سال ۷۹۱ه بعربی تالیف کرده وپسروی عیسی بن جنیدالشیرازی آنرا بفارسی ترجمه کرد این کتاب درباره معاریفی است که درشیراز مدفونند(نسخ ترجمه: ریو ج۱ص۳٦٤ب. چاپ شیراز ۱۳۲۰ش

۱۰ **تحفةالاحباءفی تذکرة الاولیاوالشرفا** تالیف شیخ علی بن الحسین المدعو به زین‌العابدین الگنجوی الصفوی سال۱۲۹۱ه بنام ناصرالدین شاه‌قاجار درذکر۳۱۸ تن ازفضلا ومشاهیرشعرای شهرهای مختلف ایران

۱۱ـ **رجال اصفهان یاتذکرةالقبور** تالیف ملاعبدالکریم بن حاج‌ملامهدی گزی برخواری اصفهانی(متوفی در۱۳۳۹ه)درشرح تکایا وقبورعلما وعرفاوشعراو

دانشمندان نامی واقع دراصفهان ومؤلفدرضمن ترجمه مختصروآثارو اشعار آنان را هم‌آورده است. چاپ اصفهان ۱۳۶۹ه

۱۲ـ**ریحانةالادب** تالیف میرزا محمدعلی‌بن محمد طاهر تبریزی خیابانی معروف به‌مدرس ( متوفی درسال۱۳۷۳ ه) در ذکر بزرگان ودانشمندان بترتیب الفبا چاپ درشش جلد درتهران ۱۳۳۵ش.

۱۳ـ **نامه دانشوران** تحت نظرجمعی مانند شمس العلما شیخ محمد مهدی عبدالرب آبادی (متوفی درحدود۱۳۱٤ه) واعتمادالسلطنه محمدحسن‌خان‌مراغه‌ای تهرانی ملقب‌به صنیع الملك ( متوفی در ۱۳۱۳ه) و حاج میرزا ابوالفضل‌ساوجی ( متوفی در۱۳۱۲ه) درذکر جمعی از فقها وادبا و شعرا واطبا وعرفا و فلاسفه و مردان نامی وآثارواشعارآنان بترتیب الفبا . ناتمام مانده وباشین «شاه نعمت‌الله ولی» پایان یافته است چاپ تهران درهفت‌جلددرسال۱۳۱۳ه‌تا۱۳۲٤ه( نیزرجوع شود به‌استوری‌ج۱ص٤ـ۱۱۷۳ که‌آنجا استوری نام این کتاب را «نامه دانشوران ناصری »ذکر کرده است)

۱٤ـ**دانشوران‌خراسان** تالیف غلامرضا ریاضی. چاپ‌تهران۱۳۳٦ش

۱۵ـ**حدیقة الاحباب فی‌ذکر المعروفین بالکنی والالقاب و الانساب** تالیف‌حاج شیخ عباس قمی سال۱۳٤۹ ه درذکر شعرا وفضلای شیعه وسنی متقدم ومتاخر بترتیب الفبا درسه باب چاپ نجف۱۳٤۹ه وتهران۱۳۲۹ش

۱٦ـ**وفیات معاصرین** تالیف میرزا محمدبن عبدالوهاب قزوینی در ذکر معاصرین (شعراوغیره) بترتیب الفبا درمجله«یادگار» که ازج۳تاج۵ش۱۰(با نقصی وقفه‌ها ) جاری بود.

۱۷ـ **نثرفارسی معاصر** تالیف ایرج افشار در ذکر نویسندگان (و بعضی شعرا) بامنتخبات آثار منثورآنان چاپ‌تهران۱۳۳۰ش.

۱۸ـ**دانشمندان آذربایجان** تالیف محمد علیخان تربیت درذکرمعاریف آذربایجان مخصوصاً شعراوفضلای آنجا چاپ‌تهران۱۳۱٤ش.

۱۹-**تاریخ ادبیات ایران** تالیف استاد حلال‌الدین سنا همائی اصفهانی ازآغاز تازمان معول. چاپ تبریز۱۳۴۸ه دردوحلد.

۲۰-**مختصری درتاریخ تحول‌نظم‌ونثر پارسی**تالیف دکترذبیح‌اللهصفا چاپ تهران۱۳۳۷ش

۲۱-**تاریخ‌ادبیات‌ایران** تالیف دکتر رضا زاده شفق چاپ تهران ۱۳۳۶-۱۳۳۷ش

۲۲- **تاریخ‌ادبیات‌ایران** تالیف دکتر دبیح‌اللهصفا حلد اول‌چاپ تهران در۱۳۳۳ش وج۲چاپ تهران در۱۳۳۶ش‌وح۳حاپ تهران در۱۳۴۱ش

۲۳-( ترحمه‌فارسی)**تاریح‌ادبیات‌ایران**ادواردبراون‌حلداول ترحمه‌ار آقای علی پاشا صالح.چاپ وزارت فرهنگ تهران ۱۳۳۴ ش«وازسعدی تاجامی»ترحمه جلدسوم از اسناد علی‌اصعر حکمت . چاپ‌تهران در۱۳۲۷ش.

۲۴-**نجوم‌السماء** تالیف محمدصادق‌بن مهدی دراواخر قرن۱۳ه در زمان ناصرالدین‌شاه دردکر فقهای شیعه درعصر صعوی تا اواسط قاجاریه.

۲۵- **ریاض الصفافی‌مشاهیر الرجال‌والنساء** یا«صحایف‌العالم» یا«مرآت الحق» تالیف محمد مهدی فروع اصفهانی پسر محمد باقر بهحت اصفهانی که هردو از شعرای بیمه قرن۱۳ه بودند.مؤلف تا۱۲۸۵ ه درقیدحیات بود چون‌در آن سال وی کتاب تدکره مآثرالمعاصرین تالیف کرده ست . ریاض‌الصفا در تاریخ ارزمان آدم ودکر پیعمبران وشاهان وعارفان‌وفقیهان وقاصیان وادیبان وساعران (برگ۳۰۳-۳۲۲)وطریفان ونوازندگان وزنان‌نامدار و عیره میباشد نسخه بحط مؤلف .فهرست‌اهدائی‌مشکوه ج۲ص۶-۵۸٤

۲۶- **تدکرةالاسامی** تألیف میرزا آفندی (؟) سال ۹۵۷ه در دکر شاه اسعمیل صفوی وشعرا وعلماوورزا و مشاهیر زمان وی . نسخه ۰ فهرس کتابخانه الحدیوالمصریه‌ص۵۰۱ .

۲۷ ـ **آثارالوزراء** تالیف سیف‌الدین حاجی بن نظام‌العقیلی بنام خواجه قوام الدین نظام الملك حوافی وزیردر دو مقاله ـ نسخه . ریو تکلمه ش ۱۰۱ ص۶۹ب).

۲۸ـ**شکوفه‌های‌ذوق‌وادب** تألیف ابوالحسن احتشامی در حدود ۱۳۳۷ ش درذکر بعضی استادان وشعرا ونویسندگان معروف معاصر ایران.چاپ در حدود ۱۳۲۷ش

۲۹ـ **داستان دوستان** یاتذکره ادبا وشعرای آذربایجان تألیف(؟)

۳۰ـ **تاریخ ادبیات‌ایران** محمدرضا دائی‌جواد چاپ تهران۱۳۳۶ش.

۳۱ـ(ترجمه)**تاریخ ادبیات‌هرمان** اته‌اردکتر رضا زاده شفق تهران ـچاپ بنگاه‌توجمه ونشر کتاب۱۳۳۷ش

۳۲ـ**نخستین کنگره‌شعراونویسندگان ایران** چاپ انجمن فرهنگی ایران‌وشوروی تهران

۳۳ـ**تاریخ‌میرسیدشریف‌راقم** تالیف اخوندملا شرف‌الدین معروف به‌علم اندجانی درقطعه های تاریخ راجع به‌ملوك وعرفاوفضلاوغیره که از زمان **تولد** تیمور۷۳۶ه تا ۱۰۵٤ ه میزیسته‌اند(استوری ج۱ص۳۸۷و۱۱۱۶)

۳٤ـ **بزرگان‌وسخن‌سرایان‌همذان** تالیف‌دکترمهدی‌درحشان‌ـچاپ‌تهران ۱۳٤۱ش

۳۵ـ **تذکره علمای‌اسلام یاستارگان فروزان** تالیف یحیی نوری چاپ تهران ۱۳۳٤ش

**تذکره های‌خطاطان**

۱ ـ **امتحان الفضلایاتذکره‌خطاطین** تالیف میرزا سنگلاخ خراسانی سال ۱۲۹۱ه درزمان ناصرالدین‌شاه قاجار درذکر ۳٤نفراز مشاهیرخطاطین که اکثرشان شاعربوده‌اند چاپ‌تبریز۱۲۹۱ه

## تذکره‌های سلاطین

۱ـ**تاریخ کلام الملوك** تالیف میرزا محمد یوسف لاهیجی درتایخ واحوال سلاطین است (فهرست کتب فارسی کتابخانه‌حدیو مصر چاپ‌مصر۱۳۰۶ص ۵۰۰)

# ضمیمه هفتم

کتب عمومی که‌ضمناً ذکر شعرای‌فارسی‌راهم‌دارد

**الف۔ کتب عمومی که‌درهندو پاکستان تالیف شده‌است**

۱ــ**تاریخ فرخ آبادی** تالیف سید ولی‌الله فرح آبادی مشتمل بر ذکر شعرا وعلمای فرخ آبادسال۱۲٤۸ه سحهٔ آن‌در کتابخانه‌رامپور هند موجوداست

۲ــ**صبح صادق** تالیف میرزا محمدصادق متخلص‌به‌صادقی‌زبیری اصفهانی آزادانی (عموی‌طاهر نصر آبادی‌مؤلف‌تدکره نصر آبادی) آغاز در۱۰۳۱ه و پایان در۱۰٤۸ه مشتمل برچهار محلد این کتاب درتاریح وحغرافی است‌ومجلدسوم آن دردکر معاریف ده‌قرن اول هجری است

۳ــ**مرآت‌العالم** تالیف شیخ محمد باقی سهارنپوری ( متوفی در۱۰۹٤ه ) بسال ۱۰۷۸ه که درتاریح‌وجعرافی است وحاتمه آن درذکر شعرا وفصلای‌معاصر مؤلف است.

٤ــ **فرحت الناظرین** تالیف محمداسلم انصاری قادری بسال۱۱۸٤ه(بادلین ۱۱۹٤ه) خاتمه‌آن مشتمل‌است برحعرافی هند ودکر بعضی‌شیوح وعلما و شعرای معـاصر شحاع‌الدوله

۵ــ**حدیقة الاقالیم** تالیف‌مرتضی‌حسین بلگرامی‌میان‌سالهای۱۱۹۲و۱۱۹٦ه

درتاریخ و جعرافی همت اقلیم محصوصاً هندوستان اس وضمناً د کر بعصی شعرا و فضلا راهم شامل است .

٦ـ**جام جهان‌نما** تالیف مظفر حسین متحلص به‌وصفی و ملقب به مهارت حان‌بسال۱۱۸۰ه .دائرة المعارفی است‌درتاریخ وحعرافی وتاریخ طبیعی وفیریك واحلاق وسیاست ودستوروطب وغیره دردو حلد جلددوم آن درذ کر شعرای‌فارسی ازرمـان‌اکبر تا۱۱۸۰ه استـ‌نسخه٭ بانکی‌پور تکمله‌اول‌ص۱۰ش۱۷۵۲ه.

۷ـ**صحیفة الاعمال‌ومرآت‌الاحوال** تالیف عبدالعلی اسلام‌آبادی درتاریح اسلام‌آماد (چاتگاوں) وفضلای‌آنجا چاپ‌آگره۱۸۸۹م

۸ـ**رساله سالار جنك** یا آبادی دهلی درشرح‌شهر دهلی وابنیه وغیره‌آن‌و مشایخ وشعرا وفصلای معاصر مؤلفـ‌نسخه ریوج ۲ص ۸۵۸ب وغیره بیر به‌رحوع شوداستوری‌ج۱ص۱۱۱۸

۹ـ**مرآت احمدی** تالیف علی محمد خان‌در ۱۱۷۵ه. حاتمه آں در د کر صوفیه وسادات مدفوں در احمدآباد ومضافات آں اس( استوری‌ح۱ص۳۱-۷۲۹ و ۱۱۱۲)

۱۰ـ**برهان الفتوح** تالیف محمد علی‌بن محمد صادق الحسینی نیشابوری نجفی برهانپوری در۱۱٤۸ه که باب۱۵آن ودرذکر صوفیه اس (استوری ح۱ص ۱۰۲۲)

۱۱ـ**چهار گلشن** تالیف رای‌چترمن در۱۱۳۷ه که گلشن چهارم آں دردکر صوفیه اسلام وهندو اسـ( استوری‌ج۱ص ۱۰۲٦)

**بـ‌ کتب عمومی که‌خارج ازهند تألیف شده‌است**

۱ـ**چهار مقاله** تالیف‌نظامی‌عروضی سمرقندی درحدود۵۵۰ه چاپ‌تهران

۲ـ **بهارستان** تالیف حاج شیخ محمدحسین آیتی چاپ ۱۳۲۷ش باهتمام امیر معصوم حان‌حریمه درتاریح‌وحغرافی وتراحم رحال قاینات وقهستان‌درچهار

مقاله مقاله‌چهارم آن‌دردکر تراجم رحال‌وبزرگان‌قهستان‌وامراووزراوشعرااست.

۳ـ **تذکره شوشتر** تالیف‌سیدعبداللّه‌جزایری‌متخلص‌به‌فقیر(متوفی‌در۱۱۷۳ه) بسال۱۱٦٤ه وسپس‌مؤلف‌در۱۱٦۹ ه‌لاحقه‌ای بآن‌اضافه کرد مشتمل‌است‌بر تاریخ‌و تراجم‌عده‌ای ازعلماوساداتوشعرا ورجال وحکام شوشتر در٤٤ فصل .چاپ کللکته بسال۱۳٤۳ه تصحیح حان بهادر مولا بحش ومحمد هدایت‌حسین .

٤ـ**لطایف‌الطوایف** تالیف فحرالدین علی صفی بیهقی( متوفی در۹۳۹ه) . باب‌نهم آن‌مشتمل است‌بر لطایف شعرا که مولف‌ضمناً شرح حال مختصری از بعضی شعرا نیز آورده‌است چاپ‌تهران۱۳۳٦ش‌باهتمام‌آقای احمد گلچین معـانی.

۵ـ**مطلع‌الشمس** تالیف محمد حسن خان مراغی ملقب به صنیع الدوله و اعتضادالسلطنه (متوفی‌درتهران‌سال۱۸۹٦م)دردکرشهرهاوفضلا ومعاریف‌حراسان. چاپ‌تهران۳ـ۱۳۰۱

٦ـ**حقایق‌الانوار پارسی** تالیف عبدالرزاق دنبلی آذربایجانی متخلص به‌مفتون(متوفی‌در۱۳٤۳ه) دردکر شعرای عرب وعجم وحل معضلات اشعار آنان‌و منشآت ومطارحات وفصاحت وبلاغت اقوال‌و سیاست ملوك وآداب وزرا وغیره در ۲۳حدیقه

۷ـ**ریاض الجنه**تالیف میرزاحسن‌حسینی زنوزی‌متخلص‌به‌فانی‌سال۱۲۱٦ه دریك مقدمه وهشت روضه ویك حاتمه مانند دائرةالمعارفی است از عهد مؤلف . روضه‌هـای رابع وخامس وسادس وسابع آن احتصاص دارد بدکر علما وحکماو وشعرا ووزرا وآثار واشعارشان

۸ـ**آثارعجم** تالیف محمد نصیر میرزا فرصت حسینی شیرازی ( متوفی در سال۱۳۳۹ه)سال۳ـ۱۳۱۰ ه‌دردکر حعرافی وتاریخ وعرفا وحکما فصحا ومجتهدین فارس چاپ بمبئی۱۳۱٤ه‌و۱۳۵۳ه

۹ـ **عوالم الاسرار فی غرایب الاسفار** تالیف عبدالکریم بن‌محمود قاضی معروف به‌قاضی اختیار درشرح مسافرتهای مؤلف به‌نقاط‌مختلف ماوراءالنهر وخراسان باذکر صوفیه وشعرا وفضلا دربخارا درزمان مؤلف. آغازتالیف درسال۱۰۰۹هـ ـ نسخه اته۱۷۲۳(استوری‌ج۱ص۱۱۱۶)

## ضمیمه هشتم

فهرست کتب تاریخ که در آن ضمناً ذکر شعراهم آمده است

**الف۔کتب تاریخ که درهندو پاکستان تألیف شده است**

۱ ـ**تاریخ سلطان محمد قطب شاه** تالیف(؟) بسال۱۰۲۶[۱]ه

۲ـ**تاریخ قطب شاهی** تالیف قادرخان منشی بیدری بسال۱۲۴۵[۱]ه

۳ـ**گلشن ابراهیمی** ( تاریخ فرشته) تالیف محمد قاسم فرشته هندوشاه استرآبادی بسال۱۰۱۵ه چاپ هند

۴ـ**طبقات اکبری** تالیف نظام الدین احمد هروی بسال ۲-۱۰۰۱ه مشتمل بر ذکر۸۱ شاعر زمان اکبر شاه چاپ لکهنو ۱۸۷۰م و۱۸۷۵م و کلکته۱۹۱۳م.

۵ـ**منتخب التواریخ** تالیف عبدالقادر بداونی مشتمل بر ذکر ۱۶۶ شاعر زمان اکبر شاه (جلدسوم درذکر علما وفقرا وشعرا) .چاپ انجمن آسیائی بنگال کلکته

۶ـ**آئین اکبری** ( اصلا دفترسوم اکبر نامه) تالیف شیخ ابوالفضل علامی. مشتمل بر پنج دفتر ـ دفتردوم آن درذکر فضلاوشعرای زمان اکبر شاه است.چاپ لکهنو ۱۸۶۹و۱۸۸۲و۱۸۹۳م و کلکته۷۷ـ۱۸۶۷م.

۷ـ**اکبر نامه** تالیف ابوالفضل علامی .چاپ کلکته۱۸۷۷م

۸ـ **مآثر رحیمی** تالیف ملاعبدالباقی نهاوندی تاریخ بیرم خان وعبدالرحیم خان خانخانان درسه جلد خاتمه جلد سوم مشتمل است برذکر ۱) ۳۱ نفر از علماو فضلا ۲) ۱۰۶ نفر ازشعرا ۳) ٤۸ نفر ازسپاهیان ومستندان هرطبقه وطایفه که جزو متوسلین ومنسلکین دربار عبدالرحیم خانخانان سپه‌سالار معروف اکبرشاه بودند. چاپ انجمن آسیائی بنگال ۱۹۳۱م

۹ـ **مفتاح التواریخ** تالیف تامس ولیم بیل درحدود ۱۲٦٥ھ. چاپ نولکشور لکهنو بسال ۱۲۸٤ھ

۱۰ـ **سیر المتأخرین** تالیف غلامحسین خان چاپ لکهنو ۱۸٦٦م/۱۲۸۳ھ

۱۱ **تاریخ صدر جهان**ـ تالیف ملک القضاة صدرجهان فیض الله بنیانی معاصر محمودشاه بیگاره سلطان گجرات (۸٦۳ـ۹۱۷ھ)

۱۲ـ **جام جهان نما** تالیف محمدقدرت الله شوق صدیقی آغاز در ۱۱۹۱ھ وپایان در ۱۱۹۹ھ تاریخ عمومی اسـت و خاتمه آن درذکر فضلا وعرفا وشعرا وغیره میباشد

۱۳ـ **مرآت آفتاب‌نما** تألیف نواب عبدالرحمن شاهنوازخان هاشمی دهلوی (متوفی در ۱۲۲۲ھ) بسال ۱۲۱۸ھ تاریخ عمومی است باذکرمفصل وقایع زمان شاه عالم وجغرافی وشرح حال شعرا وفضلا

۱٤ـ **زبدة الغرایب** تألیف محمد رضا نجم بـن ابـوالقاسم طباطبائی بسال ۱۲۳۱ھ . تاریخ عمومـی درپنج مجلد ومجلد پنجم آن درذکر فلاسفه وصوفیه و

۱٥ـ **یادگار بهادری** تألیف بهادرسنگه‌بن هزاری مل شاهجهان آبادی بسال ۱۲٤۹ھ . تاریخ عمومی است درچهار «سانحه» وچند باب درذکر فضلا و شعرا و جغرافی وفنون وعلوم

۱٦ـ **تاریخ هندی** تألیف رستم علی شاه آبـادی بسال ۱۱٥٤ھ خاتمه آن

---

۱ـ ازمآخذ کلام الملوك (اردو) تالیف میر سعادت علی رضوی چاپ هند بسال ۱۳٥۷ھ

درذکر شیوح وعلما وشعرای معاصر مؤلف است

۱۷ـ **تاریخ محمد شاهی یا نادرالزمانی** تألیف خوشحال چند بسال ۱۱۵۹ه. مقاله دوم آن دردکر ۱۵۸ شاعر است که فهرست اسامی آنان در فهرست پرتش برلن آمده است

۱۸ـ **واقعات کشمیر** تألیف حواجه اعظم ـ آغاز در ۱۱۴۰ه و پایان ۱۱۶۰ه که صمناً دکر اکثر عرفا وفضلا وشعرای کشمیر را هم دارد . چاپ هند .

۱۹ـ **برهان الفتوح** تألیف محمد علی بـن محمد صادق حسینی نیشاپوری نحفی برهانپوری بسال ۱۱۴۸ه بنام نواب برهان الملك سعادت خان نیشاپوری حاکم اود . تاریخ مختصر باتوحه خاص سالها دریك مقدمه و۱۸ باب ویك حاتمه کـه حاتمه آن درذکر شعرا وفضلااست

۲۰ـ **مرآت الواردات** تألیف محمد شفیع واردبـن سید محمد شفیع بسال ۱۱۴۶ه تاریخ سلاطین تیموری هند تاسال شاردهم سلطنت محمد شاه (۱۱۴۶ه) درچهار طبقه ـ طبقه سوم آن دردکر شعرا ونویسندگان هند وستاست

۲۱ـ **عمل صالح** تألیف محمد صالح کسوه لاهوری بسال ۱۰۷۰ه تاریخ معصل زمان شاهجهان که صمناً ذکر شعرا و فضلای زمان شاهجهان را هم دارد . چاپ هند

۲۲ـ **لب السیر وجهان نما** تألیف میررا ابوطالب خان طالب اصفهانی (مؤلف تذکره حلاصة الافکار) حلاصه تاریخ حهاست که وی بسال ۱۲۰۸ه بنام آصف الدوله حاکم اود تألیف کرده اسب درچهار باب وباب سوم آن دردکر محتصر شعرا و فصلای معروف اسب رحوع شود به بحث دربارهٔ تذکرهٔ خلاصة الافکار در کتاب حاصر

۲۳ـ **اویماق مغل** (معول) تألیف محمد عبدالقادر آقـه باش قاحار ساکن سونگهر صلع مند سوره مالوه بسال ۱۳۱۹ه مشتمل است بر دکر سلاطین وحوانین معول وصمناً دکر مختصر شعرا وعرفا وعلمارا نیر درذیل دکر سلاطین معول آورده

است . چاپ هند ۱۳۱۹ھ

۲٤ـ **اقبالنامه جهانگیری** تألیف معتمدخان بخشی. چاپ کلکته ۱۸٦۵م

۲۵ـ **توزك بابری** یا بابرنامه تألیف بابرشاه وترحمه خانخانان بیرم‌خان. چاپ بمبئی ۱۳۰۸ھ .

۲٦ـ **توزك جهانگیری** تالیف جهانگیر شاه . در احوال زمان سلطنت جهانگیر شاه تا اواسط سال ۱۷ که جهانگیر شاه خودش نوشته است وپس ازآن معتمد خان بامر وی احوال تاریخی تااوایل سال ۱۹ سلطنت جهانگیر شاه نوشته و باصلاح جهانگیردر آورده‌است وسپس میرزامحمد هادی معتمدالخدمت احوال تاریخی تاآخرحیات جهانگیر را تکمیل کرد و دیباچه‌ای برآن افزود . چاپ لکهنو .

۲۷ـ **تحفة العالم** تالیف عبداللطیف ابن ابی طالب الحسینی الموسوی الشوشتری(متوفی‌درحیدرآباد دکن‌در۱۲۲۰ھ)بسال۱۲۱۹ھ درذکر۲۱شاعروفقیه چاپ بمبئی ۱۲٦۳ھ وحیدرآباد دکن ۱۲۹۷ھ .

۲۸ـ **مرآت الاحوال جهان‌نما** تالیف احمد بن محمد علی بهبانی بسال ۱۲۲۵ھ درپتنه هند بنام محمد علی خان قاجار (پسر فتحعلیشاه) . تاریخ از زمان صفوی‌تازمان مؤلف درپنج مطلب ویك‌خاتمه‌ودرذکر اجدادوخانواده مؤلف(مجلسی) را نیز دارد .

۲۹ـ **تاریخ‌معصومی** یاتاریخ‌سند تالیف‌میر معصوم‌نامی بهکری چاپ بمبئی ۱۹۳۸ م

۳۰ـ **هفت‌گلشن محمدشاهی** تالیف کامورخان‌درتاریخ‌هند که‌وقایع تاریخی تاسال۱۳۳۲ھ را دارد و گلشن هفتم‌آن درباره صوفیه است(استوری ج۱ص۱۰۱۵)

۳۱ـ**منتخب التواریخ‌خافی**ـ میرزاحسن بیگ‌خاکی

۳۲ـ**تاریخ حسن** ـپیر غلام‌حسن کهویهامی ـحصه(قسمت) چهارم آن‌ذکر

۱۱۸- شاعرراشاملست -چاپ سرینگر بسال۱۹۶۰م باهتمام اداره **تحقیق و اشاعت** دوات حمون و کشمیر

۳۳-**طبقات ناصری**-منهاج الدین سراج بسال۶۵۸ه دردهلی-چاپ لاهور جلد اول بسال۱۳۲۸ش وجلددوم بسال۱۹۴۵م به‌تصحیح وتحشیه آقای عبدالحی حبیبی

۳۴-**تاریخ برنی یاتاریخ فیروزشاهی**- ضیاء الدین برنی - چاپ کلکته

۳۵-**تاریخ ملا خلیل مرجانپوری** -حلددوم آن دردکر شعرارا شاملست

۳۶- **تاریخ کبیر** ملا عبدالکبیرسرای بلی - چاپ سرینگر کشمیر .

۳۷-**منتخب التواریخ** - بیربل کاجوری -چاپ هند

**ب- کتب تاریخ که خارج از هندوپاکستان تالیف شده است وذکر شعراراهم دارد**

۱- **راحة الصدور** تالیف نجم الدین ابو بکر محمد بن راوندی بسال ۵۹۹ه. چاپ تهران ۱۳۳۳ش

۲- **تاریخ گزیده** تالیف حمدالله مستوفی قروینی بسال۷۳۰ه . چاپ تهران ۱۳۳۹ش

۳- **حبیب السیر** تالیف عیاث الدین حواند میر (متوفی در۹۴۵ه) . چاپ تهران ۱۳۳۳ش

۴- **عالم آرای عباسی** تالیف اسکندر بیگ منشی شاه عباس بزرگ. چاپ تهران ۱۳۳۵ش

۵- **ناسخ التواریخ** تالیف میرزا تقی سپهر وعباسقلی سپهر . چاپ تهران ۱۳۴۰ش

۶- **زینت التواریخ** تالیف میرزا محمد رضا بنده تبریزی (متوفی تهران در۱۲۲۳ه) بسال ۱۲۲۱ه .تاریخ عمومی است که بامر فتحعلیشاه میرزا محمد رضا وعبدالکریم بن علی رضا تالیف کرده‌اند مشتمل برآغاز ودوپیرایه پیرایه اول ضمناً دکر انبیا وائمه وفضلا را هم دارد .

۷- **لب الالباب** تالیف حاجی محمدقلی قاجار گنجوی بسال ۱۰۹۷ه. خلاصه

تاریخ اسلام در۲۳ فصل است که فصل آخر آن شرح‌حال مختصر ۲۲۰ شاعرفارسی را دارد

۸ـ **بهجت المراد** تالیف شکرالله بن شهاب‌الـدین احمدالرومی (متوفـی در۸۹٤ﻫ) معاصر سلطان مراد (۸۲٤ـ۸۵۵ﻫ) تاریخ‌عمومی است تا حلوس سلطان محمدبن مراد (۸۵۵ﻫ) درسیرده باب .

۹ـ **احسن‌التواریح** تالیف حسن بیگ روملو بنام شاه اسمعیل ثانی (۹۸٤ـ۹۸۵ﻫ)ضمناً که‌ذکر مشاهیرعلماء و وزراء و شعرای رمان سلاطین صفوی و رومیه وچعتائی وازبکیه را نیر دارد چاپ‌کلکته ۱۹۳۱م .

۱۰ـ **جامع‌مفیدی** تالیف محمد معید بافقی‌متوفی سال ۱۰۹۰ درتاریخ‌یرد است ودکر فضلا وشعرای یرد را هم دارد . سحه حطی : کتابحانـه ملك بهران ٤۳٤۲ .چاپ‌تهران باهمام کتا‌نحا به اسدی

٤۵ـ **تاریخ یزد** تالیف عبدالحسین آیتی‌سال۱۳۱۷ﻫ که‌ضمناً دکر سیاری از شعرا وفضلای یرد را هم دارد چاپ گلبهار یرد

۱۲ـ **ظفرنامه تیموری** تالیف شرف‌الدین علی یردی (متوفی‌در۸۵۸ﻫ)سال ۸۲۸ﻫ . چاپ تهران ۱۳٤۱ش

۱۳ـ **مطلع السعدین**تالیف کمال‌الدین عبدالرراق بن‌اسحق‌سمرقندی(متوفی در۸۸۷) چاپ لاهور

۱٤ـ **روضة‌الصفا** محمدبن‌خاوند شاه بن‌محمودمشهوربه میرحواند(موفی در۹۰۳ﻫ) درهفت‌حلد (جلدهفتم آنرا بواده دحتری مؤلف عیاث‌الدین حواند میر مؤلف حبیب‌السیر افروده است)

۱۵ـ **تاریخ معول** تالیف‌مرحوم‌عباس‌اقبال که‌مولف‌درفصل‌نهم‌شرح‌حال بعضی مورخین وعلما وعرفا وحکما ونویسندگان وشعرا (ص٤۷۹ـ۵۵٤) آورده است . چاپ تهران ۱۳٤۱ش

۱٦ـ **المآثر والآثار** تالیف محمدحسن‌خان صنیع‌الدوله ثم اعتمادالسلطنه

(متوفی‌درتهران۱۸۹۶م) بسال ۱۳۰۶ه درتاریخ چهل سال اول سلطنت ناصرالدین شاه قاجار (۱۲٦٤ــ۱۳۱٤ه) . باب دهم آن درذکرشعرا و نویسندگان وفضلااست.

۱۷ـ **تاریخ ارسباران** تالیف سرهنگ بایوردی . صفحـه ۱۹۲تا۲۱٦ ذکر عرفا وعلما وشعرا واهل منبر وسادات ونویسندگان معاصر ارسباران دارد . چاپ تهران ۱۳٤۱ه

۱۸ و ۱۹ــ **تاریخ خان جهانی ومخزن افغانی** تالیف نعمت‌الله‌بن‌حبیب‌الله هروی سال ۱۰۲۱ه که خاتمه‌آن دکـر ٦۸ صوفی را دارد همچنین دفتر سوم خلاصه این کتاب بنام «محزن افغانی» نیزذکرصوفیه افغانی‌رادارد. (استوری ج۱ ص۹۸٤)

# ضمیمه نهم

**تذکر**ــ در فارسی بعضی کتابهائی است که نام آن با کلمه «تذکره» شروع میشود وبرخی دیگر نیز که نام آن با کلمه تذکره شروع نمیشود اما بعضی گاهی آنرا اشتباهاً جزو تذکره شعرا حساب کرده‌اند بنابراین در سطور ذیل در این مورد توضیح لازم درباره اصل موضوع بعضی از این کتابها داده میشود .

الف ــ کتابهائی که نام آن با «تذکره» شروع می‌شود

۱ ــ **تذکره** تالیف علامه نصیرالدین طوسی مشتمل بر بیست فصل در «آغاز وانجام». چاپ دانشگاه تهران

۲ ــ **تذکرة الاخوان** تألیف سلیمان میرزا قاجار ـ چاپ تهران سال ۱۲۷۹ه در ۱٤۸ صفحه در رد بر تصوف است

۳ ــ **تذکره شاه‌طهماسب صفوی** تالیف شاه طهماسب بن اسمعیل صفوی درسرگذشت خود از ابتدای جلوس (۱۹رجب ۹۳۰ه) تازمان تالیف (؟) ـ چاپ برلن چاپخانه کاویانی ۲۵ محرم ۱۳٤۳ه .

٤ ــ **تذکره همایون و اکبر** تألیف بایزید بیات سال ۹۹۹ ه بامر اکبر شاه در ذکر وقایع تاریخی زمان همایون‌شاه و اکبرشاه از ۹٤۹ تا ۹۹۹ ه ـ چاپ کلکته ۱۳٦۰ ه .

۵ـ **تذکره عدری** یا تذکره اسحق مجموعه اشعاریست از شعرای متقدم و متاحر که اسحق بیگ عدری بیگدلی برادر آذر بیگدلی حمع آوری نموده است ـ نسخه: سپه سالار تهران و ملك تهران ۳۷۹٤

۶ـ **تذکره صائب** تألیف میرزا صائب اصفهانی ـ بیاض اشعاریست .

۷ـ **تذکرة الخوانین** تألیف میردوستی[1] بسال ۹۵۵ در دکر اشعار ۲٤۰ شاعر که اکثرشان هم عصر یا قریب العصر مولف بودند و در ورن و قافیه واحد ومشترك اشعاری سروده اند بردیف حروف الفبا ـ نسخه مرکزی ۲٤۳۱

۸ـ **تذکره کنوزالشعرا** تألیف صدرالدین محمد تبهانی در قرن ۱۱ ه اشعار شعرا را از روی مضامین و موضوعات و معانی خاصی آورده است

۹ـ **تذکره الهی** تألیف ابوالحسن صاحب فرید آبادی ـ چاپ نولکشور لکهنو ۱۸۹۸ م /۱۳۱۶ ه ملفوظات شاه مظفر علی اکبرآبادی است

۱۰ـ **تذکرة العاشقین** دیوان عزل تقی اوحدی ( رجوع شود به آثار تقی اوحدی در دیل بحث در باره عرفات العاشقین در این کتاب )

۱۱ـ **تذکرة العاشقین** دیوان شعر شیخ حزین ـ چاپ لکهنو ۱۸۷۶م/۱۲۹۳ه .

۱۲ **تذکره نصرت یا خلاصه لطایف الخیال** مجموعه اشعار شعرای متقدم و متاحر و معاصر مولف است که امیر محمد صالح رضوی ملقب به صدر الممالك بسال ۱۱۰٤ ه ترتیب داده است و محمد نصیر نصرت مقدمه‌ای بر آن افزوده است ـ نسخ خطی محلس ۱۱۷۰ و سپهسالار ۲۷۳۰ وملك تهران ٤۱۳۱ ومرکزی تهران س ۳۹۵۱ و نیز رجوع شود به سپهسالار س ۱۱۲۲

۱۳ـ **تذکره خاور** مجموعه اشعار شعرای متقدم ومتاحر است بترتیب الفبا که حیدر قلی میرزا متخلص به خاور در قرن ۱۳ ه از قصیده و غزل ترتیب داده است نسخه ملك ٤۳۰۰

۱ـ برای شرح حال میردوستی رجوع شود به میخانه چاپ تهران ص ۲ ـ ۶۶۱ در ذیل نام دوستی سمرقندی

۱۴ـ**تذکره خاوری** تألیف فضل‌اله حسینی حـاوری شیرازی کتـابیست درعروض وقوافی وغیره که مولف درقرن ۱۳ ه تالیف نموده اسب ـ نسحه ملك ۲۸۷۵ .

۱۵ـ **تذکره تاریخی** تألیف‌میررا فصل‌اله وزیر نطام‌نوری (۱۲۱۳ـ۱۲۸۹ه) بسال ۱۲۸۰ ه در تاریح آعارکار خاندان قاحار است سحه داشکده ادبیات ش۸۹ ـ ح

۱۶ـ **تذکره‌مآثرالمعاصرین** موسوم به « محموعة الحواهر» تالیف محمد مهدی فروع اصفهانی سال ۱۲۸۵ ه دردکرشرح حال و منشآت قایم مقام‌فراهانی و منتحبی ار آتار متقدمین و معاصرین و حکایات و لطایف ربان عربی و فارسی است ـ سحه مرکری تهران ۳۲۰۷ در ۳۰۸ ص

ب ـ کتبی که نام آن با تذکره شروع نمیشود ٠

۱ـ **مجمع‌الشعرا** تألیف‌کاتب‌الملك متحلص به دوری سال ( ؟ ) محموعهٔ اشعاریست ار ٤٥٦ شاعر که مولف رای حمیده بانو مادر اکبر شـاه ترتیب داده است سحه بحط مولف مرکری تهران ش ۲٤٤۸ .

۲ـ **آسمان‌سخن** تالیف‌لطف‌الله محمد مهندس‌بن احمد معاصر اورنگ ریب شاه ( ۱۰٦۸ـ۱۱۱۹ ه ).خلاصه‌تدکرة‌الشعراء دولتشاه سمرقندی است حاوی‌اشعار ۲۵۰ شاعر که اصلا فیصی‌کرمانی در رمان اکبر شاه ترتیب داده بود

۳ـ **انیس العشاق** تألیف حسن‌بن محمد رامی در دکر اشعاری در اوصاف حسن در ۱۹ باب. مؤلف این کتاب را دررمان معرالدین ابوالفتح شیح اویس بهادر حان ترتیب‌داده اسب سحه مرکری ش۳۰۳٤

٤ـ **مضامین‌الشعرا** تألیف مولانا محمد رضا بن محمد جعفر. محموعـه اشعاریست ار ٤٥٠ شاعر که متحاور ار صد نفر آنها معاصر مولف بودند که مولف تحت عناوین مختلف آورده اسب؛ سحه ناقص الاول طاهراً بخط مؤلف مرکری تهران ش ۲٥۰٤

۵ ـ **بوستان خیال** تالیف بکتاش قلی متخلص به ابدالرومی ـ مجموعه اشعار شعرائی است که مؤلف دررجب ۱۲۲۵ ه‍ (یا سال ۹۵۰؟) دراصفهان ترتیب داده است ـ نسخه‌طاهراً بخط مولف مرکزی تهران ٤۱۹۹ ـ چاپ هند

٦ـ **انیس الشعرا** تألیف‌علی‌اکبر متخلص به افسر ( م ۱۲٦۲ ه‍ )ـ کتابی درعلم عروض و قافیه است ـ نسخه مرکزی تهران ۳٥٤۰ ) .

۷ ـ **منتخب‌لباب** تألیف محمد هاشم علی خان معروف به خوافی خان ـ تاریخ‌تیموریان هنداست ار بابر تامحمد شاه ـ نسخه اندیاآفس ج۲ ش۳۰۱۳ .

۸ـ **بیان محمود** مجموعه اشعاریست که محمودمیرزا پسر فتحعلی‌شاه قاجار ار غزلیات شعرای نیمه اول قرن ۱۳ هجری انتخاب نموده است. نسخه. مجلس ج۳ ش ۸۹

۹ ـ **شاهد صادق** تألیف میرزا محمد صادق اصفهانی مولف صبح صادق ( م ۱۰٦۱ ه‍ ) جد میرزا طاهر نصرآبادی در حدود سال ۱۰٥٦ه‍ در پنج‌باب ویك پایان نامه نوشته است و مانند دائرةالمعارفی است که هرباب آن دارای چندفصل است ومؤلف‌در باب سوم‌فصل٤٤درباره شعر وشاعران وصله شاعران مختصراً بحث کرده است

۱۰ـ **مجموعه شعرا** مجموعه اشعار قریب ٦۸٦ شاعر است که سراج‌الدین حسینی اورنگ آبادی سال ۱۱٦۹ ه‍ ترتیب داده است نسخ اته٦۹۱ واشپرنگر ص ۱٤۸ .

۱۱ـ **دریای گوهر** (جلدسوم) تألیف دکترمهدی‌حمیدی‌شیرازی ـ مجموعه اشعاریست از شعرای معاصر ( چاپ تهران میر کبیر ۱۳۳٤ ش )

۱۲ـ **منتخبات آثار** تألیف محمد ضیاء هشترودی مشتملست بر منتخبات آثار نثر ونظم ادباء و در نام هرنفر بجای شرح حال ،ی منتخبات شعر ونثر ونظر خود را درباره وی ذکرنموده است ـ چاپ تهران ۱۳٤۳ ه‍

۱۳ـ **شعر فارسی در عهد شاهرخ** تألیف دکتر یار شاطر بحث عمومی‌د

باره وصع‌سیاسی وادبی درعهد شاهرح را دارد وشرح حال شعراء را ىدارد . چاپ دانشگاه تهران ۱۳۳٤ ش

۱٤ـ **گلستان مسرت** یاحدایق المعانی تألیف محمدخان‌مصطفی بسال۱۲۶۱ه - مجموعه اشعاریست در پنح حدیقه ـ چاپ مطبع مصطفائی هند

۱۵ـ **گلدسته نشاط** تألیف منولال ىعهد حارح آکلىد سال ۱۲۵۲ه مطابق ۱۸۳۶م مجموعه اشعاریسىب ار شعرای متقدم‌و متاحر ىربان فارسی و هندی(اردو) درهفت گلدسته درذیل عناوین محتلف .

۱۶ـ **ىزم ایران** تألیف حاجی سید محمد رصا طباطبائی‌یردی. چاپ‌ىظامی پرس لکهنو ۱۳٤۵ ه درباب سوم آن اشعار شعرای محتلف « برای استشهاد در ىرم آرائی » ىترتیب حروف تهجی آمده اسب .

# اضافات

# برگزیده از پارسی سرایان کشمیر

**ابتدا** «شعرفارسی درهندموضوعیست‌حالب وارچندسال قبل‌درایران‌واروپا مورد علاقه وتحقیق دانشمندان‌قرار گرفته‌است »

**شرح‌حال‌مؤلف**

اسم مؤلف دکتر گردهاری‌لال تیکواست. وی‌بسال۱۹۲۵م در کشمیرمتولد شد وفوق لیسانس خودرا درپاکستان‌وهنددرادبیات فارسی بپایان رسانده‌ودرسال ۱۹۶۰م. دکترای ادبیات فارسی راازدانشکده ادبیات دانشگاه تهران گرفت در دوران‌خدمت خود در وزارت خارجه‌هند گفته‌های بودا وچندین‌مقاله‌درباره‌تصوف وهمچنین منتخبی‌ازآثارراسندرنات تاگور را از انگلیسی‌بفارسی ترجمه کرد

وی ازاعضای مؤسس انجمن ایران وهند وعضوانجمن شرق شناسی امریکاو انجمن آسیائی بنگال است واکنون دردانشگاه کالیفرنیا (لوس انجلس) بتدریس زبان‌های فارسی واردواشتغال‌دارد.

غیراز«برگزیده‌ازپارسی‌سرایان کشمیر» کتاب موردبحث، دیوان‌محسن‌فانی (م ۱۰۸۲ه) نیزسال۱۳۴۲ش، به تصحیح‌وتحشیه دکترتیکوازطرف انجمن‌ایران وهندتهران بچاپ رسیده‌است

مؤلف این کتاب‌را بسال۱۳۴۲ش. تألیف‌وچاپ کرده‌است

درذیل شرح حال شعرا مؤلف اسم کتابهای زیررا آورده است که درتالیف این کتاب از آن استفاده کرده است.

۱ـ تاریخ حسن ـ حسن کویهامی جلدسوم وچهارم ـ چاپ سرینگر کشمیر
۲ـ واقعات کشمیر ـ محمداعظم دیده مری ـ چاپ کشمیر
۳ـ تصوف در کشمیر در قرون ۱۴ و ۱۵ ـ مقاله مؤلف که در شماره مورخ ژوئیه ۱۹۶۳م درمجله دنیای اسلام (انگلیسی) چاپ امریکا چاپ شده است
۴ـ مخزن الاسرار ـ حافظ قادری چاپ لاهور
۵ـ اکبرنامه ابوالفضل چاپ کلکته ۱۹۲۹م
۶ـ منتخب التواریخ ـ عبدالقادر بداونی
۷ـ فتحات کبرویه ـ نسخه خطی متعلق بکتابخانه تحقیق کشمیر
۸ـ تحفه اشرفیه ـ محمدحسن ـ چاپ لاهور ۱۳۵۲ه
۹ـ دیوان حبی ـ میرحبیب الله کامل چاپ کشمیر ۱۳۸۱ه
۱۰ـ مقدمه دیوان غنی ازمحمد علی ماهر چاپ لکهنو ۱۹۳۱م
۱۱ـ تذکره نصرآبادی
۱۲ـ شمع انجمن
۱۳ـ مرآت الخیال
۱۴ـ کلمات الشعرا
۱۵ـ دیوان فانی بتصحیح وتحشیه دکتر تیکو (مؤلف) چاپ تهران ۱۳۴۲ش
۱۶ـ مقدمه ترجمه انگلیسی «دبستان مذاهب» چاپ پاریس ۱۸۴۳م
۱۷ـ کاتالوگ کتب انجمن آسیائی بنگال تألیف ایوانو
۱۸ـ تحفة الاکملیه چاپ لاهور ۱۳۵۰ه
۱۹ـ بحرالعرفان چاپ کشمیر ۱۳۸۱ه
۲۰ـ تاریخ ملاخلیل مرجانپوری
۲۱ـ خوارق السالکین ـ احمدبن الصبور کشمیری

۲۲- کلام‌صادق - چاپ آکادمی‌هند وفرهنك و زبان‌های کشمیر ۱۹۶۰م
۲۳- کلیات حویا چاپ لاهور ۱۹۶۰ م  بامقدمه پروفسور محمد باقراستاد دانشگاه پنجاب
۲٤- نظری به‌جویا- چاپ لاهور ۱۹٥٤ ش
۲٥- ایران‌صغیرچاپ‌تهران ۱۹٤٥ش(۱۳۳٥ش.)
۲٦- نتایج الافکار- چاپ‌بمبئی
۲۷-منتخب‌التواریخ باتاریخ‌بیربل کاچرو
۲۸- آتشکده
۲۹- ریاض‌الشعرا
۳۰- کشمیر- غلام محمدصوفی- چاپ‌لاهور ۱۹٤۹م
۳۱- پندیت کشمیری-آنند کول
۳۲- بهار گلشن کشمیر- چاپ‌لکهنو ۱۹۳۲م
۳۳- ناپرسان نامه - چاپ کشمیر
۳٤- شعرالعجم - شبلی نعمانی

این کتاب‌باذکر«محمدامین اویسی» شروع شده‌باذکر«بیربل کاچروو ارسته» تمام میشود وروی‌هم‌رفته ذکر۱۹تن ازگویندگان پارسی گوی کشمیرراشاملست درپایان کتاب مؤلف یك قصیده فیضی ویك مثنوی ترجمه‌از«مهابهارتا» بوسیلهٔ اوم سری گنیشای بمه راآورده‌است

درمقدمه کتاب مؤلف درباره تاریخ‌واهمیت و انواع و مختصات شعر فارسی درکشمیر بتفصیل بحث کرده‌است‌وهمچنین به‌ورود کلمات‌فارسی بزبان‌محلی کشمیر و بعضی اصطلاحات زبان کشمیری و سنسکریت بزبان فارسی درآثار شعرای کشمیراشاره کرده‌است

مؤلف درذیل‌نام هرشاعرشرح حال‌اورا باختصاراما بطورجامع آورده‌وسعی کرده‌است‌سال تولد وفوت هرشاعررامخصوصاً ذکرنماید همچنین اسم آثاراکثر

شعرا را بیان کرده ودرپایان مقال اسم کتابهائی که اطلاعات بیشتردرباره شاعرمورد بحث دارند بیزدکر کرده است

مؤلف گاهی درباره بعضی اصطلاحات محلی و کلمات سنسکریت واسامی رجال که درضمن شرح حال یا آثار بعضی شعرا آمده است درحاشیه کتاب توضیح داده است

مؤلف درمقدمه توضیح داده است که یادداشتهائی را که درباره ساطع ومشتاق دوشاعرغزلسرای قرن ۱۸م کشمیر تهیه کرده بوددرموقع مراجعت ارکشمیر بسهران درراه گم کرده وبنابراین نتوانست آنها رادراین کتاب بچاپ برساند.

مؤلف اشعار شعرا رابیرمفصل آورده است وسعی کرده است منتخبات آنان را ار انواع شعرماسد غزل ومثنوی وترجیع بدوورباعی وعیره نعل کند

رویهمرفته این کتاب اطلاعات مفیدی رادرباره شعرای کشمیر بهم میرساندوهمچنین منتخبات آثار خـوبـی ارآنان را شاملست اما معلوم بیست چرا مؤلف ذکـر تنها ۱۹ شاعررا دراین کتاب آورده است درصورتیکه تنها تاریخ حسن حصه (قسمت) چهارم ذکر ۱۱۸ شاعر کشمیررا آورده است واین کتاب جروماخذ کتاب مورد بحث میباشد .

مؤلف فهرست منابع ومآخذ کتاب حودرا یکجاذکر نکرده است و همچنین باوجوداینکه سرتاسراین کتاب چندین غلط چاپی بچشم میحورد علط نامه‌ای برای این کتاب تهیه نکرده است

دربعضی موارد دراین کتاب علطهای املائی وغیره نیر بچشم میحورد کـه در سطورذیل به بعضی ازآنها اشاره میشود تادرموقع تجدید چاپ بوسیله مؤلف اصلاح گردد

هردواین آثار بجای این هردواثر (حاشیه ۲ صفحه پ)

برای اطلاع بیشتررجوع شود بجای برای اطلاع بیشتررجوع شودبه (ص۱)

برای اطلاع بیشتربه مأخذدیل رجوع شودبجای برای اطلاع بیشتربمآخذ دیل رجوع شود (ص۹)

مهمترین مآخذ موحود در باره‌حیات وشعر اوعبارتست‌ازبجای مهمترین‌مآخذ یامآخد مهم (ص۳٦)

آثارمنظوم وی‌دیوا بی‌اسب‌بجای‌ارجمله‌آثارمنظوم وی‌یا اثرمنظوم‌وی(ص۷۵)

متأسفا به یادداشتهای کـه نگارنده ار آنها کرده بود گم شده بجـای متأسفا به یادداشتهائی که نگارنده ارآنهاتهیه کرده‌بود گم شده‌است(ص۱۲۱)

زوحه هنگام سوراندہ شدن جسد شوهر باید حود را نیز درهمان آتش میسوراند بجای روحه هنگام سوراندن جسدشوهر موطف بود حودرا نیز درهمان آتش‌سوراند (ص۱۷۳)

**چاپ** ـ تهران درشهریور ۱۳٤۲ ش ار طرف انجمن ایران و هند تهران. صرفنظر ار علطهـای چاپی که در این کتاب فراوانست چاپ خوبی است و مؤلف پنج‌عکس‌ارمقبره‌های شعرا وچهـارعکس ارنمونه‌های خط‌شعرا ویك‌عکس‌ارسردر مقبره بدخشی را نیز دراین کتاب‌آورده است

برای **شرح حال** مؤلف رجوع‌شود به‌هامش‌درپـایان‌دیوان محسن‌فانی‌چاپ تهران بسـال ۱۳٤۲ش بتصحیح وتحشیه دکتر تیکو

**فهرست اسامی شعرا**

۱ـ ویس ۲ـ صرفی ۳ـ حبی ٤ـ عنی ٥ـ فانی ٦ـ اکمل ۷ـ طیب ۸ـ صادق ۹ـ حویا ۱۰ـسالم ۱۱ـآذر ۱۲ـ بلبل۱۳ـ توفیق ۱٤ـبینش۱٥ـ شایق ۱٦ـتیکو ۱۷ـ خوشدل ۱۸ـ حمید ۱۹ـ وارسته .

# فهرست منابع

الف- **کتب فارسی**


۱- آتشکده تالیف لطفعلی بیگ آذر بیگدلی **چاپ** تهران ۱۳۳۷ھ باهتمام دکتر جعفر شهیدی

۲- **آتشکده** تالیف لطف‌علی بیگ آذر بیگدلی **چاپ** تهران ۴۰ - ۱۳۳۵ھ (سه جلد) بتصحیح و تحشیه دکتر حسن سادات ناصری

۳- **آئین اکبری** تالیف ابو الفضل علامی **چاپ** نولکشور لکهنو ۱۸۹۳م- ۱۳۱۰ھ

۴- **اختر تابان** تالیف ابو القاسم محتشم **چاپ** بهوپال ۱۲۹۹ھ

۵- **اشارات بینش** تالیف سید مرتضی بینش **چاپ** مدراس ۱۲۶۸ھ.

۶- **اکبر نامه** تالیف ابو الفضل علامی **چاپ** کلکته ۱۸۷۷م.

۷- **انیس الاحبا** تالیف موهن لعل انیس **نسخه خطی** دانشگاه **لاهور** و مجلس تهران (= کتابخانه شخصی استاد سعید نفیسی)

۸- **انیس العاشقین** تألیف کنوردتی سنگه زخمی **نسخه خطی** دانشگاه لاهور وعکسهای نسخه خطی کتابخانه ماتاپرشاد که دردانشگاه لاهور موجود است.

۹- **باغ گلهای حسن** رجوع شود به مجموعه عشق شماره ۱۳۷ در سطور ذیل.

۱۰- **باغ معانی** تألیف نقش‌علی **نسخه خطی** بانکی پور ج ۸ ش ۶۹۸

۱۱ـ **بحر دخار**ـ **نسخه خطی** موره بریتانیا فهرست ریو ج۳ ص۹۷۶ ب

۱۲ـ **بزم آرای** تالیف علی بن محمود الحسینی **نسخه خطی** ریو دیل ش۱۰۶ ص۱۷۳الف.

۱۳ـ **بهارستان سخن** تالیف میرعبدالرزاق شاهنوازخان صمصام الدوله **چاپ** مدراس۱۹۵۸م.

۱۴ـ **بیاض شماره ۲۳۷** مجلس تهران بخط محمد صالح برادرزاده اسکندر بیگ منشی مولف تاریخ عالم آرای عباسی

۱۵ـ **پادشاه نامه** تالیف عبدالحمید لاهوری **چاپ** کلکته ۱۸۶۷

۱۶ـ **تاریخ احوال** تالیف شیخ محمدعلی حزین ( درشرح حال خویش) **چاپ** لندن ۱۸۳۱م

۱۷ـ **تاریخ ادبیات فارسی** تالیف هرمان اته ـ ترجمه فارسی ارد کتر رضازاده شفق **چاپ** تهران ۱۳۳۷ش

۱۸ـ **تاریخ جهانگیری** تالیف مطربی سمرقندی **نسخه خطی** اته ج ۲ ش۳۰۲۳.

۱۹ـ **تاریخ فرشته یا گلشن ابراهیمی** تالیف ملا محمد قاسم هندوشاه **چاپ** نولکشور لکهنو ۱۲۸۱ه

۲۰ـ **تاریخ محمدشاهی** معروف به نادرالزمانی تالیف خوشحال چند نسخه خطی

۲۱ـ **تاریخ معصومی** یا تاریخ تألیف سید میرمعصوم نامی بهکری **چاپ** بمبئی ۱۹۳۸م/۱۳۵۷ه

۲۲ـ **تحفه سامی** تالیف سام میرزا صفوی **چاپ** مطبعه ارمغان تهران ۱۳۱۴ش

۲۳ـ **تحفة الشعرا** تألیف میرزا افضل بیگ قاقشال **نسخه خطی** متعلق بکتابخانه شخصی کرنل رشید ناظم بیمارستان جناح کراچی

۲۴ـ **تحفة العالم** تألیف عبداللطیف موسوی شوشتری **چاپ** بمبئی ۱۲۹۴ه.

۲۵-**تذکره** تألیف شیخ نصیرالدین طوسی **چاپ** دانشگاه تهران.

۲۶-**تذکرة الاولیاء** تألیف شیخ فریدالدین عطار **چاپ** چاپخانه مرکزی **تهران** ۱۳۳۳ش

۲۷-**تذکره بینظیر** تألیف میر عبدالوهاب افتخار دولت آبادی **چاپ** الهآباد ۱۹٤۰م.

۲۸-**تذکره حسینی** تالیف میرحسین دوست سنبهلی **چاپ** نولکشور لکهنو ۱۸۷۵م و **نسخه خطی** دانشگاه لاهور

۲۹-**تذکره خرابات** تالیف(؟) **نسخه خطی** ملك تهران ش

۳۰- **تذکرة الخواتین** تالیف میرزا محمد ملك الكتاب شیرازی **چاپ** بهوپال ۱۳۰۶ه

۳۱-**تذکرة الخوانین** تالیف میر دوستی بسال ۹۵۵ه . **نسخه خطی** مرکزی تهران ش ۲٤۳۱

۳۲-**تذکره شاه طهماسب صفوی** تالیف شاه طهماسب صفوی **چاپ** برلن چاپخانه کاویانی ۱۳٤۳ه

۳۳-**تذکره شاعرات** تالیف(؟) - **نسخه خطی** دانشگاه لاهور

۳٤- **تذکرة الشعرا** تألیف دولتشاه سمرقندی **چاپ** کتابفروشی بارانی تهران ۱۳۳۷ش

۳۵-**تذکرة الشعرا** تالیف(؟) میان سالهای ۱۱۷۰و ۱۱۸۰ه- **نسخه خطی** اته ۶۹۲

۳۶-**تذکره شعرای پارسی زبان کشمیر** یا **ایران صغیر** تألیف دکتر خواجه عبدالحمید عرفانی-چاپ تهران ۱۳۳۵ش

۳۷-**تذکره علمای هند** تالیف احمدعلی **چاپ** هند ۱۸۹٤م.

۳۸-**تذکره کاتب** تالیف میرزا محمدعلی کاتب صفوی **نسخه خطی** کتابخانه رامپور هند

۳۹-**تذکرة المعاصرین** تالیف شیخ علی حزین **چاپ** تایید اصفهان ۱۳۳٤ش.

۴۰ـ **تذکرة الملوك** تالیف(؟)درحدود۱۱۳۸ھ **چاپ** لندن باهتمام مینورسکی ۱۹۴۳ م

۴۱ـ **تذکرة الملوك** تالیف یحیی خان منشی فرح سیر پادشاه هند و **نسخه خطی** اته ش ۴۰۹

۴۲ـ **تذکره ندرت** تالیف علی قطرب عطاءالله متخلص به قطرب **نسخه خطی** اته ش ۶۷۶

۴۳ـ **تذکره نصرآبادی** تالیف محمد طاهر نصرآبادی **چاپ** ارمغان تهران ۱۳۱۷ش

۴۴ـ **تذکره نصرت یاخلاصه لطایف الخیال** تالیف میرزامحمدصالح حسینی در۱۱۰۴ھ **نسخه خطی** مرکزی ش ۳۹۵۱

۴۵ـ **تذکره نوبهار** تالیف محمدرفیع الدین نقشبندی **نسخه خطی** دانشگاه لاهور

۴۶ـ **تذکره همایون واکبر** تالیف بایزید بیات **چاپ** کلکته ۱۳۶۰ھ

۴۷ـ **تذکره هندی گویان** تالیف شیخ غلام همدانی مصحفی امروهوی **چاپ** انجمن ترقی اردوهند

۴۸ـ **تذکره یوسف علیخان نسخه خطی** ایوانو ۴۵ واسپرنگر ص ۴-۱۹۳

۴۹ ـ **تکملة الشعرای جام جمشید** تالیف مولوی محمد قدرت‌الله شوق **نسخه خطی** رامپورهند.

۵۰ـ **تکمله مقالات الشعرا** تالیف محمدابراهیم خلیل **چاپ** کراچی سندی ادبی بورد ۱۹۵۸ م

۵۱ـ **تنبیه الغافلین** تالیف سراج الدین علیخان آرزو ( رجوع شود به تذکره ریاض الشعرا درذیل نام حزین)

۵۲ـ **تورك جهانگیری** تالیف جهانگیر پادشاه هند ـ **چاپ** لکهنو (تاریخ ندارد)

۵۳ـ **جوامع الحکایات** تالیف محمدعوفی (بخش اول) ـ چاپ دانشگاه تهران

باهتمام دکترمحمد معین بسال۱۳۳۵ش

۵٤ـ **جوامع الحکایات** تألیف محمد عوفـی سحه حطی ش Or. 4392 صفحه 87a و Add. 16862 موزه بریتانیا .

۵۵ـ **جواهر العجایب** تألیف مولانا سلطان محمد متخلص بهفخری بن امیری **چاپ** نولکشور لکهنوی ۱۸۷۳م = ۱۲۹۰ه

۵٦ـ **چهار چمن** رجوع شود به مجموعه عشق ش۱۳۸ درسطور ذیل

۵۷ـ **چمستان شعرا** تالیف لچهمی نراین شفیق اورنگ آبادی **چاپ** اورنگ آباد ۱۹۲۸م

۵۸ـ **حدایق الشعرا** تألیف میرزا امیر بیگ سارسی **نسخه خطی** ایوانو- کرزن ۷۰۲

۵۹ـ **حدیقه عشرت** تألیف کنور پرشاد مهر سدیلوی **چاپ** سدیلـه هند ۱۸۹٤ م .

٦۰ـ **حقیقت الحقیقت** مرتبه ح استعسن **نسخه خطی** موزه بریتانیا ج ۳ ص ۵۸۹

٦۱. **خزانه عامره** تألیف میرغلام علی آزاد بلگرامی **چاپ** کانپور ۱۸۷۱م

٦۲ـ **خزینة الشعرا** تألیف سید علی احملی **نسخه خطی** اندیا آفیس ۳۸۹۹.

٦۳ـ **خزینه گنج الهی** تألیف میرعمادالدین محمود الهی حسینی **نسخ خطی** اشپرنگر ش۱۱

٦٤ـ **خلاصة الاشعار** تألیف تقی کاشی **نسخه خطی** دانشکده ادبیات ش۱۰٤ب و مجلس تهران س ۱۹۳۵ و ۳۲٤ ب و بلاند واشپرنگر س۸و۹ وبرلن ش٦٤۷ الف واته ش٦٦۷

٦۵ـ **خلاصة الافکار** تألیف ابوطالب خان تبریزی اصفهانی ـ نسخ خطی دانشگاه لاهور تهران س٤۳۰۳

٦٦ـ **خلاصة الشعرا** تألیف ملاصوفی مازندرانی وعبداللطیف عباسی ـ نسخ خطی

متحلش ۱۳۰ و۱۳۲ و بادلین ش۱۳٦٦ [1]

٦٧ـ **حلاصة الكلام** تألیف علی ابراهیم خلیل ـ سخ خطی بانکی‌پور ح ۸ ش۵ـ۷۰٤ و بادلیں ۳۹۰ [1]

٦٨ـ **خلاصه‌لطایف‌الخیال** رحوع بشود به تدکره نصرت ش٤٦ فوق .

٦٩ـ **دیوان منتخب سراج** (الدیں علی‌حاں آررو) ـ **نسحه خطی** اشپر نگر ص ۱۵۰

۷۰ـ **راحة‌الصدور** تألیف محمدبـن‌علی‌بں سلیماں راوندی **چاپ** تهراں ۱۳۳۳ش

۷۱ـ **روز روشن** تألیف محمد مظفر حسں گوپا موی متحلص به صبا **چاپ** بهوپال ۱۲۹۷ھ

۷۲ـ **روضة السلاطین** تألیف مولانا سلطان محمد متحلص بـه فحری بن امیری **نسخه خطی** برلن ش٦٤٤

۷۳ـ **ریاض‌الشعرا** تألیف علی‌قلی‌حان واله داعستانی ـ سح حطی‌دانسگاه لاهور وملك تهراں ٤۳۰۱

۷٤ـ **ریاض‌العارفین** تالیف رضاقلی‌حاں هدایت **چاپ** تهراں

۷۵ـ **ریاض‌الفردوس** تألیف مولوی محمد حسیں شاهجهاں پوری **چاپ** نولکشور ۱۳۸۳ھ

۷٦ـ **ریاض‌الوفاق** تألیف دوالفقار علی مست **نسحه خطی** اسپرنگر ۳٦

۷۷ـ **زوایدالفوید** تألیف عبدالواسع‌هانسوی **نسخه حطی** دانشگاه لاهور

۷۸ـ **سخنوران‌ایران درعصرحاضر** تألیف دکتر محمد اسحق **چاپ** دهلی حلد اول ۱۳۵۱ھ=۱۹۳۳م وحلد دوم ۱۳۵۵ھ=۱۹۳۷

۷۹ـ **سخنوران چشم دیده** تألیف ترك علیشاه ترکی قلندر نورمحلی**چاپ** حیدرآباد دکن ۱۳۳۲ھ .

۱ـ عکسهای ایں نسحه درکتابحانه مرکری دانشگاه تهران موحود است .

۸۰- **سروآزاد** تألیف میرغلام علی آزاد بلگرامی **چاپ** لاهور ۱۹۱۳م.

۸۱- **سفینةالاولیا** تالیف شاهزاده محمد دارا شکوه **چاپ** لکهنو ۱۸۷۸م .

۸۲- **سفینه‌بیخبر** تألیف میرعظمت‌اله بیخبر **نسخه خطی** دانشگاه لاهور.

۸۳- **سفینه‌خوشگو** تألیف بندر ابن داس خوشگو **دفتر اول** نسخه خطی اندیا آفیس۴۰۲۳ **دفتر دوم** نسخه‌خطی مجلس ش۴۰۳ ودانشگاه لاهور **ودفترسوم** چاپ پتنه ۱۳۷۷ه=۱۵۹۸م .

**نسخه آب‌آورد** نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ش ۲۶۵۵ و ملك تهران ۴۳۰۵

۸۴- **سفینةالشعرا** تألیف (؟) **نسخه خطی** ایوانو - کرزن ش۳۲۶ .

۸۵- **سفینه‌عشرت** تألیف درگاداس عشرت **نسخه خطی** بانکی‌پور ج ۸ ص۶۹۹

۸۶- **سفینه علی‌حزین** تألیف شیخ محمدعلی حزین. چاپ حیدرآباد دکن ۱۳۶۸ه= ۱۹۳۰م

۸۷- **سفینه‌هندی** تألیف بهگوان داس هندی. چاپ پتنه۱۳۷۷ه=۱۹۵۸م

۸۸- **سندبادنامه** تألیف محمدبن علی‌الظهیری السمرقندی - نسخه خطی ریو ص۷۴۸ و چاپ استانبول وزارت فرهنگ ترکیه ۱۹۴۸ م باهتمام آقای آتش

۸۹- **سیرالمتاخرین** تألیف غلامحسین‌خان.چاپ کانپور ۱۸۶۶م .

۹۰- **سیرت‌جلال‌الدین‌منکبرنی** تألیف نورالدین محمدنسوی محمد علی ناصح. چاپ تهران ۱۳۲۴ش

۹۱- **شعرای‌فارسی‌زبان‌کشمیر** رجوع شود به تذکره شعرای پارسی کشمیر ش۳۶ فوق

۹۲- **شعرای عصر پهلوی** تألیف دستاجی بهائی ایرانی چاپ بمبئی جلد اول) ۱۹۳۳م= ۱۳۵۱ه

۹۳ـ **شعرای فارسی زبان پیشاور** تألیف دکتر بدیر حسن میرزا برلاس متخلص به بدیر ـ نسخه خطی کتابخانه شخصی دکتر پرویز ناتل خانلری .

۹۴ـ **شعر العجم** تألیف شبلی نعمانی ترجمه فخر داعی گیلانی ـ چاپ تهران

۹۵ـ **شمع انجمن** تألیف نواب سید صدیق حسن خان ـ چاپ بهوپال ۱۲۹۳ھ

۹۶ـ **شمع محفل سخن** تألیف سید عبداللطیف الطاف حسینی ـ نسخه خطی مدراس ش ۱۲۷۹ .

۹۷ـ **صبح گلشن** تألیف سید محمد علی حسن خان ـ چاپ بهوپال ۱۲۹۵ھ .

۹۸ـ **صبح وطن** تألیف نواب غلام غوث خان اعظم ـ چاپ مدراس ۱۲۵۸ھ

۹۹ـ **صحف ابراهیم** تالیف ابراهیم خان خلیل ـ نسخ خطی بانکی پور ج ۸ ص ۷۰۸ و نسخه برلن ۶۶۳ [1] .

۱۰۰ـ **طبقات اکبری** تالیف نظام الدین احمد ـ چاپ کلکته ۱۹۲۷ـ۱۹۳۵م

۱۰۱ـ **طبقات سخن** تالیف غلام محی الدین شوق ـ نسخه خطی اشپرنگر ۵۳ و برلن ۶۷۰ .

۱۰۲ـ **طبقات سلاطین اسلام** تألیف استانلی لین پول ترجمه مرحوم عباس اقبال **چاپ** تهران ۱۳۱۲ ش

۱۰۳ـ **طبقات شاهجهانی** تألیف محمد صادق ـ نسخه خطی ریو ج ۳ ص ۱۰۰۹ ب

۱۰۴ـ **طبقات ناصری** تألیف منهاج سراج **چاپ** کلکته ۱۸۶۴ م

۱۰۵ـ **عرفات العاشقین** تألیف تقی اوحدی ـ نسخ خطی کتابخانه بانکی پور ج ۸ ص ۶ ـ ۶۸۵ و ملك تهران ۵۳۲۴

۱۰۶ـ **عقد ثریا** تألیف شیخ غلام همدانی متخلص به مصحفی امروهوی ـ **چاپ** حیدرآباد دکن ۱۹۳۴ م

۱۰۷ـ **عمل صالح یا شاهجهان نامه** تألیف محمد صالح کنبوه لاهوری **چاپ**

۱ـ عکسهای این نسخه در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است

کلکته ١٩٢٣ـ١٩٤٦ م

١٠٨ـ **فرهنگ آنندراج** چاپ هند

١٠٩ـ **فرهنگ برهان قاطع** چاپ تهران باهتمام دکتر محمد معین

١١٠ـ **فرهنگ تازی به پارسی** (بخش نخست)ـچاپ وزارت فرهنگ تهران ١٣١٩ش باهتمام استاد بدیع الزمان فروزانفر

١١١ـ **فرهنگ نظام** مرتبه سیدمحمدعلی (داعی الاسلام)ـچاپ دکن هند ١٣٥٨ ه/١٩٣٩ م

١١٢ـ **فرهنگ نفیسی** یا فرنود سار مرتبه ناظم الاطبا چاپ تهران

١١٣ـ **فهرست کتابخانه آستانه قدس رضوی** تألیف اوکتائی چاپ مشهد جلد ٥و٦ سال ٩ـ١٣٠٨ ه

١١٤ـ **فهرست کتابخانه عمومی** معارف تألیف عبدالعزیز جواهر کلام ـ چاپ تهران ١٤ـ١٣١٣ ش

١١٥ـ **فهرست کتابخانه مجلس شورایملی تهران** (کتب خطی فارسی) تالیف یوسف اعتصامی جلد اول ودوم ـچاپ تهران ١١ـ١٣٠٥ش .

١١٦ـ ایضاً تالیف ابن یوسف شیرازی ـ جلد سوم ـچاپ تهران ٢١ـ١٣١٨ش.

١١٧ـ **فهرست کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار** تهران تالیف ابن یوسف شیرازی جلد دوم ـچاپ تهران ١٨ـ١٣١٦ش

١١٨ـ **فهرست نسخ خطی دانشکده ادبیات** مجله دانشکده ادبیات تهران سال ٨ س١ مورخ مهرماه ١٣٣٩ش تالیف آقای دانش پژوه

١١٩ـ **کلمات الشعرا** تالیف میان محمد افضل سرخوش ـچاپ لاهور ١٩٤٢م ودانشگاه مدراس ١٩٥١م

١٢٠ـ **کلیات نظیری نیشاپوری** چاپ لکهنو ١٨٧٤م

١٢١ـ **گلدسته** تالیف عبدالوهاب عالمگیری ـنسخه خطی دکنی ور ج ٨ ش ٦٩٢

۱۲۲ـ **گلدسته کرناتك** تالیف حکیم باقر حسین رایق ـ نسخه خطی ایوانو ذیل اول ص۸ـ۱۰

۱۲۳ـ **گل رعنا** تالیف لچهمی نراین شفیق اورنگ آبادی ـ نسخه خطی دانشگاه لاهور و کتابخانه انجمن ترقی اردو کراچی و (فصل دوم) چاپ حیدرآباد دکن

۱۲٤ـ **گلزار اعظم** تالیف نواب علام غوث خان اعظم ـ چاپ مدراس ۱۲۷۲ھ

۱۲۵ـ **لباب الالباب** تالیف محمد عوفی ـ چاپ لندن ولیدن جلد دوم ۱۹۰۳م باهتمام پرفسور براوان. وجلد اول ۱۹۰۶م باهتمام پرفسور براون و میرزا محمد قزوینی و تهران ۱۳۳۵ش باهتمام استاد سعید نفیسی .

۱۲۶ـ **لب تاریخ سند** تالیف خداداد خان ـ چاپ کراچی سندی ادبی بورد ۱۳۷۸ھ = ۱۹۵۹ م باهتمام دکتر نبی بخش خان بلوچ .

۱۲۷ـ **لب لباب** تالیف قمرالدین علی ـ نسخه خطی اته ش۶۹۵.

۱۲۸ـ **لطایف الخیال** تألیف شیخ محمد شیرازی (محمد بن محمد شیرازی دارابی) نسخه خطی کتابخانه ملك تهران ۲۹۵۱ ودانشگاه لاهور

۱۲۹ـ **مآثر الامراء** تالیف صمصام الدوله شاهنوازخان ـ چاپ کلکته ۱۸۸۸م.

۱۳۰ـ **مآثر رحیمی** تالیف ملا عبدالباقی نهاوندی ـ چاپ کلکته ۱۹۳۱م

۱۳۱ـ **مثنوی صورت حال** گلشن جونپوری ـ نسخه خطی ریو ج۲ ص۷۱۵ب.

۱۳۲ـ **مجالس النفایس** (دو ترجمه آن از قرن دهم) ـ چاپ تهران ۱۳۲۳ش باهتمام استاد علی اصغر حکمت .

۱۳۳ـ **مجمع الشعرای جهانگیری** تالیف قاطعی ـ نسخه خطی بادلین س ۳۷۱

۱۳٤ـ **مجمع الفصحا** تالیف رضاقلی خان هدایت ـ چاپ تهران ۱۳٤۰ باهتمام آقای مظاهر مصفا

۱۳۵ **مجمع الفضلا** تالیف محمد عارف بقائی ـ نسخه خطی دانشگاه لاهور

۱۳۶ـ **مجمع النفایس** تالیف سراج الدین علیخان آرزو ـ نسخ خطی دانشگاه لاهور .

۱۳۷ـ **مجموعه ده دیوان چستر بیتی**ـ چاپ دبلین ایرلند باهمکاری آقای مجتبی مینوی .

۱۳۸ـ **مجموعه عشق یاچهارچمن یاباغ گلهای حسن** تالیف غلام محی‌ـ الدین میرتهی ـ نسخه خطی علیگر ذخیره سبحان‌الله ص۵۳ش۸

۱۳۹ـ **محک شعرا** تالیف محمد صالح شاملوی خراسانی ـ نسخه خطی ملک تهران ۴۰۹۶

۱۴۰ـ **مخزن‌الغرایب** تالیف شیخ احمد علی سندیلوی ـ نسخه خطی دانشگاه لاهور و بادلین ۳۹۵ [۱]

۱۴۱ـ **مرآت آفتاب نما** تالیف شاهنواز خان هاشمی دهلوی ـ نسخه خطی دانشگاه لاهور

۱۴۲ـ **مرآت‌الاحوال** (جهان‌نما) تالیف احمدبن محمد علی بهبهانی بسال ۱۳۲۵هـ درپتنه نسخه خطی ملک تهران

۱۴۳ـ **مرآت الخیال** تالیف شیرخان لودی ـ چاپ بمبئی ۱۳۲۴هـ

۱۴۴ـ **مردم دیده** تالیف ملاعبدالحکیم حاکم لاهوری ـ چاپ لاهور ۱۳۳۹ش

۱۴۵ـ **معراج‌الخیال** تالیف وزیر علی عبرتی ـ نسخه خطی دانشگاه لاهور .

۱۴۶ـ **المعجم فی معاییر اشعار العجم** تالیف شمس قیس رازی ـ چاپ دانشگاه تهران ۱۳۳۵ش باهتمام استاد مدرس رضوی

۱۴۷ـ **مفتاح‌التواریخ** تالیف طامس ولیم بیل ـ چاپ نولکشور ۱۲۸۶ هـ = ۱۸۶۸م .

۱۴۸ـ **مقالات‌الشعرا** تالیف قیام‌الدین حیرت ـ نسخه خطی رامپور هند

۱۴۹ـ **مقالات‌الشعرا** تالیف میرعلام علی شیرقانع تتو ـ چاپ کراچی سندی ادبی بورد ۱۹۵۷م

۱۵۰ـ **مقدمه جوامع الحکایات** از محمد نظام‌الدین ـ چاپ لندن ۱۹۲۹م.

---

۱ـ عکسهای این نسخه در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است

۱۵۱- **منتخب الاشعار** تالیف مرد ا بعلی خان مبتلا- نسخه حطی دا نشگاه لاهور،

۱۵۲-**منتخب التواریخ** تالیف شیخ عبدالقادر بداونی چاپ کلکته۱۸۶۹م

۱۵۳-**منتخب اللباب** تالیف محمدهاشم خان مخاطب به خانخان نظام الملکی **چاپ** کلکته ج۱۸۸۹۱م ح۲ ۱۸۷۴و ح۳ ۱۹۲۵م.

۱۵۴-**منتخب الحکایات** باهتمام مرحوم ملك الشعرا بهار جاپ فرهنگ تهران۱۳۲۴ش.

۱۵۵-**منتخب حاکم** تالیف ملاعبدالحکیم حاکم لاهوری **نسخه خطی** رهاتسك ص۱۳۳ش۲۱.

۱۵۶- **میخانه** تالیف عبدالنبی قروینی چاپ لاهور۱۹۲۶م باهتمام مرحوم پروفسور محمد شفیع و تهران۱۹۶۱م/۱۳۴۰ش/۱۳۸۱ ه باهتمام آقای احمد گلچین معانی

۱۵۷-**نتایج الافکار** تالیف محمدقدرت الله گوپاموی چاپ بمئی۱۳۳۶ش

۱۵۸- **نجوم السماء** تالیف میرعلام رسول مشهور به محمدعلی بں محمدصادق آزاد کشمیری لکهنوی چاپ حلد اول لکهنو۱۳۰۳ه

۱۵۹-**نشترعشق** تالیف آقاحسین قلی حان عاشقی عظیم آبادی-**نسخه خطی** دانشگاه لاهور.

۱۶۰-**نغمه عندلیب** تالیف محمد رضا نحم طباطبائی **نسخه خطی** ریو ح ۳ ص۹۷۸ ب

۱۶۱-**نفایس المآثر** تالیف علاءالدوله قرویبی **نسخه خطی** دانشگاه علیگر.

۱۶۲- **نفحات الانس** تالیف ملانورالدین حامی چاپ تهران

۱۶۳-**نگارستان سخن** تالیف سیدنورالحسن حان چاپ بهوپال۱۲۹۳ه

۱۶۴-**واقعات کشمیر** تالیف حواحه محمد اعظم سال۱۱۴۰-۱۱۶۰ه چاپ لاهور۱۳۰۳ هر۱۸۸۶م

۱۶۵-**هفت آسمان** تالیف آقا احمدعلی حاپ کلکته ۱۸۷۳م

۱۶۶_**هفت اقلیم** تالیف امین احمد رازی_ نسخ خطی دانشگاه لاهور و مرکزی تهران وادبیات تهران وملك تهران ( رجوع شود به هفت اقلیم _ نسخ خطی درکتاب حاضر).

۱۶۷_**همیشه بهار** تالیف کشن چند اخلاص . نسخه خطی بانکی پور ح ۸ ش ۶۸۹

۱۶۸_**یادداشتهای قزوینی** چاپ دانشگاه تهران جلد دوم ۱۳۳۴ ش باهتمام آقای ایرج افشار

۱۶۹_ **یدبیضا** تالیف میر غلام علی آزاد بلگرامی نسخه خطی متعلق به کتابخانه حافظ محمد ابراهیم در گرهی یاسین (دراستان سابق سند) پاکستان غربی

**ب_ کتب اردو**

۱_**آب حیات** تالیف محمد حسین آزاد دهلوی. چاپ هند .

۲_**آرایش محفل** تالیف میر شیر علی افسوس جعفری چاپ کلکته ۱۸۰۸

۲ الف_**اردو تذکری** تالیف دکتر سید عبدالله چاپ لاهور

۳_**اردو کی هندو شعرا** تالیف عبدالسلام خورشید. چاپ دفتر مرکزی رفاقت سحاب لاهور ۱۹۴۶م

۴_**اوریینتل کالج مگزین لاهور** که از طرف اوریینتل کالج (دانشکده السنه شرقی) لاهور منتشر میشود (شماره های مختلف)

۵_ **بزم سخن** تالیف سید علی حسن متخلص به سلیم .چاپ آگره ۱۲۹۸ ه.

۶_**بهارستان اردو زبان کا ارتقا ۱۸۵۷ء تك** تالیف دکتر اختر اورینوی. چاپ پتنه ۱۹۵۷م

۷_**تاریخ ادبیات اردو** تالیف رام بابو سکسینه بانگلیسی ترجمه باردو از آقای عسکری چاپ هند

۸_ **تاریخ شعرای بهار** تالیف سید عزیز الدین بلخی راز (ازمآخذ بهارمین اردو ادب وزبان کا ارتقاء)

۹ـ **تذکره‌عشقی** تالیف شیخ وحیه‌الدین عظیم‌آبادی
۱۰ـ **تذکره‌گلشن هند** تالیف‌میرزا علی‌لطف چاپ‌علیگره ۱۹۳٤م‌باهتمام دکتر محی‌الدین زور.
۱۱ـ**جدیدشعرای اردو** تالیف دکتر عبدالوحید چاپ لاهور فیرور سنر (درحدود ۱۹۵۳ م)
۱۲ـ **حدایق الحسیبیه** تالیف مقبول احمد صمدانی. چاپ‌اله‌آباد۱۹۲۹م)
۱۳ـ**سخنوران‌بلندفکر** تالیف مولوی محمد منور گوهر . چاپ داشگاه مدراس۱۳۵۲ه.
۱٤ـ**فهرست‌کتب عربی و فارسی واردو** مخرونه کتب خانه آصفیه‌سرکار عالی حیدرآباد چاپ حیدرآباد دکن ۳-۱۳۳۲ه
۱۵ـ**فهرست‌نسخ‌قلمی‌عربی‌وفارسی‌واردو**سبحان‌الله‌اورینل‌لائبریری‌مسلم یونیورستی علیگرهـ تالیف‌کامل حسینـ چاپ‌علیگره۱۹۲۹م.
۱٦ـ**قاموس العلوم** تالیف شمس‌اله قادری چاپ‌حیدرآباد دکن۱۹۳۵م .
۱۷ـ**کلام‌الملوك** تالیف میرسعادت‌علی رصوی جاپ هند ۱۳۵۷ه
۱۸ـ**کلیات صهبائی** امام بخش صهبائی چاپ‌لکهنو.
۱۹ـ**گلشن بیخار** تالیف مصطفی‌حان شیفته.چاپ‌لکهنو
۲۰ـ **لباب‌المعارف‌العلمیة** فی المکتبة دارالعلوم الاسلامیة پیشاور تالیف مولوی عبدالرحیم. چاپ آگره۱۹۱۸م
۲۱ـ**مآثرصدیقی** تالیف سیدعلی‌خان. چاپ‌لکهنو۵ـ۱۹۲٤م.
۲۲ـ**مجله ندیم** بهار نمبر.چاپ پتنه مورخ حولائی واگسب (ژوئیه واوت) ۱۹۳۲م.
۲۳ـ**مجموعه‌نغز** تالیف سید ابوالقاسم معروف به‌میرقدرت‌الله‌قادری‌متخلص به‌قاسم. چاپ‌لاهور۱۹۳۳م/۱۳۵۳ه باهتمام مرحوم پروفسور محمود شیرانی.
۲٤ـ **محبوب الزمن** ( تذکره شعرای‌دکن ) تالیف مولوی عبدالجبارخان

ملکاپوری .چاپ حیدرآباد دکن ۱۳۲۹ھ.

**ح- کتب عربی**

۱-**الانساب والاسرات الحاکمه فی التاریخ الاسلامی** للمستشرق رامباور - الحرء الاول- الدکتور زکی محمد حسن بکر و حسن احمد محمود. مطبعه جامعه فواد الاول ۱۹۵۱م

۲- **فتوح البلدان** تالیف ابوالحسن بلادری چاپ مصر ۱۳۵۰ھ/۱۹۳۲م باهتمام محمد رضوان

۳- **فهرست کتب الفارسیه الموجودة بالکتابخانة الخدیویة المصریة** چاپ قاهره ۱۳۰۶ھ.

٤- **کشف الظنون** تالیف حاجی خلیفه- چاپ وکالت المعارف ترکیه ۱۳٦۰ھ= ۱۹٤۱م.

۵- **ایضاح المکنون فی الذیل علی کشف الظنون** تالیف اسماعیل پاشا بن محمد امیں بغدادی- طبع وکالت المعارف استانبول ۱۳٤٤ھ - ۱۹٤۵ میلادی.

**د- کتب ترکی**

۱- **قاموس الاعلام** تالیف شمس الدین سامی چاپ استانبول ۱۳۰٦ھ.

۲- **نور عثمانیه کتبخانه سنده محفوظ کتب موجوده نك دفتر یلعر** استانبول ۱۳۰۳ھ.

**ه- کتب سندی**

۱- **مجله مهران** چاپ حیدرآباد (سند) شماره ۲ جلد ۵ مورخ اپریل ومئي و جون (آوریل ومه وژوئن) ۱۹۵٦م

و ـ منابع انگلیسی و فرانسه وآلمانی وروسی وترکی (بخطلاتین) وغیره

1 · Abdul Muqtadir, Maulavi. - Please see "Bankipur" below

2 Affairs in Bhopal(A Defence of the Nawwab Consort) published as a Supplement by Advocate of India in 1889 ·

3 · An Account of My Life – Sultan Jehan Begum London, 1912 ·

4 · Asiatick Miscellany – by William Chambers, Vol. I. Calcutta, 1785

5 · Asiatic Society of Bengal – List of Arabic and Persian MSS acquired on behalf of the government of India by the Asiatic Society of Bengal during 1903 – 1907 Calcutta, 1908 ·

&

6 List of the Arabic and Persian manuscripts acquired on behalf of the government of India by the Asiatic Society of Bengal during 1908 – 1910 Calcutta, 1911

7 · Aumer, Joseph – Die Arabischen Handschriften der Koniglichen Hof-und Staatsbibliothek in Munchen (Catalogus codicum maniscriptorum Bibliothecae Regiae Monacensis, t 1 2) · Munich, 1866

&

Die Persischen Handschriften der Koniglichen Hof-und staatsbibliothek in München (Catalogus codicum manuscriptorum Bibliothecae Regiae Monacensis, t. 1:3)

Munchen, 1866 .

8. Bankipur – Catalogue of the Arabic and Persian manuscripts in the Oriental Public Library at Bankipore, prepared for the Government of Bengal under the supervsion of E. Denison Ross by Maulavi Abdul Muqtadir . Calcutta, 1908 – 1939

9 . Beale, T . W . - Please see "Oriental Biographical Dictionary" below .

10. Berlin-Verzaichniss der persischen Handschriften der Koniglichen Bibliothek zu Berlin von Wilhelm Pertsch . Berlin, 1888 .

11 Bibliobraphy – Ed . Van Dyke

12 . Biographie Universelle – Michaud . Paris, 1843

13 . Bland, N . – Earliest Persian Biography of Poets and some other work of the class called Tazkiratul Shuara, published in the "Journal of the Royal Asiatic Society, Vol IX dated 17 February, 1846"

14 . Blochet, Edgard – Catalogue des manuscrits persans de la Bibliotheque Nationale , VI volumes . Paris , 1905 – 1934

15 . Blochmann – Please see "Contributions to Persian Lexicography" below

16 . Bodleian – Catalogue of the Persian, Turkish, Hindustani and Pushtu manuscripts in the Bodleian Libary begun by . . Eduard Sachau completed . . . . . . by Herman Ethe, Part I . Oxford, 1889 .

&

Catalogue of the Persian, Turkish, Hindustani and Pushtu MSS in the Bodleian Library, Part II : Turkish, Hindustani, Pushtu and additional Persian manuscripts Oxford, 1930 .

&

Catalogue of the Persian, Turkish, Hindustani and Pushtu MSS in the Bodleian Library, Part III:additional Persian manuscripts, by A.F.L Beeston Oxford,1954.

17 Bresla - Verseichnis der arabischen, persischen, turkischen und hebraischen Hadnschriften der Stadtbliothek zu Breslau von C Brockelmann, Breslau, 1903

18 Brockelmann, Carl – Geschichte der arabischen Litteratur von B. Brockelmann. Weimar– Berlin, 1898–1902 .

19 Browne, E.G (Personal Library) – A Descriptive Catalogue of the Oriental manuscripts belonging to the late E G Browne, by R A. Nicholson. Cambridge

20 Browne, E.G A Catalogue of the Persian manuscripts in the Library of the University of Cambridge Cambridge, 1896 .

&

A Hand – list of the Muhammadan mannscripts including those written in the Arabic character preserved in the Library of the University of Cambridge. Cambridge, 1900 .

21 Browne Supplement - A Supplementary Hand-list of the Muhammadan manuscripts preserved in the Library of the University and Colleges of Cambidge London, 1922.

22 . Browne ( Houtum - Schindler ) - The Persian manuscripts of the late Sir Albert Houtum-Schindler, published in "Journal of the Royal Asiatic Society , 1917, pp 657-694"

23 . Buhar - Catalogue raisonne of the Buhar Library (now in the Imperial Library, Calcutta), Vol. I: Catalogue ot the Persian manuscripts in the Buhar Library begun by Maulavi Qasim Razavi, revised and completed by Maulavi Abdul Muqtadir .Calcutta, 1921.

24 . Cambridge - Please see "Browne" and "Browne Supplement" above.

&

A Second supplementary Hand - List of the Muhammadan manuscripts in the University and colleges of Cambridge, by A.J Arberry Cambridge, 1952

25 Contributions to Persian Lexicography - by Blochmann, published in "Journal of the Royal Asiatic Society, Vol xxxii, 1868, pp 18-25 and 70-71".

26 Daily Telegraph, Poona dated 29 October 1885.

27 . Dictonaire encyclpedique de bibliographie arabe - Sarkis

28 . Dorn, Bernhard - Catalogue des Manuscrits et

Xylographes orientaux la Bibliotheque Imperial Publique de St. Petersbourg. St. Petersbourg, 1852.

29. Edinburgh – A Descriptive Catalogue of the Arabic and Persian manuscripts in Edinburgh University Library, by Mohammad Ashraful Hukk, Hermann Ethe and Edward Robertson. Edinburgh 1925.

30 Edinburgh New Coll - A Handlist of the Arabic, Persian and Hindustani manuscripts of New College, Edinburg, by R B Serjeant London 1942

31 Enccylopaedia of Islam – in IV volumes. Luzan & Co., London. 1913

32. Ethe, Herman – Catalogue of the Persian manuscripts in the Library of India Office, II volumes. Oxford, 1903–37 & 1931

33 Eton – Catalogue of the Oriental manuscripts in the Library of Eton College, compiled by D. S. Margoliouth Oxford, 1904

34. Flugel, Gustav – Die arabischen, persischen und turkischen Handschriften der Kaiserlich – Koniglichen Hofbibliothek zu Wien Wien, 1865 – 1867.

35 Garcin de Tassy – Histoire de la litterature hindouie et hindoustanie Paris, 1870 – 1871 (2nd Edition).

&

36. Memoire sur les noms propreset le titres Musumans, Suivi d'une notice sur le vetements avec inscriptions arabes, persanes et hindoustanies. Paris, 1878.

37 . Glasgow – An Eastern Library . with two Persian and Arabic manuscripts, compiled by Khan Sahib Abdul Muqtadir and Abdul Hamid . Glasgow, 1920 .

&

The Persian and Turkish manuscripts in the Hunterian Library of the University of Glasgow, published in "Journal of Royal Asiatic Society, 1906, pp 595 – 609" .

38 . Glimpses of Life and Manners in Persia – by Lady Sheil . London, 1856

39 . Hamburg – Katalog der Orientalischen Handschriften der Satdtsbibliothek zu Hamburg mit ausschluss der hebraischen Teil I Die arabischeen, persischen, turkischen, malaiischen, koptischen, syrischen, ethiopischen Handschriften . Hamburg, 1908 .

40 . Historical Landmarks of the Deccan – by T W Haig Allahabad, 1907

41 . The History of India – by Elliot and Dowson Trubner & Company, London, 1877

42 . A History of Persian Literature – by E G . Browne Cambridge University Press, 1928

43 History of Shah Jehan of Delhi – by B P Saksena

44 Hobson Jobson – by Col Yule and A . C .

Burnell . John Murray, Albemarle St . , London, 1903 .

45 . India Office – Manuscripts which have not been described in the Catalogue of India Office Library by Hermann Ethe ( Vide Storey Section I Part I, page xvi under I . O . ) .

46 India Office D P . – Please see "India Office" above .

47 . Indian Mirror dated 1 November 1885 .

48 . Indo – Iranica , Vol . Thirteen No . 4 dated Decmber 1960 . Please see "Khan Arzoo . . . . . " below .

49 . Ivanow Wladimir – Concise descriptive catalogue of the Persian manuscripts in the collection of the Asiatic Society of Bengal Calcutta, 1924 .

&

50 Concise descriptive catalogue of the Persian manuscripts in the collection of the Asiatic Society of Bengal, 11 Supplements . Calcutta, 1927 – 1928 .

51 . Ivanow – Curzon . – Concise descriptive catalogue of the Persian manuscripts in the Curzon collection of the Asiatic Society of Bengal . Calcutta, 1926

52 . JASB - Journal of the Asiatic Society of Bengal, Calcutta .

53 . JRAS – Journal of the Royal Asiatc Society, London .

54 Kapurthala – Vide Oriental College Magazine, Vol . iii/4 ( August 1927 ) , Lahore .

55 Karatay – Istambul Universitesi Kutuphanesi farsca basmlar Katalogu, by Fehmi Edham Karatay . Istambul, 1949 .

56 Khani Arzoo and His Works, an article by Dr. Manohar Sahai Anwar ,Head of the Department of Persian, Arabic and Urdu, Panjab University, Camp College, New Delhi, published in Indo – Iranica Vol. 13 No 4 for December 1960 , pp 23 – 32

57 . Kraft, Albrecht – Die arabischen persischen and turkischen Handschriften der Klaiserlich – Koniglichen Orientalischen Akademie zu Wien. Wien, 1842 .

58 . Leningrad – Akademiya Nauk SSSR Institut Vostokovedeniya, N D Miklukho – Maklai Opisa nie tadzhikskikh i persidskikh rukopisei Instituta Vostokovedeniya ( Pt I ) . Moscow – Leningrad, 1955 .

59 . The Life of Sheikh Muhammad Ali Hazin ( written by himself in Persian ) – edited and translated by F . C . Belfour, 1830 .

60 Lindesiana – Bibliotheca Lindesian Hand–list of Oriental manuscripts Arabic, Persian, Turkish . ( Now in John Rylands Library at Manchester ) Aberdeen. 1898

61 . Madras – Alphabetical index of manuscripts in the Goyernment Oriental Manuscripts Library of Madras ( Persian manuscripts ) . Madras, 1893 .

&

62 . A Descriptive catalogue of the Islamic manuscripts in the Government Oriental Manuscripts Library, II Vols . Madras, 1939 – 1950 .

63 . Madrasah – Catalogue of the Arabic and Persian manuscripts in the Library of the Calcutta Madrasah , by Kamaluddin Ahmad and Abdul Muqtadir . Calcutta . 1905

64 . Manchester – Catalogue of the Arabic manuscripts in the John Rylands Library, Manchester, by A . Mingana . . . Manchester, 1934

65 Morley , William H – A Catalogue of the manuscripts in the Arabic, Persian, Turkish and Hindustani languages, preserved in the Libraries of the Royal Asiatic Society and the Oriental Translation Fund of Great Britain and Ireland . London, 1838 .

&

66 A Descriptive catalogue of the historical manuscripts in the Arabic and Persian Languages preserved in the Library of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland . London, 1854 .

67 Mughal Empire – by Srivastava

68 Nazir Ahmad – Notes on Important Arabic

and Persian manuscrpts in various Libraries in India, by Maulavi Hafiz Nazir Ahmad, published in the Journal of the Asiatic Society of Bengal, New Series, Vol xiii (1917), pp lxxvii-cxxxix and Vol xiv (1918), pp. cxcix – ccclvi. References have been given here to the serial numbers in the Persian section of the latter.

69. OCM – Oriental College Magazine, Lahore. Please see No. 4 of the Urdu Sources above

70 Oriental Biographical Dictionary – by Thomas William Beale, published by the Asiatic Society of Bengal Calcutta, 1881.

71. Palmer, E H – A Descriptive catalogue of the Arabic, Persian and Turkish manuscripts in Library of Trinity College, Cambridge Cambridge, 1870

72 Palmer (King's College) – A Descriptive catalogue of the Arabic, Persian and Turkish manuscripts in the King's College, published in "Journal of the Royal Asiatic Society, Nouvelle serie, tom III, pp 105" onwards.

73. Persian Literature (A Bio-Bibliographical Survey) – by C. A. Storey Luzac & Co Ltd., 46, Great Russel St, London, 1953.

74 The Pioneer Daily, Lucknow dated 29 January 1880

75 The Poona Observer dated 22 February 1890

76 Princeton - Descriptive catalogue of the Garret

collection of Persian, Turkish and Indian manuscripts. in the Princeton University Library, by Mohamed E. Moghadem and Yahya Armajani under the supervision of Philip K. Hitti. Princeton, 1939.

77 . Rampur – Rampur State Library, United Provinces, India The published catalogue of this Library has not been utilised by the writer

78 . R.A.S Royal Asiatic Society Catalogue of the Arabic, Persian, Hindustani and Turkish manuscripts in the Library of the Royal Asiatic Society, London, published in the Journal of the Royal Asiatic Society, London, 1892, pp 501–69

79 . Rehatsek, Edward Catalogue raisonne of the Arabic, Hindustani, Persian and Turkish manuscripts in the Mulla Firuz Library, Bombay Bombay, 1873

80 . Rieu , Charles – Catalogue of the Persian manuscripts in the British Museum, III volumes. London, 1879 – 1881 – 1883 .

81 Rieu Supplement – Supplement to the Catalogue of the Persian manuscripts in the British Museum by Charles Rieu London, 1895 .

82 Rosen, Institut – Les manuscrips persans de l' Institut des Langes Orientales ( du Ministere des Affaires Etrangeres ) decrits par le Baron Victor R St. Petersburg, 1886

83 Ross and Browne – Catalogue of two collections of the Persian and Arabic manuscripts preserved

in the India Office Library, London . compiled by Sir Denison Ross and Edward G . Browne . London, 1902 .

84 . Saleman – Rosen – Indices alphabetici codicum manuscriptorum persicorum turcicorum arabicorum qui in Bibliotheca Imperialis Literarum Universitalis Petropolitanae adseruantur "Zapiski Vostocnago Otdeleniya Imperratorkago Rossiyskago Archeologiceskago Obscestwa" t II – III, by Saleman and V Rosen . St Petersbourg, 1887 .

85 . Schefer, Charles Catalogue de la collection de manuscrits Orientaux ( arabes, persans et turcs) , publie par E. Blochet . Paris, 1900 .

86 . Semonov, A A – A Descriptive catalogue of the Persian , Arabic and Turkish manuscripts preserved in the Library of Middle Asiatic State University, Tashkent, 1935 – 1956

&

Sobraniye vostotchnyh roukopissei Akademii Naouk Uzbekskoi SSR, 4 vols Tashkent, 1952 – 56 .

87 Semonov ( Bukhara ) – Katalog rukopisei istoricheskogo otdela Bukharskoi Tsental 'noi Biblioteki Tashkent, 1925

88 Sheikh Muhammad Ali Hazin, his life, times and works – by Sarfataz Khan Khatak Lahore, 1944

89 Siyarul Mutakhkherin – translated by Mr Raymond .

90 Sprenger, A A Catalogue of the Arabic, Per–

sian and Hidustany manuscripts of the libraries of the King of Oudh, compiled under the orders of the Government of India vol I Calcutta, 1854

90·A· Storey – Please see"Persian Literature" above.

91 . Tashkent. Please see "Semonov, A.A." above .

92 . Times (London) dated 3 March 1890.

93 . Times of India Weekly dated 6 November 1885.

94 . Tippoo Sultan Library - A Descriptive catalogue of the Oriental Library of the late Tippoo Sultan of Mysore, compiled by C. Stewart. Cambridge, 1809

95 Vollers, K – Katalog der islamischen ..... Handschriften der Universitats – Bibliothek zu Leipsig . Leipzig, 1906.

# فهرست
# کتب و رجال و اماکن

# فهرست کتب و رجال و اماکن

## الف ـ فهرست کتب

[illegible]

۵۵۸ [illegible]

۳۷۸،۷۸۳

[illegible]

۷۸۵ [illegible]

[illegible]

۸۵۸ [illegible]

[illegible]

۸۳۶ [illegible]

۸۰۸ [illegible]

۸۸۳،۸۰۳

[illegible]

۸۳۸

[illegible]

۶۶۵

[illegible]

۳۳۸ [illegible]

۳۰۸ [illegible]

۸۶۸ [illegible]

۸۰۸

[illegible]

۸۸۸

[illegible]

۸۸۸ [illegible]

۸۳۶ [illegible]

۳۶۸ [illegible]

[illegible]

۸۶۸ [illegible]

۸۶۸

[illegible]

۷۷۶ [illegible]

۷۸۶ [illegible]

۱۸۱ [illegible]

۸۱۶ [illegible]

۸۳۸

[illegible]

۶۵۵ [illegible]

۶۳۸ [illegible]

[illegible]

۸۳۸

[illegible]

۸۳۸ [illegible]

[illegible]

۳۶۸،۸۸۳،۶۱۵

[illegible]

۰۵۸ [illegible]

[illegible]

[illegible]

۵۸۸ [illegible]

۱۸ [illegible]

[illegible]

۸۷۸

[illegible]

۷۷۶ [illegible]

## ب ـ فهرست اسامی رجال

## ح- فهرست اماکن

# غلطنامه

استدعا دارد که قبل‌ازمطالعه این‌کتاب غلطهای زیررا اصلاح بفرمائید . نگارنده امیدواراست غلطهای دیگر که ممکن‌است بعلت‌حروف ریختگی دراین‌کتاب‌وجود داشته‌باشد بوسیله خوانندگان‌گرامی‌اصلاح خواهدشد .

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|
| هشت | ۲۰ | سروآراد | سروآزاد |
| نه | ۱۱ | انیس‌الاحباد | انیس‌الاحیاء |
| یازده | ٦ | یحمد | محمد |
| پانزده | ۱۸ | هندوو | هندو |
| ۱ | ۱۳ | دبتر | دبیر |
| ٥ | ۲۱ | الحواتین | الخوانین |
| ۲۰ | ۲۱ | میخانه | تنخانه |
| ۲۱ | ۲۰ | مقالاث | مقالات |
| ۳۱ | ۱٥ | مدارس | مدراس |
| ٥٤ | ۱۹ | الشده | الشدة |
| ٥٥ | ۱۸ | دکریا | زکریا |
| ۸۹ | ۲۱ | اماعلیف | تألیف |
| ۹۳ | ۲۲ | تدکرة | تذکرة |

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|
| ١١٨ | ٢٠ | شريف‌الديں | شرف‌الدين |
| ١٢٩ | ٢٣ | ملاىد | بلاند |
| ١٤١ | ١١ | قطب‌شا | قطب‌شاه |
| ١٦٠ | ٢١ | تعريت | تعريف |
| ٢٠١ | ١٤ | رساله | كتاب |
| ٢٢٥ | ١٥ | توصيح | توضيح |
| ٢٢٥ | ١٩ | قرمشى | قريشى |
| ٢٢٩ | ١٦ | سحن اله | سىحان اله |
| ٢٣٢ | ٥ | فيص | فيض |
| ٢٣٢ | ٢١ | ستاىدار | استاىدار |
| ٢٣٥ | ١٣ | اهميب | اهميت |
| ٢٣٩ | ١٧ | شما | شمال |
| ٢٣٩ | ١٧ | امرور | امرور |
| ٢٤٧ | ١٠ | طاهراً | طاهرا |
| ٢٤٨ | ١٥ | ) | حدف شود |
| ٢٤٩ | ١٨ | و | حدف شود |
| ٢٥٦ | ١ | وطا | وطناً |
| ٢٦٩ | ١٧ | شماته | شمامة |
| ٢٧٧ | ٢٢ | دير ىكت | دير ىگذشت |
| ٢٨١ | ٣ | ىالاحى اؤ | ىالاحى راؤ |
| ٢٨٣ | ١٨ | ممعين | متعين |
| ٢٨٣ | ١٩ | پود | ىود |
| ٣٢٥ | ١١ | عش | عيش |
| ٣٦٩ | ١٥ | اكتر | اكثر |
| ٣٧٦ | ١٩ | Beugal | Bengal |
| ٣٧٦ | ١٩ | et eho | of the |
| ٣٩٤ | ٣ | ملگرامى | ملگرامى |

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|
| ٣٩٤ | ٥ | میریسد | میتویسد |
| ٣٩٤ | ١٤ | تدکره | تذکره |
| ٤٠٠ | ١٤ | باعی | رباعی |
| ٤٠١ | ١٥ | دوم | روم |
| ٤٠٤ | ١٩ | مثتوی | مثنوی |
| ٤٠٩ | ٣٣ | ضا | رضا |
| ٤٤٧ | ١٠ | یتنه | پتنه |
| ٤٦٨ | ١١ | تاریح | تاریخ |
| ٤٧٧ | ٢٠ | بلتدن | بلندن |
| ٤٧٨ | ١٦ | کنگا | گنگا |
| ٤٨٩ | ١٤ | «مجله» European Magazine | مجله «European Magazine» |
| ٤٩٦ | ١٦ | تدکره | تذکرة |
| ٥٠٥ | ١ | محنصر | مختصر |
| ٥٢٧ | ٧ | او گیر | اودگیر |
| ٥٢٧ | ١١ | اودگیں | اودگیر |
| ٥٢٧ | ١١ | بمدارس | بمدارس |
| ٥٣١ | ٢٠ | تدکر | تذکره |
| ٥٤٧ | ٢٠ | ا | ا |
| ٥٧١ | ١٩ | ىتوى | تتوی |
| ٦٠١ | ١٣ | آبذور | آمررور |
| ٦٠٤ | ١٥ | اقلم | اقلیم |
| ٦٠٧ | ١ | ٧٠٦ | ٦٠٧ |
| ٦١٩ | ١٤ | نگارستان | نگارستان سخن |
| ٦٤١ | ١٩ | دکر | ذکر |
| ٦٤٥ | ١٢ | کلمات شعرا | کلمات الشعراء |

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|
| ۶۵۰ | ۲۰ | راماس | راماین |
| ۶۵۷ | ۲ | ۱۳۹۰ | ۱۹۳۰ |
| ۶۸۵ | ۲۱ | Lanquages | Languages |
| ۶۸۶ | ۲۳ | طرح بوع | طرح نو |
| ۶۸۹ | ۳ | سعیدء | سعید |
| ۶۹۵ | ۶ | صنایع | صایع |
| ۶۹۶ | ۸ | شعرائی‌راکه | شعرائی‌که |
| » | ۱۲ | اشعارشرا | اشعار شعرا |
| ۷۰۱ | ۱۵ | کرد | کرد |
| ۷۰۸ | ۲ | و متقدم | حذف‌شود |
| ۷۰۸ | ۳ | متاحر | معاصر |
| ۷۰۸ | ۱۲ | «اینك‌چند ابیات . | «ایك‌چندابیات . |
| ۷۰۸ | ۲۴ | مارسی | فارسی |
| ۷۱۰ | ۱ | حید | وحید |
| ۷۱۲ | ٤ | امالیف | تألیف |
| ۷۱۸ | ۱۱ | ) [illegible] | حذف شود |
| ۷۲٤ | ۱٤ | تدکره | تدکرة |
| ۷۳۱ | ۱۷ | تذکرةالشعرا | تدکرةالشعرای |
| ۷۳۳ | ۱۱ | ۹۷ | ـ۹۷ |
| ۷٤۵ | ۱۳ | سر | سیر |
| ۷۵۶ | ۱۱ | اللالی | اللآلی |
| ۷۵۷ | ۱۳ | تته‌کرة | تدکرة |
| ۷۵۹ | ۹ | شیرازنامة | شیرازنامه |
| ۷۶۰ | ۱ | مرار | مرار |
| ۷۶۰ | ۱ | ىدکره‌هرارمرار | تدکرةهرارمرار |
| » | ۱۷ | سلسلة‌نامه | سلسله‌نامه |
| » | ۱۹ | سعدیة | سعدیه |
| ۷۶۱ | ۵ | روضة | روصه |

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
| --- | --- | --- | --- |
| ۷۶۱ | ۷ | اطالبین | الطالبین |
| ۷۶۳ | ۱٤ | تذکره | ۵۸ـ تذکره |
| ۷۶۳ | ۱٤ | تذکرة الاولیاء | ۵۸ـتذکرة الاولیاء |
| ۷۹٤ | ۱۲ | تنها تاریخ حسن | تنها در تاریخ حسن |
| » | ۱۳ | ذکر ..راآورده | ذکر. . . آمده است |
| ۸٤۹ | ۹ | سراح اللعته | سراح اللغة |

تذکرـ بعلت اشتباه در شماره‌های صفحات، عنوان« فهرست کتب ورجال واماکن » بجای صفحه ۸۲۷ در صفحه ۸۲۸ چاپ شده است وهمچنین صفحه ۸۲۹ سفیدمانده است. خوانندگان محترم لطفاً تصحیح بفرمایند .